دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات

رساله

((تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه با توجه باصول عقاید این سلسله))

بـا



راهنمائی

جناب آقای دکتر ذبیح الله صفا

استاد محترم دانشگاه تهران

نگارش

اسدالله خاوری

مردادماه ۱۳۳۶

تهران

باب اول - ادبیات صوفیانه

(تصوف وادب)

فصل اول - تصوف پشتوانه ادبیات فارسی است

مبحث - حسن وعشق (دل وجمال پرستی

بحث ۱ - عشق درصدرادبیات فارسی

بحث ۲ - عشق صوفیانه

فصل دوم - علل توجه صوفیه بادبیات (نظم ونثر)

مبحث اول - تالیفات صوفیانه

بحث ۱ - اولین تالیف صوفیه

بحث ۲ - بیان عقاید وافکار

بحث ۳ - ایجاد شوق وگرم روی

فصل سوم - وعظ وتذکیر

فصل چهارم - وجد وسماع

باب دوم - منشاء تصوف ذهبیه

فصل اول - تصوف درنظر ذهبیه

مبحث اول - اشتقاق کلمه صوفی درنظر ذهبیه

(چهار وجه اشتقاق صوفی ازنظر ذهبیه)

مبحث دوم - تاریخ ظهور تصوف واولین صوفی

(در این باره چهارعقیده مهم ذهبیه بحث شده است)

مبحث سوم - معنی وتعریف تصوف ازلحاظ ذهبیه

(هشت تالیفی که بیشتر مورد توجه ذهبیه میباشد بحث شده)

مبحث چهارم - معنی وتعریف صوفی از لحاظ ذهبیه

فصل دوم - سلاسل اصلی صوفیه وانتساب هریک بائمه اطهار علیهم السلام

مبحث اول - تصوف عابدانه وعاشقانه

مبحث دوم - ذهبیه صوفیان عابد ومعتدلند نه افراطی وعاشق

مبحث سوم - فقر ذهبی ومشخصات آن (خصوصیات فقر ذهبی)

بحث ۱ - شریعت پایه فقر ذهبی است

بحث ۲ - اسقاط تکلیف درذهبیه نیست

بحث ۳ - وحدت وجود درذهبیه

بـــد

هـو العلی

دیباچه کتاب من از عالم دل است
یعنی که باب و فصل وی از فضل کامل است (۱)

(نجیب الدین رضا جوهری)
قطب سی ام ذهبیه

موضوع این رساله ((تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه با توجه باصول عقاید این سلسله)) که هیئت محترم نظارت دکترای ادبیات فارسی (جلسه مورخ ۲۱ اسفند ماه ۱۳۳٤) آنرا تصویب فرمودند . از مباحث مورد علاقه ومطالعه اینجانب بود که از آغاز تحصیلات متوسطه بدان توجه داشتم . زیرا علاوه بر افتخار انتسابی که باین سلسله دارم وخود ازبقایای هشت قرنی این دودمان میباشم بسائقه طبع وقریحه ذاتی هم بتحقیق درعقاید وتتبع آثار ادبی (نظم ونثر) این فرقه عظیم صوفیه دل بسته بودم . سزاوار است که در این دیباچه چگونگی مطالعات وکیفیت تهیه مطالب طریقه کار و تنظیم مباحث تقسیم ابواب وفصول این رساله را بحث نمایم . اما بواسطه ضخامت کتاب فعلا باین مختصر بسنده کرده واین مباحث را درخطابه دفاعی بیان خواهیم نمود . -

اینک سر افزاز و شکرگزارم که با راهنمائیهای ذیقیمت استاد گرانمایه و ارجمندم جناب آقای دکتر صفا موفق شدم نقاوه مطالعات بیست وچند ساله خویش را درچهارباب (۲) که بیش از بیست هزار بیت کتابت دارد بمحضر انور استادان دانشمند وقضات گرامی هیئت محترم نظارت تقدیم نمایم .

تا چه قبول افتد وکه درنظر آید . -

اسد اله خاوری

تهران - مرداد ماه سال ۱۳۳٦

---

۱ - بضبط نسخه خطی کتاب نور الهدایه نجیب الدین رضا نقل شد وحال آنکه درنسخه چاپ تهران ((زیرا که اصل وفصل ......)) بطبع رسیده است .

۲- فهرست اجمالی ٤ باب بشرح زیر است وبرای فهرست تفصیلی آن بفهرست مطالب کتاب مراجعه شود
باب اول - رابطه ادبیات وتصوف
باب دوم - تصوف از نظر ذهبیه واصول عقاید وموارد اختلاف آنان با سایر سلاسل
باب سوم - ترجمه احوال ۳٦ تن از اقطاب ذهبیه
باب چهارم - ادوار وتحولات فکری وتحقیق درآثار ادبی (نظم ونثر) ذهبیه .
(دراین باب دویست وهفتاد وچهار کتاب ورساله ذهبیه معرفی شده است) . -

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول – ادبیات صوفیانه

(تصوف و ادب)

تحقیق در کلمه ادب و ادبیات . بحث درچگونگی ولوازم این فن خارج از موضوع این رساله میباشد منظور نگارنده در این باب‌را بسطه ادب وعرفان (وارد شدن مبانی و اصول سیروسلوك در ادبیات . تحقیق درچگونگی توجه صوفیه رابادبیات . بحث در تحول عظیم ادبیات وخدماتیکه صوفیان باد بیات فارسی نمودند) میباشد که هریك را در فصلی جداگانه تجزیه و تحلیل مینماید :–

فصل اول – تصوف پشتوانه ادبیات فارسی است

اگر دانش‌بشر بدانجا میرسید که بتواند تاریخ تفکر بشر را از آغاز تا به انجام بیابد و توجه او را برای بیان ادای مقاصد خویش بوسیله نظم و نثر . موسیقی ونقاشی نشان بدهد و از طرف دیگر قادر شود که منشاء سرچشمه اصلی تصوف‌را که یکی ازعظیمترین و دقیق ترین جریانات فکری است پیدا کند و بداند که این فکر نخستین بار از دماغ کدام ملت‌تراوش‌کرده وچه عواملی در رشد ورقای آن مؤثر بوده است کارنگارنده آسان بود وبا دوبحث مختصر ومفید رابطه این دورا بیان مینمود . اما چه سود ؟

((پشه کی داند که این باغ ازکی است   در بهاران زاد ومرگش‌در دی است)) (۱)

ماکه هنوز در مباحث تاریخی بکوچه های بن بست‌میرسیم و سر از بیابانهای پهناوری که انتها یش‌نا پیدا است بیرون میآوریم چسان میتوانیم در دریای ژرف معانی و تفکر بشر غوطه زنیم و ((اول وآخر این کهنه کتاب)) را بدست آوریم . ماکه صدها گوینده و نویسنده عالیمقام خود را بدرستی وقطع ندانسته ایم و اگرپاره سنگ لوحه مزاری از دل خاك بدست‌نمیآمد ومسلم نمیشد که سنگ شکسته خاك سعدی است‌بازبر سر ((مصلح الدین ومشرف الدین)) بحثها داشتیم چگونه میتوان انتظار داشت که با اندیشه محدود تاریخ بدون اول وآخر فکر انسانی را دریابیم ؟

اگر همانطوریکه سفال پاره وکوزه شکسته ئی که از دل خروار ها خاك بیرون میآید وباکمال وضوح ما را بصنعت وهنری که نمودار دانش‌وادب مردمان هزار سال پیش‌هدایت مینماید وباصراحت تامی بما می فهماند که ازآنروز تاکنون چه اندازه ترقی وپیشرفت‌کرده است . اثری هم ازمغز واندیشه اولاد آدمی که هزاران سال قبل ازما میزیستند وبا نیروی فکر موانع حیات ومشکلات زندگی را از سر راه برمیداشته وحل میکرده اند از زیرخاك بدست‌میآمد تاحدی معمای اندیشه بشر وتاریخ شعر وادب . طلسم

۱– نسخه بدل وبعقیده عده‌ء این کلمه ((دیر)) میباشد در صورتیکه بیت بعد از آن مولانا انسان را بکرم سیب تشبیه کرده است که از درخت وباغبانش بی خبر میباشد ((تو چو کرمی میان سیب دره – از درخت و باغبانش بی خبر "

عقاید عرفانی ومنشاء تصوف ونیز روابط آنهارا با یکدیگر گشوده میگردید . با اینهمه دوری که از آغاز پیدایش اینها داریم بازمیتوان گفت از هرکجا عاطفه واحساس . لذت والم . شادی وغم وخلاصه دل وعشق بود ببیان آنها و دقت در تفهیم مقاصد هم بزبانی هرچه نرمتر ولطیف ترموجود بود .

خوشبختانه ادبیات وتصوف هردو ازمنبع دل وسرچشمه فیاض عشق فیضان می یابند . منتهی این دو در ادوار مختلف تفکر بشری قطعا هرگونا گونی داشته وبنسبت رشد فکری آدمی تطورحاصل نموده اند :-

مبحث - حسن وعشق (دل وجمال پرستی)

دلی که در نزد شعرای صدر ادبیات فارسی قطعه گوشت صنوبری شکل بود در سمت چپ سینه جای داشت ومنتهای عظمت وصفش طپیدن در دیدار ولرزیدن در هجران معشوق بود در نظر صوفی مهبط تجلی انوار . خزینه اسرار الهی (۱) وخانه خاص خدا (۲) گردید :-

((آئینه سرّ خدائی قلب تست　　پس نگاهش دار از هرنادرست))

((چونکه روحانیست بی جسمانی است　　صاف وبی رنگست واو نورانیست))

((ره مده در قلب خود غیر آله　　تاز ظلمتها نگردد دل سیاه)) (۳)

((قلم کرم الهی اول رقمی که بر لوح امکان نگاشت نقش دل بود ونخست چیزی که ازعدم بعرصه ظهور پیوست . . . . جام جهان نمای دل را جلوه گاه حضرت خود ساخت واز آنجا پرتوی برحقایق سایر خلایق . . .... انداخت . غایت کمالات را در آن آئینه دید وآنرا به آینگی پسندیده پس بردست عنایت گرفته بخالص محبت خودش برگزید وحال آنکه هنوز علم هستی آدم برافراشته نشده بود . . . . هم کلید خزانه جود است وهم نقد گنج وخانه وجود . . .. الخ)) (٤)

((اهل تجلی اهل دلم اند که ایشان درعالم مکاشفه ومشاهده ومعاینه اند . آنها درعالم سرّند وفارغند

---

۱ - اشاره بحدیث نبوی ((یا داود لی خزانة اعظم من العرش واوسع من الکرسی واطیب من الجنه وازین من الملکوت ارضها المعرفة وسماء ها الایمان وشمسها الشوق وقمرها المحبة ونجومها الخواطر وسحا بهاالعقل ومطرها الرحمة واشجارها الطاقة وثمرها الحکمة ولها اربعة ابواب العلم والحلم والیقین والرضا الی وهی القلب)) .(نقل ازعوالی اللئالی)

۲ - اشاره بحدیث قدسی ((لا یسعنی السماوات والارض ولکن یسعنی القلب المؤمن)) (نقل ازاصول کافی)

۳- ابیات ۹ و ۱۱ و ۱٤ ازص ۸٤ ولایتنامه آقامحمد هاشم درویش نسخه خطی کتابخانه نگارنده .

٤ - خلاصه ونقل از سطر ۲۱ ص ۲٤۹ تا سطر ۹ ص ۲۵۰ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده وص ۳۲۱ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز .-

وازمعامله اهل تجلی غافل وبراهل دل مکاشفه ومعاینه چیزها از اسرارالهی ظاهر شود اگر ذره ئی ازآن برکوه ظاهر شود تا چیز ومتلاشی شود ......الخ)) (١)

همین قلب صنوبری که درچپ سینه میطپد تجلی گاه انواری است که لمعه ازآن بر موسی تابید واورا بیهوش ومست نقش برزمین ساخت ((فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخرّ موسی صعقا)) (٢)

ازمشترکات دیگر ادب وتصوف عشق است که خبرمایه شعر و ادب وازاصول تربیتی صوفیان میباشد زیرا لازمه حسن عشق است . هرکجا زیبائی باشد همانجا عشق خیمه میزند . منتهی درك زیبائی وجمال پرستی دریکوقت برمبنای هوی و هوس بوده وعشقی پست شهوانی که جوانان بوالهوس ومردم کوچه گرد بدان مبتلا یند بوجود میآورد و ((عشق بازی به نفس پرستی)) میگراید ((عشق بازی دگرو نفس پرستی دگراست))

درصورتیکه درك زیبائی وجمال پسندی خود مقدمه تلطیف ذوق میباشد ومکتب (جمال پرستی) (٣) - که روزگاری مورد بحث دانشمندان بود در شعر وادب فارسی وحتی عرفان وتصوف ایرانی ریشه عمیق دارد :-

((که گفت بروخ زیبا نظرخطا باشد ؟ خطا بود که نبینند روی زیبا را)) (سعدی)

پیروان این مکتب که ((جمال را ظل کمال وجمال پرستی را داعی کمال انسانیت)) میدانستند ((تنها فایده بینائی را دیدن دلبر)) (٤) گفته اند .

((اینکه انکار نظر درآفرینش میکنی من همی گویم که چشم از بهر انکار آمده است))

صوفی که سجده وتوجه برغیرحق را کفر میداند . سالك کعبه جانان که دراحرام طواف کوی معشوق بسر میبرد وسایه هرذی ظلی را برخود شرك پنداشته وموجب فدیه وقربانی میداند (٥) چگونه زیبائی موجودی را پرستش کرده ودربرابر جمال مادی سر تعظیم فرود خواهد آورد ؟

((محقق همان بیند اندر ایل که درخوبرویان چین وچگل)) (سعدی)

صوفی که معتقد است کمال درتمام موجودات ساری وهرموجودی بنابراستعداد خود ازمنشا فیاض ازلی کسب فیض مینماید جمال مطلق محبوب وزیبائی کامل معشوق را درتمام ذرات جهان می بیند وبناچار بهمه موجودات با دیده دوستی نگریسته وبهمه عشق میورزد :-

---

١ - خلاصه ونقل از ص١٧٦ صفوة الصفا چاپ هندوستان ٢ - آیه ١٣٩ از سوره ٧ (اعراف) .
٣ - مؤسس مکتب جمال پرستی (ابی حلمان دمشقی) که پیروان اورا (حلمانیه) میگویند . این مذهب مسلما ازآثار مکتب جمال سقراط ونمونه ادب وذوقیات یونان است که ازدمشق (مغرب عالم اسلام) ودرقرن سوم هجری پیدا شد وتاقرن ٦ و٧ کم وبیش مورد بحث بود ٤ - مضمون شعر سعدی ((دیده را فایده آنست که دلبربیند * گر نبیند چه بود فایده بینائی را)) ٥ - اشاره مناسك حج واسرارهریك ازآنهامیباشد -

((بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست   عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست)) (سعدی)

بهر حال ما دراین مبحث نشان میدهیم که در سایه عرفان و تصوف چگونه عشق پست شهوانی و معشوق مادی زمینی عالی وروحانی شد وبآسمانها رفت واز ملائك پسران گردید .

بااین مقدمات روشن شد که تصوف پشتوانه ادبیات است .-

بحث ۱ - عشق در صدر ادبیات فارسی

در تزیبائی وجمال پرستی . عشق وعشق بازی که بادل سروکار دارند در صدر ادبیات که هنوز آفتاب تصوف وعرفان در افق شعر فارسی طلوع نکرده بود . معشوق مملوك واسیر دست عاشق وچه بسا کنیز وزرخریدی میبود که عاشق بر او تسلط داشته واز شیفتگی او تعجب کرده وباوامر مینماید و آمرانه اش بخانه خود میخواند :-

((ای ترك من امروز نگوئی که کجائی   تا کس بفرستیم و بخوانیم و بیائی))

((گوئی برخ کس منگر جز برخ من   ای ترك چرا شیفته خویش چرائی ؟)) (۱)

با وجود یکه بچشم همین شاعر عاشق پیشه   همین معشوق از سایر نغز بتان   زیبا ترجلوه کرده است (۲)

معذالك بر او منت نهاده واز جفای بیش از پیشش در میگذرد :-

((با تو ندهد دل که جفائی کنم از بیش   هرچند بخدمت در تقصیر گشائی))

((ور زانکه بخدمت نکنی بهتر از این جهد   هرچند مرائی بحقیقت نه مرائی)) (۱)

گاه معشوق را با جنگ وجدال بدست آورده وحتی اورا از دربار و شکایت کردن بشاه ترسانیده و گفته اند :-

((زلف خود کبست که او بیم کند چشم ترا   یا کیتی توکه کی بیم کسی را تسلیم))

((این دلیری وجسارت نکنی بار دگر   گر شنیدستی نام ملك هفت اقلیم)) (۳)

اینان قهر معشوق را با جنگ و ستیز بر آشتی آورده واورابر سجده و تعظیم وا داشته و سروده اند :-

((آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز   او بپذرفت که دیگر نکند با من ناز))

((زانچه کرده است پشیمان شدم وعذر همه خواست - عذر بذرفتم و دل در کف او دادم باز))

((دوش ناگاه رسیدم بدر حجره او   چون مرا دید بخندید وبیاورد نماز)) (٤)

بهر حال این عشق نشان مالکیت و مملوکیت میباشد که معشوق پست وذلیل دست عاشق بود که بپول و مادیات دل میداد .

---

۱ - ابیات مطلع وچهارم از قصیده چهل بیتی که منوچهری دامغانی در مدح سلطان مسعود ساخته است

۲- مضمون بیت ((هرچند بدین نغز بتان درنگرم من - حقا که بچشم ز همه خوبتر آئی)) .

۳ - نقل از قصیده ابوحنیفه اسکافی

٤ - از قصیده معروف فرخی سیستانی .-

((بمدارا دل تو نرم کنم گر نشود   بدرم نرم کنم گر بمدارا نشود))

در دوران سامانی وغزنوی لشگرکشی وجنگجوئی در ادبیات و شعر و شاعری اثر گذاشته بطوریکه شبلی نعمانی درکتاب شعر العجم گفته است :_

((اینها چون همه جنگی بودند معشوق شانرا باوصاف جنگی وصف کردند)) چنانکه فرخی بمعشوق نام سرهنگ داده . وگفته است :_

((ترکش ای ترک بیکسو فکن وجامه جنگ   چنگ برگیروبنه درعه و شمشیر ازچنگ))

((ساق اندر کمرم کرد که ازگرد مصاف   زلف مشکین توبرگرد شود ای سرهنگ))

همین شاعر با تعبیر دیگری معشوق را ((خدایگان سپاه)) خوانده و سروده است :_

((خوبان همه سپاهند   او شان خدایگان است . . ..الخ))

آثار این سنخ اوصاف جنگی شعرای سلف کم وبیش درگویندگان بعدی هم موثر آمده و تا امروز هم بعضی از اعضاء معشوق مانند (مژه و ابرو) را به (خنجر و تیر یا کمان و ناوک) تشبیه مینمایند .

((روزی ابروی ترا دل بخطا خنجر گفت   ترک چشم توبخشم آمدو شمشیر کشید))

((بعد چشم تو مصور چو بابرو بر داخت   شد چنان مست که بر روی تو شمشیر کشید))

یکی از معاصرین ساخته است :_

((بینی آنسان که توبینی بمیان تیغ بدست   ایستاده که نیفتند دوبد مست بهم))

شاعران ایندوره . عشق را یک امر محسوس وشهوانی ومعشوق را یک چیز زیبا و شیئی معمولی می پنداشتند که اولا بیشتر از شکل وهیئت . اندام واعضاء او وصف کرده وبود ونبود ش هم برای شاعر یکسان مینمود _ چنانکه (فرخی) که خود مظهر حساسیت شعر در بدایت شاعری بعد از اسلام است گاه ازعشق وعاشقی خسته وبیزار شده وگفته است :_

((اگر بشهد و شکر ماند آن حلاوت عشق   ملول گشتم و سیر آمدم از حلاوت عشق))

خلاصه در صدور ادبیات فارسی تا اواخر قرن پنجم و ششم منتهای معنی عشق (یک مهر شدید و یک محبت سوزان) بود که ازعرفیات وامور جنسی تجاوز نمیکرد   با این تفاوت که بمقتضای روح شاعری بیستان آن لطیف تر ازعادیات شده وباقیمانده است .

در ایندوره شاعران بیشتر متوجه مجالس عیش و نوش . باده گساری ومستی بودند :_

((یاد باد آن شب   کان شمسه خوبان طراز   بطرب داشت مرا تا بگه بانگ نماز))

دردوره بازگشت ادبی هم شعرائی چون سروش اصفهانی بتقلید ازفرخی گفته اند :_

((وقت صبوح مرغ‌چو آوا برآورد   خورشید نیکوان برمن ساغر آورد))

عشق در آن دوره بازیچه و ابزار دست شاعران بود که بآنهمه مضامین بکر و اشعار محکم هنرنمائی میکردند و عشق را چنانکه عنصری با هنر آمیخته و گفته است :-

((بت که بتگر کندش دلبر نیست   دلبری دستبرد بتگر نیست))

((بت من دلبرد که صورت او   آذری وار وصنع آزر نیست))

خلاصه با آنهمه تعبیرات لطیف و انسجام الفاظی که داشته و سروده است :-

((ای شکسته زلف یاراز بس که تو دستان کنی   دست دست تست اگر با ساحران پیمان کنی))

باز سوز و گداز ندارد و دل انسانرا بشور شیدائی سوق نمیدهد در صورتیکه اشعار صوفیانه دل را میسوزاند و شنونده را با ذوق و شوق بگریه وگرم روی دعوت مینماید :-

بحث ۲ - عشق صوفیانه

((جلوهٔ کرد رخش دید ملک عشق نداشت   برق آتش شد از آن غیرت و بر آدم زد)) (حافظ)

باتوجه باینکه محبت باندازه معرفت میباشد . پس اگر معرفت محدود و شکم پرستی و لوازم آن -مد نظر بود بهمان نسبت هم عشق و محبت مادی محسوس از کار بیرون میآید که پس از وصول بغایت عشق محبت خاتمه می یابد و در صورتیکه هر قدر پایه معرفت بالا رفت بهمان نسبت عشق هم والا میگردد و محبت لطیف تر و معنوی تر میشود . عشق معنوی و لطف محبت صوفیانه که در اشعار آنان تجلی نموده و سرمایه کلان ادبیات فارسی را تشکیل داده است در اثر تلطیف سرّ و خلوص نیت . در نتیجه سیرو سلوک میباشد که طلای وجود آنان را از هرنوع زنگار هوسناکی زدوده و غرض شخصی و سود فردی را -پایمال کرده و توانسته است چنان اشعار مخلد و ادبیات جاودانه ئی پدید و بوجود بیاورد .

~~اینک~~ برای مقایسه و نشان دادن اختلاف سطح این دو نوع فکر همچنانکه در بالا (بحث ۱) نمونه ئی از روابط عاشق و معشوق سبک خراسانی (ترکستانی) بیان کردیم ، اکنون شبیه همان موارد را از اشعار شعرای صوفی مشرب (سبک عراقی) نقل مینمائیم :-

خاقانی با آنکه قصیده سراست و هنوز طعم عشق صوفیانه کام جانش را شیرین ننموده و سوز و گداز عارفانه را نیافته است باز ((شیفتگی معشوق)) را لطیف تر از آنچه گذشت   بدینسان در قصیده ئی بمطلع ذیل بیان نموده است :-

((ما فتنه بر توئیم و تو فتنه بر آینه   ما را نگاه در تو . ترا اندر آینه))

((تا آینه جمال تو دید و تو روی خویش - تو عاشق خودی ز تو عاشق تر آینه))

سعدی داد سخن داد و گفته است :-

((من چنان عاشق زارم که زخود بی خبرم * توچنان فتنه خویشی که ز من بی خبری))

خواجه نصیر الدین طوسی با آنکه خود فیلسوف میباشد که برمقام صدارت تکیه زده بااین عظمت مادی ومعنوی دربرابر معشوق گردن کج کرده وگفته است :-

((منم آنکه خدمت توکنم ونمیتوانم توئی آنکه چاره من نکنی ومیتوانی))

سعدی درمقابل منوچهری ((راز شیفتگی معشوق باعجاب فرورفته . کس میفرستد واورا میخوانند)) - دردوغزل گفته است :-

((نه طریق دوستان است ونه شرط دوستداری * که زدوستی بمیریم و ترا خبر نباشد))

*** ************** **

((تو در آئینه نظرکن که چه دلبری ولیکن توچوخویشتن ببینی نظرت بما نباشد))

حافظ دربرابر همین معنی منوچهری گوهرجان را نثارقدم یار ((نوسفرش)) کرده واورا ((طایرقدسی و برق دولت)) خوانده ودرمقام تمنی وآرزو گفته است :-

((دارم امید براین اشک چوباران که دگر برق دولت که برفت از نظرم بازآید))

((آنکه تاج سرمن خاک کف پایش بود ازخدا میطلبم تا بسرم باز آید))

ونیز دربرابر ترسانیدن معشوق از نام شاه . وتعظیم وتکریم معشوق پس از قهرعاشق ((چون روی معشوق را در شهر ندید . سر بصحرا گذاشته)) وسروده است :-

((دیدارتوحل مشکلات است صبر از توخلاف ممکنات است))

((زهر از قبل تو نوش داروست فحش از دهن توطیبات است))

درآنجا که شاعران سامانی وغزنوی دل معشوق را با پول نرم میکردند وهرکس بیشتر زر میداد معشوق بکام او بود گویندگان صوفی مشرب بچشم خود هم اطمینان نکرده وخاک در معشوق را توتیای چشم نموده وساخته اند :-

((چشم چپ خویشتن برآرم تا دیده نبیندت بجز راست))

*** * ***

((یاد باد آنکه سرکوی توام منزل بود دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود))

شعرای ترکستانی که معشوق را از سپاهیان برگزیده . باوصاف جنگی وصف میکردند گویندگان عراق درحالیکه وصف غلامان شاهی را مینمودند بازخوبان را ازرحمت محض یافته وگفته اند :-

((اینان مگر زرحمت محض آفریده اند کآرام جان وقوت دل نور دیده اند))

((دست گدا بسیب زنخدان این گروه مشکل رسد که میوه اول رسیده اند))

مؤید نظر ما در مقایسه این دو دسته شاعران، وجود غزلیات سنائی میباشد زیرا وی بدون شک در اول پیرو مسعود سعد سلمان و فرخی بوده وبسبک آنان تغزل میساخته است اما چون بحلقه صوفیان رفت و نفس گرم و اکسیر وجود ایشان مس وجود شرا طلای ناب و انانیت نفسش را بعشق معنوی مبدل ساخت بکلی از رسوم پیشینیان رست و از شیوه آنان دست کشیده باین معنی که در لباس همان الفاظ (ثقیل مخصوص قصیده) و اوزان (سنگین وبلند و کوتاه با ردیف) معانی بسیار لطیف وعالی را آورد و شعر را بطرف کمال سوق داد .-

بعد از این شاعر هرچه روبجلو بر ویم می بینیم که در اشعار شعرای عرفان مآب همچنانکه عشق مادی و مخصوص بعشق آسمانی و ملکوتی تبدیل یافت معشوق پست مادی هم که در همه جا در دسترس وباختیار همه کس میبود بآسمانها عروج نمود .

وصف مجالس بزم و رزم . مدح سلاطین و امراء . توصیف بهار و خزان بتدریج ازبین رفتند وجای خود را بوصفهای معقول وحالات درونی بیان احساسات دقیق وعواطف رقیق دادند تا بجائی که با صرفنظر نمودن از شاهنامه فردوسی میتوان گفت و ازعهده برآمد که اگر اشعار صوفیانه ومضامین عالی عرفانی را از ادبیات فارسی بسر داریم بجز یك سلسله مدائح اغراق آمیزی که نهایت آن هفت کرسی آسمان را زیرپا گذاشتن وبوسه بر رکاب قزل ارسلان زدن میباشد . جز یك دوره وصف شکارگاه و داغگاه . یك مشت فتح نامه واظهار تاسف از شکست . یك مقدار جشن تاجگذاری وعروسی .تولد ومرگی که تنها یکبار روح خواننده وگوش شنونده را نوازش میدهند نخواهیم یافت .-

بیان این حقیقت بهمین مباحث خاتمه نیافته است و درآخر هر فصلی از این باب مجددا تحقیق خواهیم نمود .-

فصل دوم - علل توجه صوفیه بادبیات (نظم و نثر)

علاوه برجهات عمومی که توجه هر عارف و عامی را بشعر و ادب جلب مینماید مهمترین علت توجه صوفیان را بادبیات در سه امر مهم (تالیف و تصنیف . وعظ و تذکیر . سماع و وجد) جستجو میتوان کرد که ما هر یك را در مبحث جداگانه بحث و تحقیق مینمائیم :-

مبحث اول - تالیفات صوفیانه

منظور نهائی و مقصد غائی تصوف و عرفان مانند سایر مکاتیب (علمی و فلسفی . حکمی و دینی . مادی و الهی) کشف حقیقت جهان و درك مبداء آفرینش . وصول بمبداء انوار وجود و اصل هستی میباشد . از طرف دیگر لازمه هر مکتب و دبستانی خواندن و نوشتن . وجود کتاب و داشتن

تالیف است . شاید تالیف و تصنیف بسیار کهنه و اوراق اول و آخرش چون کتاب آ فرید نـــش افتاده باشد .

نگارنده نمیخواهد علت تالیف مؤلفان و تاریخ پیدایش آنرا درجهان و یا در بین صوفیان بیان نماید . بلکه میخواهد علل و بواعث تالیفات صوفیانی که ((درس عشق را در دفتر نیافته و لازمه هم درسی عشاق را شستشوی اوراق دفتر میدانستند)) بیان نماید :ـ

بحث ۱ ـ اولین تالیف صوفیه

با توجه به ریشه و اساس تصوف که از وارستگی و زهد خشک از تقشف و سخت گیری در اوامر ونواهی دین پدید آمده وخود از قدیمترین زمانهای تاریخی ادیان ومذاهب وجود داشته است (۱) بهمین علت و سبب هم میبا شد تاریخ ثابتی را برای آن تعیین نمیتوان نمود و دین ومذهب ، دسته وجماعت معینی را پیشوای این مسلك روحانی و مکتب فکری نمیتوان نشان داد (۲) زیرا تا آنجا که تواریخ ملل ونحل ثابت میکند در هر ملت ومذهب . در هر دین و آئین یکدسته از زهاد وعباد متنسکین ومرتاضین بودند که مشرب روحانی آنها با طریقه عمومی مغایرت داشته است .

تصوف اسلامی خاصه در سرزمین ایران بشکل یك مسلك مذهبی مخصوص وجنبش فکری عظیمی بیرون آمد که بدون تردید درمیان هیچیك از ملل عالم نظیر شریافته نمیگردد .

این نهضت عظیم ازمختصات وزاده دیانت اسلام و از تجلیات روح ایرانی میباشد که درد امان ادبیات فارسی چنان پرورش یافت وبانداز ه ئی رشد و نمو کرد که سایر شعب ادبی را تحت الشعاع خویش قرار داد : زیرا با توجه بسیر کمالی تصوف معلوم میشود که زهد ودقت دراجرای اوامر دین یکنوع مراقبت نفس وخلوص نیتی پدید میآ ورد که ازاین (عشق ومعرفت) متولد میگردد وهمین معرفت خود اولین خشت بنای کاخ عالی انسانیت ونخستین حرف کتاب تصوف است که ـ علت العلل توجه صوفیان باد ب و تالیفات ادبی میباشد .ـ

باری از نظر تاریخ تحول فکری باید گفت که تصوف از قرن سوم هجری صورت علمی ممتاز ومسلکی خاص بخود گرفت (۱) وتعلیمات عرفانی مانند وحدت وجود . فناء فی الله وبقاء بالله داخل مسائل تصوف گردید واورا بشکل فنی مستقل با اصول ومبادی موضوع ومسائل خاصی درزند یف

---

۱ ـ درباب دوم مفصلا در این باره تحقیق میگردد .

۲ ـ ذهبیه در این باره عقاید خاصی دارند در فصل اول و دوم باب دوم بحث خواهیم نمود .ـ

سایر علوم اسلامی درآورد و موجب بحث و تحقیق تالیف و تصنیف شد . چنانکه محاسبی (۱) درباب (وساوس و خطرات) کتاب تالیف کرد و بعد از آن ابوطالب مکی (۲) وطاوس الفقرا (۳) تصانیفی در علم طریقت و حقیقت نمودند . اما این تالیفات و بطور کلی کتابهای صوفیانه قبل از حمله مغول عموما بروش استدلال و رویه اثباتی بابحث و تحقیقی که لازمه تصنیف واصول تدوین کتاب است تالیف نشده اند زیرا جنبه استدلال فلسفی ندارند و یا شیوه علمی مناسب نیستند . در دوره مغول شکست عظیمی باین سنخ تالیفات صوفیان وارد شد چنانکه محی الدین ابن عربی (٤) در اوایل همین دوره کتابهای مهم استدلالی (فصوص الحکم . فتوحات المکیه) را تالیف نمود و باثبات عقاید صوفیه از طریق استدلال وکشف و شهود بپرداخت و مخصوصا بحث وحدت وجود را که خود از ائمه معتقدین بآن است مورد تحقیق و تدقیق قرار داد .ـ

این کار وی هرچند تا مدتی مورد نفرت و مبغوض عده ئی از متعصبین بود اما دیری نپائید که جنبه علمی و دقایق عرفانی آن دو تالیفات را ازکتب درسی صوفیان و مکتب خانقاهیان گردانید و درنتیجه پای استدلال و بحث را دربارگاه تصوف و خانقاه بازکرد و دست صوفیان را در بحث و تحقیق بگشاد .ـ

مقارن زمان تالیف همین کتاب و نیز در دوره تیموری تالیفات دیگری درعرفان پدید آمد . اگرچه مؤلفین آنها ظاهرا بدین قصد که کتاب درسی نوشته باشند دست بقلم نبرده و بتالیف کتب منثور و با آثار منظومی نپرداختند اما بعد از تدوین . درنتیجه اهمیت مطالب عرفانی و دقت مباحث صوفیانه نوم نومك در ردیف تالیفات مهم عرفان و در زمره کتب درسی خانقاه بیرون آمد ند . اقطاب ذهبیه (٥) و شاگردان نامی آنان (٦) که در دوران اولیه تالیف و تصنیف میز بستند بسهم خود در آثار جاویدانی در اصول عرفان و تصوف با علوم لازمه سیر و سلوك بجای گذارده اند و ما هریك را در مقام خود (باب چهارم این رساله) بحث خواهیم کرد .ـ

---

۱ ـ ابوعبداله حارث بن اسد محاسبی متوفی ۲٤۳
۲ ـ مؤلف (قوت القلوب) و متوفی ۳۸٦
۳ ـ ابونصر سراج طوسی مؤلف (کتاب اللمع) و متوفی بسال ۳۷۸
٤ ـ محی الدین ابوبکر محمد بن علی بن محمد (اعرابی) متولد شنبه ۱۷ رمضان ٥٦۰ و متوفی ۲۲ ـ ربیع الثانی ٦۳۸ هجری .ـ ٥ ـ مؤلفین این دوره مانند (ابوالنجیب و شهاب الدین سهروردی . نجم الدین کبری . علاء الدوله سمنانی) که در ترجمه احوال آنها در (شماره های ۱۰ و ۱۲ و ۱۷) باب سوم و تالیفات و آثار آنها در (فصول دوم و سوم و ششم) باب چهارم این سلسله بحث و معرفی گردیده اند .ـ
٦ ـ ترجمهٔ احوال شاگردان نامدار این اقطاب ذهبیه که خود صاحب تالیف هستند (سنائی . عطار . عین القضاة ...) در پایان حالات استادان آنان (چاپ سوم) و تالیفاتشان در تحقیق فصول مربوط بآثار آنها (باب چهارم) ذکر خواهد شد .ـ

با این مقدمات علت توجه صوفیه و تالیف و تصنیف که لازمه اش توجه بابیات (نظم و نثر) میباشد در دو بحث میتوان خلاصه نمود :ـ

بحث ۲ ـ بیان عقاید و افکار

با توجه باینکه هر چیز مرور زمان یافت و از بساطت و سادگی بیرون آمد لوازم زیاد و حواشی فراوانی می یابد . از عمر معانی هم هرچقدر بگذرد فرتوت نگردیده و نمی میرند بلکه درلباسهای جدیدی تجلی مینمایند علوم مادی و معارف الهی هرچقدر بیرتر گردند عمیق تر شده مباحث و مطالب تازه ئی پیدا میکنند ـ چنانکه امروز هریك از علوم صد ها شعبه پیدا نموده اند .ـ

بنا براین چون تصوف سیر کمالی اولیه را طی نمود و باعتلای خود رسید بمناسبت مقام و موقع و با بنسبت دقت معانی و رشد فکری سطح معلومات و عمق مطالعات صوفیه بالا رفت و مباحث تازه و مطالب جدیدی پیدا شد و سرانجام مشایخ و اقطاب در برابر سوالات واقع گردیدند که ناگزیر میبایستی بآنها جواب داده و حل و بحث نمایند .

همانطوریکه مشایخ صوفیه گاهی شاگردان بر استعدادیکه خود از تربیت آنها عجز داشتند ـ بصوفیان عالیمقام تری واگذار مینمودند (۱) سوالات را هم بدیگران حواله میکردند چنانکه ((هرگاه از باب توحید و معارف الهی از احمد بن حنبل سوال میکردند میگفت : از بشرحافی بپرسید)) (۲) از طرف دیگر میدانیم که شیوخ بلند مرتبه و اقطاب سلاسل پس از وصول بمرتبه کمال انسانیت و تصوف غالبا آثار قبل از جذبه و سلوك خویشتن را بآب می شسته یا بآتش میسوزانده و در خاك میکردند (۳) آنگاه مجددا از لحاظ بیان عقاید و نظریات خود . از جهت پاسخ سوالات سالکین و شاگردان دست بقلم میبردند و بتالیف کتاب و نوشتن مقالات می پرداختند .

این مقدمات موجب توجه صوفیان بتالیف و تصنیف بود که سرانجام غنی ترین و برمایه ترین سرمایه های فکری را پدید و آثار نفیس و ذیقیمت ادبیات فارسی را (نظم و نثر) بوجود آوردند .ـ

بحث ۳ ـ ایجاد شوق و گرم روی

((در ازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد * عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد))

((جلوه' کرد رخش دید ملك عشق نداشت * برق آتش شد از این غیرت و بر آدم زد))

---

۱ ـ برای اطلاع برچگونگی این موضوع بترجمه احوال شیخ نجم الدین کبری (شماره ۱۰ باب سوم) و در این رساله کیفیت تربیت شیخ صفی الدین اردبیلی (کتاب صفوة الصفا) رجوع شود

۲ ـ نقل از جزوات درس دوره لیسانس جناب استاد فروزانفر

۳ ـ غالب از متقدمین صوفیه مانند (ابو سعید ابوالخیر . نجم الدین کبری . مولوی) و از متاخرین سید قطب الدین محمد کتابهای خود را در خاك دفن کرده و یا بآن شسته اند .ـ

چون مبنای صوفیه بر عشق و محبت ، آنهم بجمیع موجودات بیابه ومعتقدند که انسان کامل نمیشود مگر آنکه تمامی موجودات و اجزاء عالم را اجزای خود بداند یعنی رابطه عالم صغیر و کبیر را درك كند وجملگی عوالم وجود را در خویشتن یافته وعالمیان را مثل خود ببیند . –

((جز درویشند جمله نیك و بد هر که او نبود چنین درویش نیست)) (۱)

صوفیه طریق عشق را بمناسبت گرم رویش انتخاب کرده‌اند تا در مدت اندك كمالات بسیاری ایجاد کند باین معنی که آتش تند و دریای سوزان عشق قادر است که تمام رذائل اخلاقی و مهلکات نفسانی سالك را در لمحه‌ بسوزاند وچون طلای نابی که از کوره بیرون میآید صاف وبی غش نماید . زیرا مکرر دریافته وبچشم سر دیده ایم کـــه عشقهای مادی جسمانی با وجود انحطاط وپستی ذاتی خود چگونه درمزاج عاشق مؤثر آمده وباره ئی از رذائل اورا بمحامد تبدیل مینماید وچه بساخود قنطره‌ حقیقت (۲) گردیده وعاشق نفس‌پرست‌را از طریق مجاز بشاهراه حقیقت‌وکمال سوق دهد چنانکه غالب صوفیان بزرگ از همین پل عشق مجازی گذشته وبدریای بیکران ابدیت واصل گردیده اند .

((مرحبا ای عشق خوش‌سودای ما ای طبیب جمله علتهای ما)) (۱)

سایرمکاتب تربیتی از مکتب دین تا فلسفه فاقد این گرم روی بوده واگر هم ذوقی ایجاد نماید بسیار ملایم ونا چیز است درصورتیکه محبت عموما وعشق صوفیانه خصوصا آتش‌سوزان وپاك كننده ئی بر ناپاکی وآلودگی بـوده وخود بزرگترین معلم وعالیمقام ترین پیر وراهنمای سالك میباشد . –

((استاد توعشق است‌بدانجا چورسی اوخود بزبان حال گوید که چه کن)) (۳)

منتهای عمل مرا شد واقطاب آنستکه بنا باستعداد سالك یا بذر این نهال را آبیاری کرده تا درخـــت بـرومندی گردد وثمرات گوناگونی بـرای عالم انسانیت ببار آورده . با جرقه ئی برافروخته وخرمـــن مستعدان را مشتعل نموده تا هست‌و نیستشرا بسوزاند و سرانجام ازخاکستر سردش آدم گرم ومفیدی بسازند . –

((چونکه خون عاشقان تند خو ریخت هم شـد خونبهـای عشق او)) (٤)

((عاشقان هم جام وصل آنگه کنند که بدست خویش خوبانشان کشند))

((عاشقان اوبلاخور بوده اند نه که چون ما وتو بـرخور بوده اند))

((نازك اندام وتنعم بیشه ئی سایه خسبی کی تو شیر بیشه ئی))

((عشق بازی کار شیران خداست تا نگوئی کارهر گیج وگدا ســـت))

---

۱ – شمس‌الحقایق ومثنوی مولوی ۲ – اشاره بحدیث معروف ((المجاز وقنطرة الحقیقة)) . –

۳ – رجوع شود بشماره ۲ صفحه قبـــــــل

٤ – مضمون حدیث قدسی ((من طلبنی وجدنی . ومن وجدنی عرفنی . ومن عرفنی عشقنی . ومن عشقنی عشقته . ومن عشقته قتلته . ومن قتلته انا دیته)) . –

((عشقبازی کار هر نسّاج نیست — عشق بر دار است وکرحلاج نیست))

((عشقبازی کار هر جولاه نیست — دار منصور است با زیگاه نیست))

((سر ز عشقش چون حسین درباختن — بعد از آن در کوی وصلش تاختن))

((وصل چبود ما و من انداختن — با ز سر در راه جانان ساختن)) (۱)

بهر حال برای ایجاد این عشق و گرم روی و با در اثر همین سوز و گداز عاشقانه بوده است که اولا ادبیات فارسی مایه گرفت و آنهمه آثار و تالیفات بوجود آمد ثانیا از برکت تصوف که خود فن خاصی است مکتب جدیدی در ادبیات فارسی پیدا و بمضامین لطیف و مشحون اصطلاحات جدیدی گردید . سرانجام عشق بی رنگ صوفیانه عظیمترین دستگاه ادبی ، دلنوازترین شاهکار نثر و شورانگیزترین قطعات نظم را که بلا شک مخلّدترین آثار ادبی هستند پدید آورد .—

بهمین مناسبت است که ما ((تصوف را پشتوانه ادبیات فارسی)) معرفی کرده و این رساله را بدان آغاز نموده و اکنون اضافه مینمائیم که اگر مثنوی مولوی و غزلیات شمس . آثار عطار و سنائی . کلیات عراقی و سعدی . هزاران هزار تصانیف نظم و نثر دیگر صوفیه را که بدون هیچ شك و تردید بعد از کتب آسمانی پربهاترین اثر ادبی زبانهای زنده و مرده جهان بوده و هر یك نماینده عظمت روح انسان و نمودار وسعت فکر ایرانی است از ادبیات فارسی بر داریم . چیز دیگری باقی نخواهد ماند .—

فصل سوم — وعظ و تذکیر

یکی از کلاسهای بزرگ و مکتب های تربیتی که در غالب ادیان و مذاهب جهان بشریت وجود دارد مجالس وعظ و تذکیر میباشد که برای بیان اصول و مقاصد دین . از لحاظ تبیین شرایع و تشریح احکام . از نظر ترسانیدن مردم لجوج و سرکش از نتایج سوء و عقبات و خیم کارهای ناپسند آنان و خلاصه از جهة رسانیدن اوامر و نواهی دین بمردم تشکیل میشود .

تاریخ اینگونه مجالس مانند تاریخ پیدایش مذاهب و ادیان . مثل تاریخ زبان و ادبیات و صدها تاریخ دیگر بسیار کهنه و قدیم است و بحث آن از وظیفه نگارنده خارج میباشد .

در اسلام ، اینگونه مجالس وعظ فراوان و از دیرگاهی بدان توجه داشته و چه بسا ((قولو لا اله الا الله تفلحوا)) حضرت رسول اکرم ص نخستین کرسی درس معارف الهی و اولین پایه منبر وعظ و خطابه اسلام بوده است که مسیر تاریخ حیات جهان را تغییر داد و شالوده تمدن فرهنگ اعظم بشریت را پی ریزی کرد .— حضرت رسول اکرم ص بر ستونی تکیه میفرمود و با سخنان خویش پایه شریعت اسلام را مینهاد

---

۱ — ابیات ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۷ و ۱۹۱ تا ۱۹۶ از مثنوی ولایتنامه آقامحمد هاشم درویش (قطب ۳۴ ذهبیه) نقل از (ص ۱۱ و ۱۲) نسخه خطی کتابخانه نگارنده .—

چون اسلام بتدریج رونق گرفت و بر مستمعین افزوده گردید . منبر سه پایه ئی ساختند که حضرت ص بر آن جلوس وحقایق اسلام را بجهانیان اعلام میفرمود . ستون مذکور ((از هجر رسول بناله درآمد وبحنانه)) (۱) معروف گردید . اما در ممالک مفتوحه اسلام . بخصوص ایران که مورد بحث ماست کار وعظ چنان بوده است که در ابتداء مردمی در مساجد برپای می ایستادند واحادیث واخباررا بیان مینمودند تا نرم نرمک بازار این محدثان رونق یافت و مستمعین زیاد پیدا کردند . ((صاحب سخنان برسر نطق آمدند .)) (۲) . بهمین علت محدثان هم بکار خویش کمالی داده واز حد تحدیث بیرون آمدند واز طرف دیگر طول زمان نطق وبیان وخستگی برپای ایستادن . با هجوم مردم وعدم تسلط ناطقین برجمعیت وبا تقلید از منبر رسول اکرم ص موجب شد که منبر ساختند و بر فراز آن قرارگرفته بسخن میپرداختند .

همین جهات باعث شدند که از قرن پنجم ببعد وعاظ بزرگی که غالبا از علماء و دانشمندان نامدار از عرفا وصوفیه با حال بودند در مساجد وتکایا . زوایا وخانقاهها وخانقاه ها خواه وناخواه مجلس میداشتند .

از شرائط واعظ وخطیب پاکی وراستی . راستگوئی ودرستکاری . زهد وتقوی بود تا سخنان او ((از دل برخیزد ولا جرم بر دل نشیند)) (۲)

واعظ باید از تمام علوم اسلامی مخصوصا حدیث وتفسیر مطلع باشد وادبیات عرب وفارسی . قوانین فصاحت وبلاغت را نیک بداند تا بتواند مقاصد خویش را در لباس هرچه زیباتر و سخنی هرچه شیواتر جلوه داده وبگوش مردم فروخواند . خاصه از اشعار وامثال تازی وفارسی بخاطر داشته تا در اثناء سخن ((بیت گوید)) و مستمعین را از کسالت وملالت بیرون آورد .—

((بر سر منبر و مقام رسول	نتوان رفتن از طریق فضول))
((مشفق خلق ونیکخواه بود	علم او با عمل گواه بود))
((آنکه درعلمش این مقام بود	شاید ار مرشد عوام بود))
((عرض کن تحفه های بی خوابی	نقد هائی که در سحر یابی))
((عام را از حلال گوی وحرام	خاص را مخلص حدیث وکلام))
((پس از این شعر های باد انگیز	آب قرآن بر آتش تن ریز)) (۳)

مجالس وعظ وتذکیر غالبا در (مساجد . اماکن متبرکه . منازل اشخاص . خانقاهها ومدارس)) (٤) برپا میشد وآداب ورسوم خاصی داشت .—

۱ — رجوع بداستان (ستون حنانه) مثنوی مولانا جلال الدین مولوی شود
۲ — اشاره به ((مستمع صاحب سخن را برسرنطق آورد)) و ((سخن که ازدل برخیزد هرآینه بر دل نشیند)) شیخ سعدی شیرازی ۳-۴ — منتخب از اشعار اوحدی که ازسلسله مقالات تربیتی جناب استاد آقای دکتر صفا (سال چهارم مجله مهر نقل گردیده) ومعظم له از منابع (رحله ابن بطوطه . رحله ابن جبیر . اسرارالتوحید . مقالات جناب استاد فروزانفر که در سال چهارم مجله تعلیم وتربیت چاپ شده) نقل کرده اند .—

در جلو منبر کرسیهائی مینهادند که قاریان بر فراز آن قرار گرفته و پیش از شروع وعظ با آوازهای خوش و نغمه های دلکش بتلاوت قرآن میپرداختند . غالبا این مقریان عده ٔ زیادی بودند که گاهی متفقا و با چند نفری باهم آیات واحدی از قرآن را تلاوت میکردند . پس از آن واعظ با وقار و سکونت خاصی خطبه ئی میخواندند و سپس بوعظ میپرداخت (۱)

صوفیه از این مجالس بحد وفور استفاده میکردند و مردم را از بدیها و پلیدیها میراندند و با عکس بسوی نیکی و پاکی . دوستی و دوستداری . محبت پاک و عشق عالی . حق جوئی و حقیقت طلبی . گذشت و ایثار و هزاران ملکات فاضله دیگر سوق میدادند .

گویند یحیی بن معاذ (۲) اولین کسی بود که بر کرسی نشسته (۳) و مجلس تذکیر و وعظ ترتیب داده و عقاید صوفیه را بیان کرده است .

بهر حال در این مجالس تذکیر صوفیان جمعیت مردم فراوان میآمدند . و زن و مرد از هر طبقه و دسته ئی حاضر میگشتند . گاهی علاوه بر اعیان و رجال . وزراء و سلاطین وقت ، حتی زنان درباری و خاندان سلطنت (٤) بمجلس وعظ خانقاه حاضر شده و در اثناء سخنان عارف واعظ سوالاتی از وی میکردند و شیخ بر پرسشهای کتبی یا شفاهی سائلین جواب میگفت (٥) .

از آثار جا ویدان این سنخ مجالس تذکیر صوفیانه در بین تالیفات ادبی (نظم و نثر) ذهبیه فراوان و رسائلی مانند (مجالس الغزالیه . مجالس اقبالیه علاء الدوله سمنانی . مجالس راز) (٦) موجود داریم که در باب چهارم (٦) این رساله معرفی میشوند .

غالب از اقطاب ذهبیه علاوه بر مجالس درس و تذکیر خانقاه در مساجد هم برای عموم منبر رفته و مجالس وعظ داشتند چنانکه امام احمد غزالی (۷) (قطب نهم ذهبیه) در بغداد و شیخ محمدعلی مؤذن (۷) (قطب ۲۹ ذهبیه) در مسجد جامع خراسان منبر میرفتند . ـ

صوفیان چون روحی عالیتر و دلی پاکتر از سایر وعاظ داشتند و عموما بمقتضای ذوق لطیف و قریحه تربیت شده صدق و صفای خاصی از سخنانشان هویدا بوده و ضمنا اشعاری از خود یا سایر عرفا میخواندند و سخنان خویش را جلوه دیگر میدادند لذا غالبا بازارشان رونق داشت و مستمعین زیادتری گرد ایشان میآمدند زیرا نفس آنان گرم و گیرا و نظر شان چون کیمیا بر دل و جان عالمیان مؤثر میافتاد و چه بسا که فی المجلس مردی را

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ۳ و ٤ صفحه قبل ۲ ـ یحیی بن معاذ رازی متوفی ۲۵۸ هجری
۳ ـ مؤلف قوت القلوب این کاورا بدعت دانسته است ٤ ـ در ترجمه احوال اقطاب ذهبی (باب سوم) و در تالیفات آنان (باب چهارم) نظائر این مجالسرا بیان کرده ایم ٥ ـ مستند بنوشتجات مؤلف اسرارالتوحید (ص ٤٥) و نفحات الانس (ص ۳۸۱) ٦ ـ و برای اطلاع از این رسائل به (بحث ٤ از مبحث چهارم از فصل دوم) و (مقدمه فصل ششم) و (بحث ۲ از مبحث هفتم از فصل سیزدهم) باب چهارم .ـ
۷ ـ مراجعه شود بشماره های (۹ و ۲۹ از باب سوم) .ـ

توبه میدادند وبطریقت راهنمائی مینمودند .

در این مجالس گاهی صوفیان خود ((از شراب سخن مست)) (۱) شده چنان شور وولوله . شوق وذوقی ایجاد میکردند که ((دور آخر وفضاله قدح سخنانشان در رونده ئی اثر میکرد که نعره ئی زده و دیگران را درخروش آورد وخامان مجلس را بجوش)) (۱)

خلاصه بااین کیفیات توجه صوفیه وبادبیات پیدا شده وتسلط عجیبی بر آن یافتند که چندین قرن تمام فنون ادب وادبیات را از (نظم ونثر) بخود اختصاص داده وعظیم ترین دستگاه ادبی جاوید وفنا ناپذیری را بوجود آوردند .

فصل چهارم - وجد وسماع

شیخ ابوعلی دقاق (۲) درباره سماع گفته است :

((السماع هوالوقت فمن لا سماع له لا سمع له . ومن لا سمع له لا دين له لان الله تعالى قال : انهم عن السمع المعزولون (۳) وقال : وقالو لوكنا نسمع اونعقل ماكنا فى اصحاب السعير (٤) . فالسماع سفير من الحق ورسول من الحق جاء بحمل اهل الحق بالحق الى الحق فمن اصغى اليه بحق تحقق ومن اصغى اليه بطبع تزندق))(٥)

خواجه ابوسعید ابوالخیر (٦) درباب سماع گفته است :

((السماع يحتاج الى الايمان قوى . لان الله تعالى قال : ان تسمع الا من يومن بآياتنا (۷) - فالسماع غذاء الارواح وشفاء الشباح . والسماع لسالكى الطريق ومن لم يسلك الطريق لا يكون له سماع بالتحقيق . ..... سماع دوستان وحق را باشد . ایشان بنیکوترین وجهی بشنوند وخدای تعالی میگوید : فبشرعبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه (۸) . ... سماع را هرکس بر روزگار خویش شنود کس باشد که بر هوی شنود .... وهرکس درمقام خویش سماع میکند . سماع آن درست بود که ازحق شنود وآن کسانی باشند که حق تعالی ایشان را بلطفهای خود مخصوص کرده باشد . والله لطيف بعباده (۹) . ... الخ)) (٥)

غالب ازصوفیان درباره سماع سخن گفته ودر تالیفات خود بابی بآن اختصاص داده اند زیرا این خود یکی از

۱ - حکایت جامع بعلبک باب دوم گلستان سعدی ۲ - ابوعلی حسن بن محمد بن حسن دقاق (متوفی ٤٠٥ یا ٤٠٦ هجری) ۳ - آیه ۲۱۲ از سوره ۲٦ (الشعرا) ٤ - آیه ۱۰ از سوره ٦۷ (الملک)

٥ - نقل از ص ۲۱٦ و ۲۲۰ اسرارالتوحید ٦ - شیخ ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر محمد میهنی متولد یکشنبه غره محرم ۳٥۷ ومتوفی روز پنجشنبه چهارم شعبان ٤٤٠ ۷ - جمله دوم از آیه ۸۳ از سوره ۲۷ (النمل) که قسمت آخر آنهم ((فهم مسلمون)) ساقط شده است .

۹ - آغاز آیه ۱۸ از سوره ٤۲ (الشوری) میباشد اما (واو اول آن) اضافه شده است .

۸ - قسمت سوم از آیه ۱۹ از سوره ۳۹ (الزمر) .

موارد اعتراض متشرعین بوده وحتی آنگاه که تصوف با تعصب خشک دینی آمیخته وهنوز نحلهٔ مستقلی نگردیده بود صوفیان میکوشیدند تا حدّ حرمت غنی را در شرع تعیین کرده ومجوزی برای حلیّت سماع بیابند چنانکه غالب اقطاب صوفیه در رسائل خود صدها حدیث وخبر برای جواز سماع ذکر کرده اند (۱) سماع از لحاظ روح تصوف و تربیت خانقاهی اهمیت فراوان داشته است .

((آواز خوش از کام و دهان لب شیرین گر نغمه کند ور نکند دل بفریبد))

ساز و آواز پسندیده اشتیاقی در شنونده ایجاد میکند و اورا بعالم قدس که منظور همه صوفیان است پرواز داده واز این تنگنای پست ماده ولوازم مادیات نجات می بخشد وبالنتیجه دل صوفی را از کدورتهای دنیا زدوده وبصفای ملکوتی صیقل میدهد .

سالك رهروی که در خانقاه بزنجیر ریاضات وقید مجاهدات بسختی دربند است بنا چار رکود ورخوت جسمانی . ملال وکدورت روحانی پیدا میکند که منجر بقبض دائم گردیده واگر ادامه یابد مسلما وی را از ایجاد حال وشوقی که منظور اصلی صوفیان است باز میدارد وچه بسا که راهرو سر منزل جانان را چنان گرفتار کسالت جسم وملالت خاطر سازد که یکباره رمیده شود وپای از طریق وطریقت باز کشیده واز راه نیم رفته بازگشته ، سر خود گیرد ودر پی امیال خویش رود . ـ

از این جهات است که سماع اهمیت زیاد تربیتی یافته واز آن برای جلوگیری از ایجاد چنان حالات روحی سالکان خانقاه نشین استفاده مینمایند . اضافه بر اینها . سماع از لحاظ تهییج عواطف ونجات مردمی از کدورتهای نفسانی وعروج روحانی بسیار مؤثر ومورد توجه صوفیان میباشد .

این امر علاوه بر آنکه مرسوم ومتداول خانقاهیها بوده گاهی صوفیان هم در حال قبض وگرفتگی خاطر بظرف (قوالان) میرفتند . این قوالها یا درمیان خود صوفیان وافراد خانقاهی بودند ویا از خارج دعوت میشدند تا گرد آمده بخوانند وبنوا زند ودر صوفیان وجد وحال ایجاد نمایند .

این قوالان اشعار عاشقانه عرفانی را با آهنگهای دلنشین ودر مقامهای موسیقی میخواندند وگاهی با این آوازها ساز هم توام میشد . بعض اوقات مشایخ واقطاب که رقتی یافته وحالی پیدا میکردند خود زمزمه کرده وبرحال صوفیان می افزودند .

بهر حال کار این نوا زندگی وخوانندگی ادامه می یافت تا حاضرین مجلس سماع بشوق آیند وحالی یابند گاه میشد که کار این جذبه وحال . بوجد وغشیت . بدست زنی وپای کوبی . بچرخ زدن وکلاه ـ اندازی . بنعره های مستانه وفریادهای بیخودانه کشیدن بگریبان دریدن وپیراهن چاك کردن . بحرکات عجیب وشگفت آوری که جملگی نمودای از وارستگی ونشانی از بی نشانی بود . می انجامید (۲)

---

۱ ـ باب دهم تحفه عباسی شیخ مؤذن خراسانی

۲ ـ قسمت عمدهٔ مطالب این دو فصل اخیر از افاضات جناب استاد آقای دکتر صفا میباشد . ـ

منظور نگارنده ازاین مبحث خواندن اشعار قوالان وتوجه صوفیان بشعر وادبیات منظوم . بموسیقی که درجه عالی شعر وادب است میبود تا علل توجه صوفیان را بادبیات نشان داده وتشحیذ ذهنی برای تحقیق درادبیات (نظم ونثر) ذهنیه کرده باشیم . —

باب دوم ـ منشاء تصوف و مذهبیه

آراء و عقاید مختلفی درباره منشاء تصوف ذکر شده و ما بطور اختصار بیان مینمائیم :ـ

عده تصوف را تشکیلات ضد اسلامی (۱) . دسته آنرا یکی از احزاب مختلف آریائی نژاد و ایرانی میدانند . بعضی عقاید برهمائی و بودائی هندوستان (۲) را در آن مؤثر دانسته . جمعی حکمت یونان بویژه طریقه حکمای اشراق و نوافلاطونیان را منشاء تصوف پنداشته اند . برخی مسیحیت و مانویت (۳) را مبداء تصوف معرفی نموده و گروهی عقیده را جحی داشته و میگویند که تصوف زائیده مکتب اسلام و پرورش یافته تعلیمات عالی قرآن است .

منشاء تصوف هرچه و از هرکجا سرچشمه گرفته باشد قدر مسلم آن است که این سنخ فکر از قدیمترین از منه تاریخی کما بیش در بین پیروان مذاهب کوچک و ادیان بزرگ الهی وجود داشته است . در هر کیش و مذهب و میان هر فرقه و امتی یکدسته از زهاد و عباد پارو شندلان و مرتاضین بوده اند که طرز زندگی مادی و مشرب روحانی آنها باراه و رسم سایر افراد و مردم عادی فرق بسیار داشته است . ـ

اما تصوفی که بما رسیده و آثار ادبی فرقه ای از آن مورد بحث ما ست مسلما از زهد و عبادت و تحول در اوامر و نواهی اسلام . وارستگی و پرهیزگاری . آزادی فکر و روشندلی سرچشمه گرفته و از طریق سیر و سلوک بکشف و شهود . درک حقایق و معانی . اتصال بمبداء وجود و منبع نور گرائیده است .

زهد و عبادت اسلامی خاصه در قلمرو نژاد آریائی با ذوق لطیف ایرانی آمیخته . نوم نومک از تمام ادیان و مذاهب جزء و کل عالم متاثر گردیده و برنگ یک نحله مذهبی و جنبش فکری پدیدار گردیده است که بدون شک در هیچ یک از مذاهب عالم نظیر ندارد .

خلاصه تصوف یک نهضت دینی و تحول فکری است که از مشخصات دیانت اسلام بشمار میآید .

نضج و برورش این فکر از تجلیات روح ایرانی و انگیخته حقیقت پرستی . تفحص و تحقیق در مبانی عالی آفرینش میدا شد که خود نمودار بارزی از تکامل معنوی و پختگی فکر بشر است .

اینک این نحله بزرگ دینی و جنبش عظیم فکری را از دریچه چشم مذهبیه تحقیق مینمائیم :ـ

---

۱ ـ نامه (فی الذم الصوفیه الا باحیه) امام محمد غزالی و رساله (نقد العلم و العلماء ابن جوزی)
۲ ـ آراء ماللهند بیرونی متوفی ٤٤٠ چاپ لاتیرک
۳ ـ نیکلسون مستشرق انگلیسی که مثنوی را چاپ کرده است . ـ

((فصل اول ـ تصوّف در نظر ذهبيه))

تصوف مورد نظر ما تصوف اسلامی آنهم از دريچه چشم صوفيان ذهبی ميباشد كه ازصدر اسلام در تحت تعليمات عاليه پيغمبر اكرم و قرآن مجيد با تبيين ائمهٔ اطهار و صحابه كبار و تابعين و تابع تابعين مخصوصا حضرت علی عليه السلام كه خود سرحلقه اولياء و سر سلسله جمله صوفيان بشمار است مايه گرفته و در ادوار مختلف بمقتضای زمان ومكان تغيير رنگ داده است .

مبحث اول ـ اشتقاق كلمهٔ صوفی در نظر ذهبيه :

درآثار صوفيه وجوه مختلفی درباره اشتقاق اين كلمه ذكر شده است .

مشهورترين اقوال عقيده ابوالقاسم قشيری (۳۷٦ - ٤٦۵ هـ ق) در رساله قشيريه است كه كلمه صوفی را از اشتقاق كلمات عربی نداشته (۱) و برای آن چهار وجه مختلف بيان كرده و سرانجام آنرا لقب خاصی برای فرقهٔ مخصوص دانسته است .

ابن خلدون عين بيان قشيری را نقل ولی بشمينه پوشی را راجح دانسته است . سمعانی (بنی صوفه) را مأخذ اشتقاق اين كلمه پنداشته است . ابوريحان بيرونی (۲) آنرا معرّب كلمه يونانی (سوفيا) (Sofhia) تصور نموده است .

باتمام اين عقايد موافق و مخالفی كه هر يك مقالات مفصلی ميخواهد وازحوصله اين رساله بيرون ميباشد ما بعقائد و احتمالات ذهبيه پرداخته و نظريات اكثريت ايشانرا بيان مينمائيم :ـ

الف ـ اشتقاق از (صفّه) ذهبيه بيش از هر احتمالی متوجه اصحاب صفّه هستند و اشتقاق اين كلمه را از آن دانسته اند زيرا از اواخر قرن پنجم و اوايل قرن ششم كه آغاز دوره اعتلای تصوف و علميت عرفان بوده است غالب از اقطاب اين سلسله كه آثار و تاليفاتی ازخود بجای گذارده اند درضمن توجيهات مختلفی كه برای تصوف نموده اند باين وجه بيش از ساير احتمالات پرداخته اند :ـ

علاوه بر آثار صوفيه قرن چهارم مانند كتاب اللمع (۳) ابونصر سراج (متوفی ۳۷۸) . كشف المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی (متوفی ٤٦۵) . رساله قشيريه امام ابوالقاسم قشيری (متوفی ٤٦۵) كه نام اصحاب صفّه آمده است درآثار امام احمد غزالی (قطب ۹ ذهبيه) (٤) و شاگردش شيخ ابوالنجيب سهروردی (قطب ۱۰ ذهبيه) (۵) مكرر نام اصحاب صفه تكرار شده است .ـ

۱ـ ((ولا يشهد لهذا الاسم اشتقاق من جهة العربية ولاقياس والظاهر انه لقب ومن قال ....الخ)) .ـ

۲ـ بشماره ۲ پاورقی صفحه قبل رجوع شود ۳ ـ كتاب اللمع ((ان الصوفيه هم بقية من بقايا اهل الصفه))

٤ ـ لباب الاحياء . سوانح العاشقين . الذخيرة فی علم البصيرة ..... وغيره كه (ترجمه احوالش در (شماره ۹ باب سوم) وآثارش در (فصل دوم ازباب چهارم) اين رساله معرفی ميشوند .

۵ ـ آداب المريدين ابوالنجيب (ابوالجناب) ضياء الدين عبدالقاهر سهروردی كه شخصيت آن در (شماره ۱۰ باب سوم) و تاليفاتش در (مبحث دوم از فصل سوم ازباب چهارم) اين رساله ميآيد .ـ

هر چند قشیری عارف پیشکسوت این استاد و شهاب الدین سهروردی (۱) که شاگرد بلا فصل شیخ ـ ابوالنجیب سهروردی بوده است هر دو ازلحاظ ادبی و لغوی براین نظریه و اشتقاق اعتراض نموده و گفته اند :ـ شهاب الدین سهروردی ازلحاظ معنی نظریه استاد را پذیرفته ولی ازلحاظ اشتقاق آنرا مطابق قوانین لغوی نمیداند و میگوید ((وان کان لایستقیم من حیث الاشتقاق اللغوی ولکن صحّ من حیث المعنی)) .ـ

اقطاب بعدی تلویحاً و یا بطور وضوح براین اعتراض پاسخ داده اند :ـ

منجمله شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی (۲) (قطب ۲۹) مؤلف کتاب (تحفه عباسی) (۳) در فصل اول ازمقدمه . درضمن پنج وجهی که برای اشتقاق کلمه صوفی بیان مینماید . اولین آنهارا تحقیق درکلمه (صفّه) قرارداده و نوشته است :ـ

((صوفی اصلش صفّی بوده منسوب باصحاب صفه که جمعی بودند از فقراء و زهاد وصحابه که پیوسته ملازم بودند در مسجد رسول صل الله علیه و آله که .... الخ)) .ـ

آنگاه نام سه تن از آنان را ((سلمان و ابوذر ومقداد)) را ذکر نموده است (٤) و بمناسبت داستان مسلمان شدن اکابر قبیله (بنی مضر) و شاءن نزول آیات ۲۷و۲۸ از سوره کهف (٥) را با ترجمه آنهایادآور شده و تاآنجا که احترام حضرت رسول اکرم ص وحدیث بشارت را از کتاب کنز العرفان بیان نموده خبرابن عباس را نقل و ترجمه کرده و گفته است :ـ

((اصحاب صفه فرقه اول درویشانند واین طایفه علیّه در ترك دنیا و زهد و سلوك مسلك ایشان را دارند وخود را بدیشان منسوب ساخته وصفّی گفته اند)) .

بعد از این مقدمات اشکال ادبی و اشتقاق لغوی آنرا همچنانکه زمخشری در اساس البلاغه توجیه کرده است (٦) منتهی با تحریف مختصری نگاشته است ((وبجهت کثرت استعمال درالسنه رجال از اشباع ضمّه صاد . واو تولد شد وفا مخفف شده صوفی گفته اند)) .ـ

---

۱ ـ شیخ شهاب الدین سهروردی مؤلف عوارف المعارف (٥۳۱ ـ ٦۳۲)

۲ ـ رجوع بجداول و شجره اقطاب شود . ترجمه احوالش در (شماره ۲۹ باب سوم و آثارش در (فصل نهم ازباب چهارم) این رساله معرفی شده است.

۳ ـ ملاك نگارنده نسخه خطی است که تاریخ استنساخ آن از نسخه ایکه درحاشیه سبع المثانی چاپ شده است قدیمترمیباشد .

٤ ـ برای حالات اصحاب صفه بماخذ (جلد ۱ ص ۳٤٥ حلیته اولالیاء حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفی ٤۳۰ که عده آنها رازیاد و بترتیب حروف تهجی نام برده است . رساله قشیریه ابوالقاسم قشیری (متوفی ٤٦٥) . عوارف المعارف سهروردی (٥٤٥ ـ ٥۸۷) که عده آنهاراچهارصدنفرنگاشته . نفحات الانس جامی . کتاب اللمع ابونصر سراج (متوفی ۳۷۸) مراجعه شود .

٥ ـ آیه ۲۷ ((واصبر نفسك مع الذین ....وکان امره فرطا)) و آیه ۲۸ ((وقل الحق من ربك ...و ساءت مرتفعا)) .

٦ ـ گوید ((یکی از دوفاء را برای تخفیف بواو بدل کرده اند)) .ـ

شیخ مؤذن خراسانی برای تائید این مطلب بقول دو نفر از صوفیه (خواجه عبداله انصاری . شیخ ابوالنجیب سهروردی) استناد نموده است : —

((مؤید نقل صوفی از صفی منسوب باصحاب صفه آنستکه گاهی این طائفه را برای جماعت اصحاب صفه اطلاق میکنند چنانچه مقرب درگاه باری خواجه عبداله الانصاری (۱) در بیان فرق میان متقلبان (۲) صوفیه و صوفی حقیقی گفته که ای سالك روشن بین اصحاب صفه را بدین چشم مبین و شیخ ابو النجیب سهروردی در کتاب آداب المریدین میفرماید درچند جا اطلاق اصحاب صفه را براین جماعت کرده)) . —

درباره این اشتقاق سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی (قطب ۳۲ ذهبیه) (۳) درلمهمترین تا لیف منظوم عربی خود کتاب فصل الخطاب (۳) . ضمن تحمید دهم (بیت ۲۸) میفرماید —

((وهم فقراعارفون طریقهم — طریقة اهل الصفه النبویة)

درکتاب میزان الصواب (٤) که شرح فارسی فصل الخطاب است این بیت را بدینگونه ترجمه کرده و مینویسد : —

((وایشانند فقراء عارفین وکبرای حکمای آلهیین وعندلیبان شاخسار علم الیقین وعین الیقین بل حق الیقین وموالیان حضرت طه ویس بن سلام الله علیهم اجمعین که طریقه آنها خود همان طریقه اصحاب صفه نبویه ص است و اصحاب صفه .... الخ)) . —

آنگاه شروع بشرح حال اصحاب صفه نموده وهمان مطالب تحفه عباسی شیخ مؤذن را با آب و تاب بیشتری بیان داشته است وعین عبارت خواجه عبدالله انصاری و ابو النجیب سهروردی را بدون آنکه اسمی ازمأخذ آن آورده باشد ذکر مینماید . تنها یك نکته بر آنچه گذشت افزوده وآن این است : — (

((بالجمله مجلسی اول مولانا محمد تقی قدس الله روحه درکتاب تشویق السالکین خود لفظ صوفی را ازهمان صفه گرفته اند و میفرماید . ... الخ)) (۵)

باید متوجه بود که مجلسی اول هم مطلب اضافه ای بر بیانات شیخ مؤذن نداشته بلکه عین همان مضامین . حتی کلمات را در کتاب خود آورده است . —

غیر از اینان آخرین نفری از اقطاب ذهبیه که متذکر این معنی شده میرزا ابوالقاسم راز (قطب ۳۵ ذهبیه) استکه در تذکرة الاولیاء خود (٦) نوشته است : —

---

۱ — شیخ الاسلام ابواسماعیل عبداله بن منصور معروف به خواجه عبداله انصاری یا پیر هروی متولد ۳۹٦ — ومتوفی ٤۸۱ مؤلف امالی (بزبان هروی که بعدها مأخذ نفحات الانس جامی شده است) و منازل السائرین و .... غیره . . —

۲ — بضبط اصل نقل شد . منظور (صوفیان دغل یا متصوفه یا صوفیه رذیه) است

۳ — ترجمه احوال وی در (شماره ۳۲ باب سوم) و تالیفاتش در (فصل یازدهم باب چهارم) این رساله آمده است . ٤ — شارح وخصوصیات شرح آن در باب آثار ادبی ذهبیه (پایان بحث ۱ از مبحث هفتم از فصل سیزدهم ازباب چهارم) معرفی خواهد شد . — ۵ — برای اطلاع ازبیان مجلسی به ص ۱۰ — تشویق السالکین چاپ تبریز مراجعه شود ٦ — درباب آثار ادبی ذهبیه (بحث ۵ از مبحث دوم از فصل سیزدهم ازباب چهارم) معرفی خواهد شد . —

((فمن مدح اصحاب الرسول المصطفی الذین هم اهل الصفه والصفا وکانوا یسلکون فی طریقة الوفـــا مع النبی والوصی علیهما السـلام ویریدون فی الدنیا یطلبون الاخرة ویشتاقون لقاء الله وکـانوا اخوان الصفا فی سبیل الله من السلمان الفارسی وابی ذر الغفاری ومقداد بن اسود الکندی وعمار یا سر وخذ یفه الیمانی وزید بن ارقم وامثالهم من المهاجر والانصار .... الخ)) (١)

در ذیل همین عنوان ابیات چندی در مدح صحابه داشته و درباره اصحاب صفه گفته است :ـ

((بجو صدق و صفا از اهـل صـفه که ایشانند اخبار صحـابـه)) (١)

و سپس چند نفر از آنها را نام بـرده وعده شان را چهـل نفر پنداشته گوید .

((چهل تن کرده در یك صـفه منزل همه یکـدل بسـالار صحابه))

((چو صوفی راست کیش اهل صـفه بود انگارش انکـار صحـابه)) (٢)

بهر حال غالب اقطاب ذهبیه بویژه متاخرین ایشان متوجه اصحاب صفه بوده اند چنانکه شیخ مؤذن ـ خراسانی در پایان وجهی که بـرای این کلمه ذکرنموده وما ذیلا آنها اشـاره خواهیم نمود این وجـه را راجح دانسته و نوشته است ((بالجمله وجه اول بعقل و نقل اقوب است و این اسم بحقیقت استعمال میشود در هریك از کاملان این طـایفه ....))

ب ـ اشتقاق از صوف ـ با توجه بسابقه پشمینه پوشی زهاد وعباد صدر اسلام و مستمندان هر قــوم وملتی که لباسهـای خشـن می پوشند میتوان گفت که مشهورترین و شاید نیز دیگترین توجیهات بـرای کلمــه صوفی نسبت آنهـا (بصوف) باشد چنانکه این احتمال را غالب ازعلمای لغت (٣) و بزرگان صوفیــه ضبط کرده وکم و بیش قبول نموده اند (٤) . اینك ما از بین تمام اقوال و نظریات مختلف تنهـا عقا یــد اقطـاب ذهبیه را نقل مینمائیـم :ـ

متاخرین از ذهبیه علم وعـرفان جذبه وعشق را منحصـر در نور ولایت علوی کرده گوینـــد : سرحلقه پشمینه پوشان جهـان همان سرحلقه ابدال و مولای درویشان (حضرت علی علیه السلام) میباشد .

---

١ ـ نقل از ص ٢٨ و بیت اول ص ٦٩ تذکرة الاولیاء ازچاپ شیراز

٢ ـ بیت ٧ و ١٢ از منظومه سوم (ص ٦٩) تذکره ازچاپ شیراز

٣ ـ درکتاب (لسان العرب) تمام احتمالات کلمه (صوفی) را جمع کرده است .کتابهای (صحاح بخاری) و (قاموس) و (شرح قاموس) هریك شواهد و امثال زیادی از عرب در این باب آورده اند .

٤ ـ حلیة الاولیاء حافظ ابو نعیم (جلد ١) درباره اصحاب صفه (جباب الصوف) را لباس منحصر آنها نوشته و درهمان جلد متذکر تالیف خاصی بنام (لبس صوف) گردیده است . علاوه براین درکتاب المدهش ابن جوزی (متوفی ٥٩٧) . کتاب اللمع ابو نصر سراج . کشف المحجوب ابو الحسن غزنوی . رساله قشیریه ابو القاسـم قشیری . ..... وغیره در این باره بحث کرده اند :ـ

اولین سابقه پشمینه پوشی صوفیان ذهبی را ابن جوزی (۱) در جلد دوم کتاب صفة الصفوه (ص ۲۵۲) نقل کرده و داستان برادرزاده معروف کرخی (ابومحمد) و اعتراض (ابوالحسن بن بشّار) را بوی چنین آورده و گفته است :-

((ابوالحسن بن بشار بابومحمد که لباس صوف پوشیده بود گفت : صوّفت قلبك اوجسمك ...... الخ)) .-

دومین اثریکه در باره پشمینه پوشی و رابطه آن با صوفی از اقطاب ذهبیه باقی مانده است از ابوعلی رود باری (۲) (چهارمین قطب ذهبیه) میباشد که گفته است : ((الصوفی من لبس الصوف علی الصفا))

این رکن ذهبی صوفی را بااین دوخصوصیت (لباس صوف ـ صفا) وصف کرده است که ما در فصل تعریف تصوف در اینباره مفصلا تحقیق مینمائیم تحقیق پشمینه پوشی و اشتقاق صوفی از (صوف) کم و بیش در آثار ذهبیه بمقتضای خصائص زمانی تکرار شده است :-

در آثار متاخرین ذهبیه : شیخ مؤذن خراسانی دومین احتمال و اشتقاق این کلمه را از (صوف) داده ولی بلا فاصله اضافه نموده است که ((لباس صوفی مخصوص پشمینه نیست بلکه هر لباسی که موجب مفاخر ورعونت و هوای نفس نشود میپوشند . اگرچه فاخر باشد)) (۳)

انتقاد از پشمینه پوشی سابقه زیاد دارد چنانکه در کتاب تلبیس ابلیس (ابن جوزی) شرح مفصلی در اینباره نگاشته وجمله ((لباسك هذا بدعة)) را از قول سفیان ثوری (۴) بمردی که لباس پشمینه پوشیده بود شاهد آورده است .-

اضافه بر این در آثار شعرای معروف متصوف در باره تظاهر به پشمینه پوشی انتقادات زیادی دیده میشود چنانکه مولانا جلال الدین مولوی گفته است :-

((هست صوفی آنکه شد صفوت طلب نه لباس صوف وخیاطی و دب)) .-

و نیز حافظ شیرازی گفته است :-

((شرممان باد زپشمینه آلوده خویش گربدین فضل و هنر نام کرامات بریم)) .-

میرزا ابوالقاسم راز (قطب ۳۵ ذهبیه) در ضمن وصف اصحاب صفه نوشته است ((الذین کان لباسهم الصوف و یاکلون مارزقهم الله وعلی صفه مسجد الرسول وقوف . ترکوا الدنیا للعقبی وکانوا .... الخ)) (۵)

((شعار از زهد و تقوی داشتندی زشعر و صوف دستار صحابه)) (۵)

---

۱ ـ ابوالفرج عبدالرحمن جوزی مؤلف المدهش اما خاندان اوکه تالیفات زیاد دارند (برای ترجمه حالاتشان رجوع به ابن خلکان . یافعی و الحوادث الجامعه وکامل ابن اثیر شود .
۲ ـ در شماره (۴ باب سو) معرفی شده است ۳ ـ نقل ازص ۱۸ تحفه عباسی (نسخه خطی کتابخانه نگارنده)
۴ ـ سفیان ثوری از صوفیان طبقه اول و متوفی ۱۶۱ میباشد ۵ ـ نقل ازص ۲۸ تذکره الاولیاء راز چاپ شیراز

آخرین تحقیق ذهبیه درباره اشتقاق این کلمه از (صوف) درمیزان الصواب فی شرح فصل الخطاب آمده است :-
((اما معنی تحت اللفظ صوفی بعنی پشمینه پوشی و این جماعت را از این صوفی خوانند که از شدت فقر و فاقه پشمینه پوشیدند یا محض ریاضت بدن بصوف قناعت کردند ولهذا بصوفی معروف شدند ......)) آنوقت شروع باستدلال و ذکر شواهد و امثال کرده . ابتدا حدیث حضرت رسول اکرم صرا در وصف حضرت عیسی از قول (ابن مسعود) نقل نموده وگفته است ((شعاره الخوف و لباسه الصوف)) (١) و سپس برای بیان (شدت تقرب و جلالت شأن اهل صوف) حدیث دیگری از طریق عامه روایت کرده که حضرت ص گفت ((من اراد ان یجلس مع الله فلیجلس مع اهل الصوف)) .- آنگاه باستناد احادیث مختلف پشمینه پوشی تمام انبیاء و اولیاء را یکی بعد از دیگری بیان مینماید و سرانجام درمذهب پشمینه پوشی که بعضی از مشایخ متعرض آن شده اند ترجمه خبر منسوب به حضرت پیغمبر ص را بدون ذکر روایت آن چنین آورده است :-

((در آخرالزمان بیایند کسانیکه در زمستان و تابستان صوف پوشند و همین را اسباب فخر و فضیلت خود قرار دهند لعنت ملائکه آسمان ها و زمینها بر چنین کسان باد که .... الخ)) (٢)

غالب از متاخرین علماء و دانشمندانیکه بوجهی با ذهبیه ارتباط داشته و مستقیم یا غیرمستقیم از اقطاب این سلسله کسب فیض نموده اند در آثار ادبی خود نظما و یا نثرا این معنی را تائید کردند چنانکه ملا محمد باقر مجلسی در رساله (جوابیه بسوالات ملا خلیل) و نیز ملا محمد تقی مجلسی (٣) در رساله (تشویق السالکین) هر دو نفر صوفی را از (صوف) گرفته اند .

ج - بعضی کلمه صوفی را از (صفا که ضد کدورت است) مشتق گرفته اند چونکه (کار این طایفه صفای دل و باطن است از کدورت و عیوب نفسانی) .

احتمال ضعیف این اشتقاق را شیخ مؤذن هم معترض شده و باستناد حدیث نبوی که روزی با قیافه متغیر فرموده است ((ذهب صفو الدنیا بقی الکدر فالموت الیوم تحفة لکل مسلم)) (٤) مؤلف بعد از این مقدمات خود بر این توجیه انگشت انتقاد نهاده و مینویسد ((اما اشتقاق صوفی ازصفا بعید است)) .

توضیح این مطلب آنکه بمناسبت حدیثی که نقل و خود بااین عبارت ترجمه نموده است ((صفا و پاکیزگی دنیا رفته و تیرگی او مانده پس مرگ تحفه مؤمنان است)) مقصود از صفا با الف ممدوده بمعنای (روشنی . پاکیزگی برگزیدگی) میباشد که بایاء نسبت (صفائی یا صفاوی) گردیده است . برای تبدیل به (صوفی) نیازمند (قلب و حذف و تبدیل) میباشد و این از قواعد صرف و نحوی بعید است .-

منشاء این توجیه عبارت کتاب اللمع (ابو نصر سراج) و ماللهند (ابوریحان) (٥) میباشد که باین دو بیت ابوالفتح بستی استناد کرده اند :

---

١ - این حدیث را شهاب الدین سهروردی در عوارف المعارف از (انس مالک) روایت کرده است.

٢ - این عبارت ترجمه حدیثی است که (ابن جوزی) در کتاب (تلبیس ابلیس) عین آنرا بدینصورت نقل کرده است (یکون فی اخرالزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم یرون ان لهم ...... الخ))

٣ - شخصیت علمی این دو نفر معروف پدر (متولد ١٠٣٠ و متوفی ١٠٧٠) و پسر ($\frac{١٠٣٧}{١٠٣٨}$ و $\frac{١١١٠}{١١١١}$) و ارتباط آنها را با ذهبیه در باب اقطاب ذهبیه روشن میسازیم .

٤ - این حدیث را (ابن جحیفه) روایت کرده است

٥ - ابوریحان بیرونی متوفی ٤٤٠ هجری .

((تنازع الناس فی الصوفی و اختلفوا قدما وظنوه مشتقا من الصوف))
((و لست انحل (۱) هذا الاسم غیرفتی صافی فصوفی حتی لقب (۲) الصوفی))

د ــ اشتقاق از صَفّ ــ (توجیه بسیارضعیف دیگری که برای آخرین بار درآثارذهبیه دیده میشود . چهارمین احتمال شیخ مؤذن خراسانی درتحفه عباسی میباشدکه باعبارت بسیارکوتاهی اشتقاق صوفی رااز (صفّ) گرفته مینویسد :

((بعضی گفته اند که صوفی ماخوذ است ازصف بتاویل که این نیز مخالف قیاس است)) (۳)

علت این توجیه را بزرگان صوفیه (صدرنشینی ودرصف اول از مقربین درگاه الهی بودن صوفیان صافی) نوشته اند چنانکه سهروردی گفته است .

((لا نهم فی الصف الاول بین یدی الله عزوجل بارتفاع هممهم و اقبالهم علی الله تعالی بقلوبهم و وقوفهم بسرائر هم بین یدیه)) ــ

مبحث دوم ــ تاریخ ظهور تصوف و اولین صوفی

از قدیمترین کتابیکه نام صوفیه در آن برای دسته مخصوصی یاد شده است (التبین و البیان جاحظ ۱۶۳ ــ ۲۵۵) تاکنون عقاید گوناگونی در تاریخ پیدایش تصوف و اولین صوفی ذکر شده است :ــ

اقطاب ذهبیه بیکی چند نظریه ؛ مانند آنانکه اصطلاح صوفی را از محدثات بغدادیان (٤) پنداشته یا کسانیکه آنرا مربوط بقبل از اسلام (٥) دانسته اند ابدا توجه نداشته و متعرض نگردیده اند اینان چهار عقیده را بیشتر مدّ نظر داشته و ازاین چهار هم بیکی توجه مخصوص نموده و دو دیگر را متذکر شده اند . و چهارمی آنراهم تنها یکی از پیروان و شارحین متون آثار ذهبیه با اشتباهی ذکر کرده است :ــ

الف ــ نظری که بیشتر مورد توجه اقطاب ذهبیه میباشد این است که چون ذهبیه فرقه از صوفیانی هستند که اساس سیرو سلوکشان بر مبنای زهد وعبادت . تنسک و تقوی پایه گذاری گردیده لذا بیشتر متوجه باصحاب صفه و زهاد ثمانیه (٦) صدراسلام میباشند چنانکه سهروردی (استاد وخلیفه) در آداب المریدین وعوارف المعارف و همچنین در آثار بعدی سلسله سهروردیه (۷) اصحاب صفه را اولین زهاد وعباد اسلام که مورد توجه پیغمبر بودند معرفی کرده اندکه بقایای آنها درشام بنام (جوعیه) و درخراسان بنام (اشکفتیه) نامیده میشوند ولی اینکلمه (صوفیه) را بر آن طایفه درعهد رسول اکرم ص و (قبل ازپایان سده دوم اطلاق نمیکردند . (۸)

---

۱ ــ نسخه بدل آن (امنح) ضبط شده است
۲ ــ نسخه بدل آن (حتی اسمنی) ضبط گردیده است ۳ ــ این نظر را در (رساله قشیریه . مقدمه ابن خلدون عوارف المعارف) نقل کرده اند اما دو نفر اخیر رد وقبول آنرا متذکر نشده اند .
٤ ــ کتاب اللمع ابو نصر سراج چاپ لیدن (ص ۲۲) ٥ ــ کتاب اخبارمکه تالیف محمد بن اسحق بن یسار
٦ ــ هشت تن از عباد صدر اسلام که بنابرعقیده شیعه ۸ نفر آنان :(ربیع بن خیثم . مسروق بن اجدع . اسودبن یزید عامربن عبدقیس) مسلم خولانی . حسن بصری . هرم بن حیان . اویس قرنی) که نفرات ۲ و ۳ ــ ٥ و ٦) سنی و ــ بقیه شیعه بودند (نقل از هدیه الاحباب)
۷ ــ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود بن علی کاشانی نطنزی متوفی ۷۳٥
۸ ــ باب ششم عوارف المعارف سهروردی

این نظریه را شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی درکتاب تحفه عباسی مشروحا باینطریق بیان مینماید :-
((در بعضی از تواریخ و سیرکلام بعضی از اکابراین طایفه خلیل الخطر منقولست که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مسلمانان افاضل و بزرگان خود را بنام علیحده نمیخواندند سوای صحابه چه هیچ فضل و کمالی را زیاده از شرف صحبت حضرت نمیدانستند . . . . الخ)) (۱)
خلاصه بیان مؤلف آنستکه درعهد اول (صحابه) و در دوره دوم ((تابعین)) و درعصر سوم (اتباع تابعین) یا (تابع تابعین) بودند ((تا اهل عصری که ازعهد آن حضرت بسیار دور شدند وخاصان امت را که درنهایت پرهیزگاری و اهتمام بامر دین داشتند زهاد وعباد میگفتند)) این وضع جاری بود تا آنکه ((بدعتها ظاهر و بسیار شدند ومذهبهای باطل مثل خوارج وغلات وملاحده وغیرهم و هر یک ادعا مینمودند . . . . تا آنکه اهل حق خاصان خود را که ممتاز بودند بر زیادتی زهد ومحافظت نفس میکردند از صرف شدن درغیر ذکر الهی ومحافظت دل میکردند ازغفلت وملاهی باسم صوفی مخصوص ساختند))
آخرین نفری که از اقطاب ذهبیه این نظریه را ضبط کرده است میرزا ابوالقاسم راز میباشد که نوشته است :-
((وکان اهل التصوف من التابعین الصحابه و یقتدون بهم فی نعوتهم و اوصافهم من التشیع و التلبیس الصوف و الفقر و الزهد عن ما سوی الله تعالی . . . . . الخ))
((بهرعصر اولیاء و صوفیا نش شده پیرو بآثار صحابه)) (۲)
ب - نظریه دیگری را که بزرگان ذهبیه ضبط کرده اند . همان روایت معروف کتاب قوة القلوب میباشد که ((دیدار یک صوفی را درطواف خانه)) از قول حسن بصری (سال ۲۰ - ۱۱۰ هـ ق) نقل نموده است و نیز خبر دیگری که ((حضرت رسول اکرم ص اسرارتصوف را غیر ازچند تنی از خواص صحابه بر کسی آشکار نفرمودند . گویند اولین کسیکه این اسراررا از محضر حضرت استفاضه کرد (حذیفه بنی یمانی) (۳) بود که حسن بصری اسرارتصوف را از وی فرا گرفت .
ج - عده ای از مشایخ ذهبیه هم ابوهاشم صوفی (٤) را اولین کسی میدانند که باین نام معروف گردیده است چنانکه شهاب الدین سهروردی این عقیده را برسایرآراء رجحان نهاده و در باب ششم عوارف المعارف بعد از اشاره بداستان حسن بصری ((رایت صوفیا فی الطواف . . . . . الخ)) مینویسد .
((یشید هذا ماروی عن سفیان (٥) انه قال لولا ابو هاشم الصوفی ماعرفت دقایق الریا . . . . . الخ)) (٦)

---

۱ - نقل ازص ۷) از فصل اول ازمقدمه نسخه خطی کتابخانه نگارنده
۲ - نقل ازمقدمه منظومه و سطر ١٤ از ص ٦٨ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز
۳ - نقل ازجلد اول صفة الصوه . حذیفه درسال قتل عثمان وفات یافته است
٤ - متوفی ١٥٠ هـ . نقل از نفحات الانس جامی .
٥ - مقصود سفیان ثوری متوفی (بسال ١٦١) هجری میباشد
٦ - عوارف المعارف حاشیه احیاء العلوم غزالی چاپ شده است .-

اما درباره تاریخ اشتهار این نام جملگی محققان صوفیه قبل از پایان قرن دوم هجری (۲۰۰ هـ) متذکر شده اند (۱) چنانکه باز سهروردی در همان باب نوشته است :ـ

((وقبل لم یعرف هذا لاسم الی المائتین من الهجره ....الخ))

تنها کسیکه از متاخرین اقطاب ذهبیه باین معنی اشاره کرده شیخ مؤذن خراسانی میباشد که در بیان تعریف تصوف نوشته است :

((واین نام پیش از سنه ماتین از هجرت بر ایشان اطلاق شد ....الخ)) (۲)

با آنکه بیشتر محققین آغاز پیدایش کلمه صوفی را از قرن دوم هجری میدانند اما هیچیك تعیین نکرده اند که این اسم درچه موقع از آن سده پیدا شده است .

این عدم تعیین شاید از لحاظ احتیاط یا تردید بوده است زیرا که اخبار و احادیث چندی از حضرت جعفر بن محمد صادق ص که قبل از پایان نیمه اول قرن دوم (سال ۱۴۸ هـ) بدرجه شهادت فائز گردید در دست داریم که مشتمل بر کلمه صوفی است وذیلا در آنها بحث مینمائیم .

د ـ انتساب احادیث و اخباری که گویای بنام (تصوف وصوفی) باشد بحضرت رسول اکرم ص و مولی الموالی علی ع از مجعولات و اعتقاد باینکه این کلمه از مصطلحات دوران حیات آن دو شخصیت بارز عالم اسلام است مسلما از موضوعات میباشد و سند صحیحی ندارد . چنانکه عبارت منسوب بجنید بغدادی (۳) یا ابوعلی رودباری (٤) که گفته اند ((الصوفی من لبس الصوف علی الصفا وجعل الدنیا تحت القفا)) را مرحوم حاج نایب الصدر (٥) از شرح باب حادی عشر و از قول شیخ مقداد بن عبد الله نقل کرده و بحضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام نسبت داده است :

این اشتباه و نظائر آن سابقه دارد زیرا در آثار نیمه دوم دوران صفویه هم بچنین مطالبی برخورد مینمائیم چنانکه شیخ مؤذن خراسانی در تحفه عباسی از کتاب غوالی اللئالی (٦) وملا احمد دارابی (۷) در رساله لطیفه غیبی (۸) وهمچنین شارح فصل الخطاب در میزان الصواب نوشته اند :ـ

---

۱ ـ این معنی (نیمه دوم قرن) را مقدمه ابن خلدون ((فی قرن الثانی وما بعده)) تلبیس ابلیس ابن جوزی ((قبل سنه ماتین) رساله قشیریه ((قبل الماتین من الهجره)) کشف الظنون ((اول من سمی بالصوفی ابوهاشم الصوفی المتوفی خمسین و مائه)) نوشته اند

۲ـ نقل از سطر ۱۰ ص ٦۷ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده ـ ۳ـ متوفی ۲۹۷ یا ۲۹۸ هـ (قطب سوم ذهبیه)
٤ ـ متوفی ۳۲۲ (قطب ٤ ذهبیه) که در شماره ٤ باب سوم بحث خواهد شد .

٥ ـ دوص ٥۷) مقدمه طرائق الحقایق چاپ تهران ٦ ـ کتاب غوالی اللئالی تالیف شیخ احمد بن زین العابدین احسائی (متوفی بین سالهای ۱۲٤۳ تا ۱۲٤۰) ازعلمای دوره صفویه وچندان مورد اطمینان علمای حدیث نمیباشد
۷ ـ استاد علم روایت سید قطب الدین محمد (قطب ۳۲ ذهبیه) مؤلف (رساله معراج الکمال) که ترجمه احوال او در (شماره ۳۲ باب سوم) این رساله در اثناء معرفی سلسله اساتید سید قطب آمده است .
۸ ـ رساله کوچکی است که تعدادی از ابیات مشکله حافظ شیرازی را تفسیر و تحقیق نموده درسال ۱۰۸۷ تالیف شده است .ـ

((شیخ بن ابی جمهور لحساوی که از اعاظم علمای شیعه است از امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمودند ((نی المعنی تصوف : فانه ترک وتقی . وصاده صدق وصفا . و واوه وَدّ وو فا وفا ئه فقر وفنا و الا فکلب الکوفی خیر من الف صوفی))

هرسه مؤلف مذکور این حدیث را بسه صورت مختلف ازیکدیگر نقل کرده اند وحال آنکه اصل این حدیث ومتن غوالی را علمای اخبار چندان معتبر و مورد اعتماد نمیدانند چه این حدیث اساسا در کتب معتبر (اصول اربعه) اساسا نیامده است و اسناد او بحضرت مولی الموالی علیه السلام با توجه بآنچه در بالا گذشت بنظر صحیح نمیآید خاصه که در بعضی از کتب بعد از صفویه آنرا بحضرت صادق علیه السلام هم نسبت داده اند .

چون نگارنده نه تخصصی در اخبار آل محمد ص ونه شم الحدیث دارد . نه وسائل وکتب مربوط برجال واخبار در اختیار دارد تا سند و سلسله روات این حدیث را تحصیل نماید . اما با مراجعه باصول کافی این حدیث را ندید .

از طرف دیگر قرائن و امارات ونیز تحقیقات اساتید و محققان مؤید این نظر است چنانکه در مقدمه کتاب مفتاح الهدایه ومصباح الکفایه عز الدین محمود کاشی جناب استاد همائی در این باره تحقیق مفصلی فرموده اند .

مبحث سوم ـ معنی وتعریف تصوف وصوفی از لحاظ مذهبی

((دفتر صوفی سواد وحرف نیست ـ جز دل اسپید همچون برف نیست))
((زاد دانشمند آثار قلم　　　زاد صوفی چیست انوار قدم))

فقیه ومحدث . متکلم وحکیم . عالم وفیلسوف . هریک منشاء خدمت خاصی میباشند . فقیه احکام ظاهری وقشری یا امر و نهی دین را نگاهبانی میکند و مردم را برموز دین آشنا مینماید . محدث سنت واحادیث بزرگان دین را زنده نگاه میدارد و از کهولت وپیری . از فنا و اضمحلال آن جلوگیری میکند . متکلم حامی دین در برابر تاخت وتاز مخالفان است وبا کمک علم و فلسفه حملات بیگانگان را جواب میدهد . عالم و دانشمند وحتی منجم وریاضی دان که تا چند قرن قبل جملگی درخدمت دین بودند وکشفیات علمی وتحقیقات فلسفی خویشتن را برای پایه گذاری ادیان بکار می بردند .ـ

غیر از این طبقات چند گانه تشنگان زلال معرفت و سوختگان وادی حیرت را آئین ورسوم ظاهری دین واصول علمی سیراب وآسوده نمیسازد . اینان گرم روان وادی بی کران تصوف هستند که جز از سرچشمه

---

۱ ـ نقل از ص ۷ و ۸) تحفه عباسی (نسخه خطی نگارنده) و (ص ۱۹) حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز . ص ۹۵) لطیفه غیبی چاپ شیراز . و (ص ۱۸) میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب چاپ تبریز .ـ

فیاض عرفان سیراب نمیشوند وجز مسلك وسیع عرفان آنرابسرمنزل مقصود نمیرسانند زیرا اعراض از دنیـــای زاهدان . توجه بغرائض و نوافل عابدان . ناداری وغربت فقیران که هر یك برای مقصدی چون نعیم بهشت وبیم دوزخ با جلب رحمت حق و تخفیف قهر الهی است کام جان عارف را شیرین نمینماید . عـــارف تشنه حقیقت و سرگشته معشوق است او حق میخواهد وحق میجوید .

زهدوعبادت فقروخدمت صدق و ایمان توکل و ایثار وصدهامبانی دیگرخود منازل بدوی وپایه هـای اولی‌معنای وسیع تصوف است بویژه در فقر دهبی که شدیدا بطوا هر شرعیای بند بوده وگفته اند :ـ

((بند های طلسم انسانی را جز باکلید شریعت‌نمیتوان گشاد)) وصول بکمال انسانیت و در کمقام بردالیقین (۱) را جز از طی طریق چهارگانه شریعت و طریقت وحقیقت ومعرفت‌که هریك باطن دیگری است محال میداننــد (۲) زیرا باستناد عبارت‌مناجات‌حضرت‌امیرالمؤمنین ((ماعبدتك شوقا الی جنتك ولا خوفا عن نارك بل وجدتـك اهـل للعباده)) و نیز حدیث منقول درکافی ازحضرت‌صادق ((ان العبادة ثلاث قوم عبدوا الله خوفا فتلـك عبادة العبید وقوم عبدوا الله طلبا للثواب فتلك عبادة الاجراء وقوم عبدوا الله حبا فتلك‌عبادة الاحرار)) (۳) غایت دین و دنیا را معرفت بدون شائبه دانسته وگفته اند :ـ

((وان الطریقة والحقیقة والمعرفة من اسرار الدین وهی مخزونته فی قلوب العارفین)) (٤)

((طریقت‌ره‌رسم خاصان دین ره حق شناسان ملك یقین))

((حقیقت‌ز راه طریقت بیاب حقیقت‌ز دین است‌لب‌لباب))

((حقیقت بدرمنهج معرفت شوی از طریقت‌تو عارف‌صفت)) (۵)

بهر حال معنای تصوف از دوران زهدوعبادت خشك اسلام گرفته تا بسر سد برقص‌و سماع‌خانقاه . از روزگاران قدیم گرفته تا بسرسد بامروز کـه قرنها از آن میگذرد چـندان فرقی نکرده است‌زیرا از هشیاران متنسك تا مستان مجذوب همگی طالب‌یارند وجویای دارالسلام قرب وصال .

((از تبتل تا مقامات‌فـنا پایه پایه تا ملاقـــات خـدا))

این معنای دقیق وسیع تصوف را درطی اعصارو قرون تعریفهای زیادی کرده اند وبلا شك هیچیك از آنهـــا تعریف‌جامع ومانع منطقی نیست این تعاریف‌عموما حال ومقام و معرف‌یا نماینده رنگ ونگار زمانه میباشـند زیراهریك از اقطاب ومشایخ بزرگ صوفیه بمناسبت اوضاع‌زمان ومکان یا برنگ عینکی که برچشم داشته وجـلوه

---

۱ ـ ذهبیه مرتبه چهارمی برای (علم الیقین . عین الیقین . حق الیقین) بنام (بردالیقین) قائلند ومـا درمقام خود بحث‌خواهیم نمود . ۲ ـ ص ـ ۷۰ تذکره راز ((فی بیان الطریقه باطن الشریعته ـ والحقیقة باطن الطریقة والمعرفة سرالحقیقة کماقال رسول الله الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة حـالی والمعرفة راس‌مالی)) . ۳ ـ نقل ازصفحه ٤۳ سطر ۳۲ میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب سیـد قطب الدین محمد نیریزی چاپ تبریز . ٤ ـ صفحه ۷۵ تذکرة الاولیاء راز
۵ ـ نقل از (ص ۷۲) تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز .ـ

خاصی از تصوف را در لفظ باصطلاح منطقیون مفاهیم عرفانی را با تعریفات لفظی بیان نموده اند بطوریکه کتب و رسائل ایشان مشحون باین سنخ تعاریف میباشند . ـ

اولین محققی که دامن همت بکمر زده و تعریفها را تا زمان خویشتن گرد آورده حافظ ابو نعیم اصفهانی (۱) است که تا اوایل قرن پنجم در حدود (کمتر از) هزار تعریف جمع آوری کرده و در اولین جلد حلیة الاولیاء تدوین نموده است .

درست مدت دویست سال بعد از این مؤلف (شهاب الدین سهروردی (۲) مؤلف عوارف المعارف ـ اقوال مشایخ را در ماهیت تصوف بیش از هزار (۳) شمرده است . ـ

از ملاحظه و مقابسه ارقام فوق معلوم میگردد که در طی دو قرن تعداد این تعاریف فاصله بین کمتر و زیادتر از عدد هزار را پیموده است و حال اگر بدینمنوال و باین نسبت جلو بیائیم تا اکنون چندین هزار تعریف فارسی و عربی برای تصوف بدست خواهیم آورد . در صورتیکه همه این تعاریف بمصداق ((کلا منا شستنا وحسنك واحد ـ وکل الی ذاك الجمال بشیرٌ)) تعبیرات مختلف و معانی واحد یا نزدیک بیکدیگر دارند ((یك نکته بیش نیست غم عشق و این عجب * از هر کسی که میشنوم نا مکرر است))

اقطاب و مشایخ بعدی هم تعاریف خاصی براین تعریفات افزوده اند و در کتب خویش آورده و یا دیگران از قول آنها نقل کرده اند . اقطاب و مؤلفین ذهبیه هم بعضی از تعریفهای آنان را گرفته و در آثار و تالیفات خویشتن یا عینا و بدون حذف و اضافه از قول آنها نقل کرده و یا بمناسبت زمان و مکان بعضی از آنها را با تحریف و تغییر مختصری و سیله ادای مقاصد خویشتن قرار داده اند . ـ

چون ذکر تمامی آنها در اینجا باعث طول کلام است لذا آخرین تعریفات آنها را از آخرین کتابیکه در این باب بحث کرده و بابی را بدان اختصاص داده است نقل و بحث مینمائیم . شیخ محمد علی مؤذن بیست و دو ـ تعریف عربی برای تصوف و شش تعریف برای صوفی نموده و همه را بفارسی ترجمه کرده است . غالب تعریفات وی علاوه بر آثار دیگر ذهبیه در کتب سایر فرق هم عین و یا نظیرش دیده شده است اما نگارنده تنها موارد شباهت و تضاد این تعریفها را با سایر سلاسل روشن میسازد : ـ

الف ـ اولین تعریف تصوف را باستناد حدیث نبوی ((الشریعة اقوالی والطریقة افعالی و الحقیقة احوالی)) نموده است منتهی لفظ شریعت را بر حقیقتی که ذو مراتب میباشد اطلاق کرده و باعتبار هر مرتبه اسمی بر آن نهاده و آنرا ببادام تشبیه نموده است که لفظ آنرا بر مجموع ((پوست . مغز . مغز مغز)) اطلاق مینمایند .

---

۱ ـ متوفی ۴۳۰ هجری قمری ۲ ـ شیخ ابوحفص عمر بن محمد (شهاب الدین سهروردی) متولد ۵۳۹ ومتوفی ۶۳۲ هـ ق ۳ ـ ((اقوال المشایخ فی ماهیة التصوف تزید علی الف قول)) نقل از عوارف المعارف سهروردی . ـ

سپس شریعت را پوست طریقت را مغز و حقیقت را مغز مغز گرفته و نوشته است : ((و مرتبه ئیکه بمنزلـه مغز مغز است از بادام حقیقت میگویند و تصوف)) . ـ

ب ـ حدیثی که از عوالی اللئالی منسوب بحضرت علی ع نقل نموده (۱) دیگران هم از ایشان اقتباس و با حذف و اضافاتی ذکر کرده اند چنانکه بیست و هفت بیت مثنوی (امیر حسینی سادات) را که عین حدیث را بفارسی منظوم ساخته شاهد آورده است : ـ

((هیچ راهی از تصوف بیش نیست * چهار حرف اندر تصوف بیش نیست))

((توبه و صدق است شوط آن وفـا * پس فنا گرد فنا را در فـنا))

((اولش فقر است و صدق و افتقـار * آخرش تسلیم و ترک اختیـار))

ج ـ تعریف دیگر تصوف را از دو تعریف ابو سعید اعرابی که گفت ((التصوف کلّه ترک الفضول)) و شیخ ابو سعید ابو الخیر (۲) ((التصوف ترک التکلف)) اتخاذ نموده و جمله ((و حفظ الاصـول)) را اضافه کرده است . ـ

د ـ در تعریف تصوف نوشته است ((التصوف طرح النفس فی العبودیه و تعلق القلب بالربوبیه)) ایـن تعریف شبیه آنستکه ابو محمد رویم (۳) گفته است ((التصوف استرسال النفس مع الحق ما ترید)) با توجه باینکه عبودیت لازمه اسلام و مسلمانی است این هر دو نفر تسلیم نفس را باراده حق با کلمات (طـرح بمعنی انداختن . استرسال بمعنی فروهشتن) تعبیر نموده اند منتهی اولی (پیوستگی قلب بحق یا تامـل و تفکر) را هم اضافه نموده است . ـ

هـ ـ تعریف دیگر شیخ ابو سعید ابو الخیر ((شیخ ما گفت التصوف اسم واقع فاذا اتم فهو الله)) را مؤلـف تحفه عباسی در یازدهمین تعریف تصوف خود با اصطلاح فلسفی بیان داشته و نوشته است ((التصوف فنـاه الناسوتیه وظهور اللاهوتیه)) . هر دو آغاز و انجام سیر و سلوک را از طلب و انقطاع تا فناء فی الله بیان داشته اند . ـ

و ـ سیزدهمین تعریفی که شیخ مؤذن برای تصوف نموده است . عین تعریف ابو محمد جریری (٤) استکه

---

۱ ـ مقدمه (همین مبحث تحقیق گردید) . ۲ ـ عین عبارت اسرار التوحید . شیخ ما گفت هفتصد پیـر از پیران در طریقت سخن گفته اند . اول همان گفت که آخر . اما عبارات مختلف بود و معنی یکی که ((التصوف ترک التکلف)) . ـ ۳ ـ شیخ ابو محمد احمد بن احمد بن رویم از عرفای سده سوم (متوفی ۳۰۳) بضبط ـ (رساله قشیری و صفوة الصوة ابن جوزی) و شرح حالش در (تذکرة الاولیاء عطار . نفحات جامی . طرائق الحقائق) آمده است . ٤ ـ ابو محمد احمد بن محمد بن حسین جریری از عرفای بزرگ است که وفاتش بضبط رساله قشیریه در اوایل قرن چهارم (۳۱۲) واقع شده است در صورتیکه ابن اثیر مینویسد که ((در واقعه (هبیر ـ بفتح اول وکسر دوم) وغارت حجاج بدست قرامطه با (سهل بن عبدالله تستری) از تشنگی وفات یافت)) اما تاریخ گزیده و ابن جوزی وفاتش را بسال (۳۱۱) ضبط کرده اند . بهرحال وی از عرفای بزرگ و اصحاب جنید بغدادی بوده است ـ

گفت :- ((التصوف الدخول کل خلق سنی والخروج من کل خلق دنی)) .-

تنها مورد اختلاف اصل این عبارت که در (صفحه ۵) از متن کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (۱) نقل شده با آنچه که در تحفه عباسی آمده است در جمله دوم میباشد که ((من کل)) را ((عن کل)) ضبط کرده است (۲)

ز - شیخ ابوالنجیب سهروردی (د همین قطب ذهبیه) بتصوف جنبه علمی داده و تعریفی چنین کرده است :-

((اول التصوف علم و اوسطه عمل و آخره موهبة فالعلم بکشف عن المراد و العمل یعین الطالب علی الطلب و الموهبة تبلغ غایة الامل)) (۲)

در تعریف علمی تصوف بیانات زیاد شده است . چنانکه در مقدمه ابن خلدون بابی را مخصوص علم تصوف کرده و همچنین قیصری شرح مبسوطی درباره علمیت تصوف دارد که تصوف را در ردیف سایر علوم مانند فلسفه و ریاضی و کلام و هیئت آورده و برای آن تعریف نموده است .

شیخ بهاء الدین عاملی که خود درویش ذهبی (۳) میباشد در کتاب کشکول تعریف علمی تصوف قیصری را از لحاظ جامع و مانع بودن (یعنی تعریفی که شامل موضوع . مسائل مورد بحث . نتیجه باشد) باعتقاد خود واقطاب این سلسله کاملتر نموده و گفته است :-

((التصوف علم یبحث فیه من الذات الاحدیة و اسمائه وصفاته من حیث انها موصلة لکل من مظاهرها و منسوباتها الی الذات الالهیة فموضوعه الذات الاحدیة و نعوتها الازلیة و صفاتها السرمدیة . و مسائله کیفیة صدور الکثرة عنها ورجوعها الیها و بیان مظاهر الاسماء الالهیة والنعوت الربانیة و کیفیة رجوع اهل الله تعالی الیه سبحانه و کیفیة سلوکهم و مجاهداتهم و ریاضاتهم . و بیان نتیجة کل من الاعمال و الاذکار فی دارالدنیا والآخرة علی وجه ثابت فی نفس الامر و مبادیه معرفة حده و غایته و اصطلاحات القوم فیه))

ح - علاوه بر این تعاریف کلی که شباهت با تعریفهای گذشتگان دارد اقطاب ذهبیه ئیکه در نیمه دوم دوران سلطنت صفویه و یا بعد از آنها میزیسته اند چنانکه در باب ادوار و تحولات ذهبیه خواهیم گفت . بواسطه توجه شدیدی که نسبت بولایت یافتند . تعریف تصوف را با بیانات مختلف مربوط بولایت کردند چنانکه در اولین تالیف آن دوره (تحفه عباسی شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی) که آخرین کتاب بسبک متصوفه قبل از صوفیه است (۴)

---

۱ - مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمودبن علی نطنزی کاشانی متوفی ۷۳۵ ه که سلسله ارشادش بسه واسطه بابوالنجیب سهروردی میرسد وجناب استاد همائی درسال ۱۳۲۳ تصحیح وچاپ فرموده اند .
۲ - این تالیف را شیخ مؤذن از(آداب المریدین سهروردی) نقل کرده است (ص ۱۲) نسخه خطی نگارنده وحاشیه (ص۲۲و۲۴) سبع المثانی چاپ شیراز ۳ - بهاء الدین محمدبن شیخ حسین بن عبدالصمد همدانی الحاملی متوفی (۱۰۳۱) که با یك واسطه (شیخ مؤ من مشهدی) ازشیخ محمدعارف کارندهی (بیوباره دوزکه بخلط اورا بیرپالاندوز) نوشته اند و مادرمقام خود بحث خواهیم کرد . تلقین ذکر گرفته است .
۴ - در این باره معرفی درباب آثار ادبی و نثر ذهبیه مفصلا بحث شده است (رجوع شود به بحث ۴ مبحث دوم فصل نهم) .-

برای اولین بار فصلی را اختصاص بامامت و ولایت داده است : ((فصل سوم - در بیان اعتقاد صوفیه در نبوت وامامت و ولایت)) (١)

شیخ نجیب الدین رضا متخلص به (جوهری) خلیفه و شاگرد آن مؤلف در دیباچه مثنوی سبع المثانی با این عبارت ((باری بطریقت علی مرتضی (ع) که تصوف است بگرو)) (٢)

تصوف را با امر ولایت پیوستگی تام داده . حتی اولین شرط از شروط چهارده گانه مطالعه کتابش را شیعه خالص الولا بودن ذکر کرده و نوشته است :-

((و چهارده چیز از برای خواننده آن لازم دانند : اول باید که شیعه امیرالمؤمنین ع باشد که اگر در تشیع او خللی باشد اورا ازاین کتاب بهره نباشد)) (٣)

بعد از این دومؤلف اقطاب بعدی ذهبیه که سیرولایت نمودند تالیفات زیادی در رابطه تصوف وولایت (نظما ونثرا) از خود بجای گذارده اند چنانکه حقیقت توحید دین را ولایت علویه دانسته وگفته اند :-

((و توحید الاعلی لدی عرفانه تجلی بنورانیة علویة))
((و ذالك توحید الاکابر یشتفی بکل اصحاب القلوب المرضیة)) (٤)

((ولایت بود سر دین نبی که ظاهر شد از شاه ایمان علی ع))
((شد اسرار دین از ولی آشکار از او گشت دین خدا پایدار)) (٥)

متاخرین از ذهبیه علم وعرفان . جذبه وعشق را منحصر در نور ولایت علوی کرده گویند :-

((آری شمس توحید الوجود بذاته بانوار اشراقات بدر الولایته))
((و تحقیقها اعلی مسائل حکمة الهیة عظمی لاهل السعادة))
((و ذالك شان العارفین الدینهم کبارملوك الفقر حسب الزهادة))
((و قدعبروا عن نور شمس و لا ئهم ثقات بلفظ العشق عند الاحبة)) (٦)

بعد از دوران صفویه این روش ادامه یافته و هریك از اقطاب ذهبیه در باب تصوف و ولایت کتابها ساخته وپرداخته اند که درجای خود یاد خواهد شد .

((طریقت بدان سر شرع نبی حقیقت بدان مهر حیدر علی))
((تصوف ولایت بود ای کیا که زاید از آن حسن افعالها))
((نبی حاکم دورهٔ ظاهر است ولی مالك باطن و قاهر است))
((بمعنی بود رشته اهل دل بحبل ولای علی متصل))
((بخم خانه حیدری ره برید چو زانشاه مست می کوثرید)) (٧)

---

١ - حاشیه سبع المثانی وص ٦٣ نسخه خطی کتابخانه نگارنده ٢ - سطر ٢٠ ص ١٩ دیباچه سبع المثانی
٣ - سطر ٢٣ - ٢٤ ص ١٥ دیباچه سبع المثانی چاپ ١٣٤٣ هـ ق در شیراز
٤ - بیت ٧ و ٨ تحمید باز دهم و فصل الخطاب وص ٢٧٦ میزان الصواب
٥ - بیت ٢٠ ص ٧٣ و بیت ٢ ص ٧٤ تذکره راز چاپ شیراز
٦ - ابیات ٢٠ و ٢٣ و ٢٦ صفحات ٢٧٨ و ٢٧٩ میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب
٧ - ابیات ٦ ص ٧٢ و ١٩ و ٢ ص ٧٣ و ٤ ص ٧٤ و ٦ ص ٧٥ تذکره اولیاء راز چاپ شیراز .-

مبحث چهارم ـ معنی و تعریف صوفی از لحاظ ذهبیه

همانطوریکه برای تصوف تعریفهای زیادی شده است بهمان نسبت هم صوفی را وصف کرده، هر فرقه وطایفه ئی برحسب حال خویش تعریفات چندی را انتخاب وذکر نموده اند .

فرقه ذهبیه هم تا دوران صفویه واعتلای ولایت غالب اوصاف صوفی سایر فرق را کابیش پسندیده ونقل کرده اند ولی ٧ (هفت) غالب از آن تعریفات (ملامیه) را خارج نموده اند . چنانکه یکی از تعریفی را که شیخ مؤذن (١) پسندیده ونقل مینماید اینستکه مینویسد ((الصوفی غیر الملامتی یعنی صوفی کسیست که طریق ملامتی نداشته باشد وملامیه طایفه ئی چند اند که نه اظهار خیر کنند ونه اظهار شر)) (٢) (١)

تا نیمه دوم وبلکه اواخر قرن هشتم واوایل قرن نهم طایفه ملامیه آنقدر مردود ومطعون نبودند که این تعریف صادق آید چنانکه در فصل دهم از کتاب مصباح الهدایة ومفتاح الکفایة عز الدین کاشانی (٣) که خود از تربیت یافتگان اقطاب اولیه ذهبیه است اقسام اهل سلوک را بسه طایفه ((متصوفه . ملامیه . صوفیه)) (٤) منقسم کرده و در باب ملامیه شرح مبسوط واحترام آمیزی نگاشته وآنهارا با تفاوت مختصری دون صوفی ودر مرتبه بالای متصوف معرفی نموده است . اما متاخرین از اقطاب ذهبی خاصه آنانکه در زمان تشیع بسر میبردند برای صوفی تعریفهای متفاوت ومتناسب با انقلاب فکری خود دارند که مناسب با تعریفها ئیست که از تصوف نموده اند .

بطورکلی ذهبیه چون شیعه ودر مبانی شرع ساعی وکوشا بوده وهستند لذا تعریفات آنها هم غالبا متناسب با این معنی میباشد چنانکه شیخ مؤذن در همین فصل تعریف تصوف وصوفی عین بیانات خواجه عبد اله انصاری (٥) وسپس عین خطبه (همام) را در (توصیف مؤمن حقیقی) با ترجمه بسیار (٦) شیوائی آورده است . وباستناد احادیث ماثور از معصوم مؤمن حقیقی را توضیح داده وصوفی را بآن تطبیق نموده آنگاه نمونه زیبائی از زهد وورع . اعراض از دنیا ودنیاوی معصوم وبزرگان صوفیه را شاهد آورده است وخلاصه مؤمن واقعی را صوفی میدانند .

همین معنی را علرف بزرگ ودانشمند معروف نیمه دوم قرن سیزدهم (میرزا ابو القاسم راز شیرازی) (٧) در غالب از تالیفات خود مشروحا بیان کرده است .

---

١ ـ در کتاب تحفه عباسی که آخرین کتاب بسبک متصوفه قرون قبل میباشد ٢ ـ حاشیه ص٢٦ سبع المثانی وص١٣ نسخه خطی نگارنده تعریف فارسی مؤلف از ملامیه ترجمه عبارا تی استکه الملامتی هو الذی لا یظهر خیرا ولا یضمرو شرا)) ٣ ـ بصفحه قبل مراجعه شود ٤ ـ (ص١١٥) متن مصباح الهدایه چاپ جناب استاد همائی ٥ ـ ص١٨ ـ ٢٤ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده ٦ ـ ص٢٦ تا ٣٤ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده وص٩٢ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز .
٧ ـ ترجمه حالات او در (شماره ٣٥ باب سوم) وآثار تالیفات وی در (فصل سیزدهم از باب چهارم) این رساله آمده است .

فصل دوم ــ سلاسل اصلیه صوفیه وانتساب هریك بائمه اطهار علیهم السلام:

تصوف اسلامی ازیك نقطه • یعنی تعلیمات عالیه مکتب محمدی . رفتار بعضی صحابه وتابعین برخاسته ابتدا اززهد وتقشف وعبادت واعتکاف آغازشده است صدراسلام بمصداق ((واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا)) (۱) تمام مسلمین ازهرنژادی که بودند وبهرزبانی که تکلم میکردند قدرمشترکشان مسلمانی بود وهیچ گونه فرقه ودسته ای نداشتند چنانکه صوفیه هم درآغازامرتنها فرقشان با دیگرمسلمانان زهد وتقوی ومراقبه وترك دنیامیبود بعد ازارتحال ذات اقدس نبوی قضایای تاریخی ثقیفه بنی ساعده برای اولین بارشکافی دروحدت کلمه اسلام بوجود آورد وآنرا بدوشعبه قسمت کرد که ازبحث ما خارج است • اگرچه تااواخرنیمه اول سده اول اسلام اختلافات چندان آشکارنبود • اما باتشکیل خلافت امویان و بسط اسلام وصدها مورد یگربتدریج این زهد وعبادت اسلامی بصورت ریاضت وآداب آئین وسنن مخصوصی درآمد زیراتعلیمات دقیق وافکاررقیق قرآن دربرابرطبایع ومقتضیات اقلیمی قریحه ها وذوقهای مختلف قرارگرفت • هرقوم وملتی بتناسب سابقه تمدن وفرهنگ خویش آنرارنگ خاصی دادند (۲) بویژه عقاید فلاسفه یونانی وهند ذوق لطیف شده ای ایرانیان اندیشه های عمیق وافکارروشن پدید آورده است قواعد وآداب مخصوص برهمان زهد خشك وعبادت اسلامی افزوده و موجب شد که فرقه صوفیه ازدیگرطوایف اسلامی بکلی جدا شوند • تازه باین جدائی هم قناعت نشد • حب ها وبغضها درورزند یکی افق فکری اشخاص نسبت بیکدیگریا قرب وبعد های رجال صدراسلام بحضرت پیغمبر(ص) و خوش وناخوش آمدن روش زندگانی مادی ومعنوی یاسبك تفکرواعتقادات جزئی بزرگان سلف وهزاران عامل دیگرهمین فرقه صوفیه رابدستجات وسلاسل جدیدی منقسم ساخت •

این سلاسل مانند سایرفرق اسلامی دراصول مشترکند تنها درفروع واعمال سلیقه بایکدیگرفرق دارند خاصه سلاسل صوفیه که عموما سند خرقه خود رابیکی ازائمه اطهار علیهم السلام رسانیده میکوشند تا عقاید واعمال خود رابسلسله دارخویش تطبیق کنند خویشتن رانزد یکتروشبیه ترین مردم بآن دستگاه ــ معرفی نمایند •

((سلاسل اهل الفقراربعه و ــ قد اشتهرت فی الامّة الاحمدیة + وقد انتهت اسناد جمهورهم الی ــ

---

۱ ــ آیه ۹۱ ازسوره ۳ (آل عمران)

۲ ــ درعلم الاجتماع این نکته مسلم استکه هرآداب ورسوم وحتی هرقانون علمی واخلاقی که ازنقطه ای باقلیم دیگررود بتناسب باآب وهوای آن سرزمین شکل وهیئت خویش راعوض مینماید •

علیٍّ امیرالموءمنین الاعزّة + علیه صلوات الله فی کلّ عالَمٍ ــ علیهم سلام الله فی کلِّ نشاة)) (۱)

معروفترین سلاسل صوفیه ایکه خرقه معین دارند چهار فرقه هستند :

((چون سلاسلهای فقر سرمدی ــ منتشرد را متان احمدی + هست چاروشعبهایش بیشمار ــ کنز ائمه باقیست ونامدار + یك رفاعی ودگر شطار نام ــ نقشبند است وذهبیه تمام + وان رفاعی هست دررا ه ارشاد ــ اتصالش باکُمیل بن زیاد + هست شطاری بسلطان بایزید متصل تا حضرت صادق رسید + نقشبندیه است هم ازراه دل ــ تا با براهیم ادهم متصل + اتصال اوست بازین العباد ــ که قلك وارکان چو اوشاهی نزاد + اتصال ذهبیه بشنوید ــ هست تا معروف کرخی آن رشید)) (۲)

محققان صوفیه تمام آثار ادبی مسالك مختلف فقر محمدی سند خرقه خود را بسرحلقه خرقه پوشان ــ حضرت علی علیه السلام میرسانند (۳) چنانکه علامه حلّی در منهاج الکرامه وشرح تجربه ((نقل بالتواتر عنه علیه السلام انّه کان سید الابدال)) شارح نهج المسترشدین در تفسیر قول ((وغیر ذلك من العلوم)) مینویسد ((مثل علم التصفیة الباطن الذی هو من اسرار العلوم فان المشایخ انّما اخذ وامنه علیه السلام او من اولاده او من تلامذة اولاده)) ونیز در شرح کبیر در باب حادیعشر آمده است ــ ((ان الاکابر من العلماء تشرفوا بخدمتهم علیهم السلام)) .

شیخ موءذن خراسانی (قطب ذهبیه) در فصل پنجم ((اسناد صوفیه بائمه علیهم السلام)) تحفه عباسی ((سلسله جمیع اولیاء بعلی مرتضی منتهی است وشیعه وسنی را در این خلاف نیست))

این موءلف را همین فصل سلاسل واسناد خرقه آنها را بطور اجمال وتغرقه ذکر کرده میگوید ((سلسلهای این طایفه بعضی بکمیل زیاد وبعضی باویس قرن وغیرهما ازاصحاب امیرالموءمنین منتهی میشود وایشان بآنحضرت میرسانند بعضی به ابراهیم ادهم وبعضی به بشرحانی وبعضی بسلطان بایزید بسطامی میرسانند وایشان بحضرت صادق ع میرسانند وبیشترازسلسله هائیکه الحال موجود ومشهورانــد بشیخ معروف کرخی میرسانند وایشان بحضرت امام رضا ع میرسانند ونیست سلسله درمیان این طایفه که بغیرائمه بدیگری منتهی شود)) (٤)

---

۱ ــ ابیات ۷۱ ــ ۷۲ ــ ۷۳ ازمقدمه ص ۵۳۰ ــ ۵۳۱ فصل الخطاب سید قطب الدین محمد

۲ ــ ابیات منتخب ازمثنوی ولایت نامه ص ٤۰٤ چاپ شیرازوص ۳۱۱ چاپ تبریزوص ٦۱

۳ ــ ازمتاءخرین میرزا ملکم کان در تاریخ خود علاوه برچهار فرقه اصلی ۲۰ فرقه را با تعریفات مختصری ازخصوصیات وعقاید آنها نام میبرد که بطورخلاصه عبارتند ــ وهریه ــ واصلیه ــ حبیبه ــ سولیه مشارقه ــ شمراقیه ــ مهابیه ــ ملامیه ــ حالیه ــ خوریه ــ واقفیه ــ تسلیمیه ــ تلقینیه ــ کمالیه حوریه ــ نوریه ــ باطنیه ــ جودیه ــ عشقیه ــ جمهوریه

٤ ــ ص ۸٤ ــ ۸٦ نسخه خطی کتابخانه موءلف وص ۱۰۷ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز

اخلاف وجانشینان همین مؤلف وقطب سلسله ذهبیه این چهار سلسله اصلی صوفیه را بترتیب ذکر نموده اند :— (١)

((اول سلسله رفاعیه است که بواسطه کمیل بن زیاد (رح) که صاحب سرّ امیرالمؤمنین ع است ازآنجناب ناشی گشته وکمیله نیز نامند وغالب سلّاک این سلسله وطریقه ایشان در سامان مکه ومصروشام وحلب اشتهار دارند)) .—

"یافت اول ازعلی این سرّکمیل — منتشرشد درعرب آن خیل خیل "

((شد مسمّی بررفاعی در جهان — درمدینه مکه اش جواین زمان " (٢)

دوم — ((وثانی ازسلاسل اربعه سلسله نقشبندیه است که بواسطه سلطان ابراهیم ادهم ازجناب سید الساجدین علیه السلام ناشی شد وبالفعل طریقه وسلسله ایشان در ممالک هند اشتهار تامی دارد)).—

((بعد ازآن آن سید عبّاد کرد — سرّ رابرابراهیم ادهم برگشاد "

"بعد ازآنکه پادشاهی ترک کرد — درحرم برخورد زان فرزانه مرد "

"وجه معنی نقش شد درسینه اش — یافت وصلت سینه بی کینه اش "

" شد مسمّی نقشبند آن سلسله — شد زترکستان دوان آن قافله)) (٣)

سوم — ((وثالث سلسله شطاریه است که بواسطه سلطان بایزید بسطامی (رح) ازجناب — حضرت امام جعفرصادق علیه الصلوه والسلام ناشی گشته — بالفعل درسمت ترکستان وبسطام اشتهار دارد)) .—

((بعد ازآن ازجعفرصادق رسید — این سرمعنی بسلطان بایزید "

"درلب شط فراتش حق گشاد — برید صادق زدل باب مراد)) (٤)

چهارم — ((رابع سلسله ذهبیه رضویه علیه السلام است که بواسطه شیخ المشایخ العظام — جناب معروف کرخی قدّس سرّه العزیزکه ازجناب سلطان الاولیاء علی بن موسی الرضاعلیه الصلوة والسلام ناشی شد . وحال درفارس ومملکت ایران اشتهار تامی دارد)) .

---

١ — نقل ازص ٣٢٥ مقدمه ولایت نامه چاپ شیراز وص ٢٧٤ چاپ تبریز بقلم میرزا ابوالقاسم راز (قطب ٣٥ ذهبیه)

٢ — درشرح کبیرد رباب حادی عشرد ربحث امامت مینویسد ((فان ابایزید البسطامی کان سقاء فی دارالصادق علیه السلام ومعروف الکرخی اسلم علی ید الرضاوکان بوّاب داره الی ان مات وابا یزید طیفوربن عیسیٰ بسطامی متوفی ٢٦١ — ٢٦٤ هجری .—

((دیگر از شاه رضا شد منتشر در خراسان و عراق آن مستمر))

((شد مسمی بر ذهب آن سلسله کرد با معروف شه این قافله))

((بود چون معروف کرخی حاجبش داد آن دولت بدو آن صاحبش)) (۱)

مبحث اول – تصوف عابدانه و عاشقانه

در مباحث پیش چگونگی اشاعه تصوف و منشاء آنرا بطور اختصار ذکر نموده (۲) و در بالا فرق اصلی صوفیه را بیان داشتیم .

اکنون قبل از بیان طریقه سیر و سلوك ذهبیه سخنی چند در اختلاف روش فکری و سبك ریاضات صوفیه میگوئیم و سپس اصول حالات و مقالات ذهبیه را بیان مینمائیم .

با توجه باینکه پیش از بعثت رسول اکرم ص کثرت زهد و ریاضت کم و بیش در میان اعراب از آثار مسیحیت و مانویت وجود داشت و افرادی ترك محرمات متداول عرب را نموده و بریاضات میپرداختند (۳) . مانند (ورقة بن نوفل) (۳) عموی خدیجه (همسر گرامی پیغمبر) که از معروفترین زهاد صدر اسلام بوده است از طرفی میدانیم که ریاضت از اصول مانویت (٤) است و طریقه مانویان در میان قریش رواج زیاد داشت . بهرحال رهبانیت و ریاضات شاقه مانویه را اسلام و رسول اکرم تعدیل و رهبانیت را شدیدا منع فرموده (٥) و مسلمین را از افراط و تفریط باز داشت . اما بازکسانی بودند که در احکام دینی حد اکثر دقت و منتهای مراقبت را بجای میآورند . بعضی این ریاضات و تمرینات را – برای فراغت از جسمانیات و توجه بامور روحانی انجام میدادند . پاره ئی آنرا وسیله فوز بثواب اخروی یا تحصیل استجابت دعوات و بدست آوردن علوم قرائت افکار و ..... و غیره قرار میدادند (٦) .

از طرف دیگر مانویان اهل ذوق وحال . سیر آفاق وجمال پرستی بودند (۷) مسلما موازی با ریاضات و آداب ظاهری مانویان اینگونه خصوصیات ذوقی هم در اعراب قبل از اسلام و سپس در مسلمین صدر اسلام و سرانجام در صوفیه اثرات عمیقی بجای گذاشته است . –

---

۱ – صفحه ٦٤ سبع المثانی نجیب الدین رضا (قطب ۳۰ ذهبیه) چاپ شیراز
۲ – به باب دوم و فصول آن از صفحه ۲۷ تا ۳٦ رجوع شود
۳ – اسامی و حالات این اشخاص را در جلد اول سیرة ابن هشام میتوان یافت
٤ – کتاب حیات الحیوان جاحظ تأثیر بودائیت و مسیحیت در مانویت همین ریاضت میداند . فهرست – ابن الندیم مانویت را ترکیبی از مسیحیت و آئین زردشتی میداند .
٥ – بکتاب الاغانی و فهرست ابن الندیم رجوع شود
٦ – برای اطلاعات بیشتری بکتب رجال صدر الاسلام و حالات صحابه مراجعه گردد .
۷ – خلاصه ئی از یادداشتهای درس لیسانس جناب استاد فروزانفر . –

دستورهای قرآن وتعلیمات رسول اکرم ص با آنهمه اعتدال ریاضیات متناسب بازندگی مادی و —
آنچه انسانرا از کاروکوشش بازندارد مباح وحلال دانسته وحد وسط رانگاهداشته است
امامیدانیم که امورمعنوی وآنچه بادل سروکار دارد (مانند دوستی ومحبت • درك زیبائـــی
وجمال پرستی • شوق وعشق • وصدها امور دیگر) اعتدال بردارنباشد میانه روی ندارد وبـــا
مرورزمان وتلطیف ذوق حساس وافراطی ترمیشود • —
بنابراین مقدمات که فهرست واربدان اشارت رفت وباتوجه باینکه فکردرهرزمان ومکانی بتناسب
اوضاع تغییرشکل میدهد وچه بسا ضعیف هم میشود ولی چون معانی عدم ندارند فکرهم هرگـــز
نمی میرد وازبین نمیرود وبعد ازحضرت پیغمبرص چون مانع بزرگیکه جلوافراط وتفریطها راگرفته
بود ازمیان برخاست [٤] این سنخ افکاروعادات افراطی بتدریج قوت گرفت وصدها عوامل مختلف و
سیرتاریخ هم بدان کمك داده هرطبقه ای خواستند تاازاسلاف خود قدمی فراترنهند وزاهد و
عابدتر، مرتاض ومراعی تربا حال خوش وذوق ترو • • • • • • • گردند لذا درمدت دوقرن نطفه [٤] این
تندرویهای دینی رشد کرده هریك چون چشمه وجدا ول کوچکی بیکدیگرپیوست وازاعماق دره ها
وقلل جبال زمان قوت گرفت وسرانجام بدریای بیکران تصوف وصل گردید • —
تصوف اسلامی درخط سیرکمالی وتحولات ظاهری وباطنی خود همچنین درادوار واطوارمختلف
نسبت باشخاص وطوائف گوناگون مظاهرمختلف دارد که جمع کردن تمام آنها درذیل یك عنوان و
حتی تشخیص خصائص هرفرقه ای ازدسته دیگربحسب ظاهرکاری دشوار است • اما آشنایان برموز
وکسانیکه عملا معنای تصوف رادریافته باشند خوب میدانند که این همه اختلاف درمظاهرو —
آداب، روپوش حقایق ومعنویات نیستند، همه جویای یك حقیقت وسالکان منزل مقصود هستند • —
((همه کس طالب یاراست چه زیبا وچه زشت : همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت))
عموم صوفیه دارای یك سنخ عقیده وکنه ضمیرشان پویای یك هدف میباشد چه همگی اهل باطن و
جویای حق، سالکین الی الله وسائرین بمبداء اعلیٰ هستند ما چون طرق الی الله بعدد انفاس الهی
است (١) بهمین لحاظ عقائد وآداب آنان درسیروسلوك رشته اتصال وپیوند ولایتشان بـــا
یکدیگرمتفاوت وچه بسا متباین مینمایند • —

---

١ — حدیث نبوی ((الطرق الی الله بعدد انفس الخلایق)) • —

زیرا سه عامل مهم دست بیکدیگرداده در یای ژرف آسا واقیانوس بی کرانی را بنام تصوف که بدون شك عظیم ترین نهضت فکری وبالاترین پایه معنوی بشریت است بوجود آورده است نخست راه طولانی وظلمات طبیعت وطبیعیات است که سالك میتبا بد اسکندروار دست بدامان خضرزمان زده ازمرتبه حدود وقیود انّیت وتعیّنات تامقام لاحدّی وبی قیدی ترك خودی وفنای فی الله این رشته طولانی راپشت سربگذارد وآب حیات وسعادت جاودان را بچنگ بیاورد.

دوم وسعت میدان تفکروسعهٔ سرزمین معنویات — پاسبانی دل وتلطیف ذوق واحساسات میباشد که خود وادی بی انتهائی است که ((گم شده در راولشگر سلم وتور)) این بیابان یك سرش جمود بر عبادات ازفرائض ومستحبات تانوافل وترك مکروهات وسرد یگرش استغراق ومقام قرب استکهٔ آن بعالم سعه ورخصت تعبیرمینمایند.

سدیگرطول زمانیکه براین آداب ورسوم گذشته باکمال قدرت افکارنخبه ترین افراد هرعصروزمانی رابخود معطوف داشته ده تاد وازده قرن متمدن ترین وپیسرفرهنگ ترین افراد بشررااداره نموده است علاوه برآن تحولات دامنه داراین عوامل سه گانه ایکه تصوف اثباتی وفقرمحمدی گذشته است در بین آثارمانونیت وسایرمذاهبی که برای نزدیکترگردانیدن راه وصول دراعصارواد وارمختلف باشکال واطوارگوناگون درتصوف راه یافت تصوف سلبی وفقرعیسوی بیش ازدیگران جای خود را بازنمود ودر تعلیمات اسلام وفقرمحمدی موثرآمد. چه فراست وهوشیاری باحیرت وبیهوشی (١) اجتهاددر کاروکوشش بسیاربارهبانیت وتعطیل قوای فعاله (٢). فراگرفتن کلام وآداب درك علوم ومعارف با دفترصوفی راازحرف شستن ونقش دانش راازدل زدودن (٣) رعایت آداب معاشرت وانجام وظائف اجتماعی باعزلت وگوشه نشینی دررا بربا رواغیا ربستن ومواظبت تن برعبادت وطاعت مراقبت دل برا وراد واذکار بارقص وسماع قول وغزل داشتن دقت درآیات الهی واعتبارتفکرد رآلاء الله بازیباپرستی وامرد بازی وجد وحال ودست افشاندن وپای کوبیدن بامراقبه وبحرمکاشفت مستغرق بودن فرقهای بسیار دارد: خلاصه این اضداد که عصاره تعلیمات فقرمحمدی واثرات مانویت ومسیحیت هستند جملگی در خانقاه صوفی منتهی باشدّت وضعف کم وبیش تعلیم داده میشوند. مطالعه این تحولات چندین قرن وتعلیمات فرقه های مختلف مارابد ومکتب بزرگ تصوف که تمامی تعالیم وصدها مکتب رادربرد ارند هدایت مینماید: اول — مکتب عاشقانه تصوف که باصطلاح خود شان (اصحاب سکر(٤)) هستند اصحاب سکرمجذ وبانی هستند که قوت واردات روحانی عنان تمالك نفس وتماسك آداب ورسومشانرا گرفته محوجمال دلدارزیبائی مطلق غرق دریای شهود ومکاشفه میشوند. ((دوش وقت سحرازغصه نجاتم دادند — واندرآن ظلمت شب آب حیاتم دادند + بیخود ازشعشعهٔ پرتوذاتم کردند. باده ازجام تجلی بصفاتم دادند)) (٥)

---

١ — حدیث (لا تقوامن فراست المومن) دربرابر ((زیرکی بگذاروحیرانی بخر— زیرکی ظن است وحیرانی نظر))

٢ — احادیث متعدد ((لیس الانسان الّا ما سعی یا لارهبانیة فی الاسلام)) ودلاخوکن بتنهائی که ازتنهائی بلاخیزد — سعادت میبرد آنکس که ازتنها بپرهیزد)). ٣ — آنهمه تعلیمات فراوان قرآن — ((افلاتعقلون. افلاتتد برون...)) وهزاران حدیث ((اطلب العلم من المهد الی اللحد اطلبوا العلم ولو بالصین. طلب العلم فریضه ... الخ)) دربرابر ((بشوی اوراق اگرهمدرس مائی))

٤ — سکر در لغت بمعنی مستی است.

٥ — شمس الدین محمد حافظ شیرازی.

اینان صوفیان افراطی هستند که بمظاهر شرع وحتی عرفیات زمان توجه نمی نمایند وحریت فکرو آزادگی خاصی دارند زیرا معتقدند که تکالیف شرع و فرائض و احکام دین عموما مراحل ابتدائی سلوک بوده و بسرای وصول بمرتبه عرفان است . پس چون خویشتن را واصل می پندارند از رعایت سنن و آداب شرع باز میز ننـد وچه بسا قدمی هم فراتر مینهند ((خود را حد کثر می پندارند)) ومیگویند ((همانطوریکه آب کر خود طاهر و پاک کننده همه آلا یشنا کی است و هیچ آلودگی هم اورا نجس نمیسازد ماهم بمرتبه و مقامی نائل وفائز آمده ایم که خود طاهر و مطهر هر ناپاکی میباشیم)) (۱)

((هر که را در عشق این آئین بود فوق قهر و لطف و کفر و دین بود))

این دسته از صوفیه در مظاهر زندگانی مادی از مرقع پوشی و ابقای سبله گرفته تا باده گساری و رقص و سماع هر کاری را از لحاظ افراط توجه نموده . حتی در عقاید علمی هم حد اعتدال ندانسته مثلا در (وحدت وجود) که خود محور افکار غالب صوفیان است بنهایت افراط رسیده وعده ئی قدم را بالا تر گذارده بوحدت موجود وحلول و اتحاد معتقد شده اند (۲)

بعضی از این گروه باین حد هم بسنده نکرده وپاره ئی شطحیات مانند ((انا الحق)) و ((لیس فی جبتی سوی الله)) از ایشان سر زده و دستاویزی بمخالفان و متشرعان که بظاهر عبادات قناعت مینمایند داده اند تا جملگی آداب صوفیه را یکسره بدعت پندارند و همگی صوفیه را بکفر و زندقه . شرک و الحاد متهم نمایند .

از مروجین این عقیده افراطی محی الدین ابن عربی (۳) و شاگردان او . میباشند که عموما از اصحاب سکر و صوفیان افراطی بوده اند .

---

۱ - در این رساله ما نفی و اثبات عقیده ئی رانموده . هر نظری را از لحاظ نشاندادن منظور و روشن ساختن افکار و آداب ذهبیه نقل مینمائیم .

۲ - عقیده وحدت وجود که ((یک حقیقت فوق ماده را در تمام ذرات موجودات ساری دانسته و بمنزله جان و روح عالم وجود است)) خود اساس معرفة الله و بنیان عقاید فلاسفه اشراق و عرفا میباشد . این عقیده در بین عرفای ایران بیشتر از سایر ممالک جاری بوده و منشاء شور وگرمی ادبیات فارسی گردیده و شور انگیز ترین اشعار صوفیانه را پدید آورده است . جنبه ادبی وحدت وجود و سایر افکار صوفیانه در باب اول گذشت و تحول این عقیده و آراء مختلف (صوفیه حقه . صوفیه ردیه . ذهبیه) را در باب چهارم (باب معرفی آثار ذهبیه) در معرفی کتاب فصل الخطاب که بر همین مبنی تالیف شده است (بحث ۱ از مبحث هفتم از فصل بازدهم) مشروحا بیان خواهیم نمود .

۳ - محی الدین ابوبکر محمد بن علی بن محمد ((اعرابی)) متولد دوشنبه ۱۷ رمضان ۵٦۰ و متوفی ۲۲ ربیع الثانی ٦۳۸ مؤلف (فتوحات مکیه . فصوص الحکم) .

ازمشهورترین پیشوایان این صوفیان عاشق پیشه واصحاب سکر حسین بن منصور حلاج (۱) وابایزید بسطامی (۲) وغالب ازمشایخ صوفیه خراسان میباشند .

دوم — مکتب عابدانه تصوف یا اصحاب صحو (۳) صوفیان عابد پیشه، سالکان شیفته لقاء محبوب ورهروان متفکروبرکاری هستند که مدارج عالیه انسانیت رابتدریج سپری مینمایند؛ اینان نفس ناطقه راکه خود ازمجردات وبحکم سنخیت مایل است که باصل خویش اتصال یابد وناله اش همین استکه ((ازنیستان تامرا ببریده اند — ازنفیرم مرد وزن نالیده اند)) بطریق شرع وریاضیات معقول رام — مینمایند تا پیوند اورا ازعلائق مادی وشواغل جسمانی بریده و مجاهدات وصل دوست رایکی پس از — دیگری با بهترین وسیله وعالی ترین ابزاز رسیده، بتواند مراتب ٤گانه نفس (امّاره . لوّامه ملهمه و مطمئنه) راطی وبندای ((یاایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربّك راضیةً مرضیّة)) لبیك اجابت گویند وبمبداء اعلای خویش واصل آیند .

این سالکان معتدل وواصلان کوی محبوب هستند که ازتبتل تامقامات فنا پایه بپایه بروند (٤) اطوار هفت گانه قلب (طورحسّ . طورنفس . قلب . عقل . روح . سرّ . خفیّ) رایکی پس ازدیگری طی مینمایند وازعلم الیقین تامقام بروا لیقین (٥) واصل آینه تا بعد ازفنای فی الله بقای بالله بیابند وپس از وصول بحق وادراك حقیقت آفرینش ازعالم غیب وبی رنگی دوباره بشهود واحساس بازگشته وبتوانند راهبروهادی گمراهان بسرمنزل معشوق شده گمگشتگان وادی عشق راهدایت نمایند . این گروه — دارای عقاید وآراء معتدلانه ای (چه ازلحاظ علمیت وعرفان وچه ازحیث سیروسلوك) میباشند . — ازریاضیات شاق ومیراندن تن اجتناب کرده ریاضت راتاحد مشروع واندازه ایکه مبانیت باکارو — فعالیت زندگانی مادی نداشته باشد واجب وازضروریات مقدماتی این سفرروحانی میدانند . پشمینه پوشی وظواهرکسوت صوفیه راچنداًن مفید نبوده، بهترین تن پوشی رادردرجه اول لباس تقوی (٦) وسپس لباس متعارف زمان میدانند تافرق میان عارف وعامی برخاسته وطاعات وعبادات، تقوی وپرهیزکاری

۱— ابومغیث حسین بن منصورحلاج عارف وزاهد شهیریکه حالات غریب وافکارافراطی داشته از— اهل بیضاء ولی زندگانی ونشوونمایش درعراق وباابوالقاسم جنیه بن محمد بن جنیه الخرازالبغدادی متوفی (۲۹۷—۲۹۹) مصاحبت داشته است . وی درسال ۳۰۹ هجری بفتوای فقها وبامرالمقتدر بالله خلیفه عباسی دربغداد بقتل رسید (نقل ازطبقات الصوفیه وتاریخ یافعی) .

۲— ابایزید طیفوربن عیسی بسطامی متوفی (۲٦۱—۲٦٤ هـ)

۳— صحود رلغت یعنی (هوشیاری)

٤— مولوی فرماید ((ازتبتل تامقامات فنا — پایه پایه تاملاقات خدا))

٥— مراتب یقین عبارتند ((علم الیقین . عین الیقین . حق الیقین)) نقل از ((التعرّف)) و ((فصل الخطاب ابیات ۱٥۰—٤٤۸ ص ٦۳۰ تا ٦۸۷)) وتحفه عباسی ازص ۲٦٦—۲۸۰ وبراهین الامامه رازه

٦— ((لباس التقوی خیرٌ لکم)) —

برای آنها عجب آورنگردیده وآنها را ازیاد محبوب واشتغال بمعشوق بازندارد ۰

این دسته با آنکه حقیقت علم را نور الهی (۱) میدانند که بقلب سالك افاضه میشود اما تحصیلات ظاهری وکسب معارف الهی را مراحل اولیه معراج روحانی میدانند وتمام مبنائی علمی صوفیه را بـــا حسن وجه پذیرفته تا وحدت وجود رابطه واجب وممکن را آنطورکه هست دریافته موجودات را ـــ پرتوی ازنوروجود میدانند نه آنکه موجی ازبحر لایزالی ذات حق بندارند ۰

در وجد وشور ۰ جذبه ۰ وغشیت تمالك نفس دارند وکمتر بشطحیات دهان بازکرده ورق بربـــاد میدهند ۰

پیشوایان نامدار این مستان هوشیار وصوفیان بیدارند والنون مصری (۲) معروف کرخی (۳) ســری سقطی (۳) جنید بغدادی (۳) وسایر اقطاب سلسله ذهبیه ومنشعبات آن هستند که عمومـــا اهل اعتدال ومعتقد برعایت مظاهر شرع بوده اند ۰ ـــ

مبحث دوم ـــ ذهبیه صوفیان عابد ومعتدلند نه افراطی وعاشق ۰ ـــ

با ایمان باینکه تربیت اولیه ومحیط نخستین زندگانی هرکس در رشد ونمو فکری وایجاد شخصیت معنوی اومهمترین نقش را بازی مینمایـــد باید اعتراف نمود همانطوریکه طرز تفکر واعتقادات ۰ روشن حیات مادی ومعنوی بزرگتریك خانواده درافراد آن فامیل تاثیر بسزائی داشته حتی درنسلهای بعد هـــم هرچند که با مقتضیات محیط دیگری تربیت میشوند اثرات نیك وبد اسلاف خویش را کم وبیش دارا ـــ میباشند ۰

((رك رگ است این آب شیرین وآب شور ـــ درخلایق میرود تا نفخ صور))

این امر درطوائف وقبایل احزاب ومسالك گوناگون مجامع بشری هم موثر میباشد وازلحاظ علم الاجتماع قسمتی ازمعنای ملیّت را بوجود میآورد ۰

مذاهب ومسالك ما فرق وسلاسل مختلف هم ازاین قانون کلی برخورد ارهستند ۰

صوفیه که مبنای کارشان برارادت وصفای مریدی ومرادی گذاشته شده سالك در برابر پیر ومرشد خود هیچ گونه اراده ای نداشته ((کمیت فی یدی الغســـال)) جزئیات اعمال وافکار او را پیروی نموده ـــ حتی حق حذف وتحریف بیانات وی را ندارد (٤) بدون شك ازاین قانون کلی بیشتر سهم خواهند برد

---

۱ ـــ آیه ـــ سوره ((العلم ونوریقذفه الله فی قلب من یشاء))

۲ ـــ الوالقتن ثوبان بن ابراهیم ملقب به ((ذ والنون)) پدرش ازاهل نوبه (بین مصر وحبشه) وفاتش را از ۲٤٥ تا ۲٤٨ نوشته اند ۰ ـــ

۳ ـــ درباب اقطاب ذهبیه بتفصیل معرفی شده اند رجوع به باب سوم گردد

٤ ـــ ازخصائص نثر صوفیانه در سبك شناسی (جلد دوم سبك شناسی مرحوم استاد بهار)

درصورتیکه درمراحل بعدی بخود رنگی میگیرد که چندان مغایرتی با استاد و پیروان سلفش نخواهد داشت. ـ
مسلما رنگی که یك فقیه متشرع در عالم تصوف بخود میگیرد با یك فیلسوف متفکر یا شاعر آزاده ایکه قدم بمرحله تصوف گذارده اند بسیار فرق دارد.

چون فقیهی از مدرسه بخانقاه رفت زاهدی منزوی از کار درمیآید نه رندی عالم سوز و چون بخشایش الهی قیود استدلالات و زنجیر توهمات فیلسوفی را گسست و سر از عشق و صفای صوفیان بدر آورد جلوه معشوق را در سنگ و کلوخ هم یافته با کمك قیاس وجدل عین وجود شهود را پنداشته هیاهوی وحدت وجود را برپا کرده جان و حیاتش را فدیه خیالات و اوهام خویش میدهد:
شاعر نازك دل و باریك بین هم با همان نیم جرعه ای نخستین دست افشان و پای کوبان سرود ستار نشناخته ((ازهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد شده) خشت زیر سر و بر تارك هفت اختر پای مینهد))
یك سنخ تربیت و سلسله آداب و رسوم در هر مزاجی اثری خاص نموده و شخصیت و مکتب های مختلفی بوجود میآورد.
ذهبیه که از آستان قطب اولیاء حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با تربیت و تبدیل مزاج ترسا بچه ای ظهور کرد. میانه روی را [illegible] داشت و با شور و مستی وجذبه شوق اعتدال را از دست نگذاشت
سید الطائفه جنید بغدادی (١) که خود سومین قطب ذهبیه و مظهر کمال تصوف معتدلانه است بحسین ابن منصور حلاج که در انتخاب طریقه سکر و تصوف عاشقانه افراط کرده بود ملامت و سرزنش نموده، وی را باعتدال دعوت و میگوید ((این راه را کسی باید که کتاب خدای بردست راست گرفته وسنت مصطفی بردست چپ و در روشنائی این شمع برود تا در مغاك شبهت و ظلمت نیفتد)). ـ
از مطالعه سخنان پراکنده اقطاب اولیه ایکه کتاب و آثار مدونی از خود بجای نگذارده اند رعایت ظواهر شرع، تدبیر و تفکر در آراء الهی، عشق و محبت بحقیقت موجودات، دلباختگی و علاقه بافراد اجتماع، صفا و یکرنگی در حیات مادی را بیش از رندی و بی پروائی زهد و ریاضات شاقه قلندری و پشمینه پوشی، گوشه گیری و عزلت میبینیم که اهمیت داده و در خود عمل مینمودند چنانکه علاوه بر مطالعه حالات و سخنان آنان تعاریفی که هریك از این ارکان درباره تصوف و صوفی کرده اند این معنی را روشن میسازد (٢)
از اولین آثار مدون ذهبیه تا آخرین کتاب اقطاب این سلسله (٣) که هزاران مجلد است که بخوبی بر میآید که غالب اینان علاوه برمسند ارشاد و اداره خانقاه مجالس تذکر و وعظ، تدریس فقه و تفسیر.... داشته، بسا از آنان که بکسوت درویشی و فقر بیرون نیامده و رشته و میان بند نبسته و تاج و کشکول نداشتند و غالبا در زی علمای ظاهر و لباس فقهای زمان زیسته اند و ما در ترجمه احوال هریك مفصلا بیان خواهیم داشت

---

١ ـ مبحث معروف کرخی ـ بباب مشایخ رجوع شود
٢ ـ مراجعه شود بباب [illegible] (آثار ادبی نظم و نثر صوفیه ذهبیه). ـ
٣ ـ اولین آثار مدون ذهبیه تألیفات امام احمد غزالی (پنجمین قطب ذهبیه) است که عبارتند از: ـ
(لباب الاحیاء، الذخیرة فی علم البصیرة، سوانح العشاق، رساله عینیه) و آخرین آنها تألیفات مرحوم جلال الدین محمد مجد الاشراف (جلال الانوار، رساله کمالیه، تحفة الوجود، خلاصة الذهب.....) که در باب چهارم بر یک معرفی خواهند شد.

اعتدال وپرهیز اقطاب ذهبیه از افراط وتفریط های اصحاب شکرد رتمام مظاهر زندگانی فردی واجتماعی آنان خود نمائی داشته است . چنانکه علاءالدوله سمنانی (۱) در وقف نامه املاک وخانقاه (۲) خویش ضمن اوصاف متولی موقوفات با این عبارت ((وتفویض کردم امر تولیت آن . . . . بیکی از یاران خود که راه رفته باشد بطریق سلوك این فقیر رسیده باشد بمرتبه ارشاد نیکوخوی وجوانمرد باشد بی اسراف باشد واقناء (۳) وصاحب صبر وتقوی واحسان باشد که اوراطهارت کامل درقلب وقالب ظاهر شده باشد وتوکل تمام وتوبه نصوح کرده ومیان رفتن درجمیع امورقولی وفعلی بجای آورد وبعد از ذکر اینکه ابد ارآخرت نقل کند . . . . . الخ)) (٤)

چنانکه ملاحظه میگردد این قطب متمول ذهبیه تولیت موقوفاتش را بشیخ وشیوخ بعد از خود داده وشرایط آن را ((میان رفتن درجمیع امورقولی وفعلی)) قرارداده است .

همین قطب ذهبیه همانطورکه از اسمش (علاءالدوله) پیداو درترجمه احوالش خواهد آمد .

۱ـ احمد بن محمد بن احمد بیابانکی ملقب به (علاءالدوله سمنان هفدهمین رکن سلسله ذهبیه)) رجوع بباب معرفی اقطاب شود

۲ـ ازجهل مجلس بقلم خود علاءالدوله که تطهیراموالش رااز حرام و شبهه ناک بعد ازتجرید شرح میدهد ـ مراد ازخانقاه سکاکیه منسوب شیخ حسن سکاکی ازاقران خواجه ابوسعید ابوالحسن وشیخ ابوالحسن خرقانی متوفی ٤٢٥ وشیخ ابوعبداله محمد بن علی داستانی متوفی ٤١٧ دربسطام است .

۳ـ به ضبط اصل نقل شده است ـ ولی (اقناء) درلغت بمعنی (کشتن یاکسی رابکشتن دیگری واداشتن است) نقل ازص (۱۷۸ جلد ۲ قطرالمحیط)

مقصود (اقناء) دراینجا (افساد) است که مرادف (اسراف) آمده

٤ـ نقل ازباب ششم کتاب العروة لاهل الخلوة والجلوة

باوجود یکه مردی دربار بوده (۱) ((بخشایش الهی چراغ توفیق فرارا هش داشته)) وبخلعت ارشادش سرافراز نموده است معهذا از زمرهٔ اصحاب صحود ودارای عقاید وافکار معتدلانه ای — تصوف واز معتقدین سرسخت توفیق موازین شرع با اصول صوفیانه بوده، گفتار وکردار سخنان وآثار وی هم حاکی از این رویه پسندیده است چنانکه خود در کتاب العروة لاهل الخلوة والجلوة درذکر نام ونسب خویش خود را ((السندی محمدی)) (۲) یعنی پیروی کننده از کتاب وسنت — نامیده واتخاذ این عنوان علاءالدوله برای خود شدلیلی برکثرت توجه وکمال علاقه بموازین شرع است این طریقه اعتدال مشی کلی وسنت سنیه ای مشایخ متقدم وپیروان متأخر ذهبیه عموما وبلااستثناء — بوده وهست وبانداره در این اعتدال پابرجا وسرسخت هستند که سایرفرق ((ذهبیه را آخوند — صوفیه)) مینامند :

مبحث سوم — فقر ذهبی ومشخصات آن (خصوصات فقر ذهبی)

((ولکن اهل الفقر فی کل امة　　لقد سافروا فی نهج اهل الطریقة))

((ولیس مرادی بالفقر هو الذی　　یکون بلامال وعز وثروة ....))

((ولاکن مرادی من تزهد قلبة　　عن النشاة الحسیة الدینویة ...))

((وقد عاش فی الدنیا نهج القناعة　　وخالف دهر انفسهٔ بالریاضة)) (۳)

سزاوار استکه در این بحث عقاید ذهبیه را از معتقدات اصولی وفروعی تا بآداب ورسوم خانقاهی از سیر وسلوک بدوی تا کمال وفنای نهائی که از روی آثار خود شان گلچین نموده ام بیان وحق این رساله را ادانمایم ولی بامرود ستور استاد گرانمایه وراهنمائی دانشمندم جناب آقای دکتر صفا برای احتراز از ضخامت و — تفصیل رساله واز طرفی از جهت جنبهٔ ادبی که باید داشته باشد این کار را بوقت دیگر گذاشته ومثل سایر مباحث این رساله بنا را برایجاز واختصار میگذارم · تنها بسه موضوعی که وجه تمایز این سلسله و مابه الافتراق باسایر صوفیه است اکتفا مینمائیم :—

این سه موضوع رایکی از بدایات سلوک ودیگری از نهایات سیر وکمال انتخاب کرده ، سومی را از این برگوید م که خود مهمترین عقاید ومابه الامتیاز صوفیه ایران از سایر بلاد اسلامی وخمیرمایهٔ ادبیات شورانگیز فارسی شده وعبارتند ·—

---

۱ — از امیران وملازمین ارغون خان (فرزند آباقاخان چهارمین پادشاه مغول) متوفی ۶۹۰ بوده است

۲ — نفحات الانس · تاریخ گزیده تذکره دولتشاه سمرقندی جیب السیر جملگی این راذکر نموده اند محتوای بمعنای (پیروی وتبعیت کننده (است چه در المنجد وقطر المحیط نویسد ((احتدی اللیل النهار ای تبعه))

۳ — ابیات ۵ — ۷ — ۸ — ۱۹ از مقدمه ۲ فصل الخطاب ص ۲٤ ومیزان الصواب چاپ تبریز:

الف ـ شریعت پایه ای نفوذ مذهبی است :ـ

((شریعت چو اقوال پیغمبر است ــ یقین فعلش از قول عالیتر است)) (۱)

دین وایمان ، توجه شدید بمظاهر شرع ، توسل بقرآن کریم وتمسک بذیل ولی عصر ع از موازین اولیه سیروسلوک وبای بسم الله تصوف ذهبی بشمار رفته وخود بمنزله سرآغاز وفاتحه کتاب مبین انسانیت میباشد

((وصل نگار باید ت خدمت پیشکاره کن ، در بیرستان (۲) شرایع انبیاء اول الف باید گرفت وبا شریعت آمیخت که هرامری از اوامر شرع کلید بندی از بند های آن طلسم (۳) اعظم است چون بحق هریک درمقام خویش قیام نمودی بندی از آن طلسم گشاده شود ونسیمی از الطاف نفحات حق بمشام جانب رسد)) (٤)

این کلید باب اعظم الهی که رعایت دقایق شرع است درغالب ازکتب ارکان ذهبیه آمده وهریک بنوعی تشبیه وتوصیف کرده اند . منجمله درکتاب تحفه عباسی درد وفصل سوم وچهارم ازمقدمه این معنی را توضیح وتشریح نموده است .

درفصل چهارم پس ازآنکه افاضه رحمانی حق تعالی را ازعالم مجردات تانفس وروح انسانی شرح داد مینویسند ((واین جمله چون طلسم است که حق تعالی بریکدیگر بسته ازروحانی وجسمانی وشریعت راکلیه طلسم گشائی آن گردانید وآن طلسم راپنج دندانه است یکی نماز دوم روزه سیم حج چهارم زکوة پنجم جهاد چون یکی ازاین پنج نقصان پذیرد آن کلید طلسم گشائی رانشاید . زنهار زنهار هزار زنهار که پاس شریعت نگاه دارد . . . . .)) (۵)

صوفیه علاوه برواجبات بکوچکترین مستحبات ونوافل توجه شدید داشته وازحرام گذشته مندوبات ومکروهات رابخود حرام نموده اند . چنانکه گویند ((ابایزید بسطامی روزی با بعضی ازاصحاب گفت بیآید تافلان شخص که خود راشهرت داده بزهد وتقوی بدیدن آوریم . چون رفتند اوراد رمسجد یافتند . اود ماغ خود راپاک کرده بجانب مسجد انداخت . سلطان بایزید روبجانب رفیق خود کرده فرمود کسی که باادب بی ازآداب شریعت نباشد چگونه براواعتماد مقامات اولیاء توان بود پس برگشت وسلام نکرد براو)) (۶)

---

۱ ـ نقل از ۷۳۰ تذکره راز تفسیر حدیث نبوی ((الشریعه اقوالی والطریقه افعالی والحقیقه حالی والمعرفه راس مالی))

۲ ـ نقل ازنسخه خطی نگارنده . که درچاپ حاشیه سبع المثانی طبع شیرازبه (دبستان) تصحیح کرده اند .

۳ ـ شیخ موذن خراسانی (قطب ۲۹ ذهبیه) درمقدمه ((فصل ۳ دربیان اعتقاد صوفیه درنبوت وامامت)) انسانیت را بطلسمی تشبیه نموده است که کلید آن شرایع میباشند .

٤ ـ صفحه ۵ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده وص ۸۳ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز

۵ ـ نقل از فصل چهارم ((دربیان اعتقاد صوفیه درمعاد)) ازمقدمه کتاب تحفه عباسی ص ۱۰۲ حاشیه سبع المثانی وص ۸ نسخه خطی کتابخانه نگارنده . . . . .

این داستان وهزاران قصه های همانند این توجه صوفیه معتدل رابدقایق شریعت میرساند .
این حقیقت راهریك ازبزرگان صوفیان عابد پیشه بابیان مخصوص خود شان نقل کرده اند :ـ
خواجه عبدالله انصاری فرماید ((حقیقت «ریاست وشریعت کشتی ، بی کشتی چگونه ازدریا گذشتی (۱))
علاوه براینها مطالعهٔ قدیمترین آثارتا جدیدترین کتابهای مدون ذهبیه ونیزتحقیق درترجمه احوال
اقطاب ومشایخ درجه دوم وحتی مرید ان این سلسله میرساند که درتمام ادوارزمانی وتمام حالات و ــ
مقامات عرفانی پای بند اصول ومراعی طاعات وعبادات بودند (۲)
نه تنها خود مقید اعمال شرع ٬بلکه متعصب وسخت گیرهم بوده اند چنانکه شیخ خلیفه مازندرانی
چون بسمنان بملازمت علاءالدوله رسید روزی علاءالدوله ازوی پرسید که ((بکدام مذهب ازمذاهب ــ
معتقدی ؟)) گفت ((ای شیخ آنچه من میطلبم ازمذهب هم بالا تراست)) دواتی پیش شیخ علاءالدوله
بود چنان برسرا وکوفت که بشکست وشیخ خلیفه ازسمنان به آباد جوین رفت (۳). طی طریق عرفان و ــ
صفای ضمیروزدودن دل ازکدورتهای نفسانی٬شبهات علمی جزبا امتثال دقیق ترین احکام الهی وتسلیم
باوامرونواهی نبوی میسورنخواهد بود . ــ
((واول انشاء التفکّرکان فی ــ مراتب قشرالنفس عند البدایة ...))
((وماکان الاّ باتّباع الرسول فی ــ اوامره بالطوع لا بالفطانةِ))

((وباب الهدی٬سَتم الخیاط فلم یکن ‌ ‌ لیدُخل اهل الکبروالا فانیّة...))
((وماکان سیرُ النفس عند خیالها ‌ ‌ وافکارها الاّ طریق الضلالةِ))
((لِانَّ صفاء الفکرعن کلِّ شبهةٍ ‌ ‌ منوط بموت النفس عند الهدایة))
((بسیف امتثال الله جل جلاله ‌ ‌ وتسلیم امرالمصطفی بالا طاعته))
((واسلم وسلّم اِنّما الدّین عنده ‌ ‌ تعالی هوالاسلام لا بالفطانه...))
((لتعبرعن اطوارقشرك فاهضاً ‌ ‌ الی اللبّ فی الرّجعی الی اصل فطرة)) (٤)

در بین صوفیان ذهبی مسلم است که در بدایات ((بندهای طلسم انسانی جزبکلید شریعت نمیتوان
گشاد)) (٥) ودرنهایات هم بدون تردید ((کاملین این سلسله تخلف از این سنن ومستحبات راسقوط
ازدرجهٔ کمال شمرند فضلاً عن التخلف من فرائض)) (٦)

۱ــ نقل ازمنازل السائرین خواجه عبدالله انصاری چاپ تهران
۲ــ اینان هنوزهم بتلاوت قرآن بحد اقل روزی یك جزء بجای آوردن نوافل جدا پای بند هستند
۳ــ نقل ازروضه الصفا
٤ــ ابیات ۱۳ و۱٤ و۱۰۱ و۱۱۱ و۱۱۲ و۱۱۳ و۱۱۹ و۱۲۲ از ((...... بصائرسوم درتفکر)) ــ
فصل الخطاب ازص ۶۶۸ تاص ۶۷۹ میزان الصواب .ــ
۵ــ نقل ازفصل سوم تحفه عباسی ص ۸۳ حاشیه سبع المثانی وص ۶۶ نسخه خطی کتابخانه نگارنده
۶ــ ص ۳۲۶ مقدمه ولایت نامه آقا محمد هاشم درویش بقلم آقا میرزا ابوالقاسم رازنوه وخلیفهٔ دوم ناظم
ولایت نامه .ــ

بحث ۲ ـ اسقاط تکلیف در ذهبیه نیست

((احکام شریعت است چون شارع عام ـ بیرون مرو از راه شریعت یک گام ..
((هرکس که سر از حکم شریعت پیچد ـ در مذهب اهل معرفت نیست تمام)) (۱)

در سایر فرق صوفیه اصطلاح رایجی دارند که درباره کملین خود میگویند ((بحدّ کر رسیده است))
مقصود از این جمله آن است که چون آب کر خود پاك و هر آلوده ای را طاهر میکند بملاقات آلوده و
ناپاکی نجس نمیشود . اینان هم چون بحدی از تصفیه رسیدند خود را چون کر نداشته و بسا که ـ
مرتکب هر خلاف شرع و عرفی شده و از طاعات و عبادات واجب سر باز میزنند تا چه برسد بمستحبات
شرعی که مطلقا آنجام نمیدهند :: و میگویند ((باستناد واعبد ربّك حتی یاتیك الیقین (۲)
اینان بمقام قرب حق واصل آمده اند از نماز و روزه بی نیاز گردیده اند))
اینان عبادات شرع را مراحل اولیه و بدایات طریقت پنداشته ((شریعت . طریقت . حقیقت
معرفت)) را در طول یك دیگر قرار داده اند و حال آنکه اینها در عرض یکدیگر بوده تحقق هیچ یك
بدون دیگری محال و وصول بیکی نافی مقام قبل نخواهد بود :::
این موت و حیات استکمالی همانطور که[۲] در عالم طبیعت مشاهده میشود چنانستکه مستکمل هرچه در
فعلیات اول تحصیل کرده است باید در ثانی الحال و المقام داشته باشد
بهر حال چون این رساله مجال بحث و تدقیق استناد بگفتار و عقاید تحقیق در رید ایش این طبقه از ـ
صوفیه که در آثار ذهبیه بنام ((صوفیه ردّیه و ملاحده یا مُلحد)) یاد شده اند بما نمیدهد و نیازی هم
بادراك کنه عقاید آنها نداریم . لذا فقط بذکر نمونه ای از ابا و امتناع . تبرّی شدیدیکه اقطاب ـ
ذهبیه در کتب و آثار خویش از این طایفه و افکار منسوب بآنها نموده اند قناعت مینمائیم :ـ
در مقدمه از ذکر یك نکته ناچارم که در آثار مدون و گفتار پراکنده ای تا اواسط قرن نهم ارکان این سلسله
باین برائت ـ شدید کمتر و بسا که بهیچ وجه برخورد نمینمائیم ولی از نیمه های دوم دوران صفویه
در تمام آثار ذهبیه باین سنخ بیانات مواجه میشویم (۳)

---

۱ ـ رباعی از شیخ محمد علی مؤذن خراسانی (قطب ۲۹ ذهبیه) نقل از دیوان اشعار ش نسخه خطی
محفوظ در خانواده پرویزی .ـ

۲ ـ قرآن سوره ۱۵ (الحجر) آیه ۹۹ ـ اشاره به چهار موت ارادی و چهار تولد روحانی صوفیه است .ـ

۳ ـ علت بروز این سنخ افکار . مخصوصاً در موضوع (وحدت وجود) و (صوفیه ردّیه و حقّه) را نگارنده
در باب چهارم این رساله (تحولات وادوار ذهبیه) تا آنجا که گنجائی رساله اجازه دهد روشن
خواهم ساخت .ـ

چنانکه در اولین بار در کتاب تحفه عباسی تألیف شیخ محمد علی موذن خراسانی (قطب ۲۹ ذهبیه) که معاصر شاه عباس صفوی (۱) بوده است در چند مورد سخن از ((اسقاط تکلیف ورد آن عقیده)) بمیان آمده است :—

۱— فصل چهارم از مقدمه ((در بیان اعتقاد صوفیه در معاد)) پس از مقدمه کوتاهی نویسد ((بر آنکه ملاحده گویند در اولیاء تکلیف نیست ۰۰۰۰۰۰ و این نزد عرفا کفر است ومراد بیقین مرگ است و شیخ نجم الدین کبری که یکی از عرفاست میفرماید سقط التکلیف عن عباده الخواص بمعنی انّ التکلیف ماخوذ من الکلفه وهی المشقة فیعبدون الله تعالیٰ بلا مشقة وکلفته بل یلتذّون بها ویطربون یعنی مراد از ساقط بودن تکلیف خاصان ساقط بدون تکلیف ومشقّت است از ایشان ولذّت یافتن وطربناک شدن از عبادت کردن چنانکه در کتاب کافی در باب العباده منقول است از حضرت رسول (ص) که — افضل الناس مَن عشق العبادة فعانقها واحبّها بقلبه باشرها بجسده وتفرّغ لها فهو لا یبالی علی ما اَصبَحَ من الدّنیا عسرام علی یسر یعنی ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ الخ (۲)

بعد از این حدیث وترجمه آن داستانی از خضر نبی وعباراتی از خواجه عبد اله انصاری درباره اثبات وپایداری عبادات وطاعات شرعی نقل میفرماید .

صفحه ای بعد از این مطالب باز نویسد ((اگر ملحدی بینی که بصورت موحدی برآید وگوید که ما واصلیم وتکلیف د برما نیست از مجالست او اجتناب کن ونزد یک او مروکه قرین شیطان است وگمراه کننده خلق ولما تتبّع من سوّلت له نفسه فطارت له امارهٔ فاستمرت ۰۰۰۰۰۰ الخ)) (۳)

۲— فصل پنجم از مقدمه ((در بیان اسناد صوفیه بائمه علیهم السلام)) بعد از ذکر مقدمات مفصلی از سقائی بایزید بسطامی در خانهٔ حضرت جعفربن محمد الصادق علیه السلام ودربانی معروف کرخی برباب الرضا علیه الصلواة والسلام مینگارد ((شیخ بهاء الملة والحق والدّین در شرح حدیث دوم — اربعین بتقریبی میفرماید که بسا باشد که بعضی کوته نظران توهم کنند که عارف چون بدرجه وصول رسد مستغنی شود از عبادت واین سخن باطل است زیراکه اگر کسی از عبادت مستغنی میبود آن حضرت پیغمبر(ص) باشد وآن حضرت از ایستادن بنماز هرد وپای مبارکش ورم کرده بود وحضرت امیرالمومنین علیه السلام که سلسله اهل عرفان با ومنتهی است هرشب هزار رکعت نماز میکرد وهمچنین حال جمیع اولیاء وعرفا چنانکه در تواریخ مسطوراست وبرزبانها مشهور واگر کسی تتبّع علمای ۰۰۰۰۰۰ الخ)) (۴)

۲— ص ۲۲۹ ریاض العارفین ۲— نقل از ص ۱۰۱ و ۱۰۳ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز وص ۸۱ و ۸۳ نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۳— نقل از ص ۱۱۰ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز وص ۸۹ نسخه خطی کتابخانه نگارنده ۰۰۰۰

تعجب در اینجاست که این سنخ بیانات در آثار اقطاب بعد از صوفیه هم بسیار کم شده ٠ود ر آثار دوران قاجاریه بکلی از بین رفته است ٠

بحث — وحدت وجود در مذهبیه ٠

((محبوب کرد خلقت خود ور هر حبیب — غافل مشو که نیست جز این وحدت وجود))[1]

دقیق‌ترین معانی صوفیه از لحاظ ذوق و مهمترین مباحث فلاسفه از نظر استدلال وحدت وجود است که خود در افکار شاعرانه هم موثر بوده و لطیف‌ترین اشعار شورانگیز عرفانی را بوجود آورده است ٠ اختلاف متشرع و صوفی را اضافه بر آنچه بود شدید تر ساخت و نسبت بمراتب تعصب مذهبی و هوی و هوس — که در هر زمانی بنا بمقتضیات برنگی جلوه گر و شدت و ضعف یافته و بساکه ٠ فدیه های بزرگی از سوختن و پوست کندن جماعت صوفیه گرفته است

بحث در پیدایش این فکر در مذاهب اسلام و مکاتب فلسفی و عرفانی از بحث ما خارج است اما از نظر علمی و روحانی ما تصوف از مرتبهٔ زهد و عبادت شروع شد ما هنگامیکه بصورت ریاضت و آداب خانقاهی مخصوصی درآمد ، قواعد علمی و فلسفی ایران و هند ، مسالك رواقی (۲) و اشراقی (۳) یونان راه — خانقاه را پیش گرفته و با زهد تقشف ، آداب و سنن درآمیخت و صورت علمی خاص بخود گرفت که از آن به (عرفان) اطلاق شده است ٠

اساس تصوف که معرفت الله است کم کم با شاخ و برگهای فلسفی و ذوقیات شاعرانه پیوند یافت و — دنباله اش به (وحدت وجود) رسید ٠ —

این فکر منشاء بروز هزاران نوع عقاید گوناگون گردید که بعضی از لحاظ دینی و برخی از نظر علمی نادر است و چه بساکه اعتقاد بتوحید و یگانه پرستی را تغییر شکل داد و سر از شرك و بت پرستی بیرون بیاورد

مباحث جوهر عرض ، اصالت وجود و ماهیت ، واجب و ممکن فلاسفه و متکلمین که میگویند ((الوجود اِمّا واجب او ممکن اِمّا جوهر او عرض و الجوهر امّا عقل او نفس او هیولی او صورت او جسم و الجسم اِمّا تعلیمی او طبیعی)) عموما در نظر محققین مذهبیه نادر است و موجب شرك است چنانکه در طبا شیر الحکمة رازی رازی لیك بمعنی ٠٠٠٠٠ در ذیل این عبارت آمده است ((و هریك از این افراد و اقسام موجود را موضوع یك فنی از فنون حکمت الهی بمعنی خاص و الهی بمعنی عام و طبیعی و ریاضی قرار داده اند و هریك از ممکنات را تمامی قسیم و شریك حضرت واجب الوجود تعالی شأنه قرار داده اند که او در شرك خفی و جلی — واقع شده اند ٠٠٠٠٠٠٠٠٠))

---

۱ — ~~رجوع به ۱ صفحه قبل شود~~ ٠٠٠٠٠٠٠٠ از غزل مقدمه تحفه عباسی شیخ محمد علی مؤذن خراسانی ٠ —

۲ — stoicime ٠ ۳ — Platonisme

((لقد ضلّ فی الابداع قوما ن اعرضا — عن الحکمة — العرشیة البنویة ـــ))

((فلاسفه مشهورة بالفطانته — وصوفیة قد الحد وانی الجهالته . . . . . .))

((ولیس عروض فی الوجود لانّه — افاضته سبحانه فی البدایته . . . .))

((ولیس وجود العالمین عوارضا — ومنتزعا منهما بنورالبصیرة . . . . . .))

((ولیس بمعروض لاعیانها التی — جواهرها قامت به بالبداهته (۱) . . . . .))

خلاصه عقاید وفشرده سخنان دانشمند ان ذهبیه درباب جواهروا عراض آنکه وجود عارض بر ماهیت وانتزاع صرف ازوی نیست • زیراکه وجود وجواهرواعراض همگی پرتونوروجود حق و خود افاضه ازذات اقدس باریاست در بدایت خلقت آنگاه که هنوزد رعرصه وجود موجودی نبود یعنی هنگامیکه نه عالم وآدمی نه جوهروعرضی بود — کائنات وموجودات در لوح محفوظ علم الهی مکتوم ووجود خارجی نیافته بود چگونه عارض بی معروض پدید آمد ؟ وچطورمیتوان انتزاعی بدون منشاء باشد ؟ (۲)

همچنین مبحث اصالت وجود وماهیت وایجاد شبهه اینکمونه ((این دانشمند راغالب ازحکماء بنام (رجم الشیاطین لاصحاب الدین) یاد کرده اند)) که خود را ازمطالب متعارف فلاسفه (۳) وهمگی شبهه ای وی را با برهان (صرف الشیئ لایتکرر) دفع نمودند ودانشمند ان ذهبیه هم با همین قاعده (۴) این شبهه راجواب داده واصالت وجود رامسلم گردانیده اند •

صاحب فصل الخطاب در ذیل بیت ((وزعم المشئوم معنی ضلالته — قد اشتهرت فی شبهت اینکمونه)) اشکالات دوروتسلسل فلاسفه که بورود این شبهه آمده ایراد وباتجلیل ازصدرالمتاءلهین (۵) که بهتروکاملترازدیگران این شبهه رادفع کرده است وعالیترازاوکسی جواب نداده منتهـــی

---

۱ — ابیات [illegible]

۲ — [illegible]

۳ — ((ان الوجود عنه اصیل — دلیل من خاله فنا علیل)) منظومه منطق وحکمت حاج ملاهادی سبزواری

۴ — ص ۱۱ اطباشیرالحکمه حضرت راز شیرازی چاپ ۱۳۱۹ قمری در شیراز

۵ — صدرالمتاءلهین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به (ملاصدرا) متوفی سال ۱۰۵۰ در بصره بهنگام سفرحج وی خاتم الفلاسفه ایران وصاحب تاءلیفات بسیار منجمله (اسفار — شرح اصول کافی — تفسیرسوره های ازقرآن) —

((قائل باشتراك معنوی شده که این مردود است)) آنگاه اشکال وی را هم تشریح (حقیقت و مجاز اشراقی) حل وبحث میفرماید :ـ

بهمین طریق تقسیم واجب الوجود وممکن الوجود حکماء را چند تن از اقطاب ذهبیه (۱) و متاءخرین از فضلای ذهبیه (۲) ردّ کرده ((این مطلب را موجب شرك)) (۳) دانسته ومیگویند ((فلاسفه یونانیه وجمعی از متابعین ایشان از متکلمین اسلامیه مفهوم وجود را مابین واجب وممکن مشترك دانسته ووجود باشتراك معنوی فردی قائل شده ومیگویند فردی از آن مشترك ومفهوم کلی وجود واجب ودیگر افراد وجودات امکانیه میباشد ... واین وجه جامع موجب تحدید وتعدید است)) (٤) آنگاه استدلال برابطال اشتراك لفظی ومعنوی وحدت عددی ونوعی نموده است :ـ

((وهذا وجود حادث من وجوده ـ تعالیٰ لکلّ الممکنات الحدیثة ...))
((لانّ وجود الحقّ بالذات فی الازل ـ وجود غنی والذّات بالصمدیة))
((توحّدت لکن لانبعث تشخص ـ مشار بادراك العقول الجلیلة))
((وحدتهذاتیةٌ ازلیةٌ حقیقته لیست من العددیة)) (۵)
((ممکنی وواجبی هریك جدا میترا شی بهرخودای بی حیا))
((میکنی از بهرواجب یك وجود ثابت ویك بهرممکن ای حجود))
((ممکن وواجب دوتاضد هممند ضد حق نبود روا ای هوشمند))
((خود همی گوئی که لاضدّ لهُ پس ثبوت ممکن امد ضدّ او)) (۵)

((جماعتی از صوفیه ردّیه (+) وبعضی ازشیعه کهمن حیث لمایشعرتابع آنها شده اند وبکلی انکار وجود ممکنات کرده وممکنات راعین وجود واجب دانند ..... فلهذا حکمای فیلسوفین درطرف افراط وجماعت صوفیه ردّیه (+) درجانب تفریط واقع گردیده اند واما جماعت عارفین خصوصا مشایخ سلسله الذهب هردورا ابطال کرده اند ... الخ)) (۶)

---

۱ ـ سید قطب الدین محمد (قطب ۳۲ ذهبیه) موءلف وناظم کتاب فصل الخطاب واقطاب بعد ازوی .
۲ ـ مرحوم حاج امین الشرع خوئی شارح فصل الخطاب
۳ ـ سطر ٤ ص ۳٤ امیزان الصواب
٤ ـ خلاصه ازص ٤٠ امیزان الصواب
۵ ـ ابیات ۲٤ و ۲۵ ازتخمیس الرابع و ۲ و ۶ ازتخمیس الخامس فضل الخطاب ابیات ۱۱۰ تا ۱۱۲ ص ۷ و ۸ نسخه خطی ازولایت نامه آقامحمد هاشم درویش شیرازی متعلق بکتابخانه نگارند
۶ ـ خلاصه ای ازص ۵۰ امیزان الصواب چاپ تبریز (+) ذهبیه صوفیان (اباحیه یا ملاحیه) ونیزصوفیه معتقد به (وحدت وجود عددیه . نوعیه . اشتراکیه ... غیره) راعموما بنام (صوفیه ردّیه) میخوانند .

بهرحال دانشمندان واقطاب ذهبیه هرنوع اشتراك وتحدید وتعدیدی راد روحدت وجود بـا هزاران دلائل وباستناد آیات قرآن واحادیث ماثوره رد کرده اند وحتی تشبیهاتیکه فلاسفه وصوفیه ردیه (١) دربارهٔ ابداع عالم به هیئت حروف وکلمات یاعداد وحروف کرده ومیگویند ((رابطـــه حق باموجودات مثل رابطه حروف بکلمات یامداد بحروف است یعنی همانطوریکه ازاجتماع حروف کلمات بدید آید وازحرکت مداد برروی کاغذ حرف ایجاد شود .

(٢)
قادرلایزال هم خود حرف اول کلمات تامّات وجود یابمنزله قدرت دست کاتب در ایجاد حروف است))
عموما این تشبیهات رامردود دانسته وجملگی رامنشاء شرك ومبداء ضلالت میدانند (٣)
بهمین مناسبت استکه پاره ای اقطاب ودانشمندان این سلسله باین عبارت وکلام ((سبحان الذی اظهرالاشیاء وهوعینها)) محی الدین عربی (٤) اعتراض کرده وتوبیخ ها وتشنیع هائی روا داشته اند :
اماآخرین دانشمند نامی ذهبیه عارف شهیراوایل قرن سیزدهم (میرزاابوالقاسم رازشیرازی) عبارت محی الدین مخصوصاکلمه ((وهوعینها)) راتوجیح به ((ای من حیث نورالوجود والاضافی وظهوره وتجلیه فی المظاهرالافاقیه والانفسیه)) (٥) فرموده کـه .
وبااین توجیه وی راازشناعت وحدت وجود وموجود یکه حکماوصوفیه ردیه میگویند رهائی بخشیده و عبارت خطبه فتوحات مکیه محی الدین اعرابی را بنقل شاگرد مکتب عرفان وفلسفه ای آن عارف نامی (مرحوم حاج امین الشرع) که میگوید ((معرکه آراگردید باعلما وحکماکه درصحبت شدیم)) (٦) باینطوراصلاح نموده است ((الحمد الله الذی اوجد الاشیاء عن عدم وعدمه واوقف وجودها علی اتوجه حکمه لیتحقق بذلك سرحد وثها وقدمها من قدمه)) (٦)
درباره این عبادت محی الدین عربی در ص ٧٣ و ٨٤ طباشیرالحکمه نوشته ((شیخ احمد احدئی توهم این اعتقاد رادرحق جناب شیخ محی الدین عربی کرده اند واورا ممیت الدین خوانده ...))
بعد ازذکرآن عبادت وترجمه وتحقیق درآن بازنویسد ((وجناب عمده العرفاء الالهیین شیخ علاءالدوله سمنانی قدس سره العزیزکه ازجله اهل معرفت است باجناب شیخ صدرالدین قونیدی (٧) تلمیـــذ

١ــ ذهبیه صوفیان اباحیه یاملاتیه ونیزصوفیه معتقد به (وحدت وجود . عقددیه نوعیــــــه اشتراکیه .... وغیره راعموما بنام (صوفیه ردیه) میخوانند .ــ
٢ــ خلاصه ای ازتحقیقات شارح فصل الخطاب درتحمیدات دهگانه آن کتاب

٣ــ ص ٢٠١ ــ ٢١٢ طباشیرالحکمه حضرت رازشیرازی
٤ــ مقصود (محی الدین ابوبکرمحمد بن علی بن محمد اعرابی متوفی ٦٣٨ موءلف فتوحات مکیه است
٥ــ نقل ازطباشیرالحکمه تاءلیف رازشیرازی وص ٢٧ و ٢٨ امیزان الصواب
٦ــ نقل ازص ٢٥ و ٢٦ صفحه میزان الصواب چاپ تبریزوص ٨٤ ــ ٨٦ طباشیرالحکه تاءلیف رازچاپ شیراز .ــ
٧ــ لضبط اصل نقل شد .

شیخ عربی علیهما الرحمه مکاتیب چند اشت د رتخطئه کرد ن این عبارت بهمان طریق که شیخ احمد گفته اند بلکه اول این تخطئه ازشیخ علاء الدوله است د رعبارت محی الدین ٠٠٠٠٠٠٠٠))

پس ازچند سطری اضافه نماید ((ومکاتیب ورسائل ایشان د رنفحات الانس جامی مذکوراست — فارجع الیها ان اردت ٠٠٠٠)) صرف نظراز تحقیق فلسفی وتوجیح عرفانی بالا ٠ ازلحاظ تحقیق تاریخی اگرمنظورازشیخ صدرالدین قونوی (صدرالدین محمد بن اسحق قونوی) عارف بزرگ قرن هفتم هجری باشد که بامحی الدین اعرابی (موءلف فتوحات مکیه) متوفی ٦٣٨ ومولانا جلال الدین مولوی (٦٠٤—٦٧٢) وعده ی دیگرازعرفای بزرگ قرن ٧ معاصربود ند وموءلف کتب (مفتاح الغیب (چاپ تهران باحواشی میرزاهاشم) ونفحات الهیه وفکوک وتفسیر وتأویل سوره فاتحه الکتاب) است که سال وقاتش را ولود رکمترجائی ضبط کرده اند اما امام عبد الوهاب شعرانی (کتاب — طبقات شعرانی) بسال ٦٧٢ همان سالیکه مولانا جلال الدین وخواجه نصیرالدین طوسی هم د رگذ شتند نگاشته است ومدت زندگانی اوراشصت واندی مید اند ٠ این شخص باعلاء الدوله سمنانی که د رذی حجه سال ٦٥٩ هجری متولد ود رسال رحلت صدرالدین سیزده ساله بوده است مکاتبت د اشتن را بعید مینماید :

اگرعبارت طباشیرالحکمه اثردست کاتبان واشتباه چاپ نباشد باید گفت منظورحضرت رازشیرازی ازاین مکاتیب بین (علاء الدوله وعبد الرزاق کاشی است) که نفحات الانس هم بعینه چاپ کرده وما بدان اشارت خواهیم کرد ٠—

مبحث شیرین وحدت وجود که رابطه حق وخلق است بعضی ازفلاسفه وعرفا بموج وبحرتشبیه کرده اند باوجود یکه موج جزنمود بی بود وکیفیت حادث زودگذ روزوال پذ یری ازد ریا نیست ٠ بازمورد انتقاد قرارگرفته است :-

((فالبحربحرعلیٰ ما کان من قدم   انّ الحوادث امواج وانهارُ))

((لا یحجبنّك اشکال یشاکلها   عمّن تشکّل فیها فی استارُ))

((هرنقش که برتخته هستی پید است   خود صورت آن کسی است که آن نقش آراست))

((د ریای کهن چوبرزند موجی نو   موجش خوانند ود رحقیقت د ریاست (١)))

محققان ذهبیه ٠گویندگان ابیات عربی وفارسی فوق راتخطئه نموده اند :—

١— رباعی فارسی را ازمکتوب کمال الدین عبد الرزاق کاشی بشیخ علاء الدوله سمنانی نقل شده امادو بیت عربی ازکتاب میزان الصواب نقل گردیده است

سید قطب الدین محمد سی و دومین قطب حکیم و دانشمند ذهبیه (١) در تحمید الرابع فصل الخطاب (٢) باین معنی ابیات عربی بالا اشاره کرده میگوید :ـ

((کما زعموا بعض الذین تصوّفوا — وما شاهد وابداع البریّة . . . . .))
((وبالبحر والامواج قد مثّلوا کما — سمعنا الذی تمثیلهم فی العبارة . .))
((فسبحانه عمّا به یصفونه — تقدّس عن الحاد اهل الحماقة (٣)

چنانکه ملاحظه میشود این تشبیه را (الحاد) و قائلین باین تشبیه را (متصوف و اهل حماقت) یاد کرده است متأخرین از اقطاب و فضلای ذهبی بروش ناظم فصل الخطاب ((این قول را عاطل و سخیف و اعتقادی باطل و ضعیف . . . . . و بغایت بعید است که حقایق اشیاء را عین ذات غیب الغیوب اقدس حق تعالی دانند . . . . . .)) (٤)

هنگامه ای وحدت وجود مانند اختلاف بین متشرعین و صوفیه سابقه زیاد دارد؛ این اختلاف سه جنبه دارد یکسرش بدست متظاهرین بظواهر شرع است که موجب تکفیر و الحاد شدید صوفیه گردیده است . سر دیگرش در دست حکماء استدلالیان میباشد که صوفیه ((پای و پایه ای آنان را چوبین و فنای فلسفه را سنگ استنجای شیطان میدانند)) (٥)

سومین رشته وحدت وجود که پای بند ((صوفیه حقه)) (٦) شده عقاید افراطی صوفیان عاشق پیشه واصحاب سکر میباشد .

در بعضی از ادوار بتناسب زمان و مکان، هر یک از طبقات که قدرتی بدست میآوردند این مبحث علمی را وسیله تکفیر و الحاد، ضرب و شتم، قتل و تبعید و صدها رفتار بدتر از این قرار میدادند؛ چنانکه توجه بکتب رجال و ترجمه احوال صوفیه این حقیقت را روشن میسازد :

اگرچه سیر عقیده وحدت وجود و تطوّر این فکر در ادوار مختلف تصوف جای دقت فراوان و سزاوار رساله ای جداگانه است اما نگارنده تا آنجا که گنجایش این رساله بود اساس اختلاف ذهبیه را با حکما و صوفیه ردیه بیان کرد .

اینک اشارتی بآثار مدون اقطاب و دانشمندان این سلسله در این باب بخصوص نموده سپس اصول عقیده ذهبیه را در وحدت وجود بیان خواهیم داشت :ـ

١ـ معرفی او در باب سوم (اقطاب ذهبیه) رجوع بص ٣٢ شود .
٢ـ در باب چهارم معرفی کتب و آثار ادبی ذهبیه . رجوع بحث پنجم از فصل یازدهم آن باب شود .
٣ـ ابیات ٤٥ و ٤٦ و ٤٧ از تحمید الرابع فصل الخطاب
٤ـ نقل از سطر ١٧ و ١٨ ص ١٠٧ میزان الصواب
٥ـ خلاصه مضمون ابیات مثنوی نان و حلوای شیخ بهائی عاملی متوفی ١٠٣٢ هـ .
٦ـ اصطلاح کتب متأخرین اقطاب ذهبیه در برابر صوفیه اباحیه و ملاحده است که بنام ((صوفیه ردیه)) یاد مینمایند .

درغالب آثارمدون اقطاب ذهبیه کم وبیش اشاراتی مناسب مباحث کتاب وافکارمتداول زمان در ذیل عناوین مختلف وباعبارت گوناگون موجود است که ذکرهریك موجب اطناب وازبحث ما خارج میباشد.

دراینجابدوتاءلیف واثرمستقلی که برمبنای وحدت وجود آنهم ازجهت بیان اختلاف عقاید ـ نگاشته شده است اشاره نموده تابتوانیم اصول عقاید شان رابهترآشکارسازیم:

۱ـ رسائل علاءالدوله سمنانی (۱) این رکن سلسله ذهبیه آثاروتاءلیفات زیادی دارد که در باب چهارم معرفی خواهند شد.

ازجمله کتاب وی . کتاب العروة لاهل الخلوة والجلوة (۲) ورساله ای درحواشی برفتوحات مکیه (۳) تاءلیف ابوبکرمحمد بن علی بن محمد اعرابی متوفی ۶۳۸ هـ میباشند که کمال الدین عبدالرزاق ـ کاشی (۴) آن دوکتاب رادیده ومباحثی ازکتاب العروة رابااعتقادات خویشتن مغایریافته است تاهنگامیکه درراه سلطانیه (۵) باامیراقبال سیستانی (۶) همراه شد

عقاید معتدلانه امیراقبال سیستانی دربرابرغلوشدید عبدالرزاق کاشی که سابقه ذهنی ازمطالعه کتاب العروة هم داشت موجب شد که عبدالرزاق عقیده پیرواستادش رادرباب محی الدین عربی ازشاگردش بخواهد.

۱ـ رکن الدین علاءالدوله سمنانی (هفدهمین رکن ذهبیه) متوفی ۷۳۶.

۲ـ درسال ۷۰۱ تاءلیف شده نسخه خطی آن موجوداست ولی هنوزچاپ نگردیده است ـ توضیحات ومعرفی بیشتردرباب چهارم میآید.

۳ـ نگارنده این رساله راندیده وازموجودیت نسخه آن هم اطلاعی بدست نیاورد تنها در ـ نفحات الانس وتفسیرقصیده عطارمولاناعبدالرحمن جامی ازآن نام برده شده است. ـ

۴ـ کمال الدین عبدالرزاق ازمشاهیرعرفای اواخرقرن هفتم واوایل سده هشتم هجری است که صاحب تاءلیفات بسیاری مانند (شرح برفصوص الحکم . شرح منازل السائرین . مصطلحات صوفیه . وغیره) میباشند تاریخ وفات اورا (تاریخ تصوف دراسلام) بین سالهای ۷۳۰ تا ۷۳۸ نگاشته است اما (مجمل فصیحی خوافی) وفات وی راضمن حوادث سال ۷۳۶ نگاشته و(مرحوم علامه قزوینی) هم درذیل (شرح الازار) اختیارش فرموده است.

۵ـ سلطانیه ازبناهای سلطان احمد الجایتو (خدابنده) که ازبهارسال ۷۰۴ شروع وددرحدود ـ سالهای ۷۰۵ و۷۰۶ ازعلماء ومشایخ ـ فضلا ورجال کشوربرای دیدن این پایتخت نوساز دعوت کرد ومناظرات علامه حلی (متوفی ۷۲۶) باعلمای شافعی وحنفی درآن شهرمعرف است

۶ـ جلال الدین بن سابق سجستانی (اقبال شاه) ازمریدان علاءالدوله وجمع کننده سخنان. ـ وتقریرات استادش درچهل مجلس (رساله اقبالیه) که درباب چهارم معرفی شده.

عبد الرحمن جامی جریان همراهی این دو تن وشمه ای از مباحث آنان را در نفحات الانس نقل کرده است که جزئیاتش از وظیفه ما خارج میباشد. اما برای نشان دادن میزان انکار از افراط و سرسختی دیگر اعتدال اقطاب وپیروان مکتب ذهبیه تنها جواب امیراقبال را درباره ((شأن محی الدین)) نقل میکنیم که گفت استادم ((او را مردی عظیم الشأن میدانند در معارف اما میگویند از این سخن که حق را (وجود مطلق) گفته غلط کرده است واین سخن را نمی پسندد))(۱)

پس از این ملاقات. امیراقبال جریان ملاقات ومذاکرات با عبد الرزاق را شفاها باستاد و مرشدش عرضه داشت. عبد الرزاق کاشی هم نامه بسیار مؤدبانهٔ بحضور علاءالدوله ارسال وباین ملاقات ومباحثات درباره (وحدت وجود) اشاره نموده است. پس از عنوان ودعای محترمانه ای مینویسد ((بعد از تقدیم مراسم دعا واخلاص مینماید که این درویش هرگز ... لیکن چون کتاب عروه مطالعه کرده و در بحث در آنجا مطابق معتقد خویش نیافتم. بعد از آن در راه امیراقبال میگفت که .... شیخ علاءالدوله طریقه محی الدین العربی را در توحید نمی پسندد ودعاگو گفت از مشایخ هرکه را دیدم وشنیدم براین معنی بودند ...... الخ)) (۲)

علاءالدوله علاوه برسخنان بسیاری که در نفی وابطال عقاید افراطی وحدت وجود تألیف نموده در ظهر مکتوب عبد الرزاق جواب مشروحی نگاشته است.

در پاسخ اولین اشکال عبد الرزاق بعد العنوان مینویسد ((اما آنچه از شیخ نورالدین عبد الرحمن اسفراینی قدّس روحه روایت کرده وآنچه ...... بشرف صحبتش یافته ام هرگز این معنی برزبان وی نرفت بلکه پیوسته از مطالعهٔ مصنفات ابن العربی منع فرمود تا حدّی چون شنیده است که مولانا نورالدین حکیم ومولانا بدرالدین رحمهما اللّه تعالی فصوص جهت درس میگویند شب آنجا رفت وآن نسخه از دست ایشان بازستانید وبدرید ومنع کلّی کرد ودیگر ...... الخ)) (۳)

چنانکه ملاحظه میشود علاءالدوله بامنع از مطالعه وتدریس فصوص الحکم (۴) وآغاز بنام پیرومرشد خویش (شیخ نورالدین عبد الرحمن اسفراینی شانزدهمین قطب ذهبیه) دونکته دقیق را تلویحاً یادآور شده است :-

---

۱- نقل از سطر ۲۱ و ۲۲ ص ۳۱۴ نفحات الانس چاپ هندوستان

۲- نقل از نسخه خطی کتابخانه نگارنده (مکتوب عبد الرزاق وجواب علاءالدوله) در یکجا نگاشته آمده است نفحات الانس هم عین این دو مکتوب را آورده است وما درباب معرفی آثار ذهبیه درباره آنها بحث خواهیم کرد

۳- مراجعه به پاورقی شماره ۲ فوق بشود.

۴- فصوص الحکیم تألیف محی الدین ابوبکر محمد بن علی (ابن العربی یا ابن عربی) است

الف ـ میخواهد در جواب عبد الرزاق که نوشته بود ((ازمشایخ هرکه را دیدیم وشنیدیم براین معنی بودند ...... الخ)) بگوید برخلاف این پندار ـ سلسله مشایخ ذهبیه از اتخاذ طریقه صحو وعقیده باعتدال ازمشایخ متقدم وپیران خرقه خود پیروی کرده اند وازمن تا استادم وازاستاد تا سلسله صعودی اقطاب جملگی ازپیشوایان طریقه صحو وصوفیان معتدل بوده اند ـ

اگرچه عبد الرزاق کاشی ازفقرای سلسله سهروردیه است که خرقه اش (بنورالدین عبد الصمد بن علی اصفهانی نطنزی (۱) واوشاگرد طریقت شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی (۲) واوازمریدان وتربیت شدگان) بشیخ الاسلام شیخ شهاب الدین ابوحفص عمرسهروردی (۳) میرسد امااین سهروردی ازعموی خود شیخ ابوالنجیب سهروردی که همین قطب سلسله ذهبیه ذکروتلقین خرقه ارشاد دریافت داشته است ـ

علاء الدوله باذکرنام استاد وبیان عقیده وی متذکراین نکته گردیده است که سلسله سهروردیه هم ازمتفرعات این اصل وطریقه وی باچهار واسطه بذهبیه متصل میشوند که بامطالعه احوال وکلمات پیشوایان ومشایخ این سلسله تابرسد به جنید بغداد وسری سقطی ومعروف کرخی خود در خواهد یافت که عموماازصوفیان معتدل وپیشوایان طریق صحوبودند ـ

ب ـ نکته دیگری که ازاین سئوال وجواب استنتاج میشود آن است که عبد الرزاق چه درسئوال از امیراقبال وچه درنامه علاء الدوله هردو سراغ ازعقیده محی الدین العربی (مؤلف فتوحات ـ مکیه) میکرد ـ اماعلاء الدوله درباره ((مصنفات ابن العربی وتدریس فصوص)) (۴) جواب ـ میگوید :ـ

این جواب دونکته رادرنظرمجسم میسازد

یکی آنکه فصوص الحکم چون ازلحاظ قدمت زمانی درحدود چهارسال مقدم برفتوحات تألیف یافته وازجهت تصوف علمی بعقاید افراطی معتدلتراز فتوحات مکیه بنظرمیآید ـ شاید علاء الدوله خواسته است که بااخلال درشالودهٔ عمارت افکارتند وعقاید افراطی بنارا ویران سازد ـ

---

۱ ـ نورالدین عبد الصمد از عرفای بزرگ قرن ۷ ه که خانقاهش هنوز باقی و از آثار ممتاز قدیم است ـ وفات او ۶۹۹ بنقل مجمل فصیحی خوافی و نفحات جامی

۲ ـ کلمه (بزغش ـ بضم باء وغین معجمه) لغت ترکی است ـ متوفی درشعبان المعظم سال ۶۷۸ (بنقل نفحات الانس ومزارات شیراز ـ شد الازار)

۳ ـ نسب نامه او درتاریخ بغداد وابن خلکان وطبقات الشافعی هریک بنحوی ذکرکرده اند که ما درباره معرفی (ابوالنجیب سهروردی) بیان خواهیم داشت وتاریخ تولد او اوائل شعبان المعظم ۵۳۹ ازسهرورد زنجان ووفاتش درغره محرم سال ۶۳۲ دربغداد وهمانجامدفون وتربتش ـ هنوززیارتگاه است ـ وی مؤلف (عوارف المعارف) میباشد ـ این شخص غیراز (شیخ اشراق یاشیخ مقتول) میباشد شیخ مقتول (یحیی بن حبش بن امیرک) مؤلف (حکمت الاشراق ـ تلویحات ـ مطارحات ـ یزدان شناخت ـ هیاکل النور) میباشد که در ۵۸۷ بقتل رسید ـ

۴ ـ درباب معرفی اقطاب ذهبیه مفصلاخواهد آمد

ثانیا چون عبد الرزاق خود شارح فصوص الحکم است ، با این پاسخ کار را و را هم تحقیر و در نتیجه طریقه افراطش را در (وحدت وجود) تقبیح و با تعدیل مینماید .

۲ــ عجیب تر از این مناظرات و شگفت آورتر از این مکاتبات که درباره وحدت وجود بعمل آمده است تألیف و تنظیم کتاب فصل الخطاب میباشد که در اواخر دوران صفویه بواسطه فشار سهمگین علما و حکمای متظاهر بشرع و حکمت سی و دومین قطب سلسله ذهبیه را مجبور مینماید که این کتاب را تنها درباره (وحدت وجود) و رد عقاید افراطی فلاسفه ، متکلمین ، صوفیه ردیّه برشته نظم کشیده عقاید معتدلانه خویشتن و اسلاف پیش کسوت این سلسله را بیان نماید :

این کتاب منظوم ، و با اشعار عربی بسیار فصیحی سروده شده است که خصائص ادبی آنرا در باب چهارم متذکر خواهیم شد .

اما در اینجا باید متذکر گردید که فشار افکار عمومی که خود موضوعی جداگانه و در فصل تحولات و ادوار ذهبیه (باب چهارم) خواهد آمد باندازه ای شدید بوده است که قطب دانشمندی را وادار مینماید که در حدود نه هزار بیت عربی تنها در (وحدت وجود) انشاء نماید :

از این عجیب تر آنکه صوفی رسته و عارف پاکدلی را چنان در تنگنای افکار موهوم عقاید افراطی بگذارند که عقیده مخالفین خویشتن را ((کفروالحاد)) و آنان را اهل حماقت و ضلالت (۱) خوانده و نادیان ایشانرا ((اضغاث و احلام ، خیالات سخیفه و افکار ضاله)) (۲) بداند تا آنجا که باستناد آیه ((فقد کذبوا بالحق بعد ان جائهم ولم یحیطوا به علما)) (۳) بگوید

۱ــ ((منشاء تصنیفات اثبات واجب ــ الوجود د واعی حمق اهل الفضیلة)) ابیات ۵۵ و ۵۸ تحمید الاول
((و لم یثبتوا شیئاً و لم ینبتوا سوی ــ حماقتهم فی الفکره الفلسفیة))

((فسبحانه عما به یصفونه ــ تقدّس عن الحاد اهل الحماقة)) بیت ۴۷ از تحمید الرابع ــ فصل الخطاب سید قطب الدین محمد نیریزی ((فلاسفة مشهورة بالفطانة ــ وصوفیه قد الحد وافی الجهالة)) بیت ۴۷ از تحمید الرابع) شیرازی متوفی ۱۱۷۴ هقمری ــ علاوه

۲ــ الا ان طلاب العلوم الذین قد ــ نبوا دینهم بالفکرة الفلسفیة

کذالك اصحاب الکلام الذینهم ــ تأسّوا بهم عند اختراع الادلة

وادیانهم اضغاث احلامهم ولا ــ مناص لهم عن بحث اهل الضلالة)) ابیات ۳۷ و ۳۸ و ۴۴ از مقدمه الثالثه فصل الخطاب

۳ــ سوره ــــــ آیه . . . .

ود ع عنك بحراً ضلّ فيه السوابح — اولوا فطنة مشهورة بالفضيلة
باحلامهم قد اوّلوا قول ربهم — وسمّوا اباطيل الخيال بحكمة
لقد كذبوا بالحق اذ جائهم ولم — يحيطوا به علماً بنور الهداية
كانّهم استغنوا الدى عاصف الهوى — بمصباحهم عن نور شمس الرسالة (١)

این ابیات وصدها نظائر آن میرساند که اوضاع زمان وفشار افکار تا چه حد بوده است چنانکه از فحوای کلام مؤلف برمیآید (وحدت وجود) از اهم مسائل مورد بحث روز وچه بسا آلت دست و اسباب ایذاء واذیت باعث تخطئه وآزار صوفیان ذهبی میشدند بطوریکه قطب زمان در مقام دفاع برآمده در ضمن رد عقاید دیگران ـ پندار معتدلانه ـ وعقل پسند خویش را بیان مینماید (٢) که اینک اجمالی از تفصیل آنرا بطور بسیار خلاصه ای در اینجا نقل مینمائیم ـ

مبنای تحقیق وی بر وحدت حقه غیب الغیوب الهی استکه در مرتبه ((انّ الله ولم یکن موشئی)) از خود برخود تجلی فرمود (مقام احدیت وواحدیت) را باعتبار عقلی ممتاز نداشته میگوید

لانّ الوجود الحق بالذات فی الازل — وجودٌ غنیٌّ الذّات بالصمّدیّة
افاض وجوداً مطلقاً هو فعله — وابداعه المعنی بلفظ الارادة
وکلّ الوجودات المقیدة التّی — نشاهدها آثار فی الشهادة
وانّ الوجود الحق جل شانه — فذلك موجودٌ بذات الحقیقة
لقد کان ذات الله شیئاً بذاته — وکان وجوداً کائناً بالهویة
حقیقته شیئیة ازلیة — حقیقة ذاتیة بالاصالة
وامّا الوجود الحادث الذی — بانواره آثار کلّ البریة
وذلك فعل الله جل ثنائه — وجود اضافیٌ وعین الاضافة
وآثاره کانت وجوداً مقیداً — بهذیة ملحوظة بالاشارة (٣)

یعنی وجود حق در مرتبه لا اسم ولا رسم که غنی بالذات است وجود ـ بشرط لا را افاضه فرمود که آنرا به ((فعل الله ـ صنع اول ـ فعل ساکن (...) اراده ـ مشیّت تامه ـ امر کن ـ وجود اضافی ـ وجود بالتبع عالم اسماء صفات)) تعبیر نموده اند ودر ابیات بالا (وجود مطلق) را متذکر گردیده است ـ

در تجلی ثانی وجود مطلق (وجودات اضافی ممکنات) که از آن به (آثار الله ـ وجود بشرط شئی ـ عالم شهادة ـ عالم فلك) تعبیر رود در اینجا آنرا (وجودات المقید) بیان نموده است موجودات جزئیه (من السمك الی السماك) از کتم عدم بعالم شهاده وخلق آمدند یعنی آثار افاضه وجود مطلق و پرتو آن آفتاب جهانتاب است که عروس همه عوالم را بزیور وجود آراسته وقامت کائنات را بخلعت ابداع محلّی وپیراسته فرمود)) (٤)

١ـ ابیات ٧٩ تا ٨٢ بصائر چهارم از فصل الخطاب
٢ـ طرح تنظیم کتاب ـ معایب ومحاسن با بحث وانتقاد در اشعار وروح تحقیق تالیف را در باب جداگانه بیان خواهیم داشت ودر اینجا خلاصه وگروه ای از نظریه وحدت وجود او راکه خود (عقیده حقه) میداند بیان مینمائیم ٣ـ ابیات ٢٥ و٢٦ و٢٧ از تحمید الرابع وابیات ١١٨ تا ١٣٢ و ١٣١ بصائر ٩ فصل الخطاب ٤ـ نقل از ص ٤٠١ میزان الصواب حاج امین الشرع خوئی چاپ تبریز

این تحقیق باستناد ((کلمات کامله اهل معرفت است که وجود الحق هو الله و وجود المطلق فعله و وجود المقید اثره)) (۱) چون مراتب وجودات (حق، مطلق، مقید) را با هزاران دلیل عقلی ونقلی ثابت کرده وعقاید دیگران را مردود شناخته است سرانجام توحید حق را چنین بیان نموده است .

((فیا ایها السلاک فی نهج الهدی تعالوا علی توحید اهل المحبة))

((وقولوا هو الموجود بالذات فی الازل بغیر زمان ومکان و وجهة))

((وکم وکیف او لحاظ اشارة الیه ولو وهماً بعقل البریة))

((هو الحق ذاتا وحده لا شریک له کذلک فی کل الصفات الحمیدة))

((تحقق کل العالمین به ولم یکن ذاتها حقاً بحکم الضرورة))

((فکل وجودات العوالم حادث وحق مجازاً عند اهل البصیرة)) (۲)

((ولیست بشئی کائن بذواتها ولکنها شیئی بمحض المشیّة)) (۲)

بعد از این تحقیقات مشبع و اثبات یگانه برستی سرانجام درچند بین جا معنای (وحدت وجود) را متذکر میشود .

((وهذا المعنی المراد بوحدة الوجود بالموجود عند البصیرة))

((هویة ذاتیة از لیتــــة حقیقة مصمودة الخلیقــــة))

((هویات کل العالمین فقیرة وجوداً الی ابداع تلک الهویة))

((لیوجد ها اذ لم تکن بذواتها وجوداً وموجوداً بذات قدیمة)) (۳)

مراد از وحدت وجود عرفای ذهبیه . وحدت وجود وموجود نیست بلکه موجودات عوالم را حق مجازی . فقیر ونیاز مند لاشیئی محض در برابر حق حقیقی ذاتی و سرمدی دانسته اند چنانکه در بیت آخر ((اشاره برد توهم صوفیه ردّیه شده است که ذوات وحقایق ممکنات عین ذات حق نتوانند بود . ... بلکه تحقق وتاصل هستی ایشان باشراق وافاضه وجود اقدس حق تعالی بوده است)) (٤) ((ولا تضربوالله الا مثال غیر ما یجوز کمافی الحکمة الرضویة (٥)))

۱- نقل از ص ۱۱٥ طباشیرالحکمة راز شیرازی وص ۱۰٤ میزان الصواب .

۲- ابیات ۱۱۳ تا ۱۲۰ از بصائر ۱٥ فصل الخطاب

۳- ابیات ۱٤ و۱۷ و۱۸ و۱۹ از تحمید الخامس فصل الخطاب

٤ - نقل از ص ۱۱۰ میزان الصواب چاپ تبریز

٥ - بیت ۲۰ از تحمید سادس فصل الخطاب که تضمین آیه ۷٦ از سوره ۱٦ (نحل) ((ولا تضربوالله الامثال ان الله یعلم وانتم لا تعلمون))

فلاسفه ومتکلمین . حکما وصوفیه رابطه حق وخلق را بحرف وکلمه . مداد وحرف . موج و دریا تشبیه نموده اند در صورتیکه اقطاب نعبیه (۱) ازبیان (۲) حضرت قطب الاولیاء علی بن موسی الرضا ع وخطبه حضرت علی ع ((الحمدالله المتجلّی لخلقه بخلقه)) استفاده نموده . معنای توحید و تجلی حق تعالی را در موجودات بآئینه وعکس در آن مثل زده واین مثال بدیع را بنام ((اکسیر رضوی)) خوانده اند

((لقد طلعت الشمس فی الازل اضائت مجازات الشموس الکبیرة))

((فیعمد بها تلک الشموس لانها لقد حدثت من ذاتها الصمدیة)) (۲)

((عدم آئینه هستی است مطلق کزو پیداست عکس تابش حق))

((عدم چون گشت با هستی مقابل در او عکسی شد اندر حال حاصل))

((جهان را سربسر آئینه ای دان بهر یک ذره ای صد مهر تابان))

((عدم در ذات خود چون بد رصافی وزاوخود ظاهر آمد گنج مخفی))

۱ـ شیخ صدوق درعیون اخبارالرضا روایت کرده است از عمران صابی ((یا سیدی اهو فی الخلق ام الخلق فیه . . .. قال الامام ع اخبرنی عن المرات انت فیها ام هی فیک فان کان لیس واحد منکما فی صاحبه فبای شیئی استدلت بهـا علی نفسک .... الخ)) این بیان بسیار مفصلی استکه این صفحات گنجایش نقل تمامیش را ندارد ونیز بیان حضرت صادق ع درجواب مفضل که فرمودند ((تلک الصورة الانزعیه لیست بکلیّة الباری ولا الباری سواها)) یعنی این هیکل صوری بشری مرات حق تعالی است نه باریتعالی است بالکلیّه است ونه باریتعالی سوای اوست ونیز حدیث دیگر حضرت صادق ع ((لنا مع الله حالات حالة فیها هو نحن وحالة فیها نحن هو ومع ذلک هو هو ونحن نحن)) یعنی برای ما حالاتی است با خدای خود درحالتی اوما لست و درحالتی ما اوئیم وبا وصف این اتحاد بلکه این وحدت مشهود او اوست و ما عبد اوئیم))

((یکی بر سید از آن گم گشته فرزند که ای روشن روان پیر خرد مند))

((ز مصر ش بوی پیراهن شنیدی چرا درچاه کنعانش ندیدی))

((بگفت احوال ما برق جهانست گهی پیدا و دیگر دم نهان است))

((گهی برطارم اعلی نشینم گهی تا پشت پای خود نبینم)) . سعدی .

۲ـ ابیات ۳۴۰ و ۳۴۱ از تجدید التا سع فصل الخطاب .

صفات وکمالات ممکنات از مواهب و افاضات فیاض علی الاطلاق است که

((تجلی فرموده است بر همه خلایق با خود خلایق و مختفی گردیده است از ایشان با خود ایشان ....الخ)) (۱)

شدت سریان وجود در ممکنات عده ای از فلاسفه و صوفیه را باشتباه حلول و اتحاد انداخته و موجب آنهمه مباحث گردیده و حال آنکه همین کسوت امکانی حجاب بین حق وخلق است . چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه ای فرموده ((لم یجعل بینه وبین خلقه حجابا غیر خلقه)) .

در معنی همین خطبه است که حافظ شیرازی گفت ((میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست + تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز)) همین انیت و موجودیت ممکنات منشاء تشبیهات حکماء و برخی از صوفیه شده و موجب آن گردیده است که دانشمندان ذهبیه آنها را مردود دانسته و خود از تمثیل حضرت رضا ع استفاده کرده ((ورب و مربوب را به منیر و مستنیر تشبیه نموده)) و گویند .

((ولیست لها ذاتا صفات حمیدة ولکنه وهابها بالاضافة))

((تجلیة اعلام الوجود بذاته وآیاته فی کل شان وجهة))

((کشمس تجلت فی مرایا کثیرة وکثرته مشهوده بالضرورة))

((کذلک انوار المجاز مفاضة ومعدومة فی جنب شمس الحقیقة)) (۲)

تمام موجودات مجلای ذات حق . وخود حجاب خویشند باین معنی که تجلی براعلام وجود وآیات مصنوع مانند اناره شمس در مرایای مختلف و تجلی خورشید در آئینه های متعدد است که همگی عکس آفتاب را بعینه منعکس میسازند .

هر کس این عکوس و مجالی را مشاهده کند مثل آنکه عین شمس را دیده است در صورتیکه ذات خورشید را مشاهده ننموده و شمس هم با هیچیک از این مظاهر متعدد اتحاد و حلولی ندارد وخود (قرص خورشید) بیوسته در یگانگی وعظمت خویش باقی است .

ذات اقدس باری هم با هیچیک از ممکنات که اعلام وجود وآیات ذات با هرات اوست اتحادی ندارد ودر آنها حلولی نیافته است بلکه ذاتا از ما سوا منزه . وهمگی مجالی ومظاهر ویند .

این تشبیه محققین ذهبیه از لحاظ تمثیل است و این تحقیق و تمثیل (برای وحدت وجود) وبا توحید حقیقی ازلی منافات ندارد . زیرا نور آفتاب که در آئینه منعکس میگردد لوازم امکانی دارد در صورتیکه نور شمس حقیقت من جمیع الجهات از کثرات مبرّیٰ وقابل اشاره نیست .

((وذلک تمثیل ولکن نورها بغیر از زمان ومکان وجهة))

((وکمّ وکیف او لحاظ تشخص له المثل الاعلی بغیر اشارة))

۱- ص ۸۶۱ میزان الصواب چاپ تبریز همان مضمونی است که حاج ملا هادی سبزواری متونی در منظومه منطق وحکمتش فرماید ((یامن هو اختفی لفرط نوره - الظاهر الباطن فی ظهوره))

۲- ابیات ۳۰ و ۳۲ تا ۳۴ ونیز ابیات ۴۱ و ۴۲ و ۴۴ از بصائر الرابع عشر فصل الخطاب

((نعتقد شهود العارفين بوحدة الوجود بمعنى الحق فلكل نشاة)) (١)

خلاصه ((مقصود حکمای الهیین و عرفای ربانیین از مسئله وحدت وجود جز این معنی نباشد و اینمطلب بوجه من الوجوه مستلزم خلل و زلل و فسادی درعقاید ذهبیه و اصول اسلامیه نبوده بلکه عین توحید و منتهی مرتبه تنزیه و تقدیس حضرت واجب تعالی است .....)) (٢)

فصل سوم - تحقیق در نام و کلمه ذهبیه

از اجتماع نقطه حرف و از اجتماع حروف کلمه پدیدارمیگردد . تحقیق این معنی چه از لحاظ ادبی و عرفانی . چه از نظر فلسفی وریاضی درعین حال شیرینی و دلنشینی، بسیار وسیع الذیل و از موضوع بحث ماهم خارج است . لذا از آن صرفنظر و با تعریف مختصری از کلمه و اسم تحقیق خویشرا شروع مینمائیم .

اصحاب لغت و ادب در تعریف کلمه گفته اند ((معرب إمّا فی الضمیر)) (٣) . درصورتیکه عرفای ذهبیه باستناد آیه ((جعلها کلمة باقیة فی عقبه)) (٤) وحدیث ((نحن کلماة التامات)) و ((نحن کلمة التقوی)) (٥) انبیاء و اولیاء راکلمات الله میدانند .

اد با تعریف اسم را ((ما انباء عن المسماء)) (٣) گفته اند . اما محققین ذهبیه آیات ((وعلّم الآدم - الاسماء کلّها)) (٦) و ((للّه الاسماء الحسنی)) و ((له الاسماء الحسنی)) (٦) و نیز احادیث ((- نحن الاسماء لحسنی)) (٥) و ((السلام علی اسماء الله الحسنی وامثاله العلیا)) (٧) را باولیاء کل وائمه اطهار ع تفسیرنموده اند .

بهر حال چون تحقیق عقاید صوفیه عموماً و ذهبیه خصوصاً در معنای این دو بطول می انجامد وما را از مقصود دور مینماید آنرا بوقت دیگر گذارده . اینك بمباحث (اسامی مختلف ذهبیه . بحث لغوی . وجه تسمیه ذهبیه . تحقیق تاریخی . رواج این کلمه) می پردازیم .

مبحث اول - نامهای مختلف سلسله ذهبیه و وجه تسمیه هر یك از آنها . ((سلسله علیه الهیه محمدیه ص علویه غ رضویه . مهدویه . معروفیه . ذهبیه . کبرویه [٨])) (٩)

دربعضی کتب و رسائل بجای کلمه (علیه) که در اینجا صفت برای (سلسله) آمده است کلمه (حقه) آورده اند

١- رجوع شود بپاورقی شماره ٢ صفحه قبل ٢- نقل از سطر ٣و٤ صفحه ١١٤ میزان الصواب چاپ تبریز
٣- مقدمه سیوطی . شرح نظام و سایر کتب معانی وبیان ٤- آیه ٢٧ سوره ٤٣ (الزخرف)
٥- حدیث اول در تفسیرصافی وعیون اخبارالرضا . صدوق از حضرت رضا ع نقل کرده است وحدیث دوم از خطبه حضرت علی ع ٦- آیه ٢١ از سوره ٢ (بقره) وآیه ١٧٩ از سوره ٧ (الاعراف) وآیه ١١٠ از سوره ١٧ (بنی اسرائیل) ٧- نقل از زیارت جامع جوادیه ٨ - این کلمه بصورت (کبراوی هم مثل (دنیاوی) ضبط شده است ٩- سطر ١٦ از ص ٣٢١ مقدمه ولایتنامه آقامحمد هاشم درویش بقلم راز شیرازی

تا وجه امتیازی در برابر (صوفیه ردیه) (۱) باشد .

وجه تسمیه هریک از اسامی هشتگانه این سلسله عبارتند از .

۱- الهیه بمناسبت اسلام و توحید و نیز توجه باسم (الله) که مستجمع جمیع اسماء جلالی وجمال و نمودار صفات و کمالات حق تعالی است .

۲- محمدیه از لحاظ فقر اثباتی محمدی و نفی فقر سلبی عیسوی است چنانکه در مباحث سابق اشارت رفت . ذهبیه شدیدا متمسک بآداب وجدا مقید بظواهر شرع محمدی میباشند .

۳- علویه - از نظر ولایت کلیه شمسیه (سرور ابدال و سرحلقه خرقه پوشان . حضرت قطب الموالی و مولی الکونین) حضرت علی علیه السلام است که اقطاب و پیروان ذهبیه در هر دوری شیعه و شیعه خالص الولایه میباشند . (۲)

اگرچنین نباشد . حد اقل سابقه تشیّع و تغوّل در باب ولایتشان بیش از صوفیان سایر سلاسل شیعه و سنی میباشد .

۴- رضویه - باعتبار سلسله ارشاد وسند خرقه ایشان است که توسط معروف کرخی بحضرت قطب الاولیاء علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثناء میرسد (۳) .

۵- مهدویه - ذهبیه عموما متمسک بذیل ولایت کلیه حضرت مهدی موعود ع میباشند . ایشان یکی از لوازم کمال وعرفان را مرابطه با ولیّ کلّ زمان و درک فیض از آستان حجة الله اعظم دانسته وخود آنرا از شرایط اولیه قطبیت و ارشاد میدانند .

۶- معروفیه - چون نخستین رکن ذهبی و اولین کسیکه خرقه از ولی کل پوشیده است معروف بن فیروز کرخی بود (۴) . اقطاب سی وشش گانه ذهبیه (۳) جملگی سند خرقه و سلسله ارشاد خویشتن را بوی متصل مینمایند .

۷- ذهبیه - بحث لغوی و وجه تسمیه این نام را درمباحث دوم وسوم این فصل مفصلا بیان خواهیم داشت .

۸- کبرویه - شیخ نجم الدین کبری (۵) (دوازدهمین قطب این سلسله) و از بزرگان وارکان بنام میباشد که شاگردان و پیروانی چون ککک

۱- مقصود از صوفیه ردّیه (اباحیه وملامیه) و صوفیان غیر شیعه رامیدانند

۲- ذهبیه نه تنها اقطاب و مشایخ بلکه سایرصوفیان بزرگ را عموما شیعه و ذهبی میدانند و مادراین باره تحقیق خواهیم نمود (رجوع بمبحث سوم ازفصل چهارم همین باب گردد)

۳- سلسله اقطاب و سند خرقه ذهبیه درباب سوم این رساله آمده است

۴- برای ترجمه احوال او رجوع بشماره ۱ ازباب سوم (سلسله اقطاب ذهبیه) این رساله شود

۵- نجم الدین ابوالجناب احمدبن عمربن نجم خیوقی خوارزمی معروف به (طامة الکبری . کبری) برای ترجمه احوال و تشکیلات خانقاهی وی (بشماره ۱۲ ازباب سوم) این رساله مراجعه شود .

شیخ فریدالدین عطار (۱) داشته وخانقاهی در خوارزم بنام کبر و به تشکیل داده است بابن مناسبت (۴) این نام از اوایل قرن هفتم هجری براساس سابق این سلسله اضافه گردیده است .

بی مناسبت نیست که نام تازه احمدیه را که اخیرا بیروان مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) بنامهای سابق ذهبیه افزوده اند متذکر شویم اما چون بنای این رساله بر آثار گذشتگان ذهبیه است از بحث در آن باره خود داری مینمائیم .

مبحث دوم - تحقیق لغوی درکلمه ذهبیه

((ذهب زر است وحدید آهن ورصاص ارزیز لجین سیم و زجاج آبگینه . معدن کان)) (۲)

((ذهب یذهب وذهابا وذهوبا ومذهبا سارّ اومرّ ..... وذهب الانسان مات والامر انقضی .

ذهب به ازاله ویقال ذهب به ای اذهبه اوذهب مصاحباایاه .....وذهب الرجل یذهب ذهبا

هجم فی المعدن علی ذهب کثیر فزال عقله وبُرق بصره ....الخ)) (۳)

((ذهب از باب منع یعنی رفت یا ذهب یعنی گذشت . مصدر آن ذهاب بر وزن سحاب وذهوب بر وزن -

سرور ومذهب بروزن مفعل میآید . ذهب به معنی برد اورا و زایل گردانید از اینجا ....

۱- در لقب (فریدالدین عطار) که حاج خلیفه درکشف الظنون (زین الدین عطار) نگاشته ولی درلباب الالباب عوفی که در زمان حیات عطار بین سالهای ۶۱۶ و۶۱۷ تالیف شده است نام اورا (فریدالدین ابوحامد ابوبکر عطار نیشابوری) نوشته است ولی در تذکره های دیگر مانند (آتشکده لطفعلی بیك بیگدلی - مرآت الخیال امیر شیرعلی لودی . ریاض العارفین و مجمع الفصحای هدایت) هریك بتقریب نام ولقب کنیه واسم پدر اورا مختلف ضبط کرده اند . بهرحال عطار از مریدان و تربیت یافتگان نجم الدین کبری است که حال درباب سوم وحالات وی بحث خواهیم نمود . تولد بضبطهای مختلف ۵۱۲ و ۵۱۳ در نیشابور و وفات یا شهادت اورا در کتیبه قبرش ضمن قطعه شعری ((راه نقر، مساوی است با ۵۸۶)) نقل کرده اند . اما جامی شهادت اورا ۶۲۷ نوشته دولتشاه سمرقندی سه قول ۶۲۷ و ۵۸۹ و ۶۱۹ نگاشته و همینطور تذکره ها اقوال مختلفی را ضبط نموده اند که جناب استاد سعید نفیسی از ۲۰ قول راکه جمع آوری فرموده وبا بحث محققانه ای (دهم جمادی الآخر ۶۲۷) را رجحان داده اند .

۲- بیت ۲۴ از نصاب الصبیان ((فی بحر المجتث))

۳- نقل از ص ۷۰۲ جلد ۱ قطرالمحیط چاپ ۱۸۶۹ میلادی وبیروت

۴- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل شماره ٥

وذهب از باب فرح وذهب بکسر اول وثانی یعنی هجوم کرد نرگان بر زر ، بسیاری پس رفت عقل او وخیره شد چشم او .... الخ)) (۱)

((ذهب یذهب ذهابا وذهوبا ومذهبا بفتح المیم ای مرّ)) (۲)

چون صرف واشتقاق فعلی این کلمه منظورما نیست لذا بهمین مختصر بسنده کرده بمعنای اسمی آن میپردازیم .

((الذهب التبر وقد یؤنث ج (ج ج) اذهاب وذهوب وذهبان والذهب ایضا مد البیض مکیال لاهل الیمن .... الذهبه المطر الضعیفه .... ومایتجهز به المسافرین الطعام ونحوه . والذهبه واحدة الذهب ای القطعة منه .... والمذهب المطلی بالذهب والکعبة ....)) (۳)

((ذهب بتحریک بمعنی زر است ومؤنث هم میآید . واحد آن ذهبه است وجمع آن اذهاب بر وزن افعال وذهوب بر وزن سرور است وذهبان بضم اول اذهبه از باب افعال بمعنی زراندودکرد مثل ذهبه از باب تفعیل پس آنچیز را مذهب گویند (بفتح ها) میگویند یعنی زراندود ومطلا کرده اند وهمچنین ذهیب بر وزن امیر .... همان معنی دارد وذهبیون از محدثین جماعتی ازایشانند ...... ذهب بمعنی زرده تخم است وذهب بپیمانه ایست از برای اهل یمن ......)) (۱)

ذهب از نظر اطباء قدیم جسمی ((معتدل ولطیف ومقوی قلب وچشم ومسکن دردهای قلب . عرق النسا ، نقرس .... وغیره)) (٤) بوده میباشد .

((ذهب - زر وبپیمانه . اهل یمن وهو معتدل لطیف وقیل حارّ مفرّح مقوّ للقلب . مسخّن . ینفع من اوجاع القلب والخفقان والحزن والفزع السوداوی وامساکه فی الفم یزیل البخر وینفع الجذام یحد البصر ویقوی العین اکتحالا به وینفع الجذام والفالج والنقرس وعرق النساء اذا خلط مع الادویه)) (٤)

چنانکه ملاحظه میگردد کلمه ((ذهب)) بفتح اول ودوم ازلحاظ فعلی بمعنای (رفتن وگذشتن) است که مشتقات آن در فارسی بصورت مصدر یا اسم مکان (مذهب) که جمعش (مذاهب) ونیز مصدر دیگری (اذهاب) در ابواب وذهاب استعمال دارد . از نظر فارسی بیشتر بمعنی (طلا) آمده است چنانکه در فارسی هنوز (تذهیب) مصدر باب تفعیل آنرا بمعنای طلا کاری جلد کتاب ویا قطعات نفیس استعمال نموده . فاعل وعامل عمل تذهیب را (مذهب) میگویند تا چند سال قبل که القاب متداول ورائج بود استاد هنرمندان این فن را با تشریفات خاصی بلقب (مذهب باشی) سرافراز میکردند . اشتقاق های دیگر از این کلمه در زبان فارسی متداول است .

۱- نقل از ص ٥٦ (باب الباء) شرح قاموس (ترجمان اللغه) چاپ ۱۳۰۸ قمری خوانساری

۲- نقل از ص ۳۳ مختاری الصحاح (چاپ مصر)

۳- رجوع شود بشماره ۳ پاورقی صفحه قبل

٤ - نقل از لغت بحرالجواهر تالیف محمدبن یوسف الطبیب الهروی نسخه خطی کتابخانه نگارنده وچاپ میرزا سید رضی حکیمباشی ناصری در تهران بسال ۱۲۸۸ قمری .

ب۲ــ ازوجه تسمیه های نادروبدیعی که تنها یك مورد هم دیده شد اختصاص کیمیاگری (١) باقطاب ذهبیه میباشد :ــ

((وجه دیگرآنکه اولیای این سلسله غالب علم اکسیرداشته اند چراکه دلائل مبدأ ومعاد انسانی بطورحقّ منحصرباخت القُبوّه (٢) میباشد که اهلش نیك میدانند وبرخی هم بعمل مشغول گردیده اند مثل جناب جابربن صوفی پترببیت شده حضرت صادق علیه السلام که دررسائل خود فرموده است طلاونقره دردست ما اسیراست ٠لهذا بسلسله الذهب شهرت یافته ٠٠٠٠)) (٣)

ب۳ــ یکی ازتوجیحات دیگریکه برای وجه تسمیه این سلسله بذهبیه نموده اند تبدیل یافتن مس وجود سالکان طریق الی الله بطلای ناب وصافی شدن ازغلّ وغش های مادی ووسواوس نفسانی میباشد

دست ازمس وجود چومردان ره بشوی

تاکیمیای عشق بیابی وزرشوی (٤)

((وجه دیگرآنکه تا سالك رامثل طلا بیغش نکنند درسلوك الی اللهٔ وراجازه دستگیری طریقی نمیدهند)) (٥)

١ــ بحث درکیمیا وآنچه متاخرین اقطاب ومشایخ ذهبیه دراین باب نگاشته بواقع دارابود نبودند ٠خود موضوع ایستکه ازبحث ماخارج است ولی تاآنجاکه مربوط بمطلب فوق است برای آنکه سابقه ذهبی حاصل آید چند نکته رابدون نظرنفی واثبات آنها متذکرمیشویم ٠ــ

باتوجه بداستانهائیکه درباره بعضی ازصوفیه که کیمیاگری داشتند درتراجم احوال آنان دیده شد بادقت درداستان (شیخ بهاءالدین وبیرباره دوز) که اولی دست ودمی نظرش کیمیا بود ٠دربین اقطاب ذهبیه هم مخصوصادریکی دوقرن اخیرموضوع کیمیاگری ازلوازم قطبیت شد :ــ

((ص ٥٤ اتذکرهٔ الاولیاء رازشیرازی درضمن احوال مشایخ ومریدان معتبرآقا محمد هاشم درویش ــ (قطب ٣٣) درباره (سیدعالمشه هندی)

بگُشن زوجه صدّیقه سیّد	مسش ازکرامت بکف زرشده
بگفت اوچوفقرم بغایت رسید	بمن جود شاه ولایت رسید
گیاهی باو سیّد ساجدان	نشان داد درخواب کاکیردان
بهرمس زدی زوجه اش آن گیاه	درخشیدی آن مس چورخسارماه
بفرمود اگرازتوابرازیافت	ترابارقهٔ مرگ برجان بتافت
زراه محبت بشه گفت او	بسال دیگرازجهان رفت او

این ابیات معلوم میدارد (سیده صدیقه) اکسیرش رابه پیرومرشدش (آقامحمد هاشم) داد ماست وسالیبعد وفات یافت ٠توضیح آنکه عین این داستان نثرادرکتاب میزان الصواب آمده است٠

کاراین کیمیاداشتن اقطاب ذهبیه ازمسائل قابل تحقیق ودقت است زیرا علاوه برچند رساله ایکه دراین باب تألیف نموده اند هنوزپیران وسالخوردگان خاندان نگارنده خصوصا معمرین شیراز عموما ازطلاهائیکه بصورت گرد (پودر) ازسی وششمین قطب ذهبیه بعنوان عیدی دریافت داشته اند موجوددارند نگارنده هم درجوف رساله خطی (عنقائیه) تألیف مرحوم مجدالاشراف متوفی ١٣٣١ قمری که شرح آن درباب معرفی آثارذهبیه میآید } چند قطعه ازصفحات نازک طلارادیده ام موجود

(بقیّه پاورقی درمتن صفحه بعدا ←

کلمه (ذهبیه) از لحاظ ترکیب مرکب از همان (ذهب) بمعنای (طلا) میباشد که یاء مشدد نسبت عربی بآخر آن به صورت ذهبی) مثل (محمدی) در آمده است . (هاء) بعد از این یاء مشدد مبدل از (تاء) عربی میباشد . میدانیم که (تاء تانیث و تاء مصدری ۰۰۰۰) عربی درفارسی تبدیل به (هاء) میگردد مثل (فاطمة و طلحة یا مکاشفة وضربة) که در فارسی (فاطمه و طلحه و یا مکاشفه وضربه) خوانده میشود .

بنابراین (هاء) آخر (ذهبیه) مبدل از (تاء) عربی است که در ادبیات عرب آنرا (تاء ناقله) نامند زیرا در ادبیات عرب رسم است که اسم یا صفتی چون از معنای اصلی خود بدیگری انتقال یابد این (تاء) را در آخر آن اضافه مینمایند مثل صفت (صفا) که با یاء نسبت (صفائی) و با این (تاء ناقله) صفائیه میشود .

واسم ذهب بمعنای (طلا و زر) اسم علم یا جنس است که با اتصال بیاء نسبت از معنای علم خود نقل باسم علم وخاصی برای یك طائفه و دسته مخصوصی شده است لذا (تاء ناقله) بآخر آن اضافه و در فارسی تبدیل به (هاء) و (ذهبیه) خوانده میگردد .

مبحث سوم – وجه تسمیه این سلسله به (ذهبیه)

درباره وجه تسمیه این سلسله آراء ونظریات مختلفی اظهار شده است .

الف : چون سند خرقه ولایت جزئیه این سلسله توسط معروف کرخی بحضرت ثامن الائمه ع میرسد وولایت کلمه شمسیه حضرت اباعبدالله ع بحضرت رسول اکرم ص هم بپیوندد از این جهت تسلسل این سلسله رابه (زر) تشبیه نموده وآنرا (سلسلة الذهب) نامیده اند . این معنی را علاوه برآنکه مشایخ و دانشمندان این سلسله ضبط کرده اند ((خواجه محمد پارساکه یکی از مشایخ نقشبندیه است رساله ای تالیف کرده و در آنجا میفرماید که معروف کرخی راانتساب درعلم باطن بامام علی بن موسی الرضا است و طریق ایشان طریق اهل بیت علیهم السلام است . اباعبدالله چنانکه مشهوراست و سلسله ائمه ع درعلم ظاهر وباطن علماء وکبرای امت بیانا لعزتها ونفاستها و تعظیما لشأنها سلسلة الذهب نامند)) (۱) اقطاب و مؤلفین خود ذهبیه هم این معنی رابا شکال مختلف بیان کرده اند .

((و اما در وجه تسمیه آن بسلسلة الذهب وجوهی ذکر شده بهترین آنوجوه و ظاهر تر از همه این است که چون سند این سلسله سلسله رابواسطه مشتمل بودن بهشت نفر معصوم ع بآب طلا نوشته اند پس مسمی بسلسلة الذهب گردید ۰۰۰۰)) (۲) بعد از عبارت فوق مؤلف میزان الصواب خود اظهارنظری کرده میگوید ((لیکن دراینصورت سلسلة الذهبیه مناسب تر میشد چه ظاهر این لفظ آنست که ذهب صفت سلسله باشد نه مضاف الیه (۳) ومیتوان گفت وجه تسمیه تشبیه حضرت معصومین هشتگانه است بسلسله زرین ۰۰۰۰)) (۲)

((وکانوا ملوك الفقر قامت بنورهم ممالك حزب الشیعة العلویة))

((تاسوا بمن الفقر فخری (٤) کلامه علیه السلام الله فی کل نشاة))

((وکانوا بهذا الاعتقاد وانهم قدانتسبوا فی نهج سیرالطریقه))

((بسلسلة قدسیة رضویة ومشهورة فی الفقر بالذهبیة)) (٥)

---

۱ – نقل از ص ۹۰ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده و ص ۱۱۱ چاپ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز

۲– نقل از ص ۸٦۹ میزان الصواب تالیف حاج امین الشرع خوئی چاپ تبریز

۳ – مؤلف میزان الصواب که (سلسلة الذهبیه) را ترجیح داده باعتباراینست که (تاء ذهبیه) را (تا و تانیث) گرفته تا صفت برای (سلسله) واقع شود زیرا در نحو عربی (صفت از لحاظ افراد وجمع یا تذکیر و تانیث مطابقه با موصوف مینماید در صورتیکه مضاف الیه تابع مضاف نیست .

٤ – اشاره بحدیث نبوی (الفقر فخری)

٥ – ابیات ۱٤۱ و ۱٤۲ و ۱٤٤ و ۱٤٥ از بصائر ۱٤ فصل الخطاب . –

بحث ٢ــ ازوجه تسمیه های نادرو بدیعی که تنها یك مورد هم دیده شد اختصاص کیمیاگری (١) باقطاب ذهبیه میباشد :ــ

((وجه دیگرآنکه اولیای این سلسله غالب علم اکسیرداشته اند چراکه دلائل مبداءومعاد انسانی بطورحقّ منحصرباختت العلویّة (٢) میباشد که اهلش نیك میدانند وبرخی هم بعمل مشغول ــ گردیده اند مثل جناب جابربن صوفی بتربیت شده حضرت صادق علیه السلام که دررسائل خود فرموده است طلاونقره دردست ما اسیراست ٠لهذا بسلسله الذهب شهرت یافته ٠٠٠٠)) (٣)

بحث ٣ــ یکی ازتوجیحات دیگرکه برای وجه تسمیه این سلسله بذهبیه نمود ماند تبدیل یافتن مس وجود سالکان طریق الی الله بطلای ناب وصافی شدن ازغلّ وغش های مادی ووسواوس نفسانی میباشد

دست ازمس وجود چومرد ان ره بشوی

تاکیمیای عشق بیابی وزرشوی (٤)

((وجه دیگرآنکه تاسالك رامثل طلا بیغش نکنند درسلوك الی الله اوراا جازه دستگیری طریقی نمیدهند)) (٥)

١ــ بحث درکیمیا وآنچه متاخرین اقطاب ومشایخ ذهبیه دراین باب نگاشته بواقع دارابود نــد یانبودند ٠خود موضوع ایستکه ازبحث ما خارج است ولی تاآنجاکه مربوط بمطلب فوق است برای ــ آنکه سابقه ذهبی حاصل آید چند نکته رابدون نظرنفی واثبات آنها متذکرمیشویم ٠ــ

باتوجه بداستانهائیکه درباره بعضی ازصوفیه که کیمیاگری داشتند درتراجم احوال آنان دیده شد بادقت درداستان (شیخ بهاءالدین وبیرباره دوز) که اولی دست ودومی نظرش کیمیابود ٠دربین اقطاب ذهبیه هم مخصوصا دریکی دوقرن اخیرموضوع کیمیاگری ازلوازم قطبیت شد :ــ

((ص ٥٤ اتذکرةالاولیاءرازشیرازی درضمن احوال مشایخ ومریدان معتبرآقامحمد هاشم درویش ــ (قطب ٣٣) درباره (سیدعالمشه هندی)

بگ شنزوجه صدیقه سیدّ	مسش ازکرامت بکف زرشده
بگفت اوچوفقرم بغایت رسید	بمن جود شاه ولایت رسید
گیاهی باوسیدّ ساجدان	نشان داد درخواب کاکسیرد ان
بهرمس زدی زوجه اش آن گیاه	درخشیدی آن مس چورخسار ماه
بفرمود اگرازتوابرازیافت	ترابارقهٔ مرگ برجان بتافت
زراه محبت بشه گفت او	بسال دیگرازجهان رفت او

این ابیات معلوم میدارد (سیده صدیقه) اکسیرش رابه پیرومرشد ش (آقامحمد هاشم) داده است وسالهابعد وفات یافت ٠توضیح آنکه عین این داستان نثرادرکتاب میزان الصواب آمده است٠

کاراین کیمیاداشتن اقطاب ذهبیه ازمسائل قابل تحقیق ودقت است زیراعلاوه برچند رساله ایکــه دراین باب تاءلیف نموده اند هنوزپیران وسالخوردگان خاندان نگارند٠ خصوصا معمرین شیرازعموما ازطلاهائیکه بصورت گرد (پودر) ازسی وششمین قطب ذهبیه بعنوان عیدی دریافت داشته انــد موجود دارند نگارنده هم دریجوف رساله خطی (عنقائیه) تاءلیف مرحوم مجدالاشراف متوفی ١٣٣١ قمری که شرح آن درباب معرفی آثارذهبیه میآید] چند قطعه ازصفحات نازگ طلارادیده وموجود

(بقیّه پاورقی درمتن صفحه بعد است)

بقیه باورقی صفحه قبل

دارد ودر ضمن کتابخانه خانوادگی اجدادم دستگاه قرع وانبیق وبسته های کوچك وبزرگ ازاد ویه مختلف مشاهده نموده است والله اعلم بحقایق الامور –

٢ــ آنچه ازضمن کتب ورسائل کسانیکه درباب کیمیاگری چیزی نگاشته اند (اخت النبوة) رابایـن فن اطلاق نمایند ، چنانکه مرحوم مجد الاشراف (قدسی) دررساله ایکه بنام (تام الحکمه) ــ نگاشته اند وآنرا دیباچه یکی ازتألیفات استاد ویدرخویش (میرزا ابوالقاسم راز) بنام (قوائم الانوار) قرارداده ، درباره فن کیمیاگری که مختص (موسی هرعصر) کنایه از (قطب ناطق هرزمان) است ــ مینویسد ((این حکمت متعالیه الهیه رااخت النبوة فرموده اند بجهت آنکه نبوت ازشخص نبی ص درهرعصری باعث تکمیل نفوس بشریه است مطلقا که همگی مهما امکن خالد این وعارف بالله گردنـد کلٌ بحسبه واین حکمت مورث تکمیل شخوص اجساد معدنیه است که پس ازرفع خباثت ارضیه عرضیه آنها بترفیع درجات امکانیه درتدابیر صفویه تبدیل نقره وطلای خالص گردیده وخالد مادامت ــ السموات والارض ٠٠٠ الخ))

(نقل ازص ١٩ دیباچه قوائم الانوار چاپ تبریز)

٣ــ نقل ازص ٧٥ ٨ میزان الصواب چاپ تبریز

٤ــ شمس الدین محمد حافظ شیرازی (لسان الغیب)

٥ - ((ارکان واصول این سلسله علیه که قوت نورولایت ایشان بمقام اکسیریت رسیده وآنها رولایت ایشان عصرا بعد عصر با بحرولایت امام آن عصر علیه الصلواه والسلام متصل میباشد وباذن الله واذن آنحضرت درهرعصر مس وجود مستعدی مثل خود را بمقام اکسیریت میرسانند وواردبحرولایت کلیه شناورو ــ بآنحضرت دمساز میفرمایند)) ٠-

«اما د امیکه اولیای این سلسله علیه شخص سالك را بواسطه ریاضت ومجاهدت نفسائیه ازاخلاق ردیه مانند ذهب مهذب نسازند واورا ازانغماءد رکات حجب نفسانیه ظلمانیه بیرون نیارند ود ر د رجات نورانیه قلبیه که ولایت حقه مرتضویه علیه السلام است سالك ود اخل ننمایند اوراد اخل د رسلسله وصاحب اسرا رخفیه این سلسله علیه نمیفرمایند ۰۰۰۰۰» (۱)

نویسنده رساله تام الحکمه (حضرت قد سی مجد الاشراف) د رمبحث ابطال فلسفه یونانیان و- اثبات منطق معصوم علیهم السلام آورده است که منتهای ریاضت فکری وتمرینات د ماغی فلاسفه وحکمای هرد وره ای وصول بد رجه علم الیقین که اولین مرتبه ونخستین مایه معرفت است ۰میباشد «اد راکات ومکاشفات علم الیقین هرچه قوی باشد اول د رجات اهل معرفت است وپس ازآن — بعین الیقین وپس ازآن بحق الیقین وپس ازآن ببرد الیقین فائض (۲) میگردند ۰۰۰۰۰۰۰۰۰ واینمراتب اربعه عالیه خاصه کملین بزرگان سلسله الذهب است ۰۰۰۰۰ ایند رجات وتکمیل این مقامات شایسته کامله انسانیه رافرموده اند قال مولانا امیرالموءمنین علیه السلام ذهب — من الذهب الی غیرنا ذهب الی عیون کد ره یفرغ بعضها فی بعض وذهب من ذهب الینا ذهب الی عیون صافیة تجری بامرالله لانفاد لها» (۳)

بحث ۲ — وجه تسمیه د یگرذهبیه راگویند «ازاین جهت که د راین سلسله علیه سنی واقع نشده وکلا مشایخ واولیای این سلسله مبارکه امامی مذهب بوده اند وسند شان بمعصوم علیهم السلام میرسد وبای غیرد رمیان نیست بخلاف سایرسلاسل که مغشوش ومخلوط اند لاجرم آنرا بذهب خالص تشبیه نموده اند» (٤)

همین موءلف د رجای د یگرنویسد «چون مشایخ بزرگوا رومنتسبین عالیمقدار این سلسله جلیله کلا شیعیان خالص الولا وموالیان برگزیده شاه اولیاءمیباشد بخلاف سایرسلاسل که میان اهل سنت وجماعت مخلوط گرد یده فلهذا این سلسله جلیله د رنزد اهل حق بذهبیه معروف شد زیراکه مانند ذهب خالص ازغل وغش عداوت اهل بیت مصطفی ومبری میباشند» (٤)

موضوع شیعه بودن تمام اقطاب واصرار وابرام شدید نویسندگان این سلسله د راین باب باند ازه ای استکه

---

۱ — نقل ازص ۲۶ ۳ و ۲۹ ۳ مقدمه ولایت نامه آقامحمد هاشم د رویش بقلم حضرت رازشیرازی چاپ تبریز

۲ — فائض د راینجا برای حفظ اصل ومتن کتاب بااین املاءنگاشته آمد ولی مسلما خبط کاتب است و (فائز) د راینجا بمعنای (رسنده) با (زاءاخت الراء) میباشد ۰

۳ — نقل ازص ۳رساله تام الحکمه د یباچه قوائم الانوارچاپ تبریز

٤ — نقل ازص ۶۹ ۸وص ۳۱ ۵میزان الصواب چاپ تبریز

درقطبیت یکی د وتن ازاقطاب خود که د رشیعه بود نآنها شاك بود ه ترد ید نمود ه اند (۱)

لیك اند رسه سلاسل زامتحان	شیعه وسنی بهم مخلوط د ان
نام این زان ذ هبیه شد ه است	کانحصارفرقه شیعه شد ه است
این حصارومنحصرازبهراین	که نباشدغیرشیعه اند رین
زانکه اند رباطن علم بنــی	کی توان ره برد جزراه علــی

د راین توجیه ایکه ذ هبیه د رباره تنزیه خود ازاهل سنت مینمایند ۰د رمقد مه حالات وسلسلـه انتساب آقامحمد هاشم د رویش که بقلم نواد ه وخلیفه د وم اوتحریریافته است ۰پس ازذ کرسلاسـل اربعه اصلی تصوف مینگارد ((رابع سلسله ذ هبیه رضویه علیه السلام ۰۰۰۰۰۰ ولیکن د رسلاسل ثلاثه ۰۰۰۰۰۰ شیعه وسنی اختلاط بایکد یگرپید انمود ه اند ومخالفین د رآن سلاسل د اخل ـ شد ه اند وباین جهت د رطریقه ایشان که ازجناب معصوم ع یداً بید ٍ بایشان رسید ه اختلاف کلـّـی پیدا شد ه ۰۰۰۰۰۰۰ ولیکن سلسله رابقه حقه ذ هبیه ۰۰۰۰۰۰۰۰ منحصربفرقه اثنی عشریه میباشد ۰۰۰۰۰۰۰ الخ)) (۲)

"وهم خلص الا شیاع فاشهروااذ ن | لدی حزب اهل الحق بالذ هبیة" (۳)

۲۰۰هـ ــ د رسال ۲۰۰ ازهجرت که حضرت قطب الا ولیا علی بن موسی الرضاعلیه الآف التحیه والثناء بدعوت ماءمورن (٤) ازمد ینه بخراسان حرکت فرمود ۰چون بمرورسید ند ((آنجناب د رمهد ی ــ براسترشهباءکه محمل رکوب آن ازنقره خالص بود پس ظاهرگرد ید د ربازارد وپیشواکه حافظ ـــ احادیث نبوت بود ند ابوزرعه ... ومحمد بن اسلم طوسی ۰۰۰ بآنحضرت عرض کرد ند:ـ "اَرِنَینا وجهك المبارك المیمون ورُوَیّثُ لناحد یثا ۰۰۰۰۰ فاستوقف البغله ورفع المظله واُقرَّتُ عیون ـ المسلمین بطلعته المبارکه المیمونه" ۰۰۰۰۰ حضرت استرخود رانگاهد اشت وسایبان مهد رابرـ د اشت وروشن کرد چشمهای مسلمانانرا بطلعت مبارك خود ومردم بعضی صرخه میکشید ند وگروهی میگریستند وبعضی جامه برتن مید رید ند و ۰۰۰۰۰ مردم بهمان حال انقلاب بود ند تاروزبه نیمـه

۱ــ مااین موضوع راد رباره امام احمد غزالی ذ کرکرد ه ایم به ۱۹ازفصل ۲ ازباب سوم (اقطاب ذ هبیه) رجوع شود

۲ــ نقل ازص ۲۵ مقد مه ولایت نامه آقامحمد هاشم د رویش چاپ تبریز

۳ــ بیت ۷۹ ازمقد مه اول فصل الخطاب چاپ تبریز

٤ــ ماءمون عباسی با مشورت فضل ابن سهل ذ والریاستین وزیرش حضرت رابولایت عهد ی دعوت کرد تابد ینوسیله فتنه وآشوبیکه ساد ات د ریمن وحجازنمود ه بود ند آرام گیرد ۰برای اطلاعات مفصلتری رجوع بکتب تاریخ وزند گانی حضرت رضا(ع) تاءلیف ابوالقاسم سحاب گرد د ۰

رسید ۰۰۰۰۰ ۰ پیشوایان مردم وقاضیان فریاد کشیدند که ایمردم گوش دهید و یاد بگیرید و اذیت نکنید ۰۰۰۰۰ ۰ حضرت املاء اینحدیث را کلمه کلمه میفرمود ابوزرعه ومحمد بن اسلم کلمات آنحضرت را بمردم میرسانیدند ۰۰۰۰۰۰۰۰ الخ)) (۱)

بالاخره حضرت رضا فرمود ((مرا پدرم موسی ابن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد الصادق عن ابیه ۰۰۰۰ عن علی بن ابیطالب فی الکوفه عن اخی وابن عمی رسول الله عن الجبرئیل من الرب العزه ـ سبحانه وتعالی کلمه لا اله الا الله حصنی فمن قالها دخل حصنی امن عذابی)) ۰ ـ

این معروف به (حدیث سلسله ـ الذهب) شده است وبرای وجه تسمیه این حدیث سه وجه مختلف بیان شده است :

اول باستاد ابوالقاسم قشیری (۲) گفتند ((این حدیث باین سند رسید به بعضی از امرای سامانیه پس نوشت آنرا بطلا ووصیت کرد که بااو در قبرش گذاشته شود)) (۳)

همین نظر را مؤلف میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب (٤) از قول صاحب کشف الغمه چنین آورده است ((چون بعضی از ملوک سامانیه (٥) این حدیث شریف را بآب طلا نویسانده لهذا بحدیث سلسله الذهب مسمّی گردید)) ۰ ـ

دوم ـ وجه دیگری را که برای این حدیث ذکر نموده اند از استحسانات ذوقی همین مؤلف میزان الصواب استکه نوشته ((چون آن هشت نفر معصوم در سند این حدیث واقع شده اند شاید از اینجهت ـ سلسله الذهب نامیده شده است)) این توجیه شبیه همان است که همین مؤلف درباره سلسله ذهبیه ذکر کرده وما در بحث آنرا بیان نمودیم ۰ ـ

---

۱ ـ نقل عبارات عربی از (کشف الغمه تألیف ابوالحسن بهاءالدین ... ۶۹۲ ...) وفرحتا لغری تألیف سید عبد الکریم بن طاوس متوفی ۶۹۳ هـ) وفارسی آنها نقل از جلد دوم منتهی الامال مرحوم شیخ عباس قمی

۲ ـ رساله قشریه که به نقل (شیخ محمد علی مؤذن خراسانی) در سال ٤۳۸ تألیف شده (مؤلف آن استاد ابوالقاسم قشیری متولد ۳۷۶ ومتوفی ٤٦٥

۳ ـ نقل از باورقی ص ۱۱۱ جلد ۲ منتهی الامال شیخ قمی

٤ ـ مرحوم حاج امین الشرع خوئی

٥ ـ در ذکر نام (ملوک سامانیه) مسلما اشتباهی رفته است چه مؤلف ما نیمرا اینطور خوانده ویا اثر دست کتاب میباشد ۰ مخصوصا که چاپ آنهم سنگی در تبریز طبع شده است ۰

سومین توجیهی که برای وجه تسمیه این حدیث (سلسله الذهب) نموده اند اینستکه مؤلفین کسف الغمه وفرحة الغّری آورده اند که ((کشیده شد برای نوشتن این حدیث بیست وچهار هزار قلمدان بغیر از دوات ها))

بعضی دیگر نوشته اند که ((دوازده هزار قلمدان مرصع این حدیث را نوشت)) وباین جهت به (حدیث سلسله الذهب) معروف گردید

((هرچه منسوب ز دست بر آن شاه دین ـ پرذهب مشهور گشته بی قرین »
«شهره ورشد هم حدیث هیلله (کلا)[1] گفت آن شه بشرط تهلیلم هله)) (۲)

بهرصورت وهروجه تسمیهٔ داشته باشد پیروان سلسله ذهبیه چون سند خرقه خویشتن را ـ بحضرت ثامن الائمه ع میرسانند که حدیث سلسله الذهب را بیان فرموده لذا ایشان را ـ ذهبیه مینمایند .ـ

سی وهفتمین قطب این سلسله مرحوم جلال الدین محمد مجد الاشراف (۳) در یکی از آثار خود مرقوم (٤) داشته است ((مأمون در ایام خود بسبب آنکه اخلاص ظاهری داشت خدمت حضرت مولی الجن والانس صاحب السلسله العلّیه الذهبیه علی بن موسی الرضا روحی لهما الفدا تجیبی باینوضع نموده که چون ما در شریعت احکام الله را از شما میگیریم میل دارم که در طب و معالجات صوری بدین هم دستور العمل از شما در دست ما باشد ،حسب الخواهش او دو رساله مرقوم فرموده یکی طب الرضا ودیگری فقه الرضا پس از اتمام امر نمود مأمون بآب طلا نوشتند هردو رساله را معروف بذهبیه گردیده وتاکنون موجود ود رنزد فقیر هم هست ،فقهش[6] مشتمل . . . . الخ))

((همچو طب الذهب فقه الرضا در میان اهل علم باهدی »

نظیر همین وجه را شارح فصل الخطاب (٥) با تعبیر دیگری بدینگونه آورده است ((وجه دیگر آنکه مأمون عرض کرد بحضرت رضا علیه السلام که یا بن عم چون ما تأسی بشما داریم دستور العمل

۱ــ (هیلله) مختف (بالا اله الا الله) مثل (حوقله) مختلف (لا حول ولا قوة الا بالله) ساخته است
۲ــ ابیات ۱۸ و ۲۰ مثنوی ۱۰۰ بیتی مرحوم اقامیرزا محسن (عماد الفقراء ذهبی) متخلص به (حالی) نقل از ص ۳ مقدمه سبع المثانی بچاپ شیراز
۳ــ برای ترجمه احوالش رجوع به ۳٥ از فصل اقطاب باب سوم این رساله شود .
٤ــ رساله تحفه الوجود که در باب ششم (معرفی آثار ادبی ذهبیه) خواهد آمد .چاپ شیراز این قسمت نقل از ص ۲۱ همان رساله است
٥ــ رجوع به ٤ صفحه قبل شود .
۶ ـ فقه الرضا از زمان مجلسی اول ببعد شهرت یافته ، بعضی در نسبت آن تردید کرده‌اند . اما مجلسیین و سید مهدی بحر العلوم بدان اعتماد نموده‌اند - سید بحر العلوم مقدمه بسیار مفصل و مستدلی بر آن نگاشته است که این کتاب از امام میباشد و قول آنهائیکه گویند مؤلف آن (شیخ فقیه علی بن حسین بابویه قمی - پدر مرحوم صدوق) میباشد ، رد کرده است فقه الرضا در حدود ۶۰۰۰ بیت ضمیمه (کتاب مقنعه) در سال ۱۲۷۴ چاپ شده است

شرعی وطبی مرقوم فرما ئی که د راعما ل شرعیه وامراض هم بغیر شما توجه نکنیم ٠لهذ اد ورساله فقـــه الرضا وطب الرضا را بیا ن شافی وکا فی فرمود ه امرکرد که بآب طلانوشتند وهرد ونسخه بذ هبیــــه معروف گرد ید وسلسله مبارکه هم ذ هبیه خواند ه شد (۱)

بخش۷ــ د استان مجعول وعجیبی راد رباره قطب بیست م وبیست ویکم ذ هبیه (خواجه اسحق ختلانـــی وسید عبد اله مجذ وب برزش آباد ی) نگا شته اند که منشا ٔ یکی ازوجوه تسمیه این نام میبا شد :ــ د استان اتهام ادعای مهد ویت سید محمد نوربخش را بعضی به سید عبد المجذ وب برزش آباد یـ نسبت د اد ه گویند ((چون خبراین ادعا بمرشد واستاد ش (خواجه اسحق ختلانی) رسید گفت ــ ((ذ هب عبد اله)) وازآن هنگام ذ هبیه براین طایفه اطلاق گرد ید)) (۲)

قصه د یگرآنکه ((آورد ه اند ٠چون خواجه اسحق با سید م حمد نوربخش بیعت کرد اورا خلیفـــه الخلفا ٔ وملقب به نوربخش ساخت سید عبد اله برزش آباد ی این بشنید وگفت ((اگرخواجه باا وبیعت کند ما ازخوا جه برگشتیم)) خواجه ازمکا شفه د ریافت وبد رویشا ن گفت ((میرعبد المرتد شد ه واین زما ن خود راد رصد د ارشاد میدارد بیعت باا وباطل است))

صاحب طرائق د استا ن اول راجعل وقصه د وم راازمجا لس المو ٔمنین گرفته وباتغییرا ت مختصری نقل کرد ه واصل د استا ن این استکه ((چون برا سحق ازروی کشف صحت سیاد ت وعلومرتبه سید محمـــد ظا هرشد د ست بیعت باود اد وگفتند بیعت میکنیم با فرزند حضرت مصطفی محمد نوربخش واین را ــ خواند ی "ان الذ ین یبایعو نك انما یبا یعون الله ٠ید الله فوق اید یهم فمن نکث" الایه ٠

۱ــ نقل ازا واخرص ۸۶۹ میزا ن الصواب فی شرح فصل الخطاب

۲ــ نقل ازطرائق الحقایق مرحوم حاج نایب الصد ربعللی که ذ کرش موجب اطناب است د رمقام ــ عیب جوئی ازذ هبیه بود ه وبعنا وین مختلف این سلسله و مشایخ حق ومیت آنها را بد نام ولکه د ار معرفی نمود ه است چنانکه د رجائی مینویسد ((ذ هبیه قطبیت راد رخانواد ه خود وارثی نمود ه اند)) وحال آنکه د ربین تمام سی وهفت قطب ذ هبیه تنها سه نفرآخرشا ن بد روپسربود ه اند (مراجعه بفصل اقطا ب باب سو م گر د د) د رمقام د یگری د استا ن ((بعرش رفتن آخرین قطب ذ هبیه وعمامه اش بقند یل عرش خورد ن وروغن چراغی شد ن)) راجعل کرد ه است که بطلانش د لیل نمیخوا هد ــ از اتهامات گذ شته اعتراضات علمی د یگری نمود ه منجمله گوید د ((کلمهٔ (برد الیقین) رااقطاب ذ هبیه برسه مرتبه تعیین (علم الیقین ٠عین الیقین ــ حق الیقین) صوفیا ن گذ شته اضافه کرد ه اند ٠٠٠)) وحال آنکه د رغالب آثا رصوفیه اصطلاح (برد الیقین) که آخرین مقام عارف میبا شد زیاد آمد ه است چنانکه عطارد رمصیبت نامه فرماید ((زهد خشک باید ازتقویٰ ود ین ــ آه سرد ت باید ازبرد الیقین)) ــ

دیگراینجا گفت "سربازیم وروبرنگردانیم" وظاهرًا این بیت نیز در آنوقت ازمطلع انوارایشان سرزد که "غلام آن چنان عشقم که ازوی بوی خون آید — معاذالله که این سودا زسربیرون آید" — ازمریدان شیخ دوازده کس بیعت کردند وگفتند امروزبدین عدد شریف اکتفا میکنیم آخرهمه بیعت کردند مگر سیدعبدالله مشهدی که یکی ازاصحاب خواجه بود واوحاضرنبود پس عزیمت خروج کردند ۰نوربخش گفت "حالیا استعداد این کارچنانکه میباید نیست وباپادشاهی مثل شاهرخ میرزا که برایران وتوران وهند وعرب وعجم مسلّط است بی استعداد تمام مقاومت نمیتوان نمود" ۰خواجه راضی نشد وگفت "این زمان وقت است ازخروج انبیاء یاد باید آورد که ایشانرا دروقت خروج هیچ استعداد ظاهرنبود" ۰))

روزجمعه سنه ۸۲۶ بکوه‌تیری که ازقلاع ولایت ختلان است رفتند وخلق‌را دعوت کردند وچون بیعت خواجه بامیرنوربخش بسید عبدالله رسید مکرربرسید که "خواجه باوبیعت کرد" ؟ آنکس آری بیعت کرد اوگفت "اگرخواجه باوبیعت کرده ماازاو برگشتیم" ۰خواجه درکوه‌تیری همان لحظه ازگفتارسیدعبداله واقف شد وگفت یکی ازدرویشان مرتد شد واین زمان خود رادرصدد ارشاد میداند بیعت بدست او باطل است ۰آخربعضی ازمفسدان سلطان بایزید راکه ازجانب شاهرخ میرزا حاکم آن دیاربود از داعیه خواجه وامیرواقف ساختند واوپیش ازآنکه خواجه وامیرجمع شوند برایشان بردند وایشان‌را وجمعی ازاعیان گرفتند ۰۰۰۰۰۰الخ" (۱)

همانطوریکه ملاحظه میشود دراین داستان اولا ذکری ازادعای مهدویّت نرفته است ۰ثانیا چه بسا اصل آنهم تااندازهٔ مجعول باشد چنانکه مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (وحید الاولیاء) درمقدمه مفصلی که بررساله کمالیه تاءلیف سیدعبداله مجذوب برزش‌آبادی نگاشته است همین مطلب را عنوان وبادلائل زیادی ازمتن همان رساله بویژه آداب مریدی که ((بشرط اعظم ورکن اقوم سلوک را مختص ومنحصردرتابعیت واطاعت مرشد وعدم اعتراض ونیاوردن ایراد برآن جناب داشته)) اصل موضوع داستان‌را وافکاروایراد سیدعبداله رابراستاد وپیرش محال دانسته است ۰—

درپایان این مبحث باوجود توجیحات هشتگانه ایکه درو جه تسمیه ذهبیه گذشت بنظرمیرسد که غالبًا توجیهات مالا یرضی صاحبه ومانند هزران توجیه وتحقیق استکه برای اشعارگویندگان ویسا رفتاروکرداربزرگان هرعصروزمانی ساخته وپرداخته اند ۰میباشد ۰—

۱— نقل ازمجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری

مبحث چهارم ــ تحقیق تاریخی دراطلاق کلمه ذهبیه :ــ

هزاران مبانی علوم واصول عالیهٔ تمدن بشری رامیشناسیم که واضع اولی آنها راندانسته ازمنشاء ومولدش اطلاعی دردست نداریم تاچه رسد بکلمات واسامی افراد واجتماعات :

ازتاریخ وضع کلمه (ذهبیه) وهمچنین ازعَلَمیّت آن برای این سلسله هیچ سنخ اطلاعی نداریم :

زیراکه ازآغاز ظهور تصوف دراسلام واولین کسیکه بلقب صوفی خوانده شد (۱) وهمچنین از ــ ابتدای تشکیلات صوفیه وازاولین دوره تألیف کتب عربی وفارسی صوفیه (۲) ازکتاب اللمّع ابونصر سرج (متوفی ۳۷۸) وقوّت القلوب شیخ ابوطالب محمد بن علی عطیه مکّی (متوفی ۳۸۶) گرفته تابرسد بآثار قرن چهارم هجری مانند طبقات الصوفیه شیخ ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری (متوفی ۴۱۲) وامالی ومنازل السائرین شیخ الاسلام ابواسمعیل عبدالله بن ابی منصور ·خواجه انصاری یاپیر هروی (متولد ۳۹۶ ومتوفی ۴۸۱) و حلیة الاولیاء تألیف حافظ ابونعیم .... اصفهانی (متوفی ۴۳۰) وکشف المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی (متوفی ۴۶۵) ورساله قشیریه استاد ابوالقاسم قشیری (۳۷۶ تا ۴۶۵) .... وغیره وخلاصه ازآثار قرن سوم و چهارم گذشته درکتب قرن پنجم هم اثری ازکلمه (ذهبیه) یافت نمیشود ·

اولین باریکه این کلمه درآثار ادبی دانشمندان وصوفیه بچشم میخورد دراشعار ابوالمعالی ــ عبدالله بن میانجی همدانی ملقب به (عین القضاة همدانی) مقتول درچهارشنبه هفتم جمادی الاخر ازسال ۵۲۵ (۳) هجری میباشد ·

صدوده بند اشعاری بوی نسبت میدهند که درکتاب اوصاف المقربین (۴) بطبع رسیده است در آنجا نام ذهبیه رابدینگونه آورده است :ــ

((علم کماهی حکمت است · هم من رآنی حکمت است · شرح ترانی حکمت است · بادا فدایت جان من (۵)

((عین الهدی یا مرتضی · کان ذهب باشد رضا · معروف بد ازما مضی · بادا فدایت جان من))

عین القضات ازطرفداران ومریدان امام احمد غزالی (نهمین قطب ذهبیه) است که جان خویشتن را هم برسر اعتقاد بمراد واستادش ازکف بداد (۶) بنابفرض صحت انتساب صدوده بند ابیات نامبرده باین گوینده شهید ذهبی مسلما وی اولین کسی خواهد بود کماسم این سلسله را درآثار خود آورده ــ است ــ بعد ازاین گوینده ایکه خود ازپیروان این طریقه بوده است باید نام شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (متوفی دهم جمادی الاخر ۶۲۷) رابرزبان برد :

۱ــ درمقدمه باب دوم این رساله تحقیق مختصری متناسب گنجایش مقام آمده است ·
۲ــ ازاواسط قرن سوم هجری
۳ــ برای ترجمه احوال وآثاراو بتاریخ سلجوقیه عماد کاتب تاریخ یافعی · تاریخ الحکما سهروردی طبقات الشافعیه وطرائق الحقایق مراجعه شود ·
۴ــ اوصاف المقربین یکی ازآثار ادبی درجه دوم ذهبیه است که مجموعه ای ازاشعار مشایخ ومریدان درجه اول اقطاب متأخر ذهبیه میباشد که چند قسمت ازمتقدمین راهم ضمیمه نموده اند ودرشیراز بچاپ رسیده است ·
۵ــ ژکگ بند ۷۵ــ۷۶ ازصدوده بندیکه درمقدمه اوصاف المقربین چاپ شیراز بطبع رسیده است
۶ــ بشماره ۹ از فصل ۲ از باب ۳ (اقطاب ذهبیه) مراجعه شود

در کتاب مظهرالعجائب ضمن ((بیان حال استاد وتعلیم شیخ بنا برامرمبارك حضرت)) بعد از شانزده بیت مقدمه ئیکه وصف استاد شرامینماید نام ذهبیه رابدین نشان آورده است :—
((اویك سلسله کان را... ذهب — خاص اهل البیت گویند ه ای عجب)) (۱)

باوجودیکه غالب ازتذکره نویسان گذشته (۲) مثنوی مظهرالعجائب که درحدود نه هزار بیت راشامل است ازشیخ فریدالدین عطارنیشابوری دانسته ومعرفی نموده اند اما جناب استاد سعید نفیسی تحقیقات دقیق ودامنه داری درکتاب (جستجو دراحوال وآثارشیخ فریدالدین عطار — نیشابوری) (۳) فرموده کتاب مثنوی مظهرالعجائب وبسیاری ازکتابهای منسوب بشیخ عطار — نیشابوری رابه (عطارتونی) که درقرن نهم میزیسته است نسبت داده اند (٤) بهرصورت اگر این دوسند (اشعارعین القضات که درباره انتساب آن تردیدی نشده است ومظهرالعجائب عطار) راصحیح بدانیم باید گفت اولین بارد راوایل قرن ششم وسپس دراوایل قرن هفتم اسمی ازذهبیه درآثارمدون ومتون ادبی فارسی بدست است ودرغیراینصورت باید گفت که این اسم ازاوائل دوره صفویه یاحداکثرازاوایل قرن دهم هجری متداول گردیده است زیراکه درکتب ورساله اقطابیکه ازاین قرن ببعد میزیسته اند این نام بجدّ وفوریافت میشود :—

شیخ موذن خراسانی (بیست ونهمین رکن ذهبیه) که معاصرباشاه عباس ثانی صفوی وکتاب تحفه عباسی رابنام وی تاءلیف نموده است دراواخرمقدمه ایکه شامل پنج فصل است نام ذهبیه رابدینگونه آورده است ((دبیانا لعزتها تعظیما بشانها سلسله الذهب نامند)) (۵)

خلیفه این موءلف شیخ نجیب الدین رضا (جوهری) درمقاله بیستم مثنوی سبع المثانی (٦) گویند
((شد مسمّی برذهب این سلسله کرد بامعروف شهرّ این قافله)) (۷)

جانشین باواسطه ای سراینده ای این بیت سید قطب الدین محمد تبریزی — شیرازی درکتاب — فصل الخطاب منظوم عربی خویش فرماید :

((ولکن فی ایران سلسلة وقد انتسبوا بالحضرة الرضویة »
وهم خلص الاشیاع فاشهرواالذ ن لدی حزب اهل الحق بالذهبیة» (۸)

۱— بیت پنجم ازص ۳۵ مظهرالعجائب چاپ حاج سید احمد کتابچی تهران سال ۱۳۱٦

۲— تذکرهای هفت اقلیم بروزروشن تاءلیف مولوی مظفرحسین صباچاپ بهوپال مجالس المومنین قاضی نوراله شوشتری چاپ تهران — روضات النجنان تاءلیف محمد باقربن زین العابدین موسوی خوانساری چاپ تهران وتذکره آتشکده حاج لطفعلی بیك بیکدل چاپ بمبئی وبستان السیاحه حاج شیروانی چاپ وریاض العارفین رضاقلیخان هدایت چاپ تهران

۳— چاپ کتابفروشی وچاپ خانه اقبال تهران سال ۱۳۲۰

٤— برای اطلاع بیشتری به ص ۱٤۵ تاص ۱٦۷ کتاب جستجوی آثارعطارمراجعه شود .

۵— ص ۹۰ نسخه خطی کتابخانه نگارنده وص ۱۱۱ چاپ حاشیه المثانی طبع شیراز

٦— درباب ششم این رساله مفصلا معرفی خواهد شد

۷— بیت ازمقاله بیستم سبع المثانی ص ٦۵ چاپ شیراز

۸ — ابیات ۷۸ و ۷۹ از مقدمه اول فصل الخطاب چاپ تبریز.—

وهمو در بصائر چهارد هم هین کتاب مجدد اگوید :—

«ولایة مولا ناعلی ولائه — تعالی لد ینهم فی طریق المجته»
«وکانوا ملوك الفقر قامت بنورهم — ممالك حزب الشیعه العلّویة»
«وکانوا بهذ الاعتقاد وانهـــم — قد انتسبوا فی نهج سیرالطریقة»
«بسلسلة قد سیة رضویـــة — ومشهورة فی الفقربالذ هبّیة» (۱)

شاگرد مکتب این پیر د هر وخلیفه قطب فارسی وبان عربی گوی (آقا محمد هاشم د رویش شیرازی) میگوید :—

«اتصال ذ هبیه بشنوید — هست تامعروف کرخی آن رشید»
«نام این یك زان ذ هبیه شد ه است — کانحصار فرقه شیعه شد ه است» (۲)

جانشینش بواسطه ود ختر زاد ه ای این رکن ذ هبیه (میرزا ابوالقاسم راز شیرازی)[۳] د رغالب ازتا ٔلیفات منثور ومنظوم خویش این نام را زیاد بکار برد ه وحتی وجه تسمیه ای هم برای آن ذ کرفرموده است که گذ شت بعد از این قطب تا ٔلیفات فراوانی که د ارد آخرین رکن این سلسله مرحوم مجد الا شراف قد سی نبویه ای خود د رآثار خویش این نام را بحد وفور بکار برد ه است .

خلاصه با این سابقه ثبت نه قرنی استعمال این کلمه پارمؤلف بستان السیاحه .——— ذ یل صرف (— ذ ال) مینویسد ((نام ذ هبیه باین سلسله قلیل مد تی است نهاد ه اند گویا بصد سال نرسید ه باشد))

حاج نایب الصد رهم که عقایل اینگونه اختلا لهای تاریخی است عینا نقل نمود ه است ::

فصل چهارم — مقام ذ هبیه د ربین سلاسل صوفیه

مقام اجتماعی هرفرد یا هرد سته وگروهی بسته بمیزان اثرات ماد ی وافادات معنوی است که به وجود آن شخص یا جمع مترتب میباشد باین معنی که هرچقد راثرات وجود ش بیشتر مقام ومنزلتش بهمان — نسبت والا تروبالا ترخواهد بود .—

«بقد رآنکه علم وکارد اری — بد ان ارزی بد ان مقد ارد اری» (۴)

ازافراد واد ستجات انسانی گذ شته ارزش اشیاء ازجامد ات گرفته تابه نباتات وحیوانات برســـد همگی متناسب بامیزان فوائد ونتایج حاصله آنها یاکمیابی ونادرالوجود بود نآنانست طلا واحجار کریمه — نباتات د وائی وغذائی حیوانات مفید اهلی ووحشی جملگی ازاین ناموس بزرگ طبیعی بر— خورد ارهستند .—

۱— ابیات ۷۸ و۷۶ ازمقد مه اول وابیات ۱۴۰ و۱۴۱ و۱۴۴ و۱۴۵ ازبصائر ۱۴ فصل الخطاب چاپ تبریز
۲— ابیات ۱۰۳۵ و۱۰۳۷ ازولایت آقا محمد هاشم ص ۱۶۱ و۱۶۲ نسخه خطی کتابخانه مؤلف
۳ - اقطابیکه رانام برد یم بکلی د رفصل اقطاب باب سوم مفصلا معرفی شد ه ترجمه احوالشان رامتذکر گرد یده ام
۴— اسرارنامه شیخ فرالد ین عطار متوفی ۶۲۷

انسان که عالم اکبر (۱) و اشرف مخلوقات میباشد مسلماً از این موهبت بحد اکثر برخوردار بوده احزاب و دستجات انسانی بطریق اولی هرچقدر بیشتر منشاء فایده ای بوده اثر نفیس تری را دارا باشد مقام واهمیتش در نزد همنوعان بویژه صاحبدلان عالی تر خواهد بود.

از افراد مفید وفرقه های مختلف هر عصر .... وزمانی آنانشان مخلد شده نامشان جاوید انمیگردد که معنویت وافر تری داشته واحاطه بیشتری بر حقایق جهان یافته رمز هستی را بیش از دیگران دریافته باشند. چنانکه از بین دانشمندان وعلماً گویندگان ونویسندگان فضلا وهنرمندان هر عصری یکی دو تن - شاخص گردیده بقیه آثار خویش را با خود بگور میبرند وچه بساکه قبل از خویش بدیار عدم بفرستند ::
باین مناسبت استکه ذهبیه راام السلاسل صوفیه نامیده اند :-

((وهم الفقراء العارفون وانّهم كبار ملوك الفقر فی كلّ مِلّة »
"ولا سیّما فی الملّة الاحمدیة الجلیلة القدسیة العلّوبة" (۲)

متاءخرین از اقطاب ودانشمندان ذهبیه که باین نکته توجه نموده این طریقه راام السلاسل فرق صوفیه میدانند بیشتر توجه شان معطوف به شیعه بودن اقطاب این سلسله است (۳) چنانکه قطب ما قبل آخر این سلسله (٤) دررساله ایکه بر مثنوی ولایت نامه جدش نگاشته پس از آنکه سلاسل اربعه اصلی صوفیه (٥) را بیان نموده مینویسد :
((ولیکن سلسله رابعه حقه ذهبیه که ام السلاسل است منحصر بفرقه شیعه اثنی عشریه میباشد وباین سبب این سلسله راذهبیه مینامند که اختلاف براوراه نیافته وباب ولایت این سلسله رابر مخالفین و خالص نشدگان (٦) باز ومفتوح نفرموده اند ... الخ)) (۷)

۱- اشاره بحدیث علوی ((أتزعم جرم تقیل فیك انطوی العالم الاکبر))
۲- ابیات ۱۳۵ و ۱۳٤ از بضائر سیزدهم فصل الخطاب
۳- موضوع (شیعه بودن تمام اقطاب ذهبیه من البد والی الختم) از مباحث دشواری استکه باین - سادگیها نمیتوان اورا ردّ ویا قبول نمود. ما هم در این رساله چون بیشتر متوجه اثار ادبی این سلسله هستیم وآنچه در ابواب اولیه بیان میداریم از لحاظ معرفی طرز تفکر واعتقادات ایشان میباشد تا سرانجام آثار ادبیشان را روشن تر سازیم لذا در مقام نفی واثبات عقاید آنان برنیامده تنها از لحاظ اصول ومبادی در آنجا بحث مینمائیم.
٤- میرزا ابوالقاسم راز شیرازی برای ترجمه احوالش بشماره ۳۵ فصل اقطاب باب سوم رجوع گردد
٥- درفصول گذشته (فصل دوم از همین باب) این سلاسل چهارگانه رامفصلا شرح دادیم.
٦- بضبط اصل در دو نسخه چاپ شیراز (سطر ۲ ص ۳۷٤) و (سطر ص ۳۲٦) چاپ شیراز.
۷- به شماره ۱ صفحه بعد مراجعه فرمائید.

پس از تحقیقات دیگری گوید ((لهذا دست مدعیان از دامان جلال این سلسله علیه دور و چشم باطنی ایشان از مشاهدهٔ اسرار حقایق معنویه این بزرگواران کوراست))(۱)

" شد مسمیٰ برذهب این سلسله — کرد با معروف شه آن قافله "

" گشت این ام السلاسل بهر فقر — بر تمام فقرها این گشت فخر "

" چارده معصوم را اینجاست جای — این درخت طوبی است ای نیک رای "

" این شجر را حق مبارك خوانده است (۲) — چون زمعصومان ما وامانده است "

" این شجر را با زیتونه شده است — بیت امنیت همین خانه شده است "

" ساقیان را این خرابات گزین — روگل مقصود از این بستان بچین "

" راه دل این است و قرب حضرتش — راه شهبازان عالی همتش (۳) "

چنانکه ملاحظه میشود سیی امین رکن ذهبیه از آیت قرآن مضمونی یافته واین سلسله را بشجره زیتونیه تشبیه کرده است اکثر از مفسرین شیعه آن شجره را ائمه اطهار تفسیر نموده اند بحضرت چون این — سلسله را مخصوص شیعه دانسته، تمام اقطاب آنرا هم شیعه خالص الولا پنداشته (۴) میگوید :

((منتهی شده هریك از آن سلاسل اربعه بسلسله ذهبیه که منسوبست بحضرت امام ثامن ضامن — علی بن موسی الرضا و آن حضرت بائمه که بعد از ایشان است در بان خود را که معروف کرخی است امر فرموده اند بپاسبانی ونگاهداری این سلسله تا اینکه سپرده شود یداً بعد ید الیه بتشریف یافتگان قرب حضرت او و این امانت عظمی را تا بقائم آل محمد بن .....)) (۵)

۱ــ نقل از مقدمه ولایت نامه ص ۲۷۲ چاپ شیراز وص ۲۶ ۳ چاپ تبریز

۲ــ اشاره بآیه نور از سوره نور ((شجرة المبارکة الزیتونة لا شرقیة ولا غربیة)) ص ۳۸ از جلد دوم آیات الولایه از چاپ تبریز

۳ــ ابیات ۱۸ تا ۲۴ از مقاله بیستم مثنوی المثانی شیخ نجیب الدین رضا جوبری چاپ شیراز

۴ــ ما در مبحث دوم همین فصل در این باره تحقیق مینمائیم .

۵ــ نقل قسمت دوم از عنوان مقاله بیستم مثنوی سبع المثانی ص ٦٤ و د خط حاشیه ص ٦٥ چاپ شیراز

با این مقدمات معلوم شد که ذهبیه همانطوریکه انتساب اقطاب وسند خرقه ای خویشتن را بامام هشتم میرسانند ((تسلسل سلسله عصمت وامامتش الی حضرت خاتم الاوصیاء وبقیه الله ۰۰۰۰۰ صاحب الامر والعصر والزمان روحی ۰۰۰۰۰ فداه ۰۰۰۰۰ این سلسله علیه متسلسل خواهد بود ومنقطع نمیگردد تا آنکه یکی ازارکان این سلسله در رکاب آنحضرت (۱) با سایر اولیاء الله جهاد فی سبیل اله خواهد نمود ۰۰۰۰۰ الخ)) (۲)

حال که ایجاد وانتساب وابقاء وادوام این سلسله را ازنظر بزرگان واقطابشان دانسته معلوم کردیم که بچه مناسبت خود آنرا ام السلاسل مینامند بی مناسبت نیست که چگونگی انشعابات آنرا هم ازلحاظ خود اینان بدانیم :ـ

((ولیکن شعب این سلسله علیه بیشمار است که بحصر نمیآید وان شعبها (۳) بقدر قوه نور ولایت عصراً بعد عصر متسلسل میباشد ومنشعب میشود تاعصری که نور ولایت شعبه در شخص بنهایت ضعف رسد آن نور در آن منطفی شده در آن شخص غارب شود وشعبه منقطع میگردد وبخلاف ارکان واصول این سلسله علیه که قوّت نور ولایت ایشان ۰۰۰۰۰ الی ظهور القائم الصلواة والسلام این سلسله علیه انقطاع پذیر نیست کما نطق به اولیاء الکبار ۰۰۰۰ الخ))[۲]

اما منظور نگارنده علاوه برآنچه دانشمندان ونویسندگان ازاقطاب این سلسله نگاشته ومختصری بدان اشارت رفت ازام السلاسل بودن سلسله تحقیق دیگر میباشد :ـ

با توجه بسلسله اسناد خرقه وارشاد یاذکر تلقین غالب بزرگان صوفیه ایکه آثار ادبی بزبان شیرین فارسی دارند متوجه این حقیقت میشویم که اکثر از تربیت شدگان مستقیم یا فیض یافتگان غیرمستقیم این سلسله بوده اند :

مادرفصل دوم (اقطاب سلسله ذهبیه) ازباب سوم (اولیاء واقطاب) این رساله بطور تفصیل ودر شجره ایکه ضمیمه این باب داریم اسامی هریك ازبزرگان صوفیه ودسته های متفرع از سلسله ذهبیه رامشروحا بیان مینمائیم ولی دراینجا این نکته را متذکر میشویم که علاوه برانشعابات زمان جنید وتربیت شیخ ابوسعید ابوالخیرکه باد وواسطه سند خرقه اش بسید الطایفه جنید بغدادی میرسد درزمان شیخ ضیاء الدین عبد القاهر ابوالجناب نجیب الدین سهروردی چند ین

۱ـ درچاپ شیراز نسخه بدلی باخط ریز بالای کلمه آنحضرت (عجل الله فرجه) دارد که درچاپ تبریز ندارد .

۲ـ نقل ازمقدمه ولایت نامه (ص ۳۲۹ و ۳۳۰ چاپ شیراز وص ۲۷۸ چاپ تبریز

۳ـ عین ضبط رسم الخط هردوچاپ (شیراز وتبریز) نقل گردید ایں کلمه چون با (ها) علامت جمع فارسی جمع بسته شده است مسلما (شعب جمع مکسور عربی شعبه) نیست زیراکه درابتدای جمله ((شعب این سلسله)) آورده خواسته است تاد ومین بار عین آنرا تکرار نکرده باشند لذا (شعبه) را بـا

(۴) فارسی جمع بسته ، منتهی کاتب برسم الخط قدیم (شعبه ها) را متصل نگاشته است .ـ

سلسله ای که هریك منشاءخدمات شایان توجهی شده اند ازاین شاخهای اصلی متنوع ومتفرع ـ گردیده است :ـ

۱ــ سلسله سهروردیه ـ توسط شیخ الاسلام شیخ شهاب الدین ابوحفص عمرسهروردی (متولد ۵۳۹ ومتوفی ٦۳۲) موءلف کتاب عوارف المعارف (۱) درمکتب این سلسله شاگردانی چون...

شیخ عماد الدین بن شیخ شهاب سهروردی وشیخ شمس الدین صفی وشیخ نجیب الدین علی بزغش شیرازی (متوفی شعبان ٦۷۸) (۲)

ونیزظهیرالدین عبدالرحمن بن نجیب الدین بزغش شیرازی (متوفی رمضان ۷۱٦) (۳) شیخ نورالدین عبدالصمد بن علی اصفهانی نطنزی (متوفی ٦۹۹) (٤) ترتیبت شدند ودرمکتب اینان بزرگانی مانند کمال الدین عبدالرزاق کاشانی (متوفی محرم ۷۳٦) (۵)

وموءلف شرح منازل السالکین واصطلاحات صوفیه است وشیخ عزالدین محمود کاشانی نطنزی متوفی ۷۳۵ موءلف مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه (٦) ونیزسعید الدین محمد بن احمد فرغانی متوفی حدود ۷۰۰ که شارح قصیده تائیّه ابن فارض (۷) وخصوصی الحکم ابن عربی است کسب فیض ـ نموده اند .ـ

۲ــ سلسله پیرجمالیه که توسط پیرجمال الدین احمد اردستانی (متوفی ۸۷۹ که با ٦ واسطه به نجیب الدین علی بزغش شیرازی وبایك واسطه به (ابوالنجیب سهروردی) میرسد

۳ــ سلسله قادریه ـ بوسیله سید محمد بن عبد القادربن ابوصالح زنگی دوست گیلی یاگیلانی یا جیلی عارف مشهوریکه دراصطلاح عرفاآنرا ((غوث اعظم)) نامند متولد ٤۷۰ ـ ٤۷۱ ومتوفی در ۵٦۱ هجری است (۸)

٤ــ سلسله معروف نعمت الهی ـ شاه نعمت الله کرمانی معروف به (ولی) (۹) مرید شیخ ـ عبداله یافعی (متوفی ۷٦۸) است که بدو واسطه ویك طریق سند خرقه اش بشهاب الدین ـ سهروردی میرسد .ـ

۱ــ سلسله خرقه وسند ذکرتلقین اورادرفصل اقطاب باب سوم بحث خواهیم کرد
۲ــ ماءخذ این تاریخ وفات وسلسله خرقه ازنفحات الانس وشد الازاروبجمل فصیحی ومزارات شیراز
۳ــ ترجمه احوالشان به ص ٤۲٦ نفحات الانس جامی وکتاب شد الازاررجوع شود
٤ــ ازکشف الظنون درذیل (التائیه فی التصوف) نقل شده است
۵ــ وفات اورا بعضی ۷۳۰ و۷۳۱ تا ۷۳۵ نگاشته اند ولی بجمل فصیحی ۷۳٦ نگاشته است
٦ــ جناب استاد همانی تعلیقات وحواشی مرقوم فرموده درتهران بسال ۱۳۲۵ چاپ شده است
۷ــ ابن فارصی متوفی ٦۳۲ است و در ۳۵۲ نفحات نوشته که یوم الثانی فی جمادی الاول سنة اثنتین وثلثین وسبعمائه [illegible] ۷۳۲ درست است
۸ــ نام اوراجناب استاد نفیسی درجستجدی عطار ((محی الدین ابومحمد عبد القادر ... الخ) نقل فرموده بهرحال وی آزسادات حسنی ونسب وی به عبد اله محض ابن حسن مثنی ابن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام میرسد نگارنده رساله خطی بنام (رساله غوثیه) ازاین غوث اعظم موجود دارد
۹ــ متوفی در ۸۳٤ هجری میباشد .ـ

۵ــ سلسله صفویه با اختلاف زیادی که در سلسله خرقه وسند ارادت شیخ صفی الدین اردبیلی (متولد ۶۵۰ ومتوفی ۷۳۵) است ولی بهرصورت که باشد سند خرقه وارادتش باقطاب ذهبیه میرسد (۱)

٦ــ نظیر این انشعابات در زمان غالب اقطاب کما بیش صورت گرفته است ولی معروف تر از همه آنها در دوران قطبیت خواجه اسحق ختلانی (بیستمین قطب ذهبیه) (۲) توسط سید محمد نوربخش (۳) سلسله (نوربخشیه) تاٴسیس گردید وشاگردانی چون محمد بن حاج محمد سمرقندی تربیت نمود که موٴلف تذکره ای در حالات ومقامات پیرش میباشد ونیز شاگرد دیگری مانند قاضی سید نورالله شوشتری را پرورد که موٴلف مجالس الموٴمنین است (٤)

۷ــ سلسله مولویه - منسوب به جلال الدین مولوی (۶۰۴ ــ ۶۷۲) که با پنج واسطه از امام احمد غزالی انشعاب یافته است.

۸ - سلسله بکتاشیه - توسط سید محمد رضوی (حاج بکتاش ولی) نیشابوری خراسانی (متوفی ۷۳۸).

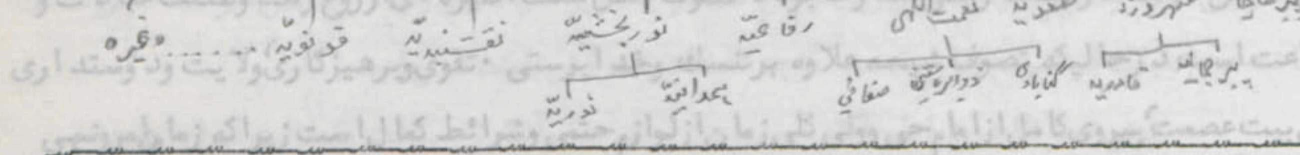
۹ - رفاعیه - توسط سید احمد علی بن یحیی بن خادم بن علی بن رفاعه (۵۱۲ - ۵۷۸) که با ۷ واسطه بجنید بغدادی میرسد.

۱۰ - سلسله قونویه - شیخ صدرالدین محمد بن اسحق قونوی (متوفی ۶۷۳) که با ۹ واسطه بسید الطایفه جنید میرسد.

۱۱ - پیر حاجات - توسط شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبدالله بن ابی منصور (انصاری - پیر هروی) متولد ۳۹۶ و متوفی سال ۴۸۱ که با چهار واسطه بجنید بغدادی میرسد.

۱۲ - نقشبندیه - توسط شیخ بهاءالدین محمد نقشبند (متوفی ۷۹۱) که با ۹ واسطه بابو القاسم گرگانی میرسد.

غیر از سلاسل نامبرده سلسله های فرعی دیگری مانند (خلوتیان منسوب بدرویش محمد خلوتی - شاذلیه منسوب بشیخ ابوالحسن علی بن عبدالله شریف حسنی شاذلی) .... وغیره، از این سلسله انشعاب یافته است.



۱ــ سند خرقه صفویه را غالب از کتب صوفیه مختلف نگاشته اند ولی همگی انشعاب آنرا از شیخ نجیب الدین سهروردی میدانند منتهی واسطه های آن مختلف میباشد وما این اقوال را در فصل اقطاب ذهبیه تحقیق خواهیم نمود.

۲ــ متولد ۷۱٦ ومتوفی ١٤ ربیع الاول ۸٦۹ در رسولقان ری برای ترجمه احوالش بشماره ۲۰ فصل اقطاب باب سوم این رساله رجوع شود.

۳ــ پدرش عبدالله قطیفی لحصائی است که بعزم زیارت ارض اقدس رضوی عازم خراسان شد در (قائن) متاٴهل گردید وثمرش (سید محمد) بود که در مکتب ذهبیه تربیت یافت ودر قریه (دوریست ری) که امروز بنام (طرشت در شمال تهران است) اقامت ورحل ارشاد افکند ومدتها باتهام ادعای مهدویت بدستور شاهرخ فرزند امیرتیمورکورکانی حبس وتبعید کشید ولی پس ازمرگ شاه در رسولقان شهریار بعبادت وارشاد پرداخت تا ۷۳ سالگی بسال ۸٦۹ لبیک حق را اجابت نمود این عارف داستان مفصلی با امیرعبدالله مجذوب برزش آبادی دارد که ماشمه ای ازآنرا درباب تسمیه ذهبیه نقل وقسمت دیگرش در ترجمه احوال قطب بیست ویکم ذهبیه بیان خواهیم نمود

۱۳ـ فرزند ومرید سید محمد نوربخش بنام سید قاسم فیض بخش که سلسله ای تشکیل داد وآثارش هنوزکم وبیش یافت شود .

۱٤ـ سلسله نوریه ـ توسط شاه قاسم انوار متوفی ۸۳۷ که ازتربیت یافتگان سید عبد اله مجذوب ـ بزرش آبادی (بیست ویکمین قطب ذهبیه) (۱) اگرچه درسند خرقه وی اختلاف وبعضی انتساب خرقه صفویه راازاین دانند (۲)

اینها نمونه ای چند ازسلاسل مهم واصلی بود ند که ازذهبیه انشعاب یافته . ازهریك ازاینان سلاسل دیگری متفرع شد ند که باعتقاد موءلفین اخیرذهبیه ((نورولایت درایشان بنهایت ضعف رسیده و بتدریج منتفی شده وغارب گردیده است)) (۳) چه بساکه آثاری ازدانشمندان آنها باقی ویااسمی ازایشان درتذکره ها وترجمه ای احوال بزرگانشان ضبط گردیده است .ـ

بهر حال ازنظرمحققان صوفیه سلسله ذهبیه بواسطه انشعابهای زیادی که پیداکرده ودرمکتب هر شیعه ای مردان بزرگ وصوفیان عالیمقداری تربیت شوده . آثارگرانبهائی بجای گذارده انست ـــ (ام السلاسل) خوانده میشود اما باعتقاد اقطاب این سلسله[۴] بواسطه انتساب این فرقه بائمه اطهاء وا ((تسلسل سلسله امامتش الی حضرت خاتم الاوصیاء . . . . صاحب الامروالزمان روحی وروح العالمین فداه . . . . این سلسله متسلسل خواهد بود ومنقطع نمیگردد تاآنکه یکی ازارکان این سلسله دررکاب آنحضرت باسایراولیاءالله جهاد فی سبیل الله خواهد نمود . . .)) (۵)

مبحث دوم ـ ذهبیه غالب ازبزرگان صوفیه راذهبی میدانند :ـ

چون اساس صوفیه درشیعه وسنی متفاوت بوده تصوف اهل سنت انگیزه ای ازروح زهد وتقشف، عبادت و اطاعت است درحالیکه تصوف شیعه علاوه برتنسك وخداپرستی . تقوی وپرهیزکاری، ولایت ودوستداری اهل بیت عصمت، پیروی کامل ازامام حی وولی کلی زمان ازلوازم حتمی وشرائط کمال است زیراکه زمام امرونهی عالم وتصرّف درنفوس خلایق بدست وی میباشد ـ کسی بحد کمال وسیرمدارج عالی انسانیت نائل نمیگردد ـ مگرآنکه دست توسل بذیل ولی عصرزده ازمرابطه ای باوجود اقدسش کسب فیض نماید .

بنابراین مقدمه است که ذهبیه نه تنها یکی ازعوامل کمال بلکه شالوده اصلی وبنیان اساسی تصوف ودرك

۱ـ ترجمه احوالش دربحث ۲۱ ازفصل اقطاب باب سوم این رساله آمده است .

۲ـ سبع المثانی نجیب الدین رضا وتحفه عباسی شیخ موءذن که مادرترجمه احوال خواجه اسحق ختلانی بحث خواهیم نمود .

۳ـ نقل ازص ۲۸ ۳ و ۲۹ ۳ رساله مسالك مقدمه ولایت نامه چاپ شیرازوص ۲۷۸ چاپ تبریز

٤ـ اعتقاد قطب ماقبل آخرذهبیه (میرزاابوالقاسم رازی شیرازی) درمقدمه ایکه برمثنوی ولایت نامه جدش نگاشته است . ص ۳۳۰ چاپ شیراز

۵ـ نقل ازص ۳۲۹ مقدمه ولایت نامه چاپ شیراز

مراتب عالیه انسانیت را تشیّع آنهم (شیعه خالص الولا بودن) میدانند :

با توجه بضبط تاریخی این عقیده که عموماً در آثار دراویش (نظم ونثر) دوران صفویه به بعد پیدا شده (۱) ودر متون صوفیان قبل از آن دوره کمتر بچشم خورده حتی در آثار اقطاب همین سلسله هم باین معنـــــی اشارت صریحی نرفته است ولی مؤلفین اخیر ذهبیه بعضی یکجا وکلا تمامی صوفیه بزرگ فارسی زبان را شیعه وذهبی دانسته اند :—

متأخرین از این مؤلفین فرمول یافته • مطلقا وبطور کلی "صوفی را مساوی ذهبی وذهبی را برابر شیعـــــه میدانند" (۲)

((هرکجا درویش بینی باسند	شوفدای آن سند نی آن نمد))
"حق ذات پاک اللہ الصمد	هرکجا درویش بینی باسنـــد"
"نیست اوسنی یقین دانم یقین	خرقه باکل از امیر مؤمنین "
" منتشر گشت وبد وهم میرســـد	صد هزاران خرقه یکتا میشود"
" سلسله داران امینان خدا	شهسواران براق کبریـــــا (۳)

مؤلف کتاب المحیط (۴) الاعظم والبحر الاخضم خود این کتاب را بر اساس تطبیق تصوف وتشیّع — نگاشته مینویسد ((چون دیدم بعضی جهال ما بین فقر وتشیّع تفرقه گمان نموده اند لهذا این کتاب را نوشتم ودر آن ثابت نمودم که هرشیعه که اهل فقر وسلوك نباشد شیعه نیست وهر فقیری که شیعه نباشد فقیر وسالك نیست زیرا که ما بین این دو مطلب ملازمه واقع است چرا که این طریقه فقر طریقه ائمـــــه معصومین است وتشیّع عبارت از پیروی کردن است از ایشان در افعال وعبادات پس هر آنکه فقیر وسالك نباشد در حقیقت از تشیّع خارج است اگرچه لفظا شیعه اش نامند — رباعیه

قومی نه ز ظاهر وز باطن آگاه	وآنکه ز جهالت بضلالت گمراه
مستغرق شرکند وحقیقت گویند	لا فاعل اصلاً ابداً الاّ الله)) (۵)

۱— در کتاب های تحفه عباسی شیخ مؤذن خراسانی (قطب ۲۹ ذهبیه) ومعاصر شاه عباس وخلیفه اوشیخ نجیب الدین الرضا (جوهری) مؤلف نور الهدایه ومشنوی سبع المثانی وهمچنین سیـــد قطب الدین محمد (قطب ۳۲ ذهبیه) مؤلف فصل الخطاب وچند ین تألیف دیگر وجانشینان او وتا آخرین قطب این سلسله .

۲—وتذکره الاولیاء شمس الدین تبریزی چاپ تبریز

۳— ابیات ۴۷ تا ۵۱ مقاله بیستم مثنوی سبع المثانی چاپ شیراز

۴— سید حیدر بن علی بن حیدر الحسین الاملی طبرستانی مازندرانی مؤلف دو کتاب یکی بالا ذکر شده ودیگری (جامع الاسرار ومنبع الانوار) ونیز تفسیر (بحر الانجار) میباشد وی از علمای معاصر وصوفیان — معاشر سید قطب الدین محمد (قطب ۳۲ ذهبیه) در اواخر صفویه میزیسته اند برای ترجمه احوالش بکتاب

۵- بشماره ۱ پاورقی صفحه بعد مراجعه شود. — روضات مراجعه شود که کراماتی هم بدو نسبت داده است. —

همچنین موءلف د رتاءلیف د یگرش (کتاب جامع الاسرارومنبع الانوار) د رذکرحالات و تحصیلات ۰جذبات وریاضات خویشتن آورده است ((ککا ازعنفوان جوانی وایام شباب پیوسته د رفکرتحصیل معارف حقه بودم ۰۰۰۰۰۰۰ وآن طریقه د رظاهرشریعت امامیه ود رباطن حقیقتی ازحقایق صوفیه میبود وظاهرًا میان این د وطریقه منافرت ومخالفت گمان مینمودم تا اینکه موفق وموءید گرد یدم که میان این د وطریقه ظاهروباطن راجمع کرده ومطابق نمودم ۰۰۰۰ ۰۰۰ الخ)) (۱)

مجلسی اول (آخونده ملامحمد تقی مجلسی) د رد وکتاب (مستند السالکین وتشویق السالکین) معانی فوق رانقل واضافه مینماید که ((تصوف طریقه مرتضوی است وتصوف وتشیّع یك معنی دارد ۰۰۰۰۰۰)) (۲)

قاضی نوراله شوشتری (۳) د رمجالس المؤمنین بد لائل زیادی اثبات این معنی کرده مینویسد ((جمیع مشایخ مشهورشیعه بوده اند وطریقه ایشان طریقه اهل بیت علیهم السلام است))

همین موءلف د رکتاب مصائب النواصب که ردّبرکتاب (فواضح الروافض تاءلیف میرمخدوم شریفی) نوشته است د رجواب آنجائیکه مینویسد ((د لیل بطلان شیعه همین است که اولیا رامنکرند وهیچ کس ازعلمای ایشان صوفی وصاحب د ل نبوده اند وازمعارف کشفی وحالی خبرند اشته اند ۰۰۰۰۰)) قاضی شوشتری مینگارد ((آنچه تومیگوئی عین کذب است افتراست زیراکه تصوف طریقه شیعه است بلکه عین تشیّع است)) وباستد لالهای مشبعی این بیان راباثبات رسانده سرانجام گوید ((ازعلمای شیعه هیچ کس منکراین طریقه نبوده اند بلکه همه صوفی بوده اند یامعتقد بصوفیان واکثرد راین فن تضنیفات معتبره د ارند ۰۰۰۰۰ الخ))

علاوه براین موءلفین که نمونه ای ازعقاید وگفتارشان د رباره تطبیق تصوف وتشیّع مذکورشد ۰ غالب ازد انشمند ان وموءلفین د وران صفویه ببعد این معنی راد رتضنیفات خود آورده اند :— مجلس د وم (ملامحمد باقر) د ررساله اجوبه ملاخلیل ۰ملامحسن فیض کاشانی د رکتاب کلمات

۱ــ نقل ازجامع الاسرارسید حید رآملی مازند رانی ۰نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۲ــ نقل ازص ۱۳ و ۱٤ تشویق السالکین چاپ تبریز

۳ــ صاحب طرائق الحقایق ومجلسی اول اورا ((صوفی وازسلسله علیه نوربخشیه است)) د انند ۰

مکنونه. شیخ بهاءالدین عاملی در کشکول وفا نحلو وا ربعین در مقدمه ی میزان الصواب —
فی شرح فصل الخطاب حاج امین الشرع خوئی از (حدیقه الشیعه مقدس اردبیلی) (۱)
با استفاده ای از احادیث واخبار زیادی معنا و اوصاف شیعه را مفصلا نگاشته و از مجموعه این احادیث
نتیجه میگیرد که ((این احادیث در شأن صوفیه حقه وفقرای شیعه است لا غیر چه (همه این صفات
مخصوص ایشان است .... ومعنی تصوّف در شیعه همین است ..... الخ)) (۲)
همین مؤلف بعد از تحقیقات زیادی اسامی تعدادی از علمای شیعه را متذکر شده مینویسد ((اکثر
ایشان نیز بدین طریقه حقه وسلسله ذهبیه بوده اند .....که اغلب علمای شیعه در طریقه تصوف
حقه بوده اند وکتابها در مجاهده واخلاق وسایر مطالب عرفان وبیان طریق سلوك جمع کرده اند
.........الخ (۳)

این مؤلف غالب علمای زمان صفویه را بدون ذکر نام صوفی ذهبی میداند ولی سید قطب الدین محمد
(قطب سی ودوم ذهبی) تعداد ۲۸ تن از علمای مقدم بر خود و ۷ نفر از معاصرینش را نثراً در ضمن منظومه
فصل الخطاب نام برده میفرماید :—

«رایت کثیراً من افاضل عصرنا — لقد عرفوا منها جهم فی الولایة»
«نثرت لکم فی طیّ نظم رسالتی — لؤالی من اسمائهم فی العبارة»

((امّا الفضلاء الذین لاقیتهم وکانوا من المعاصرین :— اولیهم العالم الفاضل ....)) (۴)
اینك چون نقل عین عبارت مؤلف بطول میانجامد تنها بذکر علمای شیعه ایکه آنها را صوفی ذهبی —
دانسته است اکتفا میکنیم :—
۱— المولیٰ شاه محمد الدارابی (۵) ۲— المولی محمد علی الکالی الشیرازی (۶) ۳— العالم الربانی
محمد صادق الاروستانی (۷) ۴— الفاضل الجلیل ملاخلیل (۸) ۵— امیرابراهیم قزوینی (۹)
۶— میرمحمد تقی خراسانی (۹) ۷— سید هاشم (۹) — ((امّا الفضلاء الماضون والعلماء المتقدمون
الذین یظهر من تصانیفهم .... من هو معروف بتعریف فضلاء الاعصار حیث قالوا استاد البشر
والعقل الحادی عشر نصیر الملة والدّین الطوسی قده)) (۱۰)

۱— کتابی است که بردّ وتشنیع صوفیه نگاشته شده است . ۲— نقل از ۱۸ و ۲۲ میزان الصواب چاپ
تبریز . ۳— نقل از اواخر ص ۴۷ میزان الصواب چاپ تبریز ۴— ابیات ۴۰ و ۴۵ از مقدمه دوم ——
فصل الخطاب چاپ تبریز ۵— ساکن شیراز واستاد علم روایت سید قطب الدین محمد مؤلف (رساله
معراج الکمال) در تحقیق معنی شیخ وارشاد ومریدی و (رساله لطیفه ای غیبیه) در شرح ابیات مشکله
غزلیات خواجه شمس الدین محمد حافظ که چاپ شده است . ۶— کال بروزن (مال) قریه ای از —
قراء فارس . ۷— اردستان بفتح دال مهمله قصبه ایست در نزدیکی اصفهان . مؤلف گوید ۷ سال با
وی مصاحبت داشته است ترجمه احوالش ص ۷۵ خاتمه طریق الحقائق ۸— مؤلف درباره ای این
ملاخلیل غیر از ((عقد صاحبه فی صفاهان)) چیزی ننگاشته است . اما این ملاخلیل غیر از ملاخلیل قزوینی
دانشمند اخباری است که (باین الغازی) معروف است چه وی معاصر با مجلسی دوم (ملامحمد باقر)
بوده وبا او در باب حقیقت معتقدات محدثین واخباریون وطریقه صوفیه مکاتباتی بوده است واینها
معاصرین شاه عباس صفوی بودند . اما مؤلف وملاخلیل معاشرا ومعاصر شاه صفی وشاه سلطان —
حسین صفوی بودند . ۹— از این سه نفر اخیر آثار وتألیفاتی دیده نشده است ولی ناظم فصل الخطاب
در مقام علمی و جلالت قدر معنوی آنها توضیحات زیادی داده ، و وی را در مسافرت خراسان تا اصفهان معاشر بوده ، و وی را در سال ۱۱۲۹
در مسجد کوفه ملاقات نموده است . ۱۰— نقل از ص ۵۴۰ فصل الخطاب چاپ تبریز .

چنانکه ملاحظه میشود مقدم برتمام فضلای گذشته وعلمای قدیم نام خواجه نظام الدین طوسی (۱) رابردهٔ شرح مبسوطی دربارهٔ انشاء دوازده امام وی که از طریق کشف وشهود بوده است نگاشته - اضافه مینماید ((وانّما قلنا انه عند الفضلاء معروف بذلك التعریف لانا لانقول فی شأنه استاد البشر ولا نعتقد بآن العقول عشره حتی بتوهم انه هو العقل الحادالعشربل لیس له کمال الّا من حیث انّـه بالمذهب الاثنی عشر الذین هومختص بخلص اشیاع امیرالمؤمنین واولاده المعصومین صلوا ما للـه علیهم اجمعین وهذا القدرفی مفرقة الله وصفاته التی هی اعظم اصول الدین بل ۰۰۰۰۰۰ الخ)) (۲) این رکن ذهبیه برخی که ازقول فضلای اعصارگذشته دربارهٔ خواجه کرده وی را ((استاد بشروعقل ـ حادی عشر)) خوانده است اعتراض نموده میگوید که ماخواجه را استاد بشرندانسته بعقول عشره هم مانند فلاسفه اعتقادی نداریم تاخود خواجه راعقل یازدهم بدانیم . بلکه خود ایشان (فلاسفه) درنزد ما کمالی ندارند . تنها ازاین لحاظ که وی برمذهب اثنی عشریه بوده واین مخصوص شیعیان خلص امیرالمؤمنین واولاد او علیهم السلام است . او را گرامی داشته ایم .

۲ـ دومین نفر ازمتقدمین صوفیه شیعه مذهب را ((خال نصیرالدین الطوسی باباافضل الکاشی (۳) بلوح فی رساله)) نام میبرد .

۱ـ خواجه نصرالدین طوسی وزیرملاکو (متوفی ۶۷۲) مؤلف (شرح اشارات) اوصاف الاشرف ـ کتاب التجرید آغاز وانجام انوارالحکمه میباشد .

۲ـ نقل ازص ۴۰۵ فصل الخطاب چاپ تبریز .

۳ـ افضل الدین کاشانی که ریاض العارفین آنرا بنام ((افضل الدین محمد القاشانی)) ومجالس المومنین اورا ((افضل الدین حسن کاشانی)) معروف به (باباافضل) است که اولی اورا معاصرخواجه نصیرالدین طوسی ودومی وی راخالوی خواجه نامبرده است . اورا تألیفات زیاد بفارسی است منجمله المفید ـــ للمستفید خردنامه رهانجام نامه . آغاز وانجام ینبوع الحیاة مدارج الکمال عرض نامه ۰۰۰۰۰۰ وغیره) وفاتش در ۷۰۷ مزارش بنقل ریاض العارفین درقریه (مرق) ازتوابع کاشان است اما قاضی شوشتـــری داستان مفصلی دربارهٔ قصیده ایکه بمطلع ((ای زبد وآفرینش پیشوای اهل دین ـ وی زعزت ماوح بازوی تو روح الامین)) است نقل مینماید که باباد رهٔ ابرحرم مطهرعلی علیه السلام انشاد کرد وشب بخواب دید که حضرت صله ای اوراحواله بمسعود بن افلح دربصره فرمود وپیغام کردند ((بمسعود بگوامیر میفرماید درهنگام خروج بعمان نذرکرده بودی که اگرکشتی متاع بسلامت وارد شده هزاردینار بمصرف نمائی اکنون که کشتی بسلامت آمد هزاردینار بده)) وی رفت وگفت باخلعتی اضافه دریافت والله العالم .

۳ــ علامه حلی (۱) د رکتاب منهج الکرامه فی اثبات الامامه گوید ((د رمیان مناقب امیر ؏ واولا د راشد ین آنجناب گفته که بتواتر منقول است که آنحضرت سید وسرور ابد ال جهان بود ه . . . . . . ونیز گفته که فضلای مشایخ وکبار اوتاد ال عالی معتقد افتخار وخد مت وبند ه گی (۲) ایشان افتخار مینمود نــــد چنانچه شیخ ابویزید بسطامی سقائی د ولت خانه حضرت صاد ق ؏ رامیکرد وشیخ معروف کرخی د ربانی حضرت رضا رامینمود . . . . . .)) (۳)

باید متوجه بود که بیان معنای فوق را شیخ موءذ ن خراسانی هم د رتحفه عباسی آورد ه وشاید موءلف میزان الصواب ازآن گرفته باشد .ــ

٤ــ ابن ابی جمهورا للحسائی (٤) ازبزرگان علمای قرن نهم استکه د رسال ۸۷۷ بعزم بیت الله رفت و بعـــد د رسال ۸۷۸ بعزم زیارت مشهد رضوی بایران آمد ه د رضمن راه (کتاب زاد المسافرین راد راصول نگاشته ود رخراسان باصرار (سید نقیب حسیب نسیب میرمحسن بن محمد رضوی کتاب کشف البراهیــن رانگاشته است) (۵)

۱ــ آیت الله جمال الد ین ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر متولد ٦٤۸ که ازبزرگترین علمای شیعه د ر فقه وکلام است وبیش ازنود تا ٔلیف د رعلوم (فقه) اصول ٫ رجال ٫ کلام د ارد مانند (قواعد الاحکام وتذ کره الفقها ٔ د رفقه) ونیز (کشف المراد د رشرح تجرید خواجه نصیرالد ین طوسی) که خلاصه الاقوال ورجال) ومنهج الکرامه و (نهج الحق) راکه برای الجایتو سلطان محمد خد ابند ه نوشته است وی د رسال ۷۲٦ وفات یافت .

۲ــ بضبط متن نقل شد ه است .

۳ــ د رشرح تجرید همین معنی را بااین عبارت فرماید ((نقل بالتواتر انّه کان سید الابد ال والیـــه یشدّ الرجال فی معرفة الزهد والسلوك فیه وترتیب احوال الریاضات وذ کرمقامات العارفین وکان اخشی الناس ملبساً وکم یشبع من طعام قط . . . . . قد نشرواّمن العلم والزهد والانقطاع والترك شیئاً عظیماً حتی ان الفضلاء من المشایخ یفتخرون نجد متهم علیهم السلام فابو یزید البسطامی کان یفخر بانّه سقاء الماء الدار جعفر الصاد ق ؏ ومعروف الکرخی اسلم علی ــ ید الرضا وکان بوّاب د اره الی ان مات . . . . . .))

٤ــ (الحسا ٔ یا لحصا ٔ) که د رکتاب (مراصد) د رذ یل (احساء ولحساء) آنرا ناحیهٔ ازبحرین ذ کرکرد ه ود ر معجم البلدان وتقد یم البلدان آنرا (قصبهٔ ازبحرین) د انسته ود رجام جم (قطیف را مرکز احساء) گوید

۵ــ محمد بن علی بن ابراهیم بن ابن جمهور لحسانی متکلم وفقیه وصوفی بود ه است تا ٔلیفات او (عوالی اللئالی د راحاد یث (صوفیه) ومجل المرات د ربیان منازل سیرومقامات معنوی عرفانی است ٫ زاد المسافرین که د ر راه سفر خراسان نگاشته و در آن تألیفات خویش را احصاء کرده است . این کتاب را در ۸۷۸ تألیف و تا سال ۸۸۰ هم زنده بوده است

٥ــ ((ومنهم استاد ابن ابی الجمهور الشیخ علی بن هلال الجزائری رحمت الله ۰۰۰ الخ)) (۱)

٦ــ سید حید ربن علی بن حید رالحسین آملی (۲) که تحقیقات مفصل د رباره لزوم ارتباط تشیع وتصوف نموده شمه ای ازآنرا د رمقد مه این مبحث نقل نموده یم ۰

٧ــ شیخ زین الد ین علی بن احمد عاملی صاحب ریاض العلماء این د انشمند شیعی مذ هب راصوفی ــ معرفی کرده است ونیزصاحب روضات الجنات ۰ بعد ازذ کرمقامات علمی ازاد ب ولغت تا سایرعلوم و فنونیکه د ربارهٔ اش مینویسد ((یأنه بلغ من کلّ فن منتهاه وحصل منه الی غایه اقصاه)) اوراصوفی شیعــه د انسته میگوید ((واما السلوك والتصوف فقد کا ن له فیه تصرّف وایّ تصرّف ۰۰۰۰۰۰))

وی تحصیل فقه وعلوم د ین را (واجب کفائی) مید اند ولی تزکیه نفس وپیروی ازمرشد کامل وقطب زمـا ن را (واجب عینی) د انسته گوید ((عالم راست که بعد ازاخذ بظواهرشریعت ازعباد ات عمل کند بعضی ازعلوم د یگرواعمال واجبه د یگرزیرا اعمال واجبه نه منحصراست بآنچه فقها رحمهم الله د رکتب فقیه تد وین نموده اند بلکه بیرون ازآنها اعمالی است که معرفتش اهم وعمل برآن لا زم تراست وآن عبارت از ــ تطهیرنفس ازکبرو ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ واینها تکالیفی است که د رکتب فقیه یافته نشود بلکه لازم ولا بد است که شخص د راین باب رجوع کند بعلمای حقیقت ۰۰۰۰ ۰ وچه بسیارمغروراست عالمی که بعلوم رسمیه بپرد ازد وازاصلاح نفس خویش غفلت نماید ود ر ۰۰۰۰۰ ۰ حال آنکه ۰۰۰۰۰ د رمد ت عمرشاید یکد فعه محتاج این مسائل نشود وبرفرض احتیاج این علوم ازفروض کفائی اند ویکنفرمن به الکفایه کافی است بخلاف تطهیرنفس که ازفروض عینیه است وبرهرمکلفی واجب است ۰۰۰۰۰۰ الخ)) (۳)

این د انشمند راشهید د وم د رکتاب روضه خویش از(ابد ال رجال) شمرده وازتالیفات اوکتابهای اسرارالصلواة ومنیه المرید ین فی آد اب المفید والمستفید مورد استفاده د انشمندان ذ هبیه قــرار گرفته است وبآنها استشهاد نموده اند (٤)

١ــ موءلف کتاب الد ررالعزیز فی علم التوحید ۰

٢ــ موءلف تفسیربحرالا بحاروکتاب محیط الاعظم والبحرالا خضم وکتاب جامع الاسرارومنبع الانوار که سید قطب الد ین گوید هرد وآنها نزد من است برای ترجمه احوال این موءلف بروضات الجنات مراجعه شــود

٣ــ نقل ازکتاب منیه المرید ین فی آد اب المفید والمستفید همین موءلف

٤ــ برای حالات این د انشمند بکتابهای روضات الجنات ۰ ریاض العلماء روضه شهید اول مراجعه شود

۸ــ شیخ رجب بن محمد البرسی (۱) ازشیعیان صوفی است که آثارش مورد اعتماد اقطاب ذهبیه میباشد (۲) واشعار ادبی زیادی در مدح ائمه اطهار ازوی نقل نموده اند (۳)

۹ــ میرسید محمد باقرمعروف بداماد اصفهانی متخلص باشراق ۰ دانشمند معروف زمان صوفیه در آغاز حال ازفلاسفه وکتاب (قبسات) رادررد صوفیه نگاشته امادراواخرعمر ((ان اعرض عن طریق الفیلسوفین کما یظهرمن رسالته الجعلة والخلصة الملکوتیه)) (٤) بطریق فقروعرفان گرائیده وکتاب (خلصته الملکوتیه) راتاءلیف نمود ۰ بطریق فقروعرفان گرایند وکتاب حلصه ملکوتیه) راتاءلیف نمود (۵)

۱۰ــ شیخ بهاءالدین عاملی (٦) که ناظم وموءلف فصل الخطاب ویرا بنام ((استاد استادی المولی شاه محمد الدارابی المذکورا عنی الشیخ العزیزالجلیل والفاضل البحرالنبیل الفائزبالمعارف الالهیه والعلوم القدسیة الربانیه ۰۰۰۰۰۰۰ الولی الشیخ بهاءالدین محمد العالی ره وقدس الله روحه ۰۰۰۰ الخ)) (٦) که سلسله ارشاد وتلقین ذکراورا بایك واسطه (۷) به بیست وهفتمین قطب ذهبیه (درویش محمدعارف کارمندهی معروف به پیرپاره دوز) میرساند

۱۱ــ ۱۲ــ شیخ حسین بن عبد الصمد همدانی الحارثی العاملی (پدرشیخ بهاءالدین) واستادش (شهید ثانی) راکه صاحب ریاض العلماء بطعن ازدوستداران صوفیه معرفی کرده (۸) است اقطاب متاءخروموءلفین ذهبیه آنهاراازشیعیان صوفی مشرب دانسته اند ۰موءلف میزان الصواب همان طعن رادلیل برتصوف آنهاگرفته وبرای اثبات رابطه تشیع وتصوف نام آنهارایاد نموده است (۹)

۱ــ برسی بروزن (کرسی) قریه ایست میان حله وکوفه

۲ــ تاءلیفات وی راصاحب ریاض العلماءتنها (مشارق انوارالیقین فی حقایق اسرارامیرالموءمنین ذکر کرده است امادرکتب ذهبیه دوکتاب (حقایق الایمان ومشارق الامان) رابوی نسبت داده اند

۳ــ برای نمونه اشعارش مراجعه بص ٤٦ ه میزان الصواب شود ۰

٤ــ نقل ازقسمت های منثورفصل الخطاب چاپ تبریز (محمد باقر بن سید شمس الدین محمد الحسینی الاسترابادی متوفی ۱۰٤۱ ق) ۰

۵ــ صاحب روضات الجنات درباره این دانشمند کراماتی ازقبیل خلع بدن ۰۰۰ ۰غیره ذکرکرده رباعیاتی درمدح حضرت علی ٤ وسایرائمه اطهارازوی نقل نموده است

٦ــ شیخ محمد بهاءالدین بن شیخ حسین بن عبد الصمد الهمدانی العاملی (متوفی ۱۰۳۰) دانشمند معروف که نسبت اوبحارث همدانی) ازصحابه حضرت علی که حدیث معروف علائم شیعه ازاوروایت شده وسید حمیری قصیده ای معروف ((یاحارهمدان من یمت یرنی ــ من موءمن اومنافق قبلا ۰۰۰۰الخ)) را ساخته است وی موءلف (اربعین کشکول مفتاح الفلاح ۰۰۰ ۰غیره ونام شیروشکر نان وحلوا ۰غیره

۷ــ نقل ازقسمت های منثورفصل الخطاب سید قطب الدین محمد قطب ۳۲ ذهبیه)

۸ــ مادرشجره اقطاب وفصل اقطاب باب سوم این رساله ذکرخواهیم کرد که شیخ موءمن مشهدی شاگرد وتربیت یافته درویش محمدعارف کارمندهی است که ازخدمتش دونفردانشمند بزرگ (شیخ بهاءالدین عاملی وملامحسن فیض کاشانی) کسب فیض کردند شجره ارشاد اینان راشیخ حسین ذهبی قزوینی درکتاب بیان الاسرارکه بسال ۱۰۵۸ تاءلیف نموده ونسخه ای خطی آن درکتابخانه خسرو پرویز (صفیرالعارفین)

موجود است

۱۳ـ شیخ محمد بن حسن (شیخ حرّ عاملی) موءلف جواهر السنیّه فی الاحادیث القدسیه که مستند شیعه درعلوم ظاهری شرع است اما موءلف میزان الصواب ((بعضی مواضع در بیان معانی اخبار اشاره ببعضی از دقایق عرفانیه مینماید که حاکی از ذوق عرفان ایشان است)) (۲)

۱٤ـ ملا احمد بن محمد اردبیلی معروف به (مقدس اردبیلی) که موءلف کتابهای (آیات الاحکام وحدیقه الشیعه) میباشد باوجودیکه درکتاب دوم فصل مشبعی در رد صوفیه نگاشته اشت موءلف نام او را با تجلیل یاد کرده درباره آن فصل مخصوص مینگارد

((اما الفضل الذی فی کتابه المسمّی بحدیقة الشیعه فلیس من ذالك الکتاب بل ادرج ذالك الفصل واحد من المنکرین للفقراء الالهیین وهو المسمّی بملا معز اردستانی (۳) ۰۰۰۰۰۰)) (۱)

دلیل موءلف فصل الخطاب براین ادعا تنها ذکراحادیث مجعول درآن فصل ازکتاب حدیقه الشیعه میباشد اما شارح فصل الخطاب موارد خاصی ازسایر فصول بالخصوص دلیل موءلف فصل الخطاب ـ براین ادعا تنها ذکراحادیث مجعول درآن فصل ازکتاب حدیقه الشیعه میباشد اما شارح فصل الخطاب موارد خاصی ازسایر فصول بالخصوص را یافته ودربرابر یکدیگر گذارده موارد نقض وتضاد آنها را روشن نموده است وحتی مباحث عرفانی کتاب حدیقه الشیعه را مانند (فرق مکاشفه والهام ۰ معنای فنای فی الله وبقای بالله را شاهد برالحاق آن فصل دانسته است ۰

۱ـ نقل ازقسمت منثور فصل الخطاب سید قطب الدین محمد درباره کتاب حدیقه الشیعه وفصلی که در رد صوفیه دارد غالب از دانشمندان بعد از آن موءلف تحقیقاتی نموده اند وازلحاظ قرب زمانی نزدیکتر ازهمه ملا شاه احمد دارابی استاد موءلف فصل الخطاب که ذکرش گذشت میباشد) وی درکتاب معراج الکمال حکایت مفصلی دراین باب دارد ـ اما علامه مجلسی درکتاب روضات الحیات اصالت کتاب حدیقه را تردید نموده آنرا ازمقدس اردبیلی ندانسته مینویسد ((ماخود این کتاب را بعینه درتاءلیفات قدمای علمای عجم که مقدم برزمان اردبیلی بوده یافته ایم مگرمختصر تعبیری که در دیباچه آن واقع شده چنانچه اسم موءلف اول را برداشته وباسم احمد منسوب داشته اند وجه دیگر اینکه اصل وضع این کتاب واقوال ضعیفه ومطالب بی اصل که درآن مندرج است خود شهادت میدهد براینکه ازاردبیلی نباشد ولا یخفی که چنین سرقتی نسبت بعلمای اعلام امامیه رضوان الله علیهم خصوصا مثل اردبیلی بغایت مستبعد است ۰۰۰۰۰۰))

نظریه مجلسی راهم جناب استاد همائی تائید فرموده در ص ۲۸۱ غزالی نامه مرقوم داشته اند ((ـ کتاب حدیقه الشیعه که نسبت بمقدس اردبیلی داده اند وازوی نیست)) ۰ـ

۲ - ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسین الحرّ العاملي المشغري (از قراء جبل عامل) متولد ۱۰۳۳ که در ۱۱۰۴ بخراسان آمده ودر سال ۱۱۲۴ وفات یافت ودر (صحن عتیق) دفن شد ۰ مؤلفات زیادی دارد (نقل از ص ۵۰ لؤلؤة البحرین ۰ ص ۶۴۴ روضات الجنات ـ) ۰ـ

۳ - سید معز الدین بن ظهیر الدین اردستانی تلمیذ الشیخ الجلیل محمد بن نعمة الله بن خاتون العاملی) مقیم حیدر آباد دکن که کتاب (حدیقة الشیعة) را با تقصیر حرکتاجه باسم خود نموده ونظر بمیل سلطان عصرش بتصوف فصلی لیزان در مذمت صوفیه را بر دوشته است (نقل از خاتمه مستدرکات الوسائل)

خاصه که درباب ملازمه تصوف با ولایت گفته است ((تصوف و تزهد وقتی مفید است که مقرون بولایت ایشان و بطریق خود ایشان بوده باشد والا فکلب الکوفی خیرا من الف صوفی ....)) (۱)

این دانشمند شیعه ترک زبان علاوه بر اشعاری که در مدح ائمه اطهار بزبان ترکی سروده وکتاب (عقائد الاسلام) را بآن زبان تالیف نموده است .

۱۵ — ((ومنهم السید العارف الفاضل السید محمد قدس سرّه فی .... الخ)) سید محمد بن فلاح الموسوی المشعشعی (۲) وی صاحب تالیفات زیادی است که مؤلف فصل الخطاب ((معارف الالهیه . عروة الوثقی خطیرة القدس . لطائف الغیبه . شرح برقبسات میرداماد . شرح برتقدم الایمان)) رایاد کرده وگفته است ((ولکنی سمعت معانی تصنیفاته وما رأیتها)) (۳)

۱۶ و ۱۷ — محمد تقی مجلسی (٤) و پسرش محمد باقر مجلسی (٥) که هردو از علمای مشهور شیعه اند وتالیفات زیاد دارند آنچه مستند ومورد نظر مؤلفین ذهبی میباشد رسالات (تشویق السالکین) تالیف مجلسی اول — و (حق الیقین . و ﴿ جوبه ملا خلیل قزوینی) تالیف مجلسی دوم است که هردو نفر صریحا فرقه ذهبیه را صوفی شیعه دانسته و تصوف و تشیع را لازم وملزوم یکدیگر میدانند . این رسالات اخیرا در تبریز بچاپ رسیده است وسلسله ارشاد و تلقین ذکر آنهارا درسلورقی نمرات ۱۱ و ۱۲ ذکر کردیم .

۱۸ — ۱۹ — سید مهدی بحرالعلوم (٦) و سید محمود حلّی که هر دو از علمای بزرگ شیعه و ذهبیه آنهارا صوفی ذهبی معرفی مینماید که اولی تالیفات بسیار و دومی (نفائس الفنون) را تالیف کرده است .

۱۹ — ((المولی محمد باقر الخراسانی)) (۱) محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری مشهور به ((محقق سبزواری) معاصر شاه عباس صفوی بوده است که کتاب (روضه الانوار) را بفارسی برای وی نگاشته است وسایر تالیفات عربی اش (کفایت الفقه . ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد) میباشد .

۲۰ — ومنهم صاحب کتاب فکارم الاخلاق المولی عبدالرزاق لاهیجی قدس سرّه)) (۷)

---

۱ — خلاصه ای از ص ۵۵۰ تا ۵۵۳ میزان الصباح چاپ تبریز

۲ — سید خلف بن عبدالمطلب منشوربن عبدالله بن محسن بن محمد (ملقب به مهدی) بن فلاح حسینی مشعشعی حویزی (۹۸۰ — ۱۰۷٤ —) تعجب در این است که شارع فصل الخطاب (امین الشرع خوئی) این دانشمند را شاگرد (ابن فهد) میدانند درصورتیکه احمد بن شمس الدین محمد بن فهد الاسدی الحلّی (متولد ۷۵٦ یا ۸۵۷ متوفی ۸٤۱) را صاحب امل الامل (ص ۵۵ جلد ۲) وصاحب روضات (ص ۳۹۲ تا ۳۹۵) ازعلمای قرن هفتم معرفی کرده اند . ۳ — نقل از فصل الخطاب سید خطب الدین محمد چاپ تبریز

٤ — مولانا محمد تقی متولد ۱۰۳۰ و متوفی ۱۰۷۰ است که در مسجد جامع عتیق اصفهان مدفون میباشد .

٥ — محمد باقر بن تقی بن مقصود علی متولد ۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸ میباشد وی درروز چهارشنبه ٤ جمادی الاول سال ۱۰۹۸ از طرف شاه سلیمان صفوی بمقام شیخ الاسلامی نائل آمد . سال وفات وی بعضی سال ۱۱۱۱ ولی ماده تاریخ آن ((﴿ باقر علم شد روان بجنان)) مساوی ۱۱۱۰ میشود ٦ — سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بروجردی حسنی وحسینی طباطبائی متولد شب جمعه شوال ۱۱۵۵ در کربلا متوفای ۱۲۱۲ در نجف و مدفون درمحله مشراق وبرا تالیفات زیاد میباشد ۷ — نقل ازمبحث منثور فصل الخطاب سید قطب الدین چاپ تبریز

گیلا نی

مولانا عبدالرزاق بن علی بن حسن بن لاهیجی (۱) ملقب به (فیاض) مؤلف کتابهای (شوارق الدار شرح هیاکـــل النور (۲) گوهر مراد و سرمایه ایمان وغیره) .

۲۱ - ۲۲ - ((منهم صاحب الخلق الحسن المولی حسن الجیلانی (سره) ومنهم الشیخ حسن السکاکی فی تحقیقاته)) (۳ و ۴)

۲۳ - ((منهم العالم العامل والفاضل الکامل العارف المولی صدرالدین محمد الشیرازی)) (۳) صدرالمتالهین (۵) سید قطب الدین تعدادی از تالیفات ویرانام برده وسپس اضافه مینماید ((وکثیر من تصانیفه لدی وبعضها بخط الشریف . . . . . الخ)) (۳) مؤلف و شارح فصل الخطاب هر دو ویرا ازصوفیان شیعه دانسته (۶) ورابطه ولایت و تصوف را باآثار وبیانات او استناد نموده اند .

۲۴ - فیض کاشانی (محمد بن الشاه مرتضی بن شاه محمود . المدعو بمحسن کاشانی (۷ ۱۰۰ تا ۱۰۹۱) را بسا تجلیل فراوان ذکر کرده و تعداد تصانیف اورا یکصد جلد دانسته (۷) و نوشته است ((وله ماة تصنیـــف آخره کتاب الحقایق تاریخ ضمنتها)) (۸) (۳) ~~ونوشته است~~ مؤلفین ذهبیه اورا ازصوفیان شیعه وپیروان ذهبیه میدانند چنانکه قطب سی و دوم ذهبیه سلسله ارادات وارشاد اورا مثل شیخ بهائی با یک واسطه بشیخ محمد عارف کارندهی (بیرپاره دوز) که خود بیست وهفتمین رکن ذهبی است میرساند .

---

۱ - لاهیجی ملقب به (فیاض) شاگرد و داماد صدرالمتالهین آخوند ملا صدرای شیرازی (متوفی ۱۰۵۱) از وی دیوانی باتخلص (فیاض) بجای مانده است

۲ - هیاکل نوریکی ازتالیفات شیخ اشراق باشیخ مقتول (یحیی بن حبش بن امیرک متولد ۵۴۹ و شهید ۵۸۷

۳ - نقل از مبحث منثور فصل الخطاب سید قطب الدین چاپ تبریز

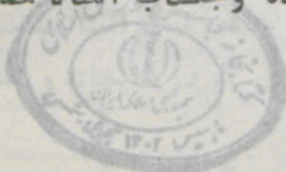
۴ - حالات و ترجمه احوال و همچنین آثار و تالیفاتی از این دونفر ما را در ضمن احوال علمای امامیه بدست نیامده

۵ - صدرالدین محمد بن ابراهیم بن یحیی از شاگردان (میرابوالقاسم فندرسکی استرآبادی میرمحمدباقر معروف به داماد . شیخ بهاء الدین عاملی ...... غیره) مؤلف " اسفاراربعه شواهدالربوبیه .الحکمة العرشیه . _ اسرارالآیات .تفاسیر برچند سوره قرآن ورساله سه اصل (بفارسی) ......وغیره " متوفی در سال ۱۰۵۰ که به سفر حج رفت در بصره وفات یافت .

۶ - علاوه بر اینها صاحب لؤ لؤ البحرین هم درباره صدرالمتعلمین نوشته ((کان حکیما فلسفیا صوفیا بحتا توفی بالبصره وهو متوجه الی الحج فی سنه خمسین بعد الالف .....))

۷ - این دانشمند خود در رساله (تحقیق الانوار الاحادیث) نام تالیفات خویش را احصاء نموده وعلاوه بر آنها دیوان شعری بنام گلزار قدس) دارد که به (فیض) تخلص کرده است وی هم شاگرد واهل د صدرالمتعالهین شیرازی بوده است .

۸ - کلمه (ضمنتها) راکه مؤلف فصل الخطاب تاریخ تالیف کتاب الحقایق که آخرین اثر وی است نام برده بحساب ابجد ۱۰۹۶ میشود در صورتیکه بیشتر از مورخین رحلت اورا در کاشان بسال ۱۰۹۱ ضبط کرده وجناب استاد همائی در ذیل ص ۱۸۰ مصباح الهدایه چاپ تهران همین تاریخ وفات را مرقوم داشته است .



وشارح فصل الخطاب پاره ای از عقاید اورا درباره تصوف و تشیع جمع آوری و نقل کرده است .

۲۵ ((منهم المولی العارف صاحب الفضائل والمعارف آقامحمد سعیدبن محمدمفید القمی ......)) (۱)
وی از شاگردان فیض و فیاض و دانشمند صوفی مشربی بوده است چنانچه صاحب روضات الجنات در ترجمه احوال وی نوشته است ((وله الایدی الباسطه فی مراتب الولایة والعرفان والمشرب المرتفع علی مذاق اهل المعرفة والوجدان ....الخ)) (۱)

تالیفات وی عبارتند از (شرح کتاب التوحید الصدوق کلید بهشت . حاشیه بر شرح اشارات . اربعینات) که مجموعا چهل رساله است . (۲)

((اولئك اهل الفضل اذ قد تشرفوا ... بانوار علم الحکمة العلوية))

((اولئك قهم صدقوا الفقراء فی ... تصانیفهم بل عطوابالبصیرة))

((تصانیفهم عندی وهم قد تمسکوا ... باذیال تلك العارفین الاجلة))

((وکانوا مریدیهم وهم باتباعهم ... خلاصة حزب المؤمنین الاعزة))

((وقد عظموهم مخلصین لانهم ... کرام کبارالامة الا حمد بسنة))

((وهم عرفوا مقدارهم حیث انهم ... افاضل حزب الشیعه العلوية)) (۳)

شارح فصل الخطاب بعد از بیان صوفیان شیعه اینکه خود سید قطب الدین محمد نقل کرده است . تعدادی از علمای شیعه صوفی مشرب را که بین زمان ماتن و شارح میزیسته اند مانند (قاضی نوراله شوشتری . شیخ احمد احسائی . حاج ملا هادی سبزواری . شیخ مرتضی انصاری . حجة الاسلام میرزا محمد حسن شیرازی (ما هر یك را در جای خود معرفی مینمائیم) را نام میبرده است وسپس بعضی از صوفیان بزرگ قرن سوم تا هفتم هجری را هم یاد و آنهارا شیعه خالص الولا معرفی نموده است . این شارح از خود چیزی ننگاشته بلکه این نظر را از مطالعه آثار اقطاب متاخر این سلسله بدست آورده است مؤلفین اخیر ذهبی صوفیان بزرگ وصاحبان تالیف را غالبا صوفی شیعی مذهب معرفی نموده اند همانطوریکه در مباحث قبل گذشت . چون ذهبیه خود را تنها سلسله صوفی شیعی مذهب میدانسته اند لذا بزرگان صوفیه که اسناد خرقه وارادت یا سلسله تلقین ذکر آنها باد نی ارتباطی بشجره اقطاب ذهبیه متصل بشود بدون تردید آنان را صوفی ذهبی و شیعه میدانند

۱- رجوع شود بشماره ۳ پاورقی صفحه قبل

۲- خلاصه از ص ۵۵۶ تا ص ۵۵۸ میزان الصواب چاپ تبریز

۳- ابیات ۴۶ تا ۵۱ از مقدمه ثانیه فصل الخطاب چاپ تبریز



مثلا خواجه ابوسعید ابوالخیر (١) شاگرد پیر ابوالفضل حسن سرخسی که او تربیت شده ابو نصر سراج (مؤلف کتاب اللمع و متوفی ٣٧٨) و وی از ابومحمد عبدالدین محمد المرتعش (متوفی ٣٢٧) کسب فیض کرده وابن دست پرورده سید الطائفه جنید بغداد (سومین قطب ذهبیه) میباشد اورا مسلما وبدون شک شیعه ذهبی میدانند و همچنین ابوالمجدو دبن آدم سنائی غزنوی و شیخ فریدالدین عطا نیشابوری (٢) علاوه بر سند خرقه و ارادتشان از اشعار و کلمات آنان هم کمک گرفته تشیع آنها را ثابت نموده اند (٣)

اما صوفیانی که سلسله خرقه آنها را نتوانسته اند باقطاب ذهبی برسانند با چند بیتی از اشعاری که در مدح خلیفه چهارم دارند آنهارا شیعه معرفی نموده اند . چنانکه شیخ مودن در تحفه عباسی جلال الدین مولوی را با استناد این بیت مثنوی

((تو بتاریکی علی را دیده ای زانجهت غیری براو بگزیده ای))

وغزلی از دیوان شمس الحقائق بمطلع

((من علی را دوست دارم دوستی کردار ماست کور گردد هر دو چشمش هر که دشمن یار ماست)) (٤)

مولوی را صوفی شیعه مذهبی معرفی کرده است (٥)

آقامحمد هاشم درویش هم در ضمن وصف شور وگرم روی که خود در ضمن سلوکش از اشعار مثنوی مولوی یافته . وی را چنین وصف نموده است

((بود مطلب جود و بذل مثنوی کو ست از احسان و فضل مولوی))

((قائلش نور جلیل مرتضی است هر که باشد منکرش از اشقیاست))

((کور گردد هر که دشمن دار اوست (٦) زانکه مهر بوترابش طبع وخوست))

١- شیخ احمد ابوسعید فضل الله بن ابو الخیر محمد میهنی از دانشمندان بنام و عارف بزرگ نیمه اول قرن پنجم متولد یکشنبه غره محرم ٣٥٧ و متوفی پنجشنبه چهارم شعبان المعظم ٤٤٠ هجری احمدبن منور بن ابوطاهر بن ابو سعید ابو الخیر کتاب اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید را درحدود سال ٥٧٤ بنام (ابوالفتح محمد بن سام . ازملوک غور خراسان) تالیف نموده است بسرعم مؤلف (جلال الدین بن روح لطف الله بن ابی سعید) درسال ٦٠٢ آنرا جمع آوری نموده است .

٢- سند ارشاد وخرقه این دونفر را در (ص ٩ از فصل اقطاب باب سوم) که در ترجمه احوال امام احمد غزالی و (ص ١٣ همان باب در ضمن شاگردان شیخ نجم الدین کبری ذکر خواهیم کرد)

٣- شیخ مودن خراسانی (قطب ٣٢ ذهبیه) باستناد اشعاری از مظهرالعجائب شیخ عطار و ابیاتی چند از قصائد سنائی هر دورا (در صفحات ٦٧ و ٧٢ فصل سوم از مقدمه تحفه عباسی) شیعه معرفی مینماید .

٤- این غزل در ص ٧٢ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده حاشیه ص ٩٠ سبع المثانی چاپ شیراز بتمامی نقل وچاپ شده است . چون در قافیه مصرع دوم نسخه خطی نگارنده (دشمن یار) ودر حاشیه سبع المثانی (دشمن دار) چاپ گردیده است بناچار به منتخب رضاقلیخان هدایت از دیوان شمس الحقایق که در کتابخانه و دسترسم بود مراجعه کردم و این غزل را نیافتم .

٥- چون نگارنده در این رساله تنها بتحقیق عقاید ذهبیه پرداخته و در مقام رد و اثبات افکار آنان نیستم در صحت وسقم این عقیده و تشیع صوفیان سلف فعلا ساکت میباشم .

((نبی غلط گفتم که آن شمس الضحی　　نور حیدر باشد از سر تا بپا))

((چونکه نور حیدرش بر دل رسید　　غرق بحر حق شد و آمد فرید)) (۱)

این عقیده (اثبات تشیع صوفیان بزرگ) از اوایل دوران صفوی در بین ارکان این سلسله مرسوم شد و در آنجا زوال این فکر معتدل و از حقایق تاریخی دور نبوده اما بحث از صفویه که ما آنرا بنام دوره اعتلای تشیع (فصل تحولات فکری و ادوار مختلف ذهبیه) (۲) خوانده ایم این فکر جنبه افراط بخود گرفت و بتدریج فرد فرد بزرگان صوفیه سلف جزء شیعیان خالص الولا معرفی گردیدند . مثلا قطب سی و پنجم این سلسله درباره سعدی گفته است

((مصلح الدین شیخ وقت خویش بود　　عارف و دانشور و درویش بود))

((سعدی زنگی بود ش شاه زمان　　خواند اورا سعدی آن صاحبقران))

پس از وصف آثار ادبی او (سیزده بیت) سروده است .

((داشت تاج و خرقه . فقر و جذب و درد　　از شهاب الدین شیخ سهرورد))

((کیش او بد مذهب اثنی عشر　　سر سری در مذهبش کمتر نگر))

((تهمت سنت منه بر کیش او　　کفر و سنت بوده یکسال پیش او))

((هست اشعارش بر این معنی گواه　　کز علی و آل میجوید پناه)) (۳)

ناظم همین ابیات بمناسبت ذکر شاه داعی اله (نظام الدین محمود) (٤) که در دارالسلام شیراز مدفون شده ۱۵ بیت

((شاه داعی نظام دین محمود　　بنده خاص حضرت محمود))

((نعمت الله را مرید از جان　　در پی او طریق حق پویان))

((آن شه آمد ز شیعه ذهبی　　فرع گردد ز اصل خود موجود))

((شاه را ز اولیاء وسائط هفت　　تا بمعزالی (٥) آن حبیب ودود))

((متسلك در اصول غزالی است　　ما بقی در فروع شد معدود)) (٦)

همین ناظم تذکرة اولیاء (راز شیرازی) در رساله ای که بنام (مسالك) نگاشته و دیباچه ولایتنامه جدش (۷) قرار داده است بعض از مقدمات فراوانی (صفحه ۲۲٦) گفته است .

۱- ص ٤٣ ولایتنامه خطی کتابخانه مؤلف و ص ۲۸۹ چاپ شیراز

۲- رجوع بفصل اول از باب چهارم این رساله شود

۳- ابیات ۱ و ۲ و ۱۵ تا ۱۸ از ص ۱۳۷ تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز در ذیل عنوان ((هذا بند من احوال شیخ السالکین . . . . شیخ مصلح الدین المتخلص بسعدی شیرازی طاب ثراه))

٤- وی از پیروان شاه نعمت اله ولی بود و (بواعظ) معروف است تالیفات بسیاری: چهل رساله (چهل صباح . گنج روان . چهار چمن . مشاهد . عشق نامه . چشمه زندگی) بنام ستة منظومه در ٥٠ هزار بیت داشته و نیز از او رساله ای در شرح گلشن راز بنام (نسایم گلشن) باقی مانده است وی در سالهای بین ۸۷٦ تا ۸۷۰ وفات و قبر اورا کریمخان زند عمارت نموده است و عبدالحسین میرزا فرمانفرما بسال هزار و سیصد و سی وشش قمری مرمت کرد .

((وبزرگان و مشاهیر اولیاء که صاحبان تذکره و دیوان حقایق ومعارفند کلا از شعب این سلسله علیه میباشند

واسامی ایشان در طومار این سلسله علیه ثبت وضبط است)) .

ونیز بعد ازابیات مفصل دیگری درچند صفحه بعد آورده است .

((مشاهیر اولیائی که صاحبان کتب وتصانیف وکرامات مشهوره میباشند ازقبیل شیخ شبلی و شیخ فرید الدین عطار

و شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ ابواسحق کازرونی وحکیم سنائی و شاه شمس الدین تبریزی و مولوی رومی

وعین القضات همدانی و شیخ احمد جامی الملقب به زنده پیل و شیخ ابوذرعه گیلانی و شیخ زاهد گیلانی

و شیخ صفی الدین اردبیلی و شیخ روزبهان بقلی الملقب بشطاح و شاه نعمت اله ولی و شاه داعی اله

و سید محمد نوربخش و شاه قاسم انوار و شیخ فخرالدین عراقی و شیخ اوحدالدین کرمانی وشیخ محمد مغربی و شیخ

مصلح الدین سعدی شیرازی و خواجه شمس الدین حافظ شیرازی الملقب بلسان الغیب رحمة الله علیهم با تابعین

ایشان جمیعا از شعب جلیله این سلسله علیه میباشند و اسامی اغلب ایشان در طومار این سلسله علیه بطریق

انشعاب از هریک از اصول وارکان که ازاو منشعب میباشد ثبت است .... الخ)) (۱)

مبحث سوم ـ دلائل شیعه بودن بزرگان صوفیه

دلائلی که ذهبیه برأین اعتقاد خویش اقامه نموده اند بسیار و ازآنجمله است :

۱ و ۲ ـ از دلائل بارزی که براین ادعا دارند یکی سند خرقه یا سلسله ارشاد صوفیان سلف و دیگری تصریح

وتلویح در آثار وتالیف آنهاست میباشد که ما هر دورا متذکر شده و برای هر یك مثالی ذکر کردیم .

۳ ـ اقطاب نوابباب ولایت هستند ـ ذهبیه اقطاب را با نظری که سایر فرق مینگرند ننگریسته بلکه آنهارا ـ

(ولی جزء) و دارای (ولایت قمریه) میدانند (۲) چنانکه بعد از ذکر ارکان پنجگانه قطبیت برای

پیر و مرشد بیست صفت را لازم دانسته وگفته اند .

((دوم اعتقاد است . باید اعتقادش شیعه دوازده امامی باشد وبلوث بدعت آلوده نباشد تا مرید را در ـ

بدعت اندازد زیرا که عاقبت بدعت ضلالت است ...... الخ)) (۳)

بقیه پاورقی صفحه قبل

۵ ـ مقصود امام احمد غزالی (نهمین قطب ذهبیه) است که در شیعه بودن خود داو بحث است وما در فصل

اقطاب باب سوم در شماره ۹ متذکر آن شده ایم .

۶ ـ ابیات ۶ و ۷ و ۱۰ تا ۱۲ از ص ۱۴۳ تذکرة الاولیاء راز شیراز

۷ ـ آقامحمدهاشم درویش (سی وسومین قطب ذهبیه)

---

۱ ـ نقل از ص ۳۲۶ و از ص ۳۳۰ مقدمه ولایتنامه چاپ شیراز و ص ۲۹۳ و ۲۹۵ چاپ تبریز عین مطالب مذکور

در بالا را و با تغییر عبارات و تقدم و تاخر اسامی مؤلفین بعد از این قطب نقل کرده اند مثلا در ص ۶۳ ه میزان الصواب

بین سطور ۱۴ تا ۲۷ همین معنی آمده است .

۲ ـ این معنی رانگارنده درمقدمه باب سوم (اقطاب ذهبیه) بحث نموده وتا حدی روشن کرده است

۳ ـ نقل ازباب دوازدهم (احتیاج به پیروی وپیری و مریدی) تحفه عباسی (ص ۲۶۰ چاپ حاشیه سبع المثانی

چاپ شیراز)

اینان نهایت کمال انسانیت که خلاصهٔ تعلیمات مذاهب و ادیان، بعث انبیاء ورسل تا نزول کتب سماوی میباشد . ونیز فشردهٔ تمام آداب و سنن . عبادات وریاضات را مقدمه ای برای سیر کمالی و درک معنی ولایت میدانند .

((ولایت به ازخلق وعلم وعمل   ولایت از اینها بود ما حصل))

((برو تا توانی ولایت طلب   ولایت بود فاتح باب رب))

((ولایت صفات کمال آورد   ولایت شهود جمال آورد))

((ولایت فنا و بقا بخشدت   ولایت بقای خدا بخشدت))

((ز قرآن طریق ولایت بخوان   بحق راه غیر ولایت مدان))

((بدل دار سرّ ولایت نهان   که آسوده مانی زخلق جهان)) (۱)

اینان معنی تصوف را ((بیان سلاسل اولیاء الله که شیعیان خالص موالی جناب ولایت مآب علوی علیه السلام میباشد)) (۲) دانسته وقطبیت وسلسله داری راهم منحصر به ((خواص شیعیان که هر یک از ایشان عصراً بعد عصر از آن بزرگواران متسلسل میباشند همچنین بوّاب همان باب ولایت اند که بی اذن و اجازه ایشان احدی از طالبین و سالکین داخل در آن باب نتوانند شد ...... الخ)) (۲) پنداشته اند .

با این اوصاف احراز مقام قطبیت کسی بجز شیعه اثنی عشری نخواهد بود . چون از طرفی بمصداق ((از هزاران کس یکیشان صوفیند   ما بقی بر دولت او میزیند)) (۳) چون قطب هر عصری که خود محور گردونه عالم ومرکز دور زمان خویشتن میباشد شیعه و شیعه خالص الولا گردید بالطبع شاگردان ومریدان وی هم که درتمام جزئیات مطیع ومنقاد پیر ومراد خویشند جز شیعه نتوانند بود .

۴ـ بهمین دلیل متابعت صرف وپیروی کامل مرید ازمراد است که مؤلفین ذهبیه گفته اند :ـ
تمام محققین صوفیه وجمیع تذکره نویسان بر این اتفاق دارند که سلسله خرقه و سند ارشاد وعموم سلاسل شیعه وسنی صوفیه وتمام فرق متفرع از آنها ازچهار فرقه یا چهار شاخه اصلی (۴) منتزع ومنشعب شده اند .

این چهار فرقه هم توسط چهار تن (۴) ازچهار معصوم علیه السلام (۴) کسب فیض نموده اند .

با این مقدمات وقانون ثابت ولایتغیر (اطاعت مرید از مراد) که بدون هیچ چون وچرا از اصول اولیه وبای بسم الله تصوف است چگونه میتوان تصور نمود که مثلا معروف کرخی (۵) دربان و شیعه خالص الولای

۱ـ نقل ازص ۱۳۰ ابیات ۱ تا ۱۵ و ابیات ۶۰ تا ۶۶ تذکرة الاولیاء راز در ذیل عنوان ((فی بند من الحوال شیخ الشیوخ ...... شیخ ابوالخیر الاقطع المغربی))
۲ـ نقل ازسطر ۸ و ۱۳ ص ۳۲۴ مقدمه ولایت نامه چاپ شیراز
۳ـ نقل از مثنوی مولانا جلال الدین مولوی
۴ ـ چهار فرقه اصلی (کمیلیه یا رفاعیه نقشبندیه . شطاریه . ذهبیه) وچهار تن (کمیل بن زیاد . سلطان ابراهیم ادهم . سلطان ابایزید بسطامی معروف کرخی) وآن چهارمعصوم حضرات (علی ع علی بن الحسین السجاد ع) جعفربن محمد الصادق ع علی بن موسی الرضا ع) میباشند که ما در فصل دوم این باب مفصلا بیان داشته ایم .
۵ ـ ترجمه حالات این دوتن درنمرات ۱ و ۲ فصل اقطاب باب سوم این رساله میآید .ـ

علی بن موسی الرضا باشد وجان‌شرا بر سر آن نهند اما در فروع مذهب بسبک اهل سنّت عمل نماید ؟

همچنین چگونه میتوان تعقّل و تصوّر نمود که مرید و خلیفه وی (سرّی سقطی) (۱) که در برابر استادش ((کمیت فی یدی الغسّال)) است در باب حضرت رضا بر بستر مرگ بیرش حاضر بوده و از او وصیّت بخواهد ولی از قبله ای کمالات استادش روی تافته و بفقه حنفی یا شافعی عمل نماید ؟

همینطور اگر این سلسله مرادی و مریدی را با توجّه باطاعت محض و پیروی خالصانه از پیر توقت در نظر بگیریم بحقیقت ادعای ذهبیه که میگویند ((صوفی مساوی شیعه است)) واقف خواهیم شد (۲)

۵ — تقیه — میدانیم که یکی از فروع احکام اسلام (تقیه) است . ذهبیه تمام آثار و کتب صوفیه سلف را که نشانی از فروع عبادی اهل سنّت با توصیف و مدح خلفای ثلاث . یا هر جهتی که نمودار تسنن نویسندگان و مؤلفین آنها باشد همگی را ناشئه از تقیه میدانند .

((کلام بعضی از مشایخ که ظاهرا دلالت بر تسنن میکند محمول بر تقیه است . و تقیه واجب است و ترک آن مثل ترک نماز است و کسیکه او را ترک کند بیرون میرود از دین امامیه و مخالفت با خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام کرده باشد چنانکه احادیث اهل بیت بدان ناطق است ......)) (۳)

ذهبیه علاوه بر تقیه کردن مشایخ صوفیه . ائمه معصومین علیهم السلام را اهل تقیه معرفی کرده اند .

نویسنده بالا بعد از بیان فوق آیات و احادیثی را در اثبات تقیه ذکر و شواهد و امثالی بیان نموده و نوشته است ((و اگر ظاهر بعضی اخبار دلالت بر مذمت بعضی از مشایخ کند نباید جزم کرد به بطلان ایشان زیرا که معصوم را مصلحت بسیار است در آن مذمت که کسی را با آن علم نیست ...... الخ)) (۳)

((شیخ چون در عهد اهل سنه بود   گاه در شعر او تقیه مینمود))

((چون تبری در تقیه مهلک است   شیخ از این رو در تولا سالک است)) (٤)

مؤلف براهین الامامه (۵) در ذیل برهان ۱۰٤ در ضمن بحث مرابطه با امام عصر که خود یکی از ارکان فقر ذهبی است و ما بدان اشارت نمودیم میگوید .

((مؤمنان امت محمدی ص ...... و مصابرت کنند با مخالفان دین خود که اهل سنت و عامه اند بتقیه و پرهیز کردن از اظهار دین خود که تشیع است تا سالم مانند از اذیت و آزار ایشان و حال که این حکم ثانی بحمد الله مرتفع است مگر در بلاد مخالفان که تقیه لازم است و این تفصیل ...... الخ)) (٦)

---

۱ — رجوع شود بپاورقی صفحه قبل شماره ۵/   ۲ — در این رساله نفی و اثبات عقاید ذهبیه را چون از موضوع بحث ما خارج است نگارنده دخالت ننمود اما دوست فاضل ما آقای احسان اله استخری در رساله دوره لیسانس خود این معنی را جداً تحقیق و ثابت نموده اند .   ۳ — نقل از اواخر فصل سوم (در بیان اعتقاد صوفیه در نبوت و امامت) از پنج فصل تحفه عباسی تالیف شیخ محمدعلی موذن خراسانی (قطب ۲۹ ذهبیه) (ص ۷۵ و ۸۰) نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۹۹ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز — ٤ — این دو بیت از (ص ۱۳۷) تذکرة الاولیاء راز در ذیل احوال شیخ سعدی شیرازی میباشد که با بیات دیگر آنهم قبلا استشهاد نمودیم — مابقی در صفحه بعد

فرزند خلیفه بلا فصل ابن مؤلف (۱) در رساله ای که بنام (تام الحکمة) (۴) نگاشته و دیباچه کتاب — قوائم الانوار و طوالع الاسرار) (۲) استاد پدر خویش قرار داده است . بحث مشبعی درباره ادوار سبعه عالم و ترقیات تکوینی وتشریعی موجود است و بشر نموده . هر دوره را بطن دوره بعد و ظهوری از دوره قبلش معرفی کرده است . ولا یت را هم بطن نبوت دانسته و گفته است .

((تا آنکه متدرجا الی اواخر الف هفتم بسبب تکمیل کلی شایسته دوره بطون نبوت احمدیه صلی الله علیه وآله ..... اگردید . . . و . . . . . الخ)) (۳)

وی در ضمن بیان همین بطون وظهور که معنای عالم غیب وشهود (۴) است و تمهید مقدمات کرده و استعداد بشر را برای درك ولایت بیش آورده و سپس در باب تقیه نوشته است .

((پس ازاین بیانات عالیه واضح گردید که مدار تکمیل و تقیه است از اغیار . بجهة قوت گرفتن ابرار التد ریج وارتفاع تقیه خورده خورده علی حسب اقتضاء الزمان چنانکه ازعهد آدم صفی الی الخاتم صلی الله علیه وآله و سلم در هر الفی از الوف سبعه بنحوی انکشاف مطالب مرموز و اسرار خفیه ولایت کلیه الهیه محجوبه شده است تدریجا ..... فرمود التقیه دینی ودین آبائی .... الخ)) (۳)

٦ — خرق حجب نور و ظلمت وسیر اسفار چهارگانه — مسلم است که سائر کعبه مقصود وسالك کوی محبوب با یـد عقباتی را طی کرده باصطلاح رائج صوفیه هفتاد . یا هفتاد هزار پرده وحجاب نور وظلمت را بدرد تا بدرجه کمال تصوف فائز آید و انسان کامل گردد .

مؤلفین ذهبیه با ستناد احادیث متعدد ذیل حجابات جلال وجمال الهی را چنین بیان داشته اند .

حقیقت خلقت نور محمدی ص را که جابربن عبداله انصاری ازخود پیغمبر اکرم ص ابن سؤال را ((اول ماخلق الله)) مینماید وحضرت پاسخ فرمودند (٥) .

۵— بقیه پاورقی صفحه قبل

٥ — میرزا ابوالقاسم راز که ترجمه حالش در باب سوم و معرفی کتاب در باب چهارم که دین رساله میآید .

٦ — نقل از ص ۳۹۹ براهین الامامه چاپ تبریز

۱— میرزا جلال الدین محمد مجدالاشراف که ترجمه احوال وی در باب سوم بیاید

۲— این دو کتاب در باب چهارم مفصلا معرفی خواهد شد .

۳— نقل از ص ۳۷ و ۳۸ رساله تام الحکمة چاپ شیراز

٤— در بطن یک بذر سیب تمام ادوار کمال نباتی (از سبزشدن . نهال گردیدن . شکوفه دادن . بار آوردن وصدها دانه سیب داشتن) بالقوه نهفته وپنهان است . چون عوامل خارجی مهیا گردید ومقتضیات زمانی موجود شد یکی بعد دیگری از قوه بفعل . از غیب بشهود و از باطن بظهور میآید .

٥ — میرزا ابوالقاسم راز شیرازی در کتاب طبا شیرالحکمة (ص ١٦ تا ٦٧ چاپ ١٣١٩ قمری شیراز) حدیث بسیار مفصل (حدود ٥٠ صفحه ۲۳ خطی) را از (جلد اول از مجلد ششم) بحار الانوار با سلسله رواتش ((عن ابی عمرو الا نصاری عن کعب الا حبار ووهب بن منبة و ابن عباس قالوا جمیعا لما اراد الله ان یخلق و محمدا ص .... الخ)) نقل کرده است . شارح فصل الخطاب و مؤلف میزان الصواب (ص ٩٤٤ و ٩٤٥ چاپ تبریز) قسمتی از آن حدیث را از کتاب مصباح الانوار تالیف شیخ المشایخ شیخ ابوالحسن البکری [illegible]

احادیث نبوی «ابوذر (۱) در حق حضرت علی ع ولوح اخضر (۲) ومفضل جعفی» (۳)
بیان حضرت موسی الکاظم ع که فرمود ((محتجبٌ بغیر حجابٍ. محجوبٌ ومستترٌ بغیر سترٍ مستور)) (۴)
خبر از حضرت صادق ع که در حدیث ابوحمزه ثمالی فرمود ((فنحنُ ورُوح الله وکلماته وبناقد احتجب من خلقه)) (۴)
وهمچنین احادیث واخبار زیاد دیگری که جملگی را با سند روات نقل کرده اند .

خلقت نور محمدی در جنبه یلی خلقی (۵) ((آن نور مقدس تلألؤ لوئی کرده و شعاعی ازوی درخشان گردید
وحق متعالی از آن دوانزده (۶) حجاب بیافرید نخستین قدرت پس از آن عظمة پس از آن حجاب عزّت ......
هیبت ..... جبروت .. پس حجاب رحمت . پس حجاب هویّت . پس حجاب کبریاء . پس حجاب منزلت . پس حجاب
رفعت . پس حجاب سعادت . پس حجاب شفاعت . پس ...... الخ)) (۷)

۱- ((یااباذر هذا رمح الله الاطول و سراج الله الازهر لا یحجبه من الله حجاب ولا یستره من الله سترٌ. بل هو الحجاب والستر)) .
۲ - ((من الله العزیزالحکیم الی حبیبه و نوره وسفیره وحجابه)) .
۳- ((یا مفضل تلك بیوت النور وقمص الظهور والسن العبارة ومعدن الاشارة قد حجبك بها عنه وذلك منها الیه لا هییَ هو ولا هوغیرها محتجب بالنور ظاهر بالتجلی))
۴ - این دو حدیث اخبر و سه حدیث نمرات ۲ و ۳ و ۴ از کتاب ریاض الجنان تالیف محمود بن فضل الفارسی نقل شده
۵ - نمونه مختصری که معنی جنبه یلی ربّی ویلی خلقی نوراقدس محمدی ص را تقریب بذهن نماید آنست که استاد سخن سعدی شیرازی گفته است : ـ
در حکایت ((یکی از صلحای لبنان که مقامات او در دیار عرب مذکور بود .... بحوض در افتاد .... وبمشقّت ...... رهائی یافت ...... چون از نماز بپرداختند یکی از اصحاب گفت .... یاد دارم که شیخ بروی دریای مغرب برفت وقدمش تر نشد امروز .... از هلاك چیزی نماند شیخ ..... گفت نشنیده اید که سیّد عالم ...... گفت : لی مع الله وقت لا یسعنی ملك مقرّب ولا نبی مرسل ...... وقتی ..... بجبرئیل ومیکائیل نپرداختی و دگر وقت با حفصه و زینب در ساختی ...... الخ)) (خلاصه و نقل از حکایت هشتم باب دوم گلستان چاپ چهاب استاد قریب) . ـ
گهی بر طارم اعلی نشینم + گهی تا پشت پای خود نبینم))
جنبه یلی ربی حقیقت اقدس محمدی چنان است که در مقام قرب پر جبریل عقل میسوزد .
((احمد ار بگشاید آن پر جلیل + تا ابد مدهوش ماند جبرئیل)) (نقل از مثنوی مولوی)
جنبه یلی خلقی هیکل ناسوتی ((انا بشر مثلکم ....)) همانست که ((با حفصه و زینب)) در میسازد و ((کلمینی یا حُمیرئ)) میفرماید ولی در حقیقت خلقت چنان است که اقطاب ذهبیه بدان اشاره کرده و ما در متن با لا نقل نمودیم
۶ - (دوانزده) عین ضبط متن نقل شده (دوازده) را در تمام متون دوران صفویه تا اواخر قاجاریه در غالب کتب اعم از خطی وچاپی بشکل (دوانزده) نگاشته شده است .
۷ - نقل از ص ۹۴۵ میزان الصواب چاپ تبریز وخلاصه ای از ص ۶۸ تا ۹۰ از کتاب طباشیرالحکمة وحیات القلوب چاپ شیراز . ـ

((فنور رسول اللّه اول صادر تجلّی ومجلی ذاته الاحدیة))

((وكان تجلي الذات للذات مجملا بغير تفاصيل الصفات الحميدة))

((تلألأ ذاك النور من نوره وقد علت حجب الاسماء منه وجلّت))

((ومن نوره الاعلى لقد صار حادثا مجالي تفاصيل الصفات الحميدة))

((وتجلّى صفات اللّه روح محمد وكان به ارواح كلّ البرية))

((ومنه عقول الانبياء لشعشعت وارواح كلّ الانبياء تجلّت))

((وذالك عقل الكلّ والقلم الذى يكون هو الاعلى بنور الكتابة))

((حقيقة معنى الامام المبين فى احاطة آيات كل الجسوية))

((وذالك وجه اللّه شمس ولاية حقيقة قدسيّة العلويّة))

((وذالك اسم الاعظم الاعظم الذّى لقد كان مجلى ذاته الاحدية))

((وهذا التجلّى وجهة العابدين بل يشاهد بالعرفان فى كلّ وجهة))

((وذا رحمة الرحمٰن عند اولى النهى ومستند العرفان عند الهداية)) (۱)

خلاصه تحقیقات مفصل آنکه نور محمدی نخستین فروغ تجلّی اجمالی بذات احدی الهی میباشد .
از تجلی ثانی (واحدیت) که از شعشعه نور مقدس محمدی است حجب اسماء وصفات جلوه گر آمده . انوار روحانی وعقلانی وانبیاء واولیاء . عرش الهی (۲) وقلم اعلی (۳) عقل کل وامام مبین که محیط بر تمام موجودات عالم است (٤) موجود شدند .

همین تجلی وجه الله اکبر وحسن اعظم (٥) خداوندی است که درذریه اظهار ش که خود اسماء حسنای

۱- ابیات ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۹ تا ۱۱۲ و ۱۱۹ - ۱۲۰ و ۱۲۲ - ۱۲۳ از بصائر ۱۸ (معنی تجلی صفاتی وولایت کلیّة الهیّة) فصل الخطاب سیدقطب الدین محمد چاپ تبریز

۲- مراد از قلم اعلیٰ باستناد آیات (ن والقلم وما یسطرون . ونیز اقرء وربّک الاکرم الذّی علّم بالقلم)) همان عقل کلّی استکه صور مجموع تقدیرات الهی از موجودات وماديات درامّ الکتاب عقلی که همان لوح محفوظ (باصطلاح شرع است) ونفوس کلیّه وجزئیه (لوح محو واثبات باصطلاح شرع) نقش می بندد .

۳- باستناد آیت ((الرحمٰن علی العرش استویٰ)) .

٤- باستناد آیت ((وکلّ شیئ احصیناه فی امام مبین)) وحدیث عمر بن خطاب که حضرت رسول اکرم اشاره بعلی ع کرده فرمود ((این است امام مبین که همه چیز را احصاء کرده است)) .

٥- قال امیرالمؤمنین علی ع) ((انا اسم من اسماء الله وهو الاعظم)) ونیز ((نحن وجه الله الذی یؤتی عنه)) .

الهی (۱) میباشند بودیعت نهاده شده وحجب دوازده گانه نوری را تشکیل میدهند (۲) سالك الهـــــی چساره ای ندارد مگر آنکه از این حجـابات نورانی دوازده گانه که خود طور ولایت قلب را تشکیل میدهند عبور نماید بنابراین اگر صوفی شیعه . آنهم شیعه خالص الولائی نباشد که بتواند از این حجابات نورانی گذشته بسر منزل جانان واصل آید بلا شرط ناقص مانده و بدرجه کمال نرسیده است .

عصاره این تحقیقات عرفانی ذهبی آنست که ((صوفی یا کامل است یا نیست . اگر کامل است با این دلا ئـــــل باید شیعه باشد و اگر شیعه نبود مسلما کامل نیست (۳) .

۷ ـ علاوه براین تحقیقات عرفانی استدلال فلسفی دیگری درباره سیر اسفار اربعه کمالیه دارند :-
سالك بایست چهار سفر را یکی پس از دیگری طی نماید تا بتوان او را عارف واصل و صوفی کامل نامید . برای این اسفار اربعه ای که خود مبنا ی یکی از بزرگترین و برمایه ترین کتابهای فلسفه (حکمة الاشراق) بوده و اساس مهمترین تالیفات صدرالمتالهین شیرازی (٤) را پی ریزی نموده است تعاریف زیادی کرده اند .
جامع تر و خلاصه تر از همه آنهـا بیان کمال الدین عبدالرزاق کاشانی (٥) میباشد که گفته اســـت .

السفر الاول . سفر (من الخلق الی الحقّ) ـ هو السیر (الیٰ الله) مِن منازل النفس (٦) الیٰ الوصـــــول علیٰ الافق المبین وهو نهایة مقام القلب (٦) ومبدء تجـلّیات الاسمائیه)

السفر الثانی ـ سفر (من الحقّ الی الحقّ) ـ هو السیر (فی اللّه) بالا تصاف بصفاته و التحقّق باسمائـــــه الیٰ الافق الا علیٰ ونهایته حضرة الواحدیته . ـ

السفر الثالث ـ سفر (من الحقّ مع الحقّ) ـ هو السیر (الترقی الی عین الجمع والحضرة الا حدیته) وهو مقـــام قاب قوسین فابقیت الا ثنیته فاذا ارتفعت فهو مقام اوادنـی وهو (نهایته الولایته) . ـ

السفر الرابع ـ سفر (من الحقّ الی الحقّ) ـ هو السیر (عن الله) للتکمیل وهو مقام البقاء بعد الفناء والفـرق بعد الجمع .

طیّ این اسفار برای هر سالکی که بخواهد بسر منزل کمال انسانیت برسد فرض حتم میباشد . مخصوصا برای صوفی ـ مرشدی که از چهارمین سفر (من الحقّ الی الحقّ) گذشته و بمقام منبع ولایت جزئی قمری و قطبیّت زمان خویـــش سرافراز گردیده است و مأمور دستگیری خلق و ارشاد مردم میباشد ((لا محا له بایست سفر سوم (من الحـــق مع الحق) راکه سیر اسماء وصفات اله است طیّ نموده باشد تا بتواند سفر چهارم را آغاز کرده و بپایان برساند . آنگـــاه هدایت و راهنمائی مردم را شروع کند .

---

۱ ـ قال امیرالمؤمنین علی ع ((نحن والله الاسماء الحسنیٰ التیّ لا یقبل اللّه مِنَ العباد عملاً الاّ بمعرفتنا)) و نیـز همین معنیٰ درخطبهٔ معروف به (خطبة البیان) آمده است . ۲ ـ این بحث فشرده تحقیقات مفصل صدها تالیـــف عرفانی شیعی میباشد . ۳ ـ خلاصه از تحمید ۱۲ و ۱۳ و بصائر ۱۷ و ۱۸ فصل الخطاب سید قطب الدین چاپ تبریز و فصل چهارم تحفه عباسی شیخ موذن خراسانی (نسخه خطی نگارنده) وحاشیه سبع المثانی چاپ شیـــراز ٤ ـ صدرالدین محمدبن ابراهیم بن یحییٰ مؤلف (اسفار . شواهد الربوبیّه . رساله سه اصل فارسی ۰۰۰۰۰ وغیره) متوفی ۱۰۵۰ درسفر حج ببصره ٥ ـ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی که سند خرقه اش توسط شیخ نورالدیـــن عبدالصمدبن علی اصفهانی نطنزی (متوفی ٦۹۹) بچند واسطه بسهروردیه و بهمین قطب ذهبی می پیوندد ـ (درباب سوم شماره ۱۰ تحقیق شده است) مؤلف (شرح منازل السائرین ، واصطلاحات صوفیه . شرح فصوص الحکم . . . .) متوفی سوم محرم ۷۳۶ میباشد
٦ ـ ملا سفر سفر ... (قلب و نفس) را محو ... . (حاشیه شرح الاسماء) حاج سبزواری ...

ازطرف دیگر میدانیم که یکی ازاسماء الهی ((الولی)) است که مظهر آن ولایت کلیه علویه میباشد . با این وصف چگونه میتوان تعقل نمود وچطور ممکن میشود که عارفی بوسفرچهارم نائل آید وکمال تصوف بیابد وحال آنکه شیخین را بر مظهرتام ولایت شمسیه رجحان نهاده . و در فروع تابع یکی ازچهارمذهب اهل سنت وجماعت بوده غصب خلافت را مصاب بداند ؟! (۱)

((ولی رامدان غیر شیعه علی زنور علی شیعه آمد ولی))

((هر آن باعلی است اوباخداست خدارابقلب محبانش جاست))

۸– وصول بمدینه علم نبی (ع) – دورکن ازارکان پنج گانه (۳) که برای هر ولی جزء وقطب زمانی ذکر کرده اند

۱– این بحث چکیده تحقیقات مفصل وخلاصه صدها کتاب فلسفی عرفانی میباشد –

ازملاحظه دو تحقیق عرفانی وفلسفی فوق و تطبیق آنها باموازین تقیه ای که در شماره ۵ همین مبحث بدان اشارت رفت روح ادعای متأخرین ازمؤلفین ذهبیه را درمی یابیم که صوفیان سلف (بابحدکمال نرسیده اند . یا مجذوبا ن سالکی بودند که هرچقدرهم کمال یافته باشند خلعت ارشاد خلق وقطبیت زمان برقامت ایشان نازیبا وباین مقام سرافراز نمیگردند) این دو دسته ازبحث ما خارجند وذهبیه هم درباره شیعه و سنی بودن آنها اصراری نداشته وساکت هستند . چنانکه میرزاابوالقاسم رازشیرازی در تذکرة الاولیاء منظوم خویش ذیل عنوان (هذه بندمن الحوال الشیخ ...... السالك المجذوب ..... خواجه شمس الدین محمد حافظ الملقب به لسان الغیب ره)) که بااین مطلع شروع کرده است ((خواجه حافظ شمس الدینش نام بود + حافظ قرآن و ازاعلام بود)) پس از ذکر مراتب تحصیل وریاضات مسجد جامع شیراز چون توفیق فیض حضور سیدعبداله بلیانی رایافت در خدمت وی مراتب نفس و اطوار قلبی راطی نمود اما بدرجه کمال تصوف نائل نگردید و در طور چهارم قلب متوقف ماند .

((خواجه آمد خدمت سید رسید + طوبی عشقش زباغ دل رمید)) ((پس کمر درخدمت آن شه ببست – از همه آئین تقلیدی برست)) ((کرد توبه از همه مهجور شد + یافت تلقین . قلب او پرنور شد))((یافت ازعشق خدا قلب سلیم گشت طور چهارم دل رامقیم . .... الخ)) ملاحظ میشود که خواجه اولا مجذوب سالك ثانیاناقص وکمال نایافته است. لذا تبعیت از فروع احکام شافعی وحنفی اوچندان مورد توجه نمیباشد .

اصرارذهبیه در این ادعا واقامه ای اینهمه براهین واستدلالات مخصوص اقطاب بزرگ وهادیان طریق رشاد است که خود کامل و سپس مکمل دیگران شده . مأمورا داره حوزه بنی نوع آدم میگردند .

(توضیح آنکه ناظم این ابیات سیدعبداله بلیانی را همان سیدعبداله مجذوب همدانی گرفته و تازه باسیدامین الدین بلیانی اشتباه کرده است . مادرفصل اقطاب (شماره ۲۱) دراین باره بحث خواهیم نمود)

۲– ابیات ۷ و ۸ ازص ۱۳۲ تذکرة اولیاء رازچاپ شیراز

۳– خلاصه ۵ رکن قطبیت عبارتند از الف – عبودیت ب – حصول استعداد قبول حقایق یعنی خرق حجب – ج – یافتن رحمت رحمانیه خاص . د – تعلم علوم بی واسطه . ح – تعلم علم لدنی بی واسطه)) نقل ازص ۲۲ تا ۲۴ تحفه عباسی خطی نگارنده وص ۲۶۰ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز . –

عبارتند ((چهارم تعلّم علم است از حضرت او بی واسطه و آن وقتی ممکن شود که لوح دل از نقوش عالم روحانی وعقلی وجسمانی وحسّی صافی وپاک گردد ...... وپنجم تعلّم علم لدّنی است وعلم لدّنی عبارتست از معرفت ذات وصفات الهی چنانکه سیّد عالم میفرماید: عرفتُ ربّی بربّی وابن علم کسی را دست دهد که از وجود خویش برآید وبابن زادن از لذّت خود بلذّات حقّ رسد .... الخ)) (۱)

صوفیه علم را غیر از قیل وقال مدرسه وقیلتُ وقلنای دانشمندان پنداشته . دانشرا عین بینش وکشف دانسته اند عموماً اشارات وتصریحاتی براین حقیقت کرده . تعریف علم واقعی را همان ((یقذ فه اللّه فی قلب مَن یشاء)) (۲) گفته وتحصیلش را با حضور دل وازراه تزکیه باطن وتصفیه درون معرفی نموده اند .

((قیل وقال وبحث وجُستّ را بشوی نزد علم من لدُن حرفی مگوی))

((رشحه ، این آب حیوان سخن آن کند باتو که باران با چمن))

((قطره های شیر علم من لدن میچکانم بر گلویت زین سخن))

((شیر علم من لدن از عین غیب جوشد از بهر کسی کش نیست ریب))

((شیر علم من لدن نهر رشد آید از بهر کسی کش میکشد))

((این چنین دل منبع نور علوم نه محل شبهه و شک ورسوم))

((علم هم نوری است حق اندازدش دردل هرکس که خود میخواهدش))

((نور نیست او اندرکتاب وصوت وحرف آن بود معنی واینها جمله ظرف))

((جستن آن نیست از راه ظهور تا فراگیری تو از تقریر کور))

((این علومی راکه بینی جمله تو صورتند وقشر . لب ومعنی او))

((این علوم رسمی واین قال وقیل صورتی باشد از آن علم جلیل)) (۳)

غالب صوفیه درکتابهای خود باب مخصوصی داشته ونگاشته اند .

((علم رسمی که بچراغ عقل غریزی راه را بیند بدرجه عرفان که جای مقربان یزدان است نمیتوان رسید وجمال معشوق حقیقی را جز بروشنائی آفتاب علم لدنّی که از سینه تابش مینماید نمیتوان دید)) (٤)

۱- رجوع شود به پا ورقی شماره ۳ صفحه قبل ۲- اصل حدیث ((لیس العلم بکثرت التعلیم والتعلم بل العلم نور یقذ فه الله فی قلب من یشاء)) است ۳ - نقل از ص ۳۰ تا ٤۰ ولایتنامه آقامحمد هاشم درویش . نسخه خطی کتابخانه نگارنده وص ۳۹۰ - ۳۹۲ چاپ شیراز این معنی را تمام صوفیه بیان داشته اند ولی بهتر از همه مثنویات نان وحلوای معروف شیخ بهاء الدین عاملی میباشد که ((علم رسمی را سربسر قیل است وقال نی ازاوکیفیتی حاصلُ نه حال)) گفته است . ٤ - نقل از باب اول ((دربیان فضیلت علم وعالم واصناف آن)) از متن کتاب تحفه عباسی (ص ۱۱۳) نسخه خطی کتابخانه نگارنده وص ۱۱۰ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز .

صوفیه علم را لازم و تحصیل آنرا واجب میدانند اما این لزوم ووجوب را بسرای نیل بکمال انسانی کافی نمی شناسند ....

((علم یك نقطه (۱) است هان ای علم جوی　　وحدتی دارد ز موصوفش بجوی))

((وحدتش از انبیاء و اولیاء　　کثرتش از جاهلان و اشقیا))

((کثرت علم است این نقش ظهور　　وحدت علم است باطن نفس نور))

((وحدت معلم توحید احد　　کثرتش موهوم شرك با صمد))

((رو تو نفی شرك از معلوم کن　　فرق از موجود تا معدوم کن)) (۲)

((تا نشد موهوم (۳) ازدل محو وحك　　صحو معلوم (۳) نشد بی ریب و شك))

این علمی که خود راهنمای کمال انسانیت و طریق نیل بدرجات عالی عرفان میباشد از ارکان قطبیت بشمار رفته وحقیقت حدیث نبوی ((انا مدینه العلم وعلی بابها)) میباشد .

((یعنی چنانچه در سلسله بدو و نشو جمیع حقایق الهیه بواسطه حقیقت مقدسه محمدیه علویه علیه السلام بوده کذالك در سلسله عود نیز نشو جمیع فیوضات و معارف حقه الهیه در این امت مرحومه بواسطه دو مظهر جامع و کامل آن حقیقت است و بدون دخول در باب ولایت آن جناب دخول در مدینه علم آنحضرت که شهر بند عرفان حق است امکان پذیر نبود ....

و سالکین الی الله را بدی و چاره از توسل بآن بزرگواران نیست وپی ولایت و محبت و متابعت ایشان قدم در دایره سلوك الی الله وفقر محمد ص که ولایت الله حقیقی ومقام حبیبیت است . نتواند نهاد . قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله برهان صریح براین مدعی است" (٤)

چنانکه ملاحظه میشود اولین شرط فقیر محمدی را ولایت معرفی کرده اند . پس برای وصول بمدینه عرفان حق و علم لایزال الهی که همان نبوت محمدی میباشد راهی جز باب ولایت کلیه علوی یافته نشود . بنابراین سلاك سر منزل جانان بایست از طریق تمسك به ذیل اولیای کل الهی بکشور ایقان رسند والا دراین وادی پرخطر ((که گم شد دراولشگر سلم و تور)) (٥) سرگردان مانده وازراه ((ترکستان گمراهی)) (٥) بدانجا که ((عرب نی افکند)) (٥) خواهند رفت .

---

۱ ـ مضمون حدیث ((العلم نقطة کثره الجاهلون)) میباشد　۲ ـ رجوع شود بشماره ۳ با ورقی صفحه قبل

۳ ـ اشاره بحدیث علوی درجواب ((ماالحقیقة کمیل بن زیاد)) تا آنجا که میفرماید ((محو الموهوم وصحوالعلوم))

٤ ـ نقل از ص ۳۲٤ (رساله مسالك) مقدمه ولایتنامه بقلم میرزاابوالقاسم رازچاپ شیراز

٥ ـ اشاره بضرب المثل معروف میباشد ..

((هست از اســــرار حی لایموت　　　　امر من ابوابهــا واتواالبیــوت))

((بهر این گفت آن رسول با بهــا　　　　شهر علم من علی بابهـــــا))

((تا ز باب علم حق را بطلـــبی　　　　کی توانی فهم کردن مطـــلبی))

((اولیا درهای علم مطلقنـــد　　　　وارثند و مالك گنج حقنـــد)) (۱)

ذهبیه با این سنخ استدلالها صوفیان بزرگ سلف را شیعه دانسته و هر یک از آنهـا را با ادنی دلیل وکمتـــرین ارتباطی صوفی ذهبی و شیعه خالص الولای علوی معرفی و تنها طریق منحصر بفرد وصول بحق را شاهراه ولایـــت شمسیه الهیه معرفی نموده اند .

و نیز بهمین جهات است که ارکان اخیر ذهبیه باکمال صراحت لهجه و بدون هیچگونه مجامله و پرده پوشی تمام فرق ثلاثه تصوف را عموما ناقص دانسته و گفته اند :

((سالکین سلاسل ثلاثه هرگاه بطریق علویه حرکت نمایند مادامیکه سر عجز و نیاز بر سدهٔ سنیه اولیــــای حقه این سلسله نگذارند . درطریقه فقرمحمدی وعلوی علیه السلام کامل نگردند)) (۲)

((شهر بند عرفان چون دل پیغمبر است　　　　باب شهر معرفت زان حیدر است))

((اهل سنت کی توان عارف شود ؟　　　　چون بباب معرفت واقف شود ؟))

((هر که از این باب حق شد منحرف　　　　نیست عارف بلکه او آمد خرف)) (۳)

این هفت دلیلی که مانقل کردیم خلاصه ای از هزاران صفحات وچکیده ازصدها تالیف ذهبیه میباشد که از قرن ششـم جسته و گریخته بیان شده . پس از دوقرن نوم نومك نقاب احتجاب از رخ بر انداخت و بتدریج بر ملا شد تا در سده نهم هجری چهره بر گشاد آفتابی گردید و کم کم اوج گرفته با علای خود رسید (۴)

باید توجه داشت که صوفیه هر مذهبی که داشته ، شیعه یا سنی باشند عموما از برکت تعلیمات عالیه خانقاه از حدود جمود ت فکری و تعصبات مذهبی که دین داران را احاطه مینماید بیرون آمده و یکنوع اعتدال خاصی راتحصیل مینماید . این اعتدال روحی خود هدف اصلی ومقصد نهائی تربیت اسلام و مسلمانان حقیقی میباشد .

با مطالعه در آثار صوفیه اهل سنت . از هر گونه فرقه و سلسله ای که باشند این حقیقت را یافته و نکات زیـــر را متوجه میشویم . اینان از یمن تربیت پیران دل آگاه در دائره تقلید خام محدود نمانده و مثل سایر افراد عادی اهل جماعت لجاج نورزیده در اصل تسنن مقابل تشیع تعصب وجمود ندارند - غالب اینان اهل بیت رسول را

۱- نقل از ص ۴۲ و ۴۳ ولایتنامه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۹۳ چاپ شیراز

۲ - نقل از ص ۲۲۶ رساله مسالك بقلم حضرت راز　　　　۳- ابیات ۲۳ تا ۲۵ از بند احوالات شیخ سعدی .

نقل از (ص ۱۳۸) تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز　　　　۴- سابقه ورواج این معانی و تحولات فکری ذهبیه را در

(فصل اول ازباب چهارم) این بحث و تحقیق کرده ایم .

وارث علم و اولاد صوری و معنوی پیغمبر ص دانسته . و بمحبت ایشان دل بسته اند مهمتر آنکه ((سادات را خویشاوندان صوری و معنوی رسول اکرم ص)) میدانند و بآنان تعظیم و احترام مینمایند . در غالب تالیفات صلوات بر آل محمد را ردیف درود بر رسول اکرم صلوات الله علیه و آله میگذارند و در نقل غالب احادیث و اخبار علی ع را بر دیگر صحابه ترجیح و تفضیل میدهند .

در باب مشاجره حضرت علی و معاویه بیشتر علی علیه السلام را در اجتهاد و خلافت محق و مصیب معرفی کرده معاویه را مبطل و مخطی میدانند .

در مدائحی که شعراء درباره خلفای راشدین کرده اند اکثر خلیفه چهارم را با توصیفات بیشتری میستایند یعنی از باطن غالب کلمات آنان بوی محبت صادقانه ای که اظهارش واجب نمیدانند استشمام میشود .

بهترین نمودار این سخنان تالیفات معتبر صوفیان فارسی زبانی مانند اسرارالتوحید . مرصادالعباد . مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه یا قصائد و مثنویات سنائی و عطار میباشد که مؤلفین و سرایندگان آنها ظاهرا سنی میباشند ولی از لحاظ فروع احکام فقه حنفی یا شافعی را پیروی میکردند که بفقه جعفری شیعه نزدیکتر است .

عقاید علمی آنان هم بیشتر چون سنیان متعصب نیست بلکه بروش شیعه و اهل تحقیق که از تقلید خشک رسته و بدقایق فرهنگ اسلامی پیوسته نزدیک میباشند . مثلا در موضوع جبر و تفویض غالبا حد اعتدالی مابین تفویض خشک معتزلی و جبر بی معنای اشعری را اختیار و مانند شیعیان بامر بین الامرین و سخن حضرت صادق ع گرویده اند که فرمود ((لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین))

همچنین درباره اسماء الله چون اشاعره (اسامی خداوند را توقیفی و منحصر بآنچه در شرع وارد شده میدانند) نبوده بلکه غالبا مانند شیعه اسماء الله را منحصر بآنچه شنیده و بما رسیده است نمیدانند .

و نیز صفات الله را هم مثل گروهی از معتزله (صفات واجب الوجود را نفی اضداد میدانند) نپنداشته بلکه مانند شیعه هر صفتی را حقیقی ثابت و ممتاز از سایر صفات ولی عین ذات حق می پندارند .

خلاصه چون نگارنده درمقام نفی و اثبات عقائد مذهبیه نبوده تحقیقی که تا این اندازه درعقاید ایشان نمودم از لحاظ تجزیه و تحلیل افکاری استکه در آثار ادبی (نظم و نثر) آنان منعکس میباشد . لذا بهمین نحویکه از طرز اندیشه و روش فکری ایشان بدست میآید اکتفا مینمایم

۱- نقل از (سطر ص) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی (متوفی ۷۳۶)

باب سوم ـ اولیاء واقطاب ذهبیه

دراین باب که مخصوص معرفی و شناسائی اقطاب سلسله ذهبیه است قبل ازشروع بترجمه احوال هریك ازاقطاب بناچار باید معنای قطب یا ولی جزء را روشن ساخت چه باسابقه تشکیلات اسمعیلیه (١) وفرقه های صوفیه سنی (٢) وتوجه باصطلاحات هریك ازفرق وسایرفرقه های منشعب ازآنها که هریك کلمه « قطب » رابمرتبه ومقامی اطلاق کرده اند (٣) وبرای این کلمه مفهوم خاصی درنظرداشته اند صوفیه شیعه بویژه صوفیان ذهبی ازاین کلمه معنای وسیع تری غیرازآنچه صوفیان اهل سنت ودیگران میگویند اراده مینمایند.

میگویند کلمه (قطب) را اولین بارحضرت قطب الاقطاب علی علیه السلام درخطبه (شقشقیه) بدان معنی واین عبارت ذکرفرموده است[(٤)]. بهرحال خلاصه ای ازنظرذهبیه راکه ازلابلای آثارادبی هشت قرنی آنها (اولین کتاب مدون امام احمد غزالی متوفی ٥٢٥ تاکنون) استنتاج کرده ایم مینگاریم:

١ـ اسمعیلیه یافاطمیه یاعلویه یاشیعه سبعیه یاملاحده که دشمنان آنها ایشانرابنامهای ـ (قرامطه ـ حشاشیه) خوانند وحال آنکه اینها باقرامطه فرق دارند پس ازرحلت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سال ١٤٨ پیروانشان بشش فرقه [ناوسیه ـ فطحیه (عبداله ـ افطح متوفی ١٤٨) سمطیه یاشمطیه یاسمیطه یاشمیطه (محمد دیباج متوفی ٢٠٣) اسماعیلیه (اسمعیل متوفی ١٢٣) مبارکه که یکی ازموالی اسمعیل بنام مبارك رئیس آنها بوده. شعبه ای ازآن قرامطه است که چون قرمطه یاکرمت ازمردم خوزستان مؤسس آن ودراصول شبیه بمبارکه وشیعه اسمعیلیه ودرفروع فرق بسیار ـ دارند) . شیعه اثنی عشریه] مروج فرقه اسمعیلیه (عبداله ملقب به المهدی) استکه درنام ونسب او اختلاف یافته است (ابن خلکان وتاریخ مصرحالاتش رامفصلا دارد) که دراواخرقرن سوم هجری بیداشد ودرسال ٢٩٧ درشمال افریقا خلافت وحکومت مستقلی درست کرد ومدت ٢٧٠ سال اعقاب او (١٤ نفر) ازممالك وسیعی حکومت کرده اند. (تواریخ ـ ابن خلکان ـ ابن اثیر ـ تاریخ مصر).

٢ـ درفصل ٢ ازباب اول گذشت.

٣ـ دراسمعیلیه ٧ مرتبه که آنرا (سبعه مقدسه) نامند [غوث (١ نفر) وتد یاامام (٢ نفر) قطب ـ (٧ نفر) حجت (١٢ نفر) مستجیب (٤٠ نفر) داعی ماذون (٣٠٠ نفر) داعی مستجیب (بی نهایت) یا (قطب ناطق (غوث ١ نفر) قطب صامت (قطبین یاوتد ٢ نفر) ـ ابدال (٣ نفر) اوتاد (٤ نفر رجال الغیب (١٢ نفر) نقبا (٤٠ نفر) نجبا (٣٠٠ نفر)] یا [قطب ناطق (٧ نفربودند اول آنها آدم آخرآنها محمد بن اسمعیل) اساس یاسوس (١ نفردرهردوری) امام (٦ نفرمطابق سنة ایام) حجت (١٢ نفر ـ نفردرخدمت امام و ١٠ دیگردر ٧ جزیره یا ٧ اقلیم عالم باشند ـ داعی (دعاة ٣٢ نفرند) مستجیب (مستجیب ماذون ومطلق)] (خلاصه ازتواریخ ابن خلکان ـ ابن اثیریادداشت های درس دوره لیسانس سال ١٣٢٢ جناب استاد فروزانفر ـ رساله دوست دانشمند آقای دکترگلشن ابراهیمی) علاوه براینها محی الدین وبعضی ازصوفیان دیگراین ٧ مقامرا [قطب یاغوث (١ نفرکه رئیس طائفه) وامام (٢ نفر) و اوتاد (٤ نفر در ٤ جهت عالم وتد شرق (عبدالحی) وتدغرب (عبدالعظیم) وتد شمال (عبدالملك) وتد جنوب (عبدالرّب) نجبا (٤ نفر) ابدال (٧٠ نفر) نقباء (٣٠٠ تن)] ذکرکرده اند.

٤ـ «وَ اَنَّهُ لَیَعْلَمُ اَنَّ مَحَلّی مِنْها مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحیٰ یَنْحَدِرُ عَنّی السَّیْلُ ......» (١).

فصل اول ــ ولایت کلیه (شمسیه) وولایت جزئیه (قمریه) :ــ

باتوجه بمعنای لغوی ولایت وتحقیقات بزرگان شیعه بویژه اقطاب این سلسله که درباره ولایت ــ نگاشته اند (۱) چون صفات واسماء الهی عین یکدیگرو عین ذات است لذا در مرتبه غیب الغیوب وهویت مطلقه ایکه لا اسم ولا رسم له است پنهان ومختفی میباشد ·

ادیان وفلاسفه ومکاتب آنان عرفا وغیره بعبارات مختلف ((هاهوت · ازل الازال · کان الله ولم یکن معه شیئی (۲) کمال الاخلاص نفی صفات عنه (۳) ابطن کل باطن · مسکوت عنه · کنزا لخفی · نورالانوار · نورازلی · هو وتر · · · · وغیره)) ازاین حقیقت تعبیرکرده اند ·

((دم مزن کاندرعبارت نامدت اومگو کاندر اشارت نایدت)) (مولوی)

((جمال احدیتش ازوصمت ملاحظه افکار مبرا وجلال صمدیتش اززحمت ملابسه اذکار معرا · مبارزان ــ میدان فصاحت رادر وصف اومجال عبارت تنگ وسابقان عرصه معرفت رادر تعریف پای اشارت لنگ پایه رفعت ادراکش ازمغاوله حواس ومحاوله قیاس متعال وساحت عزت معرفتش ازتردد اوهام وتعرض افهام خالی)) (٤)

اراده ازلی این سرمقتنع وغیبب الهویه والکنه ((واصفان حلیه جمالش بتحیرمنسوب که ماعرفناك حق ــ معرفتك بی دل ازبی نشان چه گوید باز)) (٥)

بمصداق ((کنت کنزاً مخفیاً واحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف)) (٦)

۱ــ مقدمه آیات الولایه میرزا ابوالقاسم رازومیزان الصواب فی شرح فصل الخطاب سید قطب الدین محمد که مرحوم حاج امین الشرع خوئی شرح کرده اند ونیز · · · · · رساله خطی (مناظرالمحاضر للناظر الحاضر) تألیف علاءالدوله سمنانی (متعلق بکتابخانه حاج ملك) ودرباب آثارذهبیه معرفی خواهد شد · ولایت نامه آقای محمد هاشم · اسرار الولایه · آیات الولایه · براهین الامام راز

۲ــ قرآن آیه ــ سوره

۳ــ خطبهٔ از حضرت علی ع

٤ــ فصل دوم مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه عزالدین محمود چاپ تهران ص ۷ متن

٥ــ مقدمه گلستان سعدی

٦ــ حدیث داودیــه

خواست تا پرده از چهره جهان آرایش برگیرد . در مقام مشیت از خود بخود تجلی کرده از احدیت بوحدانیت اشراق ورحمت رحمانی وفیض اقدس ش از پشت پرده صمدیت وقیومیت در کسوت (الهیت) (۱) تجلی فرموده رابطه بطون وظهور یا برزخ اول که خود مظهر ازلیت وابدیت یا صور نوعیه موجودات ومکون حقایق اشیاء است پدید آمده وبمصداق هنالك الولایة لله الحق (۲) ولایت وسلطنت کلیه الهیه متجلی گردید (۳) ولما تجلی ذاته جل شانه . لدی ازل الازال غیبب الهویه + لقد اظهر الکنز الخفی وابدع العوالم من انوار شمس المجته)) (٤) تجلی نور وحدت حقه حقیقیه احدی در مرتبه واحدیت که ذاتش از صفاتش ممتاز است وراه معرفتش بر عاشقان صادق باز حکمای الهی وعرفا آنرا "رابطه ازلیت و ابدیت . مرآت ظاهریت وباطنیت برزخ کبری . برزخ اعظم واکبر" خوانند چهار صفت ((علم . وجود . نور شهود)) بامتیاز عقلی ازیکدیگر ممتاز میشوند که باین مناسبت آنرا ((عالم لاهوت . عقل کل . حقیقت ــ محمدیه ص (۵) نور اول . محبت حقیقی . تجلی اول . غیبت ثانی . سدرة المنتهی . مقام اوادنی (٦) ولایت مطلقه وحرف اول)) گویند

آندم که عشق بود ز آشیا اثر نبود ــ اول نظر بر آئینه ذات دل نمود + آندم که یار داشت سر ذره پروری ــ ساز عشق خواست طنطنه عالم شهود + یك عشوه کرد جمله اشیاء وجود یافت ــ یك غمزه داد جمله ذرات را وجود چون رخ نمود کون ومکان گشت بیقرار ــ در پیش طاق ابروی او جمله در سجود + چون لب گشود غارت دلها تمام شد ــ ازیك کلام زنگ زد لها همه زدود + آندم که تاب داد د و گیسوی عنبرین ــ عشاق راز دست دل و دین و جان ربود + کرد افتتاح پای محب را بجای حمد ــ یعنی منم حبیب وحمید شد ودود ــ از جای حق که ثانی جای حبیب بود ــ ذرات کون یافت حیات ازیم وجود + اینست راه معرفت ای رند باده نوش ــ از رمز گفته های موءذن توان شنود .

((فکان تجلی ذاته وصفاته ــ واسمائه الحسنی ظهور الولایة + وتفسیره ابداع نور محمد ونور علی قبل کل الخلیفة + ونورهما بالذات قد کان واحداً ــ مکتور من العینین فی کل نظرة

۱ــ اسم جلاله (الله) مستجمع جمیع صفات کمالیه وجلالیه است .

۲ــ قرآن آیه ٤۲ سوره ۱۸ کهف که حضرت صادق ع فرموده ((وهی ولایة امیر الموءمنین ع))

۳ــ خلاصه ترجمه وشرح ابیات عربی فصل الخطاب (تحمید یازدهم ودوازدهم ص ۲۷۲ ببعد)

٤ــ ابیات ۱ و ۲ و ٤ تحمید یازدهم فصل الخطاب ص ۲۸۵ / ۵ حدیث "اول ما خلق الله نور محمد یا نوری "

٦ــ آیه "ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی" . . سوره ۵۳ نجم آیات ۸ و ۹

وانوازآل المصطفی وولائهم کشمس تجلت فی الروج العدیدة
ولا یتهم معنی ولایة ذاته تعالیٰ باشراقات انورحجّة)) (۱)

یك حدیثی هست مروی از رسول بشنواز من هم بکن ازجان قبول
که علی ممسوس باذات خداست پس علی هرگز کجا ازحق جداست
بوده باجمع رسل سرّاً علـــی با محمد هم شده جهراً علـــی
انبیا را هم سروســــرورعلی اولیا را قائد ورهبرعلـــی

باجنبش بحرتوحید الهی نورذاتی سید کائنات وسرحلقه ممکنات ((مرائی ذات وصفات حضرت سبحان وبرزخ جامع بین عالمی الوجوب والامکان که مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان (۲) کنایه ازآنستکه حقیقةمقدسه محمدیه علویه علیهما السلام میباشد که عرفاءتعبیرازآن بحضرت ــ انسان کامل خلیفه الهی مینمایند کماورد فی حدیث النبوی ص اول ماخلق الله نوری وانا وعلـــی من نورالواحد (۳) فلهذافیوضاتی که بجمیع ارواح انبیاءالله واوصیای ایشان درهرعصروقرن رسیده ومیرسد من آدم که اول مدارج شمس ولایت ونبوت است الی الخاتم ...... کما قال المولوی:

کافروترسا یهود وگبرومُغ جمله را روسوی آن سلطان الغ ......

تادورهٔ ظهورحقیقت نبوت وولایت درمظهرمقدس آنجناب ..... که نبوت کلیه وسید النبیین مینامند ...... وظهورآن حقیقت درمظهرجامع مقدس علوی علیه السلام نیزبمنتهی معارج ــ کمال خود رسید بحیثیتی که مافوق آن مظهرمقدس درکمال ولایت جامع کامل علوی درکمال متصورنیست لهذا آنجناب را صاحب حقیقت ولایت کلیه وسید الوصیین مینامند ..... وبسبب ظهورولایت و کشف حقایق الهیه اولا ازآنجناب وپس ازآنجناب ازنفوس مقدسهٔ ذرّیهٔ طاهرین آنجناب که مظاهر تامّهٔ حقیقت ولایت اند وعصراً بعدعصرالی القائم عجل الله فرجه که آنجنابرا آدم اول درولایت وآدم الولایه نیزنامیده اند)) (٤)

مظهرومرءات حق باشد علی کس نباشد مثل وضد آن ولی
ضد ومثلش نیست چون یکتاست او درحقیقت تای بی همتاست او (٥)

پس معنای ولایت کلیه شمسیه علوی وآل اطهارش که درقوس نزول ((اناوعلی من نورواحد)) ودر سلسله عود وقوس صعود ((انامدینة العلم وعلی بابها)) یا ((انامدینة الحکمة وعلی بابها)) (٦) میباشد

۱ــ ابیات ٤٤و٤٥و٤٦و٤٧و٥٠ اول ازتحمید ۱ افصل الخطاب ص٢٨٤تا ٢٨٩ استکه باستناد ــ آیات قرآن وصدهااحادیث قدسی ونبوی مضمن وهزاران دلیل دیگرثابت کرده است .
۲ــ سوره الرحمن آیات ۱۹ او ۲۰.ــ
۳ــ حدیث ابن عباس واین معنی درحدیث جابربصورت " اول ماخلق الله نورنبیّك یاجابر)) منقول از ابوذرغفاری وجابربن عبد اله انصاری است .ــ
٤ــ خلاصه صفحات ٣٢٤ و٣٢٥ دیباچه ولایت نامه آقامحمد هاشم درویش (چاپ شیراز)
٥ــ بیت ٢٣ و٢٤ ولایت نامه چاپ شیرازوبیت ٦و٧ص ٥ نسخه خطی کتابخانه نگارنده
٦ــ ازطریق عامه ۲۰ وازطریق شیعه ١٤ حدیث است .ــ

این نبوت آمد قلوب انبیا — مخزن علم است و بابش اولیاء
بهر این گفت آن رسولِ با بها — شهر علمم من، علیّ بابها
تا ز باب علم حق را نطلبی — کی توانی فهم کردن مطلبی
ده دو هستند در چشم بشر — خود بود یک این بروج اثنی عشر
بود حیدر آن ولی کردگار — هست از ذریه اش هفت و چهار
هریکی بودند در دور زمان — ساقی عهد خود و شیرین زبان
جملشان هستند از یک عاملی — ظاهر و باطن ظهورات علی
اول ایشان در آخر ظاهر است — آنچه در اول بود در آخر است (۱)

بنابراینکه اسماء و صفات الهی را هریک مظاهری جداگانه است (۲) مظهر تام اسماء و صفات و آئینهٔ سرتاپانمای کمالات جمالیه و جلالیه حقیقت ذات اقدس و ذریه اوستکه اولیای کلیه شمسیه میباشند (۳)

مبحث دوم. ولایت جزئیه قمریه — بعد از ولایت کلیه شمسیه که مخصوص ذات اقدس نبوی و اوصیای دوازده گانه اوست موجودات عالم از ذره تا بذره بایست از طریق انسان که باب الله اعظم است بمدارج کمال رسند ایشان هم خود چاره ای ندارند مگرآنکه از باب ولایت علوی بشهر آیند قلب محمدی را یابند تا رشحه ای از دریای مواج علوم و حکمت را یافته بکمال انسانیت فائز گردند.

اما هرکس را دست باین آستان نمیرسد و این قبا برقامت هرکس زیبانیست مگرآنکه سربآستان قُرای ظاهر نهاده بتواند بامّ القری (٤) سر برآرد و این قرای ظاهری کبرائی هستند که از خود گسسته پرده ماومنی را دریده قابل تعلیم و کسب فیض ولی زمان میگردند و مانند ذرّات موجودات از نور آفتابی که پشت ابر پنهان است تربیت میابند، از شمس وجود ولی عصر استناره و استفاده نموده بفیض رابطه معنوی و ارتباط قلبی با امام سرافراز شده اند، از فیوضات باطنی مربّی کائنات استفاضه و چون قمر که خود بذاته کور

۱— ابیات ٦—۲۱ ص ۱۰٤ ولایت نامه چاپ شیراز و ٦ تا ۲۱ ص ٥٦ خطی کتابخانه نگارنده.—
۲— تمام رسائل و تحقیقات صوفیه در اسماء و صفات منجمله فصل سوم مصباح الهدایه ص ۲۳ متن چاپ تهران و فصل دوم تحفه عباسی و تحمید نهم فصل الخطاب ص ۱۹٥—۲۱۰ و تمام کتب حکمیه حکمای اسلام.
۳— خلاصه ای از آثار و کتب ذهبیه بویژه تحقیقات دانشمندان از آغاز قرن نهم تا امروز.—
٤— تفسیر آیه ۱۷ از سوره ۳٤ سبا ((وجعلنا بینهم وبین القری آلتّی بارکنا فیها قریً ظاهرةً)) وحدیث شیخ طوسی از محمد بن صالح همدانی که امام ع فرمود ((مائیم قرائی که مبارک گردانید و خیر و برکت داد بواسطه ما و شیعیان و پیروان ما قرای ظاهرند که واسطه ما بین ما و خلایق اند)) ص ٤۸٤ براهین الامامه راز.—

ولی نورآفتاب رامنعکس میسازد ۰ آئینه قلب راصفا ومس وجود را باکسیرولا یت کلیه طلای ناب ساخته جهانی راازنورمکتسب خود روشن میسازد (۱)

((چون شخص حجت اله که صاحب فقرمحمد یست جلت عنا یتهماکنون بامرالله تعالی درحجاب بشریت وغیبت است لهذا شخص ولی جزءکه مرآت نمایش شمس وجه مبارك اوست بوده است قمریه همیشه دربین مخلوق حاضراست وازجانب سنیّ آنجوانب با برلسیغ حکم وامراوست درتربیت عالم وآدم بل جمیع اشیاءامکانیه ازاین جهت گفته اند مربی عالم قمراست وکسب نوراز شمس دارد ۰جناب مولوی میفرماید: دربشرروپوش آمد آفتاب فهم کن والله اعلم بالصواب (۲) ((آب خواه ازجوبجوخواه ازسبو کین سبورا هم مدد باشد زجو+ نورخواه ازمه طلب خواهی زخور_ نورمه هم زآفتابست ای پسر+ خواه زآدم گیرنورش خواه ازاو_ خواه ازخم گیرمی یا ازکدو)) ۰_

اندراین میخانه دین ارجمند	جانشینند وولی داورند
اولیارامید هند ایشان شراب	ازمئی کزبوی آن گردی خراب
گرد ماغت بوی می رامی شمید	زان شمید نعقلت ازسرمیبرید
میشدی مجنون زخود گشتی تو گم	می فتادی بهرمی دربای خم
خم که گفتم اولیادان ای پسر	هوشیارازحق وازخود بیخبر
زین شراب سرمدی هشیا رومست	ساقی ایشان علی است ازالست (۳)

این مستان هشیا رواولیای بیدارکه تربیت شدگان رجال الغیب یافیض یافتگان ازشمسرولا یت کلیهزمانند خودعالم بالله وبامرالله (٤) ((آنکه ازعلم ظاهروباطن هردوصاحب نصاب است واین بسیارنادرو کمیاب است ودرعصری قطب وقت اوباشد وعالمیان دربناه دولت اووسایه همت اوزندگانی کنند)) (٥)

۱_ خلاصه ای ازص ۴۰۰تاص ۴۰۸براهین الاامامه چاپ تبریز

۲_ نقل ازصفحه ۹۳مقدمه قوانم الانوارتاءلیف رازشیرازی بقلم فرزند (خلیفه وی مجد الاشراف)

بیاث مولوی ازدفترا ول مثنوی ۰

۳_ ابیات ٦و۱۱تا ۱٥ص ٦٥ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده

٤_ درتقسیم علما بسه طائفه (عالم بالله _ علمای ظاهرشرع ۰علمای بالله _ حکما ۰عالم بالله و_ بامراللهءراعرفا واقطاب گویند) نقل ازمنیه المرید ین شهید ثانی وسایرکتب صوفیه

٥_ ص ۱۱٦تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده ۰

چون گرفتی نورعلم ازشاه دین | پس بکن تحقیق بهرطالبین
علم حق یك نقطه است ای علم جوی | وحدتی دارد زموصوفش بجوی
نقطه با هست علم ذ والجلال | تحت بسم الله افهم عن مقال
منبع این علم آمد بای بسم | کنزمخفی را بشد هم (با) طلسم (۱)
پس توعرفان الف از با طلب | تاکه یابی بهرهٔ ازعلم رب
هست ازاسرارحی لا یموت | امرمن ائتوابها واتوالبیوت
اولیاد ریای علم مطلقند | وارثند ومالك گنج حقند
مخزن علی است قلب عارفان | کنزمخفی اندرآنجاشد نهان (۲)

اوصاف این عالمان بالله وبامرالله آنستکه شیخ موٴذن خراسانی در باب اول متن تحفه عباسی میگوید —
((مشایخ بجذبات عنایت حق سلوك راه دین را وسیربعلم یقین حاصل کرده اند وازمکاشفات الطاف خداوندی علوم لدنی یافته اند ودرپرتوانوارتجلی صفات حق بینای حقایق ومعانی اسرارگشته وبراحوال ومقامات وسلوك راه حق وقوف یافته اند وازحضرت عزت وولایت بدلالت وتربیت حق ودعوت بحق ماٴمورگشته اند بعد ازآنکه عمری واعظ نفس خویش بوده اند ۰۰۰۰۰۰ الخ)) (۳)
هین موٴلف در باب ۱۲ همان کتاب که درپیرامون (پیری ومریدی) بحث مینماید ((راهنمایان حقیقی حضرات ائمه اطهارعلیهم السلام وجماعتی که تصدیق ایشان نموده اند وپیروی ایشان کرده اند واز — میخانه طریقت ایشان باده عرفان نوشیده اند ودرتخلیص نیت وتصفیه باطن کما هوحقه کوشیده اند و طریق ایشان بحق مینمایند ۰۰۰۰)) (٤)
پس برای هریك ازاقطاب ۵رکن و۲۰صفت ذکرمینمایند :— ((آداب وشرایط شیخی بسیاراست اما ۵ رکن و۲۰صفت است که اگریکی ازآن دراونباشد درمرتبه شیخی بعدُ رآن ناقص باشد)) (۵)
بحث درهریك ازارکان وصفات قطب ازحوصله این رساله بیرون است ۰اما خلیفه سوم این موٴلف —— (سید قطب الدین محمد) بطورخلاصه فرماید

علاماتهم تهذیبهم فی تواضع | وعلم وعرفان وصمت وخشیته
وانك بالوجد ان تعرف حالهم | ومن لم یذق لم یدر طعم الحلاوه (٦)

۱— حدیث حضرت علی ع ((آنچه درکتب سماوی است درقرآن است ۰آنچه درقرآن هست درفاتحه— الکتاب جمع آمده آنچه درسوره فاتحه است دربسم الله است وآنچه دربسم الله میباشد دربای بسم است و((انا نقطه وباءبسم الله)) ۲— ابیات ۱و۲و۷و۱۱و۱۲ ص ۱٤ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده ۳— ص ۱۲٦ تحفه عباسی خطی وص ۱۵۲و۱۵۳ حاشیه سبع المثانی
٤— ص ۲۳۳ تحفه عباسی خطی وص ۲۵٦ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز
۵— رجوع شود بص ۲۳۸تا ۲٤۳ تحفه عباسی خطی وص ۲۵۹ حاشیه سبع المثانی وسایرکتب صوفیه ازقدیمترین آثارمدون آنها شرائط مرادی وپیری العبارات مختلف نگاشته اند درصورتیکه حقیقت آنها یکی بیش نیست ۰ ٦— ابیات ۱٤٦—۱٤۷ ازبصائرسوم ص ۲۸٦ فصل الخطاب ۰

بازسومین خلیفه ناظم این ابیات (رازشیرازی) د رتذ کره اولیاءذ یل عنوان ((ان التاج الفقرمن اعظم عنایات الله ۰۰۰۰۰۰ الخ)) شرح مبسوطی د رالباس خرقه منظوم ساخته د رتعریف ووصف آن نویسد ((وشرائط الخرقه علی وجه الذی ۰۰۰۰۰ وهی الخرقة المعنویه وهی عبارة ان اخذ المعنی من صاحب المقام بقدر الاستعداد والاتّصاف بصفاته ۰ـ)) (۱)

خلاصه مقصود ذ هبیه ازقطب هرعصروزمانی مردان کامل واولیای جزئی هستند که ازطریق سلوك وجذ به الهی مدارج کمالات راطی نموده وبعد ازفناءبقای بالله یافته بدرك فیض ولی علی الاطلاق وامام زمان نائل آمده باشند ۰ پای تن بسته میان خاکیان ــ روحشان پیوسته باافلاکیان ۰ـ

طریق السموات العلی ود لیله	حکیم صدوق عارف باالحقیقة
وعلم صراط الله بالفقروالفناء	یکون بموت النفس حسب الارادة
وذالك علم النشاةالاخرویه	التی هی منهاج لاهل المحبته
بسیرحیثیت فی منازلها التی	تکون لاطوارالقلوب السلیمة
وهـم سفراءفی طریق وجوهم	الی الله یوم الجمع یوم القیامة
اولئك اهل الفقرمن حیث زهدهم	عن النشاةالحسیة الدینویة
لینقلوامن حیث انواررروحهـم	الی النشاةالقد سیه الاخرویة
وهم من ملوك الفقرکان طریقهم	طریقه اهل الصفتةالنبویة
وهم سلّموااحکامه جل شانه	بقانون المصطفی فی الشریعة
وهم سافرد انی سیرنهج سلوکهم	بآداب زهد المرتضی فی الطریقة
وهم بلغواعند انتهاءکمالهـم	الی نوراشراقات علم الحقیقته
وهم قدوة والفقرفخری حد یثهم	نبص رسول الله عند الهدایـة
وهم اسوةللسالکنین سبیلهم	نبهج علوم الحکمته النبویـة
وهم نظروافی عالم الملکوت اقد	راوه عیاناًفی شهود البصیرة
وهم اتقیاءموءمنون وانّهـم	قد امتحنوافی شرط نهج المحبته
وهم صلماءمتقون واخلصـوا	هنادینهم لله بعد الانابـة
وهم خلصواالله جل شانه	فصارواعباداًمخلصین بنهمـة
وهم وارثوااسرارجل شانه	بتبلیغ سادات الکبارالائمـة

۱ــ ص ۷۵ــ۸۶ تذ کره الاولیاءرازچاپ شیراز

وهم عرفاء شامخون وانّهم — قد انتسبوا بالحضرة الرضوية

وهم خلص الاشياع اشهرت اذن — سلاسلهم فی الفقر بالذهبیة

وهم اولیاء الله تحت قبابه — تعالی وحزب الله ربّ البریّة (۱)

اگرچه نگارنده درمقام اثبات تشیع صوفیه نیستم ولی بزرگان این سلسله وسلاسل مستفرع از این سلسله اعم از آنکه در دوره تشیع زیسته وحتی آنانکه در دوران تقیه وتعصبات شدید بسرمیبردند درخلال سطور رسائل وآثارشان خاصه درباره مردان کامل واقطاب بموضوع ولایت اشاراتی بتلویح وتصریح دارند چنانکه عزالدین محمود کاشی در فصل نهم ((معرفت مرید ومراد)) ازباب سوم مفتاح الهدایه ومفتاح الکفایه مینویسد ((واما مراد بمعنی مقتدا آنستکه قوت ولایت او در تصرف بمرتبه تکمیل ناقصان رسیده باشد)) (۲)

خلاصه مقصود از بیان اقطاب سلاسل صحت اتصال باطنی ایشان درباب ولایت فقر محمدی ص میباشد که ((هریك از ایشان که عصراً بعد عصر از آن بزرگواران متسلسل میباشند ۰ همچنین بوابِ همان باب ـ ولایت اند که بی اذن واجازه ایشان احدی از طالبین وسالکین داخل در آن باب نتوانند شد لهـــذا درهرعصری هرسلفی خلفی راد رسلسله خود بجهت راهنمائی طلاب الهی تعیین میفرمایند وسلسلـــه خود را باو میسپارند)) (۳)

منتهی این اولیاء جزء واقطاب جملگی در اصول طریقت بریك روش رفته وازیك مبدء الهام گرفته اند درحالی که زمانشان متوالی ومختلف بوده فقط در فروغ اختلاف مشی وسبکهای گوناگونی داشته اند اماعموماً اسرار توحید یا ولایت را با بیانات مختلف ومناسب مقتضیات زمان باميزان فهم وادراك اطرافیان بیان داشته ـ آنان را بدرجات کمال انسانیت سوق داده ومیدهند ۰

موءمنان معدود لیك ایمان یکی — جسمشان بسیار لیکن جان یکی

مفترق شد آفتاب جانهــــــا — از درون روزن ابدانهـــــا

تفرقه در روح حیوانی بـــــود — نفس واحد روح انسانی بود

هرنبی وهرولی را مسلکی ایست — لیك تا حق میرود جمله یکی

یك بود بی شك همه انوارشان — چونکه برداری تو این جسم از میان (٤)

---

۱ ـ بیت ۸۳ و۸٤ و۸۹ ـ ۹۰ و۹۲ تا ۹٤ و۹٦ تا ۱۰۵ و۱۰۷ تا ۱۱۰ ازمقدمه ۲ (علم ومعرفت) ص ۵۳ ـ ۵۳٤ فصل الخطاب ۲ ـ سطر ۱۷ ازصفحه ۱۰۸ متن مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه عزالدین محمود بن علی کاشی متوفی ۷۳۵ چاپ تهران که خود ظاهراً شافعی مذهب بوده وحتی درباب هفتم ((در اعمال)) تمام سنن وفرائض ظاهری شرع را ازصوم وصلوه ودیگر عبادات مطابق بافقه شافعی شرح میدهد ۰

۳ ـ ص ۳۲٤ مقدمه ولایت نامه آقای محمد هاشم درویش چاپ شیراز سراین تسلسل معنوی راکه خود بنـــام ((راویان باطنی)) خوانده است بسلسله روایت احادیث واخبار آل محمد ص تشبیه میفرماید وبا براهین عقلی ونقلی آنرا ثابت کرده ونتیجه میگیرد که ((اگرعلما وعرفا بجهت حفظ طریق دین وعرفان چنین طریقه قرار داد نمینمودند هرج ومرج بسیار در این امت مرحومه ظاهراً وباطناً پیدا میشد))

۴ ـ مثنوی مولانا جلال الدین مولوی

فصل دوم ـ اقطاب ذهبیه

((سلسله داران امینان خدا ـ شهسواران براق کبریا)) ۰ ـ

اقطاب وولات جزئیکه راهنمائی سالکان طریق هدایت بوده‌اند واز اواخر قرن دوم تا اوائل قرن چهاردهم هجری (۱)»

مدت ۱۲ قرن دقیق‌ترین افکار ورقیق‌ترین عواطف عالیه انسانیت را رهبری مینمودند تعداد شان سی وشش تن میباشد (۲)

اینك ما فهرست وار وسپس با تفصیل بیشتری نام وترجمه احوال آنها را بیان داشته ودر باب ششم این رساله آثار ادبی ((نظم ونثر)) هریك را معرفی مینمائیم :

چون مبنای این رساله برنشاندادن آثار ادبی (نظم ونثر)) ذهبیه است لذادراینجا بجای ذکر فهرست اسامی اقطاب ازمثنوی عارف نامی وقطب این سلسله ، (اجدادی العظام) شیخ نجیب الدین رضا متخلص به (جوهری) وسپس ازآقا محمد هاشم متخلص به (درویش) ابیاتی انتخاب نموده ونقل مینمائیم ۰ این دوتن تنها کسانی هستند که درضمن مثنویات (سبع المثانی) و(ولایت نامه) (که درباب چهارم معرفی تفصیلی آنها خواهد آمد) نام اولیاء کل وجزء ذهبیه را منظوم ساخته اند درصفحات ٦٤ ـ ٦٥ سبع المثانی چاپ شیراز ذیل عنوان ((مقاله بیستم دربیان ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ الخ)) تعداد ٦٣ بیت مثنوی آورده است که ضمن آنها نام اقطاب را یاد نموده وعبارتند

چونکه ازشاه رضا شد منتشر   درخراسان وعراق آن مستمر

بود چون معروف کرخی حاجبش   داد آن دولت بدو آن صاحبش

دیگراز معروف شد سوی سریّ   برجنید آمد دگر آن سروری

شیخ ابوعثمان که بود آن مغربی   بوعلی رودبار آمد ولی

برعلی کاتب آمد بعد از آن   شیخ ابوالقاسم مکانش کورکان

شیخ ابوبکر احمد غزالی است   بوالنجیب سهروردی والی است

دیگر آن عمار یدلیسی شمار   شیخ نجم الدین کبری برشمار

---

۱ ـ اززمان حیات معروف کرجی تا پایان عمروارتحال ـ جلال الدین محمد الملقب به مجد الاشرای رامتخلص به ((قدسی)) مستوفی نسبب جمعه ۲٦ ربیع الثانی سال ۱۳۳۱

۲ ـ چون درقطبیت بعد ازمرحوم مجد الاشراف اختلاف ظاهروبراین مرحومین مغفوری (آقا میرزا محمد رضا مجد الاشراف دوم مستوفی ۱۳٤٥ وآقای میرزا احمد اردبیلی وحید الاولیاء مستوفی ۲٦ صفر ۱۳۷٥ هـ تزدید است برای دواثبات هریك رسائل جداگانه لازم دارد ازطرفی چون آثار ادبی ندارند لذا اما ازذکرنامهایشان دراین رساله صرف نظرکرده بوقت دیگرنهادیم ۰ ـ

شاه مجد الدین[13] بغدادی دگر — شیخ رضی الدین[14] علی لالا شمر

شیخ احمد گورکانی[15] بعد از آن — عبد رحمن اسفرانی[16] را بدان

با علاءالدوله[17] آن دولت نگر — مزد قانی شیخ محمود[18] لی پسر

با امیر سید علی[19] دیگر رسید — شد ابا اسحق ختلانی[20] پدید

هم ز ختلانی بعبید اله[21] رسید — برزش آبادی است آن شاه جدید

شیخ رشید الدین بداوازی[22] دگر — شیخ شاه اسفرانی[23] برشمر

شیخ حاجی محمد[24] آمد شاه کل — آن خبوشانی است یا بستان گل

شیخ غلامعلی[25] دگر من بعد او — شیخ تاج الدین حسین[26] آمد از او

شیخ درویش محمد[27] کارندهی — بود خفاف آن شهنشاه ولی

بعد از آنش حاتم[28] آمد درمیان — آن زراندوی گل باغ جنـان

آنکه نامش بد محمد[29] یاعلی — آمد از حاتم عیان شاه ولـی

زان نجیب الدین رضا[30] آمد عیان — خاکروب آستان جمله شـان

ولایت نامه درویش که قسمتهای ممتاز و فصل وعناوین شد ارد از آغاز آفرینش را مورد بحث قرار داده تا بظهور اسلام و اوصیای رسول اکرم رسیده میگوید :

چونکه مطلب بود نام اولیا — گشت ظاهر از من این نور و ضیا

نامشان ذوق آورد در جان و تن — روح ایشان چون بود وا گو بمن

حرمت و تعظیم کن بر نامشان — بو که یابی بهره ای ز انعامشان

نامشان دل پاك سازد از کدر — روحشان عند ملیك مقتـدر

یاد شان کن از خدا حاجت طلب — چون چنین کردی اجابت کرد رب

بازگویم نام این میخوارگان — تا زدوزخمان خدا بخشد امان

(نقل از ص ۱۰۴ ولایت نامه آقای محمد هاشم درویش)

ناظم بعد از این مقدمه کوتاه اسامی صحابه تابعین ، تابع تابعین ، بزرگان عرفا وسلاسل اصلیه صوفیه واتصال هریك را بائمه اطهار ع وانتساب سلسله ذهبیه را بحضرت قطب اولیاء ع چنانچه در فصول سابق گذشت در ۴۷ بیت بیان داشته . سپس سلسله اقطاب خویش را بدینگونه یاد مینماید :—

فاتح باب از اول معروف[1] شد — که بد ربانی شه موصوف شد

بعد از ایشان شیخ سرّی همام[2] — کو در او فانی چو او اند ر امام

بعد از ایشان شه جنید[3] نامدار — خادم این سده گردون مدار

گر تو خواهی موطنش بغدادی است — سایه حق ورشید وهادی است

هم ابوعثمان که باشد مغربی — ازجنید اویافت صوفی مشربی

بوعلی کوفاتح ابواب بـــود — بعد شیخ دین باب راب بواب بود

لیك بود ش رود باری اشتهار — برد رشاه رضا سلسله دار

بعد ایشان بوعلی کاتب است — فیض بخش مستفیض ازواهب است

بعد ازایشان شیخ ابوالقاسم بدان — گورکانی وپناه سالکان

شیخ ابوبکرنساج ای پســـر — بعد شیخ خویش مارارا هبـــر

بعد ایشان سرورا هل یقین — شیخ احمد آن غزال العاشقین (۱)

بعد ازایشان شیخ باشد بوالنجیب — سهروردیش لقب باحق قرین

بعد ازآن عماریاسرمقتد است — زین جهت کربوالنجیبش اقتد است

شیخ نجم الدین کبری بعد ازآن — رهنما وپیشوای سالکان

شیخ مجد الدین بغدادی مست — بعد نجم الدین شیخت باوی است

هم رضی الدین علی لالای مست — بعد مجد الدین شیخ وهادی است

بعد ازایشان شیخ احمد مقتد است — کو ربانیش (۲) لقب بد رالدّجاست

بعد ایشان هادی ومولایتی — عبد رحمان کاسفراینتی (۳)

شیخ علاءالدوله خوش دین وکیش — بود سمنانی بجای شیخ خویش

هم نظام الدین شده دنیا ودین — بعد شیخ خود مراد طالبین

مظهرانوارحق سید علی — درهمدان داشت موطن آن ولی

هم اباا سحق ختلائی دگـــر — قطب الاقطاب است وشیخ نامور

---

۱ ـ این بیت در نسخه خطی ولایت نامه موجود نیست (تحقیق آن در ترجمه احوال امام احمد غزالـــی خواهد آمد)

۲ ـ گوربانی جوزقانی

۳ ـ عبد الرحمن اسفراینی

بعد ایشان شمس اوج احتشام — بود امیر عبداله عالیمقام
بزرش آباد است اصل وموطنش — متصل با نور احمد باطنش
بعد از عبداله آن میر سعید — شمس اوج معرفت شیخ رشید
از میان عارفان شهباز یست — موطنش را دان که بید آواز یست
بعد از ایشان شیخ شاه ذولباب — اسفرانی است آن عالیجناب
بعد از آن حاجی محمد شیخ راه — کوخبوشانی بود بواب شاه
عارفانرا مهتر آمد زین سبب — مقتدای اعظمش کردند لقب
شیخ غلامعلی است بعد از آنجناب — کونشابوری بود بواب باب
بعد از ایشان شیخ تاج الدین حسین — در حقیقت عارفانرا زیب وزین
بعد از ایشان شیخ افلاك هدیٔ — شیخ درویش محمد مقتدیٔ
در مشایخ همچو زرده دهی — در میانشان مشهتر کارندهی
بعد از ایشان هست قطب اولیا — شمع جمع مؤمنان واصفیا
شیخ خاتم مظهر انوار حق — سلسله فقراست از او بانسق
بعد از ایشان جامع علم وعمل — آن محمد باعلی شیخ اجل
هم مؤذن هم خراسانی لقب — خلق را بوده است وی داعی رب
بعد از ایشان بد نجیب الدین رضا — این لقب را داد شاه علی مرتضا
بعد از ایشان شیخ علی نقی راد — پیشوا وهادی راه رشاد
بعد از ایشان شیخ عالم قطب الدین — می کش وسرمست قطب العارفین
حال که گفتم زهجرت سال رفت — یکهزار ویکصد وهم شصت وهفت (۱)

ناظم ابیات فوق چنانکه خود تاریخ تنظیم ولایت نامه را متذکر شده است (۱۱۶۷) در زمان حیات پیرو استاد شد ورنام اقطاب را بسلسله نظم کشیده است وچون قطب ناطقش (ناطق وخود) در صمت وهنوز بمقام شیخیت نرسیده بود از خویشتن ذکری نفرموده است .
اما سرکار میرزا حبیب اله خان افشار (۲) تعداد ۵۰ بیت مثنوی سروده ومرحوم آقای آقامیرزا احمد

۱ــ منتخب از ص ۶۲ــ۶۶ ولایت نامه خطی وص ۴۰۳ و ۴۰۴ چاپ شیراز

۲ــ از مریدان درجه سوم آقا محمد هاشم درویش ونام واثری از وی در رسائل ذهبیه بدست نیامده گویا تنها اثرش تعداد ۵۰ مثنوی است که در متن شرحش آمده است .

ارد بیلی (وحید الاولیاء) درضمن چاپ ولایت نامه باذکرمقدمه کوتاهی آن ابیات راچاپ وسپس بمتن ولایت نامه پرداخته است.

اینک ما برای آنکه دنباله فهرست اقطاب راذکرکرده باشیم چند بیت ازمثنوی مرحوم افشار رادرباره چهارقطب دیگرذهبیه انتخاب ونقل مینمائیم:

بعد ازایشان زبده اهل صفا	سایه پرورگشته درظل هما
آنچه دل ازناوك اوریش شد	ازمحمد هاشم درویش شد
چون روانش سوی جانان شد رهی	برکف عبد النبی داد آنشهی
بعد ازآنشه برهمان عالیجناب	جانشین فرزانه پورمستطاب
نام نامی آنشه والاگهـــــر	بود ابوالقاسم سمّی خیرالبشر
داشت آنشه میرزا بابا لقب	هادی آنچه عجم آنچه عرب
بود شیرازی تخلص داشت راز	گشت شیراز ازشرف فخرحجاز
درهدایت بیرقی افراشت رفت	جای برفرزند خود بگذاشت رفت
عاشقان کوی آنشه نوراو	زین سبب بینند اندر نوراو
گرچه آن شیرین تکلم شد خموش	بشنوید از نوراو اکنون سروش
چونکه گل رفت وگلستان شد خراب	بوی گل راازکه جوئیم ازگلاب
گرزمستی نرگسی درخواب شد	سنبل گیسوی اوبرتاب شـــد
خلعت شاه ازمسند شاهنشهی	شد شه دیگربجای آن شهی
بی خطا گفتم که آئین اوئی	در برایشان نباشد این توئی
یعنی آن فرخنده شاه مستطاب	جلوه فرمود درسن شباب
من ندانم راستی انجام او	مختلف درهرزمانی نام او
دوره ای برنام اوچون شد تمام	شه جلال الدین محمد والسلام
مجد الاشراف ای شه پایان مجد	سروحدت بحربی پایان مجد ... الخ (۱)

۱ــ منتخب از ۵۰ بیت (ص۵۰۰ــ۵۰۷) ولایت نامه چاپ شیراز

۱ــ معروف کوهی ــ اولین قطب سلسله ذهبیه ((ابومحفوظ معروف بن فیروزکوهی)) استکــه خود ازبزرگان مشایخ قرون اولیه اسلام وحید رتصوف میباشد چه غالب ازسلاسل تصوف شیعه بد وی پیوند؛ وی بد ون واسطه ازحضرت قطبه الاولیاعلی بن موسی الرضاعلیه السلام کسب فیض کرده (۰۰۰ بد ست حضرت اسلام آورد ۰ ازعنفوان جوانی د رمکتب با برکتش تربیت یافته افتخا رد ربانی خانه حضرت راداشت ود رهمان د رگاه خرقه تهی کرد ۰

غالب ازتواریخ وتذکره ها ۰ اکثرازکتب صوفیه نام ونسب حالات ومقالات ۰ خرق عادات وکراماتش را با تفصیل نقل نموده اند وچون بنای ماد رمعرفی اقطاب این سلسله براختصار است ازجزئیات ترجمه احوالش د رمیگذریم

قد رمسلم پد روماد رش نصرابی بود ند چه عموم تذکره نویسان بویژه رساله قشیریه که غالب اقطاب ــ ذهبیه عبارت اورانقل کرده اند ((شنید م ازابوعلی د قاق که میفرمود معروف پد روماد رش نصرانی بود ند ۰۰۰۰)) ولی عطار (۱) گوید ((نقل است که د اود طائی خان میخورد وترسائی بگذشت ــ پاره بد ود اد تا بخورد شب رآ ن ترسا بازن خود جمع شد ومعروف کرخی د روجود آمد))

تولد او معلوم نیست ولی د استان بمکتب گذارد ن وزجرمعلم راد ربیان تثلیث ثلاثه تا تشرف اورا ــ بآستان ولی زمان واسلام آورد نش نقل کرده اند تحصیلات ظاهری وترتیب باطنی؛ شغل د ربانی وکرامات؛ سبب وفات اورا تمام کتب صوفیه ورجال ضبط کرد ند (۲)

مزارش د ربغد اد وگویند ((تریاك مجربی است)) ۰ــ

د رباره پد ر را واختلاف است ۰ نفحات الانس (۳) مینویسد ((نام پد روی فیروز بعضی گفته اند فیروزان وبعضی گوفته اند معروف بن علی الکرخی و ۰۰۰۰۰)) (٤)

د رباره سند خرقه معروف هم بین محققین صوفیه اختلاف است چنانکه د رالفهرست ابن ندیم این عبارت را ((و رأیت بخط ابی محمد جعفرالخلد ی (۵) وکان رئیسا ۰۰۰ ۰احد ۰۰۰۰ ۰۰۰۰ عن ابی القاسم الجنید بن محمد (٦) وقال لی اخذ ت عن ابی الحسن السری المغلس السقطی (٦) و وقال اخذ السری عن معروف کرخی واخذ معروف الکرخی عن فرقد السبخنی (۷) واخذ فرقد عن الحسن

۱ــ تذکره الاولیاء شیخ فرید الدین عطارنیشابوری د رضمن حالات د اود طائی ۰

۲ــ باب ۲۱ تذکره عطارطبقات الصوفیه والبن الخلد ون ورساله قشریه وعام کتب صوفیه شرح حدیث د وم اربعین شیخ بهائی رساله خواجه محمد پارسا ازمشایخ نقشبند یه ونیزسایرآثارقد یم وجد ید ذهبیه منجمله (ص ۷۸ تا ۹۰ تحفه عباسی خطی وص ۱۰۲ ــ ۱۰۶ حاشیه شنیع المثال وغیرو ۰۰۰۰۰

۳ــ ص ۲۷ نفحات الانس مولانا عبد الرحمن جای چاپ بمبئی وص ۱۰ تحفه عباسی شیخ موذن خراسانی

٤ــ عین این نظررا قاضی شوشتری د رص ۵۷ ٦ مجالس المومنین چاپ تبریزمتذ کرشده است

۵ــ ابومحمد جعفربن نصیرخلد ی متوفی (یکشنبه ۹ رمضان ۳٤۸) ازروساء ی متصوفیه بغداد وشاگرد جنید بوده است (نقل از جلد ۲ صفوة الصفوة

البصری (۱) واخذ الحسن عن انس بن مالك (۲) ولقی الحسن سبعین من البد ریین)) نقل کرده بعضی اورا ازشاگردان فرقد سبخی وسلسله انتساب اورا بحضرت رسول اکرم میرسانند :

دسته دیگری ازمورخین ومحققین سند خرقه معروف را از داود طائی (۳) که او از حبیب عجمی (٤) وی از حسن بصری (٥) واو ازمولی الاقطاب حضرت علی علیه السلام کسب فیض کرده است معنای اخیررا شیخ عطار وعبد الرحمن جامی هم متذکر شده اند ولی سند خرقه وی را از داود طائی ندانسته تنها ((صحبت معروف را باداود)) یادآورگردیده اند .

اگرچه درآثار ادبی ذهبیه که غالبا سلسله مشایخ راضبط کرده اند ونیزدر طومار وکرسی نامه این سلسله که اصل ونسخه های آن موجود است باین اختلاف نظرمورخین اشارتی نرفته همگی ودرهمه جا اورا تربیت یافته باب قطب الاولیاء علیه السلام میدانند ولی این دونظربچند دلیل مبهم ومغشوش میباشد .

۱ــ باتوجه بتاریخ وفات فرقد سبخی (۱۳۱ هـ) یادرگذشت داود طائی (۱٦۰ــ۱٦۸ هـ) نیز دقت درتاریخ تولد حضرت رضا ع (۱٤۸ هـ) (٦) واتفاق مورخین که معروف خود درکودکی بدست امام اسلام آورده است . مارا باین حقیقت راهنمائی مینماید که قاعدةً یا این امرباییست درزمان امامت حضرت رضا ع یعنی بعد ازارتحال پدربزرگوارایشان (۷) (صبح جمعه ٥ یا ٢٥ رجب ۱۸۳) وخود حضرت رضا ع ۳۵ سال داشتند) این فصل باتوجه بسال فوت معروف کرخی (۲۰۰ــ۲۰۱ هـ) بعید بنظرمیآید :

اسلام آوردن معروف را اگر رحد اقل سن حضرت ع که درمیان مردم شهرت داشتند وقاعدةً بین سنین ۲۰ تا ۲۲ سالگی تصورکنیم انجام این واقعه مقارن سال ۱٦۸ تا ۱۷۰ میشود . ازطرف دیگرسنی که معروف

۱ــ حسن بصری متوفی ۱۱۰

۲ــ انس بن مالك آخرین صحابی بصره که ۹۹ سال عمرکرد ووفاتش با ختلاف سال ۹۱ــ۹۳ است

۳ــ متوفی در ۱٦٥ (صفوه الصفوه ابن جوزی) ز ۱٦۰ تا ۱٦٥ (ابن خلکان) و ۱٦۲ (یافعی) نوشته

٤ــ متوفی روز شنبه ۹ رمضان ۱٤۱ هـ استکه (خزینه الاصفیاء) در ۱٦٥ نوشته (نقل ازطرائق الحقائق)

٥ــ با اختلاف اقدال از ۱٤۸ــ۱٥۳ ولی با صح اقوال ۳ شنبه ۱۱ ذیقعده سال ۱٤۸ (٥ سال بعد از وفات حضرت صادق

٦ــ حضرت موسی بن جعفر (موسی الکاظم) علیه السلام .٪

کرخی لایقجذ به حق ودرك محضر ولی عصر باشد باید درحدود ۱۵ سالگی بوده ولی باعتبار ضبط تواریخ سن مکتب رفتن وی را بین سنین ۵ تا ۱۰ باید فرض نمود . با این ترتیب مسلما نشدن معروف کرخی بیـن سالهای ۱۶۸ــ۱۷۰ هجری میشود و با این تقریبات سال تولد معروف را باید بفرض اول بین سالهای ــ ۱۵۵ تا ۱۵۸ و بفرض ثانی میان سنوات ۱۶۵ تا ۱۶۵ دانست با تأمل در این سنوات و سال وفات فرقد سبخی (۱۳۱ هجری) بیان الفهرست طبعاً غیر قابل قبول میشود اما با توجه بسال رحلت داود طائـی (۱۶۰ــ۱۶۲ــ۱۶۵) ملاحظه میگردد که مصاحب طفلی چنین خرد سال (حداقل ۵ و حداکثر و بفرض محال ۱۰ ساله) با پیری صاحب مسند وارشاد بعید است تا چه رسد که خرقه ازاو گرفته واجازه ارشاد ودستگیری خلایق را تحصیل نموده باشد . مؤید این استدلال هم بیان عطار وسایر تذکره نویسان میباشد که داود طائی با پاره نانی انعقاد نطفه معروف کرخی را طیب وپاك ساخته است

۲ــ اشکال دیگر محققین صوفیه که شاید خود منشأ اظهار دونظر بالا شده است . سال خرقه تهی کردن معروف میباشد که باتفاق مورخین در نتیجه ازدحام مردم بر باب خانه ولایت کبرای رضوی پهلوی معروف شکست وبسی از چندی خرقه بیند اخت ورفت باصح اقوال سال ۲۰۰ــ۲۰۱ هـ بوده است (۱) وحال آنکه قطب ومقتدای او حضرت ثامن الائمه ع باشهر اقوال در ۲۰۳ هـ بدرجه رفیعه شهادت فائز آمدند . ــ محققان صوفیه ((وجود دو قطب ناطق را در زمان واحد غیر ممکن میدانسته)) یا بعبارت ساده انتقـال منصب قطبیت یا خلافت را بقطب بعد در زمان حیات قطب اول یا جمع منسوب عنه ونایب را بالعمل برــ مسند ارشاد محال میدانند . بنابراین میگویند ((چگونه میشود که خلف وجانشین پیش از قطب اول ارتحال یابد؟)):

این حرف صحیح است اما تطبیق آن نظریه با معروف کرخی وحضرت ثامن الائمه آنهم با وجود امام کرخی مطلقی چون حضرت محمد بن علی تقی (امام محمد تقی) علیه السلام جای دقت وبحث است چنانکه عارف دانشمند راز شیرازی در ذکر کرد استان معروف کرخی وبازرگانان در رساله مرصاد العباد مینویسد آنحضرت ع ــ بمعروف فرمود ((یا حسن الاعتقاد بلغت فی ولایتی مبلغا عالیا رفیعا هنیئالك ولا تباعك من شیعتی)) این معنی میرساند که کمال اقطاب در اینستکه بدرك ولایت کلیه شمسیه الهیه ائمه اطهار علیهم السلام واصل آینه اقطاب ذهبیه را ساجوابی باین اشکال نداده وچه بسا در زمان آنها این سنخ افکار واشکالات مطرح نبوده است که جواب گوئی نموده باشند ولی با دقت در بحث ولایت کلیه شمسیه وجزئیه قمریه که در سر آغاز این فصل بدان اشارت رفت این اشکال خود بخود مرتفع میگردد زیرا قطاب بطور کلی مخصوصا مشایخ ذهبیه این برابری را قیاس مع الفارق دانسته اند ومیگویند

۱ــ اقوال مغشوش دیگری مثل مجالس المؤمنین خاطی شوشتری هم هست که گوید ((وفات معروف در سنه احدی وسین ومائتین بوده ودر سنه اربع وثلثین نیز گفته اند وبعد هاد لیل این نظریه باطل است

چون مظهر ((ولایت کلیه همان مجلی الاتم لا اتم منه ولایت کلیه شمسیه ظهوریه حقه الهی است که آنرا سلطنت کلیه ذاتیه اضافیه می نامند که عبارت از حقیقت نور الانوار ازلی محمدی است صلی الله علیه وآله که بطونش حکم وحدت دارد ولی در هیاکل توحید سبع المثانی (۱۱) ظهوری دارد در هر عصری وزمانی بنحوی مخصوص ورای عصور وزمانی دیگر که فی زماننا هذا حکمش غیبت است ..... الخ)) -- (۲)

اما ((ولایت جزئیه قمریه که از ولایت شمسیه در هر زمانی ناشی بود که چهارش (۳) ثمت دفاتر فقر است . چنانچه ...... بلوجود ولی کل چگونه میتوان از ولی جزء فیض گرفت ؟)) -- (۲)

ولایت قمریه را اقتباس از مشکوة ولایت کلیه شمسیه میدانند که در هر عصری بلجزاء عالم افاضه نور مینماید و منافاتی با تصرف شمس هم ندآشته . هریک بنحوی در تربیت ذرات موجودات موثرند . منتهی ماه نورش را از آفتاب گرفته ومنعکس مینماید . اولیاء جزء هم عموما از شمس ولایت کلیه سبع المثانی که چهار دهمین آنها غائب است استناره واستفاضه میکنند . اما بایست مقابله وارتباطی بین شمس وقمر باشد تا قمر بتواند استناره نماید والا محال است که نور پاشی کند --

((هرکه گوید راه باطن میروم   سالکان را من هدایت میکنم))
((نور مهدی گر نباشد هوش   بیگمان یابی در این ره گمرهش)) (٤)

اینستکه اولیاء جزء هم بایست اولا از طریق معنی کسب فیض از ولی کل زمان نمود . بطریق ظاهر هم قطب ناطق عصور اخذ مت ودست بیعت به پیر ومرشدی داده باشد که سند خرقه وسلسله دست بیعتاو تا معصوم محفوظ ومسلم باشد . --

اتصال این دست بیعت را تا حضرات معصوم اصطلاحا (ید بید) خوانده گویند . -- ((سلسله ذهبیه که منسوب است بحضرت ثامن ..... علی بن موسی الرضا ع وبعد از آن حضرت بائمه بعد از ایشان است دربان خود راکه معروف کرخی است فرموده اند پاسبانی ونگاهداری این سلسله تا آنکه سپرده شود یداً بالید بتشریف یافتگان قرب حضرت ع . واین امانت عظمی را تا بقائم آل محمد ص .... الخ)) (٤)

((خرقه وتاج محمد با علی است   چون علی بیواسطه اوراوصی است))
((ید بید تا مهدی آخر زمان   از ید او تا ید صـــاحب لان)) (٤)

نگارنده در غزلی گفته است ((دست بیش آر به پیمان بخود اوله ای . کاین بود قبض نهانی که رسد دست بدست))

بهر حال افتخار تمام مشایخ و اقطاب فقر محمدی و سرّ ضبط طومار و نگاهداری کرسی نامه سلاسل در این میباشد که سلسله سند خرقه و دست بیعت را نگاهداشته و دست بدست بدامن ولی کل زمانی چنگ زده باشند . علی الخصوص فرقه ذهبیه سرافرازند که اقطابشان ید ابید پاکسانی بیعت کرده اند که سر انجام دستشان بدامان معروف کرخی رسیده است که وی سالها منصب دربانی ولی کامل را داشته و سر بر آن سدّه سینه سائیده است (٥) و الا چه نسبت خاک را با عالم پاک)) .

پاورقی صفحه قبل

١- منظور از کلمه (سبع المثانی) در تألیفات ذهبیه حضرات چهارده معصوم علیهم السلام میباشد .

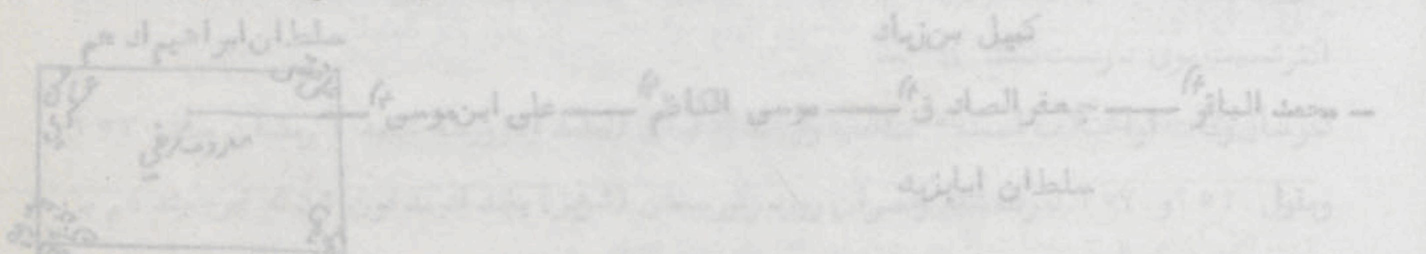
٢- نقل از ص ٨ و ٩ تحفه الوجود تألیف مرحوم مجد الاشراف (سی و هفتمین قطب ذهبیه) چاپ شیراز .

٣- منظور از این جمله چهار سلسله فقر (کمیلیه یا رفاعیه . نقشبندیه - شطاریه . ذهبیه) است که مادر باب دوم آنرا مفصلا بیان داشته ایم و معنای ولایت شمسیه و قمریه را هم در مقدمه این باب روشن کرده ایم .

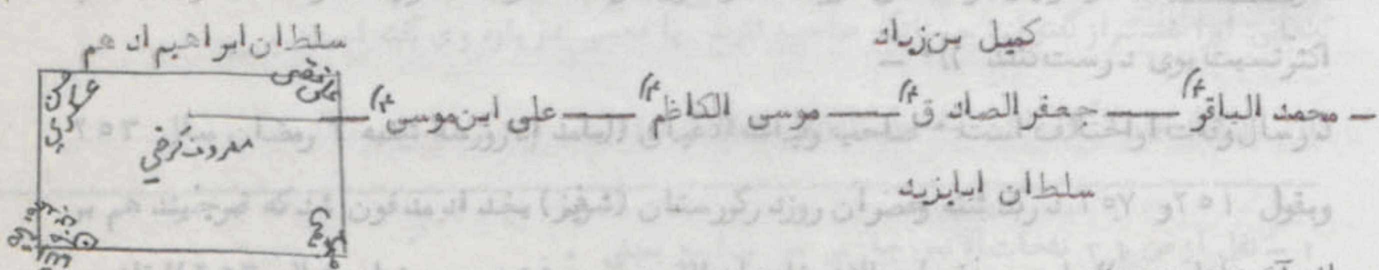
٤- نقل از مقاله نوزدهم سبع المثانی و عنوان مقاله بیستم ص ٦٤ سبع المثانی و دو بیت از مقاله بیستم .

٥- علامه حلّی در شرح تجرید خواجه نصیر الدین طوسی درباره معروف کرخی و دربانی حضرت رضا ع می نویسد ((والمعروف کان بوّاب دار الرضا الی ان مات)) عین این عبارت را شیخ مؤمن (قطب ٢٩ ذهبیه) در ص ٨٨ تحفه عباسی نقل کرده و شیخ نجیب الدین رضا (جوهری زرگر) در سبع المثانی (ص ٦٨ سطر ٧) گوید . ((

((بود چون معروف کرخی حاجبش   داد آن دوست بدوآن صاحبش)) .



مؤید این حقیقت اعتراض عارف بزرگ و دانشمند قرن سیزده هم هجری است که بسلسله نوریه و کرسی نامه آنان فرمود . سپس فرزند و جانشین وی ((سی و هفتمین قطب ذهبیه (مرحوم جلال الدین محمد مجد الاشراف) .))
عین آن اعتراض را در پاسخ سؤالات سائلی نقل کرده . فرماید : —
((در اوقات بودن در دار الخلافه ..... ایراز کرسی نامه از سلسله نوریه نمودند .... پس از آنکه —
کرسی نامه را بحضور سیدی ۵۱۵ قدس سره العزیز نموده و ملاحظه فرمودند بی اختیار گریه مستانه نموده فیا سبحان اللهی یا آه سوزناک از دل برکشیدند و فرمودند که بی خبری بد در دست بیائید به بینید چه فسادی کرده اند . سلسله ولایت کلیه را از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بقاعده درست نوشته بودند تا اینکه رسیده بود باسم مبارک حضرت رضا امام .... و پس از آن خبطی عظیم نموده . اسم جناب شیخ الشیوخ معروف کرخی را بجای اسم حضرت جواد علیه السلام ثبت نموده که فیض گیر از آن حضرت باشد پس از آن دیده که چهار امام مفترض الطاعه از میان افتاد ناچار مربعی دور اسم آن شیخ معروف کشیده و اسامی اربعه مبارکه را در زوایای اربعه آن مربع که صورت ولایت جزئیه است قرار داده و باعتقاد خودش ارکان اربعه ولایت جزئیه را با اسامی مبارکه اعتضاد نموده . دیگر نخورده که ولایت کلیه حضرت رضا ع روحی فداه مظهر کلی معصوم میخواهد تا اتمام که اگر گذارده شود بر جناب معروف قدس سره العزیز با کمال جلالت و ولایت بجز فنای در آن دیگر بقائی نخواهد داشت مگر بقدر ظرفیت خود . فرد —
((گر بریزی بحر را در کوزه‌ ۔ چند گنجد قسمت یک روزه‌))(۲)
اینطور که مؤلف تحفة الوجود اعتراض بد رو استاد شرا شرح داده . شجرنامه سلسله نوریه بدینگونه



وحال آنکه طومار ذهبیه چنین نیست بلکه سلسله ولایت کلیه را در عوض یک یک از پیغمبر خاتم ص شروع و تا قائم آل محمد ص ختم فرموده اند و هر یک از معصومین که صاحب سلسله اند از آن خطی عمودی کشیده شده و مشایخ را یکی پس از دیگری ضبط نموده اند ((یعنی ولایت جزئیه تحت ولویه که از بحر ولایت کلیه ... حضرات موالیان روحیفد اهم جاری گشته است ......)). (۲)

یا درقی — ۱ — منصور ... میرزا ابو القاسم راز شیرازی (قطب ۳۶ ذهبیه) است .
۲ — نقل از ص ۱۲ تا ۱۳ تحفة الوجود تالیف مرحوم مجد الاشراف چاپ شیراز .

خلاصهٔ منظور ازاین بحث آنکه ولایت کلیه بمصداق ((اولنامحمد اوسطنامحمد ــ آخرنامحمد))
درعرض یکدیگر قرار داشته که هریك عین دیگری بوده سرموئی باهم فرق ندارند ۰ درصورتیکه اولیای جزء
در ذیل آنان ودر رتبه طولی آنها قرار گرفته اند ۰ بنابراین بیان محققان صوفیه که حضرت رضا ومعروف
کرخی را در برابر یکدیگر قرار داده ((قطب ناطق وصامت)) نامیده اند ((قیاس مع الفارق است)) ۰ ــ
بهرصورت که باشد معروف کرخی سرسلسله تمامی اولیاء جزء واقطاب شیعه (۱) نخستین قطب ورکن
سلسله ذهبیّه استواین خود محل اتفاق جمیع تذکره نویسان ومحققین میباشد ۰ غالب ازبزرگان
ذهبیّه درآثار خود تمام جزئیات حالات وی را نظماً ونثراً نقل کرده اند ومانمونه ای ازآن را درمقدمه
این فصل ذکر کردیم در هیچ آثار مدوّن ومضبوطی را بوی نسبت نداده اند ولی جملات وعباراتی را
ازاو نقل کرده اند که مانمونه چندی ازآنرا در باب آثار ادبی ذهبیه ذکر خواهیم نمود ۰

۲ ــ سریّ سقطی

دومین قطب سلسله ذهبیه معروفیه ((شیخ ابوالحسن سری المغلس سقطی)) استکه در بغداد زندگانی
در بازار بغداد بسقط فروشی اشتغال داشت وبهمین مناسب آنرا سقطی میگفتند ۰
علت انتساب وی بضبط ابن خلکان (وفیات الاعیان) وعطار (تذکرة الاولیاء)آن بود که ((روزی معروف
درحالیکه دست یتیمی را بدست داشت بروی وارد شد وگفت این یتیم را بپوشان سریّ برای آن کودك
جامهٔ فراهم آورد ۰ معروف گفت خدا دنیا را بر دل تو دشمن کند وازاین شغل راحتت کند)) ۰ ــ
سری گوید (۲) ((من بیکبارگی از دنیا فارغ آمدم ببرکت دعای او)) ونیز بقول عطار ((در بغداد سخن
تصوّف نخست او گفت وی ازطبقه اولیست)) ۰ ــ
ودراین باره قاضی نورالله شوشتری گوید ((آخرطبقه اولیست وانانکه ازطبقه ثانیه اند
اکثرنسبت بوی درست کنند)) ۰ ــ
درسال وفات او اختلاف است ۰ صاحب وفیات الاعیان ((بامداد روز سه شنبه ٦ رمضان سال ۲۵۳
وبقولی ۲۵۱ و ۲۵۷ درگذشته وعصرآن روز در گورستان (شونیز) بغداد مدفون شد که قبر جنید هم بر
جنب مزار اوست)) جامی در نفحات الانس وفات او را ((صبح سه شنبه سیم رمضان سال ۲۵۳)) وقاضی
شوشتری بامداد شنبه سیم رمضان سال ۲۵۳ ضبط کرده است ۰ ــ
این اختلاف سال وفات ونقل بیان جنید را که گفت ((سریّ ۸۰ یا ۹۰ سال)) (۳) و ((سریّ ۹۸ سال
پهلو برزمین ننهاد مگر در مرض موت)) (۴)

پاورقی در صفحه بعد

ونیز جامی در نفحات الانس این معنی را ((سبعون سنه)) (۱) آورده است . وقتی سال وفا تسریرا ۲۵۱ یا ۲۵۳ بگیریم سن وی از ۱۲۰ متجاوز میشود واگر سال ۲۵۷ بگیریم (۲) عمر ش درحـــدود ۹۰ سال وولادتش درحدود سالهـای تولد شیخ واستاد ش میگردد .

بهرحال سریّ از سالهای ۲۰۰ و ۲۰۱ تا بیش از نیم قرن بر مسند ارشاد نشسته بود واوبرای اولین بار سخن صوفیانه گفت . پس مسلما وی درك محضر حضرت رضا ع را کرده است زیرا در مرض پهـــلو شکستن معروف کرخی (استادش) از او وصیتی خواست .

این معنی خود میرساند که سریّ در آن هنگامه حاضر و شرف خدمت امام را دریافته است . خاصه که درحیات معـروف کرخی بشرائط مریدی قیام کرده وچون سایر صوفیان از همه جهت پیرومراد خـــود بوده است .

ازجناب سری سقطی کتاب مدوّنی در دست نیست ولی کلمات وافاداتش را غالب کتب صوفیه ضبـــط کرده انـــد (۳)

۳ ـ جـنیـــــــد بغـــــــدادی

سیدالطائفه وامام الصوفیه شیخ المشایخ شیخ ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید الخـــــراز البغدادی . اصلش از نهاوند و در بغداد ولادت یافته است (٤)

وی خواهـرزاده سریّ سقطی بوده است . شیخ را (قواریری و زجاج) از آن گوینـــد که پدرش آبگینه فـروش بود وخودش نیز در بدایت عمر بدان کـار روزگار میگذاشت .

بعضی اورا خـــراز گفته اند چـنانکه صاحب تاریخ یافعی درباره وی گفته است :ــ

((ان الخـراز لانّه کـان یعمل الخـرز)) (٥)

---

۱ ـ نقل از ص ۳٦ نفحات الانس جامی ـ چاپ بمبئی .

۲ـ جناب استاد همائی این سال را قبول کرده زیرا درمتن کتابهای خود نقل واقوال مختلف دیگررا ــ درپاورقی ها بیان داشته اند .

۳ ـ نقل از ص ۲۱۵ و ۲۱٦ تذکرة الاولیاء عطار (چاپ بمبئی) . وص ۳۷ نفحات الانس جامی (چاپ بمبئی) . وص ۲۸ مقالات صوفیه تراب علی علوی (چاپ هندوستان) وسایر کتب صوفیه وتذکره هـــا

٤ـ ابن خلکان . ابن اثیر .تاریخ یافعی .نفحات الانس . تذکره دولتشاهی .

٥ ـ نقل از تاریخ یافعـــی . ــ

پاورقی این صفحه در صفحه بعد است

تمام تذکره نویسان و مورخین اورا صدر طبقه ثانیه دانسته اند که تمامی بزرگان نسبت
خرقه خویش باو منتهی سازند چنانکه عطار اورا ((لعبد المشایخ ، لسان القوم ، طاوس العلماء ،
شیخ علی الاطلاق ، قطب باستحقاق ، منبع اسرار ، مرقع انوار ، سبق برده باستادی ،
سلطان طریقت و ارشاد ، شیخ الشیوخ عالم ، امام ائمه جهان)) (۴) خوانده است و هریک
از اقطاب ذهبیه و تذکره نویسان القابی نظیر آنچه عطار در صدر بیان خویش متذکر شده
آورده اند . — علت انتباه اورا قبل از سن ۷ سالگی بواسطه گریه پدرش که ذکوة مال
خودرا بخدمت جنید فرستاد و او قبول نکرد ، نوشته اند ، با این شرح که سری سقطی نقد
ذکوة پدر را گرفت ، پدر خانه خالی خویش شد بعد از مبادله سخنان ((سری را این
این سخن خوش آمد وگفت ، ای پسر پیش از آنکه این زکوة قبول کنم ترا قبول کردم و در بکشار آن زکوة بگرفت
واو را در دل خود جای داد و جنید ۷ ساله بود که سری اورا با خود بحج برد و در مسجد الحرام در
میان چهارصد پیر مسئله شکر میرفت و .....)) (۴)
سال ارتحال شرا طبقات الصوفیه (۵) و رساله قشیری (۶) ۲۹۷ و (تاریخ یافعی ۲۹۸ و بقولی
۲۹۹ ضبط کرده) جامی عین بیان آنهارا نقل نموده ، قاضی شوشتری تنها بیان تاریخ یافعی را
یادآور شده است مسلما قول سلمی و قشیری که اقدم واتفاق دارند راجح است .
بنابراین باستناد حکایت عطار که هنوز هفت سال نداشت که به سری پیوست و در هفت سالگی سفر
حج گذاشت چون رفت وآمد از بغداد بمکه بیش از سالی نمی انجامید ، جنید در ۸ سالگی ببغداد
بازگشت (او آبگینه فروشی کردی و هر روز بدکان شدی و پرده فروگذاشتی و چهارصد رکعت نماز

کردی مدتی براین برآمد دکان رابگذاشت و در دهلیز خانه سری خانه ای بود آنجا نشست و پاسبانی
دل خویش پیش گرفت .... و چهل سال همچنین بنشست)) (۴)

مدت مبهم تنها ایام آبگینه فروشی اوست که اگر با توجه بجذبات ازلی و فراست ذاتی جنید که عطار
گوید ((جنید همه درد و شوق و عشق بوده است)) مدت دکانداری را بیش از یکی دو سال بحساب
نتوانیم آورد پس آغاز خلوت چهل ساله اش در ده سالگی بوده است .

پاورقی صفحه بعد

پاورقی این صفحه درصفحه بعد است

وچون سری در ۲۵۳ تا ۲۵۷ درگذشته است لاجرم شیخ رلوقت مرگ سری سنین عمراودرحدود ۵۰ سالگی بود(وتا سال ۲۹۷ هم که خود خرقه تهی نموده است مدت ٤٤ سال برمسند ارشاد تکیه داشته لذا عمرش درحدود ۹۵ تا ۹٤ سال و تولدش بین سنوات ۲۰۲ تا ۲۰۷ هـ بوده است .

از این پیوهم کتاب مدونی درد ست نیست ولی عبارات وکلمات زیادی دارد که ما درباب آثار ادبی ذهبیه بیان خواهیم کرد

٤ـ ابوعثمان مغربی ـ قبل از توجه احوال این رکن و قطب سلسله ذهبیه متذکر میشود که چون مبنای کارنگارنده در این رساله روشن ساختن عقاید ذهبیه از لفاظ معرفی آثار ادبی آنها میباشد لذا طرز کار وطرح رساله را بر اساس عقاید ایشان نهاده وریخته‌ام . بنا بر این نظر استکه این قطب (ابوعثمان مغربی)را باآنکه غالب مورخین ومحققان صوفیه تاریخ وفاتش را بعد از دونفر از جانشینان وی ضبط کرده و اورا رکن ششم این سلسله میپندارند ما اورا طبق عقاید ذهبیه قطب چهارمش میدانیم زیرا علاوه بر آنچه نظماً درمقدمه این فصل گذشت تملم آثار مدون ذهبیه (۱) وحتی طومار وکرسی نامه این سلسله وی را قطب چهارم وجانشین جنید بغدادی معرفی مینماید . شیخ العربی سعید بن سلام (سلم) ابوعثمان مغربی از مشایخ متقدمین واصلاً از ناحیه (قیروان مغرب) واقع در شمال آفریقا است . غالب از کتب ذهبیه او را بلقب (طاوس الحرم) مینامند . وی اززادگاه خویش بمکه آمدومدتی مجاورحرم بوده است (۲) شیخ مغربی از طبقه پنجم وبقول جامی جانشین جنید بغدادی بوده چنانکه درحالات ابو القاسم گرگانی (۳) گوید ((نسبت وی به سه واسطه ..... بسید الطایفه جنید میرسد)) واین همان عقیده اقطاب ذهبیه است .

علت انتباه وی را جامی ضبط کرده است ((ابتدای در آمدن من در اینکار آن بود که سگی واسپی داشتم ودر یکی از جزائر پیوسته شکار میکردم)) . روزی درکاسه شیر داشته عازم خوردن شدم

ص پاورقی صفحات قبل است

(۱) ص ۲۰۵ و ۲٦۰ تذکرة الاولیاء عطار چاپ بمبئی ص ۳۷ نفحات الانس جامی چاپ بمبئی ص ۲۸ مقالات صوفیه بتراب علی علوی چاپ هندوستان وسایر کتب صوفیه وتذکره‌ها وآثار ذهبیه

(۲) ـ ابن‌خلکان . ابن اثیر . یافعی نفحات . تذکرة دولتشاهی

(۳) نقل از تاریخ یافعی

(٤) ـ ص ۲٦۳ تذکرة الاولیاء عطار چاپ بمبئی

(۵) تاءلیف شیخ ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری متوفی ٤۱۲

(٦) ـ تاءلیف استاد ابو القاسم قشری متوفی ٤٦۵ هـ

سگش بوی حمله کرد اورا براند تا سه مرتبه که سگ خود شیر را خورد ((در ساعت آماس کرد وبمرد و همانکه وی دیده بود که ماری سر در آن شیر کرده خود را فدای من کرد چون آنرا دیدم تو به کردم و در این کار آمدم))٠

در ریاضات و طی کمالات او از جوع وسحر عطار در تذکرة الاولیا ٭ (۲) گوید ((در اول حال بیست سال عزلت کرده و در بیابانها وصحراها که در آن مدت حس آدمی نشنید ٠٠٠٠ الخ))

وشیخ اسلام عبد الله ٭ انصاری (۳۹۶ ـ ۴۸۱) در باره وی نوشته است که ((وی سی سال در مکه بود)) ٠٠آنچه مورد اختلاف وباعث ابراز این نظریه شده استکه شیخ مغربی قطب ششم وابوعلی رود باری قطب چهارم باشد همان ضبط تاریخ فوت وی است که همگی سال ۳۷۳ هنقل کرده اند ٠ ـ

بزرگان ذهبیه کمتر سال وفات اقطاب را ذکر کرده اند ٠ ومولانا عبد الرحمن جامی در صورتیکه تاریخ درگذشت مشایخ بعد از شیخ مغربی (ابوعلی رودباری سال ۳۲۱ ۳۲۲٠ ابوعلی کاتب ۳۵۲) رابیان داشته باز او را قطب چهارم میداند (۳) !!! اضافه بر این متناقض گوئیهای دیگری در باره شیخ مغربی موجود ٥است که ذیلاً بدانها اشارت میرود

شیخ عطار سن ابن رکن ذهبیه را یکصد وسی سال دانسته جامی در ذیل حالات (شیخ طلحه بن محمد بن المصباح التبلی) گوید ((شیخ طلحه از کبار اصحاب ابوعثمان حبری است ملت سنه اثنین وثلثمانه . ابو عثمان مغربی ویرا گفت خواهی ترا پند دهم که پنجاه سال است تاخلق را پند میدهم ونمی پذیرند ٠٠٠٠ الخ)) با توجه بگفته عطار سال تولد مغربی (۲۴۳=۱۳۰ ـ ۳۷۳) میشود ٭با فرض اینکه شیخ مغربی درهمان سال فوت شیخ طلحه (۳۰۲) باوگفته باشد

((پنجاه سال است تاخلق را پند میدهم ونمی‌پذیرند)) لازم میاید که شیخ مغربی از سال (۲۵۲=۵۰ ـ ۳۰۲) شروع به پند گوئی خلایق کرده . باشد وحال آنکه در این سال وی ۹ ساله (۹=۲۴۳ ـ ۲۵۲) بوده است واین بسیار بعید ومحال است ٠ خاصه ٭ که خود شیخ عطار فرموده است (۲)

((در اول حال بیست سال عزلت کرد)) ٭مشابه علت این اشتباه وجود (ابوعمران مغربی شاگرد ((شیخ حسن بن احمد مصری (ابو علی کاتب) قطب ششم)) استکه صاحب ریاض العارفین هم (ص ۶۵) این معنی را متذکر شده است یا (ابوعثمان مغربی) خلط گردیده است بهر حال ٠٠٠٠٠

پاورقی این صفحه نیست برگ بعد است

پاورقی این صفحه بعد است

۰۰۰۰۰منظاتر این تناقضات در این باره زیاد استکه نگارنده چون در مقام اثبات ومعنی عقاید مورخین با اقطاب ذهبیه نیستم از آن درمیگذرم (۱)

(۳) بهرحال شیخ ابوعثمان مغربی بهرسن وسال وجانیشن هرقطبی که بوده قدرمسلم آنستکه صحبت شیخ جنید بغدادی را درک کرده ومدتها در بغداد میزیسته است اما در اواخر حال رخت عزیمت به نیشابور کشید ودرحل اقامت بدانسامان افکند تا هم درآنجا خرقه تهی ساخت ۰ مرقدش درنیشابور بورجنب قبور دو ابوعثمان دیگر ۰ ــ (ابوعثمان تصبهی ۰ابوعثمان حیری) واقع است ۰ ــ

شیخ عطار او را صاحب تأ لیفی داشته گوید ((درتصوف صاحب تصنیف بوده ولی از آن جمله چیزی بدست نیامده ۰ جز انکه درضمن روزگار کلماتی بلند دارد درعرفان از وی تراوش کرده که درکتب معروف یاد شده است)) ۰ ــ (۲)

۵ــابوعلی رود باری ــ شیخ ابو علی احمد بن محمد بن ابی القاسم بن منصور رود باری که صاحب ریاض العارفین جد شرا (قاسم) ضبط کرده است (۳) وی ایرانی نژاد ونسبتش (به کسری و ساسانیان) میرسد ۰ ــ

از آغاز کار وتحصیلات قبل از جذبه اش اطلاعی در دست نیست ۰ ولی بنا برآنچه تذکرنویسان ضبط کرده اند انتباه او دربغداد بوسیله سخنان جنید بوده است ((روزی جنید در مسجد جامع سخن میگفت ۰ گذر وی برمجلس جنید افتاد با مردی سخن میگفت با ن مرد گفت ۰اسمع یاهذا ۰ ابوعلی رود باری پنداشت که اورا میگوید بایستاد و گوش داوی داشت کلام جنید در دل وی جای گرفت و اثر تعلم کرد ۰ هرچه در آن بود ترک کرد و بر طریقت قوم اقبال نمود)) (۴)

(۳) آغاز سلوکش بدست جنید ولی پایان کمالش خدمت پیر سلف خود (شیخ مغربی) صورت گرفته وی سالک مجذوب بود چنانکه خلیفه اش (۵) که همه جا او را ((سیدنا)) خطاب کرده است میگوید ((رود باری کارش از سلوک بجذبه کشید ۰۰۰۰الخ)) او همو درباره کمالات علمی ودینی وعرفانی او گوید ((ما رایت اجمع لعلم الشریعة والحقیقة من ابی علی الرود باری)) (۳)

پاورقی این صفحه بعد است

(٣) تاریخ تولد ومدت حیات وی معلوم نیست ولی وفات را بعضی سال ٣٢٢ و عبد الرحمن جامی در نفحات در صاحب ریاض العارفین هر دو سال ٣٢١ هـ را ضبط کرده اند بنا بر این بقرینه انتها هش که از گوئی و تذکر جنید شروع شده میدانیم که جنید پیش از مرگ استاد خویش (سری متوفی ٢٥٣ – ٢٥٧ هـ) بطور باطنی در بغداد بسر میبرفت

پاورقی دوم قبل

١– سید عبد الله بوزش آبادی مؤلف (رساله کما لیه) تجبیب الله بن رضا در تألیف (سبع الثانی منظوم و نور الهدایه منثور) – شیخ محمد علی مؤذن خراسانی در (تحفه العباسیه یا تحفه عباسی)

آقا محمد هاشم درویش مؤلف (ولایت نامه منظوم که در مقدمه این فصل ابیاتش نقل شد) – میرزا ابو القاسم را در چند تالیفاتش – جلال الدین محمد مجد الاشراف که غالب از شروح (میزان الصواب) را بر (فصل الخطاب سید قطب الدین محمد) تائید وتسجیل کرده اند سلسه انتسب وارشاد را که شارح بطرز ذهبیه آورده پسندیده اند مرحوم آقای آقا میرزا احمد اردبیلی (وحید الاولیاء) در چند بن جا ومقدمات غالب از کتابهای این سلسه را که طبع ونشر کرده اند منجمله (مقدمه سبع المثانی کفایة المؤمنین رساله قدوسی) ونیز سایر مشایخ درجه دوم ومریدانیکه تألیفاتی دارند همگی از متأخر و متقدم شیخ شیخ ابوعثمان را قطب چهارم وخلیفه جنید معرفی وضبط کرده اند ٠– ١ / ٢– ص ٣٨ تذکرة الاولیاء عطار چاپ بمبئی ٣– ص ١٩٦ نفحات الانس جامی چاپ کانپور هندوستان / ٤– این عقیده را مجالس المؤمنین در ذکر سلسله منسب شمس الدین گیلانی – طرائق الحقائق در سند خرقه سید محمد نوربخش ریاض العارفین در ذکر حالات ابوعلی رودباری جناب استاد همائی در بیان خرقه عز الدین محمود کاشی نقل فرموده اند

١– دوست فاضل ما آقای احسان الله استخری شیرازی در رساله اقطاب ذهبیه در این باره بحث بسیار مفصلی فرموده اند –

٢– ما نمونه کلمات اوراد ریاب آثار ذهبیه ذکر میکنیم –

٣– ص ٦٤ ریاض العارفین چاپ تهران –

٤– ص ٢٧ نفحات الانس جامی چاپ کانپور هندوستان

٥– شیخ حسن احمد بن (ابوعلی کاتب) قطب ششم ذهبیه –

پاورقی دو صفحه بعد

ومسلماً که در آنوقت که سخن جنید ر ا بوعلی بگرفت بایست از سن بلوغ گذشته باشد لذا عمرش در حدود ۸۰ - ۹۰ سال بوده است ولی اینها تقریبات است و نمیتوان بدان حکم قاطعی نمود اما مسلم آنستکه شیخ مسند ارشاد شرا از بغداد بمصر کشید و بضبط تواریخ مستعدان آنسامان را تربیت فرمود

از او کتاب و تألیف مدونی نیست اما کلمات زیادی را مشایخ صوفیه از او نقل نموده اند که ما در باب آثار ادبی ذهبیه نقل میکنیم و نیز وی را از شعرای صوفیان دانند وچه بسا اولین شاعر تازی گوی ذهبیه باشد .

٦- ابوعلی کاتب - شیخ حسن بن احمد مصری ابو علی بن کاتب یا (ابوعلی کاتب) (۳)

(۳) از بزرگان اقطاب است که ابوعثمان مغربی استاد پیر خود را درک کرده است چه جامی گوید ((ابوعثمان مغربی وپرا بزرگ میداشت ووپرا مه میگفت از رود باری از بزرگی وتمامی علم وی)) ولی مرید خلیفه رود باری بوده است (۱) آغاز جذبه وی معلوم نیست ولی خود در متمم عبارتیکه راجع باستادش گفته دارد که ((ما از حقیقت بشریت می آئیم))

که این معلوم میدارد مجذوب سالك بوده است وپیر شیخ ابولقاسم نصرآبادی متوفی ۳۷۲ (۲) صحبت داشته است (۳)

در تاریخ ارتحالش استاد ابو القاسم قشیری ((سیصد وچهل واندی)) نگاشته ولی نفحات الانس ۳۵۳ نقل کرده است . سال عمرش درست معلوم نیست ولی چون پس از رحلت پیرش (۳۲۱ یا ۳۲۲) سی و دو سال بمسند ارشاد نشست واز طرفی (ابو عثمان مغربی) راهم درک کرده است بنا بر این باید در حدود شصت یا بیشتر زندگانی کرده باشد . تألیف کتابی باو نسبت داده نشده است ولی ابیات تازی چندی را از وی نقل کرده اند که ما در فصل نظم ذهبیه بیان خواهیم داشت .

۷- ابو لقاسم گرگانی - هفتمین قطب سلسله ذهبیه مرید وجانشین ابوعلی کاتب است (۴)

(۴) ضبط کلمه (گرگانی را در صفحه ۹۳ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارند (کوره کانی) ودر صفحه ۱۱۵ همین کتاب که درحاشیه سبع المثانی در بمبئی بچاپ رسیده . می نویسد (شیخ ابو القاسم الکورکانی) اما درسایر متون عموماً گرگانی آورده اند . -

پاورقی در صفحه بعد

آغازحال وعلت انتباه جذ به وسیر وسلوك وی رااندکره هانتوشته اند تنها جامی (٤)
نویسد ((دروقت جوانی بدی نظیبود ودرزمان خود بی بدیل))•— شیخ عطاردرتذکرةالاولیاء
ضمن بیان حال (اویس قرن) گوید ((درابتدا شیخ ابوالقاسم گرکانی اویسی بوده است)) •
ظاهرا مراد عطاراز اویسی پیروان طریقه اویس قرنی (اویس بن علمربن جزءبن مالك قرنی)•
ازمردم یمن که روزگارپیغمبر رادرك کرده ودرسال ٣٧ هـ درگذشته است •
اگرچه نسبت اویسی بودن اورا موءلف خزینةالاصفیاء وسفینةالاولیاء ونیز طرائق الحقائق بخود
شیخ فریدالدین عطار هم داده اند (٥)•

اصولا درو جود اویس قرن متصوف وسلسله بنام اوتردید است ولی آنچه بیشتر مدلل میشود
اینستکه اویس قرنی ازپارسایان تابعین بوده وافکارش بااصول تصوف وعرفان توءام نبوده
است وچه بسادرزمان اواز تصوف باین معانی امروزاسم واثری نبودة است واگرهم اویس قرنی
صوفی بوده باشد ظاهرا طریقه خاصی بوی نسبت نداده اند • بویژه درقرن پنجم که —
(ابوالقاسم گرگانی) ویادرقرن ششم وهفتم (که شیخ عطار) اویسی باشند (٦) بهرحال
قدرمسلم آنست که وی ازشاگردان وپیروان ابوعلی کاتب بوده است وبعد ازوفات استادش (٥٣ هـ)
برمسند ارشاد تکیه زده وباشیخ ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر محمدمیهنی بلمهنه ای (٧)

---

١ — درابنکه این قطب ششم ذهبیه است نه (ابوعثمان مغربی) قبلا گذشت عبارت فوق ونظائرش
تقدم (ابوعثمان مغربی) رامسلم میدانند •—

٢ — استاد وپیرطریقت شیخ ابوعبدالرحمن سلّمی نیشابوری مولف طبقات الصوفیه سلمی متوفی ٤١٢

٣ — نقل ازریاض العارفین ذیل (احمدعلی مصری) ص٦٥ چاپ تهران •—

٤ — جامی درص ١٩٤ نفحات الانس چاپ کان پورهندوستان نویسد (نسب وی باسه واسطه که
(شیخ ابوعثمان وشیخ ابوعلی رودباری وشیخ ابوعلی کاتب) است بسید الطایفه جنید میرسد)

٥ — شخصیت وترجمه احوال عطاردرقطب ١٢ سلسله ذهبیه بحث خواهد شد •

٦ — خلاصه ای ازتحقیقات جناب استاد سعید نفیسی درکتاب جستجوی عطارچاپ تهران •

٧ — کتاب اسرارالتوحید بنام اوتاءلیف شده وسندخرقه اش بدوواسطه (ابومحمدعبد اله بن
محمد المرتعش(متوفی ٣٢٧هـ) وپیرابوالفضل حسن سرخی متوفی •••) بجنید بغدادمیرسد

(تولدش یکشنبه ۳۵۷ هـ ومتوفی ۴۴۰ هجری) معاصر ومعاش بوده است .

((گاه در طوس باوی بریک تختمی نشستند .(۱) -

تاریخ ارتحالشررا ۴۵۰ هـ (۲) ضبط کرده اند مدفن وی در (بوری آباد تربت حیدریه)

کنار کوهی میباشد .-

از او کتاب وتألیفی نام نبرده اند ولی کلماتی را از وی نقل کرده اند که مادرباب آثار

ادبی ذهبیه بیان خواهیم داشت (۳) .-

---

۱ - نقل از نفحات الانس جامی .-

۲ - خزینةالاصفیاء وسفینةالاولیاء .-

۳ - دولتشاه سمرقندی درترجمه ٔ احوال فردوسی متوفی در ۴۱۱-۴۱۶ بعد از ذکر

داستان ((مذکوری که تعصب کرد گفت رضا ندهم تا جنازه فردوسی را درگورستان مسلمانان

دفن کنند)) نقل از چهارمقاله عروضی سمرقند اضافه کرده است که ((امتناع نماز بر جنازه

شاعر را یکی ازمشایخ صوفیه بنام ابوالقاسم علی بن عبد اله گرکانی)) نسبت داده واین

بسیار بعید مینماید که صحت داشته باشد .-

۸ – ابو بکر نساج

۸– شیخ ابوبکر بن عبد اله (لطوسی النساج – تاریخ تولد وسنین زندگانی بدایت حال وتحصیلات او بکلی نامعلوم است ولی بآنچه جامی درنفحات آورده است که ((بدایت حال مجاهده بسیار کشید و مجاهده وی بمشاهده نانجامید ٠٠٠٠٠)) میتوان گفت وی سالک مجذوب بود و مسلما کمالش بدست استاد سلفش پایان یافت وتوانست مردی چون امام احمد غزالی (شاگرد وخلیفه اش) راتوبیت نماید و راهنمای حجة الاسلام امام زین الدین ابوحامد محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی (متولد ٤٥٠ – متوفی ٥٠٥)بتصوف باشد (١)

ارتحالش رامولف خزینة الاصفیاء بسال ٤٨٧ هـ ضبط کرده است ٠

آثار مدونی ازاو بدست نیامده اما کلماتش راماوبیش نوشته اند که ماد رباب آثارادبی ذهبیه یاد – خواهیم کرد ٠ –

۹ – امام احمد غزآلی

ابولفتوح مجد الدین امام احمد بن محمد بن احمد غزآلی طوسی (٢) براد رکهتر حجة الاسلام ابوحامد

---

١ – ص ٢٤٥ غزالی نامه تالیف جناب استاد همائی ـ ذیل نمره ١١ از اساتید ومشایخ حجة الاسلام محمد غزالی ونیزد رص ٣٤٣ ((بزرگترین راهنمایان وی درتصوف ابوعلی فارمدی وابوبکرنساج بودند)) ٠

٢ – نام پدرش راهمه جا احمد بن محمد بن احمد نوشته اند ٠ تنها صاحب روضات الجنات (طاوس احمد طوسی)ضبط کرده است ٠ اما کلمه غزآل بتشدید زاء است که باصح اقوال کسی جزاین دوبراد ربنام غزآلی یاتشدید ندادیم مگر (شیخ ابو حامد بن محمد بن محمد طوسی معروف بغزآلی قدیم ٠ بزرگ.کبیر) ازفقها ومحدثان خراسان است که درکنیه ونسب ونام پدرموطن بابراد ربزرگ امام احمد غزآلی مشترک بوده است همین تشابهات منشاء اشتباهات زیاد است تنها سبکی درجلد ٣ طبقات الشافعیة دراین – باره تحقیق رسائی کرده است واین دوبراد ررا ازآن غزآلی بزرگ ممتاز ساخته است ٠

اما غزآلی بدون تشدید شش تن ازرجال تاریخی هستند (غزالی مروزی ٠ ابومنصور عبد الواحد غزالی ٠ ابولحسن ابی ذرغزالی ٠ غزالی مشهدی محی الدین ٠ محمد غزالی ٠ علی بن احمد غزالی) ٠

غزالی میباشد این دو برادر از خانواده ایرانی طابران (۱) طوس بودند، پدرشان مردی عامی و بافنده بوده است که از دسترنج خود نان حلال بدست میآورد و بخدمت علما و زهاد راغب بود تا درحدود سال ۴۶۵ بمرد و دو برادر را که هنوز در آغاز بلوغ و کهترش چند سال کوچکتر بود (۲) بیکی از دوستان صوفی مشرب بنام ابوحامد احمد بن محمد رادکانی سپرد، وی تا مدتی خود مقدمات علوم ادبی وعربی، اصولی ودینی را بدو برادر آموخت وسپس بجرجان و بعد بطوس ونیشابور که در آن هنگام مرکز علما ودانشمندان بود رهسپار شدند برادر بزرگ بواسطه حدت ذهن وفراست فراوان (۳) از جوانی غرق مسائل فقه واصول، کلام وحکمت، مناظرات وجدل شد تا در چهل سالگی انتباه یافت وبعد از آوارگی ها تصوف را بر تمام طرق رجحان نهاده برآستان پیرانی چون ابوعلی فارمدی وابوبکرنساج نهاد. — اما برادر کهتر امام احمد غزالی از آغاز جوانی کار را یکسره نمود و بخدمت پیر طریقت پیوست و پیش از سرگردانی ها در پیچ وخم های عقاید یونانیان وافکار معتزله واشعری حکمت ایمانیان آموخت ورخت بکوی آرامش وسکون — (الا بذکرالله) کشیده بسروسامان (العلم نوریقذفه الله فی قلب من یشاء) رسید بطوریکه توانست در — هنگام جذبه برادر رومیدن از وسعت ادیشه بشام که مرکز صوفیان وزهاد آنزمان بود تصدی کرسی تدریس نظامیه بغداد را بنماید (۴) ومدت ده سال که برادر بزرگترش در منارهٔ غربی جامع دمشق معتکف وبا سیرت وصورت ژنده پوشان زباله کشی خانقاه سمیساطیه دمشق رابرای تهذیب نفس میکرد (۵) برادر کهترش

---

۱ — طابران ونومان از شهرهای مهم طوس بوده اند.

۲ — حجة الاسلام محمد بین سالهای ۴۵۰—۴۵۱ متولد شده ولی ضبط تولد امام احمد رانیافتم.

۳ — داستان حمله دزدان درراه جرجان بطوس وتوبره تعلیقات حجة الاسلام ابوحامد غزالی راکه دزدان ربودند. بطبقات شافعیه جلد ۴ مراجعه شود.

۴ — حجة الاسلام ازسال ۴۸۴ (بنوشته خودش ذی القعده وبنوشته یافعی جمادی الاول) بتصدی کرسی وتدریس نظامیه بغداد نشست تادرسال ۴۸۸ (بنوشته خودش در المنقذ من الضلال ذی القعده وبقول طبقات الشافعیه ذی الحجه) همه چیزرا ترک گفت وباتفاق ابوالقاسم حاکمی طوسی (متوفی ۵۲۹) ظاهرا بنام سفرحج وباطنا برای درک فیض صوفیان بلاد شام وجزیره وحجاز وبیت المقدس وبغداد دانشگاه نظامیه را ترک گفت.

۵ — حجة الاسلام ازسال ۴۸۸ تا ۴۹۸ در جامع دمشق (جامع اموی) شام، قبة الصخره، بیت المقدس، زیارت تربت خلیل علیه السلام، حج، حجاز، مدینه وطوس روزگار گذرانده وبتهذیب نفس پرداخت خلاصه از جلد ۴ طبقات الشافعیه.

بر کرسی نظامیه بتدریس و تعلیم دانشجویان و بر مسند ارشاد بتربیت مریدان میپرداخت. —
بهر حال از لحاظ علمیت از برادر ولو بسن کهتر بود ولی بعلم برابری مینمود اما جنبهٔ تصوف
و مجلس گوئی او برد یگر جهات تفوقی داشت چنانکه در زمان خویش بعنوان ((واعظ. زاهد
صوفی)) و بعد از مرگش با لقاب ((سلطان الطریقه. امام. خواجه)) شهرت یافته صاحب
نفحات الانس بنام ((شیخ احمد آن غزالی العاشقین)) وی را یاد کرده است مجلس وعظش
باندازه گرم و سخنانش چنان دلنشین بود که گروهی بسیار از عامی و عارف فریفته و مسحور
بیانش بوده. از دحام میکردند و بعضی از طالبان تقریرات وی را بر منبر وعظ یا کرسی تدریس
مینو شتند چنانکه صاحب طبقات الشافعیه (جلد ٤) درباره مجالس الغزّالیهٔ (مجالس
غزّالی) و زبیدی در مقدمه احیاء العلوم حجةالاسلام باشتباه افتاده آن مجالس
را از حجة الاسلام ابو حامد دانسته است و میگوید ((صاعد بن فارس لبانی در مجالس وعظ غزالی
در بغداد پشت سر مردم میایستاد و تقریرات او را مینوشت تا ۱۸۳ مجلس در دو جلد جمع کرد
برای تصحیح و تصویب بنظر غزالی رسانید)) در صورتیکه زبیدی اشتباه کرده است و این سبکی
مطالب را درباره امام احمد غزالی نوشته و تعداد مجالس را هم ۸۳ ذکر نموده است
غیر از این مجالس امام احمد غزالی تألیف دیگری دارد که عبارتند. —

ب — لباب و الاحیاء — تلخیص الاحیاء العلوم حجة الاسلام محمد غزالی. —

ج — سوانح العشاق را که بفارسی است که جامی ((لمعات شیخ فخر الدین عراقی را بر سنن
(۱)
آن واقع است)) و رضا قلیخان هدایت گوید ((سوانح العشاق را هم در محبت وی نوشته است

(۲) د — رساله عینیه — مکتوبی است که امام بشاگرد خود عین القضاة همدانی نگاشته است
هاابیات لب منظوم فارسی و عربی متفرق و پراکنده ایکه ما هر یک از رسائل و تألیفات و عطاو
خصوصیات و نیز اشعار این رکن ذهبیه را در آغاز دوره دوم تحولات ذهبیه مفصلا بیان خواهیم
نمود اما شاگردان معروف و رجال دست پرورده ای این رکن سلسله ذهبیه عبارتند از

---

۱ — ص ٢٤٠ نفحات الانس چاپ کانپور هندوستان

۲ — ص ۵۹ و ۱۶۷ ریاض العارفین چاپ تهران. —

الف- شیخ ابو الفضل بغدادی متوفی ۵۵۰ (۱)

ب- شیخ العارف ابو المعالی (ابو الفضائل) عبد الله بن محمد میانجی همدانی از پیروان امام و خود درباره پیرش نویسد ((بعد از آنکه از گفتگوی علوم رسمی ملول شدم بمطالعه تصنیفات حجة الاسلام غزالی چهار سال اشتغال دادم خود را با خومقصود رسید پنداشتم و نزدیک بود که اقتصاد بدان از طلب بمانم ناگاه سیدی و مولائی الشیخ الاسلام سلطان الطریقة احمد بن غزالی به موطن من که همدان بود تشریف آورد ودر صحبت وی در بیست روز بر من چیزی ظاهر شد که از من وطلب من غیر خود هیچ باقی نگذاشت .... الخ)) (۲)

بهر حال بین این استاد وشاگرد مکاتبت بوده ورسائل عین القضاة و زبدة الحقایق تمهیدات) و رساله لوایح از آثار درجه دوم ذهبیه است سوی توسط قوام الدین ابو القاسم بن حسن درگزینی وزیر خلیفه (۳) ((ایام نکبت عزیز رسید ابو القاسم قصد عین القضاة کرد وجماعتی علما بقتلش حکم دادند)) (۴) ودر چهارشنبه ۷ جمادی الاخر از سال ۵۲۰ (۵) در مدرسه خودش پوست کنده اورا بقتل رسانند وبسوختند (۶)

ج- حکیم ابو المجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی اولین شاعریکه اصول عرفان را در ابیات منظوم فارسی آورده صاحب (حدیقة الحقایق مثنوی زاد السالکین طریق التحقیق وسیر العباد الی المعاد وعقل نامه بر وزن حدیقه) وفاتش باصح اقوال یکشنبه ۱۱ شعبان سال ۵۲۵ هجری که بعضی بغلط ۵۴۵ و ۵۷۵ ضبط کرده اند (۷) از تمثال امام احمد غزالی در قزوین باصح اقوال مطابق ضبط ابن خلکان وطبقات الشافعیه سبکی ویافعی در سال ۵۲۰ استلما تاریخ گزیده ۵۱۷ ونفحات الانس وحبیب السیر و مقدمه حدیقه سنائی تصحیح جناب استاد مدرس رضوی ۵۱۷ ومرآة الصفا ۵۰٤ وریاض العارفین ۵۲۷ ضبط کرده اند ومعلوم نیست صحت داشته باشد

۱- ص ۲۶۱ جلد ۲ طرائق .. / ۲- زبدة الحقایق یا تمهیدات عین القضاة (خطی که بجانب ... رنده دچاپی آخر سبع المثانی) که در ص ۳۷ ((پدرم ... و دیگر می گفت خداجه امام احمد غزالی را دیدم .... الخ)) .-

۳- ص ۱۷۷ ریاض العارفین چاپ تهران و تاریخ حبیب السیر

۴- طبقات الشافعیه سبکی

۵- در ذیل وقایع ((سنه خمس وعشرین وخمسمائه)) نوشته و ص ۲۵٤ طرائق جلد ۲ وحبیب السیر

۶- برای اطلاعات جامعتری مراجعه به (تاریخ سلجوقیه عماد کاتب . یافعی . طبقات الشافعیه سبکی تاریخ الحکماء شهرزوری . طرائق الحقایق .) وریاض العارفین که در تاریخ قتل اورا / ۵۳۳ نوشته است

۷- ص ۳۲۳ و ۳۲٤ ریاض العارفین چاپ تهران / تذکره دولتشاه سمرقندی .-

۰ ۱ــ سهروردی (۱) شیخ ضیاءالدین ابوالنجیب عبد القاهر بن محمد بن عمویه (۲) ازبزرگان مشایخ صوفیه قرن ششم هجری قمری میباشد که درخاندان علم و تصوف پدید آمد تولد وی درسهرورد (۳) درماه صفرسال ــ ۴۹۰ هجری بوده است (۴) ازتحصیلات مقدماتی او اطلاعات دقیق وقابل اعتماد در دست نیست اما تحصیلات عالیه او در مدرسه نظامیه بغداد میباشد چنانکه تحصیل فقه واصول دین ومذهب را در خدمت (اسعد میهنی) (۵) واستادان دیگر بوده است استماع حدیث را از (قاضی ابوبکر انصاری وزاهر بن طاهر) وعده دیگری ازمحدثان کرده است در علوم ظاهری مخصوصا فقه مقام ارجمندی کسب نموده زیرا شاگردان زیادی چون شهاب الدین

---

۱ ــ ازدانشمندان وعرفای بزرگ سه نفربنام (سهروردی) داریم که یکی (ابوالنجیب عبد القاهر سهروردی) ــ استکه همین قطب ذهبیه مورد بحث میباشد . دیگری برادرزاده همین رکن ذهبیه بنام (شیخ الاسلام ابو ــ حفص شهاب الدین عمر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمویه سهروردی) که موسس فرقه (سهروردی) ومادر انشعابات ذهبیه بدان اشاره کردیم وی مولف کتاب معروف عوارف المعارف وازصوفیان بزرگ قرن هفتم هجری وازدست پروردگان عمویش میباشد (متولد اواخررجب یا اوائل شعبان ۵۳۹ درسهرورد زنجان ورحلتش غره ــ محرم ۶۳۲ در بغداد بوده است) این سهروردی استاد شیخ سعدی شیرازی استکه ظاهرا دراوایل توقف در بغداد ازمحضرش استفاده نموده ودراشعارخویش فرماید .

((مراشیخ دانای مرشد شهاب — دواندرز فرمود بروی آب))

((یکی آنکه درجمع بدبین مباش — دگر آنکه درنفس خود بین مباش))

دیگرسهروردی مقتول بنام (شهاب الدین ابوالفتح عمر بن حبش بن امیرک معروف (بشیخ اشراق یاشیخ مقتول) است ازحکمای اشراقی مشرب ودانشمندان بزرگ قرن ششم هجری وصاحب تالیفات زیادی مثل تنقیح ــ (تلویحات، مطارحات، حکمة الاشراق، یزدان شناخت، هیاکل النور، وغیره) که بضبط ریاض العارفین ۳۸ سال عمرکرده وبجرم فلسفه وحکمت درسال ۵۸۷ بقتل رسید .

بعضی ازمورخین مانند مولفین (روضات وطبقات الاطباء) این سهروردی ها ویژه دوشهاب الدین راباهم ــ اشتباه کرده اند ولی تواریخ معتبرترجمه ای احوال هریک را جداگانه ضبط نموده اند .

۲ ــ نسب نامه ایکه ابن خلکان درص ۳۲۴ جلد ۲ چاپ تهران نوشته است وما نوشته ابن نجار در تاریخ بغداد مطابقت دارد عبارت است از (ضیاءالدین ابوالنجیب عبد القاهر بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بکری (معروف بشیخ عمویه) ابن سعد بن حسین بن قاسم بن قاسم بن سعد بن نصر بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بن ابن بکرصدیق رضی الله عنه)) .

ابن نجارمیگوید که این نسبنامه ازروی خط خود شیخ نجیب الدین سهروردی نقل شده است بنابراین فاصله بین شیخ تا ابوبکرصدیق پانزده وتنها محمد بن ابوبکرچهارده واسطه است واماطبقات الشافعیه سبکی نسب شیخ نجیب الدین را از (شیخ عمویه ابن سعد بن حسین (که بعضی شیخ حسن ضبط کرده اند) ابن قاسم بن علقمه بن نضر بن معاذ بن عبد الرحمن بن قاسم بن محمد بن ابوبکرصدیق رضی الله عنه)) با ابن روایت سبکی فاصله شیخ نجیب تاابوبکرچهارده واسطه میشود . اگرخوب دقت کنیم ملاحظه میشود که سلسله صعودی نسب شیخ نجیب الدین

تا شیخ هفتمین ونیز از ابوبکر صدیق سه تن ولی اولادش تا چهارمین از آنها مطابقت دارد و هردو روایت یکی است تنها اختلاف در ۳ چهار نفر وسط ظاهر گردیده است

سهروردی را داشته وبمقام استادی نائل آمد واز ۲۷ محرم سال ۵۴۵ بتدریس نظامیه بغداد دعوت شد وتاماه رجب سال ۵۴۷ هجری تصدی کرسی تدریس فقه رامبد اشت (۱) —

علت انتباه وی راپاره ای ازمورخین صحبت امام احمد غزالی دانسته ونوشته اند ((چون بصحبت امام احمد — پیوست تبرك همه چیزگفته گوشه نشینی اختیارکرده درایام ریاضت مشك آب بدوش می کشید ومزد میگرفت وبا جمعی ازاصحاب درکنار دجله بغداد درویرانه ائی منزل داشتند))

باتوجه بسال تولد وی (۴۹۰) وسال رحلت استاد بکه بخلافتش نشسته است (امام احمد غزالی متوفی ۵۲۵ هـ) متوجه میشویم که شیخ نجیب الدین درسی وپنج سالگی بمقام قطبیت وارشاد رسیده • پس ازحدود بیست — سال دربغداد خانقاهی داشته که اصحاب ویارانش انجمن می نمودند وبتربیت وارشاد طالبان طریق پرداخته مجالس وعظ وتذکیرامجلس گوئی وتدریس وی زبانزد شده شهرت یافت آنگاه بتدریس نظامیه دعوت شد —

ازطرف دیگرمید انیم که شیخ ابوالنجیب درتصوف خدمت مشایخ متعدد رسید وازبرکت صحبت ایشان مقامات عالیه عرفانی یافت ازجمله مشایخ معروف شیخ ابوعبد اله حماد بن مسلم دباس (۲) میباشد که کلمات وحکایات زیادی راازاوبرای برادرزاده وشاگرد خویش (شهاب الدین سهروردی) نقل واودرکتاب عوارف المعارف — ضبط نموده است (۳) —

علاوه براین استاد مشایخ دیگری رادیده است که مادرسند خرقه وتلقین ذکراوبیان مینمائیم —

بنابراین مقدمات عقیده پاره ای ازمحققین که نوشته اند ((چون بصحبت امام احمد پیوست بترك همه چیزگفته گوشه نشینی اختیارکرد ۰۰۰ الخ)) بظاهرمیرساند که درسنین بالای عمرصاحب مقام ورتبه اجتماعی بوده استکه درصحبت امام احمد بترك همه راگفته باشد • درصورتیکه امام احمد وحماد دباس اتفاقاً دریکسال و —

---

۱ — مدرسان مدرسه نظامیه بغداد راپسیاری ازکتب معتبره تواریخ وتذکرهامانند (طبقات الشافعیه سبکی • تجارب السلف ابن خلکان • یافعی مؤلف مرآة الجنان) نوشته اند —

۲ — تاریخ وفات دباس رامختلف نگاشته اند بعضی سال ۵۳۱ هـ ضبط کرده اند ولی اصح اقوال رادرجلد اول خزینة الاصفیاء (ماه رمضان ۵۲۵) نگاشته است ترجمه احوالش راهم مؤلف نفحات الانس درص ۴۵۶ — آورده است —

۳ — شهاب الدین سهروردی درباب بیستم عوارف المعارف درذیل عنوان (فی ذکرنا کل من افتوح) ونیز درباب چهل وچهارم ذیل عنوان (فی ذکرادبهم فی اللباس) دوداستان راازحماد دباس نقل مینماید که — اولی رابا عبارت ((وکان شیخنا ضیاء الدین ابوالنجیب السهروردی رحمته الله یحکی عن الشیخ حماد الدباس — انه کان ۰۰۰ الخ)) ودیگری رابا جمله ((وحکی لنا عن الشیخ حماد شیخ شیخنا انه ۰۰۰ الخ)) ضبط نموده است —

(با احتساب اختلاف گونه‌ها این سنین ۳۵ تا ۴۰ سالگی شیخ ابوالنجیب) هردو خرقه تبلی کرده مستند باین خلیفه داده اند —

بهرحال باتوجه بحکایتی که درباب هفتم عوارف المعارف درباره مصاحبت این شاگرد واستاد ضبط شده است بنظرمیرسد که شیخ درسنین جوانی ودوران تحصیل نظامیه بغداد (آنهم دربین سالها ۴۸۸ تا ۴۹۸ که — امام احمد غزالی بجای برادرش حجة الاسلام امام محمد غزالی تدریس نظامیه رامینمود بلکه دراوایل سده هفتم بین سالهای ۵۰۰ و ۵۰۱ که شیخ نجیب الدین سهروردی چهارده تابیست وچهارساله بوده است) تدرك محضرامام احمد واخذ ذکروی نائل آمده باشد .—

نسبت خرقه ارادت وتلقین ذکر قطب الدین سهروردی باتوجه باینکه صوفیه دوقسم خرقه دارند : یکی — ارادت استکه جزازیک شیخ . آنهم قطب ناطق زمان که سزاوارخرقه پوشیدن وتاج داشتن بوده شرائط — قطبیت وارشادراداشته باشد نمیتوان گرفت . اماخرقه تبرك راممکن است ازمود ان نیك بسیاری دریافت داشت .

شیخ ابوالنجیب سهروردی خرقه ارادت راازعموی خود قاضی وجیه الدین سهروردی (١) واوازپدرش ابو محمد سهروردی معروف بعمویه — واوازاحمد اسود دینوری (٢) واوازممشاد دینوری (٣) (متوفی ٢٩٩) واوازسید الطایفه جنید بغدادی (متوفی ٢٩٧) واوازسری سقطی (متوفی ٢٥٧) واوازابومحفوظ معروف کرخی (متوفی ٢٠٠ — ٢٠١) (٤) گرفته اند . —

این سند خرقه راکه مورخین وصاحبان تذکره ابوالنجیب سهروردی حاشیه فوق ضبط کرده اند بعضی اقطاب ومؤلفین ذهبیه ابد امتذکرنشده سند خرقه ونسبت تلقین ذکرابوالنجیب سهروردی رایکی پنداشته وازطریق امام احمدغزالی (متوفی ٥٢٥) وابوبکرنساج متوفی ٤٨٧) وابولقاسم گرگانی (متوفی ٤٥٠) (وابوعلی کاتب (متوفی ٣٥٣) .

---

١ — درالباس خرقه قاضی وجیه الدین دست پدرش بااخی فرج زنجانی متوفی رجب ٤٥٧ شریك بوده است که خود اخی فرج خرقه ازابوعبدالله محمد بن خُفیف (باخفیف) شیرازی متوفی ٣٧١ که (مؤلف ریاض ٣٩١ نگاشته) واوازابومحمد رویم بغدادی متوفی ٣٠٣ واوازجنید بغدادی متوفی ٢٩٧ گرفته است .

٢ — برای ترجمه احوال این سه نفربرساله قشیریه صفوة الصفوه . نفحات الانس تذکرة الاولیاء عطارمراجعه شود .

٣ — کلمه (ممشاد) شاید مخفف (محمشاد) که دراصل (محمد شاد) ونام رئیس فرقه کرامیه درزمان — سلطان محمود غزنوی بوده است . نظیراین کلمه (احمشاد) که دراصل (احمد شاد) بوده استمیباشد

٤ — احوال این سه تن رامادرهمین فصل بیان کردیم .

وابوعلی رود باری (متوفی ۳۲۲) وابوعثمان مغربی (۱) وجنید بغداد (متوفی ۲۹۷) وسری سقطی (متوفی ۲۵۷) ومعروف کرخی (متوفی ۲۰۰ و ۲۰۱) ضبط نموده اند .

ازاقطاب ذهبیه تنها یك تن (۲) متذکراین معنی شده درضمن ذکراقطاب گوید .

((بعد ازایشان شیخ باشد بوالنجیب　　　سهروردیش لقب بلحق قریب))

((کانتساب وی ببود باد و طرف　　　　این دونسبت داشت ازروی شرف))

((یك بعمش مهبط الطاف رب　　　　آن محمد سهروردیش (۳) لقب))

((گویدش نسبت بشیخ خویشتن　　　　احمد دینوری قطب زمن))

((نسبت احمد بدی (٤) باشیخ خویش　　　آن جنید نامورگفتم (٥) زپیش))

غیرازاین قطب موءلف میزان الصواب درذکراقطاب ذهبیه وپاسخ ((ارباب انکارولجاج ...)) که اعتراض ایشان این استکه بسبب ظاهرنوشته (٦) بعضی ازعلمای امامیه درجناب شیخ احمدغزالی طعن مینمایند ... الخ))(٦) مینویسد .

((شیخ ابوالنجیب سهروردی راسند یدوسلسله منتهی بمعروف کرخی میشود یکی که معروف است ....

دوم چنانکه شیخ ازعم خود قاضی وحید (۷) الدین سهروردی اجازه داشته واوازپدرخود شیخ محمد سهروردی مشهوربعمویه واوازاحمد اسود دینوری (٤) واوازشیخ الطائفه جنید بغدادی میرسیده

۱- مادرباره تاریخ رحلت ابوعثمان مغربی واینکه قطب چهارم یاهفتم است درنسخه ٤ این فصل مفصلا بحث کرده ایم .

۲- آقامحمد هاشم درویش (قطب ۳۳ ذهبیه) درمثنوی ولایت نامه خویش درضمن ذکراقطاب انتساب بدو طریق ابوالنجیب رابیان نموده است .

۳- ناظم ابیات فوق عم ابوالنجیب سهروردی را (محمد سهروردی) نام برده استدرحالیکه مورخین وتذکره نویسان بشرحی که گذشت عموی ویرا (قاضی وجیه الدین سهروردی) میدانند وپدرعمش (جدش) را (شیخ محمد یا (ابومحمد معروف بعمویه) نوشته اند .

٤- بازدراینجا ناظم ابیات نسبت خرقه احمد اسود دینوری رامستقیما بجنید بغدادی رسانده است درصورتیکه مورخین وتذکره نویسان دربین این دوتن (ممشاد دینوری) راواسطه دانسته نام میبرند .

٥- نقل ازص ۶۳ ولایت نامه نسخه خطی کتابخانه نگارنده وص ۳۰۲ چاپ شیرازوص ۳۱۲ چاپ تبریز .

٦- نقل ازص ٥٨ میزان الصواب تاءلیف حاج امین الشرع خوئی چاپ تبریز .

۷- عین ضبط متن کتاب نقل شده والامورخین (وجیه الدین) ضبط کرده اند اگرتصرف یااثردست کاتب نباشد گویاموءلف این اسم راازمجالس المومنین قاضی نورالله شوشتری که وی هم این اشتباه راکرده است نقل نموده باشد .

وازایشان بشیخ کرخی قدس سره منتهی میشود ....)) (۶ پاورقی صفحه قبل)

با این همه اختلاف اقوالیکه درباره ٔ ابوالنجیب سهروردی موجود است وی از بزرگان مشایخ صوفیه از طرفی (۲)
مرکز اتصال چند رشته واز طرف دیگر خود منشاء انشعابات چندین فرقه بزرگ مانند (سهروردیه (۱) پیرجمالیه
قادریه (۳) نعمت اللهیه (۴) صفویه (۵))) که هریک از آنها انشعابات بحدی یافته پاره ای ازبین رفته
وعده ای تا امروز باقی و هم نام ونشانی داشته ومادربحث (ام السلاسل) بودن ذهبیه بدانها اشاره کرده و
درباب چهارم این رساله (تحولات ادوار مختلف ذهبیه) درایین خصوص بحث خواهیم نمود .

از مسافرتهای ابوالنجیب سهروردی زیارت بیت المقدس است که درسال ۵۵۷ هجری شروع کرده . چندی
در موصل وزمانی در دمشق مجالس وعظ وتذکیر ترتیب داده است . درهمین سفر است که حکمران شام ملک نورالدین بن
محمود مقدم اورا گرامی داشته اعزاز وتجلیل بسیاری درباره وی مینماید .

از آثار تألیفات او کتاب آداب المریدین است که مادرباب چهارم آنرا معرفی خواهیم نمود .

ارتحال وی رابغالب ازمورخان عصر جمعه هفدهم جمادی الاخر سال ۵۶۳ در بغداد میدانند .

۱۱ — عمّــار یاســر

قبل از ترجمه احوال این رکن ذهبیه باید دانست که این عمّار یاسر غیر از (عمار یاسر) صحابی رسول اکرم و
اصحاب صفه) (۶) میباشد . وجه امتیازش اینستکه این را بنام (شیخ عمار یاسر بدلیسی) . ودر بعضی تراجم
بطور تخفیف (بدلی) نگاشته وضبط کرده اند .
مؤلف طرائق الحقائق اورا ((مقتدای ارباب قلوب ومطلع پرانوار غیوب)) (۷) دانسته برهان این دعوی را
((کمال مریدان)) (۷) پنداشته است .

---

۱ — توسط برادرزاده اش شیخ الاسلام شیخ شهاب الدین ابوحفص عمر سهروردی (متولد ۵۳۹ ومتوفی ۶۳۲)

۲ — توسط امام الدین محمد ازشاگردان نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی .

۳ — توسط غوث الاعظم محیی الدین ابومحمد عبد القادر بن ابوصالح زنگی دوست گیلی یاگیلانی یا جیلی —
متولد ۴۷۰ ومتوفی ۵۶۱ .

۴ — شاه نعمت الله ولی (متولد ۷۳۰ ومتوفی ۸۳۴) ازمریدان شیخ عبد اله یافعی مؤلف مرآت الجنان ودر
النظیم (متوفی ۷۶۸) که بایک یا دوواسطه نسبت ارادتش بشهاب الدین سهروردی میرسد .

۵ — توسط قطب الدین ابهری وابوالغنائم رکن الدین سجاسی وشیخ شهاب الدین محمود تبریزی وسید —
جمال الدین تبریزی وشیخ ابراهیم زاهد گیلانی وشیخ صفی الدین اردبیلی .

۶ — تعداد اصحاب صفه را عوارف المعارف حدود چهارصد نفر نگاشته امام حافظ ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء
اسامی آنان را بیش از این عدد بترتیب حروف هجاء ذکر کرده . ولی دیگران مانند امام ابوالفتوح عبد الرحمن بن جوزی
در صفوة الصوفه نام بسیاری از آنها را در ردیف عباد وزهاد بیان داشته است . مؤلفین ذهبیه هم جسته و —
گریخته نام آنان را من غیر ترتیب ذکر نموده اند : چنانکه میرزا ابوالقاسم شیرازی درذکر اصحاب صفه گوید —
((وکان الخوان الصفاتی سبیل اله من المسلمان الفارسی وابی ذرالغفاری ومقداد بن اسود الکندی وعمار یاسر و
حذیفه الیمانی وزید بن ارقم وامثالهم من المهاجرین والانصار ... الخ)) (ص ۶۸ تذکره الاولیاء چاپ شیراز .

۷ — ص ۱۵۰ از وصل سوم طرائق الحقائق چاپ تهران .

مولانا عبد الرحمن جامی هم درباره وی نویسد ((در تکمیل ناقصان وتربیت مریدان وکشف وقایع ایشان کمال تمام داشته است)) .(١)

از خصوصیات زندگانی او در هیچ یک از تذکره ها چیزی نیاورده . علت انتباه وسیروسلوک تحصیلات وزمان ومکان وی را ضبط ننموده اند اما سند خرقه او را تمامی مورخین از شیخ ابوالنجیب سهروردی دانسته غالب از تذکره نویسان داستانی از آغاز سلوک خلیفه اش (شیخ نجم الدین کبری) که در کتاب (فواتح الجمال) (٢) آورده نقل نموده اند .

((چون بخدمت شیخ عمار رسیدم وبا دن وی در خلوت در آمدم بخاطرم گذشت که چون اکتساب علوم ظاهری کرده ام (وبریاضات ومجاهدات شاید بمقام مشاهده توانم رسید) (٣) وفتوحات غیبی دست دهد (ودقایق علوم از سر مکتوم بیابم) (٣) وبرسر منبر بسط البیان حق برسانم چون باین نیت بخلوت در آمدم تمام خلوت میسرنشد بیرون آمدم شیخ فرمود ((تصحیح نیت کن وبعد از آن بخلوت درآی)) پرتو نور باطنی او در دل من پیدا شد (وتافتن گرفت)(٣) کتابها را وقف کردم وجامه ها را بفقرا بخشیدم بجز یک جبه که پوشیده بودم وگفتم این خلوتخانه قبر من است واین جبه کفن من است (مراد بجز بیرون آمدن میسر نیست)(٣) وعزم کردم که اگر داعیه بیرون آمدن غالب شود این جبه را پاره سازم تا سترعورت نماند واستحیا مانع خروج شود . شیخ درمن نظر کرد وگفت ((در این که نیت درست ساختم چون در آمدم اتمام خلوت دست داد وهمین همت شیخ ابواب فتوحات بر من بگشاد)) (٤) .

وفات شیخ عمار یاسر را در سال ٥٨٢ نوشته اند وقطعه تاریخ او را گفته اند ((شده سال شعبان عما ر یاسر)) (٥) .

١٢ ـ نجم الدین کبری

ابوالجناب (٦) احمد بن عمر بن محمد خیوقی خوارزمی از بزرگترین مشایخ صوفیه ایران در نیمه دوم قرن ششم هجری بوده است . وی را القاب (کبری . طامة الکبری . شیخ ولی تراش) داده بودند . بهمین مناسبت خانقاه وسلسله او را (کبروی یا کبراوی یا کبراویه) ذهبیه نامیده اند .

---

١ ـ ص ٢٦٩ نفحات الانس جامی چاپ هندوستان .

٢ ـ کتاب (فواتح الجمال) وسایر تالیفات نجم الدین کبری در باب چهارم معرفی خواهیم نمود .

٣ ـ آنچه در داخل پرانتز نقل (٣...) نقل شده است اضافات صاحب طرائق یا تراجم قبل ازوی مانند نفحات الانس ... وغیره میباشد .

٤ ـ نقل از ص ٢٦٩ نفحات الانس چاپ هندوستان ومطابقت با ص ٥٠ وصل ٣ طرائق الحقائق چاپ تهران .

٥ ـ این تاریخ ارتحال وماده تاریخ از طرائق الحقائق نقل شده است .

٦ ـ امیر اقبال سیستانی در رساله ایکه مشتمل بر سخنان علاءالدوله سمنانی نوشته است درباره لقب (ابوالجناب) نجم الدین کبری آورده است که ((نجم الدین در اوایل جوانی جهت استماع حدیث بهمدان رفت وچون از علماء رخصت حدیث یافت وباسکندریه نیز اجازه حاصل کرد در وقت مراجعت شبی حضرت رسالت را در خواب دید واز آن حضرت التماس کنیتی کرده است حضرت رسالت ص فرمود که (ابوالجناب) شیخ پرسید که ((ابوالجناب مخففه)) حضرت فرمود ((لا مشدده)) چون از خواب در آمد آن کیفیت چنان فهم کرده که از دنیا اجتناب می باید نمود ...))

تولد او در سال ٥٤٠ در شهر خیوه یا خیوق (١) خوارزم اتفاق افتاده است .
تحصیلات او از آغاز عمر شروع شده . برای درك خدمت اساتید مسافرتهای زیاد نمود . چنانکه در نیشابور خدمت ابوالمعالی فراوی علم آموخت و بنوشته امیر اقبال سیستانی در همدان از حافظ ابوالعلاء استماع حدیث کرده سپس با سکندریه از محضر ابوطاهر سلفی استفادات علمی نموده . تا آنکه در مصر دست ارادت بشیخ روزبهان وزان مصری (٢) که خود از بزرگان مشایخ عصر بود داده . بحلقه مریدان وی درآمد و در زیر نظر وی ریاضات سخت کشید و ترقیات معنوی فراوان نموده بانداز ه ای منظور نظر پیر خود شد که بمصاهرت وی مفتخر گردید استاد نیز وی را چون فرزند خود میدانست .

اما بعضی از مورخین و تذکره نویسان آغاز سلوک وی را بعد از مسافرت همدان و استماع حدیث حافظ ابوالعلاء نوشته اند که چون وی حضرت رسالت ع را بخواب دید و کنیت ابوالجناب با و عطا شد ((چون از خواب درآمد آن کنیت چنان فهم کرده که از دنیا اجتناب باید نمود . لاجرم همانجا خود را از علائق دنیوی مجرد ساخته در طلب مرشدی که دست ارادت بوی دهد آغاز مسافرت نمود بخوزستان رسید در خانقاه شیخ اسمعیل قیصر (٣) پهلو بر بستر ناتوانی نهاده بیمن توجه شیخ از مرض نجات یافته مرید وی گشت و مدتی در خدمت او بسلوک مشغول بود شبی بخاطرش خطور نمود که علم ظاهر من از شیخ اسمعیل زیاده است و از علم باطنی حظی تمام یافته ام این معنی بر شیخ اسمعیل ظاهر گشته بامداد آنجناب را طلبید و گفت . برخیز و سفر کن که ترا بخدمت شیخ عمار یاسر میباید رفت (٤) شیخ نجم الدین دانست که شیخ اسمعیل را بر آنچه بخاطرش خطور نموده اطلاع یافت هیچ نگفت و بملازمت شیخ عمار یاسر رفته مدتی بسلوک مشغول گردید و چندگاه آنجا بود . شبی همان حدیث بخاطرش گذشت وصباح شیخ او را گفت برخیز و بمصر و بصحبت روزبهان (٢) تا این هستی را بضرب سیلی از سر تو بیرون برد ... الخ" (٥)

---

١ . — صاحب روضات الجنات از تلخیص الاثار نقل کرده است که ((جنوق قریه است از قریه های خوارزم .))
٢ — قاضی نوراله شوشتری این شیخ روزبهان را همنام (شیخ ابومحمد ابی النصر بقلی فسوی شیرازی عارف بزرگ و مجذوب سترگ که معروف (بشیخ شطاح) و متوفی در ٦٠٦ که صاحب ریاض العارفین ٦٦٠ ضبط کرده دانسته . وی در شیراز در کوه معروف به (بمصر ایمان) خلوت داشته است چنانکه حضرت راز شیرازی در تذکرة الاولیاء خود درباره ای وی فرماید .
((نخبه اقطاب فارس روزبهان است . گو بحقیقت وحید دوران است + عشق شعار یست در طریق حقیقت کز عظمت فوق فهم و عقل و گمان است)) ((کرده تصانیف در بیان حقایق وصف کلامش فزون ز حد بیان است آمده شطاح نزد اهل دل این شیخ — گرمی وصل خد اش سکر گران است .
((حامل یار یاضت آمده عمری — گاه بجامع گهی بکوه بمان است .....)) (نقل از ص $\frac{١٣٢}{}$ تذکره راز چاپ شیراز)
شیخ روزبهان را تالیفات زیادی از جمله (تفسیر عرایس . شرح شطحیات کتاب الانوار فی کشف الاسرار) معروف است در صورتیکه شیخ روزبهان مصری که نجم الدین کبری بصحبت او نائل آمده است (شیخ روزبهان کبیر مصری) که (کازرونی الاصل میباشد تاریخ وشهادت او را یافعی در مرآة الجنان بسال ٦١٨ نوشته است که در رثای او هم (یوسف صالحی از شاگردان نجم الدین کبری) قصیده ای ساخته است که عین آنرا نایب الصدر در ٢٨٧ طرائق الحقائق نقل کرده است .

قاضی شوشتری روزبهان را آخرین استاد وی دانسته است • درصورتیکه مورخین دیگروبیشتر ازمحققان صوفیه اورا اولین پیروی نوشته اند چنانکه گذشت — ولی مسلم استکه نجم الدین کبری بدست وی کمال نیافت وبمقام ارشاد نرسید زیرا که شیخ نجم الدین بحث اوبصاهرت پیوش ازآن دخترد پسرآورد ومدتها درمصرماند تاآنکه شنید که امام ابونصرحفده درتبریزبیانات عالی وجالبی درباب سنت دارد • رخت سفربد آنجا کشید ودرحوزه درس آن استاد حکمت الهی آموخت ودرخانقاه زاهد درمحله سرمید ان تبریزدرجزواصحاب ابونصرپسربود • گویند که وی ((نخستین تاًلیف خویش رابنام (شرح السنةوالمصالح) درآنجانوشت)) ودرضمن مباحثات ابواب این کتاب باشیخ باباقرج تبریزی آشنا وشیفتهٔ اوشده دست ازتحصیل حکمت برد اشت وبریاضات پرداخت • زیرا باباقرج ((هرگونه دانشی رازانده ومعرفت راتنها ازراه اشراق وربانی ومکاشفه دل میدانست)) چندی بدین منوال گذشت وفتوحی برای شیخ نجم الدین دست نداد • دانست که بدینگونه بکمال نخواهد پیوست • آنگاه به (شیخ عماریاسر) رجوع کرد • وی اورا ارشاد نموده • درتصوف بکمال رسید • خرقه دوراز اسمعیل — قصری گرفت وبه نزد استاد نخستین خویش بازگشت سند خرقهٔ اسمعیل قصری که بگفته نفحات برشیخ نجم الدین پوشید از (محمد بن مالکیل) گرفته که با ٨ واسطه به (کمیل بن زیاد) رسد • —

با این مقدمات ومطابقت عقاید ونوشته های مورخین معلوم میشود که شیخ نجم الدین کبری اولین بارخدمت اسمعیل قصری که مجالس قصری که المؤمنین (اسمعیل قیصر) نوشته است مشرف نگردیده ٥ سرانجام پس از درک فیض چند پیرومرشد خرقه ازاسمعیل قصری گرفت وبرمسند ارشاد عماریاسرینشست • —

خانقاه کبرویه (کبراویه) — محققان تصوف معتقدند که چون شیخ نجم الدین علوم ظاهری ومعنوی رابحد کمال رسانیده بخدمت پیرنخستین وبه رزنش بمصر بازگشت • شیخ روزبهان دانست که دراصول معرفت وتصوف بحد کمال رسیده • وی رامأمورکرد که برارشاد مردم خوارزم برود •

اوخانه ان برد اشت وبخوارزم رفته • خانقاهی تشکیل وبساط ارشاد بگسترد • —

اصحاب وپیروان نجم الدین کبری — باتأسیس خانقاه کبرویه خوارزم گروه زیادی برشیخ گرویده سربحلقه ای ارادتش نهادند • مدت زمانی گذشت که مردانی بزرگ ورجال متصوف زیادی راتربیت نمود • —

١ و ٢ — شیخ مجد الدین بغدادی وشیخ رضی الدین علی لالا ازارکان واقطاب ذهبیه اند ومادر تموات ١٣ و ١٤ ترجمه احوالشان راخواهیم آورد •

٣ — سعد الدین حموی — هما نکه عطاردرخسرووگل (خسرونامه) اورامدح گفته ((دل دین خواجه سعد الدین که امروز • دل اوست آفتابی عالم افروز)) وبدانش وتقوی ستوده است • سعد بن محمد بن مؤید بن ابوبکرحسن بن محمد بن حمویه حموی جوینی ازمردم بحرآباد — وی درجوانی سفرهاکرده وباصدرالدین قونیوی متوفی ٦٧٢) عارف مشهوردیدن کرده (متولد ٥٤٢ ومتوفی ٦٠٥) مدفون دربحرآباد جوین —

مولفات زیاد دارد منجمله (سجنجیل الارواح — کتاب المحبوب) (١)

---

١ — نقل ازکتاب الانساب سمعانی واماتاریخ وفات سعد الدین حموی راجلد ١ ص ٢٤٤ مجمع الفصحا ٦٥٠ نگاشته است • —

۴ ــ باباکمال خجندی که بلچند بن واسطه سند خرقه ابوالخاء خوارزمی که ازمشایخ بزرگ خوارزم ومؤلف (کنزالجواهر) ومتوفی ۸۳۵ بوی میرسد صفـ ۲۸ نفحات الانس داستان مفصلی درباره رفتن وی بترکستان برای تربیت (احمد) فرزند شمس الدین (استاد مولوی) است که بطریق الحقائق درص ۱۵۱ (وصل ٦) نقل کرده است .

۵ ــ سیف الدین سعید بن مظفر باخرزی لقب به (شیخ العالم) دربخارامیزیسته . نفحات الانس نویسد ((مادر منکوقاان باآنکه عیسوی بود برای وی مدرسه ای دربخارا ساخت وموقوفاتی بناکرد)) متوفی ((سنه ثمان وخمسین وستمائه) وریاض العارفین ٦٥۸ نوشته است .

٦ ــ نجم الدین رازی معروف به (دایه) ــ مؤلف مرصاد العباد وتفسیر بحرالحقایق متوفی ٦٤۵ وبعضی ــ ((اربع وخمسین وستمائه)) نوشته . درمقبره حنیبره درشونیزبغداد مدفون است .

۷ ــ عین الزمان گیلی ــ عین الزمان جمال الدین کیلی که گویند درمسافرت بخوارزم بخواب دید که شیخ باوفرمود ((پشته بپیاند لزوبیا)) اوتمام تالیفات به جیحون انداخت وحضور شیخ نجم الدین رسید تاباوخرقه پوشاند ولقب (عین الزمان) داد .

۸ ــ بهاءالدین ولد محمد بن محمد الحسین بن احمد الخطیبی البکری پدر جلال الدین مولوی که بعد ــ بدست بربهان ترمدی کمال یافت .

((پس ازاکابرمه ذکرشیخ نجم الدین   که بود قدوه اخیاروسرورابدال))

((کمال ولحمد وآنکه بهاءملت ودین   دگرمحمد وپس بوالفتوح فخرکبار))

۹ــ شیخ فرید الدین ابوحامد محمد بن ابوبکرابراهیم بن اسحق عطارنیشابوری (۱) ازنامدارترین شاگردان شیخ نجم الدین کبری میباشد که نام اووسلسله وخانقاه وی رایاد کرده است چنانکه درتذکرة الاولیاء ومظهر الصفات (۲) همه جابا احترام عبارت ((شیخی وسندی الشیخ نجم الدین الکبری قدس سره)) راآورده است ودرکتاب مظهر العجائب (۳) گوید .

((این چنین گفته است نجم الدین ما   آنکه بود اندرجهان ازاولیاء))

((آن ولی عصرو سلطان جهان   منبع احسان ومیرعارفان))

---

۱ ــ صحیح ترین نامیکه جناب استاد نفیسی درکتاب جستجوی آثارعطار چاپ طهران تحقیق فرموده اند .

۲ ــ کتاب مظهرالصفات عطارراشیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف بخواجه کلان فرزند شیخ محمد معروف (بباباخواجه حسینی بلخی قندوزی) که گویا ازمشایخ نقشبند به بوده است درکتاب (ینابیع المودة) درسال ۱۲۹۱ بنام سلطان عبد العزیزخان آل عثمان نگاشته آستانبول برده وعبارات اورانقل نموده است .

۳ ــ درصورت صحت انتساب این کتاب بشیخ عطارنیشابوری (برساله جستجوی عطارجناب استاد نفیسی شود)

ص ۱۸ سطر ۱۱ و ۱۲ ((گفت در پیش نجم الدین سیبا — گرد روتم خون در آمد تا بلب جدف عمری حال خود با —
من بگو — تا چه گفته است آن امام راستگو)) .

همچنین در ص ۶۱ سطر ۵ و ۱۰ فرماید ((ور شوی در رتبه چون شیخ کبیر — در میان اهل عارفان بی‌نظیر —
گر شوی تو همچو نجم الدین ما — از تو گیرد عالم نور و صفا)) .

و نیز در ص ۹۲ سطر ۶ و ۷ گوید ((بودم اند پیش نجم الدین شبی — آنکه جز موغان نبودش هم لبی —
(بد کبیر و او ز حق آگاه بود . در طریق اهل معنی شاه بود))

تألیفات و آثار نجم الدین کبری زیاد است که ما برای رفع تکرار در باب چهارم ذکر خواهیم کرد .

درباره قتل نجم الدین کبری و یارانش منجمله شیخ فرید بن عطار داستانهای مختلف و بسیاری نقل کرده اند
که این رساله گنجایش نقل تمام آنها را ندارد . ولی قدر مسلم آنستکه وی در حمله مغول بخوارزم در جهاد و
دفاعی که این پیر کامل و روشندل از خانقاه خویش فرمود در روز دهم جمادی الاول سال ۶۱۸ بدرجه رفیعه
شهادت نائل آمد مدفن او در (گرگانج خوارزم) واقع است (۱) .

۱۳ — شیخ مجد الدین بغدادی

شیخ مجد الدین ابوسعید شرف بن موئد بن فتح یا ابوالفتح محمد بغدادی خوارزمی — اصل وی از بغداد ک
خوارزم است . وی برادر بهاء الدین محمد بن موید بغدادی کاتب تکش خوارزم شاه مؤلف رساله الجسیه و
التوسل الی الترسل میباشد .

سیزدهمین رکن ذهبیه و از بزرگان (۲) اصحاب نجم الدین کبری بوده است .

درباره مولد او مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات الانس آشتباهی نموده گوید ((خوارزمشاه از خلیفه بغداد التماس
طبیبی کرد . پدر وی را فرستاد)) .

این عبارت میرساند که پدر وی اصلا اهل بغداد بوده است در صورتیکه خود گوید (بعضی گفته اند که بغداد کشت
که از دیه های خوارزم است میباشد))

---

۱ — منابع جمع آوری اطلاعات درباره نجم الدین از کتابهای (سفینه الاولیاء . طرائق الحقائق خزینه الاصفیا
مجالس المومنین . مجمع الفصحی . تذکره روز روشن . تذکره الشعراء . بستان السیاحه) بوده است

۲ — مجالس المومنین در ذکر تصوف شمس الدین گیلانی و طرائق الحقائق در ذکر نسب سلسله سید محمد نوربخش
نوربخش اسم (مجد الدین) را بین نجم الدین کبری و رضی الدین لالا ذکر نکرده اند .
آقای مظفر صدر هم عینا بدون توجه باین معنی در ص ۴۳ رساله ایکه درباره علاء الدوله نگاشته اند نقل —
نموده اند .

بهرحال در این تردید نیست که شیخ مجدالدین از اهالی (بغدادک خوارزم) است نه بغداد عربستان زیرا که تمامی تذکره نویسان اسم (بغدادک) را منشاء و مولد وی ضبط کرده اند •

از تحصیلات ابتدائی و عالی و علت انتباه او اطلاعات متفرق و پراکنده ای موجود است ولی ما برای احتراز از اطناب کلام از ذکر آن خودداری مینمائیم اما قدر مسلم آنستکه وی طبیب خوارزمشاه و در دربار وی میزیسته مادرش هم طب میدانسته است •

وی باوجود شغل طبابت و درباری بودن مجلس تذکر و وعظ و خانقاه با جلال و عظمتی میداشته است چنانکه ـ علاءالدوله سمنانی (۱) در رساله چهل مجلس (۲) در مقام توانگری و درویشی اقطاب فرموده است ((این نمود ما عجب اعتقادها دارند که درویش می باید که او محتاج باشد که نمیدانند حق تعالی هیچ مرشد را محتاج نداشته است بخلق • وچرا باید بندگان خدای تعالی جز بخدای تعالی محتاج باشند ؟ آخر این دنیا با این همه نعمت و برکت ایشان بپای میدارند بلکه مقصود از آفرینش اینان اند • نه آخر شیخ مجدالدین بغدادی قدس الله روحه هر سال خرج سفره خانقاه وی دویست هزار دینار زر سرخ بوده است • • • • • الخ)) (۳)

شهادت مجدالدین که بامر خوارزمشاه (به جیحون) غرقش کردند با وجود یکه در کتاب مرصاد العباد شیخ نجم ـ الدین رازی (دایه) که در سال ۶۲۷ تاءلیف یافته و خود از شاگردان این قطب ذهبی بوده شاید اولین تاءلیف پس از مرگ وی هم باشد که بین ۱۰ تا ۲۰ سال پیش از او تحریر یافته است • نامی از غرق در جیحون موجود نیست معهذ المورخین علت این شهادت را چند نکته نوشته اند •

الف ـ بعضی گفته اند (۴) ((وقتی در حالت سکر و غلبه حال گفته که ما بیضه مرغابی (۴) بودیم زیر بال ماکیان پرورآورده یم (۴) ماکیان همچنان در ساحل ماند و ما بدریا اندر شدیم)) این سخن بگوش نجم الدین رسیده متغیر شد و گفت ((در دریا میراد)) ریاض العارفین معذرت خواهی مجدالدین را در خدمت پیوش اضافه نموده آورده است که نجم الدین کبری گفت ((ایمان بسلامت بروی اما سر بروی)) ـ

ب ـ یکی از محققین صوفیه نگاشته است که ((چون در پایان زندگی نسبت بنجم الدین کبری بی ادبی کرده بود وی نفرین کرد و بنفرین او گرفتار شد)) • ـ

ج ـ بروایت دیگر بعضی نوشته اند که ((مادر خوارزم شاه که زنی زیبا بود و در مجالس وعظ مجدالدین در خوارزم میشد و گاه گاه بدیدن او میرفت مدعیان شبی که سلطان مست بود باو گفتند که مادرت بمذهب ابوحنیفه بنکاح

---

۱ ـ چهارمین خلیفه مجدالدین بغدادی و هفدهمین قطب ذهبیه که ترجمه احوالش میآید • ـ

۲ ـ این رساله در باب چهارمین رساله معرفی میشود • ـ

۳ ـ این عبارت را عینا نفحات الانس نقل کرده است و ما از او نقل کردیم ـ •

۴ ـ نفحات الانس که ریاض العارفین هم با تغییر مختصری نقل کرده است منجمله (مرغابی و بط) و جمله ((زیر بال ماکیان پرورآورده یم)) را حذف کرده بجای ((ماکیان)) کلمه ((شیخ ما)) نوشته است • ـ

شیخ مجد الدین درآمده است واودرخشم شد وفرمان داد ویرادرجیحون غرق کردند)) •—

(و)— جناب استاد سعید نفیسی مرقوم داشته اند ((مجد الدین بغدادی پس ازپانزده سال ریاضت درپایان زندگی شیخ الشیوخ خوارزم شده بود ودرمیان وی وسلطان محمد دشمنی درگرفت ودر ٦١٦ — اورا غرق کردند))

بهرحال مسلم آنستکه وی درآب جیحون غرق شده • حتی بعضی علت فتنه مغول — برباد رفتن سلطنت خوارزمشاهیان را ((درنتیجه نفرین مجد الدین بغدادی)) میدانند رضاقلیخان بدایت نوشته است که —

((شیخ نجم الدین پس ازاطلاع خوارزم شاه رانفرین کرد وفتنه چنگیزی ظاهرشد وسرهادرسرمجد الدین بربلد رفت وخود نجم الدین هم درآن فتنه شهید شد)) • — (١)

اماسال این شهادت رابااختلاف اقوال از٦٠٦ و٦٠٧ و٦١٣ و٦١٦ و٦١٧ — نگاشته اند وحساب استاد سعید نفیسی سال ٦١٦ راتوجیح نهاده اند •

دراینجانکته ای استکه ماد رپاورقی گذشته اشاره ای کردیم قاضی شوشتری وحاج نایب الصدر درذکرسلسله نسب وتن ازصوفیان اسم مجد الدین راازشجره کرسی نامه انداخته وشیخ رضی الدین لالارا جانشین وخلیفه نجم الدین کبری محرقی نموده اند • —

حال اگرسال ٦١٦ یامنتهی ٦١٧ راسال غرق شدن مجد الدین بغدادی فرض کنیم و٦١٨ راسال شهادت نجم الدین کبری بدانیم بحث قطب ناطق وصامت بمیان میآید که باوجود قطب ناطق (نجم الدین کبری) چون قطب صامت (مجد الدین بغدادی) خرقه تهی کرده استمنا براین نمیتوان اورا جزءاقطاب ذکرکرد درصورتیکه درطومار • کرسی نامه ذهبیه آنراضبط نموده وسبزد همین قطب میدانند •

درباره تاألیفات اودرباب چهارم بحث خواهیم کرد •—

درمدفن ومزارمجد الدین هم اختلاف است •—

بعضی گویند مزاروی نزدیك مدفن نجم الدین کبری در(کرگانج خوارزم) است که هم اکنون هم معروف میباشد • عده گفته اند ((چون مجد الدین که ازاهل نیشابوربود جنازه وی راباید انجاحمل ودفن کرد • سپس در— سال ٦٣٣ جسد اورااسفراین بردند وبو آنجابخاك سپردند)) (٢) •—

١٤— رضی الدین لالا

شیخ رضی الدین علی بن عبد الخلیل (٣) لالا (لالا بروزن کالا بمعنی بنده وغلام ونیزدرخشنده است) از ارکان بزرگ واقطاب عالیمقد ارذهبیه است • زادگاه وی درغزنه وازاینجهت اورا(غزنی یاغزنوی) خوانند •

١ — نقل از ص ریاض العارفین چاپ تهران • —

٢ — نقل ازنفحات الانس جامی • —

٣ — بعضی ازمورخین منجمله صاحب ریاض العارفین (عبد الجلیل) راجد شیخ دانسته درباره سعید که فرزند (عبد الجلیل) است نوشته ((وشیخ سعید مذکور عم زاده جناب حکیم سنائی غزنوی است)) —

جد وی (عبد الخلیل) (۱) عم زاده (۱) عارف مشهور اوایل قرن ششم هجری (حکیم ابو المجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی) (۲) بوده است زیرا در مورد شیخ را اولاد زاده حکیم سنائی دانسته نوشته است ((اصل او از غزنی و جد وی (عبد الخلیل) فرزند حکیم سنائی غزنوی شاعر مشهور است)) (۳) از تحصیلات مقدماتی و عالی او اطلاعات صحیح در دست نیست

اما علت جذبه و توجه به سیر و سلوک را گویند ((در راه نوزده سالگی شیخ نجم الدین کبری را بخواب دید و بطلعت او سالک گردید. بخدمت شیخ زیاده رسید آخر جناب نجم الدین را دریافت)) (۴) درباره زیارت شیخ و استفاده از محضر آنان بعضی از محققان صوفیه گویند وی را از صد و شصت و چهار شیخ خرقه تبرک (۵) گرفته است (صاحب طرائق این عدد را صد و بیست و چهار نقل نموده) ولی قدر مسلم آنست که خرقه ارادت و (۵) تلقین ذکر را از شیخ مجد الدین بغدادی با شیخ نجم الدین کبری دریافته است.

ما در ترجمه احوال شیخ مجد الدین بغدادی گفتیم که اگر سال غرق جیحون شدنش یا اختلاف روایاتی که دارد بین سنوات ششصد و دو (۶۰۲) تا ۶۱۷ باشد بایست جانشین و خلیفه شیخ نجم الدین کبری را همین شیخ رضی الدین لالا بدانیم چنانکه قبلاً هم متذکر شدیم بعضی از تذکره نویسان و حتی بعضی ظواهر مانند کرسی نامه نسب سلسله نوریه (سید محمد نوربخش) سند شیخ رضی الدین لالا غزنوی را از شیخ نجم الدین کبری دانسته و ضبط کرده اند.

از اینها مهمتر آنکه در باب دوم رساله کمالیه تالیف امیر عبد اله برزش آبادی معروف به (سید عبد اله مجذوبه) بیست و یکمین قطب سلسله ذهبیه که در ((بیان احتیاج به شیخ و ذکر اسامی مشایخ سلسله)) تدوین یافته است ذکری از مجد الدین بغدادی نشده و جانشین شیخ نجم الدین کبری را همین شیخ رضی الدین لالای غزنوی ضبط کرده است بهر حال جای تردید باقی نیست که رضی الدین لالا از ارکان سلسله ذهبیه میباشد و در علوم باطنی

۱ـ نقل از نفحات الانس جامی.
۲ـ خلاصه از ترجمه احوالش را در نمره ۲ همین فصل ضمن بیان احوال و صحابه امام احمد غزالی بیان شده است
۳ـ آقای مظفر صدر در پاورقی ص ۱۲۶ رساله علاء الدوله چاپ تهران
۴ـ نقل از ص ۱۲۷ ریاض العارفین چاپ تهران.
۵ـ خرقه صوفیه دو قسم است یکی خرقه ارادت است که حتماً باید از پیر صاحب سلسله و سند دریافت داشت تا بمقام قطبیت نائل آمد و در غیر اینصورت ممکن است بغیر از صاحب سند هم ارادت ورزید و خرقه گرفت. اما قطبیت و ارشاد را شایسته نخواهد گردید. دیگر خرقه تبرک است که میتوان از مشایخ بسیار دریافت داشت (نقل از نفحات الانس جامی که وی از کتاب مناهج العباد الی المعاد تالیف سعید الدین فرغانی گرفته است).
۶ـ قاضی نور اله شوشتری در کرسی نسب سلسله شمس الدین گیلانی طرائق الحقائق و ریاض العارفین و غیره ...

وکمال عرفانی ازاعاظم مشایخ صوفیه است ·

دلائل عظمت مقام معنوی وی را از استنادهای زیادی نقل وضبط کرده اند · ولی آنچه را که خلیفه یاد و ــ
شیو واسطه او(علاءالدوله سمنانی) (١) گفته · اینستکه ((صحب شیخ رضی الدین علی لالا صاحب رسول الله ص
ابوالرضا بابارتن (٢) نصره الله تعالی · فاعطاه مشطا من امشاط رسول الله ص)) (٣)

بعضی نوشته اند که آن شانه بدست شیخ رکن الدین علاءالدوله افتاد · وی آن شانه را در خرقه ابوالرضا بابارتن
که برای (٢) شیخ رضی الدین لالا نهاده · آنرا بملفوفه کاغذی بپیچیده · بخط خود این عبارت را بر آن نگاشته
((هذا المشط من امشاط الرسول ص وصل الی هذا الضعیف من صاحب رسول الله ص وهذا الخرقه وصلته الی ــ
ابوالرضا بابارتن (٢) الی هذا الضعیف)) (٣) · ــ

علاوه براینکه گویند علاءالدوله گفته است ((آن امانت برای شیخ رضی الدین لالا بود از حضرت رسول ص)) (٣) ·
مسافرت بهند وستان شیخ رضی الدین لالا رابعضی بامر آخرین پیرو شیخ خرقه وارادتش شیخ نجم الدین کبری ·
نوشته اند ·ــ

آثارتالیفاتی ازاو دیده نشده · تنها ابیات معدود شعری صاحبان تذکره ها نقل کرده اند که درباب چهارم
خواهیم آورد · ارتحال شیخ درسال ٦٤٣ هجری بعضی اما صاحب نفحات الانس وفاتش را ((سیم ربیع الاول
سنه ٦٤٢)) نگاشته است ومدفن ومزارش را در اطراف اصفهان بنام (گنبد لالا) ضبط نموده اند اما سید ــ
قاضی شوشتری ازقول ((غوث المتاخرین السید محمد نوربخش)) نقل نموده استکه ((مسکن قواین وتوفی بها))
که وی را ساکن قوائن ومدفنش را در آنجا داند · اما صاحب طرائق گوید ((درراه شیرازبالای کوه که بگنبد
لالا مشهور است)) ·ــ

١٥ ــ احمد جوزقانی

شیخ جمال الدین احمد جوزقانی که بعضی (جوزفانی) وشیخ محمد علی موذن خراسانی (کوره بانی) (٤) و
بعضی (کوره یانی) ضبط کرده اند ·ــ

ازوضع زندگانی وآغازحال وریاضات اوچیزی ضبط ننموده اند · تنها علاءالدوله سمنانی (خلیفه دوم وی) در
باره وی می نویسد ·ــ
((شیخ احمد عجب مردی ذاکر بوده است · مرتبه عالی داردو رغبت مرتبه سلوک وی را مناسب یافتم و با شیخ
ابوالحسن خرقانی ــ · · · · · · · · الخ)) (٥) · شیخ رضی الدین لالا (پیرو استادش) درباره وی فرمود ــ
((هرکه باخویشی احمد ماد رسازد آنچه ازجنید وشبلی یافته اند ازوی بیابد)) (٥)

---

١ ــ هفد همین قطب ذهبیه که خود خلیفه شیخ نورالدین اسفراینی وا وجانشین شیخ احمد مزدقانی واوخلف شیخ رضی الدین لالا غزنوی است ·
٢ ــ ابوالرضا بابارتن را صاحب ریاض العارفین ((ابوالرضا رتن)) ضبط کرده است گویند وی صحبت حضرت رسول اکرم ص را دریافته وهزاروچهارصد سال عمرکرده است رضاقلیخان بدایخت درباره معرفی او گوید)
وبقولی ازحواریون حضرت عیسی وبقولی ازاصحاب جناب ختمی ماب بوده ویکهزاروچهارده سال عمرنموده (·
٣ ــ نقل ازمجالس المومنین قاضی نورالله شوشتری ·
٤ ــ ص ٩٣ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده وحاشیه سبع المثانی ·
٥ ــ نقل از ص ٢٨٤ نفحات الانس چاپ هندوستان ·ــ

گویند شیخ سعد الدین حموی (۱) چون بجوزقان رسید کس فرستاد وشیخ احمد راطلب داشت · شیخ نیست عزلت کرده بود نیامد · بازکس فرستاد که می باید آمد که ((مرا اشارتی رسیده است که جهت توشیخ علی لالا اجازت نامه نوشته من نیز بنویسم)) شیخ احمد جواب فرستاد که ((من خدای تعالی رابلا اجازت نامه نخواهم پرستید)) (۲)

این قطب ذهبی دردوران تسلط سلاطین اولیه مغول بت پرست که دوره فتوت وتعطیل شعائر دینی، تنزل مبادی اخلاقی ومعنوی وحشت وآزار رجال ودانشمندان مجاهد زندگانی کرده است زیرا ازلحاظ تاریخی میدانیم که ازشکست علاءالدین محمد خوارزمشاه وانقراض این خاندان (سال ۶۲۸) وتسخیرکامل ایران بدست هلاکو فرزند تولی خان پسرچنگیزخان که فاتح ایران وآسیای صغیرونیز براندازنده ای دستگاه خلافت عباسیان بغداد ((بومتوفی ۶۶۲)) بوده تا چند نفرسلاطین بعدی مانند اباقا وارغوان (متوفی ۶۹۰) همگی بت پرست ومعاند دستگاههای علمی وروحانی بوده · دانشمندان وروحانیین · صوفیه وعرفا عموما یا کشته شدند ویاد رانزواوگمنامی بسربردند کمتردارای آثاروتالیفات بوده ویااصحابان تذکره یامورخین از زندگانی آنها اطلاعی ضبط ننموده اند · این رکن ذهبی هم که دراین دوران انقلاب میزیسته آثاروتالیفاتی بجای نگذاشته است ·

ارتحال وی راصاحب نفحات الانس ((سلخ ربیع الاخرسنه تسع وستین وستمائه)) (۳)
مدفن او را نوشته‌اند لاری مقیم بغداد بوده و بهمانجا وفات کرده است)) (۴)

۱۶ ـ نورالدین اسفراینی

شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی (۵) ازمشایخ معروف وشیخ المشایخ وقطب زمان خود بوده است که در تسلیک طالبان وتربیت مریدان شائی عظیم داشته است · ـ

---

۱ ـ شیخ محمد بن موید بن حسن بن محمد حموة (ص ۲٤٤ جلد ۱ مجمع الفصحا) یاشیخ محمد بن المؤید ابی بکربن ابی الحسن محمد بن حمویه ازاصحاب شیخ نجم الدین کبری (ص ۲۷۷ نفحات الانس چاپ هندوستان) مولف کتاب (سجنجل الارواح ····وغیره) است متوفی در سال ۶۵۰ (روزعید اضحی سنه خمسین وستمائه) وقبرش درصحرآباد جوین) میباشد ·

۲ ـ این سخنان راعلاءالدوله نقل کرده وخود اضافه نموده استکه ((این سخن مراازوی خوش آمده است)) ·

۳ ـ ص ـ ۲۸۳ نفحات الانس جامی چاپ هندوستان ·

٤ ـ نقل ازص ـ ۳۶ رساله تحقیقات آقای مظفرصدر درباره علاءالدوله سمنانی · چاپ تهران · ـ

۵ ـ اسفراین اکنون بخشی ازبخشهای شهرستان نیشابوراست ·

مولد او قریه (کسرق) (۱) از قراء اسفراین (۱) نیشابور میباشد • تاریخ تولد او را غالب از مورخین و بعض اقوال • ((ماه شوال سنه تسع وثلاثین وستمائه هجری (۲) ۶۳۹ نگاشته اند •

از تحصیلات ابتدائی و کمالات علمی او اطلاعی در دست نداریم • همین طور آغاز سلوک و علت انتباه او را نمید انیم ولی آنچه مسلم است اینکه وی پس از احراز مسند ارشاد • مخصوصا در دوران حکومت سلاطین مغول مورد — احترام و اکرام بوده است • چنانکه غازان خان (سلطان محمود) (۳) پس از اسلام آوردن در اثر کوشش وزیرش (رشید الدین فضل الله طبیب همدانی) (۴) و نیز بر اثر ارشاد و هدایت مشایخی مانند این قطب ذهبی در احیاء و تجدید شعائر اسلامی و ترویج دانش و بسط عدالت اقدام نمود •

غازان خان نسبت بوی کمال ارادت و احترام را داشته • امراء و بزرگان دولتی هم مسلما سر تعظیم در پیشگاه — خانقاهش فرود میاوردند وی هم بوسائل شایسته آنان را ارشاد میفرمود و با این ترتیب مهمترین وظیفه دشواریکه رجال و پیشوایان ایرانی در مقام تعدیل اخلاق و رفتار قوم وحشی و خونخوار مغول داشتند با بهترین وجهی نسبت بارشاد و هدایت پادشاهان و امراء ایفاء مینودند چه بانهایت اطمینان میتوان ادعا کرد که تغییر رویه غازان خان نسبت بسلاطین سلفش بر اثر ارشاد و اندرزهای این قطب عظیم الشأن ذهبی و نظائرش بوده است در عظمت مقام معنوی و نیروی ارشاد و هدایت این رکن ذهبی همین بس که خلیفه و شاگردش علاء الدوله سمنانی) در کتاب چهل مجلس (رساله اقبالیه) سبب ترجیح و تسلیم شدن باین پیر را بر سایر مشایخ زمان خود نگاشته و مولانا عبد الرحمن جامی با جزئی اختلافی در ص ۲۸۳ و ۲۸۴ نفحات الانس (چاپ هندوستان) نقل کرده است •

((پدر من از من پرسید که ((در این زمانه از اولیاء الله کدام مانده اند ؟)) گفتم هستند • — این عجیل است در یمن شمس الدین ساوجی در شیراز (۵) و خواجه حاجی در ابهر و چند از مشایخ که بر صراط مستقیم بودند بر شمردم گفت ((چونست که این همه هستند و تو ارادت بشیخ نور الدین عبد الرحمن کسرقی (۲) آوردی و بآنها التفات نکردی؟ گفتم • مرا مقصودی بود که جز بارشاد او راست نمی آمد • من میخواستم که سلوک کنم و این طریقه بشناسم و در آن وقت در همه عالم استادی نبود غیر او و مرا با آن کاری نبود که ببینم که بزرگان که اند تا هر کدام بزرگترشان دهند (بخدمت او روم) (۶) چه اگر کسی را بازرگری کار باشد و بدکان آهنگری رود (۷) عقل بروی خندد)) • —

---

۱ — مؤلف طرائق الحقائق این کلمه را (کسترق) بضم اول وسوم ضبط کرده است (ص ۱۵۱ طرائق چاپ تهران)
۲ — نقل از ص ۲۸۴ نفحات الانس جامی چاپ هندوستان • —
۳ — غازان خان برخلاف پدرش ارغون فرزند اباقاخان (متوفی ۶۹۰) بهمت خواجه صدر الدین احمد زنجانی (صدر جهان) وزیر نوروز غازان (در سال ۶۹۹ باموغازان بقتل رسید) در سال ۶۹۴ بدست شیخ صدر الدین ابو المجامع حموی (متولد سال ۶۴۴ و متوفی ۷۴۲) در ربه ابادفرزند شیخ سعد الدین حمویه (در اوراقی صفحات قبل ترجمه احوال شیخ احمد جوزقانی بیان شد) بدین حنیف اسلام مشرف شد و ملقب (سلطان محمود) سرافراز گردید به تبعیت او امراء و بزرگان قریب یکصد هزار تن از مغولان بت پرست بدین اسلام گرویدند • —
۴ — وزارت غازان خان و الجایتو (سلطان محمد خدابنده متوفی ۷۱۶) را داشته و باموبعمر سلطان محمد [سلطان ابوسعید بهادر خان) آخرین پادشاه بزرگ ایلخان که پس از وی ملوک الطوایفی شروع شده است متوفی ۷۳۶) در سال ۷۱۸ بقتل رسید. —
۵ — این عبارت از سطر ۹ ص ۲۸۳ نفحات [illegible] (شمس الدین ساوجی در شوشتر)) نقل شده است. —
۶ — [illegible] ... رساله چهل مجلس دارد ... / ۷ — نفحات الانس عبارت را عکس ((اگر کسی را با زرگری کار باشد و به دکان [illegible] رود)) ضبط نموده است

علاوه براین رجحانیکه پیر شرابوسایر مشایخ زمان نهاده است ۰ تحولات دیگری از عظمت روحانیت وخدمات وی می باشد ۰

((در آخر الزمان آثرثه وجود شیخ نورالدین عبدالرحمن قدس الله (تعالی) (١) روحه بودی سلوک بکلی محو شدی ونشان نماندی اما چون حق (سبحانه) وتعالی (١) این طریقه راتاقیامت باقی خواهد داشت بوی مجدد کرد)) ۰

از آثاروتاءلیفات این رکن ذهبی بجزنامه ایکه بخازان خان پادشاه مغول نگاشته وکتاب مرآت الادوار (٢) ــ آنرانقل وضبط نموده اشت وما عین آنرا دربات معرفی آثار (نظم ونثر) ذهبیه نقل مینمائیم ۰ ــ

تاریخ ارتحال وسنین عمراین قطب را در تذکره ای نیافتم ۰ جای تعجب استکه مولانا جامی تاریخ تولد اورا ــ چنانکه قبلاگذشت (شوال ٦٣٩) نگاشته ودرباره محل وفات اوهم نویسد ((در بغداد از دنیا رفته)) اما تاریخ وفاتش راتعیین نکرده است ۰ ــ

١٧ ــ علاءالدوله سمنانی

احمدبن محمدبن احمدبن محمد البیابانکی (٣) سمنانی اورا ازلحاظ مقام دینی بلقب رکن الدین وبمناسبت ــ خدمات ایام جوانیش در دستگاه دیوانی (علاءالدوله)ملقب ساختند نبیه وی را (ابوالمکارم یاابی المکارم)نوشته اند محققین صوفیه ،مورخین وصاحبان تذکره هابیشتربواسطه قطبیّت وارشاد وی را (شیخ)وبعضی بمناسبت ــ اصطلاح رایج فرق صوفیه اورا (شاه علاءالدوله) (٤) وبرخی بعلت قدرت وثروتش (امیرعلاءالدوله) (٥) وعده ای ازنظرشخصیت خانوادگی وی را (ازملوک سمنان) (٦) شمرده وضبط کرده اند ۰ ــ

تولد اورا درذی حجه سال ٦٥٩ هجری قمری نگاشته اند (٧)

تحصیلات ابتدائی وی درمکتب محلی بیابانک بوده است تاسن پانزده سالگی که ((اقسام فضیلات وبانداز ازعلوم عقلی ونقلی چیزی آموخته بوده است)) (٨) ۰ ــ

---

١ ــ کلمات (تعالی) و(سبحانه) رادرسطر ٥ ص ٢٨٣ وسطر ١ ص ٢٨٤ نفحات الانس اضافه برمتن(چهل مجلس (ساله اقبالیه) دارد ۰ ــ

٢ ــ کتاب مرآت الادوار تاءلیف مصلح الدین لاری ١١٨٧ ــ ۰

٣ ــ بیابانک عبارت ازقریه ایست بنام (صوفی آباد) که ملک شخصی ومنشاء ومولد ومعبد امیرعلاءالدوله بوده یکی از قراء پانزده کیلومتری سمت مغرب شهرسمنان باستانی سمنان،که درد امنه جنوبی البرز برشاهراه عراق بخراسان واقع است ۰ دولتشاه سمرقندی وبعضی تذکره های دیگروی را (بیابانی) نوشته اند وحال آنکه این اشتباه ــ محض استکه درناحیه سمنان بخشی بنام (بیابان) نداریم خود شیخ هم در (کتاب العروة) خود براین کلمه ((بیابانک)تصریح دارد ۰ ــ ٤ ــ تذکره آتشکده آذر ۰ ۰ ــ

٥ ــ مجالس المومنین ۰ ــ ٦ ــ مجالس المومنین ۰ نفحات الانس ۰ ریاض السیاحه ۰ ــ

٧ ــ نقل ازکتاب الدررالکامنه وتاریخ حبیب السیر ۰ ــ

٨ ــ نقل ازکتاب العروة لاهل الخلوة والجلوة تاءلیف خود علاءالدوله ۰ ــ

آنگاه بملازمت عم خود ملک جلال الدین (۱) در دستگاه ارغون خان (۲) وارد شد وبتدریج مقرب گردید ·
بنابراین سال ورود بخدمتش ۶۷۴ بوده است اما خدمت دیوانی وی چندان نپائیده وده سال بعد (۶۸۳ هـ)
جذبات حقش دررسید · کلاه وسلاح رابینداخت ودر راه صلاح آمده سبحه وسجاده برگرفت وبتوبه وانابه ایستاد
اما خدمت ارغون را ترک نگفت تا در سال ۶۸۵ که بواسطه عارضه کسالت خدمت دیوان را ترک وبموطن خود ــ
بازگشت در این باره خواجوی کرمانی گوید ((هرکس که بره علی عمران شد ــ باقی بحق درخویشتن فانی شد))
((در ترک تعلقات دنیای دنی مانند علاء الدوله سمنانی شد))

در ۲۶ سالگی تحصیل عالی آغاز کرده · ادبیات عرب را نزد سید اخفش · علم فقه را نزد سید تاج الدین آموخت ·
واستماع حدیث را از رکن الدین صائن (۳) ورشید بن ابی القاسم نموده · واجازه روایت گرفت (۴) ·ــ
سیروسلوک عرفانی علاء الدوله از کناره گیری خدمات دیوانی وانفاق وتطهیر اموالش آغاز شده با تحصیلات علوم
عالی اسلامی ومطالعه کتب صوفیه (۵) مایه گرفت تا آنکه سید شرف الدین علی که شیخ مامور عبد الرحمن اسفراینی
در حدود خراسان بود بسمنان رسید وصبح دولت علاء الدوله طالع گردیده · آتش شوق درونی وی را شعله ور
ساخت وغیابا ازمریدان قطب وقت شده · بفرمان وی گردن نهاد ·ــ

پس از چندی شوق زیارت قطب زمان و مرشد کاملش عزیمت بغداد کرد اما فرستادگان ارغوان خان که بدین ــ
مسافرت اجازت نداده (۶) بود او را از همدان بازگردانیده باردوی خان مغول بردند ولی طولی نکشید که ــ
سعادتش همراه شد وراه بغداد پیش گرفته · سرانجام دربیست وهشت سالگی (سال ۶۸۷) بعتبه بوسی ــ
پیر خویش وسلوک واستفاضه ای از محضر نور الدین عبد الرحمن اسفراینی نائل آمد (۷) وی بارشادات پیرو ·ــ
استادش برای اولین بار سفر حج گذاشت وطریق سیر الی الله را از مناسک حج آموخته به بغداد بازگشت ودر
خانقاه اسفراینی مقیم گشته · ثلث دوسال تمام در تحت نظر مراد وقطب زمان خویش بمجاهده پرداخت ·

---

۱ ــ از وزرای ارغون خان مغول که در جمادی دوم سال ۶۸۷ معزول ودر رجب همان سال بقتل رسید ــ
(نقل وخلاصه از جامع التواریخ رشیدی) ·ــ

۲ ــ ارغون فرزند اباقاخان پادشاه مغول متوفی در ۶۹۰ که غالب ازتذکره نویسان تصریح نموده ولی مؤلف ــ
مجالس المؤمنین این اسم را باغازان خان (سلطان محمود فرزند ارغون اشتباه کرده ونویسد ((بعد از پانزده
سالگی در خدمت سلطان غازان بسرمیبرد)) ·ــ

۳ ــ (صائن) لقب خاندانی از اهالی سمنان بوده که سه تن از آنان مشهور بودند (الف ــ رکن الدین صائن خال
علاء الدوله که علم حدیثش آموخت ــ ب ــ رکن الدین صائن از قاضی زادگان سمنان ومقرب دیوان طغاتیمور ــ
چنگیزی ــ ج ــ رکن صائن سمنانی شاعر ومداح شیخ ابواسحاق ومعاصر حافظ شیرازی) ·ــ

۴ ــ مؤلف درر الکامنه ومنتخب المختار هردو سلسله اساتید فقه وحدیث علاء الدوله را بشرح بالا ضبط کرده اجازه
روایت او را تصریح نموده اند ·ــ

۵ ــ خود گوید ((مدتها ابتدای سلوک خویش را بوفق کتاب قوت القلوب (شیخ ابوطالب محمد بن علی بن عطیه
الحارثی المکی متوفی ۳۸۶) واحیاء العلوم (حجة الاسلام امام ابوحامد محمد غزالی متوفی ۵۰۵) نهاده با ــ
اینهمه اثری حاصل نشد (نقل از العروة لاهل الخلوة والجلوة) ·ــ

۶ ــ اجازه ندادن ارغون خان مغول یا از لحاظ بت پرستی خود یا از سعایت سعد الدوله یهودی وزیرش که
باید روغم علاء الدوله مخالفت داشت میبوده است ·ــ

۷ ــ خلاصه ونقل از چهل مجلس (رساله اقبالیه) وتذکره دولتشاه سمرقندی ·ــ

واربعیات (۱) متعدد گرفت . از امتیازات این اربعینات بعداد علاوه بر نظر بر که «خود به از صد چله» میباشد آنستکه خود شیخ در چهل مجلس (رساله اقبالیه) فرموده «از شیخ مراد رفته خلوت سری سقطی بنشاند و خود برفت . بعد از چند روزی می بینیم که حجاب از پیش برخاست .....»

وی در دوران اول سیر و سلوک در مدت شانزده سال یکصد و چهل اربعین گذاشته و در بقیه عمرش یکصد و سی اربعین بر آورد که جمعاً در طول زندگانی هفتاد و هفت ساله اش دویست و هفتاد اربعین بسر آورده است (۲) .

بالجمله شیخ پس از دو سال که در تحت نظر مستقیم پیرش تربیت یافت قابلیت ارشاد و تکمیل دیگران را بدست آورده در سال ۶۸۹ بسن سی سالگی بامر و اجازه نور الدین عبد الرحمن اسفراینی مامور عزیمت بوطن و دستگیری طالبان آنسامان گردیده —

وی در همانسال از بغداد بسمنان بازگشت و بساط خانقاه سکاکیه (۳) را رونق داده بر مسند ارشاد نشست و بتکمیل مقامات معنوی خویش پرداخت .—

شیخ غیر از مسافرت بغداد بانجام مناسک حج مسافرتهای دیگری کرده که تاریخ و کیفیت آن روشن نیست اما آنچه از نوشتجات نفحات الانس جامی درباره التماس مصاحبت امیر نوروز فرمانفرمای خراسان پدید آید خرگوش برمیآید و عبارت خود علاء الدوله «آن وقت در خراسان بودم من بزیارت مشهد طوس رفته بودم» مؤید آنستکه شیخ سفری در سالهای ۶۸۳ تا ۶۹۶ که امیر نوروز حاکم خراسان بوده است بزیارت مشهد رضوی توفیق یافته است .—

---

۱ — باتوجه بمعنی کلمه اربعین واحترام اعداد در مذاهب مختلف وتوجه شدید اسلام بعدد چهل و تبزـ تحقیقات فلاسفه و عرفانه اربعین را عدد کامل میدانند (چله نشینی و اربعین گرفتن صوفیه عبارت ازـ اعتکاف چهل شبانه روز بصوم و صلوة و عبادت و ریاضت استکه سالک بدستور شیخ و مرشد خویش در خلوتی از مسجد یا صومعه و خانقاهی معتکف شده با رعایت کم خوردن و کم خفتن و خود داری از گفتن و شنودن بمقتضای حال و مقام سالک ترک حیوانی هم نموده باوراد و اذکار توجه و تفکر می پردازند تا با اثر تذکیه و به نسبت صفای سر حقایق اسماء وصفات با تجلی انوار و شهودی دست میدهد .—

در مذهب معمولا دو اربعین در سال دارند (الف — اربعین حسینی از روز بازده محرم تا ۲۰ صفر که مصادف با اربعین حضرت ابا عبد اله الحسین علیه السلام است .— ب — اربعین رضوی — از اول ماه ذیقعده تا ۹ ذیحجه که با نماز عید اضحی خاتمه میپذیرد) .—

۲ — نقل از حبیب السیر . نفحات الانس . مجالس المومنین . ریاض العارفین .—

۳ — خانقاه سکاکیه شیخ حسن سکاک (سبحانی) سمنانی از زندگانی او اطلاع صحیحی نداریم ولی از عرفای قرن ۵ و ۶ هجری و از مریدان شیخ حسن بستی بوده که با شیخ عبد اله جوینی صحبت داشته است . این خانقاه را خود علاء الدوله در هنگام تذکیه اموالش از بول رد مظالم تعمیر نموده و بر آن املاکی وقف نموده است (نقل از نفحات الانس) گویند هنوز هم آثاری از آن خانقاه و محل سکاکیه باقی است .—

سفری دیگری وی بسلطانیه (۱) که درآنجا با شیخ صفی الدین اردبیلی (متولد ۶۵۰ ومتوفی ۷۳۵) وآیة الله علامّه حلّی (ابومنصورحسن بن یوسف بن مطهرحلی متولد ۶۴۸ ومتوفی ۷۲۶ (۲) فقیه ودانشمند — شیعی مذهب) ملاقات نموده (۳) سفردوم وی هم بسلطانیه بدعوت امیرچوپان وبرای اصلاح بین اوو ابوسعید پادشاه خراسان درسال ۷۲۷ اتفاق افتاده است ٠—

علاوه براین اسفاروی سفرودومی بیمند اد وشاید سفردوم مکه وحج رادرآن سفربسال ۷۱۲ بجای آورده باشد مشایخ معروف وشاگردان علاءالدوله عبارتند ٠

الف — امیرسید علی همدانی — که بعد ازاین ترجمه حالش بیاید ٠

ب — سید محمد بن عبد اله قطیفی لحصائی مؤسس سلسله نوربخشید (٤) ٠—

ج — شیخ شمس الدین محمد بن یحیی لاهیجی گیلانی (امیری) که خانقاه نوریه رادرشیرازتأسیس کرد ومولف (مفاتیح الاعجازدرشرح گلشن رازمحمود شبستری) است ٠—

د — سید عبد اله برزش آبادی ازاقطاب ذهبیه است وشرح حالش بیاید ٠—

هـ — شیخ زین الدین علی تایبادی ازعرفای قرن هشتم خراسان که امیرتیمورگورکانی باوارادت میورزید ودرسال ۷۹۱ درتایباد ازتوابع بوشنج هرات رحلت کرد (۵) ٠—

و — شیخ حافظ بهاءالدین عمرابوده ی ازعرفای دوره تیوریان استکه درسال ۸۵۷ درقریه جغاره هرات فوت کرده است (۵) ٠—

ز — شیخ نجم الدین محمد بن محمد ادکانی — متوفی ۷۷۹ درحصاری ازاعمال اسفراین دفن است ٠—

تألیفات وآثارشیخ رسائل چندی استکه درباب چهارم باتفصیل معرفی مینمائیم ٠—

عمروی هفتاد وهفت سال ودوماه وچهارده روزبوده است ٠—

وفات شیخ رادراین قطعه آورده اند ٠

(تاریخ وفات شیخ اعظم	سلطان محققان عالم)
(رکن حق ودین علاءالدوله	برمسند خود نشسته خرم)
(بیست ودوم مه رجب بود	اندرشب جمعه مکرم)
(ازهجرت خاتم النبیین	هفصد یکد شت سی وشش هم)

---

۱ — ازبناهای الجاتیه (سلطان محمد خدابنده) که دربهار ۷۰٤ شروع ودرمدت سالهای ۷۰۵ پایان یافته

۲ — وفات اورا حاج نایب الصدر درص ۲۹۲ جلد ۲ طرائق (درحلّه روز ۲۱ محرم سال ۷۲۶ هجری) نگاشته

۳ — الجایتو برای بازدید سلطانیه ازعلماء دعوت کرد ومناظرات ومباحثات علامه حلی باعلمای حنفی وشافعی دردربارسلطان محمد خدابنده وتبرزمد اکرات برسفرگره سلطان بین صفی الدین اردبیلی وعلاءالدوله درآبند سفربوده است (برای اطلاع بیشتری باصول الفصول وطرائق الحقائق رجوع شود) ٠—

٤ — قسمتی ازاحوالشرا درباب دوم فصل چهارم ذکرکردم برای ترجمه احوالشیه (طرائق الحقائق ٠ مجالس المومنین ٠ تاریخ تهران) رجوع شود ٠

۵ — حبیب السیر داستانی درباره سفرحج وعزیمت بشیرازش نقل کرده ، ملاقات اورا با حافظ جاری نماید ٠ برای ترجمه احوالش به (ریاض العارفین) ، (اسمای دانشوران ، مجالس المؤمنین که سال وفاتش را در ۸۰۳ نوشته ٠ طرائق الحقائق) رجوع شود

ولی تذکره دولتشاه سمرقندی ماده تاریخ دیگری ((تاریخ وفات شیخ (ابد ال) جک نقطه بگرار سرد ال))
ونیز ((جای او باد بهشت)) را ضبط کرده است .

مقبره علاءالدوله درهمان مولد ومقر اجدادی وی (صوفی آباد بیابانک سمنان) واقع ودرحظیرهٔ عماد الدین
عبدالوهاب مدفون شده . گوئی هنوزهم مطاف صاحبدلان است .

١٨ — شیخ محمود مزدقانی

اسم این قطب درهمه جا ((محمود)) (٣) ضبط شده است اما درلقب او نفحات الانس (سطر ٨ (ص ٢٩٠)
درضمن بیان سند خرقه امیرسیدعلی همدانی نویسد ((وی مرید شرف الدین محمود بن عبد الله المزدقانی بود))
اما درمجالس المومنین وطرائق المقائق اورابنام ((شیخ کمال الدین محمود)) ضبط کرده اند (١) .
اقطاب وموٌلفین ذهبیه جملگی وی رابنام (محمود مزدقانی) یاد کرده درهیچ جا لقب (شرف الدین یا —
کمال الدین) رانیاورده اند مگرآقامحمدهاشم درویش درمثنوی ولایت نامه خویش که نام اقطاب رانظماً بیان میا
مینماید (٢) اسم اورانیاورده وی رابالقب (نظام الدین) یاد کرده است .
بعد ازبیان قطبیّت علاءالدوله سمنانی گوید ((هم نظام الدین شد نیاو بن — بعد شیخ خود مراد طالبین)) (٣)
اما اشتهاروی رابه (اسم) اولا بعضی ازمورخین وتذکره نویسان (٤) متذکرشده اند وثانیاً درکتب اقطاب —
ومؤلفین ذهبیّه دیده شده است ثانیاً با (صاد) بمعنی (مکر) نگاشته اند مگرد وتاٴلیف که با (ثاءمثلث) و —
بمعنی گناهکار (اثم) ضبط کرده اند .
اول دررساله مسالک تاٴلیف (٥) آقامیرزا ابوالقاسم رازشیرازی (قطب ٣٥ ذهبیه) دربیان کرسی نامه ذهبیه
نویسد ((زبدة الکاملین وقدوة الواصلین الشیخ المشایخ الشیخ محمود اثم مزدقانی)) (٦) . دوم درکتاب —
میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب تاٴلیف حاج امین الشرع خوئی دربیان سندخرقه سید محسن فیض کاشانی
نویسد . ((والامیرالکبیرعلی الثانی امیرسیدعلی همدانی و وی ازشیخ محمود اثم مزدقانی)) (٧) بنظرمیرسد

---

١ — آقای مظفرصدرهم درص ٥٥ رساله تحقیق دراحوال علاءالدوله سمنانی همین نام رامتذکرشده اند
٢ — ماابین ابیات مثنوی ولایت نامه که متضمّن نام اقطاب است خلاصه وگلچین کرده ودرمقدمه همین کتاب
باانضمام ابیات منتخب ازسبع المثانی نجیب الدین رضاجوهری نقل کردیم .
٣ — بیت ٧ ص ٦٣ ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده وبیت ٣٣ ص ٣١٢ ولایت نامه چاپ تبریزوبیت
سوم ص ٤٠٤ همان مثنوی چاپ شیرازکه همه جا ((نظام الدین)) آمده است .
٤ — نفحات الانس . مجالس المومنین . طرائق المقائق ... وغیره
٥ — این رساله درمقدمه مثنوی ولایت نامه جدّمادریش میباشد .
~~ولایت نامه چاپ تبریز~~ ٦ — سطر ٣ و ٤ ص ٢٧ رساله مسالک (مقدمه و
ولایت نامه) چاپ تبریز .
٧ — سطر ٤ ازص ٥٨ میزان الصواب چاپ تبریز .

که ضبط اشتباه این قطب بصورت (اثم) ومعنای گناهکار اشتباه چاپی واثر دست کاتب میباشد زیرا که

عبارت فوق نقل ازرساله درمسالك چاپ تبریز میباشد درصورتیکه همین رساله را چون درشیراز ازروی نظر

مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (حضرت وحید الاولیاء) (۱) چاپ شده این کلمه بصورت (اسم) (۲) وبمعنی

(گنج) چاپ رسیده است .

مرحوم حاج امین الشرع خوئی هم چون ازروی نسخه خطی یا چاپی تبریز تخلیص ونقل کرده حفظ امانت

نموده وآن اشتباه را عیناً تکرار فرموده است .—

مولد این قطب ذهبی قریه (مزدقان) که بضبط معجم البلدان ((قصبه معروفی بوده ازنواحی ری بین

خطهٔ ری وساوه ازولایت قهستان قدیم)) .—

ازآغازحال وتحصیلات وی اطلاعی دردست نیست ولی سند خرقه اوبشیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی میرسد

وهمه جا اوتربیت یافته وخلیفه اورا امیرسیدعلی همدانی نوشته اند مگریك مورد که شیخ محمدعلی موذن —

(قطب ۹ ذهبیه) دربیان سلسله خویش واحصاء سند خرقه اش نام این قطب را ذکرننموده . سند خرقه —

امیرسیدعلی همدانی رامستقیما بعلاءالدوله داشته وضبط نموده است (۳) .—

ازاین رکن ذهبی بااین همه اختلافیکه درباره اسم وشهرت حتی ارشاد وقطبیت اوموجود است هیچ گونه

اثرادبی نظماً ونثراً بدیده نشده است .—

ازتاریخ ارتحال ومدفن وی هم اطلاعی نداریم .—

(۹) — امیرسید علی همدانی

امیرسیدعلی همدانی بن شهاب الدین محمد همدانی (۴) درصورتیکه صاحب نفحات (شهاب الدین) را

لقب برای اوگرفته ((امیرسیدعلی شهاب بن محمد الهمدانی)) نگاشته است .

نسب وی باچند واسطه بحضرت مولی الکونین علی بن الحسین ع میرسد .—

تولد وی باعتبار اینکه ۷۲ یا ۷۳ سال داشته درحدود ۷۱۳—۷۱۴ درهمدان بوده است .—

---

۱ — مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی ازتربیت یافتگان آخرین قطب ذهبیه بود که بعد ازارتحال پیرش (۱۳۳۱ ه

تاهنگام رحلتش درحدود چهل وپنج سال درمطبقه احمدی خویش که درخانه اش بودعزلت گزیده وبنشرآثار

وتالیفات ذهبیه پرداخته باتمام عمر را دراینکار صرف فرمود وچند سال اخیرودربار وتشنگان طریقت رابزلال

زلال معرفت آشنا فرمود . چون بنای این رساله برآثار ادبی گذشته ذهبیه است لذا انگارنده درنفی و

اثبات قطبیت این شخصیت بزرگ فعلا ساکت میباشد . امالخدمات صادقانه وذیقیمت حضرت ایشان دراحیاء

آثار ذهبیه مخصوصا دقت نظر وحسن سلیقه بی روی و ریای حضرتش درخور تمجید وشایسته تعظیم میباشد

روحش شاد وتربتش تابناك باد .— ۲ — سطر ۱۷ ص ۲۷ رساله مسالك (مقدمه ولا بتنامه) چاپ شیراز .—

۳ — ص ۹۳ کتاب تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده که درمطالعه وضبط قبش مخصوص درمبادی آن را —

(اشتباه کاتب نسخه) پنداشتم ولی چون بچاپ حاشیه سبع المثانی که تصحیح مرحوم میرزا احمد اردبیلی

(حضرت وحید الاولیاء) باآنهمه احاطه ودقت نظر برخورد نمود (حاشیه ص ۴ (۱—۵ (۱) دراثنا اهم نام این قطب

۴ — ص ۱۷۸ ریاض العارفین چاپ تهران ص ۲۰۳ طرائق والحقائق ص ۴ جلد ۱ مجمع الفصحاء

از کیفیّت تحصیل وسلسله اساتیداواطلاعی نداریم ولی مسلّم استکه وی جامع علوم ظاهری وکمالات باطنی بوده است(٥) باوجودیکه ازدوازده سالگی انتباه وجذبه یافته وسلوکرا آغاز کرده است معذلک فضائل ظاهری وعلوم رسمی زمان راکلا تحصیل وبدستآورده (٥) ٠ـ

وی ازآغاز امر دستارادت بشیخ شرفالدین محمودابن عبداله المزدقانی داد وسرانجام خرقه ازوی گرفت اماگویند ((هزارولی صاحبدل‌را دیده))(٥) وصاحب السیرشیخ ابوالبرکات تقی‌الدین علی دوستی (۱) سمنانی ارادت میورزید وکسب طریقت ازوی فرمود تاپس ازارتحال او دوباره بشیخ محمود مزدقانی رجوع کرده گفت فرمان چیست بپیرخرقه اشفرمود ((فرمان آنستکه دراقصای بلادعالم بگردی))(۲) وی بامرپیرشتوفیق یافت که سه نوبت سیرآفاق کرده ربع مسکون وسیاری ازامصاروأقطارجهانرا گردشکرده ازآنجمله هندوستان (٤) سراندیب را سیاحت نموده صحبت مشایخ وبزرگان بسیاری‌رادرکنماید ((صحبت هزاروچهارصد ولی‌را دریافت وچهارصدرادریك مجلس ملاقات نمود))(۲) ٠ـ

((صاحبا وراد فتحیه است آن سه کرت معموره رادیده است آن))(۳)

وی معاصر امیرتیمورگورگانی بوده استکه نسبت باو ارادت‌میورزیده ـ

تالیفات زیادی داردکه مادرباب معرفی آثار(نظم ونثر) ذهبی معرفی خواهیم کرد ٠ـ

((صاحب فضل وعلوم ومعرفت بود خورشید نظام الدین صفت))(۳)

یکی ازافاضل مریدان این رکن ذهبی مولانا نورالدین جعفربدخشی مولف کتاب الاحباب میباشدیکی دیگراز مریدانش کتاب خلاصة المناقب را ((دراحوال واقوال))(۲) وشرح کمالات واحوال وی‌نگاشته است ـ مدت عمر وی‌را ریاض‌العارفین ۷۲ وصاحبان طرائق ومجالس المومنین ۷۳ سال نگاشته اند امّاتاریخ رحلت اورا جملگی بالاتفاق سال ۷۸٦ نوشته اند صاحب نفحات الانس (سادس ذی‌الحجه سنه ستوثمانین وسبعمأ ه نزدیك ولایت کبروسوار فوت شده))(۲) ضبط کرده است اماصاحب ریاض العارفین گوید ((بالاخره درماوراالنهر ببلاوی درگذشت))٠ـ

درباره مدفن وی تمامی مورخین وتذکره نویسان اتفاق دارندکه جنازه اورا به ختلان حمل ودفن کردند (۲)

۱= درنفحات وغیره (دوستی) با (ت) نوشته شده ولی درنسخه (العروه لاهل الخلوة والجلوةعلاء الدوله) بخط خود شیخ (دوستی) بدون(ت) نوشته که منسوب به خاندان (عبدوس وردوس) که گویاذ رسمنان بهمین نام معروف هستند وی تا سال ۷۲۱ زنده بوده است٠

۲ـ نقل ازص٥۲۹ نفحات الانس جامی وص٤ ۳جلد (مجمع الفصحا٠) وص۹ ۷ ۱ ریاض العارفین چاپ طهران

۳ـ ابیات ۲و۳ ص٤٦ مثنوی ولایت نامه خطی نگارنده وص٤٠٤ چاپ شیراز ٠ـ

٤ـ اخیرا در مجله (هلال پاکستان) شماره ۳ ۱سال۳ مقاله مبسوطی ذیل عنوان (شاه علی همدانی) درباره این رکن ذهبی نگاشته شرح جامعی درباره خانقاهی که بنام وی درهندوستان ساختند نوشته ٠ـ (داستان آنرا طرائق الحقائق ومجالس المومنین نقل کردند) ضمنا ازتابلو نقاشی که نوشته بود تمثال وی میباشد گراورکرده است٠ـ

٥ـ ص ۱۷۸ ریاض العارفین چاپ طهران ص۲٠۳ طرائق الحقائق ص٤ ٤جلد ۱ مجمع الفصحا ٠ـ

٢٠ – خواجه اسحق ختلانی

خواجه اسحق در سال ٧٩٥ متولد شده است . وگویند وی در روز جمعه در سال ٨٢٦ هـ در کوه تبوی از قلاع ولایت ختلان ادعای مهدویت کرد وچون سابقه تاریخی واقوال مختلف را بیان کردیم (١) در این جا تکرار ننموده بذکر این نکته قناعت مینمائیم که یک نهضت بر علیه دستگاه حاکمه را بعناوین مختلف ونسبت بچندین از بزرگان داده آنرا درباره این قطب وسید عبد اله مجذوب (خلیفه وی) وسید محمد رضوی نوربخش جداگانه نوشته اند .(١) .—

وی داماد مرشدش (سید علی همدانی) بوده است وشاید موضوع مصاهرت هر خلیفه ای مخلف خویش را مخصوص داماد رسلسله ذهبیه از این زمان موسوم میشود که همین طور تاقرن یازدهم ادامه داشته است (٢) — چنانکه در ترجمه احوال قطب ٣٥ ذهبیه (میرزا ابوالقاسم راز) بیاید .—

بهر حال این قطب ذهبی مریدان بسیار داشته است که باعتماد وپشتیبانی آنان باسید محمد نوربخش بیعت کرد وقصد خروج بر شاهرخ میرزا داشته . مهمترین مریدان وی عبارتند ((١– امیر عبد اله مجذوب (شرح حالش بیاید) . ٢– سلطان کشمیری . ٣– بهاءالله بن کشمیری . ٤– سید بهاءالدین . ٥– علیشاه عبد الرحیم . ٦– شیخ علیشاه ٧– حاج محمد بن اسحق . ٨– شیخ محمود شیرازی ٩– شیخ ابراهیم مبارکخانی . ١٠– عطاءاله مجذوب ١١– حاج حسین ختلانی ١٢– شیخ لقمان نوقانی)) . (٣) .—

درباره ارتحال این قطب هم اختلاف است پاره ای از مورخین نوشته اند که چون آهنگ بیعت این دو تن ظنین — اند ازشد ((آخر بعضی از مفسدان سلطان بایزید را که از جانب شاهرخ میرزا حاکم آن دیار بود از داعیه خواجه ومیرو واقف ساختند واو پیش از آنکه خواجه ومیر جمع شوند برایشان بردند وایشان را وجمعی از اعیان را گرفته ...... خواجه وبرادر او را در بلخ شهید کردند ونوربخش را مقید بهرات آوردند)) (٤) .—

امابعضی نوشته اند که ((وی بسولقان ری آمد ودر ٥ شنبه ٤ ربیع الاول سال ٨٦٩ در ٧٤ سالگی فوت فرمود)) .

---

١ – داستان ادعای مهدویت را در باب دوم (فصل وجه تسمیه ذهبیه) بمناسبت قولیکه گوید این کلمه از (ذهب عبد اله) گفتن این قطب علمیت یافته است مفصلا ذکر نموده ایم (باب دوم مبحث ٤ فصل ٣ یه نسخ متن [illegible]

٢ – این معنی را میرزا ابوالقاسم راز در کتاب مرصاد العباد مفصلا بیان داشته ودر بیان نسب خانوادگی وی خواهیم گفت .—

٣ – نقل از ص ٩ مقدمه رساله کمالیه تالیف میرسید عبد اله مجذوب برزش آبادی . بقلم مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی (حضرت وحید الاولیاء) — چاپ شیراز — این نظریه با حقیقت وفق نمیدهد زیرا که در این سال (٨٢٢) وی یازده سال داشته است واگر قولیکه ٧١٥ متولد شده باشد و ٨٦٩ رحلت یافته باشد بایست ١٥٤ سال عمر کرده باشد واگر در ٧١٥ متولد ودر این حادثه (٨٢٦) شهید شده باشد یکصد ویازده سال عمر نموده وحال آنکه دیگران عمرش را ٧٤ سال نوشته اند .—

۲۱ – سید عبد اله مجذوب

((دستگیر حلقهٔ دلدادگان – رهنمای زمرهٔ آزادگان + بادهٔ عرفان حق در جام کرد – طالبان را مست و دردآشام کرد))٠

((پس بطلاب حق او انعام داد – سالکان را او صلای عام داد + سلسله شاه رضا زو شد عیان – ذهبیه شد رواج اندر جهان))

((اوست رکن و پایه این سلسله – رازش افکندی بعالم ولوله + او خلیفهٔ شیخ ابواسحق بود – پیر ختلانی جهان فیض وجود))(۱)

سید عبد اله ملقب به (مجذوب) از(بروزش آباد مشهد) (۲) میباشد و با توجه بداستان سید محمد نوربخش و خواجه اسحق ختلانی و آنچه درباره ٔاین پیر نقل شده و مادر باب دوم بیان نمودیم اقطاب و مؤلفین ذهبیه غالب آنرا مجعول دانسته این قطب را جانشین بلافصل و خلیفه خواجه ختلانی و بیست و یکمین قطب ذهبیه میدانند و علاوه بر آنچه ما در باب دوم (۳) این رساله متذکر شدیم باستناد اینکه سید عبد اله مجذوب صهر پیر و استادش بود (۴) و این رسم بین اقطاب ذهبیه متداول بوده است چنانکه نجیب الدین رضا – جوهری در مقدمه نور الهدایه فرماید ٠

((بلعلی کودن بر ابر عبر احمد کافریست – زانکه حیدر را بزهرای محمد همسریست + شیعیان پاک صوفی طبیرا این مذهب است – هر که این مذهب ندارد از همه مذهب بریست)) (۵) ٠

منتهای سند خرقه این پیر را به و طریق ذکر نموده اند ((یکی بحضرت شاه قاسم انوار (۶) که ایشان باد و واسطه بقطب الاقطاب فی العالمین ٠٠٠٠٠ افتخار دودمان کمالات غیبی ٠٠٠٠ لجهٔ جواهر اسرار حقیقت ٠ کاشف دقایق طومار اسماٴ و صفات حضرت شیخ صفی الدین اردبیلی (۷) مستند ند ٠ ودیگری بقطب الاقطاب بالاتفاق سلطان المشایخ فی الآفاق الشیخ ابا اسحق ختلانی است قدس سره)) (۸) ٠ –

---

۱ ٠ – بیت ۸ از ص ۴۰ (و ابیات ۱۷ تا ۲۱ ص ۱۴۱ تذکره راز چاپ شیراز) با توجه باینکه مرحوم راز درهمین تذکره بین سید عبد اله مجذوب بروزش آبادی با سید عبد اله بن مسعود بن محمد بن علی بن احمد بن عمرو بن اسمعیل بن ابوعلی دقاق بیلیانی (که مولانا عبد الرحمن جامی در ص ۶۴ تا ۶۶ (نفحات چاپ هندوستان) او را متوفی ((سنه سته وثمانین وستمائه ۶۸۶)) نوشته است) اشتباه فرموده علاوه بر این اشتباه، سید عبد اله بیلیانی را مراد خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی (که نفحات الانس وفات او را در ص ۶۱۴ ((سنه اثنین وتسعین وسبعمائه ۷۹۲)) نگاشته، ولی قول اصح را که دانشمندان محققین قبول و نقل کرده اند ۷۹۱ میباشد) میداند با وجود یکه بین آنها در حدود یک قرن فاصله زمانی میباشد اما ادوارد برون مستشرق معروف (معاصر حافظ را شیخ امین الدین بلیانی متوفی ۷۸۲ میداند ٠ –/ ۲ – نقل از مجالس المومنین و ص ۱۵۴ طرائق الحقائق ٠

۳ – برای اطلاع بیشتری بمتن پاورقی (ز) مبحث ۴ از فصل ۳ باب دوم این رساله مراجعه شود ٠ –

۴ – نقل از ص ۲۸ مرصاد العباد تالیف میرزا ابوالقاسم راز چاپ تبریز ٠ –/ ۵ – نقل از ص ۷ امقدمه نور الهدایه چاپ تهران ٠ –/ ۶ – شاه قاسم انوار که ص ۳۸۷ نفحات الانس چاپ شده هند ((سنه سبع وثلاثین وثمانمائه از دنیا برفت و قبر وی آنجا است ٠٠٠)) / ۷ – متولد ۶۵۰ متوفی ۷۳۵ مرید شیخ ابراهیم زاهد گیلانی متوفی سال ۷۰۰ هجری

۸ – نقل از ص ۲۹۲ و ۲۹۳ تحفه عباسی نسخه خطی و حاشیه ص ۱۱۴ سبع المثانی چاپ شیراز ٠ –

((نسبتش باو طرفمیباشد او- وازیکی باشاه قاسم نورهو + شاه قاسم را است نسبت بس جلیل- باصفی الدین شیخ اردبیل •
((جدّ شاهان صفویه است آن- شیخ ابا اسحق ختلانیست آن + ذهبیه سلسله راپایه است- اوپناه ملوحقررا سایه است)) (۱) -
بیست تن ازمریدان نامی این قطب راحضرت وحید الاولیاء درمقدمه رساله کمالیه ذکرفرموده وعبارتند ((۱- شیخ رشید الدین محمد بید آبادی (قطب ۲۱ ذهبیه) ۲- شیخ ابوسعید نوقانی ۳- درویش حسین میخچه گر ۴- مولانا علی الملک تبادگانی ۵- شیخ بایزید نوقانی ۶- بابا آهو ۷- نورالدین شجاع • ۸- مولانا محمد الطوسی ۹- وجیه الدین ۱۰ درویش قاسم کوزه گر ۱۱- مولانا محمد حناک ۱۲- مولانا شمس الدین • ۱۳- شیخ کمال الدین روحی ۱۴- جید ربدخشی ۱۵- مولانا محمد امین بدخشی ۱۶- مولانا عبد الغفار نافاری ۱۷- مولانا محمد بلخی ۱۸- سید احمد لالائی ۱۹- مولانا محی الدین استراباد ی ۲۰- نصیرالدین محمد برزش آباد ی)) -
ازآثاروتألیفات این قطب دورساله سراغداریم که درباب چهارم معرفی خواهند شد •-
ازارتحال این قطب ومدفن وی اطلاعی دقیق ومسلمی بدست نیامد ولی ازروی قرائن بایست درحدود اواخر قرن نهم باشد زیراکه وی رساله کمالیه رادرسال ۸۲۷ تألیف وتحریرنموده است واگرقبول کنیم رحلت استادش در۸۶۹ بوده است وی بایست درحدود سال ۹۰۰ درسنین ۸۰-۹۰ سالگی وفات کرده باشد -
۲۲- شیخ رشید الدین محمد بید آبادی ۲۳- شیخ شاه علی بید آبادی ۲۴- حاج شیخ محمد خبوشانی مشهوربه (مقتدای اعظم) ۲۵- شیخ غلامعلی نیشابوری ۲۶- شیخ تاج الدین تبارگانی اسم وی راتمام مولفین (تاج الدین) ضبط کرده اما دریک مورد (کمال الدین) دیده شده (۲) •-
ازاین پنج تن اقطاب ذهبیه جزهمین اسامی ونعوت والقابی که معمول زمان وتعارفات عادی نویسندگان بوده است وقبل ازتمام هریک آورده اند اطلاع دیگری ازتولد ووفات • تحصیل واساتید • جذبه وسلوک • آثاروتألیفاتشان دردست نداریم •-

٢٧ - د رویش محمد کارندهی

شیخ محمد کارندهی مشهوربه (درویش عارف) زاده خراسان وتاگاه رحلت آنجا مقیم بوده است •-
وی معروف به (پیرپالان دوز) است ولی چون دراسلام شغل پالان دوزی ازمشاغل مکروه میباشد هیچگاه عارف رسته وقطب کاملی دست بکوچکترین مکروهات نمی آلاید •
مؤلف طرائق الحقائق وی را ((مذهب کار)) معرفی نموده است (۳) امامسلم آنستکه وی (پاره دوز) بوده واقطاب ومؤلفین ذهبی همه اورابدین شغل یاد کرده اند • خلیفه چهارش اوراتمام (خفاف) خوانده است

۱- ابیات ۹ تا ۱۳ (ص ۶۴ ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده وص ۴۰۴ چاپ شیراز •
۲- خلیفه چهارم این قطب (نجیب الدین رضاجوهری) باوجودیکه خوددراحصاء اقطاب ذهبیه (چنانکه درمقدمه این باب نقل شد) مثل تمام مولفین (تاج الدین) ذکرنموده است امادرص ۲۶ ضمن تحقیق در حالات درویش محمد کارندهی درذیل مقاله ۷۳۳ فرماید ((بد مرید شیخ کمال الدین حسین)) ممکن است این اشتباه ازنساخ وچاپ باشد زیراکه تنهاهمین یک مورد (کمال الدین) است •
۳- حاشیه ص ۱۵۴ وص ۶ طرائق الحقائق حاج نایب الصدر •-

((شیخ درویش محمد کارنده هی — بود خفاف آن شهنشاه ولی)) (۱) .—

((امرخفاقی بدش کسب حلال — بود قطب و پایه اهل کمال)) (۲) .—

ازتحصیلات این قطب پاره دوزاطلاعی نداریم وامّا ازآنچه که خلیفه چهارمش درحق وی می نگارد معلوم میدارد که سواد . سواد بمعنای متعارف رانداشته است زیراکه چون اوازارشاد سرباز زده بکاروکسب — خویش پرداخت درواقعه ای درجواب اینکه گفته بود ((من سواد ندارم)) باوفرموده اند .—

((بارد بگر گفتنش کای شیخ عصر . مانخواهیم ازتوهیچ ازنظم ونثر)) (۲) بهمین جهت هم ازوی هیچ گونه آثاروتألیفی بجای نمانده است .—

((شیخ درویش محمد کارنده هی — بود خفاف آن شمشاه ولی)) [این بیت زائد ماشین شده است]

ازجذبه وانتباه وسیروسلوک اواطلاعی نداریم همین قدرمسلم استکه وی کمال باطن یافته وبارخصت پیرش مأمورد ستگیری وارشاد خلایق بوده اما اوازاین امرخطیر سرباززده . بکارخود پرداخت .—

((کامل اندر طورهای معنوی — اهل اندروح واسرارخفی

((چون بشد پیرش زعالم شد نزار — رفت وبردکان خود کردی قرار

((چون بدید اوهرمرید پیرخود — بی کمال رخصت اوخود شیخ شد

((غیرتش نگذ اشت کوشیخی کند — همچوشیری کزگله روبارود

(رفت وبردکان خفافی نشست — دربروسلسله داری بیست

زانکه میدید اوبد وصد شیخ بطل — درطریق عشق حق دزد ودغل

(سربرآورده هریک بزمین — همچوخاراشترباکرورکین)) (۳)

امادرواقعات ومکاشفات باوامرواصرارمیشد که برمسند ارشاد نشیند ومردم رابهدایت کند تامگرکسی رابرای جانشینی وسلسله داری خود تربیت نماید اما ((بازنشنید آن یگانه روزگار — ازره غیرت نه ازراه عناد)) (۴)

تاچند سالی گذشت واین کرگوشی ونابینائی ازالهامات غیبی ومکاشفات معنوی موجب اختفای حق وروان باطل شده . آثارذهبیه فراموش میگردید (غیرت حق قطب الاقطاب زمان (۵) آمدوآورد بریاب دکان)) (۴)

۱— نقل ازص ۶۵ صبح الثمانی که درمقدمه این باب هم نقل شده است .—

۲— بیت ۲۷ و۴۲ ازص ۳۴۶ صبح المثانی چاپ شیراز .—

۳— ابیات ۲۹ تا ۳۲ و۳۵ و۴۸ و۴۹ ازصفحه ۳۴۶ صبح المثانی چاپ شیراز

۴— ابیات ۴۶ و۵۰ ازص ۳۴۶ ونیز۴ و۲۴ و۲۶ تا ۲۸ و۳۱ تا۳۳ و۳۵ ازص ۳۴۷ سبع المثانی چاپ شیراز .

۵— مقصود حضرت ولی عصرعجل اله فرجه میباشد .

او را تهدید به سخت فرمود. گلیمش را از زیر پایش کشیدند ((با وجود این غذ اب دردناک — از ابا کردن نبودش
هیچ باک)) (۶). بازدر واقعات او را زجرها دادند وحتی اعضایش را شکستند. (۱).—
((شیخ باز آمد مجال از رفتگی — دید در اعضای خود بشکستگی + بعد سالی یافت زان شکست — آمده برمسند
شیخی نشست))
((بعد سالی چند چون شیخ زمان — کرد شیخی اندر این آخر زمان + کوس شیخی زد در این عالم بسی —
هیچ نامد در کف او یک کسی)) (۶).—
خانقاهی که شیخ عارف (درویش محمد کارنده هی) در خراسان (مشهد) برپا ساخت تا زمان خلیفه پنجمش —
((سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی)) برپا و دائر بوده است. چنانکه وی فرماید ((وذلک الطومار اورثه
شیخ محمد العارف الذی صومعته فی المشهد المقدس ...)) (۲).—
منظور از ایجاد خانقاه این قطب ومرکزیت سلسله ذهبیه. چنانکه اقطاب ذهبیه آورده اند پرورش وتربیت جانش
جانشین وخلیفه این رکن بوده زیرا که در مکاشفات با الهام میشد که چون خلیفه خود را یافتی وتربیت کردی
((قرب چون جست او دگر شیخی مکن)).—
پس از سالها ارشاد وتربیت مردانی چون شیخ محمد مؤمن (مدفون در گنبد سبز مشهد) را نمود، که وی مردانی
مانند شیخ بهاءالدین عاملی (۳) وملامحسن فیض کاشانی (۳) را تربیت کرده است. شیخ بهائی هم دانشمندی
مثل مجلسی اول (۳) واو پسرش مجلسی دوم (۳) را تربیت نموده است (۴).—
با وجود تربیت این مردان، پیر بارها درز نتوانست مأموریت غیبی خویش انجام داده، خلیفه وجانشین خویش
را بیابد وتربیت فرماید.—
((هیچ نامد در کف او یک مرید — کاید از وی نیم جو بوی امید + خرقه و دلقش صوف شد اندر عبث — بی تمیز جست
او بغیر بوالهوس))
(۶) شد
((در مناجات آمد آن شیخ کبار — کرد او روی بر حریم کردگار + گفت وقت رحلتم نزدیک شد — بیکم خود قلیل تحریک

۱— خلاصه از مقالات ۲۳۳ و ۲۳۴ صفحات ۳۴۶ و ۳۴۷ سبع المثانی چاپ شیراز.—
۲— نقل از ص ۵۴۷ فصل الخطاب تالیف سید قطب الدین محمد چاپ تبریز— در ترجمه حالات خلیفه دوم درویش محمد کارنده هی (شیخ مؤمن که حالات او میآید) این خانقاه را معرفی خواهیم کرد.—
۳— معرفی این رجال در مبحث بزرگان ذهبیه باب دوم گذشت.—
۴— خرقه این چند تن علاوه بر مولفات اقطاب ذهبیه در رساله (تشویق السالکین) مجلسی اول وجواب سؤالات ملاخلیل مجلسی دوم صراحة آمده است.
۵— ترجمه حالاتش بعد از این بیاید.
۶— مربوط بپا ورقی شماره ۴ صفحه قبل است.—

در این مناجات‌نامه زیر بقعه رضوی میبود خواهرزاده هجده ساله اش (شیخ حاتم زاوندی) را بوی معرفی کرد (١) ند

این زکن ذهبی هم به سنّت متد اوله یك قوتی آن زمان د اماد مراد ومرشد شد بوده است ولی از تحد اد اولاد

واعقابش اطلاعی ند اریم —

ارتحال وی در سال ١٠٣٧ بوده است چنانکه خلیفه سوم فرماید ((بُد هزار وسی وهفت کان شیخ دین —

کرد روحش جا باعلی علیین)) (٢) وپس ازچند سالی خلیفه وخواهرزاده وی بقعه وبارگاهی برمزاروی ساخت

((ساخت یك بقعه بمشهد چون بهشت — هرکه دید لو هشتش ازسربهشت))(٢)

مقبره او در "(پائین پا) (٣) قریب بصحن بسمت خیابان)) (٤) مشهد مقدس رضوی واقع است. —
(٥) (٦)

٢٨ — شیخ حاتم زراوندی

بی ضیا

صد هزاران جان فدای نام او — حاتم طائی خجل زانعام او + طلعت اومطلع نورهدی — مهرعالمتاب پیشش

(اهل معنی رالغای اومراد — مشکلات خلق را ازوی کشاد + ای خوش آنکو برد رش چون خاك شد —

ازکد ورتهای هستی پاك شد ؟

(قطره گربود شد بحرمحیط — ذره گربود شد نوربسیط + سینه اش گردید د ارالعشق یار — شد زنورعشق ازلیل و نهار

(گشت شاه کشورکشف وشهود — شاهد مقصود اورارونمود + چون موذن گشت د ولت یاراو — درجهان تلحشر

ماند آوازاو)) (٧) . —

پدروانساب پدری اومعلوم نیست ولی خواهرزاده پیرومرشد شمیباشد پدرش اصلا (رود باری) بوده است. —

((رود باری بود . مشهد مسکنش — آن بهشت عون جاوماءمنش)) (٨) . —

ازتحصیلات ابتدائی وعالی، سلسله اساتید علوم ظاهری، وجه معلوماتش هیچ گونه اطلاعی ند اریم اماجذبه وسلوکش چنانکه درترجمه احوال پیرش گذشت. وی ازهجده سالگی جذبه حقش دررسید وبخدمت خال خویش به ریاضت پرد اخت. —

---

١ — ترجمه حالاتش بعد ازاین بیاید + ٢ . — ابیات ٤٤ و٤٨ ازص ٣٤٨ سبع المثانی چاپ شیراز . —

٣ — ازآداب ذهبیه اینستکه هیچ وقت معیتی رابرچند رهم محترم وعالیمقام باشد بالای سروحتی امتد ور روبرو(سمت جنوب) قبورائمه وامامزادگان وحتی اقطاب دفن نمی نمایند .

٤ — نقل ازحاشیه ص ١٥٤ وصل ٦ وخاتمه طرائق المقائق . + ٥ — دربعضی تذکره ها مانند ریاض العارفین (ص ٢٢٩ ضمن حالات شیخ موذن) اورا(شیخ خاتم) نگاشته است اگراثراست کاتب یاحروف چین مطبعه نباشد مسلما غلط است + ٦ — زراوند — بفتح اول بروزن دماوند نام داروئیست که آن دونوع میباشد یکی رازراوند طویل میگویند یعنی درازوآنرا شجره رسم وفثاءالحیه میخوانند وآن ثوباشد وازانگشت نوکنده توکرم است در سیم وخشك است در دوم ود یگری رازراوند مدحرج خوانند یعنی مدوروآن ماده باشد ومعروف است بشامی بهترین آن زرد زعفرانی باشد وآن گرم است در سوم وخشك است درسیم (نقل ازص ٩٨ ٣ برهان قاطع چاپ بمبئی — همین معنی رابا اضافه خواص طبی آن درلغت (بحرالجواهر تالیف محمد بن یوسف الطبیب الهروی) نسخه خطی کتابخانه نگارنده وچاپ ١٢٨٨ . + ٧ — نقل از ص ٩١ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده وحاشیه ص ١١٣ سبع المثانی چاپ شیراز .

٨ — بیت ١٤ از ص ٣٤٧ سبع المثانی چاپ شیراز . —

((بود هجده ساله آن ماه سپهر - گرد شش بُد درریاضت همچومهر + سیر انفاس ازپیش آمد تمام - هم بعوض چارسال آن بانظام))

((سیر نفسش چون تمام آورد باز - شاهبازی شد هوید اسرفراز + آفتاب آسا برآمد ازسپهر - نورپاش آمد بعالم همچومهر .

((چون بشد ده وسال د یگرزین حساب - روبروگرد ید با آفتاب + جد اومیزد قدم اندرورود - طورچارم بهراورن میشود (٢)

چنانکه ملاحظه میشود د رچهاراول مراتب اربعه نفس ود ر د وسال بعد چهارطورازاطوا رسبعه قلب راپیموده در ٢٤ سالگی لایق ارشاد شد ولی پیرش وی راد رراه بیند اشت تابغایت کمال رسیده ود رسالهای آخرعمرش که این خلیفه سنین بین ٣٠ و٤٠ سالگی راطی پیمود مقام ارشاد وطومارراپوی سپرد .

((شیخ حاتم راچواولین د ولت رسید - بوسعید وقت شد آن بایزید + پیرخواند اورابوسعید ش بحال - گفت شکر حق که رستی اززوال))

((چون زتمهین شد بتلوین آشنا - مسند شیخی بد ارشد ابا + صاحب طوماروا طوارطریق - واقف ازرمز خفی سرّد قیق) (٢)

ازمقالات ٢٣٦ و٢٣٧ سبع المثانی چنان برمیاید که بعد ازارتحال پیرش مدعیان زیادی یافت ولی اوبامرو پیش بینی استاد صبرنمود تاسرانجام بحق برمسند خویش نشست وپس ازآن ٢٠ سال مستقلا خانقاه پیر راادا ره وخلایق راهد ایت مینمود .

اگرچه مدت صبراومعلوم نیست ولی با احتساب زمان اجازه ارشاد ورحلت استادش (١٠٣٧) با ضافه ایام صبر وگوشه نشینی وابلاغ ارشادش بایست د رحد ود ٧٠ سال عمرکرده باشد وبنابراین بین سنوات ١٠٦٠-١٠٦٥ وفات نموده ود رگنبد سبزمشهد رضوی ٤ مدفون شده هنوزهم مطاف اهل د ل میباشد .

٢٩ - شیخ محمد علی مؤذن

((چهارده سالی بتی بُد شیخ ما - کامل وبینا ورند باخد ا + هرکه د ل د ارد صفابخش د ل است - عمراوچون چارده شد کامل است))

((شیخ ما آن بندهٔ صاحب زمان - شیخ ما آن یادگارحاتم آن + شیخ ما آن شهسوارملک عشق - وانده رنا سفته اند رسلك عشق))

((شهسوارلشکرارواح قدس - ختم اپیرازمد امراح قدس + کامل وآزاد شیخ معنوی - آنکه بد نامش محمد یا علی (٢)

خود د رمقدمه کتاب تحفه عباسی (٣) نام خویشتن راید ینگونه آورده است ((فقیرپی سامان وحقیرازنائره محبت گدازان مفلس بی چیزدرحقیقت کمتر ازهرچیزخاکپای علماوعرفا کلب آستان سلطان ابوالحسن علی بن موسی - الرضا علیه الف التحیة والثنا محمد علی - الشهیربموءذن ... الخ)) (٤) .

---

١ - نقل ازص ٩ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده وحاشیه ص ١٢١ سبع المثانی چاپ شیراز .

٢ - ابیات ٩٢٣ و٤١ و٤٤ و٤٥ و٤٧ و٤٥٤ تا ٦٩ ص ١٥ ٣ وابیات ٩٥ ص ٥٧ ٣ و١ و٢ ص ١٣٧ سبع المثانی چاپ شیراز

٣ - تحفه عباسی تالیف همین قطب ونورالهدایه تالیف خلیفه اش (نجیب الدین رضا جوهری) بخط نقل ازنسخه

شاگرد وخلیفه وی هم چه در نظم وهم چه در مقدمه نورالهدایه اورا باهمین نام واشتهار ستوده و چون وی شاعر غزل سرای ذهبی میباشد باهمین اشتهار (موذن) تخلص مینموده است. اما از نام پدر واجداد وانساب وی اطلاعی نداریم. —

مسکن وی را بعلتی مورخین خراسان نوشته اند اما از عبارات بسیار زیبا ومسجعی که خلیفه اش در مقدمه کتاب نورالهدایه (۱) آورده گوید ((واین فقیر را انتساب در علم باطن بآن عالم بحق مشترک معیانی وبیانی ... وآن قبول کرده او را سلطان الثقلین بدربانی التخلص بموذن السلطان الشیخ محمدعلی الخراسانی السبزواری قدس سره (۲) معلوم میشود وی اصلا اهل سبزوار خراسان بوده که در مشهد مقدس رضوی اقامت گزیده است اما تذکره نویسان (۳) همه او را ((خراسانی اصفهانی)) یاد کرده اند مگر حاج نایب الصدر که در ص ۹۷ خاتمه طرائق الحقائق در ذکر سند خرقه سید قطب الدین محمد وی را چون سابقین معرفی نموده. اما در ص ۵۴ اوصل ٦ او را (اصفهانی) میداند ((شیخ ما ائمه ز خراسان طاق بود — بوصال اهل راهم مشتاق بود)) (۵)

((عالم وفاضل بمشهد جای او — سدره آخر شده ماوای او + طور اطوار حقیقت روشنش — در جوابو بوالحسن بد مسکنش)) (۵)

در تذکره ها وآثار ذهبیه از سال تولد وانساب خانوادگی وی وهم چنین درباره مقدمات وتمایلات تحصیل او اطلاعی بدست نیاوردیم. اما علاوه بر آثار نظم ونثر جاوید اش (٤) که در باب چهارم این رساله معرفی خواهد شد خلیفه وجانشین وی هم در ضمن مثنوی سبع المثانی خویش علاوه بر ابیاتیکه مقامات علمی وی را ستوده وبدینگونه استاد را می ستاید :-

((عالم عقل ونقل وغیبی وکمال — بوحد ایت بود چون آب زلال + طاق ابروی فنون غمازه اش — کرده بوعالم بلند آوازه اش))

((مجمع البحرین علم ومعرفت — مخزن اسرار واخلاق وصفت + جمله اسفار (٤) اربع باحضور — زیرچاق خود نموده بی قصور. —

((مهروعالم. شیخ وعارف نفع از او — برده وگاه بیخودی وگفتگو + گربگویم سالها او را صفات — ذره نبود به پیش آن حیات)) (٥)

---

۱ — تحفه عباسی تالیف همین قطب ونورالهدایه تالیف خلیفه اش (نجیب الدین رضا جوهری)

۲ — نقل وخلاصه از سطر ٤ تا ۱۱ ص ۹ ۲ خاتمه کتاب نورالهدایه چاپ تهران. —

۳ — مجمع الفصحی. آثار عجم. فارسنامه. تذکره دلگشا. ریاض العارفین. —

٤ — اشاره بکتاب معروف (اسفار اربعه صدرالدین محمد ابراهیم بن یحیی صدر المتألهین متوفی ۱۰۵۰) میباشد که شاید این قطب از شاگردان محضر او بوده ویا اقلا از اولین دسته ایکه اسفار آخوند را خوانده وتدریس نموده اند میبوده است. —

٥ — ابیات ۹ ۳ و ۱ ٤ و ٤ ٤ و ٥ ٤ و ٤۷ و ٥٤ و تا ۹ ٦ ص ۱ ٥ ۳ وابیات ۱ تا ۳ و ٥ (۹ ۱ ص ۲ ٥ ۳ ابیات ۹ ٥ ص ۷ ٥ ۳ و ۱ و ۲ ص ۱ ۳۷ سبع المثانی چاپ شیراز. —

وی انضافه برکمالات علوم عقلی ونقلی حافظ قرآن بوده شغل وی هم خدمت دربار رضوی و در سلک قراء بوده چنانکه از اسم (موذن سلطان) برمیآید (اذان گوی آستانه) بوده گاهی منبرهم میرفته است :-

((حافظ قرآن ومقری بوالحسن — آن گل سرتوق گلدسته چمن + بود سرکرده ای موذنهای شاه — از دم وبیل بشنیده شد صوتش براه "—

((بد صد ایش همچو داود زبور — هرکه بشنیدی صد ارفتی بشور + چون نمودی موعظه وقت سخن — شیون افتادی میان مرد وزن)) ( )

علت جذبه وانتباه وی را خلیفه وجانشینش درضمن ۹۰ بیت مقاله ۲۳۹ (ص ۹۰ تا ۳۵۱ سبع المثانی) بنظم آورده استکه خلاصه ان عبارتند :

شیخ حاتم زراوندی خادمی بنام (حاجی خواجه) داشته، روزی ازپیر واستاد ومرشد خود جانشین وی راسئوال مینماید ملخص وش میفرماید ((خلیفه وجانشین من فعلا منکر ماست ودر رد ما رسالاتی می نگارد اما ((حق چنین داشت تا ملا شود — بعد ازآن پیر علم ما بینا شود)) مدتی ازاین گفت وشنود گذشت . روزی شیخ حاتم زراوندی راه مسجد ومدرس یکی ازمجتهدین مشهد راپیش گرفته، گوشه مجلس درس می نشیند . گوش شاگردی که مقری درس ومحضر مجتهد بوده ، با قطب زمان ارادتی داشته ، خبرورود شیر را باستاد میدهد . استاد هم مقدم وی را گرامی داشته تجلیل مینماید . درآخر درس شیخ حاتم ازمقری می پرسد ازاشعار اولیاء هم برای این مجتهد مدرس خوانده ای آن صادق مقری میگوید ((آری درخانه اش بعضی اشعار اولیاء راخوانده ام اما " ازشما بیتی نداریم ازبر — ورنه میخواندم برایش در نظر)) .-

شیخ حاتم فی البداهه غزلی می سراید وبآن مقری دیکته میفرماید :

چندی میگذرد آن مجتهد با شنیدن آن غزل علاقه دیدار رکن ذهبیه رامینماید وبوساطت آن صادق مقری قصد خانقاه شیخ حاتم رامیکند . دراین اثنا شیخ محمد علی موذن میرسد .

((مجتهد گفتا که ای محمد علی — ساز روشن جزو خود را منجلی × گفت بنوشتم بر صوفیان — نکته های بس مبرهن این زمان))

مجتهد او را دعوت کرد که باتفاق بدیدن صوفی ذهبی روند ((مجتهد وصادق وآن شاهباز)) بخانقاه شیخ حاتم درآمدند .-

((صادقی چون نوحهٔ آغاز کرد — مرده رازنده ازآن اعجاز کرد + شیخ رادید ند خالی ازبشر — حال برد ش ازتمام بیرون زسر))

((شیخ بگرفت ازتمام صید ش بحال — جزوهایش ریخت اندم چون وبال + آتشی زان حال بر جانش فتاد . — چشمه های حکمت ازقلبش گشاد "

((گشت بی تاب وفغان آغاز کرد — خویش را ازعشق حق مرتاض کرد + شد مرید وگشت ازجا بجا — سال چندی چون بشد شد مقتدا)) .-

با این مقدمات سند خرقه اومسلم است وعموم تذکره نویسان وی را ازاقطاب ذهبیه کبرویه داشته اند مگر حاج

حاج نایب الصدر که یکبار او را از ذهبیه کرویه و در صفحه بعد شیخ وی را از ذهبیه اغتشاشیه دانسته است..

بهرحال کمالات علمی و جذبات الهی با تربیت و ریاضات قطب زمان او را دانشمندی بزرگ و عارفی سترگ نموده

دو سال بعد از مرگ استادش بر مسند ارشاد تکیه زد. از احوالات زمان وی بروز اختلاف شدید بین علمای ظاهر

و صوفیان میباشد که کارشان بجائی که حضوری و حاکم شرع مشهد و سپس شاه عباس دوم (۱۰۵۲ — ۱۰۷۷) از

قضایا مطلع شده دراویش را بحکم قتل میدهد ولی بوساطت مرد حکیمی یکی از شاهزادگان صفوی را بمشهد فرستاد

مخالفین و طعن و لعن کنندگان را بچوب بسته، یکی دو نفر از آنها را تبعید مینماید ولی با وساطت همین رکن ذهبی

آنها را بخشیده. شیخ موذن را تکریم و اجلال مینماید این وقایع گوئیا در سال ۱۰۷۳ بوده است (۱).—

((الف و هفتاد و سه از هجر رسول — عصر شاه عباس ثانی شد بطول + گفتگوی منکران صوفیان — رفت از حدّ طعنهای

منکران .... الخ)) (۲)

سفرهای این رکن ذهبی یکی حج گذاردن بنیابت پیرش میباشد که قبل از قضایای مشهد و طعن و لعن —

صوفیان انجام شده است. (۳)

((از ره الهام گفتندش بیا — حج نما از بهر پیرت ای فتا + برو نیابت جانشین این واجب است حج نکرده پیر خود

را کاسب است!!

((با توکّل رو بکعبه کرد او — زاد و حق داد ش خورند خلق او + هرچه او را آمدی در راه پیش — شد کراماتی به پیش

اهل خویش)) (۴)

از ابیات مفصل مقالات ۲۴۱ و ۲۴۲ بر می‌آید که در رفتن از مورد اکرام واقع شده ((شاه نجف اذنش تواضعها نمود))

ولی در راه مکه و مدینه، نجف و کربلا چندین بار گرفتار حرامیان شده اموال وی را و همراهانش که ((بود پنجه

خیمه همراهش که رفت)) را غارت نموده کرامات و خارق عادات زیادی از وی سرزده است.

در مراجعت از این سفر باصفهان میرسد و در سال ۱۰۶۲ شاگرد و خلیفه اش [نجیب الدین (رضا زرگر جوهری)]

را یافته بخراسان میرود (۵)

سفر دوم این رکن ذهبی پس از قضایای طعن و لعن علمای مشهد بصوفیان و اعزام ماٌمورین دربار صفوی (سال ۱۰۷۳)

بوده است.—

۱— خلاصه مقالات ۲۴۳ تا ۲۵۸ صفحات ۳۵۴ تا ۳۶۶ سبع المثانی تالیف نجیب الدین رضا (خلیفه این رکن)

که خود در تمام قضایا حاضر بوده بچوب بستن یکی از علمای ظاهر و تبعید آنها یکی پس از دیگری با نام و نشان ذکر

مینماید (چاپ شیراز). ۲— ابیات ۵۳ و ۵۴ ص ۳۶۰ سبع المثانی.—

۳— دلیلش آنکه نجیب الدین رضا داستان این مسافرت را نقل قول مینماید. معلوم میشود که خود هنوز —

بخدمت این پیر نرسیده است ۴— ابیات ۳۲ و ۳۳ و ۳۵ و ۳۶ ص ۳۵۲ سبع المثانی چاپ شیراز.—

۵ — سفر آن در جلد به رسلوک نجیب الدین رضا بیان میشود.—

تاریخ حرکت وعزیمت این سفربنا بر((مقاله ۲۰۹-اظهارواقعه کردن قائل بشیخ خود واراده کردن شیخ زیارت عتبات عالیات را و بظهور آمدن واقعه دراصفهان)) (۲) که در ضمن آن گوید

((عزم اصفهان نمود آن شاهباز تا ببازد جان خودبرشاه باز))

((گشت داخل چون بشهراصفهان شدمنور اصفهان از نورآن))

((آفتاب آسابرآمد آن مسیح موعظه هاکرد برمنبرفصیح))

((بعدسالی فوت شد عباس شاه شد سیه ازفرقتش خورشید وماه)) (۳)

چون مرگ شاه عباس در سال ۱۰۷۷ بوده است معلوم میشود که واقعه نجیب الدین رضا و جانبازی شیخ موذن مربوط بمرگ شاه بوده و این سفر در سال ۱۰۷۶ انجام شده است (٤) شیخ موذن بعد از مرگ شاه عباس و چه بسا همان سال قصد عتبات عالیات را نمود و بدان صوب عزیمت مینماید .-

((آنچه در رویای صادق قبل از آن دیده بود آید ظهور در عیان))

((که امیرالمومنین گفتش بخواب زیر قبه کاظمین حاجت بیاببه))

((کرد اراده شیخ شد تا عتبات شد مطهر زان مقام عالیات)) (۳)

از اشعار نجیب الدین رضا بر میاید که اولا وی دراین سفر همراه استاد شریفه است ثانیا این سفر هم زیاد بطول نیانجامیده است .-

خو شش

«شیخ از بازگشت کربلا + گشت داخل چون بشهرستان ما + شد صفاهان روشن از روی خوشش + شد معطر شامه از بوی (۳)

در سفر سوم این رکن ذهبی موضوع ناخوشی شدید شاه صفی پیش میاید که همگی طبیبان از معالجه اش مایوس شدند ((بردعای صوفیان دل را ببست)) آنگاه این قطب ناطق واقعه خویش و تعبیر ش را گفته قطب صامتش هم رویای خویش را بیان کرد (٥) صدقات میدهند و دعا مینمایند . شاه بهبودی مییابد .-

((چون گذشت ازهجر صدر انبیا الف و هفتاد و دگر هشت ازقضا))

((آن قران آمد بدید از بهر شاه شیه صفی را حال صحت شد تباه)) (۳ و ۳)

بعد از این رکن ذهبی را بمشهد میبرند، معلوم نیست که برای دعا کردن در بقعه رضوی و یا پس از بهبود شاه بعنوان پاداش بوده اما مسلما شاگردش نجیب الدین رضا در خدمت وی عزیمت مشهد نموده است

---

۱. سند آن در جذبه وسلوك نجیب الدین رضا بیان میشود علاوه برآنچه بیان میشود از متن مقالات سبع المثانی چنین برمیاید که خود ناظم آن مثنوی در قضایای بعدی حضور داشته است.

۲. عنوان مقاله ص ۳٦٦ سبع المثانی چاپ شیراز .-

۳. ابیات ۱ او ۱۰ تا ۱۷ او ۲۸ و ٤۸ و ۱ ص ۳٦٦ ونیز ابیات ۱ و ۲ و ٦ ۱ و ۱۷ از ص ۳٦۷ سبع المثانی چاپ شیراز .-

٤. این سفر نجیب الدین رضا کمال یافته و با شیخ خود بموطن میاید . اسناد آن در حالات خلیفه بعد از این قطب بیاید .-

٥. (مقاله ۲٦۰ در بیان واقعات چند دیگر از شیخ و قائل وسبب تغییر اسم بادشاه از صفی بشاه سلیمان)) ص ۳٦٦ سبع المثانی چاپ شیراز .-

((جمله درویشان فداکردند جان چل نفر همراه شیخ کاملان))

((شیخ رابر مشهد سلطان دین حاضر آوردند آندم تابعین)) (۱)

این آخرین سفر شیخ موذن بود گوئیا درهمین سال درخراسان خرقه تهی میفرماید. اگر چه شاگردش سال رحلت این پیر را صریحا متذکر نشده است اما چون بلا فاصله پس از این جریان و تغییر نام شاه (ازصفی به سلیمان) وصایای پیررا نقل نموده وازارتحالش اظهار تاسف مینماید. اینستکه ارتحال او بین سالهای ۱۰۷۸ تا ۱۰۷۹ و در مشهد بوده است.

((وقت رحلت گفت بامن شیخ من این سخن درنزد شاه ذوالمنن)) (۲)

مدفن شیخ موذن رامورخین و تذکره نویسان ثبت نکرده حتی اقطاب بعدی ذهبیه ومولفین هم بیان ننموده اند اما ازیک بیت مثنوی شاگرد وخلیفه اش که درخاتمه سبع المثانی درمقام دعای درباره پیرش میفرماید

((بدموذن درعقب خود شهرتش بر در آن شاه دین بدخدمتش))

((چون بدآن عالی بمعنی مقصدش برزبربرداوحق وجامر قدش)) (۳)

معلوم میدارد که مدفن این قطب درحدود حرم رضوی وشاید رواقهای بالای سرباشد.

ازتالیفات این قطب دانشمند و عالیمقام نظم ونثری برجای مانده است که درباب چهارم معرفی میشود. دونفر ازفرزندان این قطب را بنام ((شیخ جعفر و شیخ مفید)) خلیفه اش نظما یاد نموده آنها راازمریدان شیخ حاتم زراوندی معرفی ومقام علمی وعرفان هردورا میستاید (٤)

۳۰ــ شیخ نجیب الدین رضاجو هری

((صد درود ازما بشاه تاجدار شه نجیب الدین رضای نامدار)) (٥)

((درشریعت درطریقت بینظیر درحقیقت شیریزدانست شیر))

((کوچک ابدال علی و آل اوست سراسرار حقیقت حال اوست))

((اوبود مهر سپهربرتری آینه نور جمال حیدری))

((وصف او هرگزنیاید دربیان کین بیان ازنوروی آیدعیان)) (٦)

اصل نام وی محمد رضا میباشد که پیرش قبل از اکمال ووصول بمرتبه ارشاداورا باین اسم میخوانده است، چه خود درنقل قول ازواقعه استادش چنین آورده:ــ

((دیشب ... خبر رخصت این محمد رضارا آورد واشاره باین فقیرکرد .... الخ)) (۷)

---

۱. ابیات ۱ و ۱۰ تا ۱۷ و ۲۸ و ٤۸ و ۵۰ ص ۳٦٦ ونیز ابیات ۱ و ۲ و ۱٦ و ۱۷ ازصفحه ۳٦۷ سبع المثانی چاپ شیراز.ــ
۲. بیت ٦ از ص ۳٦۰ مقاله (۵۱) سبع المثانی چاپ شیراز.ــ
۳. ابیات ٤ و ۵ از ص ۳۸۰ سبع المثانی چاپ شیراز.ــ
٤. آخرین صفحه سبع المثانی خاتمه (ص ۳۸۵) چاپ شیراز.ــ
۵. بیت ۷ ازمثنوی ((بیتی مرحوم میرزا محسن (عمادالفقرا) متخلص به (حالی) که دروصف این پیر و کیاب مثنوی سبع المثانی سروده است در صفحات اولیه چاپ شیراز بطبع رسیده.ــ
٦. نقل از مثنوی ولایت نامه آقا محمد هاشم درویش ص ٦٦ و ٦۷ نسخه خطی نگارنده و ص ٤۰ چاپ شیراز و ص ۳۱۲ چاپ تبریز که درص ۳۱ تذکره تبریزی هم نقل شده است
۷. نقل ازخاتمه (ص ۱۱۸) (نورالهدایه) چاپ طهران.ــ

نام پدر اودر هیچ یک از تذکره ها نیامده خودش هم درتالیفات خویش ازپدروانساب پدری یادی نکرده اما طهارت دامان مادر را ستوده گوید :-

((چون نجیب الدین زمادرپاک دامان زاد دید صوفیان وابسته باشاه خراسان آمده))

درباره نسب اوجناب آقا محمد هاشم درویش (خلیفه سوم وی) درضمن احصاء اقطابیکه منظوم ساخته تنها کسی است که اجمالاً نسب اورا یادکرده فرماید :-

((درنسب از اولاد فخرالدین (۱) بود زین سبب آن شه نجیب الدین بود)) (۲)

همچنین درباره سیادت او فرماید (پیرما پور علی مرتضی است) اما انتساب بسلاسل سادات ش مانند پدر و اجدادش مجهول میباشد .-

اشعار خود این قطب ذهبی گواه استکه وی یتیم بوده چه بسا یتیم هم بدنیا آمده باشد زیرا که هیچ کجا نامی از پدر و اجداد نبرده گوید :-

((ازنجیب الدین چه خواهی جزخدا جزخدا چیزی ندارد بینوا))

((آن یتیم بی سروپای فقیر اوفتاده دره سودای فقر))(۳)

تاریخ تولد اوباعتباراینکه خود در پایان نظم کتاب سبع المثانی (سال ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵) که عین ابیات آنرا بعدا نقل خواهیم کرد ۴۷ سال داشته است بنابراین تاریخ تولدش حدود سالهای ۱۰۴۷ تا ۱۰۴۸ میباشد .

لقب طریقتی وی (نجیب الدین) میباشد زیرا که ناظم ولایت نامه (آقامحمد هاشم درویش) دراینباره فرماید :-

((بعد ازایشان بد نجیب الدین رضا این لقب دادش علی مرتضا)) (۴) (۲)

همین معنی واسم طریقتی را خود درمقاله ۲۶۶ (ص ۳۷۲ و ۳۷۱) سبع المثانی پس از بیان ریاضات وطی منازل سلوک خویش فرماید :-

((طی اطوار حقیقت چون بشد گشتم ازخود بیخود ورستم زخود))

((سرفراز عالم معنی شدم رفته تمکین وتلوین آمدم))

((اسم ارشادم بلند آورد وگفت طاق گشتی بامن ار بودیم جفت))

((درزخم بگشود باب ازاین رشاد درکفم طومار ممتازان بداد)) (۵)

اما تخلص شعری اوبیشتر (جوهری) میباشد اما هراز گاهی هم (زرگر) تخلص فرموده همین باعث اشتباه رضاقلیخان هدایت گشته است که درریاض العارفین ص ۱۳۳ چاپ طهران ویرا بنام (زرگر اصفهانی) معرفی مینماید .-

---

۱- چون غیرازاین لقب خصوصیات دیگری ازپدر واجداد وی بدست نیامد واین (فخرالدین) هم شناخته نگردید هیچ بسا منظورناظم هم ازاین اشاره بسیادت او باشد .-

۲- نقل از مثنوی ولایت نامه آقامحمد هاشم درویش ص ۶۶ و ۶۷ نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۴۰۴ چاپ شیراز و ص ۳۱۲ چاپ تبریز که درص ۱۳۱ تذکره پرویزی هم نقل شده است .-

۳- بیت ۴ و ۵ از غزل ۵ ابیاتی که درخاتمه نورالهدایه ص ۲۸۲ چاپ طهران بطبع رسیده است .-

۴- (مرتضا) رابمناسبت حفظ قافیه (رضا) باالف ممدود نگاشته و بظبط اصل نقل گردید

۵- ابیات ۹ تا ۱۲ ص ۳۷۱ سبع المثانی چاپ شیراز .-

اما درمجمع الفصحا بین این (زرگر قطب ذهبی) با (محمدحسن زرگراصفهانی متوفی ۱۲۷۰) فرق گذاشته است و حاج نائب الصدرهم متوجه این نکته بوده و درصفحه ۹۷ وصل ٦ جلد ۳ درضمن بیان حالات سید قطب الدین محمد این دو (زرگر) راازیکدیگر ممتاز ساخته است.

بهرحال این قطب شاعر مثنوی ساز ذهبی علاوه بر (جوهری زرگر) بانام خود هم تخلص مینموده است.

گاهی به (نجیب الدین رضا) تخلّص کرده گوید:

((چون نجیب الدین رضایش شد فدا　　همچو عذرا دید خودوامق بخویش)) (۱)

بعضی اوقات (نجیب الدین) را تخلّص میآورد:

((تانجیب الدین بمهرش گشت رقصان ذرّه سان　　آفتابی گشت عالم گیر درکون ومکان)) (۲)

درچندین مورد هم (نجیب الدین زرگر) راتخلص قرارداده است

((چون نجیب الدّین زرگر شد فنا ازخویشتن　　برحمام طهر معنی صوربرغومیزند)) (۳)

برخی مواقع (نجیب) تنهارا تخلّص آورده فرماید:

((چون فانی مطلق شود اندر دل دلدار　　گردد چونجیب امعک قلب زمانه)) (٤)

تخلّص نجیب رابا الف ندا یااشباع هم دراشعار خود آورده وگفته است.

((نجیبا شدی خاکپای همه　　گواه یقینت شدند آن عدول)) (٥)

ازاینها گذشته گاهی تمام این تخلصهارا هم جمع نموده چنانکه در قصیده هفتادوچهار بیتی که در مدح حضرت قطب الاولیا علیه السلام سروده استگوید:

((دردل سروش غیب شب جمعه درسحر　　آمد زساق عرش که گفتار زرگراست))

((چون شد نثار دروگهربارد یگرم　　گفتند جوهریست که شعرش چو جوهراست))

((رای دگرزند برایش بسوی عشق　　کاینک رضای ماچونجیب سخنگوراست)) (٦)

مولداین قطب مجذوب (اصفهان) ولی تبریزی الاصل است

((اصلش ازتبریز شمس الدین (۷) بدان　　هست مولودوی اندر اصفهان)) (۸)

اما خودش بیشتر متوجه زادگاه خویش اصفهان بوده وآنجاراوطن دانسته یادی ازتبریزنمینماید چنانکه باز گشتباصفهانش رامرهون الطاف پیر دانسته گوید:

۱- مقطع غزلیکه درخاتمه نورالهدایه ذیل عنوان ((بیان اعداد سلسله اربعه)) ودرضمن احصاء اقطاب سلسله ذهبیه در شان پیر ومرادش ساخته است (ص ۲۹ چاپ طهران)

۲- مقطع قطعه ایکه درمدح ومنقبت مولای متقیان در ص ۹ و ص ۳ مقدمه نورالهدایه چاپ طهران ضبطشده است

۳- بیتماقبل آخرقصیده ایستکه در ص ٦ مقدمه نورالهدایه چاپ طهران آمده است.

٤- مقطع غزل ۳ بیتی ایستکه درمقدمه سبع المثانی (ص ۲۹۲ و ۲۹۳ درپایان نورالهدایه چاپ طهران).

٥- نهمین بیت غزلیست که در ص ۲۳ مقدمه نورالهدایه چاپ شده است.

٦- ابیات ٦٦ تا ٦٨ قصیده ص ۲۹۲ و ۲۹۳ دو پایان نورالهدایه چاپ طهران.

۷- منظور از (شمس الدین) پیر ومراد مولانا جلال الدین مولوی (شمس تبریزی) میباشد.

۸- بیت ۱۳ ص ٦٦ مثنوی ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده و ص ٤٠٤ چاپ شیراز.

((چون الطاف حضرت شیخ این فقیر را بوطن خود بازآورد ۰۰۰ الخ)) (۱) وچه بسا که اساساً تبریز را هم ندیده باشد ۰ـ

از تحصیلات و اساتید این رکن هیچگونه اطلاعی نداریم ۰ خودش هم خویشتن را (امی) معرفی کرده گوید ((عزیزی از این ناچیز که مجذوب امیم طلب دیباچه دیگر نمود ۰۰۰۰)) (۲) و نیز در غزلی که برای دیباچه کتاب نورالهدایه اش سروده گوید ۰ـ

((دیباچه کتاب من از عالم دل است   یعنی که اصل وفصل وی از فضل کامل است))

((یک قطره ای ز قلزم قران احمدی است   بحری است بیکران برقرآن چو ساحل است))

((قرآن آسمان همه با امیان بود   مجذوب بحق کسی است که باد وست متصل است)) (۳)

(٤٤)

این معنی را مولف ریاض العارفین هم نقل کرده نویسد ((وامی بوده وخود در ضمن رسالات این معنی را اظهار نموده اگر چه این معنی از لحاظ عرف و عادت مردمان عامی که از اسرار عرفان وعظمت روح وروان انسانی غافلند بعید به نظر میآید که آدم امی و درس ناخوانده ای در دو تالیف نظم ونثر خویش اینهمه معانی دقیق عالی فلسفی و عرفانی اینهمه استدلالهای عقلی و منطقی نموده و مانند دانشمند شصت هفتاد ساله ایکه استخوان خورد کرده باشد تا این اندازه محیط برتفسیر ودقائق ادبی آیات قرآن واحادیث اسلامی بوده برتمام موازین ادبی علمی و فقهی واصولی کلامی وفلسفی احاطه داشته باشد اما صاحبدلانیکه بینش یافته میدانند که حقیقت علم احاطه براصطلاحات وقال وقیل مدرسه نبوده بلکه (العلم نور یقذفه اله فی قلب من یشاء)۰ـ

از حقیقت این ادعا گذشته ازنظر تحقیق تاریخی هم مجذوب سالیکه ازآغاز سن بلوغ هدایت بی علت وموهبت الهی چراغ توفیق فرا راهش داشته خدمت مرد کامل و پیر روشن ضمیر یکه خود ولی جزء وقطب زمان است راه یافته زیر نظر مستقیم ((پیغمبر ایام خویش)) (۵) تربیت مییابد چندان بعید بنظر نمیرسد که اگرهم (امی) بتمام معنی کلمه نبوده واین جملات را از لحاظ خفض جناح نگاشته باشد تحصیلات عالیه ایکه منظور نظر طلاب ودانشمندان است ننموده یا مجالس درس وبحث اساتید زمان را هم درک نکرده باشد ۰ زیرا علاوه براینکه درمطالعه تاریخ رجال متصوف اسلامی باینگونه اشخاص زیاد برخورد مینمائیم این قطب مثنوی سرای ذهبی هم خود در بیان جذبه وسلوك در مسافرت بمشهد رضوی وریاضت دهساله آنجا توقف چهارساله در مقام شیخیت وصول بمرتبه ارشاد بازگشت باصفهان خویشتن میشود (٤٦)

((این فقیر را بخاطر رسید که ۰۰۰ درخاتمه هم احوال ارشاد خود نقل نمایم وانتساب سلسله خود تا ائمه معصومین علیهم السلام ۰ اول بدانکه سرآمد احوال بنده این بود که در سن چهارده سالگی بخدمت مربی خود مشرف شدم))

---

۱ ۰ نقل از ص ۲۸ (سطر ۲ـ ۲۶) خاتمه نورالهدایه چاپ طهران ۰ـ
۲ ۰ نقل از سطر ۰ ۱ ص ۹ مقدمه دوم نورالهدایه چاپ طهران ۰ـ
۳ ۰ ابیات مطلع و ۳ و ٤ ازغزل ۹ بیتی ص ۱۰ دیباچه دوم نورالهدایه چاپ طهران ۰ـ
٤ ۰ نقل از ص ۳۳ ریاض العارفین چاپ طهران ۰ـ
۵ ۰ مستند بابیات مولانا جلال الدین مولوی ((مگذر از پیغمبر ایام خویش تکیه کن برفن وبرگام خویش ۰۰)) ۰ـ
٦ ۰ چون بهترین تحقیق در ترجمه احوال رجال بیان ونوشتجات خود آنها میباشد لذا مابر آنشان دادن مراحل سلوك نجیب الدین رضا از تالیفات او کمك گرفته خلاصه ای از نوشتجات خود شرا شاهد منظور است نقل مینمائیم

((ازاقوام ونزدیکان بنده هرکه مانع راه بنده میشد حقتعالی اورا بوسیله ای دفع میکرد تا اینکه جمعی ازایشان در))
((خواب دیدند که حضرت امام رضا فرمودند فلانی راکه این کمینه باشم بگوئید که ازآخوند (۱) مربی خویش))
((جدا نشود که سخن او سخن ماست (۲) وبمشهد (۳) مابیاید • چون باین واقعه خود نیز رسیدم عمل نموده))
((بعد ازهفت سال دیگر که گذشت چنان دیده شد بعد ازآنکه یک خلع بدن واقع گردیده بود که آن امام مفترض))
((الطاعه علی بن موسی الرضا علیه السلام راکه حاضر شدند و شیخ این فقیر را نیز حاضر گردانیدند ومرید کامل او میر سید محمد))
((قائنی بود نیز حاضر شد فرمودند : ماچهارصد سال است که ولایت خود را در بیست ودو سالگی بکسی نداده ایم (۴)))
((والحال بامراله بدین طفل ارزانی داشتیم وانگشت ۰۰۰۰۰۰۰۰ (۵) ۰۰۰۰ آهسته چیزی گفتند که بنده دانستم))
((که آزاردنی دراین وقت بفقیر خواهد رسید چون ازآنحالت بازآمدم آنروز (۶) بشب نرسید که مراحالتی روی))
((عود ازبیتابی دل تن متحرک بود تاآنکه ازآنجای بلند که خلوت بنده بود برسر افتادم وپایم شکست ۰۰۰۰ (۷)))
((۰۰۰ چون همان وقت درآمد بعون اله که بیک لحظه آن آزار برطرف شد که گوئی هرگز نبوده (۸) وچون دوسال))
((دیگر شد بدن راخلع دیگر واقع گشته دیده • شبی درواقعه دیدم که ۰۰۰۰۰ (۵) ۰۰۰ ودرسال سوم که ده سال))
((تمام باشد (۸) این بی بضاعت درخدمت آن مرشد طریق حقانی و ۰۰۰۰ شیخ محمدعلی خراسانی قدس اله روحه که))
((بعد ازده سال تمام که تربیت کامل سایه الطاف آن برسراین خاکروبه انداختند روزی بنده را باعزاز تمام بنزدیک))
((خود خواندند (۹) درحینیکه ۰۰۰۰۰ برادران انجا حاضر رو فرمودند که میخواهم بروی درآن بقعه نزدیک))
((آستانه باشی ونمازکنی واوراد صبح بخوانی وازبرادران کسی که راهش بما دور باشد باوراد تو حاضر شود ازآن))
((جهت که تو هستی خود را درجوانی درراه دوستی فنا کردی حقتعالی بفضل خود نیز تورا بدرجه ارشاد خلائق))
رسانید (۱۰) وچون ازین صورت اینحالات ماموره چهار سال گذشت روزی فرمود چهار سال است که این برادر بمقام (۱۱)))

۱- این کلمه (آخوند مربی) میرساند که شیخ موذن درزی علما اهل عبا وعمامه بوده است.
۲- اگرچه خواب وواقعه حتی کشف وشهود کسی برای دیگران دلیل نیست ولی ازاین جمله (سخن او سخن ماست) مقام ولایت جزئیه وقطبیت شیخ محمدعلی موذن خراسانی را میتوان استنباط کنند.
۳- این جمله (بمشهد مابیاید) دلیل برآنست که درآغاز حال عنفوان شباب در اصفهان بوده اسلافش راهم درهمان اصفهان سفربازگشت ازحج حدود ۱۰۶۲ ترک نموده است.
۴- ازتصریح به (بعد ازهفت سال) وجمله (در ۲۲ سالگی) معلوم میشود که وی در ۱۵ سالگی اصفهان را بقصد مشهد حدود سال ۱۰۶۳ ترک نموده است.
۵- دراینجا شرح مبسوطی ازمکاشفه خود داده که نقلش ضروری نیست.
۶- معلوم میشود که مکاشفه صبحگاهان بوده است.
۷- داستان الهام دیگری را نقل فرماید که علت این آزاردنی و هنگام بهبودی را باو بشارت فرموده اند.
۸- مدت این زمین گیری وپا شکستگی معلوم نیست ولی قاعدتا اکثر از ۶ ماه وبیشتر ازیکسال نخواهد بود اما عبارت چند دین سطر بعد میرساند که این ایام نقاهت با شکستن پا هم جزء دوران ریاضات ۱۰ ساله وانرا خود ریاضتی انگاشته است
۹- این جملات میرساند که جناب شیخ موذن هم در ۲۵ و ۲۶ سالگی نجیب الدین رضا در مشهد مشرف بودند ولی معلوم نیست که ۱۰ سال قبلش باتفاق شاگرد ومرید خود انجا رفته یا بعد ازان این مسافرت انجام یافته.
۱۰- باحتساب ۲۲ سال اول واین سه سال اخیر نجیب الدین رضا در ۲۵ سالگی بمقام شیخیت نائل وسرافراز گردیده است.
۱۱- مقصود اشاره واین برادر نجیب الدین رضا میباشد.

((ارشاد رسید وباند ك چیزی احتیاط میکرد م ۰۰۰۰ تا دیشب ۰۰۰ خبر رخصت این محمد رضا راآورد واشاو))
((باین فقیر کرده فرمود " برخیز " ازجای خود چون برخواستم (١) گفت " الحمدلله رب العالمین " وحاضران مجلس)
(روکردند وگفتند " دیشب درواقعه دیدم ۰۰۰ وفرمود خدای تعالی ازتوود وستان توراضی باشد وبفضل عمیم خود در دنیا))
(وآخرت بنوازد چنانچه تورابرکرسی نشانید ۰۰۰۰۰۰ تاآنکه برادران ازتومستفیض شوند " وازجهت نوشتن ارشاد نا طلب)
(کاغذ نمودند ۰۰۰۰۰۰ (٢) ۰۰۰ وبخلوت رفتند وبنده رابملازمت خود طلب نمودند وگفتند " ازظهورگانه های رویای)
(خود چیزی بگوی " ۰۰۰۰ (٣) ۰۰۰۰ چون الطاف حضرت شیخ این فقیررا بوطن خود بازآورد (٤) روزی فقیررا طلب)
(نمود (٥) تبسم کنان گفت ((که طومار حساب مردان مرتا روشیخ سپهسالاران ممتاز ازاینجا ناپدید شده گفتم ۰۰۰۰ (٦)))
(فرمودند ۰۰۰ که پاس این سلسله فقروفقیران بازمانده مرانگاه داری ولطف وتربیت ودعای خود راازایشان دریغ نداری خصوصا)
۰۰۰۰ الخ))(و٧)

((تاج فقرو خرقه شاهان عشق زان سبب دید اوبحق لایق بخویش)) (٨)

آثاراین رکن ذهبی راسایراقطاب ومولفین بعدی " هفت دیوان " شمرده مرحوم رضاقلیخان هدایت هم
این معنی رانقل کرده ولی بجز دوتالیف مشهور وی (مثنوی کلمات تامات سبع المثانی ونورالهدایه) آثاردیگری رانام
نبرده است.

((قائل سبع المثانی است او جلد هفتم مثنوی زاسرارهو))

((بوده اومجذوب سالك حق صفت هفت دیوانش بود درمعرفت)) (٩)

غیرازاین دوتالیف کتاب دیگری راازاونمیشناسیم لذا بایدگفت منظوراز " هفت دیوان " همانست که خودمولف
گفته است که " ازعالم معنی وی مژده بظهورآوردن جلد هفتم مثنوی مولوی معنوی که مسمی به کلمات تامات وسبع المثانی
است دادند ۰۰۰۰ الخ (١٠)

١- " برخواستم " بضبط متن نقل شده است وحال آنکه دراینجا بمعنی بلند شدم وباید (برخاستم) باشد.
٢- شیخ موذن واقعه راکه دلیل برنجیب الدین رضا آستبیان کرده برای اطلاع ازآن به ص ٢٨٤ نورالهدایه رجوع شود
٣- شیخ نجیب الدین رضاد وظهورگانه ای ازواقعات خودبیان نموده ایست که خلاصه آن اینکه " بسته کلیدی که مجموع آن
چهل عدد بود درکمر این فقیر محکم گشود انیدند پیرومرشد هم آنرا تعبیرفرموده استکه " اصل سلسلة الذهب است
که سلسله ماست بتوسپردیم واین فقیررا دعانمودند ۰۰۰ الخ (برای اطلاع بیشتررجوع به ص ٢٨٥ نورالهدایه چاپ طهران شود
٤- در این جمله قبلا بحث کردیم که معلوم میدارد که استاد وشاگرد هردو باهم ازمشهد عزیمت اصفهان نمودند.
٥- ازحساب ٤ ساله (خدمت شیخ رسیدن) ١٥ ساله (عزیمت مشهد نمودن) ریاضت (٧+٢+١) ١٠ ساله (درمشهد) و٢٤
ساله (بمقام شیخیت واصل آمدن) وچهار سال درآن رتبه باقی ماندن تابقطبیت فائزگردیدن میرساند که جناب
نجیب الدین رضا در ٢٨ سالگی قطب صامت زمان شده است وسپس درخدمت پیرش چنانکه درمسافرت دوم شیخ موذن
حساب کردیم درحدود سال ١٠٧٦ بموطن خود بازگشته است.
٦- داستان گم شدن طومار وپیدا کردن وخریدن ازپیرمردی در بازاراصفهان رانقل کرده سرآخرین سند قطبیت که سپردن
طومار میباشد از جام وتحویل گرفته است این داستان رادرمقاله ٢٦٢ سبع المثانی منظوم ساخته است.
٧- نقل وخلاصه صفحات از ٢٨٣ تا ٢٨٥ خاتمه کتاب نورالهدایه تالیف شیخ نجیب الدین رضا جوهری زرگرتبریزی اصفهانی چاپ طهران
٨- بیت ٤ ازغزل شش بیتی که درآخرین قسمت شرح حالات وسلوك خویش ساخته وضبط کرده است ص ٢٩ نورالهدایه
٩- ابیات ٢ و٥ از ص ٦ ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده وص ٣١٢ چاپ تبریز وص ٤٠٥ چاپ شیراز.
١٠- نقل ازسطر ١٦ ص ٤ مقدمه سبع المثانی چاپ شیراز.

((جلد هفتم خوانده شد ازمثنوی مثنوی معنوی مولوی)) (۱)

بس مسلما ازاین قطب غیرازاین دوابرتالیف دیگری بجای‌نمانده است. امامرحوم حاج نائب الصدر که درص ۹۲ وص ۶ جلد سوم اشتباه عظیمی کرده واین کتاب (نورالهدایه) راازخلیفه دوم اینقطب (سیدقطب الدین محمد تبریزی شیرازی) دانسته ومعرفی نموده است وحال آنکه این کتابنام (شاه سلیمان صفوی) تالیف یافته و سیدقطب الدین معاصر شاه سلطان حسین ودرزمان فتنه افاغنه میزیسته است.

تاریخ ارتحال وسن سیدنجیب الدین رضاجوهری چندان روشن نیست زیرامولف ریاض العارفین سال رحلت اورا اونویسد ((اگرچه اصلا تبریزیست اما دراصفهان بوده ورحلتش درسنه ۱۰۸۰ اتیمنا چندبیت نوشته شد ...(۲) این تاریخ بدلائلیکه ذیلا بیان میشود کاملا غلط وبی اساس میباشد.

مولف طرائق الحقائق سال وفات اورا سال ۱۱۸۵ انگاشته است وحال آنکه اینهم خطای بین میباشد زیراکه فکرنظم وتالیف سبع المثانی بقول مولفش که نویسد ((نجیب الدین رضا پس از ....بوساطت فضل واحسان رب ودود درسال (۱۰۷۵) ازهجرت ازعالم معنی مژده بظهورآوردن جلد هفتم مثنوی ....الخ (۳) اگر فکر ومژده بظهورآمدن سبع المثانی راحداقل دربیست سالگی بانظوش تصورکنیم وحال آنکه وی دراین سن چنانکه گذشت غرق جذبه وریاضت بوده است میاید سن اوبیش از یکصدوسی سال شود ازطرف دیگرمیدانیم که سبع المثانی بنام شاه سلیمان تنظیم یافته است وسال ۱۱۸۵ دوران سلطنت ظاهری کریمخان زند وسلطنت فقری خلیفه سوم این رکن ذهبی میباشد غیرازاین دو تاریخ ارتحال درتذکره های دیگرسال وفاتوی برخورد نشده است اما ازروی قرائن بایست سال رحلت وی درحدود ۱۰۹۵ اتا ۱۰۹۶ هجری قمری باشد زیرا بحسابهائیکه قبلا بدانها اشارت رفت وی پس از مرگ استادش (۱۰۷۸ ـ ۱۰۷۹) باصفهان بازگشته واولین تالیف خودرا که نورالهدایه میباشد درآغاز سلطنت وجلوس (۴) شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۵) تحریرنموده است پس از تالیف نورالهدایه (۵) سفری بعتبات مینماید تاریخ این مسافرت ازروی قرینه داستان مفصلی که درمقالات ۲۸۱ ـ ۲۸۶ که آخرین قسمت سبع المثانی میباشد وکرامات بیگرش رانقل مینماید (۶) آورده استکه:

---

۱. بیت ازمثنوی ۱۱ابیتی میرزامحسن (عمادالفقرا) عالی درمقدمه تاثرص ۲ سبع المثانی چاپ شیراز.

۲. نقل ازص ۱۳۲ ریاض العارفین چاپ طهران.

۳. نقل ازسطر ۱۶ ص ۴ مقدمه سبع المثانی چاپ شیراز.

۴. خود مولف نورالهدایه درمقدمه دوم (ص ۲۸ چاپ طهران) علاوه برآنکه داستان جلوس شاه سلیمان وتغییرنام اول وصفکرده مینویسد ((بزرگی در دولت سرای عالی ازمن فقیرطلب تاریخ جلوس نمود الحمد لله .....گفته شد وبر در کده .....وتاریخ اینست ((سلیمان کزعلی صاحب قران شد زتاریخ جلوسش بد نهان شد)).

۵. دلیل اینکه سفرعتبات بعدازتالیف نورالهدایه میباشد آنست که ذکری ازاین مسافرت درآن کتاب نیامده است.

۶. خلاصه کرامت اینستکه طلبه اصفهانی اصطهباناتی از دست زنش فرارا باصفهان میآید وبانفاق عالمی بخانه قاضی شیخ مودن آمده او اوکفاف زندگی خواسته نذرمینماید که چون کارش بالا گرفت ثلث اموالش را بدرویشان ذهبی دهد شیخ موذن هم تسبیح قطب‌جامه‌خود (نجیب الدین رضا) را گرفته باومیدهد ومیفرماید به بهند وستان برومیرود وعلاوه برتمول سرشار دانش فراوانی یافته بشیراز مراجعت میکند. نجیب الدین رضا هم ازعتبات بشیرازآمده مطلبه نذررامیدمایدوسرانجام ازبین طلاب وشاگردان او (شیخ علی نقی اطصهباناتی) راجذوب ساخته تابجانشینی ومصاهرتوی سرافراز میشود.

((شیخ گفتا بامرید خویشتن   تو بخواهی دید اورا بعد من))

((هم بشیرازش بخواهی دید او   بعد ده سال دگر بی گفتگو)) (۱)

بااین حساب که این کرامت دراصفهان وآخرین سفر بیرش (۱۰۷۸) بوده است بنابراین ملاقات نجیب الدین با آن شخص در شیراز ده سال بعد (۱۰۸۸) واقع شده است زیرا که خود فرماید :

((از عتبات آمد آن قائل مرید   سوی ملک فارس بهران وعید))

((داخل شیراز گردید وندید   مردملا سوی مشهد رفته دید)) (۱)

بنابراین آغاز سفر عتبات منتهی یکی دوسال قبل از این تاریخ یعنی درحدود سالهای ۱۰۸۵-۱۰۸۶ بوده است ل
از طرف دیگر خود این قطب پس از بیان مدعیان قطبیت زمان خویش در مقاله ۲٦٤ ص ۳٦۸ در مقدمه ((سرگذشت واحوال مولف)) (۲) میفرماید

((من بقصوری او فتادم ای خرد   که گذشت ازهجرتش الف و نود))

((من بشهری اوفتادم زین جهان   کز صاحب قدر کم بودی نشان)) (۲)

((نام او خواهی بگویم ای جوان   اصفهان بداصفهان بداصفهان)) (۲)

دراین مقاله شکایت ازمردم ((که بخانقاه میایند وچون نیافتند عقب دنیا میروند)) کرده ضمناً اززندگانی سخت آنسال (۱۰۹۰) خویش که سه فرزندش فوت نمودند فرموده گوید :

((آزمایش چون رسید ازخوف جوع   بر ثمرها زدمرا بعد ازشروع))

((اندر آن سختی سه فرزندم بمرد   جان زبی نانی بآن خالق سپرد)) (۲)

ازاینها گذشته هنگام تنظیم سبع المثانی وی چهل وهفت ساله بوده است که خود درخاتمه کتاب فرماید :

((این نجیب الدین رضا دراصفهان   بد چهل وهفت ساله کاورد ش بیان)) (۳)

ازطرف دیگر مقدمه کتاب (ص٤) نویسد ((در تاریخ هزار ونود وچهار بوساطت توفیق ربانی و ۰۰۰ ازعالم غیب بظهور آمد ۰۰۰۰ الخ)) ولی درخاتمه کتاب میفرماید :

((درهزار ونود وپنج ای عزیز   خواستم زین بند آوردم تمیز)) (۳)

بااین قرائن وی درسال ۱۰۹٤ و ۱۰۹۵ ببست چهل وهفت بوده است واگر در ۱۱۸٥ فوت کرده باشد باید ۳۷ سال عمر نموده که قبلا گفتیم بسیار بعید است محال اضافه مینمائیم که پس از خاتمه سبع المثانی عمر زیادی ننموده است زیرا از آن ببعد اگر زنده میبود وتالیف دیگری میساخت از طرف دیگر خود در مقدمه خاتمه کتاب خبر ارتحال خویشتن را پس از چهل روز داده است

((خاتمه چبود سپردن جا بخود   درگذشتن ازخود ایمان خود))

((سازبروازودل کامل بجو   موسی آسا رب ارنی رابگو))

((بعد سی روزت بخواند کردگار   تانماید درچهل اتمام کار))

---

۱۰ - ابیات ٤٢ و ۲٥ و ۳٦ و ۳۷ ازص ۳۸۱ سبع المثانی چاپ شیراز .

۲۰ - ص ۳۷۲ ابیات ۲ و ۳ و ۵ وابیات ۱۳ و ۱٤ سبع المثانی چاپ شیراز

۳۰ - ابیات ٤٤ ازص ۳۸٤ وابیات ۳٦ و ۳۸ و ٤٢ تا ٤٦ و ٤۸ ص ۳۸۳ سبع المثانی چاپ شیراز

((ازتجلی خودنوازدجان تو　　　تازه سازدجوهر ایشا نتو))

((بخشد ازالطاف خودنور دگر　　　ارمغان بخشد تورا دراین سفر))

((هیچ دانستی چه گفتم ای عزیز　　　گر ندانستی دهم بازت تمیز))

((یعنی ایجان عزلت بخلوت بگیر　　　چله داروانددرآن چله بمیر))

((خواهش ایشان بگیرو واگذار　　　خواهش خود را برای کردگار))

نستوان دا نست

اگراین ابیات معانی عرفانی هم داشته وخبرازمرگ ناظم نباشد تاریخ ارتحال وی از ۱۰۹۵ تامنتهی بیش از ۱۱۰۰ ندانی این قطب چون تاریخ ارتحالش نامعلوم است.—

در صورتیکه در تاریخ سال کتاب خلاصة الحقایق را تالیف و در تاریخ اتمام خود گفته است «سال هزار و صد بجرت تمام - بحمد ... » - پس وفات او قبل از سال ۱۱۵۰ نخواهد بود

ناگفته نماناد که این قطب ذهبی هم داماد مرشد وپیرش بوده است چنانکه خودش درضمن داستان مفصل که درترجمه احوال خلیفه این رکن ذکرخواهیم کرد ازقول شیخ موذن میفرماید :

((گرنباشم ، اوو فرزندان من　　　بعد نذ رتره ببخشد زان من)) (۱)

وهمین معنی را آقامیرزاابوالقاسم رازدر تذکره حیات سید قطب الدین بدینگونه آورده است ((جناب شیخ موذن قبول فرمودند وقرارداد ندکه درمراجعت ازهند اگرمن وفات کرده باشم آنچه نیازماست بخدمت شیخ نجیب الدین رضاکه خلیفه ودامادماست کارسازینمائید که مخارج عیالمن خواهندنمود ..... الخ)) (۲)

۳۱ ، شیخ علی نقی اصطهباناتی

((علی نقی راد آن شیخ امت　　　که عار فبود براسراروحدت))

((صطهبانات بودش جاومسکن　　　ولیک درملک شیرازش نشیمن))

((بصورت عالمی طاعت شعاری　　　بمعنی پادشاهی تاجداری))

((شریعت جمع بودش باطریقت　　　بدلها کاشتی تخم حقیقت))

((زوصلش طالبان بودند خرم　　　بجزقطبش نبودی یارومحرم))

((چه پیرآن سرور ابدال واوتاد　　　چه پیرآن رهبرعبادوزهاد)) (۳)

ازتاریخ تولد وخاندان پدری ومادری او اطلاعی نداریم وچیزی ضبط نکرده اند مگر آنکه تمام اقطاب سلسله ذهبی اورا بهمین نام وازاهالی اصطهبانات فارس نوشته اند مورخین وتذکره نویسان هم ویرا درردیف ارشاد سید قطب الدین محمد وبقیه اقطاب ذهبی بهمین نام یادآورشده اند (٤)

اما داستان جذبه وعلت انتباه ویرا هم استادش (نجیب الدین رضا) (۵) وهم میرزاابوالقاسم (٦) راز بااختلافات مختصری نقل نموده اند .—

---

۱ . بیت ۸ از ص ۳۸ سبع المثانی چاپ شیراز .—
۲ . نقل ازسطر ۳ تا ٦ ص ۱ تاریخ حیات سید قطب الدین محمد چاپ تبریز .—
۳ . منتخب ازتذکره الا ولیا راز ابیات ٦ و ۱ تا ٦ ا ص ۸ چاپ شیراز .—
٤ . مجمع الفصحا ، طرائق الحقائق ، ریاض العارفین ، فارسنامه ناصری ، آثار عجم .—
۵ . نقل ازسطر ٦ ا ص ٤ مقدمه سبع المثانی چاپ شیرازی
٦ . ××× رجوع شود به شماره ۱ از حاشیه ص بعد

اگر بخواهیم بیان هر دو نفر را نقل نمائیم سخن بدرازا میکشد لذا خلاصه ای از آنها را نقل و موارد اختلاف را بیان مینمائیم شیخ علی نقی اصطهباناتی[1] فرموده است ((من در شهر فسا خدمت جناب ملاشاه احمد فسائی ..... درس میخواندم و استادم اخلاص بسیاری بجناب .... شیخ المشایخ شیخ محمدعلی موذن که از ارکان سلسله ذهبیه .... مینمود و فقیر و معسر بود پس خدمت آن شیخ کامل رفته و التماس دعا و همت نمود که میل دارم بسفرهند بروم برای تحصیل معاش .... الخ (۲)

اما استاد این قطب ذهبی اسم این درس فسائی را ذکر نکرده داستان راچنین آغاز میفرماید .

((بود مردی ز اهل شیراز ای محب   با همه دانائی آخر مکب))

((اصلش از اصطهبن شیراز بود   بر سلوك خویشتن مرتاض بود))

خلاصه میفرماید که او طلبه بود از یکی ازمدارس شیراز و در مدت ده سال از وظیفه ومقرری خویش مبلغ ده تومان جمع کرد ((نفس او افتاد در فکر زنان)) با خود اندیشید که اگر متعه کند همه رابایدنفقه وکسوه بدهد بفکر افتاد که زن مالداری را بگیرد . بدلاله ها سپرده زنی گرفت . اتفاقا همینکه پولش تمام شد ((زن فرمود کانجا نگذرد)) بناچار راه سفر و غربت پیش گرفت وسر از اصفهان بیرون آورده مدتها حیران میگشت تا سرانجام باهدایت یك مرید صادقی بخانقاه شیخ مؤذن راه یافت .

((کرد ظاهر بر مریدی آمدم   در س فرزندانت از جان بدهم))

در آنجا بماند و پس از چندی رازش برملا شد تا ((بیراز او پرسید احوال امید)) وی شرح آرزومندی وتمنای مال ومنال دنیا کرده نذرش را بیان نموده ((گفت کردم نذر گر مالم دهند ـ ثلث آن این سلسله ازمن برند)) (۳)

بهرحال بعد از مذاکرات زیاد (چنانکه در مختصوش در اواخر ترجمه حالات نجیب الدین رضا گذشت) قرار دادند .

((داد تسبیح و بگفتش در زمان ـ   تا بهندوستان شو وجائی ممان))

((هرچه دادندت فرست ثلثش بما   تابیفزایند مالت جا بجا))

شیخ (ملا شاه محمد دارابی) میرود و مدتها میگردد .

((چونکه بگذشت هفت سال از آن وعید   شیخ یکشب گفت با قائل مرید)) (٤)

که آن شیخ بنذرش وفا نکرد ولی اورا درواقعه ومکاشفه دیدم (٥)

۱ـ فسا ازشهرستانهای اطراف شیراز واصطهبانات و نیریز ازتوابع اوست برای اطلاع بیشتری بفارسنامه و آثار عجم رجوع شود .

۲ـ نقل آقامیرزا ابوالقاسم ((که ثروت و مکنتی عاید من بشود ده یك آنرابعنوان نیاز خدمت جناب شیخ میسپارم))

۳ـ نقل ازتاریخ حیات سید قطب الدین   ۴ـ منظور از (قائل) گوینده سبع المثانی (نجیب الدین رضا) میباشد

۵ـ واقعه ومکاشفه شیخ مؤذن را در مقاله ۲۸۲ ص ۲۸۱ سبع المثانی منصلاً آورده است .ـ

خواست بایران بازگردد قبول کردم که بیاید ولی باز تدرش را فراموش خواهد نمود وبعد ازمرگ من .

((هم بشیرازش بخواهی دید او　　　　بعد ده سال دگر بی گفتگو))

چنانکه درحالات نجیب الدین رضا گذشت وی سفری بعتبات کرد وحدود سالهای ۱۰۸۸ تا ۱۰۸۹ بفارس شیراز بازگشت ملا شاه احمدی از هندوستان بخراسان رفته بود .

((بعد از هند آمده رفته بطوس　　　　بزیارت با بداماد ی عروس))

در خراسان جانشینی برای شیخ موذن سرا غ نکرده بشیراز معاودت کرد بگفته خود شیخ علینقی ((مرحوم شاه محمد در شیراز بنای تدریس گذارده بودند و تاریخ طلاآ ورده در مجلس درس بدست میگرفت و طلاب هجوم میآوردند در درسایشان و مرحوم مذکور نباز جناب شیخ رافراموش نمودند ناگاه جناب شیخ نجیب الدین بملاحظه ای ادای حقوق جناب پیرو عشق لخود ووصیت ایشان بسمت فارس نزهت افزاشدند و بمجلس جناب ملا شاه محمدی آمدند واظهار مطلب را بآن مرحوم فرمودند . عرض کردند مضایقه ندارم اما شرط دیگر هم درمیان من وآن جناب بود فرمودند چه شرط است ؟ عرض کردند آنکه یکنفراز فرزندان مرا داخل سلسله علیه بفرمائید . آن جناب فرمودند مضایقه ندارم فرزندان شمارا به بینم . آن مرحوم اولاد خودرا احضار فرمودند . فیاض نام پسر بزرگ اورا جناب شیخ اختیار کرده تلقین ذکر فرمودند و بخلوت نشانیده مشغول بریاضات واذکارگردید پس از آن تغییر احوال کلی بهمرسانیده . اما والده اش اوقات ملا شاه محمد را تلخ کرده که فرزند مرا میخواهی بکشی . او هم ناعلاج خدمت شیخ عرض نمود که حکایت چنین است شما بعوض فیاض یکی دیگر از فرزندان مرا قبول فرمائید آن جناب فرمودند فیض از فیاض رفت)) (۱)

((زین شنیدن جذبه اش بگذاشت طفل　　　　فیض از فیاض رفت و ماند سفل))

عین همین جریان را خود نجیب الدین رضا ولی بسیار مفصل وبا ذکر دقایق واشکالتراشیهای مختلفی نظیر

((گفت خارق عادتی خواهم از او　　　　همچنان دیده ام از شیخ او))

درصورتیکه بستگان وشاگردانش همگی ازروُ یا وواقعاتیکه درعلو مقام نجیب الدین رضا میدیدند اورا آگاه کردند باز بهانه جوئی میکرد .

((گفت این فرزند من فیاض نام　　　　افتاده در سه کار بی نظام))

((گرخلاص آریش زین سه کار بد　　　　بی گمان دانم که هستی معتمد)) (۲)

((از توجه کرد قائل (۲) آن خلاص　　　　که برست آن طفل از فعل معاص))

۱ــ نقل ازص ۱۲ و ۱۳ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم حضرت راز چاپ شیراز

۲ــ منظور از (قائل) خود نجیب الدین رضا میباشد ــ

بعد از آنهمه آزمایشها و مشاهده خوارق عاداتها باز هم وفاء بعهد نکرده و بشرط نذر قیام ننمود .

((گفت ثلث مال من شد بی گمان   دو هزار و هفتصد تومان بدان))

((لیک هند و بود بر دریا فرو   باقیش این ملکهای من شد او))

((تو بیا پیوند کن با ما چنان   ما و تو باشیم با هم جاودان))

((تا بهندوستان روم منبعد من   آنچه آرم از تو و فرزند من))

خلاصه چون مقصود ما داستان نویسی نیست بهمینجا بسنده کرده و طالبانرا بمقالات آخر سبع المثانی حوالت داده و از همین مختصر نتیجه میگیریم که شیخ علینقی خود گفته است ((فقیر در میان تلا میذ مرحوم ملا شاه محمد که خدمت جناب علیین آشیان شیخ نجیب الدین رضا میرسیدم نور ولایت در چهره آن جناب مشاهده میکردم و اخلاص تام تمامی درخدمت ایشان حاصل کرده بودم . خلاصه آن جناب در میان تلامیذ مرحوم استادم ملا شاه محمد که نظر فرموده اند چشم ایشان بفقیر افتاد . فرمودند ما علینقی را — بدل فیاض شما اختیار کردیم . مرحوم آخوند این رامغتنم شمرد . جناب شیخ دست فقیررا گرفتند وازمجلس مرحوم استادم بیرون آوردند و فقیررا فرمودند که من بشیراز نیامدم مگر ازجهة تربیت تو . و امر بتوبه و تلقین و ذکر فرمودند و در خلوت نشانیدند . چهاراربعین اهل طریقت را که متعارف است مشغولم فرمودند . بعد از آن بعون اله و بهمت آن بزرگوار باکمال نفس و صفای قلب از آن خلوت برآمدم و جناب شیخ صبیه خودرا .... بفقیر التفات فرمودند و پس از آن طومار سلسله علیه ذهبیه .... بفقیر سپردند))(۱)

((نجیب الدین رضا درباره مصاهرت و خلافت وی در سبع المثانی بیانی نداشته . اما پس از داستان مفصل آن شیخ و انتخاب این شاگرد در حق وی میفرماید :

((بهره ور بود او ز تحقیق اوستاد   ...))

((بی‌پرو پهاکرد شاگرد ش بعشق   شد یکی از شاهبازان دمشق))

((در حقیقت گشت مرد کار دان   قائم اندر کار و بار قائمان)) (۲)

اگر چه تعبیرات ((شاهباز دمشق شدن . قائم اندرکار قائمان بودن)) از لحاظ عرفانی دلیل بر کمال معنوی وچه بسا مقام ارشاد شیخ علینقی باشد . ولی باید توجه داشت که نجیب الدین رضا مثنوی سبع المثانی را چنانکه گذشت در سال ۱۰۹۵ سروده و این شاگرد (شیخ علینقی) کاتب آن بوده است

((بهره ور شد ازطریق معنوی   کاتب آمد جلد هفتم مثنوی))

((پاکزاده بود اباو امهات   موطن اصلی او اصطهبانات)) (۲)

۱— نقل ازص ۱۲ و ۱۳ تاریخ حیات سیدقطب الدین بقلم حضرت رازچاپ شیراز

۲— ابیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و۳٤ ازص ۳۸۳ مثنوی سبع المثانی چاپ شیراز

باین دلیل میتوان حدس زد که یا حضرت راز نقل قول این رکن ذهبی راخلاصه کرده ویا چهار اربعین اورابمقام قطبیت ارتقاء داده است ویا آنکه در اثر دهان بدهان گشتن داستان بدان تفصیل چنین فشرده شده است . زیرا قبلا گفتیم که مسافرت نجیب الدین بشیراز در حدود ۱۰۸۸ بوده . انشاء وکتابت مثنوی سبع المثانی اقلا ۷ ـ ۸ سال بعد در اصفهان صورت گرفته است اگر شیخ علینقی در سال انشاء وکتابت مثنوی مصاهرت وخلافت یافته بود مسلما بیرش آنرا چنانکه ارشاد جذبه و هزاران دقایق دیگررا گفته است بیان میداشت .

ما شکی درقطبیت وارشاد این رکن ذهبی نیاورده و در مقام نفی آن نیستیم اما از لحاظ تحقیق علمی این دقایق جلی تفکر و تامل میباشد اقوی دلیل قطبیت وکمال ارشاد این بزرگوار بیانات شاگرد وخلیفه . داماد وجانشین وی (سید قطب الدین محمد نیریزی) میباشد که با آن مقام علمی وعلو شأنیکه درکمالات ظاهر وباطن داشته در باره این رکن رکین گفته است .

((وکانوا ملوك الفقر فی عصرهم وهم — فدانتسبوا فی نهج سرالطریقة))

((بسلسلة قدسیّة درضو بـه — ومشهورة فی الفقر بالذ هبیـه))

((ولا سیمّا من کان فخراعا ظم — الکبارالالهیین حسب الزهادة))

((ملیك ملوك الفقر شیخی وامرشدی — ومستندی فی الحکمة الموهبیة))

((علینقی کامل بصفاته — واخلاقه القدسیة الملکیـة))

((دلیل طریق الفقر والفقر فخره — بنهج تأسّی المصطفی بالرسالة))

((وکان فریدا فی دراویش عصره — ولم ارفیهم مثله فـی الجـلالة)) (۱)

بهرحال قدر مسلم آنست که این قطب ذهبی بـرای تحصیلات ابتدائی از زادگاه خود بفسا آمد ودر محضر ملا شاه محمد که خود طلبه ای بود که نهایات را تحصیل میکرد بمقدمات پـرداخت تا معلمش از فسا باصفهان بخدمت شیخ مودن عـزیمت کرد چـون این ملاقات در زمان مصاهرت وارشاد نجیب الدین صورت گرفته است حتما در سال ۱۰۷۳ ـ ۱۰۷۴ بوده واین رکن خود جـوان و سنین بین ۱۵ تا ۲۰ را داشته است که بعـدا بـرای تحصیلات عالـی بشیراز مهاجرت نموده وهفده سال بعد از حوزه علمی ومدرسه سر ازخانقاه ذهبیه سدرآورده اسـت .

ازطرف دیگر در حالات نجیب الدین رضا گفتیم که مسافرت بشیرازش درحدود سال ۱۰۹۰ انجام گردیده است زیـرا بگفته وی (استادش درحدود سال ۱۰۸۰ نفرملا شاه محمد را بیاد آورشده واضافه کرده است که ده سال بعد اورا در شیراز ملاقات مینمائیـم) .

۱ـ ابیات ۲۳ تا ۲۸ و نیز ابیات ۳۰ تا ۳۵ از مقدمه ثانیه فصل الخطاب (ص ۸۳۷) چاپ تبریز.

با این مقدمات جذبه و انتباه شیخ علینقی در سال ۱۰۹۰ بوده که وی حدود سنین ۳۲ تا ۳۷ را می پیموده است . بنا براین سال تولدش در سنوات ۱۰۴۸ تا ۱۰۵۳ هجری خواهد شد . از طرف دیگر گفتیم که وی کاتب مثنوی سبع الثانی بوده پس مسلما تا سال ۱۰۹۵ در اصفهان و حضور پیرش بسر میبرده است و چه بسا پس از ارتحال استاد (حدود سالهای ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ هم تا مدتی همانجا رحلت اقامت افکنده باشد) با توجه باوضاع اجتماعی زمان شاه سلطان حسین و سوابقی که از طعن ولعن بر صوفیه از زمان شاه عباس دوم بیان کردیم و آنچه شاگرد و خلیفه اش پس از ابیات بسا لا در این باره سروده است .

((فلم یستفیضوا من معارف علمه   و انظاره العلیا بنور ولا بته))

((فلم یعرفوا فی عصره قدره الذی   سیظهر عند النشأة الا خرویة))

((واهل صفاهان ابتلوا فی زمانه   بغرّتهم فی النشاة الدینویّة))

((وقد جهلوا مقداره و تکبروا   علی اولیاء الله فی کلّ بلدة))

((اهانوا کبار العارفین تزهدوا   بالسنة المیشومة فی الحماقة))

((وقد قربت فی عصره فتنة جرت   علی کل ایران بکلّ بلیة))

چون بلا و فتنه ای که ایران را باجمله (وقد قربت) یاد کرد . معلوم میشود استاد وی تا اواسط سلطنت شاه سلطان حسین در اصفهان میزیسته است و چون وضع آن سامان را نامساعد یافت بشیراز آمده و سپس بموطن اصلی خود (اصطهبانات) عزیمت کرده است .

در ترجمه احوال خلیفه و داماد این قطب (سید قطب الدین محمد) بیان خواهیم داشت که در همین حدود از سنوات آن شاگرد . این استاد را در اصطهبانات ملاقات نمود چنانکه خود گفته است

((ولکننی قد کنت اخدمه لدی   شبابی علی الاخلاص صدق الارادة)) (۱)

دلیل دیگر آنکه خلیفه این قطب بشرحی که در حالات وی خواهد آمد علاوه بر آنچه در بالا گذشت درباره فتنه افاغنه متذکر شده است ((نه سال قبل از وقوع این بلا شیخ من مرا از این ابتلاء اخبار فرموده است))

((واخبر شیخی قدس الله روحه   بتسع سنین قبل تلک البلیة))

((بفتنة اهل الملک عند ابتلائهم   بلعن کبار الاولیاء الاعزّة))

((وقد کان من اهل التوسّم ناظرا   الی خلقه سبحانه بالفراسة))

۱- ابیات ۳۷ از ص ۳۷ ه و نیز ابیات ۱۲۴ تا ۱۲۸ از ص ۶۹ ه مقدمه دوم فصل الخطاب چاپ شیراز

((وعدّ البليات التی وقعت علی   ممالك ایران بنور البصیرة))

((فصارت کما قد قال قدس سره   الی یومنا هذا بصدق المقالة)) (۱)

میدانیم که فتنه افغان در سال ۱۱۳٤ – ۱۱۳۵ برخاسته است ((پس نه سال قبلش سالهای ۱۱۲۵ – ۱۱۲٦ میشود)) ازطرف دیگر چنین پیش بینی ها را مسلما وقتی استاد بشاگرد میگوید که استعداد قبول و ضبط آنرا یافته باشد . لذا این رازگشائی هم در دوران کمال و چه بسا هنگامی بوده است سید بمرتبه ارشاد و مصاهرت سرافراز گردیده (۲) شاید هم جزء وصایا و اسراری می بوده که هر قطب ناطق در گاه ارتحال بقطب صامت خویش تفویض مینمود .

بنابراین مقدمات معلوم میشود که این قطب ذهبی که سالهای ۱۱۲۰ تا پایان عمرش در اصطهبانات بسر برده است . اگر تاریخ ارتحال او را هم صریحا نمیدانیم ولی از روی قرائن وی تا ۱۱۳۰ بیشتر زنده نبود و عمرش بین ۷۷ تا ۸۲ سال بوده است .

مدفن وی در اصطهبانات و هنوز هم مطاف صاحبدلان میباشد .

آثار و تالیفاتی از وی دیده نشده است .

۳۲ سید قطب الدین محمد

((شنو وصف ولی تاجداری   بدارالملك عرفان شهریاری))

((سر ابدال و اقطاب جهان بود   بر اورنگ ولایت کامران بود))

((ز شاهان سریر ملك سرمد   جهان فقر قطب الدین محمد))

((سپهر معرفت مهر ولایت   بملك فضل حق صاحب عنایت))

((درخشان کوکب برج معانی   باوج چرخ دین خورشید ثانی))

((حقایق دان اسرار الهی   دقایق باب حکمتها کماهی))

((دلش مرآت وجه الله اعظم   ز سر عشق جان او مکرم))

((ز قلبش چشمه حکمت روان بود   لسانش فیض بخش انس و جان بود))

((بصورت سروری از داستان بود   بمعنی مقتدای باستان بود))

((هو قطب المتحققین و فخر الالهیین سید محمد الحسینی المشهور بقطب الدین)) (۳) – بیشتر از اقطاب

۱– ابیات ۳۷ از ص ۳۷ ه و نیز ابیات ۱۲٤ تا ۱۲۸ از ص ٤٦٦ مقدمه دوم فصل الخطاب چاپ شیراز

۲– در ترجمه احوال سید قطب الدین خواهد آمد که اقطاب بعدی هم همین معنی را متذکر شده اند – سندش را هم همانجا بیان خواهیم نمود

۳– نعت قبل از نامش را رضاقلی خان هدایت در ریاض العارفین (۲۸٤ چاپ تهران) ذکر کرده است و الا اخلاف و جانشینان وی نعوت چند ین سطری قبل از اسم وی آورده اند که ذکرش موجب طول کلام است .

ومؤلفین ذهبیه نام ویرا ((السید القطب الدین محمد الشیرازی ثم النیریزی)) (۱) ضبط کرده اند .
نام مؤرخین نام ویرا (محمد) ولقبشرا (قطب الدین) نوشته اند . اما کنیت وی در کتابی دیده نشده
است مگر در تذکره پرویزی چاپ تبریز که اغلاط زیاد دارد ومورد اعتماد نمیباشد . در آن کتاب
در سلسله نسب او نویسد ((محمد الحسینی المشهور بقطب الدین ابیطالب)) در صورتیکه خود درمقدمات
چند کتاب منثور وضمن ابیات آثار منظوم غالبا نام خویشتن را ((.... المشهور بقطب الدین بن ابیطالب))
ضبط کرده است (۲)

بهرحال قطب الدین از سادات جلیل القدر وصحیح النسب است که سلسله صعودی اجدادش با بیست و شش
واسطه بحضرت مولی الکونین علی بن الحسین میرسد ولی در بعضی از تذکره ها بیست و سه واسطه
نوشته اند .

انساب ویرا که خلیفه سوم (٤) از روی خط وی نگاشته و درچندین کتاب ضبط شده است از اینقرار
میباشد .

((نسب الفقیر الی الله الغنی محمد الحسین المشهور بقطب الدین بن ابیطالب بن[1] عزالدین یوسف بن[2] قطب الدین[3] (٥)
حیدر بن[4] السید السند شهاب الملة والدین احمد الذی مزاره وبقعه فی القصبة نیریز بن[5] السید والجلیل
الفاضل والنبیل جلال الدین عبداله مزاره وفی نیریز بن[6] السید الافضل الامجد قطب الدین محمد
مزاره وفی مصلی شیراز بن[7] السید العارف منهج المعانی والمعارف جلال الحق والدین عبدالغفور جانی
مزاره وخلف ابیه بن[8] السید العالی المقام قدوة الافاضل العظام قطب الدین محمد مزاره وفی قریته
فسیرجان من ابیه بن[9] السید الکبیر المکرانی مزاره وفی ده کوشه فی ابیه بن[10] السید والهادی بن[11] السید
محمد بن[12] السید حسن بن[13] السید ابی الفتوح بن[14] السید حسان بن[15] السید حسن بن[16] السید معتوق بن[17] السید
ادریس بن[18] السید حسن (بن السید حسین) (٦) بن[19] السید عبداله بن[20] سید عیسی بن[21] السید احمد العقیقی
(۷) بن[22] السید عیسی بن[23] السید علی بن[24] السید الحسین الاصغر بن[25] الامام زین العابدین علی بن الامام
الشهید حسین بن علی بن ابیطالب ع)) .

۱- در بعضی موارد ((........ قطب الدین محمد النیریزی ثم شیرازی ....)) ضبط شده است .

۲- مسلما آقای شمس الدین پرویزی این کلمه را با اشتباه کرده یا مطبعه کلمه (ابن) را انداخته است . دلیل دیگر
آنکه اگر (ابیطالب) کنیه میبود باید بصورت رفعی (ابوطالب) نوشته وضبط گردد . در صورتیکه در همان نسخه
تذکره هم (ابیطالب) نگاشته شده است واین میرساند که کلمه (ابن) ساقط گردیده است .

۳- مؤلفین تذکره های دوره قاجاریه همگی این معنی را آورده اند چنانکه ریاض العارفین نویسد ((سلسله نسب
آن جناب به ۲۳ واسطه باامام همام علی بن الحسین (٤) منتهی میشود))

٤- میرزا ابوالقاسم راز شیرازی مشهور به آقامیرزابابا (قطب سی وششم ذهبیه)

بقیه پاورقی در صفحه بعد .

مؤلف آن جناب را همه مؤلفین ((قصبه نیریز فارس که بسیار خوش آب و هوا است و تربیت اهل سعادت و عرفان مینماید . سادات جلیله آن قصبه در فارس معروف بکمالات و بزرگی اند)) (۱) یاد نموده اند وی مقدمات علوم را درهمان زادگاه آموخت و برای تحصیل ادبیات عرب . فقه و حدیث . کلام و حکمت بدارالعلم شیراز واصفهان عزیمت کرده و درخدمت هفت تن از علمای زمان بکسب کمالات پرداخته است . خود نام اساتید شرا در مقدمه دوم فصل الخطاب با تجلیل فراوان و نعوت شایسته مقام علمی هر یك با نثر عربی فصیحی ذکر و شارح آن کتاب در مقدمه میزان الصواب بطور اختصار نام آنرا یاد آور گردیده است خلیفه سوم وی در رساله ایکه حالات وکرامات این قطب را برشته تحریر آورده عین عبارات عربی فصل الخطاب را مفصلا ترجمه نموده است . اینك ما باختصار و بدون ذکر آن نعوت اساتید این قطب رانام میبریم :

الف - شاه احمد دارابی مؤلف رسالات فراوانی مانند (لطیفه غیبیه) در شرح ابیات مشکله خواجه حافظ شیرازی (۲) . . . . . . غیره بوده است که سید قطب الدین در این باره گفته است -

((وعندی رسالة المسمی المعراج الکمال بخط ره فی التحقیق معنی الشیخ والا رشاد والمرید . . . . الخ)) (۳)

بقیه پاورقی صفحه قبل

۵ - تذکره پرویزی با وجودیکه این قسمت کتاب را از روی نسخه ایکه در سال ۱۳۰۶ هجری قمری کتابت شده چاپ نموده . اغلاط زیاد دارد و اعتماد را نشاید . زیرا علاوه بر آنکه (ابیطالب را) لقب او گرفته .پشت چهارم به بعد (شهاب الدین احمدبن قطب الدین حیدر) را تکرارنموده تا ۲۶ واسطه راکه ادعا کرده درست نماید درحالیکه در آخر کتاب فصل الخطاب که در سال ۱۳۳۴ قمری در تحت نظر جد این ناشر چاپ شده است این تکرار را نداشته و (ابیطالب) را هم (پدر سید قطب الدین محمد) معرفی وضبط نموده است . وما متن نسب نامه را از آنکه اعتماد بوی شایسته است نقل نمودیم .

۶ - حسب ظاهر در نسخه فصل الخطاب هم (السید حسن) تکرارشده باشد زیرا که در نسخه تذکره پرویزی این تکرار نیست قاعدة هم پدروپسری بیك نام خوانده نمیشوند ولی بطور نادر هم دیده شده است .والله والعالم

۷ - در تذکره پرویزی (عفیفی) چاپ شده است

۱- نقل ازص ٤ رساله ایکه میرزاابوالقاسم راز در باره وی نگاشته و آقای شمس الدین خسروپرویز ضمن تذکره خویش در تبریز چاپ کرده اند .

۲- این رساله در سال ۱۰۸۷ در شیرازتالیف گردیده وبکبار در شیراز طبع شده است اما نسخ آن بسیارکمیاب میباشد . نگارنده دونسخه خطی که یکنسخه اش مربوط بزمان مؤلف وچه بساکه خط مؤلف و باهمان رساله ایکه نزد سید قطب الدین بوده است باشد تاریخ تحریرنسخه دیگر در اوایل سلطنت قاجاریه میباشد این نسخه ها با متن چاپی فرق فراوان دارند .

۳- نقل ازص ۳۸ ه فصل الخطاب چاپ تبریز به برای ترجمه احوال این علماء و اساتید سید قطب بکتاب ریاض العلماء وروضات الجنات رجوع شود . -

شاه احمد استاد حدیث و سید قطب الدین و اجازه روایت هم بوی داده بود .

ب ــ محمود علی سکاکی که درمتن فصل الخطاب (محمد علی الکاکی) چاپ شده و شارح آنــــرا توضیح داده است که ((کال بر وزن مال قریه ایست از محال لگر دارالعلم شیراز)) وحال آنکه قریه ای باین نام در فارس نداریم و اقتضاب بعدی وخود سید قطب هم (سکاکی) ضبط کرده اند .
مسلما اشتباهش اثر دست کاتب بوده که شارح را بتوضیح مجبور کرده است .

ج ــ محمد صادق اردستانی ــ سید قطب الدین مدت هفت سال در اصفهان از محضر وی استفــاده مینموده است ــ ترجمه احوال ویرا مؤلف بستان السیاحة در ذیل کلمه (اردبیل) آورده وصاحــب ــ طرائق الحقائق ((انقراض صفویه را آزار واذیت و نفی بلد آن زنده اخبــار)) دانسته است خلاصه که فرزند شیرخوارا وهم در سرمای راه تلف شده است . وفات اورا بسال ۱۱۳۸ هجری نوشته و مقبره اورا در تخت فولاد اصفهان ضبط کرده اند .

د ــ آقا خلیل ــ از علمای اصفهان بوده است ــ این دانشمند جد (حاج علی اکبر نواب) متخلص بـــ (بسمل) مؤلف (تذکره دلگشا) میباشد که خود در احوال جد ش نویسد .
((اصل این خانواده خراسانی هستند ولی این دانشمند در اصفهان که مرکز سلاطین صفوی بوده استقرار یافت تا در فتنه افغان بشیراز مراجعت کرده در جوار مدرسه حکیم (۱) منزل گرفت و تدریس را در آنجا شروع کرد لذا بمدرس مشهور شده اورا پسری بنام محمد اسماعیل مدرس بود که بجای پدر نشست)) ــ این مدرس سه فرزند داشته که یکی حاج علی اکبر نواب (بسمل) دیگری علی اشرف (اکبر) و سومی لطفعلی مدرس (فکار) بوده اند .

ه ــ میر ابراهیم قزوینی ــ از نعت ناظم فصل الخطاب بر میآید که وی مردی زاهد و متورع در ردیف علمای ظاهر و مؤلف (ضوابط الاصول) بوده است .

و ــ میر محمد تقی خراسانی ــ در خراسان مصاحب ابن قطب بوده و از عبارت فصل الخطاب بر میآید که خود مسند ارشاد داشته است .

۱ــ مدرسه حکیم شیراز از بناهای میرزا هدایت اله حسنی وحسینی دست غیب شیرازی که سالها طبیب حرم شاه عباس ثانی و (بحکیم) مشهور بوده است میباشد این مدرسه بسال ۱۰۷۰ در زمان حکومت نظم الدین ثالث) سومین پسر (میرزاحسین بیک جابری شیرازی) و درمحله بازارمرغ (ضلع شمال غرب) حرم مطهر سید میرمحمد بن موسی الکاظم ع بنا گردیده واملاکی بر آن وقف شده است . این بنا در سال ۱۲۷۰ ــ توسط شجاع الملک (محمد علیخان نوری) حاکم وقت فارس تعمیر گردیده است . خلاصه و نقل از ص ۱۵۱ فارسنامه ناصری ــ

ز- سید هاشم که در سال ۱۱۲۹ هجری قمری در مسجد کوفه با سید قطب الدین برخورد نموده است
((وانه وقد اجلسنی کثیرا وقد عاشرته بعضا من الایام ....)) (۱)

چون بهترین شاهد برای ترجمه احوال هر کس بیان خود آن شخص میباشد لذا ما برای بدست دادن میزان تحصیلات فلسفی سید قطب الدین راز بیان خودش در قصیده ۹۷ بیتی که بنام (شمس الحکمة) بزبان عربی سروده و در ضمن مقدمه ٥ فصل الخطاب آورده است استفاده میکنیم در این قصیده ای که از لحاظ وزن وقافیه با فصل الخطاب متفاوت است . اسم کتابهای مشهور فلسفی را تضمین و هر یکرا بنحو خاص و - تعبیرات شاعرانه ای انتقاد نموده است :

در ابیات ۷۱ تا ۷۷ گوید .

((ولا ترکن الی کتب الغلا سفة اعتزل عنهم + وحول عن دراسته هولاء القوم تحویلا))

((فهل القیت فی شرح المطالع طالعا سعدا + تکون به سعیدا یوم یاتی الموت تعجیلا))

((وهل یهدی الاشارات التی لم توطئآ نسا + الی غیر سراب بقیعة سعیا و تحصیلا))

((ویشفی الشفآء وانّهم لم یبرؤا علیلا + من الجهل المرکب بل اضلوا الناس تضلیلا))

((وهل دلتک حاشیة القدیم بشرح تجرید + علی العهد القدیم و فزت بالتجرید تبتیلا))

((و انّی قد صرفت العمر فی الجائهم قدرا + فانقذنی رجال الله بالارشاد تکمیلا))

چنانکه ملاحظه میشود ناظم این ابیات کتب مهم فلسفی را از مطالع و اشارات شیخ، تجرید خواجه نصیرالدین و شرح های آن نامبرده و اعتراف کرده استکه عمری را در تحصیل مباحث آنها صرف نموده است .

همچنین درباره تحصیل علم کلام خود در مقدمه ششم فصل الخطاب (ابیات ۶ و ۱۲ و ۱۶ و ۲۰ و ۲۱) - گفته است .

((لقد کنت دهرا طالبا ما طلبته کما انت فی منهاج علم الدراسته))

((لقد ضاع بعض العمر فی نهج درسهم بتحصیل علم الحکمة الفلسفیة))

((و لما درسنا قد بلغنا بسعینا الی سورها ای فهم لفظ العبارة))

((فملنا الی علم الکلام و بحثهم فلم ینتفع ابواب تلک السعادة))

((سعینا ولم تدخل وقد ضل سعینا ولم تلف من افکارنا غیر حسرة))

۱- رجوع بشماره ۳ پاورقی دو صفحه قبل شود .

از عبارات مؤرخین و تذکره نویسان برمیآید که این رکن ذهبیه علاوه برخانقاه و مصطبه ارشاد مجلس درس علم ظاهری و مسند تعلیم تذکره هم داشته است .

صاحب ریاض العارفین نویسد ((جناب سید محمد نجفی و شیخ جعفر نجفی و شیخ احمد احسائی و مولانا محراب جیلانی علم صوریه و معنویه را آن حضرت اقتباس نموده است)) (۱)

همچنین فرزند زاده دختری و خلیفه سوم همین قطب (۲) از قول استاد فقه و اصول و تفسیر خود ش ((الحاج محمد حسن القزوینی مجتهد ساکن دارالعلم شیراز)) (۳) نقل نموده است که ((حضرت سید السند .... قطب الدین محمد طاب ثراه در نطاق مروارید مسجد جامع دارالعلم شیراز که مشهور است وهرگز این مسجد از ولی خالی نیست در آن افاده و تدریس مینموده اند و در تمام فنون علمیه .....)) (۳)

((شد او در مسجد جامع مدرس   بحل معضلات دین مدرس))

((ز قرآن بر اشارات و لطائف   بسی طلاب از او گشتند واقف))

((پی هر سامان ایران کو گذر کرد   فقیهان را ز سرّ دین خبر کرد)) (٤)

وهم نویسد ((و نیز از بعضی از بزرگان معمرین استماع کردند که آنحضرت چندی در قصبه نی ریز مسقط الراس اجداد خود بر سر مزار جناب شیخ عبداله مغربی که .....)) (٥) ((تدریس مینمود و آنجا مقایست با اشجار ....)) (۳) .

((مدرس آمد اندر چار مذهب   بکیش سنت او از قدرت ربّ))

((هزاران از مؤالف و از مخالف   درون مدرسش بودند واقف)) (٤)

علت انتباه و سیر و سلوك - سید قطب الدین بعد از اتمام تحصیلات مقدماتی و عالی . پس از مدتها بحث و تدریس وحتی تالیفات و تصنیفات زیاد . از مباحثه و مدارسه . تالیف و تصنیف خسته و منزجر گردید جذبه الهی و درد طلب در وی ظاهر گشت .

((دل از او خواستی علم لدنی   بجانش بود شوق ملك معنی))

((نشد ساکن ز تعلیم اشارات   نشد فایض ز تصنیف عبارات))

۱- نقل از ص ۲ ۸ ٤ ریاض العارفین چاپ تهران   ۲- میرزا بابای راز شیرازی (قطب ٦ ۳ ذهبیه)
۳- نقل از ص ٦ تاریخ حیات سید قطب الدین محمد (جلد دوم تذکره برویزی) چاپ تبریز (٤) ابیات ۸ تا ۱۰ ص ٥ ۸ و ابیات ٦ تا ۱۰ ص ۹۰ تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز

٥- مدفن شیخ عبداله مغربی در (اصطهبانات فارس) است و در اینجا مسلما غلط چاپی است همانطوریکه در ذکر نسب نامه این قطب متذکر شدیم تذکره های چاپ آقای برویزی بسیار مغلوط است و اعتماد براین نمیتوان کرد دلیل دیگر آنکه مؤلف همین رساله (تاریخ حیات سید قطب الدین محمد) در کتاب معتبر و مهم فلسفی خود بنام (طباشیر الحکمة) (ص ۸۹ چاپ تبریز) مینویسد ((و شیخ عبداله مغربی صاحب دیوان دو اشعار و توحید که جناب مولوی رومی در حق او گفته : گفت عبداله شیخ مغربی - شصت سال از شب ندیدم من بجی)) . وی در قصبه اصطهبانات فارس مدفون است)) ٥ -

((زقال وقیل علی هارب آمد   مدینه علم حق را طالب آمد))

((بشوق حق پی اقطاب و ابدال   دوان شد از پی تکمیل و افضال))

((بسی شهرو بلاد او پی سپر کرد   جهانی را زدرد دل خبر کرد)) (۱)

تا آنکه ((بخشایش الهی چراغ توفیقش فرا راه داشت)) و اطلاع حاصل کرد که یکی از ارکان سلسله ذهبیه در اصطهبانات فارس اقامت دارد شوق قلبی و درد طلب الهی بدان خطه اش رهسپار داشت و بملاقات

((جناب علیبن آشیان . . . . . اعرف العرفاء الکرام فی عصره الشیخ علینقی الاصطهباناتی که از جمله ارکان سلسله ذهبیه علی صاحبها آلاف التحیه والسلام)) نائل آمده و در مورد التفات آنجناب واقع گردید

بدست آن پیر توبه و تلقین ذکر یافته و بسلوک ریاضت پرداخت قطب الدین پس از ذکر مراتب تحصیل علم ظاهری خود که غالب آنها را تضییع عمر دانسته در باره جذبه و انتباه خویشتن گفته است .

((لقیتنا اولی فضل کثیر فلم نجد   لدیهم سوی ابحاثها العجدلیة))

((ولکن سمعنا ان فی ملك ربنا   مدینة علم الحکمة الا حمدیة))

((فلما یأسنا من طریقة فکرنا   لقد انزل الله العیون برحمة))

((رأینا کبار العارفین طریقهم   طریقة زهد المرتضی بالمودة))

((وکانوا ملوك الفقر صاروبجدهم   واخلاقهم بوّاب تلك المدینة))

((فقالوا ادخل الباب تمنع بلا   طریقة اهل الفقر نهج الولا یة))

((وذلك بالموت الا رادی رابعا   الی الله بالتقوی و نور المحبّة))

((اجبنا ومتنا فی الشباب بتر کنا   هوی النفس زهرانی سلوك الطریقة))

((فقالوا اطیعوالله واتوالباب سجدا   اطعنا دخلنا بابها بالا طاعة)) (۲)

ناظم این ابیات در تحصیل از بدایات تا نهایات علم ظاهری با صاحبان فضائل زیادی را ملاقات نمود و از آنها جز مبادله و مشاجره لفظی چیزی نیافت . کمر همت بر میان بر بست و برای وصول بسرمنزل (مدینة العلم الاحمدی) (۳) قدم درمیدان مجاهدت نهاد .

دریای رحمت رحمانی حق هم فیضان یافت و باران عنایات الهی باریدن گرفت تا دردمند طالب کمالی که درپیچ وخمهای مباحث علمی سرگردان و ازطریق فکر واندیشه راه بجائی نیافته بود بکوی جانان هدایت نماید

۱- ابیات ۱۲ - ۱۳ و ۱۸ تا ۱۷ از ص ۸ تذکرة الاولیاء از چاپ شیراز

۲- بیت ۱۱ و ۱۳ - ۲۲ تا ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ از بصائر اول فصل الخطاب (ص ۸ ۶۰ چاپ تبریز)

۳- اشاره بحدیث نبوی ص ((انامدینة العلم وعلی بابها)) میباشد که خلیفه وجانشین همین قطب در این باره فرماید ((بهراین گفت آن رسول بابها - شهر علم من علی بابها)) ((تا زباب علم حق را نطلبی - کی توانی فخر کردن مطلبی)) ((اولیاء دریای علم مطلقند - وارثند ومالك گنج حقند)) ((مخزن علم است قلب عارفان - کنز مخفی اندرآنجا شد نهان)) --

لذا نسیم روحپرور عشق بمشام جانش رسید و با عرفای بزرگی که در مسیر زهد محمدی وعشق علوی رهسپار بودند دمساز گردید که استاد طریقت فقر محمدی و صراط ولایت را بروی نمود و بموت ارادیش رهبری فرمود .
سید قطب الدین امر پیر را اجابت و در عنفوان شباب ترک هوی هوس کرد تا بمصداق کریمه ((واذ قلنا ادخلوا هذا القریة فکلوا منها حیث شئتم رغداً وادخلوا الباب سجدا)) (۱) آفتاب اشراقات انوار الهی درخشیدن گرفت وباین ترتیب بابه ارشاد سی ودومین قطب ذهبی گذاشته شد .
شک نیست که ((رفتن بر درجات شرف بسیار مؤنت است و فرود آمدن از مراتب عزّ اندک عوارض)) .
جناب سید قطب الدین بعد از آنهمه زحمات علمی درزیر نظر پیر کامل مکملی بریاضات پرداخت . چنانکه در مجاهداتش نویسد ((چهارده اربعین در شیراز بریاضات ومجاهدات مشغول شدم واغلب شبها با زیت وآب برنج مطبوخ افطار مینمود وحیوانی اصلا تناول نمیفرمودند .. .. تا آنکه در مهمانی شخصی که همان غذا را آورد آنحضرت قدری از آن تناول فرمودند کوزه وآب حاضر بود برداشته و در آن ریخته بعد میل فرمودند . صاحبخانه عرض کرد سبب این چه بود ؟ فرمودند خوش طعم بود آب در آن کردم که خوبی آن زائل گردد . . .. الخ)) (۲) این سنخ ریاضات با آنهمه کمالات علمی سید را از مراتب اربعه نفس واطوار سبعه قلب گذراند وبه باب هدایت ((که شهر یمن امن وامان وبلده طیبه حکمت وایمان است)) (۳) نشانیده بمشاهده آثار انفسی پرداخت تا بمقامات حق الیقین وعین الیقین فائض گشته ((بشرب خمر طهور الهی اولا از دست ملک الملوک الفقر که آن رکن رکین سلسله است وپس از این واسطه جلیل از دست حضرت مولانا لا اعظم ساقی کوثر روحی فداه شرب خمر کوثری نمود . ..... الخ)) (٤)

((چو قطب الدین از او آمد هنرور نهال معنی اش آمد ثمر ور))
((باو بسپرد اسرار حقیقت بآن شیه داد طومار طریقت))
((نمودش صهر خود شیخ یگانه که نامش زو بماند جاودانه))
((چو قطب الدین شد اورا صهر داماد براه حق نمودش قطب ارشاد)) (٥)

چنانکه قبلا گفته واستفاد نمودیم در اقطاب متأخر ذهبیه رسم بوده است که هر قطب ناطق قطب صامت خویش را بدامادی ومصاهرت خود سرافراز مینموده است .

۱- آیه ـ ۵۵ ـ از سوره ـ ۲ ـ (البقره) ک
۲- خلاصه ای از رساله حیات سید قطب الدین بقلم خلیفه سومش حضرت راز شیراز (نقل از ص ۱۵ ـ ۱۶ جلد ۲ ـ تذکره پرویزی چاپ تبریز)
۳- این معنی اشاره بحدیث نبوی است که فرمود ((الایمان یمانی والحکمة یمانیه)) .
٤- نقل از ص ۸ و ۹ تاریخ حیات سید بقلم حضرت راز شیرازی چاپ تبریز
٥- ابیات ۱۷ تا ۲۰ ص ۸۹ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز

چنانکه شیخ علینقی اصطهباناتی هم داماد پیر و مرشد ش (شیخ نجیب الدین رضا) بود؛ این رسم سابقه

چند قرنی دارد. قطب ناطق وقت چون شاگرد ش را لایق مقام ارشاد یافت . وصیت پیرش را باد آمده و گفت

((پیر عشق من جناب شیخ نجیب الدین رضا رحمة الله علیه درحق شما سخن فرموده و وصیتی کرده است

و آن این است که فرمود از قصبه نی ریز سید بزرگوار و ولی نامداری بیرون میآید که شوری در عالم درمی افکند

در آن نیز سری از ما هست اورا تربیت نمائید و خلیفه ارشاد خود کنید)) (۱)

پس قطب صامت زمان مصاهرت استاد شرا گردن نهاد و بامر واجازه وی که فرمود ((بهرسمت که خواهی حرکت

فرما تا طالبان مشتاق را از رحیق مختوم ولایت سیراب نمائی (۱))) زن و خاندان برداشت و عازم شیراز شدم

((اجازه داد پیرش در سیاحت که گردد رهنمای حزب امت)) (۲)

از اینجا سیر انفس این رکن ذهبیه تمام شد و سیر آفاق و گردش در اقالیم را شروع نمود؛ تاریخ انتباه و سلوک

تا دریافت مرشد و وصول بکمالش بین سنوات ۱۱۲۰ - ۱۱۲۶ میبوده است زیرا که بشرحی که مقداری

از آن گذشت و بقیه اش بیاید وی در فتنه افغان حاضر بوده و نوشته است که ((نه سال قبل از این حادثه

خبر دادند که فتنه ای در اهل این مملکت بسبب .... واقع خواهد شد ....)) .

چون فتنه افغان در سال ۱۱۳۵ بوده است نه سال قبلش ۱۱۲۶ میشود ازطرف دیگر سید قطب بعد از

آنکه در شیراز اقامت داشت بعراق رفت و در سال ۱۱۲۹ سید هاشم را در مسجد کوفه ملاقات نموده

است با این قرائن اجازه ارشاد و دامادی سید حد اکثر در سالهای ۱۱۲۶ تا ۱۱۲۷ بوده و آغاز

انتباهش از سال ۱۱۲۰ جلوتر نبوده است .

سفر شیراز - پس از احراز مقام ارشاد و تشکیل خانواده بصوب شیراز عزیمت کرد و مدتی بکار تعلیم و

تدریس پرداخته و پس از چندی براثر امر معنوی عازم عتبه بوسی عتبات عالیات شد .

سفر اول بنجف اشرف - در این مسافرت گویا از راه جنوب ایران بعراق عرب مسافرت کرده باشد اگرچه

مسافرتهای زمان قدیم با آن وسائل بطی السیر مستلزم اقامت در شهرهای سرراه میبود . اما این قطب ذهبیه

برای اشاعه طریق معنوی و تربیت سلاک بیشتر از این موقعیت استفاده مینموده است .

((بهر ملکی کراماتش عیان شد که صیت شهرتش اندر جهان شد))

((ممالک شد از او معمور و خرم بتابیدی چو خورشید بعالم)) (۳)

در شرح احوالی که دیگران نوشته اند و نیز در آثار خود سید ابدا اثری از تاریخ این مسافرتها بچشم

۱- رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل

۲- رجوع شود بشماره ۵ پاورقی صفحه قبل

۳- ابیات ۳ و ٤ و ابیات ۲ و ۱۲ و ۱۳ از ص ۹۰ تذکرة الاولیاء چاپ شیراز

نمیخورد ولی حسب ظاهر این مسافرت در بین سالهای ۱۱۲۵ تا ۱۱۳۰ هجری بوده است زیرا وی در بیان اساتید و شماره آنها هفتمین استاد ودانشمندی که از محضرش استفاده نموده (سید هاشم) نامی بوده است که ملاقات باوی در مسجد کوفه دست داد چنانکه خود شگفته است ((السابع السید المشهور بین . . . . الورع العالی المقام السید هاشم ره ولقد لاقیته سنه الف ومأة وتسعة وعشرین فی المسجد الکوفه والقد احبنی کثیرا ولقد عاشرته . . . . الخ)) (۱)

چون ازطرفی استادان دوران جوانی معمولا در زمان پیری مورد احترام هستند ازطرف دیگر سفر دوم سید قطب الدین در زمان کهولت وپیری صورت گرفته که آخرین سفروی بوده ودر همانجا خرقه تهی کرده است لذا اقامت مسجد کوفه (۱۱۹۲) وآشنائی او هفتمین استاد که اتفاقا آخرین معلم اوبشمار است در اولین سفر نجف انجام گرفته وبظن غالب بین سالهای ۱۱۲۵ - ۱۱۳۰ هجری بوده است .

سفر عراق ومدت توقف سید هم در نجف بطول انجامید زیرا در آنجا محضر درس تشکیل داد فقه شیعه را تدریس مینمود عده ای از رجال ودانشمندان موافق ومؤالف در محضر درس شگرد میآمدند وشاگردانی چون (سید مهدی طباطبائی . شیخ جعفر نجفی . سید محمد نجفی) ازشاگردان مکتب علمی سفر اول بودند که در سفر دوم بکسب علم باطنی برداختند .

((بسی طلاب کز او فیض دیدند بسر دین و وصل حق رسیدند))

((بسی ازاهل فضل آمد مریدش معارف بر علوم آمد مزیدش))

((بسی کبراز مخالف شد مؤالف چو بر اسرارآن شه گشت واقف)) (۲)

علت بازگشت وتاریخ حرکت از عراق عرب برای ایران و همینطور مسیر این مسافرت معلوم نیست اما قدر مسلم آنست که ازراه شمال ایران بازگشته است ومدتها در قزوین .اصفهان .کاشان اقامت نموده و فتنه افاغنه را در اصفهان حاضر وناظر بوده است . در این مسافرت چون جناب شیخ باحسا وارد میشود شیخ احمد احسائی که خود ازعلمای مبرز وصاحب منبرومحراب بوده است وارد شدن سید صوفی مشربی که صاحب کمالات ظاهر وباطن است میشنود واقبال مردم را بوی اطلاع میدهند . برای آزمایش وامتحان چه بسا برای تحقیر و تخطئه سید سه مسأله مشکل علمی درنظر گرفت وبرای بحث وجدل بحضور سید رفت .

چون در اولین جلسه ملاقات سؤالات خویشتن را پاسخی مناسب شنید روز دوم وسوم هم دیدار را تجدید نمود تا آنکه درحلقه درویشان درآمد وبدستور رکن دانشمند ذهبی سیروسلوک را آغاز و اولین اربعین را درهمان غار ک

۱- نقل از ص ۵۳۹ میزان الصواب چاپ تبریز

۲- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل شماره ۳

کوهی از احساء بسرآورده فتوحات غیبی یافت آنگاه درخدمت پیرش مسافرتها نموده است .

سفر قزوین و ری تاعزیمت ازراه کاشان باصفهان – دلیل براین مسافرتها بیان خود مؤلف درمقدمه ثانـــی

فصل الخطــاب میباشد که در ضمن دلائل استقرائی و بیان دانشمندان معاصری که توفیق ملاقات آنها را یافتــه

در مبحث (وحدت وجود) تبادل نظر نمودند مینویسد ((وهولاء الفضلاء الکرام من المشاهیر الذ یـــن

((قبتهم فی عصری واما غیرالمشاهیر منهم فلا یعد و ولایحصی ولقد صاحبتم فی صفاهان و شیراز و کاشان و قـــزوین

فی المجلس و المحافل . ...الخ)) (١)

تنها چیزی که از اقامت در قزوین سید داریم در معاشرت با ((افضل الفضلاء مرحوم میرزا سیدعلی قزوینی)) (٢) بیانش

و بدست آوردن ((دعای صباح حضرت مولا علی السلام بخط کوفی مبارک (٣) همان مولای اعظم روح –

العالمین فداه و نوشتن ومقابله کردن خط خود از روی خــط مبارک (٣) کوفی حضرت مولای اعظم علیه السلام

......)) (٢ و ٣) و مسافرت از قزوین تا اصفهان را جــز آنکه ازراه کاشـان بود اطلاعی نداریم .

اقامت در اصفهان و فتنه افغـان – سید قطب الدین در منظـومه فصل الخطاب که بر اساس عقاید دوران صفویـه

بنظم آمده و ما در بـاب چهـارم معرفی آنراخواهیم نمود . علاوه بر شکایات زیادی که از علماء ظاهر کرده است

وضع صوفیه آن زمان و تباهی عقاید دینی مردم را تشریح و در چندین جا بفتنه افاغنه اشاره مینماید :

((الا انما استکبار اهل الفضیلة — علی الفقراء العارفین الاجـلة))

((و لعنتهم فی کل جمع و مجلس — علی اولیاء الله اهل السعـادة))

((و تشنیعهم من حبث فتنه جاهم — اکابراهل الله اهل الولایـة))

((وکفرانهم نعمائه جل شـانـه — کماهو مشهور بحکم المحجّـة))

((لقدصاربرهاناصحیحاو منشـاء — لتخریبهم ایرانهـم بالبلیـة))

((واشباه اهل العلم تالله خرّبوا — ممالکهم بالفتنة الحنذ سیـة))

((لقد هدمت فی ملك ایرانهم لهم — صوامع اهل الفقر فی کل بلدة)) (٤)

((الاانّ اهل العلم فی حسب جاههم — لقد جرّبوا الاعصار فی کل وجهة))

((وهم تلك اهل الواقعات التی بها — لقدخرّبت ایران اول مـــرّه)) (٤)

١– نقل ازسطر ٠ ٣ تا ٣ ٣ص ٩ ٥٢ فصل الخطاب چاپ تبریز

٢– نقل ازتاریخ حیات سید قطب معـلم راز شیـرازی (ص ٩ ٢ چاپ تبریز) شخصیت و تالیفات وی درضمن رجال

معتقد بوحدت وجود بیان گردیده .

٣ – ادعای میرزا ابوالقاسم راز که خـط کوفی حضرت عـلی ع در قـزوین بدست سید قطب الدین افتاده اســت

جای تامل و تحقیق میباشد . اما چون نگارنده نتوانستند اطلاعات جامع در بـاره آن نوشته از لحاظ جنس کاغــذ

و مرکب وغیره ...... بدست بیاورند لذا اظهار نظری نمینمایند ولی این نکته را متذکر میشوم که نگارنده خود نسخــه

عکسی از خط کوفی دعای صباح موجود دارد که منسوب حضرت ع میباشـد .

٤– نقل از مقدمه سوم چهارم فصل الخطاب ((در شکایت از علمای ظاهر)) (ابیات ٢تا ٧ و ١٢ ازص ٤٥ و ٧٨ ٥ میزان الصب

چنانکه ملاحظه میشود علت اساسی خرابی وفساد اواخر صفویه را وضع علماء و دانشمندان دانسته همگی آنانرا بهودیان نو مسلمانی معرفی کرده است که با تیغ و تبرزین سلاطین شیعه صفوی اسلام آورده اند اما دست از لئامت خود بر نداشته اند .

((و یا لیتهم کانوا علی دین جدّهم   و لم یفسدوا فی ملکهم بالخصومة))

با آنکه چنین تمنای شاعرانه ای بوده است . فساد این علماء و تباهی عقاید و افکار عمومی . وضع دربار صفوی که سلاطین آخر بنشتخت تا نیز علمای ظاهر بودند همه را مسبوق بسوابق زیادی دانسته و در ضمن وصف مراد خود (شیخ علینقی اصطهباناتی) و بیان عظمت جلال و مرتبت وی آورده است که استحقار عارفین وابذاء اهل اله چنان سابقه ای دارد که نه سال قبل از فتنه افغان ببیرم را از این هائله سهنگین مطلع نمود .

((واخبر نا شیخی قدس الله روحه   بتسع سنین قبل تلك البلیة))

((بفتنة اهل الملك عند ابتلائهم   بلعن کبار الاولیاء الاعزة))

((وعد البلیات التی وقعت علی   ممالك ایران بنور البصیرة))

((فصارت کما قد قال قدس سره   الی یومنا هذا الصدق المقالة)) (۱)

آنگاه درمقاله دیگری طعن ولعن علمای ظاهر . ظلم و ستم درباریان صفوی را درسلوه عرفای حقه ذهبی وصف کرده است و هنگامه ای که اهل فضیلت برپا ساخته . بسیاری از اماجد اهل فقر و دعا را کشته بودند باد آور شده نفرین مجذوبین ازفقراء را درحلقه ذکر بدین سان گفته است .

((و شاهدت مجذوبین فی عصرهم دعوا   علیهم لدی ایذائهم بالاهانة))

((ولکن رأینا ان اکارمهم دعوا   علیهم لدی ایذائهم ذات لیلة))

((وقد آمنوا عند الدّعا بجمیعهم   و لم یکظموا غیظ القلوب المعابة)) (۲)

نیز این نفرینهای اهل دل و سوز این کبدهای حراء چنان بوده است که نصایح سید قطب الدین محمد و داستان نفرین کردن یونس بر امت خویش مؤثر واقع نشد .

((ذکرت لهم بالنصح قصة یونس   دعوته فی قومه بالبلیة))

((ولکنهم بعد انکسار قلوبهم   علیهم دعوا لم یعبأوا بنصیحتی)) (۳)

۱- ابیات ۱۲٤ و ۱۲۵ - ۱۲۷ و ۱۲۸ از مقدمه ثانی فصل الخطاب ص ۵٦۹ چاپ تبریز)

۲- ابیات ۳٦ و ٤۱ و ٤۲ و ٤۳ و ٤٤ از مقدمه چهارم (ص ۵۸۰ فصل الخطاب) چاپ تبریز

۳- ابیات ۳۷ و ۳۸ از مقدمه چهارم (ص ۵۷۹ فصل الخطاب) چاپ تبریز

تیرنفرینها بهدف اجابت خورد . لشگریان محمود بن میرویس غلجائی افغان بن که سید آنها را (نا صبی که اولاد خالدبن ولید) معرفی کرده است اصفهان را محاصره نموده .

((هنالك دروايش النواصب غالبوا　　على ملك ايران باعظم فتنة))

((و ذرية من خالدبن وليد قد　　طغوا في بلاد الشيعة العلوية)) (۱)

اینها ظواهر موضوع بودند که سید قطب الدین درعلل مقدماتی ضعف سلاطین صفوی و فساد علمای ضاهر بیان نموده است اما اقدامات خیرخواهانه خویشتن را بدین سان یاد کرده است[۱] علاوه بر مباحثات علمی و نصایح مشفقانه ای که در برابر طعن و لعن های آنها مینمودند رسائلی نگاشته و در بین فضلا و مردم منتشر ساختند تا مگر آنان را متنبه سازند چون مفید نیامد رسائل ونامه هائی بدربارشاه سلطان حسین صفوی نوشتند و اورا ازخدمت اجداد ش مطلع ساختند و ازخطری که سلطنت شیعه و کشور اسلامی را تهدید مینماید آگاهیانیدند[۲]

((فانشات انواع الرسائل ربما تنبه اصحاب العقول الرزينة))

((واوراق مسوداتها بعد عندنا + فلم ارقلبا قابلا للنصيحة)) (۲)

درباره این نامه ها اطلاع و سندی جز این ابیات ازخود سید بدست نیامده است اما این موضوع مکاتبه را دونفر ازاقطاب بعدی ذهبیه بدو شکل نقل کرده اند .

جلال الدین محمد مجدالاشراف (سی وششمین قطب ذهبیه) درحاشیه میزان الصواب با خط وامضاء خود جریان فتنه افغان را نقل قول ازپدران خویش تا سید قطب الدین نوشته مضمون نامه سید را مفصلا یاد و بدینگونه نوشته است ((شاه زادگان صفوی را مخاطب کرده و شرحی نگاشتم که این شبهه علماء را که شمال اقتدا دارید و .... الخ)) (۳) ((عریضه فقیر که بدربار سلطنت رسیده پس از مطالعه جواب مرقوم فرموده که - راست است که فتنه افاغنه درکار است ما هم خود بحلال و تدارك دولتی تدارکی دعائی کرده قدغن فرموده ایم در اندرون که ازرجال و نساء سادات موسویه نخود را لا اله الا الله بخوانند صباحا و مساء درکارند انشاء الله آش معتبری فراهم کرده بکل خلق میخورانیم ازباطن سادات موسویه دفع بلا خواهد شد . ازجناب شما هم ملتمس دعا هستیم که دولتخواهی فرموده اید . زیاده زحمتی نیست)) (۳) .

اما پدر وقطب پیش از نویسنده این سطور (میرزاابوالقاسم راز) همین موضوع را بدینگونه آورده است .

((آنحضرت خود بنفس نفیس نزد سلطان آنعصر شاه سلطان حسین صفوی تشریف بوده ..... شاه عرض کرد که گفته ایم درحرم آش نخود لا اله الا الله طبخ نمایند وبفقراء بدهند انشاء بلا رفع خواهد شد .....)) (٤)

۱- رجوع شود بشماره ۲ پاورقی صفحه قبل

۲- بیت ۹۱ و ۹۱ از مقدمه ٤ فصل الخطاب (ص ۵۸۲ چاپ تبریز)

۳- نقل ازحاشیه صفحات ۵۸۰ و ۵۸۱ فصل الخطاب چاپ تبریز

٤- نقل از ص ۳۰ تاریخ حیات وکرامات سید قطب چاپ تبریز .

اگرچه این دو نوشته باهم چندان مغایرت نداشته . مانعة الجمع نیست که سید قطب الدین هم نامه ای بدربارنوشته و هم شخصا از شاه وقت دیدن نموده ودر هر دویك سنخ جواب شنیده باشد .

همین نویسنده داستان ملاقات سید را با شاه وجواب سلطان حسین را در منظومه تذکرة الاولیاء بطرز دیگر بیان نموده است .

((شدی سلطان حسین شه در صفاهان زترك معدلت محصور افغان))

((بیامد قطب دین از روی رحمت بشه سلطان حسین اندر نصیحت))

((بگفت ای قطب دین صدقت مقال است ولی این کاربیرون ازخیال است))

((نشد این کار از تدبیر ما راست خدابایدقوام دین خود خواست))

بهرحال بعد از ملاقات یا دریافت جواب نامه ای در بار یا هر دوی آنها سید قطب الدین محمد مایوسانه بخلوتخانه خویش رفته است و سر نیاز بر آستان چاره سازمی ساید ((شب در وقت سحر واقعه ای بآن حضرت دست داده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد شاه نماز جماعت میگذارند . بعد از نماز شخص خرقه پوشی آمده جعبه در بغل داشته آنرا باز کرده . ... معلوم گردید که آن خرقه پوش مرحوم شیخ صفی الدین اردبیلی بوده است . ... الخ)) (۲)

((صفی الدین زجور اهل انکار به پیغمبر نمودی عجز و اصرار))

((کزایشان بسی بیداد آمد عنادم حاصل از اولاد آمد))

((بحضرت کردی او یك جعبه اظهار برون آورد از آن تیر بسیار))

((که اینها تیروطعن ولعن شان است دل من تیر ایشانرا نشان است))

((نخواهم بعد از این من زندهٔ گیشان (۳) سرافرازی است در افکنده کیشان)) (۳)

((نمودی مرتضی ع باشیخ اقبال که بگذر ازجهالتهای جهال))

((بگفتا نیستم ازخود حکایت مرا نبود بجز درد ولایت))

((طریقت کن ولای توست ای شاه جهانی زین ره آوردند گمراه))

((بمولی گفت بعد از این پیغمبر که رو محمود افغان را بیاور))

((چوآوردپش آن شاه ولایت باو شمشیر فرمودی عنایت)) (٤)

۱و۲- ابیات ۱ و ۳ از ص ٦ ۱ و ۲ ۱ از ص ۷ ۱ از منظومه ۲ ۷ بیتی از تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز

۲- رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل

۳- حفظ ونگاشتن (هاء غیر ملفوظ) برای حفظ امانت عین متن نقل شده

٤- ابیات ۱۰ تا ۵ ۱ و ۱۸ تا ۲۱ ص ۱۷ تذکرة الاولیاء چاپ شیراز

این واقعه سید قطب الدین میرساند که محمود افغان اولا مؤید من عندالله ومامور گوشمالی مردم این دیـــار بوده است چنانکه شخص شاه سلطان حسین مکرر گفته . ثانیا خود محمود هم درویش و نا صبی و درعین حال اهل کشف و شهود بوده وپیری بنام (میرحاجی یا پیرحاجی) (۱) داشته است که در محاصره وفتح اصفهان همراه وی میبود .

مؤلفین ذهبی آورده اند در یکشب هر دو (محمود وپیرش) دومکاشفه ای که یك معنی را میرسانـــد بواقعه دیدند .

((همین محمود شد بر دل مراقب — بدید او سیدی بر خویش غالب))
((بدل میدید شاهی تاجدارش — که در کف بود تیغ ذوالفقارش))
((بگفت از خون این خلقان بپرهیز — بشاه ذوالفقار از جهل مستیز)) (۲)

ازطرف دیگر پیرش در همان شب میبیند که ((شیر عرین)) (۳) بزرگی بر شهر خوابیده است که همه شهر را فرا گرفته واین لشگر افاغنه مصمم میشود که بورش بقلعه ببرند آن شیر سر را بلند کرده غرشی بصدای مهیب مینماید آنها را فرار میدهد مکرو تماشا کرده شاعر از خواب گردید ......الخ)) (۳)

((چو شاعر شد به پیر خویشتن گفت — در اسرار کشف خویشتن سفت))
((که این سید مرا خصم است با جان — نه با جان بلکه هستم خصم ایمان)) (۲)

بامدادان که محمود وپیرش از واقعات یکدیگر آگاه میشوند در می یابند که ((شیر مرد بزرگی از اهل الله میباشـــد که بقوت ولایت اسدالهی علیه السلام حافظ است اصفهان و اهلش را که لشگر و عسکر ما چاره آنرا نخواهنـــد کــرد .... الخ)) (٤)

پس از مشاورت و تبادل نظر قرارمیشود که محمود دست از محاصره نکشد ولی پیرش با لباس درویشـــی باصفهان رفته اورا بیابد . تا مگر ((اخلاص وارادت بورزیم جائزه و نیازی معتبر داده وآن بزرگوار را حامی خود کنیم ....الخ)) (٤)

پیر مدتها محلات دوردوار اصفهان را زیرپا گذاشت ((جستجو را بی نهایت رسانیده ... .. اورا بحوزه فقیر آوردند اظهار حالات خود و محمود کرده که حالی شده ایم (٥) که نرود بی مدد لطف تو کاری از پیش ....الخ)) (٤)

۱- درحاشیه فصل الخطاب مرحوم مجدالاشراف اورا ((پیرحاجی)) یاد کرده ،ولی پدر وخلیفه قبلـــش دو تاریخ حیات و کرامات سید (ص ۳۱ چاپ تبریز) نویسد ((میرحاجی نامی بود از اهل سند مرشد محمود افغان ....الخ)) و در تذکرة الاولیاء (ص ۹۸ چاپ شیراز) گوید ((بدی یك میر حاجی قطب محمــود .... الخ)) ولی صاحب طرائق اسم اورا ((ملا زعفرانی)) ضبط کرده است .

۲- ابیات ۱۵ تا ۱۷ ص ۹۸ تذکرة الاولیاء چاپ تبریز ۳- حاج نایب الصدر در ص ۷۳ وصل ٦ - طرائق الحقایق این شیررا ((ملا محمد صادق اردستانی)) معرفی کرده است با سناد علی سید قدس سره و ما ترجمه احوالش را درضمن اساتید این قطب بیان کردیم ٤- نقل ازحاشیه ص ۱۵۸ فصل الخطاب چاپ تبریز

٥- (حالی شدن) اصطلاح محلی شیراز درمقام دعمیفی (فهمیدن) بکار میرود.

((در یك مجلس از مریـدان اخلاص کیش آن حضرت گردید آنحضـرت فرمودند . میرحاجی مریدت را بگوکه فـــردای محشر بازخواست ....در این قتل عام چه گوئی این خلایق در کلمتین باتو شریکند ......)) (۱)

((بگفتش قطب با محمود برگو که چون ایمن شوی از سطوت هو؟))

((چه گوئی باخداوند و پیمبر جواب خون خلقی روز محشـــر))

((نترسی از مکافات جزا تو نترسی ز انتقام مرتضی تـــو)) (۲)

پیر محمود از حضور سید باردوگاه رفت و جریان ملاقات خویشتن را چنین گفت .

((بگفتش پیر سید قطب دین است ز شاهان بزرگ عارفیـن است))

((قوی شیری است در ملك صفاهـان خلاف شر گر کنی کی میبـری جان))

((بگفتا چون مرا هستی تو هـادی کنم کاری که تو ادنم بدادی))

((بگفتش بهر وجـه نقد و جنس بسیار نیازی بقطب الدین بدر بـــار)) (۲)

در ملاقات دومی که پیرحاجـی خـدمت سید میآید ((نیاز کلی ازجـانب محمود از نقد جنس همراه آورده بـــود ...))

((آنحضرت ناعلاج تعبه فرمودند)) (۱) و نیاز را پذیرفته اما در آن تصرف نکردند ((باو گفتند ما خود سـر نبستیم محض درویشی شما و استدعا و التجائی که دارید فقیر خدمت مولای خود عـرض میکند اگر نیاز شمارا قبول فرمودند از شما میگیرند والا رد میکنند . .. . . النخ))

بهر حال هدایارا در اطاقی نهاده قفل کردند کلید را به پیرحاجـی میدهند . چون قضایا بگوش محمود رسیــــد اطمینان مختصری یافته آخـرین حمله را آغاز و قلعه اصفهان را فتح کرد ((هیجده نفر ازاولاد ذکور شاه را سر بریـــد ....)) (۱)

((پس افغان غالب آمد بر سپاهـان گرفت از اهل اصفاهان بسی جـان))

((بکشتی شاه را (۳) با هیجده اولاد بلشکر اذن قتل عام در داد))

((بسـی سرهاکه او از منکران ریخت بسی خونها که با خاکسار ره آمیخت)) (۲)

علاوه بر علل مقدماتی که بدانها اشـارت رفت آنچه مسلم است و خود سید قطب الدین ضبط کرده وقابل اطمینان میباشد این است که گفته .

((فراعنة من حزب الافغان خاصموا وقد عاملوا امع اهلها بالاهانـة))

((مجاسوا بلا رحم خلال الدار اذ کا لقد دخلـوها باعتداد و عفوة))

((وقد قاتلوا اهل الممالك فی قری محصنة من غیر رحم و رأفـــة))

((وقدحدثت فی کل ایران فتنـــة وداهیة عظمی و امواج وحشة))

۱ــ نقل از تاریخ حیات و کرامات سید قطب الدین بقلم راز شیرازی (ص ۲ ۳ چاپ تبریز)

۲ــ ابیات ۹ــ ۱۱ ص ۹۸ و از ۱ تا ٤ و ــ از ٦ تا ۹ ص ۹۹ تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز

۳ــ

((تزلزلت الامصار من هیجانها قد انکسفت فیها شموس السلامة))

((فما بقیت الا قلیل رعیـــة اسیرین بعد الفتنة الحندســـیة)) (۱)

ودرباره علمای ظـا هر وکسانیکه با صوفیه حقعنوعناد میورزیدند دارد .

((هنالك اهلوا قومهم و نسائهم واولادهم دارالبوار المصیبـــــة))

((لقد اسرت اولادهم و نسائهم هناك انتقاما فی ضیوق المذلـــة)) (۱)

گویند درگیرو دار جنگ، کشتکار و قتل عام اصفهان را سـید قطب الدین بتوسط همان (بیرحاجی سـنندی)

که چندین بار رفت و آمد کرد و بیغامها گفت و شنید موقوف ساخت .

((بیامد منحرف از قتل رعـام او بشد محمود از اهـل سـلام او))

((ندای امن اندر اصفهان داد زقتل علم خلقش را امان داد))

((پس از آن دید سید مرتضی را که او فرمود آن قطب هـدی را))

((که ازاین سگ نیازش نیست مقبول چه اولاد مرا اوکرد مقتول)) (۲)

پس فرستادن هـدایای محمود را که در نتیجه مکاشفه باطنی سید قطب بوده است با عبارات مختلف نوشته اند کـه

((مولی فرمود که این سگ ذراوی مارا هلاك مینماید لهذا نیازش قبول نیست تو هم از او دوری نما ......))

((برو ازاصفهان روزو بگردان که عمر دولتش آید بپایـــان))

((عیان آریم یك بامعدلت را از او گیریم ما این مملکت را))

((از این رو قطب دین عزم سفرکرد شه و میرش ز قصد خود خبرکرد))

((بشارت داد با بعضی از خواصش که اصفاهان ز افغان دان خلاصش))

این اشعار وآنچه مؤلفین بعدی نوشته اندمیرسانندکه سید قطب الدین بلا فاصله بعد از فتنه افغان ازایــران

مهاجـرت کرده و بنجف اشرف رفته است .

((هنالك من ایران قد هجرت هاربا ولذت الی قبرالکبار الائمـــة)) (۳)

اما علائم وقرائن خارجی که بعد بیان میشود مسلم میدارد که وی درسالهای حـدود ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ در شیراز

بوده است . عـلاوه براینها بیان خود سید هـم حاکی ازآن است که خود تامدتها پس ازفتنه افغان که آرامشـــــی

پدید آمده وشاه طهماسب بر اصفهان مسلط شد درآنجـا میزیسته است . وی پس از اظهار تحسر از اینواقعـــــه

در مقام شکر گـزاری سـلامت خود و اخوان طـریق وخاندانش گفته است .

۱- ابیات از ۴۵ تا ۴۷ و ۷۷ تا ۷۹ و ۵۰ ۳ و ۹۶ ۵ از مقدمه چهارم فصل الخطاب (ص ۷۹ ۵ تا ص ۸۱ ۵ چاپ تبریز)

۲- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل . شماره ۲

۳- ابیات ۱۳۷ تا ۱۳۹ از مقدمه سوم و ابیات ۴۸ تا ۵۰ و ۹۳ تا ۱۰۰ از مقدمه چهارم فصل الخطاب چاپ شیراز

((ولنابحمداله سبحانه علی سفینة آل المصطفی برسالة))

((سفینتهم تجری بنا وباهلنا سنین بموج کالجبال الرفیعة))

((فوا عجبا فیما شهدت نسلا وبالها من الفتنة العظمی التی کالقیامة))

((وبعض دراوین التشیع واقفوا وقد عجزوا بل صور عوافی الهلاکة))

((وبعض اولی الالبابهـــم لم یدفعوا مقادیرصبحانه فی البلیة))

((ولکنهم قد صابر وافی بلائهم وما نازعوابل عاملوا بالتقیـــة)) (۱)

آنچه که دلیل براقامت سید تا بعدازمحمود افغان (۱۱۳۵ - ۱۱۳۷) وبتخت‌نشستن طهماسب میرزا آنست که خود میفرمایـد .

((ومن بعد ان قد جاء طهماسب شاه فی صفاهان من بعد انقضاء البلیة))

((رجوت صلاح الملک بعد فساده الذی کان فی الآفاق ادهی المصیبة))

((واشفقت فی نکس الفساد وطالها لقد خضت فی تحقیق تلک الطبابة))

((وقد حدثت اسباب نکر الفساد بل علامة فی وجه اهل الفضیلـــة))

((کتبت لهم طب الممالک رسمـا تعالجها من طب اهل البصیـــرة))

((لکی یستفیضوا من غوائل شرکهم ولا یقعوا فی مثل تلک الکآبـــة))

((هنالک بقایا هؤلاء تقربوا الی الملک الغضرور بالجاهلیـــة))

((افاضلهم لاذو الجهال ملکهم فکانو اکماکانوابلا نور عبـــرة)) (۱)

چنانکه ملاحظه میشود شکایت مؤلف از علمائی که دور شاه جوان (طهماسب میرزا) را گرفته وبدون آنکه از قضایای گذشته انتباه یافته باشند اورا ازطریق صواب منحرف وبهمان عادات سابق سوق داده اند موجب تالیف (رساله طب الممالک) گردیده است .

این ابیات وآنچه بعد از اینها سروده است میرساند آنطوریکه مؤلفین بعدی نصاً ونقلاً نگاشته اند سیدقطب الدین بعد ازفتنه افغان بلا فاصله اصفهان راترک نکرده وتا چندین سال بعد در آنجابوده است . تازه بعداً هم مستقیما ازاصفهان بعتبات مهاجرت ننموده و تا چندین سال بعد از کشته شدن نادر شده وروی کار آمدن سلطنت کریمخان در شیراز بوده است .

۱- ابیات ۱۳۷ تا ۱۳۹ از مقدمه سوم وابیات ۸٤ تا ۹۰ و ۹۳ تا ۱۰۰ از مقدمه فصل الخطاب چـاپ تبریز .

سفر دوم بشیراز در بدو ورود بشیراز در تکیه شاه داعی الله (مرکز قبرستان دارالسلام شیراز) (۱) اقامت نموده است از واقعات و حوادث این سفر دو نکته رامیتوان متذکر شد . یکی تشوف خلیفه وجانشین سید قطب (آقامحمد هاشم درویش) وعلت انتباه و شرفیابی حضور این قطب را بانضمام تاریخ این مسافرت بعد ازاین تحقیق مینمائیم دوم صرف ونحو منظومی (۲) است که برای فرزند حاکم وقت فارس (تقی خان بیات) (۳) تالیف مینماید که همان حاکم ((بجهة ارادت واخلاصی که خدمت آن حضرت داشت یک حمام ویک کاروانسرا وچند دکاکین در شیراز باسم آنحضرت وقف نمود که گذران آنحضرت از آنها باشد .... الخ)) (٤)

سفر بجزیره خارک ((در وقت آنحضرت در شیراز طبع مبارک آنحضرت از معاشرت خلایق انزجار حاصل کرده تشریف بردند به بوشهر و آنجا بکشتی نشسته بجزیره خارک رفتند)) (٥)

جناب سید قطب الدین مدتها در آن جزیره اقامت نموده و"مقبره امامزاده ای که (بحنفیه) معروف و در کوهی واقع است عزلت گزیده ....بریاضات وخلوت بسر داخت .

((بس از نشر فیوضات و معارف + ز مردم منزجر شد قطب عارف))

((نمود او در جزیره خارک(۶) مسکن + بغار کوه آن گشتش نشیمن))

((بشهر عشق حق بار سفربست + ره آمد شدن بر خلق بربست))

((بکهف اوکرد با فرزند و اطفال + چو اصحاب رقیم وکهف اقبال)) (۷)

تنها اثری که ازاین مسافرت و اعتکاف در بقعه امامزاده در دست میباشد نامه ای است که بخط خود برای آقامحمد هاشم درویش مرقوم داشته و در آن تصریح نموده است . ((........ پناه بجبلی برده ام و بیاد خدا مشغولیم بدون مخلی ومانعی ....)) (۸)

از آثار دیگر این سفر و عزلت نقل قولی است که میرزا ابوالقاسم راز (خلیفه سوم سید قطب ورکن سی وپنجم ذهبیه) از قول میرزا رحیم خان فخرالدوله (۹) نقل نموده است که ((جناب حاجی میرزا محمد نیشابوری اخباری (۹) را در تهران

۱- ترجمه احوال مختصرشان داعی الله در پاورقی حالات آقامحمد هاشم آمده است .

۲- کتاب منظوم صرف و نحو در باب چهارم معرفی خواهیم کرد (در آنجا ثابت خواهیم کرد که این کتاب را احمد قرز وینی بنام میرزا هیر شش سروده است)

۳- تقی خان بیگلربیگی حاکم فارس بوده که ۱۱٤۸ (بحرین را فتح کرد) وتا ۱۱٥٥ در اطاعت نادر بود واین سال سر از اطاعت بپیچید تا سال ۱۱٥۷ که نادر سرداران با قوای مامور دستگیری او نمود (نقل از جلد تاریخ میرزا ملکم خان و فارسنامه ناصری

٤- نقل از ص ٤۱ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم خلیفه سومش چاپ تبریز

٥- نقل از ص ۲۳ جلد ۲ تذکره پرویزی چاپ تبریز که وی از تاریخ حیات سید قطب الدین نقل کرده است صاحب طرائق الحقائق هم در ص ۹۷ جلد سوم این سفر را نقل کرده است .

۶- بضبط اصل (خوارك) نقل شد وحال آنکه معمولا (خارک مینویسند) ۷ - ابیات ۱۱ تا ۱٤ از ص ۹۲ و ۱۹۲ و ۱ تا ٤ ص ۸۵ ر۸۵

۸- نقل از تذکره پرویزی ص ۲٤ و ۲۸ چاپ تبریز ۹ - از رجال درباری فتحعلیشاه بوده خصوصیات میرزا محمد اخباری را ضمن شاگردان سید بیان کنیم .

دیدیم که مذکور فرمودند که من حضرت سید السند سید قطب محمد رحمة الله علیه را طالب بودم . سراغ آن حضرت را در جزیره خارک گرفتم . رفتم بخدمت آن بزرگوار بهزار اصرار والتماس تا مرا در آن کوه راه دادند ......الخ)) (۱)

سفر سوم شیراز – بعد از اقامت مدت درازی در جزیره خارک که تاریخ رفتن وبازگشتن ازآنجا معلوم نیست حاکم شیراز و بزرگان و علماء ((و سایط ورسایل خدمت آنحضرت فرستاده ایشانرا دعوت بموطن مالوف خود نمودند باصرار بسیار)) (۱) وی پس از اقامت چهارده اربعین که خود مدت یکسال وششماه و بیست روز میشد و اگر رفت و آمد شرا هم محسوب داریم طول این سفر را باید بیش از دوسال دانست از راه بوشهر و کازرون بشیراز بازگشت . از حوادث قابل توجه این سفر که سومین اقامت در شیراز میباشد داستان اسلام آوردن چند نفر از علماء یهود وهفتاد تن از افراد خاندان ایشان بوسیله فرزند سید قطب الدین محمد (۲) و تلقین این قطب بوده است پس از تلقین شهادتین و تعویض اسم عبری آنها بعربی ((معلمی جهة آموختن آداب دین بر آنها گماشته ومسجد فتح شیراز (۳) را برای ادای فرایض ایشان مقرر داشتند)) .

چند ماهی نگذشته بود که حاکم شهر و شیخ الاسلام شهر با استفاده از قدرت حاکم شیراز مثل هر سال از آنها جزیه (٤) مطالبه کرد هر چه خواستند آنها را از این مالیات معاف نمایند موثر نشد ((لهذا آنروز حاکم هفتاد نفر جدید الاسلام بیگناه را بمذهب یهود و کفر ارجاع داد ....الخ)) (٥)

((مسلمان کرد هفتاد از یهودان زرموزات در توراة وقرآن))
((بتوراة و زبور او نکته دانی خبیر لوحهای آسمانی))
((سه تن از عالمان آن مُسلمان را بدادی رجعت اندر دین موسی))
((سه تن از عالمان دین اسلام که از ایشان جزیه بگرفتی همه عام))
((بنو دینان یهود را به بستند دل آن قطب عالم را شکستند))
((از آن آن شه بایشان کرد نفرین ملا یک بر دعایش گفته آمین)) (٦)

---

۱ – نقل از ص ۲٤ رساله حیات سید قطب الدین بنام میرزا سید علی که از عباد و زهاد زمان خویش بوده در وصف او گفته است ((قطب افلاك طریقت میرزا سیدعلی + کوشید از خمخانه شاه حقیقت جرعه نوش)) تا بآنجا
((قطب این را ظاهرو باطن چو فرزند گزین + آمد اندرخانقاه فقر از آن شیخ خرقه پوش))
((در علوم دین وعرفان کاملی بست بی نظیر + کز کمال اوجمع کردی عشق حق با عقل و هوش))
((بود بعد از قطب دین آن شاه ساکن در نجف + جان حق نو شید در آن خاك و آمد پس دفین)) (
۳ – مسجدی است که در بهشت مسجد نو اتابکان و نزدیك محله مخصوص یهودیها بنا شده هنوز هم دایر است .
٤ – جزیه مالیات مخصوص کفاریست که در ممالك اسلامی بسر میبردند در ایران این مالیات را از اقلیتهای مذهبی دریافت میداشتند اخیرا لغو و موقوف شده است .
٥ – رجوع بشماره ۸ پیاورقی صفحه قبل
٦ – رجوع بشماره ۷ پاورقی صفحه قبل

این امر موجب عصبانیت سید قطب الدین محمد گردید وبقصد مهاجرت از ایران ، اثاث البیت را فروخت وکتابخانه اش را در بین علمای معاصر ش بخش کرده بدانها بخشید و شیراز را بقصد اقامت در نجف اشرف ترک گفت :

سفر دوم و مهاجرت بنجف - ((شد ش شهر نجف خیرالاماکن ــ بسی او در نجف گردید ساکن))

((به باب آستان عرش بنیان ــ توقف کرد با فرزند خویشان))

دلیل اینکه این سفر سید قطب از راه جنوب ایران و سریع انجام شد آنست که در قضایای اسلام آوردن یهودیان وارتداد مجدد شان بدین سابقشان کراماتی از وی نقل و نوشته اند که بطور خلاصه .

سید بچهار نفر از عاملین این ارتداد نفرین نمود . سه تن از آنها یکی پس از دیگری بمرگ ناگهانی درگذشتند نفر چهارم ایشان که گویا شیخ الاسلام شیراز بوده است معجلا بر اثر سید روان میشود تا عذر گناه بخواهد

((در نجف اشرف در روضه مطهره وارد شد دید آنحضرت در مقابل ضریح مقدس ایستاده است .

شیخ الاسلام بر روی پای مبارک آنحضرت افتاد آنحضرت لاعلاج درگذشت)) (۱)

تاریخ این مهاجرت از روی قرائن بعد از قتل نادر شاه افشار (۱۱٦۰ هجری)) بوده است زیرا که درتاریخ حیات سید قطب الدین کراماتی نوباره میرزا محمد حسین شریفی (۲) صاحب اختیار وکلانتر فارس نقل شده است .

در موقعیکه سه تن از مامورین و سرداران نادری (صیدال خان و زبردست خان) از وی مالیات فارس را مطالبه و تهدید های زیاد نمودند بطوریکه پسرا در کوچک صاحب اختیار (میرزا ابوالقاسم متولی باشی) از ترس اهانت به پسرا در مهتر خویش سکته کرده و درگذشته است بستگان صاحب اختیار بخانقاه سید پناهنده شده و استمداد همت نموده اند هنوز سرداران و مامورین نادری در شیراز و دیوانخانه صاحب اختیار (۳) بودند که خبر قتل نادر بشیراز میرسد (زبردست خان) همانجا غش و سکته نموده میمیرد .

بهرحال این کرامت در آن سال که قتل نادر (۱۱٦۰ هجری) مسلم میدارد که سید قطب الدین هنوز مهاجرت ننموده .

بعد از این هم سید قطب الدین درحدود ده سال دیگر در شیراز بوده است زیرا که باز کرامتی در هنگامه جنگ کریمخان و آزاد خان که درحدود سالهای (۱۱٦٦ تا ۱۱۷۰ هجری) بوده است بوی نسبت داده و درتاریخ حیات وی وچند تذکره ذهبی ثبت وضبط کرده اند)) (٤)

۱- نقل ازتاریخ حیات سید قطب الدین محمد بقلم میرزا ابوالقاسم راز شیرازی چاپ تبریز

۲- این شخص در زمان نادر شاه افشار کلانتر وصاحب اختیار و متولی آستانه احمد بن موسی ع بوده است که تولیت را به برادر کوچک خود (میرزا ابوالقاسم) داده بود که پدر میرزا عبدالنبی (قطب ۳۵ ذهبیه) وجد پدری میرزا ابوالقاسم راز (قطب ۳٦ ذهبیه) و میرزا فضل اله خاوری (جد پدری نگارنده) میباشد (حالات اورا

بقیه پاورقی در صفحه قبل .

ازحادثات اقامت کرت دوم در نجف دعوت ((خوندگار روم توسط پاد شاه حاکم بغداد)) (۱)
از سید قطب الدین محمد میباشد وی دعوت اورا قبول نکرد و ((برسول فرمودند بگوما محضا لله طلاب را درس میگوئیم واین مکان ازبرای عالم ومتعلم مکان فیض است اگر از دولت عثمانیه کسی طالب علم باشد ممکن است بنجف اشرف تشریف بیاورند .... خوندگار تیول خوبی در بصره و مقرری در بغداد برای آنحضرت قرار دادند ....الخ)) (۲)
این تیول ومقرری را چندی پس از رحلت سید قطع کردند . اما فرزندش (میرزا سیدعلی) با داستان کرامت مانندی که در ص ۱۱۸ تا ۱۱۹ تذکرة الاولیاء راز بنظم آمده است آن مرسوم را از نومستمر داشت .

((ز فضلش خوندگار روم دلشاد   ز روم هدیه و تحفه فرستاد))

((پس ادرارات نقد و مصر غالش   مقرر ساخت آن فضل کمالش))

بهر حال جناب سید قطب الدین محمد در اواخر عمر در نجف اشرف حوزه درس خود را از نو برپا ساخت ((دو نقره مجلس تدریس یکی علم یعنی فریقین شیعه و سنی وقت صبح جمع شده .... دیگری خاص که طرف عصر طلاب و سلاک شیعه بدولت منزل خود آنحضرت جمع گردیده از .... مستفیض میشدند)) (۳)
اما در سال آخر حیاتش از افاده و استفاده انزجار یافت و تصانیف مختلفه نظم ونثر از میان برچیده و بر داشت . تالیفات وآثار منظوم و منثور فارسی و عربی سید قطب الدین محمد نمودار باورزی از درجه کمالات علمی ومقامات معنوی او میباشد . وی دو دسته تالیفات دارد که یکدسته از آن مربوط بقبل است تشرف به فقر بوده است که همگی از بین رفته واطلاعی از آنها در دست نداریم .

((هر آن تصنیف پیش از معرفت داشت   بشست و در میان خلق نگذاشت))

اما تالیفات دوران تصوف و مراحل کمالیش زیاد هستند ((۱٤ تالیف) که ما در باب چهارم هر یکرا جداگانه معرفی خواهیم کرد .
صاحب ریاض العارفین در گک ذکر پاره ای از تالیفات وی علاوه بر آنکه همگی را ذکر نکرده است اشتباه دیگری نموده که (٤) ما در جای خود تحقیق مینمائیم .

مابقی پاورقی صفحه قبل
در ترجمه احوال میرزا عبدالنبی بیان خواهیم کرد
۳- حیاط دیوانخانه صاحب اختیار که از عمارات .... بسیار وسیع و مجلل شیراز است . هنوز قسمتی از آن بهمین نام بر پا و در اختیار خاندان نگارنده است .
٤- چون بناهای این رساله بر اختصار است از ذکر متن کرامات خود داری شد برای اطلاع از آنها بتاریخ حیات وکرامات سید قطب الدین تذکرة الاولیاء راز تذکره بروزی مراجعه شود .

۱- در چند کتابی که این دعوت را نظما و نثرا آورده اند با ضبط بالاست و گمان میرود منظور از خوندگار روم ((سلاطین عثمانی باشند که بر قسمتی از حجاز تسلط میداشتند دلیل آنهم اینکه در عبارات که سید قطب در جواب دعوت داده ((دولت عثمانیه)) را متذکر شده است .
۲- رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل   ۳- رجوع شود بشماره یک پاورقی صفحه قبل
٤- ص ۳۸٤ ریاض العارفین چاپ تهران

شاگردان مدرس علمیت و پیروان مکتب معنویت سید قطب الدین محمد رازیاد و نام برده اند اما مهمترین آنهـــا عبارتند ۱ــ ((نادره دوران سید بحرالعلم)) (۱) سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بروجردی حسنی حسینی طباطبائی متولد شب جمعه از ماه شوال ۱۱۵۵ در کربلای معلی و متوفی ۱۲۱۲ مدفون در ((محله مشراق وصل بمسجد طوسی)) تالیفات زیاد دارد (۲) وی از طرف این رکن ذهبی ((در عتبات شیخ بوده است)) (۳) مؤید این معنی فتوی ندادن سید بر قتل نورعلیشاه نعمت‌الهی میباشـــــــد که صاحب الطرائق مفصلا نگاشته است .

((یکی از دوستان بحرالعلومش — که عارف آمد از راه و رسومش))

((بسید مهدی او کرد کرامت — ز دل بنمود پس راه ولایت))

((بگفتا لب دین از قطب جستم — ولی از اهـل صورت من نهفتم)) (٤)

۲ ــ ((جناب شامخ الفضائل والاوصاف شیخ الشیوخ شیخ احمد احسائی)) (۱) احمد بن زین العابدین بن الشیخ ابـراهیم احسائی که میرزا محمد اخباری درکتاب رجال خود اورا ((فقیه محدث وعارف وحیـــد)) نامیده است . وی در راه مدینه بسال ۱۲٤۳ بسن ۹۰ سالگی فوت کرده (۲) چنانکه در ضمن مسافرت باحساء سید قطب گذشت . وی در آنجا دست ارادت داده و از نجف مامور ((باطراف ایران گردیـــد که درحرکت باشند)) (۳)

((مرید دیگر او شیخ احسا ست — سمی احمد وعاشق به مولی است))

((بداد ش لمعه علم الدنی — نمود ش عالم اندر علم معنی))

((بایران او لوای علم افراخت — بسی جاهل که او عالم همی ساخت))

((بداد نشر آثار ولا بست — باهل علم دین کردی هدایــت))

((شدی برزخ میان علم وارشاد — شدند ارباب عقل از علم او شاد)) (۳)

۱ــ نقل از ص ۳۹ و ٤۰ میزان الصواب چاپ تبریز تمامی این خلفا را ذکر کرده است .

۲ــ با توجه بسال ارتحال سید قطب الدین (۱۱۷۳) و سال تولد سید بحرالعلم (۱۱۵۵) متوجه میشویم که این نماینده و شیخ هنگام مرگ پیر مرشدش ۱۸ سال داشته است و نیز شیخ احمد احسائی که در سال ۱۲٤۳ در نود سالگی رحلت یافته است متولد سال (۱۱۵۳ بوده است) که موقع مرگ مرادش سنین ۲۰ را میگذرانده است بفرض صحت این سنوات بعید بنظر میرسد که جوانان نورسیده ۱۸ و ۲۰ ساله ای شیخ طریقت و نماینده رکن دانشمند و پیر کهن سال ذهبی آنهم در دو مرکز مهم علمی و فقری باشند ــ والله واعلم

۳ــ در مقدمه ای که سی و ششمین قطب ذهبیه بر کتاب قوائم الانوار پدر و مرشد خویش نگاشته است شیوخ سید قطب را بشرح بالا ضبط نموده است مثلا درباره این شیخ ذهبی گوید ((مولانا آقا سید مهدی بحرالعلم ..... در سمت عتبات عالیات ...... مقرر فرمود ...... الخ)) (نقل از ص مقدمه قوائم الانوار چاپ شیراز)

٤ــ نقل از ص ۹۱ (ابیات ۱ تا ۲۱) تذکرة اولیاء راز چاپ شیراز بطور تفرقه ــ

۳ ـ ((خاتم المجتهدین شیخ جعفر نجفی)) (۱) ((قوام‌الدین شیخ جعفربن عبداله بن ابراهیم حویزی اصلا کمره‌ٔ مولداً واصفهانی ریاستاً و نجفی مدفناً متوفی ۱۱۱۵)) مؤلف تمام (غاب نجم هدی) ـ بـرای فوت او (میرزاقوام الدین قزوینی) ماده تاریخی سروده است که در ص ۱۴۹ روضات‌آمده است ((وی ماموردستگیری درعراق بوده است)) (۲)

((مرید دیگر اوشیخ جعفر که موطن در نجف بودیش و محضر))

((چون بگرفتی زقطب الدین تعلم بشاهان جهان بودش تحکم)) (۴)

۴ ـ ((جناب هامع‌الالقاب آخوند ملا محراب گیلانی)) (۱) ـ ((شیخ ونماینده سید قطب الدین در اصفهان وعراق عجم بوده است)) (۳) وازاساتید حاج محمد جعفر (مجذوبعلیشاه) همدانی معروف به ((کبوتر آهنگی)) همدانی ازمشایخ نعمت‌الهی ومتوفی پنجشنبه ۲ ذیقعده ۱۲۳۸ ـ بوده است

((مرید دیگری محراب دین بود زگیلان لیک اوبس‌گزین بود))

((شدی مجذوب ازآن شه در طریقت بدل دیدی زاوروی حقیقت))

((چو اورا قطب کرد ازخویشتن دور باصفاهان بغرمو دیش مامور))

((زقطب‌الدین شد ش حکمت‌افاضت بنسخ فلسفه داوش اجازت)) (۴)

۵ ـ آقامحمدبید آبادی ـ عارف‌مشهور اواخرقرن دوازده هجری ((

((محمد کو به بید آباد بنشست زفیض‌حکمت‌او بود سرمست)) (۱)

محمدبن رفیع الجیلانی که در محله بید آباد در اصفهان مسکن داشته تعلیقات‌زیادی برکتب‌حکماء نوشته است درسال ۱۱۹۷ در اصفهان فوت کرد که سلسلهٔ توسط شاگردش سید صدر الدین دزفولی منشعب ومنقرض شده است

۶ ـ سید محمد علی کاشانی اصم

((محمد باعلی آن میرکاشان چراغ‌حکمتش زو شد فروزان))

((زنور حکمت‌او بایقین شد بکاشان او ازاین خلوت‌گزین شد)) (۱)

۷ ـ شیخ محمد احسائی فرزند شیخ احمد احسائی که صاحب‌الطرائق اورا ((شدیدالانکار بر طریقه بدر)) معرفی کرده است ولی شاگردش(سیدکاظم بن سید القاسم الحسینی الجیلانی الرشتی که نایب مناب‌او است‌از او تمجید زیاد نموده است)) .

۱ـ رجوع‌شود بشماره ۱ باورقی صفحه قبل

۲ـ رجوع‌شـود بشماره ۲ باورقی صفحه قبل

۳ـ رجوع‌شود بشماره ۳ باورقی صفحه قبل

۴ ـ رجوع شود بشماره ۴ بپا ورقی صفحه قبل

۵ ـ نقل ازص ۹۳ و ص ۹۵ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز

(۱)

۸ ـ میرزامحمد اخبـاری‌نیشابوری ـ ابواحمد محمدبن عبدالنبی بن عبدالصانع‌المحدث الاسترآبادی جـدالنیشابوری که بیست‌ویکم ذیقعده سال ۱۱۷۸ متولد شده ودرسال ۱۱۹۸ در نجـف مجاور گردیده . بعد سفری بهندوستان کرده باز بایـران بازگشت و بکاظمین رفته و درسال ۱۲۴۵ رحلت‌یافت . گویند وی هشتاد تالیف دارد (۲)

۹ ـ شیخ محمد تقی قائـنی ـ هویت و توجه احوالش‌بدست نیامد .

۱۰ ـ میرحاجـی مرشد محمود افغـان ـ که داستان آن در فتنه افغـان گذشت .

۱۱ ـ تقی خان حاکم فارس ـ وضع ارادت‌او در ضمن اولین سفـر سید قطب‌الدین بشیراز نقل گردید .

عـلاوه براین‌ـشایخ و مریدان معـروف نام صدها مریدان درجه دوم و سـوم اورابرده اند که نقل همه آنهـا طوامیـری‌لازم دارد ((فحول اولیاء اندرممالك)) زفیض قـطب دین گشتند سالك)) (۱)

ارتحال ومدفن سید قطب‌الدین محمد ـ بهترین ماده تاریخ رحلت‌او را فـرزند ش‌در قصیـده عـربی آورده اسـت که چند بیت‌آنرانقل مینمائیم .

((دلیل مسلك‌نهج الرشاد للطـلاب	کلامه هو نور لدی اولی الالبـاب))
((هو السلالة من نسل سید الکونین	وصفو زمرة سادات‌ولده الانجـاب))
((محمد هوید عی بنعت قطب‌الدین	وکان فی‌ملك العلم موقف‌الاقطاب))
((مضی بثامن عشر بشهـر شعبـان	وذاکلام عـلیّ هوابنه بصـوا ب)) ۱۱۷۳

ماده تاریخ فارسی دیگری را خـلیفه سوم این قطب (۳) در ضمن مثنوی تذکرة الاولیاء خـود آورده که چند بیت‌آن عبارت‌است .

((زتن چون‌جان قطب‌الدین جدا شد	بملك قدس در قـرب خـدا شد))
((بثامن عشر او ازشهر شعبـان	بسوی عالم باقی شـتابـان))
((بیکصد سال بعد از الف هجرت	پس‌از هفتاد و سه فرمود رحـلت))
((شدی وادی سلام ش‌جاو مسـکن	بصدر جنت‌خلدش نشیمن)) (۴)

---

۱ ـ نقل ازکتاب رجال خود میرزامحمد اخبـاری

۲ ـ ترجـمه خال میرزا محمد اخباری ازفارسنامه ناصری وص۹۷ مقدمه طرائق و وصل ششم نقل شد ولی تعجب در این است‌که هردو سال تولد میرزامحمداخبـاری را ۱۱۷۸ نگاشته وسال وفات سید قطب‌الدین را هر دوبسال ۱۱۷۳ ـ نوشته اند . چـگونه شاگردی میرا محمدی که هنوزبد نیا نیامده است‌ممکن میباشد ؟ . در وفات سید هیچ شکی نیست بنا براین شك را در شاگردی ویا سال تولد او باید دانست‌ازطرف دیگرتالیفات‌میرزامحمد پر ازانتقاد الصوفیه میباشد چنانکه محی الدین را (ممیتة‌الدین) میخواند چگونه میشود شاگرد سید باشد .

۳ ـ نوه نوه ای دختری این قطب‌عالیمقام مرحوم میرزابابای رازشیرازی (قطب ۳۶ ذهـبیه)

۴ ـ رجوع‌شود بشماره ۵ با ورقی صفحه قبل

تاریخ رحلت اورا هم مورخین دیگر مانند ریاض‌گگ طرائق . وبستان والسیاحه همه ۱۱۷۳ ضبط نموده انــــد

منتهی در ((ص ۱۳٤)) تذکره پـرویزی ۱۱۷٤ نگاشته که مسلما اشتباه است .

مدفن ویراهم درهمه جـا (وادی السلام نجـف) نوشته اند . در اینجا بی مناسب نیست پاره ای از عقایــد

تذکره نویسان واقطاب و دانشمندان بعـدی را در بـاره این رکن‌ذهبیه بنگاریم اما ترجمه احوال او بطول انجـامید

بذکرچند بیت داماد وجـانشین وی بسنده میکنیم .

((اندراین خمخانه حال او ساقی است   کو زخورشید علی اشراقی است))

((ساقیان را میدهد جـام شـراب   ازخـم عرفان ومهر بوتـراب))

((دردی ازجـام خود ش در کام ما (۱)   ریخت‌کرد از بهـر حق اطعـام ما))

((با مساکین لطفهـا وجـود کـرد   ازکرم نا بود هـا را بـود کرد))

((آنچه میگویم همه زاشـراق او ســت (۲)   قصروایوان دلم مشـراق او ســت))

((نوراوازنورپـاک حیدر اســـت   چونکه از دریـه پیغمبـر اسـت)) (۳)

---

۱ ـ ضبط نسخه خطی کتابخانه این است ((دردئی ازجام خود درکام ما))

۲ـ ضبط نسخه خطی کتابخانه نگارنده ((آنچه میگویم هم از اشـراق اوست)) میباشد .

۳ـ نقل ازص ٤۰۰ ه آیات‌الولا به‌چـاپ شیـراز و ۲۱٤ چـاپ تبریز وص ٦٤ نسخه خطـی کتابخانـه نگارنـده .ـ

۲۳ ــ اقا محمد هاشم درویش

((جهان معرفت بحر معانی　　محمد هاشم آن سلمان ثانی))
((سر اقطاب دهر آن پیر ابدال　　مقام آموز هر کو صاحب حال)) (۱)

پدرش (میرزا اسمیعا) (۲) بوده است که خود و بستگانش همگی ارباب قلم و دارای مناصب دولتی (در دستگاه حکام فارس) بوده‌اند (۳) و در شیراز بسر می‌بردند مولد جناب آقا محمد هاشم (۲) شیراز و سال تولدش ــ باعتبار اینکه سن وی مسلما از نود متجاوز و در سال هزار و یکصد و نود و نه ارتحال یافته است بین سنوات ۱۱۰۵ تا ۱۱۰۹ خواهد شد تحصیلات مقدماتیش هم در همان محل انجام شده است ۰ ــ

در عنفوان شباب باقتضای مشاغل خانوادگی (مخصوصا بستگان مادری) که بیشتر در خدمت دولت بوده‌اند وی هم بشغل دیوانی پرداخت و حکام چندی را خدمت نمود تا باندک زمانی ترقیات زیادی کرد و عزت ــ واعتبار بسیاری بدست آورد چیزی نپائید که از مشاغل دیوانی افسرده و متوجه ترک و تجرید گردید و غالب اوقاتش در صحبت فقرا و گوشه نشینان میگذشت تا آنکه حاکم وقت بنام (تقیخان)(٤) (در سال ۱۱۰۰) از فرمان نادرشاه (۱۱٤۸ ــ ۱۱٦۰) سرپیچی کرد بامرا و امنای دولت نادری (در سال ۱۱۵۷) قشونی عازم شیراز شد ۰ حاکم وکارگذاران او را برای محاکمه باصفهان بردند ۰ از جمله آقا محمد هاشم را هم در بین متهمین باصفهان کوچانیدند ۰ ــ

گویند ((چند یوم ایشان مغضوب ۰۰۰۰۰۰ تا آنکه رأی نادر به مؤاخذهٔ از تقیخان و فارسیان قرار گرفت ۰۰۰۰ از روزهای بسیار سرد اصفهان بود که غالبی را بواسطه سرما و بی‌لباسی و هیبت نادری قوت ــ ناطقه ازکار شد ۰۰۰۰۰ لباس آنجناب هم منحصر بیک پیراهن و زیر جامه و کلاه نازکی بود ۰ با این حالت و دستهای از عقب بسته آنجناب را بحضور آوردند ۰۰۰۰۰ جمعی از اصحاب مذکور کردند که از آنجناب استماع شد که با آن احوال در آن وقت حالتی در من پیدا شد که خود را بر نادرشاه غالب و قاهر میدیدم واصلا رعب و خوفی از او در خاطرم نمی یافتم ۰ گفتم :ــ نادر سلامت باد تقصیر از نادر است نه از تقیخان ــ چون این سخن را شنید برآشفت ۰۰۰ بعد از تأمل که راه حرفی نیافت اذعان باشتباه خود نموده قرار داد که مبلغ سه هزار تومان در ورود بشیراز از آنجناب بازیافت نماید و آنجناب را مورد التفات بینهایت ساخت والتفات زیاده از حد نمود ۰۰۰ تا آنکه آنجناب باتفاق موکب نادری وارد خطهٔ شیراز گردید ۰۰۰)) (۵)

---

۱ ــ ابیات ۱ و ۲ از ص ۱۰۳ تذکرة الاولیاء از چاپ تبریز ۰ ــ

۲ ــ الف اشباع بعد از اسامی اینان بیشتر در تألیفات و آثار مریدان ترک زبان یافت میشود والا در آثار مؤلفین دیگر همه جا میرزا اسمیع و اقا محمد هاشم ثبت شده ٠ صاحب ریاض العارفین (ص ٤ ٦۲ چاپ تهران) باشتباه نام پدرش را (میرزا اسماعیل) ضبط کرده است ۰ ــ۳ ــ برای انساب پدری او رجوع بفارسنامه و آثار عجم شود ۰ ــ ٤ ــ این تقیخان همان حاکمی استکه مرید سید قطب الدین بوده و آنجناب منظومه صرف و نحو عربی را برای فرزندش بنوشته نظم در آورده (و در باب چهارم این کتاب را معرفی مینمایم)

۵ ــ نقل از ص ۲٤٦ مقدمه ولایت نامه (بنام رساله مسالک) چاپ تبریز و ص ۲۹۷ چاپ شیراز ۰ ــ

علّت کناره گیری از کارهای دیوانی را علاوه بر انزجار خاطریکه از چندین سال قبل درخود احساس مینمود : این گرفتاری واتهام هم مزید برآن شد وغیر از اینها جذبه باطنی الهی راهم ذکر نموده اند ((۰۰۰۰ مقارن آنکه نادر از شیراز حرکت نمود انکشت شهادت دست راست آنجناب را شفاقلوسی (۱) پدید آمد اطباء بلد جمع آمده بقطع بند اول انکشت آنجناب امر نمودند ۰۰۰۰ از بعضی مخلصین آنجناب استماع افتاد که فرمودند . در بین آنکه انکشت مرا قطع مینمودند از باطن من آوازی برآمد که :- دیکر باین انکشت مرکب برمهر دیوانیان میمالی ؟ ۰۰۰۰)) (۲)

بعد ازاین گرفتاریها دست از کار دیوانیان شست ودرکنج انزوا وعزلت بشوق گنج معانی نشست — ((در اوسط حال ازمنصب استیفاء استعفاء فرمود ۰۰۰ الخ))(۳)

ریاضت وسیروسلوک — آغاز ترک وتجرید آقامحمد هاشم ازروی قرائن تاریخی که بدان اشارت رفت بین سنین ۴۰ — ۵۰ — در سالهای بین ۱۱۵۰ — ۱۱۶۰ — بوده است که ابتدا در شیراز بریاضت پرداخت در عین عزلت باندازه ای غرق بحر مکاشفت وازخود بیخود میشد که خود گفته بود ((بعلت کثرت ریاضت وضعف قوای صوری کاربجای رسید که آوازه نقاره خانه را (۴) نمیشنیدند ۰۰۰۰ الخ))(۵) چندی نگذشت که کارجذبه از خلوت وانزوا بدرد طلب کشید وازسیر انفس بسیر آفاق گرائید .

مسافرتهای آقامحمد هاشم — جذبه عنایت حق وشوق درک کمال انسانی وی را برآن داشت که کلیهٔ اموال خویش را درراه معشوق بذل فقراء درکوشه نشینان کرده خاک مقدم عزت را بباد ناکامی داده — رشته توکل برمیان بست وغالب ازشهرستانهای فارس را دربی گم کردهٔ خویش زیر پا گذاشت تا سراز اصفهان بیرون آورد :—

سفر دوم اصفهان وملاقات اولین پیر — ازآغاز وانجام این مسافرت اطلاعات دقیق نداریم . امامسلّم است که وی مدت ده یازده سال درمدرسه قدیمی دور افتاده ای ((پس از تفحص وتجسس بسیار ازفقراء آن سامان وعدم اطلاع بر وجود ایشان درمدرسه نیم آورد اصفهان که بعید ازمعموره بوده ساکن ۰۰۰۰ ومنزوی گشته ۰۰۰۰ الخ))(۵)

((ده سال او باصفهان نهان بود — به نیم آورد قطب اصفهان بود))
شدی ا زاصفهان جمعی مریدش — زهرکو طالبش دوری گزیدش))(۶)

۱ـ اصل اینق کلمه یونانی ودرکتب طب قدیم (جواهر اللغات) سفاقلوس ضبط شده است .
۲ـ رجوع شود بشماره ۵ صفحه قبل .
۳ـ نقل ازص ۳۲۴ ریاض العارفین چاپ تهران (۴) — آنچه تحقیق گردیده ومسلم شده است منزل مسکونی اجدادی آقامحمد هاشم درو یش درحد ودضلع شمالی مسجد اتابکان فارس (مجمع نوشیراز) نقاره خانه ای داشته هنوزهم ازآن آثاری برپااست ؟ میبود ۵ـ نقل ازص ۲۴۷ رساله مسالک مقدمه ولایت نامه) چاپ تبریز وص ۲۹۷ چاپ شیراز . —
۶ـ ابیات ۲ و۴ و۳ و۶ ازص ۱۰۴ ونیز ابیات ۷ و۹ و۱۱ و۱۳ و۱۶ تا ۱۸ ازص ۴ . تذکره رازچاپ شیراز

در اصفهان هم بیک صحبت عده ای از پیران ومرا شد (منجمله میرزا شفیعا ابرو)(۱) نائل آمد هیچ یک نتوانستند اتش شوق این سالک مجذوب رافرو نشانند :—

((بابدال صفاهان کرد خدمت — شفیعا بودی اوراپیر صحبت))

((زفیض صحبت پیران انخاک — نشد جانش بوصل حق طربناک))

سفر اول نجف وملاقات دومین پیر — چون دیدار پیر اول وریاضت اصفهان عطش دل وسوز درون ویرا تسکین نداد رخت سفر بر بست واز آن سامان رخ برتافت وزیارات عتبات را عازم شده پس از عتبه بوسی اغلب از ائمه ع درنجف اقامت گزید وبصحبت (شاه کوثر هندی)(۲)موفق گردید بدست او توبه وتلقین ذکریافت (٥)

((پس از آن از صفاهان او سفرکرد — نجف بگزید ودرخاکش مقرکرد))

((رفیق صحبتش شه کوثرآمد — که بر پیران آن سامان سرآمد))

((زشطاریه اش اصل ونسب بود — بساقی صادقع منتسب بود))

((بشه کوثر بسی بودند باهم — بسیر ملک معنا شاد وخرم))

((ولی تسکین دردل نبود ش — چه جذب حق دمادم میفزودش))

((زشاه اولیاء آمد اشارت — به برج الا ولیاء(۳) گردش حوالت))(٤)

چون سیرمراتب چهاکانه نفس را با عبادات وطاعات ودرنتیجه مراقبه نفس وحفظ جوارح میتوان بدست آورد و همچنین تاسه طور ازاطوار سبعه قلب راهم مشایخ معمولی صوفیه میتوانند راهبری نمایند اما طی طور چهارم قلب که (طورولایت یاطور عقل) است بدون مدد پیرکامل ممکن نیست پیرهم حتما باید مکمل وقطب زمانیکه خود اسفارسه گانه فنارا طی کرده باشد وباقی به بقاءالله ومأمور دستگیری خلایق باشد .—

---

۱ — میرزا شفیعا ابروی یامیرزا شفیعائی ازاقطاب سلسله نوریه بوده است . — (۲) — شاه کوثر ازخلفای جلیل القدر سلسله شطاریه بوده است که پس ازمسافرت تمام شهرهای ایران درنجف متوطن گردیده واو اشعاری بفارسی میسروده است (برای ترجمه احوالش بص: ٤٩٩ ریاض العارفین چاپ تهران — وص ۹۹ طرائق الحقائق) (تذکره دلکشا) مراجعه شود . — (۳) — شیرازرا همان طورکه مورخین وجغرافی نویسان قدیم مثل سایر شهرها لقب (دارالعلم) دادند . صوفیه هم به مناسبت آنکه گویند (پیری ازبزرگان صوفیه درشیراز بزانوراه میرفت آن سامان را (خاک اولیاء) گفته اند وبه (برج الاولیاء) لقب دادند (ازآن این خاک برج اولیاء شد — که منزل گاه خاصان خدا شد))

((بهرکویش بزرگی برنشسته — بهروادیش شاهی تختبسته)) هزاران دان قبوراولیائش زیارتگاه مردان خدایش)) . . . . الخ

٤ — مراجعه شود بشماره شش صفحه قبل

((زاطوار سلف ازجذب طاعات کذشتن ممکن آید باریاضات))

((بطور چارمین طورولایت — نیابد جز زپیران کس هدایت))

((بغیراز همت پیران آگاه — نکردد هیچ چیزت حاصل ازراه))

ازانجهت بود که شاه کوثر نتوانست آقامحمد هاشم را بکلاس بالاتر و مرتبه کامل تری برساند لذا باشارت غیبی عزم دیار خویش کرد :—

این معنای دقیق را تمام تذکره نویسان در ترجمه احوال کوثر شاه هندی (تذکره دلکشاء) وحالات خود آقامحمد هاشم (طرائق الحقائق) ضبط کرده اند :—

بازکشت مجدد بشیراز وطلوع آفتاب سعادت وارشاد — آقامحمد هاشم پس ازسالیان دراز که کویا بیست سال ((دوده سال ازسیاحت بود شادان بسی دربحروبربودی شتابان)) (۱) بطول انجامید تامتنکراً درکسوت درویشان روی بوطن آورد وبه شیراز آمده ((درمدرسه نظامیه شیراز)) عزلت انزوا کزید :—

((یقین کردی که آن خورشید آمال زبرج اولیائش آرد اقبال))

((رخ مطلوب خود درفارس بیند کل مقصد دراین کلشن بچیند))

((بشیراز آمد اوازشوق محبوب وطن بکزید اندرکوی مطلوب))

((بدل پروای کس اورا نمانده بخویشان دست استغنا فشانده))(۲)

درشیراز ضمن کردش تکایا وتفحص مطلوب خویش به (میرزا محمد نسابه)(۳) برخورد مینماید که او ازشاکردان شیخ علی نقی اصطهباناتی (پیرومرشد سید قطب الدین) بوده است این پیشکسوت ذهبی آقامحمد هاشم را بوجود این سلسله واقطاب بزرکی چون پیرخویش آشنا ساخت .

وی چون کمد حزا ودل سوخته این مجذوب سالک را دید بقانون ذهبیه برای تسکین آلام شوق وتحصیل سکونت قلب بتلاوت قرآن مجید ش هدایت نمود (٤) :—

چون آیات کلام الله مقام جمع الجمع صدرمحمدی ص است ذهبیه میکوشند تاباکمال تدبروتعمق آنرا درک وخویشتن را مظهر مفهوم آن معانی نمایند . این نظریه درک حقیقت قرآن وهمان است که مولوی درباره آن کفته است ((ربع قرآن کرکسی را حفظ بود جدّ فینا ازصحابه میشنود))

---

۱ — اینها های میرزا نظام الملک درضلع شمالی سیدعلاءالدین حسین درسال ۱۰۷۰ ساخته شده است

۲ — ابیات بیست وبیست ویک ازص ۱۰٤ و۳ و٤ ازص ۱۰۵ تذکره راز چاپ شیراز :—

۳ — میرزامحمد نسابه ازسادات نسابه (خاندان کهن سال شیراز) بوده است برای ترجمه احوالش بفارسنامه ناصری وتاریخ آثارعجم فرصت الدوله شیرازی رجوع شود . — (٤) — یکی ازخصائص تربیت طریق ذهبیه توسل بقرآن وتلاوت مدبرانه آیات الهی میباشد که سالک اقلا بایست روزی یک جزو قرآن راباتامل وتفکر آنهم درسحرکاهان تلاوت نماید این روش تربیت اثرات معنوی زیادی درسالک دارد

ادامه تلاوت کلام اله سکونت قلب واطمینان خاطری برای آقامحمدهاشم ایجاد کرد یعنی آخرین مراحل جذبه ومراتب محو موهوم راگذراند وبمقام حیرت رسید درانتظار انسان کاملی که باقدرت ولایت آئینه دلش را مجلای جمال کرده بصحو معلومش برساند (۱) بسر میبرد .

نسیم عنایت بی علت حق وزیدن گرفت واطلاع یافت که درکوه جنوبی شیراز پیری بنام (شیخ علی) (۲) — سکن دارد فورا بدانجا شتافت وبحضور اورا درك وعرض حاجت نمود . آن پیر جلیل القدر ومجهول الهویه «ازتربیت آن جناب اظهار عجز نمود وگفت چیزی ازعمرمن باقی نمانده است که بر تربیت وتکمیل توو فانماید لیکن مرشد وراهنمای تو عمدة العلماء .... سید قطب الدین محمد نیریزی میباشد والحال در بقعه شاه داعی الـــــه نزول فرموده . هرگاه فیض خدمت آن بزرگوار رابیابی کارتوتمام است .... الخ» (۳)

« زفضل حق ندیدی بس وزان شد ‌ ‌ ‌ ‌ بهار وصل درهجران عیان شد »

« چو لطف حق بآن شه بود همراه ‌ ‌ ‌ ‌ بخواندش تابه باب خود دهد راه »

« زتبریزش (۴) دم رحمن وزیدی ‌ ‌ ‌ ‌ قدوم سید قطب الدین رسیدی »

« بحزب زهبیه سلسله دار ‌ ‌ ‌ ‌ بسرهنگان معنی بود سالار » (۵)

امامحمدهاشم ازکوه جنوبی شیراز راه جنوب شهر وقبرستان دارالاسلام را پیش گرفت . درآن ساعت بمقبره شاه داعی اله رسید که سید قطب الدین هم « تازه وارد بقعه مذکورشده بودند .... الخ » (۳)

« بچشم آن شه آمد چون جمالش ‌ ‌ ‌ ‌ بشد ازجان ودل مست وصالش »

« بشمع عارضش پروانه آمد ‌ ‌ ‌ ‌ زعشق روی او دیوانه آمد »

« بآن شه ازازل چون آشنا بود ‌ ‌ ‌ ‌ بدل اوراهمیدی با بجا بود »

« شدی پرسان چو قطب ازوصف حالش ‌ ‌ ‌ ‌ نشد شاعر چوبد محوجمالش » (۵)

شوق دیدارمعشوق وانسان کاملی اوراازدست برده بود لذا سید قطب الدین پس ازاستمالت « آن جناب را امر بحمل ونقل رحال خود نمودند (۶) پس ازساعتی چند که ازکسالت وخستگی راه آسایش (۶) بهوش آمدند آن جناب را درخلوت خود طلبیدند وازاحوالات ایشان استفسار فرمودند .... الخ » (۳)

۱- اشاره به حدیث علوی وسئوال کمیل بن زیاد است که ازحقیقت پرسید . حضرت فرمود « مالك والحقیقة ؟ » . ... تاآنجاکه حضرت میفرماید « الحقیقة محوالموهوم وصحوالمعلوم » که محوموهوم راترك رذائل « تحلیة وتجلیة وتحلیة ثم فنا مراتب مرتقیه » ومعنی فنا تفسیر وصحو معلوم رابقای بالله و هشیاری پس از سکر جذبات تعبیرکردند .

۲- شخصیت (شیخ علی) رادرتذکره ها وکتب رجال صوفیه متاخر نیافتم (۳) — نقل است ص ۲۵۱ و ۲۵۲ رساله مسالك (مقدمه ولایت نامه) چاپ شیراز وتبریز — (۴) — این بیت میرساند که سید قطب الدین اولین سفری که ازخدمت پیرمرشد ش (شیخ علی نقی اصطهباناتی) بشیراز آمده است این ملاقات دست داد وحال آنکه آن سفر سید چنانچه گذشت درحدود سالهای ۱۱۲۴ - ۱۱۲۶ بوده است که آقامحمدهاشم جوان ۱۵ - ۲۰ رساله ای ... یک طرفی از این عوالم بی‌نصیب است . مسلماً منظور ناظم این ابیات (انتساب سید قطب به تبریزی بودن است) می باشد - (۵) - ابیات ۱۹ - ۲۱ و ... ۲۰ و ۱۲ ص ۱۰۶ تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز - (۶) - از وارد ... سید بازگشت از سفر اصفهان بشیراز بعد از فتنه افغان بوده

((پس ازهشیاری آن شاه جفاکیش   نمودی وصف هجروجذبه خویش)) (٥)

سید قطب الدین پس ازاستمالت ودلجوئی بوی فرمود ((در اول جذبه قویه ای که بواسطه شقاقلوس انگشت ترا قطع کردند من در دلت گفتم . . انگشت برمهر دیوانیان میزنی " بعد که ازشیراز بیرون آمدی من بودم که شش هزار وجه برجیب توریختم و شفیعای ابروئی در اصفهان وشاه کوترهندی در عتبات وعده ملاقات وتربیت ترابامن فرمودند ((..... . . . . الخ)) (۱)

((بود این کارت ازفضل وعنایت   که حاصل گردد از سر ولایت)) (۲)

((نه هرکس رهسپار وکامل آید   نه هرکس کامل آمد واصل آید))

((نشد طورچهارم حاصل تو   طلسم محکم است آن در دل تو))

((چواین محکم طلسمی ازولا بود   بجزدست ولایت هیچ نگشود)) (۲)

سید قطب الدین توبه مجدد وتلقین ذکری چنانکه طریق درباب ذهبی است بوی داد وبوی فرمود ((شمازحمت بکشید بروید عیال واطفال خودرابیاورید جائی ازسرای ایشان آماده بفرمائید ....الخ)) (۳)

((نمود اوتوبه ودریافت تلقین   شد ازقطب جهان اوصاحب دین))

((پس آن شه امربرخلوت نمودش   بذکروفکرحق دعوت نمودش)) (۲)

اما محمد هاشم چنین کرد بخدمت اولین قطب کامل وآخرین پیرش کمربست چنان دراین خدمت ایستاد که ((ضروریات دولتخانه آن حضرت را ازشهر خریداری میکرد کوله هیزم بردوش وحصین ماست برسر ازشهربه بقعه مذکور میکشید ومیآورد . . . . الخ)) (۳)

((به پیرعشق حق اوعشق می یافت   دراین ره توسن خدمت همی یافت))

((غرض بعدازخدا بینی کمربست   به باب کوی یارازعشق بنشست)) (۲)

جذبات بیست ساله اول، کناره گیری ازخدمات دولت، باکسوت درویشی درمدرسه نظامی شیراز بسر آوردن – واین خدمات آنهم برای اعیان زاده ای که مدتها مشاغل دولتی میداشت وتاوزارت دفترخانه فارس رسیده است درنظر احوال کوردلی که ازاین معانی دورهستند وسیاربعید مینمود واین مجذوب عقل آفرین را بجنون نسبت میدادند . –

۱– نقل ازص ٥٤ تاریخ حیات وکرامات سید قطب الدین محمد چاپ تبریز . –

۲– ابیات ۹ و ۱۰ ص ۱۰۸ و ۳ و٤ ص ۱۰۷ ونیز ۱۲ و ۱۳ ص ۱۰۷ ونیز ابیات ۳ وه و ۱۱ و ۲۰ ازص ۱۰۸ تذکرة الاولیاء رازشیرازی چاپ شیراز . – (۳) – نقل ازص ٤٥ وص ٤٤ تاریخ حیات وکرامات سید قطب الدین محمد چاپ تبریز جلد ۲ تذکره بروبزی

سرانجام این جنون کمال انسانیت که پس از چهار اربعین ((بلطف قطب ازاطوار بگذشت)) بعد از بی سرو سامانی وفقر بسیار بتاجداری ملك فقر سرافراز گردید وبراورنگ دل بشاهی بنشست . -

خلاصه این ارادت وعشق بازی ۱۲ سال بطول انجامید وسیروسفرها درخدمت پیرنمود تا درآخرین سفر عتبات سیدقطب الدین وی هم برای دومین بار درخدمت استاد بدان صوب عزیمت نمود ((۱))

((بهرشهری و بهروادی بهرکو ... پی پیر ش دوان بودی بهر سو))

((مکان قبض چون جست ازاماکن ... بآخر درنجف گردید ساکن)) (۲)

((مراد آمد پس ازآن زین ارادت ... مخلع شد بانوار سعادت))

دراین سفر بود که آخرین مرحله کمال را یافت وبمنصب ارشاد ذهبیه نشست . -

بنابررسم متاخرین ذهبیه که هر قطبی دختر خویش را بخلیفه وجانشین خویش نیاز و بحباله نکاحش بیرون میآورند سیدقطب الدین هم دخترخود را مسماة به (ملکة النساء) (۳) بعقد وازدواج آقامحمدهاشم بیرون آورد وکار صوری ومعنوی وی ((زبعد شصت سال اتیان طاعات)) بسامان آمد ومدت دوسال دیگر هم بظاهر وباطن محرم همه حریم پیر ومدیر امور صوری ومعنوی اصحاب سیدقطب الدین گردید .

((بآن شه قطب دین وصلت نمودی ... دردولت بر رخشارش گشودی))

((بفرمودیش قطب الدین که ای یار ... بصورتم ترا تمام آمد کار))

((بمن امرآمد از شاه ولایت ... که بخشم برتو توقیع هدایت)) (٤)

((یکی فرمان وی ازمهر خط خویش ... مزین کرد وبنهادیش درپیش)) (٥)

طغرای ارشاد چون صادرگشت رجعت بموطن راهم رخصت داد وی باخانواده جدید بصوب ایران عزیمت کرد ودرشیراز مسند ارشاد گسترد وبهدایت طالبان بنشست .

((بحکم قطب دین آن شاه درویش ... بشیراز آمدی با زوجه خویش))

((دراین شهر او اساس فقرنهاد ... دل طلاب حق زان شاه شد شاد))

۱- حدود تاریخ این مسافرت را درسفردوم نجف سیدقطب الدین تحقیق نموده اند

۲- رجوع شود به شماره ۲ صفحه قبل

۳- نقل از حکایت شانزدهم که کرامتی ازآقامحمدهاشم را (محمدحسین مشهوربه درویش) که اواخر عمررا صحافی داشته ودراوایل حال خدمتخانه ((ملکة النساء که صبیه جناب سید معظم سیدقطب الدین رحمة الله علیه مرشد آن جناب بود .... الخ)) . (نقل از ص ۲٦۸ رساله مسالك چاپ تبریز وشیراز

٤- این توقیع هدایت بنام (یرلیغ ولایت) درخاندان ماموجود دارد ونگارنده آنرا درکتابخانه خال خویش (مرحوم مجدالاشراف) زیارت نمودم . - (٥) رجوع شود بشماره ۲ صفحه قبل

آقامحمدهاشم درویش در دوره ارشادش که متجاوز از بیست سال بطول انجامید باکمال احترام زیست و به بسط دائره فقر کوشید، بجبران آنهمه رنجها و دربدریها عزت واحترام زیادی ازجامعه دید . زیرا که ایام ارشاد وی مقارن سلطنت کریمخان زند (۱۱۷۱ - ۱۱۹۳ هجری) میبود .
کریمخان خود از آغاز حال درزمره ارادتکیشان سیدقطب الدین محمد (۱) بود به خلیفه وی هم نهایت احترام را داشت چنانکه درمرض موتش ابن رکن ذهبی و مرحوم شیخ مفید (۲) بربالینش حاضر بودند
(۳) بعدازکریمخان هم جانشینانش (ابوالفتح خان - صادق خان - علیمراد خان - جعفرخان)
هریک روی کارمیآمدند نسبت باین دستگاه ارادت میورزیدند .
انتقال سلطنت بخاندان قاجاریه چنانکه آقامحمدخان بسرای فتح علیشاه نقل ووصیت کرده چنین بوده است
میرزا فضل اله خاوری (٤) ازقول خاقان مغفور درکتاب سفرنامه خویش (٥) نقل نموده است .
((داب ودیدن اعلیحضرت خاقان مغفور این بود که هریک ازبزرگان اهل علم وحکمت ومعرفت وفقرای فی سبیل اله تعالی که بحضورشاه میآمدند دراول و هله کمال برخوردار میفرمود ودرمرخصی ومراجعت ایشان بهیچوجه اعتنائی نمیفرمود . حکمت این عمل برمقربان درگاه سلطانی مخفی ومتحیربودند تا آنکه روزی آقای میرزا شفیع صدراعظم مازندرانی ایران قدمی بپیش نهاده عرض نمود که ((که مابندگان شاه را حکیم میدانیم اماحکمت این عمل را جاهلیم که مردمان بزرگ محترم که ازاطراف ممالک بحضورمبارک مشرف میگردند دراول بوضعی ودرآخربوضعی رفتارمیفرمائید))
شاه تبسم کنان فرمود که ((بعجب حکایتی دارد بشنوید ماتعریف وتوصیف یک مرد بزرگ را درفارس ازخاقان شهید مکررشنیده وهمواره نگران هستیم که مثل اورا ملاقات نموده صرفه بریم لهذا دراول ملاقات بملاحظه آنکه شاید مقصود بعمل آید کمال برخورد میشود می بینیم نفس او قوتی ندارد سهل است تملق ازما هم متواترمیگوید طبع مایوس و منضجر (٦) میگردد دیگراعتنائی ندارد .-
واماآن مرد بزرگ جناب آقا محمد درویش بوده اند (همگی بگوئید رحمة الله علیه) قصه بزرگی ازآن مرد کامل دارم بشنوید . . خاقان شهید فرمود وقتیکه ما جهانبانی وکیل بودیم درفارس گذران درستی بما نمیدادند تنها پریشانی را داشته روزی بایکی ازمحرمهای خود اظهاردردودل کردم که چه بایدکرد که ازاین فلاکت بیرون آئیم ؟
جواب داد که بهترازآنهمه آنست که پناه باولیاء حق ببریم . امروز جناب آقامحمدهاشم درویش برگزیده عالم است . مدتها است من بایشان ارادت دارم کرامات بزرگ ازحضرتش دیده عرض حالی خدمت ایشان باید کرد .

۱- داستان جنگ کریمخان وآزادخان را درضمن آخرین سفر بشیراز سیدقطب الدین بیان داشتیم .-
۲- برای ترجمه حالش بفارسنامه ناصری بطبقه علماء مراجعه کردند .- (۳) داستان بسیارمفصلی حاج امین الشرع خوئی درص ۹ ۳۰ تا ۳۱۱ میزان الصواب چاپ تبریز درباره خواب کریمخان درابتدای کار و همچنین در هنگام مرگش بیان نموده است که نقل است درابنجا بطول می انجامد تذکره برویزی ص ۱۳۰ - ۱۳٦ هم نقل نموده است .
٤- میرزافضل اله خاوری منشی حضور و مهردار سلطنتی فتحعلیشاه و مؤلف (تذکره انجمن خاقان . تاریخ ذوالقرنین - سفرنامه خاوری - دیوان قصائد وغزلیات) که خود موضوع رساله لیسانس نگارنده بوده است
٥- عبارت سفرنامه را برادرزاده مؤلف (محمدالاشرف) در رساله تام المکه (ص ... چاپ تبریز) نقل کرده است
٦- بضبط متن نقل شد .-

علاج میشود ولی بدون اذن نمیشود پس ازحصول اذن مارابرداشته بخدمتش مشرف شدیم پس ازعرض احـــوال بیمحابا فرمود ((آقامحمدخان اگرمیخواهید کریمخان رئوف ومهربان بمیرد و نوشاه شوی حالا نخواهد شـــد)) عرض کردم ((قصد من باالفعل گذران است که سرکاروکیل منصب داده است ودرخورآن گذران نمیدهد . ازتوجه مردانه جوری بشود که گذرانی داشته باشیم تاچه شود)) .—

فرمودند ((چراممکن است میشود اماتوجهی لازم دارد . شماهم که اهل ذکر نیستید بهتر آنست که بکلام الهی مداومت نمائید هرروز جزوی باجزئی بخوانید باتوجه بصاحب قــرآن وهرجاهم نقش فقیری را به ببینید محترم بداریــد چراکه این هیکل بدیع مظهـــر حضرت صاحب ولا یت روحی فداه ونور حجبت او ست . عاقبت الا مر بایــــن دســتور العمل سلطنت هم بشما راجع میشود بحول الله العلی وعنایات آسوده باش)) .—

ازخدمت آن مرد بزرگ که بیرون آمدیم چنان قوت قلبی درخود مشاهده کرده که گویا سلطانم ازهمت درویشـــانه وســعت کلیه حاصل شد . فورابشوف سلطنت هم مشرف گردیدیم ازتوجه کلام اله وتوجه آنمرد بزرگ لهذا توهم نقرا را معزز بدار که چنین اشخاص نادر وجود درآنهـا یافت میشود .

((بر درمیکـــده رندان قلندر باشند   که ستانند دهند افسر شاهنشاهـی))

علاوه بر احترامی که وکیل الرعایای فارس و دستگاه سلطنتی زندیه ازوی داشتند مردم سایربلاد ایـران و هندوستان هـم متوجـه این قطب ذهبیه بودند هفته دوروز بارعام میداد وازشاه وگدا عامی عارف برحضرتش گرد میآمـــدند وازخومن کمالش خوشه چیده توشه ای میبردند .—

((براورنگ ولا یت اومکیــن شد   دوده سال اوبحق مسند نشین شــد))

((بهرهفته که درخلوت همی بــود   دوروزی باب خود برخلق بگشود)) (۲)

((بآن شاه از سلا طین بزرگـــان   بعهد بنده گی (۱) بس بوده خواهان))

((چنان نافذ بدی احکام آن شاه   که می نامد خلا نشگاه وبی گاه)) (۲)

اسامی مریدان نامی ومشایخ نامدار این رکن ذهبیه را مؤلفین بعدی مفصلا بنظم ونثر ضبط نمودند ودر حـــدود صد نفرازرجال معروف وعلمای مشهور زمان رانام برده اند که نقل همگی آنهـا ازحوصله این رساله بیـــرون است

۱— (بنده گی) بضبط متن نقل شده است
۲— بیت ۹ ص ۱۱۱ و ۹ و ۱۰ ص ۱۱۰ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز
۳— بــرای اطلاع ازاسامی مریـــدان ومشایخ این قطب ذهبی بصفحات ۲۵۵ تا ۲۸۰ رساله مسالك وصفحات ۲۹۰ تا ۳۳۱ مقدمه ولا یتنامه راچاپ شیراز تبریز . صفحات ۱۵٤ تا ۱٦٦ تذکرة الا ولیـاء رازچاپ شیراز وتاریخ حیات وکرامات سیدقطب (ص ٤۰ — ۵۳ چاپ تبریز) مراجعه شود .—

تالیفات و آثـــار ــ

از آثار منظوم او (مثنوی ولا یتنامه دیوان غزلیات وقصائد) وازتالیفات منثورش کتاب (مناهل التحقیـــــق) وچند رساله دیگر است که درباب چهارم معرفی میشوند . عده اولاد ذکور او سه نفر بنام (ابوالحســـــــن محمد رضا ــ عبد اله) بودند .

((ذکر بوده آقامحمد رضا که بودی زاولاد قطب هدی))

((ذکر بوالحسن کهتراولاداو که مجذوب از همت وداد او))

((سیم کهتر اولاد آن شهریار بد عبداله آن بسار نیکو شعار)) (۱)

فرزنداوسدوی (محمدرضا) تخلص به (نیاز) مینموده ودرعلم اعداد مهارت کامل داشته است چنانکه صاحبان تذکره های (دلگشا طرائق الحقائق ریاض العارفین) وهمبنطورفارسنامه ناصری اشعاراونقل وکمالا تشرا ستوده اند .

سن آقامحمدهاشم درویش از ۹۰ سال هم متجاوز گردیده ولی ریاضات ایام جوانی وطاعات وعباداترا از دست نگذاشته بود .

((بآن اعمال در سن نود ســـال زعشق حق همی میداشت اقبـــال))

((چوخد عمر آن شه تا نود شـــد زدنیا نفرتش بیــرون زحد شـــــد))

((بگفت این دم مرا وقت وفات است اوان ارتحال است ونجات است))

((خــزان آمد بهار صحبت مــا بآخر شد اوان و مدت ما)) (۲)

گاه ارتحال مریدان بربستراوجمع بودند ووصیت قطب ناطقی که خرقه تهی میکرد شنیده اند .

((پس از ذکر وصیت گشت خاموش ردا برسر کشید وگشت خاموش))

((دمی آن شاه از معــراج برگشت بشادی وفرح ز احوال خود گشـــت))

((بذوق و شوق میکردی تبســـم باین اشعار میکردی ترنـــم))

((بجانان جان رها کردیم ورفتیم که کرده است آنچه اکردیم ورفتیم)) (۳)

۱ــ ابیات ۱۳ و ۱۸ از ص ۱۵۷ و اول ازحاشیه ص ۱۵۸ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز

۲ــ ابیات ۸ ص ۱۱۰۷ و از ۱۰ تا ۱۲ ص ۱۱۱ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز

۳ــ این مطلع غزل مولوی را در ۱۲ بیت ارتجالا درحالت سکرات موت استقبال نموده است اصل غزل رادر ص ۱۱۲ تذکره راز و دیوان اشعار آقامحمدهاشم غزلیات حرف م میتوان یافت .

((پس از اتمام این اشعار آن شاه　　زبان بگشود در توحید اله))

((که تا از تن برون شد مرغ جانش　　بشاخ طوبی آمد آشیانش))

((بتن درحافظیه شد دفینه　　بجان پس طایر عرش برین شد)) (۱)

ویرا دو بهشت سر شمس الدین محمد حافظ (ضلع شمالی مقبره حافظ) بخاک سپردند تاریخ فوت اورا تذکره دلگشا ریاض العارفین فارسنامه طرائق الحقائق همگی سال ۱۱۹۹ را ضبط نموده اند ماده تاریخ اورا دختر زاده اش (میرزاابوالفضل اله خاوری) در یک رباعی سروده است .

((مظهر نورولا یت هاشم شد روان　　چون سوی جانان بشتاب))

((خاوری ازپی تاریخش گفت　　شد در درج هدایت نایاب)) (۲)

برلوحه مزارش که تاقبل ازساختمان فعلی بقعه حافظیه موجود ونگارنده آنرا دیده بود ماده تاریخ دیگری که مساوی آیه مبارکه ((ان کتاب الا برار لفی علیین)) (۳) میشود بر صدر و عزل ماده تاریخ دوزبر ربا خط نسخ بسیارعالی (خوشنویس - میرزا سیدمحمود که بنیره مرحوم آقامحمدهاشم بوده است) نقش شده بود

(((ببین سنگ چه ش زخط ویست چنین نقش بر سنگ صورت نه بست))

آن سنگ را برداشتند ومعلوم نشدچه کردند اخیرا سنگ ساده ای برآن قبرافکنده وعبارت ساده ای باخط متعارف برآن نقر نموده اند . -

تعداد مریدان آقامحمدهاشم درویش بسیاربودند چنانکه تعدادی ازآنهارا مؤلف طرائق الحقائق باآنکه بااین سلسله خوشبین نبوده است درضمن حالات وی (ص ۹۸ و ۹۹ وص ششم) وبقیه رادرضمن معاصرین (درخاتمه کتاب) نگاشته وصاحب فارسنامه ناصری عده ای را متذکرگردیده است .

منظم ترازتمام تذکره ها دخترزاده این قطب ذهبی در تذکره اولیاء راز (۱۵٤ - ۱۷۰ چاپ شیراز) تعداد پنجاه واندی ازنامداران مریدان ویرا با خصوصیات هر یک بنظم آورده است که ببرای احتراز از اطاله کلام ازنقل آنها خودداری مینمائیم .

۳٤ - میرزا عبدالنبی (سلطان الاولیاء) (٤)

((سینه عبدالنبی ازگفت پیر　　صیقلی شد مظهر نور منیر))

۱- ابیات ٤ و ۷ تا ۹ ازص ۱۱۲ و ۱ و ٤ و ۱۳ ازص ۱۱۳ تذکره رازچاپ شیراز
۲- نقل ازدیوان خاوری کتابخانه نگارنده
۳- آیه ۱۸ سوره ۸۳ (مطففین) . -
٤- لقب (سلطان الاولیاء ازالقاب باطنی اوبوده که فرزندش در این باره گوید

((از سروش غیبی او سلطان شدی براولیاء　　این لقب اورا زمهرحیدرکرار بودی))

((آن چنان شد مملو ازصدق وصفا　　　قلب او شد آئینه حبدر نما)) (۱)

نسب این قطب بزرگوار ذهبیه باچهار پشت بعلامه میرسید شریف جرجانی میرسد (۲)

۱- نقل ازمثنوی ایکه میرزاحبیب افشار متمم اقطاب ذهبیه را بطور شیخ نجیب الدین رضا سروده است (ابیات ۱۳ و ۱۷ از ص ۳۱۵ چاپ تبریز) .-

۲- علامه میر سید شریف الدین علی جرجانی در سال ۷۴۰ در قریه (طاغو) از استرآباد (در برهان قاطع بکسر اول) ((استارآباد)) ضبط شده در مراصد الاطلاع ((دو استرآباد یکی از مضافات خراسان ودیگری ازکوخ سیستان است که بعضی گفته اند از ((دارالملک جرجان است))

تحصیلات مقدماتی را همانجا وتکمیل علوم را نزد (قطب الدین رازی) نموده است . روضة الصفا نویسد

((در سال ۷۷۹ که شاه شجاع مظفری در قصر زرد استرآباد اقامت داشت سیدبالباس سپاهی بار دوگاه رفت وتوسط سعدالدین مسعود انسی بنام تیرانداز مازندرانی بحضورشاه شجاع باریافت بجای تیر رساله ایکه اعتراض بر تصانیف اساتید سلف داشت بشاه عرضه نموده مورد تکریم شاه شد وی اورا باخود بفارس وشیراز آورد)) اماتاریخ مهاجرت بفارس ویرا فارسنامه ناصری در سال ۷۷۷ نگاشته است بهرحال در شیراز مدرس مدرسه دارالشفا گردید ، دراین مقام باقی بود تا سفری که امیرتیمورگرگانی که بفارس آمد وشیراز راتصرف کرد علامه را باخود بسمرقند بسرد (این سال راهم باختلاف نقل کرده اند روضة الصفا وطرائق هر دو سال ۷۸۹ ولی فارسنامه ۷۹۵ ضبط کرده است) قدرمسلم آنست که علامه جرجانی کتاب (شرح مواقف) رادر سمرقند بسال ۸۰۷ تالیف فرمود . چنانکه خود درتاریخ تحریروتالیف آن گوید

((قد وقع الفراغ من تالیفه فی اوایل شوال سنه سبع وثما نمائه)) - دراین سفر بوده است که علامه جرجانی با سعدالدین مسعودبن عمر التفتازانی (متولد ماه صفر ۷۲۲ و متوفی ۷۹۷) مباحاث علمی داشته است وی پس ازمرگ امیرتیمور دوباره بفارس و شیراز معاودت فرمودوتوطن کرد وتا در سن ۷۶ سالگی بسال ۸۱۶ رحلت کرد .

((اندر ششم ربیع الثانی　　　در هشتصدوشانزده زهجرت))

((زین دارفنا بچار شنبه　　　فرمود بدار خلد رحلت)) .-

تالیفات مهم او ازادبیات عرب تافقه وکلام فلسفه وعرفان فراوان است که تذکره ها غالبانام هریک را ضبط نموده اند سلسله ارشاد وسندخرقه اورا درنفحات الانس جامی ورشحات داماد جامی (شیخ فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشی مستخلص بصیفی) ونیزطرائق الحقایق ورياض العارفین مفصلا مذکور داشته وهمگی اورامرید (شیخ زین الدین علی کلاه) که در شیراز میزیسته دانسته اند اما سند خرقه اورا بعضی به خواجه عبدالله امامی اصفهانی ازطریق نقشبندیه تاشهاب الدین سهروردی (سلسله سهروردیه) رسانیده وبعضی به (شیخ احمد رفاعی) ازسلسله (رفاعیه) ضبط کرده اند والله اعلم بحقائق الامور . -

(میرزا عبدالنبی بن میرزا ابوالقاسم بن شاه قاسم بن میرزا حبیب شریفی (۱) بن میر سید شریف جرجانی) (۲)

((داشتی فقر و حسب از شاه محنی مرتضی   در نسب او چون سلیل احمد مختار بود)) (۳)

چنانکه در حالات چند تن از اقطاب سلف گذشت هر خلیفه ای پس از وصول بدرجه کمال با پیر خویش محرم و همخانه آمده بمصاهرتش سرافراز میگردید اما از این پس سه تن از آخرین اقطاب این سلسله پدر و فرزند میباشند نگارنده برای آنکه در ترجمه ای احوال اینان نیازی بتکرار انساب صوری نیابم خلاصه ای از شجره قوس نزولی نسب ایشانرا درمقابل ترسیم مینماید .-

تولد این قطب ذهبی را صریحا در کتابی از تذکره ها وتالیفات ذهبی نیافتم اما از روی قرائن حدود سال تولد وی باید میان سال ۱۱۷۰ تا ۲۲۷۱ باشد .-

از دوران کودکی وتحصیلات مقدماتی وعالی وسلسله اساتید وی اطلاع صحیحی در دست نیست ولی مسلم است که مقامات علمی وطی مدارج کمالات ظاهری را از ادبیات فارسی وادبی تا علوم دینی وفلسفه همه را در شیراز وخدمت اساتید زمان کسب وسرانجام دانشمندی معروف ومدرس پاره ای از علوم عصری شده است چنانکه تمام تذکره نویسان وی را در زمره تمام مدرسین مدرسه منصوریه (۴) شیراز نامبرده مقامات علمی وکمالات صوریش را ستوده اند .

---

۱ - میرزا حبیب شریفی حسینی ومیر سید شمس الدین شریفی حسینی پسران علامه جرجانی بوده اند که دومی شاعر واشعارش در تذکره ها ضبط واز بحث ما خارج است اما میرزا حبیب شریفی از علماء و دانشمندان متعصب در تشیع بود که گویند ((در سال ۹۰۷ هجری برای نخستین بار در مسجد جامع شیراز بعد از خطبه نماز جمعه نام ائمه اثنی عشر ع را ذکر وچون این خبر بشاه سلطان مرادآق قوینلو رسید امر بغارت خانه واسارت وی کرد تا سال ۹۰۹ که شاه اسماعیل صفوی بشیراز آمد زبانهای او را جبران وتداول کرد تولیت آستانه احمدبن موسی ع (شاه چراغ از بناهای اتابکان فارس که درسال ۷۵۰ آبش وتابش) خاتون مادر شاه ابواسحق بن محمد محمود انجو عمارتش را تمام وتزئین کرده املاکی مانند میمند و شبانکاره ...... را وقف نموده است (نگارنده دور ساله دوره لیسانس بمناسبت تحقیق در احوال میرزا فضل اله خاوری تحقیقات مفصلی درباره عمارت و موقوفات وتولیت آن کرده است) وا بوی واگذاشت میرزا حبیب شریفی هم علاوه بر موقوفات سابق املاک خویش را (بزمیان صحرا سفید وغیره) را وقف نمود و فرزند بزرگش (شاه خلیل) را متولی آستانه وپسر دومش (شاه قاسم) را متولی مدرسه دارالشفا کرد

۲ - این نسب نامه را مورخین وتذکره نویسان (دلگشا بسمل - انجمن خاقان فاضل خان گروسی - مجمع الفصحای هدایت فارسنامه ناصری حاج میرزا حسن نقی - طرائق الحقائق حاج نایب الصدر - بستان السیاحة - ریاض العارفین -) همگی نقل کرده اند مؤلفین ذهبیه هم بطور تفرقه بمناسبت یادآور گردیده اند . ۳ - بیت ۵ از قصیده ایکه فرزند وخلیفه اش سروده ص ۱۲۱ تذکرة اولیاء چاپ شیراز

- علامه میر سید شریف الدین علی جرجانی
  - میر سید حبیب وقف — واقف املاک و متولی آستانه حضرت احمد بن موسی ع (شاهچراغ) شیراز
    - میر سید شاه خلیل
      - میرزا بدیع الزمان (مقطوع النسل)
    - میر سید شاه قاسم
      - دو واسطه ایکه از بحث ما خارج هستند
        - میرزا محمد حسین — صاحب اختیار فارس — کلانتر شیراز — متولی آستانه احمدی
          - (دختر زاده وی) میرزا محمد کلانتر — مؤلف تاریخ «روزنامه کلانتر» قضایای تاریخی و مهم دوره های (افشاریه . زندیه . قاجاریه) تا اواخر (آقا محمد خان قاجار)
        - میرزا ابو القاسم
          - میرزا محمد باقر
          - میرزا عبد النبی (سی و چهارمین قطب ذهبی)
            - میرزا فضل الله خاوری — منشی حضور و مردار سلطنتی فتح علیشاه قاجار (موضوع رساله دوره لیسانس نگارنده)
              - بیگم آغا زوجه (آقا علی عسکر طبیب بن آقا عبد الله طبیب)
                - میرزا محمد — (حکیم باشی)
                  - میرزا محمد باقر دکتر ضیاء خاوری متوفی ۱۳۳۰ خورشیدی
                  - میرزا علی متوفی ۱۳۰۶ خورشیدی
                  - بتول
                - میرزا ابو القاسم (محمد) چراغ باشی
                  - شش دختر
                  - میرزا ابراهیم متوفی ۱۳۱۰ هجری
                  - میرزا حسینعلی دکتر فخر خاور متوفی ۱۳۳۴ خورشیدی
                  - میرزا اسمعیل دکتر دوب طب خاوری
                  - میرزا عبد الله خاوری وکیل عدلیه
                  - اسد الله خاوری
                - ... سلطان زوجه میرزا سید علی محمد (حکیم)
            - بیگم (زوجه عظیم السلطنه) پر ... ام
            - میرزا ابو القاسم راز (میرزا بابا) (سی و پنجمین قطب ذهبیه) — از زوجه (خانواده خلیلی) پنج پسر و پنج دختر از زوجه دوم (ناظم بی بی) چهار پسر و یک دختر اولاد مذکور عبارتند:-
              - میرزا نور الدین متوفی ۱۳۵۴ ق
              - میرزا محمد علی متولد ۱۳۴۲ ق
              - میرزا جلال الدین محمد مجد الاشراف (قدسی) سی و ششمین قطب ذهبیه متولد ۱۳۲۳ متوفی ۱۳۳۱
              - میرزا محمد رضا (نایب التولیه) متوفی ۱۳۴۳ هجری
              - میرزا هاشم خوشنویس متوفی ۱۳۹۰ هجری
              - میرزا سید علی متوفی ۱۲۶۸ هجری
              - میرزا سید مهدی متوفی ____ هجری
              - میرزا ابو الفضل متولد ۱۳۷۲ متوفی ____
              - میرزا فتحعلی مؤسس سلسله فتحعلیه متوفی ۱۳۵۶ هجری
          - میرزا حبیب الله
          - میرزا محمد صادق

مدرسه منصوریه (۱) شیراز نامبرده مقامات علمی و کمالات صوریش را ستوده اند .

((سالک مجذوب و پسر دانشور و حبر و خبیر صاحب کشف و کرامت مالک اطوار بود))

وی علاوه بر تدریس تولیت آستان احمد بن موسی ع را از پدر بارث میداشت (۲) مقام علمی و تدریس این قطب ذهبی و همچنین تاریخچه تولیت آستانه احمد بن موسی ع و شرح حالات اجدادی پدر اورا در — تذکره ها (فارسنامه ذیل وقایع سال ۱۱۴۲ هجری . طرائق الحقائق در صفحات ۳۰۹ و ص۶ (جلد ۲) و ص ۹۷ خاتمه) نوشته و جزئیات این حوادث را شرح داده اند اما علت انتباه و آغاز سیر سلوک و همین قسم آغاز و پایان ارشاد این قطب کاملا مستور است .

علت این استتار (وجود مدعیان بسرای قطبیت بوده است) .

((چون محمد بولهب سانش یکی فرعون بود غصب حقش کرده عمری از ویش آزار بود))

۱- یکی از مدارس احیائی قبل از دوران صفویه است که امیرصدرالدین محمد الحسنی الشیرازی الدشتکی متولد صباح روز شنبه ۲ شعبان ۸۲۸ و متوفی صباح جمعه ۱۲ رمضان ۹۰۳ و مؤلف رساله تحقیق علم و اثبات واجب و شروحی بر (شمسیه منطق . مطالع . تجرید) بوده است خود آن مدرسه را بنا و تدریس مینمود درآن سرانجام همانجاهم مدفون شد . فرزندش (میر غیاث الدین منصور) که مدتی صدارت شاه صفی را داشت وبعد از مباحثه با (شیخ علی بن عبدالعالی) که شاه طرف شیخ راگرفت از صدارت کناره گیری و بشیراز آمده مثل پدر تدریس مدرسه را داشت دو سال (مقالات العارفین . تصوف اخلاق بنام پسرش میرشرف الدین علی) را نگاشت تا درسال ۹۴۸ رحلت و در زاویه همان مدرسه بهلوی پدر دفن گردیده است این مدرسه هنوز هم دائر و آباد است (نقل از روضة الصفا . فارسنامه . طرائق الحقائق)

۲- تولیت شاه چراغ بعد میرزاحبیب واقف شریفی برحسب وقف نامه به پسر ارشدش (میر سید شاه خلیل) رسید چون درزمان فتنه افغان تولیت بمیرزا بدیع الزمان که مقطوع النسل بود خاتمه یافت به برادر زاده اش — (میرزامحمد حسین صاحب امتیاز فارس وکلانتر شیراز) رسیده چون وی اولاد ذکور نداشت تولیتش را به برادرش میرزاابوالقاسم که درحیات خودش هنگامیکه سرداران نادری (صیدال خان و زبردست خان) با فوجی میآیند او سکته نمود ودرگذشت .

بنابراین تولیت را بفرزند برادرش (آقامیرزاعبدالنبی) وکلانتری را بخواهر زاده اش (میرزامحمد کلانتر مدون شبه یادداشتهای روزنامه کلانتر) واگذاشت وخود درمقام صاحب اختیاری باقیماند .—

بهمین دلیل هم هست که آقامحمدهاشم درویش درمرض موتش صرا حتاً جانشین خود را معین نفرموده اما بکنایه داماد خویش را (میرزا عبدالنبی) معرفی وحتی جانشین این داماد را که فرزند او (میرزاابوالقاسم راز) — وهنوز بدنیا نیامده بود بیان کرده است .

آقا محمدهاشم درویش علاوه برآنچه در ((مجالس تذکیر . . . . . باصحاب میفرمود که یا معشرالسالک صحبت فقیررا غنیمت شمرید که پس از من بزمان طولی چنین اسرار را استماع نخواهید نمود . . . . الخ))

(۱) درحالت ارتحال وحین الفوت هم ((مولا نا علیرضای خراسانی که ازخلاص کیشان میبود با رقت و زاری عرض نموده که آن جناب فقرا ومخلصین را درغیبت خود بکه محول میفرمائید که تربیت ایشانرا نماید)) ؟ (۱)

((یکی زایشان که اهل علم بودی بسی افغان و زاری مینمودی))

((پس ازهجران توای پیر آگاه ارادت با که بندیم اندراین راه؟)) (۲)

آقامحمدهاشم درویش درجواب فرموده بود ((جناب رضوان آشیان سید قطب الدین محمد اقدس سره العزیز کسی را بفقیر محول نفرموده است که فقیر شمارا بدیگری محول نمایم هادی حق است ومرشد حقیقی صاحب الامر عجل الله وفرجه دعای اکمال الدین واتمام النعمه که درغیبت آن حضرت باید خوانده شود هرکس طالب حق است باید بخواند تاهرکس راکه آن حضرت قابل این مقام بدانند باطنا باونمایند تا شبهه بجهت طالبین وسالکین الی اله درآن شخص باقی نماند . . . . الخ (۱)))

((بگفت آن شه زحق نبود اشارت که این امرآورم باکس حوالت)) (

((دعای غیبت صاحب ع بخوانید که پیر دین دراین غیبت بدانید))

((هرآنکس کو بود ازاهل این کار نماید صاحب الامرش ع نمودار))

((خداهادی بود آن شاه مرشد نباید تابحشر این جنس کاسد)) (۲)

پاسخ همین سؤال از آقامحمدهاشم را خلیفه سوم وی باعبارات فصیح وعارفانه تری آورده نویسد .

((چون درو درفقراء درحوزه سلسله الذهب برتحقیق وشهود است هرکس را درباطن خود شایسته دیدند با صحه — حضرت شاه ولایت روحی فداه اطاعت نمایند)) (۳)

آنگاه بعلت آنکه آن قطب صراحتاً جانشین خودرامعین ومعرفی نفرموده است توجیهی نموده ونگاشته است ((عدم تعیین شخص ، جهتش این بود که حاضرین بزم حضورهمگی مردمان تربیت شده باجلالتی معتبر درطریق بوده اند کامل الولایه قابل الخلافه لهذا توجیه را بموجع غیبی لاریبی راجع فرموده ولی پس ازبیانات علیه عالیه در ولا بستوت ونصایح تام وتمام . . .. فرموده اما بدانید که سلسله علیه ذهبیه پس ازمدتهای بعیده ازدختری من فاطمه

۱— نقل از سطر ۵ ص ۲۶ و سطر ۱۷ ص ۲۵۴ ونیز سطر ۱ تا ۵ ص ۲۵۵ رساله مسالك ((مقدم ولایتنامه آقامحمدهاشم درویش

ظاهر خواهد شد (۱) . . . . . . الخ)) (۲)

بااین کیفیت که خلاصه از آن نقل شد بعد از آقامحمدهاشم قطب ناطق ومشخصی معلوم نگردید ودوره فترت پنجاه ساله ای که آغازش سال فوت آقامحمدهاشم درویش (۱۱۹۹ هجری) وپایانش آغاز ارشاد فرزندش میرزاابوالقاسم است بوجود آمد . .

((به پنجه سال ماند این امر بنهان   چنان کو گفت ظاهر شد بدوران)) (۳)

دوره فترت و مدعیان خلافت ذهبیه مؤلفین و اقطاب ذهبیه این دوران حیات آقامیرزاعبدالنبی را باین نام نخوانده معتقد هستند که آقامحمدهاشم درویش ((درحال ارتحال بدار باقی کسی را از اصحاب بحسب مصلحت وصریحاً خلیفه نفرموده . . . . . . الخ)) (٤)

اما خلصان درگاه ومقربان باب ولایت آقامیرزاعبدالنبی را قطب وقت وخلیفه بلا فصل آقامحمدهاشم درویش میدانستند چنانکه درکرسی نامه ذهبیه که مهمترین سند ارشاد هردودمان فقری میباشد نام این قطب بخط آقامحمدهاشم درویش نگاشته آمده است اما این مصلحت وقت را صریحاً روشن ننموده اند که چه بوده است ازلابلای سطور ونوشتجات مختلف اخلاف این قطب برمیآید که چند نفری مدعی قطبیت ذهبیه وخلافت آقامحمدهاشم بوده اند .

((بسی گردن کشان بودند درراه   بدعوت جمله می بستند خرگاه)) (٥)

اما صاحب طرائق روی نظر کلی خویش که سابقاً بدان اشارت رفت سیدصدرالدین دزفولی (صفحه ۹۸) ومحمداسماعیل ارغدی وآقامحمدکازرونی (صفحه ۱۰۱) همه را مدعیان قطبیت ذهبی ذکر کرده است .

درصورتیکه مؤلف تذکرة الاولیاء (حضرت راز) یکی ازمدعیان قطبیت را معرفی کرده گوید .

((دگر سید عبداله آن صدق کیش   که باقطب این بود منسوب خویش))

((محمد که بودی خلیفه جناب   باو در ارادت نمود انتساب))

((بسی داعیه بیری او داشتی   ز صدق این سخن سهل پنداشتی))

دیگر ازمدعیان منصب ارشاد ذهبی را خلیفه دوم این قطب (جلال الدین محمد مجدالاشراف) در کتاب تام الحکمه بعد ازبیان کیفیت ارتحال آقامحمدهاشم ومشخص ننمودن جانشین و در ضمن وصف اخلاق پدر بزرگ خویش بطور کنایه گفته است .

۱- (فاطمه) دختر ارشد آقامحمدهاشم درویش از بطن صبیه سیدقطب الدین محمد بنام ملکة النساء که در نجف اشرف عروسی کردند چنانکه خود راز در این باره فرماید :

((بآن شه قطب دین وصلت نمودی   در دولت برخسارش گشودی))

((پس از آنیند شعطا شد (مادر راز)   در اکرام حق بر شه بشد باز))

این فاطمه ازعارفات زمان وصاحب سیروکمالات بسیار بوده و گوهر پاکی بود که ازصدف دختر سید قطب الدین و پدری چون آقامحمدهاشم درویش بوجود آمد و تربیت پیدا کرد شوهری مانند آقامیرزاعبدالنبی یافت . باز فرزندش (میرزاابوالقاسم راز) درورساله مناسك العاشقین دروصف مقامات معنوی مادر گفته است .

((بمادر گفتمی یك روز که اکنون   بمن برگو وصال حق بود چون ؟))

((بپاسخ گفت که ای نور دو دیده   بحق آن خداکت آفریده))

((دو ده سال است که اکنون دروصالم   برون ازعقل ونفس و بی خیالم))

((جناب مستطاب آقای میرزا عبدالنبی قدس سره العزیز داماد وجد (١) فقیر که خود آن جناب (١) اقدام بوصلت فرموده بودند بجهة ظهور مزیت برهمگنان از بزرگان اهل طریق شخص بوده اند عمیق المشرب بسیار ملایم وخاموش (٢) کالبحر المحیط که از غایت حرکت ساکن مینماید و سکوت ایشان در اظهار طریق مومرث ظهور جلالت میرزای سکوت میرزا ابوالقاسم شیرازی علی الله مقامه گردید . . . . الخ)) (٤)

بهمین مناسبت هم بوده است که این قطب ذهبی باآنهمه مقام علمی وجلالت قدر به حجره ای از مدرسه منصوریه شیراز و درس وبحث قانع گشته درکمال انزوا وسکوت بسر میبرد وبعد ازانجام تکلیف اجتماعی و تدریس دررا بخود بسته وبیاد حق می نشست و درمقابل مدعیان هیچگونه ادعائی نداشت .

اوقات فراغت این قطب ذهبی بکتابت واستنساخ کتب عرفانی میگذشت نگارنده جزواتی از مثنوی مولوی بخط وی را که فرزندش هم در ص ٤٧٦ قوائم الانوار بدان اشارت کرده است درکتابخانه موجود دارد .

((عشق حق ورزید در دل با ریاضت روزو شب منزوی وصاحب تجرید عیسی وار بود))

((حاضراندرخانقاه وغائب ازخود روزو شب گوئیا ازخلق عالم غافل وبیزار بود))

((جا نشین باد شاهان حقیقت بود اگر در طریقت بی ریا بود عوی وگفتار بود)) (٥)

بنابراین جهات هم بود که جزچند تنی از صحابه بیرو مرشدش که بوی ارادت میورزیدند (٦) سالکین دیگر وتازه وارد هسا از در رانده وبخود راه نمیدادند .

((لیک ازغیرت بسی سالک ازدرگاه راند کزرعونتشان براه دوست وبرا عار بود)) (٥)

١ـ آقامحمد هاشم درویش منظور هرود ومیباشد که قبلا نامش را متذکر شده است این عبارت اشاره بر سم چند قرنی اقطاب ذهبی است که هر سلفی صهر خلف ومرشدش بوده وغالبا هم این وصلت با مریدان انجام میشده است .

٢ـ (خاموش) را با واو معدوله بضبط اصل نقل شده است .

٣ـ حاج میرزا ابوالقاسم الحسنی الشیرازی که ازعرفا در بسلسله مشایخ شیراز منسوب است . گویند پس از تحصیلات مقدماتی وعالی در اصفهان بحضور نور علیشاه (محمدعلی بن میرزا عبدالحسن بن محمد علی ـ رقی الطبسی الاصفهانی متوفی بسال ١٢١٢ درموصل) رسیده ودست ارادت بوی داده بود وی بعد از مسافرت بنائین بشیراز آمد چون نور علیشاه خود مورد ملامت مردم می بود مریدان او هم بهمین سرنوشت رفتار بودند . منجمله (سکوت) در برابر ملامت مردم سکوت اختیار میکرد وباین لقب مشهور شد داستان مفصلی در زمان فرمانروائی نواب حسینعلی میرزا فرمانفرما درباره حکم قتل وهجوم بخانه اش را تذکره نویسان درریاض العارفین . طرائق الحقائق . فارسنامه نگاشته اند وی در سال ١٢٣٦ در شیراز رحلت کرده ودرحرم احمدبن موسی ع (شاه چراغ) مدفون است میرزا کوچك وصال شیرازی وخاندانش ـ از ارادت کیشان وی بوده اند (٤) ـ نقل ازص ٤٢ رساله تام الحکمه تالیف جلال الدین محمد مجدالاشراف چاپ تبریز که عین عباراتش را صاحب طرائق الحقائق درضمن ترجمه احوال آقامیرزاعبدالنبی در ص ١٤٧ وص ١٤٨ ـ ازوصل ٦ نقل نموده است (٥) ابیات ٤، ٦، ٨ و ١٤ ازقطعه ای که خلیفه اش در ذکر جلالت شان او سروده است ص ١٢١ تذکره اولیاء چاپ شیراز (٦) ـ تنها نام ٥ یا ٦ تن از صحابه ومریدان اورا فرزند و ـ خلیفه او باترجمه احوال هریك بنظم درآورده ودرصفحات ١٤٦ تا ١٥١ تذکرة الاولیاء رازچاپ شده است

یکی از دلائل جانشینی آقامیرزاعبدالنبی وقطبیت اورا معاصرت پیرش میدانند زیرا که از پانصد سال بایسن طرف یعنی از امیرسیدعلی همدانی (قطب ۱۶ ذهبیه) باینطرف همگی ((بتبعیت از حضرت ختمی مرتبت ص صبیه مرضیه خود شانرا برحسب اشاره غیبی و تعیین صاحب سلسله .... بقائم مقام وجانشین خود داده براهنمائی وپیشقدمی سلاک .... معین فرمودند)) (۱)

از آقامیرزا عبدالنبی آثار وتالیفات بیاد نمانده است . اما کرامات ضمن حیات وپس از ممات اورا درجلد دوم کتاب جلالیه ای که در دوران ارشاد نوه وخلیفه دومش تالیف شده است جمع آوری ومقداری از آنها را هم تذکره پرویزی چاپ تبریز نقل نموده است .

عظمت مقام معنوی وی از لقب طریقتی (سلطان الاولیاء) که هاتف غیبش مخاطب ساخته هویدا میباشد

((از سروش غیبی او سلطان شدی بر اولیاء این لقب اورا ز مهر حیدرکرار بود)) (۲)

بهرحال وی پس از شصت سال زندگانی آرام وروش پنهان ومستوری که داشت در سال ۱۲۳۱ هجری قمری درهمان زادگاه خویش که درتمام عمر قدمی ازآن فراتر ننهاده بود بسفر دارالقرار رفت و در تکیه حاقطبیه جنب پیرومرشدش بخاک سپرده شد روحش شاد وروانش تابناک باد .

((شصت سال او در طریق فقر بامحنت قرین جام حق نوشید چون زین زندگی (۳) افکاربود))

((درجوار پیر خود هاشم که قطب عصر بود شد دفین زان روکه باآن شاه یارغار بود)) (٤)

برلوح مزاروی قطعه ای راکه فرزند اولش میرزا فضل اله خاوری با این مطلع

((عالم علم طریقت میرزاعبدالنبی آنکه اندر خانقاه معرفت شد جرعه نوش)) (٥)

سروده وازتهران فرستاده بود وماده تاریخ وبیت (٦) دوازدهمش این است .

((پور رادش خاوری ازبهر تاریخش نوشت میرزاعبدالنبی از بزم باقی جرعه نوش)) (٥)

۱ـ نقل ازمقدمه کوثرنامه میرزاابوالقاسم رازچاپ شیرازوتبریز

۲ـ بیت ۷ از قطعه ایکه حضرت راز در وصف پدر وپیرش ساخته است (ص ۱۲۱ تذکره رازچاپ شیراز) علاوه بر این درغالب از آثاربعدی ذهبیه این قطب را بااین لقب یاد نموده اند .

۳ـ (زنده گی) بضبط اصل نقل شده است (٤) ـ ابیات ۱ و ۲ از ص ۱۲۲ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز

٥ ـ نقل از ص ۱٦ و ۱۷ قسمت (قطعات ماده تاریخ) دیوان خطی میرزافضل اله خاوری که درکتابخانه نگارنده موجود است .

٦ ـ چنانکه نگارنده دررساله لبساتیه خود مشروحا آورده است میرزافضل اله خاوری در سال ۱۲۲۲ در سن ۲۳ سالگی شیرازرا ترک وبتهران رهسپار شده و در دربارفتحعلی شاه از ملغوفه نگاری شروع بکار کرد تا مقام منشی حضور خاقان ومهرداری سلطنتی ارتقاء یافت . وی درسال رحلت پدر در شیراز نبوده است اما در دیوانش علاوه بر قطعه دوازده بیتی که برلوح مزار پدر نقر شده بود تعداد پنج قطعه دیگر درماده تاریخ رحلت پدرش ساخته که چون دیوان خطی ومنحصر بفرد است بناچار تنها ابیات ماده تاریخ آنرا برای احتراز ازحال کلام نقل مینماید ص ۱٤ ((خاوری بنوشت سال رحلتش شد دُر دار ولایت ناپدید)) ص ۲۰ ((وای راکن جمع بالفظ دریغ)) سطر ٤ صفحه ۲۲ ((خاوری بنوشت سال رحلتش رفت لحقائق بقائی لم یزل))
در ص ۱۳ ((خاوری بنوشت تاریخش که آه ـ قطب دین رفت ازسرای زندگی)) . در ص ۲۳ ((گفت شد ای دل بجنت میرزا عبدالنبی)) .ـ

باخط ثلث بسیارنفیسی نقر شده بوده نگارنده آنرا دیده بود ولی در ساختمان اخیر قبر حافظ آن سنگ را ازبین بردند و اخیرا سنگ معمولی با خط وعبارت ساده ای بجای آن نصب کردند .

٣٥ میرزا ابوالقاسم راز

((شهریار کشور جان بود راز   شهسوار شهر ایمان بود راز))
((راز آن خور شید اوج معرفت   راز آن سباح بحر مکرمت))
((راز آن سرحلقه اصحاب دید   راز آن درعالم وحدت وحید)) (١)

میرزاابوالقاسم راز متخلص به (راز) ومشهور به (میرزا بابا) شریفی حسینی فرزند دوم (٢) — میرزا عبدالنبی (قطب ٣٤ ذهبیه) و دختر زاده آقامحمد هاشم درویش (قطب ٣٣ ذهبیه) میباشد که شجره نسب وی در ترجمه احوال پدرش تا علامه میر سید شریف جرجانی نقل ورسم گردیده .

علاوه بر شرافت انساب پدری خودش ازقول پدر وپیرش درصفحه ٢٨ مرصادالعباد (چاپ تبریز) نقل وآورده است . ((جناب علیین آشیان والد ماجد به فقیرمیفرمودند که توچهارده پشت وصلب از اولیاء زادگان ابن سلسله علیه میباشی چه اززمان علیین آشیان امیرسیدعلی همدانی (نوزدهمین قطب ذهبیه) ملقب به علی ثانی آن جناب با جناب شیخ ابواسحق ختلانی (قطب ٢٠ ذهبیه) مواصلت فرموده صبیه خودرا بآن خلیفه خود داد .

١- سه بیت از مطلع قصیده میرزاعبدالکریم زنجانی (رایض الدین اعجوبه) که درتهران بدرس وبحث اصول وحکمت مشغول بوده تا درسال ١٢٨٠ که میرزاابوالقاسم راز بتهران میآید اورا با جذب معنوی بخود جلب ورجال الغیب مژده این برخوردرا درروزآخر اربعین که در طلب مبدا شست بوی داده بود تا روز اول ماهی که حضرت رازبشهر ری میرسد (حاج غفور) نامی اورا بخدمت پیرش میبرد و بیعت کرده توبه وتلقین ذکر می یابد و بفاصله دوسال بسمت شیخوخت نواحی شمالی ایران (اورمیه — خوی — سلماس) منصوب میگردد چنانکه پیرش درمراجعت از ارض اقدس رضوی کتاب مرصادالعباد (درباب ٤ معرفی میشود) را بنام او نگاشته اجازه ارشادش میدهد (ص ١٠ تا ٢٤ مرصادالعباد چاپ تبریز) ومدت ١٥ سال درآذربایجان بتربیت سلاک و تالیف همت گماشت تالیفات او ٤١ جلد است که آنچه نگارنده نسخه خطی اورا دارد عبارتند از (شرح گلشن راز — علاج الاخلاق — شمس الحقیقه — کنوز الاسرار — عین الحقایق) که هیچیک ازآثار او بطبع نرسیده است از اشعار شهم قصیده ٣٢ بیتی میباشد که اشعار بدی نیستند . رحلت او در ١٣ شوال ١٢٩٩ است که ماده تاریخ وی ((آه از دمی که سیزده شهر شوم شد)) را شاگردش پرویزخان (صغیرالعارفین)) ساخته است . مدفن او بقعه دروازه محله خوی میباشد (ترجمه حالات او در تذکره پرویزی جلد ١ چاپ تبریز) . — ٢ — برادر بزرگ راز وپسرارشد آقامیرزاعبدالنبی — (میرزافضل اله خاوری (متولد ١١٩٩) است که ماده تاریخ تولدش ((چون مرا دریافت در قنداقه راحت بخواب — جد امی آنکه در ملک طریقت شاه بود)) ((کرد فضل اله نام ازاین تاریخ من — گفت با دل یاد داد ایزد باو فضل الله)) (نقل ازقطعه نه بیتی ص ٣٤ قسمت قطعات ماده تاریخ دیوان خطی خاوری کتابخانه نگارنده .)—

الی جناب سید عبد اله بزرش آبادی (قطب ۲۱ ذ هبیه) و تا جناب شیخ درویش محمد کارند هی (قطب ۲۷ ذ هبیه) وجناب شیخ حاتم رزاوندی (قطب ۲۸ ذ هبیه) الی جاب شیخ محمد علی مؤ فن (قطب ۲۹) الی جاب سید قطب الدین محمد تبریزی (قطب ۳۲ ذ هبیه) الی جناب آقا محمد هاشم شیرازی (قطب ۳۳ ذهبیه) الی جاب والد ماجد میرزاعبدالنبی قدس اله ارواحهم الشریف چهارده پشت اولیاء نامدارند که با یکدیگر وصلت کرده اند و مولود وفرزند آخرین قیوم . . . . الخ)) .

همین معنی را در مقدمه کوثر نامه همین قطب (در باب چهار معرفی میشود) آورده اند ((جناب معظم الیه مولود چهاردهم از نسل پاك اولیاء واقطاب وارکان سلسله علیه میباشد . . . . الخ)) .

از اینها گذشته (فاطمه) دختر آقامحمد هاشم و مادر این رکن رکین ذهبی از عارفات کامل و سالکان واصلی بوده است که شرذمه ای از خصوصیات معنوی اورا در پاورقی ترجمه احوال آقامیرزاعبدالنبی نگاشته وبرای احتراز از اطاله کلام از بیان کرامات وخارق عادتیکه از آن بانوی ولایت مآب سرزده است ضبط کرده اند خود داری میشود برای نشان دادن کمال وی بابن قناعت مینمایند که فرمود .

((دو ده سال است که اکنون در وصالم برون ازعقل ونفس و بی خیالم))

کودکی که ازچنان پدر وچنین مادری زاده و در آغوش للهٔ برورش یافت که خود ضمن وصف مریدان جدش در باره او گفته است .

((دگر مرد حق کربلائی علی بصدق وصفا زنده دل کاملی))

((بدل داشتی جذب رب ودود به بیران چهل سال خدمت نمود))

((بمهرووفا بودی آراسته زکام وهوا جمله برخاسته))

((براز آمد آن بیر بابا للــه مرا نیست در تربیت زو گله))

با توجه باینکه مؤ لفین ومورخین قدیم عموما وصوفیان وکاملان خصوصا بسال وماه توجهی نداشته اند سال تولد حضرت رازرا صراحتهً در کتابی ذکر نکرده اند اما اینك برای نشان دادن عدم توجه اسلا فابنا ربخ ونیز برای بیان قرائنی از سال تولد این قطب بذکر دونمونه میبردازیم .

حضرت راز در مقدمه کتاب قوائم الانوار که قبل ازعزیمت به ارض اقدس رضوی ع در تهران تالیف نموده است پس از شرح اقامت در تهران وهجوم مردم بسرای دستور سلوکی نوشته است ((بعون اله تعالی تا حسال که عشر آخر از شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۲ میباشد جمعی بنعمت سعادت سلوك . . . . . . وچون سلاك وطلاب این سامان را ازطریق سلوك . . . . . . عاری وبی خبر یافتم بخواهش بعضی از . . . . . . درصدد شرح این مختصر رساله معجزه که مشتمل . . . . . . برآمده تا . . . . الخ))(۱)

۱ـ نقل وخلاصه از سطر ۱۳ ص ۵۷ تا سطر ۸ از ص ۵۸ قوائم الانوار چاپ تبریز

در آغاز همین مقدمه بعد از خطبه کوتاهی آورده است که ((اگرچه فقیر حقیر اقل السادات ابوالقاسم شریفی الذهبی الحسینی الشیرازی هفتاد وخورده ای کم ((۱)) است که عمر خود را ....الخ)) (۲)

همین مولف پس از بازگشت از عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه ع باز در تهران آخرین تالیف خویش (مرصاد العباد) را بنام اجازه دستگیری میرزا عبد الکریم (رایض الدین اعجوبه) (۳) نگاشته و فرزندش را خلیفه وجانشین خود معرفی کرده ودر بحث سند ارشاد خود مرقوم داشته است :

خلاصه تاحال که تاریخ هجرت بسنه ۱۲۸۵ رسیده است ....الخ)) (٤)

وبعد ازچند تحقیقات دیگری درباره ریاضات و سلوک خویش نگاشته است .

((وسی سال دیگرهم بعد ازآن تا حال که عمرم به هفتاد رسیده است بموافقت با بزرگان و اولیاء الهی در باطن وظاهر سلوک کرده اند ......الخ)) (٤) .

ملاحظه میشود که مؤلف با سه سال (۱۲۸۲ و ۱۲۸۵) فاصله بازسن خود را (هفتاد) معرفی کرده است منتهی ((خورده ای کم)) آنرا حذف نموده است . بهرحال اگر سال ۱۲۸۲ را هفتاد سال بگیریم درگاه رحلتش که مسلما سال ۱۲۸٦ میباشد هفتاد وچهار سال داشته واگر تاریخ دوم راملاک بگیریم هنگام فوت هفتاد ویک سال بوده است . بنابراین تاریخ تولد او بین سنوات ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۵ هجری قمری میباشد (اما درمولد ومنشا ئش که شهر شیراز ومحله بازار مرغ (۵) بوده تا آنجا هیچگونه شك وتردیدی درکارنیست . تحصیلات ابتدائی وعالی حضرت راز در شیراز انجام گرفته وبگفته خودش ((که عمرخود را در فارس نصفی درتحصیل علوم دینیه وفنون حکمیه برهانیه صرف نموده)) (٦) اما دریکی از آثار دیگری که سه سال پس از تحریر عبارت فوق تالیف فرموده وآخرین اثر این رکن ذهبی میباشد (۷) این ((نصف را)) باجمله دیگری که درمقام بیان ریاضات و سیرو سلوک خویشتن نگاشته است میتوان توجیح کرد .

۱ـ عرفاء اصطلاح ((خورده ای کم)) برای چند ماه استعمال میشود والا اگرمنظور چند سالی ازهفتاد سال کمتر بود مسلما (اندی کم) مینگاشت .

۲ـ نقل ازسطر ۱۹ و ۲۰ صفحه اول متن قوائم الانوار ص ۱ ه چاپ تبریز .

۳ـ ترجمه احوال او بطور اختصار در پاورقی صفحه قبل گذشت وطرائق الحقائق وبستان السیاحه هم نقل کرده اند اما بطور تفصیل در جلد اول تذکره پرویزی آمده است ٤ـ نقل از ۸ و سطر ۱٤ ص ۲۱ مرصاد العباد چاپ تبریز

۵ـ خانه اجدادی پدری این قطب (میرزا حسین صاحب اختیار و برادرش) هنوز بامقداری از آثار قدیمش باهمان عظمت صاحب اختیاری وکلانتری فارس برپا ست اما طرف بیرونی وخلوت و سرطویله منازل احداثی خود این قطب در امتداد خیابان لطفعلیخان زند واقع وخراب شده است ولی حیاط و سبع اندرونی همان منازل هنوز باقی وبابرجاست ٦ـ نقل از سطر ۲۰ و ۲۱ ص ۵۲ و اول ص ۵۳ وقوائم الانوار که در سال ۱۲۸۲ تالیف گردیده (باب ٤ معرفی خواهد شد ۷ـ آخرین تالیف این قطب رساله مرصاد العباد است که (درباب ٤ معرفی میشود عبارت فوق خلاصه از سطر ۱ و ۱۲ تا ۱۷ ص ۲۱ مرصاد العباد چاپ تبریز میباشد .

(در صفحه ۲۱ مرصاد العباد چاپ تبریز) پس از ذکر تاریخ تالیف کتاب مدال (۱۲۸۵) که بمناسبت اثبات قطبیت خود مینگارد ((بیست سال پس از فنون علم رسم بجدّ به الهی .... و سی سال دیگر هم بعد از آن تا حال که عمری به هفتاد رسیده است بموافقت .... سلوک کرده ام .... الخ)) –

(۱) با توجه بسال نگارش این عبارت که مؤلف هفتاد ساله بوده است که سی سال آنرا بارشاد و بیست سالش را در جذبه و ریاضت گذرانده پس دوران تحصیلی او هم بیست سال بوده است یعنی اگر در سال بین ۱۲۱۲ – تا ۱۲۱۵ متولد شده باشد در سنوات ۱۲۳۲ تا ۱۲۳۵ بقول خودش فارغ التحصیل گردیده است.

((پس از آنکه بعون الله تعالی و تصدیق علماء اعلام و اساتید عظام فارغ التحصیل شدم ....الخ)) (۲)

این فراغ از تحصیل ادعای صرف مؤلف نیست زیرا علاوه بر آثار نظم ونثری که در ۱ ۵ جلد بجای گذارده است مؤلفین معاصرش هم مانند رضاقلیخان هدایت درباره او نوشته است.

((راز شیرازی هو زبدة العارفین میرزا ابوالقاسم بن .... الحق فقرای سلسله علیه ذهبیه را بوجود جنابش افتخار است. و در احوال و آداب طریقت ایشانرا متابعتش روا است و با آنکه هنوز در عنفوان جوانی است (۳) علامات پیری از ناحیه حالش هویدا و نشان بزرگی از چهره کمالش پیدا است .... الخ)) (۴) و در تالیف دیگری (تذکره مجمع الفصحا) هم این قطب را باعبارات شیوائی نظیر همین معانی ستوده است.

علاوه براین دو کتاب تذکره هائی که در زمان حیات و یا پس از ممات وی تالیف شده اند (تذکره دلگشا فارسنامه – آثارعجم .... غیره) همگی این عارف بزرگ و دانشمند جلیل القدر قرن سیزده هم را از جهت کمالات صوری علمی و ملکات معنوی باطنی را ستایش کرده اند. –

۱– رجوع شود به شماره ۷ صفحه قبل

۲– رجوع شود به شماره ۶ صفحه قبل

۳– میدانیم که تالیف ریاض العارفین بین سالهای ۱۲۵۵ تا ۱۲۶۰ بوده است زیرا رضاقلیخان هدایت فراغت از تالیف را سال ۱۲۶۰ نگاشته و مسلما چنین تالیفی در حدود ۵ سال وقت لازم داشته است بهر صورت که باشد در آن هنگام این رکن رکین ذهبیه سنین ۴۳ تا ۴۸ را طی مینموده است.

۴– نقل از سطر ۱ و ۱۵ تا ۱۸ ص ۴۴۹ ریاض العارفین چاپ تهران

از اینها مهمتر اذعان واعتراف دشمن ومعاند این خاندان (مرحوم حاج نایب الصدر) میباشد که در هر — کجا وبهر مقداری که توانسته در آلوده کردن زلال خوشنامی ومخشوش نشان دادن سلسله ذهبیه کوشیده است معذالک در ترجمه احوال این قطب ذهبی قدرت آفتاب اندائی با کاه گل جعلیات — از او سلب شده در برابر شخصیت علمی وعرفانی حضرت راز زانوی ادب تا کرده وبفضائل علمی وکمالات معنوی او اقرار نموده والقاب (السید الجلیل وشیخ العالم النبیل قدوة الطالبین وزبدة العارفین میرزا ابوالقاسم ۰۰۰۰۰ الخ)) (۱) او را ستوده است .

از بیان کردن مقالات علمی ومقامات عرفانیش را مؤلفین دیگرهم جملگی ستوده اند ((از عهد شباب وایام صبا تا مدت بیست سی سال که معرفت خداشناسی ومنحصر بعلوم ظاهری ومواظبت اوامر ونواهی شریعت مقدسه میدانسته اند کمال سعی واهتمام بلیغ باکمال زهد وورع در تحصیل علوم ظاهری بعمل آورده — آنی ودقیقه ای از تحصیل غفلت نکرده تا درمدت قلیلی از همه علوم کائناماکان حظ وافر وبهره کامل حاصل کرده جامع الشرایط ووحید عصر خود شده (۲))) بااینهمه دانش وبینش برای تحقیق در محیط زندگانی وگذران روز مره عنفوان شباب ووضع تحصیلی وی از آثار وتالیفاتش کمک گرفته رنج تحصیل وفقر مادی این دوکن عظیم ذهبی (پدر وپسر) را روشن مینمائیم : درنتیجه انقلابات بعد ازکریمخان زند در فارس . تولیت آستانه احمدبن موسی ع وحق التولیه اینکه تنها ممر اعاشه این خاندان بود غصب گردیده (۳) گرفتاری مادی آن قطبی که حق ارشادش پنهان مانده بود موجب مشقت زمان تحصیل این رکن عالیمقام ذهبی شده .

اینک از میان سطور آثار این خلیفه وقطب ذهبی نمونه ای از ناداری زمان تحصیل وی را بیرون آورده نشان میدهیم

((بطفلی که گیرد دیدی شور علم بسر شدم طالب کسب وعلم وهنر))

((ولی هیچ اسباب علم وکتاب نبودم ازاین غصه بودم تباب))

((شکایت نمودم بر باب خویش (٤) بگفتا ست خبر آنچه آید به پیش))

((یکی روز وبیدی جلی بیسر یکی بدوه جستم زماوای پسر))

((مکن وجه دادم بهای کتاب پس از آن شدم سائل از آن جناب))

((که این وجه گشتم نصیب ازکجا زغیب آمدم باکه بود ازشما))

۱— نقل ازسطر ۲٥ ص ۲۱۱ ووصل ٦ (خاتمه) طرائق الحقائق

۲— نقل ازسطر — تا — ص ۲ مقدمه اینکه بردیوان غزلیات این قطب بنام (کوثرنامه) چاپ شیراز تبریز

۳— خاندان دشتکی ها باتکاء محیط ملوک الطوائفی فارس وباستناد تولیت قبل از میرزا حبیب واقف شرعی امر تولیت را ازمیرزا عبدالنبی (قطب ۳٤ گوشه گیر ذهبی) گرفتند تابعدها که بسرارشد وی وسرادر بزرگ این قطب دانشمند (میرزا فضل اله خاوری) بشرحی که نگارنده در رساله لیسانس مفصلا مذکور داشته است در سال ۱۲٥٤ دوباره حتی که در حدود نیم قرن ازکف رفته بود بدست آورده ماجرای آنرا درجلد ۲ سفرنامه خویشتن نگاشته است .

٤— منظور ازباب (میرزا عبدالنبی) پدر وبیر ناظم ابیات میباشد .

((بگفت از خدا بت بیامد عطا — عطا میدهد دوستان را خدا))

((پس از آن یکی عالم از متقین(۱) — بسی دفتر آوردم از علم دین))

((بگفتا ز من خواه آنچه از کتاب — ز من جمله اسباب علمی بیاب))

چو سا((چو سائل من از آنجناب آمدم — غنی از فنون کتاب آمدم)) (۲)

داستانی را که بنام ایام طفولیت بنظم آورده آن ابیات بعد ش مؤید آنست که در دوران جوانی و هنگام تحصیلات عالی بفقر مادی گرفتار و از تهیه کتاب عاجز بوده است [۱]در جای دیگر بنثر نگاشته جوانی خود ونام آن دانشمند را صریحا مرقوم میدارد .

((فقیر را درجوانی کمال شوق وتحصیل علم بود وکتب علمیه نداشته است خدمت آن جناب عرض کردم — که فلان کتاب را ضرور دارم فرمودند خداوند میرساند قرار فقیر این بود که هر روز اطاق وجای ایشانرا میرفتم روزی جاروب کردم دیدم قدری وجه سفید زیر نمد (۳) درجای آن جناب است ...... از آن جناب وجهی سراغ نداشتم ..... آخر بیر سیدم شما .... فرمودند .... نصیب تو بوده است از برای کتاب که میخواستی بخر و درست آنرا بخوان آن کتاب را خریدم بعد شخصی از — فضلاء واتمه بلد شیراز معروف بآخوند ملا علی اکبر پیشنماز زرقانی آمدند (۶) و فرمودند شما هر قدر کتاب میخواهید از من بگیرید .. .. و دیگر عذاب بوالد بزرگوار روا ندارید وبعد کتب تحصیل مرا تمام آن مرد صدیق جلیل میداد .....)) ((۴)) علاوه براین سرگذشت داستانهای دیگری در ترجمه احوال این پدر و پسر ضبط شده است که محیط زندگانی مادی و تنگدستی ایام جوانی این قطب دانشمند ذهبی را — میرساند . (۵)

از اساتید جناب راز شیرازی دوتن را که خود نامبرده است میشناسیم .. یکی را در ضمن بیان اهمیت تالیفات سید قطب الدین محمد معرفی کرده گوید ((جناب مرحوم مغفور مولانا احمد یزدی ((۶) استاد فقیر در حکمت و فلسفه که هم ایشان وهم فقیر از برکت کتب عرفانیه حضرت سیدالسند از رطب و یا بس کتب فلاسفه نجات یافتیم ...... الخ)) (۷)

۱ـ این دانشمند صوفی مشرب که از مریدان آقامیرزا عبدالنبی بوده است ((حاج ملا علی اکبر پیشنماز زرقانی)) میباشد

۲ـ ابیات ۱ تا ۳ و ۵ تا ۱۲ از منظومه ۴۰ بیتی که در ص ۱۲۴ ـ ۱۲۵ تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز آمده است .

۳ـ نمد فرشهای بسیار کلفت و سطبری بودند که آنرا از فرش می مالیدند و مثل قالی وسایر فرشها بافته نبود هنوز هم در خاندانهای قدیمی آثاری از آنها موجود است .

۴ـ خلاصه ونقل از صفحات ۴۷۵ و ۴۷۶ قوائم الانوار تالیف راز شیرازی چاپ سال ۱۳۱۰ قمری در تبریز .

۵ـ برای اطلاع از داستانهای دیگری که محیط مادی این دوقطب را روشن نماید بکتابهای (قوائم الانوار تذکرة الاولیاء راز تذکره پرویزی) رجوع شود .

۶ـ برای اطلاع از شخصیت وترجمه احوال این دو تن (حاج ملا علی اکبر زرقانی . ملا احمد یزدی) بفارسنامه ناصری ضمن پیشنمازان مساجد وعلماء ودانشمندان رجوع شود .

۷ـ نقل از سطر ۱۴ تا ۱۶ ص ۴۱ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم راز شیرازی چاپ تبریز

محصلم دیگر جناب راز (ملا علی نوری اصفهانی) (۱) میباشد که از تربیت یافتگان آقامحمدهاشم درویش (قطب ۳۲ ذهبیه) بوده راز هم بدینگونه ازوی یاد مینماید .

((دگر از محبانش ملا علی است که درحکمت او نامور فاضلی است))
((زنور آمد آن فاضل نامور شدی اصفهانش مکان و مقر))
((که در او علم وعرفان جمع بود بطلاب دین درجهان شمع بود))
((ارادت بآن شاه اظهار کرد ز دل بر ولایتش اقرار کرد))
((بگفتا چو بزم شدی چند راز براز ش از آن آمدم دلنواز))
((معزز بظاهر هی دا شتم بدل تخم حکمت هی کاشتم))
((بحکمت سبق راز آن جناب ولی جذب حقم بشستی کتاب)) (۲)

انتباه وجذ به حضرت راز خود فرماید ((پس از فراغت در تحصیل علم و استفاده وافاده وظاهر شدن جذبه توحید الهی در قلب فقیر و بی آرام شدن روزو شب از درد طلب خدا وندی و مشغول شدن بریاضات ومجاهدات چنان میدانستم که بعلم ظاهری ومجاهدات و عبادات وریاضات شدیده نمیتوان راه بحق تعالی حاصل نمود و هر قدر سلوک فقیر بی حد وزیاد میگردید حیرت و درد طلب شدید تر میگردید وآرام فقیر مقطوع بود نه چنان پریشان حال بودم که بتحریر و تقریر بگنجد .

ناگاه شبی ازشبها که بیدار بودم دیدم که خدمت حضرت سید السند (۳) مشرف شدم فرمودند فرزند کتب مرا مطالعه کن که احوالت خوب خواهد شد بعد .... مشغول بودم فیوضات چند از مطالعه آنها بردم و تحقیقات آن حضرت چنان شبهه و شکوک از من دفع کرد (٤) مانند آنکه آبی برآتش ریخته شود . . . . الخ)) (٥)

شرح این جذبات و درد طلب را درچندین تالیف خود اشاره ای نموده و مؤلفین معاصر و بعد هم ازجذبه آتشین و شوق وگرم روی این سالک سرمنزل جانان داستانها نقل کرده اند که این رساله گنجایش

۱- زبدة‌المحققین و افضل المدققین الحکیم الالهی و مخزن علوم لایتناهی ملا علی ؛ اصل آن جناب از ولایت نور من اعمال مازندران . . . . وبجهة تکمیل وتحصیل بدارالسلطنه اصفهان متوطن شده درخدمت فضلای حکمای معاصرین اکتساب علوم معقول کرد و بمجاهده و تصفیه نفس شریف اشتغال داشت . . .. دیرگاهی است که دراین فن مانند آن جناب فاضلی دانا وحکیمی بینا بظهور نیامده است ......)) (نقل از ص ۵۸۲ ریاض العارفین) وی ازشاگردان و تربیت یافتگان مرحوم آقامحمدهاشم درویش بوده است که در اواخر عمر بشیراز آمده وقطب ۳۵ ذهبی را حکمت آموخته است .

۲- ابیات ۱ تا ۳ و ٥ و ۸ تا ۱۰ مثنوی از ص ۱٥٦ و ۱٥۷ تذکره راز چاپ شیراز

۳- مقصود از (سیدالسند) درهمه جا سیدقطب الدین محمد است .

٤- شاید همین مطالعات است که درجای دیگر فرموده ونقل کردیم که ((با جناب مولانا احمد یزدی .. .. هم ایشان وهم فقیر .... ازرطب و یابس کتب فلاسفه نجات یافتیم)) (٥) نقل از ص ۹ ۳ کتاب سیدقطب الدین چاپ تبریز

وتنا سب نقل آنها را نداردد اما برای نمونه ازبیان خودش استفاده مینمایم که نوشته است .

((اگر جذبه وسلوك ومجاهدت فقیر را برجمعی قسمت میکردند همگی مجذوب ومجاهد فی سبیل الله میشدند وگویا سرتا پا یك پارچه آتش شوق وطلب الهی بودم . . . . .)) (۱)

این درد طلب اورا بنزد شش تن از اهل الله رهبری نمود و هیچیك نتوانستند آتش جذبه اورا فرو نشانده وگداز عشقش بکاهند تا ششمین آنها ویرا بکنج نهفته درخانه خویش رهبری و بمصداق ((بسا ر درخانه وما گرد جهان میگردیم)) بخدمت پدر گوشه نشین و بی ادعای خویش راهنمائی مینماید .

اگرچه ما از پنج نفر آنها اطلاع نداریم ولی ششمی آنها (آقامحمد درویش کازرونی) است که حاج نایب الصدر (ص ۱۰۹ طرائق الحقائق) اورا قطب نصبیه خوانده ولی حضرت راز خود در تذکره اولیاء (ص ۱۲٦ و ۱۲۷) از وی چنین یاد کرده است .

((محمد پیر معنی عارف راه — که از اسرار شاهان بودی آگاه))

((بسی سال اوبه پیرش کرد خدمت — محمد هاشم آن قطب فلك جاه))

((ازآن آمد استاد طریقت — بکیوانش برآمد اوج خرگاه))

((خلیفه ثانی آمد در طریقت — ولی از دعوت او مبدا شت اکراه))

((ازآن پیر هدی چشم هدایت — بقطب عصر خود بنمود یم راه))

((بر او قطبش هزاران آفرین خواند — که طالب زو نشد حیران و گمراه))

((بشهر کازرونش بود موطن — بشیراز آمد و بنهاد خرگاه))

((بجنب پیر خود گردید مدفون — غفرالله له قد طاب مثواه))

باز درتالیفات دیگر فرمایند ((چنین دانستم که علم رسم لا یسمن ولا یغنی من جوع است و تسکین عطش قلبی فقیر را در معرفت الله نکرد . . . . وطلب . . . . . . در دل بسرحد کمال آمد ومنجر به جذبه الهیه که . . . . و این جذبه خدا وی فقیر طالب مشتاق را . . . . در طلب اولیاء الهی بسعی وجهد درآمدم و بعون الله و توفیقاته خدمت هفت نفر از اهل الله واولیاء کامل سلسله علیه هبیه ورضویه . . . مشرف شدم و نصفه بقیه آنرا درخدمت ایشان بسر برده استفاضه . . . . .الخ)) (۲)

۱ـ سطر ۹ و ۱۰ ص ۲٥ متن قوائم الانوار چاپ تبریز

۲ـ خلاصه ازسطر ۱ تا ۸ ص ۲٥ قوائم الانوار چاپ تبریز

اما درباره هفتمین ایشان درآخر رساله مسالك كه ازمقدمه بر مثنوی ولایت‌نامه آقامحمدهاشم است بعد ازوصف حالت‌ارتحال آن قطب و تعیین كردن جانشین معین برای خود (۱) مینویسند .

((فقیر مؤلف باجمعی ازفقراء لحسب الامر . . .. بتلاوت دعای مذكور (۲ و ۳)قیام نموده وچنگ توسل بعروة الوثقی ولایت‌آن بزرگوار زده ... . تا آنكه هم وزن وكفو كریم آن بزرگواررا در این سلسله علیه كه الشمس‌فی رابعة السماء یافته ودر متابعت‌آن بزرگوار (۳) باطنا مؤتمر بامرجناب‌صاحب‌الامر ع شده اعتقاد كامل درباره آن جناب (۳) پیدا نموده الی الآن . ... بطریقه طریقت آن بزرگوارحركت مینمایند .... الخ)) (٤)

ازریاضات شاقه این قطب دانشمند ذهبی (ترك حیوانی بیست ساله، صوم سه روزه و بابرگ توت افطار نمودن ـ خلع بدن كردن، حبس‌نفسهای چند ساعتی حتی دوازده هزار ذكرجلاله را بایك نفس‌گفتن) را ((گفته اند و شنیده یم و خوانده ایم)) .

اما آنچه خودش در این باب میگوید اینست كه ((و فقیر داعی گوید واما بنعمة ربك فحدث انكه فقیر .... چهارده الی بیست سال مجذوب بجذبه توحیدی ....ومرتاض بودم روزها را صائم و شبها را بیدار ومنزوی و معتزل ازخلایق بودم وچندی دو شب یكدفعه افطار وروزه میكشودم وچهار اربعین دربقعه علیه حضرت‌امامزاده سید علاء الدین حسین (۵) شبها بسرمیبردم وبیدار بودم وبعون الله شبی ـ سی وپنج هزار دفعه ذكر مبارك تهلیل .... بر سریك پا میگفتم پایم كه خسته شدی بپای دیگر گفتمی تا بصبح واكثر از شبها ی اعتكاف میدیدم كه ....الخ)) (٦)

((سید علاء الدین حسین (۵) آن سرورعالی نسب　　از منقبت پیرعجم وز مكرمت‌میرعرب))
((ـ درروضه مینو وشش شبها بسربردم بسی　　از دیدن روی خوشش دلها شادمان جان با طرب))
((آمد غلام خاندان دلداده رازازقلب وجان　　ازنور شان دارد نشان اینش‌عطا ازفضل رب)) (۷)

۱ـ درعلت انزوا وبیان مدعیان آقامیرزاعبدالنبی شرح مختصری بیان داشتیم .

۲ـ مقصود ازاین دعا را قبلا در وصایای آقامحمدهاشم درویش توضیح داده شوا و نظما درحالات‌آقامیرزاعبدالنبی بیان داشتیم كه ((دعای اكمال الدین واتمام النعمه)است‌كه بنام (دعای فرج حضرت‌امام زمان ع) معروف میباشد .

۳ـ مقصود از آن بزرگوار (آقامیرزاعبدالنبی) میباشدكه قطب او پنهان میبود

٤ـ نقل وخلاصه ازسطر ۱۱ تا ۱۷ ص۲۷۹ مقدمه ولایتنامه (رساله مسالك) چاپ شیراز تبریز

۵ـ بقعه حضرت سیدعلاء الدین حسین بن موسی كاظم علیه السلام درجنوب شرق شیرازنزدیك دروازه قصاب‌خانه ـ واقع است درباره شهادت‌حضرت‌ع وباغ‌معروف قتلغ خان داستانها نوشته اند بهرحال فعلا ضمن حرم وگنبد مجللی دارد كه درسال ۱۲۹٦ معتمد الدوله فرهاد میرزا مدرسه مقابل حرم را تعمیركرد واخیرا گنبد آنرابرداشته وبااصول فنی امروز ساخته است .

٦ـ نقل ازص ۱۹ و ۲۰ مرصاد العباد چاپ تبریز

۷ـ ابیات‌مطلع ومقطع و ٦ و ۷ ازغزل ۱۰ بیتی ص ٦٤ و ٦۵ تذكرة الاولیاء رازچاپ شیراز

بهرحال آن طینت پاک و سابقه بااین محیط تربیتی و لطف الهی دست بهم داده وی را بدستیاری همت بر براق شوق و رفرف عشق نشاند و مراحل چهارگانه نفس و اطوار سبعه قلب را پی سپر شده سر انجام عارف معارف الهی و واصل سرمنزل جانان گردید چنانکه خود فرماید .

((بعنایت اله و فضل السابق معرفت و نور توحید اوجل مجده در سرایر قلبم جا گرفت و از مدام رحیق مختوم و سقاهم ربهم شرابا طهورا سه جام بآثار هما وعلا منتها از دست حضرت ساقی ...... نوشیدم ....الخ)) (۱)

پس از سیر این اسفار و طی مراحل سلوک و کمال مامور ارشاد و دستگیری خلایق شد چنانکه خود پس از بیان سیر و سلوک جذبات و ریاضات خویشتن نوشته است .

تاحال که تاریخ هجرت بیک هزار و دویست و هشتاد و پنج رسیده است سی و چهار نفر از .... در این سلسله علیه رضویه .... از ارکان و پایه های این سلسله علیه که بهمین حالات و صفات و مقامات .... آمده اند ...... و صاحب رخصت و اجازه دستگیری بوده اند .... و طلاب و سلاک الهیه را در هر عصر و قرن بفیض هدایت و نور ولایت رسانیده اند تا بعد از .... که اجداد امی و جناب والد ماجد فقیر اند امر به فقیر انتقال یافته که .... و مدتی وقتی است از وفات جناب والد ماجد مرحوم گذشته که فقیر را اذن و رخصت بیش قدمی فرموده اند و ...... دربانی حضرت رضویه روحی فداه بعد از آن جناب باین فقیر سراپا تقصیر انتقال یافته اذن دستگیری طلاب و سلاک و هدایت در طریقه رشاد ولایت را بفقیر فرمود)) .

((آئین کرم ببین که سگ خویش شمر دند   رندان خرابات من بی سر و پا را ...)) (۲)

((وچون بعون اله تعالی تسکین عطش عشق قلبی بشراب کافور الهی که فرمود ان الا برار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عباد اله تفجرونها تفجیرا حاصل آمد و التهاب نائره آتش عشق را فرو نشانید و آرام قلبی بهم رسید و بتدریج حالت مصاحبت و معاشرت داد و برخلاف سابق باطنا مامور بمذاکره با طلاب و خلایق شدم که سروش غیبی ....))

((چنین سبری از هیچ پیرو ولی   نیامد عیان غیر راز علی))

اضافه براین اسناد ارشاد و اشاره که در تالیفات دیگرش بکرسی نامه ذهبیه فرموده و ماموریت معنوی خویش را هم بیان و نوشته است ((و باطنا مرا مامور فرموده اند در چندی قبل بمذاکره با طلاب و سلاک الهیه بکمال سروش غیبی و بیک لا ریبی الهام گردید .... یعنی .... حال وقت آن شده است که مذاکره الهی را

۱- نقل و خلاصه از سطر ۱۷ تا ۲۱ ص ۵۲ قوائم الانوار چاپ سال ۱۳۱۰ قمری در تبریز

۲- خلاصه از صفحات ۲۱ و ۲۲ کتاب مرصاد العباد تالیف همین قطب ذهبی (میرزا ابوالقاسم راز) ۵۲ قطب چاپ تبریز .

درجلوات باطلاب وسلاك نمائی که بر ....الخ)) (۱)

ارشاد سی وچند ساله این قطب ذهبی باندازه ای وسیع وخانقاهش (۲) چنان بارونق بوده است که بازار بسیاری از دکانداران دین وسلسله داران را کاسد نمود جلالت خانقاه این قطب باندازه ای بوده است که با توجه باوضاع محیط ومقتضیات زمان انسانرابیاد دوران عظمت واعتلای تصوف وخانقاههای سماطیه دمشق (۳) وخوارزم (٤) با قونیه (٥) وسمنان (٦) می اندازد چنانکه علاوه بر مریدان نامداری که از درباریان قاجاری گرفته تا رجال وحکام افاضل وعلمای عصر سربرآرند .

۱ـ نقل از ص ۳۵ قوائم الانوار چاپ تبریز

۲ـ متاخرین از اقطاب ذهبی باوجودیکه غالبا درفارس بویژه شیراز بودند معذالك خانقاه ثابتی نداشتند غالبا منازل مسکونی اقطاب مرجع سالکان طریق ومطاف صاحبان دل بوده است چنانکه شیخ علی نقی اصطهبانـــی (قطب ۳۱ ذهبی) درهمان خانه روستای اصطهبانات بسرمی برده سید قطب الدین (قطب ۳۲) که غالبا درمسافرت بوده زمان توقف در شیراز ش خانه ای نداشته و دربقعه شاه داعی اله منزل میکرد تا بعد ها که نزدیک مسجد جامع خانه ای تهیه نمود، آقامحمدهاشم درویش (قطب ۳۳) درخانه مسکونی اجدادی ــ (جنب نقارخانه مسجد اتابکان معروف بمسجد نو شیراز) منزل داشت آقامیرزاعبدالنبی سهم الارث در حیاط وسیع دیوانخانه ومهمانخانه پدر وعمویش (صاحب اختیار وکلانتر فارس) معتکف ومنزوی بوده این (۳۵) قطب ذهبی (میرزاابوالقاسم راز) ساختمانهای مفصلی (اندرون وبیرونی خلوت وسرطویله) در محله بازار مرغ شیراز ساخته وبر داخت حیاط بیرونیش مرکز رفت وآمدهای خانقاهی بود .

۳ـ سمساطیه خانقاهی است که حجة الاسلام امام محمد غزالی کسیکه تا دیروز مسند نشین بزرگترین بادشاهان روی زمین وکرسی نشین مدرسه عظیم نظامی بغداد بود در دوران ده ساله اش (٤٨٨ تا ٤٩٨ هجری) جاروب در دست گرفته مزبله جسجد جامع اموی (گویند ازبناهای ولیدبن عبدالملك بن مروان است) وخانقاه راپاك میکرد ومیگفت .

((شربت بدست غیر وبجام حبیب زهر انصاف ده که من بستانم کدام را))

(نقل ازجلد ۳ طبقات الشافیه وغزالی نامه جناب استاد همائی) .

٤ـ خانقاه نجم الدین کبری ومجد الدین بغدادی که علاء الدوله سمنانی دربـاره آن گفت ((نه آخر شیخ مجدالدین را قدس الله روحه هر سال خرج سفره خانقاه دویست هزار دینار زر سرخ بوده است)) ازآن ــ خانقاه بزرگانی چون (بهاء الدین ولد شیخ نجم الدین دایه ــ . شیخ فریدالدین عطار ....وغیـــره) بیرون آمده اند .

٥ـ خانقاه قونیه مولانا جلال الدین مولوی که شرحش را همه جا نگاشته اند (تالیفات جناب استاد فروزانفـــر مقدمه های مثنوی چاپهای مختلف تذکره ها وتراجم حال صوفیه .... غیـره)

٦ـ خانقاه سکاکیه که علاء الدوله آنراتعمیر کرد وبدان رونقی داد (ترجمه احوال علاء الدوله چاپ تهران)

دونفرازبزرگترین مراجع شیعه آن زمان (استاد الکل ورئیس الامامیه (شیخ مرتضی انصاری (۱) ووجدد راس‌مائه اربع عشر حجة الاسلام‌میرزامحمدحسین شیرازی (۲)) بابن قطب ذهبی ارادت ورزیده تلقین ذکرو فکر میگرفتند دلیل براین ارادت ورزیها نقل قول آقامیرزاعبدالکریم (رایض‌الدین اعجوبه) ملقب به (عارف‌علیشاه) است‌که شاگرد و خلیفه اش (پرویزخان دبرمخانی ملقب به صفیرالعارفین شیخ نواحی آذربایجان وجانشین مرحوم اعجوبه) درحاشیه صفحه ۵۶۳ میزان الصواب (چاپ ۱۳۳٤ قمری تبریز) نگاشته است که .

((درحضور پیر بزرگوار خود اعنی قطب دوران ومرکز دایره علم وعرفان آقای آقامیرزابابای ذهبی شیرازی قدس‌سره العزیز بوده که دوعریضه با بمهر ازجناب شیخ ومیرزا قدس سرهما رسید که اخذ دستور العمل طریقتی ازآن بزرگوار نموده بودند ...... الخ))

ناقل همین خبر درکتاب عین الحیاتش که هنوزچاپ نشده ونسخه اصلی باخط ومهر مؤلف(مرحوم اعجوبه) درخاندان پرویزی موجود (خوی وسلماس) میباشد ونسخه دیگری ازآن متعلق بکتابخانه نگارنده است . دریکی از فقرات سیصدوهشتگانه اش‌آورده است .

((حقیر چند طغری عریضه شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه را که بحضور حضرت‌راز نوشته بود ودرخواست دستورالعمل طریقتی وهمت‌نموده بود مشاهده کردم بخط ومهر شریف خود ایشان ......الخ))

تذکره پرویزی این اعتراف‌را در ص ۱۵۳ جلد اول (چاپ تبریز) عینا نقل کرده است .

این قطب ذهبی علاوه برمسند ارشاد تولیت آستانه احمد بن موسی (شاه‌چراغ ع) راکه پدرا در بزرگش (میرزافضل اله خاوری) پس‌ازپنجاه سال از دست‌خانواده دشتکی ها که غصب نموده بود نمود درسال (۱۲۵٤)بحکم محمد شاه قاجار پس‌گرفت بعد از رحلت او (سال ۱ -) چون اولاد ذکور نداشت بایشان انتقال یافت .

۱ـ شیخ مرتضی انصاری که ازبزرگترین علمای شیعه متاخر وآثارتالیفاتش هنوز بین علمای مورد بحث ودرس است تاریخ ولادت ورحلت اورا بسرادرش (شیخ منصور) دریک مصرع گفته است ((مدبر سال ولادت فراغ سال وفات)) بهرحال درسال ۱۲۸۱ درنجف اشرف ارتحال ودرهمان‌عتبه مدفون گردیده است .

۲ ـ ابوالارامل والایتام حاج میرزامحمدحسن بن میرزامحمود حسینی شیرازی که ازطریق مادر با خاندان راز منسوب بود درسال ۱۲۳۰ درشیراز متولد وپس‌ازتحصیلات مقدماتی درسال ۱۲٤۸ باصفهان بسرای تحصیلات عالی رفته وازآنجا درحوزه علمیه شیخ مرتضی انصاری تحصیلات‌را بپایان ودرمقام اعلمیت ایستاد وتا درسال ۱۲۸۱ مرجع تقلید شیعه شد ودر سال ۱۲۸۸ حج گذاشت ودرحدود ۱۲۹۰ از نجف به سر من رای) مهاجرت‌وروز دوشنبه ۸ شعبان ۱۳۱۲ هجری درجوار عسکرین وفات‌یافته جنازه اورا با دوش‌بنجف‌آورده ودرخانه اش دفن کردند وی بسیارپانفوذ بوده است‌چنانکه داستان انحصار دخانیات انگلیسها وتلگراف ساختگی سال ۱۳۰۸ ازقول وی معروف است .-

تالیفات و آثار حضرت راز

هیچیک از اقطاب سی وشش گانه ذهبیه که اکنون مورد بحث و تحقیق ما هستند باندازه این قطب عالیمقام تالیفات و آثار منظوم و منثور فارسی وعربی ندارند مجموعه تالیفات وی را ۱۰۵ جلد نگاشته اند ولی نگارنده تا بحال بیش از چهل کتاب ورساله اورا نتوانسته بدست بیاورد .

آثار وی اجمعا بیش از نیم ملیون بیت است سی هزار بیتش مخصوص ایام جذبه وبقیه اش آثار دوران سکونت و وصل میباشد .

اگر هیچیک از این چهل تالیف هم بدست نمیآمد تنها دوجلد کتاب آیات الولا به اش فضائل علمی وکمالات معنوی اورا شاهدی ((عدلند وجا کمی را ست)) ونموداری از عظمت مقام وی میباشد . بهر حال ما این چهل اثر را در باب چهارم مفصلا معرفی خواهیم نمود . انجام ماموریت باطنی حاج نایب الصدر در چند مورد طرائق (ص۹۷ و ۱٤۷ خاتمه و ۱۵٤ وصل ٦) این قطب را ((حاج میرزابابا)) نوشته است در صورتیکه حضرت راز چون پدر بزرگوارش از شیراز خارج نشده واز سیر انفس بسیر آفاق نپرداخته است .

در حدود سال ۱۲۸۰ ((بر حسب تقدیرات الهیه دومین .... ماموربامر باطنی از حضرت مولی الجن والانس علی بن موسی الرضا صاحب سلسله علیه الرضویه الکبرویه المعروفیه الذهبیه علی صاحبها .... شدم که از فارس حرکت کرده وبزیارت ارض اقدس مشهد مقدس فیض یاب شوم .

و در مقدمه فرمودند که تو در این سفر ارادت فیض در عراق خواهی کرد . . . الخ)) (۱)

در مقدمه کوثر نامه اجتهاد مقابل نص نموده آغاز این مسافرت را در سال ۱۲۸۲ نوشته است .

((در آخر عمر سال ۸۲ هجری (۲) بکست باشاره غیبی که فرمودند نشر فیض در عراق وخراسان و آذربایجان خواهد شد بعزم زیارت وعتبه بوسی . . .. بدارالخلافه الباهره تشریف آورده)) داستان این ماموریت باطنی وخبر ارتحال در عراق را خلیفه وفرزند ارشد این قطب ذهبی (جلال الدین محمد مجد الاشراف) در اوصاف المقربین (۲) بااین مضامین نگاشته است که چون جناب سیدی اراده عزیمت بدارالخلافه تهران رانمود .

۱- نقل ازسطر ۱٤ تا ۱۸ ص٦ ۵ متن قوائم الانوار که در سال ۱۲۸۲ (٤ سال قبل از رحلت) قبل ازعزیمت درخراسان ((بخواهش بعضی از اجله سادات وعازم اهل سلوک که از امنای دولت جلیله ایران ومقربان درگاه سلطان میباشند المسمی بمیرزا محمد حسین و الملقب بدبیرالملک . . . . که بسیار شایق باطلاع وکیفیت سلوک وشرایط لوازم طریقت وحقیقت و دریافت مراتب ومعارج معنویه .... میبودند این مختصر رساله موجز که مشتمل .... آمده تا دستورالعمل . . ...الخ)) (نقل وخلاصه ازمقدمه قوائم الانوار) که مؤلف بستان السیاحه وطرائق هم بدان اشارت کرده وباآنهمه مخالفتهائیکه مؤلفین آنها باین سلسله داشته اند ذکر کرامتی بدان اضافه نموده اند .

۲- اوصاف المقربین در (بحث ۱ از بحث دوم از تحقیق فصل چهاردهم از باب چهارم) این رساله معرفی شده است

بتقبرهم اجازه دادند که در خدمتشان حرکت نمایم. ولی میفرمودند که ((من دوباره باین ارض اقدس وخاک مقدس شرفیاب خواهم بود و تو نخواهی آمد)) من در این فکر بودم که با وجود علاقه شدید سیدی چگونه بدون من مسافرت کرده واین فیض را از من سلب میفرمایند تا آنکه در ضمن مسافرت ازتهران بشیراز نزدیک اصفهان رحلت فرمود وجنازه را بارض اقدس رضوی حمل کردند .

بهرحال این مسافرت از سال ١٢٨٠ شروع شده و در هر قصبات و شهر های سرراه مدتی اقامت کرد تا اینکه باستقبال شایانی بتهران وارد ومدت هیجده ماه با تجلیل واحترام فراوانی در آنجا بسر برده سپس عازم خراسان گردید .

((حضرت حاج ملا هادی سبزواری قدس سره در سبزوار باستقبال آمده توقف را تمنا فرمود .. ... الخ)) (١) — (٢)

تاریخ دقیق اقامت وحرکت در شهرهای سرراه و همچنین عزیمت و توقف در خراسان با برگشت از آنجا صریحا معلوم نیست ولی چنانکه قبلا در حساب سن و تاریخ ولادت این پیرو هیچ شک و تردید نیست بدون تردید سال ١٢٨٢ (٣) قبل ازعزیمت بخراسان درتهران کتاب قوائم الانوار را تالیف نموده (٣) است ونیز درسال ١٢٨٥ (٤) از مراجعت خراسان بازگشته و کتاب مرصاد العباد را پس از حدود دو سال درتهران نگاشته است چنانکه خود در بیان ریاضات سلوکی (اعجوبه) نویسد ((...... و ورود بدارالخلافه تهران نموده و یکسال قبل از زیارت فقیر و یکسال متجاوز بعد از زیارت در دار الخلافه با هم بودیم)) (٥) .

باتوجه بتاریخ این دو تالیف معلوم میشود که رفت وآمد واقامت در خراسان حضرت راز از اواخر سال ١٢٨٢ تا اواخر سنه ١٢٨٤ هجری انجام شده است چنانکه فرزندش نوشته است ((در خراسان قرب سالی توقف فرمودند اغلب لیالی و تمام ایام را سربرآستانه . . . . بالای سر مزار منور مشغول یاد خدا و توجهات میبودند))

تاریخ ترک دارالخلافه بقصد بازگشت بشیراز ((در اواخر سال هزار و دویست و هشتاد و پنج ازتهران حرکت فرمودند وبعد از گذشتن ازاصفهان ندای ارجعی را از سروش غیبی شنیده در یکی از منازل لبیک گویان بطرف جنت و رضوان شتابان گردید)) (٦)

١ــ حکیم علی الطلاب ابران حاج ملا هادی سبزواری متخلص به (اسرار) شاگرد ملا کاظم سبزواری متخلص به سر (متوفی ١٢٨٦) حاج ملا هادی متولد ١٢١٢ (ماده تاریخش لفظ (غریب) است) سنین عمر ش ٧٨ (کلمه (حکیم) فرزندش (ملا محمد سبزواری) که خود حکیم فرزانه بود یکسال قبل از پدر وفات کرد تالیفات حاج سبزواری زیاد و مهمتر ازهمه (منظومه حکمت . . دیوان اشعارش) میباشد . وی درسال ١٢٦٠ در سبزوار رحلت فرموده ماده تاریخ ارتحالش را ((تاریخ وفاتش ار بپرسند گویم که نمرده زنده تر شد)) سروده اند بقولی هم در اواخر ذیحجه ١٢٦٨ که بیهقی شاعر گفته ((بیهقی پای نیاز آورد بیرون زد رقم ــ گنج حکمت آمد. [illegible]

٢ـ نقل از [illegible] تذکره ... ٣ ـ [illegible] ((تا حال که عشر آخر از شهر شعبان المعظم سنه ١٢٨٢ ...)) ... ٤ ـ [illegible] مرصاد العباد (([illegible] ١٢٨٥ [illegible])) ٥ ـ نقل از سطر ... مرصاد العباد / ٦ ـ نقل از [illegible] مقدمه کوثر نامه ـ

ارتحال حضرت راز - ازاینکه در سال ۱۲۸۶ بوده است جای تردید نیست زیرا که مورخین و تذکره نویسان همگی این تاریخ را ثبت کرده اند تنها کسی که در این تاریخ اشتباه نموده است میرزا حبیب الله افشار میباشد که در ابیات متمم مثنوی ولایتنامه آقامحمد هاشم (در قسمت نام اقطاب سی وشش گانه ذهبی) سروده و گفته است .

((چون بجنت داشت چندین غرفه ها غرفه شد تاریخ آن فرخ لقا)) (۱)

باحساب ابجد (غرفه) مساوی ۱۲۸۵ میشود در صورتیکه ماده تاریخش (غفور) ۱۲۸۶ آمده است .

اما مکان رحلت آن جنت مکان را بچند صورت ضبط کرده اند ؟ در مقدمه کوثر نامه که ((بعد از گذشتن از اصفهان ......) رانوشته ومسلما اشتباه است . حاج نایب الصدر نگاشته است ((چون ازسفرخراسان و تهران بسرای عود بفارس در یک منزلی اصفهان بکاروانسرای مورچه خورد رسید رخت بسرای باقی کشید و .. ..)) (۲)

بعضی ازمولفین بعدی ذهبیه (دلیجان) را هم نگاشته اند اما ظن غالب متوجه مورچه خور اصفهان میباشد . پیرحال جسد پیر دانشمند ذهبی را باصفهان بردند . طرائق الحقائق نوشته است ((نعش شریفش را باصفهان آوردند ودر سر قبر آقا (٤) امانت گذاردند وبعد ازدوسال حمل بارض اقدس رضوی نموده و در صحن نو فتحعلیشاهی که ازایوان طلا داخل شوند بخاکش سپردند)) (۳)

اما فارسنامه این حادثه را بدینگونه ضبط نموده است ((در مراجعت از مشهد مقدس نزدیک اصفهان دعوت حق را اجابت وجنازه آن مرحوم را با تجلیل واحترام بارض اقدس رضوی ع . . . ... محمل ودر ایوان طلا صحن نو دفن گردید))

((چوون زمانی شد زمردم دستگیر عاقبت پنهان شد آن بدر منیر))

معتبرترین اقوال بیان فرزند ارشد وخلیفه وی میباشد که التزام حضور وی را داشته است .

((در اوایل سنه ۱۲۸٦ که وبا شیوع داشت طرف شیراز حرکت . در مورچه خور که یک منزلی اصفهان است

۲- نقل از خاتمه طرائق الحقائق

۱- بیت ۳۸ از مثنوی ۵۳ بیتی میرزاحبیب افشار ص ٤۰٦ و ولایتنامه چاپ شیراز و ص ۳۱٦ چاپ تبریز

۳- نقل ازص ۳۱۱ وصل ٦ جلد ۳ طرائق الحقائق

٤- منظور ازقبر آقا قبرمرحوم حاج سید محمد باقر بن محمد تقی شفتی ((شفت از توابع ولایت رشت است)) رشتی بیدآبادی اصفهانی معروف به (علم الهدی) میباشد وی متولد ۱۱۸۰ تا ۱۱۸۱ ومتوفای سال ۱۲۰۰ هجری است که بر مزارش بقعه وبارگاهی ساخته اند وهنوز مطاف عامه مردم میباشد .

ضعف شدید دست داد (۱) و با حالت ضعف شدید بانهایت سرعت وچابکی پا شد (۲) دست بسینه گذاشت وگفت .. السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . بعد سر بسجده نهاده جان بجان آفرین تسلیم نمود در آنوقت صاحب دیوان حاکم اصفهان بود تجلیل فراوان کرد سر قبر آقا (۳) امانت گذاردند و تعزیه داری فاتحه مفصل بهمراهی علماء وامراء وتمام بزرگان بتسلیه و دلداری برداخت)) (۴)

ماده تاریخ رحلت پدر واستاد را فرزند وخلیفه اش سروده است .

((شهی که خلقت او از ازل غیور آمد — مهی که طینت او تا ابد حضور آمد))

((چوعزم دار بقا کرد ازاین سرای فنا — قلوب مرد و زن از هجر نا صبور آمد))

((خصوص حالت قدسی که در مفارقتش — بخود فرو شدن و مرد نش ضرور آمد))

((سروش غیب بگفتا که در جلالت او — همین بس است که تاریخ او غفور آمد)) (۴)

در باره حمل جنازه باقدس رضوی ع باز خلیفه و فرزند این قطب نوشته است .

((پس از یکسال تمام مقدمات فراهم شد که جنازه حضرت را بعتبات عالیات حمل شود تا روزیکه در تکیه حافظیه شیراز بسر تربت مرحوم آقامحمد هاشم درویش متوجه بودم که بابن مضمون الهام گونه شده فرمودند خواهش توامسال صورت نمیگیرد)) (۴) .

علت انجام نگردیدن حمل جنازه آن بوده است که ((از طرف ایران ورم (۵) قدغن حمل جنازه شده بود وباهرگونه کوشش و توسل بدربار هم میسر نشد لذا توسط یکی ازسرادران جنازه بمشهد حمل و دفن شد سر اینکه سیدی میفرمود : دفعه دیگر من بمشهد خواهم آمد که جلال الدین همراه نبا شد بظهور آمد)) (۴) اما نویسنده مقدمه کوثر نامه (۶) اشتباهی کرده نویسد ((وجنازه مطهر شرا برحسب وصیت که در آستان حضرت مولا بش ...... جا ومکان محبین دا شتند حمل و نقل نمودند ......الخ)) (۶)

تعداد اولاد ذکور واناث ونیز مراتب فضلی و توجه احوال هریک از ۸ پسر در فارسنامه ناصری - طرائق الحقائق ۷ . آثار عجم ضبط گردیده است وما اسامی آنها را باختصار در شجره انساب پدری استاد وپدر این قطب بیان نموده ایم ((ازهدایت ببرقی افراشت رفت + جای بر فرزند خود بگذاشت رفت

۱- حضرت راز بمرض وبا درگذشته است زیرامقدمه شیوع وبا وبیان ضعف شدید این معنی رامسلم میدارد .

۲- (پا شد) اصطلاح اهل شیراز وبمعنی (برخاست . بلند شد) استعمال میشود .

۳- بشماره ۴ پاورقی صفحه قبل مراجعه شود . ۴- نقل ازکتاب اوصاف المقربین تالیف حضرت وحیدالاولیاء چاپ سربی شیراز - ۵- مقصود از (رم) در تالیفات متاخرین ذهبیه دولت عثمانی میبا شد .

۶- سطر ۱۱ و ۱۴ ص ۴ مقدمه کوثرنامه چاپ تبریز و سطر ۱ و ۳ ص ۶ چاپ شیراز . -

۳۶ - جلال الدین بن محمد مجدالاشراف

((چونکه آن شیرین تکلم شد خموش — بشنوید از پیر او اکنون سروش))

((گر ز مستی نرگسی در خواب شد — سنبلی گیسوی او بستر تاب شد))

((خواست شاه از مسند شاهنشهی — شد شه دیگر بجای آن شهی))

((نی خطا گفتم که آئین دوئی — در بر ایشان نیا شد این توئی))

((یعنی آن فرخنده پیر مستطاب — جلوه ای فرمود در سن شباب))

((اوست کاندر شرق و غرب عالم است — گاه بیآدم گاه پیر آدم است))

((من ندانم راستی انجام او — مختلف در هر زمانی نام او))

((دوره ای برنام او چون شد تمام — شد جلال الدین محمد والسلام))

((مجدالاشراف ای شه بابان مجد — سر وحدت بحر بی پایان مجد))

((هر زمان هر یک نشانی ای امیر — حالیا صاحب زمانی ای امیر))

((در بیابان ضلال گمرهی — گم شدیم آخر تو ره را آگهی))

((نور تو برما نماید راه را — از تو باید پی بریم الله را)) (۱)

مولد، نسب، تحصیلات سید محمد که غالبا اورا باعتبار القاب خانوادگی (میرزا محمد) نوشته بمناسبت موقعیت دینی و الهام غیبی (۲) بلقب (جلال الدین) یاد شده و به (قدسی) تخلص مینموده است.

۱- ابیاتی چند از مثنوی ۵۵ بیتی میرزا حبیب الله افشار ضمیمه ولایتنامه آقامحمد هاشم درویش ص ۳۱۶ چاپ تبریز و ص ۴۷ چاپ شیراز

۲- استاد پدر درباره این نام نویسد ((یکی از اولیاء این سلسله علیه و بستگان فقیر که صاحب بصیرت و نور ولایت میبودند فرمودند که . باطنا از سروش غیبی برقلب من الهام الهی وارد آمد که فرمودند جانشین فلانی میرزا جلال الدین است و بفقیر که اظهار نمودند تعجب فوق تعجب کردم زیرا که آنوقت فرزند جلال الدین نام نداشتم مگر آنکه مرحومه والده ماجده صدیقه آن قرة العین حامله باین در و گوهر یکتا میبود وهنوز از بحر ولایت الهیه بیرون نیامده بود علاوه بر آن آن صدیقه را دو نوبه بود یک نوبه آن فرزند ذکور بود و یکنوبه فرزند اناث - و این نوبه بالفعل او نوبه اناث بود .. ... بخاطر رسید که اگر این حمل ذکر شد قطعا مراد از الهام قلبی همین است او را جلال الدین باید اسم گذارد پس از قضایای الهی آن حمل ذکر آمد ..... یقین کامل همگی دانستند که این در دریای ولایت الهیه است که می باید مسمی بجلال الدین گردد و جانشین فقیر است پس ...... بنام نامی میرزا جلال الدین مسمی کردم ......الخ)) (نقل وخلاصه از ص ۲۵ مرصاد العباد تالیف راز شیرازی) . چاپ تبریز تبریز) . -

بین سنوات ۱۲۸٤ ــ ۱۲۸۵ که وی در سنین سی وهشت نه بوده است از طرف دربار ناصرالدین شاه قاجار بلقب (مجدالاشراف) مفتخر گردید .

مؤلف فارسنامه درباره وی نوشته است ((پس ملقب بلقب جلیل (مجدالاشراف) شادمان ومسرور گشته)) .

وی درسال ۱۲٤۳ (۱) هجری قمری در شیراز از بطن ((فاطمه بیگم الشهیر به بیگم کوچک بنت مرحمت پناه میرزاحبیب اله الشریفی الحسینی . . . . . .)) (۲) متولد گردیده است جنابش ارشد فرزندان ذکور حضرت راز میباشد زیراکه پدرخود نوشته است که ((یک ذکوری محمدعلی نام تولد قبل از آن یافته و وفات کرده است)) (۳)

قبل از این پسر دختری بنام سلطان بیگم بوده است که در ((هفدهم شهر شعبان المعظم من الشهور ۱۲۵۹)) (٤) بازدواج ((میرزامحمدحسین خلف مرحمت پناه . . . . میرزا ابوالخیر وزیر دفتر فارس .... بصداق .... دویست تومان وجه نقد رایج المعامله دارالعلم شیراز روبیه محمد شاهی وموازی ....الخ)) (٤) در آمد (۳)وقبل ازاین دختر هم اولین اولاد پسری بوده است ((فقیر را یک فرزند اقدم ازایشان مسمی بنورالدین او درناخوشی (۵)و با بعد ازتولد ایشان وفات یافت)) .

بهر حال میرزا جلال الدین محمد مجدالاشراف چهارمین اولاد سی وپنجمین قطب ذهبی میباشد که بگفته پدروی ((خمیر مایه اش از نور ولایت الهیه است . . . . واز این فطرت پاک در ایام صبا وجوانی و اوقات تحصیل علوم دینیه و اوان جذبه و سلوک آنقدر آثار رشد و ولایت سر زده است که تحریری نیست)) (۳)

کرامات وخوارق عادات ومکاشفات والهامات قبل ازتولد وبعد ازآن و همچنین در ایام رضاع و دوران صباوت این پسر زاده ذهبی را زیاد نوشته اند که چون از بحث ما خارج میباشد از ذکرش خودداری مینمائیم .

---

۱ ــ تاریخ تولد این قطب ذهبی رامؤلفین طرائق الحقائق (ص ۲۱۲) و فارسنامه (ص ۳۹ در بزرگان محله بازار مرغ) درعین حالیکه هر دو معاصر باوی بودند هردو غلط سال (۱۲٦٤) نگاشته اند وحال آنکه خود این مؤلفین چند سطر قبل تاریخ ارتحال پدر شررا ۱۲۸٦ ضبط نموده اند!.
بااین عدم توجه و بی دقتی هائیکه درباره معاصرین نموده اند چگونه درترجمه احوال گذشتگان میتوان بایشان اعتماد داشت .؟ ۲ ــ نقل از متن قباله ازدواج میرزاابوالقاسم راز با دختر عمویش (میرزاحبیب اله شریفی) که نسبت به آنهارا در شجره این خاندان و نسب ایشانرا در سلسله صعودی میرزاعبدالنبی روشن ساخته ام . قباله این ازدواج روی کاغذ خان بالغ بطول ۱/۵ متر که متن آن ۳۵ × ٤۰ سانتیمتر است با خط بسیار نفیس نسخ و تذهیب زیبا و گرانبهائی در موزه خانوادگی نگارنده موجود است صداق این ازدواج یکصد تومان و تاریخ آن ((غره شهر شعبان المعظم سنه تسعة واثلاثین وماتین بعد الالف ۱۲۳۹)) میباشد ــ ۳ ــ نقل از سطر ۱۲ ص ۲۵ مرصاد العباد چاپ تبریز ٤ ــ نقل ازقباله ازدواجی که معمولی و بتناسب قباله ازدواج پدرش نیست ــ ۵ ــ ماده تاریخ رحلت این پسررا عمویش میرزافضل اله خاوری (سال ۱۲۵٤) بنظم آورده است ــ

اما درباره نسب وی علاوه بر آنچه در ذکر انساب اجداد منتقل شد پدر استاد وی در مقدمه پاسخ (۱) سؤالاتش نوشته است ((انت الذی عهد الیك الحجة صاحب العصر والزمان علیه .... بالولایة والهدایة .... فرأیته وعرفته بعین العیان وبصیرة القلب .... فتفضل فی حقك وقال مدحا لـك انت الذی کنت من نتایج الرهبانیین ورهبان هذه الامة ....الخ)) (۲) .

ترجمه این عبارات را در آخر تالیف دیگر خود (مرصاد العباد) بدینگونه آورده است ((ونیز خدمت حضرت حجة الله .... مشرف شده باو فرمودند تو از جمله برهمن زادگان وبرهمنان خانواده ولایت میباشی ....

واینکه آنحضرت فرمودند که تو از برهمن زادگان وبرهمنان خانواده ولایت هستی یعنی از اولیاء زادگان و اولیاء این سلسله علیه .... میباشی .... یعنی اسباب سابقه وجود آن فرزند تمام پاك وطاهر است واز اصلاب طاهر اولیاء وارحام مطهره ....است ....الخ)) (۳) .

بعد ازاین مقدمات چهارده پشت وصلب وی را که از اولیاء زادگان بوده اند مفصلا بیان مینماید که ماخلاصه ای ازآنرا درترجمه احوال راز شیرازی بیان نموده ایم .

از دقایق ایام صباوت جز داستانهای کرامت آمیزی بدست نیامد . اما تحصیلات ابتدائی خواندن و نوشتن را در مکاتب شیراز نموده ومقدمات ادبیات عرب . فقه وعلوم دینی را در خدمت پدر وسایر اساتید آموخته است . آنگاه برای تکمیل تحصیلات وهمبنظور ادامه ریاضات عازم خراسان شده و در شهر مشهد مقیم ودرآنجا بتحصیل حدیث وکلام تفسیر وریاضیات پرداخته وفلسفه وحکمت را هم چنانکه در مسافرتها پس بیان خواهیم کرد دریزد تحصیل نموده است .

اساتید اورا نمی شناسیم اما همینقدر میدانیم که درعلوم تحصیل ظاهری مقام ارجمندی یافته است . بطوریکه مورخین اورا ستوده ونوشته اند ((از خدمت علماء هرفن بهره ای یافته واز هر خرمن خوشه ای برگرفته خط شکسته را درست مینوشت))(۴) ونیز ((جناب همه خطوط خصوصا نسخ تعلیق را خوش نوبسـد))(۴) آن

جذبه و سلوك

این ولی زاده ایکه درکانون تصوف بدنیا آمده واز آغاز کودکی آثار بزرگی در ناصیه اش پدیدار بوده است چیزها نوشته اند ولی ما ازمیان تمام اقوال وعقایدی که اگر بوی گزاف از آنها استشمام نگردد شاید ازمبالغه

۱- رساله نورعلی نور جواب سؤالات پدر به پسر میباشد که درباب چهارم معرفی خواهد شد .
۲- نقل ازخلاصه از ص ۲۳ رساله نورعلی نور تالیف حضرت رازچاپ شیراز
۳- خلاصه ونقل از ص ۲۸ مرصاد العباد چاپ تبریز
۴- نقل از ص ۲۱۲ خاتمه طرائق الحقایق وص ۳۹ فارسنامه ناصری .

گونه اینکه مولود ارادت صادقانه است خالی نباشد . به بیان خود این رکن رکین ذهبی قناعت مینمائیـــم ..
((آغاز جذبه هم از شیراز پیدا شد بنحوی که بی قرار و آرام گردید از سر این اراده تقبل سده سنیه
حضرت سلطان الاولیاء .... نموده در آن محل مقیم گردید و از آستان آن قبله حاجات ملتمس دو حاجت
شد . اول محافظت از ناخوشی و غیره که مایه سلوک و ریاضات آید . دوم عدم ابتلاء به تنگدستی و عسرت
و فاقه که بجهة آن خواطر پریشان و خیال متفرق گردد .

همیشه اوقات با ترک حیوانی صائم الدهر و در هر اربعین یکروز افطار مینمود . شبها در مقابل پنجره حرم
رضوی ..... بصلوات و ذکر و اوراد و احیای لیالی و ریاضات بالا سر اشتغال داشت . با این همه
ریاضات و زحمات اثر جسمانی از نحافت و لاغری و غیره در من پیدا نمیشد)) (۱)

این عدم هزال و ضعف موجب طعن طاعنان شده بود ـ اما این اجاق زاده ذهبی که مراحل کمال نفسانی
را طی مینمود علاوه بر پاسخهای عملی [(۲) در سر مشقها این دو بیت شعر را نوشته بمردم میداد .

((یقولون ابدان المحبین نضوة وانت سمین فلست الامر آبینا))

((قلت لان العشق خالف طبعهم ووافق طبعی فصار غذا ئنـــا)) (۳)

تقسیم اوقات ابن بیرزاده سالك چنان بوده است که ایام هفته را بجز روزهای دوشنبه و جمعه صرف بحث و تحقیق
علوم میکرد و آن دو روز را بفرموده خودش ((تعلیم خط بشاهزادگان و بزرگان مینموده و انجام کارهای لازمه ـ
دیگر مینمود)) (۳)

این بیان معلوم میدارد که قسمتی از مخارج تحصیل و گذران روزمره را از طریق خطاطی و تعلیم آن بدست میآورده
است . در صورتیکه در جای دیگر فرموده ((فریدون میرزا حکمران خراسان و مرد خدا خواه و تورع داشت
.. .. و با آقامیرزابابا روح الله روحه ارادت تامه داشت ماهی پنجاه تومان میفرستاد و روزگار بر فساه
میگذشت . ... الحاصل دو سال ....ریاضت و صوم دهر میبود در آخر حال صداعی عارض گردید بحدی
که مانع اذکار و ریاضات من میشد ....)) (۲)

بعد از پایان این کسالت که با توجه و درخواست از حضرت ع بهبودی یافت مدت زمان دیگری که حدود و تاریخ
آن مجهول میباشد در خراسان بتکمیل علوم فقه و اصول . تفسیر و ریاضات پرداخته است و سپس بگفته خود .

۱ـ خلاصه و نقل از صفحات ۱۴ تا ۱۷ اوصاف المقربین چاپ شیراز
۲ـ برای اطلاع از مباحثات با حسودان و تهمت مفتریان با ابن بیرزاده ریاضت کش باوصاف المقربین تالیف حضرت
وحید الاولیاء مراجعه شود .
۳ـ نقل از صفحه ۱۲ تا ۲۱ اوصاف المقربین چاپ شیراز

((بعد از چندی به یزد رفته و در سر حکمت خوانده تا مکتوب راز رسید (١) نوشته بودند .. فرزند این کلام مولای تو امیر المؤمنین علیه السلام است که بجلال الدین بنویس . صحراگردی بس است . حال وقت تربیت است وقت را ضایع مگردان .)) (٢)

چون این را دید فهمید که اینهمه ریاضات جهة اینکه خود سر بوده است صحراگردی محسوب میشود سپند وار در آتش بی قراری عازم شیراز گردید (٣) سراسیمه طی مراحل و قطع منازل نموده تا بشیراز رسید و در حافظیه مسکن گرفته ورود خود را بعرض پدر رسانید .. پدر باچندتن از منسوبان بحافظیه رفتند .

((سر بقدم مبارک گذاشته و در جهة تاسف از غفلت خود اشك خونین افشاند تا بامر و اجازه ایشان غسل توجه که معمول این سلسله ....است نموده مشغول اذکار و ریاضت بدستور العمل ایشان گردید .... سیدی روح اله روحه کلی همت و همگی نهمت خود بر استعلای لوای رتبت مصروف گردانید)) (٤)

درباره ریاضات بدستور پیر و زیر نظر پدر خود نویسد ((فقیر بعون الله و عنایاته مدت بیست سال در حوزه فقر و تربیت مرحوم سیدی . .. . بریاضات و جان کندن مشغول بوده و اوایل صوم دهر بود و بالتمام الا آنکه چهل روز یکدفعه افطار بود بحیوانی . پس از آن تخفیف مرحمت فرموده بشش ماه و چیزی کم که سه ماه رجب و شعبان و رمضان باشد و دو اربعین حسینی و موسوی (٥) که با پرهیز از حیوانی مطلقا ... .. سالها چنین بود پس از آن تخفیف مرحمت فرموده بموقوف گردیدن اربعینات که منحصر بود به همان سه ماهه از پرهیز مطلقا و سالهای دراز سلوك چنین بود تا آنکه منتهی گردید بسنه بیستم از تربیت و ریاضت پس از آن تخفیف داده شد یعنی پس از فوت مرحوم سیدی قدس سره العزیز بدستور العمل باطنی و روحانی ....الخ)) (٦)

تاریخ بازگشت از سفر تحصیلی این رکن ذهبی بقرینه آنچه گذشت و عبارت ((مدت بیست سال در حوزه فقر و تربیت مرحوم سیدی . ..... مشغول بوده)) (٧) وآنچه در خاتمه همین عبارات نوشته است ((وتاکنون که سنه یکهزار و سیصد از هجرت است چهارده سال میشود که بهمین حال باقی و موفقم بحول الله ....الخ)) .

١- این دانشجوی مسافر و سالك مرتاض ذهبی در حالات خود فرموده است که ((در یزد و خراسان از بسکه در حال و خیال خود غرق بود مکتوب از هرجا که میرسید همینطور نخوانده زیر نمد میگذاشت ولیکن در آخر نامه سیدی اثری بود که نتوانست از آن بگذرد . سر مکتوب را باز کرده ......))

٢- رجوع شود بشماره ٣ پاورقی صفحه قبل

٣- تاریخ بازگشت از این مسافرت تحصیلی، بحدود سالهای توقف در خراسان و یزد را بعد از این از روی قرائن و تاریخ تحریر و تالیف کتاب (تام الحکمة) حساب مینمائیم .

٤- رجوع شود بشماره ٣ پاورقی صفحه قبل

٥- درباره اربعینات و اقسام آنها و نیز اربعینهای ذهبیه و تاریخ آنها تحقیق نمودم

٦- نقل و خلاصه از ص ٤٨ - ٤١ رساله تام الحکمة (مقدمه کتاب قوائم الانوار چاپ تبریز)

٧ - از سطر ١٦ ص ٤٨ و سطر ٦ ص ٩ ٤ رساله تام الحکمة که در صفحه قبل ذکر شد

چون میدانیم سال رحلت پدر و پیر این قطب سال ۱۲۸۶ بوده است. در بالا هم مرقوم رفته است که تا سال ۱۳۰۰ مدت ۱۴ سال (۱۴ = ۱۲۸۶ - ۱۳۰۰) ریاضات بامر باطنی انجام میکرد بد بنابراین مسلم میشود هنگام فوت پدر، این قطب چهل و سومین مرحله زندگانی را میگذرانده و بیست سال تمام بوده است که در تحت نظر پدر و استاد شریاضت میکشیده است.

از طرف دیگر قبلا متذکر شدیم که این قطب ریاضات ایام تحصیل در خراسان و یزد را بامر مولا پس علیه السلام ((صحرا گردی)) تلقی نموده و در بازگشت بشیراز باجازه و امر پدر، غسل توبه کرده و از پیر عشق تلقین ذکر فقط گرفت. بنابراین مراجعت از مسافرت تحصیلش مسلما بیست سال قبل از ارتحال پدر و پیر ش، یعنی سال (۱۲۶۶ = ۲۰ - ۱۲۸۶) بوده است که وی بیست و سومین بهار زندگانی را میگذرانده، با توجه باینکه تحصیلات عالی و استعداد برای مسافرت تحصیلی آنهم در روزگاران گذشته با آنهمه عدم وسیله مسلما کمتر از ۱۷ - ۱۸ سالگی جوانان صورت نمیگرفت. بویژه که این قطب زاده در خراسان خطاطی کرده و معلم خط هم بوده است.

با این مقدمات آغاز سفر تحصیلی باید بین ۱۷ تا ۱۹ سالگی و در حدود سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۲ انجام شده باشد و مدت اقامت در مشهد و یزد هم بین ۴ تا ۶ سال بوده است. علاوه بر این دو سفر تحصیلی در حالات پدر جسمانی و روحانی این قطب دیدیم که آن قطب ناطق در آخر عمر مسافرتی بتهران و خراسان نمود و این قطب صامت هم در حضور و رکابش بسیر آفاق پرداخت.

این قطب بعد از ارتحال پدر، بازگشت بشیراز بر مسند ارشاد تکیه زد (و مدت چهل و پنج سال از قبة الاولیاء شیراز بیرون نرفت تا بسدر ((ارجعی الی ربك راضیة مرضیه)) واصل گردید.

دوران اکمال وارشاد از سند ارشاد واقطاب و مشایخ سلف بجز کرسی نامه و طومار سلاسل با ضبط تواریخ و تذکره ها چیزی در دست نداشته وندیده ایم اما در بین اسناد قطبیت متاخرین سندی باستحکام و ایضاح این رکن ذهبی دیده نشده است زیرا قطب ناطق زمان که خود پدر و پیر این رکن میبود علاوه برآن چه در چند تالیف فارسی و عربی خویشتن، خلافت فرزندش را تصریح نموده است در سال آخر عمرش هم کتاب مرصاد العباد را نگاشت و شمه از مقامات علمی و مراتب معنوی این فرزند را برشته تحریر آورده خلافت او را تصریح و تاکید کرده است: در این کتاب بعد از تحقیق در ماموریت معنوی خود ارشاد و دستگیری را قرار نهاده است که ((سایر اولیاء الله غیر از سی و سه چهار نفر ارکان این سلسله .... همگی از جمله اولیاء الهی اند اما قابلیت مقام شیخی وپیشقدمی ندارند .. الخ)) (۱)

آنگاه سند ارشاد فرزند را چنین شروع نموده است ((اما اینکه بعضی طالبند که بدانند و بصیر گردند آنکه بعد فقیر در این سلسله علیه کیست که تواند دستگیری و پیشقدمی فقرا نماید و باصرار از فقیر خواهش والتماس اظهار این امر انموده اند که بعد از رحلت فقیر ......بر فقیر متحتم گردید که اظهار نمایم ... . هرکس که دانسته دانسته است و هرکس ندانسته بداند که این امر خلافت امر موهوبی الهی است از خداوند بهر کس خواهند بدهد (.........))

(۱) استقل از سطر ۸ دایز ظلا صاد سطر ۱۲ ص ۱۸ و ۲۴ مرصاد العباد چاپ تبریز

دراین باره تحقیقات زیادی نموده و فصل مشبعی (بنج صفحه ۱۹ سطری) که درپاکی طینت. سیرهای باطنی عظمت مقام خلیفه و فرزند مرقوم داشته و سپس تجزیه و تحلیل قانون کلی ((مع کل ولی ناطق ولی صامت)) – پرداخته ونگاشته است ((پس خوشا حال آن سلاك و صدیقان که قرة العین هادی وپیش قدم ایشان باشد وفقه الله تعالی علی سلوك فی سبیل الرشاد والسلام علیه وعلینا وعلیکم وعلی عباد الله الصالحین ورحمة اللـــه وبرکاته)) (۱)

اگر چه ارشاد این قطب ذهبی هم بدون مدعی نبوده دونفر ازمریدان پدرکه حالات خوبیو سلوك مطلوبی داشتند درمقام احراز مسند ارشاد بودند اما ((ازآنجائیکه دراین مقام تشخیص حقیقت از مجاز زیادتی قوه وتصرف در نفوس سلاك است وازمن مشاهده کردند انصاف داده ازدعوی بیجا درگذشتند)) (۲)

با درگذشتن مدعیان ازدعاوی خود، خانقاه ومریدان ثابت قدم براین قطب ارزانی شد و درحدود نیم قرن [مدت ۵۰ سال از فوت پدر (۱۲۸٦) تاگاه ارتحال خود] باکمال عزت واحترام درجادهٔ هموارو کوبیدهٔ نیاکان بر قلوب مردم سلطنت مینمود .

وی اضافه براین سلطنت معنوی ریاست ظاهری وتولیت آستانه احمدبن موسی (شاه چراغ) را هم داشـــت قبلا هم اشاره نمودیم که این تولیت بامجاهدات عمویش (۳) ازتصرف اغیار درآمد وبحق دراین دودمان مستقر گردیـــد اما این رکن ذهبی ازلحاظ نگاهداری عظمت معنوی مقام ارشاد وآغشته نگردیدن باموومالی وحطام دنیاوی ریاســت را خود حفظ، و تصدی امورمادی رابه برادرکهتر واگذاشت . چنانچه خود دراین باره آورده است .

((عمل تولیت آستانه . ... که اززمان . . .. بااین خانواده بوده بعلت غیبت حضرت رازمتولی باشـــی دراین مدت اختلال وبی نظمی بهمرسانیده بود . چندی اوقات پرتمشیت و نظم امورتولیت .... مصروف شـــد و چون این عمل بواسطه معاشرت با ابناء دنیا . ... مانع طاعات و اذکارمیآمد باخوی میرزامحمد رضـــا .... واگذاشته و امرانایب التولیه گردانید . ... الخ)) (۲)

۱- نقل از ۳ تا ۵ ص ۹ ۲ مرصاد العباد چاپ تبریز باید دانست که این رساله ارشادیه بااین عبارت پایان نیافتـــه بلکه بعد ازآن مباحث ارشادی دیگری تا چهل صفحه تحقیق شـــده است .

۲- نقل ازاوصاف المقربین تالیف جناب وحیدالاولیاء معظم له هم این عبارت را ازخود این بیرزاده رکن ذهبی نقـــل کرده است . علاوه برآنچه مؤلف محترم اوصاف المقربین دیده ویا شنیده دراین مجموعه برشته تحریر آورده است .

درکتابخانه خانوادگی نگارنده یك سلسله اسناد و مکاتباتی موجود میباشد که تطبیق و دقت در آنها وضع زندگانـــی ومحیط اجتماعی وهمچنین روش تربیت خانقاهـــی و معتقدات ویژه متاخرین از اقطاب را نشان میدهـــد . امـــا بحث وتحقیق درآنها خود رساله جداگانه لازم دارد .

۳- میرزافضل اله خاوری منشی حضور و مهر دار سلطنتی فتحعلیشاه قاجار که در زمان محمد شاه حکم تولیـــت را دریافت داشته آخر عمررا ازکار دیوانی کناره نموده و در شیراز بسر برد . –

این سخن بگزاف نرفته است زیرا علاوه برآنچه معمربین از سجایای اخلاقی و تقوای دینی وی بخاطر داشته نقل مینمایند .سبک زندگی مادی ودقایق حیات معنوی وی میرساند که برای حفظ شئون روحانیت وپاسبانی مقام منبع ارشاد از مداخله درامور سیاسی روز جدا امتناع میورزید چنانکه دست سیاست وانقلاب مشروطیت، تشکیل احزاب (اعتدالیون وانقلابیون) (١) با عموم طبقات حتی روحانیون وعلمای مرجع تقلید ، مرا شد واقطاب سایرسلاسل راازمسجدومحراب یا صومعه و وخانقاه بیرون آورده وبلباس متحد الشکل بمیدان مشق برد .

امااین قطب ذهبی چون کوه برپای خود ایستاده تندباد حوادث مشی زندگی و تقوای عارفانه اشرا تغییر نداد، با آنکه مستبدین ومشروطه خواهان دسته ای مسجد نو اتابکان و دسته دیگر شاه چراغ شیراز را پایگاه خویشتن کرده ، هر یك میکوشیدند تا روسای محلات و ائمه جماعات ، بزرگان شهر و متنفذین را با تطمیع و تهدید بخود جلب نمایند . ایشان هم که علاوه بر احاطه بر امورآستانه احمدی که مرکز تجمعات میبود ، خود ریاست یك حزب بسیارقوی و ثابت القدمی را داشتکه با یکطرفی شدن او هزاران مردان فداکار وپاکباز با او همراه بودند ، اما با اینهمه وی درپاسخ جماعات زیادی که از هر دوطرف بحضورش آمده خواهش همراهی میکردند میگفت ((منهم خواهش میکنم مرا بگذارید در گوشه خانه خود و کار بامن نداشته باشید و دعا میکنم خدا در میان شما که اهل یك شهر و در یك مذهب هستید اصلاح فرماید ....)) (٢)

اوقات شبانه روزی این قطب ذهبی علاوه بر اقامه طاعات وعباداتیکه ازآغاز سلوك تا آخرعمر معمول میداشت بیشتر صرف تحقیق ومطالعه یا رسیدگی بکارهای سیروسلوکی مریدان خارج از حوزه فقری شیراز میشد زیرا حضرتش شخصا مکتوبات تمام نقاط را مطالعه وباخط خویش جواب میداد (٣) در ایام هفته تنها روز جمعه از صبح تا عصر بارعلم داشته وپذیرائی از واردین ورسیدگی به حالات ومقامات سلاك را مینمود .

شبهای دوشنبه و مخصوصاجمعه را باتشریفات بسیارمجلل و باشکوهی بحرم احمدبن موسی مشرف شده و در رواق جنوبی حرم در ضلع شرقی قطع بسیاروسیعی که مملو از جارها وچهل چراغهای الوان و آراسته به گل وسنبل میبود جلوس میکرد و با قرائت قرآن مجلس آغاز و از واردین که گاه وبیگاه حکام ورجال، علما و تازه واردین بشیراز جزء آنان بودند پذیرائی میشد . درپایان مجلس خطیب آستانه (٤) دربرابر ضریح میایستاد وخطبه بسیار

١- برای اطلاعات بیشتری بتواریخ مشروطیت ایران . فارس وجنگ بین المللی تلبران تنگستانی ....وغیره مراجعه شود .

٢- رجوع شود بشماره ٢ صفحه قبل

٣- پاره ای از مکتوبات حضرت قدسی رابنام (مجلی الانوار) حضرت وحیدالاولیاء جمع آوری وچاپ کردند مکاتبات با حوزه فقری آذربایجان را مشایخ آن سامان جمع آوری کرده فعلا درخاندان خسرو پرویز موجود ودرمقام طبع ونشرش میباشند .

٤- مرحوم شیخ حسن ملقب به قاری باشی از مردان متدین و مطلع در قرائات سبعه قرآن میبود .

مفصلی که با نثر مسجع فاضلانه انشاء شده بود انشاد میکرد، باسم حضرت ولی عصر ع جلسای مجلس برخاسته تا آخر خطبه همچنان برپای بودند، سپس بتبعیت این رکن ذهبی زیارت نموده با همان تشریفات که آمده بود باز میگشتند. صدها نفر فانوس بدست وچراغ کش در جلو میرفتند چهار یساول با لباس وچوبهای مخصوص نقره ای که داشتند (۱) پیشاپیش این قطب حرکت کرده روسای خدام وبستگان . مریدان و اطرافیان هم که جمعیت زیادی راتشکیل میدادند در مشایعت وی ابتدا برادر کهتر (میرزا محمد رضا نایب التولیه) را بخانه اش (۲) رسانیده و خود باهمین تجلیل بخانقاه خویشتن که همان منازل موروثی پدر (۳) بود میرفت یکی از حادثات این شبهای زیارتی که مؤلفین ذهبیه آنرا در ردیف صدها کرامت دیگر این قطب ضبط نموده و پس از شصت واندی بسال هنوز هم زبانزد خاندانهای شیراز میباشد جریانی است که حضرت وحید الاولیاء (مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی) خود حاضر وناظر آن بوده و در ضمن احصاء فضائل اخلاقی (زهد و تقوی . ورع وپرهیزگاری . صبرو بردباری . استقامت پایداری .صفا ووفا . تواضع وقار . غیرت وحمیت تا صدها صفات عالیه دیگر) ازپیر عشق خویشتن در ذیل عنوان (هیبت) وصف کرده ونگاشته است .

((با وجود گشادگی سیما وچهره و تواضع هیچکس جرات گستاخی نداشت .چنانکه در سال ۱۳۱۷ بمصداق گفت پیغمبر چنین ای سیبویه _ اتق من شر من احسنت الیه . وظیفه خواران که ریزه خوار بودند باعده ای اشرار در یك شب جمعه ای که .... حضرت قدسی ....جلوس فرموده بود . اشرار وارد شده عربده کرده با تیراندازی قنادیل حرم را شکستند . سرحلقه اشرار با کارد حمله کرد همه فرار کردند مگر حضرت قدسی که تسبیح در دست بهمان حال که بود . بود آنمرد بقهقرا برگشت وکارد را انداخت و زمین ادب بوسید ....الخ)) (٤)

<u>تالیفات</u> _ حضرت قدسی آثار نظم و نثر فراوان دارد که ما در باب چهارم بمعرفی آنها میپردازیم . مریدان در جهاول و شیوخ این قطب را علاوه بر تذکره های اواخر قاجاریه مانند طرائق الحقائق . فارسنامه آثارعجم واضافه برتالیفات ذهبیه (اوصاف المقربین وجلالیه) اخیرا تذکره پرویزی تشکیلات حوزه فقری آذربایجان رانگاشته ورجال فقرای ذهبی آن سامان را مفصلا معرفی نموده است .

۱_ نگارنده خود آخرین یساول این دستگاه بنام (غلا مرضا) را با لباس مخصوص ملیله دوخته سرمه ای رنگ وچماق نقره ای که باقیمانده آن بساط بود دیده است .

۲_ خانه های موروثی میرزا محمد حسین صاحب اختیار فارس وکلانتر شیراز نزدیك مسجد جامع شیراز بوده وهنوز هم آثاری ازحیاط بسیار وسیع بیرونی و خرابه حمام آن موجود است .

۳_ منازل احداثی مرحوم راز در محله بازارمرغ که جلگی درمسیرخیابان لطفعلیخان زند خراب شده وانتهای خیابان حیاط بسیار وسیع بیرونی وخرابه حمام آن موجود است .

٤_ نقل وخلاصه از ص ۲۲ اوصاف المقربین چاپ شیراز .

ارتحال ومرض موت ـ درماه شعبان سال ۱۳۳۰ که این ذوالریاستین ذهبی که هشتاد و هفتمین سـال عمررا طی مینمود، درعین حالیکه شاید هفتاد وچندمین صوم صد روزه (سه ماه و ده روز ماههای رجب و شعبان ورمضان و ده روز اول ذیحجه) را مبدا شت درحمام میدان (۱) شیراز عارضه ای پیش آمده پایش لغزید و آن کوه وقار بزمین خورده ، پایش مجروح شد پزشک و جراح خانوادگی (۲) بمعالجه پرداختند وی با وجود کبر سن و شیخوخیت روزه را افطار نکرد تا سه ماهه را بپایان رسانید . در پاسخ اصرار پدر وعموی نگارنده که طبیبان معالج بودند وبرای تقویت بنیه آنپیر واصل میکوشیدند تا مگر روزه گشاید و تقویت غذائی یابد گفته است ـ

((حیات جسم بروح است وغذای اصلی روح ذکر و یاد خداست)) (۳) .

((قوتت از قوت حق میزهد نـز عروقی کز حرارت می جهد))

((این چراغ شمس کو روشن بود نـز فتیله و پنبه و روغن بود))

((سقف گردون کو چنین دایم بود نـز طناب واستن قائم بود))

((قوت جبریل از مطبخ نبود بود از دیدار خلاق و دود)) (۴)

بهر حال روزه صد روزه تمام شد و بنیروی مرحم زخم هم التیام یافت . ظاهرا بهبودی حاصل گردیداما قدرت معاجین نیرو بخش نتوانست اثرات پیری و تکسر مزاج را ترمیم نماید بمصداق ((ومن نعمره ننکسه فی الخلق)) ناتوانی روزافزون شد تا درماه صفر سال ۱۳۳۱ ضعف شدت یافت پهلو بر بستر ناتوانی نهاد و زمینگیر شد . برادر وعموزاده نگارنده که در آن روز ها پزشگان جوان و شاید دانشجویانی بودند که دوران انترنی (۵) واکسترنی (۶) را طی میکردند ازطرف پدران خویش شبانه روز مراقب این پیر ذهبی بودند نقل میکردند که ((با آنهمه نقل وضعف هیچگاه بی وضوء نبوده . بـرای انجام فرائض وحتی نوافـل قیام مینمود و هرگز نماز نشسته نخوانده))

بهر حال از هیجدهم ماه صفر ضعف قوت گرفت وخورو خواب کم گردید .

((دست ازخواب وخور عالم جسمانی شست خورو خواب دگر از عالم روحانی جست)) (۷)

این ضعف وناتوانی ادامه داشت و تشدید میشد تا صبح شنبه بیستم ربیع الثانی که گفت ((دوشریانك الرحیل شنیدم)) لب ازتکلم با اغیار بست و بتکرار آیات وذکر الهی پرداخت تا سحرگاهان شب جمعه بیست و ششم ربیع الثانی سال ۱۳۳۱ هجری قمری که خطاب ((یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضية مرضية)) را لبیك و بانگ الرحیل حق را اجابت نمود .

۱ـ حمام جنب میدان شاه چـراغ از ساختمانهای میرزافضل اله خاوری که ماده تاریخ آنراهم خود سروده بر سنگ نقر شده است هنوز برسردر آن موجود میباشد .

۲ـ میرزامحمد طبیب حکیمباشی (عمو) و میرزا ابوالحسن جراح باشی (پدر نگارنده)

۳ـ این عبارت را جناب وحید الاولیاء هـم در اوصاف المقربین نقل فرموده است .

۴ـ از مثنوی مولانا جلال الدین مولوی . ۵ ـ interne ـ ۶ ـ Externe .

۷ ـ نقل ازاوصاف المقربین چاپ شیراز . ـ

جسد این قطب نامدار ذهبی را در همان خانقاه (حیاط بیرونی) غسل داده کفن نموده اند و بقصد
حافظیه جنازه را ازخانه بیرون آورده٬ برای طواف آستانه ای که عمری در خدمت بر آستانش سائیده بود
حمل کردند . چون نماز وطواف انجام شد هنگام بیرون بردن جنازه خدام حضرتی فاتح آمده گفتند
((ولینعمت ما باید در همین آستان ملائک پاسبان بخاک سپرده شود)) (۱)
در انجام خدام جنازه را بحرم عودت داده (در حجره دوم ازسمت شمال ایوان (جلوحرم) که رو به
مشرق میباشد مقدمات تدفین را فراهم کردند . هنگام حفر قبر سنگ مرمر بسیاربزرگ ونفیسی که شایسته مقام
چنین مدفونی است بدید آمد و سنگ روی قبر نصب شد و هم اکنون بای برجاست .
تمهید مقدمات تدفین درحافظیه و اصرار خدام آستانه با پیدا شدن این سنگ نفیس از قبر باضافه آنچه
مرحوم مستشیرالسلطنه قوامی نقل نموده است که ((یکی ازحجرات ایوان راازمرحوم مجدالاشراف خواستم
واین حجره اشاره نمودم فرمود . من خودم درآن نظری دارم غیر ازآن هرکدام را بخواهید
مضایقه نیست)) (۲) کرامتی بدید آمد که در کتب ذهبیه نقل و هنوز هم ورد زبانها میباشد .
ماده تاریخ فوت این قطب ذهبی قطعه شانزده بیتی عربی میباشد که درحاشیه متن منثور عربی که بسیار
فصیح ... هست برلوح قبر نقر شده است .
مطلع قطعه .

((صلی الاله علی سلطان اعراف ـ عنقاء عرش العلی فی قلة قاف))

ومقطع آن

((فقلت اذا سئلوا عن عام رحلة عزیز جنة عدن مجد الاشراف))

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ۷ صفحه قبل
۲ ـ نقل از اوصاف المقربین چاپ شیراز

بخش باب چهارم - ادوار و تحولات فکری . آثار ادبی (نظم و نثر) ذهبیه .

اگر تصوف را بدرخت بارآور و نیرومندی که اعماق ادبیات فارسی ریشه دوانیده (١) و میوه های بسیار شیرین و شادابی ببار آورده است . تشبیه نمائیم . راه غلو و مبالغه نرفته ایم .

زیرا بدرای که دست توانای قائد عظیم الشان اسلام در سینه ها بپرا کند . اعمال اصحاب صفه و رفتار او صیای پیغامبر آبیاری کرد تا در قرن دوم هجری سربرزد و در قرن سوم نیرومند شد . و نرم نرمك در سده چهارم نهالی گردید تا قرن پنجم اولین بهاری بود که شکوفه های زیبا و فراوان بشکفانید و از آن پس میوه های شیرین داد (٢)

در قرن ششم میوه های بیشتر و نو رس‌تری مانند امام احمد غزالی (٣) و شاگردان درجه اولش چون سنائی غزنوی (٣) و عین القضاة همدانی (٣) . ابو النجیب سهروردی و شهاب الدین سهروردی ببار آورد .

در قرن هفتم میوه های رسیده و شادابی چون نجم الدین کبری و اصحابش (شیخ فریدالدین عطار تا برسد بمولانا جلال الدین مولوی .... و دیگران) (٣) بزور شداد .

در قرن هفتم و هشتم گاه گاه شاخه های جوانی ازاین درخت کهنسال سر بزرد و بمقتضای زمان و مکان میوه ای پخته و با نیرو سی مانند امیرکبیر سید علی همدانی (٣) و سید عبداله مجذوب بزرش آبادی (٣) بداد .

از قرن نهم تصوف قوس نزول را بپیمود تا قرن دهم و یازدهم بمنتهای انحطاط گرائید و بجائی رسید که شیخ بهاء الدین عاملی (٤) که از صوفیان بنام دوران خود بود در کشکولش در باره اینان آورده است .

((صوفی است خر و مرید صوفی خر خر نبود عجب ار خوی شود سر خر خر))

((ازعرعر صوفی که بود عرعر خر دورقص آیند صد هزاران سر خر)) (٥)

در قرن دوازدهم و سیزدهم با ایجاد مکتب جدید (٦) سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی روش صوفیه کاملا عوض گردید .

فصل اول - تحولات فکری وادوار مختلف ذهبیه

برای نشان دادن تغییرات فکر و تطور اندیشه هر طبقه ای علاوه بر مطالعه آثارشان باید اوضاع اجتماعی و سیاسی . دگرگونیهای تاریخی را از نظر دور نداشت .

---

١ - در باب اول این رساله تحقیق مفصل شده است

٢ - اصل این تشبیه (ایده آن) از افاضات جناب استاد همائی میباشد .

٣ - در اینجا شواهد را از اقطاب ذهبیه آورده و ترجمه احوال هریك در باب سوم بحث شده است .

٤ - شیخ بهاء الدین محمدبن شیخ حسین بن عبدالصمدبن شمس الدین محمدبن علی بن حسین بن صالح جبعی حارثی عاملی که تالیفات زیادی مانند (مفتاح العلماء . اربعین . کشکول . خلاصة الحساب . حاشیه تفسیر قاضی بیضاوی و رسائل اسطرلاب . تشریح الافلاك . مشرق الشمس . ...غیره) دارد متوفی یازدهم شوال ١٠٣٢ هجری قمری

٥ - گوینده این رباعی ، در کشکول هم ذکر نشده است

٦ - این مکتب را در مقدمه معرفی آثار سید قطب الدین (فصل ١١) بیان و پیروان آنرا که خلیفه بلا فصل و نوه زبیره دی واسطه ی ایشان هستند . در فصول بعد بحث خواهیم کرد .

چون بحث در این موارد موجب اطناب کلام میشود لذا از آن در میگذریم و در ضمن فصول آینده بآنها اشـاره مینمائیـــم .

تاریخ یازده قرن و نیم (۱) تصوف ذهبی راکه از زهد و عبادت شروع شده و بولایت متوقف گردیده اسـت به پنج دوره ممتاز (زهد و عبادت . اعتلای تصوف یا دوره علمیت و تالیف . تشیع یا رکود تصوف . ولایت . جدید) میتوان منقسم کرد .

۱ـ دوره زهد و عبادت ـ از فوت معروف کرخی (سال ۲۰۰) تا اواخر قرن پنجم هجــری (مرگ ابوبکر نساج سال ٤٨٧ هـ) ـ میدانیم که تصوف اسلامی از منبع زهد و تقوی سرچشمه گرفت و کم کـم ترقی نمود و صورت مسلک جدیدی پیدا کرد . چنانکه در قرن دوم نسبتهً ساده بود و از قرن سوم بتدریـج جنبه علمی یافت و تعلیمات عرفانی مانند (وحدت وجود . فناء فی الله . وبقاء بالله) داخل مسائل تصوف گردید تا نرم نرمك بشکل فن مخصوصی با اصول و مبادی معینی در ردیف سایر علوم بیرون آمد . در سایر فرق صوفیه وحتی انشعابات ذهبیه ازاین دوره آثارمانند قوت القلوب تالیف ابوطالب مکی (متوفـی ۳۸۱ هـ) وکتاب المع تالیف ابونصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸) موجود است ولی در بین اقطـاب ذهبیه هیچیك آثار مدونی ندارند وغیر از جملات و کلمات قصاری از آنهـا باقی نمانده است (۲)

اگرچه سی و ششمین قطب ذهبیه (۳) در ص ۲۰ رساله تام الحکمة (۳) کتابی را بنام (قنطوره بقنطار) ـ بسیدالطایفه جنید بغدادی نسبت داده است ولی نگارنده با تفحصات زیاد بجـز این یکمورد بچنین اسـم و تالیفی برخورد ننمود و از استادان محترم هم استعلام کرده و نشانی نیافت .

همینطور مجموعه رسالاتی بنام (مراسلات جنید) (٥) که بزبان عـربی بسیار مشکلی بضمیمه کتاب الصدق ـ تالیف ابوسـعید خراز (٤) تحریر یافته است ولی در صحت انتساب آن تردید مینمایند (٥)

۲ ـ دوره اعتلای تصوف یا دوره علمیت و تالیف ـ از اوایل قـرن ششم (امام احمد غـزالی متوفی ٥۲٥) ـ تا اواخر قرن نهـم هجـری (مرگ خواجه اسحق ختلانـی بسال ۸٦۹) .

بیش از قرنی از این دوره سپری نشده بود که ترکتازی مغول شروع شد و شکست علاء الدین خوارزمشاه از هلاکوخان

---

۱ ـ رجوع شود به شماره ٦ یا ورقی صفحه قبل

۲ ـ نگارنده در نظر داشت که جملات پراکنده این اقطاب را در فصلی بیان نماید . فیس آنهـم حاضر اسـت اما بواسطه ضخامت رساله از آن صرفنظر نمودم .

۳ ـ مرحوم مجدالاشراف رساله تام الحکمة را مقدمه ای کتاب قبوائم الانوار مرشد و پدر خویش قرارداده و در تبریز چاپ شده است و در فصل ۱٤ و ۱٥ معرفی خواهد شد . ٤ ـ ابوسعید خراز از صوفیان معروف قرن چهارم و معاصر ابوالعباس محمد بن احمد عطار بغدادی (متوفی ۳۰۹ ـ ۳۱۱) بوده است (نقل از ص ۱٤ سفینة الاولیاء)

٥ ـ اطلاع بر وجود این رساله از افادات جناب استاد مینوئی است نسخه اصلی آن ذیل شماره ۱۳۷٦ در کتابخانـه شهید علی پاشا اسلامبول در ۷۰ ورق موجود است .

از هلاکوخان (۱) . انقراض خوارزمشاهان (۶۲۸ هـ) را مسلّم داشت . سلطنت ایلخانان بیش از یك قرن و نیم نهائید که حملهٔ تیمور لنگ (۷۷۱ هـ) بلای دیگری را ایجاد نمود .

پادشاهان اولیه این سلسله (هلاکو . آباقا . ارغون) همگی بت‌پرست بودند و با وجود نیاز شدیدی که بوجود رجال ایرانی برای اداره کشور پهناور خود داشتند باز نسبت بدیانت اسلام و علماء و پیشوایان و مرشدان بد بین بودند و دشمنی ها کردند .

فداکاری علماء و مراشد . رجال و وزراء این وضع را تغییر داد و سلاطین غالب بت‌پرست را تحت تأثیر آورد (۲) ولی اینها تألمات روحی و شدائد زندگانی مردم را داروی معنوی نبود .

تنها داروی مسکن آلام و اولین و آخرین درمان مصائب و شدائد انسانی فرار بسوی خدا (۳) و زندگانی درمقام معرفت و قرب او ست .

این داروی شفا بخش در داروخانه اسلام و تعلیمات صوفیان (انصراف از لذات جسمانی ، ترك شهوات مخالفت با هوای نفس . تصفیه باطن بوسیله عبادات و ریاضات که نتیجه اش تقرب بدارالامن آستان محبوب است) یافته میشود .

مردم رنج دیده از فجایع این قوم خونخوار بیش از هر وقت متوجه تعالیم این فرقه شدند و بصاحبدلان گرویدند و دستور های آنان را گردن نهادند .

بدین لحاظ در اندك زمانی تصوف اوج گرفت ومباحث متکلمین (اشاعره و معتزله) (٤) را تحت الشعاع قرارداد .

از این زمان به بعد مشایخ واقطاب بزرگ . پیروان سرسپرده و مریدان دلداده بسیاری پدید آمدند که هر یک منشاء خدمات ادبی شایان توجهی بزبان فارسی شده وآثار جاودانی از خود بیادگار گذارده اند .

غیراز امام احمد غزالی وخلیفه اش نجیب الدین سهروردی که ما بمناسبت تالیفاتی که دارند در این دوره قرار شان دادیم باید (شیخ نجم الدین کبری . شیخ مجدالدین بغدادی . نور الدین عبدالرحمن اسفرائینی . علاء الدوله سمنانی . میر سید علی همدانی) را نام برد که تالیفات وآثار هریك را در فصل جداگانه بحث مینمائیم .

۱ـ هلاکوخان فرزند تولی خان پسر چنگیزخان فاتح ایران وآسیای صغیر وبرباد دهنده خلافت عباسیان (۶۶۲ وفات)

۲ ـ در باب دوم مختصری در این باره بحث نمودیم .

۳ ـ ترجمه (ففرّوا الی الله تعالی)) .

٤ ـ مدار مباحث علمی و اعتقادات مردم قبل از مغول که هریك افکار دانشمندان و فرقه های مختلف اسلامی را بخود مشغول داشته بود .

۳ — دوره تشیع با رکود تصوف — از نیمه دوم قرن نهم (سید عبد اله مجذوب) تا اواخر سده دوازدهم (ارتحال سید قطب الدین محمد بسال ۱۱۷۳) : —

با توجه بسابقه تاریخی شیعه و اختلاف عقاید وآراء صدر اسلام که در آغاز امری ساده وجزئی بود و هرچه بیش آمد مطالب مورد خلاف غامض تر وبیدایش احزاب و فرق افزون گردید تا موجب جنگها وخون ریزی ها شد .

در هر عصری عده ای محدود و گاهی جماعات زیادی در نقاط مختلف کشور بیدامیشدند که شیعی مذهب بوده وکم وبیش آنرا ترویج میکردند تا ((صوفیان کمر بسته شاه ولایت))(۱) از خانقاه اردبیل بیرون آمدند وبتدریج در طول یک قرن شالده سلطنت صفویه را بنا نهادند وجلوس شاه اسماعیل (۹۰۵ یا ۹۰۷) — حکومت مرکزی ایران و رسمیت تشیع را اعلام کرد .

اما اصول اولیه تصوف که سیر درعالم توحید بود از آغاز قرن نهم سیر قهقرائی را شروع نمود وروبه ضعف نهاد و توسل بذیل ولایت جای آنرا گرفت .

مبانی تعلیمات عالیه خانقاهی بدرویشی و شیخ سازی . دریوزگی ومرید بازی گرائید .

دراین هنگامه درخت تنومند وکهنسال تصوف شاخ جوانی زد وچند میوه نسبتاً شیرینی ببار آورد که گل سرسبدش (سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی) و نیم بخته هایش شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی و سید نجیب الدین رضا جوهری اصفهانی میباشند که اولی صاحب مکتب جدید و تالیفات فراوانی (۱٤ تالیف) است و دوتن دیگرهم تالیفات وآثاری دارند که درفصول بعدی مذکورخواهیم داشت .

٤ — دوره اعتلای ولایت از اواخر قرن دوازدهم (آغاز ارشاد آقامحمد هاشم درویش سال ۱۱۷۳) تا اوایل قرن چهاردهم . (وفات مرحوم مجدالاشراف بسال ۱۳۳۱) .

باتوجه بدوره ملوك الطوایفی و دوران فترت ادبیات فارسی (عهد زندیه و افشاریه) همانطور که در ادبیات اثر بارزی بجای نمانده است . تصوف هم بموازات آن ازطاهر تشیع بعمق ولایت و از تعلیمات خانقاهی و سیرعوالم توحید بغواصی دریای ولای خاندان طهارت گرائید .

ازاین دوره آثار ادبی فراوانی از آقامحمد هاشم درویش . میرزا ابوالقاسم راز . میرزا جلال الدین محمد مجدالاشراف باقیمانده است که درفصول بعدی بحث و انتقاد خواهند شد .

٥ — دوره تجدد — از اوایل قرن چهاردهم هجری تاامروزکه درحدود نیم قرن میشود .

و نگارنده بملاحظاتی چندی این رساله را بپایان دوره چهارم خاتمه داده است .

---

۱ — از اصطلاحات مخصوص مؤلفین دوره صفویه است .

بهر حال نام مؤلفین معتبر و قدر اول (۱) ذهبیه را که چهارده تن هستند و در طی ادوار پنج گانه ذکر کرده ایم . اینک برای هریک فصل مستقلی ترتیب میدهیم و آثار هریک را در یک مبحث بیان میکنیم و بمناسبت مقام تالیفات و آثار رجال درجه دوم وسوم را در ذیل عنوان ((تحقیق)) معرفی مینمائیم (۲) : -

فصل دوم - آثار و تالیفات امام احمد غزالی : -

امام احمد غزالی چنانکه در ترجمه حالش گذشت از دانشمندان عصر خویش وعلاوه بر تدریس مدرسه عظیم نظامی بغداد . مجالس وعظ و تذکیر هم داشت .

تالیفات امام را جناب استاد همائی (٤) منحصر بسه تالیف دانسته و از تفسیر عربی سوره یوسف و رساله عینیه او نام نبرده است . ولی نگارنده تمام آنهارا درمباحث ذیل معرفی مینماید .

مبحث اول - شعر غزالی - امام احمد بفارسی وعربی شعر می سرود چنانکه درکتب تراجم احوال رجال و تذکره ها کم وبیش بنام وی اشعاری ثبت کرده اند .

سبکی (٥) این دو بیت شعر عربی را ازوی نقل نموده است : -

((اذا صحبت الملوک فالبس　　　من التوقی اعزّ ملبس))

((وادخل اذا ما دخلت اعمی　　　واخرج اذا ما خرجت اخرس)) (٥)

این دو بیت شعر برادر کهتر را برادر مهتر (حجة الاسلام ابوحامد غزالی) درکتاب نصیحة الملوک (٦) خود نقل کرده است .

اشعار فارسی امام را تمام تذکره نویسان کم وبیش ضبط نموده اند و از جمله این ابیات میباشد : -

((چون چتر سنجری رخ بختم سیاه باد　　　با فقر اگر بود هوس ملک سنجرم))

((عریان ملک بخشم . گوئی که خاسه ام　　　خاموش نکته گویم (۷) گوئی که دفترم)) (۷)

((تا یافت جان من خبر از ذوق (۷) نیمشب　　　صد ملک نیمروز بیک جو (۷) نمیخرم)) (۷)

اضافه براینها صاحب روضات الجنات (۸) دو بیت دیگری راکه صاحب مجمع وریاض (۹) نقل کرده است بنام امام غزالی یادآور شده است : -

---

۱ - منظور از درجه اول و درجه دوم و سوم در اینجا اهمیت تالیف از لحاظ لفظ و معنی نیست بلکه مقصود نگارنده بترتیب (اقطاب ذهبیه = درجه اول) (و مریدان و اصحاب نامی بامشایخ و نمایندگان اقطاب = درجه دوم و (شاگردان مشایخ = درجه سوم) هستند . ۲ - چون آثار سید الطایفه جنید بغدادی دربیان دوره اول تحقیق شد . دراینجا فصل مخصوصی بازنکرده و آثار دیگران را در ١٤ فصل بیان میکنیم .

۳ - رجوع بشماره ۹ باب سوم این رساله　　　٤ - درکتاب غزالی نامه چاپ تهران

٥ - در جلد ٤ چاپ ۱۳۲٤ مصر) درطبقات الصوفیه عبدالوهاب سبکی (متوفی ۷۷۱) ٦ - صفحه ۷٦ نصیحة الملوک

۷ - بنقل از کشکول شیخ بهائی که تاریخ گزیده وحبیب السیرهم عین کلمات متن بالا را ضبط کرده اند وتنها دو بیت اورانقل نموده اند درصورتیکه مجمع الفصحا وریاض العارفین دو کلمه (ذوق وبیکجو) را بترتیب (ملک و بموئی) آورده و بیت سوم را اضافه دارد/ ۸ - حاج سید میر محمد باقر خوانساری در ۱۲۸۷ تالیف و ۱۳۰۷ چاپ شده، وی متوفی ۱۳۱۳ ۹ - رضاقلیخان (۱۲۱۵-۱۲۸۸) اولی را بسال ۱۲۹۵ و دومی ۱۳۰۵ در تهران چاپ شده اند

((بستردنی است آنچه بنگاشته ایم بفکندنی است آنچه بر داشته ایم))

((سودا بوده است آنچه بنداشته ایم دردا که بهرزه عمر بگذاشته ایم))

غیراز ابیات بالا رباعیات و قطعات چند بیتی دیگری هم از این رکن ذهبی ثبت دفاتر میباشد .

مبحث دوم – معرفی آثار ادبی فارسی غزالی – از این رکن ذهبی تنها دو رساله منثور بزبان فارسی باقی مانده است :

بحث ۱ – معرفی رساله سوانح العشاق (نثر فارسی) :-

((سوانح العشاق را در غلبه محبت وی (عین القضاة همدانی) نوشته آن رساله ایست نظما ونثرا سخنان خوب وعبارات مرغوب دارد)) (۱) این رساله چون در سلطهٔ محبت و درباره عشق تدوین شده ، پیداست سرا سر مشحون به تجلیات عشق ودقائق سیروسلوک عاشق میباشد . چنانکه خود مؤلف درمقام بیان موضوع و توصیف کتاب آورده است :-

((این حروف مشتمل است بر فصولی چند که بمعانی عشق تعلق دارد . اگرچه حدیث عشق در حروف نیاید و در کلمه نگنجد زیرا که آن معانی ابکاراست که دست حروف بدامن خدر آن ابکار نرسد ......الخ)) (۲) طرح این رساله بریک دیباچه و ۷٤ فصل ریخته شده . روش مؤلف آنستکه آغاز غالب فصول را با ((بدانکه)) شروع و با بیت چند شعر (رباعی . دوبیتی . قطعه کوتاه) بمناسبت مقام خاتمه داده است . تنها فصل اول را با آیتی از قرآن بدینگونه شروع نموده است : -

قال الله تعالی یحبهم و یحبونه (۳) . بیت :-

((باعشق روان شد ازعدم مرکب ما روشن زچراغ وصل دایم شب ما))

((زان می که حرام نیست در مذهب ما تا روزاجل خشک نیابی لب ما)) (٤)

بهمین ترتیب فصول پیش رفته و کتاب با این بیت خاتمه یافته است .

((کتاب سوانح بآخر رسید که خواننده را عشق گردد مزید)) .

این رساله را اولین بار (یعنی درسال ۱۹٤۲ میلادی) آقا (هـ.ریتر) تصحیح و درمطبعه معارف استانبول چاپ نموده و اخیرا جناب آقای دکتر مهدی بیانی با مقدمه و تعلیقاتی در تهران چاپ کرده است ولی نسخ خطی آنهم از قرون نهم و سیزدهم (٤) (٥) درکتابخانه آستانه مقدس رضوی مشهد وحاج ملک تهران موجود میباشد .

---

۱ – نقل از ص۹٥ و ۱۷٦ ریاض العارفین ۲ – نقل از دیباچه مؤلف سوانح العشاق (چاپ هـ ریتر)

۳ – قسمت سوم ازآیه ٥٩ از سوره ٥ (مائده) ٤ – نقل از نسخه خطی بخط نستعلیق درسال ۱۲۷٦ کتابت یافته وبا قطع وزیری در ۲۰ ورق ۳۰ سطری (حدود ٦۰۰ بیت) ذیل شماره ۹۰۲٥ کتابخانه مجلس ضبط و ثبت شده است . ٥ – نسخه دیگری ازاین رساله هم ذیل شماره ٦٥٥ درکتابخانه مدرسه عالی سپهسالار موجود است .

بحث ۲ ـ معرفی رساله عینیه (نثر فارسی) ـ این رساله نامه ایست که بشاگرد مجذوب و فدائی جذبه و ارادتش (عین القضاة) نگاشته است : ـ

موضوع این رساله یک سلسله مواعظ و نصایح حکمت و عرفان میباشد که بدون طرح ثابت و معینی مانند نامه نگاری معمولی . اما پر از حقایق حکمی ونکات عرفانی . پند واندرزهای اخلاقی وسبک و نثر زمان خویش نوشته شده است .

آغازنامه ((سلام الله تعالی علی المجلس السمی . المنحیّ الا قضویّ . الکفویّ الجمالیّ الشرقیّ ورحمتة وبرکاته)) .

پس از این خطبه وعنوان آورده است : ـ

((اگرنه آنستی که سینه آن خلاصه عصر ایده الله تعالی بالطاعة . بتائید ربانی منشرح وباستماع مواعظ منفتح . وجواذب هم را بدل قابل وجلان متقبل .... این تصدیع ندادمی و این رازنامه نگشادمی چه طعم نصح حق گویان درکام هوا پرستان تلخ است ومناهی محبوب طبع . وحر صبر ممنوع غالب . ومکروه بدین سبب مطبوع قال علیه السلام لو منع الناس عن فتّ البعرة لفتوها .... الخ)) (۱)

مبحث سوم ـ سبک نگارش و ممیزات ادبی آثار امام غزالی وسهروردی وصحابه وپیروانشان (عین القضاة)

نگارنده مقدار بیشتری از عبارات فارسی امام غزالی رانقل نمود . تابتوانند سبک نگارش وخصوصیات ادبی آثار فارسی این رکن مذهبی رابیان نماید : ـ

چون سبک هر دوره ای عبارت ازتحقیق در طرز تفکر و تتبع در شیوه بیان اندیشه گویندگان و نویسندگان آن عصر میباشد . بایدباین نکته هم توجه داشت که نویسنده و شاعر هر عصری کم و بیش تحت تاثیر دوره قبل از خویشتن میباشد . این دومؤلف مذهبی که در اواخر قرن پنجم تا دهه دوم سده ششم میزیستند سادگی وروانی ، ایجاز وسلاست نثر سامانی راتاحدی حفظ نموده اند منتهی لغات عربی رابیش از آثار دوره قبل بکار برده . گاه بگاه جملات را دراز و افعال رامکرر کرده اند : ـ

((عشق کمالش ملامت است وملامت سه روی دارد . یک روی درخلق و یک روی درعاشق و یک روی در معشوق آن روی که درخلق دارد . صمصام غیرت معشوق است تا باغیار باز ننگرد . وآن روی که در معشوق دارد ـ صمصام غیرت عشق است تا .... الخ)) (۲)

بعضی اوقات مانند سبک قرن هفتم و هشتم که مولود نثر مرصع سعدی است افعال وروابط مشترک را ازجمله های بعدی بقرینه جمله قبل حذف نموده چنانکه درعبارات منقول ازمقدمه رساله عینیه ((اگرنه آنستی ... الخ))

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل

۲ ـ نقل ازفصل ٤ (فی ملامة) (ص ۱۲ سوانح العشاق) و(ص ۱٤)

فعل ورابطه بنج شش جمله را باعتبار ((آنست ق)) حذف کرده است .
گاهی مانند نثر صوفیانه وسبک متداول زمان جملات را کوتاه کرده و بسرای هریک فعل خاصی آورده انـــد :
((اما چون علم غـرقه شود . یقین گمان گردد . ازعلم واز یقین ظنی متواری برآیـد .... الخ)) (۱)
خلاصه نثر رسائل امام غزالی واقطاب دیگر این قرن باصحابه وپیروانش که همگی ازمتون فصیح زبان فارســـی
بشمارمیروند ازلحاظ کلی شباهت بیکدیگر دارند ومیتوان آنهارابه نثرسیاستنامه (سیرالملوك) خواجـــه
نظام الملك (۲) مانند نمود بااین تفاوت که نثر امام غـزالی شواهد وامثال استدلالات با آیات واحادیث ،
نقل ابیات فارسی وعربی زیادی دارد ولی درتمام موارد رعایت جمله بندی فارسی رانموده وبا قدرت قلـــــم
واستدلال با نیروی تشبیهات لطیف و دوری از اطناب متنوعی درعبارات ایجاد کرده است .
با این جهات ممتاز سبك نثر امام بشیوه وجه دین ناصر خسروعلوی (۳) شباهت فـراوانی بیدا کرده است . ـ

مبحث چهارم ـ معـرفی آثار وتالیفات عـربی امام غـزالی

چهارتالیف بزبان تازی ازامام باقی مانده است : ـ

بحث ۱ ـ معرفی کتاب لباب الاحیاء (نثرعـربی)

بـرای شناسائی این کتاب ناگزیر باید احیاء العلوم را شناخت : ـ
کتاب احیاء العلوم الدین تالیف حجة الاسلام ابوحامد محمدبن محمد غـزالی طوسی (متولد ۴۵۰ ومتوفی ۵۰۵ هجری در طوس) از مهمترین آثارمنثور عـربی و ازیادگارهای سفر شام وبیت المقدس اوست .
این کتاب ازتالیفات بی نظیر ویاکم نظیر علوم و معارف اسلامی میباشد که بعضی (۴) درمقام تعریف وی راه مبالغه پیموده وگفته اند ((با وجود احیاء العلوم بهیچ یك ازکتب اسلام نیاز نیست)) (۴)
وبسبب همین اهمیت است که کتاب مذکور ازگاه تالیف تاکنون مورد نظـر علماء و دانشمندان بوده وجماعتی مخالـف وگروهی موافق داشته . و درپیـرامون ش رسائل وکتابهائی تالیف کرده اند (۵) چنانکه درحیات خود ـ

۱ـ نقل از سطر ۵ و ۶ ص ۱۴ چاپ هـ ریتر
۲ـ ابوعلی قوام الدین حسن بن علی بن اسحق نوقانی طوسی (متولد ۴۰۸ ومتوفی ۴۸۹) وزیر الب ارسلان وملکشاه سلجوقی . ۳ ـ ابومعین حمیدالدین ناصربن خسروقبادیانی مروزی (حجت خراسانی) متولد ۳۹۳ ومتوفی ۴۸۱ هـ . ـ) ۴ ـ ترجمه ونقل ازکتاب اتحاف السادة الیقین تالیف سیدمحمد حسینی الحمد عو بمرتضی زبیدی (متولد ۱۱۴۵ ومتوفی ۱۲۰۵) درشرح براحیاء العـلوم میباشد که درسالهـای ۱۳۰۲ (در ۱۳ مجلد) و ۱۳۱۱ (درده مجلد) درمصر بطبع رسیده است .
۵ ـ درمقدمه ای که زبیدی براحیاء العلوم نگاشته نام غالب این ســنخ موافقین ومؤالفین را آورده اســـت از جمله معترضین ابوالفرج بن جوزی (متوفی ۵۹۷) وابن قیم (متوفی ۷۵۱) میباشند واز طرفداران این کتاب امام زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین عراقی که درسالهای ۷۵۱ و ۷۶۰ چندین جلد کتاب درباره صحت وسقم وسلسلة روات احادیث احیاء العلوم نوشت وبعد شاگردش شهاب الدین بن حجر عسقلانی کتابی دردنباله کار استادش بپرداخت . سپس شیخ قاسم حنفی دنباله کاراین دوتن راگرفت وکتاب (تحفة الاحیاء فیمافات من تخریج احادیث الاحیاء) راتالیف نمود (از افادات جناب استاد همائی) ـ

مؤلف هم براین کتاب اعتراضها کردند . بطوریکه حجة الاسلام دو کتاب (الاملاء علی مشکل الاحیاء ، والانتصار لما فی احیاء من الاسرار) را درحل مشکلات وپاسخ اعتراضات مخالفان تالیف کرد . ـ

اما تلخیص احیاء العلوم رانخستین بار خود حجة الاسلام نمود وکتاب (المرشد الامین الی موعظة المتقین) را در لباب مطالب احیاء تالیف کرد .

دومین نفر ملخصین برادر کهتر ش امام احمد غزالی است که مبحوث عنه ما بوده و (کتاب لباب الاحیاء) (۱) را نوشت (۲)

موضوع این کتاب بر اساس احیاء العلوم در (علوم اسلامی واخلاق . مسائل دینی وعرفان) تالیف شده است طرح لباب الاحیاء ـ همانطورکه احیاء العلوم بچهارکتاب (عبادات . عادات . مهلکات . منجیات) ـ تقسیم شده است . لبابش هم بچهاربخش تقسیم گردیده وهر بخشی بفصولی چند اختصاص یافته است .

نسخه خطی لباب الاحیاء که صفحه اولش هم افتاده است با خط نستعلیق در ۱۵۱ ورق در کتابخانه مدرسه فاضلیه مشهد موجود است (۳) .ـ

بحث ۲ ـ معرفی تفسیر بحر المحبة فی اسرار المودة (نثر عربی)

این تفسیر از سوره یوسف قرآن مجید شده است : ـ

موضوع آن، تحقیق و تفسیر ، تتبع و تاویل در آیات سوره یوسف وبیان سربان عشق وجذبات محبت میباشد که با اصول سیرو سلوك تطبیق یافته است . ـ

روش این کتاب . بعد از ترجمه آیات . بیان مضامین اخلاقی ومطالب عرفانی مناسب با آن آیت میباشد ـ

نسخه خطی این کتاب ذیل نمرات ۷۰۲ و ۷۰۳ کتابخانه آستانه قدس رضوی ع محفوظ میباشد (٤)

بحث ۳ ـ کتاب الذخیرة فی علم البصیرة

ازاین کتاب جز اسمش که در کتب رجال و تراجم احوال در اثناء تالیفات امام احمد غزالی نام برده اند نشانی نیافته ام وتاکنون اثری از آن بدست نیامد .

بحث ٤ ـ مجالس الغزالیه

چنانکه در حالات ابن رکن ذهبی (٥) اشارت رفت . وی علاوه بر تدریس ده ساله نظامیه بغداد بمناسبت اداره خانقاه و تربیت سلاك مجالس وعظ و تذکیری هم داشت . ـ

۱ـ ابن خلکان وکشف الظنون هر دواین کتاب را از امام احمدبن محمد غزالی دانسته اند و سایرمورخین هم اعتقادات آن دورا نقل کرده اند . ۲ ـ بعد ازاین دو (خلاصه ولباب) چندین تن از دانشمندان این عمل را تکرار نمودند . برای اطلاع از نام و نشان هر یك بکتاب غزالی نامه جناب استاد همائی رجوع شود .

۳ ـ برای اطلاع بیشتری بشماره ۳ ص ۱٦٦ فهرست کتب خطی آن کتابخانه رجوع شود .

٤ ـ برای اطلاع بیشتر بشماره های ۷۹ و ۸۰ ازص ٤٦٦ جلد ٤ فهرست کتب خطی آستانه مراجعه شود .

٥ ـ طبقات الشافعیه سبکی (ص ٥٤ جلد ٤) . ـ

بعضی از تشنگان زلال معرفت ، طالبان معانی همچنان که وی بر کرسی و منبر تقریر میکرد بیاناتش را مینوشتند :ـ
یکی از جمله تقریرنویسان منابر امام ((صاعدبن فارس لبانی بود که در بغداد ۸۳ مجلس از مواعظ اورا بنوشت
وکتابی در دو مجلد فراهم ساخت وبنظر وی رسانید)) (۱)

سیدمحمد زبیدی (مرتضی) (۲) در مقدمه شرح احیاء العلوم باشتباه افتاده این کتاب را ضمن
تالیفات حجة الاسلام احصاء نموده واز (ابن سبکی) نقل کرده است که ((صاعدبن فارس .... می نوشت
تا ۱۸۳ مجلس در دومجلد جمع کرد ....الخ))

چنانکه ملاحظه میشود وی هم در نسبت منابر وهم در تعداد مجالس اشتباه کرده است .ـ

تحقیق ـ معرفی آثار عین القضاة همدانی (۳) :ـ

میدانیم که عین القضاة از مجذوبان طریق وفدائیان مکتب احمد غزالی بوده است که جانش را بر سر عقیده
ومشرب خویش از دست بداد .

مبحث اول ـ تالیفات وآثار عربی ـ عین القضاة شخصا از کتب عربی خود فهرست کاملی (٤)(درکتاب
شکوی) داده است :ـ

۱ـ قری العاشی الی معرفة الحوان والعالی .ـ
۲ـ الرسالة العلائیه ـ نام این رساله در روایات عربی کتاب زبدة الحقایق (٥) آمده است .ـ
۳ـ المفتلة من التصریف .ـ
٤ ـ امالی الاشتیاق فی لیالی الفراق ـ نام این کتاب در تمهیدات فارسی وی آمده است .
٥ ـ منیة الحیسوب .ـ
٦ ـ غایة البحث عن معانی البعث ـ این کتاب را عین القضاة در ۲۱ سالگی تالیف کرده ونام آنراهم در مقدمه
زبدة الحقائق عربی خویش آورده است .ـ
۷ ـ صولة البازل الامون علی ابن اللبون .ـ
۸ـ زبدة الحقایق ـ تمهیدات فارسی ترجمه این تالیف میباشد که خود برای فارسی زبانان تدوین
نموده است . این کتاب را مؤلف در ۲٤ سالگی تالیف وخود درمقدمه این کتاب وهم درکتاب شکوی این معنی
را آورده است .

---

۱ ـ طبقات الشافعیه سبکی (ص ٥٤ جلد ٤)
۲ـ زبیدی (۱۱٤٥ـ۱۲۰٥) مؤلف کتاب تاج العروس واز طرفداران جدی مکتب حجة الاسلام غزالی است
۳ ـ در شماره ۹ باب سوم ضمن معرفی مریدان نامی امام غزالی نام ونشان وترجمه مختصری ازحالات اورا بیان کردیم
٤ ـ نقل از ص ٤٤۹ متن عربی وص ۲٦۱ ترجمه آن .
٥ ـ در ظهر ورق یك نسخه خطی کتابخانه شهید علی اسلامبول (ذیل شماره ۱۲۰۹) .ـ

این کتاب و هم درکتاب شکوی این معنی را آورده است .

نسخه خطی ازاین کتاب بنام ((زبدة الحقایق فی کشف الدقایق)) که با جمله ((الحمدالله رب العالمین)) شروع شده است درکتابخانه خدیوه مصر (۱) موجود است .

۹ ـ کتاب شکوی ـ نام این ((بث الشکوی)) (۲) میباشد وعبدالجلیل این کتاب را طبع و نشر نموده است

ازتالیفات نه گانه بزبان عربی که دربالا نامشان گذشت تنها دو کتاب اخیرهنوز موجودند و بقیه آنها هنوز بدست نیامده است .

مبحث دوم ـ تالیفات وآثار فارسی :ـ

۱ـ مکتوبات عین القضاة ـ خود مؤلف ازاین اثرش در کتاب تمهیدات نام برده و آنرابنام (مکاتیب) ذکر کرده است .

۲ ـ تمهیدات ـ این کتاب را غالبا بنام ((زبدة الحقایق فی کشف الدقایق)) (۳) ضبط کرده اند درصورتیکه در متن کتاب تمهیدات (٤) چنین نامی ابدا نیامده است .

طرح این کتاب درکلمه (تمهید) ریخته شده و شامل (ده تمهید) است وخود عین القضاة در تمهید دهم این کلمه را جمع بسته وآورده است :ـ

((وهو المشتمل علی الغرض (٥) المقصود وبیانه فی هذه التماهید)) (٦) تصور میشودآنکه این اسم را بر تمهیدات گذارده اند باعتبارتالیف عربی (مذکور در شماره ۸ بالا) بوده است .

علت تالیف تمهیدات ـ آنچه ازجملات مقدماتی هر تمهید و سایرعبارات خطابی که غالبا باتعبیرات ((ای عزیز معذور دار ......)) شروع شده است . برمیآید . این کتاب رابخاطر فرد باافرادی تالیف نگاشته است . اگرچه مؤلف براین کتاب مقدمه ای ننوشته وعلت تالیف را ذکر ننموده است اما از آنچه در اثناء تمهید اول آورده است چنین مستفاد میگردد که این کتاب را پس از مدت زمانی که دست از تالیف وتصنیف کشیده بود تدوین نموده است :ـ

پس ازآنکه تحقیقات دقیق ورسائی درباره رابطه دل وزبان کرده . نوشته است :ـ

((بسیارسالها بروزگار .... نوشتم که مجلدات بود اما این ساعت مدتی بودکه نوشتن راعزم نداشتم وتقصیری می افتاد وچنانکه در ماضی می بود نمی بود ازبهرآنکه مدتی بود تا دل آن شیفته از زبان شنیدی

۱ـ برای اطلاع بیشتربصفحه ٤۱٥ مجلدات فهرست کتب خطی عربی وفارسی کتابخانه خدیوه مصر رجوع شود .

۲ـ از افادات جناب استاد مینوی .ـ ۳ ـ دریک مورد هم (کشف الخلائق) دیده شده .

٤ـ نسخ خطی و نسخه چاپ ضمیمه سبع المثانی چاپ شیراز ٥ ـ در ص ۲٥۳ نسخه خطی کتابخانه نگارنده ((علی الفرائض بیانه)) آمده است ٦ ـ نقل ازص ۳۸ چاپ شیراز و ص ۲٥۳ نسخه خطی نگارنده .ـ

که زبان قائل بودی و دل مستمع در آنوقت عزم نوشتن بسیاری افتاد اکنون مدتی استکه زبان می شنود ودل قائل است و زبان مستمع واین بیچاره راوقتها میباشد ...... الخ)) (۱)

موضوع این کتاب یک دوره عرفان کامل از درطلب تامقامات فنا . از توحید و شناخت روح تا عشق و مراتب نفس میباشد که در ضمن آن بمناسبت مقام از عظمت قرآن و درجات ایمان تا دستورهای سلوکی و آداب صوم وصلواة در آن بحث شده است (۲)

۳ ـ لوائح عین القضاة ـ این رساله بر شیوه (سوانح العشاق غزالی) تالیف یافته است و مستشرق معروف پرفسور ماسینیون در صفحات ۹۵ تا ۱۰۲ Recueil ونیز عبدالجلیل (ناشر کتاب شکوی) در صفحه ۱۹ ژورنال ازیاتیک J. Asiatique وهم چنین هـ ریتر در حاشیه شماره ۱ (صفحه ۹٤ جلد ۱) ـ Der Mystam در باره این کتاب تحقیقات فراوانی دارند . در کتب شرقی ، تنها مؤلف (۳) مجالس العشاق (در مجلس یازدهم) نام این تالیف و انتساب آنرا بعین القضاة یاد آورشده است .ـ

٤ ـ رساله یزدان شناخت ـ این رساله غیراز تالیف شیخ اشراق (٤) استکه بهمین نام میباشد .ـ

۵ ـ جاویدنامه ـ این رساله درشمائل اتقیا تالیف شده است .

اولا این کتاب را با (جاودان نامه تالیف باباافضل الدین کاشانی) (۵) که (حاجی خلیفه در ص ۳۸۸ جلد ۱ کشف الظنون) نام برده است نباید اشتباه نمود .ـ

ثانیا نام این کتاب در (ص ۱٤۰ فهرست نسخه های خطی کتابخانه پرفسورادوارد برون) آمده است .

۶ ـ غایـة الـمکان فی درایة الزمان ـ این کتاب مشکوک فیه میباشد زیراکه در (صفحه ۵۰ جلد ۲) فهرست کتابهای انجمن آسیائی بنگاله این کتاب رابنام عین القضاة ضبط کرده اند ولی در (ورق ۳ تا ۲۷ شماره ۹ ۴۸۱) فهرست کتب خطی کتابخانه ایاصوفیه همچنانکه حاجی خلیفه در (صفحه ۱٤۶ جلد ۲) کشف الظنون این کتاب را ـ تاج الدین محمد اشنوی که از بزرگان قرن هفتم هجری میباشد نسبت داده است .ـ

۷ ـ شرح کلمات باباطاهر عریان همدانی (۶) ـ این رساله به عین القضاة نسبت داده اند چنانکه ارادات وی را هم نسبت به بابا داده و افسانه های عامیانه ای بدان بسته اند .

این شرح باعبارات (الحمد لله الواحد الصمد ......)) آغاز میشود .ـ

چون در صحت انتساب این شرح تردید شده وچهارمرتبه درایران (سال ۱۲۷٤) و هندوستان (سه بار)

۱ـ نقل ازص ۱۸ نسخه خطی کتابخانه نگارنده و متن ص ۸ نسخه چاپی ضمیمه سبع المثانی . ۲ـ نگارنده روی این کتاب بسیارکارکرده و باندازه یکرساله یادداشت دارد ولی چون مسموع افتاد که یکی ازهمکاران ارجمند موضوع رساله اش این تالیف میباشد بیش ازاین تحقیق و بحث را زائد دید ـ ۳ ـ میرکمال الدین حسین بن مولانا شهاب الدین اسمعیل طبسی کازرگاهی هروی ازعرفای قرن ۹ وساکن هرات بوده استکه در دستگاه امیرعلی شیرنوائی میزیسته و این کتاب را بنام (ابوالغازی سلطان حسین بن منصور بایقرا تیموری متولد ۸٤۲ که در ۸۷۳ بسلطنت رسید ودر ۹۱۱ وفات یافت) تالیف نموده است و شامل ۷۷ مجلس میباشد و در هندوستان چاپ شده است ٤ ـ خصوصیات شیخ اشراق را در بحث ٤ مبحث دوم فصل ۳ این باب آمده است ۵ ـ نسخه خطی آن ذیل شماره ۱۶۲/۳ ـ فهرست نسخ فارسی کتابخانه پاریس موجود است ۶ ـ این شرح غیر از دو شرح (فارسی وعربی) مرحوم

حاج سلطانعلی گنابادی که ادلی بهمین اسم در دمی (لت ب الایضا ۲) است

(سه بار) (۱) بطبع رسیده است از تحقیق بیشتر درباره آن خود داری مینمائیـــم .-

۸ ـ کتاب روضه ـ این کتاب جزء کتابهای نفیس کتابخانه مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی بود که بعد از تصـــرف اردبیل (ســال ۱۸۲۸ میلادی) بوسیله ژنـرال سوتلـن بتوسط دو دسته سواره وپیاده نظـام روســی به تفلیس واز آنجـا بشوروی انتقال یافت .-

نام این کتاب را در دو کتاب روسی بنام (گریبایدوف در گرجستان و ایران) که در سال ۱۹۳۰ دریاد کوبه چاپ شده وکتاب (تاریخ روابط علمی شرق و اروپا وروسیا) که در لنین گراد بطبع رسیده . یاد شـده است وخصوصیات آنـرا نوشته اند . (۲)

فصل سوم ـ آثار و تالیفات شیخ نجم الدین کبـری (۳)

((او تصوف را نکو دانسـته بود　　او زغیبت تما می رسته بـود))

((در تصوف اوبسی در سفته بود　　سی کتاب اندر تصوف گفته بود)) (٤)

مبحث اول ـ شعر شیخ نجم الدین کبری

باین رکن ذهبی رباعیاتی نسبت داده انـد که در انتساب برخی از آنها تردید شده است :-

((درواه طـلب رسیده ٔ می باید　　دامن زجهـان کشیده ٔ می بایـد))

((بینائی خویش را دوا کـــــن زیراک　　عالم همه اوست دیده ٔ می بایـد)) (٥)

غیر از رباعی ابیات پراکنده وقطعـات . غـزلیات و دوبیتی های متعددی هم از وی بیادگارمانده و از آن جملـه این بیت است که نماینده روح عـرفانی وی میباشـد :-

((هر که مارا یار شد ایزد مر اورا یار باد　　وآنکه مارا خوار دید از عمر برخوردار باد))

قطعه

((گر بهودی (٦) قراضه ٔ دارد　　خواجه نامدار و فـرزانه اســـت))

((وانکه دین دارد و ندارد مـال　　گرهمه بوعلی است دیوانه اســت)) (٥)

چـون غالب از اشعـار منسوب باین مؤلف ذهبی رامورخین و تذکره نویسـان نقل وضبط نموده اند از تکرار آنهـــا خود داری میشـود .-

---

۱ ـ چاپ هند در سالهای ۱۲٦۷ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۸ در بمبئی بوده است

۲ ـ خلاصه و نقل از ص ۷٤ فهرست کتب خطی کتابخانه معـارف

۳ ـ جناب استاد مینـوی با سعه ٔ صدری که لازمه ملکات فاضـله ومقامات علمی معظم له است ترجمه آثار نجم الدین کبری در ص ۱ تا ٤۲ که نتیجه مطالعات (Dr. F. Meier) دانشمند آلمانی ناشر کتاب (فـــردوس المرشدین) است در اختیار نگارنده گذاشتند . قسمت عمده اطلاعات ذیل منقول از آن مقاله میباشد .

٤ ـ ابیات ۱۰ و ۱۱ ص ٥٤ مظهرالعجایب عطـار . چاپ سنگی تهران

٥ ـ نقل از ص ٦۳۳ مجمع الفصحـا و ص ۲٤۱ ریاض العـارفین که اکثر رباعیات را ضبط کرده اند .-

٦ ـ بعضی تذکره ها (گرجهـودی) ضبط کرده اند .-

مبحث دوم ــ آثار ادبی فارسی

از آثار و تالیفات فارسی این رکن ذهبی پنج رساله بجای مانده است که متاسفانه بیش از یکی دو نسخه از آنها در ایران موجود نمیباشد :ــ

بحث ۱ ــ رساله فواتح الجمال و فواتح الجلال (نثر فارسی)

این رساله بفارسی سلیس و نثر مسجعی چنانکه لازمه اواخر قرن ۶ و سده هفتم میباشد نگاشته شده است . نام این رساله در دو نسخه موجود (کتابخانه مجلس شورای ملی ایران (۱) وکتابخانه فیضیه دکن) (۲) ــ که اولی در سال ۷۶۹ و دومی بسال ۸۶۲ تحریر یافته است کلمه ((فوائح)) مقدم و ((فواتح)) مؤخر شده است درصورتیکه در سایر نسخ (۳) بصورت منقول در بالا ضبط شده است . ــ

موضوع این رساله مباحث تصوف و عرفان و مراتب سیر و سلوک میباشد و با این خطبه و عبارات شروع گردیده است .

((الحمد لله الذی علّمنا منطق الطیر ......اعلم یا حبیبی وفقک الله لما یحبّ ویرضی ان المراد اللـه والمرید نور وان الله ما ظلم احدا ......الخ)) . ــ

بحث ۲ ــ کتاب آداب المریدین (نثر فارسی)

سه کتاب باین نام را بسه تن از مؤلفین ذهبیه نسبت میدهند که باکمال تاسف نگارنده دو تالیف اول را هیچ یک از کتابخانه های مهم ایران بدست نیاورده و ندیده است .

الف ــ آداب المریدین ابو النجیب عبدالقاهر .....سهروردی (۴) :ــ

قدیمی ترین نسخه ای که تابحال بدست آمده است یکی درسال ۶۹۷ و دیگری در سال ۷۱۴ تحریر یافته اند (۵) . براین کتاب (علی بن سلطان محمد القاری هروی متوفی ۱۰۱۴ هجری) شرحی نگاشته است (۶) از این کتاب مسلما نسخی درایران بوده است زیرا اقطابی که در اواسط دوران صفویه (۷) میزیسته اند در تالیفات خود عبارات پراکنده ای مناسب مقال ازاین کتاب نقل کرده اند .

ب ــ آداب المریدین نجم الدین کبری (نثر فارسی) :ــ موضوع این کتاب چنانکه ازنامش برمیآید بحث در آداب پیری و مریدی و آداب سیر و سلوک تحریر یافته است اما بیشتر جنبه علمی تصوف دارد طرح این کتاب بر ۷ باب ریخته شده است .

قدیم ترین نسخ آن که تا بحال بدست آمده . در سالهای ۷۴۵ و ۸۱۶ و ۹۱۴ تحریر یافته است (۸)

---

۱ ــ برای اطلاع بیشتری بشماره ۱۴۸ فیش کتابخانه یا شماره ۵۹۸ ص ۳۵۴ جلد ۱ فهرست کتابخانه مجلس تالیف مرحوم اعتصام الملک مراجعه شود . ۲ ــ ذیل شماره ۲۱۳۵ کتابخانه فیضیه ضبط است .

۳ ــ نسخ کتابخانه های خارجه (ایاصوفیه بسال ۷۳۱ . وین بسال ۷۸۴ کتابخانه فاتح اسلامبول در سال ۶۹۴ وکتابخانه ولی الدین بسال ۷۵۳ تحریر شده اند) . نسخه اخیرنام (سرالخلوتین) نامیده شده است .

۴ ــ ترجمه احوال وی شماره ۱۰ باب سوم این رساله رجوع شود ۵ ــ اولی ذیل شماره ۷۰۲ کتابخانه کوپرلو و دومی ذیل شماره ۴۲۸ کتابخانه نافذ پاشا اسلامبول موجود است ۶ ــ از افادات جناب استاد مینوی

۷ ــ شیخ مؤذن خراسانی (در تحفه عباسی) ونجیب الدین رضا در (نورالهدایه) ۸ ــ اولی بخط (معصوم بن سهل الله بن الحسین کاشانی) ذیل شماره ۱۴۴۷ کتابخانه حمیدیه . دومی بخط (اسعد بن احمد بن محمد الکاتب) ذیل شماره ۴۷۹۲ کتابخانه ایاصوفیه .سومی بخط (عبدالمؤمن حافظ شیروانی)

ج — میرزا ابوالقاسم راز شیرازی (قطب ۳۵ ذهبیه) هم رساله باین نام دارد که در فصل سیزدهم این باب معرفی خواهد شد —

بحث ۳ — رساله السائر الحائر الی السائر الواجد الماجد (نثر فارسی).

این رساله گوئی ترجمه گونه ای از رساله الهائم الخائف (بحث ٤ از مبحث چهارم این فصل) میباشد که نجم الدین آنرا نگاشته است.

چون موضوع و طرح و روش آنرا در اصل عربیش بیان خواهیم کرد در اینجا تکرارنمی نمائیم قدیم ترین نسخه آن مربوط بقرن هشتم میباشد (۱).

بحث ٤ — کتاب سفینه الصالحین (نثر فارسی)

این کتاب در کلیات تصوب وبیشتر ازلحاظ اوراد و اذکار تالیف شده است. —

بروفسور ماسینو ن فرانسوی از تنها نسخه ایکه در اسلامبول (۲) موجود میباشد عباراتی در صفحه ۱۱۳ Recueil نقل کرده است وآنرا بشهاب الدین سهروردی مقتول نسبت داده است وحال آنکه (یحیی بن حبش بن امیرک) شیخ اشراق (مقتول ۸۵ سالگی بسال ۵۸۷) تالیفات زیادی (حکمة اشراق. نفحات فی الاصول. لوامع الانوار. لمحات الواح. تلویحات. مطارحات. عماد یه. مقاومات. هیاکل نور. طوارق الانوار. بستان القلوب. یزدان شناخت. نفحات السماویه) دارد وچنین نامی در بین آنها دیده نمیشود. —

قدیم ترین نسخه آن مربوط بسال ۷۲٦ (۲) میباشد. —

بحث ٥ — رساله وصول الی الله

دراین رساله وصول الی الله را بطهارت ظاهر وباطن معلق کرده وموضوع کتاب را تشکیل داده است — نسخه قدیمی آن هنوز سراغ نشده است. تنها نسخه خطی که جنس کاغذ و نوع مرکب آن تازه میباشد در بادلیان اکسفورد انگستان موجود است. —

مبحث سوم — سبک نثر و نظم نجم الدین کبری وصحابه وی — برای احتراز از تکرار مطالب سبک هر چند مؤلف ذهبی را که در یکقرن میزیسته اند در فصل مربوط بآخرین فردی از آنها که در آن سده بوده است بیان مینمائیم (۳) چنانکه روش آثار امام غزالی. عین القضاة. نجیب الدین سهروردی (قرن ششم) را درمبحث سوم فصل دهم بیان کردیم.

مبحث چهارم — آثار و تالیفات بزبان عربی — بسنت مؤلفین و دانشمندان قدیم که تالیفات پرارج وگرانمایه خویشتن را بزبان تازی می نگاشتند آثارمهم نجم الدین کبری هم بایست دربین مصنفات عربیش یافت: —

---

۱ — نسخه بسیارنفیسی ذیل شماره ۱۳۹۳ کتابخانه شهید علی و شماره ۱۰۸۹ کتابخانه کوپرولو اسلامبول موجود است

۲ — این نسخه بخط (شیخ علی بن دوستخدا بن خواجه بن الحاج قماری السّرفانجی الانفری) وذیل شماره ٥٤۲٦ کتابخانه فاتح اسلامبول است.

۳ — بمبحث دوم از فصل پنجم رجوع شود. —

بحث ۱ ـ معرفی تفسیرعین الحیاة یا تفسیر کبری (نثر عربی) :

این کتاب مشکوک فیه میباشد زیرا که نسخ موجود آن چنانکه در آخر این بحث بیاید تفسیر سوره ها و قسمتهای مختلف قرآن است که غالبا مذیل بذیل های متفاوتی هستند :ـ

اگر چه نگارنده نمیخواهد فهرست نسخ مختلف کتابها را احصاء نماید ولی در اینمورد بخصوص برای نشان دادن اختلافات موجود ناگزیر است نام تمام نسخه هائی که از آنها اطلاع دارد و نیز موارد اختلاف هر یک را بیان نماید :ـ

الف ـ نسخه ایکه در سال ۶۹۳ (۷۵ سال بعد از شهادت مؤلف) وبخط (محمد بن یحیی بن الحسین بن محمود الصالحانی) نگارش یافته است (۱) .

این نسخه از آغاز بسمله و فاتح الکتاب تا سوره پنجم (مائده) تفسیر متن مفسّر، ومذیل آن (۱) با این عبارت شروع شده است :ـ

((الاول من کتاب بحر الحقایق و تحفة الخلایق المنتخب من کتاب بحر الحقایق فالمعانی فی تفسیر سبع المثانی من تصانیف الشیخ نجم الدین ابی بکر بن محمد بن شاها ور الاسدی الرازی ...... الخ)) .

ب ـ دومین نسخه قدیمی در شعبان سال ۷۳۹ بخط (علی بن محمود بن اسماعیل الحافظ) تحریر شده است (۲) این نسخه شامل تفسیر سوره یوسف (دوازدهمین سوره قرآن) است ومذیل بتفسیر شیخ نجم الدین دایه (۳) می باشد که از سوره ۱۳ (رعد) تا آیه ۹ ((فکان قاب قوسین اوادنی)) از سوره ۵۳ (والنجم) را تفسیرنموده است .

ج ـ این نسخه رقم ندارد ولی درسال ۸۸۱ هجری تحریر یافته وتا پایان سوره ۵۲ (طور) را محتوی است (٤)

د ـ نسخه ایکه درتاریخ ۹۶۳ بخط (احمدبن محمدبن عبدالقادر الانصاری البهسکنی) کتابت (۱) شده است سوره ۱۷ (سورة الاسری قبل بنی اسرائیل) تا آخر قرآن سوره ۱۱٤ (الناس) را شامل (متن وذیل) است .

هـ ـ دیگر از نسخه های مورخ نسخه ای استکه درسال ۹۷٤ بخط (علی بن حسام الدین الشهیر بالمتقی) ـ استنساخ شده (٥) وحاوی تفسیرمتن از ابتدای قرآن تا آخر سوره ۵۳ (النجم) است اگر چه اوایل آن باسایرنسخ متفاوت میباشد اما در حاشیه آخر سوره ۵۲ (طور) نوشته شده است .

۱ـ ذیل شماره ۲۳۱ شماره ۲۳۳ کتابخانه فاتح اسلامبول

۲ـ این نسخه ذیل شماره ۷۵۸٤ کتابخانه خالص افندی بکتابخانه اونیورسیته اسلامبول انتقال یافته وباشماره ۳۲۶۵ مضبوط گردیده است

۳ـ از شاگردان بنام شیخ نجم الدین کبری ومؤلف (کتاب مرصادالعباد الی المعاد وآثارچند دیگری که درتحقیق این فصل بیان شود) میباشد (متوفی ٦٤٥) . خلاصه ای از ترجمه احوالش ضمن بیان مریدان این رکن ذهبی (شماره ۱۲ فصل سوم این رساله) آمده است .

٤ ـ این نسخه متعلق بکتابخانه نورعثمانیه وبا شماره ۳۲۸ ثبت وضبط گردیده است .

٥ ـ ذیل شماره ۹۵ کتابخانه راغب پاشا اسلامبول .ـ

((مصنف هذا الخلاصه . وصل تالیفه الی سورة والنجم واشتهر تالیفه الی ههنا . انتسخت بقیه الکتاب من بحر الحقایق .... الخ))-

غیراز اینها سه نسخه دیگر موجود است که جملگی بدون تاریخ کتابت و نام راقم هستند وعبارتند :-

و - نسخه ایکه از آغاز سوره ۱۷ (الاسری وقبل بنی اسرائیل) تا پایان قرآن را حاوی میباشد (۱) .-

ز - نسخه دیگری که از اول سوره ۱۰ (یونس) تا آخر سوره ۵۳ (والنجم) را شامل است (۱) .-

ح - کاملا ترین و مستندترین نسخ موجود این نسخه (۲) است که در صفحه اول آن عنوان ((عین الحیاة)) را دارد ومتن آن از آغاز بسمله وفاتح الکتاب تا آخر سوره ۵۳ (طور) را حاوی میباشد. کاتب در آخر متن این عبارت ((انتهی المصنف الی هنا وتونی رحمة الله تعالی وکلمة نجم الدین دایه تلمیذ الشیخ)) را اضافه نموده وسپس باستنساخ مذیل پسر داخته است :-

مذیل آن از اول سوره ۵۳ (والنجم) با این عبارت نجم الدین دایه شروع میگردد :-

((قال تلمیذ الشیخ الذی کمل التفسیر لما وصل الی سورة والنجم .قال یکون عجبا ان یاذن الله لی فی الشروع فی والنجم .... قال والهمنی الله تعالی اتمام تفسیره والتفسیر المکتوب بخطه تسع مجلدات وهذا المذیل مجلد واحد . قیل نجم الدین الدایه تلمیذ الشیخ .... الخ)) .-

خلاصه از دقت در مجموع نسخ مختلف بالا ومطابقه ای با آنچه مورخین و تذکره نویسان در باره تالیفات این مؤلف بزرگ ذهبی نگاشته اند معلوم میشود که ((تفسیر عین الحیاة)) نجم الدین کبری ازابتدای قرآن تا پایان سوره ۵۲ (طور) در هفت مجلد بوده است .-

بعدا شاگرد ش (نجم الدین دایه) بامر باطنی والهام غیبی بقیه قرآن را (از آغاز سوره ۵۳ (والنجم) تا پایان قرآن) بنام ((بحر الحقایق وتحفة الدقائق)) یا ((بحر الحقایق والمعانی)) را تفسیر مینماید .-

بحث ۲ - معرفی رسالة الاصول العشرة (نثر عربی)

این رساله موجز ومختصر علاوه بر اسم فوق بعناوین ونامهای مختلف دیگری هم معروف وشناخته شده است :-

الف - رسالة الطرق یا رسالة فی الطرق (حاجی خلیفه) اورا باین نام معرفی کرده است .

ب - رسالة لطالب الحق - در فهرست کتب عربی وفارسی کتابخانه برلن باین نام آمده است .

ج - رسالة فی اقرب الطرق الی الله - در کتابخانه واتیکان دو نسخه از آن موجود میباشد .

د - رساله طریقت نامه - در کتابخانه لاله لی اسلامبول باین نام موجود وشناخته گردیده است .-

---

۱- ذیل شماره ۹۲۳ و شماره ۲۳۲ کتابخانه فاتح اسلامبول

۲ - ذیل شماره ۱۵۳ کتابخانه داماد ابراهیم پاشا اسلامبول مضبوط است .-

مهمترین و معتبرترین نسخه این رساله آنست که در سال ۷۸۶ بخط تعلیق نزدیک به نسخ (احمد بن محمد بن عبدالله النظامی الحنفی) در زاویه مسجد الاقصی (اورشلیم) کتابت یافته است .

جهت امتیاز واعتبار آن حتی بر نسخه ایکه تاریخ تحریرش مقدم بر آن و در سال ۷۵۵ (۱) میباشد از این جهت است که این نسخه در سال ۸۶۴ در قاهره با یک نسخه ایکه مصنف بر آن اجازه نوشته بود مقابله گردیده است (۲) ـ

این رساله نسخ متعددی با تاریخ ورقم (٦ نسخه) وبدون تاریخ (۲ نسخه) وبدون تاریخ ورقم (۱۰ نسخه) موجود است (۳) . شروحی که براین کتاب نوشته شده است : ـ

۱ ـ شرح عربی بنام ((عرایس الاصول فی شرح الاصول)) که شارحش معلوم نیست ولی بامر واشاره ((محیی الدین ابن نقطاچی)) تالیف ونگاشته شده است . ـ

نام این شرح را حاج خلیفه در کشف الظنون متذکر گردیده است .

۲ ـ شرح ترکی با ترجمه فارسی از عبدالغفور لاری متوفی ۹۱۲ میباشد .

۳ ـ شرح ترکی دیگری بقلم اسماعیل حقی بروسوی که نسخه های آن در کتابخانه های (عاطف آفندی ذیل شماره ۱٤۱۳ . نادرپاشا ذیل نمره ٤۱۱) موجود است .

بحث ۳ ـ رساله بدون عنوان

این رساله از لحاظ تاریخ بکصد ویکسال (۷۱۹ هـ) (٤) بعد از شهادت مصنف آن کتابت شده وقابل اعتماد است در آغاز این رساله بعد از بسمله وخطبه نام مصنف بالصراحة وبدینگونه آمده است : ـ

((یقول العبد الضعیف المقصر ابوعبدالله احمد بن عمر الصوفی فی هذا . کتاب جمعنا . من بین آیة بیّنة وسنّة مرویّة واخبار الصحابه .... الخ))

جناب استاد نفیسی در ضمن احصاء تالیفات نجم الدین کبری (٥) کتابی را بنام (شرح السنة والمصالح) نام برده اند که در مقاله این دانشمند المانی وگفته (F. Meier) موجود نیست . شاید همین رساله باشد زیرا مؤلف موضوع آنرا تصریح در این رساله بین آیات یارزات قرآنی با سنت مروی از رسول ص جمع کرده است بی تناسب با آن تمام نمیباشد . والله اعلم . ـ

---

۱ ـ این نسخه در بغداد بخط (احمد بن ابراهیم بن عمر الساوی) کتابت شده وذیل شماره ٥٤۱۲ کتابخانه ناتسح اسلامبول

۲ ـ این نسخه از (صفحه دوم ورق ۲۱۷ تا صفحه اول ورق ۲۱۹) مجموعه ایست که بشماره ٦٦۰ در کتابخانه راغب پاشا اسلامبول ضبط است

۳ ـ این نسخه ها در کتابخانه های (برلین . دانشگاه کمبریج . بادلیان اکسفورد . پطرزبورغ . هندوستان . الجزائر . اسلامبول) موجود است . برای اطلاع بیشتری بمقاله (F. Meier) دانشمند آلمانی در سال ٤٤ مجله ([illegible]) مراجعه شود صفحات ۱ تا ٤۲

٤ ـ این نسخه ذیل شماره ۱۳۹٥ کتابخانه شهید علی اسلامبول میباشد

٥ ـ ص کتاب جستجوی .... عطار چاپ تهران . ـ

موضوع این رساله مقامات عارف از اولین مقام (توبه) تا (ورع . زهد . صبر . رضا . توکل . خوف ....غیره) میباشد .ـ

بحث ٤ ـ معرفی رسالة الی الهائم الخائف من لومة اللائم الطالب بقلبه الهارب بقالبه (نثر عربی)

نام این رساله را حاج خلیفه مانند بالا ضبط کرده است اما جناب استاد نفیسی ((لومة اللائم بـ الخائف الهائم من لومة اللائم)) (۱) نقل نموده . درصورتیکه قدیم ترین نسخه ای موجود (مورخ بسال ٦۸٦ هـ) (۲) که ٦۸ سال بعد از شهادت مؤلف تحریر یافته و نیز نسخه موجود کتابخانه مجلس شورای ملی (۳) که درسال ۷٦۹ کتابت شده است هر دو نام رساله را همچنانکه حاج خلیفه یاد کرده ضبط نموده اند .ـ

این رساله با این عبارت شروع شده است که متضمن نام کتاب هم میباشد :ـ

((الحمد لله الذی تواضع کل شئی لعظمة .... اما بعد فهذه رسالة الی الهائم الخائف من لومة اللائم الطالب بقلبه الهارب بقالبه .... فیا ایها المرید الصادق والطالب المخلص طهّره ظاهرك وباطنك .... الخ)) .ـ

موضوع این رساله چنانکه از جمله دعائیه ایکه برای طالب صادق آورده وبراعت استهلال نموده است برمیآید در شرائط واحکام طهارت ظاهر وباطن از لوث آغشتگیها ومهلکات اخلاقی میباشد .ـ

طرح این رساله ـ چون مؤلف وصول بسدرة المنتهای معارف الهی وقاب قوسین بقاء بعد الفناء را بسده شروط معلق کرده است لذا طرح کتاب را هم برده بخش ریخته است .ـ

غیر از دو نسخه ایکه در بالا مذکور شد وقدیم ترین نسخ موجود میباشد . نسخ دیگری در سالهای (۷۰٦ . ۷۱۹ . ۷٥۱) (٤) تحریر یافته ونسخه های بدون تاریخ وراقم (٥) هم موجود است .ـ

نگارنده این رساله را دیده است ویادداشتهای مفصلی درسبك نگارش وخصوصیات آن دارد که نقلش باعث اطاله کلام میشود . لذا آنرا بوقت دیگر وتنظیم مقاله جداگانه ای گذاشت .ـ

بحث ٥ ـ معرفی رساله السلوك (نثر عربی) .

نام این رساله بصورتهای (رسالة فی السلوك ورسالة فی علم السلوك) هم ضبط شده ودر نسخه های

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ٥ پاورقی صفحه قبل ۲ ـ این نسخه بخط نسخ (مبارك بن اصیل بن محمد بن النجیب نجم القرطاس) وضمن مجموعه (صفحه اول ورق ٦۱ تا صفحه اول ورق ۷۲) شماره ۲۰٥۲ کتابخانه ایاصوفیه میباشد ۳ ـ این نسخه بخط نسخ وبدون نام کاتب ذیل شماره ۱٤۸ کتابخانه وشماره ٥۹۸ ص ۳٥٤ جلد ۱ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی است ٤ ـ این نسخه ها بترتیب بخط (برهان بن ...... بن عمر الحافظ الاقرائی . تاج الائمه محمد . محمد بن ابراهیم الحافظ لاما سیوی) ومتعلق بکتابخانه هـای (ایاصوفیه شماره ۲۹۰ وشماره ٤۸۳۷ . شهید علی شماره ۱۳۹٥) میباشد ٥ ـ نسخه های بدون تاریخ (شماره ۲٤٥۷ یحیی افندی اسلامبول . شماره ۱۳٤۳ پاریس و . شماره ۳۰۸۷ برلن) هستند .ـ

مختلف آمده است .

موضوع این رساله موجز بر اساس این عبارت ((الشریعة کالسفینة و الطریقة کالبحر و الحقیقة کالدر ...... الخ)) که طریقت را بدریا . شریعت را بکشتی بحر پیما وحقیقت را بدر دانه ای عالم وجود تشبیه نموده . نهاده است .ـ

طرح رساله هم بر اساس مقایسه بین این سه موضوع ریخته شده است .ـ

نسخه های قدیمی این رساله هنوز یافت نشده است . قدیمترین نسخ موجود در سال ۱۱۰۰ (۱) کتابت شده و نسخه های بعدی درسالهای (۱۱۱۲ و ۱۱۵۰ ۰ ۱۱۹۲) (۲) تحریر یافته اشد .ـ

بحث ٦ ـ هم العالیه (نثر عربی)

رساله ایست که نام (ابوالقاسم العارف) در آن برده شده وگوئی مصنف او ست از این رساله هم نسخه قدیمی بدست نیامده است . تنها نسخه مورخ (۱۳۱٦ هجری قمری) در ۳۷ ورق متعلق بکتابخانه انیور سیته استانبول ذیل شماره ۳٤۰٦ میباشد .ـ

مبحث پنجم ـ کتب ورسائل منسوب شیخ نجم الدین کبری :ـ

دانشمند آلمانی (Meier . F) که بیشتر از کتابخانه های بزرگ جهان را دیده و در اسلامبول مقاله ای مبتنی بر معرفی آثار شیخ منتشر ساخته است علاوه بر کتب نامبرده فارسی وعربی چهار رساله دیگری که یکی از آنها فارسی و سه دیگر آنها عربی میباشد بدو نسبت داده است :ـ

بحث ۱ ـ شرح بعض ما اعطانی الله من نعمة الفقر :ـ

ازاین رساله نسخی درکتابخانه های (لیدن شماره ۲۲۲۹ ۰ الجزائر شماره ۲/ ۷۱٦ که در ۱۱۹٤ ـ کتابت شده است یا شماره ٥/ ۹۳٤) موجود است .

بحث ۲ ـ رساله ریاضت نفس :ـ

این رساله از نظر شباهت مطالب برساله فوق ممکن است که مستخرج از آن باشد .

موضوع این دو رساله درباره چهار موضوع فقری تنظیم شده : (لقمه وخرقه که باید ازحلال تهیه شود . مجاهده وذکر که باید برمدام باشد)

طرح این دو رساله بمناسبت چهار موضوع مورد بحث آنها برچهارفصل ریخته شده است .ـ

۱ـ درکتابخانه راغب پاشا ذیل شماره ۱٤٥۳ موجود است .

۲ ـ بترتیب متعلق بکتابخانه های (واتیکان شماره ۱٤۳۰ ۰ برلن شماره ۳٤٥٦ ۰ انیورسیته اسلامبول شماره F/ ۱۱۸۸) میباشد .ـ

بحث ۳ – رساله ذکر مذکور : –

این رساله عربی و تنها نسخه آن در کتابخانه برلن ذیل شماره ۲۷۳۳ موجود است .

بحث ٤ – هدایة الطالبین : –

حاج خلیفه نام این رساله را در (ص ٦٢٧ جلد ۲) کشف الظنون بدینگونه آورده است .

((للشیخ نجم الدین البکری (۱) المتوفی فی سنه ٦۱۷ (۲))) . –

این رساله چون بچاپ رسیده است درباره آن توضیح نمیدهیم . –

تحقیق – چون آثاروتالیفات شاگردان درجه اول (۳) این رکن ذهبی فراوان ومجموع آنها بیش ازمؤلفات مذکور در این فصل میشود لذا از تحقیق در آنها گذشته و این کاررا بوقت دیگری گذاشتیم که مقاله مفصل یا رساله کوچکی در این باب تنظیم نمایم . –

فصل چهارم – آثار و تالیفات شیخ مجدالدین بغدادی

ازاین رکن ذهبی تالیفات زیادی (بجزیك تالیف عربی وچند مکتوب ورساله ای بفارسی) دیده نشده است . ما هر یك را جداگانه معرفی مینمائیم : –

مبحث اول – شعر مجدالدین بغدادی

با توجه باینکه غالب از اقطاب شعر را از لحاظ شاعری نسروده اند . بلکه با شعر یا تفنن نموده ویا وسیله بیان عقاید دقیق وافکاردقیق عرفانی قرار داده اند .

این قطب هم بمقتضای محیط زندگیش که دوران نضج و شیوع رباعی بوده است . ابیات شیوا وُفصیحی در این بحر ساخته وبیادگار گذارده است که اینك برای نمونه یك رباعی که عموم مورخین و تذکره نویسان بنام وی ضبط نموده اند نقل میکنیم : –

((از شبنم عشق خاك عالم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد))

((سرنشتر عشق بر رگ روح زدند یك قطره فروچکید و نامش دل شد))

---

۱ – این کلمه (البکری) که نگارنده بضبط اصل نقل نمود مسلما از اثرات دست کتّاب اولیه یا حروفچین مطبعه است واصلش همان (الکبری) است ۲ – با توجه باختلاف سنوات شهادت شیخ نجم الدین کبری که نگارنده در پایان ترجمه احوالش (شماره ۱۲ فصل سوم) آورده است این سال را ذکر نموده اند ولی محققان صوفیه ازبین تمام اقوال سال ٦۱۸ را راجح میدانند .

۳ – بیروان درجه اول و اصحاب نامدار این قطب ذهبی را در (شماره ۱۲ فصل سوم) وخلاصه آنرا در شجره بپوست این رساله نام برده ام . –

مبحث دوم ـ آثاروتالیفات عربی : (معرفی رساله تحفة البررة فی اجوبة المسائل العشرة) (۱)

این رساله چنانکه ازنامش پیداست درپاسخ مسائل ده گانه یکی ازصحابه و شاگردان وی بنام ((ابو سعید شرف بن المؤید البغدادی)) (۱) تحریروتالیف شده است . ـ

موضوع این رساله یك دوره آداب و رسوم . برخی ازعقاید وارا٫ صوفیان میباشد که بمناسبت جواب سوالات آمده است اما قسمت عمده مطالب در اطراف محور (معنی و تعریف ارادت . شرائط و لوازم مرادی . وظائف وتکالیف مریدی) دور میزند . ـ

طرح این رساله چنانکه مذکور شد بر ده سوال وجواب ریخته و پایه گذاری شده است . ـ

آغاز این رساله باخطبه کوتاهی شروع گردیده است : ـ

((الحمدلله الذی جعل العلم شعار الهدی ...... الخ)) . ـ

نسخه خطی آن درایران درکتابخانه مجلس شورای ملی ذیل شماره ۱۴۸ (۱) موجود است و نسخه های دیگر هم از آن درکتابخانه های معتبر اسلامبول وارو‌پا . هست (۲)

مبحث سوم ـ آثاروتالیفات فارسی : ـ

ازاین مؤلف ذهبی چندین مکتوب و رسائل مختصر فارسی بجای مانده است : ـ

بحث ۱ ـ معرفی مکتوبات مجدالدین بغدادی . ـ

ازاین مؤلف ذهبی تابحال سه مکتوب بدست آمده است که هر سه بنام (محمود عراقی) تحریر شده و نسخه آن بانضمام رساله فواتح الجمال که تالیف پیروا ستادوی است و شرحش گذشت با چند رساله دیگر (۳) بسال ۷۶۹ هجری کتابت شده است (۱)

موضوعات این مکتوبات مختلف ولی قسمت اعظمشان دراصول عرفان و آداب تصوف٫مراتب و درجات سیرو سلوك٫ حالات و مقامات سالك میباشد .

طرح این رسائل چون نامه نگاری معمولی بدون تقسیم بندی فصول وابواب است ولی درعین حال مطالب آن ـ منظم ومنسق میباشند . ـ

---

۱ ـ این نام نقل ازشماره ۵۹۸ جلد ۱ (ص ۳۵۴) فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی تالیف مرحوم اعتصام الملك میباشد ولی جناب استادنفیسی درصفحه (م) کتاب جستجوی ...... عطار نام این شاگرد را ((احمد بن علی مهذب خوارزمی)) مرقوم داشته و سندهیچیك یادآوری نشده است .

۲ ـ بمقاله دانشمند آلمانی (F. Meier) درسال ۲۴ مجله (D. Islam) ص ۱ تا ۴۲ ـ رجوع شود ۳ ـ این مجموعه شامل رسائل (فواتح الجمال . سه مکتوب . رساله عشق نجم الدین دایه . کتاب التصرف لمذهب التصوف ابوبکرا سحق کلاباذی . رساله ماهیة الصلواة شیخ الرئیس بوعلی سینا) میباشد .

بحث ۲ ـ رساله سفر (نثر فارسی)

این رساله را خود نگارنده ضمن مجموعه ای که مشتمل بر چهارده (۱) رساله میباشد در کتابخانه شخصی موجود دارد : ـ

نسخه نگارنده که بسال ۱۱۸۸ در شیراز کتابت گردیده است راقم را ندارد و کاتب آن معلوم نیست اما بظن غالب خط آقامحمدهاشم درویش (خطب ۳۳ ذهبیه) میباشد که در ۱۴ صفحه ۱۳ سطری ـ (مساوی ۱۹۸ بیت) تحریر یافته است .

موضوع این رساله همانطور که در نامش براعت استهلال شده است در موضوع ((سفر)) میباشد ـ ولی نه تنها سفر مادی وعزیمت از نقطه ای بنقطه دیگر که مؤلف این را ((سفر عوام)) خوانده است بلکه تحقیق در سفر خواص وخاص الخاصان که مشمول رحمت خاصه رحمانیه وعنایت بی علت الهی قرار گرفته تا از خاکدان تن رسته وبدارالملک امن جانان پیوسته اند . مورد نظر مؤلف میباشد .

رساله بعد از بسمله بااین خطبه کوتاه آغاز میشود : ـ ((الحمدلله والصلواة علی رسول الله)) . ـ

طرح کتاب بر مبنای آیتی از قرآن وحدیثی از رسول اکرم ص بنیان گذاری شده است چنانکه مؤلف بعد از خطبه مختصر بالا مرقوم داشته است : ـ

((وبعد قال الله سبحانه قل سیروا فی الارض (۲) وقال رسول الله . . . . . . سافروا تصحوا و تغنموا خلاصه موجودات و . . . . . الخ))

بعد از نعت شاعرانه ای شروع بتفسیر حدیث کرده و گفته است : ـ

((سافروا . سفر کنید . غلام آن صاحب نظر و صاحب واقعه ام که از راه حقیقت نظری کند و از حضرت رب بیت استعانتی طلبد تا بوقت مکاشفه معلوم او شود که سفر عوام دیگر است و سفر خواص دیگر و سفر خاص الخاص دیگر و فایده هر سفر چیست وربح وتجارت هریک چند است . اما سفر عوام)) پس طرح این رساله بر بنیان این سه سفر ریخته شده است . ـ

روش تحقیق مؤلف آنستکه سفر عوام را بدو طائفه که عوام کالانعام هستند اختصاص داده است : ـ

((اینان طبیعت را براستیفاء لذات تغذیه بارزانی دارند و بریکدیگر بکثرت اسفار وطوف بلاد مفاخرت کنند))

---

۱ ـ بترتیب رسائل ((لوایح جامی . قصیده ای از جنید (مجعول است) . نوریه سیدمحمد نوربخش . غوثیه . غوث اعظم عبدالقادر جیلانی . نوریه ملا صدرا . تحقیق وجود میرسید شریف علامه . حق الیقین شبستری . تحقیقات شاه نعمت اله ولی . موران شهاب الدین مقتول . ازهه دهستر که شاید منحصربفرد باشد (مصطلحات عراقی) است . رساله سفر . وصیت ابواسحق ابراهیم شهریار کازرونی . بدایة الذاکرین شیخ امین الدین بلیانی . مجمع الحقایق علاءالدوله)) ۲ ـ آیه ۱۱ از سوره ۶ (الانعام) . ـ

وکمترکسانی ازایشان ((بوی آشنائی بمشام جانشان رسیده و ذوق آفات بباطن ایشان پیوسته ......)) —
واز قضایای حادثه . ابنیه قدیم . عمارات خداوندان زر و زور . . ..وغیره عبرت میگیرند ((انتباه دل دیده ظاهر ایشان را اعتبار بین گردانیده ووقایع دنیوی ......الخ)) . —
سفرخواص را باشتباه حضرت ابراهیم تشبیه نموده است که از دیدن آسمان و ستارگان . طلوع ماه وغروب آفتاب محسوس . بماه وخور شید آفرین معقول راه یافت . لذا این سفررا ((از ملک بملکوت و از ظاهر به باطن و از صورت بمعنی و از شهادت به غیب ......)) نام گذارده است .
سفرخاص الخاص را متناسب مضمون این شعر معروف : تاکه ازجانب معشوق نباشد کششی + کوشش عاشق دیوانه (بیچاره) بجائی نرسد . ازظهوربدایت آثارکشش تا وصول به —
((عالم الوهیت)) تحقیق کرده ورساله رابابن جمله دعائیه ملمع (فارسی وعربی) خاتمه داده است : —
((حق سبحانه وتعالی طالبان تشنه را وعاشقان جگر سوخته را ازاین مشرب عذب سیراب گرداناد واز آفات محفوظ داراد بمنه وسعة جوده وصلی الله ....وسلّم تسلیما کثیرا کثیرا)) . —

مبحث سوم — سبک آثار نظم و نثر مجدالدین بغدادی : —

همانطوریکه درمبحث سبک نجم الدین کبری وپیروانش گفته ایم . ممیزات ادبی وخصوصیات اثر این استاد و شاگردان او را درپایان معرفی آثار عبدالرحمن اسفراینی (فصل بعد) بیان خواهیم نمود . —

فصل پنجم — آثار و تالیفات نور الدین عبدالرحمن اسفراینی

مبحث اول — معرفی مکتوب بغازان خان (نثر فارسی)

از آثاراین قطب ذهبی چندین مکتوب بجای مانده که مهمترین آنها نامه بغازان خان (۱) استکه مبنی بر پند و موعظه . توصیه در دادگستری میباشد . بجرات میتوان گفت تغییر رویه غازان خان نسبت بسایر پادشاهان سلف مغول در اثرارشاد و اندرز های این جناب واین سنخ مکتوبات وی و امثال او بوده است . —
آن نامه را مصلح الدین لاری در مرآت ادوار (۲) نقل نموده وماصول آنرادر اینجا نقل مینمائیم : —
نامه مذکور بعد از حمد ونعت بسیار کوتاهی بااین عبارات شروع شده است : —
((...... قدم نیاز بر سرسجاده نماز نهاده ملازم دعا استچه قدر سلطان نداند مگر نبی یا ولی وهر سلطان که قدرخود بدانست در هر دوجهان سلطان شد وسلطنت این جهان قناعت نکرد ......الخ)) . —

۱— غازان خان (سلطان محمود) فرزند ارغون (متوفی ۶۹۰) که میتوان گفت رسمیت دین اسلام را در زمان او دانست . —
۲ — در سال ۱۱۸۷ تالیف شده است . —

موضوع این مکتوب علاء و برتوصیه بسط اجنحه عدل و داد تحقیق در دو حدیث نبوی ((عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنه)) و نیز ((فکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنه)) و تطبیق معنای فکر و عدل میباشد که ((مصطفی بنور نبوت ...... هر دو را در یک صیغه و عبارت یاد کرده ....الخ))

روش تحقیق این مکتوب مخصوصا در این تطبیق باندازه ای فاضلانه و عارفانه است که با رعایت انصاف باید گفت این رکن ذهبی حد قدرت علمی را بکار برده است . ـ

پس از این تحقیق دقیق نویسنده نامه درباره قضاة و حکام . عمال خواجات و مباشرین صدقات ـ سفارشات لازم را نموده و بمناسبت داستان معروف ((بیره زنیکه والی نیشابور برخراج او حبه ای بیفزود و آن زن دوبار بغزنین رفت و شکایت بر سلطان محمود رسانید)) و نیز مذاکرات عجوزه و سلطان محمود را نقل کرده و عدل محمودی را ستوده است . ـ

در پایان مکتوب مجددا بمواعظ پرداخته و نامه را با حدیث انس بن مالک درباره پیراهن خریدن بسرای حضرت پیغمبر ع خاتمه داده است . ـ

مبحث دوم ـ سبک نگارش مؤلفین قرن ۶ و ۷ (نجم الدین کبری ۶۱۸ . مجدالدین بغدادی ۶۱۶ . نورالدین اسفراینی ۷۰۰)

قرن ششم دوران انقلاب نظم و نثر بود زیرا زبان فارسی ازترکستان و خراسان بعراق رفت و سبک عراقی را در شعر و سبک صنعتی (فنی) را در نثر بوجود آورد .

طوفان دریا تا فرونشیند و آرامش سکونتی پدید نیاید مسابقه کشتی رانی و تعیین قهرمان دریانوردی ممکن نیست ، «دوران انقلاب هم نمودارهای بارز ادبی را نمیتوان مشخص نمود زیرا هر نویسنده و گوینده ای بدانجا میروند که تلاطم امواج ومقتضیات محیط آنها را میکشانند . ـ

شاید بهمین دلیل هم باشد که اقطاب ذهبیه در اواسط و اواخر این قرن میزیستند (نجیب الدین سهروردی متوفی ۵۶۲ و عمار یاسر متوفی ۵۸۲) یا تالیفات مهمی بجای نگذاشته و یا مطلقا اثری ندارند . ـ

ازطرف دیگر بر اثر انقلاب ادبی قرن ششم نویسندگان و گویندگان بعبارات آراسته و مصنوع توجه داشتند و در نتیجه دو سنخ نثر بوجود آمد : ـ

عده ای سخن را باامثال و اشعار عرب . احادیث و آیات قرآن موضع میکردند و با استدلالهای منطقی آرایش میدادند .

دسته دیگر متوجه صنایع لفظی از سجع و موازنه . توصیع و معما ئله و سایر صنایع بدیعی بودند .

نتیجه این فکر آن شد که سخن موجز و سلیس قدیم جای خود را باطناب و تکلفات باود سپرد و در هنگامه این انقلاب ادبی نویسندگانی هم بودند که تحول لغوی و لفظی را گرفته و با نثر ساده قدیم که حفظ نموده ـ

بودند آمیخته . آثاری بوجود آوردند که لغات عربی بیشتری را با ایجاز و جزالت . سادگی و سلاست
قدیم بکاربسته و بآیات و احادیث . اشعار و ضرب الامثال آراستند اینان همان صوفیانند که برخلاف سایر
گویندگان و نویسندگان فضل فروشی احاطه خودرا برلغات عربی وصنایع ادبی برخ دیگران نمی کشیدند
و بردو شی جامعه بار نمیکردند .

منظور ایشان از نظم و نثر هدایت مردم و تشویق سلاک بود ازاین رو آثار ساده خود را با تمثیلات زیباد
آراسته و با اشعاردل انگیزی که بتواند عواطف خواننده را تحریک کند و بگرم روی وی بیفزاید آرایش داده اند .
نمودار بارزاین سبک خاص صوفیانه آثاروتالیفات این سه تن ازاقطاب ذهبیه میباشند که در قرن هفتم هجری
میزیستند .

فصل ششم ـ آثاروتالیفات علاء الدوله سمنانی

ازاین رکن ذهبی آثاروتصنیفات بسیاری (بفارسی وعربی) در موضوعات حدیث وتفسیر . عرفان و تصوف
بجای مانده است .

ابن حجر (۱) عسقلانی درکتاب الدررالکامنه ازقول ذهبی (۲) نقل کرده است که مصنفات این رکن ذهبی
((زائد بر سیصد میباشد)) درصورتیکه خود شیخ گفته است ((هزار طبق درراه و رسم تصوف سیاه کردم))
بسیاری ازبزرگان کلمات آیات اورا ضبط و نقل کرده اند . عده ای هم کتابهای خاصی مشتمل بر حالات و مقامات،
گفتار ومقالات اوساخته و پرداخته اند مانند امیراقبال سیستانی (۳) که (چهل مجلس یا مجالس اقبالیه) (۳)
را ازگفته های این شیخ ذهبی جمع کرده و نیز (وسائل طریقت) که مشتمل بر دقایق زندگی و ترجمه حال ومقام
وی بوده است ازاین سنخ تالیفات میباشد .

بهر حال تالیفات این مؤلف ذهبی راتاآنجاکه میسور بود ازکتابخانه های معتبربدست آوردم وبعدازمبحث شعر این
مؤلف در سه مبحث معرفی مینمایم :ـ

مبحث اول ـ شعر علاء الدوله سمنانی

با آنکه غالب ارکان این سلسله دارای ذوق لطیف وطبع شعر بودند اما کمتر بشعرو شاعری تظاهر میکردند .
علاءالدوله هم که گاه گاه اندیشه های عرفانی و افکارفلسفی را درقالب وزن و قافیه میریخت . از روی قرائن و بحساب

---

۱ ـ ابن حجرعسقلانی متوفی ۸۵۲ ـ ۲ ـ امام محمدبن احمدبن عثمان ازمورخان بزرگ اسلامی است که
تالیفات وی مانند (تاریخ الاسلام . دول الاسلام . تذکرة الحفاظ) ازمنابع موثق محققین میباشد . وی در ۶۷۳
متولد وبسال ۷۴۸ وفات یافته است (ترجمه احوالش در فوات الوفیات وطبقات الحفاظ) .ـ
۳ ـ درشماره ۱۷ باب سوم معرفی شده و ترجمه احوالش آمده است .ـ

تالیفات منثور ش باید اشعار زیادی داشته باشد که شاعر معروفی مانند خواجوی کرمانی (۱) بخشی از عمـــــر خودرا صرف جمع آوری آن بنماید چنانکه دولتشاه بن علاء الدین بن بختشاه سمرقندی (۲) در تذکرة الشعـــرا ، آورده است . ((......... در اثنای سیاحت بصحبت حضرت .... علاء الدوله سمنانی .... رسیده مرید شیخ شـــده سالها در صوفی آبـاد صوفی بود و اشعار حضرت شیخ را جمع نمودی ..... الخ)) .

با اینهمه مجموعه ای از اشعـــار و دیوان آثار منظـــوم وی بدست نیامده است . تنها در مآخذ مختلف ابیــــــات محدودی از غــزل و رباعــی باو نسبت داده اند . چهارمین خلیفه (۳) بعدی این قطب در رساله کمالیـــــه خود تعداد (۳) نه غزل که در آنهـــا به (علاء) و (علائی) تخلص شده نقل نموده است .ـ

اینک بـرای نمونه یکغــزل . قطعه . رباعــی اورانقل مینمائیــم : ــ

((راحت ارخواهی بیا با دردا وهمراز شو دولت ارجوئی بـرو در عشق اوجانباز شـو))

((ساز راه عشق سربازی و بد نامی بود گر سراین راه داری در پی این ســاز شو))

((برتن وجان چند لرزی چون نیرزی ارزنی صعوه با ارزن گذارو بر در ش شهباز شـو))

((تابکی همچون زنان این راه ورسم ورنگ و بوی راه رندان گیروباصاحبدلان دمساز شــــــو))

((چون زغن تاچندباشی بسته مردار تن در هوای سرّجان یك لحظه دربرواز شـــــو))

((بازاوج کبریائی . مانده اندردام کام دام دانه بر در وخـرم بحضرت باز شـــو))

((گر همای قاف قربی بال همت برگشای درفضای لامکان با قدسیان انبـــــاز شـو))

((قفل این درشد عـلائی وکلید آن نیاز گر نیازی داری آنجا برسر بر نازشــــــــو))

((این من نه منم اگر منی هست توئی ور در بر من پیرهنی هست تو ئـی))

((دوراه غمت نه تن بماند نی جا ن (٤) ور زانکه مراجان و تنی هســت توئی)) (٥)

((ما هرویا روی پنهان میکنی دل بیبردی غارت جـان میکـــنی))

((ازغـم و اندوه ما باکیت نیست هرچه خو شرمیآیدت آن میکـنی)) (٦)

۱ــ رجوع شود به شماره ۳ پا ورقی صفحه قبل

۲ــ دولتشاه سمرقندی متولد ٨٤٢ و متوفی ٩٠٠ و تذکرة الشعراء را درسال ٨٩٢ تالیف کرده است .

۳ ــ میرسید عبداله مجذوب بروز ش آبادی درشماره ۲۱ باب سوم بکذ شت و رساله کمالیه در فصل هشتم این باب بیاید .

٤ــ ریاض العارفین (ص ١٧٨) قسمت دوم این مصرع راچنین ((یعنی مانده نه جان)) ضبط کرده است .

٥ ــ نقل از نفحات الانس . ریاض العارفین .ــ

٦ــ جناب استاد نفیسی در مجله یغما این قطعه و قطعه دو بیتی دیگری را سروده ایکه مؤلف بیت ... با این پیر نسبت داده و اضافه ونقل نموده اند

مبحث دوم ــ آثاروتالیفات عربی یا فارسی که قطعات بدست نیامده وتنهانامشان درکتب دیگر دیده شده است

نگارنده با کوشش فراوان نتوانست تمامی آثاروتالیفات علاء الدوله را بدست بیاورد ومعلوم نیست نسخ آنهـــا موجود ویاازبین رفته اند .ــ

چون نام این رسائل رامورخین وتذکره نویسان بطور تفرقه یادآور شده اند .ما آنچه راکه توانستیم جمع آوری ــ نمائیم بطور فهرست نقل میکنیم :ــ

۱ــ و۲ ــ مجالس المؤمنین قاضی شوشتری کتاب (بیان الاحسان لاهل العرفان) ورساله (موضح مقاصد المخلصین ومفضح عقائدالمدعین) را ازوی نام برده است .

۳تا ۱۱ جناب استادنفیسی ضمن مقاله ایکه درمجله یغما چاپ شده است نام یکعده کتب ورسائلی را باین مؤلف ذهبی نسبت داده است . برخی ازآثاری راکه ایشان نام برده اند مورخین وتذکره نویسان هم یاد کرده اند . دراینجا هشت تالیفی راکه دیگران متذکر نشده اند نام میبریم :ــ

رسائل (التصوف فی آداب الخلوة ورسالة فی الفتوة) ونیز آثار دیگری بنامهای (مصابیح الجنان .مقالات موارد الشوارد .نجم القران .الفتح المبین لاهل الیقین . فرحة العاملین وفرجة الکاملین) ونیزکتاب (فصول الاصول) یا (فصول فی اصول) که به (مالا بدّ منه) معروف است وآنرا ((برای (عبد الله بن احمدبن محمد بنی غرجستانی) (۱) ازاصحاب خود نوشته است)) (۲) .

۱۲ــ دولتشاه سمرقندی (تذکره) رساله (مفتاح) راکه گویا دراواخرعمرتالیف کرده .بوی نسبت داده است ــ

۱۳ــ تا ۱۵ ــ مولانا عبدالرحمن جامی درتفسیر قصیده عطار وهم درنفحات الانس ((حاشیه برفتوحات مکـــی شیخ محی الدین عربی (۳))) رااز او دانسته است .

۱٦ ــ خوندمیر درحبیب السیروجامی درنفحات کتاب (مکاشفات) را ازاومیدانند ودرتفسیر قصیده نام ــ ((رساله قدسیه وکتاب التجلیات)) رابرده است .

۱۷ــ دورساله سرّالبال (٤) خوند کتاب ((ذکر الخفی المستجلب الاجر الوفی)) را ازتالیفات خویشـــتن نام میبرد .

۱۸ــ قاضی شوشتری درمجالس المؤمنین ((رساله فلاح)) وجناب استاد نفیسی اینرا بنام ((کتاب الفلاح)) خوانده ودرسه مجلد دانسته است .ــ

۱۹ــ ابن رافع سلامی (متوفی ۷۷٤) درمنتخب المختار ((شرح مختصری برالسنّة بغوی)) را باو نسبت داده است.بغوی ازعلمای حنفی مذهب اهل سنت وجماعت است وچنانکه درآثارنجم الدین کبری هم متذکر شدیم ــ او هم بر(کتاب السنّة بغوی) شرحی دارد .ــ

۱ــ این شخص ظاهرا همان (شیخ عبدالله غرجستانی) است که ما درترجمه احوال مریدان علاء الدوله (شماره ۱۷ باب ۳) بیان داشتیم ۲ ــ نقل ازمقاله جناب استاد سعید نفیسی ۳ ــ ابو بکر محمد بن علی بن محمدبن محمدالمغربی الحاتمی الطائی العربی که خود درمقدمه فتوحات (بقیه با ورقی درصفحه بعد)

۲۰ ـ ابن حجر در درر الکامنه کتاب ((مدارج المعارج)) را از او دانسته است .جامی در شرح قصیده عطار آنرا بنام ((المدارج والمعارج)) ذکر کرده وجناب استاد نفیسی درمقاله مجله یغما این را بنام المدارج والمعارج فی وارد الطارد بشبهة المارد)) یاد نموده است .ـ

۲۱ ـ آقا شیخ عباس قمی در هدیة الاحباب کتاب ((قواعد العقاید)) را نام برده وازعلاء الدوله دانسته است اما جناب استاد نفیسی این را بنام ((فوائد العقاید که برای تاج الدین محمد بن ابوالقاسم محمد قشیری در رجب ۶۰۹ (۱) بپایان رسانیده ....)) یاد کرده است .ـ

مبحث سوم ـ تالیفات عربی علاء الدوله :

ازتالیفات بزبان تازی این قطب پنج تالیف بنظر رسیده است که عبارتند :ـ

بحث ۱ ـ مطلع النقط ومجمع اللقط ـ تفسیر بعضی ازسوره های قرآن مجید بعربی ومشرب عرفان تحریر وتالیف شده است .ـ

موضوع این کتاب تفسیر سوره های (۱ ـ فاتحه الکتاب . ۵۲ ـ طور . ۵۳ ـ نجم . ۵۴ ـ قمر . ۵۵ ـ الرحمن . ۵۶ ـ واقعه . ۵۷ ـ حدید . ۵۸ ـ مجادله . ۶۰ ـ ممتحنه . ۶۲ ـ جمعه تا آخر قرآن) میباشد .

مؤلف برای آشنائی خواننده قسمت اول را مخصوص بمصطلحات عرفانی کرده وکلید مطالعه این کتاب را بدست داده است .ـ

بطوریکه خود مفسر تصریح کرده . نظر داشته است که بتواند ((تفسیر شیخ موفق الدین دایه)) (که مسلماً منظور ش شیخ نجم الدین دابه است) را تکمیل کرده بپایان برساند . یعنی سوره هائیکه آن شیخ بزرگوار ـ فرصت نیافت بر آن تفسیر بنویسد . شرح وتفسیر نماید .(۲)

روش مؤلف در این تفسیر مانند سایر مفسرین بحث الفاظ ظاهری وتحقیق در متشابهات ومحکمات قرآن نبوده است .من باب مثال این مفسر ذهبی در سوره (واقعه ۵۶) رستاخیز نفس انسانی را با شیوه بسیار نغز و ـ عارفانه ای مورد نظر قرار داده وآیات آن سوره را از این نظر بحث وتحقیق نموده است چنانکه ((وقعه واقعه))

بقیه پا ورقی صفحه قبل
و فصوص الحکم نام خویش را (ابن العربی) نوشته است . متولد دوشنبه ۱۷ رمضان ۵۶۰ ومتوفی ۲۶ ربیع الثانی ۶۳۸ ۴ ـ در بحث ۱ از مبحث چهارم این فصل معرفی خواهد شد .

---

۱ ـ علاء الدوله متولد ۶۵۹ ومتوفی ۷۳۶ میباشد . بنابراین تاریخ فوق در ست نیم قرن قبل از تولد وی ضبط شده است ومسلما از اغلاط چاپخانه است . بنظر میرسد که ۷۰۹ باشد .ـ

۲ ـ نگارنده در(بحث ۱ ازمبحث ۴ از فصل سوم) این باب درباره (مذیلهای تفسیرعین الحیواة نجم الدین کبری) کاملا بحث نمودیم که (شیخ نجم الدین دابه) هم خود بر اثر استاد شرفته و تفسیر تا تمام عین الحیواة را تمام کرده است .چنانکه در بحث ۲ ازهمین مبحث هم بیان این مطلب خواهد شد .ـ

را از دریچه چشم عارف بینائی ((قیامت نفس و رستاخیز روح انسانی)) دانسته و اگر از انصاف و حق نگذریم داد سخن را داده است .-

در سوره ۵۳ (نجم) و همچنین در سایر سوره هائیکه مورد تفسیر واقع شده . جملگی را از این نظر که قرآن دارای هفتاد بطن میباشد مورد مطالعه و تتبع عرفانی قرار داده است .-

نگارنده نسخه کتابخانه ملی تهران را (۱) زیارت نموده و نسخه دیگری از این تفسیر را در کتابخانه مرحوم دکتر قاسم غنی سراغ کرده است که توفیق دیدن آنرا نیافت .

این نسخه پس از بسمله با این عبارت آغاز شده است :-

((قال الشیخ العالم القطب ...... ابو المکارم احمد بن محمد بن احمد بیابانکی المعروف بعلاء الدولة السمنانی دام ظله ومدّ عمره (۲) - الصنف الاول فی الاصطلاحات اللتی لابد للمستفید المسترشد من معرفتها و استحضارها لان تصنیف هذا للکتاب المستطاب .... الخ)) .-

با این جمله خاتمه یافته است :-

((اللهم لا تکلنی الی طرفة عین ولا اقل من ذالك یارب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد وآله واصحابه وتابعیهم وتابع تابعیهم - الی یوم الدین وسلم تسلیما کثیرا الی یوم الدین والحمد لله رب العالمین)) .-

محرر نسخه موجود این عبارات را که شامل نام خود و تاریخ تحریر میباشد در آخر کتاب اضافه نموده است

((تم تحریر التفسیر بعون الله القدیر من ید الفقیر الحقیر محمد بن حسین کثیر الجرم والتقصیر اللهم اغفر له ...... وقع الفراغ فی الیوم السادس و هو یوم السبت من شهر محرم الحرام من شهور سنه عشرة کاملة بعد الالف الحمد لله علی التمام والصلوة علی رسوله سید الانام وعلی آله و اصحابه الهمام .)) .-

بحث ۲ - معرفی تفسیر مدارج السالکین (نثر عربی)

در کتب تفاسیر خطی کتابخانه آستانه قدس رضوی (۳) کتابی با این نام موجود است :-

این کتاب تنها تفسیر سوره فاتحة الکتاب میباشد که بعد از بسمله با این جمله آغاز شده است :-

((الحمد لله رب العالمین والعاقبة المتقین ...... الخ))

و با این عبارت پایان یافته است :-

((الله یجمع بیننا والیه المصیر آخر الکتاب والحمد لله وحده)) .-

---

۱- این تفسیر قسمت دوم مجلدی است که بقطع وزیری و خط نسخ و نستعلیق ریزی در صفحات ۲۵ سطری در اوایل قرن ۱۱ (تاریخ و محرر درمتن نقل شود) تحریر یافته و در ذیل شماره ۱۰۴۷ کتابخانه ملی تهران بایگانی شده است . قسمت اول این مجلد تفسیر قسمتی از قرآن (سوره ۱۹ مریم تا سوره ۵۱ والذاریات) میباشد که مؤلف آن معرفی نشده است و ظاهرا از (شیخ نجم الدین دایه) میباشد (از صفحه ۱ تا ۲۶۷) که اخیرا بامداد کبیه شماره گذاری شده است . قسمت دوم این مجموعه (از صفحه ۲۶۸ تا ۴۱۸) یعنی ۱۵۰ صفحه تفسیر مبحوث عنه میباشد .

۲ - اگرچه نسخه موجود رقم و تاریخ تحریر دارد (درمتن نقل شده است) ولی از جمله دعائیه بعد و نعوت فراوان قبل از نام مؤلف میرساند که این نسخه از روی نسخه زمان مؤلف استکتاب شده است .-

۳- این نسخه با خط نسخ ۲۹ سطری [illegible] فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی معرفی شده است

چون نگارنده باین نسخه دسترسی نیافت و وسیله مطابقت آنرا با نسخه های کتابخانه ملی (مذکور در بحث ۱) در اختیارنداشت . صریحا نمیتواند اظهار نظری نماید که این کتاب بخش اول از تفسیر مذکور در بالا ست که بایستی نام خوانده شده و یا آنکه خود کتاب مستقلی بوده و یا یکی ازتفاسیری که در مذیلهای (تفسرعین الحیواة نجم الدین کبری) نام برده‌ایم میباشد بهر صورت که باشد ما در بحث زیر (بحث ۳) بمعرفی آن میپردازیم :-

بحث ۳ ــ معرفی تفسیرعوارف

مستشرق آلمانی (Fritz . Meier) که پس از فحص در نسخ موجود کتابخانه های مهم دنیا آثار و تالیفات نجم الدین کبری را در مقاله مفصل (صفحه ۱ تا ۴۲) Der Islam نوشته است

(۱) در ضمن تذیل های تفسرعین الحیواة نجم الدین کبری نام این تفسیر را بدینگونه یاد نموده است :-

((در مقدمه ای که تفسیر سوره فاتحه را میکند بسوره ۵۲ (طور) می پردازد . اول آن نوشته : الخضر (۲) علاء الدوله احمد السمنانی ....کمل به تفسیرالشیخ نجم الدین کبری المسمی بالعوارف .....الخ)) .-

نسخه خطی این تفسیر بخط یکی ازشاگردان علاء الدوله میباشد که ۲۲ سال قبل از ارتحال وی در صوفی آباد فوت کرده است (۳) .-

بحث ٤ ــ کتاب مشایخ ابواب القدس و مراتع الانس (نثرعربی)

از کتب معتبر و مسلم علاء الدوله سمنانی این کتاب میباشد که نسخه نفیس و شاید منحصر بفرد آنرا جناب آقای سیدحسن شهشهانی وزیر سابق دادگستری وکشور دارند (٤) .-

چنانکه ازعبارات ذیل که کاتب این نسخه بآخرکتاب افزوده (نماینده روح ایمان و ارادت وی بمؤلف میباشد) . بر میآیدکه این نسخه را از روی متن اصلی کتاب که بخط مؤلف بوده استنساخ نموده است :-

((یقول العبد الدخیل تحت قباب الدین الاحمدی (۵) المستوفی بلطف الله السرمدی علاء الدین بن حسن بن العاصی الشرنجی وفقنی الله تعالی مطالعة هذ االرساله بعد قراة (۵) العروة والاربعینات و مجالس الشیخ هرات (۵) وکتبت و صححت و بما فیها القیت و اقول الهی اسئلک یقینا مثل یقین علاء الدوله و ایمانا کایمان علاء الدوله و عقیدة کعقیدة علاء الدوله و احشرنی فی القیامة مع علاء الدوله السمنانی ببرکة انبیائك آمین آمین یارب العالمین وکتب هذه الاسطر ببلدة اصفهان یوم الفراغ من تحریرالرساله یوم الا ثنین سادس عشر من رمضان سنه خمس عشر و تسع مائه و الحمد لله رب العالمین)) .-

---

۱ــ چنانکه سابق هم متذکر شده‌ایم جناب استاد مینوی ترجمه این مقاله را در اختیارنگارنده گذاشتند .
۲ــ بنظر میرسد که مستشرق نامبرده کلمه (الحقه) را (الخضر) خوانده و نقل کرده باشد . جناب استاد مینوی هم با آشنائی نزدیکی که نسبت باوی دارند این نظررا تائید کردند .-
۳ ــ نسخه آن در ذیل شماره ٥٤ کتب خطی کتابخانه حکیم اوغلو اسلا مبول موجود است .
٤ ــ دراوایل سال ۱۳۳٤ شمسی نگارنده توسط برادرم (آقای عبداله خاوری وکیل دادگستری) حضور جناب ایشان رسیده واین کتاب را زیارت نمودم .
۵ ــ هر سه کلمه بضبط متن نقل گردیده است .-

همانطوریکه ملاحظه میشود این نسخه ازروی نسخه اصلی وبخط مؤلف استنساخ شده و در روز دو شنبه ۱۶ رمضان سال ۹۱۵ در اصفهان پایان یافته است .

دلیل آنکه متن اصلی این نسخه بخط مؤلف بوده . این است که در پایان کتاب آمده است :ـ

((وهذا خط الفقیر الی الله افلس المفلسین وارجی الراجین ابی المکارم احمدبن محمدبن احمد البیابانکی المعروف بعلاء الدولة السمنانی تاب الله علیه توبه نصوحا . نسخته من نسخة نسختها فی مدینة السلام سنة اثنی عشر و سبعمائة .))

ازاین عبارات خاتمه برمیآیدکه نسخه مورد استنساخ این کاتب . نسخه اصیل این کتاب در سال ۷۱۲ تالیف و تحریر یافته است .ـ

این کتاب بعد از بسمله بااین خطبه شروع و نام کتاب بدینسان آمده است :ـ

((الحمد لله الذی عرفنا بعرف ذاته وعرف صفاته .... وبعد فهذه قدسیة هرولیة مسماة بمشارع ابوابب ومراتع الانس .... الخ)) .ـ

موضوع این کتاب مباحث حکمت وکلام میباشد که بمذاق عرفانی توبیت یافته است .ـ

بحث ۵ ـ معرفی رساله مناظر المحاضر للناظر الحاضر (تنوعی)

موضوع این رساله بحث و تحقیق در آیه ذیل میباشد .ـ

((یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالة والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین)) (۱)

این کتاب بمناسبت واقعه غدیرخم و اثبات وصایت و امامت حضرت مولی الموالی ع درسال ۷۱۳ تالیف گردیده است چنانکه در خطبه افتتاحیه صنعت براعة استهلال را بکاربرده وباین معنی اشارت کرده است :ـ

بعد از بسمله ((الحمد لله الذی هدانا الی الطریقة النقیة الرضیة ونجانا من التقیة الغبرالموضیة واظهر من نور الولایة العلیة فی قلوب اهل الصنعة الصفیه .... الخ)) .ـ

طرح این کتاب برنقل احادیث و اخبار ماثور در غدیرخم ریخته شده است .ـ

این رساله از آثار اصیل ومسلم علاء الدوله میباشد زیرا که در پایان نسخه موجود (۲) آمده است .ـ

((قد اتفق الفراغ من تسوید هذا البیاض لجامعه احمدبن محمدبن احمد البیابانکی المعروف بعلاء الدولة السمنانی المعترف بالتقصیر والتوانی تاب الله علیه توبه نصوحا یوم الثلثا خلت تسع وعشرون من شعبان سنه ثلاث عشرة وسبعمائه بصوفی آباد خداداد لا زالت معبد العباد والزهاد من الابدال والاوتاد .)) .ـ

۱ـ آیه ۷۱ از سوره ۵ (مائده) .ـ

۲ ـ نسخه این رساله ذیل شماره (۳۹۷۳ کتابخانه ملی ملک موجود است .ـ

اضافه براین در حاشیه صفحه آخر بامرکب کم رنگ تر نوشته شده است : ـ

((صدرة خط الشیخ مصنف الرساله و نقلت هذا الرسالة من خطه وقوبلت بالاصل من الاول الی النصف فی سنه ۱۰٤۷ .)) . ـ

مبحث چهارم ـ تالیفات و آثار فارسی علاء الدوله

ازتالیفات فارسی این مؤلف پنج اثر موجود میباشد وبنظر رسید : ـ

بحث ۱ ـ جواب بمکتوب شیخ عبدالرزاق کاشانی

چون این مکتوب عبدالرزاق وپاسخ علاء الدوله را مولانا جامی در نفحات الانس نقل کرده وبچاپ رسیده است . ازطرف دیگر نگارنده هم در بابهای دوم و سوم این رساله تحقیق مفصلی بعمل آورده است در اینجا تکرار آنها را لازم نمی بیند . ـ

بحث ۲ ـ رساله ستر البال فی اطوار سلوك اهل الحال : ـ

این رساله فارسی که موضوع آن مراتب سیر و مقامات سلوك و اوراد و اذکار مناسب مقامات عرفانی میباشد درسال ۷۰۱ تصنیف شده است . آغاز آن پس از بسمله ((الحمد لله الذی لاآخر لاولیته ولا اول لآخریته ولا بطون لظاهریته ولا ظهور لباطنیة .... الخ))

وپایان آن ((. .... بر ذکر خفی .... مواظبت نمایند تا بمذکور رسند و مشکور شوند و این بیچاره را بدعای خیر یاد آورد انشاء الله العزیز که مستجاب افتد . وما ذالك علی الله بعزیز .)) . ـ

بحث ۳ ـ رساله سلواة (۱) العاشقین

موضوع این رساله چنانکه از خطبه اولیه اش هم بر میآید در معنی تصوف وبیان صفات صوفی میباشد . طرح این رساله بر حدیث ((التصوف علی اربعة احرف ....)) (۲) ریخته شده است : ـ

خطبه آغاز رساله بعد از بسمله ((الحمد لله حمدا اِنْ جعل الصوفیه سراج الخلق وبهجة اهل الصدق لا نهم اهل صدق وصفاء وقروفاء وفقروفناء ابدانهم بین الخلق محبوسه وارواحهم فی الملکوت جاسوسة ـ . . .. اما بعد چون این بیچاره روی از دنیا بگردانید وعشق حق سبحانه وتعالی جیب دل این مفلس بگرفت ـ . . .... الخ)) وپایان آن ((این بیچاره را نظر بر فایده درویشان است نه آنکه طاماتی چند از خود ـ بخلق نماید واظهار حالات ومقامات کند . بیت :

((بسوگند خوردن که زر مغربی است چه حاجت محك خود بگوید که چیست))

وصلی الله علی محمد وآله اجمعین .)) . ـ

---

۱ ـ (سلوه) بفتح وضم اول بمعنی خورسندی و غم و اندوه وانرامو ش کردن آمده است .
۲ ـ در باب دوم درباره این حدیث مفصلا بحث شده است .

بحث ٤ ــ رسـاله بی نـام

موضوع این رساله که نام آن مذکور و معلوم نیست تحقیق در تجلیات انوار قلبی سالك است . طرح آن بر آیه نـور ((الله نورالسموات والارض مثل نوره کمشکواة فیها . . . . .)) (۱) ریخته شده و نوررا سه معنی و تجلیات را ((اگرچه بی نهایت است امّا مع کـثرتهم منحصر در چهار انوار است که اول را صوری خوانند و دوم را نـــوری دانند و سوم را معنوی شناسند وچهارم را ذوقی نامند . ...)) (۲) نموده است . ـ

آغاز رساله بعد از بسمله ((حمد بی حد وغایة وثنا بی عدّ و نهایة حضرت مطلقه نور الانوار را که جمیع عقــول و نفوس علویه افلاك و ارواح طیبه ارباب جذ به و سلوك . . . ... بدان ای . ...که نور بسه معنی وارد است ....الخ)) . ـ

پایان رساله ((. .. ... . تا هست چـنین باشد تا بود چنین بود وحضرة الله تعالی جمیع مکاشفات را بکمال عرفا ن برساناد وجمیع عارفان را مظهـر کشف وعیان گرداناد بحـرمة کمل اولیائه من الا قطـا ب و الاو تاد .)) . ـ

نسخه این سه رساله در یك مجموعهٔ (۳۰۸ صفحه ای) است که شا مل چهار رساله میباشد .

اول (رسـاله غایة الاحسـا ن فی کشف درایت المعانی تالیف شیخ محمود اشنوی) میباشد و سه دیگر آن رسائل سه گانه نامبرده بالا ست اصل این مجموعه متعلق بکتابخانه جناب استاد نفیسی است که مؤ سسه فرهنگی ایـرا ن و فـرانسه از روی آن فیلم بـرداشته است (۳) . ـ

نسخه ناقص ازاین رسالـه هم در کتابخانه نگارنده موجـود است .

بحث ه ـ معرفی کتاب العـر و ة ـ لاهـل الخلوة و الجـلوة : ـ

جـناب استاد نفیسی درمقاله مجـله یغما این کتاب را بنام (عروة الوثقی) ذکر نموده . به یقین مقصود شما ن همین کتاب میباشد . زیـرا غالبا به اشتباه از آن کتاب بدینـگونه نام برده اند .

موضوع این کتاب نفیس(اثبات وجود حق . توفیق دادن اقوال مختلفه در الهیات . موا زنه بین عالم صغیـرو کبیـر . ابطال عقاید اتحاد وحلول و تناسخ . اثبـات حقیقت نبو ت . بیان صـراط المستقیم ولا بـــــــت تعدیل افـراط و تفریط جبرو اختیار . تحقیق در امر بین الا مرین . . .. غیـره)

طرح این کتاب بر ابواب وفصول ریخته شـده است . ـ

رو ش مؤ لف درتالیف این کتاب تحقیق مبانی حکمت الهـی بر مشرب اهل عرفان میباشد .

این اثرپـر بار عالی در ٤۲ سالگی مؤ لف (سال ۷۰۱) تالیف شده است .

---

۱ ـ آیه ۳۵ از سـوره ۲٤ (النور) . ـ

۲ ـ نقل از نسخه خـطی

۳ ـ این ر ساله به قطع و زیری وخط نستعلیق خوانا درصفحات مجد ول ۱۷ سطـری است . ـ

نسخه بسیارنفیس این کتاب (۱) که بنظر میرسد کاملترین نسخه ها باشد بتصریح خود شیخ این سومین نسخه ای میباشدکه بدست وخط خود وبالتماس شیخ تقی الدین دوستی سمنانی (۲) درخانقاه سکاکیه بسن شصت ودو (سال ۷۲۱) (۳) استنساخ نموده وافتادگیهای آنرا ترمیم وآنراتکمیل کرده چنانکه خود درصفحه ماقبل آخر نوشته است :-

((قد انتسخت من الاصل هذه النسخه واتممها بتوفیق الله الملك الفتاح یوم الاستفتاح ایضا فی صوفیاباد خداداد . . . . . .فلما طالعها الولدالعزیز الموفق ابوالبرکات تقی الدین علی الدوسی السمنانی . ..... التمس منی ان اکتب له هذه النسخة بخطی فاسعفت بملتمسه . . . . فکتبت هذه النسخه ثالثا وزاد فیها ما سقط عن لسان القلم اولا وثانیا نسیانا . . . . .الخ)) .-

آغاز این کتاب بعد ازبسمله بااین عبارتی که علت تجدید نظر در آن راهم توضیح داده شروع شده است :-

((یحمده الواجب علی کل موجود لنعمة الوجود . . . . فقد سنح بخاطری بغتة یوم الاحد . . . . . الصبح الثانی من اعتکافی فی مسجد صوفیاباد خداداد العشر الاخر من . ... رمضان سنة عشرین وسبعمائه ان ابوب بالترتیب واهذب علی . . . . بعض القدسیات الواردة علی قلبی فی الاوقات المعینة المخصوصه . . . . واسمیه العروة لاهل الخلوة والجلوة . . .. واشتغلت بکتابتها اذا وجدت صوری منشرحا وقلبی مروحا . . . . . .الخ)) (۳)

علاوه بر آنچه گذشت در پایان این کتاب مؤلف وکاتب جملات ذیل را که دلیل براصالت این نسخه میباشد رقم کرده است :-

((وقد انتهی تحریر هذ الکتاب المسمی بالعروة لاهل الخلوة والجلوة یوم الاثنین . ... من الشهر الحرام محرم سنة احدی وعشرین وسبعمائه فی صوفیاباد . ... هذا خط الفقیر الی الله ابی المکارم مؤلف هذ الکتاب الواردمن الحق الارشاد . . .. احمدبن محمد بن احمدبن المحمدالبیابانکی السندی محمدی السمنانی (٤) منشاء ومولدا المعروف بعلاء الدوله تاب الله علیه توبة نصوحا . ...وکان المؤلف الکاتب فی تکمیل سنه اثنین وستین من عمره .)) .-

---

۱- این نسخه بخط نستعلیق خوشی در ۱٤٦ ورق بقطع وزیری تجلید شده و درشماره ۲۰۳ فهرست کتب خطی حکمت کتابخانه آستانه قدس رضوی ثبت گردیده است .

۲ - در شماره ۱۷ از باب سوم معرفی شده است .

۳- عبارات آغاز کتاب میرساند که مؤلف تجدید نظر و استکتاب این نسخه را در اواخر رمضان سال ۷۲۰ شروع و در اوایل محرم سال ۷۲۱ تمام کرده است . اما درصفحه آخراین نسخه این جملات افزوده شده است ((وتحقیق اتمام هذه النسخة عزة جمادی الاول سنه اثنین وعشرین وسبعمائه فی الخانقاه السکاکیه بسمنان وفی تکمیل ثلث وستین راجیا من عمری ...... الخ)) ازاین عبارات برمیآیدکه مؤلف وکاتب درمدت نزدیک به شش ماه مجددا این نسخه رامطالعه نموده است . ٤ - درپاورقی شماره ۱۷ باب سوم این رساله دراین کلمه بحث شده است .-

مبحث پنجم ـ سبک نگارش و شعر علاء الدوله سمنانی

چون قسمت عمده تالیفات این مؤلف در آغاز قرن هشتم است لذا سبک آنرا در پایان محصر فی تالیفات این قرن تحقیق خواهیم نمود . ـ

فصل هفتم ـ آثار و تالیفات میر سیدعلی همدانی

امیرکبیر . علی ثانی یکی از صوفیان بزرگ و اقطاب بنام ذهبیه است که در تاریخ سیاسی و مذهبی هندوستان و تاریخ ادبی زبان فارسی شان و مقام بلندی دارد . نویسندگان ایرانی و هندی سخنان بسیاری درباره وی گفته اند . ـ ما مختصری از حالات او را در (شماره ۱۹) باب سوم ذکر کردیم . اینک آثار نظم و نثر او را شرح میدهیم : ـ

غالب تالیفات میرسیدعلی بصورت نسخ خطی در کتابخانه های ایران و هندوستان . اسلامبول و اروپا متفرق میباشد و نگارنده تعداد ٤۲ تالیفش را یافته است که چهار اثر آن به نثر عربی وبقیه آنها (۳۹ ـ تالیف) بزبان شیرین فارسی است : ـ

مبحث اول ـ شعر سید علی همدانی

در اینکه میرسیدعلی شعر میگفته است تردیدی نمیتوان نمود . اما اشعار او مدوّن نشده و جز چند قطعه و رباعی که با تذکره نویسان باو نسبت داده اند ویا در اثار منثور او متفرق و پراکنده میباشد . چیز مهمی بدست نیامد در صفحات آخر نسخه خطی که مجموعه ای از ۲۸ رساله میرسیدعلی میباشد و متعلق بکتابخانه ملی ملک است کاتب نسخه چند غزل ناتمام با حذف و اسقاط های مکرر از وی مذکور و نوشته است که ((این غزلهارا دریک شب سروده و بامدادان ترک شعر کرده است)) . ـ

علاوه بر آنکه غزلیات را نوشته دو رباعی هم[1] باو نسبت داده است که هیچیک از تذکره نویسان آنهـا را متذکر نشده اند . باعتبار این دو رباعی مشکوک بغزلیات مشوش مذکور هم اعتماد نمیتوان نمود . ـ

اینک یک قطعه و رباعی که صحت انتسابشان متفق علیه مورخین است از او نقل مینمائیم : ـ

قطعه

((پسر سید عزیزی که علی اهل کجائی ؟   گفتم بولا یات علی کز همدانم))

((نی زان همدانم که ندانند علی را   من زان همدانم که علی راهمه دانم))

رباعی

((نی دیده بود که جستجویش نکند   نی کام و زبان که گفتگویش نکند))

((هر دل که در او محبت او نبود   گر پیش سگ افکنند بویش نکند)) (۲)

---

۱ ـ یکی از آن دو رباعی منسوب بخواجوی کرمانی میباشد که در مدح پیرش (علاء الدوله) ساخته وما در ترجمه حالات وی نقل کردیم . رباعی دوم هم که در صحت انتساب آن تردید کردند این است : ـ

((عیب است بلند بر کشیدن خود را   وز جمله خلق بر گزیدن خود را))

((از مردمک دیده بباید آموخت   دیدن همه کس را و ندیدن خود را))

۲ ـ نقل از مجالس المؤمنین که با ص ٥٤۲ مجمع الفصحا و ص ۱۷۸ ریاض العارفین مختصر فرقی دارد . ـ

مبحث دوم ـ کتب و رسائل میر سید علی که بچاپ رسیده است :ـ

از مجموعه تالیفات ابن قطب کبیر (امیر کبیر) ذهبی تنها چهار اثر آن که یکی عربی وبقیه فارسی میباشد بطبع رسیده است :ـ

بحث ١ ـ رساله بالمودة فی القربی (نثر عربی)

این رساله را در سال ١٣١٠ هجری در بمبئی بطبع لیتوگرافی اما مغلوط در ٥٣ صفحه چاپ کرده اند .ـ
نام این کتاب را از قسمت دوم آیه ٢٣ سوره ٤٢ (الشوری) ((ذلك الذین .... قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی .... الخ)) گرفته وبااین اسم تسمیه نموده است .
موضوع این رساله کوچک بحث در فضائل اهل بیت ع میباشد وروش آن جمع احادیث ما ثور نبوی ص در فضیلت آل اطهار ع است طرح این رساله بمناسبت چهارده معصوم به چهارده باب تبویب گردیده است .ـ

بحث ٢ ـ رساله اسرارالنقطه (نثر عربی)

نام این رساله در نسخه خطی کتابخانه خدیویه مصر (١) ((الرسالة القدسیه فی اسرارالنقطه الحسیه)) ضبط شده است .ـ

موضوع این رساله یك دوره توحید مختصری میباشد که در هشت ورق کوچك تحریر یافته وبا خطبه کوتاه ((الحمد لله والصلواة علی سیدنا محمد ص)) شروع شده است .

این رساله را جناب وحیدالاولیاء (مرحوم آقامیرزااحمد اردبیلی) در سال ١٣٤٣ هجری قمری با خط نسخ بسیار پخته خویشتن نوشته و درسال ١٣٤٦ در پیوست کتاب انهار جاریه با چاپ سنگی در شیراز طبع کرده است اما خطبه آن با خطبه نسخه مصر مغایرت دارد وبا این عبارت شروع شده است :ـ
((الحمد لله الذی ظهر بماشاء بمشیة الا زلیة واستوعن شاء عزّة السرمدیه وجعل خصائص النقطه بقدرته ....)) (٢)

بنظر میرسد که نسخه متن چاپ اصیل تر باشد زیرا خطبه آن مناسب تر با موضوع رساله میباشد .
چون مؤلف در مقدمه رساله نامش را ذکر نکرده لذا در خاتمه متذکر آن گردیده و نوشته است :ـ
((...... وبها نختم الرسالة القدسیة فی اسرار النقطة الحسّیة . المشیرات الی اسرار الهویة الیقینیه و الحمد لله وحده والسلام علی من اتبّع الهدی .)) (٢) .ـ

---

١ ـ فهرست کتب فارسی کتابخانه خدیویه مصر مضبوط است ـ نسخه دیگر (رساله هشتم) از مجموعه ٢٥ رساله سیدعلی ورساله شماره ٤٢٥٠ کتابخانه ملی ملك تهران .
٢ـ نقل از نسخه چاپ ضمیمه انهار جاریه چاپ شیراز .ـ

بحث ۳ ـ اختیارات منطق الطیر عطار (هفت‌وادی) (فارسی)

میرسید علی همدانی ابیات‌زیادی ازمنطق الطیر شیخ فریدالدین عطار (۱) را که شامل هفت مرتبه سلوک میباشد انتخاب و اختیارنموده وبیت‌اول آن همان بیت اول منطق الطیر است :

((حمد پاک ازجان پاک آن پاک را کوخلافت داد مشتی خاک را))

نسخه خطی (۲) آنرا جناب استاد سعید نفیسی دارند که با این عبارت آغاز شده است : ـ

((کتاب اختیارات شیخ علی همدانی ازکتب (۳) شیخ عطار ۰۰۰۰۰ الخ)) . ـ

وبااین رقم آخر نسخه مذکور که رساله بدان پایان یافته است :((تم الکتاب الاختیارات میر سید علی همدانی .)) چون اختیارات میر سید علی همدانی محتوی ۷ وادی سلوک یا هفت مرتبه تصوف است که سالک با بست‌آنها را بپیموده تا به عنقای معرفت الله کوه قاف واصل آید . لذا بعد ها دیگران از این کتاب نسخه ها بر داشته وآنرا بنام (هفت‌وادی) خوانده ومکرر بچاپ رسانیده اند ((وبهمین جهة هم بعضی آنرا بغلط از آثار مستقل عطار پنداشته اند)) (۳)

بحث ٤ ـ رساله درویشیه (نثر فارسی)

موضوع‌این رساله چنانکه از نامش بر میآید مبانی تصوف و درویشی میباشد که بعد از بسمله با این خطبه وعبارات‌شروع شده است : ـ

((الحمد لله‌حق حمده والصلواة علی خیرخلقه (وبعد) قال الله تعالی یا ایها الناس‌قد جاتکم موعظة من ربکم‌و شفاء لما فی الصدور وقال جلت‌عظمة وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ـ حضرت‌صمدیت‌عز شانه میفرماید که ما که خداوندیم احکام آیات‌کلام مجید را بجهة شفاء علتهای مؤمنان فرستادیم تا هرآیتی ازآیات‌کلام ربانی وهرحدیثی ازلطایف اخبار نبوی مشفی مرضی ۰۰۰۰الخ))(٤)

وبا‌عبارات زیرپایان یافته است : ـ

((۰۰۰۰۰ ایزد تعالی فضای صدور طالبان ۰۰۰۰۰ را بانوار روح وصفا منور دارد ورياض قلوب سالکان ۰۰۰۰۰ را بازهار واسرار تجلیات الطاف ربانی مزین گرداند بمنه وکرمه انه قریب مجیب .)) (٤)

۱ـ درضمن شاگردان شیخ نجم الدین کبری (شماره ۱۲باب سوم) معرفی شده است

۲ـ نسخه این کتاب که بسال ۹٦۵ تا ۹٦٦ درحاشیه مثنوی مولانا جلال الدین مولوی (درآخر رجب ۹۲٦) کتابت شده است جناب استاد منحصر بفرد میدانند .

۳ ـ ((چون جز اشعار منطق الطیر اشعار کتابهای دیگر در آن نیست وپیداست‌که کاتب درنوشتن کلمه کتب اشتباه کرده است)) (نقل از ص ۱۲۹ کتاب جستجوی آثار عطار)

٤ ـ نقل از سطر ٦ تا ۸ ص۱ وسطر ۱۲ تا ۱۵ ص ٦ چاپ شیراز . ـ

نسخ خطی این رساله ضمن مجموعه ۱۲ رساله ای کتابخانه خدیویه مصر (۱) ومجموعه ۲۵ رساله ای میرسیدعلی کتابخانه ملک تهران (۲) موجود است این رساله را جناب وحید الاولیاء در اوصاف المقربین (بسال ۱۳۳۸ در شیراز) با حروف سربی چاپ کرده است .

مبحث دوم — معرفی آثار و تالیفات بزبان عربی

علاوه بر ده رساله ای که در بحث ۱ و ۲ مبحث اول بدان اشارت کردم دو رساله عربی دیگر دارد : —

بحث ۱ و ۲ رسالات (اربعین و ذکریه عربیه) موضوعات این دو رساله کوچک از نام آنها پیداست که اولی درمعنی اربعین وآداب آن . اقسام اربعینات ونتایج آنها و دومی در اقسام ذکر جلی (زبانی وحلقی) وخفی (قلبی) واخفی (سرّی) تالیف یافته اند . —

نسخ خطی آن در ضمن مجموعه ۲۵ رساله ای کتابخانه ملک (۲) تهران موجود است .

مبحث سوم — معرفی آثار و تالیفات فارسی

در کتابخانه ملی ملک نسخ متعددی (۳) از رسائل میر سیدعلی همدانی موجود است : —

مهمترین آنها مجموعه ای که در قرن یازدهم هجری کتابت یافته و مشتمل بر ۲۵ تالیف عربی (سه رساله) و فارسی (۲۲ رساله) میباشد .

مجموعه دیگری که با خط روشن و نسبةً بی غلط بتاریخ ۹۰۷ هجری نوشته شده و شامل ۲۸ رساله وکتاب . مقداری غزلیات و رباعی است . این مجموعه درحالی که بعضی از رسائل مجموعه مذکور در بالا را فاقد میباشد رساله (فارسی) اضافه بر رسالات آن دارد .

خلاصه این دو مجموعه تعداد ۳٤ رساله فارسی از امیرسیدعلی همدانی موجود ومحفوظ مانده است علاوه بر اینها پنج رساله متفرق دیگر هم از وی بدست آمد که مجموعا ۳۹ رساله فارسی میر سید علی را تشکیل میدهد .

از این آثارموجود فقط دو رساله آنها چاپ شده ومعرفی گردیدند . درمیان ۳۷ آثار دیگر تنها چند رساله جلب نظر و توجه را مینماید . لذا ما هریک را جداگانه ومفصل معرفی وبذکر نام یک بیک آنها قناعت مینمائیم .

بحث ۱ — رساله مرآت التائبین : —

این رساله از سایر رساله سیدعلی نسبة مفصل تر بوده و در ۲۲ ورق تالیف شده است . موضوع این رساله اولین مرحله سلوک (توبه) میباشد . —

---

۱ — این رساله با خط تعلیق در ۱۰ ورق ۱۹ سطری تحریر یافته وبذیل شماره ۲ (مجامیع) ص۵۲۹ — فهرست کتب فارسی کتابخانه خدیویه مصر ثبت است .

۲ — ذیل شماره ٤۲۷٤ کتابخانه ملی ملک تهران .

۳ — ذیل شماره های ٤۲۷۵ و ٤۲۵۳ و ٤۳۷۹ کتابخانه ملی ملک تهران . —

طرح و روش این رساله بر مبنای حدیث معروف علوی ریخته و نهاده شده است .

حضرت علی علیه السلام اساس توبه را بر شش پایه ذیل استوار فرموده است :-

((ندامت از گذشته . اراده عدم عود بر معاصی . ادای حقوق مردم . ادای فرائض فوت شده سابق . کوشش در عبادات باندازه ای که تمام اجزاء و ذرات بدن عوض شود . درک آلام طاعات را چنانکه حلاوت معصیت را چشیده است)) (۱) . لذا مطالب این رساله هم در شش مبحث تحقیق و تالیف گردیده است .-

دو نسخه خطی از آن در کتابخانه ملک موجود است (۲) .-

بحث ۲ - رساله ده قاعده :-

این رساله موجز که در سه ورق تالیف و تحریر یافته است ترجمه (اصول العشره) میباشد .

موضوع این رساله ده قاعده اصلی تصوف (توبه . زهد . توکل . عزلت . قناعت . ذکر توجه . صبر . مراقبه . رضا) میباشد که هریک از این مقامات سلوک را باروش ساده بحث و تحقیق نموده است .

همین اختصار و فشردگی مطالب . سادگی و سهولت عبارات موجب گردیده است که مورد توجه عارف وعامی شده و در ایران رواج بسیاریافته است .

بهمین علت هم هست که نسخ متعددی از آن حتی در کتابخانه های شخصی یافت میشود .-

این رساله بعد از بسمله با این خطبه آغاز شده است :-

((حمد و ثنای نا متناهی پروردگاری را .... الخ)) .-

بحث ۳ - رساله منامیه :-

در دیباچه رساله نام آن و مؤلف نیامده اما در صدر قدیمترین نسخه موجود (۳) و متعلق بکتابخانه آستان قدس رضوی ع که ۵۹ سال بعد از ارتحال مؤلف (بسال ۸۶۵) کتابت گردیده با خط مغایر متن عبارت ذیل نوشته شده است :-

((رسالة للسید الهمدانی فی بیان حقیقة المثال والخیال المطلق))

و در پایان آن نسخه هم با خط متن جمله ((تمت المنامیّه)) کتابت گردیده است .-

---

۱- متن حدیث با این جمله آغاز میشود ((عن قال قائلا لحضرته استغفر الله . قال سکلتک امک أتدری ما الاستغفار ؟ .... وهو اسم واقع علی ستة معان اولها .... الخ)) (نقل ازباب توبه اصول کافی که دررساله مذکور بطور تفرقه نقل شده است چون متن حدیث بسیارمفصل بود ترجمه و مختصر گردید .-

۲ - علاوه بر نسخه مذکور درمتن ذیل شماره ۴۱۹۵ هم رساله مستقلی بااین نام موجود است .-

۳ - این رساله با خط نستعلیق ۱۵ سطری ذیل شماره ۶۳۸۴ کتابخانه و شماره ۶۹۸ صفحه ۱۴۴ جلد ۳ - فهرست کتب آستانه قدس رضوی است .-

علاوه بر این عبارات صدر و ذیل، نسخ موجود کتابخانه های تهران انتساب این رساله را به میرسید علی همدانی مسلم میدارد .

موضوع این رساله در دیباچه آن بدینگونه توصیف گردیده است : ـ

((در بیان حقیقت مثال و خیال مطلق وکیفیت مراتب منامات ورؤیا و درجات خلق در ادراک علوم و معانی عوالم علوی ..... الخ)) . ـ

علت تالیف این رساله در آغاز بعد از بسمله و تحمید چنین آمده است : ـ

((این عجاله ایست بموجب التماس عزیزی ...... الخ)) . ـ

و پایان آن ((انه قریب مجیب .)) میباشد . ـ

بحث ٤ ـ رساله انسانیه

این رساله مختصر در هشت ورق تالیف و تحریر گردیده است .

موضوع آن اصول علم قیافه شناسی و تحقیق در علائم قیافه های گوناگون میباشد .

نسخه آن در مجموعه ۲۸ رساله ای کتابخانه ملك بنظر رسید . ـ

بحث ٥ ـ مجموعه مکاتیب : ـ

این مجموعه مشتمل بر هشت مکتوب میباشد که با اشخاص مختلف از سلاطین زمان و شاگردان، مریدان خود نوشته است . مهمترین این مکتوبات نامه ای میباشد که بشاگرد مقرب خویش و عارف نامی قرن هشتم ((مولانا نورالدین جعفر بدخشی)) (۱) نگاشته است : ـ

موضوع این نامه دستورات عملی سیرو سلوك و بعضی از نسخه های طبی درمعالجات امراض میباشد . ـ

روش تمام این مرقومجات شیوه نامه نگاری معمول زمان است . ـ

نسخه خطی آنها ضمن مجموعه رسائل ۲٥ گانه کتابخانه ملك موجود است . ـ

بحث ٦ ـ رساله همدانیه : ـ

این رساله بسیار مختصر و دو ورقی، در پاسخ نامه کسی میباشد که معنی کلمه (همدان) را سؤال کرده است . ـ

موضوع این رساله جوابیه تحقیق در کلمه همدان از سه لحاظ میباشد : ـ

الف ـ همدان از لحاظ اصطلاح اهل لغت . ـ

ب ـ اسم شهر همدان و موضع جغرافیائی و سابقه مختصر تاریخی آن . ـ

ج ـ کلمه همدان از نظر عرفانی و باصطلاح صوفیان همه دانی . ـ

---

۱ ـ ترجمه مختصر احوال وی در اثناء معرفی استاد ش (شماره ۱۹ باب سوم) آمده است . ـ

نسخه خطی آن در ضمن مجموعه رسائل بیست وپنج گانه کتابخانه ملک بنظر رسید .ـ

بحث ۷ ـ رساله مشارب الاذواق

نام این رساله را بعضی از مؤلفین بعدی ذهبیه (۱) ((مشارق الانوار)) آورده اند اما مولانا ـ عبدالرحمن جامی در نفحات الانس ((شرح قصیده خمریه فارضیه)) ضبط نموده است .ـ

موضوع این رساله نسبتاً مفصلی که در ۱۲ ورق تالیف و تحریر یافته است شرح قصیده میمیه ابن فارض (۲) مصری میباشد که بااین بیت شروع میشود .ـ

---

۱ ـ نجیب الدین رضا جوهری و میرزاابوالقاسم راز .ـ

۲ ـ ابن فارض فرزند سیدکمال الدین محمد که ابن خلکان نامش را (مشرف الدین ابوالقاسم عمربن ابی الحسن الحمدی المصری) نوشته است گویند ((پدرش در محضر قاضی درحقوق زنان سخن میگفت و بفارض مشهور شد)) علت انتباه اورا صاحب نفحات الانس ((داستان مفصلی ازپیری که بر در مدرسه غلط وضو میگرفت و بوی گفت ؛ ای عمر بر تو در مصر هیچ فتحی نبود ببمن وحجاز رومکه فتح توخواهد بود .....الخ)) .وی را دیوان شعری است که ((مشتمل بر عیون معارف و فنون لطائف که یکی از آن قصیده تائیه است که ۷۵۰ بیت است))

تمام قصائد مخصوصاًاین قصیده وی در بین صوفیه شهرت فراوان دارد زیرا تمام مراحل سیرو سلوک را ـ ((ازحقایق علوم دینیه و معارف یقینیه از ذوق خود وکلا ن اولیاء واکابر در آن جمع کرده که کس دیگر را این نظم را میسر نشود . در ابتدا نام این قصیده را (لوایح الجنان) گذاشت ولی حضرت پیغمبر را در واقعه دید که بوی فرمودند : لا بل سمّها نظم السلوک ....)) .ـ

بزرگانی ازصوفیه اشعار وقصائد ویرا عموما و این قصیده را خصوصا تدریس میکردند .ـ

دیوان شعر او درمصر و اروپا چندین بار چاپ شده است .ـ

ارتحال و تشییع جنازه اورا داستانها گفته اند چنانکه شیخ برهان الدین حبری گفته است ؛ ـ

((جنازه ای بزرگوارتر از او ندیده ام که روح حضرت رسول الله ص وملائکه بر او نماز میکردند ومردم زبسا د بودند چنانکه تا غروب دفن جسد اوطول کشید از شدت جمعیت مردم ....))

ابن خلکان تولد ویرا بسال ۵۷٦ و وفاتش را در سال ٦۳۲ نوشته است درصورتیکه مولانا جامی در نفحات ((فی یوم الثانی من جمادی الا ولی سنه اثنین وثلثین و سبعمائه)) نوشته است .

تصور میرود که ((سبعمائه)) نفحات الانس اشتباه کاتب ومطبعه باشد .ـ

((شــ ربنا علی ذکر الحبیب مدامة سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم))

نسخه خطی این شرح درضمن مجموعه نامبرده بالا موجود است .ــ

بحث ۸ ــ رساله عقلیه :ــ

نسخه قدیم این رساله ضمیمه رساله منامیه که معرفی آن گذشت (بحث ۳) موجود میباشد و در پشت ورق اولش با خط مغایر متن عبارت ((رسالة للسید علی فی العقل)) نگاشته شده است .ــ

موضوع این رساله بحث در حقیقت و آفرینش عقل میباشد .ــ

طرح این رساله بر سه باب تبویب گردیده است :ــ

باب اول ــ ((در فضیلت عقل و آنچه دراین باب وارد است از آیات و اخبار و آثار صحابه))

باب دوم ــ ((در ذکر اسامی عقل از اقوال متکلمین و حکماء اهل کشف))

باب سوم ــ ((در تفاوت درجات خلق و اکتساب انوار عقلی)) .ــ

آغاز رساله پس از بسمله ((حمد و ثنای نامتناهی آن فاطر حکیم را که اشعه انوار مصباح عقل را جناح همم سایران منازل غیب و شهادت گردانید .... الخ)) .ــ

وانجام آن ((و اذا تم التحریک و التسکین فلیس الخلق و الا مر .)) .ــ

بحث ۹ ــ رساله بهرام شاهیه

موضوع این رساله تجزیه و تحلیل مراحل سیرو منازل سلوک انسانی که بامقداری نصایح و مواعظ آمیخته شده است

آغاز آن بعد از بسمله ((تا مهندسان کارگاه تقدس صدر اکوان برصفحات الواح وجود مینگارند .... الخ))

نسخه این رساله علاوه برمجموعه ۲۸ رساله ای کتابخانه ملک . در مجموعه ۲۲ رساله ای (هشتمین رساله) ــ کتابخانه مجلس شورای ملی (۱) هم موجود است .

بحث ۱۰ ــ رساله ذکریه

این رساله بفارسی تالیف شده و میتوان گفت ترجمه گونه ای ازرساله ذکریه عربیه (بحث ۲ مبحث ۲ این فصل) میباشد .ــ

بحث ۱۱ ــ رساله ذخیرة الملوک

مفصل ترین و شاید بی عیب ترین رسائلی که ازمیرسیدعلی همدانی بعصر مارسیده این رساله است .

موضوع این رساله در آئین مملکت داری و کشورگشائی . پاسبانی سلطنت و اندرز بپادشاهان میباشد .

ظاهرا این رساله را بخواهش یکی ازسلاطین زمان تالیف کرده است .

---

۱ ــ این رساله در سال ۱۲۶۸ با خط نستعلیق روی کاغذ الوان بقطع وزیری استکتاب شده و ذیل شماره ۹۰۰۷ کتابخانه و شماره ۶۳۱ صفحه ۳۹۱ جلد ۱ فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس مضبوط شده است .ــ

ازاین رساله سه نسخه خطی درکتابخانه ایاصوفیه ویک نسخه درکتابخانه مجلس شورای ملی ایران و نسخه کامل درمجموعه ۲۸ رساله ای ویک نسخه مستقل دیگری ذیل شماره ۱۱۳٤ متعلق بکتابخانه ملی ملك است .

بحث ۱۲ تا ۳۳ ـ نام ۲۲ رساله

۱۲ـ رساله حل مشکل ۱۳ ـ رساله امریه . ۱٤ ـ رساله اعتقادیه . ۱۵ ـ رساله نوریه (۱) ۱٦ ـ رساله داودیه . ۱۷ ـ رساله سیرالطالبین . ۱۸ ـ رساله واردات .

۱۹ ـ رساله مخطوبات . ۲۰ ـ رساله وجودیه . ۲۱ ـ رساله فتوتیه . ۲۲ـ رساله فقریه ۲۳ ـ رساله تلقینیه . ۲٤ ـ رساله اسرار وحی . ۲۵ـ رساله اورادیه . ۲٦ ـ رساله چهل مقام صوفیه . ۲۷ ـ رساله مشیتیه . ۲۸ ـ رساله عقبات . ۲۹ ـ رساله حقیقت ایمان . ۳۰ـ رساله موچلکه . ۳۱ـ رساله حق الیقین . ۳۲ ـ رساله ای درباب علمای دین . ۳۳ ـ رساله صفة الفقرا . ـ

مبحث چهارم ـ آثاریکه فقط اسم آنها بما رسیده است : ـ

سه رساله را مورخین و مؤلفین ذهبیه از میرسیدعلی همدانی نام برده اند که نگارنده باصل آنها دسترسی نیافت

بحث ۱ ـ شرح فصوص الحکم

نام این شرح را مولاناعبدالرحمن جامی در نفحات الانس و شیخ مؤذن در تحفه عباسی آورده است . ـ

بحث ۲ ـ شرح اسماء الحسنی

اسم این شرح کتاب را میرزاابوالقاسم راز شیرازی در ص ۸۹ طبا شیرالحکمة ذکر نموده ولی صاحب نفحات بنام ((شرح اسماء الله)) ضبط نموده است .

بحث ۳ ـ رساله نقطه توحید

جلال الدین محمد مجدالاشراف در ص ۲۲ رساله تام الحکمة در تمهید چهارم برای اثبات منظور خود رسائلی از اقطاب ذهبیه را نام برده و از آنجمله است : ـ

((وجناب مولانا امیر سیدعلی همدانی قدس سره در رساله نقطه توحید خود ... الخ))

مبحث پنجم ـ سبك نگارشات میر سیدعلی همدانی

در پایان معرفی آثارنویسندگان و مؤلفین قرن نهم (فصل هشتم این باب) سبك این دوره را بیان مینمائیم . ـ

۱ ـ این رساله را حضرت راز بنام ((رسائل النور)) در ص ۸۹ طباشیرالحکمة چاپ تهران آورده است . ـ

فصل هشتم – آثار و تالیفات سید عبداله مجذوب

از این قطب ذهبی اثر منظوم دیده نشده و از تالیفات منثور شهم تنها یک رساله را میشناسیم :–

مبحث اول – معرفی رساله کمالیه

این رساله در سال ۸۲۷ تالیف شده و مرحوم وحید الاولیاء آنرا با مقدمه مبسوطی با چاپ سربی طبع کرده است موضوع این رساله مبانی تصوف و اصول سیر و سلوک میباشد .–

نگارنده در شماره ۲۱ باب سوم این رساله مقداری از مطالب و خصوصیات رساله کمالیه را نقل نمود که در اینجا تکرار نمی نمایند .

مبحث دوم – سبک نگارش مؤلفین قرون ۸ و ۹ (علاء الدوله ۷۳۶ . سیدعلی همدانی ۷۸٦ . سیدعبداله مجذوب حدود ۸۰۰)

همانطوریکه در سبک نثر اقطاب قرن هفتم (مبحث دوم از فصل پنجم این باب) متذکر شدیم انقلاب ادبی سده ششم و پیدایش نثر فنی متکلفانه اینکه منشیان اواخر آن قرن شروع کرده بودند در این قرن و قرون بعد بحد اعتلای خود رسید اما صوفیان خانقاهی با منظور خاصی که از نظم و نثر برای انتباه و تحریض سالکان داشتند نثر منشیانه را تعدیل نمودند .

این اعتدال نویسندگی در آثار قرن هفتم محفوظ ماند اما بتدریج شیوه متعارف زمان در خانقاه نفوذ کرد و اقطاب ذهبی را تحت تاثیر قرار داد . یعنی .

بهمان نسبت که زمان بجلو میرفت این میانه روی در نویسندگی هم بتکلف متمایل میگردید :–

مثلا علاء الدوله سمنانی (متوفی ۷۳٦) با شیوه ای ساده و آراسته ای فکر آتشین و سیری که در عوالم معنی و مراحل نفس نموده است روی کاغذ آورده بطوریکه انسان در مطالعه آثار منثور وی خیال میکند یکی از بهترین قطعات شعر را میخواند .

در صورتیکه تالیفات و آثار میرسیدعلی همدانی (متوفی ۷۸٦) با نثر مسجع و متصنع انشاء گردیده و بسبک منشیان این قرن هر مطلبی را با آیتی از قرآن یا حدیثی از معصوم شروع نموده و با اشعار و امثال فارسی و عربی آراسته است .

این مؤلف ذهبی در غالب آثارش بگلستان شیخ سعدی که در حدود یک قرن قبل از وی تالیف گردیده بود نظر داشته و کلمات شیخ در او تاثیر فراوان نموده است . در صورتیکه لطف بیان و زیبائی تعبیرات اورا فاقد میباشد .–

فصل نهم – آثار و تالیفات شیخ محمد علی مؤذن خراسانی

این قطب ذهبی اگرچه در اواسط سلطنت صفویه که دوران انحطاط تصوف و اشاعه تشیع بوده است میزیسته اما در آثار و تالیفاتش روش تالیفات صوفیان گذشته را تا حدی حفظ نموده و باندازه مؤلفین بعدی تحت تاثیر زمان و مکان خویش واقع نشده است .

از این مؤلف پنج اثر باقیمانده است که هر یک را جداگانه معرفی مینمائیم :ـ

مبحث اول ـ شعر مؤذن

نخستین قطب ذهبی که دیوان شعر مدون و منظمی ازخود بیادگار گذاشته است شیخ محمدعلی متخلص به (مؤذن) میباشد .

بحث ۱ ـ دیوان مؤذن

دیوان این شاعر ذهبی شامل (قصائد در توحید و نعت معصوم . مثنوی مراثی حضرت حسین بن علی . غزلیات . ترجیع و ترکیب بند . رباعیات . ماده تاریخ بنائی (۱) که بسال ۱۰۶۰ در آستانه قدس رضوی شده است) میباشد . تاریخ قصر الخاقان (۲) که درحیات این قطب تالیف شده و تنها کتابی میباشد که حالات این رکن ذهبی راضبط نموده درباره این دیوان نوشته است :

((دیوان اشعاروی درحدود پنج هزاربیت دارد که اشعار شریر زبانها جاری است)) .ـ

درصورتیکه نسخه خطی موجود کتابخانه مجلس (۳) محتوی حدود سه هزاروهفتصد بیت میباشد و با این مناجات شروع شده است .

((خداوندا بحق ذات پاکت باسماء وصفات بی مثالت)) (٤)

و بااین رباعی حسن ختام یافته است :ـ

((ایدل دوجهان حرفی ازاملای علی است انجم همه نقطه بیای انشاء علی است))

((خورشید و قمر که مشعل روز و شب اند در دست فلک نقش قدمهای علی است)) .ـ

اما نسخه خطی کتابخانه نگارنده (۵) مشتمل بر سه هزار و یکصد بیت میباشد که با این بیت شروع شده است .ـ

((ای ذکر تو زینت زبانهـا وی نام خوشت انیس جانهـا))

و بااین بیت خاتمه یافته است :ـ

((چون سگ اهل کهف دربیشان باش ازصدق کلب درگهشان)) .ـ

باید توجه داشت که نسخه کتابخانه نگارنده (قصائد . مراثی . ترجیع بند و ترکیب بند . ماده تاریخ) را فاقد میباشد وعلت کسرداشتن حدود ششصد بیت هم همین است .ـ

---

۱ ـ ص ۱۷۵ و ۱۷۶ نسخه کتابخانه مجلس . این بنارا درضمن ترجمه احوال این قطب و شاگردش (شماره های ۲۹ و ۳۰ باب سوم) تحقیق نمودیم .

۲ ـ این تاریخ درسال ۱۳۷۷ که شیخ مؤذن درقیدحیات می بود تالیف شده است و نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود میباشد . ۳ ـ در ۱۱۷ برگ ۱۹ سطری بقطع بغلی ذیل شماره ۱۲۹۹٤ کتابخانه و شماره ۱۰۷۷ ص ٤۳۱ فهرست کتابخانه مجلس تالیف آقای ابن یوسف حدائق شیرازی

٤ ـ در این بیت تنها حرف (روی) قافیه وحرکت ماقبل آنرا ملحوظ داشته است .

۵ ـ این نسخه در ۱۷۱ صفحه ۱۸ سطری (باحاشیه) بخط شیخ میرزامحمدعلی بن هدایت اله بن ابو الخیر درسال ۱۲۸۶ کتابت شده است .ـ

طرح این نسخه بریك مثنوی ۱۱ بیتی در توحید و ۱۴ قطعه وغزل در نعوت چهارده معصوم باضافه ۲۷۸ غزل که بحرف هجا مرتب شده اند و سپس ۱۷ رباعی و مثنوی ۴۲ بیتی ریخته شده است .

بحث ۲ ـ سبك شعر مؤذن

با توجه بخصوصیات شعری دوره سبك هندی و تاثیرات ژرفی که محیط زندگانی در آثار هرگوینده و نویسنده بجای میگذارد . شیخ محمدعلی مؤذن هم با وجود استغراق در آثار و اشعار صوفیان سلف باز در نثر و نظم تحت تاثیر زمان خویش واقع شده است . ـ

((در دیوان مؤذن دو دسته اشعار متمایز از یکدیگر میتوان یافت : ـ

اول قصائد و مثنویات . قطعات و ترجیعات است که از سبك هندی متاثر و علاوه بر موضوعات کلّی آنها که عموما نعت انبیاء و اولیاء . مدح ائمه و رثای معصوم میباشد مشحون به نازك کاریهای فکر هندی و ترکیبات خاص این دوره است . ـ

دوم قسمت عمده غزلیات که اندك شباهتی با غزلیات شاعران سبك هندی نداشته و اکثرا بشیوه غزلیات اساتیدی چون خاقانی شروانی و سنائی غزنوی سروده شده است : ـ

((ملك الملوك فقرم بشواهد معانی   بگرفته ملك دل را (۱) بقضاء یارجانی))

((شده ام بیاد دلبر همه شوق پای تاسر   که سخن هنی سرایم بزبان بی زبانی))

((من و آن نگار رعنا که گرفته ملك دل را   که زخود خبر ندارم زرموز لن ترانی))

((شده ام غریق دریا که نیم دمی هویدا   که زخود نشان نیابم زنشان بی نشانی)) (۲)

معدودی ازغزلیات هم درعین پیروی کامل ازشیوه غزلیات شورانگیز مولوی گاه گاه سبك هندی و مضامین ویژه اش در قالب الفاظ و اوزان بآن زیبائی نمایان میشود : ـ

((شعله آتشین منم این نه منم نه من منم   بندهٔ زیبا و سین منم من نه منم نه من منم))

((باده کش الهیم ذکر تو داده شاهیم   بلبل باغ دین منم من نه منم نه من منم))

((پیرو شرع مصطفی مرد طریق مرتضی   عالم علم دین منم من نه منم نه من منم)) (۳)

علاوه بر آنچه گذشت شیخ مؤذن بغزلیات شاعران صوفی مشرب دیگر مانند عطار . حافظ . سعدی نظر داشته وکم وبیش ازآنها استقبال نموده است . ـ باید توجه داشت که این رکن ذهبی بدون تردید یکی ازبهترین غزل سرایان اقطاب ذهبی میباشد . ـ

---

۱ ـ در نسخه مجلس ((بگرفته کن فکان را . . ..)) ضبط شده است .

۲ ـ نقل ازغزل ۲۶۱ ص ۱۰۵ نسخه کتابخانه نگارنده

۳ ـ ابیات ۱ و ۳ و ۷ ازغزل ۱۰ بعنی شماره ۱۹۹ ص ۱۱۸ کتابخانه نگارنده . ـ

مبحث دوم ـ معرفی آثاروتالیفات منثور : ـ

ازاین رکن ذهبی چهارتالیف نام برده اند که جملگی آنها بزبان فارسی تالیف شده است : ـ

بحث ۱ و ۲ ـ آثاریکه تنها نامشان بما رسیده است : ـ

مؤلف تاریخ قصص الخاقان در ضمن احصاء تالیفات این مؤلف ذهبی (رساله در واجبات وعبادات) و ـ (کتاب شرح اسرارالصلواة) را باو نسبت داده و دومی را ((حدود سه هزار بیت)) نوشته است .

توضیح آنکه کتاب اسرارالصلواة که این مؤلف ذهبی بشرح آن پرداخته است تالیف (شیخ زین الدین بن علی بن احمدبن محمدبن علی بن جمال الدین بن تقی بن صالح بن اشرف الجبعی العاملی الشامی) متولد سال ۹۱۱ ومتوفی بین سالهای ۹٦٥ تا ۹٦٦ (مشهیدثانی) میباشد که تالیفات بسیارزیادی دارد . ـ

نگارنده بهیچ یک از این دو تالیف دسترسی نیافت وحتی نامشان را بغیر از آن تاریخ در سایر کتب ذهبیه ندیده است . ـ

ازطرفی چون تاریخ قصص الخاقان در زمان این قطب تالیف شده قابل اطمینان است . باید کوشید تا مگر این دو اثررابدست آورد . ـ

بحث ۳ ـ مکتوب شیخ مؤذن : ـ

در آخر نسخه دیوان این قطب که متعلق بکتابخانه مجلس میباشد مکتوب عرفانی وادیبانه ' وجود دارد که بااین عبارات آغاز گردیده است : ـ

((بسم الله خیر الاسماء . یا اخی وحبیبی ان کنت عند الله فارفع همّتك وکلّ الیه امر مایهمّك . تا توانی همت خود عالی نما لِاَنَّ المرء یطیر بهمّتة کالطیر یطیر بجناحه . غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ـ ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است . .... . الخ)) . ـ

ازسنخ عبارت این نامه ومطابقه ایکه با عبارات کتاب تحفه عباسی (بحث ٤) گردید . برمیآید و سبک جملات نشان میدهد که این مکتوب اثرخامه همین قطب میباشد . اما مخاطب آن معلوم نیست . ـ

موضوع این نامه چنانکه ازمقدمه اش معلوم است یک سلسله مواعظ وپندواندرزعارفانه ای میباشد که بسا چندین آیت قرآن وحدیث . شعر وضرب المثل زینت یافته است . ـ

بحث ٤ ـ کتاب تحفه عباسی (تحفة العباسیه)

تنها اثری که ازاین مؤلف شاعر پیشه ذهبی بطبع رسیده . همین کتاب میباشد . جناب وحید الاولیاء که با جرات میتوان گفت خدوم ترین رجال بزرگ ذهبی بوده است غالب آثاراین سلسله را با طبع ونشر زنده نگاهداشت . مرحوم معظم له این کتاب مفید را در حاشیه (صفحه ٤ تا ۲۹۰) ـ سبع المثانی (در فصل بعد معرفی خواهد شد) با خط زیبای خود نوشته وچاپ سنگی نموده است . ـ

نام این کتاب از اسم پادشاه وقت (شاه عباس دوم صفوی) گرفته شده است چنانکه میرزا ابوالقاسم شفتی قمی (محقق قمی) بخواهش شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه (تحفه العباسیه) را بنثر فارسی (در باب چهارم) و بطور سوال و جواب تالیف کرده است (۱) موضوع این کتاب یک دوره کامل تصوف و سیر و سلوک است که مستند بآیات قرآن و احادیث معصوم میباشد .

تاریخ قصص الخاقان این تالیف و موضوع آنرا بدینگونه وصف کرده است : ـ

((تحفه عباسی که در حدود ۱۲ هزار بیت در تصوف موافق مذهب و طریقه سلسله ذهبیه است)) . ـ

خود مؤلف موضوع کتاب را چنین بیان داشته است : ـ

((نسخه مشتمله بر انکشاف بعضی اسرار اهل حقیقت باستشهاد احادیث ائمه اطهار که در زمان تقیه اظهار آن مقدور ارباب بصیرت نبود تحریر یابد .... الخ)) (۲)

طرح این کتاب بر چهار بخش ممتاز ریخته شده است : ـ

بعد از بسمله دیباچه با این عبارتی که خود نمونه ای از نثر متکلفانه این کتاب میباشد شروع گردیده است : ـ

((حمدی که پاکبازان عالم وحدت وعندلیبان سخن سرای چمن محمدت نثار بارگاه پادشاهی کنند که صیت سلطنتش طنطنه احدیت قل هو الله احد بگوش هوش جهانیان رسانیده و سپاس بی عد و قیاس و ستایش مقدس از حد و اقتباس که عالمان وعارفان بیشه گاه جلال و عاشقان سرمستان عالم جمال تحفه بارگاه پادشاهی برند که حاکم محکم رای عقل در فضای محکمه فضایش دم نزده معبودی را سزد که ..... الخ)) (۲)

بعد از ستایش خداوند نعت پیغمبر و ائمه را نموده و نام خود را چنین آورده است : ـ

((معروض میدارد فقیر بی سامان و حقیر از ناسرهٔ محبت گدازان . مفلس بی چیز در حقیقت کمتر از همه چیز . خاکپای علماء وعرفا . کلب آستانه سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا الف التحیة و الثناء محمد علی الشهیر بالمؤذن ......)) (۲)

بعد از این مقدمات نام پادشاه زمان (شاه عباس دوم) و سلسله انساب و سند خرقه صفویه را مفصلا بیان داشته وعلت تالیف کتاب را استدعای ((صوفی خالص الولای ...... من اخوان الصفا محمد مؤمن بیک ـ وفقه الله تعالی .... الخ)) (۲) نام برده است و شمه ای از تقصیرات علمای ظاهر را بیان و بحث مفصلی در معنی انسان کامل و سند ارشاد خویش نموده و نام کتاب را بدینسان متذکر شده است : ـ

((بر وفق مأمول و مسؤل طالبان و سالکان در این رساله موسومه به تحفه عباسی ......الخ)) (۲) ـ

---

۱ ـ نسخه آن بخط نسخ در ذیل شماره ۲۷۱۱ کتابخانه . شماره ٥٤٣ جلد ۳ فهرست کتب آستانه قدس رضوی موجود و مبثت است . ـ

۲ ـ نقل از حاشیه ص ۸ و ۱۰ و ۷ و ۱٤ و ۱۸ سبع المثانی چاپ شیراز و ص ٥ و ۹ و ٤ و ۱۳ و ۱٦ نسخه خطی کتابخانه نگارنده که در ((یوم الخمیس من شهر الجمادی الاول سنه ۱۱۳۳)) (٥٤ سال بعد از مؤلف) تحریر یافته است و رقم آن امضای ((محمد)) میباشد . ـ

مؤلف در ضمن غزل چهارده بیتی بااین مطلع :ـ

((کنون که شاهد مقصود در کنار من است　　　گل حدیقه عرفان ز شاخسار من است))

((فتوح مملکت عشق وگنج ونامه فقـــر　　　زمن بخواه که اکنون باختیار من اسـت))

کتاب را بسلطان وقت اتحاف نموده وپس از ۸ بیت دیگر گفته است :

((نثار شاه کنم نقد کائنات سزد　　　که کائنات بنقد این زمان نثار من است))

((گزیده نامی ازاین نامه نامه های ربانی است رساله که زکلك سخن گذ ار من است))

((بنام تحفه عباسیه ست ومدحت او　　　مطالب من از اوگرچه یادگار من است))

((کنونکه کلك مؤذن سخن سراست زفیض　　چه بحرها مدد از ابر قطره بار من است)) (۱)

مقدمه این کتاب را در پنج فصل (معنی و وجه تسمیه تصوف وعلامت صوفی . توحید صوفیه . نبـــوت وامامت . معاد بمشرب صوفیه . استناد صوفیه با ئمه اطهار و سند خرقه خویشتن) ترتیب داده است ..

متن کتاب دوازده باب ودر موضوعات (علم . زهد وریاضت . صمت . جوع وسهر . عـزلـت . ذکـر . توکـل . رضا وتسلیم . اربعین . سماع وحقیقت آن . وجـد وغشیت . لزوم شیخ وآداب ـ پیرو مریـدی .) میباشـــد .ـ

خاتمه کتاب را مخصوص اقاویل صوفیه در (آفرینش . خلقت دل . حقیقت محمدی) نموده وکتاب را با ایـن حدیث نبوی ((الدنیا حرام علی اهل الاخرة والاخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله))(۲) خاتمه داده است واضافه نموده ((...... وشمه ٔ از احوال این جماعت جلیل نیزنظم درآورده ـ نظم . ازمؤذن بجمله آفاق . ...الخ)) (۳) آنگاه مثنوی ۴۲ بیتی که درآخر دیوانش هـــــم مضبوط است نقل کرده وبااین بیت کتاب را پایان داده است :ـ

((چون سگ اهل کهف درپیشان　　　باش از صدق کلب درگهشان)) (۲)

روش این مؤلف بر آنستکه در هر بابی چند قسمت را رعایت نموده است .

ابتداموضوع هر باب را با وصف ادبی با عرفانی تعریف ورباعی با غزلی ازخود نقل و سپس بذکر احادیث ماثور (۳) درآن باب وترجمه آنهـا پرداخته وبتناسب مقام شعری ازخود ویا دیگری (۴) ـ شاهد آورده است آنگاه ازمجموعه آنچه بیان داشته نتیجه گرفته و سالك خواننده را مخاطب ساختـــه وپندواندرزی داده است :ـ

بحث ه ـ سبك نگارش مؤذن :

تاثیر فساد وتیره روزی . فلاکت وبدبختی چند قرن حمله مغول وتیموریان موجب شدندکه در دوره ـ صفوی نثرونظم فارسی با شتابزدگی رو بانحطاط وپستی گرائید. وجای عبارات لطیف وتعبیرات ظریف فارسی را بترکیبات خام وجملات بی مغـز (تقلید ازعرب) گرفتند . ضرب المثل های شیرین فارسی بعبارات مکرر وبی دربی عربی تبدیل شدند . افعال گوناگون وصیغه های مختلف فارسی بوجه وصفی بدون قرینه منحصر گشتند .ـ

۱ـ رجوع شود بشماره ۲ باورقی صفحه قبل　　۲ ـ نقل ازص ۲۸۴ و ۲۸۶ نسخه خطی کتابخانه نگارنده ـ وحاشیه ص ۲۸۹ و ۲۹۰ سبع المثانی چاپ شیراز　　۳ ـ هرحدیثی را باذکر سلسله روات وکتابیکـــه آنـرا نقل نموده . بیان داشته است　　۴ ـ چنانکه دربحث ه خواهیم گفت نام تمام گویندگانی که شعر شان رانقل نموده متذکر شـده است .ـ

متابعت صفت از موصوف و مضاف الیه از مضاف بشیوه' عربی باندازه' متداول گردید که تا اواخر قاجاریه دست از دامان زبان فارسی بر نداشت .

بهرحال اینها وصد گونه مانند اینها میزات نثر مؤلفین دوران صفویه را تشکیل میدهند .

با آنکه ابن قطب ذهبی در شعر بویژه غزل چنانکه گذشت (بحث ۲ از مبحث اول این فصل) پیروی کامل از اساتید سلف نموده و در نثر هم کم وبیش خصائص نثر صوفیانه را رعایت کرده است اما اثرات محیط در هیچیک از آثارش دست از او نداشته ونشان خود را در تمام تالیفات وی بجای گذاشته است :-

سجع های متوالی ومترادفات بیابی . نقل اشعاریکه غالبا اثر طبع خود مؤلف است از خصائص نثر این رکن ذهبی میباشد که درغالب از صفحات بویژه مقدمات ابواب وفصول (تحفه عباسی) بحد وفور دیده میشود چنانکه نمونه ای از آن در عبارات آغاز کتاب نقل شده اکنون مقدمه خاتمه کتاب را برای تائید این نظر نقل مینمایم :-

((ایعاشق صادق وای محب لایق تفرجی کن باد بهار بچه تازگی میوزد وبار گلعذار بچه نازکی می خرامد ساقی عاشقان چگونه اراده باده دوران میکند ومطرب سالکان بچه رعنائی تار طنبور می جنباند وگلشن روشن دل عارفان بچه زیبائی جلوه مینماید وبلبل جان سرمستان ازخارخار شوق جانان چه خوش میسراید . خانه صبرعاشقان از دست غمش ویران است دیده دل وجانها درجلوه (۱) جمالش حیران . سبحان الله . خانه صبر مرا دست غمش ویران کرد دیده عقل مرا حسن رخش حیران کرد ... الخ))[۱]

مؤلف تحفه عباسی درحدود چهارصد بیت شعر فارسی و هشت بیت شعرعربی که زاده' طبع خود است در این کتاب بتناوب ذکر نموده وتعداد بیش ازیکصدوهفتاد بیت اشعار شعرای بزرگ (مولوی و شیخ بهائی ۶ هریک شش مورد . حافظ واشعار بزرگانی که نام آنها را ندانسته است هریک چهار مورد . سنائی وخواجه عبد اله هریک سه مورد واز حضرت علی . شیخ عطار . علاء الدوله . میرحسینی ابیات چندی) را علاوه برآیات واحادیث بیشماری نقل نموده است .

ازخصوصیات دیگر این عصر تکرار تعارفات و تملقات . مدح وچاپلوسی میباشد که نثر این دوره را از اعتبار و رونق انداخته است .

ابن قطب مصنف باقتضای روح عرفانی گرد درباریان نمیگشت و دربار آنروز هم که سیاست وروحانیت را جمع وبخود اختصاص داده بود بیشتر متوجه علمای ظاهر' فقها ومحدثان میبود . چه بسا سختگیریهای متعصبانه ای هم براین طبقه روا میداشته وبشتم وآزارشان میکوشیدند .-

با اینهمه اقطابی که درآنزمان میزیستند جملگی ازروی اعتقاد باطنی وباعتبار اجداد این خاندان که دررواج تشیع کوشیدند وبا از لحاظ تقیه وبیروی ازرسم زمان بستایش ونیایش سلاطین پرداخته اند چنانکه در طرح کتاب تحفه عباسی گذشت همین قطب مؤلف چندین صفحه از دیباچه را اختصاص بمدائح شاه

---

۱ - نقل ازص ۲٤۸ نسخه خطی کتابخانه نگارنده وحاشیه ص ۲٦٦ سبع المثانی چاپ شیراز

داده است . اما از انصاف نباید گذشت که نام وزیر و دبیر . رجال و مقربان دربار را چون سایر مؤلفین این دوره ذکر ننموده است و بجای آن، نعوت ا ئسه اطهار را هر چه بیشتر آورده بطور یکسه بعد از اسم اینان وحتی علماء و اقطاب فعل جمع را برای فاعل مفرد ذکر نموده است .

از مختصات دیگر آثار این دوره عدم تعمق در معانی و ترک امانت ادبی میباشد در صورتیکه مؤلفین از اقطاب ذهبی این زمان دقت در حفظ امانت نموده و این جهت را کاملا مرعی داشته اند .

همین مصنف در تمام تالیفاتش عموم ماخذ و منابع منقولات خود را با اسم و رسم بیان داشته چنانکه در کتاب تحفه عباسی بیش از یکصد مؤلف و کتاب را نام برده است .-

از اینها مهمتر (همانطوریکه در شماره ۴ یا ورقی قبل متذکر شدم) در ذکر اسامی گویندگان اشعاریکه شاهد آورده دقت نموده است وحتی چند بیتی که ناظم آنرا بیاد نداشته با جملات (بزرگی گفته . عارفی فرموده ....ونظائر آن) (۱) اشعارورا نقل کرده است .

فصل دهم - آثار و تالیفات نجیب الدین رضا جوهری اصفهانی

((بوده او مجذوب سالک حق صفت هفت دیوا نش بود در معرفت))

اگرچه آقا محمدهاشم درویش هفت دیوان باو نسبت میدهد ولی مورخین و تذکره نویسان بیش از پنج تالیف از وی نام نبرده اند . یکی از آن رسالات بنام (دستور سلیمان) (۱) است که بدست نیامد و سه دیگر آنها بطبع رسیده ونسخ خطی چهارمش موجود میباشد که ما هر یک را جداگانه معرفی مینمائیم .

مبحث اول - شعر نجیب الدین رضا :-

این قطب اولین شاعر مثنوی ساز ذهبی است که علاوه بر دیوان قصائد وغزلیات صاحب دو مثنوی - (سبع المثانی . خلاصة الحقائق) میباشد .

بحث ۱ - دیوان نجیب الدین رضا

با توجه بتخلص شعری این رکن ذهبی (جوهری . زرگر . رضا . نجیب زرگر . نجیب الدین) که در ترجمه احوال وی (شماره ۳۰ باب سوم این رساله) تحقیق گردیده این نکته را نیز متذکر میشود که در شعر و شاعری این شاگرد از استاد و پیر خویشتن (شیخ محمد مؤذن) قدمی فراتر نهاده است .

اگر لطافت الفاظ و دقت معانی شاگرد بپایه استاد نمیرسد اما از لحاظ کثرت ابیات از وی جلو افتاده است

---

۱ - ص ۱۶۹ ((بعضی عرفا فرموده اند)) (یک بیت) . ص ۱۷۶ ((بعضی ازعرفا در بیان عزلت فرموده اند)) (۳۳ بیت) ص ۲۵۱ ((بزرگی فرموده)) (دو بیت) و ص ۲۸۳ ((عارفی گفته)) (دو بیت عربی) (نقل ازنسخه خطی کتابخانه نگارنده) .-

۲ - شاید نام این رساله از اسم شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) که مؤلف در زمان او میزیسته است گرفته شده ویا دستوری از شاه را این قطب ثبت وضبط نموده و موضوع تالیفی قرار داده باشد . والله العالم .-

دیوان قصائد و غزلیات او که تنها نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی (۱) بنظر رسید در حدود ده هزار بیت از انواع شعر (قصیده . غزل . قطعه . مراثی . و . ترجیعات . رباعیات) دارد . دیوان موجود با این بیت آغاز شده است : ـ

((چون غافلان مگذر از دل خراب اینجا　　که سر سوی نبود خنده حبات اینجا))

بحث ۲ ـ مثنوی سبع المثانی (۱)

((این کتاب مستطاب معنوی　　ستر اسرار طریق ره روی))

((نام پاکش آمده سبع المثان　　از علی آن پادشاه عاشقان))

((جلد هفتم خوانده شد از مثنوی　　مثنوی معنوی مولوی))

((من چه گویم (۲) وصف آن نور بیان　　کز مدیحش الکن آمد هر زبان))

((زانکه الهام است و وحی قلب و جان　　از امیر مؤمنان حق نشان)) . ـ

الف ـ نام این مثنوی را ناظم آن در دیباچه کتاب چنین آورده است : ـ

((جلد هفتم مثنوی مولوی (۳) معنوی که مسمی بکلمات تامات و سبع المثانی است ......)) (٤) جزء اول این اسم (کلمات تامات) از نعوت قرآن مجید میباشد اما جزء دوم که بیشتر زبانزد خاص و عام بوده واین مثنوی را بدان میشناسند از اسم مهمترین سوره های قرآن که بنامهای (فاتحة الکتاب . حمد . ام الکتاب . سبع المثانی) نامیده شده مأخوذ گردیده است وجه تسمیه فاتحه الکتاب به (سبع المثانی) چنان است که در ترجمه تفسیر (۶) طبری (۵) که اولین و اصیل ترین تراجم و تفاسیر

---

۱ ـ این مثنوی غیر از سبع المثانی (در موضوع زیارات نجف) تالیف امیر محمد حسین بن امیر صالح بن عبدالواسع حسینی میباشد که صاحب روضات الجنات او را دختر زاده علامه مجلسی (محمد تقی) و خواهر زاده مجلسی دوم (محمد باقر) معرفی کرده و صاحب تالیفات زیادی است . وفات وی را محمد رضا التونی بخط خود "در شب دوشنبه ۲۳ شوال سال ۱۱۵۱" نوشته است نسخه خطی این کتاب ذیل شماره ٥٤٨١ کتب خطی کتابخانه مجلس بنظر رسید . ۲ ـ ابیات نه تا ۱۳ مثنوی ۱۱۰ بیتی مرحوم میرزا محسن (عماد الفقرا) ذهبی المتخلص بحالی . ۳ ـ هیچیک از اقطاب و مورخین ذهبی این مثنوی را بمولانا جلال الدین مولوی نسبت نداده اند . جناب استاد فروزانفر در رساله شرح حال مولوی (صفحه ۲۷۰ تا ۱۷۳) با ادله و براهین محکمی عدم انتساب جلد هفتم مثنوی را بمولانا مرقوم داشته و در باره مثنوی سبع المثانی بااین مضامین اظهار نظر فرموده اند ((برخی دفتر هفتمی بمولوی نسبت داده اند ولی دیدن اشعار و افکار مندرجه در آن ثابت میکند که جز بوزن مثنوی بودن هیچ مناسبتی میان آنها نیست .....الخ)) . ٤ ـ نقل از سطر ۱٦ ص ٤ دیباچه سبع المثانی . چاپ شیراز ٥ ـ ابو جعفر محمد بن جلیل بن یزید (بن خالد یا کثیر بن غالب) طبری متولد سال ۲۲٤ ـ در آمل مازندران و متوفی دوشنبه ۲٥ شوال ۳۱۰ در بغداد است که جسد او را به نقل وفیات الاعیان (ص ۲۹ جلد ۲) و فهرست ابن ندیم (ص ۳۲٦) در خانه مسکونی وی یا رحبه یعقوب بخاک سپردند .

٦ ـ اصل عربی این تفسیر بنام ((جامع البیان فی تفسیر القرآن)) میباشد که ۳۰ جلد (سی هزار ورق) ـ تالیف شده و علمای جامع ازهر مصر بریاست (شیخ محمد زهری غمراوی) اصل این تفسیر را تصحیح و بر آن فهرستی بزبان عربی نگاشته و با حروف سربی در چاپخانه میمنیه مصر چاپ کرده اند . تاریخ طبع آن در مجلد دهم ذکر شده است . ترجمه این تفسیر به نقل صاحب کشف الجنون بامر ابوالفضل (یا ابوعلی محمد بلعمی وزیر منصور بن نوح سامانی (۳٥۰ ـ ۳٦٥ هـ) در حدود سنه ۳٥۲ دو کتاب (تاریخ . تفسیر) را ترجمه کرده است (اختلاف سال وفات مترجم و سال ترجمه کتاب از مباحث تاریخی و از موضوع تحقیق ما خارج

بقیه پاورقی در صفحه بعد .

قرآن بزبان فارسی است ، آمده . بدین نحو :ـ

((اما سبع المثانی از بهر آن گویند که این سوره هفت آیت است دوباره . واین دوباره که کلمتها (ی) آن بیشتر مکرر است چنانکه گویند بسم الله الرحمن الرحیم و دیگر بار گویند الرحمن الرحیم . وگوید ایاك و دیگر باره گوید وایاك . وگوید الصراط و دیگر باره گوید صراط .و گوید علیهم و دیگر باره گوید علیهم . و سبع المثانی این باشد)) (۱)

تعداد ابیات این مثنوی را خود ناظم ((با دیباچه و نعت بیست هزار بیت)) (۲) دانسته است (۳) .

ب ـ اهمیت این مثنوی

((گر شناسائی وی خواهی بجان پس برو سبع المثانی را بخوان))

((تا بدانی کوز نور مرتضیاست هم نظر کرده علی موسی الرضاست)) (٤)

صاحب طرائق الحقایق با آن سوابق بد بینی که باین سلسله دارد باز درمقام تجلیل ازقطب مثنوی ساز ذهبی (ص ۹۷ وصل ٦) نوشته است ((خلاصه نجیب الدین رضا را همین تعریف بس است که مرحوم مظفرعلیشاه نعمت الهی (٥) در کتاب بحر الاسرار اورا ستوده است . . . . . الخ)) . ـ ستایش پیر نعمت الهی این است : ـ

((صبح یوم السبت شوال الکریم عارض مشتاق سلطان عظیم))

---

۱ بقیه ازصفحه قبل

٦ ـ است) نسخه قسمتهای متفرق ازاین ترجمه درموزه های اروپا موجود است ولی درایران از کتابهائی که روشنا درسال (۱۸۲۸ میلادی از اردبیل) بر دند دوما خلاصه ای از داستان آنرا (در شماره ۸ از مبحث دوم از تحقیق فصل اول این باب) نقل کردیم . درضمن اوراق پراکنده ای که از کتابخانه مقبره شیخ صفی باقیمانده بود ٦ جلد ازاین ترجمه تفسیررا یافته اند که یکجلد آن بوسیده شده است . ـ

---

۱ ـ نقل ازجلد ۲ که در تفسیر سوره حمد وبسال ٦۰٦ کتابت شده ومتعلق بکتابخانه سلطنی است .

۲ـ نقل از سطر ۱۹ ص ٤ سبع المثانی چاپ شیراز .

۳ ـ بنظر میرسد که بیش از . . . ۲ بیت هم باشد زیرانسخه موجود ۳۸٥ صفحه ۳۱ سطری است که در هر سطر هم دو بیت کتابت گردیده . بنابراین درحدود ۲۲۸۷۰ بیت میشود .

٤ ـ نقل از ص ٦٦ مثنوی ولایتنامه نسخه خطی کتابخانه نگارنده .

٥ ـ میرزامحمد تقی بن میرزامحمدکاظم کرمانی که اجداد وپدرش همه طبیب بودند وخود اوهم علاوه بر طب وطبیعیات درعلم فقه وحدیث . اصول وریاضیات دانشمندی فرزانه بوده وبهمین مناسبت اورا (حکیم ایمانی و مولوی کرمانی) لقب داده بودند . درطریقت وی شاگرد مشتاق علیشاه است که توسط اوخدمت نورعلیشاه رسیده و تربیت یافت وصاحب خرقه گردید .

تالیفات وی عبارتند (۱ ـ دیوان مشتاقیه که بنام استادش در سال هجوم آقامحمد خان قاجار بکرمان سروده است ۲ ـ تفسیرسوره فاتحه الکتاب که منظوم است ۳ـ رساله مجمع البحار که تفسیر منثور همان سوره میباشد ٤ ـ رساله کبریت احمر در اذکار طریق نعمت الهی (الخ) ٥ ـ مثنوی بحر الاسرار) . ـ

((قصه سبع المثانی مثنوی از کلام شه نجیب معنوی))

((شه نجیب الدین رضا شاه ولی مرشد راه رضا سلطان علی))

((اندر آن عالی محل مذکور شد حضرت مشتاق از آن مسرور شد))

((وصف و مدح آن کتاب مستطاب گشت جاری زان شه مالک رقاب))

((اشتیاق استماع آن کلام ساخت ظاهر آن شه عالیمقام))

((اذن و رخصت یافت زان حضرت صدور که بخوان سبع المثانی در حضور)) (۱)

ج ــ علت وسال بنظم آوردن این مثنوی را خود ناظم در دیباچه کتاب پس از ستایش و نعوت مفصلی چنین بیان داشته است : ــ

((اما بعد بدانکه این خاک روبه آستان سلطان ...... عالم بقا ...... علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والسلام والثنا . نجیب الدین رضا پس از بر آوردن سر از ملک وجود بوساطت فضل و احسان حسّی و دود در سال (هزار و هفتاد و پنج) از هجرت از عالم معنوی مژده بظهور آوردن جلد هفتم مثنوی مولوی ...... دادند و چون محل بروز .... آن رسید باشاره شاه ولایت ...... در تاریخ هزار و نود و چهار بوساطت توفیق ربانی و تائید حضرت سبحانی در عرض چهل روز از عالم غیب بظهور آمد ...... و آراسته است .... الخ)) (۲)

((بعد مژده گفتن این مثنوی از ظهور واقعات معنوی))

((بعد سال بیستم آمد شروع آمد اندر چل صباح اندر وقوع)) (۳)

این مثنوی به ((شاه سلیمان بن عباس صاحب قران)) اتحاف گردیده و برسم زمان نام وی را با تعارفات و القاب زیادی (در حدود ۲۰۰ بیت نثر و نظم) ذکر نموده متن کتاب با این بیت آغاز شده است . ــ

((حبذا آنکو که رست از گرم و سرد او ثنا اول ببسم الله کرد)) (۲)

د ــ موضوع این مثنوی بیست هزار بیتی . یک دوره کامل عرفان و مراحل سیر و سلوک فقر محمدی میباشد . ــ

جناب وحید الاولیاء در موضوع این رساله معتقد بوده و نگاشته است : ــ

((در رسائل و کتب هیچیک از متقدمین و متاخرین عرفا و اولیاء ...... مطالب متعلقه بسلوک باین تفصیل که در کتاب مستطاب سبع المثانی است ذکر نشده بود زیراکه در این کتاب منازل و مدارج سلوک از

" از تبتل تا مقامات فنا * پا به پا به تا ملاقات خدا "

با دقایق و نکات لازمه درج شده که محتاج الیه عموم مجذوبان و سلاک الهی بود ...... الخ)) (٤)

هـ ــ طرح و روش این مثنوی بر دویست و هشتاد و هفت مقاله ریخته و در ضمن هر مقاله بشیوه مثنوی مولوی قصص و داستانهای متعددی آورده و سپس از آنها نتایج عرفانی گرفته است . ــ

---

۱ ــ نقل از مثنوی بحر الاسرار چاپ تهران

۲ ــ خلاصه و نقل از سطر ۱٤ تا ۱۹ و سطر ۲۷ ص ٤ و سطر ۱٦ ص ۵ دیباچه سبع المثانی چاپ شیراز

۳ ــ بیت اول و سوم از مقاله چهارم (ص ۵۱ متن) سبع المثانی چاپ شیراز

٤ ــ خلاصه و نقل از سطر ۱۲ تا ۱٦ ص ۸ مقدمه ایکه مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) بر این کتاب مرقوم داشته است . ــ

و ـ نسخ خطی این مثنوی درکتابخانه های بزرگ موجود است اما با چاپ نفیسی که جناب وحید الاولیاء بدستیاری مرحوم میرزامحسن حالی (عمادالفقراء) و مرحوم میرزا محمدعلی خان (معین الفقراء) وبا دقت فراوان ومقابله چندین نسخه فهرست جامع ومقدمه کوتاهی با خط زیبای خویش (۱) نگاشته و سپس ده کتاب ورساله کوچك وبزرگ عرفا را درحواشی آن برشته تحریر کشیده وبچاپ رسانیده است بشناساندن آن نسخ نیازی نمیباشد .

بحث ۳ ـ خلاصة الحقایق ۴ ـ (مثنوی)

این کتاب سومین اثر منظوم و دومین مثنوی نجیب الدین رضا جوهری میباشد که بااین بیت آغاز گردیده است .

((حمد وثنای احد لایزال فردوقدیم وصمد وبی زوال)) (۲)

ناظم این مثنوی نام خود را درهیچیك از ابیات این مثنوی سه هزاروپانصد بیتی نیاورده . اما نام کتاب را چنین مذکور داشته است : ـ

((گوشه گرفتیم وسخن کش رسید اصل خلاصه بحقایق رسید))

((نام گرامیش نمودیم این توسن تحقیق نمودیم زین)) (۳)

تاریخ تنظیم این مثنوی را ضمن ابیاتی (درختم رساله) بدین سان ذکر نموده است : ـ

((سال هزارو صد هجرت تمام عمر به پنجاه که شد درنظام))

((اربعینی با همه آزار تن که بنده آرام ملا دربدن))

((دردل شب راز و نیازم همین بود که گفتم بتو نیکو ببین))

((سر تو فرو بر بسخن های من تا که برون آردت ازاین کفن)) (۳)

با توجه باین تاریخ و سنوات تنظیم سبع المثانی (۱۰۹۵) وتالیف نور الهدایه (۱۰۷۷) معلوم میشود که این مثنوی آخرین اثر مؤلف بوده است زیرا علاوه براینکه تاریخ تدوین آن مؤخر ازتالیفات دیگر اوست . ازجهات دیگری هم بر آنها مزیت داشته واین نظر را مسلم میدارد : ـ

اولا ازلحاظ جمله بندی والفاظ ، معانی ودقایق بخته تر از مثنوی سبع المثانی میباشد .

ثانیا طرح این کتاب نمودارِ یك آزادگی خاصی است که معمولا در سنین کمال یافت میشود زیرا در این مثنوی جهات دنیاداری سبع المثانی ونور الهدا به رعایت نشده است . باین معنی که دیباچه ونام مؤلف نسب نامه سلطان واتحاف کتاب اساسا وجود ندارد .

اینها وصدها نظائر دیگر میرساند که این مثنوی زبان دل وندای وجدان است که تنها برای تسکین آلام درونی سروده شده ونماینده یك روح آرام وفکر عمیق سنین کمال میباشد .

---

۱ ـ کتابت این مثنوی را ((۲۶ جمیدی الاولی سنه ۱۳٤۱)) شروع ودر ((جمیدالثانیه ۱۳٤۲)) بپایان رسانیده ودر ((سلخ شوال ۱۳٤۲)) چاپ آن خاتمه ومهیای نشر شده است .

۲ ـ بیت اول از ص ٤ وابیات ٤٤ و ٤٥ از ص ۷ونیز ابیات ۱۸ تا ۲۱ ص ۸۳ باضافه ابیات ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ تا ۳٤ و ٤۰ تا ٤٤ ص ۸ خلاصة الحقایق چاپ شیراز .

۳ ـ بدون تردید منظور ازاین ((مسیح زمان)) پیرعشق واستادش (شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی) میباشد که از ۱٤ سالگی هم خدمت وبرا درك نموده است (برای اطلاع بیشتری بشماره ۳۰ چاپ سوم رجوع شود) .

موضوع دیگری که مؤید این نظر نگارنده میباشد ابیات ((در سبب نظم رساله)) است : ـ

((گفت باین سوخته در عنوان   عشاملی آزاد مسیح زمان (۱)))
((وقت چو شوریده شد از بخت مرد   بر دل آو میرسد انبوه درد))
((عصر چو بر گشت از این احمقان   دیوی و غولی است همه کارشان))
((مرد خدا گر نکشد خود کنار   مسخره دیو شود در دیار))
((مصلحت آنست که سازد فرار   از بر آن مردم مردارخوار))
((شغل خود آرد سخن عشق بار   تا که بماند سخنش یادگار))
((وقت چنین آمد و نگذشت باز   سایه در افکند بما این گداز))
((بر وصیت کرد دل ما عمل   منتظر وقت که گردد بدل))
((گوشه گرفتیم و گشادیم کام   حاصل یک چله نمودیم عام)) (۲)

موضوع این مثنوی مباحث فلسفی (توحید . ذات و صفات . خلقت موجودات) و اصول عرفانی (حقیقت عشق . موت ارادی . فنا و بقا) و مبانی تصوف (شریعت و طریقت . حقیقت و معرفت) و آداب سیر و سلوک (لزوم پیر . شرائط پیری و مریدی . اقسام سلوک . و غیره) میباشد طرح این مثنوی بر مقدمات (تحمید و نعوت متعدد . سبب نظم رساله) و متون (بحث در مطالب فوق) و خاتمه دعائیه ریخته شده و کتاب با این ابیات خاتمه یافته است : ـ

((آب ترحم تو با تشنه باش   زانکه همین است که گفتم قیاس؟!))
((بر زلل نکته من عفو کن   چون زره بیخودی آمد سخن)) . ـ

این مثنوی را مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) در سال ۱۳۳۸ از روی نسخه ای که بخط (محمد رضا منشی) در سال ۱۱۶۰ (حدود نیم قرن بعد از مؤلف) در شیراز کتابت شده بود با حروف سربی در ضمن رسائل اوصاف المقربین چاپ کرده است (۳) .

مبحث دوم ـ معرفی آثار منثور این مؤلف

نجیب الدین رضا دو تالیف منثور دارد : ـ

بحث ۱ ـ دستور سلیمان ـ (٤)

چنانکه در مقدمه این فصل گذشت این رساله بدست نیامده ـ

بحث ۲ ـ کتاب نور الهدایه (نثر فارسی)

((دیباچه کتاب من از عالم دل است   یعنی که اصل و فصل وی از فضل کامل است)) (٥)

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ۲ پاورقی صفحه قبل   ۲ ـ رجوع شود بشماره ۳ صفحه قبل

۳ ـ نسخه خطی ازاین مثنوی در ذیل شماره ۵۳۷۲ کتابخانه ملی ملک موجود است .

٤ ـ این کتاب غیر از (نور الهدایه فی الامامه) میباشد که تالیف ملا جلال الدین دوانی است که در (مذمت تقلید و لزوم تحصیل یقین . وحدت وجود . حدوث و قدم عالم . عصمت انبیاء) تالیف نموده و در سال ۱۳۱۱ قمری در تهران چاپ شده است ٥ ـ مطلع غزل ۸ بیتی دیباچه دوم نور الهدایه ص ۱۰

نام این کتاب در نسخ خطی موجود (۱) ((نور الهدایه و مصدر الولایة)) ضبط شده است اما مورخین ذهبی و مؤلفین بعدی آنها و هم چنین در متن چاپی . قسمت دوم این اسم را حذف کرده اند در صورتیکه خود مؤلف نام کتاب را چنانکه در نسخ خطی آمده متذکر شده است :-

((نام این مختصر کلمات را بدریافت الهام غیبی و انعام لا ریبی حضرت جامع الکلمات میرزا محمد محسن دستغیب شیرازی (۲) حفظه الله تعالی نوریة الهدایه و مصدر الولایه گردانید و بالله التوفیق وعلیه الاعتصام)) (۳)

نام مؤلف در دیباچه دوم بعد از بسمله و دو رباعی وغزل ۹ بیتی از خود مؤلف . بدینگونه آمده است :-

((اما بعد این کلماتی است بر طریق اختصار که فقیر حقیر خاک آستانه علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء نجیب الدین رضا ترتیب داد .... الخ)) (۴)

علت تألیف این کتاب را در اثناء داستان مفصلی بیان نموده است .

نگارنده خلاصه از آنرا برای نشان دادن سبک نگارش مؤلف و آوردن سجع های متوالی و تکلفات بسیار و تکرار افعال و استعمال ماضی های محذوف الضمیر نقل مینماید .-

مرا روزی با دوستان اتفاق صحبت افتاد که آن روز نوروز و بشرف از همه روزها فیروز در حالیکه مرا کار عزلت بود و تردد بجائی کم بود . برادری .... بخاطر شریفش رسیده که این فقیر را با فقیران اهل صفای بی وفاق باتفاق بمنزل خویش خوانده .... این فقیر در این حالت حرکت بخود دشوار و میدید اما چون وادید (۵) ایام شریف علاوه سوال سائل گردید ناچار اجابت نموده چون آن عزیز قدم نهاد .... مجلسی دید ...... بصورت معمور و از معارف یقین دور وجا گرفته در پهلوی یکدیگر صوفیان مانند خانه زنبور عزیزی باعتقاد خود بهمه رو آراسته و خویشتن را .... بیسرا سته در صدر مجلس عبان متصوفه نشسته وچون مجذوبان از خودی رسته آن خادمان را کمر بخدمت خود بسته آن مدعی فقر که خود را سر کرده متصوفه میدانست با آنکه نیم گام از راه ورسم راه روان نمیدانست .... (۶) آن برادر عزیز لباس اولیاء در بر وعمامه که دلالت کند بر تصوف بر سر تشریر و تقدیر کلام والا انجام اولیاء که در توحید حالی است مینمود لیکن .... آن عزیز دندانه کج واج مفتاح خود را بر قفل صاحبان اسرار معانی انداخته با آنکه انفتاح هیچ یک از ابواب آن اسرار بر خود یا بر

---

۱ - نسخه ای بخط نستعلیق در ۱۹۲ ورق ۱۹ سطری بقطع رحلی که در سال ۱۲۳۰ کتابت شده است ذیل شماره ۵۴۳۱ کتب خطی کتابخانه مجلس بنظر رسید و نیز نسخه دیگری بخط نستعلیق (محمد رضا بن حسین) در ۱۹۷ برگ ۱۷ سطری روی کاغذ ترمه بسال ۱۲۲۱ تحریر یافته و زیر شماره ۴۱۹۷ کتابخانه ملی ملک دیده شده .-

۲ - میرزا محمد محسن فرزند میرزا هدایت الله دستغیب طبیب حرم شاه عباس ثانی و بانی مدرسه حکیم شیراز میباشد .

۳ - نقل از پایان دیباچه دوم نور الهدایه .

۴ - نقل از سطر ۲۷ و ۲۸ ص ۱۰ نور الهدایه .

۵ - اصطلاح زمان است که امروز (باز دید) گویند

۶ - بحث مفصلی باهمین سنخ عبارات باضافه یک غزل ۹ بیتی و یک رباعی در معرفی این مدعی شیخوخت نموده است .-

موضوع این کتاب مباحث حکمت الهی که با مبانی عرفانی آمیخته (و مستند باحادیث و آیات گردیده است) باضافه یك دوره اصول دین مستدل و دستورات سیر و سلوك فقری میباشد .

طرح این تالیف بر دو دیباچه (۱- تحمید و نعت . ۲ - نام کتاب و مؤلف و فهرست مطالـــب) و یك مقدمه (درسبب تالیف و اتحاف کتاب و بیان نسب صفویه) و هفت اصل (۱ - چگونگی آفرینـش . ۲ - علم و طبقات علما . ۳ - عجز عارف از معرفت ذات الله . ٤ - اصول دین (۱) ۵ - طراط مستقیم و عروج انسانی . معراج محمدی . وحدت وجود . ٦ - فرق صوفیان حقه و متصوفه ردیـــه . ۷ - دستور های سلوکی که باعث تکمیل نفوس است (۱)) وخاتمه (۱ - فطرت انسان ۲ - ارشاد و سند خرقه مؤلف) نهاده شده است .-

روش کتاب . چون مؤلف بخواهش دوستان خود این تالیف را بر شته تحریر کشیده است آغاز هر اصـــل و فصل را با جملات ((ای عزیز . ای بسرادر . بدانکه ....)) شروع و غالب جملا ترا - خطــابی آورده است .

چاپ این کتاب از روی نسخه ثبکه در حدود ۹۰ سال بعد از مؤلف (۱۱۹۵) کتابت شــــده . بسال ۱۳٦٦ قمری در تهران (چاپخانه علمی) انجام گردیده است .-

مبحث سوم - سبك شعر و نگارش نجیب الدین رضا

با آنکه این رکن ذهبی دردامان شیخ مؤذن . همان قطب شاعرپیشه و غزل سرائی که بعضی اشعارش بگرمی غزلیات شمس تبریزی است . برورش یافت . شیوه شعر اورا تعقیب ننموده آنقدرکه تحت تاثیر محیط و سبك هندی قرارگرفته . گرم روی استاد را درغزل سرائی پیروی نکرده اســت و نیز با آنکه درقفای مولانا جلال الدین گام بر داشته وجلد هفتم مثنوی را ساخته و پرداخته است هیچگاه حلاوت کلام و شیرینی بیان مولوی را اقتفا نکرده است .-

در نثر هم مانند نظم وچه بسا بیشتر از آن زیر نفوذ سبك منحط زمان واقع شده است چنانکــــه مادر مبحث گذشته (بحث ۲ - معرفی نور الهدایـه) بعمدا عبارات زیادی از این مؤلف نقل کردیم تا نموداری از طرز تفکر و شیوه بیان اندیشه وی بدست داده باشیم والا درکلیات ایــــن شاگرد با استادش که سبك وی را تحقیق نمودیم شباهت تام و تمامی دارند .-

(بقیه در سطر ۲۲ صفحه ۳۲۶

۱- اصل چهارم شامل پنج فصل و اصل هفتم مشتمل بر ۲۸ فصل میباشد .-

دیگری بالقوه او نبود . اهتمام و سعیش . . . . . . نقل وحلّ مشکلات کمالات لدّنی مینمود . . . .
یکی ازاین سخن سنجان . . . . که با فقیر الفت داشت گفت . . . . اگر غزلی از عالم ظهور (گانه) (۱)
معنوی . . . . سر زده دل این گوشه نشینان . . . . را سیرا ب گر دانی چه شود ؟ . . . .
این فقیر بی بضاعت لا علاج گشته غزلی که در آن روز مبارک بسروزش از لجهٔ احدیت قدم بر ساحل
دریا بار توحید دل این بینوا حادث شده بود شروع در خواندن نمود . . . . . . (۲) چون بدین بیت
رسید . ((دل چو شد آزاد و فارغ در لوای احمدی * خنده بر طور و دلیل هر ارسطو میزنند)) .
که ناگاه آن صاحب جاه مسند فقر بسرپنجه انانیت برده آن بی بضاعت دید . . . . . . و ید بر هم
کوبان زبان بطعن گشود . و فرمود که این بی ادبان و بیحیایان مطلق را نظر کنید که در حق حضرت
ارسطا طالیس که حکیم اسکندر ذوالقرنین و پیغمبر است چنین بی ادبی میکنند و ندانسته اند که پیغمبر ما ص
علم او را باعلم حضرت امیرالمؤ منین ع برابر گرفته است . . . . . . (۳) . . . . . . بعد از آنکه این فقیر
دید که آن برادر . بسیار سخنان از اخلاص بعید بسرور عالم امیرالمؤ منین . . . . . . میگوید . شروع
باین کلمات با برکات . . . . نموده گفتم . . . . . . (٤) . . . . وچون مدتی از این گذشت
عزیزانی که در آن مجلس حاضر بودند . . . . . . التماس نمودند که اگر مختصر کلماتی که در آن روز وعده نمودند
در این وقت بظهور آید مزید الطاف است . . . . این مختصر کلمات از عالم معنی بظهور آمد و . . . . . .
. . . .)) (٥)

تاریخ تالیف واتحاف نور الهدایه ظاهرا مقارن جلوس وبنام (شاه سلیمان صفوی ۱۰۷۷ - ۱۱۰۵)
میباشد ((وبدانکه این فقیر حقیر در زمانیکه نوباوه بوستان نواب همایون صاحب قران شاه صفی ثانی .
پای همت در رکاب دولت پادشاهی نهادند و ضعف احوال گذشت وتغییر اسم مبارک کردند بزرگی از
ملا زمان . . . . . . از من فقیر طلب تاریخ جلوس نموده . . . . الحمد لله . . . . گفته شد . . . .
وکتابی . . . . تالیف شده واین تاریخ مبارک در او تحریر یافته . و تاریخ این است :

((سلیمان کز علی صاحبقران شد | ز تاریخ جلوسش یدّ نهان شد)) . . . .)) (٦)

بقیه این فصل در صفحهٔ ضمیمه است

فصل یازدهم - معرفی آثار ادبی سید قطب الدین محمد

((تصانیفش بسی اندر علوم است | همه معروف در ایران وروم است))
((تصانیفش کنوز وحی حق است | فزون از دفع و دخل اهل دق است))
((ز منظومات او آیات حق بین | که جانت را کند مرآت حق بین))

---

۱ - بضبط اصل نقل شده بنظر میرسد که اشتباه مطبعه و (ظهور گونه) است ۲ - غزل ۱۷ بیتی را نقل نموده ا
۳ - با همین شیوه وعبارات مجادله ومنازعه آن روز را برشته تحریر کشیده است .
٤ - مؤلف بیانات آن مجلس خویشتن را که مستند بچند حدیث ومکاتبات بین افلاطون وحضرت عیسی
میباشد نقل نموده است ٥ - خلاصه و نقل از مقدمه نورالهدایه (ص ۱۳ تا ص ۲٤) . -
٦ - خلاصه و نقل از سطر ۱۵ تا ۲٤ ص ۲۸ نور الهدایه . -

((بجز اسرار توحید و ولایت نشد منظوم از آن شه در نهایت))

((ز منظومات او بس فیض دیدند بشر دین و فیض حق رسید ند))

مؤلف طرائق الحقایق (در صفحه ۹۸ خاتمه) آثار این رکن ذهبی را ۹ کتاب شماره نموده و باشتباه تالیف (کتاب نور الهدایه) سید نجیب الدین رضا جوهری را هم که با یکواسطه مرشد اوست باین قطب نسبت داده است . اشتباه دیگر مرحوم حاج نایب الصدر در تالیفات این قطب میباشد که ۹ اثر او را نام برده . وحال آنکه وی مسلما دارای ۱۵ تالیف (۲) است و ما اینک آنها را بچهار دسته (آثار موجود و غیر موجود . آثاریکه بطبع رسیده و یا چاپ نشده است) تقسیم و در باره هر دسته جداگانه بحث میکنیم .

اما مقدمةً ابتکارات این رکن عظیم الشان ذهبی را بیان نموده و سپس بمعرفی آثار شهی بسر دا زیم :

مبحث اول — ابتکارات (دائره' توحید) سید قطب الدین محمد : —

یکی از هنرهای بارز این مؤلف ذهبی ابتکار دایره' توحید است .

اگرچه رسم دوائر و تنظیم شجره از قرون خیلی قبل سابقه دارد . اما نگارنده برای نمونه شمس الدین قیس رازی (۳) را مثال میاورد که برای نشان دادن بحور اشعار عربی و فارسی دوائری ترسیم نموده و نمودارهای بسیار پسندیده و جالبی ساخته و پرداخته است .

در متاخرین هم شیخ جعفر کشفی در کتاب (تحفه الملوك) صور (عقل و نفس) را بشکل دائره ای مجسم نموده است . سید قطب الدین محمد هم در دو کتاب (حکمة العارفین و فصل الخطاب) و تالیف فارسی (جام جهان نما) دو دایره (از دوائر وحدت و کثرت) تشکیل داده و آنها را بدینگونه یاد نموده و گفته است : —

((و امثل للتفهیم دائرة وقد تمیز قوساها من البرزخیة))

((و تمثیلنا عقلا فلا تتوهموا اشارات وضع او مکان و وجهة)) (٤)

---

۱ — بیت ۱۸ از ص ۸٤ و نیز ۱ تا ٤ ص ۸۸ تذکره راز چاپ شیراز

۲ — تحقیق و استقصای نگارنده تا بحال این عدد آثار را یافته و چه بسا پس از این آثار دیگری بدست آید . ضمنا باید توجه داشت که بعید نیست تالیفات این قطب محدود و منحصر بهمین ۱۵ اثر باشد زیرا که وی اولین مؤلف ذهبیه است که بیش از گذشتگان در بحر ولایت مشغول داشته و نسبت بچهارده معصوم عشق میور زیده است

۳ — شمس الدین محمد قیس رازی مؤلف ((المعجم فی معاییر اشعار العجم)) که در مرو بسال ٦١٤ طرح آنرا ریخت و پیش نویس را نگاشت . اما در سال ٦١٧ ((مسودات المعجم با سایر کتب بوامتعه او در پای قلعه فرزین در حمله مغول تلف شد و بعد از مدتی اجزای متفرقه آن . . . . بدست وی افتاد)) تا آنکه در شیراز چون در کنف اتابکان بیارامید در حدود سال ٦٣٠ اصل کتاب را تمام کرده . —

٤ — ابیات ۹۳ و ۹۵ از ص ۹۲۰ و ۱۳۲ و ۱۳۳ ص ۹۵۹ فصل الخطاب . —

بـرای ایضاح و تبیین همین دوائـر رساله ای فـارسی بنام (جـام جهـان نما) نگاشته است که بعـدا آنـرا در مقام خود معـرفی مینمائیم .

در دائـره اول مرتبه ذات احدیت غیب الغیوب و نیز مرتبه تعین ساکن و خلق اول (تجـلی اول) را نشان داده وبنام (قوس احدیت و واحـدیت) خوانده است که نمودار حضـرات (هاهوت و لاهوت) از عوالم خمســـــه وجـودیه میباشد .

در دائـره دیگر مراتب تجـلی ثانی (بروز اسماء وصفات) ورابطـه ظهور وکثرات ممکنات واعیان ثابتـه را ـ معـرفی کرده وآنـرا بنام (تجـلی عقل کلی . نفس کل . طبیعـت کلی) یا (تجـلی اول) خوانده اسـت .
این دوایـر را با قطـر افقی که بنام (خط برزخ بین الوجوب والامکان که خود نمودار انسان کامل ومجلای ـ توحید ذات خداوندی یا هیاکل حضـرت خمسة النجبا میباشد) نامیده است وآنهارا بدو قوس منقسم ساختـه قوس فوقانی نمایند ه فیض اقدس وعالم معانی ونیم دایره تحتانی آن نمودار فیض مقدس ومتعلق باعیان تا بته گونئـی از سمک تا بسما هست . ـ

((تمثله عقلا کدائـرة وقـد احاطت بکلّ اسم وکلّ حقیقة))
((قد انقسمت قوسین من خطهاالذی هو الکامل الانسان فی البرزخیة))

در دایره دوم حضرات (جبـروت . ملکوت . ناسوت) را ازعوالم خمسه نشان داده است (۱) این دوائـر را مؤلف بر تالیف ذهبی (راز شیرازی) بنام (دائـره رضویه) خوانده ودر کتابهای نور علی نور وطباشیرالحکمة خویش آنرا شرح وبسط داده است .

خلیفه وفرزند این قطب (مرحوم مجـدالاشراف) هم چنانکه درحالاتش گذشت ودرتالیفات وابتکاراتش خوا هـــــد آمد قسمت عمده اوقات را صـرف تکمیل این دوائـر نموده وآنرا بدو شکل (ع و ن) زیبائی بیـرون آورده ـ وبا ملحقات تازه آنهـا را بنام (مهر نبوت) خوانده و ((رساله مهرنبوت المسمی بمرآت الکاملین) را درایـــــن باب تالیف کرده است که ما درمقام خود معرفی خواهیم نمود . ـ

مبحث دوم ـ آثاریکه مطلقا بدست نیامده است : ـ

درتمام تالیفات سیدقطب الدین سه رساله میباشـد اساسا یافت نشده وما آنرا در دو بحث بیان مینمائیم .

بحث ۱ ـ رساله طبّ الممالك .

این تالیف را درضمن ابیات مقدمه چهارم فصل الخطاب : ((مقدمه چهـارم آنـکه استکبار اهل فضیلــــــــت و استیلای ایشان بر فقـرای حقه ودرویشان سبب فتنه افغـان وخرابی ممالك ایـران گردید)) (۲) وبعد از بیان کلیاتی که ازعلل آغاز وانجام فتنه افغـان تا جـلوس طهماسب میرزا بر اریکه سلطنت صفوی وفشار درباریـان که شاه جـوان را محاصـره کرده بودند بدینگونه معرفی کرده است که : ـ

---

۱ ـ خلاصه ای از بصائر ۱۷ و ۱۸ ص ۸۹۰ تا ۹۶۲ فصل الخطاب وبیان ۱٤ حکمت العارفین ورسائل ـ نورعلی نورا تالیف حضرت راز و (مرآت الکاملین) تالیف حضرت قدسی . ـ
۲ ـ این عبارت شارح فصل الخطاب بنام (میزان الصواب) میباشد که درحاشیه ص ۸۷۸ چاپ تبریز بنابروش شرحش که بعدا میآید نگاشته است . ـ

((کتبت لهم طبّ الممالك رُبّما تعالجهما من طبّ اهل البصيرة))

((لکی یستفیضوا من غوائل سکرهم ولا یقعوا فی مثل تلك الحکایة)) (۱)

علاوه بر اینکه ناظم فصل الخطاب نام این کتاب را چنانکه ملاحظه گردید یاد نموده است سی و ششمین قطب ذهبیه (۲) که بیرو هو شد . مشوق و محرض شارح (۳) فصل الخطاب می بود . گاه گاه مطالب لازم و توضیحات مفید را باعبارات تقدیرآمیزی ازشارح . در حاشیه مرقوم داشته است (۲) ونیز با خط خود داستان فتنه افغان را آنطور که سینه بسینه نقل شده و استماع کرده است نگاشته و درباره کتاب مورد بحث بنقل قول ازسید قطب الدین مینویسد ((فقیر طب الممالك . رساله معتبر نگاشتم بلکه دفع مرضی ازآنها بشود بمحض رضای خدای)) (۱)

بهر حال غیر ازاین دو ماخذ اثر دیگر ازاین رساله بدست نیامد . اما قرائن معلوم میدارد که متن آن رساله بفارسی بوده است زیراکه آنرا برای دربار صفوی و بدون شك بزبان مرسوم زمان تالیف و تحریر کرده است .

موضوع این رساله را ازروی ابیات بعدی مؤلف فصل الخطاب وعبارات حاشیه میزان الصواب (۲) میتوان استنباط نمود که قسمتی دراوضاع روز و شکایت ازعلمای ظاهر و دنیا پرستانیکه گرد شاه را گرفته واورا از صراط مستقیم منحرف کرده بودند نگارش یافته است .

((هنالك بقايا هولاء تقربوا الى الملك المغرور بالجاهلية))

((وخاضوا کما خاضوا بغیر تنبه وغیر اعتبار بالدواهی العظیمة))

((وحینئذ صار المغا سد افسدا واعظم ممّا مرّ فی کلّ بلدة))

((ولم یبق ایضا هولاء الافاضل الذین اقتدوا الاسلام فهم فی السفاهة)) (۱)

بخشی ازرساله طب الممالك هم در سپاسگزاری از سلاطین اولیه صفویه بوده است که موجب اشاعه مذهب تشیع شده‌اند :

مؤلف این رساله در تالیفات دیگرش مکرراین نکته راتکرار کرده است . درهمه جا نام شیخ صفی الدین اردبیلی و سلاله اورا باکمال تجلیل یاد مینماید . علاوه براین مرحوم مجدالاشراف (حضرت قدسی) هم در حاشیه مذکور بنقل قول ازجد بزرگ و قطب اسبق خویشتن مینویسد .

((تشکر از صفویهای با صفاکه تشیع را در ایران رواج داده اند اگرچه مطوق قدر ندانسته کفران داوند بناداتی وخرابی خود را خواسته وبقتل و نهب وغارت هم رسیده عبرت نگرفته . . .. فقیر تشکر خود را در طب الممالك اظهار نموده . بامهلش دادم برای آنکه مراقب باشند که ناامهای مغرض بعدها ساده لوحها را راه زنی ننمایند انشاء الله تعالی . واز اصفهان . . . . الخ)) (۴)

---

۱ - ابیات ۹۷ و ۹۸ ازمقدمه ع فصل الخطاب (ص ۵۸۱ و ۵۸۲) وابیات ۹۹ . ۱۰۱ . ۱۰۲ . ۱۰۴ وحاشیه ص ۵۸۳ میزان الصواب چاپ تبریز . ۲ - مرحوم مجدالاشراف (قدسی)

۳ - مرحوم حاج امین الشرع خوئی ونیزچگونگی آغاز شرح فصل الخطاب و مراقبت قطب زمان ازآن کار علمی با سایر خصوصیاتش(دربحث اول مبحث ششم این فصل) مفصلا بیان خواهیم داشت : -

۴ - این عبارت عجیب از لحاظ ترکیب شباهت جملات فارسی کمتر دارد . خلاصه و نقل ازحاشیه ۵۸۳ - میزان الصواب چاپ تبریز است : -

اگرچه این جمله خبر ((باهلش دادم)) میرساندکه رساله طب الممالک علاء وه بر نسخه ایکه بدربار فرستاده است نسخ متعدد دیگری هم داشته اما بدبختانه باازبین رفته اند ویا نگارنده هنوز بدآن دسترسی نیافته ام ..... ـ

بحث ۲ و ۳ رسائل شرح فوائد و شرح زیارتجامعه .

سی وپنجمین قطب ذهبیه که یکی ازپر تالیف ترین مؤلفان ذهبیه است (درص ۷٤) کتاب طباشیرالحکمة (۱) درضمن احصاء دانشمندانیکه بمشربعرفا تالیفاتی داشته و دربرابر فلاسفه بویژه حکمای مشاء قد بر افراشته وپای وپایهٔ استدلالیانرا شکسته و ویران ساخته اند . از نیای مادری وقطب اسبق خویش با تجلیل فراوان نام برده و دو تالیف ویرا بدینگونه ستوده است : ـ

((مانند جناب ..... سید قطب الدین محمد ..... تصانیف شریفه ایشان چون شرح فوائد و شرح زیارتجامعه وغیره مشهور و به معارضه با حکما وعرفا وعلما وظاهربین ...... معروفند)) (۲)

مبحث سوم ـ آثاریکه باصل آنها دسترس پیدا نشد اما خود سید ویا مؤلفین بعدی تمام یا مقداری از آنرا درتالیفات خود نقل کردند .

ازاین نوع تالیفات دورساله (یکی منثور و دیگری منظوم) رامیشناسیم : ـ

بحث اول ـ رساله وحدت حقیقیه

این رساله را نبیره دختری وی (حضرت راز) دراثناء کتاب (حیوة القلوب) (۱) خویشتن (ازصفحه ۹٤ تا صفحه ۱۰۲) نقل کرده است : ـ

این رساله بزبان عربی نسبتهٔ فصیحی نگاشته شده و درحدود ۹۰ بیت میباشد .

موضوع این رساله که نامش معرّف مضامین آن میباشد در توحید ذات واجب الوجود تالیف شده است چنانکه مؤلف هم علاوه برصنعت براعت استهلالی که درخطبه اولیه آورده وموضوع رساله را استعارا بیان داشته است با صراحت هم موضوع ونام رساله را بدینگونه یاد کرده است :

((اما بعد فیقول الفقیر الی الله ..... الناطق بانوار حکمة رسول الله . الدّاعی علی بصیرة . انّ ـ هذا لهو المنطق العلوی الحقّ المبین .... فی توحیدالله سبحانه بالوحدة الحقیقة الازلیة المتعالیة ـ ...... الخ)) (۳)

این رساله باقسمت دوم آیه ٤۱ از سوره ۲۲ (الحجّ) قرآن ((ولولا دفع الله النّاس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع بیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا ولینصرن الله رُسُلَه .)) خاتمه

---

۱ ـ درضمن تالیفات میرزاابوالقاسم راز (فصل ۱۳ همین رساله) معرفی میشود

۲ ـ نقل ازسطر ۱۳ تا ۱۷ صفحه ۷٤ طباشیرالحکمة چاپ تهران

۳ ـ نقل از سطر ۲۰ صفحه ۹٤ کتاب حیواة القلوب که ضمیمه طباشیرالحکمة درتهران بچاپ رسیده است . ـ

یافته است .

مؤلف بمناسبت موضوع مورد بحث در خاتمه کتاب بجای مفعول جمله سوم آیه ((من ینصره)) مفهوم تفسیری آنرا ((رسله)) گذاشته است و از قسمت چهارم آیه که نعت الهی ((ان الله لقوی عزیز)) — میباشد صرفنظر نموده است .

بحث ۲ — منظومه صفیرالعارفین

((اگر خواهی بفهمی نطق مرغان صفیرالعارفین قطب الدین خوان))

((لسان مرغ جان اهل عرفان شود معلومت از گوش و دل جان)) (۱)

جناب سید قطب الدین در اثناء (۲) قصیده عشقیه (۳) خویشتن باین منظومه اشاره کرده و در ظهور سلطنت عشق (۲) از آن شاهد آورده گفته است : —

((کما نظمتُ صفیرالعارفین لدی شُکوی بصهباء عشق صادق صدقا))

((اتلوعلیکم بیانا منه کی تجدوا معنی تخیّر حالات الذی عشقا)) (٤)

آنگاه تعداد یکصد و نود و یک بیت این منظومه را که با مطلع و مقطع ذیل آغاز و انجام یافته است نقل نموده است :

((العشق نورالذی با لفقر تفتخر وکلّ نور بتلک الشمس ینفجر)) (٤)

((فلیعذل العاذلون القائلون بما قالوا ولیس لهم من عذلهم ضرور)) (٤)

این ابیات نظر باینکه مطلع دارد میتوان آنرا قصیده تمامی باقافیه (ـُ رُ ـُ) نامید اما چون بقانون قصیده مخلص و مقطع ندارد و از طرفی فاقد روش کلی ابن قطب ذهبی میباشد زیرا تمام منظومات این شاعر با جملات دعائی و ذکر نام خویش خاتمه یافته است . لذا نمیتوان یقین کرد که یک منظومه کامل ویا قصیده تمامی باشد . —

بهر حال استشهاد یکصد و نود و یک بیت این منظومه در قصیده عشقیه موجب ابقای آن گردیده است والا این قسمت هم مثل بقیه اش از بین رفته بود. موضوع این قصیده سلطنت و قدرت عشق است که عاشق را تحت تسلط خویش آورده و مزاج اورا تبدیل و تعویض میکند و همچنین تجلیات عشق بر عاشق میباشد که قلب وبر ا مهبط انوار الهی و کانون اشراقات معنوی مینماید .

روش و طرح قسمت موجود این منظومه استدلال بآیات و احادیث میباشد چنانکه خود گفته است : —

((بینت فیه البراهین التی سطعت بنور سید اهل الفقر اذ شرقا)) (٤)

مبحث چهارم — مختصات ادبی (معایب و محاسن شعری)

چون غالب آثار این مؤلف ذهبی منظوم است و اکثر هم با شعر عربی تنظیم یافته لذا ابتدا خصوصیات شعری وی را نگاشته و سپس بمباحث تالیفات موجود مُیسر داریم .

---

۱ — بیت ٦ و ۱۰ از ص ۸۷ تذکرة الاولیاء رازچاپ شیراز ۲ — در اشاره هفتم نیل عنوان ((الاشاره السابقه الی کیفیة ظهور سلطنة العشق فی القلوب)) (نقل از ص ۳۹ شرح قصیده عشقیه) چاپ شیراز

۳ — در بحث ۲ از مبحث ششم همین فصل معرفی خواهد شد ٤ — ابیات ۲۰ و ۲۲ اشاره هفتم ص ٤۲ . نقل از سطر ۱۰۱ ص ۲۲ قصیده عشقیه چاپ شیراز

دربین مؤلفین ذهبیه عموما ومیان شعرای اقطاب خصوصا کسی بقدرت طبع سید قطب الدین آنهم در اشعار عربی یافته نمیشود. زیرا اولا درمیان اقطاب ذهبیه هیچیک را باندازه این شاعر فارسی زبان تازی گوی — شعر عربی ونثر نبوده است چه وی در شش اثر منظوم خود چهارده تا پانزده هزار بیت شعر عربی نسبتهٔ فصیح دارد که از لحاظ انسجام وجزالت . روانی وسلاست در نوع خود ممتاز میباشد .

ثانیا دلیل قدرت طبع این قطب شاعر اینستکه از کوتاهترین منظومه اش (قصیده عشقیه) (۱) که در حدود ۴۶۰ بیت است تا بزرگترین اثر منظومش (فصل الخطاب) (۲) که بیش از ۷۵۰۰ بیت میباشد هر قسمت علاوه بر اتحاد وزن که لازمه هر شعر عروضی است با یک قافیه ساخته شده است بطوریکه تمام منظومه های وی با سه قافیه سروده شده اند وما هریک را درجای خود بیان خواهیم داشت .

اتحاد قافیه هفت هزار بیت شعر با وجود تکرار کلماتی که دارد با زخود دلیل بارزی از احاطه تا ظهم بر لغت عرب میباشد .

سیدقطب الدین علاوه بر قدرت طبع واحاطه ایکه بر ادبیات عرب داشته است . درفن معانی وبیان . بدیع وصنایع شعری مهارت واستادی تامی داشته است زیرا درمنظومات وی تمام صنایع شعری مخصوصا کنایه، استعار، تضمین آیات قرآن واحادیث، ارسال مثل واستشهاد بابیات شعرای عرب فراوان دیده میشود .

از اینها گذشته صنعت براعت استهلال درمقدمات تمام تالیفات منظوم ومنثور وی (۳) حتی درآغاز هریک از ابواب وفصول تحمیدات وبصائر، مناقب وبراهین، اشراقات ولمعات، اشارات وبیانات آثار منظومش (۴) بحد وفور نظر را جلب مینماید .

از صنایع بدیعی که این شاعر درغالب آثار خویش بویژه کتاب بحر المناقب رعایت نموده است (صنعت تضاد) میباشد مخصوصا درمنقبت ۱۲ (آخرین قسمت بخش اول ازبحث اول) که آنرا بذکر صفات متضاد حضرت جامع الاضداد علی علیه السلام مخصوص گردانیده است مصارع اول (۴۳ بیت این منقبت) صفات حضرت علی علیه السلام را متذکر شده ودر مصرع های بعد ضد آنرا بیان نموده وگفته است :

((من کان فخر اکابر الفقراء	اسخیٰ ملوك الدهر فی الاعطاء))
((بچو دانش عالمی گردیده دلشاد	بدرویشی سرابدال واوتاد))
((بمعنی دستگیر هر شکسته	بصورت پشت لشگرها شکسته))
((زخشیت بود درمهراب گریان	زقدرت بود اندرحرب چندان))
((بهنگام شجاعت شیر یزدان	بحکمت منبع انوار قرآن))

---

۱ — دربحث دوم ازمبحث ششم این فصل معرفی میشود ۲ — دربحث اول ازمبحث ششم همین فصل معرفی گردد
۳— برای نمونه بآثار منثور ومنظوم وی مراجعه شود . چنانکه گفته است ((سا ملی لدی انشاء ابیات — براعة استهلال انوار حکمتی))
۴ — اینها عناوین بخشهای تالیفات منظوم (فصل الخطاب . نور الولایه . مصباح الهدایه . حکمت العارفین) سیدقطب الدین است که ما هریک را جداگانه معرفی خواهیم کرد . —

باالینهمه هنرمندی چون هیچ استاد و شاعری هرچقدرهم توانا باشد بازاثرهنریش خالی از اشتباه نبوده وهیچ فلودی هم از لغزش مصون و محفوظ نمیباشد . لذا اشعاراین مؤلف شاعر وقطب خوش قریحه ذهبیهم بدون عیب نیست : ـ

یکی از معایب شعری این شاعر تازی گوی که جلب نظر را مینماید عیب تکرار قافیه میباشد .

اگرچه در هفت هشت هزار بیت متحد القافیه که تمام قوافی آنها باحفظ قواعد علم عروض وقافیه آمده اند این تکرار کلمات چندان قابل اهمیت نبوده ومیتوان آنهارا نادیده گرفت اما تکرارابیات که بعضی از آنها عینا وبرخی با جزئی تغییری دوباره سه بار وچه بسا نزدیک هم آمده اند قابل دقت بوده وبمیزان مخصوصی از عظمت منظومه های وی کاسته است .

ازاین مهمترتکرار مطالب در این منظومات میباشد اگرچه خود علت این تکرارمطالب را بیان ومعذرت آنرا خواسته وماهم درجای خود بیانش راخواهیم نمود . اما بهرصورت که باشد ازمعایب بزرگ بشمارمیرود .

غیر از این دو عیوب ناچیز دیگری مانند زحاف دربحوربعضی ابیات ، درمنظومه های این مؤلف یافته میشود ولی مابرای احتراز از اطاله کلام از تجزیه وتحلیل آن صرفنظر مینمائیم . ـ

مبحث پنجم ـ تالیفات وآثاریکه نسخه های محدودی از آنها بدست آمده است : ـ

هفت اثرخطی این مؤلف را نگارنده بدست آورده است که آنهارا درهفت بحث معرفی مینمائیم : ـ

بحث ۱ ـ معرفی کتاب نورالولایه (که منظومه عربی) .

((دگر منظومه نور ولایت　　که عاشق راست مصباح هدایت)) (۱)

نگارنده تنها نسخه این کتاب را درسومین قسمت از مجموعه چند تالیف این مؤلف که باخط نسخ ونستعلیق نسبتهٔ خوشی (۲) تحریر یافته است مطالعه نمودم .

کاتب نسخه نام این کتاب را ((بحرالمناقب المسمی بنورالولایه)) نگاشته است درصورتیکه ناظم ومؤلف درهیچیک ازابیات متن لقب ((بحرالمناقب)) را متذکر نگردیده است . تصور میشود اقطاب بعدی این لقب را بمناسبت بخش اول کتاب باو داده باشند . ـ

بهرحال تعداد دوهزارویکصد بیت این کتاب در بحر رجز وبا قافیه واحد ( ) سروده شده است بخش اول (مناقب) ـ تعداد چهارصدوسی وچهار بیت که خود شامل یک مقدمه و دوازده منقبت میباشد .

---

۱ ـ بیت ۱۵ از ص ۸۷ تذکرة الاولیاء منظوم حضرت راز چاپ شیراز . ـ

۲ ـ مجموعه ذیل ۱۲۷۴ کتب خطی کتابخانه ملک تهران با کاغذ فستقی شامل سیصد ورق ۱۹ سطری بقطع ۲۱/۵ در ۳۰/۷ سانتیمترموجود است اگرچه این مجموعه رقم وتاریخ تحریرندارد اما ازروی قرائن مانند اینکه حضرت راز متوفی ۱۲۸۳ با خط خود تاریخ تولد غالب پسران ورحلت یک فرزندش (در ۳۵ باب سوم گذشت) ـ را نگاشته است (تاریخهای مزبور سالهای ۱۲۵۴ تا ۱۲۷۰ میباشند) واین خود میرساند که این نسخه قبل از ـ ۱۲۵۰ قمری ودرحدود ۷۰ سال بعد ازمؤلفش تحریریافته است . ـ

مقدمه یکصد وهشتاد وچهار بیت است که با این مطلع شروع شده است :ـ

((الحمد لله المتعال بالا سماء عن ان یحاط بمدرك العرفاء)) و دو بیت دوم نام کتاب را متذکر شده و گفته است :ـ

((والشکر لله مضی بنوره ـ نور الولایة عند الاستهلاء)) .

بمناسبت کلمه نور (نور) آیه نور قرآن مجید را مطرح نموده یك دوره توحید عرفانی که دراستدلالات فلسفی نهفته میباشد در هشتاد بیت ساخته و پرداخته است .

قسمت دوم (۳۳ بیت) و بخش سوم (۵۷ بیت) وجزء آخر مقدمه (۱٤ بیت) اگرچه از هم مجزا نیستند و شاعر تجدید مطلع نکرده است اما ازحیث موضوع کاملا ازهمدیگر ممتاز میباشند زیرا نعت نبی اکرم ص ـ ووصی محترم ع را با کلمه (تبیان) و در دو بیت ذیل شروع نموده است .

((تبیان نعت نبینا بظهوره   فی اول الابداع والا بداء))

تبیان بعض مناقب لا حست   بضیاء شمس ولایة علیاء))

آنگاه مقصود ازاین منظومه را در فهرست بسیارمختصری (۱۱ بیت) شرح میدهد :ـ

((انی ساء نشد ها لاهل ولاء ه   بقصیدة عربیة غـراء))

((ومقاصدی فیها تکون ثلاثه   فی عین وحدتها لدی العلماء))

((اذ کلّها معنی مناقبة النّبی   هو فائق فیها علی الکبـراء))

((فالمقصد الاعلیٰ مناقبة النبی   کالنور صفاته الحسـنا ء))

بعد ازاین مقدمه چهارگانه دوازده منقبت (در ۲۵۰ بیت) آغاز میشود :ـ

چون این مناقب را مؤلف کثیرالتالیف ذهبی (راز) در مقدمه براهین الامامه ترجمه کرده است وما آن کتاب را ـ مفصلا معرفی خواهیم نمود لذا از ذکر جزئیات آن در اینجا صرفنظر مینمائیم . اکنون بی مناسبت نمیدانیم که یکی از هنرهای دیگر این مؤلف را که نمو داری از قدرت طبع او میباشد بیان نمایم :ـ

در ۲۵۰ بیت این مناقب که مخصوص شناساندن حضرت علی ع است اکثر نزدیك بتمام ابیات با (من کان) شروع شده و مضامین مناسب با آن آورده است :ـ

((من کان نوراً بین ایدی ربنا   قبل الخلائق اول الابداء))

((من کان فی النسب الجلیل مشارکا   للمصطفی هو سید المجداء))

((من کان باب مدینة العلم النبی   هی قلب فخرافاضل العظماء))

بخش دوم ـ قسمت عمده کتاب است که شامل یکهزارو ششصد وبیست وهفت بیت با همان بحر وقافیه است :ـ این بخش بدون تجدید مطلع وبااین ابیات شروع میگردد :ـ

((المقصد الاونی مناقبة النبی   هی فی امامته بغیر خفاء))

((لثبوت اصل الخلافة وولایته   علویّته الانوار والاضواء))

چنانکه ملاحظه میگردد دراین مقدمه (۲۳٦ بیت) مقصود اوفای مؤلف وناظم (مجموعیت فضائل در ذات اقدس علوی . لزوم حقیقت صدق وطهارت در وصی رسول الله . معنای امامت واولوالامری) بیان شده

وسرانجام نتیجه گرفته است که ((ان الخلافة والامامة حق من ـ هو سید الحکمة والعرفاء)) .ـ
قسمت دوم این بخش شامل دوازده برهان منطقی (در ۱۰۲۲ بیت) میباشد که چون مناقب بالا در ـ
براهین الامامه ترجمه گردیده و درجای خود معرفی میشود ما از بحث در آن خودداری مینمائیم .
قسمت سوم را با این بیت آغاز کرده است :ـ

((تبیان منهج فهم نور کلا مهم بمدارك الحکمة والعرفاء))

آنگاه استدلالهای منقول از آیات واحادیث براهین گذشته را با اصول حکمت اشراق وعرفان (در ۲۰٤ بیت)
تطبیق نموده است .

درخاتمه کتاب (۱۰۵ بیت) پس از اعتراض بفلاسفه یونان زبان به پند واندرز گشوده وخوانندگان را بکلام
ایمانیان دعوت کرده وکتاب را با این بیت پایان داده است :ـ

((اسمع کلا مهما الذی هو منبع لمعارف الحکماء والعرفاء)) .ـ

بحث ۲ ـ کتاب مصباح الولایه (منظومه عربی)

این منظومه چهارصد وچهل بیتی از لحاظ وزن وقافیه دنباله کتاب نور الولایه میباشد ولی از لحاظ طرح
کتاب ومخصوصا فهرست مفصلی که از دوازده (اشراق لمعه) داده است . معلوم میدارد که این کتاب
بایست بیش از چهار پنجهزار بیت باشد زیرا اساس این کتاب شرح وتفسیر خطبه ((یذکر فیها ابتداء
خلق السماء والارض وخلق آدم)) (۱) نهج البلاغه است چنانکه مؤلف وکاتب (نسخه موجود) ـ
در آغاز کتاب بخشی از آغاز خطبه ((الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون)) (۱) تا چند قسمت
از آنرا ((عالما بها قبل ابتدائها محیطاً بحدودها وانتهائها . عارفا بقرائنها واحنائها)) (۱) را نقل
کرده وسپس حدیث عمران صابی را از مجالس عیون اخبار الرضا (حضرت رضاع) بدان افزوده وبا این بیت
کتاب را آغاز نموده است :ـ

((قد اسفرت سبحات شمس کلا مهم فزنا بنور معارف علیاء))

آنگاه پس از بیان کلیاتی در باب ولایت (۱۳ بیت) نام کتاب را بدینگونه یاد کرده است :ـ

((انشاءت مشکوة الهدایة انما مقباس نور ولایته لالاء))

((سمّوه مصباح الولایه بینکم والله یحفظه من الاطفاء))

سپس بوجه تسمیه این نام پرداخته وتحقیقات وتفسیرات را شروع نموده است .

اگرچه نسخه حاضر کمتر از ربع از اصل کتاب میباشد . نگارنده هم تا بحال در هیچ یك از کتابخانه های معروف
ومعتبر بقایای آنرا بدست نیاورده است .

اما از روی همین مقدار موجود (۲) وفهرست اشراقات لمعات که نظما در مقدمه کتاب آمده است طرح

---

۱ ـ نقل از سطر ۱۶ و۱۷ ص ۱۵ و سطر ۷ ص ۱۸ نهج البلاغه چاپ مصر با شرح شیخ محمد عبده

۲ ـ قسمت موجود شامل مقدمه (۱۰۰ بیت) باضافه اشراق لمعه اول (شامل چهار بیان وجمعا ۲۰۰ بیت)
واشراق لمعه دوم (۱۲۰ بیت) واشراق لمعه سوم (۱۲۰ بیت) میباشد .ـ

تالیف را بر دوازده اشراق لمعه و یک ختم و موعظه قرار داده و هر اشراق را بچهار بیان تقسیم نموده است بطوریکه حاوی تمام خطبه ((خلقت حضرت علی ع)) باشد .

ولی متاسفانه در سه بخش موجود بیش از سه قسمت اولیه خطبه ((اول الدین معرفته ...... وکمال توحیده الاخلاص له وکمال الاخلاص له نفی الصفات عنه . وانشاء الخلق انشاء وابتدءه ابتداء)) موجود نیست .

بحث ۳ ـ کتاب حکمة العارفین (منظوم عربی)

این منظومه ای که در حدود یکهزار و هفتصد بیت آن موجود و بدست آمده است (۱) از لحاظ بحر نزدیک بمنظومه های فوق الذکر میباشد . اما از لحاظ قافیه با آنها فرق دارد و با بزرگترین تالیفات منظوم سید قطب الدین (فصل الخطاب) هم قافیه (ــ . ــ . ة) است .

طرح این کتاب بر دو مقدمه و بیست و شش بیان بنا شده است درصورتیکه درنسخ موجود بیش از چهارده بیانش بیش نویس و استنساخ نشده . از این بیانات چهارده گانه موجود هشت بیانش بدون هیچگونه کسر و اضافه ای درضمن بصائر هجده گانه فصل الخطاب تکرار شده است بااین اختلاف که اولا جای بجا شده و ثانیا کلمه ((بیان)) با حذف یک سیلاب از وزن شعر تبدیل به ((بصائر)) گردیده است (۲)

مثلا عنوان ((بیان لتوحید الوجود بذاته وتقدیسه بالحجة العلویة)) (۳)

با حذف (لام تعلیل برسر لتوحید) بصورت ((بصائر توحید الوجود بذاته ..... الخ)) درآمده است چون نگارنده در معرفی فصل الخطاب بنابراهمیت مطالبش فهرست دقیق مطالب آنرا بیان مینماید در اینجا از معرفی ذکر بیانات حکمة العارفین که قسمت اعظمش در آنجا تکرار میشود صرفنظر میگردد .

مطالب مورد بحث حکمة العارفین چنانکه از نام آن پیداست بیان فلسفه ویژه اقطاب ذهبیه در دوران تشیع میباشد که در برابر حکما و متکلمین . فلاسفه اشراق و مخصوصا مشائین قد برافراشته و مکتب تازه ای بوجود آورده اند که درعین حال توجه بمعقولات و ذوقیات و با آنکه باستدلالهای منطقی حکماء (مخصوصا اشراقیون) و ذوقیات عرفاء دلبستگی تامی دارند میکوشند تا مباحث فلسفی (ذات واجب الوجود، خلقت ممکنات ، اسماء وصفات الله .... وغیره) را با آیات قرآن و احادیث ما نور از خاندان طهارت که جملگی را یک نور واحد وعقل کل دانسته و بیاناتشان را از هر سنخ استدلال منطقی قاطع تر میدانند ، تطبیق نمایند ـ اگرچه در فصل اول این باب (٤) تاریخچه مختصری از پیدایش ، اصول فلسفی و سایر جزئیات این مکتب را بیان نمودیم ولی در اینجا بااین مقدمه کوتاه تشحیذ ذهن کرده ، نمود ارباز این مکتب و اولین کتاب مدون آنرا معرفی مینمایم .

---

۱ ـ نسخه ای از این کتاب را نگارنده در مجموعه ایکه پیش نویس همین کتاب و کتاب فصل الخطاب بخط مؤلف است موجود دارد و با نسخه ایکه ضمن چند کتاب سابق الذکر (نور الولایه . مصباح الولایه) در کتابخانه حاج ملک است با دقت مقابله گردید . همانطوریکه درمقدمه این فصل گذشت مسلما نسخه کتابخانه ملک در دوره ارشاد قطب ۳٦ ذهبیه ازروی نسخه نگارنده استنساخ شده است .

۲ ـ بیان ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ / بصائر ۳، ۴، ۹، ۷، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸ تبدیل یافته اند / ۳ ـ عنوان (بیان و حکمة العارفین که بصائر را فصل الخطاب) را تشکیل داده است

۴ ـ فصل ((تحولات فکری در ادوار مختلف ذهبیه)) .

بطور قطع سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی نمودار کامل این مکتب بوده و چون این کتاب مبحوث عنه بیش از (فصل الخطاب) (۱) تنظیم و تالیف شده است میتوان آنرا بنام اولین تالیف این مکتب ذهبی نام برد . –

بحث ٤ – کتاب صرف و نحو علوی (منظوم عربی)

یکی از تالیفات مفید جناب سید قطب الدین محمد این منظومه میباشد که باقتفای الفیه ابن مالک (۲) رفته و این ارجوزه ادبی را در بحر متقارب (مثنوی) را بوجود آورده است .

همانطوریکه در ترجمه احوال این رکن ذهبی ذکر کردیم مؤلفین و تذکره نویسان ذهبی بنام این منظومه را – (عوامل) و سبب تنظیم و تالیف آنرا برای تدریس پسر تقی خان بیات (حاکم فارس) (۳) ذکر نموده اند .
((در اوقات توقف در شیراز ...... تقی خان حاکم ...... هر شب بخدمت آنحضرت میرسید ...... و فرزندان خود را بخدمت .... میآورد که .... یکی از آنهارا داخل در سلسله ولایت نموده تربیت فرمایند لهذا یکی از آنهارا قبول فرموده و رساله عوامل منظوم بجهت او .... برشته نظم درآورد .... الخ)) (٤)

درصورتیکه درمتن این کتاب اثری از آنکه دربالا مذکور شد یافت نمیشود . بلکه این کتاب که شامل دو قسمت (صرف . نحو) میباشد یک قسمت (صرف آن) را بنام فرزند ش (میرسیدعلی) سروده و اورا بتحصیل آن تشویق فرموده است : –

((کتبته تذکرة لابنی علیّ نوّره الله بنوره الجلیّ))
((تعال یا بنیّ واطلب الهدی وَاْسْعَ لادراک المعالی ابدا)) (٥)

بخش دوم این منظومه (نحو آن) را هم چنانکه در خاتمه کتاب آورده است برای (بعض الاخوان) تالیف و شخصا تحریر نموده : –

---

۱ – در (بحث ۱ از مبحث هفتم همین فصل) معرفی خواهد شد

۲ – الشیخ الامام ابوعبداله جمال محمد بن عبداله بن مالک السطائی الاندلسی الجیانی الشافعی (طی از قبایل یمن است که بنام طی بن ادد بن کهلان معروف میباشد) . براین الفیه ادبی شروح زیادی نوشته اند که مشهورترین آنها بنام (کتاب البهجة المرضیه فی شرح الالفیه المسمی بسیوطی) میباشد . این شرح – در بین طالبان ادب شهرت بسزائی داشته و تحصیل آن از لوازم اولیه فراگرفتن ادبیات عرب است .

۳ – بشماره ۳۲ از باب سوم این رساله رجوع شود .

٤ – خلاصه و نقل از صفحات ۱٤ و ۱٥ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم جناب راز شیرازی . چاپ تبریز . –
٥ – ابیات ٤ و ۱۲ از ص ۳ و نیز ابیات ٦ و ۱۱ ص ۳ مبحث اول و نیز ابیات ۱ و ۲ خاتمه (ص ۱۷) و ۱۰ تا ۱۲ (ص ۲۰) قسمت دوم منظومه علوم چاپ تبریز . –

((ان من الاشعار نور الحكمة   وانها للطالبين رحمة))

((قد انتهت لبعض اخوان الصفا   على يدى الداعى الى نهج الوفا)) (۱)

نام این کتاب را خود مؤلف برخلاف آنچه که دربالا مذکور شد ((صرف ونحو علوی)) خوانده است :-

((كتبة العليا ابو الفضيله   بحلته فضائل جليله))

((سميته بالعلوى صعدوا   به الى ذرى المعالى واسعدوا)) (۱)

ناظم این منظومه نام خود را بخلاف روش کلی خویشتن در سه محل کتابش آورده است :-

دومورد این خلاف سنت‌نمودن استفاده ازصنعت براعت استهلال در اثناء نعوت‌مقدماتی این دوکتاب میباشد :-

((هم فلك العلم وقطب الدين   هم شفائى وبهم يقينى))

((وانهم شمس سماء العلماء   وقطب الدين العرفاء الحكماء)) (۱)

سومین مورد، آخرین قسمت‌خاتمه کتاب وبرطبق قاعده کلی خود میباشد که نامش را بدینگونه یاد نموده است :-

((ناظمه خادم علم الدين   محمد بن على بقطب الدين)) (۱)

تاریخ تنظیم این منظومه درحالیکه بیش‌ازیکهزاروهشتصد بیت میباشد درشبی از شبهای سال ۱۱۳۰ ساخته وبسر داخته شده وخود ناظم سروده است :-

((نظمت ليلة من الليالى   انشاءت نظم هذ اللئالى))

((اتممت جوف ليلة ابياتى   قد نهبت وقتى كالبيات))

((فى سنته المائه والثلثين   والالاف فى عام ورود قسذ وين[2])) (۲)

موضوع این کتاب‌چنانکه ازنام آن برمیآید مباحث صرف (تصریف واشتقاقات‌صحیح ومعتل) ونحو (اعراب وبنا) میباشد .

طرح قسمت‌اول (صرف) این منظومه بریک‌مقدمه ودومقاله وخاتمه بنا شده است .

((اتلوا عليكم اولا مقدمة   ثم مقالتين ثم الخاتمه))

((اما المقدمة فى التصريف   ومجمل الاقسام فى التصريف)) (۳)

همانطوریکه مقدمه را در (معنی واقسام) تصریف نموده است . مقاله اول را بمباحث افعال سالم (اوزان ماضی وصرف واشتقاق آن . علامت‌وساختن مضارع . تصریف امرین . نونین تاکید . لازم ومتعدی . معانی ابواب وخواص‌هریک . مشتقات هشتگانه) اختصاص‌داده است :-

((مقاله فى سالم المشتقات   ونبتدى بالفعل فى التصريفات)) (۳)

درمقاله دوم قوانین افعال غیرسالم (مضاعف واقسام معتل) را بحث‌وتحقیق نموده است :-

((مقالة مفصل المعالم   فى صرف مشتقات‌غير السالم)) (۳)

---

۱ - رجوع‌شود بپاورقی صفحه قبل شماره ٥

۲ - (قذ وین) بضبط اصل نقل‌گردید وحال آنکه امروز (قزوین) نوشته میشود .-

۳ - ابیات نقل ازصفحات ۱ (۲ و ۳) و ٤ (بیت ٦) و ۲۱ و (....) ازقسمت اول وبیت ۱ ازص ۱ قسمت دوم صرف ونحوچاپ تبریز .-

پس از این مباحث بقیه افعال غیر سالم (اقسام افعال مهموز) را در خاتمه کتاب بیان نموده است :ـ

((خاتمة الکتاب فی المهموز   فاعرفه یا مستکشف المرموز)) (۱)

قسمت دوم این کتاب (نحو) بر یک مقدمه کوتاه و متن و خاتمه طراحی شده است :ـ

مقدمه شامل تحمید و نعت بسیار مختصری میباشد که با این بیت آغاز گردیده است :ـ

((حمداً لمن الیه طیّب الکلم   یصعد فی سماء علم من علم)) (۱)

متن این بخش بر بیست قسمت (تعریف نحو . اقسام کلمه . اعراب و اقسام آن : لفظی و تقدیری و محلی . بنا . سیزده نوع عوامل) تقسیم شده است .

روش مؤلف که موجب امتیاز این تالیف بر سایر منظومات و تالیفات صرف و نحو گردیده است هما نا تمثیل بآیات قرآن و احادیث ما ثور میباشد چنانکه نبیره دختری و خلیفه سوم وی (جناب راز شیرازی) در این باره گفته است :ـ

((. . ..... و امثله آن تمامی در بیان معارف الهیه مستنبط از کلام الله و احادیث است که این رساله دستور العمل از برای طلاب و سلاک الهی است با وجودیکه در علم نحو است هر طالب سالکی آنرا بخواند قطعا از فیض ولایت بهره ور است)) (۲)   خود مؤلف هم دربیان این معنی از صنعت براعت استهلال استفاده کرده و در ابیات آغاز متن هر دو قسمت کتاب گفته است :ـ

((الحمد لله المجید فی الازل   صرّف فی القرآن کلّ مثل))

((لکنّ فی ضمن نظمٍ عالٍ   و شحنه بدایع الامثال))

((فصار کالدلالة الفصیحة   یدّل فی امثالها الملیحة))

((و تستبینوا من کتاب الله   و تستفیضوا من خطاب الله))

((لکن لدی العظام من بیانی   استطعموا مائدة القرآن)) (۳)

این منظومه را مرحوم میرزا محمد حسین عشقی (شیخ مرحوم مجدالاشراف در تهران) با خط نسخ کتابت کرده و درسال ۱۳۱۸ هجری قمری در تبریز با چاپ سنگی بطبع رسیده است .ـ

قسمت اول و دوم این کتاب بترتیب با ابیات اول و دو بیت دعائی ذیل خاتمه یافته است :ـ

((یعرفها من حصّل الدّرایة   وانّ فی مسطور نا کفایة))

((الحمد لله الحمید الواجد   صلّ علی سادا تنا الاماجد))

((محمد و آله الکرام   اکابر الافاضل العظام)) (۳)

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ۳ پاورقی صفحه قبل

۲ ـ نقل از سطر ٤ تا ٦ ص ١٤ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم جناب راز شیرازی . چاپ تبریز

۳ ـ بیت دوم تا ششم از ص ۳ از قسمت صرف و بیت ۸ از ص ۲ قسمت نحو و نیز بیت آخر (سطر ٦ ـ ص ۹۰) از قسمت اول و دو بیت آخر (ص ۲۰) قسمت دوم منظومه علوی چاپ تبریز .ـ

بحث ۱۵ ـ کتاب المواعظ و النصایح (منظومه عربی) :

یکی از تالیفات مفید سید قطب الدین محمد این منظومه میباشد که با این قافیه (ـ ء ا ﴿) در ششصد و پنجاه بیت عربی تنظیم یافته و بعد از بسمله آغاز مطلب را چنین نموده است : ـ

((الحمد للمتعال بالا سماء عن کل افاضل العرفاء))

نام منظومه و ناظم آن چنانکه دأب این مؤلف ذهبی بوده در آخر کتاب آمده با این معنی که در بیت اول ((ختم الکتاب)) نام این تالیف را بدینگونه یاد کرده است : ـ

((ختم الکتاب مواعظ و نصایح لا بدّ منها عند الاستهداء))

((و الحمد لله الذی جعل الهدی فی منطقی بقصیدة غراء))

آنگاه پس از سی بیت که در آن ادوار سیر و حالات سلوک خویشتن را شرح داده درمقام دعا نام خود را متذکر شده و گفته است : ـ

((یا ربّ اکمل دیننا بولایة علویّة واجعل کمال صفا تها))

((لمحمد یدعیٰ بقطب الدّین فی فلك الهدایة رافعاً درجا تها))

علت تالیف و سال تنظیم این منظومه که میتوان آنرا یک قصیده مفصل نامید در هیچیک از ابیات ذکر نشده است .

موضوع این منظومه مباحث فلسفی (آفرینش و توحید ذات خداوند) میباشد که در اثناء آن مطالب عرفانی و اصول تصوف هم آمده است . ـ

طرح این رساله بر پنج تحمید و یک خاتمه بنا شده است : ـ

تحمید اول ـ پس از حمد وثنای الهی و نعوت رسول اکرم و اوصیای وی آیه نور التفسیر نموده است .

تحمید دوم ـ در وجود حق تعالی بحث وتحقیق کرده است .

تحمید سوم ـ اشتراك (لفظی و معنوی) وجود را مطرح و بتجزیه و تحلیل آراء فلاسفه پرداخته است .

تحمید چهارم ـ با استشهاد بآیات قرآن و احادیث ماثور عقاید فلاسفه را مردود شناخته است .

تحمید خامس ـ نظریه خود و عرفای ربانی را درباب اشتراك وجود بیان داشته و بمناسبت آیات ((الرحمن علی العرش استوی (۱) و وهو بکلّ شیئی محیط (۲))) را تفسیر نموده است . ـ

روش مؤلف در این منظومه مانند سایر آثار فلسفی وی میباشد .

نسخه خطی این کتاب ضمن مجموعه ای که (۳) متعلق بکتابخانه ملی ملك است بنظر رسید و مطالعه گردید . ـ

---

۱ ـ این عبارت جمله دوم آیه ۳ از سوره ۱۰ (یونس) میباشد

۲ ـ این جمله جزء دوم آیه ۱۲۵ از سوره ٤ (نساء) وبصورت ((. . . . . . . وکان الله بکل شیئی محیطا)) میباشد و در آخر آیه ٥٤ از سوره ٤١ (فصلت) بصورت ((. . . . . الا انه بکل شیئی محیط)) است .

۳ ـ مجموعه ای که بخط نسخ خوشی قبل از سال ۱۲٥٠ تحریر یافته (درمعرفی حکمة العارفین و نور الولایه تحقیق نموده ایم) و شامل چند رساله است ذیل شماره ۱۲۷۸ کتابخانه ملك موجود میباشد . ـ

بحث ۶ - معرفی رساله وجودیه (منثور فارسی) :-

نسخه خطی از این رساله درکتابخانه نگارنده میباشد که شاید دونسخه آن که یکی ناقص است (دو برگ وسط را ندارد) و دیگری باخط شکسته نسخ در ۹ ورق ۱۸ سطری (درحدود ۴۶۲ بیت) تحریریافته خط مؤلف با شد اگرچه رقم و تاریخ تحریرندارد اما ازقلم خوردگیها وحذف و اضافه مطالبی دربین سطور وحاشیه معلوم میشود که مسوده رساله است .

نسخه سوم بخط میرزاابوالخیر وزیر دفترفارس (۱) است که با خط شکسته مرغوب در اواخر رجب سال ۱۲۹۶ (۱۲۳ سال بعد از مؤلف) تحریریافته و شاید نسخ منحصر بفرد این رساله باشند .

این رساله فارسی بیش از ۴۶۰ بیت و بنام فرزند مؤلف (میرزا سیدعلی) که خود از شخصیتهای بارز ذهبیه (۲) بوده . تالیف شده است .

موضوع بحث رساله چنانکه ازنامش پیداست (وجود و سریان آن در ممکنات) میباشد .

طرح این رساله بریک مقدمه مختصری در نصایح ومتن کتاب بنا شده است :-

مؤلف پس از بسمله وخطبه بسیارکوتاهی که با این عبارت ((بعد ایفرزند ارجمند ایدك الله بنوره الجلی ...... الخ)) شروع شده بمواعظ پرداخته است آنگاه تعریف معروف علم حکمت ((الحکمة صیرورة الانسان عالما علمیا (۳) مضاهیا بلعالم الغیبی)) را مطرح و مباحث خویش را آغاز کرده است .

چون بیشتر ازتالیفات این رکن ذهبی منظوم و بزبان عربی استمابرای نشان دادن خصوصیات نثر فارسی این مؤلف قطعه ای از مباحث مقدماتی این رساله رانقل مینمائیم تا هم زمینه مطالب این تالیف را بدست داده و هم طرز نگارش نثرفارسی این قطب را نمونه داده باشیم :-

((وجود حق . حق وجود ونفس شهود است و با آنکه خود کل الکمالات باشد از تکثر مبرا و از تعیین معرا است همه باو پیدا واو بخود هویدا ست . آنگاه شهود هیچ ذات از مشاهده جمال او مشغول نشوی وبظهور هیچ صفت از مطالعه کمال او غافل نگردی . از بحیره حیرت بر بساط قرب وعبدیت آئی ...... همه را درخود وخودرا در همه بینی وهرچه جوئی خودرایابی این است طریق حکمت شهودیه و وحدت در کثرت)) .

مؤلف بهمین کیفیت حکمت عقلی راهم توضیح داده وفرق مختلف فلاسفه واختلافات آنهارا بیان نموده و وارد متن (رساله وجودیه) شده است وباعتبار اینکه ((استعمال وجود یا بوضع است یا باشتراك . و اشتراك را با لفظی دانند یا درمعنی واشتراك معنوی یا جمعی است یا فردی واویا .... وابنها یا باصالت

---

۱ - از محترمین سادات شیراز و داماد (شوهر نورجهان بیگم دختر دوم حضرت راز) ومرید سی وپنجمین قطب ذهبیه میباشد . این مرید ذهبی مقداری از تقریرات مجلس در سریبر و پدر زن را دررساله تدوین وما آنرا درباب آثار آن قطب معرفی مینمائیم .

۲ - برای اطلاع ازکمالات علمی و مقامات معنوی این بیرزاده ذهبی بصفحات ۱۱۷ تا ۱۲۱ تذکره راز چاپ شیراز مراجعه شود .

۳ - در نسخه (عقلیا) ضبط شده است .-

وجود است یا بعوض بر ماهیات متأصله .... الخ))

بنابراین با حصر منطقی استعمال وجود بر دوازده صورت و طرح رساله را بر دوازده حصر منحصر نموده وسرانجام نظریه خویشتن را چنانکه در سایر تالیفات فلسفی خویش آورده ، بیان نموده است .–

بحث ۷ – معرفی رساله جام جهان نما (نثر فارسی)

دومین رساله فارسی جناب سید که برای ((طایفه از دوستان که طالب علم توحید بودند ومحب قدم تحقیق و تجرید . و ازالفاظ ائمه این طایفه ایشانرا برد الیقین (۱) حاصل نمیشد واز کتب ایشان وفهم عبارت آن قاصر بودند .... الخ)) نگاشته ودر (کلیات توحید و ایضاح مراتب وجودی حق . شرح دوائر توحید وبیان تجلیات انوارالهی) تالیف کرده و دو دایره که درگذشته از آن سخن گفتیم با مصطلحات فارسی طراحی ورسم نموده است .

این رساله را درکتابخانه ها نیافتم . تنها نسخه ایکه شاید درایران منحصر بفرد باشد در کتابخانه نگارنده موجود میباشد که باخط نستعلیق نفیس در ۱۷ صفحه ۱۴ سطری (مجموع رساله ۲۳۸ بیت میباشد) تحریریافته است .–

مبحث ششم – سبك نگارش وجهات ادبی نثرفارسی سیدقطب الدین محمد .–

با توجه بانحطاط نثر صفوی که درسبك نگارش شیخ مؤذن (بحث ۵ از مبحث ۲ از فصل نهم این باب) بیان نمودیم . این نکته را اضافه مینمائیم که بهمان نسبتی که دوران صفوی بپیش میرفت نثر فارسی تباه ترمیشد وامتیازات خود را بیشتر ازکف میداد چنانکه ازمقایسه دو تالیف منثور این قطب با آثارشیخ مؤذن این انحطاط کاملا محسوس میشود .

چه بسا رغبت شدید این قطب بـر تالیف و دانشمند ذهبی هم بزبان عربی و سرودن اینهمه اشعارتازی توجه بهمین نکته بوده است که خواه و ناخواه می باید افکارعالی و دقیق خودرا بزبان قومی که تااین حد انحطاط یافته بود بسراید لذا دست بدامان لغات وسیع و زبان فصیح عرب گردید .–

بهرحال ما بـرای نمونه خواص صرفی ونحوی . آثارفارسی این مؤلف که مربوط بطرز جمله بندی و استعمال کلمات ویژه ای این دورساله فارسی میباشد بیان مینمائیم :–

ازخصائص بارز نثرفارسی این مؤلف آوردن فعل ورابطه مشترك در اول جمله میباشد که خود از بقایای سبك انشاء قرون ۷ و ۸ هجری و مخصوص نثر مسجع بوده است .–

علاوه بر این تقلید که قسمت عمده جمله بندی این رسائل را تشکیل داده است . مؤلف برسم معمول سده پنجم از تکرار فعل احتراز ننموده است :–

با توجه بسبك دوره این مؤلف ((دوره بازگشت ادبی)) (۱) که ازگذشتگان (۲) تقلید میکردند آثار هر دو نوع جمله بندی را دراین رسائل می یابیم .–

---

۱ – دوره پنجم از ادوارشش گانه ایکه مرحوم استاد بهارتقسیم بندی کرده وبنامهای ادوار (سامانیان . غزنویان و سلجوقیان اول . سلجوقیان دوم وخوارزمی . عراقی وتصنعی بازگشت ادبی . جدید) نام گذاری شده است .–

((در این مرتبه . . . . . . وحدتی است حقیقی از سریان احدیت در وی . وکثرتی است نسبی از سریان واحدیت در وی . . . . الخ)) (۱) ونیز گاهی افعال مختلف از یک مصدر را نزدیک یکدیگر بکار برده است .

((مجملا حاصل بود ومفصلا نیز حاصل شود ومفصلا نمیشود الا . . . . الخ)) (۱) ویا ((مجملا جلوه میکرد ومفصلا نیز جلوه کند)) (۱)

در غالب از جملات این رسائل رابطه و فعل معین (است) را بحد وفور استعمال نموده است بطوریکه در بعضی ازصفحات (۱۴ بیتی) ۱۳ تا ۱۸ بارتکرار شده است مثلا ((حرف یا پیش اهل اسرار سبب است و سبب حجاب است مر مسبب را چنانکه دلیل حجاب است مر مدلول خویش را وضع حجاب است مر صانع را . . . . . . الخ)) (۱)

مبحث پنجم - تالیفاتیکه بچاپ رسیده است :-

ازپانزده اثر این مؤلف دانشمند وصاحب مکتب ذهبی سه تالیف بطبع رسیده است که ما آنهارا درسه بحث معرفی مینمائیم :-

بحث اول - معرفی کتاب فصل الخطاب (منظوم عربی) و شرح فارسی آن بنام (میزان الصواب)

چهارکتاب باین نام میشناسیم :-

۱ - فصل الخطاب فارسی تالیف حاج محمد کریمخان دراصول عقاید است وبسال ۱۲۸۲ تالیف و درسال ۱۳۰۲ - بخط صادق گلپایگانی چاپ سنگی شده است .

۲ - فصل الخطاب عربی تالیف میرزاحسین نوری بسال ۱۲۹۲ که بخط سید احمد اردستانی در تهران چاپ سنگی گردیده است .

۳ - فصل الخطاب سید حسین عرب باغی در سال ۱۳۶۳ تالیف وسال ۱۳۶۷ ضمیمه ۱۱ رساله دیگر در تهران چاپ شده است .

۴ - این کتاب که مهمتر ازهمه میباشد :-

((اباصادقاً تشتاق حورالحکمة ‌ ‌ ‌ الهیته فی النشاة الدنیویة))

((نظمت اللئالی من معارف فاغتنم ‌ ‌ ‌ فلائد حوراء الجنان البهیة))

((بنظم بدیع فی البلاغة احسن من ‌ ‌ ‌ النثر فی استماع اهل الفضیلة)) (۲)

الف - اهمیت تالیف

((زمنظومات شه فصل الخطاب است ‌ ‌ ‌ که در آن علم مبدء تا مآب است))

((رموز علم وعرفان اندر او جمع ‌ ‌ ‌ برای سالکان درراه دل شمع))

((زغواصی دل در بحر توحید ‌ ‌ ‌ بسی دّر یتیم آرد و سنجید))

((برشته نظم تازی بس کشیدش (۳) ‌ ‌ ‌ بتحقیق اندر این فن دان فریدش))

---

۱ - نقل ازسطر ۵ و ۶ ص ۸ سطر ۲ و ۴ ص ۶ و ۷ تا ۹ ص ۷ رساله جام جهان نما
۲ - ابیات ۵۶ و ۵۷ ص ۱۳ و ۱۲۹ ص ۲۴ میزان الصواب چاپ تبریز .
۳ - ابیات ۱۴ و ۱۷ ص ۸۷ تذکره رازچاپ شیراز .-

بدون تردید کتاب فصل الخطاب که بیش از هشت هزار بیت و در بحر و قافیه (ـْـ ـُـ ة) واحد ساخته و پرداخته شده است یکی از منظومه های فلسفی بی نظیر و یا کم نظیر اقطاب ذهبیه و سایر مؤلفین است. این تالیف از دو نظر واجد اهمیت میباشد : —

یکی از نظر روش فلسفی و ابتکاریکه مؤلف در تلفیق مبانی فلسفی و اصول دینی ، تطبیق قواعد منطقی با احادیث و آیات قرآنی کرده است.

((وانّ دلیل العقل والنقل واحد | یعرفان عین القلب شمس الرسالة))
((فحکمتنا انوار شمس الولایة | الالهیّة القدسیة العلویة))
((براهیننا عقلیة مستفاضة | من النقل ای من نور شمس النبوة))
((ببرهان ان العقل روح نبیاً | وذلک کلیٌّ باصل الحقیقة))
((وسوف تری برهانهم فی مقامه | بانوار تحقیقاتنا الحکمیة))
((الا ان نور العقل والنقل واحد | وما امتاز الا باعتبار الا فاضة))
((ابیّن توحید الوجود بنصّ وعقلی | بلا ریب تا ویلات الصحیحة))
((الی الآن لم یظفرتها الفضلا فی | ربما تمّم اصداف قول السیائة))
((فبیّنها عقلا ونقلا لاهله | الذین لهم نور العقول الرزینة))
((وهذ الطریق الحق فی العلم قیّم | ومطلع اشراقات شمس الهدایة))
((فیرقی الی الحقّ الیقین کمالهم | باسفار صبح (۱) الکشف من غیر کلفة)) (۲)

جهت دیگر ابتکار منظومه حکمت میباشد که قبل از این عارف فلسفی مشرب هیچ یک از دانشمندان و مؤلفین بدین کار دست نبرده اند.

اگر چه الفیه ابن مالک مقدم بر این تالیف میباشد اما موضوع آن مسائل ادبی است.

مسلما حاج ملا هادی سبزواری (۳) هم از این ابتکار فاضلانه متاثر گردیده چنانکه در غالب مباحث با ابیات فصل الخطاب نظر داشته است : ((یامن هو اختفی لفرط نوره * الظاهر الباطن فی ظهوره)) (٤)

حاجی سبزواری در بحث تجلی حقیقت وجود در ممکنات و سریانش در موجودات بصورت مقرون گفته است ، در صورتیکه سید قطب الدین در چهار مورد مختلف گفته است : —

((هو الظاهر المشهود بالباطنیة | هو الباطن المستور بالظاهریة))
((ومحتجب عنهم بفرط ظهوره | بآیاته فی کل معنی وصورة))

---

۱ — اشاره بقسمت آخر حدیث معروف (ماالحقیقة) کمیل بن زیاد که (حضرت در پاسخ آخرین جمله (زدنی بیانک) فرمود ((اطف السّراج فقد طلع الصبح)) .

۲ — ابیات ۲ از بصائر ۱۸ و ۱۱۲ و ۱۲۲ تا ۱۲٤ و ۱۸٤ و ۱۸۵ و ۲۲۲ و ۲۲۵ از تحمید ۱۳ و ۲۹۹ و ۳۱٦ از بصائر ٤ فصل الخطاب نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۳ — ترجمه احوال وی در پاورقی بیان حالات سی و پنجمین قطب ذهبی (میرزا ابوالقاسم راز) گذشته است .

٤ — بیت دوم از ص ۲ و ۹ از ص ۱۰ منظومه حکمت چاپ تهران . —

((فاظهر اشیاء ظهوراً بوجهه واخفی بکنه الذات والباطنیة))

((وعن کلّ شئی مختفٍ بظهوره ومن کلّ شئی مستو بالسویّة))

((فواعجبا ان الظهور حجابه وقد اختفی من شدة الظاهریة)) (۱)

همچنین مرحوم اسرار درباره (اصالت وجود) سروده است : ـ

((ان الوجود عندنا اصیل دلیل من خالفنا علیل)) (۱)

جناب سید قطب الدین محمد در بصائر ۸ فصل الخطاب گفته است : ـ

((هو الحق قیوم الوجودات جاعل لاعیانها المجعولة الواقعیة))

((ومعناه ان لیست لتلک اصالة وان الوجود الحق اصل الحقیقة)) (۲)

علاوه برحق تقدم این تالیف بر منظومه حاجی سبزواری فزونی تعداد ابیات وقدرت شاعری . احاطه بر کلمات و مفاهیم میباشد منجمله مرحوم اسرار در قافیه مثنوی خویش آزادی داشته و حال آنکه این مؤلف بقافیه واحد مقیّد بوده است . خود مؤلف هم باهمیت این منظومه واقف بوده و درباره عظمت آن گفته است : ـ

((وانی بحمد الله ابطلت منطقاً اضلوا به عن نهج اهل الولایة))

((الی الیوم لم یبطله قبلی محقق صریحاً کما ابطلته بالحجة))

((لقد جاء الحق ازهق الباطل الذی به ضلّ قوم طالوا فی الفضیلة))

((مناطق یونان الافاضل باطل بمنطق ایمان بفضل الائمة)) (۱)

با آنکه این عارف حکمی مشرب پای استدلالیان وپایه منطق را مانند صوفیان بزرگ درهم شکسته است خود در قضایای فلسفی برخلاف سایر فلاسفه که از طریق (انّی) (۳) منطق استدلال نموده است از طریق (لمّی) (۳) قضایای مشکله (توحید . ذات الله .... غیره) فلسفی را اثبات کرده است : ـ

((وانّ طریق الفکر قد کان موصلاً بعلم الیقین لا بکشف الحقیقة))

((ولکن طریق المؤمنین بفکرهم هنا منهجان فی بیان الادلة))

((واوثق ایقاناً واعظم مدرکاً براهین لمّ بالعقول السویة)) (٤)

این طرز استدلال وروش تالیف میباشد که این ذوالقرنین عصر خود سدّ محکمی در برابر یاجوج وماجوج اوهام سخیف بسته است : ـ

((لقد افسدت یاجوج اوهامهم وقد اضلوا کبیراً عن صراط الهدایة))

---

۱ ـ ابیات ۱۱ و ۱۳ تحمید ۲ و ۶۶ بصائر ۶ و ۷ و ۶۶ و ۷۶ بصائر ۱۶ و ابیات ٤۹ و ۵۲ بصائر ۸ و ابیات ۵۲ و ۵٤ و ۶۲ و ۶۵ ص ۱۰ فصل الخطاب (نسخه خطی کتابخانه نگارنده)

۲ ـ رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل

۳ ـ در منطق ۲ طریق استدلال دارند . طریق انّ ـ آنستکه از اثر بمؤثر استدلال میشود . طریق لمّ ـ برعکس اولی ازمؤثر بوجود اثر استدلال مینمایند . ـ

٤ ـ ابیات ۲۷۷ تا ۲۷۹ بصائر ۵ و نیز ابیات ۷۷ تا ۷۹ مقدمه پنجم و نیز ۲۰۵ و ۲۰۷ از تحمید ۱۳ فصل الخطاب (نسخه خطی کتابخانه نگارنده) . ـ

((وانی لذوالقرنین فی عصر نالذی   دواه مضت فی الفتنة الحند سبه))

((ساجعل سدا لایطبقون نقبه   ولن یظهروا یوما علیه بحجة))

((وجدی امیرالمؤمنین هوالذی   لقد کسرالاصنام من فوق کعبة))

((واولاده الاطهار آل محمد   وهم اهل توتیها بعلم الوراثة)) (١)

ب ـ معرفی قصائد شمس‌الحکمة (٢) ((نهج الهدایه)) وکنز الحکمة :ـ

((زشمس‌حکمتش دلها فروزان   ظلام عقلها زین شمس سوزان))

بااین سبک نو ومکتب‌جدید بر اشارات که اشاره بصراط المستقیم ننموده . شرح مطالع که طالع سعدی گشوده شفاکه شفای دردهای درون رانکرده . شرح تجرید که به تفرید نگرائیده است (٣) طعن زده و در قصیده اول مجادله فلاسفه را که درمحاصره کعبه توحید بمحاربه انجامیده است‌غیرقابل فتح دانسته وخویشتن را ابابیل آنان معرفی نموده است :ـ

((ولما طال ما قد جادلوا فی کعبه التوحید   فارسل ربنا فی نطقنا طیرا ابابیلا))

((وانطقنالذی ابطال منطقهم بتوحید   هوالمشهور للعرفاء اجلالا وتبجیلا)) (٤)

ج ـ علت‌تالیف وموضوع‌منظومه فصل الخطاب :ـ

قسمت‌اعظم هر تالیفی رابایست درمحیط پرورش وزندگانی مؤلف یافت . اوضاع اجتماعی وسیاسی . حوزه علمی وعرفانی زمان این مؤلف ذهبیه را مادرشماره ٣٢ باب‌سوم این رساله شرح دادیم . وعلل ایجاد فتنه افغان راکه خود حاضر وناظر بوده است ازنظر این عارف شاعر بیان کریم وافق فکری دوران تشیع وصفویه . اختلاف متشرعین وصوفیه را هم اضافه برآنچه بتدریج درضمن ترجمه احوال اقطابی که در آن روزگار بسرمی بردند بیان نمودیم .

درمقدمه همین فصل هم دراثناء نشاندادن تحولات فکری بزرگان ذهبیه دورنمائی ازمحیط مشوش آن زمان ومکان رامجسم ساختم . ـ

نکته ایکه در اینجا باید اضافه نمود . تاثر شدید این شاعرعارف از دوطبقه است :ـ

---

١ ـ رجوع شود بپاورقی صفحه قبل شماره ٤

٢ ـ این قصیده ٩٧ بیت میباشد که باوزن سنگین قصائد وقافیه (ـــ ـــ لا) سروده شده است که بمناسبت بیت‌مطلع ((حمدت الله تعظیما وتوقیرا وتجلیلا ـ علی انوارحکمة مشرق القرآن تکمیلا)) ـ اقطاب ومؤلفین بعدی لقب (شمس‌الحکمة) رابدان داده اند وحال آنکه ناظم قصیده آنرا ((نهج الهدایه)) نام گذارده است ((قصیدتنا ضیاء المهتدین تبصروا منها ـ وسمّوا بیتکم نهج الهدایته کلما قیلا)) ـ این قصیده درنعت‌قرآن وفرق آن با فرقان . حقیقت‌علم ومعرفت‌که لازمه توحید مفطور درذات‌خلایق میباشد تنظیم یافته است . ٣ ـ خلاصه ای ازمضامین قصیده ١٠٠ بیتی کنزل الحکمة با قافیه (آ ـَ ـِ ی) سروده شده است . ٤ ـ ابیات ٦١ و ٦٢ نهج الهدایه نسخه خطی کتابخانه نگارنده . ـ

اول علمای ظاهر بین و متشرعین قشری میباشند که ایشانرا (اشباه اهل علم) خوانده و درباره آنها گفته است .

((واشباه اهل العلم قد انکر و اعلیٰ   اهانتهم ناموس حکم الشریعته))

((فلم یعرفوا اخبارهم بل تظاهروا   علیٰ کلّهم بالعزّة الد نیویّة))

((ومطلبهم ماکان تحقیق علمهم   لیستفهموا مقصود هم بالهدایة))

((ومقصدهم قرب السلاطین وحدة   وتشنیع اهل الحق بالعصبیة))

((افاضلهم فی اصلهم لعنوا علی   منابرهم امجاد اهل الولایة)) (۱)

دوم صوفی نمایان گدا صفت که طریق الحاد و دریوزگی می سپرند و مرتکب قبایح ورذائل اخلاقی میشدند و هرگونه بی مبالاتی را درویشی میخواندند .

((واشباه اهل الفقر لوالحد والذی   طریقتهم اوفهم معنی الحقیقة))

((ولکن اشباه الذین تزهدوا   بمنهاج فقرالملة الا حمد یة))

((قد اتخذوا باللهو واللعب دینهم   وقد عاملوا فی دینهم بالاباحة))

((وقد آثروا اهوا' انفسهم علی   ریاضات شرع الله رب البریة)) (۱)

بهمین سبب مؤلف فصل الخطاب اینان رابنام (صوفیه ردّیه) خوانده است . وضع این اصطلاح هم از ابتکارات این قطب دانشمند میباشد زیراکه درآثارموجود مؤلفین قبل ازوی این طبقه غالبا . بنام (صوفیه اباحیه) ـ یاد شده اند' شیخ مؤذن خراسانی بدو واسطه قطب ابن مؤلف است این گروه را بنام (متصوف) ضبط (۲) نموده است . ـ

بهر حال سید ازاین دودسته ایکه نفهمیده وندانسته (مذهب وحدت وجود) راکه خود مهمترین مسند ار اندیشه های باریک وافکار عالی عرفای عالیمقام میباشد و سیله انتقاد قرارداده وصوفی حقه را بباد ملامت و سخریه گرفته اند . دل پرخونی داشته و دراین باره ضمن صدها بیت گفته است : ـ

((بل القصد تحقیقات وحدة جاهم   بغیر اشتراك الغیر عند الاعزّة)) (۱)

((فسمّوا جمیع العارفین بهذه   الطریقة صوفیّا لتلك الشباهة))

((عدواتهم فی محض نقطة وحدة   الوجود بلا ادراك معنی الحقیقة))

شدید تر ازهمه این تاثرات . نگرانی فوق العاده' است که ازخفا شطبعی مردم یك چشم وکوردلی ملا یان تنك نظر داشته است که تمیز حق ازباطل نداده وپشك ومشك را بهم آمیخته اند ومیان عرفای حقه وصوفیه

---

۱ ـ ابیات ۷۶ و ۷۹ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۴ ونیز ابیات ۹۶ تا ۹۸ ازمقدمه سوم ونیزابیات ۸ و ۹ و ۱۹ از مقدمه هفتم فصل الخطاب (نسخه خطی نگارنده .

۲ ـ ص ۱۸ نسخه خطی (تحفه عباسی) کتابخانه نگارنده وص ۲۸ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز . ـ

ردیه ایکه در اصول و فروع سلوك از ثری تا به ثریا فرق دارد . امتیازنگذاشته و این عارف شاعر و قطب دانشمند را باتهام (متصوّف) تشنیع نموده اند : -

((سمعت لئاما کاذبین قد افتروا — علی بلا علم بمحض الحماقة))
((قد اتهمونی بالتصوف و افتروا — علی وآذونی بغیر الحجة))
((اولئك کذابون عند افترائهم — وهم فسقاء فی لسان النبوّة))

این مقدمات علت تنظیم وتالیف فصل الخطاب را معلوم میدارد که بر شالوده دفاع از صوفیه حقه ایکه در همه جا آنهارا (عارف) خوانده وجدا ازکلمه (صوفی) ابا وامتناع کرده وبا کمال استغنی وبی نیازی گفته است : - ((اری بین هذا القوم رجلی فی الثری — وفوق الثریا قدرهامة همّتی))
((ولست وربی من رعایا الملوك بل — کباراعزاء الملوك رعیّتی)) (۲)

با توجه بمقدمات گذشته موضوع این کتاب روشن میشود که بر اساس دفاع از فقرمحمدی و صوفیان اصحاب صحو (۳) . ایضاح معنای وحدت وجود حقه (۳) . ردّ اتهامات علمای ظاهر بعارفان پاکدل تالیف و تنظیم گردیده و در آن بیکدوره کامل حکمت الهی (ذات حق . توحید . صفات و اسماء الله و نیز حقیقت علم . معرفت . عقل . نفس . روح) باضافه مراتب سیروسلوك (اربعین و ریاضات ذکروفکر . سماع و وجد . کشف و شهود . حالات و مقامات . مراتب نفس و اطوارقلب) وحکمت عملی (علم الاخلاق) اشاره شده است . -

د - نام وعنوان . تاریخ آغاز و انجام نظم فصل الخطاب

اسم اصلی این تالیف عظیم (حکمة العلویه) میباشد که آنراعنوان (فصل الخطاب) داده است .

((وانوارهذا النظم من من لمعاتها — فسمیة بالحکمة العلویة))
((ولقّبته فصل الخطاب لانّه — سیفصل بین الحکمة النبویّة))
((وبین خیالات الفلاسفه التی — قداشتهرت فی دورمراهل الفضیلة)) (٤)

انتخاب عنوان (فصل الخطاب) همانطورکه تذکار داده از جهت معنای لغوی آن میباشد . اما تعبّنا این ترکیب را از آیه قرآن درباره داود نبی ع ((وشددنا ملکه واتیناه الحکمة وفصل الخطاب)) (٥) و فقرات زیارت جامعه ((وفصل الخطاب عندکم وآیات الله لدیکم وعزائمه فیکم)) حضرات معصوم ع وحدیث علوی (٦) ((اناالذی عندی فصل الخطاب)) گرفته است .

---

۱ - رجوع شود بشماره ۱ پاورقی صفحه قبل
۲ - ابیات ۸۹ و ۹۰ از مقدمه هفتم فصل الخطاب (نسخه خطی کتابخانه نگارنده) . -
۳ - این دو بحث را در باب دوم این رساله درفصل امتیازات خاص ذهبیه مفصلا بیان کرده ام . -
٤ - ابیات ٥٠ تا ٥۳ مقدمه اول کتاب فصل الخطاب که در ارجوزه عرفانی مقدمه تحمیدات و نیزآخرین تحمید (سبز دهم) همین معانی رابصورتهای مختلف تکرارکرده است .
٥ - آیه ۱۹ از سوره ۳۷ (ص)
٦ - نقل از کتاب جوامع الاخبار . -

مفسرین در معنی این کلمه توجیهات فراوانی دارند : بعضی این ترکیب را بمعنی ((فصل الخصام)) وما یمیز بین حق و باطل گرفته و برخی آنرا بمعنی سخنی که شنونده را در آن هیچگونه اشتباهی نباشد دانسته اند اما در کتاب عیون الاخبار این کلام را از قول حضرت رضا ع ((معرفة اللغات)) (۱) یعنی شناسائی مجموع زبانها و لغات معنی کرده است . —

آغاز و انجام نظم این تالیف : —

از فحوای کلام مؤلف که در چندین مورد آورده است بر میآید که از دوران جوانی . پس از برخورد با پیر مرشدش (۱) که طی مراحل سلوک و درک مقام وصل ((هر آن تصنیف پیش از معرفت داشت * بشست آنرا میان خلق نگذاشت)) (۲) و سپس تالیفات جدید و منظومات جدید را شروع نمود .

از آن جمله (منظومه فصل الخطاب) است : —

((وقد کنت فی عهد الشباب نظمت ما   تحقق لی منها بنور الحجّة)) (۳)

منظومه فصل الخطاب از این آغاز جوانی شروع شده اما در مدت محدود و چند سال معین تنظیم نگردیده است زیرا خود در مقدمه چهارم (پس از بیان هنگامهٔ فتنه افغان و شکایات از مردم آن زمان) گفته است : —

((وبعد بقایا نار فتنتهم لقد   تلظّت و لا یُطفیُ بماء الا نابته))

((هنالک من ایران قد صوت ها ربا   ولذت الی قبر الکبار الا ئمة))

((وقد کان من تلک الرسائل هذه   الرسالة فی الاوراق عند البلیة))

((ومن بعدها اوراقها قد تفرّقت   ولم یمض لی فی جمعها یوم فرصة))

((فالفتها عند الورود بمشهد   الغرّی مزار الحضرة العلویة))

((واثبتّ بالبرهان انّ ولا ئه   ولایة ذات الله من غیر شبهة)) (۳)

علاوه بر تنصیص بالا نسخه خطی فصل الخطاب کتابخانه نگارنده که مسلما (٤) خط مؤلف و پیش نویس این تالیف میباشد از جنس کاغذ ، تراش قلمهای مختلف ، نوع مرکب های متفاوت ، طرح فصول و ابواب کتاب (٥) — که غالبا جابجا و مقدم و مؤخر گردیده اند همگی نشان میدهند که این منظومه در مدت چند سال تنظیم نگردیده و شاید بیست سی سال بطول انجامیده تا بتدریج ساخته و پرداخته شده است . —

هـ — روش و طرح کتاب فصل الخطاب

((بعینه سبک نظمش سبک معصوم   ندیدی چشم دهر اینگونه منظوم))

---

۱ — شیخ علی نقی اصطهباناتی که حالاتش در شماره ۳۱ فصل سوم گذشت .

۲ — بیت ۱٦ از ص ۸۷ تذکره راز چاپ شیراز

۳— ابیات ۲٤۱ از تحمید سیزدهم و ابیات ۱۰٦ تا ۱۱۱ مقدمه چهارم نسخه خطی کتابخانه نگارنده

٤ — در باره نسخه پیش نویس این منظومه و تطبیق آن با نسخه دیگری که باکو پس اوست ولی بخط مؤلف نیست و نیز مطابقه با نسخه کتابخانه حاج ملک و نسخه ایکه از روی آن چاپ شده است . علاوه بر مطالعات و مشورت با خط شناسان هر تردیدی را زائل و این (مسلمیت) را بوجود آورده است .

٥ — مصطلحات فصول و ابواب کتاب را در (طرح این منظومه) بیان مینمائیم . —

روش تحقیق این تالیف فلسفی باعتقاد اقطاب بعدی ذهبی و همانطوریکه در اهمیت این کتاب گذشت سبـــک ـ منطق معصوم ع میباشد که با حکمت اشراق آمیخته گردیده است چنانکه خود مؤلف هم باین معنی اشاره نموده و گفته است : ـ

((الا ان علی حکمة صمدیة — الهیة عرشیة الاستفاضة))

((ولم اقتبس بالقال والقیل نورها — واورثنیها شمس علم ائمتی))

((تجلت علی مرآت قلبی لانّها — لدنیة لیست بنهج الدراسة))

((حقایقها عقلیة موهبیـــة — بها یتجلی او هام عین البصیرة))

طرح کتاب هر یک دیباچه ایکه شامل ۱۲ بیت است

مقدمه ایکه فهرست مختصری از تحمیدات و بصائر را محتوی و شامل ۱۱۴۴ بیت است

تحمیدات سیزده گانه متضمن = ۱۵۸۴

بصائر (۱) هیجده گانه ایکه در تعداد ۴۰۲۲ بیت تنظیم یافته است

چون نسخ خطی و چاپی (اعم از چاپ متن و چاپ متن و شرح) این کتاب مفید فهرست مطالب را ندارد نگارنده فهرست بسیار دقیقی بـرای نسخه های چاپی آن تهیه و موارد اختلاف نسخ مختلف را تعیین و تدوین نموده است . اما چون از موضوع بحث کنونی ما بیرون میباشد از نقل آنها خودداری مینماید . ـ

و ـ محاسن و معایب نظم فصل الخطاب

بدون تردید هیچ گوینده و نویسنده و هیچ استاد و هنرمندی از اشتباه و خطا مصون نیست و هر چقدر تالیف از لحاظ مطالب و ابیات دقیق تر و عظیم تر باشد میزان لغزشها بیشتر خواهد بود . ـ

اما بمصداق ((عذرش بنه ارکند بمعری ستمی)) خطا های کوچک فکری یا ادبی درمقابل دریای مواج معانی دقیق و معارف عالی با سعه میدان تالیفات (درحدود دوازده هزار بیت شعر و سه هزار بیت نثر) قابل اغماض و چشم پوشی است .

با اینهمه چون مبنای این رساله بر تحقیق وانتقاد میباشد لذا کلیاتی را درباره محاسن و معایب نظم این مؤلف ذهبی بیان مینمایم : ـ

جهات ممتازه و خصوصیات مذموم و ممدوح شعر این گوینده در مقدمه این فصل بیان گردید . اینک بذکر یک نکته قابل ملاحظه‌ای می پردازم : ـ

دراین تالیف آنچه بیش از هر چیز جلب نظر رامینماید تکرار مطالب و مضامین اشعار است اما این عیب از چشم تیزبین شاعر روشندل دور نمانده است و در چندین مورد علت تکرار را بیان و معذرت خواسته است : ـ

در یک جا علت تکرار مطالب را افاضات ادبی و اشراقات قدسی الهی لامن حیث التخیل بل من حیث الشهود بیان کرده گفته است : ـ

---

۱ ـ کلمه بصائر که عنوان مطالب اساسی کتاب است از آیه ۱۹ سوره (الجاثیه) قرآن ((هذا بصائر للناس ـ وهدی ورحمة لقوم یوقنون)) گرفته شده است .

۲ ـ ابیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ و ۱۳۱ و ۱۳۲ از مقدمه فصل الخطاب (نسخه خطی کتابخانه نگارنده)

((لا بأس فی تکرار تعبیرنا لدی   افاضات اشراقاتنا الحکمیّة))

((لأن شموس الحکمة النبویة   کذلک فی افلاک روعی تجلّة))

((و تکرارها انوار حکمة التّی   افاض لدی الاملاء من غیر کلفة)) (۱)

و سپس این تکرار تجلیات و توالی انوار را مخالف فصاحت و بلاغت ندانسته و مکررات قرآن را شاهد آن آورده است

((کذلک فی القرآن حین نزوله   تکررت الآیات عند العبارة))

((و تکرارها تذکار انوار حجة   تجلت لاهل الحق فی کل آیة)) (۱)

بواقع قانون ((التأسیس خیر من التاکید)) معانی و بیان هم درجائی صادق است که مقتضی تاکید نباشد و چون بلاغت جز شیوائی و بمقتضای مقام سخن گفتن نیست . پس تکرار برای تاکید و بجا عین بلاغت و لازمه فصاحت خواهد بود . -

خاصه که در موارد مختلف این تکرار را برای تشحیذ ذهن افرادیکه ذهنشان مشحون باوهام سخیف و آراء - ضعیف فلاسفه میباشد . بیان داشته و معذرت هم خواسته است : -

((و لا بأس فی تکرار ایضاحنا اذا   تبلّد اذهان العقول الضعیفة))

ز - قسمتهای منثور فصل الخطاب

در تمام آثار این منظوم مؤلف شاعر علاوه بر عناوین مطالب و فصول ، تحمیدات و بصائر ، بیانات و اشارات ، اشراقات و لمعات یک سلسله مطالبی را نثرا مرقوم داشته است .

علت اینکار شاید در بعضی موارد دقت معانی عرفانی و پیچیدگی دقایق فلسفی بوده است و در برخی مواقع بواسطه اهمیت نداشتن مطالب به نثر عربی نگاشته شده است مثلا دانشمندان سلف و معاصر خویشتن را - که بوحدت وجود دخته اعتقاد داشتند با عبارات عربی (در حدود ۱۲۰ بیت) نوشته و آنها را احصاء نموده است . خلاصه در این کتاب در حدود یکهزار و پانصد بیت نثر عربی دارد . -

شرح فصل الخطاب بنام (میزان الصواب) . -

مرحوم حاج امین الشرع خوئی (ابوالقاسم بن اسداله خوئی) که دو قطب ذهبی پدر و پسر (حضرات راز و مجدالاشراف) را درک و خدمت کرده است بامر دو مین آنها شرح مبسوط و مفصلی (در حدود ٦٥ هزار بیت) با کمک پرویزخان دیو مغانی (صفیرالعارفین) (۲) در تبریز بر این کتاب نگاشته است . -

مرحوم مجدالاشراف شخصا برکار این دو نفر و همچنین در امر چاپ این کتاب نظارت کرده و در چند مورد با خط خویش در حاشیه نمونه های چاپی که برای مطبعه سنگی تهیه میشد و از تبریز بشیراز میفرستادند . حاشیه مبتنی بر تشویق و ترغیب ، توضیح مسائل علمی و عرفانی ، شرح وقایع تاریخی مرقوم داشته است که عینا چاپ شده اند . این شرح و چاپ آن از لحاظ علمی و ادبی ، رسم الخط و کتابت . چاپ و صفحه بندی معایب و محاسنی دارد که از بحث نگارنده خارج میباشد : -

---

۱ - رجوع شود بشماره ۲ با ورقی صفحه قبل

۲ - شیخ مرحوم مجدالاشراف در خوی و سلماس (شماره ۳٦ باب سوم) رجوع شود . -

بحث دوم ــ معرفی قصیده عشقیه (منظــوم عــربی)

((مجوی عاشق چو قطب اندر طریقت — مجو عارف چو قطب اندر حقیقــــت))
((یکی منظومه عشقیه زان اســـــت — که آن نور قلوب عارفان اســـت))
((در آن سفتی بسی درهای اسرار — که عشاقند از آن هم مست و هشیار)) (۱)

علت اساسی نظم قصیده عشقیه برخورد و توجه جناب سید بغزل معروف شیخ فریدالدین عطـــــار با این مطلع و مقطع بوده است :ــ

((ز سگان کوبت ای جان که دهد مرانشانی — که ندیدم از تو بوئی وگذشت زندگانی))
((اگر از پی تو عطار . اثر وصال یابد — دو جهان بسر درآرد زجوا هر معانی))

چنانکه خود نوشته است ((لقد سمعت فی ریعان الشباب منذ قرن غــزلا من منظومات العــارف الربانی ...... الشیخ الجــلیل فریدالدین المشهور بالعطــار ...... فنالک طــار روحی بسماع تلک الابیات الی عوالــم قدس حضرت القدوس فقلت معاینها بالعربی الما نوس)) (۲)

مطلع ((یامن الی عشقه قلبی قد استبقا — عمرا وما شم من عرفانه عبقــا))
مقطع ((لو ذقت وصلا لا ملیت العوالم من — جواهر الحکمة العلیا لعن وفقــا)) (۲)

جذبه غــزل فــارسی عطــار و انشاء این غــزل (۱۵ بیتی) در سال ۱۱۱۵ هجری قمری که شاید حدود سالهای جــذبه و آغاز سیر و سلوک سیدقطب الدین (۳) اولین غزل عارفانه وی بوده باشد .ــ

بهر صورت این شاعــر پس از وصول بمدارج کمال بیاد نخستین جذبه و انبساطش افتاده و با همان بحر و قافیــــــه (ـُـ ـُـ ـهٌ ا) غــزل مذکور قصیده ای (۴۵۳ بیت) ســروده و آنــرا (عشقیه) نام گذارده است :ــ

((ثم انشدت (٤) بعد سنین بمقتضی الحال والمقام ...... تلک الابیات التی قلتها بالاجمال هذه المنظومة تفصیلا لبیان اطــوار حقیقة العشق ...... سمیتهــا بالقصیدة العشقیه ...... بعشرة اشارات وکــــان انشادها فی (٤) سنته الف وماة خمسة واربعین ...... وناظمهــا الفقیر ...... محمد الحسینــی المدعو بقطب الدین .... الخ)) (۲)

((سموا قصیدتنا عشقیة ولکم — فیهــا بشارات قلب عامق صدقــا)) (۲)

همانطور که ملاحظــه میگردد نظم قصیده عشقیه در سال ۱۱۴۵ بوده و غــزل را ((منذ قرن ......)) در یک قــرن قبل از این تاریخ ســروده است . از طــرفی میدانیم که قــرن اسلامی سی سال میباشــد بنابراین ســـال تنظیم غــزل (۱۱۱۵ مساوی ۳۰ منهای ۱۱۴۵) این تاریخ بــوده است .

موضوع این قصیده چنانکه از نامش مستفاد میشود اشــراق انوار عشق در قــلوب عاشقین و عارفین میباشد و مضامیــن

---

۱ ــ رجوع شود بشماره ۲ پاورقی صفحه قبل

۲ ــ نقل از مقدمه غــزل و ابیات ۱ و ۱۵ غزل (ص ۳ و ٤) و نیز مقدمه قصیده (ص ۵) و بیت ٦ قصیده (ص ۵) عشقیه نسخه خطی کتابخانه نگارنده .

۳ ــ جذبات اولیه و انتباه سید و نیز برخورد با بیورا در شماره ۳۲ باب سوم مفصلا تحقیق نمودم .

٤ ــ ((انشاد)) بمعنای (خواندن شعر یا نثر) و (انشاء بمعنی ابداء و ایجاد) است . لذا فعل (انشدت) و مصدر (انشاد) از سهوالقلم های کاتب نسخ میباشند و باید (انشأت و انشاء) باشند چنانکه در مقدمات سایر تالیفاتش این فعل و مصدر را درست و بجا آورده است مانند ((انشأت هذه الرسالة المسماة .....)) (نثر جواهر رساله روحیه چاپ تبریز

عاشقانه گویندگان بزرگ (۱) را کم وبیش درلباس زشت یا زیباتوی بیرون آورده است .
طرح این منظومه بدانسان که خود اشاره نموده است بردم اشاره ریخته شده است :-
شرح قصیده - این قصیده را در اولین بار نبیره دختری این قطب (جناب راز) بشعر فارسی ترجمه نموده (۲) سپس مرحوم میرزا محسن حالی (۳) آنرا شرح کرده که در بیستم صفر سال ۱۳۱۷ هجری خاتمه یافته وخود ماده تاریخ آنرا درقطعه ای با بحر و قافیه قصیده عشقیه سروده وگفته است :-

((تاریخ ماکتبته شرحا لمقصده   عشرون من صفر قد کنت مرترقا))
((من هجرة النبی مضا الف ثلاثماة   سبع عشر بها تک قد اعدّ ملتصقا)) (٤)

این شرح منظوم وبفارسی میباشد که دربحر متقارب (مثنوی) ساخته وبیش از هزار بیت است که کم و بیش از اشعار گویندگان سلف را که شارح بدانها استشهاد کرده است حاوی میباشد .
این شرح در دوران حیات وبامر مرحوم مجدالاشراف آغاز وپایان یافته و درتبریز با چاپ سنگی وبخط شارح بطبع رسیده است .
این قطب زمان درحاشیه صفحات نمونه هائی که برای چاپ سنگی مهیا نموده و از تبریز بشیراز میفرستادند . باخط خویش از شارح تمجید واورا تشویق کرده که عینا بچاپ رسیده است .-

بحث سوم - معرفی رساله الروحیه (منثور عربی) .-

از آثار چهارده گانه سید قطب الدین که سه اثرش بدست نیامده است اما از یازده تالیف دیگر چهار رساله منثور دارد (دوعربی و دوفارسی) وبقیه آن (هفت تالیف) عموما با شعر تازی تدوین یافته است یکی از رسائل منثور عربی این رکن هنرمند ذهبی رساله ئی استکه درپاسخ پرسش اخوانی که از حقیقت روح استعلام کرده بودند . تالیف شده است :-

((ولم یک لی فرصة بیانه بالتفصیل فانشات (٥) هذه الرسالة المسماة بالروحیة فی ثلثه اضافات بالایجاز والاجمال والتعجیل ....الخ)) (٦)

همانطور که مؤلف یادآور شده این رساله را بسیار مختصر (۱۹ صفحه ۱۷ سطری مساوی ۳۲۳ بیت) وشتابزده تالیف ونگاشته است زیرا برخلاف بیشتر آثارش که خطبه های مفصل . دیباچه ومقدمات مناسب بحث . علت تالیف وتاریخ تنظیم . موضوع وطرح . روش وفایده کتاب را قلمی کرده وهر فصلی را با سرآغازهای پسندیده ای برشته تحریر آورده است . این رساله را بایک خطبه بسیار کوتاه . نام مؤلف وعلت تالیف که جمعا

---

۱ - خواجه حافظ وشیخ سعدی ومخصوصا ابیات مولانا جلال الدین را تضمین کرده وباشعة اللمعات جامی که بر اساس لمعات فخرالدین عراقی (متوفی ٦۸۸ هـ) نهاده است . توجه داشته .
۲ - این ترجمه منظوم در (بحث ۸ از مبحث دوم) از فصل سیزدهم این باب معرفی خواهد شد .
۳ - مرحوم میرزامحسن (مدرس) بن حسینعلی (خوشنویس) اردبیلی ملقب به (عمادالفقرا) متخلص به حالی از فقرای بنام ذهبیه واز شاگردان مرحوم مجدالاشراف است که اشعار زیادی درمدح پیرش ساخته ودرجملالیه (جلد ۲) بطبع رسیده است . وی تالیفات زیادی دارد که در تحقیق فصل چهاردهم معرفی خواهند شد (بقیه پاورقی درصفحه بعد)

(بقیه پاورقی درصفحه بعد)

از ده سطر (یک بیتی) تجاوز نمینماید، شروع کرده و رساله را در سه افاضه (معنی عالم امر و خلق . بیان روح و قلب انسانی . تحقیق در قوای علمی وعملی) تنظیم و با ذکر مراتب اربعه نفس . عوالم خمسه وجود . اطوار سبعه قلب خاتمه داده است .-

شرح این رساله - مرحوم حالی (۱) این رساله عربی را با توضیحات و تعلیقات فارسی نسبةً مفیدی چاپ کرده و نام آنرا ((رساله افاضه روحیه قدسیه)) گذاشته است :-
شرح با ول آن افزوده است و چون با لغت (قدسیه) را در آخر نام رساله یا مناسبت افاضه

کلمه ((افاضه)) را شارح بعلت طرح رساله که بر (سه افاضه) ریخته روح قدسی الهی و با احترام تخلص شعری پیر مرادش (۲) که بخواست و اجازه حضرتش باین شرح اقدام کرده است بمقدم و مؤخر نام رساله اضافه نموده باشد . زیرا که در نسخ خطی کتابخانه نگارنده (۳) وحتی چاپ اول آن (٤) از این ملحقات نام رساله اثری موجود نیست .

فصل دوازدهم - معرفی آثار آقامحمدهاشم درویش :-

دومین قطب مثنوی سرای و سومین رکن شاعر ذهبی که ((هاشم)) تخلص مینمود . شش اثر بجای گذارده است :-

مبحث اول - شعر آقامحمدهاشم درویش

اگرچه تعداد ابیاتی که از این مصنف باقیمانده است باندازه اشعار موجود نجیب الدین رضا جوهری (بحث ۲ و ۳ از مبحث اول از فصل دهم این باب) نمیباشد اما از لحاظ لطافت الفاظ و جزالت تراکیب از او برتر است

بحث ۱ - مثنوی ولایتنامه (٥)

((ما علی را تا شناسا گشته ایم لشکر نفس و هوا را کشته ایم))
((ما نکردیم از هوا[۶] نطق و بیان علم و حکمت . حق نمود از ما عیان))
((هر که خصم این ولایتنامه است ناصبی در دین و خود کامه است)) (٦)
((پس مشو منکر بخوان تو بشوق تا علی بخشد دلت را نور ذوق)) (٦)

بقیه پاورقی صفحه قبل

٤ - ۱۱ و ۱۲ از قصیده سی بیتی که بوزن و قافیه قصیده سید در مدح پیرش و تاریخ این شرح ساخته است (نقل از ص ۹۲) رساله عشقیه چاپ تبریز .-

٥ - با توجه باین فصل نظریه نگارنده راجع بشماره ٤ پاورقی صفحه ۳۵۲ . . . تائید میگردد .

٦ - نقل از صفحه ب ورق اول نسخه خطی (کتابخانه نگارنده) و ص ۱ چاپ ضمیمه خلاصه الذهب چاپ تبریز و ص ٤ شرح آن رساله .-

---

۱ - ترجمه احوال این درویش شاعر و فاضل ذهبی در پاورقی (شرح قصیده عشقیه) گذشت .-

۲ - مرحوم جلال الدین محمد مجدالاشراف متخلص به (قدسی) .-

۳ - اگرچه نسخه خطی کتابخانه نگارنده رقم و تاریخ تحریر ندارند ولی از روی قرائن خارجی که ذکرش موجب اطناب است در نیمه دوم قرن ۱۲ تحریر یافته است و از نسخ دیگری که مورد استفاده شاعر بوده است قدیمتر میباشد .-

٤ - متن این رساله برای اولین بار در پیوست رساله خلاصه الذهب مرحوم مجدالاشراف در تبریز بسال ۱۳۲۲ چاپ شده است ٥ - این مثنوی غیر از (ولایتنامه) منثور مرحوم حاج ملا سلطانعلی گنابادی است که مترتب بر (مقدمه . ۱۲ باب . خاتمه) و نسخه خطی آن که بسال ۱۳۲۲ تحریر یافته است در ذیل شماره ۱۰۷۲ کتابخانه قدس رضوی موجود میباشد .- ٦ - مصراع دوم این دو بیت نقل از نسخه خطی کتابخانه نگارنده است که در نسخ چاپی تحریف شده‌اند و ضبط اصل (بهوا) نقل شده است

((گر بخوانیش زروی صدق و شوق بس دلت گردد محیط تحت و فوق))

((هم زخم مثنوی است این شراب بوکه مست وی شوی گردی خراب)) (۱)

علت تنظیم این مثنوی را فیض رحمانی حق وعنایت اولیاء دانسته وگفته است :-

((لؤ لؤ در حقایق راکه من سفته ام باشد ز فیض ذوالمنن))

((صدقه بخشیدم زحکمتهای خویش اوتی خیرا کثیرا (۲) آمد به پیش))

((حق نمود القا ز فیض اولیا گشت ظاهر از من این نور وضیا)) (۳)

نام این مثنوی و موضوع کلی آنرا خود مؤلف بدینسان آورده است :-

((این کتاب درس عشق اولیاست هم ولایت نامه نامش ازخداست))

((در ولایت نامه این نور و ضیا اقتباس است ازعلوم انبیا))

((در ولایت نامه اسرار جلی است کاین ولایت نامه انوار علی است))

((دفتر عشق خدا وا کرده ام تا ولایت نامه انشاء کرده ام)) (۳)

ناظم این مثنوی بمناسبت تحقیق در باب ولایت غالب موضوعات فلسفی (خلقت عالم و مبنای آفرینش، مشیت وقدرت الهی . مظهریت موجودات از اسماء الله . سیر و حرکت ذرات موجودات . اتحاد عالم وعلم ومعلوم . ..... وغیره) .-

و بیشتر از مباحث عرفانی (موت ارادی . فنا وبقا . قرب و بعد . خرق حجب وانیّت . رابطه حسن وعشق . ولایت شمسیه وقمریه) .- واکثر ازعقاید صوفیان را (لزوم پیر . عشق وگرم روی . ایثار و فداکاری . مراقبه و پاسبانی دل) .-

بانضمام مبانی واصول مذهب (توحید ونبوت . مرگ ومعاد . وجوب تحصیل علم . معراج محمدی . معنای اولوالامر) را استخدام و مقدمه اثبات ولایت علوی قرارداده است .- وی گاهی هم بقضایای اجتماعی و اخلاقی اشاره نموده وبمناسبت برعلمای ظاهر طعن و لعن کرده و دنیا پرستان را شتم و ناسزا گفته و صوفیان متظاهر رذیه را انتقاد نموده است .-

خلاصه تمام مباحث این کتاب آن استکه ناظم آفرینش را فروغی ازعشق دانسته و سریان نور ولایت را با اثبات حرکت دائم ذرات موجودات وجذب و دفع آنها مربوط ساخته است . آنگاه بنعت مظهر ولایت کلی و اولاد امجادش پرداخته و سپس چهار فرقه اصلی صوفیه را بیان و سند خرقه خویشتن را مفصلا یکی پس از

---

۱ - نقل از ص ۸۱ نسخه خطی نگارنده و ص ۳۲۳ چاپ تبریز و ص ٤١٤ چاپ شیراز

۲ - اشاره بآیه ۲۷۲ سوره ۲ (البقره) میباشد ((یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثرا . ...الخ))

۳ - نقل از ص ۷۷ نسخه خطی و ص ۲۲۰ چاپ تبریز و ص ٤١٢ چاپ شیراز .-

دیگری تا حضرت مولی الاقطاب علی بن موسی الرضا ع نقل مینمایند .

اگرچه نجیب الدین رضا در مثنوی سبع المثانی (مقاله ۲۰ ص ٦٤ چاپ شیراز) مشایخ خود را نام برده است اما این رکن ذهبی اولین کسی میباشد که سلاسل صوفیه و اقطاب ذهبیه را با شرح و بسط مفصلی بنظم آورده است (۱) تاریخ نظم ولایت‌نامه را خود آقامحمد هاشم درویش با کمال صراحت گفته است :-

((حال که گفتم زهجرت سال رفت یك هزارو یکصد و هم شصت و هفت)) (۲)

طرح کتاب - اگرچه این مثنوی از اول تا آخر با نظم منطقی دقیقی پیش رفته است و ما در بالا مختصرا نقل کردیم اما ظاهرا مبوب بابواب نشده و فصل و وصف منسقی ندارد بلکه از نخستین بیت آن که بسملهٔ خطابی ذیل آغاز میگردد :-

((ای برادر روزو شب نام علی بر زبان داری و ازوی غافلی)) .-

تا آخرین شعر دعائی آن که تخلص خویشتن را باجناس لفظی آورده :-

((این دعاها را اجابت‌ها دهی (ذهبی) بالرسول الهاشمی و اولاده))

عموما بیکدیگر متصل و بدون هیچ انقطاعی تنظیم و تحریر یافته است .-

تعداد ابیات مثنوی ولایت یکهزارو هفتصد بیت تمام (یکصد صفحه هفده سطری نسخه خطی نگارنده) میباشد .-

روش ناظم این ابیات مانند هم عصران خویش میباشد که بآیات قرآن و احادیث معصوم استشهاد زیاد نموده است بطوریکه غالب مضامین اشعار شامه خود از آنها میباشد .-

علاوه بر این از ابیات سایر گویندگان بویژه مثنوی مولوی هم کمك گرفته است با این معنی که از یکصد و بیست اشعار استشهادی هشتاد و هفت آن از مثنوی مولوی و تعداد محدودی از دیگر گویندگان (از حافظ پنج بیت . از شیخ بهائی و سید قطب الدین هریك سه بیت . از عطار دو بیت) میباشد .-

این مثنوی بانضمام دیوان قصائد و غزلیات وی با مقدمه ایکه خلیفه دوم و نوه دختری او بنام (رساله مسالك) بر آن نوشته است در دو نوبت بسالهای ۱۳۰٦ (تبریز) و ۱۳۲۵ (در شیراز) در پیوست کوثر نامه حضرت راز و اشعار رایض الدین اجوبه چاپ کرده اند .-

بحث ۲ - مثنوی بی نام (خطی)

این مثنوی ۵۸۳ بیتی کتاب مستقلی که ضمیمه دو نسخه چاپی ولایتنامه و دیوان این قطب بطبع نرسیده و نسخه خطی آنهم در کتابخانه های معتبر دیده نشده است . تنها نسخه خطی آن که شاید منحصر بفرد باشد در پیوست مثنوی ولایت‌نامه کتابخانه نگارنده و با قطع وزیری کوچك و کاغذ فستقی . بخط نستعلیق بسیار پخته

---

۱ - چون جناب آقامحمد هاشم درویش خفض جناح کرده و نام اقطاب را تا پیر عشق خود (سید قطب الدین محمد) خاتمه داده اسمی هم از خود نبرده است . میرزا حبیب اله خان افشار (متوفی ۱۳۱۳ قمری) نام و خصوصیات مختصری از چهار تن اقطاب اخیر ذهبیه را در ۵۵ بیت مثنوی سروده و در هنگام چاپ این کتاب آن ابیات را در سلك اشعار متن (ص ۲۱۳-۲۱٤ چاپ تبریز . ص ۲۰۵-۲۰۷ چاپ شیراز) درج نموده اند .-

۲ - نقل از ص ۲۲ نسخه خطی کتابخانه نگارنده . ص ٤۲۱ چاپ شیراز . ص ۳۱۲ چاپ تبریز [illegible] = اول و آخر آنها .-

و شیوائی که رقم و تاریخ ندارد در ۳۵ صفحه هفده سطری مجدول و مسطر بخطوط طلائی تحریر —
وکتابت شده است . —

از طرفی غالب کتب خطی که در اختیار اینجانب است متعلق بکتابخانه خال بزرگوارم (مرحوم مجدالاشراف .
سی و ششمین رکن ذهبی) بوده و از طرف دیگر دو نسخه چاپی موجود هم در حیات این قطب (۱۳۰۶ و ۱۳۲۰
هجری قمری) بطبع رسیده است . لذا بظن غالب نسخه موجود که بسیار کم غلط میباشد اگر بخط ناظم
نباشد مسلما درحیات وی یا بفاصله اندکی پس از او تحریر یافته و متن نسخ بعدی میباشد .

این مقدمه از آنجهت قلمی گردید که استقلال این مثنوی را بیان نماید : —

در صفحه دوم ورق پنجم هم از نسخه موجود این کتاب سرفصل بسیار زیبائی که مجلل تر از صفحه اول تذهیب
تفنیس شده است خود یکی از دلائل استقلال این مثنوی میباشد . —

آغاز کتاب قبل از بسمله نام مثنوی (ولایتنامه) باقلم متن نوشته شده و حال آنکه جای عنوان این قسمت از کتاب
باز و با زمینه طلائی و درخشنده اش خالی مانده است درصورتیکه قسمت سوم نسخه موجود قصیده مفصل وغرائی
(در بحث دیوان این قطب معرفی خواهد شد) از مؤلف بدون این تزیینات کتابت گردیده است . —

مثنوی بی نام بعد از بسمله با این بیت شروع شده است : —

((بیا شیعه بشنو ثنای علی   صفا ده دلت از ولای علی))

و پس از پانصد و هشتاد و دو بیت از تجانس تخلص خویش با نام قبیله پیغمبر اکرم ص استفاده کرده و با این
دعای بخوانندگان مثنوی را تمام کرده است : —

((بدهشان ز لطف از محبت شهی   بحق النبی و آله الها شهی))

موضوع این مثنوی حدیث بسیار مفصل (حدود ۲۰۰ بیتی) میباشد که آنرا بنام (حدیث بساط) خوانده است
میباشد . — اصلا این حدیث را شیخ صدوق (ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی متوفی ۳۸۱) —
باسناد خود از ((ابوعبداله بن زکریا بن دینار العلانی عن ابی جبرالاسود عن محمد بن عبداله رفعه
الی سلمان رضی الله عنه ......الخ)) (۱) بنام (حدیث سحابه) در کتاب (مجموع الواثق فی انهار
الحدائق) ضبط کرده و مرحوم مجلسی متن آنرا در بحارالانوار عینا و ترجمه اشرا در کتاب (عین الحیوة)
بنام (حدیث غمامه) نقل نموده است . —

موضوع این حدیث سؤال حسنین از پدر بزرگوار و تجلی حقیقت ولایت علوی ع بر نوباوگان بوستان محمدی ص
است . این حدیث و این مثنوی متضمن معانی دقیق و شامل مضامین بلندی میباشد که سازگاری چندانی با افکار
مردمان عادی ندارد . شاید بهمین مناسبت هم بوده است که مرحوم مجدالاشراف (قطب ۳۶) نسخه موجود
را حبس کرده و اجازه استکتاب از اصل و متن این مثنوی را نداده است . یافت نگردیدن نسخ خطی و بچاپ
نرسیدن آنهم بدون تردید معلول همین علت میباشد . —

---

۱ — نقل از بحارالانوار مجلسی . —

طرح این مثنوی بی نام چنان است که شیعیان را مخاطب ساخته و با دستورات سلوکی چندی تمهید مقدمه کرده آنگاه بنعت ذات اقدس علوی پرداخته و با این بیت :-

((حدیثی ز سلمان روایت کنم   در گوش اهل درایت کنم))

متن کتاب را شروع نموده است .-

پس از پایان حدیث در مقام مناجات بر آمده و با نقل داستان معروف صحابی رسول اکرم ص و مرد یهودی طلب غفران کرده و کتاب را با دعای بخوانندگان خاتمه داده است .-

روش این کتاب برخلاف مثنوی ولایت نامه بآیات و احادیث . امثال و اشعار دیگران مستند نمیباشد با توجه بآنچه درباره سابقه استکتاب و تزیین نسخه موجود گذشت و از مقایسه موضوع و مطالب و روش و طرح این مثنوی با کتاب ولایت نامه این نکته مسلم میشود که مثنوی خود کتاب مستقلی بوده و ارتباطی با ولایت نامه ندارد .

بحث ۳ - دیوان قصائد وغزلیات .-

((کراماتش اگر خواهی بدانی   زکلیات دیوانش (۱) بخوانی))

جناب آقامحمدهاشم درویش چنان در بحر ولایت مستغرق بوده است که هستی خویشتن را گم و در جمال دلارای محبوب و مولا یش فانی گردیده بود .

قصیده وغزل . قطعه ورباعی وحتی بیت و مصرعی در دیوانش یافت نمیشود مگر آنکه مزین بمدح علی علیه السلام باشد . دیوان شعری که ازاین رکن مداح مولا بجای مانده است محتوی نهصد و بیست و چهار بیت شامل (ترجیع بند یکصد و شصت و هشت بیتی . مخمسی که بعدد اسم (علی) در یکصد و ده بیت ساخته شده . تغزل در پنجاه و پنج بیت . تعداد سی وچهار غزل در یکصد و شصت بیت و شصت و چهار رباعی مساوی دویست و پنجاه و شش بیت) میباشد .-

از اشعار قابل ملاحظه این دیوان تنها قصیده یکصد و هفتاد و پنج بیتی است که پس از حدود دو قرن هنوز در مجامع عمومی خانقاههای ذهبی با آهنگهای دلنوازی قرائت میگردد .-

این قصیده با مطلع و مقطع زیر شروع و خاتمه یافته است :-

((ای شاه جسم وجان علی * مستان سلامت میکنند - ای ظاهر و پنهان علی * مستان سلامت میکنند))

((هاشم کف خاکستری * خاک از تو دارد انوری - ای آفتاب حیدری * مستان سلامت میکنند))

این دیوان بانضمام مثنوی ولایت نامه چنانکه در بحث اول این مبحث گذشت دو نوبت بچاپ رسیده و نسخه خطی هم از آن (شماره ۵۶۹۰ کتابخانه ملک) بنظر رسیده است .-

مبحث دوم - معرفی آثار و تالیفات منثور آقامحمدهاشم :-

از تالیفات منثور این قطب ذهبی سه رساله میشناسیم :-

بحث ۱ - رساله مناهل التحقیق (نثر فارسی)

---

۱ - مسلما منظور حضرت راز (از کلیات دیوان) مجموعه آثار آقامحمدهاشم است و الا این دیوان قصائد وغزلیات نمودار کرامات وی نیست .-

تنها اثر منثور آقامحمد هاشم درویش که در حدود یکهزارو نهصد بیت تحریریافته و باقیمانده است این رساله ـ میباشد :ـ

علت تالیف این رساله سؤال یکی ازشاگردان بوده است چنانکه خود مؤلف بعد از بسمله وخطبه بسیار کوتاهی بدون آنکه اسمی از خویشتن برده باشد ویا نام رساله و سال تالیف آنرا متذکر شده باشد نوشته اســـت .

((وبعد بر سید پرسنده از اخلاء واخوان فی الله که .... الخ)) (۱)

موضوع رساله تفسیرو تحقیق قسمت دوم آیات ((صراط الله الذی له ما فی السموات ومافی الارض . الا الی الله تصیر الامور)) (۲) میباشد .

این رساله مانند دو مثنوی همین مؤلف که معرفی آنها گذشت طرح معینی ندارد و مبوب بابواب وفصول نیست .ـ روش مؤلف دراین رساله با وجودیکه طرح ثابتی ندارد بسیار منظم ومنطقی میباشد . باین معنی که پس از طرح سوال سائل رساله را چنین شروع نموده است :ـ

((الجواب علی الطریق الصواب وبالله التوفیق . بدان ای برادر که حقیقت ...... الخ)) (۱)

آنگاه به بحث ادبی در هریک از حروف واسماء وفعل این آیه پرداخته هریک از اجزاء جمله را از لحاظ ـ دستوری (صرف ونحو) تحقیق کرده است .ـ

سپس متوجه فعل وفاعل (تصیرالامور) آیه گردیده ویکدوره مبدء ومعاد را بحث وتحقیق نموده است :ـ

معنای صیرورت را ازلحاظ فلسفی بابیانی شبیه تعریف ((الحکمة صیرورة الانسان عالما عقلیا مضاهیا للعالـــم العینی)) (۳) وسیر عوالم پنج گانه وجودی (حضرات خمسه) . (٤) را تجزیه و تحلیل نموده و از نظر طبیعی مراتب سیر موجودات را از مرتبه جمادی تا معارج ملکوتی ، نظیر آنچه که مولانا جلال الدین گفته است :ـ

((ازجمادی مردم ونامی شدم   از نما مردم بحیوان سر زدم))

((مردم از حیوانی وآدم شدم   پس چه ترسم کی زمردن کم شوم))

((پس عدم گردم عدم چون ارغنون   گویدم انا الیه راجعون))

مورد تحقیق قرارداده است وبعد ازآن صیرورت را از جنبه عرفانی بحث نموده همانطوریکه در تحقیـــق فلسفی سیرنزولی موجودات رابیان داشته بود در اینجا بسیرصعودی آنان پرداخته ومراتب اربعه نفس واطوار سبعه قلب رامعرفی کرده واسفارچهارگانه سیرکمال انسانی را در ضمن دستورات سلوکی بیان داشته است.

با همین روش کلمه (امور) راهم ازلحاظ لغوی ((بکن ومکن معمول . امر ونهی شرع)) (٥) و ـ اصطلاحی ((اسباب نظام وفساد عالم)) (٥) وحقیقی ((معنی عالم خلق وامر)) (٥) تجـــزیه

---

۱ ـ نقل از سطر ٦ و ۷ ص ۲ و ۱ و ۲ ص ۳   ۲ ـ آخرین آیه (آیه ۵۳) سورة الشوری (سوره ٤۲) .ـ

۳ ـ نقل از شرح منظومه حاج سبزواری چاپ تهران   ٤ ـ عوالم خمسه وجودیه (هاهوت . لاهوت . جبروت ملکوت . ناسوت) میباشد .ـ

٥ ـ خلاصه ونقل ازص ۹ تا ۵۰ رساله مناهل التحقیق چاپ زین العابدین .ـ

و تحلیل نموده است . باید متوجه بود که علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد روشنکلی این رساله طبق معمول -
زمان مستند بآیات و احادیث . اشعار عربی و فارسی میباشد . -
این رساله بامر مرحوم مجدالاشراف و بخط نستعلیق زین العابدین در سال ۱۳۲۳ هجری قمری چاپ سنگی
شده است . -

بحث ۲ - رساله چهارده نور (نثر فارسی)

رساله باین نام که موضوع آن تحقیق و تفسیر حدیث ((التصوف علی اربعة احرف .... الخ)) (۱) -
میباشد بآقامحمد هاشم درویش نسبت داده اند . -
نگارنده با تجسس زیاد نتوانست نسخه این رساله را بدست بیاورد . -
در کتابخانه اینجانب رساله ای باخط نسخ (در حدود ۳۰۰ بیت) موجود است که مؤلف و کاتب . زمان
تالیف و تاریخ تحریر آن معلوم نیست . -
این رساله موجود مبتنی بر یک مقدمه ((فی معرفة التوحید و بعض اصول الدین و الحقیقة محمد و آله و -
معرفة النفس)) و چهارده نور میباشد . موضوع انوار چهارده گانه این رساله تفسیر هفت آیت قرآن و تحقیق
در هفت حدیث نبوی است . -
بهر حال نه آن رساله بدست آمد و نه این رساله معلوم شد که از کیست . -

بحث ۳ - رساله بنام (میرزا زمان طبیب کلاتی)

رساله دیگری که بجناب آقامحمد هاشم درویش نسبت داده اند . رساله ایست که خلیفه سوم (مرحوم
مجدالاشراف) از آن نام برده و نسخه اشراهم موجود داشته است . این خلیفه موضوع آن رساله را در
ذکر مقامات جدّ خویشتن چنین آورده است : -
((وقایع اتفاقیه و بیان وضع مجازات زمانیه و جلالت بستگان و تربیت شدگان معتبر واقبال جمّه مخلوق خدا
بحضور مبارکش (۲) علی التفصیل در رساله مخصوصه بخواهش مرحوم مغفور حاجی میرزا زمان طبیب کلاتی
.... مرقوم شده در نزد فقیر ضبط است .... الخ)) (۳)

مبحث سوم - سبک نثر و نظم آقامحمد هاشم درویش

چون از طرفی سبک نظم و شیوه نگارش گویندگان و نویسندگان دوره فترت (عهد افشاریه و زندیه) همان روش

۱ - متن این حدیث و سند آنرا نگارنده در باب دوم این رساله (فصل تعریف تصوف) نقل و تحقیق نموده است
۲ - منظور (آقامحمد هاشم درویش) است
۳ - خلاصه و نقل از سطر ۵ تا ۸ رساله تام الحکمة تعریف تالیف مرحوم مجدالاشراف چاپ شیراز . -

منحط سبک‌هندی بود که هر روز سیر قهقرائی می پیمود . از طرف دیگر بنای نگارنده هم در این رساله بر آنست که سبک‌هر چند مؤلفی که در یکی دو قرن شبیه بهم میزیستند پس‌از معرفی آخرین تالیف فارسی نفرآخر بیان مینمودم لذا سبک نثر و نظم آقامحمدهاشم در ویرا هم در (مبحث ۷ از فصل چهاردهم) این باب تحقیق خواهم کرد .-

فصل سیزدهم - آثار و تالیفات میرزا ابوالقاسم راز شیرازی

این مؤلف بدون تردید پر تالیف ترین اقطاب ذهبیه میباشد .

اگرچه صورت‌جامعی از احصاء تالیفات وی دردست نداریم . خود او هم بیش‌از چند تالیف‌مهم خویشتن را نام نبرده است . اما خلیفه و فرزند وی در باب میزان تحریرات تالیفی وی نوشته است :-

((مطالب‌حقه علمیه و معارف‌حقیقة الهیه و فضائل معصومین روحی فداهم عربیا و فارسیا نظما و نثرا قریب بیک کرور و پانصد هزار بیت از آن شخص‌مقدس بفیض اقدس بظهور آمد و سامعه افروز بزرگان فقرای سلسله گردید ...... الخ)) (۱) مؤلفین بعدی ذهبی هم همین معنی را در لباسهای مختلف الفاظ آورده و بیان کرده اند . اما حضرت‌قدسی (۱) این عدد یک کرور (نیم ملیون) را از مجموع دوعدد مذکور در عبارات پدر بدست آورده که وی در مقدمات آخرین تالیفات خود (کتاب قوائم‌الانوار) (۲) گفته است .-

((لهذا ..... کمر همت بر میان بسته درعرض ۱۰ سال تقریبا بیست‌هزاربیت در فضائل حضرت‌امیر المؤمنین وذریه طاهرین وحضرات‌اهل بیت‌علیهم سلام الله اجمعین نوشتم .... الخ)) (۳)

((پس .... از کتب‌علمیه در شریعت‌مقدسه در ایام جذبه و سلوک بقدر سی هزار بیت اشعار وقصائد وغزلیات‌عارفانه عاشقانه از فارسی وعربی ورسائل نظم و نثر در اسرار طریقت‌وحقیقت‌و بیان توحید و ولایت‌علویه علیه السلام ...... از فقیر سر زد که هر رساله وکتاب و مثنوی از آن از برای سلاک الهی دستور العمل سلوکی است‌جامع‌کامل ...... الخ)) (۳)

((ماکتبت فی مدة بقیة عمری بعد تحصیل العلوم .... معادلة ثلثماة الف بیت متجاوزا مع الحقایق والمعارف الشعریه تقریبا اربعین الف بیت‌فضلا عن هذه المثنوی الذی بیدی وهذه الرسالة منه .... الخ)) (٤)

---

۱ - نقل ازسطر ۲ تا ٤ ص ٤۳ رساله تام الحکمة تالیف‌جناب‌قدسی . چاپ شیراز
۲ - در بحث ۵ از مبحث سوم این فصل معرفی شود .   ۳ - نقل ازسطر ۸ و ۹ ص٥٤ و سطر ۸ تا ۱۳ ص٥٦ قوائم‌الانوار چاپ شیراز   ٤ - مثنوی‌اسرارنامه و رساله قنوتیه (نثرعربی) که هر دورا در دست‌تالیف داشته است جمعا بیش‌از ده هزار (۱۰۷۳۱) بیت‌هستند .-

۳- با تمام دقتی که در شماره ابیات ۴۳ تالیفی که از جناب راز بدست آورده، نمودم و تعداد ابیات هر یک از کتب و رسائل را در بحث مخصوص بخود نقل کردم بیش از یکصد و هشتاد هزار، دقیقاً (۱۸۰۰۹۸) بیت اثر (نظم و نثر) از این رکن ذهبی بدست نیاوردم.
با توجه باینکه بدون تردید نه (۹) اثر دیگری که از این مؤلف یافته نگردید سیصد هزار بیت نخواهد بود، نمیدانم چگونه خلیفه و فرزند وی عدد ((یک کرور یا نهصد هزار)) را بکار برده و مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) هم تکرار کرده است ؟!

تعداد مؤلفات این رکن بر تالیف ذهبی را پنجاه و یک تالیف نوشته اند :ـ

((آن بزرگوار نابغه عصر خود و (۵۱) جلد تالیفات دارند که قسمت عمده آنها چاپ ..... الخ)) (۱)

نگارنده با کوشش بسیار تاکنون بیش از چهل و سه کتاب و رساله اورا بدست نیاورد اما رجامند است که بتوانند سایر آثار این رکن را یافته و نگذارد مانند هزاران آثار گرانبهای مؤلفین بدست تند باد حادثات افتد و از بیش برود .ـ

فعلا آثار موجود این مؤلف را بدون توجه بتاریخ تالیف آنها در مباحث زیر معرفی مینمائیم :ـ

مبحث اول ـ ابتکارات جناب راز شیرازی

با وجودیکه دانشمندان قرن نهم ببعد عموما وصوفیان خصوصا در دایره تقلید گذشتگان مقید بودند وراه طی کرده آنان را از نو سیر مینمودند . ولی هر از گاهی کسانی هم یافت میشدند که ابتکارات مخصوصی داشتند . یکی از آن رجال این قطب ذهبی میباشد که چندان ابتکار داشته است :ـ

بحث اول ـ آرم (علامت مشخصه) ذهبیه

مقدمة از استعمال کلمه خارجی (آرم Arme) معذرت میخواهم زیرا برای ادای مفهوم (شعار یا علامت مشخصه) کلمه جامعی نیافتم .

تعیین علامت مشخصه و آرم دستجات اجتماعی و احزاب سیاسی از مستحدثات یکی دو قرن اخیر میباشد تا چه رسد بسلاسل صوفیه که نشان آنان بی نشانی بوده است .

در این باره استاد سخن (سعدی شیرازی) درپاسخ آنکه پرسید ((حقیقت تصوف چیست ؟)) چه خوش گفته است :ـ ((از این پیش طایفهٔ درجهان بودند بصورت پراکنده و بمعنی جمع . امروز خلقی اند بظاهر جمع و بدل پراکنده . ... الخ)) (۲)

بهرحال این رکن خوش ذوق ذهبی برای جبران نیم قرنی که این سلسله وقطب آن (۳) در گمنامی بسر برده بود قد بر افراشته علاوه بر تجدید حیات آن جنبه اجتماعی این سلسله را رعایت نموده و رونق بسزائی بآن بخشیده علاوه بر اینها علامت مشخصه ئی (آرم) هم برای آنان ترتیب داد :ـ

علامت مزبور دو شاخه برگ خرما و زیتون (نماینده فرهنگ و دانش) است که بشکل دایره ترتیب داده و در وسط آن کلمه (هو) را باخط زیبائی نوشته اند .

---

۱ ـ نقل از سطر ۵ مقدمهٔ که نبیره پسری این رکن جناب آقای میرزامحمدحسین شریفی حسینی (متولی باشی فعلی آستانه احمدبن موسی ع) بر براهین الامامه چاپ تبریز مرقوم داشته است .ـ

۲ ـ نقل از حکایت ۲۵ باب دوم گلستان چاپ جناب استاد قریب .ـ

۳ ـ مرحوم میرزا عبدالنبی رجوع بشماره ۲۴ باب سوم شود .ـ

این علامت را میتوان بنشان دانشگاه تهران تشبیه نمود که بجای اسم آن کلمه (هو) نگاشته شده باشد .
دلیل نسبت این ابتکار بجناب راز وجود تالیفات وکتابهای فراوان وی است که بخط خود نوشته وبا کتب خطی بسیاری از سایر اقطاب ذهبی میباشد که بخط ویا امر این قطب استنساخ گردیده وبااین علامت تزیین یافته اند . درصورتیکه تالیفات غیر از اقطاب ذهبی که در دوره حیات ویا بخط این رکن با رقم وتاریخ استکتاب گردیده است فاقد این علامت میباشند .
باید توجه داشت که این علامت را با مرکبهای رنگین طلائی و سرخ تنها درعنوان مکتوبات وسرلوحه کتب وتالیفات بکار می بردند وحتی در دوره حیات وارشاد خلیفه وفرزند این قطب که بواسطه رواج فن چاپ این علامت زیاد مورد استفاده قرارگرفت باز آنرا از فلزات نمیساختند وبیقه لباس نصب نمیکردند . –
اما برای دومین بار مرحوم ظهیرالدوله صفائی (۱) از این ابتکار تقلید نمود وعلامت مخصوص مجمع اخوّت را (از دوتبرزین مورب ویك کشکول ترکیب یافته که با اسم (علی) زینت شده اند) ساخت وبسینه درویشان صفائی نصب کرد . –

بحث ۲ – استخراج اسامی از قرآن

از ابتکارات دیگر این رکن برکار وپر تالیف ذهبی استخراج وجمع آوری القاب حضرت علی علیه السلام وشیعیان وهمچنین اسامی معاندان این خاندان میباشد چنانکه خود باین ابتکار شواقف بوده وگفته است : –
((....... واسامی والقاب آن حضرت که در کلام الله .... آمده جمع کرده ام تقریبا پانصد لقب شریف واسم مبارکه آیات احدی گمان این اسامی مبارکه را نکرده است چه رسد بجمع کردن ونقل کردن آنهما ...... الخ)) (۲) ونیزگفته است : – ((........ واحدی ازعلمای شیعه موفق نشده باستخراج این القاب واسامی .... وحمد میکنم خداوند وهاب را باین عطیه بی بها بر بهاء والحمد لله علی الولایته والهدایته .... الخ)) (۳)
مبنای کار مؤلف درجمع آوری واستخراج این القاب واسامی برحدیث (داود بن کثیر) گذارده شده است که ازحضرت صادق ع سوٴال مینماید ((شمائید صلواة وزکوة وحج که درکتاب الله ذکر شده ؟ فرمود بلی یا داود مائیم صلوة درکتاب اله مائیم .... مائیم شهرحرام وبلد حرام . مائیم کعبه وقبله . ومائیم وجه الله چنانکه فرمود : اینما تولوا فثم وجه الله . مائیم آیات بیّنات کتاب الله وازاعداء ما درکتاب بفحشاء ومنکر وبغی ومیسر وانصاب وازلام واصنام واوثان وجبت وطاغوت ومیته ودم ولحم وخنزیر

---

۱ – مرحوم ظهیرالدوله ازدرباریان قاجاربود که بجناب صفی علیشاه نعمت الهی ارادت میورزید وسرانجام خلیفه وجانشین آن مرحوم گردید . وی فقرودرویشی را بحزب سیاسی مبدل ساخت وبخانقاه تشکیلات اداری داد که هنوز آثاری از آن بجای مانده است .
۲ – نقل از سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۸۶ قوائم الانوار چاپ تبریز
۳ – نقل از سطر ۳ و ۴ ص ۳۱ براهین الامامه چاپ تبریز . –

تعبیر شده . حق تعالی ...... مارا در کتاب خود با حسن اسمه و دشمنان مارا نام برد با قبح اسماء ـ وبرای آنها مثلها زد .... الخ)) (١)

علاوه بر حدیث فوق خبر دیگری هم از شیخ طوسی (٢) نقل کرده است .

((...... از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در قرآن اسمه حسنه چند است که عارف نیستند ـ بآنها مگر اهل الله .... الخ)) (١)

روش ابن مبتکر نعبی در جمع واستخراج القاب واسامی چنان است که خود دریکی دو تالیف خویش شرح کرده وگفته است :ـ

((فقیر مؤلف که هزارویک آیه از کلام الله را در فضائل ومناقب حضرت امیر المؤمنین و ...... اهل بیت طاهرین ع استخراج کردم (وبعضی آیات عذاب که در شأن اعادی ایشان است) ونیز معادل همچون عود اسامی والقاب از برای آن حضرت وایشان از آیات مذکور استخراج کرده وبعد از حذف مکررات آنها بانصدوهفتادویک اسم ولقب مبارك از برای آن حضرت وذریه طاهره ع درکلام الله معین گردید واز برای شیعیان ایشان که صدر نشینان چنان اند سیصد وهفت اسم ولقب مبارك بعد از حذف مکررات معین گردید بطفیل ایشان .... والقاب سیئه اعادی ایشان که صدر نشینان درکات جحیم اند در ـ این هزارویک آیه سیصدوشصت ودواست که .... الخ)) (٣)

سزاوار است که اسامی والقاب حضرت علی ع وشیعیان (٥٧٢ و ٣٠٧ نام) ونیز نام اعدای خاندان طهارت (٣٦٧ اسم) راکه خالی از لطف هم نیستند در اینجا نقل نمایم . اما چون این کار بطول می انجامد علاقمندان را باواخر جلد دوم (صفحات ٤٥٢ تا ٤٥٦) آیات الولا یه راهنمائی میکنم .ـ

مبحث اول ـ شعر وآثارمنظوم راز شیرازی

چنانکه درمقدمه این فصل بیان واز قول خود این رکن ذهبی نقل نمودیم از پانصد هزاربیت آثارنظم ونثراین مؤلف دوبست هزاربیتش دیوان شعر منظومه های عرفانی میباشد :ـ

درصورتیکه این قطب شاعر درحدود سی هزاربیت اثر منظوم دارد زیراکه نگارنده ابیات شعر رسائل وکتابهای منظومی که در این مبحث بحث مینماید پس از مطالعه دقیقا شماره نموده ودر معرفی هریك تعداد ابیات آنرا نقل میکند جمعا بیست وپنج هزاروسیصد وهشتاد وهفت بیت شعر دارند که اضافه بر اشعاریکه درضمن رسائل منثورعربی وفارسی (شرح مصباح الشریعه ٩٨٠ ورساله قنوتیه ٤٤٨ وشرح اربعین علوی ٣٨٥ و شرح خطبة البیان) آمده است درحدود سی هزاربیت میشوند .ـ

---

١ ـ خلاصه ونقل ازسطر ٢٠ تا ٢٩ ص ٤٥٣ جلد ٢ آیات الولایه چاپ تبریز

٢ ـ ابوجعفرمحمدبن حسن بن علی الطوسی (شیخ الطایفه) متولد ٣٨٥ ومتوفی ٤٦٠ که خود تعداد ٤٢ تالیف خویشتن را (درکتاب الفهرست که شرح حال علمای تاخود شرا شرح داده است) نام برده است .

٣ ـ خلاصه ونقل ازسطر ٢٤ تا ٣٠ ص ٣٠ براهین الامامه چاپ تبریز

بحث ۱ ـ منظومه اسرارالولایه :ـ

اسرارالولایه یکی از منظومه های پرمغز و پخته این رکن ذهبی میباشد که در اواخر عمر و سنین بعد از صفحات سال سروده است . در تمام این منظومه تنها یک مورد (۲۹۲ چاپ تبریز) بحسو تغییر یافته است . ناظم علت آنرا ((استغراق در عشق حضرت مولا و روحی فدا)) متذکر شده و معذرت خواسته است .

چون این منظومه برخلاف سایر تالیفات این مصنف بدون هیچ خطبه و مقدمه ای با این بیت آغاز گردیده است :ـ

((این شنیدستی که شه مولا علی سرّ خود با چه بگفت از بسر دلی))

((پس کمیلش گفت کای سلطان جان سرّ خود را با من آور در میان)) (۱)

نام و سال تنظیم این منظومه را در متن ابیات یاد آور نگردیده است . اما در رساله قتوتیه ایکه (۲) بنثر عربی و بعد از این مثنوی تالیف نموده (. نام و حدود زمانی هر دو را بدینگونه بیان کرده است :ـ

((هذه المثنوی الذی . ... یسمّی باللسان الغیبی باسرارالولایه بعد مراجعتی من الارض الاقدس و زیارة المشهد المقدس لمولای الاعظم . . .. النخ)) (۳)

چنانکه ملاحظه میشود این مثنوی بعد از سفر مشهد سروده و ما در ترجمه احوال این رکن تحقیق نمودیم که بازگشت از سفر خراسان وی در اواخر سال ۱۲۸٤ هجری انجام گردیده است .ـ

موضوع این منظومه یکدوره تاریخ غزوات . غالب خوارق عادات و کرامات و نیز تفسیر غالب از کلمات و خطب حضرت مولی الموالی مخصوصا حدیث نورانیت (٤) میباشد که درلباس شعر بیرون آمده است .ـ

چنانکه خود در رساله قتوتیه بعد از عبارات فوق مرقوم داشته است :ـ

((هذا المثنوی یشتمل علی شرح الاحادیث العظیمة المشکلة فی التوحید و بیان احوالی وواردات فی الارض الاقدس و فی الروضة المطهرة و قبة الکبریا ٔ والجبروت و سایر احوالی السابقه فی ایام خلوتی وجذبتی و ریاضتی اجمالا . . .. النخ)) (۳)

این مثنوی را نباید از دریچه تفسیر احادیث یا شرح غزوات نگریست زیرا که روش ناظم بر آن است که در اثناء تحقیقات تاریخی و دینی مباحث عرفانی را پیش کشیده و توضیحات دقیقی از قبر و لحد . صراط و قیامت (صغری و کبری) . بهشت و دوزخ نموده است .ـ

---

۱ ـ اشاره بسؤال و حدیث ((ما الحقیقة)) کمیل بن زیاد که اولین تحقیق این مثنوی میباشد .

۲ ـ در بحث اول از مبحث این فصل معرفی خواهد شد .

۳ ـ نقل از سطر ۱ تا ۹ ص ٤۸۰ رساله قتوتیه ضمیمه این مثنوی و ص ٦٥ و ٦٦ ضمیمه تحفة الوجود که هر دو در تبریز چاپ شده اند .

٤ ـ خبر معروف (بحدیث سلمان وجندب) .ـ

تعداد ابیات این منظومه همانطور که مؤلف حساب نموده است و ما در مقدمه این فصل بیان کردیم نزدیک

ده هزار بیت میباشد. —

این مثنوی که از بیان سرّ حقیقت شروع شده با بحث در عشق با این ابیات خاتمه یافته است.

((محبت را تو باب علم حق دان بگردد از محبت کار آسان))

((محبت جو محبت جو محبت که یابی از محبت بس فتوت)) (۱)

بحث ۲ — مثنوی مرآت العارفین

یکی از آثار نفیس دوران جذبه و شور عشق این قطب ذهبی مثنوی مرآت العارفین است که براستی آئینه عرفان

حق میباشد. —

این مثنوی نمودار کامل حالات و افکار عاشق سوخته دلی است که تجلی معشوق را در تمام ذرات می یابد

وجز از عشق و معشوق هیچ نمی بیند. بهترین دلیل این مدعی نخستین جمله منثور و اولین بیت منظوم

این مثنوی میباشد که مؤلف بدون هیچ خطبه و نعتی بدان آغاز سخن نموده است : —

بعد از بسمله ((هذا کتابنا منطق علیکم بالحق .... الخ))

((بشنو این اسرار از عشق خدا سرّ عشق از سرّ حق نبود جدا))

((عشق با حق . حق بود اسرار عشق حق نهان و ظاهر از انوار عشق)) . —

نام این مثنوی را ناظم آن درهمان چند سطر نثری که سر آغاز کتاب قرار داده بدینگونه آورده است : —

((هذا .... سمّیة بمرآت العارفین یوصل الناظرین الیه هلین فیه بمدارج الولایة و الحقیقة

والیقین .... الخ)) . —

از علت و سال تنظیم این مثنوی هیچ اطلاعی نداریم زیرا ناظم چنان سرگرم دقایق عشق بوده که اشارتی

باین سنخ مطالب ننموده است اما در قسمت آخر (از ص ۱۸۳ به بعد که در حدود ۳۰۰ بیت است) این

مثنوی که ناظم سخنی از پیر صحبت (۲) خود بمیان آورده است خود را نوجوان معرفی کرده و گفته است .

((بعد من عمری ترا ای نوجوان زیست باید کردن اندر این زمان))

((تا شوند اصحاب از تو مهتدی رهبری بر ره روان سرمدی)) (۳)

با این قرینه و آنچه که در ترجمه احوال وی (شماره ۲۵ باب سوم) گذشت میتوان حدس زد که این مثنوی

از آثار دوران جوانی و با سنین بین ۲۵ تا ۳۰ سالگی جناب راز باشد . —

---

۱ — نقل از ص ۴۳۹ مثنوی اسرار الولایه چاپ تبریز که در ۱۷ ربیع المولود سال ۱۳۲۵ بخط نسخ زین العابدین (نواده قائم مقام فراهانی) کتابت شده و بانضمام رساله قنوتیه با چاپ سنگی طبع گردیده است .

۲ — ما در (شماره ۳۵ باب سوم) بیان نمودیم که این قطب ذهبی هفت تن از پیران را خدمت نموده است یکی از آنها ((الشیخ العارف مولینا علی سمنانی)) میباشد که خود از تربیت یافتگان ملا محراب گیلانی شاگرد میرزا سید قطب الدین محمد بوده است . —

۳ — ابیات ۷ و ۸ از ص ۲۰۱ مرآت العارفین چاپ تبریز . —

موضوع این مثنوی یکدوره حکمت طبیعی و الهی میباشد که جوان در سرخوانده و مجذوبی از دریچه چشم شیوائی که جز معشوق نمی بیند بدان نگریسته و با سخن گرم عشق بیانش مینماید .-

((جز نوای عشق حق دیگر نوا نیست ظاهر از دم ذات خدا))

((نغمه های عشق در عالم شنو تا ابد سر ازل زین دم شنو)) (۱)

طرح کتاب - این مثنوی با آنکه هیچ فصل و بابی نداشته و تمام ابیاتش (تعداد دو هزار و هفتصد و پنجاه بیت) بتوالی یکدیگر آمده مع ذالك مطالب آن بسیار منظم و مرتب میباشد .-

سخن از اسرار عشق آغاز شده و تمام مجردات و مادیات را مظهر اسماء صفات معرفی کرده است . آنگاه سخن از خلقت کائنات بمیان آورده و سریان عشق را بعناصر گشائیده وگفته است :-

((چون نزول آورد در عنصر ز جود کائنات از جود شد آمد در وجود))

((تار و بود چار عنصر چون ببست دست قدرت بافت زان هر چیز هست))

((آنچه در خود دید وصف نور و نار کرد در افلاك و عنصر آشکار))

((تا نه بیند دیده جز آیات عشق جملهٔ عالم بود مرآت عشق)) (۱)

پس از آن با توضیحات بسیار دقیق و وسلی عرفانی هریك از عناصر اربعه (آب رحمت . نار قهر . باد عشق . خاك خلقت) را یکی از مظاهر اسماء الهی معرفی نموده و در اثناء آن غالب معانی علم کلام (رؤیت حق . حدوث و قدمت عالم ..... وغیره) و اصول فلسفی (مجاز و حقیقت . واجب و ممکن .... وغیره) و کلیات تصوف (موت ارادی . لزوم پیر . تزکیه نفس .....) را بیان کرده است .-

تنها قسمت ممتاز این مثنوی سیصد بیت آخر آن میباشد که مؤلف بمناسبت بحث در تربیت و ارشاد خود داستان پیر صحبت خویشتن را نقل و با این بیت مثنوی را خاتمه داده است :-

((هر چه گویم عشق از آن بس تر بود عشق امیرالمؤمنین حیدر بود))

روش این مثنوی سه هزار بیتی مانند سایر تالیفات آن زمان مشحون بآیات و احادیث بوده . گاه بگاه هم بابیات معدودی از مثنوی مولانا جلال الدین استشهاد نموده است .-

بحث ۳ - مثنوی مناسك العاشقین

اگرچه این مثنوی همانطوریکه بعد از مرآت الکاملین بطبع رسیده است . بواقع دنباله آن مثنوی میباشد ولی سوز و گداز . عشق و حرارت آنرا فاقد است . نام این مثنوی را مؤلف در دیباچه و خطبه کوتاهی که با نثر عربی فصیحی در توصیف کتاب و تحمید و نعت نگاشته چنین آورده است :-

---

۱ - ابیات ۶ و ۸ از ص ۵ و ۱۳ و ۱۴ ص ۱۰ و ۴۳ و ۴۴ ص ۱۱ و ۱۲ از ص ۲۰۳ مرآت الطرفین چاپ - (غرهٔ شوال سال ۱۳۱۹ هجری قمری) تبریز .-

((هذه جذوات (١) من نارجلال العشق الربانی وقبسات من نور جمال الحب السبحانی واقداح من الخمر الزنجبیلی الالهی وکئوس من الرحیق المختوم الکافوری السلسبیلی ختامه مسک وفی ذلک فلتبنا فس المتنافسون ومناسک للعاشقین ینسکون بها فی السلوک الی کعبة الحق الیقین ومشارب للعارفین یشربون منها الماء المعین . سمیتها بمناسک العاشقین ومشارب العارفین ..... الخ)) (٢)

تاریخ وعلت تنظیم این مثنوی راهم صراحتا بیان ننموده است اما بقرینه ابیاتی که در اواخر باب هفتم من باب مثال ((بعض احوال الناظم فی بدایات العمر و نهایاته الدال علی شمول الخطیه (٣) الازلیه)) (٢) آورده گفته است : ـ

((کنون سی سال دراین جذب و شورم بجیبم سر . بدامان صبورم))

((زطفلی تا باینجالت که پیرم رضا (٣) آمد بمعنی دستگیرم)) (٣)

از این ابیات میتوان استنباط نمود که این مثنوی را در سنین پیری بین ٥٠ تا ٦٠ سالگی سروده است

موضوع این مثنوی چنانکه ازنامش بر میآید ارائه طریق بعاشقان دلسوخته ای میباشد که از مطالعه مرآت العارفین ذوق و شوری یافته و در پی راهنمائی هستند تا آنان را از وادی سهمگین و دریای طوفان زای عشق بسر منزل ـ جانان وکرانه ای امن و امان یا کنار گرم معشوق برساند .

طرح این مثنوی برخلاف مرآت العارفین ((چون بهشت . بهشت باب)) (٤) ریخته وبنا شده است که مقدمه وخاتمه هم دارد : ـ

مقدمه در تحمید و نعوت میباشد . عناوین ابواب هشتگانه بطور اختصار و ترتیب از:((طلب . ارادت به پیر . ریاضات جسمانی . تحمل بار عشق الهی . امتحان عاشق)) شروع و به ((فناء عاشق در معشوق و بقاء عاشق بعشق)) که نتیجه اش ((ثمرات طوبای ولایت)) وخاتمه اش ((عزت اهل الولا)) است پایان می یابد . ((چو میری جان بجانان واصل آید بحق . وصل مدامت حاصل آید)) . ـ

این مثنوی که دریکهزارو ششصد و هشتاد بیت سروده شده بخط خوش ((زین العابدین (نوه قائم مقام) و بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ١٣٢٠ در دارالسلطنة تبریز)) کتابت و بانضمام مرآت العارفین با چاپ سنگی بطبع رسیده است . ـ

---

١ ـ این کلمه بضبط اصل نقل شده شاید (جذبات یا جذوات) بوده است .

٢ ـ نقل از سطر ١ تا ٦ ص ٢ و سطر آخر ص ٨٥ و اول ص ٨٦ وابیات ١٠ و ١٢ ص ٩٠ مناسک العاشقین چاپ تبریز . ـ ٣ ـ در مقدمات این تمثیل از عنایات صاحب السلسلة الذهبیه حضرت رضا ص سخن گفته است . این هم اشاره بآن حضرت ص میباشد . ـ

٤ ـ نقل از پایان مقدمه گلستان شیخ سعدی . ـ

بحث ٤ ــ دیوان راز (کوثر نامه)

دیوان قصائد وغزلیات ، مراثی ورباعیات راز شیرازی غنی ترین وپر شعر ترین دواوین اقطاب ذهبیه است زیرا محتوی حدود پنجهزار بیت میباشد که در دوران شور وجذ به عشق سروده شده است

در مقدمه ایکه بر آن نوشته شده و نویسنده آن معلوم نیست آمده است : ــ

((واین کتاب کوثر نامه در ایام جذبه ازجناب معظم له سر زده .... الخ)) . ــ

بنظر میرسد که لقب کوثرنامه را فرزند وخلیفه این قطب بمناسبت مدائح فراوان آل اطهار در هنگام چاپ بدیوان پدر وپیر خود داده باشد زیراکه اولا در متن کتاب وتمام اشعار دیوان از این لقب اثری یافت نمیشود . ثانیا تنها نسخه خطی (١) که بدون تردید اقدم نسخ دیگر این دیوان در کتابخانه ملی ملك بنظر میرسد در سال ارتحال ناظم آن (١٢٨٦ هجری) کتابت شده واین لقب (کوثرنامه) در آن ذکر نگردیده است بهر حال دیوان راز شامل شش قسمت زیر میباشد : ــ

الف ــ مناقب معصوم	١٤ منقبت	جمعا ٣٢٩ بیت	(ص ٢١ تا ٣٣) .
ب ــ قصائد	١٥ قصیده	" ٤٦٠ "	(ص ٣٣ تا ٧٣) .
ج ــ غزلیات	١٧٧ غزل	" ٢٦٥٥ "	(ص ٧٤ تا ٢٥١) .
د ــ رباعیات	١٢١ رباعی	" ٢٤٢ "	(ص ٢٥٢ تا ٢٧٢) .
هـ ــ مراثی	٤ قطعه	" ٢٣٦ "	(ص ٢٧٣ تا ٢٨٩) .
و ــ ترجیع بند	١٢ بند	" ١١٠ "	(درحا شیه مراثی) .

تنها قسمت این دیوان که تاریخ نظمش مذکور آمده همین مراثی میباشد که بالهام غیبی وبنا به واقعه ای سروده شده است : ــ

((در صبح چهار شنبه دوروز .... قبل ازغرهٔ محرم الحرام سنه ١٢٧٧ در بین مشغول بودن بذکر الهی بین النوم ویقظه مشاهده نمودم ...... (٢) ...... بالهام غیبی ....

مطابق آن فرد .... ازاقل السادات ظاهر آمد .... الخ)) (٣)

این دیوان بامقدمه کوتاهی بسال ١٣٠٦ هجری قمری در ((دارالطباعه اقل الاساتید مشهدی اسد آقا)) بخط نستعلیق زیبای ((محمد صادق)) (٤) باچاپ سنگی بطبع رسید وپس در سال ١٣٢٩ در شیراز با کسر واضافاتی تجدید طبع گردید . ــ

---

١ ــ این نسخه بخط نستعلیق محمد جعفربن حاج محمد حسین روی کاغذ فرنگی زرد آلوئی در ١١٦ برگ ١٩ سطری استکتاب گردیده وذیل شماره ....ه بیت ثبت وضبط شده است .
٢ ــ مجلس عزاداری مشاهده ونقل کرده است
٣ ــ خلاصه ونقل ازصفحات ٢٧٣ و ٢٧٤ کوثر نامه چاپ شیراز . نسخه چاپ تبریز این قسمت را ندارد .
٤ ــ نقل ازصفحات ٢٤٠ و ٣٢١ چاپ تبریز . ــ

نسخه خطی و دو چاپ موجود دیوان راز با این بیت شروع شده است :-

((دلم آشفته روی محمد سرم سرگشته کوی محمد)) (۱)

نسخه تبریز با این رباعی خاتمه یافته است :-

((آن حسن که جلوه میکند بر نفسی اوصاف کمال اولیا ن است بسی))
((این طرفه که من دانم و او جلوه کند صد فتنه شود اگر بگویم بکسی)) (۲)

بحث ۵ - منظومه تذکرة الاولیاء راز

اسم تذکرة الاولیاء انسان را بیاد تذکره های مفصل عطار و دیگران انداخته متوصد است که ترجمه حالات - ششصد هفتصد تن از اولیاء الله را با زبان شعر بیابد در صورتیکه چنین نیست و بترجمه حالات و شرح کرامات بیش از شانزده نفر از اولیاء (سه تن از اقطاب اخیر ذهبیه (۳) و شصت و یک نفر از مریدان (٤) - نامی آنها) باضافه دوازده نفر (۵) (از بزرگان صوفیه ایکه در شیراز مدفون هستند) (٦) بر خورد نمی نمائیم .-

نام این منظومه را خود ناظم در دیباچه کوتاه منثوریکه قبل از مقدمه منظوم کتاب آورده . چنین بیان نموده است :- ((هذه تذکرة الاولیاء سمیتها بمفاخر الاخبار و مناقب الابرار ....الخ)) (۷)

تاریخ وعلت نظم این تذکره . مثل غالب از تالیفات این مؤلف معلوم نیست و در سرتا سر کتاب ابیاتی که دلالت بر این معنی نماید بچشم نمیخورد .

موضوع این تذکره منظوم از نامی که خود ناظم بر آن نهاده است بر میآید که مناقب و مفاخر ائمه اطهار و صوفیان سلف . اقطاب و مریدان نامی ذهبی میباشد اما بر آنچه گذشت . دقایق عرفانی بسیاری در ضمن ترجمه احوال بزرگان آمده است و مباحث مستقلی هم در اصول دین (رجعت و قیامت صغری

---

۱ - نقل از صفحه ۱ نسخه خطی وچاپ تبریز و ص ۲۱ چاپ شیراز ۲ - نقل از ص ۲٤۰ چاپ تبریز (این رباعی در چاپ شیراز موجود نیست .-) ۳ - سه قطب ذهبی (سید قطب الدین محمد . آقامحمد هاشم درویش . میرزا عبدالنبی) میباشند ٤ - ٦۱ تن از مریدان (میر سید علی فرزند سید قطب الدین . ۵۳ نفر از مریدان آقا محمد هاشم . ۷ نفر از مریدان میرزا عبدالنبی) هستند .

۵ - دوازده تن ((شیخ سعدی . شیخ محمد درویش . شیخ اقطع . شیخ روزبهان شطاح . شیخ ابوزرعه . شیخ علی کوهی . شیخ ابواسحق . شیخ عبداله حفیف . خواجه حافظ . نظام الدین محمود شاه داعی . شیخ یلم . هفت تنان) . از صوفیان سلف میباشند .

٦ - این بزرگان در هفت مقبره ایکه از کتاب حط الازار (هزار و یك مزار) استخراج شده و عبارتند : مصلی - (حافظیه) . سلمیه (دارالسلام) . مقبره الکبیریه (منصوریه) . مقبرة الباعویه (از بین رفته است) . مقبرة العتیقه (جنب مسجد جامع عتیق ویرانه است) . مقبره ام کلثوم (نامعلوم است) . مقبرة الباغشا هیه (قبر عبداله حفیف محل ساختمان بانکملی و دبیرستان شاهپور شیراز) ۷ - نقل از صفحات ٤ و ٦٦ - تذکرة الاولیاء چاپ شیراز

وکبری) ومبانی تصوف (شریعت . طریقت . حقیقت . معرفت . معنای تاج و خرقه فقر) در این کتاب یافت میشود . طرح این منظومه بر دو (شطر) ریخته شده است . —

((الشطر الاول فی مفاخر الاخبارالذین هم رسول الله ...... وصیّه علی المرتضی وآلهما الاخیار الکبار ...... بعد توحید ذات‌الباری ...... الخ)) (۱) در این بخش علاوه بر تحمید خداوند ونعوت ومراثی چهارده معصوم مدح چهار امامزاده معروف شیراز (۲) را هم حاوی است .

((الشطر الثانی من کتاب تذکرة الاولیاء فی مناقب الابرار وهم الاقطاب والاوتاو والابدال ورجال الغیب والاولیاء الکبار .... الخ)) (۱)

مطالب این قسمت اضافه بر مباحث فوق الذکر (اصول دین ومبانی تصوف) ترجمه حالات وانتباه . سند خرقه وارشاد . هفتاد و شش تن (۳) از بزرگان صوفیه بانضمام مدح سلمان فارسی میباشد . تعداد ابیات این کتاب نظما و نثرا سه هزارو سیصد و شصت بیت (حدود یکصد و شصت بیت آن منثور است) . این منظومه بانضمام سه رساله دیگر که درجای خود معرفی خواهند شد با خط زیبای مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) در شهر شوال ۱۳۲۶ با چاپ سنگی مطبعه آن مرحوم بطبع رسیده است وبا نسخه خطی کتابخانه نگارنده اختلاف مختصری دارد . —

بحث ۶ — مجموعه غزلیات راز : —

با وجود یکصد و هفتاد و هفت غزلی که در دیوانش مذکور شد . این مجموعه غزلیات بعید بنظر میرسد . ولی باتوجه باینکه کوثرنامه (دیوان راز) محتوی اشعار دوران جذبه و شوق بوده واین غزلیات مربوط بایام سکونت دل وآرامش روح جناب راز است این اشکال خود بخود زائل میگردد . —

با مقایسه روش مضامین و شیوه الفاظ این دو دسته از غزلیات که هر یک نموداری از انقلاب روحی و اطمینان قلب دو زمان میباشند ، مدلل میگردد که این غزلیات غیر از اشعار کوثرنامه هستند . خاصه که غزلیات دیوان و این مجموعه با یکدیگر مقابله گردیدند . غیر از چندین غزلی که بعضی ازابیات آنها هم تغییر یافته است مکرراتی بنظر نرسید . —

بدون تردید این غزلیات تراوش دوران پیری و کمال نفسانی هستند زیرا غالب آنها در نعت و لایت کلیه علوی یا مدح ائمه اطهار میباشند . اضافه براین غزلیاتی هم که بر مبنای عشق سروده شده است برخلاف غزلیات کوثرنامه سوز وگداز هجرانش کمتر و امید وصل جانانش بیشتر میباشد . —

بهرحال این مجموعه مشتمل بر هشتاد و دو غزل و پنج رباعی است که رویهم یکهزارو یکصد و چهل بیت میگردد .

---

۱ — رجوع شود بشماره ۷ باورقی صفحه قبل

۲ — حضرات امام موسی الکاظم (سید میر احمد شاه چراغ . سید میر محمد . سید علاء الدین بن حسین ن علی بن حمزه) علیهم السلام

۳ — رجوع شود بپاورقی صفحه قبل شماره ۶ . —

این غزلیات هم بخط جناب وحید الاولیاء وضمیمه تذکرة الاولیاء (ص۱۶۷ تا ص۲۲۴) چاپ شده اند . ـ

بحث ۷ ـ ترجمه منظوم قصیده عشقیه سید قطب الدین محمد

قصیده عشقیه سید قطب الدین و شرح منظوم آنرا توسط مرحوم میرزا محسن خالی در (بحث ۲ از مبحث هفتم از فصل یازدهم) این باب معرفی کردیم ـ اینک بمعرفی ترجمه ابیات آن می پردازیم : ـ

این قطب ذهبی قصیده نیای مادری و قطب اسبق خویشتن را بیت بیت بشعر فارسی ترجمه نموده و اصل و ترجمه این قصیده را در پایان شطر سوم قوائم الانوار (۱) نقل کرده (۲) وگفته است : ـ

((اما بیان حقیقت عشق و مظاهر آن در این رساله قوائم الانوار و طوالع الاسرار که ذکرش از لوازم است و وعده کرده بودم که بیان کنم چون حضرت .... سیدی و سندی وجدی ...... سید قطب الدین محمد الشیرازی التبریزی ...... رساله جامعه مختصری و قصیده مجموعه بر گهری در بیان حقیقت عشق الهی و مظاهر آن بنظم عربی انشاء فرموده . وآنرا قصیده عشقیه نام نموده اند وبهتر از این بزرگوار کسی از اهل معرفت ببیان حقیقت عشق الهی و اطوار آن نفرموده اعم از متقدمین و متاخرین ...... ولی جناب سید جلیل نبیل در تصانیف اشعار خود .... احیاء رسوم طریقت و حقیقت را در این قصیده غراء فرموده اند لهذا فقیر حقیر از نوادگان آن حضرت و باین جهة تاج افتخار بر سر دارم ...... آن رساله را بتمامه و اشعاره و عباراته .... در این رساله خود نقل میکنم تا فضلای سلاک و ...... فیض باب از این رساله عزیزه شریفه شده باشند ....الخ)) (۳)

باید توجه داشت که جناب راز آنقسمت از قصیده عشقیه را ترجمه منظوم نموده که مورد نیاز و شاهد مقالش بوده است . باین معنی که مقدمات اولیه (تحمید و نعوت) و منظومه صفیر العارفین (٤) (تعداد صد و نود و شش بیتی که سید قطب الدین از صفیر العارفین (٤) خویشتن در قصیده عشقیه نقل کرده است) را ترجمه ننموده و تنها متون اشارات ده گانه قصیده عشقیه را نظما ترجمه کرده است . این منظومه ترجمه با دو بیت ذیل آغاز شده و بپایان یافته است :

((با محمد بود عشق پاک جفت   لاجرم اورا خدا لولاک گفت)) (۳)

((چون دعا مان امر کردی ای حجاب   این دعای خویش را کو مستجاب)) (۳)

بحث ۸ ـ صحیفة المحبته

نظر باینکه در بین علمای شیعه رسم است که برای ثواب و اجر اخروی چهل حدیث را جمع مینمایند . بهمین جهت هم هست که غالب از دانشمندان شیعی کتاب و رساله بنام اربعین داشته و دارند .

---

۱ ـ در (بحث ۸ از مبحث سوم) این فصل معرفی خواهد شد . ۲ ـ ص۳۱۹ تا ۴۰۷ قوائم الانوار چاپ تبریز ۳ ـ خلاصه و نقل از سطر ۱۲ ص ۳۱۶ تا سطر ۱۰ ص۱۱۷ و نثر سطر ۱۹ ص۳۲۳ و سطر ٤ ص۴۰۷ قوائم الانوار چاپ شیراز ٤ ـ در (بحث ۲ از مبحث دوم از فصل یازدهم) این باب معرفی گردیده است . ـ

این قطب ذهبی هم دوکتاب اربعین داردکه یکی منظوم و دیگری منثور است :ـ

این اربعین منظوم ترجمه چهل جمله ازکلمات قصار حضرت مولی الموالی میباشدکه معنی هریك را دردو بیت شعر تضمین نموده وباین ترتیب رساله‌ٔ مشتمل بر هشتاد بیت شعرکه اکثرا قطعه یا دوبیتی و احیانا رباعی هم در آن یافت میشود بوجود آمده است .ـ

این رساله بدون هیچ مقدمه ای شروع شده . تاریخ وعلت تالیف آنرا هم ذکرننموده منتهی در پایان رساله وپس از آخرین حدیث عبارت و دو بیت شعر زیررا نگاشته است :ـ

((تمت الرسالة المسمی بصحيفة المحبة بحمد الله والمنة .))

((سائل ارباب نظم را صله است — صله نظم خویش پیدا کن))

((شعر در شأن مرتضی گفتی — صله از مرتضی تمنا کن))

چون تنها نسخه این رساله‌که بظن غالب نسخه اصل و بخط بسیارخوش مؤلف میباشد درحاشیه دوازده صفحه اول شرح قصیده سید اسماعیل حمیری (درمبحث آثارو تالیفات منثور معرفی خواهد شد) نگاشته شده است تصور میرود که چون مؤلف در مقدمه شرح قصیده حمیریه داستان رؤ یای حضرت علی بن موسی الرضا (ع) و اجر معنوی آن قصیده را نقل کرده است وخود تحت تاثیر آن واقع شده باستناد ((وفی البیت بیت فی الجنه)) این رساله اربعین را بتقلید علمای ظاهر باشرح و تفسیر عرفانی بوجود آورده است .ـ

نگارنده نسخه دیگری‌ازاین رساله را درکتابخانه ها سراغ ننمود . لذا بظن غالب میتوان گفت‌که این نسخه موجود با امتیازی که از لحاظ خط وکاغذ . دقت در اعراب کلمات وصحت‌عبارات دارد نسخه اصیل ومتنی باشدکه ناظم ومؤلف سروده و تحریر نموده است . والله العلم .ـ

مبحث سوم ـ آثاروتالیفات‌منثور جناب راز (نثر فارسی)

این رکن دانشمند نهبی بعضی ازتالیفات‌خودرابزبان فارسی وعده معدودی از آنرا بنثرعربی تالیف کرده است . لذا ما آثارموجود ازهریك را درمبحث‌مخصوص‌بخود نقل مینمائیم . چون ازطرفی بیشتر از تالیفات این قطب ذهبی بزیور طبع آراسته گردیده است . ما آنهارا مقدم داشته و سپس‌بمعرفی آثاریکه نسخه های معدودی از آنها موجود است می پردازیم :ـ

بحث ۱ ـ تفسیرآیات‌الولایه (د وجلد)

اگر بدیده انصاف در این کتاب بنگریم اعتراف‌خواهیم نمود که یکی ازتالیفات‌بی مانند ویا کم نظیر عالم تشیع تفسیرآیات‌الولایه میباشد :ـ

بهمین جهت و نظر به نفاست‌این تالیف است که نگارنده درمعرفی آن بتفصیل می پردازد :ـ

الف ـ اهمیت‌آیات‌الولایه ـ این تالیف در دوره های اخیرمورد توجه وغالبا مستند علمای شیعه مخصوصا حوزه های علمی نجف وقم میباشد .

تنهـا موردی که برخی از علمای تفسیر بر آن انگشت انتقاد نهاده اند ((مربوط بسرقت ده جز و از کلام اله مجید)) میباشد که مؤلف در مقدمه این کتاب بدان اشاره کرده و گفته است :ـ

((بنص صریح در ده جـزو از کـلام مجید خود تنصیص و تمجیـد و تعـریف و توضیف و تکریم از حضــــرت امیر المؤمنین و اوصیاء طاهرین ...... فرمود و چـون امت شایسته قبول این نعمت عظیم نبودند و رؤساء مخالفان و معاندان آنحضـرت بسبب عناد ..... قبول قـرآن که مشتمل براجـزاء مذکوره وباملاء حضرت رسول ووحی الهی وخـط مبارک حضرت ولی الهی می بود . ننمودند و آن قـرآن مبارک کامل تمام بالفعل در نـزد اهـل بیت عصمت علیهم السـلام است .... اما بجهة اتمام حجت بر معاندان .....حق تعالـــی این بزرگواران را بهـزار و یک آیه دیگر غیر از آن اجـزاء عشره ...... ستوده ...... وچـون خدا ونــــد بعـلم محیط خود میدانست که این آیات بصراحت ذکر شود مثل آن ده جزء مقبول مخالفان نخواهد شــــد و مثل بعضی از آیات و کلمات و اسـامی مبارکه ایشان که سرقت شده مخالفان وخلفاء ظـلم وجور سرقت خواهنـد نمود لذا ...... الخ)) (۱) اگر استدلال مؤلف (۲) را بر اعتقاد خود قبول نمائیم و از ایـــن عیب جوئی و انتقاد ناچیـز در گذریم بفتوای مفسرین و دانشمندان ، مدرسین این فن شـریف ((آیات الولایه یکی از تفاسیر معظـم وجلیل القدری است که میتوان درحوزه های علمی شیعـه تدریس نمود)) (۳)

مؤلف این تفسیر خود باهمیت تالیفش واقـف بوده چـنانکه درکتاب قوائم الانوار درباره اش گفته است .

((کتابی است که احدی از فضلاء اقدام باین امر عظیم نکرده است)) وهمچـنین در سایـر کتابها یش مکـرر باین اثر نفیس خود اشاره نموده و آنـرا وصف کرده است . از آنجـمله درمقدمه براهین الامامه (٤) نگاشته است

((اگر طالب راغب این مصابیح هدایت (٤) را بر آن مشاعل ولایت هـزار و یک آیات ولایت بیفـزا یـــد چـنان بقینش در ولایت وخلافت .... کامل آید که شك و شبهه در آن راه نماند . و در آیات ولا یـــت و استـنباط آنهـا از کلام الله وکلام حضـرات اهـل عصمت علیهم السلام بقدر نقیر مؤلف احدی از علمای شیعـه رضوان الله علیهم استقصاء نکرده ...... الخ)) (٥)

((نقیرمؤلف سه مسأله توحید . نبوت و امامت را در سه کتاب از تالیفات خود ثابت ومبر هـن و محـقق کرده ام که لبیب با فطانت را بعد از مطالعه این کتب شك و شبهه در مطالب عظیـمه ثلاثه اصول دین باقی

---

۱ ـ خلاصه و نقل از سطر ۱۳ تا ۲۱ ص۷ مقدمه جلد اول آیات الولایه چـاپ تبریز

۲ ـ چـون استدلال مؤلف براین اعتقاد بسیارمفصل است . نقلش ازموضوع بحث ما خارج و موجب اطناب میشود . طالبان بمقدمات جلد اول وخاتمه جلد دوم (ص ۴۳۲ تا ص ٤٥٥) آیات الولایه احاله مینمایم .ـ

۳ ـ نظریه یکی از مراجع تقلید نجـف است که حضرت آقای میرزامحمدحسین شـریفی متولی باشی نقل نمود .

٤ ـ اشاره بکتاب براهین الامامه است که در (بحث ۳ همین مبحث) آنرامعـرفی خواهیم کرد .ـ

٥ ـ نقل ازسطر ۲ تا ٤ ص۱۱ (دیباچه) و سطر ۱٥ تا ۲٤ ص۲٦ (تمثیل البراهین الاثنی عشر از مقدمه) چاپ تبریز .ـ

نمی ماند .…… (سه کتاب طباشیرالحکمة . آیات الولایه . براهین الامامه) ……… این سه کتاب برای اثبات اصول دین و مذهب شیعه امامیه کفایت است با بسط وجهی وخداوند وهاب آنهارا باعث هدایت طلاب ومتعلمین آداب دین گرداند ……… الخ)) (۱)

در کتاب دیگری این تالیف را ((ساکت کننده اهل سنت وگلوگیر خصم ……… الخ)) معرفی کرده است .ـ

چون مؤلف در دو مورد مذکور بالا ((احدی از فضلاء ……… علمای شیعه ………)) را قبل از خویشتن مقدم بر این کار ندانسته است بناچار باید متذکر گردید که (علی بن حسن زواری (۲) اصفهانی)(۳) که از فضلای رجال قرن دهم هجری بوده است (تفسیر ترجمة الخواص) (۴) را از آیات نازله در شأن خاندان عصمت و اخبار مروی از طریق امامیه جمع آوری نموده و امتیاز ابتکار این کار را برده است .

منتهی آن تالیف و تفسیر محدود بتفسیر آیاتی است که صراحت بارز بر ولایت دارد و احادیث آنهم تنها از طریق امامیه میباشد . در صورتیکه این تفسیر اولا هزار و یک آیه وثانیا احادیث مستند وی از دو طریق عامه وخاصه میباشد .

ب ـ نام این تفسیر ـ مؤلف نام خویشتن را بعد از خطبه ایکه در حدود دویست بیت نثر میباشد . بدین گونه یاد نموده است :ـ

((اما بعد حقیر فقیر محتاج برحمت بی غایت مولای غنی کبیر ابوالقاسم بن محمد نبی الحسینی الشریفی حشرهما الله مع ……… الخ)) (۵)

---

۱ ـ رجوع شود بپاورقی صفحه قبل (شماره ۵)

۲ ـ زوار ـ بزاء معجمه و واو مفتوحه و الف و رای مهمله ـ نام محلی در نزدیکی اردستان (میان اصفهان و یزد) است که اکثر اهالی آنجا از سادات طباطبائی هستند (نقل از ص ۷ و ۶ روضات الجنات) .ـ

۳ ـ این دانشمند از افاضل شاگردان غیاث الدین جمشید زواری و شیخ بن عبدالعالی کرکی بوده است که تراجم و تالیفات و آثار زیادی از آنجمله (ترجمه تفسیر امام حسن عسکری که (در بحث ۲ این مبحث) ذکرش خواهد آمد و نیز ترجمه کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمه تالیف بهاء الدین ابوالحسن اربلی (متوفی ۶۹۲) که بنام قوام الدین محمد ترجمه کرده است . علاوه براین یک سلسله ترجمه هائی از کتب معروف دیگری بامر شاه طهماسب صفوی نموده است که عبارتند از :ـ مکارم الاخلاق بنام (مکارم الکرائم) . عدة الداعی بنام (مفتاح الجنات) . اعتقادات صدوق بنام (وسیلة النجاة) . احسن الکبار فی مناقب الائمه الاطهار بنام ـ (لوامع الانوار الی معرفة الائمة الاطهار) .ـ علاوه براینها تالیفاتی مانند (شرح نهج البلاغه بفارسی . مجمع الهدی در اخلاق . تحفة الدعوات در اعمال عبادی سال . رساله مرآت الصفا) را اضافه بر تفسیر (ترجمه الخواص) مبحوث عنه در فوق دارد .

۴ ـ نسخه خطی این رساله با خط نسخ و نستعلیق ۲۵ سطری در ۵۷۷ برگ در ذیل شماره ۱۴۶۰ کتابخانه و شماره ۲۶۳ جلد ۴ فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی بنظر رسید . این تفسیر با این عبارات آغاز و پایان یافته است ((حمد بی حد و شکر بی عدد منعمی را سزد که شقایق حقایق قرآن را در صدور انسانی بشکفانید ……… الخ)) ((المنتظر المهدی صلوات الله علیه .)) .ـ

۵ ـ نقل از سطر ۱۴ و خلاصه از سطر ۱۵ تا ۲۱ از ص ۴ آیات الولایه چاپ تبریز .ـ

ع ـ علت تالیف آیات الولایه ـ علت تالیف این تفسیر را درمقدمه بدینسان تصریح نموده است :ـ

((بعد از فراغ از ترجمه این کتاب تفسیر جلیل کبیر حضرت امام همام (تمام) (۱) حسن بن العسکری (۲) .... داعیه شوق در قلب فقیر بهیجان آمده که تمامی آیاتی که در طریقه عامه وخاصه مجمع علیه در ولایت است و آیاتیکه بطریقه خاصه امامیه اختصاص بآنحضرت و اهل عصمت علیهم السلام دارد جمع کنم . ...الخ)) (۳) . اما در بیان علاقه شدید مقام رسالت ص بوصّی خود تلویحا علت تالیف این تفسیر را در اثناء تحقیقات مفصل چنین آورده وگفته است :ـ

((...... ونیز حضرت رسول امین بامر حضرت رب العالمین حسّ عظیم و تحریض کبیر بر ستر قدر بیم ولایت آنحضرت در جمیع مجالس و احادیث خود فرموده بوضعی که روسیاه جور و منافقان امت در حق رسول خدا حکم بجنون در محبت حضرت علی مرتضی نمودند .... واعتقادات فقیر مؤلف بعد از تتبع کتب عامه وخاصه وملاحظه احادیث فضائل و مناقب آن حضرت آن است که مجلسی ازبرای رسول خدا منعقد نبامده که در آن جمعی باقلیلی با احدی از امت باشد مگر آنکه آنحضرت فضیلت و منقبتی از حضرت امیرالمؤمنان و ...... ذکر فرموده بخصوص در اواخر عمر خود که مامور به تبلیغ رسالت در ولایت آنحضرت ...... بود ...... لهذا این فقیر باقوه استخراج آیات و بیان اسرار ولایت و جمع احادیث آن اگر کفیل این امر عظیم (که) (۳) مامور به علماء امت (است) (۳) نگشتی بمفاد ...... مقصر و معاقب بودمی . علاوه بر آن حیف و دریغم آمدی که چنین سر عظیم و رکن قویمی که .... در زوایای خفا و استتار و کتمان ماند و در حجب آیات کلامیه و احادیث معصومیه که عبارات عربیه است و اکثر خلایق الف و انس بلسان عرب ندارند . محجوب و منقع و پنهان باشد . پس دامان همت بر کمر زده و هزارویک آیة از کلام الله مجید که ...... استنباط ـ نموده . بلسان فارسی غیر مغلقی شرح نمودم تا فهم آنرا بر ناظران آسان و فیض آنها بخواص و عوام جمله جهان رسد)) (٤) نام این کتاب فرزند وخلیفه مؤلف یا منصدیان اندتکتاب وچاپ لقب ـ ((نور الهدایه)) را اضافه نموده اند درصورتیکه نام اصلیش را مؤلف ((آیات الولایه)) نهاده و از آن چنین یاد نموده است :ـ

((....... ونظر کردن در این کتاب که نامیدیم آنرا آیات الولایه و ملاحظه تفسیرات و تاویلات و تحقیقات مسطوره در آن باعث حصول معرفت علمیّه .... میشود . ... الخ)) (٤)

۱ـ بضبط اصل نقل شد (؟) ۲ ـ این تفسیر در (بحث ۲ همین مبحث) محسرفی خواهد شد . ـ
۳ ـ کلمات ساقط شده ازچاپ است
٤ ـ خلاصه و نقل از سطر ۲۳ ص۷ تا سطر ٦ ص۸ و سطر ٦ تا ۸ ص ۱۰ و سطر ۲٤ تا ۲٦ ص٤ جلد اول چاپ تبریز . ـ

د ـ وجه تسمیه این نام در مقام دیگری علت این نام گزاری و وجه تسمیه آنرا بدینگونه نوشته است . ـ
((وجه تخصیص فقیر آیات الولا به را بذکر و تفسیر در میان تمام آیات کلام الله ...... بجهات اولسویة عدیده ......ولایة الله است ......الخ)) (۱)

هـ ـ تاریخ تالیف ـ مؤلف در مقدمه کتاب تاریخ آغاز و پایان این تالیف را متذکر نشده است اما در آخر کتاب بعد از قصیده عربی (در مدح ائمه) و شکر ازاین توفیق عظیم آورده است : ـ
ماده تاریخ آیات الولایه را عالیجناب ...... میرزا هدایت الله ناسخ و کاتب آن ...... بلسان تازی ......
بلغ العلی بکماله ......را بفکر صائب خود استخراج کرد ......وقطعه تاریخ اتمام آیات الولا یه ... این است ...... ((الحمد لله الذی . بتفضل بفعاله — متشا هر بشئونه . متظا هر بمثا له))
((منهم سمی نبینا . یا حبذا بجلاله — بو القاسم المتعالی . المحمود کل فعاله))
((کلاً ستعلم فضله . یا ناظروا بمقاله — جلّ المقام ولایة . دل المقال بحسا له))
((تفسیر آیات الولا . تعبیر شیمة باله — فدعی بی استکتا بـه . ونقمت باستکما له))
((فانا زتی دهرا بذا . ایامه ولیا له — فهدایة الله اهتدی . حمدا لا غیره بنواله))
((لما استتمّ کتا بـه . ورّخته بسواله — قل صار تاریخا لـه . بلغ العلی بکما لـه)) (۲) ۱۲۷۱

و ـ موضوع این تفسیر ـ چنانکه از نامش مستفاد میشود آیات مربوط بولایت علوی و ذریه اطهار ش میباشد یعنی همانطوریکه علمای فقه آیات الاحکام را از قرآن استخراج نموده اند این رکن ذهبی هم آیات دال بر امامت و وصایت خاندان عزت را از کلام الهی بیرون آورده و آنها را احادیث ماثور تفسیر کرده چنانکه خود گفته است : ـ
((ولو آیتی که مشتمل بر دو کلمه باشد در کلام الله فروگذاشت نکردم مگر آنکه اگر در آن تعریض واشعاری بر ولایت بود بتصدیق احادیث ...... آنرا در تفسیر آیات الولا یه ذکر کردم)) (۳)
گاهی هم بتاویل آیات پرداخته و با کمال ادب معذرت خواسته است : ـ
((و در هر آیتی بعضی احادیثی که در تفسیر و تاویل آن وارد از اهل عصمت شده است نقل کردم و اگر بیانی ضرور بود جسارت کرده ام ......الخ)) (٤)

ز ـ طرح این تفسیر ـ طرح این کتاب بر یک مقدمه و متن (آیات منتخب از ۱۱٤ سوره قرآن) ـ

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل ۲ ـ ابیات ۱ و ٦ و ۱۰ تا ۱۳ قطعه ماده تاریخ (نقل از سطر ٦ تا ۱۳ ص ٤٥۳ جلد دوم) آیات الولایه . ـ ۳ ـ نقل وخلاصه از سطر ٥ تا ۷ ص ۱۱ (مقدمه) براهین الامامه چاپ تبریز ٤ ـ نقل از سطر ۱۱ و ۱۲ ص ٥٤ قوائم الانوار چاپ تبریز . ـ

وخاتمه ریخته شده . مقدمه بسیارمفصل این تفسیر (حدود نهصد بیت) بعد از بسمله با خطبه فارسی عارفانه ای آغاز شده است :-

((اشعه اضواء شموس قاهره حمدی که چون عطسه صبح ازل از مشرق ذات قدیم ونهان بعرصه عالم شهود وعیان ساطع و اظلال .... الخ)) .

بعد از این تحمید ونعت قصیده غرائی (٦٦ بیت) بمطلع ومقطع ذیل از مؤلف نقل گردیده است :-

((مکن ای زده اکوان مکان در عالم امکان * مکان بگذا روبا لا روبسوی مبداء اکوان))

((الهی ازکرم بخشا بجان رازبی پروا * از این خمخانه جامی تا بیابت وی شود دربان)) (۱)

با جمله دعائیه ای خاتمه یافته وبا این عبارت شروع بمتن گردیده است :-

((وها انا اشرع فی المقصود واستعین بالله الولی المحمود . سورة الحمد المسمی بفاتحة الکتاب والسبع المثانی . تمامی آیات سبعه این سوره مبارکه در شاءن ...... است واقتصار بسه آیه عظیمه از آن که مشتمل برحقایق جمیله ومعارف الهیه است . میشود بسم الله .... الخ)) (۱)

در تفسیر بر سوره ابتداء عباراتی نظیر فوق آورده وپس از بسمله وجه تسمیه ومکّی ومدنی بودن آنرا تعیین وآیات منظور نظر را شماره نموده وهریک را جداگانه با جمله ((قوله عزّ وجل)) نقل و بتحقیق پرداخته است . آنگاه نظریات مفسرین بزرگ ((طبرسی . بیضاوی . قمی . ملا فتح اله . گاذر عباشی .... وغیره)) را نقل کرده وبمناسبت احادیث مرویه در آن باره ونظریات خویشتن را با موضوع ولایت تطبیق نموده است .-

درآخر هر سوره القاب (حضرت علی وشیعیان) (۲) ونامهای اعادی مقام ولایت را که از آیات آن سوره استخراج نموده وبیان داشته است :-

مثلا اسامی سوره ابراهیم را بدینسان آورده است : ((بدان که در این سوره عدد القاب حسنه این بزرگواران پنج است : ذریه ابراهیم . شاکر . نعمت اله . کلمه طیبه . شجره طیبه . والقاب شریفه شیعیان دوتا است : متبعین . متذکران . والقاب خبیثه سیئه اعادی ظالمان ایشان نه است : مبدل النعمة . کافر . ظالم . کلمه خبیثه . شجره خبیثه . شیطان . مخالف الوعد . داعی الی الباطل . معذب . التهم عذّبهم عذابا الیما .)) (۱) خاتمه این کتاب . پس از سورة الاخلاص

---

۱ - نقل از سطر ٥ ص ۳ وسطر ١٤ ص ٤ وخلاصه ونقل از سطر ۱۷ تا ۱۹ ص ۱۲ وسطر ۲٥ تا ۲۸ ص ۲٤٥

۲ - درمبحث ابتکارات این قطب ذهبی در این باره بحث وتحقیق شده است .-

(سوره ۱۱۴ . قل هو الله) مؤلف داستان مفصل جمع آوری قرآن را نقل کرده و با یکسلسله استدلالات فراوان و نقل احادیث بسیار دو سوره (النورین . الولایته) را که ((در قرآنهائیکه بالفعل در دست حضرات عامه میباشد موجود نیست)) (۱) با ذکر تمام منابع وکتابهای معتبری که متذکر آنها شده است . نقل و تفسیر نموده است .

آنگاه حدود دویست حدیث (عامه . خاصه . غلات) را در شأن حضرت علوی نام برده و بتحقیق تاریخی مختصری درجنگها واحصاء اسامی شیعیان صحابی حضرت بر داخته وکتاب را با یکخطبه و دو قصیده عربی (یکی ازخود مؤلف و دیگری ماده تاریخ تالیف) خاتمه داده است در دو صفحه آخر کتاب هم القاب حضرت ع و شیعیان . اسامی اعداء ومعاندان حضرت را که در اوایل سوره‌ها ذکر کرده بود بصورت جمع نقل و تحریر یافته است . –

ح – روش تالیف این تفسیر – روش مؤلف در این تفسیر چنان میباشد که خود گفته است : –

((در بین تلاوت کلام اله مجید ومطالعه تفاسیر حزب شیعه آیات ولایت را اولا استخراج نموده معادل یکهزارو یک و موازن یکهزار و یکاسم مبارک الهی بنظر آمده که قریب بسیصد آیه از آن مجمع علیه و ما بقی بطریق روایات خاصه مؤل ل در شأن ایشان میباشد . . . . . الخ)) (۲)

مفسرین قرآن از هر طبقه ای اعم از ادباء ونحویون . فقها ومتشرعین . فلاسفه وعرفا که باشند و بهر نظری که آیات قرآن را مد نظر قرار دهند عموما بعضی آیات را ببعض دیگری تفسیر مینمایند باین معنی که متشابهات قرآن را با آیات محکمات تفسیر و تاویل میکنند . مفسر آیات الولایه بمفاد خبری که ترجمه آنرا بدینگونه نقل کرده است : –

((نیست چیزی ابعد از عقول رجال مثل تفسیر قرآن بدرستی که آیه نازل میشود اولش در مطلبی است و آخرش در مطلبی وحال آنکه آن کلامی است متصل که متصرف میشود بوجوه چند)) (۳) ونیز باستناد حدیث ((من فسّر القرآن برأیه فقد کفر)) (٤) هر سنخ تفسیری را ((غیر از آنچه معصوم که قرآن در شأن ایشان و بلسان ایشان نازل آمده . . . . . و در بیوت وحی الهی . . . . . که بیوت جان و دل وصدر وقلوب ایشان است)) (۵) همه را خطا پنداشته و با نهایت تجلیل درباره مفسرین بزرگ گفته است . –

---

۱ – رجوع شود بشماره ۱ پاورقی صفحه قبل ۲ – نقل از سطر ۲۱ تا ۲۳ ص ٤ مقدمه آیات الولایه چاپ تبریز ۳ – نقل ازسطر ۳۳ و ۳٤ ص ۹ جلد اول آیات الولایه ٤ – این حدیث از اصول کافی نقل شده وقسمت دوم آن بصورت ((. . . . فقد یتبوا مقعده فی النار) هم دیده شده است .

۵ – نقل وخلاصه از سطر ۱٤ تا ۲۰ وسطر ۲۰ تا ۳۱ ص ۸ جلد ۱ آیات الولایه چاپ تبریز . –

((اگرچه جمعی از اهل علم وحکمت و اصحاب فضل و معرفت تعمق در بطون آیات و تفکر در تخوم آنهـا کرده اند وبصر را در عبارات و نظر را درمعانی کلام الله جولان داده اند وکتب تفاسیر عدیده تدوین کرده اند وبدقایق فصاحت و بلاغت معانی بیانیه و نکات علمیه و تدقیقات حکمیه برهانیه و تحقیقات عرفانیه کتب خود را آراسته اند اما باعتقاد اهل ولایت وایقان تفاسیر مذکوره ((یسمن ولایغنی من جوع است . ... النح)) (۱) ۰ –

اما روش این مفسر که خود اشاره نموده چنین میباشد : –

((فقیر مؤلف شرح تفسیر و تاویل آیات ولایت را نه بتدقیقات حکمیه و نه بتحقیقات عرفانیه نمودم و اگر بسبك و سیاق این دو طایفه بیان کردمی . مثنوی هفتاد من کاغذ شدی و در نظر جهال و طلاب علوم زیاده ازحد جلوه گر آمدی اما فایده . ... . . نداشتی ومطلوب . . .... حاصله نیامدی . ... لهذا چنگ توسل بعروة الوثقای کلمات تامات و تفسیرات و تاویلات حضرات اهل عصمت علیهم السلام زده – احادیث صحیحه و موثقه که در این باب وارد است بقدر قوه و اسباب جمع کردمی وبمفاد کلامکم (۲) نور – باضافه این احادیث شریفه که بر آنها که آیات مبارکه ولایت اند نورعلی نور افزودمی . . .. النح)) (۱)
علاوه بر آنچه گذشت مؤلف باستناد حدیث ((کلام الله علی سبعة ابطن وعلی سبعین بطن)) (۳) میزان کار تفسیرات وحدّ تاویلات خویشتن را در این کتاب درجه بندی کرده وگفته است : –

((مخفی نماناد که آنچه از تفسیر . . .. آیات الولایه در این کتاب بروایات از اهل عصمت علیهم السلام ذکر میشود برخی ازمعانی ظهر وبطن آیات کلام الله است . . . . . . وآنچه در تاویلات آیات الولایه از معانی احادیث معصومیه ذکر میشود یك بطن یا دو بطن از یك باب یا دو باب از بطون و ابواب ولایت است که خود در مدارك شیعیان و محبان خود ذکر فرموده اند . . .. النح)) (٤)
غیر از این دو درجه ایکه درتمام آیات ملحوظ داشته است باز بمصداق حدیث ((کتاب الله علی اربعة اشیاء العبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولیاء والحقایق الانبیاء)) (٤) گاهی قدم را ازحد خواص هم بالاتر نهاده وگفته است : –

---

۱ – رجوع شود بشماره ۵ پاورقی صفحه قبل
۲ – بضبط اصل نقل شده وبنظر میرسد که (کلامهم) باشد . –
۳ – احادیث منقول ازحضرت ابوجعفر صادق (ع) بروایت جابر جعفی ونقل ازاصول کافی میباشد . –
٤ – خلاصه ونقل ازسطر ۲۸ تا ۲۵ ص۹ وسطر ۱ تا ٤ ص۱۱ جلد اول آیات الولایه چاپ تبریز . –

((... ... اما لطایف وحقایق آیات ... ... مخصوص باولیاء امت وانبیاء است وبدون ریاضات

ووصول بمقام ولایت ایشان دریافت آنها محال است مگربکشف اولیاء این امت . واین اسرارتعلیم وتعلم

وکتابت وبیان راست نیابد و فقیرمؤلف بقدر قوت بصیرت خود واستماع از بزرگان اهل کشف ومعرفت ببعضی

از لطایف اشاره کرده تا هرکس از ناظران بقدرصفای قلب وحسن عقیدت ومعرفت خود ...... چیزی از آنها

ادراک نمایند . ....)) (۱) این کتاب که بیش از چهل وهفت هزاروپانصدبیت کتابت دارد بامر فرزند

وخلیفه مؤلف . در ۹۰۵ صفحه ۳۵ سطری (بقطع رحلی) با خط نستعلیق تحریریافته ودر سال

۱۳۲۶ هجری قمری در تبریزباچاپ سنگی مرغوبی بطبع رسیده است . ـ

بحث ۲ ـ ترجمه تفسیر حضرت عسگری ع

((مستم ازجام زلال عسگری ع سرخوش از فیض وصال عسگری ع))

((بر کلام الله بین تفسیر شاه اعظم آیت . بر کمال عسگری ع))

((کردمی تفسیرشه را ترجمه فیض بردم از مقال عسگری ع))

((درمشام وازعطر افزاشد ه نافه نافغزال عسگری ع)) (۵)

تفسیری منسوب بحضرت حسن بن علی العسگری ع ((امام یازدهم شیعه)) موجود میباشد که اصل

انتساب آن مورد اختلاف میباشد درصورتیکه جناب سیدقطب الدین محمد نیریزی (قطب ۳۲) مدعی زیارت قسمتی

ازاین تفسیربخط خود حضرت عسگری بوده وعباراتی هم از آن نقل نموده است ع ـ

((..مما وجد بخط العسگری ع انه کتب قدصعدنا ذری الحقایق باقدام النبوة والولایة ونحن ....الخ)) (۲)

مخالفین این تفسیر ـ از متقدمین علماء شیعه علامه حلی (۳) درکتاب (خلاصة الاقوال) خود این کتاب را ـ

مجعول دانسته وگفته است : ـ

((این تفسیرامفسرا ستراباذی (٤) ازیوسف بن محمد زیاد وازعلی بن محمدبن بشاریا (سیار) نقل کرده وهرد و

اینها ازحضرت امام علی نقی (امام دهم شیعه) روایت کرده اند)) .

بعدازاین دانشمندان (شیخ غضائری) این تفسیرامجعول دانسته ومفسرا ستراباذی را تضعیف نموده است .

اما اعتماد براین تضعیف نشاید کرد زیراکمتراز ثقات هستند که ازطعن این شیخ در امان بوده واز جرح وی سالم

مانده باشند . ـ

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل ۲ ـ نقل ازنسخه های منثور تحمید یازدهم فصل الخطاب

۳ ـ حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (٦٤٨ ـ ۷۲۰) ترجمه مختصر حالات وآثاروتالیفات وی در

(سفرنامه سلطانیه علاء الدوله سمنانی شماره ۱۷ ازباب سوم) این رساله بحث وتحقیق شده است . ـ

٤ ـ امیرعبدالوهاب حسینی استرآبادی ازمفسرین بزرگ است . ۵ ـ مطلع وابیات ۸ و ۹ ومقطع غزل (راز) نقل

ازص ۳۲ تذکرة الاولیاء چاپ شیراز . ـ

بعد از آن دو نفر در میان متاخرین میرداماد (۱) این تفسیر را مجعول دانسته و در کتاب فارسی (شارع النجاة) از علامه حلی تبعیت نموده و عقیده خویشتن را راجع باین تفسیر در بحث (ختان) بیان داشته است ، باین معنی که پس از نقل قول علامه حلی و با فشاری درباره آن مفسر استرآبادی را کذاب دانسته و بر شیخ صدوق (۲) هم طعن زده است :-

((ابوجعفر بن بابویه (۲) از او روایت کند . ضعیف و کذاب است و نیز از او تفسیری روایت میکند که از دو نفر مجهول الحال روایت کرده که یکی از آنها یوسف بن محمد بن زیاد و دیگری علی بن محمد بن یسّار و هر دو اینها از پدرانشان از ابوالحسن الثالث علیه السلام . و این تفسیر ساختگی و از جعلیات سهل دیباجی از پدرش میباشد و احادیث دیگری از قبیل منکراتیکه در این تفسیر است جعل کرده است . . . . . .)) (۳)

از معاصرین جناب شیخ محمد جواد بلاغی مؤلف (تفسیر آلاء الرحمن) این تفسیر را معتبر و مورد اعتماد ندانسته است .-

موافقین - معتقدین این تفسیر که شخصیت علمی و تقوای آنان مورد تصدیق بوده و نظریاتشان را عموم علماء اعتماد مینمایند عبارتند :-

از متقدمین شیخ صدوق با آنهمه تقوی و ورع ذاتی با آنهمه نقادی و تبحر علمی و با آنهمه احتیاطی که داشته و ملزم بوده است که اخبار صحیح و مسلم نزد خود را نقل نماید بر مفسر استرابادی اعتماد کرده و اخبار و عبارات تفسیر مبحوث عنه وی را در کتاب فقهی مورد اعتماد جامعه تشیع (من لایحضره الفقیه) خویشتن نقل نموده است .

علاوه بر این دقتهای علمی . قرب زمانی (٤) شیخ صدوق به دوره پیدایش این تفسیر بهترین دلیل بر وثاقت مفسر استرابادی و اصالت این تفسیر از حضرت حسن عسگری ع میباشد . خاصه که وی تفسیر مبحوث عنه را ((املاء امام یازدهم دانسته نه امام دهم و سهل دیباجی و پدرش را اساسا در سلسله روایت این تفسیر دخالت نداده است .))

از اجلّه علمای متاخرین که موافق این تفسیر بوده اند (علامه مجلسی) (٥) میباشد .

---

۱ - محمد باقر بن سید شمس الدین محمد الحسینی استرابادی از معاصرین شیخ بهاء الدین عاملی که تالیفات زیاد مانند (سبع الشداد . حاشیه بر صحیفه سجادیه) و اشعاری بفارسی و عربی دارد . وی در راه بین نجف و کربلا در سال ۱۰٤۱ وفات کرده است .- ۲ - محمد بن علی بن حسین بابویه قمی معروف به (شیخ صدوق) متولد در دوره (غیبت صغری) و متوفی (در ری) بسال ۳۸۱ میباشد . وی تالیفات بسیار زیادی دارد که غالبا مورد اعتماد حوزه های علمی شیعه میباشد . کتاب جلیل القدر (من لایحضره الفقیه) وی یکی از کتب اربعه فقه شیعه است . ۳ - نقل از ص ۲۸۸ منتهی الامال (چاپ تهران) در ذیل ترجمه احوال ((محمد بن القسم یا ابن القسم)) ابن ابن القسم (ابوالحسن محمد بن قاسم یا ابوالقاسم) استاد شیخ صدوق بوده است . ٤ - شهادت حضرت حسن عسگری با صحّ اقوال (زمان خلافت المعتمد علی الله عباسی ((یوم جمعه هشتم ماه ربیع الاول سنه ستین و مائتین)) بسال ۲٦۰ در (سر من رای) بوده است و غیبت صغری حضرت حجت موعود باعتبار تولد بعد از شهادت پدر با ۵ و ۷ سالگی بین سنوات (۲٦۰ یا ۲٦۲ تا ۳۲۵) بوده است (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

وی در ابتدای کتاب بحارالانوار عقیده خود را با مضامین ذیل درباره این تفسیر بیان داشته است :ـ

((تفسیر امام از کتب معروفه است و حضرت صدوق بدان اعتماد و از آن نقل نموده اند . اگر چه بعضی از محدثین بروایات آن طعن زده اند . لیکن صدوق رحمه الله چون داناتر و نزدیکتر (۱) بزمان معصوم (ع) است تا آنکه در صحت روایات آن طعن زده و تردید کرده اند . . ..)) .ـ

غیر از این دو تن بسیاری از رجال شیعه و علمای متقدم و متاخر بدون اینکه تردیدی داشته باشند از روایات این تفسیر نقل کرده اند . اصل این کتاب ظاهرا تفسیر تمام آیات قرآن بوده است ولی قسمت عمده آن از بین رفته و آنچه موجود است در نسخ مختلف متفاوت میباشد اما عموما بآیات ۲۸۲ یا ۲۸۳ سوره ۲ (بقره) خاتمه یافته اند . قسمت موجود این تفسیر بسال ۱۳۱۵ در حاشیه (تفسیر علی بن ابراهیم قمی و آیات الاحکام ـ فاضل مقداد) با خط نسخ و چاپ سنگی در تبریز چاپ شده است .

دو نسخه خطی بسیار نفیس که هر دو با خط نسخ بسیار خوش و مرغوبی که بسالهای ۱۲۶۶ و ۱۲۶۸ کتابت شده اند درکتابخانه عالی مدرسه سپهسالار (۲) موجود است :ـ

نسخه خطی و چاپی موجود این تفسیر بعد از بسمله با خطبه کوتاه و عبارات ذیل شروع شده اند :ـ

((الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و اله الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا ..... الخ)) .

یک نسخه با این جمله زیر از آیه ۲۸۲ سوره ۲ (بقره) بدون آنکه آیه تمام شده باشد خاتمه یافته است :ـ

((ولا یاب الشهداء اذا ما دعوا ه)) .ـ

نسخه دیگر تا آخر آیه ۲۸۳ سوره ۲ (بقره) را دارد :ـ

((و ان کنتم علی سفر ولم تجدوا .... ولا تکتموا الشهادة ومن یکتمها فانه آثم قلبه . والله بما تعملون علیم .)) .ـ

طرح و روش تفسیر موجود چنان است که در مقدمه احادیثی در فضیلت قرآن و ثواب قرائت و فراگرفتن آن نقل و سپس تفسیر مفصلی از ((بسم الله الرحمن الرحیم)) شده است .ـ

آنگاه یک یا چند آیه را با جمله (قوله عزوجل)) مطرح نموده و بحث و تحقیق در آنها باستناد احادیثی از حضرت رسول اکرم و اهل بیت آغاز و پایان یافته است .ـ

بقیه پاورقی صفحه قبل

ازطرف دیگر شیخ صدوق بدون هیچ اختلاف فی در سال ۳۸۱ رحلت کرده است . اگر سن او را ۸۱ بگیریم چهل سال بعد از شهادت حضرت حسن عسگری متولد شده است در اینمدت چهل پنجاه سال مسلما صحابه و شیعیان که محضر امام را درک کرده بودند هنوز در حیات می بودند و چه بسا که شیخ بدرک فیض محضر بعضی از آنها نائل آمده باشد .ـ

۵ـ محمد باقر بن محمد تقی بن معصود علی (مجلسی دوم) متولد (۱۰۳۷ یا ۱۰۳۵) و متوفی (۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱) در اصفهان

(بقیه پاورقی در صفحه بعد)

۱ـ رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل

ترجمه های مهم این تفسیر – مهمترین ترجمه این تفسیر که گوئی نخستین ترجمه آنهم باشد از(علی بن حسین زواری ا صفهانی) (١) میباشد که بامر شاه طهماسب صفوی (٢) بنام (آثارالاخبار) انجام گردیده است . این ترجمه از قسمت موجود تفسیر (ازاول فاتحه الکتاب تا اواخر آیه ٢٨٢ سوره ٢ بقره) (٣) – بعمل آمده است . این ترجمه با جملات زیر آغاز و انجام یافته است : –

((مقرب بارگاه اله و مشرف بتشریف فاتبعونی یحببکم الله (٤) . . . . الخ)) .

((. . . . . مستنیر بانوار این تفسیر که به آثاراخبار موسوم شده یااله العالمین و با خبرالناظرین برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله وعترته الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا .)) . –

نسخه خطی این ترجمه که درسال ١٢٦٥ تحریریافته است در کتابخانه آستان قدس رضوی (٥) بنظر رسید.

دومین ترجمه این تفسیر ازفاضل قندهاری میباشد که نگارنده بنسخه ای از آن دسترسی نیافت . –

سومین ترجمه تفسیرحضرت عسگری ع از این رکن ذهبی میباشد که ازلحاظ تیمن و تبرک آنرا سرآغاز تفسیر آیات الولایه قرارداده و درباره آن گفته است : –

((. . . . . کتاب تفسیر جلیل کبیر حضرت امام همام . . . . . . و شرح بعضی از مطالب مهمه آن چون قریب دوجزو از کلام الله را آن وارث علم و وحی الهی از سوره بقره تفسیرفرموده و دأب و دیدنه آنحضرت در آن آنست که تمامی آیات را درشان حضرت علی مرتضی و اهل بیت عصمت علیهم السلام و شیعیان و اعدای ایشان تفسیر و تاویل فرموده . . . . و نزول آیات کتاب مبین را . . . . . . که جملگی دال بر خلافت و ولایت . . . . . . است بیان شافی وافی فرموده وظفر بزیاده از تفسیر این دوجزو نیافتم . . . . . .)) (٦) .

چون معرفی خصوصیات آیات الولایه را نمودیم از بیان جزئیات این ترجمه صرفنظر مینمائیم . –

بقیه از صفحه قبل

٢ – یک نسخه با خط نسخ خوب است که رقم ندارد و با قطع وزیری و کاغذ دولت آبادی در ٢٩٣ ورق ٢٠ سطری ذیل شماره ١٩٩٧ ونسخه دیگری با کاغذ اصفهانی در ١٧٤ ورق ٢٤ سطری که صفحات اول و دومش مجدول بطلاست وذیل شماره ١٩٩٨ کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است . نسخ معتبری ازاین تفسیر درکتابخانه بشیر اسلامبول موجود میباشد . –

---

١ – ترجمه احوال وی درپاورقی شماره ٣ ص ٣٧٥ قسمت الف از بحث ١ ازمبحث سوم این فصل گذشت و تالیفات وی منکور گردید . ٢ – این دانشمند گوئی که مترجم دربارصفوی بوده است زیراچنانکه در احصاء کتابهایش گذشت بیشتر از آنها ترجمه آثار و تالیفات عربی بزرگان سلف میباشد . ٣ – تااین جمله ((ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری ولایاب الشهداء اذا ما دعوا)) . – ٤ – قسمت دوم از آیه ٢٩ از سوره ٣ (آل عمران)

٥ – این نسخه رقم ندارد ولی متن را با خط نستعلیق آیات را باخط نسخ نوشته و بوسیله خط قرمزی که روی آنها رسم شده ممتاز گردیده است . این نسخه در ٢٧٠ برگ ١٧ سطری تنظیم و ذیل شماره ١٤٣٢ – کتابخانه و شماره ٢٣٠ فهرست کتب خطی آستانه قدس رضوی ع ثبت وضبط شده است .

٦ – نقل وخلاصه ازسطر ١ تا ٢٠ ص ٤ (مقدمه) آیات الولایه (جلد اول) چاپ تبریز . –

بحث ۳ ـ کتاب براهین الامامه

دومین اثرمهـم ومورد توجه جامعه شیعه از این قطب ذهبی تالیف براهین الامامه میباشد .

الف ـ اهمیت کتاب ـ شخصیت عرفانی وعلمی . اعتقادکامل وایمان راسخ مؤلف که بگفته خود ش ((با مرکب براق شوق ورفرف عشق)) (۱) عوالم مختلف کمال انسانی را طی کرده واز طور ولایت بسرمنزل جانان رسیده است خود یکی ازجهات موجّهه این کتاب است که آنرا ازمؤلفات نوع خود ش ممتاز میسازد وخواننده رابااعتماد بیشتری بمطالعه تشویق مینماید وبراهمیت این تالیف می افزاید .

نکته جالب توجه آنستکه مؤلف خود براهمیت این تالیف (براهین الامامه) وکتاب آیات الولایه خویش واقف بوده ودرغالب تالیفات بعدی خویشتن این دو تالیف را ستوده است . چون نگارنده دربحث معرفی آیات الولایه (بحث ۱ ازاین مبحث) بعضی ازآنهـا را نقل نمود دراینجا تکرارنکرده وبآنچه درهمین کتاب آورده است قناعت مینمایـد : ـ

۱ ـ (سطر اول ص ۱۰ چاپ تبریز) ((موفق شدم برتالیف براهین الامامه دراثبات امامت وخلافت بلا فصل حضرت . . .... بجهـة هدایت طلاب ومسترشدین درطریقه آیین مبین . ..... الخ)) . ـ

۲ ـ (سطر ۳ و ٤ ص ۱۱) ((اگر طالب راغب در دین مصابیح هدایت بکمدوده کانمرا برآن مشاعل ولا پست هواروبک آیات ولایت بیفزاید چـنان یقینش بولایت وخلافت بلا فصلی . .. ... کامل آید که شك وشبهه درآن راه نماند ودرآیات ولایت واستنباط آنها ازکلام الله وکلام حضرت اهل عصمت علیهم السلام بقدر تقیرمؤلف احدی ازعلماء وشیعه رضوان الله علیهم استقصاء نکرده ...... الخ)) .

۳ ـ (ص ۲٦ سطر ۱۵ به بعد) درذیل عنوان ((تمثیل البراهین الاثنی عشر .... الخ)) بعـد از مقدماتی آورده است : ـ

((تقیرمؤلف این سه مساله توحید ونبوت وامامت رادرسه کتاب ...... (۲) ..... محقق کرده ام کـه . ... بعدازمطالعه این کتب شك وشبهه ای درمطالب عظیمه ثلاثه اصول دین باقی نمی ماند . ...(۲) . ... وثالث آنهـا این کتاب براهین الامامه است وبعنایته خداوندی این سه کتاب ازبرای اثبات اصول دیـن ومذهب امامیه کفایت است . .... الخ))

٤ ـ (ص ۹ ٥ سطر ۸) درذیل عنوان ((بـرهان سیزدهـم . . .. . الخ)) این کتاب را ((گلوگیر خصـم)) معـرفی کرده است . ـ

مؤلفین واقطاب بعدی ذهبیه وهمچـنین علمای حوزه علمی نجـف وقـم این تالیف را ستوده اند ٤ ـ

۱ـ نقل ازسطر ۱۰ ص ٥۱ قوائم الانوار چاپ تبریز .

۲ ـ توصیف کتابهـای (آیات الولایه وطبا شیرالحکمة) است که دربحث مربوط بآنهـا (بحث ۱ و ٦ همین مبحث) نقل نموده ومینمائیم . ـ

(جناب آقا شیخ عبدالکریم)

یکی از رجال روحانی (۱) که از سفر عتبات آمده بود از قول آیت اله زنجانی نقل مینمود که معظم له گفته بوده است: ((سالهاست که من درمقام تالیف چنین کتابی بودم و مدتی هم صرف جمع آوری منابع ومآخذ این تالیف نمودم تا کتاب براهین الامامه بدستم رسید. با مطالعه این کتاب از تالیف خود منصرف شده و مسوده گرد آوری ها را با آب دجله شستم زیرا که مؤلف حق مقام ولایت را باندازه طاقت بشری ادا نموده و در مدت هزارواندی سال کمتر کتابی باین اهمیت یافته شده است.)) . –

این بیان آیت اله زنجانی مجامله نیست و بگزاف سخن نگفته است زیرا از مطالعه یکی از براهین یکصدوده گانه متن این کتاب قدرت و نظم فکری، احاطه و تسلط مؤلف را بر آیات قرآن و تفاسیر مختلف، احادیث قدسی و نبوی، اخبار عامه و خاصه میرساند.

نمونه ای از احاطه مؤلف بر علوم و احادیث اسلامی این است که در هریک از براهین این کتاب پس از ذکر متن حدیث وطرق بیان آن و تعداد ناقلین هر طریقه (شیعه و سنّی) را با سلسله روا تشان جداگانه احصاء مینماید مثلا در نخستین برهان متن کتاب آورده است : –

((البرهان الاول . حدیث غدیر خم است در نص بر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع بولایت که مقتضی امارت و امامت است : بقوله (ص) : من کنت مولاه فعلی مولاه . از طریقه عامه در آن هشتاد و نه حدیث است و از طریقه خاصه در آن چهل وسه حدیث است . اما عامه ابوالحسن مغازلی شافعی از زید بن ارقم روایت کرده که . . . . الخ)) (۲)

چنانکه ملاحظه میشود حدیث غدیر خم را از ۸۹ طریق عامه و ۴۳ طریق امامیه نقل کرده و باین نقل تنها هم کفایت ننموده و تمام طرق را یکی بعد از دیگری بیان داشته است با این تفاوت که موارد مشابه را حذف کرده و آنچه مورد اختلاف روات است با اسم و رسم . نام و نشان روات باضافه کتابهائی که آن حدیث بخصوص را نقل نموده اند جداگانه شرح داده است .

باین ترتیب مؤلف تنها در یکصدوده برهان متن این کتاب دو هزارو هشتصدو پنجاه و دو حدیث را – با تمام جزئیات که محدثین بر آن واقف هستند نقل نموده که یکهزاروچهارصدوچهل وپنج آن از اهل سنّت وجماعت وبقیه اش (۱۴۰۷) از طریق شیعه امامیه میباشد . –

علاوه بر این احادیث متن کتاب، اخباری هم در خاتمه وختم الخاتمه براهین الامامه بر وجود وظهور حضرت حجّت موعود ع وفضائل شیعیان آورده است . با این حساب مؤلف در این کتاب درحدود پنجهزار حدیث را با دقتهای لازمی که نمونه کوچکی از آنرا بیان کردیم نقل نموده است : –

((ده هزار حدیث بر تقویت احادیث نبوّیه مرویه از طریقه اهل سنّت وجماعت مشتمل براحوال حضرت حجت الله . . . . نقل کرده ام)) (۳)

---

۱ – جناب آقای میرزا سید محمدحسین شریفی حسینی متولی آستانه احمدبن موسی ع (شاه چراغ ع) و نبیره پسری مؤلف میباشد که مقدمه کوتاهی در چاپ این کتاب نگاشته است .

۲ – نقل از سطر ۹ تا ۱۱ ص ۶۷ براهین الامامه چاپ تبریز .

۳ – نقل از سطر ۱۷ و ۱۸ ص ۵۴ قوائم الانوار چاپ تبریز . –

با توجه باینکه قدما بسبک دانشمندان کنونی یادداشتهای منظمی (فیش) نداشتند تا بتدریج در ضمن مطالعات روزانه مطالب و موضوعات مختلف را جداگانه ثبت نموده در هنگام تالیف و تصنیف بآسانی از آنها استفاده نمایند و دلیل این ادعا وجود مسوده تالیفات گذشتگان و بقایای کتابخانه خانوادگی نگارنده میباشد که بپیش نویس (مسوّده) چند کتاب همین مؤلف ذهبی در آن موجود است .

این مسوّدات عموما روی قطعات کوچک کاغذهای رنگی و با خطوط بسیار ریز و درهمی که متن حاشیه را پر نموده و گاهی معکوسا در فاصله سطور متن نوشته شده اند که خواندنشان بدون کمک ذره بین دشوار میباشد .

بنابراین مقدمات و صدها دلیل دیگری که در اثناء مطالعه این دو تالیف (آیات الولایه . براهین الامامه) روشن شده و ذکرشان موجب طول کلام میگردد . این قطب دانشمند و بزرگوار ذهبی احاطه فوق العاده بر علوم اسلامی . سیر و تواریخ امم مختلف . علم رجال و احادیث داشته است . ـ

ب ـ نام کتاب ـ مؤلف نام خود و کتاب را درمقدمه این تالیف بعد از خطبه طولانی که بزبان عربی انشاء نموده چنین آورده است : ((. . ..... اما بعد بدان ای عطشان بحر ولایت و مستسقی مدام از کئوس انهار هدایت که فقیر مؤلف اقل السادات الاثم ابوالقاسم بن محمد نبی الحسینی الشریفی . ... بعد از اتمام کتاب عزیز جلیل تفسیر آیات الولایه بعون الله و توفیقه موفق شدم بر تالیف کتاب براهین الامامه . ... الخ)) (۱)

نام این کتاب از اسمهائی است که با مسمّای خود کاملا مطابقت دارد زیراکه این تالیف در چهل هزار بیتی که کتابت شده است از آغاز تا انجام غیر از امامت سخن دیگری ندارد . ـ

ج ـ سال تالیف ـ تاریخ تالیف این کتاب مانند غالب آثار بیرون شن ضمیر بطور قطع معلوم نیست . تنها راهنمای سال تالیف کتاب بیان ((. . . ...بعد از اتمام کتاب . . ... آیات الولایه . . ...)) فوق میباشد : ـ

چون در معرفی آیات الولایه (بحث ۱ این مبحث) ثابت نمودیم که درسال ۱۲۷۱ تالیف آن تمام شده است لذا این کتاب بین سالهای مزبور تا هنگام مسافرت بارض اقدس رضوی ع (۱۲۸۰) مؤلف تالیف شده است .

د ـ سبب تالیف این کتاب ـ روح ایمان و تغوّل در بحر ولایت که سراسر وجود این قطب ذهبی را فرا گرفته بود و سائقه طبیعی هدایت و ارشاد تنها عامل محرّک این مؤلف بر تالیف براهین الامامه است . چنانکه خود گفته است : ـ

((. ... ... موفق شدم بر تالیف کتاب براهین الامامه در اثبات امامت و خلافت بلافصل حضرت سید الخافقین . . . . . . بجهت هدایت طلاب و مسترشدین در طریقه دین مبین حضرت سید المرسلین . . . . .. الخ)) (۲)

علت دیگر تالیف و موجب فارسی نگاشتن این کتاب را چنین یاد کرده است : ـ

((فقیر مؤلف در تفسیر کبیر تحریر آیات الولایه بملاحظه عدم فیض معانی و لطائف و حقایق آیات مذکوره بسیر عبارات فارسیه و لسان عجمیّه است تا فوائدش علم بر خاص و عام باشد . در این کتاب براهین الامامه نیز بهمان سنّت سنّیه عمل نمود تا مثل تفسیر مذکور کثیر النفع باشد . ... الخ)) (۲)

---

۱ ـ خلاصه و نقل از سطر ۳۰ ص ۸ تا سطر ۱ ص ۹

۲ ـ خلاصه و نقل سطر ۱ تا ۳ و سطر ۲۹ و ۳۰ ص ۱۰

هـ ـ موضوع این کتاب ـ این تالیف را از ردیف سایر تالیفات این رکن بر تالیف ذهبی که غالبا بر مبانی فلسفه ماوراء الطبیعه (حکمت متعالی یا حکمت الهی) و عرفان است با یست ممتاز وجدا دانست زیرا که این کتاب حاوی مطالب دقیق صوفیان نبوده و صرفا جنبه تحدیث و نقل اخبار را دارد زیرا این کتاب مجموعه بسیار مفیدی از احادیث متفرق عامه و خاصه در باب ولایت میباشد باین معنی که مؤلف تمام اخبار پراکندهٔ مهمترین مسائل مابه الاختلاف عالم اسلام را که منشاء ((جنگ هفتاد و دو ملت)) گردیده است در یکجا آنهم با شیوهٔ پسندیده وجالبی جمع کرده است .

و ـ طرح کتاب ـ این کتاب از لحاظ کلی بر چهار بخش ممتاز طراحی و بنا شده است : ـ

بخش اول ـ دیباچه که خود شامل چهار قسمت میباشد : ـ

الف ـ مقدمه ئیکه پس از خطبه طولانی عربی با کلمه ((اما بعد)) مؤلف نام خود و کتاب و علت تالیف را مفصلا بیان داشته و ما مختصری از آنرا نقل کردیم . ـ

ب ـ دوازده برهان که مبنای یکصد و ده برهان متن کتاب میباشد باضافه ((ملازمه ئی هریک از براهین با عصمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام)) (۱)

ج ـ یکصد و بیست منقبت از مناقب و فضائل حضرت یعنی ((دوازده منقبت که هریک شامل ده فضیلت از حضرت علیه السلام)) (۱) میباشد .

بایست توجه داشت که مؤلف این دو قسمت اخیر (دوازده برهان و دوازده منقبت) را چنانکه در معرفی منظومه نورالولایه سید قطب الدین محمد (بحث ۱ از مبحث پنجم از فصل یازدهم این باب) اشاره کردیم از بخش اول و دوم آن کتاب ترجمه نموده و در پایان آن بدون آنکه نام کتاب را برده باشد گفته است : ـ

((پس بدان ای طالب دین مبین آنکه ...... علاوه بر یکصد و ده برهان اصل کتاب براهین الامامه تا نور علی نور شود از حضرت ...... سید جلیل ..... السید قطب الدین محمد ...... سیدی و سندی وجدی العلی ...... چون در رساله منظومه عربی خود این لئالی دوازده برهان و دوازده منقبت را بوجه اختصار ذکر فرموده و برشته نظم عربی درآورده بودند فقیر مؤلف بسبب حسن ترتیب آنها و انتخاب آنها از یکصد و ده برهان این کتاب براهین الامامه آنها را ترجمه بفارسی کرده در این دیباچه ذکر کردم و اگر اشعار عربی آنجناب را ذکر میکردم بر طلاب فارسی زبان مشکل میشد .)) (۲)

د ـ بمناسبت مقام بحث تازه ئی در ذیل عنوان ((بیان کفر عامه و اهل سنت باعتقاد سید مرتضی رحمة الله علیه و مؤلف)) (۱) بپیش کشیده و دو برهان ((برهان سیزدهم ـ بر امامت از نص کلام الله بر غیر ظالمان ذریهٔ ابراهیم)) و ((بیان برهان رابع عشر بر خلافت امیرالمؤمنین ع و غصب خلافت آنحضرت)) (۱) را طرح نموده است . ناگفته نماند که مؤلف این دو برهانی که طرح اساسی آن ماخوذ از بخش دوم منظومه جد اعلای خویش میباشد اضافه نموده است تا دوازده منقبت بنام دوازده امام و چهارده برهان بنام معصوم داشته باشد . ـ

---

۱ ـ نقل از عناوین ص ۱۹ تا ۲۵ وص ۲۶ تا ۵۶ وص ۵۷ تا ۶۳ وص ۴۴۰ و سطر ۱۲ تا ۱۸ ص ۵۶ و سطر ۶ و ۷ ص ۲۵۴ براهین الامامه چاپ تبریز . ـ

۲ ـ خلاصه و نقل از سطر ۱۶ تا ۳۰ ص ۵۶ براهین الامامه چاپ تبریز . ـ

بخش دوم ـ متن براهین الامامه ـ که بعد از اسم مبارک (علی) در یکصد و ده برهان پی ریزی شده است
بخش سوم ـ خاتمه کتاب ـ در ذیل عنوان ((خاتمه البراهین العشره و المائه یذکر البراهین علی وجود الثانی عشر القائم من آل محمد علیهم السلام من طریق الخاصه و العامه)) (۱)
مؤلف در این یکصد و نه صفحه (حدود پنج هزار بیت) خاتمه مطالب زیادی دارد که عموما حول سه بحث اساسی دور میزنند : ـ
الف ـ اثبات مهدویت ، دلائل تولد و غیبت ، براهین طول عمر ، علائم ظهور و حتی شکل و قیافه حضرت حجت موعود ع را با هزاران دلیل ثابت نموده است .
ب ـ معنای رجعت را با کمیت و کیفیت آن در اثنای مباحث فوق توضیح داده است .
ج ـ حقیقت قیامت صغری و کبری را بمناسبت مقام و در ذیل عنوان ((بیان مؤلف)) بحث و تحقیق کرده است .
بخش چهارم ـ ختم الخاتمه ـ خاتمه کتاب با مباحث دیگری بنام ((ختم الخاتمه فی فضائل الشیعه و محب علی علیه السلام)) آراسته شده و پایان یافته است .

ز ـ روش مؤلف ـ مؤلف بعد از دیباچه و مقدمه و قبل از شروع بمتن کتاب خود اشارهٔ بروش این تالیف نموده و گفته است : ((پس وقت آنست که شروع نمایم درمقصود . . . . و پس از هر حدیث عامه و خاصه اشاره بدلالت آن حدیث بر افضلیت و امامت و خلافت خواهد نمود و اگر در حدیثی احتیاج بشرح باشد پس از ترجمه آن حدیث بیان مختصر و وافی و مفید میشود که رفع ابهام آن حدیث و کلمات آن حضرت شده باشد . بعد از آن منظور از ـ حدیث را بصورت برهان منطقی بیرون میآورم بشکل اول از براهین و اشکال منطقیه که سهل الانتاج است بر خواص و عوام تمامی سهل و آسان گردد در یافت نتیجه از برهان . . . . الخ)) (۱)
یکی از جهات رجحان این تالیف نظم فکری مؤلف در تمام براهین میباشد که در هریک از آنها شش جهت را بترتیب مراعات نموده است : ـ
۱ ـ عنوان برهان را یاد نموده و عموما آیات قرآنی که مناسب موضوع برهان است عینا نقل و ترجمه کرده درصورتیکه متن احادیث را کمتر بیان و بترجمه آنها قناعت نموده است . ـ
۲ ـ در تمام براهین یکصد و ده گانه بدون استثناء تعداد احادیث مرویه را از طریق عامه و خاصه احصاء کرده است
۳ ـ در هر برهانی پس از این دو کار و حذف مشترکات مفاهیم احادیث ، ناقلان مهم اهل سنت و جماعت و موارد اختلاف هر یک را بیان داشته و سپس باحادیث شیعه پرداخته است .
٤ ـ در غالب براهین بشرح و تفسیر آیات و احادیث منقوله پرداخته و بمناسبت مطالب تازه‌ئی در ذیل عناوین خاص اضافه نموده . گاهی هم استحسانات ذوقی و عقاید شخصی خود را در زیر عنوان ((بیان مؤلف)) نگاشته است .
ه ـ با وجودیکه صوفیان ((پای استدلالیان را چوبین میدانند)) مؤلف براهین الامامه چنانکه خود اشاره کرده نتیجه هریک از براهین را بشکل اول منطقی بیرون آورده است .

---
۱ ـ رجوع شود بپاورقی شماره ۱ صفحه قبل . ـ

اگرچه مؤلف علت انتخاب شکل اول را از اشکال اربعه منطق متذکر نگردیده اما ساده وطبیعی بودن این شکل موجب انتخاب آن شده است که ((سهل الانتاج)) باشند .
هنر مؤلف در این است که عموم براهین فضائل حضرت ع فضائل شیخینرا که از حدیث عنوان برهان استخراج نموده بترتیب (صغری وکبری) برای برهان منطقی قرارداده و مطلوب وصایت وخلافت علوی ع را نتیجه گرفته و هیچگاه ازاین روش تجاوز نکرده است . ـ

٦ ـ آنچه شایان توجه وقابل تحسین میباشد لطافت ذوق ومناسب گوئی . قدرت طبع و بلاغت این رکن ذهبی درلحن و سلام با دعا و نفرینهای مختصری است که دربایان هر برهان مناسب با موضوع مورد بحث برهان . آنهم با عبارات عربی انشاء شده وغالبا صنعت تضمین آیات و ارسال مثل رارعایت نموده است : ـ
مثلا در برهان ٦٢ که معنای ((اعراف)) و تفسیرآیت ((وعلی الاعراف رجال ......)) (١) را بیان نموده درآخر برهان نوشته است ((فاقول اللهم صل و سلم علی عرفائك و اعرافك وعرفانك فی الدنیا والاخرة والعن وعذب جهلائك وكفارك ومشركيك الى يوم القيامة)) . ـ (٢)

ح ـ نسخ خطی وچاپ کتاب ـ اگرچه این کتاب نفیس کرون نسخه اصلی آن گویا موشح بمهر و امضای مؤلف بوده . متاسفانه ازبین رفته است . اما نسخه ئیکه بخط آقای میرزا ابوالحسن حافظ الکتب (٣) وبدستور جناب وحید الاولیاء از روی نسخه اصلی مؤلف استنساخ شده هنوز موجود است . ـ
امتیاز این نسخه بر نسخ خطی کتابخانه نگارنده (٤) وکتابخانه معارف (٥) از این جهت میباشد که این نسخه اولا ازروی نسخه اصیل ومتن مؤلف استکتاب شده است وثانیا جزوه های آنرا شخص جناب وحید الاولیاء با نسخه اصل مقابله کرده و تصدیق صحت آنرانموده اند .
این نسخه فعلاً درکتابخانه خانقاه احمدی در شیراز مضبوط میباشد . با وجود نسخ متعددی که ازاین کتاب نفیس موجود است ناشر محترم آن (٦) باکمال حسن نیت اما شتابزده (دراسفندماه ۱۳۳۳ بقطع بزرگ در ٤٩٦ صفحه ٣٠ سطری باکاغذ اعلی وحروف شماره ١٢ درچاپخانه رضائی تبریز) آنراچاپ کرده وبسیار از اغلاط طبی که بدون شك ارزش کتاب را کاسته است منتشرنموده . ـ

---

١ ـ قسمت دوم ازآیه ٤٤ از سوره ٧ (اعراف) که قسمتی از آن درآیه ٤٦ همین سوره تکرارشده است .
٢ ـ نقل ازسطر ٦ و٧ ص ٢٥٤ براهین الامامه چاپ تبریز
٣ ـ متصدی مطبعه احمدی وملازم خدمت پنجاه ساله مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) که هنوز حیات دارند . ـ ٤ ـ نسخه کتابخانه نگارنده بانسخ و نستعلیق خوبی کتابت شده وجای عنوان برا هین باز مانده است . متاسفانه این نسخه ناقص میباشد ویك جزوه آخرش مفقود شده است .
٥ ـ این نسخه بخط نسخ حسین بن محمد تبریزی در ٣٣٧ ورق ٢٨ سطری کتابت شده است . عناوین و براهین آن با جوهر قرمز کتابت گردیده وذیل شماره ١٢٧٥ کتابخانه و شماره ٢١١ ص ٦٣ جلد ٢ فهرست کتب ثبت وضبط است . ـ ٦ ـ آقای شمس الدین خسروپرویز از شیخ زادگان باتقوی و از مؤلفین بآداب سلسله ذهبیه که ازیمن تربیت جد وپدربزرگوارشان (مرحوم صفیرالعارفین که ازشیوخ نامدار اقطاب اخیر ذهبیه بوده وما درباب سوم معرفی نمودیم) عمری رابا فضل و شرافت بسرآورده و اخیرا همت بنشر آثار چاپ نشده اقطاب و شیوخ این سلسله گماشته وآثارزیادی راطبع و نشرکرده است خدایش موفق دارد . ـ

بحث ٤ ــ شرح خطبة البيان

دراصالت و صدور این خطبه از لسان مبارک علوی تردیدها کرده اند . چون بحث در آن هم از وظیفه نگارنده و هم از حوصله این رساله بیرون است . لذا از عقاید علما گذشته و اقتصار بنظر ذهبیه درباره این خطبه نموده سپس شرح آن را معرفی مینمائیم :ــ

((ومن اجلّ هذا کلّم الله با طننا   بالسن بعض الا صفیاء الا جلة))
((کما انطق الله الجلیل بخطبة   البیان لسان المرتضی بالولایة))
((لقد صار فی سکر المحبّة ناطقا   بنور شئون الحضرة الا زلیّة)) (۱)

متاخرین از اقطاب ذهبیه چندین خطبه علوی (۲) را مورد توجه زیاد قرار داده و بکلمات آن استناد نموده اند . یکی از خطب همین (خطبه البیان) میباشد که انشاء آنرا در مقام سکر محبّت وجذ به عشق الهی که مقام بقاء بعد الفناء است . میدانند

((آنکه که در آئینه بتابد خورشید   آئینه اناالشمس نگوید چه کند ؟))

هرگاه اشتعال نائره عشق و تجلی نور الهی آثار انیّت و انانیّت معشوق را منسلخ ساخت . شدت استهلاک و فنا بدانجا میرسد که عاشق خود را مندرج میع شئونات و مظهر تمامی صفات می بیند . در این مقام جمع الجمع و قاب قوسین (۳) بود که مقام اقدس علوی ع پرده اسرار را دریده و شخصیت و لویّه خویشتن را با این عبارات آغاز و بیان فرموده است :ــ

((اناعندی مفاتیح الغیب . ... انا نور الانوار . . ... . انا موصوف باوصاف الله بغیر الالوهیة و الخلق و الامر فتبارك الله رب العالمین و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم . ــ)) (٤)

براین خطبه شروح متعددی نوشته شده است و از آنجمله شرح (کلمات مکنونه) ملامحسن فیض کاشانی (٥) و (خلاصة الترجمان فی شرح خطبة البیان) (٦) محمد دهدار (۷) میباشد . ــ

یکی از شروح مفصل فلسفی و عرفانی این خطبه . شرح مبحوث عنه جناب راز میباشد که در آن بر دو شرح فوق نظر داشته . اولی راستوده و دومی راانتقاد نموده است . ــ مؤلف نامی از خود ذکرننموده و نام این شرح را تنها در قطعه دعائیه آخر کتاب بدینسان آورده است :ــ

---

۱ ــ ابیات ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲٤۲ از تجدید یازدهم فصل الخطاب سید قطب الدین چاپ تبریز . ــ
۲ ــ خطب (طتنجیه . افتخار . بساط باسحا به . . . . . . وغیره)
۳ ــ آیه ۸ و ۹ ((ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی)) از سوره ٥۳ (النجم) . ــ
٤ ــ تمام این خطبه درحدود یکصد و سی بیت میباشد که با اختلاف مختصری ضبط شده است . عبارات فوق که جملات اول و وسط و آخر خطبة البیان است از ص ۳٦۱ تا ص ۳۹۰ فصل الخطاب است .
٥ ــ کتاب کلمات مکنونه تالیف ملامحسن فیض کاشانی (محمدبن الشاه مرتضی بن الشاه محمد متولد ۱۰۰۷ و متوفی ۱۰۹۱) است که ترجمه احوال و آثارش درباورقیهای گذشته تحقیق گردید . ــ
٦ ــ شرح (خلاصة الترجمان) بخط نسخ (زین العابدین بن نقیبیا بن عبداله) که درسال ۱۲۸٤ کتابت شده و ذیل شماره ٦۰۲٥ کتابخانه و شماره ٥۲۰ صفحه ۸٥ جلد ٥ فهرست کتب خطی آستانه قدس رضوی ع ثبت و ضبط است
۷ ــ محمد فرزند محمود (خواجه ابومحمد) دهدار خفری الاصل شیرازی . درسال ۱۰۱٦ متولد شد . در علوم شاگرد (شاه فتح اله شیرازی) و در طریقت شاگرد (شیخ حسن نجفی) است که در (احمدنگر هندوستان) در هنگامیکه ازخدمت (عادلشاه دکن) بحضور (نظام شاهیان احمدنگر) رفته بود با وی برخورد نموده و بامر وی عزلت گزید . وی ٦۹ سال عمر کرد و تالیفات زیادی مخصوصا درعلوم غریبه از او باقیمانده است . ــ

((ختم کردم شرح خطبه با دعا   از دعا چون حاصل آمد مدعا)) (۱)
دارصورتیکه خلیفه و فرزند وی که در زمان ارشادش این شرح طبع و نشو گردید ولقب ((معالم التاویل والتبیان فی شرح خطبة البیان)) را بآن داده است . ـ
شارح علت و تاریخ شرح این خطبه را صریحا ذکر نکرده ولی از خلال ابیات وی چنان برمیآید که درمسافرت تهران بمصیبتی گرفتار آمده و شاید این شرح نذر گونه برای آن بوده باشد . چنانکه خود سروده است : ـ

((با مصیبت روی دادی بر فقیر   که تن و جانم در آن گشتی اسیر))
((گفتمش کی مالک جان و تنم   زین مصیبتها بگو من چون کنم))
((گفت اگر چاره ز من جوئی بمیر   چاره نبود غیر مردن ای فقیر)) (۱)

در همین قطعه پس از ابیات چندی آورده است : ـ

((حرمت نور عظیمش ای خدا   کاین غریبان را تما حاجت روا))
((از بلای ری امان ده یکسره   بر اعادی غالب آور بالمره))
((دولت و عزت باین بیچارگان   بخش و در کهف ولا مان ده امان))
((از غریبی در وطن رجعت بده   تا شوند اولادمان خوشحال و به))
((غبطه ورگردند از ما اهل فارس   باده خوار آئیم از هرجام و کاس)) (۲)

ابیات فوق مسلم میدارد که تالیف این شرح در تهران انجام گردیده است . زیرا ازطرفی میدانیم که اولین و آخرین سفر این رکن ذهبی زیارت ارض اقدس رضوی ع (از سال ۲۸۰ تا گاه ارتحال وی سال ۱۲۸۶) بود که در دو نوبت رفتن و باز آمدن از مشهد درتهران اقامت کرده است .
از طرف دیگر مؤلف در شرح این جمله ((انا الذی ابری الاکمه والابرص .... الخ)) (۳) ازخطبة البیان بمناسبت بیان ((محی الدین اعرابی (۴) در فتوحات مکیه که خود ادعای ختم ولایت را از برای حضرت عیسی ....کرد . ... الخ)) (۳) نقل کرده وچند نکته را روشن نموده است : ـ
اولا بر شرح محمد دهدار طعن زده وگفته است : ـ
((و تابعان او ...... از آنجمله شارح این خطبه محمد دهدار (۵) است که قائلند بآنکه ختم ولایت انبیاء بعیسی شده ولیکن ختم ولایت کلیه خاصه محمدیه بحضرت مولانا الاعظم امیرالمؤمنین .... است و این اعتقاد بر مذهب اهل سنته و عامه است ولیکن اعتقاد عرفا و شیعیان .... الخ)) (۳)
آنگاه پس از تحقیقات مفصلی واثبات نظر خود اعتقاد آن دو را ((سخیف و ...... شوك صرف و کفر بین ....))(۳)
دانسته است . ثانیا شاهد بحث ما را (تحقیق درتاریخ این تالیف) بدینگونه آورده است : ـ

---

۱ ـ ابیات ۵۷ و ۱۹ تا ۲۱ قطعه ۹۰ بیتی آخر کتاب . نقل از ص ۸۲۳ و ص ۸۲۰ نسخه خطی کتابخانه نگارنده . ـ
۲ ـ ابیات ۵ تا ۹ ص ۸۲۳ نسخه خطی کتابخانه نگارنده   ۳ ـ خلاصه و نقل از سطر ۱ و ۷ تا ۸ و ۱۰ و ۱۱ ص ۷۴ و ۷۵ شرح خطبة البیان نسخه خطی کتابخانه نگارنده . ـ   ۴ ـ محی الدین ابوبکر محمد بن علی بن محمد اعرابی (۵۶۰ تا ۶۳۸) که آثار و تالیفات وی را در باو رقیهای گذشته درضمن ترجمه احوال وی احصاء نموده ایم .
۵ ـ رجوع بشمارههای ۲ و ۷ ازپاورقی صفحه قبل شود . ـ

((فقیرمؤلف اقل السادات شارح این خطبه عظیمه گوید که فقیررا قبل از اینها اعتقادی درحق محی الدین اعرابی بود (۱) و اورا صاحب کشف قلبی دانستی ودرحال عتبه بوسی روضه . ... که طالب فتوحات او شدم و در کتابخانه مبارکه آنحضرت نیافتم و درکتابخانه مرحوم فاضل خان درمدرسه اویافتم و آنرا مطالعه کردم و باین مطلب سخیف برخوردم . ... ویافتم که بعضی ازاساتید حکمت وعرفان فقیر که اورا ممیت الدین (۲) میخواندند عبث نبود ومحق بودند . ... الخ)) (۳)

این عبارات میرساند که تالیف شرح خطبة البیان در بازگشت از مشهد و درتهران انجام گردیده است لذا بیقین میتوان گفت که درسال ۱۲۸۵ تالیف و تحریریافته است . ـ

موضوع این تالیف شرح جملات علوی ع میباشد . چون متن خطبه متضمن معانی مختلف و بر مدار معرفی خود حضرت دور میزند . مؤلف بمناسبت معانی گوناگون . مباحث مختلف (فقه و اصول . فلسفه و کلام . عرفان و تصوف) را من غیر ترتیب تحقیق نموده است . ـ

با توجه باینکه این تالیف را باید کتاب ((منثور و منظوم)) نامید و نیز با وجود اینکه طرح کتاب مبوب بابوابی نگردیده است معهذا در تمام کتاب از یك نقشه معین بیروی و برمبنای : مقدمه . متن . خاتمه پی ریزی شده است . مقدمه کتاب شامل منظومه های ذیل میباشد : ـ

(مثنوی ۷۸ بیت) در توحید و نعت حضرت رسول اکرم و وصی محترم . (مثنوی ۲۱ بیت) در ـ ((وصف خطبة البیان از لسان گهربار . . . . . . الخ)) (٤)

و مثنوی دیگری (۲٤ بیت) در ((تشریف فرمائی شاه مردان و نور یزدان به منبر . . .. الخ)) (٤) ـ

در متن کتاب یك یا چند عبارت خطبه که عموما مبدو به ((انا الذی . . . .الخ)) میباشند با جملاتی چون ((قال مولانا الاعظم . . .. قال سید السادات الامم . ... قال علیه الصلوٰة و السلام . . ..)) و نظائر اینها شروع و نقل شده است . آنگاه جملات منقول بانثرفارسی شرح و تحقیق گردیده و بلا فاصله همان مضامین در کسوت شعر بیرون آمده اند . ـ

این نکته را باید متذکر بود که جنبه نثراین تالیف بر نظمش فزونی دارد و بهمین مناسبت هم ما در ضمن آثار منثورش بیان نمودیم . ـ

در خاتمه کتاب پس از شرح منثوری که بروش کلی در آخرین جمله (۵) خطبة البیان گردیده و با ابیات محدودی (۱۸ بیت از مثنوی ۶۰ بیتی) خلاصه همان مضامین بیان شده است . آنگاه شارح از تحقیق کلمه (امر و خلق) استفاده نموده ((خلقت و مقدرات آنرا اسیر امر آن امیر ع دانسته)) (۶) و بمناسبت موضوع ذکری ((از گرفتاری و مصیبت)) (۷) خویش کرده و با دعای ((خلاصی از بلای شهر ری)) (۷) ختم این شرح را اعلام و بااین چند بیت کتاب را پایان داده است : ـ

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ٤ ازپاورقی صفحه قبل ۲ ـ ما این اصطلاح و واضع آنرا درباب دوم (فصل عقیده وحدت وجود) مفصلا ذکر نمودیم . ۳ ـ رجوع شود بپاورقی شماره ۳ از صفحه قبل

٤ ـ نقل از سطر ٤ تا ٦ ص۸ و سطر ۲ ص ۱۰ نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۵ ـ بشماره ٤ دوصفحه قبل رجوع شود .

٦ ـ مضمون بیت چهارم ازص ۸۲۰ نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۷ ـ خلاصه مضامین ابیات خاتمه بشرح خطبة البیان نسخه خطی کتابخانه نگارنده . ـ

((مدعا از شاه دین حاصل نما در طریقه سلسله شاه رضا))

((منکران از سلسله شه دور کن سالکانش غرق بحر نور کن))

((سالکان این صراط المستقیم دوره دنیا و دین میکن مقیم))

بحث ٥ – شرح مصباح الشریعه .

اصل این کتاب بنام (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) منسوب بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از کتب معروف میباشد که مکرر هم بطبع رسیده است (١)

اما چون از طرفی راوی و جامع آن کتاب معلوم و مشخص نیست و از طرف دیگر پاره‌ از مصطلحات ایشان هم در آن کتاب بکار رفته و ترکیب بعضی جملات و معنای برخی ترکیبات مانند عبارات صوفیه میباشد .

جهات مذکور بالا اصالت این کتاب را با آنهمه شهرتی که دارد محل اختلاف فقها و علمای شیعه نموده است . موافقین این کتاب از متقدمین اعاظم علمای شیعه کسانی مانند (سید بن طاوس (٢) . شهید ثانی (٣) . شیخ کفعمی (٤) . ابن ابی جمهور لحسائی (٥)) و از بزرگان فقهای متاخرین رجالی چون (ملا محسن فیض کاشانی (٦) و شیخ احمد احسائی (٧)) هستند که این کتاب را معتبر و مورد اعتماد دانسته و بدان توجه داشته از آن نقل نموده اند (٨)

---

١ – نسخه چاپی که در اختیار و متعلق بکتابخانه نگارنده است . ضمیمه کتاب جامع الاخبار بطبع رسیده است . –

٢ – رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن الطاوس العلوی الحسینی (متولد ٥٨١ و متوفی ٦٦٤) تالیفات زیادی دارد که مهمتر از همه آنها (مصباح الزائر . اقبال . منهج الدعوات . جناح المسافر در سه جلد . الطرائف فی مذاهب الطوائف . .... و غیره از فقه و اجازات) میباشد (خلاصه و نقل از ص ٥٥ جلد دوم امل الامل و ص ٣٩٢ تا ٣٩٥ روضات الجنات)

٣ – زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن جمال الدین بن تقی بن صالح بن اشرف الجبعی العاملی الشافعی (متولد ٩١١ و متوفی ٩٦٥ یا ٩٦٦) صاحب شروح فراوانی مانند شرح لمعه دمشقیه بنام (الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه) که هنوز هم از کتب درسی حوزه های علمی میباشد . مسالک الافهام (شرح شرایع الاسلام) . شرح بر الفیه ابن مالک بنام (المقاصد العلیه فی شرح الالفیه) و شرح بر نفلیه بنام (الفوائد العلیه فی شرح النفلیه) بر کتب معروف علمی داشته و تالیفاتی مانند (تمهید القواعد) دارد . –

٤ – ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح کفعمی ((کفعم که زادگاه وی است و جبع که مولد پدر شو نور کسه مسکن آنها بوده است هر سه از توابع جبل عامل میباشد . .....)) (نقل از معجم البلدان) . از علمای بزرگ شیعه و صاحب تالیفات بسیاری در (فقه . اخلاق . ادعیه . قصائد عربی) بوده و در سال ٩٠٠ – هجری وفات کرده است .

٥ – محمد بن زین الدین ابی جمهور الاحسائی ((الحسه متصل بمشهد سید الکونین علی بن الحسین ع)) (نقل از معجم البلدان) مؤلف کتاب شرح البراهین فی شرح زاد المسافرین است که در سال ٨٧٨ تالیف شده است . وی تا سال ٨٨٠ هم زنده بوده است (نقل روضات الجنات) ٦ – درباره وی قبلهای گذشته معرفی نموده ایم .

٧ – ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن حسین العاملی معروف به (حر عاملی) وی از سال ١١٠٠ بایران آمد و در مشهد رضوی ع اقامت گزید . در سال ١١٠٤ کتاب هدایت الاخبار را تالیف نمود و تالیفات دیگری مانند وسائل الشیعه که از کتب مورد اعتماد علمای امامیه میباشد . وی در سال ١١٢٤ وفات کرد . و در صحن عتیق مشهد دفن شده است . – ٨ – خلاصه و نقل از صفحات ٣٢٥ تا ٣٣٢ مستدرک الوسائل . –

درمقابل دانشمندان دیگری هم مانند علامه مجلسی (۱) در آن تردید نموده و اعتماد بدان را شایسته ندانسته اند (۲) بهرحال موضوع این کتاب بیان آداب و مناسک شرع و مواعظ و اخلاق میباشد .
این کتاب بر صد باب مبّوب و طرح ریزی شده و بااین عبارات شروع گردیده است :ـ
((الحمد لله الذی نوّر قلوب العارفین بذکره ....الخ)) .
و بااین جمله پایان یافته است :ـ
((ورفض شهواتهـا مع رفض الریا سـته .)) .ـ
مؤلف شرحی که براین کتاب نموده بنام ((مناهج انوارالمعرفه فی اسرارمصباح الشریعه)) خوانده درباره این متن وشرح گفته است :ـ
((کتاب مصباح الشریعه حضرت صادق علیه السلام راکه یکصد باب است در اسرارعبادات و بیان علم و عقل و اخلاق و عقاید و معارف الهیه بخواهش بعضی ازدوستان ایمانی و عرفانی نوشته ام که چنین کتابی باین وجازت و متانت در اسرار عبادات و علوم شرعیه در شریعت مقدسه وارد نشده است)) (۳)
موضوع این شرح تحقیق درمطالب متن کتاب است اما شرح دوثلث آن از این رکن ذهبی و بقیه چون بدست نیامد مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) آنراترجمه و الصاق نموده است .ـ
علت شرح مصباح الشریعه را شارح ((خواهش دوستان ایمانی و عرفانی ....)) (۳) بیان داشته است اما سال شروع آن معلوم و مشخص نگردید درصورتیکه تاریخ ختم منهجین اول و دوم در پایان هر منهج بدین صورت آورده و منهج را خاتمه داده است :ـ
((تمت المنهج الاول من کتاب ....فی خامس شهر ربیع الاول من شهور سنه سته وخمسین ومأتین بعد الالف من الهجرة بعون الملك ..... بمحمد واله الطاهرین آمین .)) (۴) و ((قد فرغت من تحریر هذ المنهج الثانی فی شرح ابواب العلم و العقل والاخلاق من کتاب ...... فی یوم الاربعاعشرة شهر ربیع الاول من شهور سنه ثلث و ستین ومأتین بعدالالف من الهجرة النبویه ....و التمس الناظرین فیه طلب المغفرة و الرحمة للشارح الحنین .... بجاه آل طه و یس آمین رب العالمین .)) (۴)
با توجه بتاریخهای فوق (خاتمه دومنهج) که چندین سال بین تالیف آنها فاصله گردیده است معلوم میدارد که این رکن پس کار ذهبی در دو نوبت مختلف این دومنهج راتالیف نموده و پس ازخاتمه منهج اول مدتی کار این شرح تعطیل شده است وچه بسا اشتغال بتالیف دیگری شرح منهج دوم را بتاخیر انداخته بوده است .
بهرحال تناوب در شرح این دومنهج (آنهم بفاصله چندین سال قرینه ئی برای یافته نگردیدن شرح منهج سوم بدست میدهد . زیرا میتوان حدس زد که ممکن است اساسا طرح این کتاب چنانکه در نام براعت استهلال شده مندرج درعنوان (سه منهج) است :ـ

---

۱ ـ رجوع شود بپاورقی شماره ٦ ازصفحه قبل ۲ ـ رجوع شود بپاورقی شماره ۸ ازصفحه قبل
۳ ـ نقل از سطر ۳ تا ٦ ص٥٦ قوائم الانوار چاپ تبریز
۴ ـ نقل ازص ۱۷۰ وص ۲٥۹ وص ۳۲۹ شرح مصباح الشریعه چاپ سنگی شیراز .ـ

منهج اول ـ که موضوع آن شرح آداب ومراحل سیرو سلوک الی الله میباشد مترتب بر سی وپنج باب که بیش از پنجهزار بیت کتابت دارد است .

منهج دوم ـ در موضوعات مختلف علم الاخلاق وبیان حقایق واسرار اخلاقیات اسلامی است که سالک سر منزل کمال انسانیت بایست دقائق آنرا مراعات نماید . این منهج مبوب به سی وشش باب گردیده استکه در حدود چهارهزارو هشتصد بیت کتابت دارد .ـ

منهج سوم ـ همانطور که اشارت رفت این بخش از کتاب موجود را جناب وحید الاولیاء درموضوع عقاید دینی و اعمال قلبی ترجمه نموده و بامقدمه کوتاه ذیل بدو منهج فوق اضافه والحاق کرده است .ـ

((. ..... . نسخه منهج سوم تاحال که تفحص وجویا شد بدست نیامد وجزی از آن معلوم نگردید وچون هر بابی ازابواب این کتاب بتنهائی دستوری از دستورات شریعت وطریقت وحقیقت . ... این استکه بابی یا ابوابی از شرح آن ناقص باشد استفاده واستفاضه هم نقصان پذیرد . لهذا ابواب منهج ثالث متن آنرا باترجمه فارسی طبع وملحق بر منهج اول ودوم گردیده . ...)) (۱) این منهج در سی ودو باب تالیف شده است . مترجم متن ابواب را نقل و ترجمه (مقیّد) ساده فارسی آنرا در ذیل آن آورده است .

همین شخصیت بزرگ ذهبی و هنرمند باتقوائیکه عمرش را درراه خدمت بفرهنگ ونشرمعارف اسلامی مصروف داشت علاوه بر اکمال این کتاب آنرامانند صدها کتاب دیگر با خط نستعلیق خویشتن نگاشته وباترجمه مختصری از احوال مؤلف وفهرست ابواب هرمنهج ((فی شهر رمضان المبارک ۱۳۵۲ هجری علی هاجرها وآله السلام فی شیراز)) (۱) با چاپ سنگی درمطبعه احمدی خود طبع کرده وکتاب را مصدر به نوزده جدول (دراسامی وحالات چهارده معصوم علیهم السلام) داشته است . روانش شاد و تربتش تابناک باد .ـ

بحث ۶ ـ کتاب طباشیرالحکمة .

یکی ازکتابهای سه گانه این رکن ذهبی که دراصول دین (توحید . نبوت . امامت (۲)) تالیف نموده است همین کتاب میباشد (۳) .ـ

نام و لقب این کتاب را خود مؤلف چنین ثبت نموده است :ـ

((. .... .. و نامیدم آنراطباشیرالحکمة المترشحة من العین الکافوری النوری المحمدی العلوی . .... . لتسکین هیجان داء العمی والجهاله والغفلة وملقب ساختم آنرابتحفه مؤیدیه . ...)) (۳)

اگر درعبارت فوق سبب اصلی تالیف این کتاب را ((تسکین هیجان دردکوری واضطراب جهالت وغفلت)) متذکر شده است اما علت ظاهری و تاریخ تالیف را بعد ازخطبه بسیارمفصل عربی که موشح بقطعه چهارده بیتی عربی هم میباشد بدینگونه یادآور شده است :ـ

---

۱ ـ رجوع شود بپاورقی شماره ۳ ازصفحه قبل ۲ ـ دوجلد کتاب آیات الولایه ویکجلد براهین الامامه در بحثهای (۱ و ۳) مبحث سوم ازهمین فصل معرفی گردیدند .ـ

۳ ـ توصیف و تذکرات مکررمؤلف را در آثاروتالیفات مختلف وی در (شماره الف بحث ازمبحث سوم) نقل نمودیم .ـ

((...... اما بعد . منت یزدان پاك راكه دراین قرن سعادت قران و زمان مسرت توامان سنه یکهزارو دویست و هفتاد و سه هجری که ساحت ممالك ایران آراسته است بوجود .... (۱) .... ناصرالدین شاه قاجار .... سالی چند است که فرمانفرمائی مملکت فارس را ...... نواب مستطاب ...... طهماسب میرزا ...... میباشد که حضرتش همواره عالم عامل را بنقد و احسان خریدار است و ازجاهل ذاهل متنفر و بیزار . اهل فقر را نزد شوق رها است و با فقیر شعنایتها ...... غالب اوقاتش و اغلب محاوراتش مصروف علوم . معارف و رموز حقایق و با حدیثی که دراین مراحل از ائمه هدی مروی است زیاده مایل و شایق . .... و حدیث خلقت نور محمدی و خلفاء راشدینش صلی الله علیه و آله نیز این مراتب را داراست . .... لهذا از آن بزرگوار بداعی .. .... اقل السادات خدم اهل العلم و المعرفته الفقیرالاثم ابن محمد نبی ابوالقاسم الحسینی الشریفی در شرحش اشارتی فرمودند . باب این عنایت خطیره در بین الاماثل و الاقـــــران بر چهره فقیر داعی کشودند . .... . الخ)) (۲) :

بمناسبت همین تحمیل است که باین تالیف لقب دوهی داده و درکتاب قوائم الانوار (ص ۵۵ و ۵٦) پس از احصاء چند تالیف معتبر خویش نوشته است : ـ

((...... و پس از آن بتکلیف یکی از شاهزادگان جلیل نبیل والا مقام حدیث مبارك خلقت نور محمدی صلی الله علیه و آله .... را نوشته ام ...... آنرا مسمی بطباشیرالحکمة نمودم ملقب بتحفه تا صریه ..... الخ)) . ـ

و همچنین سبب دیگر انجام این خدمت و بفارسی تالیف نمودن این کتاب را چنین بیان داشته است : ـ

((...... در شرح این حدیث شریف ...... چون بزرگان اهل علم را بسبب عدم اطلاع و قواعد علم حکمت و مطالب و مصطلحات اهل معرفت برخورد تمام و استحضاری مالاکلام بلطایف و اشارات و بطون این حدیث .. ... نیست .. .. تا چه رسد باواسط العلماء که از فهم مطالب و عباراتش عاری اند و این گنج شایگان حکمت و معرفت پنهان مانده و ماند و حاصلی ... بقاطبه بندگان خدا ..... نرسانیده و نرسانند ... ... بناء علی ذالك ...... آن درر معانی و حقایق را برشته الفاظ فارسیه کشیده آمد که قلائد حورا، عقول و ارواح خاص و عام آیـــــد .... و از فوائد و لطائفش نویسندگان و خوانندگان محظوظ گردند و فقیر شارح را بدعائی یاد نمایند)) (۲) ـ

موضوع این تالیف ظاهرا شرح و تفسیر حدیث خلقت (۳) محمدی میباشد که در وصف آن گفته است . ـ

این حدیث ((بحری از بحار توحید و معارف الهیه و حقیقت رسالت . ..... محمدیه عوالم ابداعیه و روحانیه و جسمانیه و ذکر خلقت تمام موجودات علویه مجرد . و مخلوقات سفلیه مادیه را جامع و محتوی است)) (٤)

اما این تالیف بواقع یکدوره فلسفه و حکمت الهی از توحید (ذات و صفات افعال و آثار) و خلقت عالم (من المبداء الی المعاد) تا مبانی عرفان و تصوف و مراحل سیرو سلوك را شامل است . ـ

---

۱ ـ نام و القاب معمول سلطان زمان (ناصرالدین شاه قاجار) آمده است . ـ

۲ ـ خلاصه و نقل از سطر ۲۲ ص ۱۰ تا سطر ۱۵ از ص ۱۳ و نیز خلاصه سطر ۱٤ ص ۱٤ تا سطر ۱٦ ص ۱۵ مقدمه طباشیرالحکمة ۳ ـ متن این حدیث در یکهزارو دویست بیت و حدود سه جزو میباشد که علامه مجلسی در (جلد اول از مجلد ششم بحارالانوار) در ضمن حالات حضرت رسول اکرم ص این حدیث را از (کتاب ـ مصباح الانوار) تالیف شیخ ابوالحسن البکری (استاد شهید ثانی) نقل و سلسله رواتش را چنین آورده است . ـ ((حدثنا اشیاخنا و اسلافنا الرواة لهذا الحدیث عن ابی عمرو الانصاری عن کعب الاحبار و وهب بن منبه و ابن عباس . قالوا جمیعا . لما اراد الله ان یخلق محمدا ص قال ... الخ)) . ـ

٤ ـ نقل از سطر ۸ تا ۱۰ ص ۵۵ قوائم الانوار چاپ تبریز . ـ

طرح این کتاب بر یکمقدمه متصل و متن وخاتمه وخاتم الخاتمه ریخته شده است :ـ
درمقدمه علاوه بر مطالب مقدماتی متن حدیث خلقت محمدی (۱) نقل گردیده وخاتمه کتاب بتحقیق در تولد حضرت رسول اکرم ص اختصاص یافته وخاتم الخاتمه آن درعظمت اسلام وذکر ایام الله تنظیم شده است ـ
روش کلی کتاب را خود گفته است :ـ
((این حدیث مبارک بیست برگ است که فقیر در سه برگ آن شرح مفصل نوشته ام ومابقی را به بیان و ترجمه قناعت کرده ......)) (۲) روش این تالیف بر آنست که مطالب را در ذیل عنوان ((بیان ......)) مورد بحث قرار داده و بآیات واحادیث بسیاری استشهاد نموده و از اشعار گویندگان فارسی وعربی بویژه مولانا جلال الدین مولوی مثال آورده است . تعداد ابیات این تالیف را مؤلف درسایر تالیفاتش دوازده هزار بیت معرفی کرده است ـ
((فقیر مؤلف رساله طباشیر الحکمة راکه دوازده هزار بیت است تالیف نموده .....)) (۳)
((...... و در شرح این حدیث متین ر زبین در توحید دوانزده هزار (۴) بیت نوشته ام ....)) (۵)
این کتاب درزمان ارشاد فرزند وخلیفه مؤلف با خط نستعلیق جناب وحید الاولیاء نوشته شد وبا سرمایه موقوفات حاج میرزا محمد باقر شیخ الاسلام سلماس درتبریز چاپ و وقف برعلماء و فقرای ذهبیه گردید .
صورت اجازه مرحوم مجدالاشراف (جناب قدسی) را با نضمام فهرست املاک موقوفی واقع درحاشیه قصیده هفتاد بیتی از مؤلف (جناب راز) بااین مقطع مذیل کتاب را تشکیل داده است :ـ

((تفضل کن از جود و لطف وعنایت   کمال ولایت باین زار مضطر))
((که جز این ندارم بدل آرزوئی   تمنای دل راز فضلت برآور)) .ـ

بحث ۷ ـ کتاب حیاة القلوب

این کتاب جزء لاینفک کتاب طباشیر الحکمة فوق الذکر است زیرا که موضوع آن با یکدیگر نزدیک میباشند چنانکه خود مؤلف در کتاب دیگری (قوائم الانوار) بمطالب و تعداد ابیات این کتاب اشاره کرده و گفته است :ـ
((وازجمله آن سه برگ (۶) حدیث مجملی در اول آن از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام وارد است که . کان الله ولم یکن معه شی و در شرح این فقره ششهزار بیت نوشته ام .... الخ)) (۵)
علت اینکه مؤلف این دو کتاب را درحالیکه دو نام برآنها نهاده . یکی کرده است ومتصدیان چاپ هم آندو را متفقاً طبع ونشر نموده‌اند این است که لازمه بیان آفرینش وخلقت نور محمدی ص اثبات وجود خالق و توحید ذات او میباشد . از این جهت مؤلف شرح حدیث علوی ع را مقدم بر حدیث خلقت محمدی واصل و اصل موضوع طباشیر الحکمة قرار داده است .ـ
طرح این کتاب براساس طباشیر الحکمة ریخته شده واستوار گردیده است منتهی دیباچه جداگانه ئی برآن نوشته و تنها وجه امتیازش همان نام وی میباشد که بدون هیچ مقدمه ئی پس از دیباچه طباشیر الحکمة و نقل متن

---

۱ ـ ۲ ـ رجوع شود بپاورقی شماره های ۳ و ٤ از صفحه قبل
۳ ـ نقل از سطر ۱ ص ۱۲ و ص ۱۶۸ براهین الامامه چاپ تبریز ٤ ـ بضبط اصل نقل شده است
٥ ـ نقل از سطر ۱ و ۲ ص ٥٦ قوائم الانوار چاپ تبریز
٦ ـ منظور از ((آن سه برگ)) همانطورکه درمعرفی طباشیر الحکمة تحقیق شد حدیث خلقت نور محمدی میباشد .

حدیث طویل الذیلی که شرحش گذشت بدینگونه آمده است : ((هذه رسالة یسمی بالهام الغیب بحبوة القلوب)) (۱) . روش تالیف کلی این دو کتاب آنستکه مؤلف در تحقیق معنی توحید و اثبات حقیقت ذات بحت و بسیط واجب تعالی عقاید فلاسفه قدیم یونان وحکماء اسلام را اعم از آنانیکه صرفا عقل و منطق را ملاك قرارداده (و از قانون کلی ((المتبع هو البرهان)) بپیروی نموده اند) با متکلمین وحکمای متاخرین (که دلائل و براهین خود را با آیات قرآن و احادیث معصوم منطبق ساخته اند) جملگی را نقل کرده وعقاید وآراء آنان را تجزیه و تحلیل نموده است . آنگاه انگشت انتقاد بر موارد خبط وخطایشان نهاده وبا به براهین آنها را (مخصوصا درباب توحید) با استدلالات ویژه خویشتن ویران کرده و مردود شان نموده است . پس از اینکار مذهب اهل حق و روش فلسفی علمای ربانی وحکمای الهی راکه توحید بر مبنای ولایت میباشد مستدلا بیان داشته است . ـ

بحث ۸ ـ کتاب قوائم الانوار

از کتابهائی که مطالعه اش بر هر سالك طریق معرفتی لازم است این تالیف جناب راز میباشد که خود در اهمیت آن گفته است : ((...... پس قدر رساله را بیاب که بعون الله و توفیقه مطالب مندرجه در آن نایاب است و در الف الف از کتب علمیه و عمر فانیه یافت نمیشود مگر بتعلیم اولیاء کاملین این سلسله علیه رضوان الله علیهم ..... الخ)) (۲) نام اصلی این کتاب را مؤلف بدینگونه آورده است : ((...... نامیدم این رساله را بشرائط الطریقه و معارف الحقیقة که معین شود سلاك وطلاب الهیه را بر معرفت شرائط سلوك در طریقت الهیه و شناسائی حقایق و مدارج وعوالم با طنیه انسانیه ..... الخ)) (۲) اما پس از چند صفحه بالهام غیبی نام آنرا عوض کرده و نوشته است : ((پس ای سالك سبیل اللهی بدانکه از محاسن این رساله شریفه آنستکه در اول رساله نام گذاردم آنرا از جانب خودم بشرائط الطریقه ومعارف الحقیقه وپس از نوشتن چند برگ از آن باطنا از سروش غیبی مامور شدم که نام گذاردم آنرا بقوائم الانوار وطوالع الاسرار و ازاین اسم شریف که ازغیب برای این رساله تعیین فرموده اند جلالت شأن این رساله ومطلوب بودن آن در نظر حق تعالی معلوم میگردد ......)) (۲)

فرزند وخلیفه این مؤلف در مقدمه ئیکه (۳) در این کتاب نوشته هر دو اسم را توجیه کرده ونگاشته است : ((....... همین کتاب مستطاب که در اول بشرائط .... موسوم گردید چرا که حاوی چهارده شرط است در سلوك الی الله که سبعه ای است مکرره یعنی سبع المثانی (٤) .... و در ثانی بسبب وارد باطنی موسوم فرمودند کتاب را بقوائم ...... و این اسم مبارك اگرچه لفظا منافی اسم اول است ولی بالمعنی عین اوست مع شیئی زائد بل مناسباتی بینهایت دارد منجمله آنکه عرش الهی را قوائم است چه جسمانی وچه روحانی وعرش روحانی قلب انسان کاملی است ...... و از برای قلب در نهایت درجه کمالش چهارده قائمه است بطور کلیت از انوار معصومیه ....

۱ ـ نقل از سطر ۱ ص ۶۸ طباشیر الحکمة چاپ وفتی ۲ ـ نقل از ۱۲ تا ۶ و سطر ۱۷ و ۱۸ ص ٦٤ ونیز سطر ۱۱ و ۱۲ ص ۵۸ متن قوائم الانوار چاپ تبریز ۳ـ رساله تام الحکمة که در فصل سیزدهم معرفی خواهد شد ٤ ـ دررساله تام الحکمة تحقیق مفصلی درباره سبع المثانی شده است . به ص ٤٤ چاپ تبریز رجوع نمائید

چهارده گانه علیهم السلام ...... (۱) .... و هریك ازاین قوائم مطلع انوار است مالایتناهی . ...
وانسان کامل مستغنی میشود بسبب این قوائم الانوار باطنیه وظهور اسرارش از جمیع ماسوی الله تعالی
. ..... و . ... قائمه نوریه متعلقه بحضرت حجت الله روحی فداه . ... واقوی و اشرف است در
این دور قائمیه .... النح)) (۲)
علت و سال تالیف این کتاب را مؤلف ضمن شرح مبسوطی که درباره ماموریت باطنی و سفر خراسان خویش
داد و داستان ورود بتهران (۳) و ((اجتماع امنای دولت علیه .... و سایر ارباب دول و طایفه
علیه علمای اسلامیه و فضلاء اکابر و مجتهدین و طلاب علوم دینیه .... و اصحاب صنایع و حرف)) (۴)
را در پیرامون خویشتن نقل نموده وگفته است : ((....... تا حال که عشر آخر از شهر شعبان المعظم
سنه ۱۲۸۲ میباشد جمعی بنعمت سعادت سلوك در طریق توحید و ولایت مستعد شده اند . ..... وچون
طلاب و سلاك این سامان را بالمره از طریق سلوك فی سبیل الله و شناسائی مراتب و مدارج باطنیه انسانیه
عاری و بی خبر یافتم بخواهش بعضی از اجله سادات و اعاظم اهل سلوك که از امنای دولت جلیله ایران
و مقربان درگاه حضرت سلطان میباشند المسمّی بمیرزا محمد حسین و الملقب بدبیرالممالك (۵) وفقه الله -
. ..... که بسیار شایق باطلاع وکیفیت سلوك و شرائط ولوازم طریقت و حقیقت و دریافت مراتب و معارج
معنویه و مدارك عینیه انسانیه می بودند درصدد شرح این مختصر رساله موجزه .... برآمده تا دستور
العملی ازبرای سلاك و طلاب این دارالخلافة العظمی وغیرهم گردد .... النح)) (۴)
درصورتیکه جناب راز بعد از آن کتاب دو کتاب دیگر (۶) تالیف نموده اما چون این کتاب را در هفتاد
سالگی تالیف (۷) کرده وپنداشته است که بتصنیف و تالیف دیگری موفق نخواهد شد لذا پس از احصاء
چند تالیف مهم خویشتن (۸) نوشته است : ((....... گمان فقیر حقیر برآن بود که بعد از هفتاد
سال عمر وظهور این کتب علمیه و عرفانیه دیگر رساله و کتاب و نثر و نظم از فقیر ظهور نخواهد یافت
. ... النح)) (۴) موضوع این کتاب تحقیق در چهارده شرط سلوك الی الله میباشد چنانکه

---

۱ - هریك از قوائم را بانام و شخصیت یکی از معصوم ع تطبیق نموده است . ۲ - نقل وخلاصه از سطر ۲۰ ص ۴۳ تا سطر ۳ ص ۴۵ رساله تام الحکمة چاپ تبریز ۳ - در شماره ۳۵ باب سوم این رساله تحقیق شده است ۴ - خلاصه ونقل از سطر ۱۵ ص ۵۶ تا سطر ۹ ص ۵۸ و سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۵۸ و سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۵۸ قوائم الانوار چاپ تبریز ۵ - برای ترجمه حال وی بطرائق الحقائق و منتظم ناصری رجوع شود این شخص همانست که حاج نایب الصدر کرامات چندی از قول وی درباره این رکن ذهبی نقل کرده است وما در شماره ۳۵ باب سوم اشاره نموده ایم ۶ - شرح مصباح الشریعه و مرصاد العباد (بحثهای ۵ و ۱۰ همین مبحث) ۷ - درباره سن مؤلف تحقیق مفصلی (شماره ۳۵ باب سوم این رساله) شده است
۸ - کتابهای (آیات الولایه . براهین الامامه . طباشیر الحکمة) که در بحثهای (۱ و ۳ و ۶) همین مبحث معرفی شدند . -

درمورد اشاره بموضوع این کتاب نموده است : ((........ این مختصر رساله موجز . که مشتمل بر معارف ضروریه سلاک وطلاب در طریق الهی است . ... الخ)) (۱)

((........ این رساله .... مشتمل برشرائط طریق الهی و معارف حقایق خلیفه زاده (۲) او ست ......الخ)) (۱) این کتاب بر تمهید یک مقدمه . سه شطر وخاتمه طراحی شده است .-

مؤلف در مقدمه این کتاب پاره ئی از زحمات علمی و مجاهدات سلوکی خویشتن را بانضمام نام کتاب و سبب تالیف آنرا آورده و سپس برای تشحیذ ذهن خواننده بمطالعه عالم صغیرو کبیر (۳) پرداخته است . باین معنی که هیکل انسانی و مراتب پنجگانه (بدن . نفس . عقل . روح . سرّ .) را بامراجل آفرینش وعوالم خمسه وجود (هاهوت . لاهوت . جبروت . ملکوت . ناسوت) تطبیق کرده است .

الشطر الاول - درجات ونام هر یک ازمقامات انسان را در مراحل سلوک بیان نموده است .

الشطر الثانی - این شطر مهمترین بخش کتاب و در شرایط چهارده گانه سیرو سلوک (موت ارادی . بصیرت دل . دوری ازغافلان . تقوی و پرهیزکاری . لزوم مرشد . اطاعت ازپیر . استقامت در سلوک . ذکروفکر . ترک مال . خلوص نیت . حضور قلب . مراعات دقایق شرع . اطوار قلب . داخل شدن در باب ولایت) تنظیم یافته است . منتهی شرط اخیررابواسطه بسط موضوعش در این شطر نیاورده است .-

الشطر الثالث - این شطر را مقدمه برای خاتمه کتاب وبیان شرط چهاردهم سلوک قرارداده وحقیقت عشق الهی ومظاهر کلی آنرا بحث وتحقیق کرده است .-

خاتمة الکتاب - با تمهید مقدماتی که در شطر سوم نموده است شرط چهاردهم سلوک الی الله را بیان کرده وآخرین مرحله کمال سالک را فنای در نور ولایت علوی ع ورضوی ع ((که صاحبان ولایت کلی الهی درایـن سلسله جلیله علیه میباشند)) دانسته است . رو براین تالیف بتابرشیوه کلی مؤلف پس ازعنوان هر شرط . آیتی از قرآن را مستند آورده وبنقل احادیث مرویه در آن موضوع پرداخته وآنگاه نظریات خویشتن را بیان وابیات زیادی از سبع المثانی نجیب الدین رضا جوهری (۴) را شاهد آورده است . اولین کتابی ازذهبیه که بطبع رسیده وبنام عیدی مهمترین اعیاد صوفیان ذهبی (عید غدیر سال ۱۳۰۱ هجری قمری) منتشر شده است این تالیف جناب رازمیباشد . چون مقدمات طبع این کتاب در زمان حیات ودوره ارشاد فرزند وخلیفه مؤلف (مرحوم مجدالاشراف) مهیا گردیده بود لذا قطب ناطق وقت بر آن مقدمه مبسوطی (۵) نگاشته وچگونگی وسرمایه چاپ را پس از بیان اهمیت کتاب بدینسان وصف نموده است .-

---

۱ - بپاورقی شماره ۴ از صفحه قبل رجوع شود ۲ - مصداق آیه ((واذقال ربک للملائکه انی جاعلا فی الارض خلیفه ....الخ)) (قسمت آیه اول ۲۸ از سوره بقره) انسان خلیفه زاده خداوند است .-

۳ - اشاره بحدیث علوی ع ((اتزعم جرم تقبل وفی کنتوا العالم الاکبر)) میباشد .

۴ - در (بحث ۲ ازمبحث اول ازفصل دهم) همین باب معرفی گردیده است .- ۵ - در فصل چهارم (بحث از مبحث) معرفی خواهد شد .-

((. .... پس وجود این کتاب بجهت تربیت سلاک وطلاب الهیه فرض ومتحتم است ولی دسترس (۱) — نبود الذا همگی اهل ایران بل توران استکتاب نموده و فیضش منبسط گرداد و فوائد وقواعد نوریه اش — منتشر و تاکنون سنه یکهزارو سیصد است بختیاری مترصد نشده که بطبع رسانیده عموم سلاک بهره ور گردند مگر بعضی ازخواص که در هر بلد نسخه بجهت تذکر و دستورالعمل خود نویسانیده وذخیره داشتند مثل جناب . ..... بسرا در طریق حقانی . . .... آقای میرزامحمدجعفر کاشانی حکیمباشی فوج (ملقب) بلسان الولایه . .. ..که سالها ست با عسکر نصرت اثر مامور بکرمان اند . ..... وجمعی ازسلاک . ... — بمواظبت و تربیت حکیمانه تدریجا داخل در سلسلة الذهب . ..... گردید . ... منجمله سیدی پاک طینت . ... ازحسن اتفاق راغب ومستعد گردیده که خیرات جاریه . ..... بیادگار . ....برقرار دارد . ... اعنی حاجی سیدموسی الطباطبائی الاصفهانی ولد صدق حاجی سیدمحمدتقی ناظم التجار . ... که تجارت صوری را احتصاد بتجارت معنوی فرموده . .. . . فبنا علیه امر بانطباع این کتاب فرموده . ... الخ)) (۲)

بحث ۹ — کتاب نور علی نور

این کتاب جوابهای تفصیلی بر هفت سؤال فرزند وخلیفه وی (جلال الدین محمد مجدالاشراف) وپانزده سؤال شیخ مامور آذربایجان (رایض الدین اعجوبه) (۳) این رکن ذهبی میباشد .

فرزند این قطب دو دسته سؤال در دو نوبت از پدر و مراد خویش نموده که هر دو مرتبه با زبان عربی انشاء شده است : یکی از آن سؤالات مربوط بعلم هیئت و نجوم میباشد که مؤلف همانطوریکه پسر با نثر عربی سوال نموده پدر هم با نثر تازی جواب داده است و ما آنرا در مبحث تالیفات عربی (بحث ۲ از مبحث پنجم) این مؤلف معرفی مینمائیم . دسته دیگر همین پرسشهای هفتگانه میباشد که پاسخ آنهـا موضوع همین رساله را تشکیل داده است .

اگرچه سؤالات سبعه مبحوث عنه هم بزبان تازی تنظیم شده اما معلوم نیست که چرا پدر با نثر فارسی جواب داده است . با وجودیکه این کتاب از دوجزء جداگانه ئیکه در دو زمان مختلف تالیف گردیده و پاسخ بدو دسته سوال میباشد معهذا با یك نام خوانده شده است . چنانکه مؤلف در دو نوبت (آغاز مقدمه قسمت اول و پایان جزء دوم) بطور صراحت وکتابت این نام را تکرار و وجه تسمیه آنـرا بیان کرده است ((. . . . .. فقیر جانی را ازبرکت انوار الهیه علویه رضویه مهدویه ولایت . . .. بر اقتباس ازمشکوة انوار این بزرگواران دراجوبه این اسؤله هرآینه خواهد گردید . .. . نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء . . . .)) (۴)

---

۱ — بضبط اصل نقل شد . — ۲ — نقل از صفحه چهل و ششم وچهل و هفتمین رساله تمام الحکمة چاپ تبریز
۳ — ترجمه احوال وجذبه و انتباه تا حصول بمرتبه شیخوخت وی در شماره ۳۵ باب سوم آمده است .
۴ — خلاصه ونقل از سطر ۱ تا ۴ ص ۲۵ و سطر ۷ تا ۱۰ ص ۲۱۹ و سطر ۱ و ۲ ص ۲۲۰

((........ هذه المسائل العظیمه .... تکتب بالنور علی صفحات خدود الحور .... بلسان الصواب من نور قلبی .... الخ)) (١) تالیف این کتاب وجوب شرعی پاسخ سائلین بوده است .

تاریخ تالیف این دو رساله بدون تردید در دو زمان مختلف میباشد زیراکه سوالات دسته اول مسلما در زمان مسافرت تحصیلی فرزند شیخ خراسان (٢) حدود سالهای ١٢٦٠ تا ١٢٦٤ بعمل آمده (٣) در صورتیکه پاسخ سوالات دسته دوم هنگام مسافرت این رکن نهمی بارض اقدس رضوی و اقامت در تهران تالیف شده است قرینه این معنی در پایان سوالات دسته دوم بدینگونه آمده است :-

((وهذه الافاضات مفاد ما ورد علیّ عند خروجی عن الشیراز من لسان المعلم الغیبی والملهم الالهی .... الخ)) (٤) . موضوع این رساله پاسخ به هفت پرسش (ذات غیب الغیوب . سر مکنون . قلب مؤمن . احادیث طینت خلایق . کیفیت تعجین طینت خلایق . عود اشیاء امکانی باصل مجرد خود . تطبیق طینت خلایق با بهشت و دوزخ) فرزند وخلیفه مؤلف وپانزده سوال (خلقت حوا . مراد از شیطان وجن . مقصود از حمله عرش . فرق میان عقل و نفس و روح و قلب و سر و خفی . مراد از عشره کامله . مقصود از رب الارباب . لقب اکبر حضرت علی ع . حقیقت شراب (کافوری . زنجبیلی . سلسبیلی) . ملائکه و مجردات از چه خلق شده اند ؟ . در قیامت کبری آسمان چرا خراب میشود ؟ . مراد از صوت حمله عرش چیست ؟ . حقیقت هوا چیست ؟ . تفسیر حدیث نبوی : انا والساعته کهاتین . چگونه چند نبی در زمان واحدی بوده اند ؟) شیخ وی در آذربایجان میباشد که با قدرت فوق العاده ئی بیک یک آنها پاسخ مناسب داده است . - طرح این تالیف بر پاسخ پرسشها ریخته شده باین معنی که مؤلف متن سوالات عربی فرزند و فارسی مرحوم اعجوبه را مطرح آنگاه بحث و تحقیق نموده است .

علت التصاق این دو رساله با یکدیگر چنان بنظر میرسد که حدود بیست سال پس از تالیف پاسخ سوالات فرزند . مرحوم اعجوبه (٤) پرسشهای جدیدی کرده است . مؤلف هم از لحاظ تشحید ذهن سائل و هم از نظر تمهید مقدمات قطبیت و ارشاد فرزند تالیف سابق را که در دیباچه اش بخلافت وی اشاره نموده است . جواب سوالات جدید افزوده و باحترام قطب صامت زمان همان نام را براین رساله نهاد وکتاب (نور علی نور) را (که بیش از دو هزار بیت کتابت دارد) بوجود آورده است.

روش این تالیف چنان است که پرسشهای فارسی مرحوم اعجوبه تنها در هنگام پاسخ آنها طرح و نقل شده در صورتیکه سوالات عربی خلیفه و فرزند علاوه بر آغاز جوابها در مقدمه کتاب هم عینا نقل شده است .

نگارنده برای تائید تاریخ تالیف این کتاب خلاصه از دیباچه سوالات فرزند را که بصورت مکتوب عربی

١- رجوع شود بشماره ٤ از پاورقی صفحه قبل ٢ - در شماره ٣٦ باب سوم تحقیق مفصلی در تاریخ آغاز و انجام این مسافرت تحصیلی شده است ٣ - این پیرزاده علاوه بر این سوالات . سوال دیگری در موضوع (تناهی ابعاد) نموده است که در (بحث ٢ از مبحث پنجم) این فصل تحقیق میشود و دلائل تاریخ تنظیم هر دو دسته سوال را بیان خواهیم نمود .

٤ - رجوع شود بشماره ٣ از پاورقی صفحه قبل . -

نگارش یافته است . نقل مینماید :-

((بروحی ونفسی بل شرا شر وجودی وحیاتی لماکان العصر عصر الغیبة التام الامة والزمان زمان الحیرة والظلمة .... (١) .... فیا لله یا سیدی انی خجل من اظهار تلک المقاصد العقلیه من حضرتکم السنیه خجلة لا نهایة ...... فیا سیدی والذی نفسی بیده وحقکم علیّ لوظننت شخصا کاملا وعریفاً عاقلا غیر جنابکم العلی بجامع العلم والمعرفته ...... لما اظهرت تلک المسائل العقلیته لکم (٢) قط مع انها من الاسرارالدنیئه ...... فالعذرعندکرام الناس مسموع والآن نشرع بعرض الاسوله ونستدعی لها اجوبة الشافیه ...... الخ)) (٣) (٤) .-

جناب پدر هم در مقدمه عربی ئیکه بجوابهای فارسی نگاشته استمؤید تاریخ تالیف والتصاق بعدی دوجزء این رساله میباشد :-

((...... اما بعد فاعلم یا قرة عینی وقوة ظهری وثمرة فوادی ...... وصاحب اسرار سری و خلیفتی جلال الدین والولایه وجمال الملة والهدایة انتالذی ولدة اولاجسما ونفسا وولدتی تانیا قلبا وروحا .... (٥) .... فرجائی الواثق بالله المولی ان یوفقک لما یحب ویرضی واوصلک الی اعلی مدارج الولایه والهدی انه المنان تسمع الدعا وتجیب . آنکه اسوله شریفه ان قرة العین را دیدن بعین عیان .... الخ)) (٤)

دیگر از اختلاف روش این دورساله ئیکه این دوکتاب را تشکیل دادند اینستکه جواب هفت سوال فرزند عموما با جملات ((فاعلم یا ولدی وقرة عینی آنکه .... فاعلم ایها الولد البارالنجیب الحسیب آنکه)) ونظائر آنها شروع شده در صورتیکه پاسخ پانزده گانه مرحوم اعجوبه عموما با عبارات ((بدان ای فرزند عزیز بافضل وتمیز آنکه ......)) آغاز گردیده است .

این کتاب با خط نستعلیق بسندیده ((محمد تقی الذهبی الشیرازی المعروف به میرزا هدایت)) در بیش از دوهزاروسیصد بیت کتابت وبا سرمایه کلبعلی خان خوئی در مطبعه محمدی شیراز بسال ١٣٢٢ قمری چاپ سنگی شده است .-

---

١ - تحقیق مفصلی در ایام غیبت امام وتاسف از نبودن نواب خاص کرده وپاره از مطالعات علمی و مجاهدات سلوکی خود را بیان داشته است .

٢ - بضبط اصل نقل شده است .

٣ - سوالات هفتگانه را درحدود یکصد بیت طرح نموده است .

٤ - خلاصه ونقل از سطر ١ ص ٢ تا سطر ١ ص ١٠ و سطر ٦ ص ٢٢ تا سطر ٧ ص ٢٤ کتاب نور علی نور چاپ شیراز .

٥ - شمه ئی از طهارت نسب فرزند وبک سلسله وصایای علمی و سلوکی نموده سپس اشاره ئی باهمیت سوالات وی کرده است .-

بحث ١٠ – رساله آداب المریدین

همچنانکه علمای ظاهر اعم از اینکه مرجع تقلید باشند یا نباشند در مقام اعلمیت ایستاده و یا نشسته باشند چون بحد اجتهاد رسیده‌اند نظریات علمی و فتاوی فقهی خویشتن را بنام ((رساله علمیه)) مینگارند و در دسترس مردم قرار میدهند . بدون تردید اقطاب هم هر اندازه تحت تاثیر تربیت علمی و نفوذ عقاید علمی پیرو مراد خود باشند چون کمال نفسانی یافتند صاحب نظر میشوند و همینکه از مرتبه صحبت بمقام ناطقیت فائز آمدند در مسائل سیروسلوک نظریات مخصوص و آراء جدیدی که زاده محیط و مناسب با وضع زمان و مکان خویشتن است بکارخواهند بست . از طرف دیگر چون اصول و فروع دین اعم از عبادات یا معاملات و مبانی سیرو سلوک اعم از حالات یا مقامات قوانین ثابت و لایتغیری هستند پس رسائل علمی فقها و تالیفات سیرو سلوکی اقطاب غیر از یک سلسله سلیقه های مخصوص چیز دیگر نخواهند بود .

با اینهمه غالب از صوفیان بویژه اقطاب سلاسل مختلف رسائلی بنامهای گوناگون (تنبیه المریدین . آداب السلوک . مراحل السیر ....وغیره) تالیف و بیادگار گذاشته اند . موضوع و روش اکثر رسائل علمی سلوکی بمعنای این بیت معروف صوفیان ((جوع و صمت و سهر و عزلت و ذکر بدوام – ناتمامان جهان راکند این پنج تمام)) بی ریزی و بنا شده است . منتهی یکی صمت را مهمتر از سهر . دیگری ذکر را مقدم بر عزلت و سومی جوع را پایه تمام آنها پنداشته و معرفی کرده است . یکی ازاین سنخ تالیفات صوفیانه رساله آداب المریدین میباشد که در بین آثار اقطاب و مؤلفین ذهبی نمونه های متعدد دارد و اینک سومین از آنهاست (١) که معرفی میشود :–

این نکته ناگفته نماند که تالیف این رسائل (علمی) دربین صوفیه بشدت فقها و مراجع تقلید شیوع ندارد زیرا که غالبا پس از دوران حیات چندین قطب یکی ازاین رسائل تالیف شده و بظهور آمده است . آنهم در موقعی بوده که یا مرکزیت فقری تغییر محل داده مثلا از بغداد به خوارزم انتقال یافته (٢) و یا پس از یکدوره فترتی که یا مقام قطبیت در کمون بوده و یا بمقتضای زمان قطب ناطق در عزلت بسرمیبرده است . قطب بعدی بناچار اقدام بتالیف رساله علمی نموده است :–

این رساله را جناب راز پس از یکدوره درحدود نیم قرن که پیر خرقه وی – ش (٣) در انزوا و عزلت بسرمیبرد و نام و نشانی از ذهبیه و آداب سلوک آن بر جای نمانده بود (٣) دست بتالیف این رساله زد و چه بسا که اولین اثر زمان ارشاد وی بوده باشد که پس از ارتحال پدر و مرشدش تالیف کرده است زیراکه مؤلف برخلاف رسائل علمی دیگران نام خود و کتاب . تاریخ و علت تالیف این رساله را در هیچیک از مباحث آن ذکر ننموده است .

---

١ – دوتن از اقطاب ذهبی (نجیب الدین سهروردی)منجم الدین کبری) دو رساله باین نام دارند که در (بحث ٢ از مبحث اول از فصل سوم)این باب معرفی شدند .

٢ – بشماره های ١٠ و ١٢ از باب سوم این رساله رجوع شود .

٣ – مرحوم میرزاعبدالنبی (قطب ٣٤ ذهبیه) برای چگونگی انزوا وگمنامی وی بشماره ٣٤ باب سوم مراجعه گردد .–

موضوع این رساله چنانکه تلویحا در بالا گذشت دستورهای عملی سلوک و آداب سیرمنازل فقر محمدی میباشد طرح این رساله چنان است که پس از بسمله بدون هیچ خطبه (۲) ومقدمه ئی . سالک را باابنجمله مخاطب ساخته وگفته است : ((ای دوستدار سلوک صراط رب العالمین آگاه باش که . ..... الخ)) (۱) . —

آنگاه مراتب شرایع واکملیت اسلام . فرق شریعت وطریقت را تمهید مقدمه کرده و همان شعر معروف صوفیان را — عنوان و اشاره بتخلیه نفس از مهلکات اخلاقی نموده و سیرپنج شرط (جوع . صمت . سهر . عزلت . ذکر) ابتدائی سلوک را بر دوپایه دیگر (تحلیه وتجلیه) (۳) نهاده است . باین معنی که عمل بچهار شرط اول را (تحلیه نامیده) ونتیجه اش را حصول بمرتبه عین الیقین دانسته است .

چون تبدیل مزاج سالک وجذبات الهی از اینجا آغاز میگردد لذا مؤلف قلب سالک واصل باین مقام را — (جام جهان نما) خوانده وپس از این بیانات لزوم بپیرکامل و مرشد واصلی راگوشزد نموده است که بتواند سالک را بمرتبه (تجلیه) برساند وبا نیروی ذکروفکر سیل بنیان کن جذبات را راهنمائی نموده وبذرعشق که در نهاد سالک پیداشده است آبیاری و تقویت نماید تا مگر نطفه ولایت در سویدای قلب سالک پرورش یابد و ازموت ارادی تولد روحانی (٤) یافته مهیای ارتقای بمراتب فنا (٥) گردد . —

این رساله دربیش از چهارصدبیت تالیف وتحریر شده و دونوبت بچاپ (٦) رسیده است . —

بحث ۱۱ — تاریخ حیات سید قطب الدین محمد

یکی از رسائل تذکره مانندی که جنبه تاریخی هم دارد این رساله میباشد . —

علت وتاریخ تالیف این رساله معلوم نیست ونام آنرا هم مؤلف ذکر نکرده است اما نام آنرا بمناسبت موضوع — رساله و از روی عبارات مؤلف استنتاج شده زیرا که بعد از بسمله وخطبه بسیارکوتاه عربی نگاشته شده است : —

((. . ... اما بعد چنین گوید سید فانی جانی ابوالقاسم الحسینی الشریفی الشیرازی الذهبی . ... آنکه این مختصر رساله ایست مشتمل بر ذکر بعضی حالات ومقامات وبرخی کرامات حضرت السید السند . . . . جناب المستطاب السید قطب الدین محمد الشیرازی ثم التبریزی قدس الله سره الشریف . . . ..)) (۷)

موضوع رساله چنانکه مؤلف متذکر شده واز نام آن برمیآید تحقیق در جزئیات حیات ومحیط زندگانی نیمای مادری وی است . —

طرح این رساله بر روش مورخان میباشد باین معنی که بعد از مقدمه مختصر خود سلسله صعودی نسب .

---

۱ — نقل ازسطر ۱٦ ص ٤۷۸ قوائم الانوار چاپ تبریز و سطر ۲ و ۳ حاشیه ص ۱٦۰ کوثرنامه چاپ شیراز

۲ — درچاپ اول این رساله (ص ٤۷۸ تا ص ٤۹۲) قوائم الانوار که بسال ۱۳۰۱ شده است خطبه ندارد ولی در — درچاپ دوم آن (ص ۱۵۸ تا ۲۵۹ حاشیه کوثرنامه) که بسال ۱۳۳۰ در شیراز تجدید طبع شده است خطبه کوتاه ((الحمدلله رب العالمین و الصلواة والسلام علی محمد صاحب الشریعة الغراء وعلی صاحب الطریقة البیضاء والحقیقة العلیاء وآله الطیبین اولی الولایة وحق الیقین)) اضافه نموده اند .

۳ — ٥ — این مراتب سیروسلوک را بهتر از همه کس حاجی سبزواری در یک بیت جمع و سروده است . ((تخلیة تحلیة وتجلیه — ثم فنا مراتب مرتقیه)) ٤ — اشاره به چهار موت وچهار تولد صوفیه است .

٦ — دوچاپ این کتاب را درشماره ۱ پاورقی صفحه قبل بیان کردیم ۷ — خلاصه و نقل ازسطر ۸ تا ۱۹ ص ۲ وسطر ٥ و ٦ ص ٥۳ تاریخ حیات سید قطب . چاپ تبریز . —

تحصیلات مقدماتی وعالی . سلسله اساتید . انتباه وجذبه . مجاهدات وریاضیات . پیر ومراد . ارشاد علمی و تدریس علمی . سفرها وحضرها . تشکیل خانواده و تربیت اولادهای سیدقطب الدین محمدرا بحث و تحقیق نموده است آنگاه علاوه بر کراماتیکه بمناسبت مباحث فوق متذکر شده تعداد زیادی ازخوارق عادات آن جناب را علی التوالی و در ذیل عناوین ((کرامة بدیعه . کرامة عجیبه . خطة ملکوتیه . افاضة وکرامة ..... وغیره)) نقل کرده است . منتهی بتناسب موضوع برخی از آنها مطالب عرفانی دقیقی رابیان کرده ورساله را بامقایسه بین ((جناب سید قطب و فرزندش (میرسیدعلی) (۱) با حسین منصور حلاج و سلطان بایزید طیفور)) و این عبارت خاتمه داده است :ـ

((.......لذا آن جناب از حضیض بشریت بر آمده باوج عبودیت رسید .

((تو او نشوی ولی اگرجهد کنی   جائی برسی کز تو توئی برخیزد)) (۲)

این رساله درویش از یکهزاروبیت تالیف و تحریر شده و درسال ۱۳۳۲ ازروی نسخه ئیکه بیست و سه سال بعد از ارتحال مؤلف ((لیلة الاربعاء ثلثه وعشرون شهر شعبان المعظم من الشهور و سته تسع وثلثة ماة بعد الالف من هجرة النبویه ......الخ)) کتابت گردیده است با حروف سربی در تبریز بچاپ رسیده است .ـ

بحث ۱۲ـ رساله مسالك

دومین رساله تحقیق تاریخی و تذکره مانند جناب راز این رساله میباشد که شرح زندگانی و تاریخ حیات پدر و مادر (آقامحمدهاشم درویش شیرازی) (۳) ومراد با واسطه خویشتن را تالیف نموده است .ـ

مؤلف این رساله رابنام دیباچه مثنوی ولایتنامه (۴) آقامحمدهاشم نگاشته لذا نام مستقلی برآن ننهاده ودر چند مورد آنرا ((دیباچه)) خوانده است . بهمین مناسبت کاتبین نسخ ومتصدیان چاپ (۵) هم آنرا بنام ((دیباچه کلیات جناب رضوان مآب ......آقامحمدهاشم درویش ....الخ)) (۶) ضبط نموده اند . اما چون مطالب این رساله در سه مسلك طراحی شده بنام (رساله مسالك) اشتهار یافته است .ـ

سبب تالیف وتاریخ تحریراین رساله را مؤلف پس ازبسمله بدینسان آورده است :ـ

((نغایس جواهر حمدی که جوهریان اهل عرفان از معادن تحقیق برآرند و زیباتر لئالی ثنائی که غواصان بحارایقان از لجه ذخار توحید بکف آرند شایسته نثار بارگاه خداوندیست ...... اما بعد چون شیخ الشیوخ .... قبلة الفقراء آقامحمدهاشم المشتهر بالدرویش بن میرزا سمیعا ...... درعصرخویش یگانه جهان

---

۱ ـ در شماره ۳۲ باب سوم این پدر و پسر مفصلا معرفی شده اند

۲ـ رجوع شود بشماره ۷ از صفحه قبل   ۳ ـ ترجمه حالات وی در شماره ۳۳ باب سوم این رساله مبسوطا ذکر شده است .   ۴ ـ در (بحث ۱ از مبحث اول از فصل دوازدهم) همین باب معرفی آن گذشت .

۵ ـ این رساله درمقدمه مثنوی ولایتنامه اولین بار بسال ۱۳۰۶ در تبریزچاپ سنگ مرغوبی شد و سپس در سال ۱۳۲۹ در شیراز تجدید طبع گردید .ـ

۶ ـ نقل از سرلوحه هر دوچاپ این رساله .ـ

فرید دوران بوده اند . ...وحال که تاریخ هجرت بهزارودویست وچهل ویك رسیده وچهل و دوسال (۱)
است که از ایام ارتحال آن جناب منقضی گشته احدی از مخلصین و بازماندگان آن جناب را توفیق امکان
استجماع کلمات حقه ایشان دست نداده و . ... کلمات عیبات آنجناب چون مقرون بشعله آتش عشق
الهی است در انهزام جنود نفسانی واحتراق کدورات با طنی اعجاز عصای موسوی دارد . ...
از وصایای بزرگان است که شخص سالك هر روز بقدر یك جز و از کلمات اولیاء الله راباید مطالعه نماید .. ..
بمطالعه این قواعد مذکوره فقیر شکسته با ضراب اقدام فقرا اقل السادات ابوالقاسم محمد ابن المرحوم المغفور
میرزا عبدالنبیا الشریفی الحسینی را . ... داعیه این مرحله در باطن پیدا شده که کلمات طیبه آن بزرگوار
را نظما ونثرا جمع نموده . ... الخ)) (۲)

موضوع این رساله شرح حالات ومقامات . شمه ئی از خوارق عادات وکرامات . سند خرقه و ارشاد آقامحمد هاشم
درویش میباشد طرح این رساله بریك مقدمه و سه مسلك ریخته در بیش از نهصد وپنجاه بیت تالیف و تحریر
شده است . در مقدمه تحمید ونعوت فارسی مبسوط ومعرفی خصوصیات این رساله آمده است .

مسلك اول ـ شامل حالات از طفولیت (مشاغل دولتی . جذبه و درد طلب . مسافرتهای در طلب پیر .
افاضات ومجاهدات . کمال و ارشاد آقامحمد هاشم) تا گاه ارتحال ومدفن وی میباشد .

مسلك دوم ـ تعداد بیست کرامت آن قطب را بصورت (حکایت) نقل نموده است .

مسلك سوم ـ دربیان سند خرقه آقامحمد هاشم میباشد که بمناسبت فرق چهارگانه صوفیه و انتساب هریك را ـ
با ئمه ع سلسله مشایخ ذهبیه را تا پدر خویشتن بیان کرده و رساله را بپایان رسانیده است . ـ

بحث ۱۳ ـ مرصاد العباد

مسلما این رساله آخرین و اصیل ترین اثر مرحوم راز شیرازی میباشد زیرا نسخه آن با خط ومهر مؤلف بدست آمده
که تاریخ تالیف آن با عبارات ذیل صراحتا ذکر گردیده است وخود مؤید این نظر میباشد : ـ
((. .... خلاصه تا حال که تاریخ هجری بسنه یکهزارودویست وهشتادوپنج رسیده است .. .. الخ)) (۲)
نام این رساله را هم مؤلف در پایان آن بدینگونه یاد نموده است : ـ
((مطابق با صدق این مقال آنستکه در اثناء نوشتن این دستورالعمل جامعه بالهام قلبی از لسان سروش معنوی
جاری گردید . که این رساله را نام کردیم بمرصاد العباد لنجات العباد فی دارالدنیا و دارالمعاد . .. .. الخ)) (۳)

---

۱ ـ ارتحال آقامحمد هاشم درویش بسال ۱۱۹۹ بوده است . ـ
۲ ـ خلاصه ونقل از سطر ۱ ص ۲٤۱ کونرنامه چاپ تبریز (تا سطر ۳ ص ۲٤٤) .
۳ ـ نقل از سطر ۱ و ۲ ص ۲۱ ونیز سطر ۱ تا ۳ ص ٤۰ ـ

موضوع
علت تالیف این رساله اجازه دستگیری بمرحوم میرزا عبدالکریم زنجانی (رایض الدین) اعجوبه (۱) و سند ارشاد و قطبیت فرزند وخلیفه خویشتن (مرحوم مجدالاشراف – قطب ۳۶ ذهبی) میباشد .–

طرح رساله – با وجودیکه این تالیف بر شیوهٔ متعارف اجازه نامه ها نگارش یافته و بابوا ب و ترتیب خاصی مبوب ومترتب نگردیده است اما طرح پس از بسمله وخطبه کوتاهی بر دو بخش پی ریزی شده که در هر قسمت پس از تمهید مقدمه ئی بذی المقدمه پرداخته است :–

قسمت اول – اخوان الصفا و برادران طریقت را بااین عبارات مخاطب قرار داده و گفته است :–

((...... اما بعد بر الواح مرائی قلوب صافیه زاکیه اهل بینش و دانش وحاملان طریقه فقر محمدی ...... و واصلان باب ولایت ...... واخوان الصفا من حزب عاکفین الصفة الصفا ...... وبرادران و اصلان بطریقه حقه سلسله علیه جلیله ذهبیه کبرویه رضویه ......جناب آقامیرزاعبدالکریم زنجانی وعالیجاه عبدالعلی خان آقا و زمان خان آقا......(۲) الخ)) (۲)

موضوع
آنگاه در باب لزوم پیر و مقام وی . ولایت کلی وجزئی بحث کرده و با ذکر مجاهدات نفسانی مرحوم اعجوبه اجازه دستگیری ویرا صادر نموده و در اثناء دستورات کلی سلوک مطالعه چند تالیف اقطاب ذهبیه (۳) و خویشتن (٤) را توصیه کرده است .

قسمت دوم – این بخش را بابیان شمه ئی از ریاضات خود ...... شروع نموده ومقدمه آنرا بفوق میمان ارشاد و دستگیری اختصاص داده است .

پس از این تمهید مقدمه در جواب کسانیکه ((طالب اند که بدانند وبصیر گردند آنکه بعد از فقیر در این سلسله علیه کیست که تواند دستگیری وپیش قدمی فقرا رانماید وباصرار از فقیر خواهش و التماس این امر را فرموده اند که بعد از رحلت فقیر از این دارفانی برطلاب الهیه امر مشتبه نماند و تا شایستها اظهار شایستگی خود را ننما یند لهذا بر فقیر متحتم گردید ......الخ)) (٥) جمله معروف ((مع کل ولی ناطق ولی صامت)) را مطرح کرده وطهارت نات وجلالت نسب . زحمات علمی وجذبات . مجاهدات علمی وریاضات فرزندش ((جلال الدین محمد)) (٦) را گوشزد نموده ویرا خلیفه وجانشین خویش معرفی کرده است .

آنگاه یک سلسله دستورات کلی درباره حفظ آداب شرع وعمل باجتهاد و تقلید (۷) مرقوم داشته و با سپاس از این سلسله داری و دعای بر تمام سلاک الهی رساله را خاتمه داده است :–

---

۱ – ترجمه حالات این چند تن در ضمن شرح شیوخ این قطب (شماره ۳۵ باب سوم) آمده است .
۲ – رجوع شود بشماره ۲ از صفحه قبل ۳ – فصل الخطاب سید قطب الدین محمد نیریزی
٤ – کتابهای (آیات الولایه . فوائم الانوار . براهین الامامه . طباشیر الحکمة . اجراب المریدین) را توصیه نموده است – ٥ – نقل از سطر ۱۲ تا ۱٦ ص ۲٤ مرصاد العباد چاپ تبریز
٦ – مرحوم مجدالاشراف (قطب ۳٦ ذهبی) متخلص به (قدسی) که ترجمه احوالش در (شماره ٦ ۳ باب سوم) این رساله آمده است .
۷ – ذهبیه بدقایق آداب شرع اهمیت میدهند و تقلید را این قطب ذهبی بر مبنای (جامع عباسی شیخ بهائی) توصیه فرموده و تقلید بر میت را جایز دانسته است (به ص ۲٦ مرصاد العباد چاپ تبریز) رجوع شود .–

در آغاز این بحث اشاره کردیم که رساله مرصاد العباد اصیل ترین آثار ابن رکن بر تالیف ذهبی هست زیرا نسخه اصل آن که در ((یک جزو شش برگی)) (١٢ صفحه و بیش از هفتصد و پنجاه بیت) با خط مؤلف کتابت گردیده و با مهر وی که سجع آن (عبده الراجی ابوالقاسم الحسینی) است مو شح میباشد در خاندان خسرو پرویز محفوظ مانده است .

علت ابقای این تالیف چنین بنظر میرسد که چون این رساله اجازه دستگیری مرحوم اعجوبه بوده است مسلما نسخه ئی از آن نزد وی محفوظ و پس از ارتحال او بجانشین و شاگرد جناب پرویز خان صفیرالعار فیـن (دیر مغا نی) (١) انتقال یافته و در آن خاندان جلیل آذربایجانی محفوظ مانده است . در سال ١٣٣٣ خورشیدی آقای شمس الدین خسرو پرویز این رساله را در پیوست دو رساله دیگر با حروف سربی در تبریز چاپ و منتشر کرده اند . خدایش خیر دهاد .-

بحث ١٤ - فصل الخطاب (با شرح مرحوم اعجوبه)

اشتقاق لغوی و وجه تسمیه فصل الخطاب . سابقه کتابهای بابن نام را دار(بحث ١ از مبحث هفتم از فصل ١١) این باب بحث و تحقیق نمودیم .-

فصل الخطاب سید قطب الدین محمد منظوم و بزبان عربی میباشد وحال آنکه فصل الخطاب نبیره اش منثور و بفارسی انشاء گردیده است . اصل این رساله بدست نیامد ولی از روی شرحی که مرحوم اعجوبه (شیخ و نماینده ابن رکن ذهبی در آذربایجان (٢)) در این رساله نموده و نیز از عبارات ذیل که بعد از مقدمه عربی خود آورده است تا حدی بماهیت آن میتوان پی برد : -

((......... اما بعد فلما کان معرفة الله بالیقین الذی هو اول الدین و آخره العلم بالله بحقیقة ما جاء بسید المرسلین .... وکان اعلی المصنفات فی هذا العلم . الکتاب المستطاب المسمی بفصل الخطاب لسیدی و سندی و معتمدی و المتقذ بیدی ...... ابو المعالی شرف الحق و الدین المیرزا ابو القاسم المشهور بآقا میرزا بابا الرضوی الذهبی الشیرازی قدس سره العزیز اردت ان اشیر الی شرح بعض معضلا ته .... بلسان الفارسی .... الخ)) (٣)

با توجه که شارح تمام رساله را من البدو الی الختم شرح ننموده است که بتوان بکیفیت و کمیت آن واقف گردید . اما از عبارات فوق چند معنی را میتوان استنباط کرد : -

الف - موضوع رساله فصل الخطاب در ((معرفت الله من المبداء الی المعاد)) بوده که در اثناء آن مباحث تصوف و مبانی سیر و سلوک بیان شده است .

---

١ - برای ترجمه احوال وی بمشایخ ابن قطب ذهبی (شماره ٣٠ باب سوم) این رساله رجوع شود .

٢ - میرزا عبدالکریم بن میرزا محمدعلی حافظ (حکیم الهی) زنجانی الملقب به (رایض الدین) و المشهور به (عارف علیشاه) و المتخلص به (اعجوبه) متوفی ١٣ شوال ١٢٩٩ قمری که ترجمه احوالش در شماره ٣٥ باب سوم (ضمن مشایخ) جناب راز گذشت .

٣ - خلاصه و نقل از سطر ١٧ تا ٢٠ ص ٨٩

ب ـ چون از طرفی دویست وچهل مطلب فصل الخطاب که بیش از هزار بیت کتابت دارند شرح شده است بنابراین با توجه بجمله ((شرح بعض معضلات)) فوق مستفاد میشود که اینها (۲۴۰ مطلب) مشکلات مباحث آن رساله بوده که شرح گردیده است . ـ

از طرف دیگر چون فقط سه مطلب مختصر از خطبه عربی و مقدمات اولیه فصل الخطاب شرح شده است با تشکیل یک تناسب ساده میتوان حدس زد که فصل الخطاب تالیف مفصلی بوده که چهار پنج هزار بیت کتابت داشته است .

ج ـ از نعتی که این شیخ ذهبی پس از نام پیر عشقش (قدس سرة العزیز) آورده چنین مستفاد میشود که پس از ارتحال مؤلف (سال ۱۲۸٦) شارح باینکار دست زده است . ـ

این شرح جامع و مفیدی که بیش از ششهزار بیت کتابت دارد آقای شمس الدین خسرو پرویز بانضمام نه رساله دیگر ازاین شارح بسال ۱۳۳۵ خورشیدی با سرمایه شخصی در تبریز چاپ و منتشر کردند . خدا یش باین سنخ خدمات فرهنگی موفق داراد . ـ

مبحث چهارم ـ آثار و تالیفاتیکه نسخ محدودی از آنها بدست آمده است :ـ

از پنجاه و یک تالیفی که بجناب راز نسبت داده اند نگارنده نام شش اثر و متن سی و پنج تالیف موجودی و بسر ا بدست آورده است . غالب این آثار (بیست و پنج کتاب) بطبع رسیده و تنها ده تالیف دیگر ش یافته شده که هنوز چاپ نشده اند : ـ

یکی از اینها اثر منظومی بود که در (بحث ۸ ازمبحث دوم) همین فصل معرفی گردید . سه اثر دیگر ش بزبان عربی تالیف شده است که مبحث مخصوصی بخود ش (مبحث پنجم بحث ٤ و ٥ و ٦) معرفی خواهیم کرد . اینک بمعرفی شش اثر منثور فارسی که بچاپ نرسیده اند . می پردازیم : ـ

بحث اول ـ کتاب انوارالشموس الطالعه

تنها نسخه این تالیف در کتابخانه ملی ملك (۱) بنظر رسید با وجودیکه رقم ندارد بدلایل ذیل مسوده کتاب وخط مؤلف میباشد .

الف ـ این رساله با خط یکسان وقلم واحدی تحریر نشده بلکه با خطوط (شکسته . نستعلیق . نسخ) مخلوط کتابت گردیده است . ـ

ب ـ قلم خوردگی مطالب گاهی که چند سطر پاک و دوباره نوشته شده است . حاشیه های متعدد و مختلفی که عموما با خط متن وغالبا با قلم دیگر و باشکال مورب وچلیپا موجود است . در وسط خطوط کتاب که بعضی اوقات با سطور معکوس مطالبی اضافه شده اند جملگی دلیل بر اصالت متن و مسوده بودن نسخه موجود است . ـ

---

۱ ـ این کتاب در ۲۵۵ ورق ۲۰ سطری روی کاغذ فستقی و فرنگی مخلوط بقطع (۲٤/۲ × ۱۷/۱ سانتیمتر) کتابت شده و با جلد میشن آلوبالوئی در ذیل شماره ۳۵۹۰ کتابخانه ملی ملك موجود است . ـ

ج – این نسخه با چند کتاب خطی (مسوّده و مبیضه با چرک نویس و پاکنویس) این مؤلف که در کتابخانه نگارنده موجود است . با حضور متخصصین (فن خط) کتابخانه ملی مقابله گردیده از شیوهٔ خط و خصوصیات ویژه هنر خطاطی اتحاد کاتب آنها مسلم گردید . –

د – از مقایسه دقیقی که (از لحاظ روش نگارش نثر . استشهاد باشعار مؤلف وخصائص ادبی دیگر) میان این کتاب با سایر تالیفات منثور مؤلف بعمل آمد . اصالت این نسخه و نظریه نگارنده تائید گردید . –

هـ – صاحب اولیه این نسخه موجود (محمدعلی شیرفروش) در مهمانی یکی از دوستانش که بتاریخ (یوم الثلاث پانزدهم شهر شوال سنه ۱۳۱۳)) در امامزاده عبداله سلطان آباد عراق حاضر بوده پشت آخرین برگ کتاب با خط نستعلیق خوشی نوشته است : –

((قربان اهل ذوق ومحبت . چون این کتاب از مصنفات شخص فاضلی که او را دیده بودم در کمال مرا قبت بتمام تکالیف شرعیه عمل میکرد وخیلی متدین . مضامین این کتاب دلیل بر مهارت اوست در علم حکمت الهی و طبیعی (سرفرنفس) زحمتی در تحصیل این فن شریف کشیده وعمری در ریاضت مصروف فرموده است . خداوند علی اعلی درجات آن مرحوم را عالی بفرماید . فعلا خوب مونسی است جهت اقل خلق الله محمد علی شیرفروش)) تاریخ فوق که بیست و سه سال بعد از ارتحال مؤلف بوده با نضمام مضامین عبارات نظر ما را تائید مینماید . –

نام این کتاب – این تالیف با خطبه مفصلی آغاز شده و سپس تحمید و نعت فارسی آنرا با این عبارت شروع کرده است :

((چگونه ثنا گویم حضرت احدیت را که حضرت لسان الله الناطق در مقام شاکری اظهار عجز نموده عرض کند لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك .... الخ)) (۱)

آنگاه برای اولین بار نام کتاب را تلویحا در اثناء نعت نبوی وعلوی و با این عبارات آورده است : –

((اول خلق الله ...... هم فی عالم الذر فی الکینونته السابقه فی عالم العقل شموسا طالعة و انوار السا طعة بتلائون من بین یدی للعهد علی عهد توحیده و ولایتهم ....)) (۱)

اما نام صریح این کتاب را مؤلف در پایان مقدمه وپس از مقدماتی چنین متذکر شده است .

((........ ما بعون الله سبحانه ماخذ این سه ذکر را .... بیان میکنیم ...... و نا میدیم این کتاب را انوار الشموس الطالعه . امید از ناظرین ..... الخ)) (۱)

موضوع این کتاب تحقیق در سه ذکر جلاله ((یا من هو لا هو الاّ هو (۲) . لا اله الاّ الله . لا حول ولا قوة الاّ بالله)) میباشد ولی بمناسبت هریك از اینها مباحث فلسفی و دینی وعرفانی (توحید وصفات الله .

---

۱ – خلاصه و نقل از سطر ۱٤ ص ۲ و سطر ۷ وحاشیه ص ۷ و سطر ۱۲ از ص ۱۳ نسخه خطی کتابخانه ملی ملك .

۲ – این ذکر در آثار دیگر ذهبیه بصورت ((یا هو یا من هو الا هو)) دیده شده است . –

جبر و تفویض، خلقت عالم و تکوین موجودات، رؤیت حق، حدوث و قدم قرآن، نزول وحی، فرق قرآن و فرقان، فرق رسول نبی و امام، فرق ایمان و اسلام و ایقان، لزوم ولی و اثبات آن، سفر و لوازم آن، انسان کامل و پیر، ذکر و فکر .... و غیره) را توضیح و تشریح نموده است.

طرح این کتاب بر یک مقدمه بسیار مفصل و سه شمس طراحی شده که در هر شمسی انواری و هر نوری چند بیان دارد :-

روش و تاریخ تالیف این کتاب - اگرچه مؤلف تاریخ تالیف را صراحتاً ذکر نکرده است ولی از فحوای کلام داستان ذیل که روش تالیف را هم میرساند چنان بر میآید که این تالیف از آثار دوره اول عمر وچه بسا اولین تالیف وی باشد :-

یکی از علمای ظاهر از حوزه علمی سر من رای بشیراز وارد شد . مؤلف بدیدار او رفته و کتاب (شرح قاضی بر تفسیر صدوق) که وی به پنج شاهی خریده بود . امانت گیرد وآنرا استنساخ نماید .

آن عالم ظاهر بین در صورتیکه کتاب مکاسب مؤلف را گروگان گرفته بود . باز برای استرداد آن کتاب امانتی . این رکن امین ذهبی را تحت فشار قرارداد و ناراحتی شدیدی ایجاد نمود بطوریکه نگاشته است :-

((بنا گذاردیم که از کسی کتاب عار به ننمایم و علم که رزق روح است از خدا بخواهم و در نوشتن این کتاب اسبابی معدّ ندارم و غالب آنچه از اخبار ایراد نمایم از محفوظات است لذا مستند بکتابی و امامی نمی نمایم . ... الخ)) این جملات میرساند که مؤلف هنگام این تالیف در بدایت زندگانی بسر میبرد و هنوز وسایل کار ش مهیا نبوده است :-

بحث ۲ - کتاب اربعین (چهل حدیث)

همانطوریکه در معرفی رساله صحیفه المحبه (بحث ۸ از مبحث دوم این فصل) متذکر شدیم غالب از علما و دانشمندان رسائلی بنام اربعین دارند که در آن چهل حدیث گرد آورده اند . این مؤلف ذهبی هم دو رساله اربعین دارد با این تفاوت که اربعینات سایر علماء احادیث حضرت رسول اکرم ع (بیشتر علمای سنت دارند) یا سایر ائمه را بطور متفرقه جمع نموده اند و حال آنکه این رکن ذهبی بمناسبت تغول در باب ولایت و عشق و محبت شدیدی که نسبت بسر ابدال صوفیان (حضرت علی ع) داشته تنها کلمات و احادیث علوی را جمع نموده است . - رساله اربعین منظوم وی (صحیفه المحبة) شرح چهله جمله از کلمات قصار حضرت علی ع میباشد در صورتیکه موضوع این رساله بحث و تحقیق در چهل حدیث علوی میباشد .

چون مؤلف نام مشخص بر این رساله ننهاده است . بتناسب موضوعش بایست آنرا (چهل حدیث یا اربعین علوی) نامید . ~~و سبب تالیف~~ سبب تالیف این رساله چنانکه سابقا هم متذکر شدیم (۱) تنها برای تقرب بخدا و برای اجر و پاداش اخروی بوده و بهمین مناسبت هم در تمام رساله نام . تاریخ و علت تالیف رساله را متذکر نگردیده است .-

---

۱ - در معرفی رساله منظوم صحیفه المحبه (بحث ۸ از مبحث دوم از فصل سیزدهم) بیان نمودیم .-

طرح و روش رساله - چون تالیف این رساله بقصد قربت مطلق بوده است لذا از تشریفات متداول سایر تالیفات صرفنظر نموده و دیباچه و مقدمه . مذیل و خاتمه بر آن ننوشته است اما در عوض متن رساله را بسیار مرتب و منسق تنظیم کرده است : باین معنی که

احادیث را با حروف هجا (حرف اول حدیث) مرتب نموده و هر حدیثی را باچند بیت شعر فارسی ترجمه کرده است . آنگاه احادیث مناسب دیگری از حضرت پیغمبر ص و یا سایر معصوم ع نقل نموده و به بحث و تحقیق در احوال و عقاید مختلف پرداخته است . منتهی احادیث مفصلی که عقاید و آراء زیادی درباره آن - ذکر شده باشد با زبان نثر تجزیه و تحلیل کرده درصورتیکه احادیث کوتاه را نظما تحقیق نموده و آنرا در ذیل عنوان ((بیان)) از ترجمه متن حدیث که آنهم منظوم میباشد ممتاز ساخته است . -

بعضی اوقات مناسب مقام و موضوع با بیات شعرای سلف (سعدی . حافظ . مولوی . عطار . نظیری ... غیره) استشهاد شده است . این رساله جمعا در حدود نهصد بیت میباشد که بیش از سیصد و هشتاد بیت آن شعر و بقیه نثر فارسی است . ازاین سیصد و هشتاد و پنج بیت شعر فارسی شاید سی و پنج بیتش از دیگران و بقیه اش زاده طبع خود مؤلف میباشد . تنها نسخه این رساله را نگارنده درکتابخانه خود موجود دارد و در - کتابخانه های معتبر سراغ ننموده است . نسخه موجود با خط نسخ و نستعلیق (متن احادیث نسخ . شرح آنها نستعلیق) نسبتاً خوشی در سی برگ (٦٠ صفحه) پانزده سطری کتابت شده است . منتهی برخی از صفحات بمناسبت اینکه شرح حدیث پایان یافته سطور کم و بیشی از آن سفید مانده است . درصورتیکه بعضی صفحات دیگر حاشیه های کم و زیادی اضافه برمتن دارند .

این نسخه موجود رقم و تاریخ تحریر ندارد اما با دلائل چندی (شماره های الف . ب . ج . د .) ازآنچه در مقدمه بحث قبل بدانها اشارت رفت (بحث ١ - معرفی کتاب انوار شموس الطالعه) بتصور میرود که نسخه اصیل و بخط مؤلف باشد . والله العالم . -

بحث ٣ - شرح قصیده (عینیه) سید حمیری (١)

سید اسماعیل حمیری (١) از مداحان خاندان عصمت و طهارت بوده است . گویند وی در آغاز حال مذهب کیسانیه داشت اما چون بدرک فیض انسان کامل نائل گردید و خدمت حضرت صادق ع رسید قائب شد و از - شیعیان و مداحان حضرت گشت وی قصیده پنجاه و شش بیتی باقافیه (ـعْ ـعُ ع) در مدح اهل بیت رسالت بااین مطلع و مقطع ساخته است : -

((لام عمرو و باللوی مر بع طامسة اعلا مها بلقع))
((الحمیری ماد حکم لم یزل ولو یقطع اصبع اصبع))
((وبعدها صلوا علی المصطفی وصنوه حیدر الا صلع))

---

١ - سید اسماعیل بن محمد حمیری مکنی به (ابوعامر) . بعضی گفته اند لفظ (سید) جزء اسم او ست و عده معتقدند که بمناسبت (سیادت بر جماعت حمیر)) ملقب بسید گردیده است . روایاتی مشتمل بر ذم وی و افراط درشرابخواری او نقل شده است اما احادیث دال بر مدح او هم بسیار میباشد . -

علت شرح این قصیده خبر بسیار مفصلی است که علامه مجلسی درکتاب بحارالانوار از رؤیای حضرت علی بن موسی الرضا ع نقل نموده که خلاصه اش این است :-

((حضرت ع درخواب دیده بودند که از نردبان بلند صد پلکانی بالا رفته و در بقعه سبز رنگ و با صفائی بخدمت اجداد طاهرین خود (خمسه النجبا) رسیده . ملاحظه کردند که مردی ایستاده و قصیده فوق را قرائت مینماید . ... پس از خاتمه اشعار حضرت رسول اکرم ص خطاب بحضرت رضا ع کرده فرمودند : .... حفظ کن این قصیده را و امر کن شیعه ما را بحفظ این قصیده و خبر ده ایشان را که هر که حفظ کند از ایشان این قصیده را و مداومت نماید بر قرائت آن ضامن میشوم از برای او بهشت را بر خدا بتعالی .... الخ)) (١)

چنانکه در رسائل اربعین (٢) ابن قطب ذهبی بیان داشته و نشانداده ایم : این مؤلف برکتاب و رساله ایکه صرفا از لحاظ پاداش معنوی و محضا لله تالیف و تصنیف نموده است بدون هیچگونه تشریفات معمول مؤلفین و فاقد هرگونه مقدمه و دیباچه و حتی تاریخ تالیف و ذکر نام خود و کتاب میباشد .-

طرح این رساله بر یک مقدمه کوتاه (داستان رؤیای حضرت رضا ع را نقل کرده) و متن (شروح و ابیات) ریخته و بنا شده است . روش مؤلف . در این شرح چنان میباشد که فرد فرد ابیات قصیده را نقل نموده در ذیل عنوان ((مؤلف گوید)) بشرح آنها پرداخته است و پس از بحث ادبی در کلمات و عبارات هر بیت رامعنای جداگانه کرده . گاهی هم باقتضای مقام . در پایان ترجمه فارسی بعضی ابیات تحقیقات ادبی و تاریخی ، عرفانی و فلسفی نموده است .-

تنها نسخه ایکه از این شرح بنظر رسید اولین قسمت از مجموعه هشت رساله ای میباشد که در کتابخانه نگارنده موجود است .

ابیات عربی این رساله باخط نسخ و شرح آن با نستعلیق و شکسته و پخته زیبائی درحدود چهارصد بیست (٢٧ صفحه ١٥ سطری) کتابت گردیده است .

چون هیچ اثری از کسر و اضافه . حذف و قلم خوردگی در متن حاشیه این رساله موجود نیست بیقین میتوان گفت مسوده نبوده بلکه پاکنویس و یا نسخ بعدی میباشد .-

در حاشیه بیست و دو صفحه اول این شرح رساله صحیفة المحبة (٣) با قلم و خط متن تحریر شده است .-

---

١ ـ نقل از سطر ١٥ ص ٤ تا سطر ٢ ص ٥ شرح قصیده حمیری نسخه خطی کتابخانه نگارنده .

٢ ـ یکی در (بحث ٨ از مبحث دوم) و دیگری در (بحث ٢ از مبحث ٤) این فصل معرفی گردیدند .

٣ ـ در (بحث ٨ از مبحث دوم) این فصل معرفی گردید .-

اگرچه این دو شرح رقم وتاریخ ندارند اما بقرینه دو رساله (شرح قصیده میمیه خمر یه فارضیة (١) و شرح قصیده عینیه ابن سینا (٢)) دیگر ازاین مجموعه که در زمان حیات این قطب وبترتیب در سالهای ١٢٤٤ و ١٢٦٧ استنساخ شده اند میتوان حدس زد که این رساله هم درحدود همان سنوات تحریرو تالیف شده اســت .

عــلاوه بر آنچه گذشت کاتب این دو شرح (متن وحاشیه) درپایان رساله متن دو بیت ز بروزن وقافیه قصیده سید اسماعیل حمیری ساخته وپس از شرح بیت آخر نو شته است :-

((ثم اطـلبوا الرحمة و المغـفرة   لمن لباس العـلم عـنه ینـــزع))

((یعنی لراقـم الحـروف الذی   فی مرتع الضــلال جهلا یـرتــــع))

با قرائن فوق و توجه بمفهوم ابیات بالا اصاله این نسخه موجود مسلم میگردد .-

بحث ٤ – رساله جوا بیه قاضی مرو دشتی (٣)

این رکن ذهبی هر صبح مجلس درسی داشت که طبقات مختلف از عالم وعارف گرد آمده و از محضر شاستفاده مینمودند (٤) .-

صبح ((روز سه شنبه سیزدهم شهر رجب المرجب سنه هــزارو دویست و شصت و هشت هجری سائل فاضــــلی مسأله مشکله که ازجمله غوامض اســرارو مطارح انظار میبود ســوال نمود . ... الخ)) (٥)

یکی از حاضـرین مجــلس درس ((. .. .. فضائل مآب . ... نخبة الاطبــاب آقا ابو تراب قاضی مرودشتی . ... الخ)) (٥) بوده است که درباره ((. ... . اختــلاف میانه مراتب انبیاء و اولیاء و مؤ منیـــــن با اشقیا وکفار ومنافقین بحسب شقاوت و سعادت با سبب اصل فطرت وقبول کردن ایشــان هر یك از این دو را در نشاءة اولی قبل از نشاءة بدنیه دنبویه . با اینکه حاصل میشود هر یك از این دو ایشانرا در نشاءة ثانویه بسبب متابعت و مخالفت شـرایع و احکام الهیه . اما در صورت صحت قول اول . . . . ارسال رسل و نشر شرایــع و . ... ثواب وعقاب تمام باطــل وبیفایده بلکه جـبرو ظــلم است برعباد . اما درصورت صحت قــول ثانــی . ... سعادت و شقاوت ازلی است . . . . وحق تعالی هادی ومضّـل است وفطرت انبیاء و اولیــاء . ... از خالص علیین و فطـرت فراعنه و اشقیا از خالص سجیین است . . . . طـا هرا اینهــا مشعـر بوجبر صریح است . . . . ومنافـی با تنزیه الوهیّت است ! . . .. استدعا آنستکه تحقیق این طـلب را بوضعـی نمائیدکه رفـع شبهه بالمـره شـده باشد))(٥)

---

١ – این شرح ازمولانا عبدالرحمن جامی است و ما مطلع قصیده خمریه را در معرفی رساله مشارب الاذواق میر سیـد علی همدانی (در بحث ٧ ازمبحث سوم از فصل هفتم این باب) نقل نموده و ترجمه احوال ابن فارض را در شماره ٢ باورقی همان بحث بیان کردیم . ولی این شرح بخط مؤلف نمیباشد .

٢ – قصیده معروفی که بمطلع (هبطت الیك من المحل الارفع – ورقاء ذات تعزز و تمنع)) میباشد ((..... احوج خلق الله الی غفرانه سدید الدمنانی . .....)) باابن‌سینا نسبت داده و آنرا شرح نموده است ((. ....لکن الشیخ الرئیس ابوعلی سینا قدس الله تعــالی روحه اودع فی قصیدة العینیه . ...الخ)) بابن سینانسبت داده وآنرا شرح نموده است .-

٣ – مرو دشت – سرزمین استخر زمان ساسانیان است که در هشت فرسنگی شمال شیرازواقع شده و رودخانه کر (بند امیر) از وسط آن میگذرد . آثار اولی تخت جمشید دردامنه کوه شمالی آن دشت بناگردیده است .

٤ – وضع این مجلس درس و حاضـرین آنرا درمعرفی رساله مجالس راز (بحث ٢ از مبحث هفتم) بیان خواهیم نمود .

٥ – هر پنج مورد نقل از سطر ١٢ تا ١٤ ص ٣ و سطر ٢٠ ص ٥ و سطر ٢٢ ص ٥ تا سطر ١٢ ص ٦ نسخه خطی رساله جوابیه قاضی مرودشتی متعلق بکتابخانه نگارنده

چون از نقل عبارات فوق سبب و تاریخ تالیف ، موضوع و متن رساله معلوم شد ، اینک نام و طرح رساله را معرفی مینمائیم : —

مرحوم میرزا هدایت اله بن میرزا ابو الخیر (١) که از علمای بنام و محقق اواخر قرن سیزدهم هجری است که مؤلف (مآثر والاثار ص ١٩٨ باب دهم) درباره او نوشته است ((در فن تطبیق ظاهر و باطن و تحقیق بطون قرآن یگانه دانشور عصر و در حبّ اهل بیت مقام عظیمی دارد)) این دانشمند از شاگردان محضر درس جناب راز بود که تقریرات استاد را مینوشت و در آنروز این رکن ذهبی جواب سؤال سائل را شفاها داد اما این شاگرد فضیلتمند مانند سایر مجالس درس بیانات جواب این سوال را نگاشته و بنظر استاد (جناب راز) رسانیده پس از تجدید نظر و اصلاح آنرا پاکنویس نموده و نسخه موجود کتابخانه نگارنده را تشکیل داده است . باین جهات است که مؤلف و تقریر نویس هیچیک نامی براین رساله ننهاده اند و نگارنده اسم و عنوان این بحث را از مطالعه متن رساله استنتاج نموده است . —

طرح این رساله بریک مقصد (شامل دو مقدمه و یک نتیجه) و یک خاتمه بنا شده است . —

نسخه خطی این رساله در حدود یکهزار و سیصد بیت (٣٤ صفحه ٢٥ سطری باضافه حواشی بعضی ازصفحات) کتابت دارد که باخط نسخ و نستعلیق مرحوم میرزا هدایت اله تحریر یافته است و با پنج رساله دیگر در یک مجموعه گرد آمده اند : —

بحث ٥ — مکاتیب آقا محمد هاشم درویش

وجود چنین کتابی را صاحب ریاض العارفین با این عبارات بجناب راز نسبت داده است : —

((. . . . . . باآنکه هنوز در عنفوان جوانی است علامت پیری از ناصیه حالش هویدا و نشان بزرگی از چهره کمالش پیدا ست . مکاتیب شیخ مرحوم آقا محمد هاشم را جمع مینماید گاهی خدمتش اتفاق می افتد . . .)) (٢)
نگارنده با تفحص فراوان نتوانست ازاین مکاتیب نشانی بدست بیاورد . —

از طرفی ممکن است توهم شود که منظور مرحوم رضاقلیخان هدایت از این مکاتیب (رساله مسالک) (٣) باشد که بنام دیباچه ئی برمثنوی ولایتنامه آقا محمد هاشم درویش تالیف شده است . باید توجه داشت که مرحوم هدایت خود متولد سال ١٢١٥ هجری میباشد و ریاض العارفین را در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار (١٢٥٠ — ١٢٦٤) بسال ١٢٦٠ تالیف نموده و حال آنکه درمعرفی رساله مسالک ثابت کردیم که بسال ١٢٤١ تالیف شده است . بنابراین بعید بنظر میرسد که مرحوم هدایت دانشمندی را که باآنهمه تجلیل معرفی نموده و خود را مصاحب آن قلمداد مینماید تالیف نوزده سال قبلش را بصورت حال جلوه دهد آنهم برای مردی چون جناب راز که در عمر هفتاد و اند ساله خویش ١٥ تالیف خرد و کلان داشته است . —

---

١ — نوه (دختر زاده) این قطب ذهبی میباشد که شخصیت و انتساب او را در شماره (٣٥) باب سوم معرفی نمودیم .
٢ — نقل از سطر ١٦ تا ١٨ ص ٤٤٩ ریاض العارفین (چاپ تهران) در ذیل عنوان ((راز شیرازی)) . —
٣ — این رساله در (بحث ١١ از مبحث سوم) این فصل معرفی گردید . —

با این مقدمات معلوم میشود که این قطب ذهبی کتابی باین نام داشته است که با دست حوادث آنرا از بین برده و با ما بدان دست نیافته ایم .-

بحث ٦ ـ رساله توحیدیه

یکی از رسائلی که بی نام و بدون ذکر سبب و تاریخ تالیف از جناب راز موجود میباشد این رساله است . بسا وجودیکه این رساله بدون مقدمه و نام مؤلف است اما شیوه نگارش و طرح مطالب . موضوع رساله و اصالت خط آن میرساند که مسلما از این قطب ذهبی میباشد . موضوع این رساله که نگارنده اسم فوق را از آن استنباط نمود در مباحث توحید و مبانی اخلاق تالیف و پس از بسمله با این عبارت شروع شده است :-

((از برای توحید اقسام چند است اول توحید در ذات . . .. دوم توحید در وجود . . .. سیم توحید در تاثیر و ایجاد . . ..چهارم توحید در افعال . . .... الخ))

طرح این رساله بر دو قسمت نهاده شده که کاملا با یکدیگر مربوط میباشند :-

قسمت اول در اقسام توحید چهارگانه فوق مخصوصا دو قسم اخیر بحث نموده و علامت ترقی سالک را در درجات توحید تا مقام یقین و علامات و مراتب اهل یقین را بیان داشته است .

قسمت دوم که با جمله ((بدانکه تن مملکتی است که خداوند عالم آنرا باقطاع روح (؟) . . . . .الخ)) شروع شده است . تن را بکشوری تشبیه نموده که سلطان آن روح است و (قوای اربعه) (عقل . شهوت . غضب . وهم) نفسانی را بترتیب (وزیر مشاور . عامل خراج . شحنه و داروغه . عامل فتنه) , سرهنگان پادشاه معرفی نموده و اعمال و افعال هریک را تجزیه و تحلیل کرده است نسخه ئی از این رساله در کتابخانه نگارنده موجود است . در ششصد و بیست بیت کتابت شده و با دلائل زیادی (که پاره ئی از آنها را در معرفی نسخ خطی بحثهای قبل گفته شد) اصالت آن محرز گردیده است .-

مبحث پنجم ـ آثار و تالیفات به نثر عربی جناب راز :-

از آثار بزبان تازی این مؤلف شش تالیف بدست آمد که یکی از آنها خطی و بقیه بچاپ رسیده اند :-

بحث ۱ ـ شرح دعای قنوتیه .-

اصل دعای ذیل از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مروی است که در قنوت نمازها قرائت میفرمودند :

((اللهم نوّر ظاهری بطاعتك . و باطنی بمحبّتك . و قلبی بمعرفتك . و روحی بمشاهدتك . و سرّی باتصال حضرتك یا ذالجلال و الاکرام .)) .-

سبب شرح این دعا سوال یکی از سالکین کامل و مریدان نامداری که مقام شیخوخت (از طرف این رکن ذهبی) را داشته است میبود که خود مؤلف نوشته است :-

((. .... سئل عنی شیخ من الشیوخ اهل العرفان (۱) . ... الذی الی اولیائی و مشایخ طریقتی

۱ـ بعضی از تالیفات این مؤلف و سایر آثار و تذکره های ذهبیه نام این شیخ (آقازمان آقا . میرزا زمان آقا . .... . غیره) را نوشته اند و کلمه (الحاج) را تنها در تالیفات بعد از مرگ وی اضافه نمودند زیرا در ترجمه احوالش (شماره ۳۵ باب سوم در ضمن مشایخ جناب راز) نگاشتیم که او در ضمن مسافرت مکه (سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ قمری) رحلت نموده است . بهر حال الحاق این کلمه در متن رساله مبحوث عنه فوق با اجازه قطب زمان

تعقیب با ورق در صفحهٔ بعد

سنده باستنادی . ...فی دارالخلافه تهران . حبیبی المطاع الحاج (۱) میرزامحمد زمان (۱)
الکلاتی الخراسانی الذهبی . ...)) (۲)
سال تالیف این رساله صراحة مذکور نشده است اما با توجه برساله مرصاد العباد (۳) که آخو بن اثر ایـن قطب و بسال ۱۲۸۰ تالیف و نام این شیخ ذکرشده است وجمله ((فی دارالخلافه تهران . .....)) فـوق چنین استنباط میشود که این شرح را درتهران وبظن غالب بعد ازعزیمت بخراسان و تنظیم اسرارالولایه تالیف نموده اسـت .ـ
موضوع این رساله عـلاوه برکلمات دعای قنوتیه یك دوره سیرکامل ازمبدأ آفرینش تا معاد و بازگشت انسان از نظـر دین وقـرآن . ازلحاظ فلسفه وعرفان بحث و تحقیق شده است .ـ
طـرح این رساله بر یك خـطبه و دیباچه بسیار مختصر (خلاصه اش دربالا نقل شد) ویك مقدمه بسیـار مفصل (بحث و تحقیق درعالم خمسه وجودیه که خود شامل یك دوره توحید میباشد) وخاتمه کوتاهی بنـا شـده است .
آنگاه درمتن رساله هریك ازکلمات دعا را ازلحاظ ادبی و فلسفی وعـرفانی تطبیق نموده و درذیل عناویـن ((تطبیق و تحقیق)) با عوالم خمسه وجودیه تطبیق کرده است .ـ
روش رساله ـ چون این شرح درجواب سـوال شیخ سائل میباشد هرقسمت را با کلمات ((فلیعلم . فاعـلم یا حبیبی . ... ونظـائرابنهـا)) شروع شـده است .
عـلاوه بر روش کـلی نگارشات این قطب که مستند بآیات و احادیث . اشعار فارسی و عربی میباشد . مؤلـف دراین شرح پس ازختم هر دو قسمت (مقدمه ومتن) منثور که مطالب و مضامین آنها را بترتیب در ۱۳۹ و ۳۰۹ بیت شعر به بحـر متقارب (مثنوی) منظـوم ساخته و درذیل عناوین ((فارسیّه . منظومة مثنویه)) بآخـر آنهـا الحاق کرده است . این دوقسمت الحاقی هر بحث با یکی ازابیات زیر شروع شده اند :ـ
((بدان ای عارف اسـرار بزدان حبیب راز دار اهـل عرفان))
((نمودم شرح بهرت پنج حضرت به نظم و نثر ازعـرفان حکمت)) (۲)
پس ازمنظـومه دوم مؤلف تحقیق مختصـری در شطحیّات عـرفا ((انا الحق ولیس فی جبتی سوی الله)) (۲)
نموده ورسـاله را بااین عبارت خاتمه داده است :ـ
((. .... وتحت هذه الکلمات اسرارالهیه لا یفهمها الا الراسیخون فی العـلم و العارفون بالله والسالکون فی الله و السـلام خیر ختـام .ـ)) .

---

۱ بقیه پاورقی ازصفحه قبل
(فرزند وخلیفه شارح) بوده است که خودش هم دررساله تام الحکمة نام این شیخ را ((مرحوم حاجی میرزا زمان طبیب کلاتـی قدس السرّه . .....)) آورده وبا اثر دست کاتب ومتصدیان چاپ است بهرصورت که باشـد این سائل شیخ ومامورخوی ورضائیه بوده و دوقطب پدر وپسر) را خدمت نموده است .

۱ ـ رجوع شود بشماره ۱ پاورقی صفحه قبل ۲ ـ خلاصه و نقل از سطر ۴ ص ۳ تا سطر ۵ ص ۴ و سطر ۹ و ۱۰ ص ۹۱ و سطر ۷ و ۸ ص ۱۱۳ ضمیمه تحفة الوجود و بترتیب حاشیه ص ۲۴۰ و سطر ۱۲ و ۱۳ ص ۴۹۶ و سطر ۷ و ۸ ص ۵۱۲ ضمیمه اسرارالولایه ۳ ـ در (بحث ۱۲ ازمبحث سوم) این فصل معرفی گردید .ـ

این شرح که بیش از یکهـزار و هفتصد بیت تالیف و تحریر دارد در دو نوبت که هر دو با خط نسخ ((زیـــن العابدین بن قائم مقام)) در سلماس در دو وقت کتابت شده اند . یکبار (در ۲۹ شهر شعبان ۱۳۲۲) — ضمیمه تحفة الوجود تالیف مرحوم مجـدالاشراف (۱) و مرتبه دوم (۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲٤) بپیوسـت اسـرارالولایه (۲) همین مؤلف در تبریز چاپ سنگی شـده است .

بحث ۲ — رســاله تناهی ابعاد

این رساله برمبنای سـوال فرزند و خلیفه (۳) این مؤلف تالیف گردیـده است و تاریخ تالیف این رسـالـه ظـاهرا در ایام مسافرت تحصیلی (٤) فرزند له بخراسان ویزد باشد زیرا طبیعی است که اگر وی درحضور پدر و مواد میبود مانند هـزاران سـوال و جواب پدر فرزندی این مباحث هم شفاها انجـام میگردید . —

بهر حال چون میدانیم (٤) که مسافرت تحصیلی این بیرزاده ذهبی دربین سالهای (۱۲٦۰ با ۱۲٦۲) شروع و مدت ٤ تا ٦ سال بطول انجـامیده و بدون تردید در سال ۱۲٦٦ بشیراز بازگشته است . —

و ازطـرف دیگرمیدانیم که سیدجـلال الدین محمد (مجـدالاشراف) پس از تحصیلات مقدماتی و در سنین کمتـر از ۱۷ و ۱۸ سالگی این سفر تحصیلی را شـروع و بـرای تحصیلات عالی بخراسان عزیمت کرده بود .

بنابراین بعید بنظـر میرسد سـوالاتیکه موضوع و متن این رساله را تشکیل داده اند درهمان سال اول و دوم — مسـافرت نموده باشد زیراکه موضوع سـوالات مسائل فلسفی از عـلوم ریاضی و طبیعی هستند که با علم هیئـت و نجوم هم مربوط میباشند .

ازاین مقدمات نتیجـه میگیریم که مؤلف این رساله را در سالهای بین ۱۲٤٤ تا ۱۲٦٦ درجـواب فرزند خویـش تالیف نموده است . موضوع این رساله و سـوالات در حدود یکصد و هشتاد و هفت بیت (۷ صفحه ۱۷ سطری) میباشندکه با این عبارات آغاز و پایان یافته است :—

((یا من هو سیدی و مولائی و مقتدائی بل الروح فی جسدی و اعضائی . . . . انی قد اسئلکم عن تحقیـق مسـئلة غامضـة غیر منحله الی الآن وقد اشکلت علی حقیقتها و هی من المعضـلات الدقیقة التی کلت فیهـا لسان السن فی کل الاعصـار و القـرون اذ کلما تفحصت عن کتب القوم من الحکماء و العلماء و العرفاء . . . . ما وجدت منها اثرا قط و ما شمت رایحها اصلا . . . . فارجوا من فضـلکم السنی ان تغیضـوا عـلی حقایقها و دقایقها حتی تنخرق منها الاستار و ینکشف لی الاسـرار و تکشف رقا یقها بحول الله العلی الاعـلی الجبار و عنایاته و اما للمسـئله . . . . الخ)) (٥)

اگر بخواهیم تمامی سـوال را نقل نمائیم سخن بدرازا میکشـد ولی خلاصه آنهـا این است :—

---

۱ — در (بحث ۳ ازبحث سوم از فصل چهاردهم) این باب معرفی میشود .

۲ — در (بحث ۱ ازبحث دوم) همین فصل معرفی گردیده است . ۳ — مرحوم جلال الدین محمد مجـد الاشـراف (قدسی) قطب ۳٦ ذهبی . ٤ — در شماره ۳٦ باب سوم این رساله ترجمه حالات و مسـافرت تحصیلی این بیرزاده معرفی نموده ایم . ٥ — خلاصه ونقل از سطر ۸ ص ۲ تا سطر ٥ ص ۳ نامه مرحـوم جلال الدین محمد بهدرش چاپ سال ۱۳۱٦ قمری . —

باتوجه باعتقاد قد ما که اجسام را مرکب از چهار عنصر دانسته و زمین را مرکز عالم تصور مینمودند سائل نظر علمای ریاضی وطبیعی یا فلاسفه مادی را خواسته است که چگونه با نظر حکماء وعرفاء که خلقت را ناز له وجود (بحث بسیط الهی میگویند جمع میشود ؟ واین دو با آیات قرآن و احادیث ماثوره ایکه در باره آفرینش جهان و خلقت آدم روایت شده است بچه ترتیب ساز ش دارند ؟ .-

پدراین رساله را درجواب پسرنگاشته و بعد از خطبه بسیارکوتاهی متن را چنین آغاز نموده است که نام رساله هم از آن استنتاج میگردد :-

((اما بعد ایها الولد البار الحسیب النّسیب الشفیق وقرّة عینی اللبیب الادیب الشفیق وثمرة فؤادی ...... حباك الله من العلم والعمل والمعرفته .... انك قد سئلتنی عن المسئلة الغامضته .... وهی مسئلة توافق برهان تناهی الابعاد .... علی مذهب الحکماء الفلاسفه وعدم تناهی العوالم الجسمانیه .... الخ)) (١)

طرح پاسخ پدر که در حدود یکهزاروچهارصد بیت میشود بدینسان ریخته و بنا شده است که ابتدا مقدمه کوتاهی از مکاشفات علمی ومشاهدات قلبی خود را بیان کرده واز آن معنای بعد ومتناهی ولا یتناهی را نموده ونظریات علمای ریاضی وطبیعی را از لحاظ اصول هیئت ونجوم (ترکیب جسم وجزءلا یتجزی - اشاره بحرکت زمین وایجاد شبانه روز) وعقاید حکما وفلاسفه را از نظر وجود حق تعالی وعوالم وجودی ونیز آفرینش وخلقت موجودات (عوالم وجود) را یکی پس از دیگری بیان داشته است . آراء هر دسته را تجزیه وتحلیل نموده وموارد غیرصحیح آنرا انگشت انتقاد نهاده است .

آنگاه پاسخ سوالات را بمشرب عرفا داده وسخن را از توحید آغاز نموده وبا خلقت ممکنات وچگونگی عوالم خمسه وجودی تمام مشکلات سائل را حل کرده ورساله را خاتمه داده است .-

اما اشکال فرزند با این جواب کاملا مرتفع نگردیده ومجددا سوالی نموده که باعبارات زیر شروع شده است :-

((هذه شبهات خطرت ببالی حین مطالعتی للرسالة التی انعمتها ومننت بها علیّ واقدمتها الیّ بطریق العنایه والموهبته فی جواب المسئلة الغامضته الباکرة التی ...... واملوها علیکم لآن تلتفوا انبا الیّ بلطفکم العالی وفضلکم السنّی وتفیضوا علیّ ببیانها حتی یتبیّن لی الحق ولئلا یبقی منها شئی عندی الا صار ببرکتکم هباء منثورا .... الخ)) (٢)

برای بیان طرح رساله وسوال مجدد این بیر زاده ورکن ذهبی ناچار بتمهید مقدمه میباشم :-

اسباب مقدماتی وعلل انقلاب علمی وصنعتی اروپا که از قرن سیزدهم میلادی با فکر تجدد خواهی راجربیکن (٣) انگلیسی (١٢١٠ - ١٢٩٣ میلادی) شروع شد وبا فدیه وقربانیهای فراوانی بتدریج رونق گرفت وبتدریج دوره رنسانس (٤) اروپا را ایجاد نمود ودرست دوقرن ونیم بعد دانشمندانی چون کوبرنیك (٥) لهستانی

---

١ - خلاصه ونقل از صفحه ١ و ٢ متن رساله تناهی ابعاد چاپ سال ١٣١٦ قمری

٢ - نقل ازسطر ١١ ص ٧٩ تا سطر٢ ص ٨٠ رساله تناهی ابعاد چاپ سال ١٣١٦ قمری

٣ - Roger Bacon

٤ - Renaissance

٥ - Copernic

(از ۱٤۷۳ - ۱٥٤۳) در اساس هیئت بطلمیوس (مرکزیت زمین و طبقات آسمان) تردید کرده و نظریات
خود را مبتنی (بر مرکزیت خورشید و حرکت زمین) در کتابی منتشر ساخت .
تاکپلر (۱) آلمانی (۱٥۷۱ - ۱٦۳۱) که اساس ساختمان فلکی (مکانیک فلکی) را بر سه قانون (بیضوی
بودن مدار زمین بدور خورشید) نهاد وگالیله (۲) ایتالیائی (۱٥٦٤ - ۱٦٤۲) که اولین دوربین
نجومی را ساخت وقانون (سقوط اجسام و سطح مورب) را کشف کرد . بیکبار طبقات بیازی افلاک را درهم
شکست و اساس علم و اکتشافات جدید را پی ریزی نمود .
بموازات این تحول هیئت و نجوم در سایرعلوم طبیعی مانند شیمی [توسط فن هوهنهام (۳) سویسی
۱٤۹۳ - ۱٥٤۱] و فیزیک [توسط پاسکال (٤) فرانسوی ۱٦۲۳ - ۱٦٦۲] وطب و تشریح [توسط
وزالیوس (٥) هلندی ۱٥۱٤ - ۱٥٦٤] وفلسفه وادبیات [توسط دکارت (٦) فرانسوی ۱٥۹٦ -
۱٦٥۰ واسپنوزا (۷) پرتغالی ۱٦۳۲ - ۱٦۷۷ ولایب نیتز (۸) آلمانی ۱٦٤٦ - ۱۷۱٦] هم
نهضت پیدا شد تا قرن هیجدهم که علمائی مانند نیوتن (۹) انگلیسی (۱٦٤۲ - ۱۷۱٦) که خود از علمای بزرگ
قرون جدید است وقوانین محکم علمی (معتبرترین آنها جاذبه عمومی که حلال مشکلات علوم فلکی و فیزیکی
میباشد) کشف کرد و نیز دوتن از منجمین انگلیسی بنام هاله (۱۰) (۱٦٥٦ - ۱۷٤۲) و هرشل (۱۱)
(۱۱) (۱۷۳۸ - ۱۸۲۲) که مدار ستارگان و ذوذنب را بحساب ریاضی یافته و سیارهٔ اورانوس را بمدد
دوربینی نجومی خود کشف کردند .
بااین مقدمه کوتاه و فشرده . نیز با توجه بروابط سیاسی و تجاری ایران و اروپا که از زمان صفویه آغاز
شده بود و روز بروز بجلو میرفت کم و بیش افکار تازه و عقاید جدید علمی اروپا را بایران میآورد و نظر
دانشمندان و طلاب علوم را بخود جلب میکرد .
این پیرزاده ذهبی که مقارن پایان ربع اول قرن نوزدهم میلادی متولد شده بود دراواسط آن قرن که نهضت
علمی اروپا مسیرخود را یافته و سیرکمالی را می پیمود سرگرم کسب کمال و تحصیل علوم عالی میبود .
بدون تردید آراء جدید اروپا که درحوزه های علمی اسلامی و ایران سرایت کرده بود این پیرزاده
ذهبی راتحت نفوذ آورده و موجب شد که جوابهای پدر ویرا قانع ننماید . لذا مجددا دو سوال (حرکت
وضعی زمین و ایجاد شب و روز . مرکزیت آفتاب) زیرا که با عبارات ذیل شروع شده مطرح نموده است :
((........ وحرکة الیومیه واللیلیة .... وبعد اسنادها الی حرکته الارض لایبقی احتیاجا جسنا
.... فی الفلک والفلکیات اصلا فلقائل ان یقول انالا نسلّم اولاً حرکته الارض حتی یقتضی هذه عدم فلک الافلاک

۱- Kepler
۲- Gualilée
۳- von Hohenheim
٤- Pascal
٥- Vesalius
٦- Descartes
۷- Spinoza
۸- Libniz
۹- Newton
۱۰- Halley
۱۱- Herschell

از هی دعوی بلا دلیل عند الحکیم المسیحی و بالفرض ان سلمناه فنسلم ایضا ..... لزوم منه کون الشمس مرکز اللعالم المادیه لبطلان مرکزیته الارض لهابالحرکته الوضعیته ثانیا .... الخ)) (۱)

ازاین سوال دوم که درحدود شصت و هشت بیت کتابت یافته است بر میآید که پیرزاده ذهبی یا با دانشمند اروپائی صحبت کرده و یا عقاید جدید علمی (مخصوصا مرکزیت خورشید وحرکت زمین بدور آن که پدر درجواب اول بدان اشاره نمود بود و نیز وجود عوالم بی نهایت و اینهمه کرات سماوی) را با آنچه که متشرعین قشوری میگویند نتوانسته بود تطبیق نموده و هضم نماید . لذا دست توسل بدامن دانش و بینش پدر و مراد خویش زده و سوال دوم را نموده است .

نظر اول مسلم تر است زیراکه در اشعار و رسائل منظوم (۲) ابن پیرزاده ذهبی قصیده یکصد و ده بیتی وجود دارد که با مطلع و مخلص و مقطع ذیل میباشد :-

((ما ظاهر و بنهانیم . ازعلم علی عالی   ما باطن بسر ها نیم ازعلم علی عالی))

((با شخص مسیحائی . نیکو سخنی دارم   ما پیر سخن دانیم . ازعلم علی عالی))

((این اجوبه محکم . بر شخص مسیحائی   ما منتظر آنیم . ازعلم علی عالی)) (۳)

بهر صورت که باشد پدر صاحب نظر رساله دوم را که بعد ازخطبه کوتاهی با این عبارت شروع شده تالیف نموده است :-

((....... اما بعد فیا قرة عینی و یا حبیبی و ثمرة فوادی انی راه بت ایراداتك ..... و استمعنا اقول ان الایراد الاول یندفع بالقول بالحرکته الوضعیته الارض ....)) (۱)

پدر روشن ضمیر در این پاسخ پس از اثبات مرکزیت خورشید برای منظومه اش ازعدم تناهی ابعاد سخن رانده و عوالم وجودی را مانند ذات و صفات حق تعالی بی نهایت دانسته پس از استدلالهای عقلی بآیات قرآن و احادیث ماثور استناد نموده و گفته است :-

((........ ثم اعلم یاقرة العین ان خلا قیته قوة الخیال انه من آیات الله العظیمته لفهم خلا قیته الله .... بل هی انموزج منها فی عدم التناهی وقدرة الله .... غیر متناه بمالا یتنا هی فوق مالایتناهی المحیطه بما لا یتناهی من ظهوراته و عوالم المجردة والمادیة الباطنیه و الظاهره . فتدبر انت فی .... تصور الف الف عوالم مختلف الاوضاع و مختلفة الالوان و مختلفة الصورة و الاشکال و مختلفته المذاهب و الادیان و مختلف العقول و الادراك و مختلفة المواد و الهیآت .... الخ)) (۱)

---

۱ - خلاصه و نقل از سطر ۱ تا ۹ ص ۸۰ و سطر ۱۳ تا ۱۷ ص ۸۳ و سطر ۳ تا ۱۷ ص ۸۷ رساله بطلان تناهی ابعاد چاپ ۱۳۱۶ قمری .

۲ - در (بحث ۱ ازمبحث دوم ازفصل چهاردهم) این باب مفصلا بحث و معرفی شده اند .-

۳ - نقل از ص ۱۱ تا ۱۸ کوثرنامه چاپ شیراز وحاشیه ص ۲ تا ۲۰ چاپ تبریز که درمقدمه هردو عبارت ذیل را بعدازبسمله نوشته اند : ((تیمناوتبرکا از کلام فیض انجام جناب ... آقای مجدالاشراف متولی باشی حضرت شاه چراغ ......نوشته میشود . این قصیده را درجواب ایرادات یکنفر مسیحی فرموده اند .)) .-

این رسائل سوال وجواب (بطلان تناهی ابعاد) بانضمام دو رساله دیگر در سال ۱۳۱۶ چاپ شده اند -

بحث ۳ - رساله منهاج السالکین

این رساله موجز و مختصری میباشد که مجموعا در دویست و شصت و چهار بیت تالیف و تحریر شده است . نام رساله و مؤلف در هیچ جای آن نیامده است چنانکه در نسخ خطی وچاپی آنهم نامی برای آن مذکور نگردیده ولی چون این رساله بر دو منهج طراحی وبنا شده لذا متاخرین باین نامش خوانده اند .

چاپ اول این رساله (چاپ تبریز) تاریخ تالیف آن معلوم نیست . در صورتیکه درچاپ دومش (چاپ شیراز) درپایان رساله نام مؤلف و تاریخ تحریر بدینگونه آمده است :-

((........ حرره العبد الفقیر الی رحمة مولیه الغنی ابوالقاسم ابن محمد نبی الحسینی الشریفی الذهبی فی عصر یوم الجمعة من العشر الاول من الشهر الثانی للجمادی والسادس من السنة الواحد الواحد والخمسین وما تین بعد الالف من الحجرة النبویه علی مهاجرها آلاف الصلوة والسلام والتحیة .)) (۱)

از مطالعه چاپ اول بر میآید که این رساله مکتوبی درپاسخ دوستی باشد . زیرا پس از بسمله وخطبه کوتاهی با جملات خطابی زیر شروع گردیده است :-

((....... اما بعد . اعلم ایها الصدیق الصدیق الشفیق الشقیق سقاک الله من مدام الرحیق حتی تصل بالرفیق الاعلی وهو نعم الرفیق .... الخ)) (۲)

درصورتیکه مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) با دقت نظر خاص و نسخه اصیل تری که در دست داشته باکمال صراحت این رساله را در ((صورت مکتوب حضرت راز روح الله روحه)) (۱) معرفی کرده است زیرا درمتن رساله (چاپ دوم) علاوه بر آنچه در بالا (تاریخ تحریر آن) گذشت بعد از بسمله خطبه مذکور درچاپ اول را فاقد وبجای آن با جمله زیر که مؤید این نظر میباشد آغاز گردیده است :-

((هذا کتاب ینطق بالحق القراح من العبد الفقیر الضعیف الی جناب المخدوم الشریف . اعلم ایها الصدیق الشفیق الشقیق ...... الخ)) (۱)

ظاهرا سوال سائل درباره اقسام سلوک بوده است . زیرا موضوع این رساله بحث در سلوک و اقسام آن . سالک و شرائط آن میباشد .

طرح این رساله که در بالا اشاره شد بر دو منهج قرارگرفته چنانکه مؤلف گفته است :-

---

۱ - نقل از سطر ۲۱ - ۲۴ ص ٥٤ و سطر ۱۱ و ۱۲ ص ٥١ اوصاف المقربین چاپ شیراز .

۲ - خلاصه و نقل از سطر ٦ تا ۱۱ ص ۲ و سطر ۷ ص ۸ تا سطر ۸ ص ۱۰ و سطر ٥ و ۸ ص ۲٤ رساله منهاج السالکین چاپ تبریز

((....... و ان للسّلاك فی سلوك سبیل رب العالمین منهاجین : الاول منهج افاقی و الثانی منهج الانفسی . . .. الخ)) (١ و ٢)

منهج اول در مراتب سلوك (علمی وعقلی . شرعی و ایمانی سالك) بحث نموده وچگونگی (تخلیه) (٣) - وتطهیر بدنیات و تهذیب نفسانیات را از رزائل اخلاقی و صفات ناپسند تجزیه و تحلیل کرده است .

منهج دوم - در زدودن کدورتهای دل (تصقیل قلب) و تصفیه سرّ و باطن از ما سوی الله بحث شده آنرا بنام (اعمال القلبیه) خوانده است که مشروط بسه شرط دانسته وگفته است ((الاولی تخلیة القلب عمّا سوی الله .... الخ و الثانی هی تجلیة القلب بذكر الله . . .. الخ و اما الشرط الاعظم فی هذا التحلیة و التجلیة فی هذه الطریقة المرتضویة . . . . . . ادراك خدمته الشیخ البالغ الكامل الواصل الفانی . . . . الخ)) (١ و ٢)

آنگاه سرّ این شرط اعظم اخیر را بر مبنای موت ارادی و تولد روحانی (٤) تحقیق نموده و رساله را بدرود و سلام براولیاء وسلاك خاتمه داده است این رساله در پیوست رساله مناهل التحقیق (٥) با خط نسخ ((زین العابدین)) بسال ١٣٢٢ قمری در تبریز چاپ سنگی شده و در نوبت دوم ضمیمه رسائل (اوصاف المقربین بسال ١٣٣٨ هجری با حروف چاپ سربی شده است وباچاپ اول آن اختلاف زیاد دارد .-

بحث ٤ - رساله وصایا

این رساله موجز عربی که در حدود یکصد و ده بیت کتابت دارد اگرچه تاریخ تالیف آن معلوم نیست ولی بنظر میرسد که مؤلف بر طبق سنّت و آداب دینی هنگام عزیمت بخراسان استحباباً تاكید شرعی را رعایت کرده و وصیت نامه‌ئی نگاشته است زیراکه این رساله بعد از بسمله با عبارات خطابی و نصایح ذیل شروع وخاتمه یافته است :-

((اعلم یا حبیبی و مراد قلبی انی بحمدالله تعالی . . . . كنت فی عنفوان شبابی حریصاً مولعاً فی تحصیل فنون علوم الشرعیات و اقسام الحكمیات علماً وعملاً بالجدّ والاجتهاد . . . . الخ)) (٦) و ((. . . . . . . اعلم یاحبیبی وفقك الله علی العمل بهذه الرساله كفاك الله دفعةً واحدةً فی مدّة عمركم و اولادكم و اولاد اولادكم الی سبعه وقوع . . . . . . و ان كنتم صاحب حذم وحشم وعیال كثیرة فاغسلكم عمّا سوبه فی دهركم فاغتنموا واشكروا واذكروا الله كثیرا لعلّكم تفلحون .)) (٦) .-

وصیت نامه های مردمان متعارف غالبا مربوط بطرز تقسیم ماترك و انتخاب وصی . میباشد اما این رکن رشته ذهبی درنامه خودشه ئی ازسوابق تحصیلی و مجاهدات سلوکی خود را بیان کرده و دستوراتی درباب ((علم الصنعة)) (٧) و امور سلوکی داده ورساله را بایك سلسله نصایح بپایان رسانیده است :-

---

١ - ٢ - رجوع شود بشماره های ١ و ٢ ازصفحه قبل

٣ - اشاره بقانون کلی سلوك (تخلیة . تحلیة وتجلیة - ثم فنا مراتب مرتقبة)) میباشد

٤ - اشاره بچهار قسم موت و تولد صوفیه   ٥ - تالیف آقامحمد هاشم درویش که در (بحث ١ ازمبحث دوم ازفصل دوازدهم همین باب معرفی شد .   ٦ - ازسطر ١ و ٢ ص ٢ وسطر ٩ و ١٠ ص ٦

٧ - مقصود کیمیا گری که بنام ((اخت النبوة)) خوانده اند .-

این رساله را مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) در مثنوی سبع المثانی بپیوست بسال ۱۳٤۲ چاپ
وگسترده است

بحث ۵ - رساله فقریه

این رساله مانند چند اثر دیگر ابن رکن ذهبی بواسطه اختصاریکه دارد (در حدود هفتاد بیت) مؤلف نامی بر آن
ننهاده است . اما نگارنده این نام (فقریه) را از موضوع و طرح رساله استنتاج نمودم :ـ
موضوع این رساله تطبیق سه حدیث نبوی ع ((الفقر فخری وبه افتخر علی سایرالانبیاء والمرسلین . الفقر
سواد الوجه فی الدارین . کاد الفقران یکون کفرا)) و تحقیق در ((عدم مغایرت معنوی آنها ست
با وجودیکه الفاظشان ظاهرا با یکدیگر متفاوتند میباشند)) .
طرح رساله بر شرح و تفسیر حدیث ((الفقیرلا یحتاج الیٰ الله ولاّ الیٰ غیره)) نهاده شده و سرانجام پس از
بحث در سه حدیث نبوی معنای خبر ((اذا تمّ الفقر فهو الله)) را نتیجه گرفته و با رباعی معروف مولانا
عبد الرحمن جامی که ازکتاب لوایح نقل نموده . رساله را بپایان داده است :ـ

((آنراکه فنا شیوه و فقر آئین است * نی کشف و یقین نه معرفت نه دین است))
((رفت او وز میان همین خدا ماند خدا * الفقر اذا تمّ هو الله این است))

بحث ٦ و ۷ - دو رساله در عظمت و فضیلت قرآن صامت و ناطق

این دو رساله موجز عربی که یکی در عظمت قرآن و سوره‌ها و آیات آن مخصوصا دو سوره اول و آخر قرآن (فاتحة
الکتاب . اخلاص) تالیف شده و در اثناء مباحث این رساله فضیلت قرائت قرآن و تحقق در آیات آن .
ثواب حفظ آیات و تحقق بمعانی آن بحث گردیده و در یکصد و هشتاد بیت کتابت شده است .
دومین رساله ئیکه نسبةً مفصل و در حدود دویست و پنجاه بیت کتابت شده است در مقام ولایت تامه علوی
و فضیلت ائمه اطهار که هریک در اصل خود قرآن ناطق میباشند تالیف گردیده . و در اثناء آن سخن از
ارث انبیاء و فدک بمیان آورده و رساله را با نقل هشت حدیث از حضرت صادق ع خاتمه داده است .ـ
این دو رساله جنبه حدیث و نقل اخبار ش بیش از تحقیق در مبانی عرفانی میباشد .
دو نسخه خطی از این دو رساله رانگارنده درکتابخانه خود دارد .ـ

مبحث ششم - آثار و تالیفاتیکه تنها نامشان بما رسیده است :ـ

از پنجاه و یک تالیفی که با بن مؤلف ذهبی نسبت داده اند علاوه بر سی و پنج کتاب و رسالهٔ نگارنده در مباحث
گذشته معرفی نمود نام هفت رساله دیگر از ابن رکن ذهبی بدست آمده است که اصل آنها یافته نگردید :ـ

بحث ۱ - رساله اسوءله اثنی عشریه

ابن رکن ذهبی در پایان پاسخ سوالات (هفت سوال) فرزند و خلیفه اش (در کتاب نورٌ علی نور) بسا
عبارات ذیل باین رساله اشاره نموده است :ـ
((. . . . . . . و فقیر در رساله جواب اسوءله اثنی عشریه حلّ این اشکال و جواب این سوءال را به بسطی
تمام نوشته ام . فارجع الیه ان اردت فهمه .)) (۱)

۱ـ نقل از سطر ۵ و ٦ ص ۱٤۳ کتاب نور علی نور چاپ شیراز .ـ

بحث ٢ – رساله مرآت الانسانیه

این قطب ذهبی پانزدهمین سؤال مرحوم اعجوبه (١) (درجواب سؤال از تعدد انبیاء دریکدوره زمان کرده است)
بمناسبت ذکری که از دایره توحید (٢) بنیای مادری خویش (سیدقطب الدین محمد) بمیان آورده وپس از
توضیحات زیاد در تحقیق دایره وحدت باجملات ذیل نام این رساله را یاد نموده است :–

((:...... اما بیان دایره وحدت واقوا س اربعه وارباع آن که فقیر دررساله مرآت الانسانیه خود بجهت
.... ذکرکرده ام .... الخ)) (٣)

بحث ٣ – رساله منامیه

فرزند وخلیفه این مؤلف بر تالیف نهبی دررساله تام الحکمة (٤) خویش در دومورد نام این رساله رابدینگونه
آورده است :–

الف – دراثناء بحثی که برای اتحاد ملل نموده این رساله را شاهد آورده و گفته است :–
((......... بزرگان معتبری .... از اسباب حل وعقد ...... تربیت شدند .... وبنای دولت
حقه دوستی واتحاد درمیان دول متخالفه گذارده که تفصیلش در تعلیقات فقیر ورساله منامیه سیدی (٥) روحی فدا
مقالاً ثبت است .... الخ)) (٦)

ب – درضمن بیان داستان تاریخی واغتشاش ((شیخ عبیدالله نجرابی که بعضی از ممالک شیعه ....
واملاک مملکت آذربایجان را خراب واهلش را فاسد کرده .... الخ)) (٦) مجدداً نام وموضوع
وحدود زمان (٧) تالیف این رساله را بدینگونه نام برده است :–

((رساله منامیه راکه مرحوم سیدی (٥) .... در دارالخلافه تهران برحسب خواهش مرحمت پناه
امین الدوله العلیه فرخ خان درتعبیر خواب جناب مستطاب شیخ زین العابدین بن مجتهد بارفروشی
مرقوم فرموده .... درآنجا بشارتها یافتم درقوام دولت .... وخدمت .... حاجی معتمد
الدوله العلیه العالیه نیاز کردم حاضرین مجلس تعجب ها کردند که چهارده سال قبل (٧) بالصراحه
اخبار دادن وواقع دست دلیل است بر .... الخ)) (٦)

بحث ٤ تا ٧ – چهار رساله ایکه نامشان هم بما نرسیده است

مرحوم مجدالاشراف (قطب ٣٦ ذهبی) دررساله ایکه بر شرح رسائل بطلان تناهی ابعاد (٨) پدر
ومراد خویش تالیف نموده است (٩) دراثناء تحقیق مذاهب مختلف اشاره بظهور بابیه (١٠) وبهائیه

---

١ – ترجمه حال ومعرفی او مکرر شده است ٢ – در (مبحث اول ازفصل یازدهم) این باب معرفی
وتحقیق شده است . ٣ – خلاصه ونقل سطر ١ تا ٣ ص ٢١٦ کتاب نورعلی نور چاپ شیراز
٤ – در (بحث ١ از مبحث سوم) فصل چهاردهم معرفی شود ٥ – منظور پدرش (میرزاابوالقاسم راز) میباشد
٦ – خلاصه ونقل از سطر ١٩ و ٢٠ ص ٣٠ وسطر ٧ و ٨ ونیز سطر ١ ص ١٣ تا سطر ٨ ص ٣٢ رساله
تام الحکمة چاپ تبریز ٧ – چون رساله تام الحکمه بشرحی که درمعرفیش آید بسال ١٣٠٠ تالیف شده
بنابراین تاریخ تالیف رساله منامیه (١٢٨٦ = ١٤ – ١٣٠٠) بوده است ٨ – در (بحث ٢ از مبحث پنجم)
این فصل معرفی گردیده است . ٩ – در (بحث ٥ از مبحث سوم از فصل چهاردهم) معرفی خواهد شد .
١٠ – آغاز پیدایش (بهائی) که بمناسبت لقب (باب) میرزامحمدعلی معروف شده است .–

کرده ونگاشته است : ((......... اما طایفه ثالثه که شیعیان اند .... از طبیعی مشربها واهل سنت وجماعتند ولی اکثرند نسبت بطایفه جدیده که از متن تشیع بیرون آمده اند ومدعی حجیّت ومهد وبت رجعت بل الوهیت اند نعوذ بالله .... چون رئیس مبدع آنها میرزا علی محمد باب بود با مرحوم سیدی (۱) قدس سرّه العزیز معاصر بودند بواسطه مرحوم حاجی سید جواد عرب چهار رساله برای هدایتش ورجعتش بطریقه حقه این دین مبین مرقوم داشته .... من آراد ینظر الیها .... الخ)) (۲)

متاسفانه هیچ یك از این چهار رساله حتی نام آنها وخصوصیاتی از دو رساله قبل از اینها تاکنون بدست نیامده است . ـ

مبحث هفتم ـ تالیفاتیکه بنام (راز) شده است

بستگان ومریدان نامی . مشایخ ودوستداران این رکن جلیل القدر کتابهائی زیاد در موضوعات مختلف تالیف نموده اند وآنها بنام قطب زمان خویش(راز) موشح کرده ویا بوی (اتحاف) نموده اند . نگارنده در این مبحث این سنخ تالیفات را مدّ نظر نداشته بلکه آنها را در تحقیق آخر این فصل معرفی خواهد کرد .

منظور نگارنده دراین مبحث معرفی دواثری میباشد که صرفا بنام این قطب تالیف شده وحتی یکی ازآنها را میتوان در ردیف آثار خود او نام برد . ـ

بحث ۱ ـ مجالس راز

همانطوریکه ((صاعدبن فارس لبانی)) مجالس غزّالی (مجالس الغزّالیه) (۳) و ((امیر اقبال سیستانی)) مجالس علاء الدوله سمنانی را بنام ((چهل مجلس یا رساله اقبالیه)) (٤) را تالیف نمودند میرزا هدایت اله بن میرزا ابو الخیر وزیر دفتر فارس(٥) هم این رساله را تالیف نموده است . این مؤلف وعده ئی از شاگردان دیگر تفسیرات مجالس تذکیر این استاد دانشمند ورکن ذهبی را مینوشتند ولی باکمال تاسف اصل تالیف میرزا هدایت اله ویا شاگردانش را نگارنده با فحص وجستجوی زیادی بدست نیاورد .

اطلاع ما بر وجود چنین تالیفات نوشتجات همین تقریر نویس در مقدمه رساله جوابیه قاضی مرودشتی (٦) میباشد که بعد از خطبه مناسب وتحقیق در اثر کلمات اولیاء الله صراحته تالیف مجالس را نام برده ونگاشته است .

---

۱ ـ منظور جناب میرزا ابوالقاسم راز است

۲ ـ در (بحث ٥ ازمبحث سوم) ونیز خلاصه ونقل از سطر ٤ تا ١٤ ص ١٠٨ رساله تنا هی ابطـ د

۳ـ در (بحث ٤ از مبحث چهارم از فصل دوم) این باب تحقیق شده است .

٤ ـ در (مقدمه فصل ششم) این باب وشماره ۱۷ باب سوم معرفی وبحث شده اند .

٥ ـ در (شماره ۳٥) باب سوم این رساله شخصیت وانتساب آنها را باین رکن ذهبی تحقیق نمودیم .

٦ ـ در (بحث ٤ از مبحث چهارم) همین فصل معرفی گردید . ـ

((...... بنا علیه بر هرکس لازم است شنیدن و دیدن و گفتن و خواندن و نوشتن و ذخیره کردن و ضبط نمودن و حفظ داشتن کلمات کثیر البرکات این بزرگان تا از فیوضات .... و از برکت آنها حمل اسرار ایشان را تواند نمود و متحقق بحقایق و لطایف آن کلمات طیبات تواند شد (گردید) (۱) لهذا نگاشته قلم این فقیر قلیل البضاعه عدیم الاستطاعه ابن ابو الخیر هدایت اله الحسینی .... آمد بعضی از کلمات حکمت آمیز معرفت انگیز حضرت معروف العرفا .... السید السعید و السند السدید .... الملقب بقطب الاقطاب ..... مولانا میرزا ابوالقاسم الشهیر بآقا میرزا بابا المتخلص براز .... تا من از فیوضات و ثمرات آن کلمات کثیر البرکات محروم نمانم که شاید باین وسیله صدر را از وسوسه و نفس را از دغدغه خواطر رهانده بمرادات خاطر رسانم و نیز شیعیان و محبّا نرا از برکت این تحقیقات حظّ کامل حاصل و فیض کامل شامل گردد . کلمات کثیر البرکات را ثبت و ضبط مینمایم و مجالس راز را ترتیب میدهم اللهم اتمم لنا بالخیر و سبب تدوین این رساله این شد که (۲) .... الخ)) (۳)

همین تقریر نویس در تالیف مستقل دیگرش بنام شرح رساله وجودیه (٤) بمناسبت مجالس تذکیر و درس این رکن دانشمند ذهبی و حاضرین آنرا چنین وصف نموده و از تالیف (مجالس راز) خویشتن و تقریر نویسی سایر شاگردان بدینسان نام برده است :-

((........ چون جناب سابق الالقاب (٥) را دأب این بود که بجهت تربیت طلاب و تشویق اصحاب و تهییج احباب هر روزه یکساعت بروز مانده از خلوت متوجه مجلس تذکیر میشدند و طبقات اهل علم و بیان از محدثین و حکما و ارباب ذوق و عرفان . از طلاب و سلاک و مجذوبین و مکاشفین و اهل ایقان از مشاهدین و معاینین بمحضر آن جلیل نبیل حاضر میآمدند از جهت استفاضه رشحات بحار تحقیقات و استفاده از انهار تدقیقات کلمات بیّنات آن بزرگوار .... و افادات عالیه .... و بیانات بلند پایه .... که مثل این .... در کلمات عارفان باسرار دین .... از متقدمین و متاخرین قلیل الوجود است و این نوع از تحقیقات بدیعه در کتب سلف و خلف از اصحاب علم و عرفان .... عدیم الوجدان می بود بلی افراد هر یک از طبقات ثلاثه مذکوره بقدر قابلیت و استعداد فطرت .... هر روزه فیض تازه ئی و موهبتی بی اندازه از استماع کلمات .... حاصل میآمد و چون این نحو از کلمات در عزت کمیابی نظیر کبریت احمر می بود هر کس بقدر یافت خود از جهت ذخیره چیزی از آنها را مینگاشت اما این فقیر قصیر الباع قلیل المتاع جمله بیانات عالیات و .... را ثبت و ضبط نموده و کتاب مجالس را بقدر فهم

---

١ - اصلاح عبارات و کلماتیکه در نسخه خطی کتابخانه نگارنده بعمل آمده است .

٢ - منظور رساله جوابیه قاضی مرودشتی است که در (بحث ٤ از مبحث چهارم) همین فصل سبب تالیف آنرا نقل کردیم . ٣ - خلاصه و نقل از سطر ٢٦ ص ١ تا ٢٥ ص ٢ (مقدمه) رساله جوابیه قاضی مرودشتی (نسخه خطی کتابخانه نگارنده) .

٤ - این رساله تالیف هدایت اله ابن میرزا ابو الخیر است و در (بخش ١ از مبحث دوم از تحقیق) این فصل معرفی خواهد شد .

٥ - منظور جناب راز است که قبلا با نعوت زیادی نامش را ذکر کرده است .-

فاتر و درك قاصرقدم در تاليف گذاشت . ... الخ)) (۱)

بحث ۲ – راز نامه منظوم

((دوری اگر ای ادیب از راز کنی   خود را بحقیقت ازخدا باز کنی))

((باید که براز . خویش دمساز کنی   زان پیش که راز نامه آغاز کنی)) (۲)

میرزامحمدحسین ادیب (۳) دخترزاده این رکن ذهبی و ازفضلای بنام و شاعران اواخر قرن سیزدهم هجری میباشد که در مکتب ذهبیه تربیت یافته است .

وی پس از چندی که درعزلت ومجاهدت بسر آورده بود

((نکردم درخلق برخود فراز   که دریای دیگرمرا بود باز)) ازبرکت پیرش فتح باب قلب یافته واین (رازنامه) را بنام پیرعشقش انشاء کرده و درمورد منظومه خود گفته است :–

((کنون سال بگذشته از ده که من   گسستم زهر گوشه تار سخن))

((بریدم بیان ودریدم رقم   به بستم بنان و شکستم قلم))

((خیالی نکردم نه بیش ونه کم   نه نثرونه نظم ونه مدح ونه ذم))

((ندیدم حدیث ونخواندم کتاب   زهرباب کردم بخود سدّ باب))

((. ...))

((دراین گفتگو نیستم خود پسند   کم نام از راز نامه بلند))

((نه این کار بیهوده و سرسری است   نه این عمر گاهی است جان پروری است))

((نه این خود نمائی خدا جوئی است   نه هرزه درائی است حق گوئی است))

((نیم خود ستان و نیم خود فروش   زمن زین سپس راز نامه نیوش)) (۴)

تاریخ نظم راز نامه بصراحت ذکر نگردیده اما ازمضامین ابیات ذیل که در ((سبب نظم راز نامه)) سروده است چنان بر میآید که درحیات ممدوح ساخته وپرداخته شده است :–

((شنو ازمن ای یار دمساز من   یکی سرّ بنهفته ازراز من))

((مرا حالت قطع خامه نبود   سرگفتن راز نامه نبود))

((یکی صبح هشتم بصدو صفای   دوگانه چو بهر یگانه خدای))

((فرو برده سر درگریبان خویش   که بینم زغیبم چه آید به پیش))

---

۱ – خلاصه ونقل از سطر ۲۴ ص۸ تا سطر ۱۴ ص۱۱ شرح رساله وجودیه تالیف میرزاهدایت اله (نسخه خطی کتابخانه نگارنده)   ۲ – عین رباعی که در سرلوحه رازنامه نوشته شده است   ۳ – فرزند اول میرزا ابوالخیر (دخترزادهٔ مرحوم راز برادر میرزا هدایت اله مؤلف مجالس راز) است برای ترجمه احوال وی بفارسنامه منتظم ناصری . آثار عجم . تذکره بسمل . المآثر والاثار رجوع شود .

۴ – ابیات ۱۷ و ۱۹ تا ۲۱ و ۲۶ تا ۲۹ (مقدمه) ص۸ تا ۱۰ ونیز ابیات ۸۹ تا ۹۲ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۴ و ۱۰۵ از ((سبب نظم راز نامه)) ص۱۶ تا ۱۸ ونیز ابیات ۱۴ و ۱۱۵ از ص۱۸ .–

((. .. .)) (۱)

((سرحقه راز را باز کرد   نوای سخن را چنین ساز کرد))

((کزین پس طریق خموشی مپوی   چرا غافلی مدح ما را بگوی))

((. ...))

((چون این نکته فرمود آن بختیار   شد از گفت او صوت راز آشکار))

((چو اجرای این حکم منظور است   بکوشم که مامور معذور است)) (۲)

پس از ابیات چندی که خفض جناح نموده و در اتیان خود زاد و راحلهٔ این راه را نیافته در انتخاب بحر و قافیه رازنامه متحیر شده و سرگردان می ماندهاست. ناگاه ((بگفتا یکی هاتفی کای ادیب)) :-

((بسعدی در این گفته کن اقتدای   ببحر تقارب تقرب نمای))

((یکی رازنامه بسی یادگار   بکن ثبت بر صفحه روزگار)) (۲)

منظومه رازنامه در پانصد بیت تنظیم شده و باین شعر خاتمه یافته است :-

((من اینها که گفتم همه راز گفت   دم چون بود با دم راز جفت))

نسخه خطی که مسوّده این رازنامه است در کتابخانه نگارنده موجود میباشد و از نسخ دیگر شراطلاعی بدست نیامد .-

مبحث هشتم - سبک شعر و شیوه نگارش این رکن ذهبی

چنانکه در بیان سبک نظم و نثر قطب اسبق (آقامحمد هاشم درویش) از این مؤلف هم متذکر شدیم چون سه نفر از اقطاب اخیر ذهبیه در دوره فترت و بازگشت ادبی میزیستند و از لحاظ مختصات ادبی شباهت تامی با یکدیگر دارند لذا برای اجتناب از تکرار مطالب در پایان معرفی آثار قطب سی و ششم ذهبی (مبحث ششم از فصل چهاردهم همین باب) سبک این مؤلفین را تجزیه و تحلیل مینمائیم .-

تحقیق - آثار و تالیفات مریدان و مشایخ این قطب ذهبی :-

از مریدان نامدار و مشایخ جناب راز چند نفر را سراغ داریم که تالیفات شایان توجهی دارند که بمعرفی آنها می پردازیم :-

مبحث اول - آثار و تالیفات میرزا ابوالخیر وزیر دفتر فارس :-

وزیر دفتر فارس از مریدان نامدار و داماد این قطب ذهبی (شوهر دختر دوم راز) (۳) بوده است که

۱- در ابیاتی واقعه خود را بیان مینماید که بجمعه نورانی مرد کاملی که تصور میرفت حضرت عیسی باشد بر او تجلی مینماید و ادیب را محو خود میسازد چون بسخن میآید آهنگ صدای پیر عشقش (جناب راز) را میشنود . . . . الخ)) ۲ - رجوع شود بشماره ۴ از پاورقی صفحه قبل . ۳- بپاورقی شماره ۲ ص ۴۲۱ رجوع شود

۵ - نگارنده این نوه خواهری جناب راز را دیده است . پیرمرد محترم و دانشمندی بود که انواع خطوط را بسیار خوش مینوشت و در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی در ۷۸ سالگی وفات کرد . خدایش بیامرزاد .-

يك رساله از وى بنظر رسيد :

بحث ـ شيراز نامه

اين رساله بتقليد رسائل هزار مزار و شيراز نامه تاليف شده ومختصرى از وضع جغرافيائى و سوابق تاريخى ابنيه وعمارات معروف آن بحث كرديده آنگاه مزارات مهم و معروف شيراز را كه استادش (جناب راز) ـ در تذكرة الاوليا منظوم (۱) خويش ياد كرده است نثرا وبا شرح وبسط بيشترى آورده است نسخه اصل رساله با خط نستعليق مخلوط بشكسته پسنديده ئى كه تصور ميرود خط مؤلف باشد در ذيل شماره ۳۷٦۸ كتابخانه ملى ملك موجود ميباشد . ـ

بحث دوم ـ آثار و تاليفات ميرزا هدايت اله

درضمن مباحث اين فصل بمناسبت ذكرى از اين مريد دانشمند و دختر زاده اين ركن ذهبى بميان آمد و (مجلس راز) اورا (در بحث ۱ مبحث هفتم) معرفى نموديم . اينك ساير رسائل اورا كه بدون ترديد نسخ منحصر بفردى هستند معرفى مينمائيم : ـ

بحث ۱ ـ رساله وجوديه

اين رساله را بنام فرزندش (ميرزا محمدعلى) (۲) تاليف كرده چنانكه بعد از بسمله وخطبه بسيار كوتاهى نوشته است : ((بعد اى فرزند ارجمند ايدك الله بنور الجلى يسميك محمد وعلى . رجاء واثق هدايت قست وعنايت هو فرصت وغنيمت . . . . الخ))

موضوع اين رساله چنانكه از نامش پيداست مباحث توحيد و اثبات وجود حق ميباشد . متن اصلى اين رساله كه درحدود چهارصد بيت كتابت دارد بخط شكسته وبسيار درست مؤلف با رقم وتاريخ ذيل دركتابخانه نگارنده موجود است : ((حرره وكتبه الفقير الى رحمة الغنى هدايت الله الحسينى الذهبى الشيرازى ۱۲۹٦ .)) . ـ

بحث ۲ ـ رساله معاديه

سبب تاليف اين رساله را مؤلف پس از بسمله وخطبه عربى كوتاه وتحميد ونعت فارسى بدينسان ذكر كرده است . ((. . . . . . فقير قصيرالباع قليل المتاع ابن ابو الخير الحسينى هدايت الله . . .. بخاطر فاتر بود كه وجيزه فارسيه ئى كه اعاجم را بلسان انسب وبذهن اقرب بود . . ....على القدرالمقدور در توضيح وتنقيح . . . . همت گمارد . . . . الخ))

موضوع رساله معلوم است .اما طرح آن ازاين قرارميباشد :ـ

---

۱ ـ در (بحث ٥ ازمبحث دوم) اين فصل معرفى شده .

۲ ـ رجوع شود بشماره (٤) ازپاورقى صفحه قبل

مقدمه - ((در ذکر آنکه اعتقاد بمعاد اعظم اصول دین .. .. الخ))

اصل اول - ((در اثبات حقیقت معاد .)) . اصل ثانی ((در اثبات معاد برای جمیع موجودات ...))

اصل ثالث - ((در اثبات معاد از جهت موجودات در تمام نشآت . ....))

اصل رابع - ((در ذکر شبهات و اراده در اجسام عنصریه . ... الخ))

خاتمه - ((در ذکر سبب شبهات و وجه التباسات . ... در اصل معاد . ..... الخ)) . -

این رساله در حدود سیصد بیت کتابت دارد و نسخه اصل آن با خط رساله وجودیه و بدون تاریخ در کتابخانه نگارنده موجود است . -

بحث ۳ - رساله مناسك حج

در این رساله مناسك حج از جهت عرفانی تحقیق شده و باشعار معروف ناصر خسرو علوی .

((حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای کریم)) هم استشهاد نموده است .

این رساله در دویست و بیست بیت و با خط نستعلیق زیبای مؤلف کتابت شده و بخال خویش (مرحوم مجدالاشراف) اتحاف نموده و ایشانهم بر آن حاشیه مفصلی نگاشته اند که در فصل بعد (۱) بیان خواهد گردید . این نسخه اگرچه تاریخ ندارد ولی از اتحاف بقطب سی و ششم ذهبی پیداست که بعد از ۱۲۸۶ قمری تالیف و تحریر شده است . -

بحث ٤ - رساله تحفة الخواص

موضوع این رساله اتحاد نور نبوت و ولایت میباشد که بعد از بسمله و خطبه با این عبارت آغاز شده است :

((... . .. اما بعد کل ماجاء به النبیون مشتمل است بوجود واجب الوجود و معرفت اولیاء الله و خلفائه فی ارضیه و این جمله را اصول دین نامیده اند و مابقی از مقوله سنن و آداب . ... الخ)) . -

این رساله در حدود هفتصد بیت کتابت دارد که با خط نستعلیق مؤلف بر روی کاغذ ابری کتابت شده است و مرحوم مجدالاشراف هم بر آن حواشی و تعلیقاتی نگاشته اند که در فصل بعد (۱) بیان خواهد شد .

علاوه بر این مرحوم میرزا محمد حسین عشقی (۲) در قصیده ئی با مطلع و مخلص و مقطع ذیل وصف این رساله را نموده و گفته است .

((بروی نافه کاغذ عبیر و عنبر افشانده و یا کلك قضا بر چهره نقش دیگر افشانده))

((عروس فکر بکرش بین بزیر برده عصمت لبی بگشود و دست ردّ بحوض کوثر افشانده))

((به بحر حق شنا ور باب معراج ولاعارج شده میرزا هدایت . کین قلم بر دفتر افشانده))

---

۱ - در (بحث ۱ و ۲ و ۳ از مبحث پنجم) فصل چهاردهم معرفی خواهد شد .

۲ - شیخ از طرف مرحوم مجدالاشراف (قطب ۳۶ ذهبیه) مامور تهران بوده است . -

((وزیر دفتر ایران ولی شاه انس وجان   از این دفتر خط بطلان بجمله دفتر افشانده))

((بگو عشقی تو مدحش را که مداحش خدا باشد - بسرتاپای او نور ولا پیغمبر افشانده)) (۱)

بحث ۵ - مکتوب بمرحوم مجدالاشراف

این رساله بصورت مکتوبی میباشد که پس از بسمله وخطبه عربی کوتاهی نوشته است :-

((........ اما بعد بدان ای سید مستمندان ورئیس دردمندان ارغدك الله لك العیش ..... الخ))

موضوع این مکتوب مشتمل سلوکی مربوط بحوزه فقر ذهبی میباشد که در بیش از چهارصد بیت کتابت دارد وبا خط نسخ بسیار شیوائی نگارش یافته ومرحوم مجدالاشراف هم بر آن حواشی (۲) نگاشته است . - نسخه اصل آن در کتابخانه نگارنده موجود میباشد .

بحث ٦ - رساله هادی المضلین

این رساله مختصری میباشد که در موضوعات دین واصول تصوفی که بر مبنای ولایت باشد تالیف شده است . نسخه این رساله متعلق بکتابخانه ملی ملك وذیل شماره ٢٤٤٣ موجود است .

مبحث سوم - آثار منظوم ادیب

علاوه بر (مثنوی رازنامه) که معرفی (۳) گردید آثار دیگرش عبارت است از :-

بحث - دیوان ادیب

این دیوان مشتمل بر حدود سه هزار بیت قصائد وغزلیات . ترجیع وترکیب بند . مقطعات ورباعیات میباشد که بعضی با تاریخ وبرخی بدون ذکر تاریخ کتابت شده اند .

چون نمونه اشعار این گوینده ذهبی در معرفی رازنامه مذکور شد از تکرار نمونه آثارش صرفنظر میشود .-

مبحث چهارم - آثار وتالیفات رایض الدین اعجوبه

مرحوم میرزا عبدالکریم (رایض الدین اعجوبه) از طرف ابن قطب دانشمند ذهبی شیخ ومامور آذربایجان بود ودر آن سامان معروفیت بسزائی داشته ودارد زیراکه فقر ذهبی بوسیله وی در آن نواحی نفوذ کرد ورونق گرفت . آقای شمس الدین خسرو پرویز در تذکره پرویزی بوی ((چهل ویك تالیف)) نسبت داده درصورتیکه در مقدمه سه رساله ئیکه دریك مجلد از او چاپ کرده اند ((چهل وسه تالیف)) کتاب برای وی ذکر نموده است . بهرحال نگارنده بجز اشعارش دو رساله خطی وسیزده رساله چاپی از او دیده وموجود دارم ونیز نام چند رساله دیگر او را شنیده ام ~~ونیز~~ که اجمالا معرفی مینمایم :-

بحث ۱ - کتاب شمس الحقیقة

این کتاب بعد از بسمله با جملات تحمیدی زیر شروع شده است :-

---

۱ - مطلع وابیات ٤ و ۷ و ۸ ومقطع قصیده ئیکه در آخرین برگ نسخه موجود کتابت شده است .

۲ - رجوع شود بشماره ۱ پاورقی صفحه قبل

۳ - در بحث (۲ از مبحث هفتم) این فصل معرفی شد .-

((نفایس جواهر حمدی که جوهریان اهل عرفان از معادن تحقیق بر آرند و لئالی ثنائی که ....
امّا بعد چنین گوید فقیر جانی بن میرزا محمد علی خمسه ئی المشتهر بحکیم الهی عبدالکریم الرضوی الذهبی چون در اوایل سنه هشتاد و پنج بعد الف و المائتین از جانب منبع المواهب .... میرزا ابوالقاسم المشهور به آقا میرزابابا الذهبی الشیرازی .... مامور صفحات آذربایجان شدم ....
((۱)) .... یافتم کاسب و مایل و خریداری . ... لهذا چند مجلد رسائل و دفاتر در معرفت در این ایام گوشه نشینی نوشتم ولیکن در این کتاب شریف بنحو جامعیت همه مطالب را بتاکید معنوی نوشتم . ... الخ)) موضوع این کتاب یک دوره مبداء و معاد و سیر و سلوک است .
طرح این کتاب بر چهارده باب (معنی لاهوت و ثبوت وجود ، وحدت وجود . عالم جبروت و ظهور صفات . عالم ملکوت . عالم آثار . عالم ناسوت . معرفت سیر ارواح . سر منزل روح . معرفت صراط مستقیم . معرفت قیامت . معرفت معاد . معرفت روح و عقل و نفس و بدن . اقسام سالکان راههای سلوک . معرفت سیر سالکان) بنا شده و در هر باب هم فصول چندی من غیر ترتیب آمده است . نسخه خطی این کتاب که متعلق بکتابخانه نگارنده است بخط نستعلیق ((کتبه العبد العاصی الناس اسماعیل راثی المدعو فی السنه الفقراء الحقه بدر او غته الفقراء فی شهر جمادی الاولی من شهور سنه ۱۳۳۲ .... الخ)) میباشد و بیش از سه هزار بیت کتابت دارد .-

بحث ۲ – کتاب عین الحقایق

این کتاب بدون هیچ مقدمه و خاتمه ئی در سیصد و هشت فقره نصیحت تالیف شده است ولی بنظر میرسد که نسخه خطی کتابخانه نگارنده ناقص باشد زیرا که در ((فقره ۳۰۸)) که بدینگونه آغاز و انجام یافته است :-
((فقره ۳۰۸ – رنج را نتیجه آسایش دان .... گنج عبارت از آسایش حقیقی است و آسایش حقیقی عبارت است از معرفت نفس و آن عبارت است از شناختن حق و شناختن حق عبارت .)) بعد از این کلمه ((عبارت)) که آخرین سطر صفحه بآن پایان یافته است صفحات سفید چندی موجود میباشد که کاتب آن توفیق اتمامش را نیافته اما در سرلوحه کتاب . نوشته شده است :-
((هو . هذا رساله مبارکه عین الحقایق .... (بسمله) .... نصایح جامعه از حضرت رایض الدین ابو المکارم .... جناب عارف علیشاه الذهبی میباشد که محض جود و تفضل گوشواره گوش ارباب فرموده اند – فقره عقل را .... الخ)) .
این کتاب در حدود چهار هزار بیت کتابت دارد .-

---
۱ – وصف حوزه فقری آذربایجان و عدم تمایل مردم را بحقایق نموده است .-

بحث ۳ و ٤ و ٥ - سه رساله دیگری که چاپ نشده اند - :

از آقایان برادران خسروبرو بز نام سه رساله (۱ - شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری ۲ - علاج الاخلاق ۳ - رساله عجائب) را شنیده ام و باصل آنها دسترسی نیافته ام . گویا نسخه هائی از این رسائل در آن خاندان محترم موجود است که درصدد طبع و نشر آنها میباشند . -

بحث ٦ و ۷ و ۸ - سه رساله ئیکه چاپ شده اند : -

چون سه رساله (کنوز الاسرار . کرایم الکریمه . اسئوله بروبزیه) از این شیخ و مؤلف ذهبی را - آقای شمس الدین خسروبروبز در (مرداد ۱۳۳٤ خورشیدی) با سرمایه شخصی چاپ و منتشر کرده است لذا از تحقیق در آنها صرفنظر میشود .

بحث ۹ تا ۱۸ - ده رساله ئیکه چاپ شده اند : -

همان ناشر محترم در سال ۱۳۳٥ خورشیدی ده رساله زیر را دریک مجموعه چاپ و منتشر کرده است .

((۱ - رساله محمودیه ذکریه . ۲ - اسرارالطالبین . ۳ - رساله مناسبه ٤ - رساله حق الیقین ٥ - رساله منبهیه . ٦ - واردات کریمیه . ۷ - رساله درویشیه . ۸ - رساله عقبات ۹ - شرح فصل الخطاب حضرت رازقدس السره العزیز . ۱۰ - رساله اسرار النقطه)) . -

بحث ۱۹ - اشعار اعجوبه

تخلص این شیخ فضیلتمند و خوش قریحه ذهبی (اعجوبه) شاعری ویرا میرساند . اگرچه اشعار او دریکجا جمع نشده و دیوان مستقل اشعاری باین شیخ نسبت نداده اند اما اشعار وی که بیشتر غزل و قصیده . ترجیع و ترکیب بند است در مدائح خاندان طهارت و مراثی آل عبا علیهم السلام سروده شده و مقداری از آن در بیوست کوثرنامه (۱) و بیشتر آنها در جلد اول و جلد دوم جلالیه (۲) و نیز اوصاف المقربین (۳) چاپ و منتشر شده است .

فصل چهاردهم - آثار و تالیفات میر سید جلال الدین محمد مجد الاشراف (قدس سری)

این قطب ذهبی مانند پدر و استادش تالیفات فراوانی بجای نگذارده و مجموعا بیش از نوزده اثر مختصر از وی بدست نیامده شاید علت این امر سرگرمی و اشتغال بموضوعات خاصی بوده است که ذیلا بتجزیه و تحلیل آنها می پردازیم :

---

۱ - در (بحث ١٤ مبحث دوم) فصل سیزدهم معرفی شده است .
۲ - در (بحث ۲ از مبحث دوم از تحقیق) فصل چهاردم معرفی میشود .
۳ - در (بحث ۱ از مبحث دوم از تحقیق) فصل چهاردهم معرفی میشود . -

مبحث اول ــ ابتکارات وخدمات این رکن ذهبی

یکی ازعلل محدودیت تالیفات واختصارآثار موجود این قطب آن بوده است که اقطاب گذشته ونیاکان این اجاق زاده ذهبی مطالب مربوط بسیرو سلوک ومباحث لازمه تصوف وعرفان را ازجهت سیرعوالم توحید (اقطاب اولیه تا قرن هشتم) وازنظر مقام ولایت (اجداداین قطب) حق سخن را ادا کرده ونکته ومطلب نا گفته ومبهمی بجای ننهاده اند .

بااین اوصاف وبافته نشدن مطالب بکری برای تالیفات جدیدی این رکن ذهبی را ازکار باز نداشته است بلکه ذوق سلیم وقریحه تربیت شده وی را بر آن داشت تا بابتکارات تازه دست زده وخدمت جدیدی را شروع نماید :ــ

بحث ١ ــ دایره توحید

دوایر توحیدی که جد اعلای وی (١) مبتکرش بود ومؤلفین بعد ازوی کم وبیش بتحقیق وبحث در اطراف آن پرداخته اند .

((دردایره وجود بی گفت وشنود انسان خط شد . میان قوسین ونمود))

((قوسی واجب شمرد وقوسی ممکن چون او زمیان رفت همان است که بود)) (٢)

این قطب ذهبی در آن دوایرتجدید نظر نمود چنانکه مرحوم آقامیرزااحمداردبیلی (جناب وحیدالاولیاء) که سالیان درازافتخار ملازمت حضور وخدمت این اجلزاده ذهبی را میداشت در شرح حال وی نگاشته است : ((......... وباقی اوقات بتکمیل واتمام دایره مهرنبوت که حاوی علوم مبداء ومعاد وصعود ونزول طینت علیینی وسجینی ومطالب دیگر مصروف میفرمودند تا بجائی رسانیدکه اتم واوسع از دوایر موضوعه متقدمین گردید .... الخ)) (٣)

ودر رساله دیگری گفته اند که ((وی دوازده سال بمطالعه این ابتکار)) سرگرم ومشغول بود تا آنها را بشکل جدید وزیباتری بیرون آورد؛ در این دوائر دو سنخ کار شده است :ــ

الف ــ تکمیل دوایرسیدقطب الدین محمد ــ همانطوریکه درمبحث ابتکارات (مبحث اول فصل یازدهم) و ــ معرفی رساله فارسی جام جهان نمای جناب سید (بحث ٧ ازمبحث پنجم ازفصل یازدهم) بحث شده وچگونگی ابتکارآن قطب تحقیق گردید . این دو دایره دراصل بسیارساده بودند یکی بشکل شش دایره متحدالمرکز ودیگری بواسطه قطرافقی بدو نیم شده ونیمه پائین آن بواسطه سه شعاع بچهار قطعه تبدیل یافته که هریک نمودار یکی ازعوالم خمسه وجودی بشمار رفته است .

---

١ ــ سیدقطب الدین محمد (قطب ٣٢ ذهبی) این دوایررا ابتکارنمود وما در (بحث اول ازفصل یازدهم) بحث نموده ایم . ٢ ــ نقل ازسطر ٣ و٤ ص ٩ و ٢١ (خاتمه) رساله نورعلی نورچاپ شیراز

٣ ــ نقل ازسطر ١٢ تا ١٥ ص ١٥ اوصاف المقربین چاپ شیراز

این قطب همان دو دایره رابشکل (ن و ع) بیرون آورده است .

((نونان نونان لم یکتبها قلم   فی کل نون من النونین نونان))

((عینان عینان لم یحفظهما رقم   فی کل عین من العینین عینان)) (۱)

این تابلورا بنام ((شکل مهر نبوت کتف حضرت رسول ص خدا . ... الخ)) (۱) خوانده است .

ب - دوایر ابتکاری - بر اساس همان دوایر اولیه دو دایره دیگر رسم گردیده است که دایره (ن) - آن تغییر شکل یافته و تکمیل شده دایره اصلی است . اما دایره دیگر ش (ع) بجای نشان دادن عوالم خمسه وجودی توحیدی مظاهر ولایت کلیه (چهارده معصوم ع) را با اصول پنجگانه (جوع . صمت . سهر . عزلت) . ذکر بدوام) سیر وسلوک تجسم یافته و در اطراف آنها نمودارهای تجلیات نور ی ادوار اربعه نفس واطوار سبعه قلب نشان داده شده است . چنانکه خود این رکن ذهبی هنگامیکه این دوایررا بدربار مظفرالدین شاه قاجار میفرستد در رساله مظفریه (۲) این دوایررا بدینگونه وصف نموده است . ((این دوائر که مشتمل بر اسماء اله است .... معنیش مطلقا خدا پرستی وعشق بازی با اسماء مبارکه الهیه است ....)) (۳) این قطب خود ش ذوق ومبتکر ذهبی علاوه بر رسائل اجدادش رساله ئی درشناساندن این دوایر بنام مهر نبوت (مرآت الکاملین) تالیف نموده است که در (بحث ۳ از مبحث سوم) همین فصل معرفی خواهد شد .-

بحث ۲ - کشتی نجات

با توجه بحدیث معروف نبوی ص ((مثل اهل بیتی کمثل سفینته نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق)) (٤) سبب دست زدن باین ابتکار بدینسان بوده است که این قطب ذهبی در ضمن رؤیای خود را بحضور پدر دیده است که لوحی در دست دارد وبر آن نام مبارک (علی) (که یای آن معکوس نوشته شده وبر سر آن یاء ندائی : یا علی : درآمده) نقش گر دیده بود این هیئت را بمقطع طولی کشتیهای بادی وشراع دار میتوان تشبیه کرده وتصور نمود .



داستان رویا را این رکن ذهبی در رساله بسیار مختصری (حدود شصت بیت) نگاشته ومقدمةً آیات ((ولکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات)) (۵) و ((لقد رای من آیات ربه الکبری)) (٦) را شرح وتفسیر نموده ونتیجه گرفته است که ذات اقدس علوی (ع) مظهر ولایت کلی الهی و -

---

۱ - نقل از متن دایره توحیدی که با چاپ رنگی زیبائی ضمیمه میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب میباشد .-
۲ - در (بحث ٤ ازمبحث سوم) این فصل معرفی خواهد شد -
۳ - نقل ازسطر ٤ وه حاشیه ص ۲۱۰ رساله مظفریه ضمیمه جداول جلا لیه چاپ تبریز
٤ - نقل از اصول کافی چاپ سربی بسال ۱۳۲٤
۵ - قسمت اول از آیه ۱٤۳ از سوره ۲ (بقره) .-
٦ - آیه ۱۸ از سوره ۵۳ (النجم) .-

((وجهة للعابدين . بتجویز شرعی طریقتی وباکمال‌طمأنینه یقینیه)) (۱) میباشد . آنگاه درباره‌ٔ کشتی نجات نگاشته است :-

((..... ... فقیر سالها بود که ازمرحوم سیدی (۲) قدس سره العزیز این دستور شرعی طریقتی عرفانی را درعبادات و توجه بحق تعالی داشته وفیضها برده (گر بگویم من جهان بر هم زنم) .... تا آنکه پس از سی سال که از فوت آنمرحوم گذشت سحرگاهی دیدم درخواب بحضور مبارکش حاضرم صفحه‌ٔ در دست فقیر است منقوش باسم مبارك نورانی یا علی ولیکن بصورت کشتی بزرگ است .... (۳) ...... تا آنکه جناب ...... آقای میرزا احمد اردبیلی .... که فقیر شخص شایسته اش را نایب الولایته الاردبیلیه (٤) خوانده ام باین صورت که .... منقش فرمود ...... قرار چنین شد که درعقب کتب مرحوم سیدی (۲) که بطبع میرسد .... منقش شود ...... و این شکل بدیع مبارك صورت کشتی نجات است .... الخ)) (۱)

از عبارات فوق تاریخ رؤیا که درسال ۱۳۱٦ بوده ونام این ابتکار معلوم گردیده ضمنا چنان مستفاد میشودکه این نقش علامت مشخصه (آرم) ذهبیه نبوده است بلکه متاخرین هانطوریکه در مبحث ابتکارات (جناب راز) (٥) بحث کردیم فقربی نشان محمدی را بانقش این صورت بر کاشی ، و نصب بر در وبام خانه ها نشان دار کرده اند .-

بحث ۳ و ٤ـ کیمیا گری وطلسمات

درباب دوم این رساله (٦) این موضوع را بحث و تحقیق نموده ام . در اینجا این نکته را اضافه مینماید که دربین آثار و تالیفات اقطاب این سلسله که دراین باب گذشت هیچ کس باندازه‌ٔ این رکن اجاق زاده بکیمیا (علم الصنعة) که آنرا (اخت النبوة)) خوانده توجه واشتغال نداشته است چنانکه پدر واستادش چون علاقه شدید ولیاقت ویرا باین عمل دریافته رساله‌ٔ را بوی اهداء کرده وبکتمان آن سفارشهای بسیاری نموده است :-

((. ... ... فیا حبیب قلبی لما رایتکم طالبا مشتاقا مستعد القبول دولة الولایة العظیمة الرفیعة .... ثم لما رایت شوقکم الی علم الصنعة وربا ضتکم فی هذا العلم الذی هو خاص بالانبیاء والاولیاء وهومر معاشهم فی حالة الاضطرار لکی یستغنوا عن السوال عما سوی الله .... فاهدیت الیکم رسالة وجیزة .... لیکون ذخیرة فی الدنیا کم بعبارة دینکم وغنا ئکم عن اقرانکم ومزیتکم علیهم فی الدنیا والدین ...... لیس لهذه الرسالة الوجیزة نظیر فی الف الف من رسائل وو ..(۷)

---

۱ ـ نقل از سطر ۱۳ و ۱٤ ص ۱و سطر ۱٤ تا ۱٦ ص ۲ دو برگ مقدماتی کتاب طباشیرالحکمة .
۲ ـ منظور میرزا ابوالقاسم راز است ۳ ـ شرح مفصل رؤیا واحترامات پدر واستادش را بیان داشته است
٤ ـ لقب اصلی جناب وحید الاولیاء که بیرون عنایت فرموده است ٥ ـ به (مبحث اول از فصل سیزدهم) این باب رجوع شود ٦ ـ در (مباحث ۲ و ۳ از فصل دوم ازباب دوم) این رساله بحث شده است .
۷ ـ توصیه بحفظ دولت ولایت ومجاهدت درسلوك نموده است . ـ

اهل الصنعة . . . . . وکتمان هذه الرسالة عن غیر اهلها الواجب . . . . . بانّ لا اعطیه الّا لاهلها فمن هو من اهل الفقر والولایة وایتام آل محمد من محبیهم علیهم السلام . . . . . الخ)) (١)

از عبارات فوق وباتوجه بدلائل وقوانینی که درباب دوم (٢) این رساله متذکر شدیم اشتغال واستفاده علمی از فن کیمیا گری از متاخرین اقطاب ومخصوصا این رکن ذهبی را مسلم میدارد چنانکه علاوه بر رساله عنقائیه (٣) وی که گویا در این باره تالیف گردیده است کمتر آثاری از وی بنظر رسید که نامی از این فن نبرده باشد . درپایان از تذکر باین نکته ناگزیریم که اشتغال ایشان را بکار کیمیا نبایست مشابه پنداشت وکار شانرا با مشاغلی که سرمایه مادی ومعنوی خودرا در این فکر احمقانه صرف مینمایند مقایسه نمود . چنانکه خود این رکن کیمیا گر ذهبی مذمت اینان وتقبیح اعمالشان که بکفر وشرک میگراید گفته است : ((. . . . . . در این حکمت متعالیه . . . . . مردم هوسناک بجهت خود طریقه معوجه ئی قرارداد نموده وحکمت را مشاقی وخود سری دانسته بدون علم وخبرت وصحه حکیم دانشور این شئی را بآن شئی زده داخل وخارج مینمایند . . . . وبجز خسران حاصلی در دست ندارند وبجهالت خود شکایت از حق تعالی وحکمت حکیم عصر مینمایند بلکه منکر قدرت وحکمت شده کافر بحق تعالی میگردند . . . . الخ)) (٤)

علاوه براین اشتغال یکی از سرگرمیهای دیگر این رکن ذهبی تحقیق در قوانین حروفیه وتوجه بطلسمات بوده است . چنانکه لوح جنّه (٥) ونزله بندی (٦) وی هنوز در بین خواص وعوام فارس زبانزد میباشد ومرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) در این باره نوشته است : ((. . . . . . وروزهای دیگر هفته جهت نزله بندی وامراض دیگر که مستخدمات مردم خاص وعام بودند اوقات مصروف مینمودند . . . . الخ)) (٧)

بحث ٥ – چاپ کتابهای ذهبیه

با توجه باختراع صنعت چاپ وتاریخ اولین چاپخانه ئیکه بایران آورده (٨) ونیز با توجه بترجمه احوال ولوران ارشاد این رکن مجدّد آثار ذهبی متوجه میشویم که با عدم وسائل آنروز چگونه اینهمه آثار اقطاب ومرا شد ذهبی . اجداد ونیاکان خویشتن را بچاپ رسانیده است ؟ .

اگر از انصاف نگذریم با یقین قطع میتوان گفت که این رکن اولین خادم فرهنگ ذهبی ونخستین کسی بوده است که در مدت سی سال (از آغاز اولین کتابیکه از تالیفات (٩) ذهبیه که در سال ١٣٠١ چاپ شده)

---

١ – خلاصه از سطر ١١ ص ٤ تا سطر ١٢ ص ٥ رساله وصایا چاپ شیراز ٢ – رجوع شود بشماره ٦ باورقی صفحه قبل ٣ – در (بحث ٢ از مبحث چهارم) این فصل معرفی میشود .
٤ – خلاصه ونقل از سطر ١٤ تا ١٨ صفحه ٢٤ تام الحکمة چاپ تبریز ٥ – لوح جنه دربا ورقی (شماره) (بحث ٤ از مبحث سوم) این فصل تحقیق شده است ٦ – نزله بندی عبارت از نی مجوفی بود که اطراف آن نخهای رنگی بسته ودر سقف اطاق مریض نصب میکردند ومخصوصا برای دندان درد مفید بود ٧ – نقل از سطر ١١ ص ١٥ اوصاف المقربین چاپ شیراز ٨ – بشماره ٣٦ باب سوم رجوع شود .
٩ – کتاب قوائم الانوار بوده است که ما در (بحث ٨ از مبحث سوم ازفصل یازدهم) معرفی واین معنی راتحقیق نموده ایم .

پایان حیات این رکن که سال ۱۳۳۱ بوده است (بیش از چهل کتاب ورساله خورد وکلان از تالیفات اقطاب سلف خویشتن وچند اثر صوفیان بزرگ را چاپ ومنتشر نموده است . خدمتش مقبول وعملش ماجور باد . ـ

مبحث دوم ـ شعر جناب قدسی

القابی که از طرف سلاطین وحکام باشخاص داده میشد (نه القابیکه بارث از پدر بپسر میرسید) مخصوصا تخلص شعراء وگویندگان که بیشتر بخود بسائقه طبیعی وبمقتضای ذوق خویش غیر از اسمی است که پدر ومادر بر فرزند خود مینهند که ((اگر ناموافق باشد تا آخر عمر از آن ناخوشدل گردد)) زیرا غالب اینها اگر بتناسب اشتهار ویا حرفه وپیشه شاعر نباشد نامهائی هستند که شاعران در بلوغ فکری ومناسب طرز اندیشه وتفکر خود انتخاب مینمایند . ـ

این تخلص (قدسی) رکن ذهبی هم نموداری از روح ملکوتی او میباشد نه نماینده روح شاعری وی . زیرا صوفیه عموما وحتی دوران اخیر یکه شاعری از لوازم قطبیت وارشاد شده بود (۱) بشعر از نظر هنر وفن شاعری نمی نگریستند بلکه آنرا وسیله ابراز عواطف واحساسات یا بیان حالات ومقامات قرار داده ومیگوشیدند تا مریدان را بشوق وگرم روی سوق دهند .

بحث ۱ ـ اشعاریکه چاپ شدند

این رکن ذهبی هم درحدود یکی دو هزار بیت شعر از قبیل قصائد وترجیعات . تغزل ومثنویات دارد که عموما در مدائح آل عصمت ومراثی خاصان آنان علیهم السلام سروده شده اند . شاید بهمین علت وبا محدودیت آنها بوده است که بکجا جمع نشده بلکه بطور تفرقه وپراکنده در مقدمات کتابهای پدر ویا مذیل آثار اقطاب سلفی که در زمان ارشاد وی طبع ونشر یافته اند بچاپ رسیده است . ـ

سبب دیگر عدم اجتماع اشعار این قطب دریک مجلد ونداشتن دیوان مستقلی را چنین میتوان تصور نمود که هراز گاهی چون توفیق طبع ونشر یکی از آثار گذشتگان دست میداد خود یا مریدانی که تصدی طبع آن کتاب را میداشتند اشعار محدودی که در فاصله زمانی نشر دو کتاب سروده شده بود بانضمام کتاب دوم چاپ میکردند . ـ

مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیاء) علت محدودیت اشعار وپراکندگی این رکن ذهبی را در رساله مختصری که پس از ارتحال پیر خود (مرحوم مجدالاشراف قدسی) در شرح حال ومریدان نامدار وی نگاشته بدینگونه آورده است : ـ

---

۱ ـ در معرفی سبک این دوره (مبحث ششم از همین فصل) مفصلا تحقیق میگردد . ـ

((قدس سره (١) هم طبع قادر بر گفتن شعر داشت در کمال سلاست و صحت ولیکن صرف اوقات خیلی بر آن نمی فرمود چون این طایفه را دامن اختیار از لوث و دنس تکلف پاک میباشد و بتصلف وخود رائی اقدام بامری نمیفرمایند بپیروی همان میکنند که از عالم امر و باطن مامور میشوند . فلهذا از قدس سره (١) نظر برعایت این آداب کلمات و تالیفات منثوره زیادتر از منظومه آنها واقع شده ... این . الخ)) (٢)

بحث ٢ ـ ٢ اشعاریکه بطبع نرسیده اند

تنها اثر منظومی که شاید غیر از نگارنده کسی را بر وجود آن آگاهی نبوده و نسخه دیگری از آن هم درکتابخانه ئی موجود نباشد ترکیب بند ذیل میباشد :ـ

این ترکیب بند که خود منظومه مستقلی میباشد در یکصد و هشتاد بیت (دوازده بند) سروده و در سر لوحه آن نوشته شده است :ـ

((دوازده بند بیست در اصول دین و معرفت حقیقة کلیه انسانیه و مظاهر آن)) .ـ

اما موضوع و طرح این ترکیب بند که هر بند ش مطالب جداگانه ئی میباشد چنان است که پنج بند اول در اصول خمسه مذهب جعفری و ششم آن ((بند سادس در مدح حضرت شاه چراغ)) و بند هفتم تا دهم بترتیب در موضوعات ((تذکر نفس . مراتب ناس . حقیقة کلیه انسانیه . مدح حضرت حجة الله ص)) ساخته و پرداخته شده اند آنچه موجب چاپ نگردیدن وحتی بر ملا نشدن این منظومه گردیده شاید بند های یازدهم و دوازدهم آن بوده باشد که در ذیل عناوین :ـ

((بند احدی عشر در مدح حضرت ارفع اسعد افخم والا روحی فداه و بند اثنی عشر در مدح جناب جلالتماب اجل اکرم دام اقباله العالی))

منظور از این دو ممدوح را ناظم در پایان منظومه توضیح داده و نگاشته است :ـ

((دوازده بند در زمان حکومت ایالت و حکمرانی حضرت .... معتمد الدوله (٣) و وزارت و پیشکاری جناب .... غیر الحاج .... حاج نصیر الملک .... انشاء و تحریر شد امید است که قبول خاطر فیض مظاهر شان شود و بنظر رضا در او نگرند)) .ـ

سبب نظم این ترکیب بند مخصوصا مدیحه سرائی دو بند آخر غصب حقوق اجدادی و گرفتاریهای شدید اداره امور آستانه احمد موسی ع (شاه چراغ) و املاک موقوفه آن بود که قطب رسته ذهبی را بسا استغنی و بی نیازی باین سنخ مدائح وادار نمود زیرا علاوه بر آنکه مصارع اول هر بند را ـ

---

١ ـ منظور پیر عشقش (مرحوم مجد الاشراف) میباشد

٢ ـ نقل از سطر ١٤ تا ١٨ ص ٦٠ اوصاف المقربین چاپ شیراز

٣ ـ معتمد الدوله فرهاد میرزا از حکام مقتدر فارس بوده است .ـ

((یا رب بحق احمد بن موسی کاظم)) آورده صراحةً هم در بند بازدهم گفته است :ـ

((ده سال فزون است که مظلوم زحقم هستم . و رها داور بش کرده بداور))

مؤید این نظر رساله مظفریه (۱) میباشد که همین رکن ذهبی بدربار مظفرالدین شاه قاجار نوشته است وما در مقام خود مختصر نقش خواهیم نمود . ـ

نسخه این منظومه با خط نستعلیق بسیار نفیس وزیبای بسملة ناظم روی کاغذ خان بالغ اعلی وبقطع بغلی در ۳۲ برگ ۸ سطری کتابت شده است . تمام صفحات این نسخه مجدول ومسطر بآب طلا میباشند این نسخه رقم وتاریخ ندارد ولی در بند دوازدهم دوبیت ماقبل آخر تخلص این رکن ذهبی بدینگونه آمده است ((ممدوح توقدسی . همه مستغنی ازمدح * هستند براین قول ظهور ارچه مشیر است)) . ـ

ازجنس کاغذ ومرکب . نفاست وتذهیب وخط این نسخه چنین مستفاد میشود که مرحوم مجدالاشراف از شدت گرفتاری ناچار شده است بوسیله ئیکه دون مقام قطبیت وارشادش بوده دست بزند . اما معلوم میشود بوسائل دیگری اشکالات کار شبر طرف گردیده ومورد محبت ولطف معتمدالدوله قرارگرفته لـــذا از ارسال آن منصرف شده است . ـ

دلیل این بیان وآنچه در صدر این بحث گفتیم این است که اولا در هیچ یك از آثار خطی وچاپی ذهبیه حتی رسائل مرحوم آقامیرزااحمداردبیلی (که بیست سی سال ملازم خدمت ودائم الحضور وی بوده است) اثری از این ترکیب بند یافته نشد . ثانیا این رکن ذهبی در رساله مظفریه (۲) شخصیت این حاکم را پس ازمرگش ستوده ومحبّتهای اورادرباره خود ونظم آستانه احمدبن موسی بخیر یادنموده وگفته است .

((. .... مرحمت پناه حاجی معتمدالدوله العلیه العالیه . ... (۳) . ... که مکرر طلاب علمیه را بل علما را تادیب میفرمود . ...ولی فقیررا بکمال مرحمت ولطف نوازش میفرمودند ً وانواع مختلفه . ... وانتظام آستانه مبارکه . ... درکمال مداقه صورت داد . .... . چنان نظمی که تا حال برقرار است ومورث دعای خیر ونیکنامی ابدی . . .. الخ)) (٤)

مبحث سوم ـ آثار وتالیفاتیکه چاپ شده اند

از مجموعه آثار این رکن ذهبی شش رساله بطبع رسیده اند :ـ

بحث ۱ ـ رساله تام الحکمة

این رساله بمنزله دیباچه ئی میباشد که مؤلف برکتاب قوائم الانوار (٥) پدر واستاد خویش نگاشته است . مؤلف نام خود را ذکر ننموده ولی نام رساله را پس از تعریفی که ازمباحث آن نموده بدینگونه آورده و رساله را خاتمه داده است : ((. .... مخلوق قدردان شده غنیمت شمرند . ... وکلمات مندرجه در این مقدمه را . . .. افسانه نشمارند چرا که در بین تحریر این مقدمه سروش غیبی نهفته بگوشم گفته :

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ۳ پاورقی صفحه قبل   ۲ ـ در (بحث ٤ از مبحث سوم) همین فصل معرفی میگردد .
۳ ـ سختگیریهای معتمدالدوله رادرسرکوبی اشرار وتنبیه مأمور و سختگیری باطرافیان شرح داده است .
٤ ـ خلاصه ونقل از سطر ۱ حاشیه ص ۲۰۷ تا سطر ۱٦ متن ص ۲۰۷ رساله مظفریه (ضمیمه جلد اول جلالیه)
٥ ـ در (بحث ۸ از مبحث سوم از فصل سیزدهم) مفصلاً شرح دادیم .ـ

نام الحکمة : معلوم میشود که بسند دوست شده است فبنا علیه نام نهادیم اورا : بمقدمه تام الحکمة لاکمال النعمة : وفقنی الله وایاکم بالثبات فی صراط المستقیم بحوله وقوّة .)) (۱)

سبب تالیف این رساله با توجه باینکه کتاب قوائم الانوار اولین تالیف ذهبیه میباشد که در سال ۱۳۰۱ ــ بچاپ رسیده است (۲) مؤلف این رساله شرح مبسوطی در تهیه مقدمات چاپ و سرمایه آن نگاشته و سپس مسبب تالیف کتاب را بیان و در ضمن التماس دعائی بنام خود اشاره کرده و نوشته است :ــ

((. ..... فقیر هم محض تبصره ایتام آل محمد .... فی السلسلة الذهب بنگاشتن این مقدمه بسر داخت که خوانندگان از فقرای باب الله با بصیرت داخل در کتاب گردیده بهره ور شوند حقیقة (۳) وبدعای خیر اقل السادات الشریفیه وخادم الفقراء الذهبیه را یاد فرموده .... الخ)) (۱)

موضوع این رساله یك دوره بسیار مختصری در توحید ونبوت و شرح مفصلی در اخت النبوة (کیمیا گری) و تطبیق آن با حکمت متعالی الهی میباشد که در پایانش خلاصه ئی از شرح حالات و تالیفات چند تن از متاخرین اقطاب ذهبی آمده است . طرح این رساله بر سه مقدمه وچهار تمهید بنا شده که با روش تحقیقی ذیل شروع وخاتمه یافته است :ــ

مقدمه ۱ ــ آغاز کتاب را پس از بسمله با جمله زیر وحدیث داودی شروع کرده است :

((چون همواره حق تعالی از بدو خلقت آدم سترحقیقی وعالم واقعی باشیاء امکانیه بجهت معرفت وشناسائی خود بمفاد حدیث .... الخ)) آنگاه مراحل هفتگانه جنین وعمر آدمی را با ادوار سبعه عالم مطابقت کرده است .ــ

مقدمه ۲ ــ حکمت الهی را به (نبوة واخت النبوة) قسمت کرده وتحقیقات دامنه داری در هر یك نموده است .

مقدمه ۳ ــ مقایسه بین عالم صغیر وعالم کبیر (۴) نموده وظهور وبطون هریك را شرح داده است .

اما تمهید اول این رساله در مباحث خلقت نور محمدی وعلوی وفاطمی علیهم السلام وظهورات انفسی وآفاقی آنها میباشد . در تمهید چهارم سه تن از اقطاب اخیر ذهبیه (آقامحمدهاشم درویش . آقامیرزا عبدالنبی . میرزا ابوالقاسم راز) را نام برده وشمه ئی از حالات وآثار آنان . مخصوصا پدر واستاد خویشتن را شرح داده وآنگاه بتحقیق درباره کتاب قوائم الانوار پرداخته است .

این رساله در مقدمه کتاب قوائم الانوار (صفحه ۱ تا ۵۰) چاپ تبریز طبع شده است .ــ

۲ــ در (بحث ۱ ازمبحث سوم فصل سیزدهم) مفصلا شرح داده ایم .

۱ ــ خلاصه ونقل از سطر ۹ تا ۱۳ ص ۵۰ وسطر ۱۶ تا ۱۹ ص ۴۷ ازرساله نام الحکمة چاپ تبریز

۳ــ بضبط اصل نقل شد .ــ

۴ــ حدیث علوی ((اتزعم جرم نقیل ...... الخ))

بحث ۲ ـ رساله تحفة الوجود

((این نسخه که تحفة الوجود نام است * یک رشحه، از قلزم جود عام است))

((نهری بگشا بکشت جان ازاین بحر * روئیدن دانه دلت گرکام است)) (۱)

این رساله پاسخ به پنج پرسش یکی از فقرای حوزه فقرای آذربایجان است که چون بقصد زیارت پیر ش بشیراز آمد جواب کتبی سوالات را ارمغان سفر شیراز وحضور پیر با آن سامان برد چنانکه خود در مقدمه ئیکه بر این رساله نگاشته وتاریخ و سبب تالیف را متذکر شده پس از بسمله آورده است :ـ

((چون از تفضلات کامله وعنایات شامله حضرات ختمیون . . ... این عبد روسیاه وذره بیمقدار محمد سلماسی (۲) ولد مرحوم اسداله خان را سعادت یار وهمت اولیاء کبار مدد کار شده بتاریخ سنه ۱۳۰۲ اگرچه عمر به پنجاه ومدت شباب تباه . . . . به فیض زیارت آستان قدس بنیان حضرت پیر عشق . . . . نائل ومراحم بلا غایت وبدون علت وجهت آن حضرت شامل حال . . . . . . گردید لازم آمد بمسئلت برخی از مطالب . . . . الخ)) (۱) نام این رساله را مؤلف بنابه الهام غیبی سائل نهاده ودرخاتمه نوشته است :ـ

((هو . مجدداً بعرض حضور دوستان خدا میرساند که دربین جواب اسئله (۳) بودیم که عالیجاه . . . . محمد خان سرکشیک فقرای حقه آذربایجان . . . . آمده گفتند که دربین ذکر وارد گردید بسر رساله قصد الامم با آنکه قصر الامم وپس از آن باندک زمانی فرمودند تحفة الوجود است . فلهذا نام نهادیم این رساله مذکوره را بتحفة الوجود فی قصد الامم وقصرهم . . . . الخ)) (۱)

موضوع رساله جواب سوالات استکه دربیان طرح رساله بیان مینمائیم :ـ

طرح رساله بریک مقدمه . متن پنج سوال وجوابهای آنها وخاتمه نهاده شده است :ـ

مقدمه از سائل وبسیار کوتاه است که مختصری از آن دربالا نقل شد . خلاصه سوالات پنجگانه وجوابهای آن عبارتند از :ـ

۱ ـ ((با وجود مظاهر کلی ولایت الهی اولیای جزئی که سلاسل چهارگانه تصوف ازآنها منشعب شده اند چگونه صاحب ارشاد و سلسله هستند ؟)) (٤) مؤلف با بحث وتفکیک ولایت کلی شمسیه ازجزئیه قمریه (٥) سوال سائل را جواب داده وبمناسبت مقام مباحث (تجلی انوار . الهامات . زیارت جمال معصوم) راکه مقدمه تجلی ((نورعلی نور وجمال اکرام الوجوه)) است تحقیق نموده و فرق ((پیر دلیل . پیر عشق . پیر صحبت . شاه عشق)) را بیان داشته است (٦) .ـ

---

۱ ـ نقل از سرلوحه صفحات ۳ و ٤ وخلاصه ونقل از سطر ٦ ص ۳ تا سطر ٥ ص ٤ وسطر ۳ تا ۱۲ ص ٦ و ۷

۲ ـ محمدخان سلماسی ملقب به (سرکشیک فقرای آذربایجان) میباشد . برای ترجمه احوالش به (ص ۹۹ (۱) تذکره بر ویزی چاپ تبریز رجوع شود ۳ ـ بضبط اصل نقل شده است .

٤ ـ خلاصه سوالات (ص ٤ و ٥ / ص ۲۰ و ۲۱ / ص ٤۷ / ص ٥۹ / ص ٦٦) رساله تحفة الوجود چاپ تبریز

٥ ـ نگارنده بمناسبت بیان معنی ((قطب در نظر ذهبیه)) در مقدمه باب سوم این رساله مفصلا بحث نموده است

٦ ـ خلاصه جوابها (ص۴-۲۰ . ص۲۱-۴۷ . ص۴۸-۵۹ . ص۶۰-۶۵ . ص۶۶-۷۶) رساله تحفة الوجود چاپ تبریز .

٢ – ((وجه تسمیه این سلسله به ذهبیه (١) وقصـور واضع اسم چه بوده است ؟)) (٢)
مؤلف باستناد ((فقه الرضا وطب الرضا)) (١) دو وجه برای این رسم بیان و اشاره بمبانی ((اخت النبوة)) نموده است (٣)

٣ – ((سلاسل از معصوم چهار بوده و حال بدون شک منحصر بسلسله علیه است سرّ این انحصار چیست ؟)) (٢)
بحث با سخ قبل در موضوع اخت النبوة تعقیب و با تحقیق در موضوع ولایت جواب سائل داده شده است (٣)

٤ – ((طریق حق واحد است پس حدیث الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق چه معنی دارد)) (٢)
حق تعالی هستند مؤلف از بحث فلسفی (موجودات مظاهر اسماء حق تعالی هستند) استفاده کرده و ((طرق)) حدیث را به ((اسباب وصول)) تفسیر نموده است (٣)

٥ – ((سرّ الهی چرا بدون واسطه بمخلوق نمیرسد ؟)) (٢)
مؤلف به بحث نور و طلوع و غروب خورشید که عموم موجودات عالم را روشن و تربیت مینماید مثال آورده و این پرسش را پاسخ داده است (٣)

در خاتمه مؤلف پس از آنکه نام رساله را چنانکه گذشت متذکر گردید وجه تسمیه هریک از کلمات این اسم را بحث نموده و ضمنا نام خود را بدینگونه یاد آورشده و با تحقیق در شعبه های این سلسله رساله را بپایان رسانیده است : ((...... چون اسم فقیر محمد است و لقب جلال الدین و این رساله تبصره طوایف اربعه فقرای .... سلسلة الذهب است .... دلیل است که اسم متکثره ..... از این رساله بهره ورخواهند بود ...... الخ)) (٤)

این رساله با خط نسخ ((زین العابدین نواده مرحوم قائم مقام ...... فی سنه ١٣٢٣ در سلماس)) کتابت و در تبریز چاپ شده است . –

بحث ٣ – رساله مرآت الکاملین

این رساله در تفسیر و تحقیق دو تابلو (دایره توحید و مهر نبوت) (٥) میباشد که مؤلف ساخته است مؤلف نام خود و رساله و موضوع و علت تالیف آنرا در پایان آن بدینگونه آورده است : –

((...... (فبناعلیه) فقیر اقل السادات الشریفه جلال الدین محمد الحسینی الشریفی المتولی السدّه السنیه .... الاحمد یه الموسومه بشاه چراغ .... خادم الفقرا الذهبیه نام نهاد این رساله را (بمرآت الکاملین) بجهت آنکه کملین دهر .... در این رساله و در این شکل کامل که صورت مهر نبوت ختمیه و بمنزله مرآت سراپا نماست خود را مشاهده و بنظر دقت و عبرت بنگرند . ... الخ)) (٦)

---

١ – در باب دوم این رساله مفصلا تحقیق و ٧ وجه ذکر گردید حال آنکه در اینجا دو وجه بیان شده است
٢ و ٣ رجوع شود بشماره های ٤ و ٦ از پاورقی صفحه قبل ٤ – خلاصه و نقل از سطر ٦ ص ٨١ تا سطر ٣ ص ٨٢ رساله تحفة الوجود چاپ تبریز ٥ – در (بحث ١ مبحث اول) این فصل تحقیق گردیده است .
٦ – خلاصه و نقل از سطر ١٩ ص ٣٣ تا سطر ٧ ص ٣٤ / و سطر ٣ تا ٧ ص ٣ مرآت الکاملین چاپ سربی شیراز . –

تاریخ تالیف این رساله معلوم نیست ولی بنظر میرسد که تالیفات اواخر عمر این رکن ذهبی باشد زیرا علاوه بر دقت مطالب آن نامش در سایر تالیفات این مؤلف ذکر نشده است .

طرح این رساله بر یک مقدمه مفصل . متن وخاتمه مختصری بنا شده است :-

مقدمه . پس از خطبه عربی که در آن براعت استهلال بموضوع ومباحث رساله گردیده با جمله خطابی زیر متن رساله شروع شده است :-

((بدان ای برادر شفیق بعنایت حقیق طالب کوس تحقیق . ..... که مدینه مقرره انسانیه مدینه طیبه محمدیه . ... است . ...الخ)) (۱)

در این مقدمه مباحث زیر بترتیب بحث شده اند :-

موالید ثلاثه و تطبیق بامر تصوّف . آداب سیر و سلوک که از بحث ذکریا همت فکر پرداخته و در صورت فکر به سالک که مظاهر کلی الهی هستند بحث کرده و نمودار آنها را همین (دایره توحید و مهر نبوت) معرفی کرده است . سلاک را به (ارباب معاملات . حالات . صاحبان مقامات) تقسیم نموده و بمناسبت طبقه سوم تجلیات نوری اطوار سبعه قلب را بحث نموده است .-

متن رساله - مباحث مذکور در مقدمه را با اشکال دوتابلو (دایره توحید و مهر نبوت) تطبیق نموده است

خاتمه . بحث مختصری در تطبیق اشکال دوتابلو با اصول اخت النبوة (علم الصنعة . کیمیاگری) (۲) نموده است این رساله با حروف سربی اخیرا در شیراز چاپ شده است .-

بحث ۴ - رساله مظفریه

مؤلف بمناسبت موضوع و طرح متن رساله و اتحاف آن بمظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳- ۱۳۲۷) پس از بسمله متن رساله را با نام آن وعبارت ذیل آغاز کرده است :-

((رساله نعمت شش جهتی مظفریه لا زال مؤیداً بالنصر والاعزاز . ... فقیر از عدم نمودار بعرض حضور مبارک میرساند که آدمیرا سوابق وجودیه ایست . .. ... الخ)) (۳) مؤلف علاوه بر این رساله دوتابلو ((.. .. .. . که صورت مهر نبوت کتف رسول مختار است . .. . معروف بدوایر توحید و معرفت وحکمت اخت النبوة آن حضرت است . . ..)) (۴) بانضمام یک قطعه ((لوح جنت الاسماء (۵)

---

۱ - رجوع شود بشماره ۶ پاورقی صفحه قبل ۲ - در (بحث ۳ از مبحث اول) این فصل مفصلا بحث شده است ۳ - خلاصه و نقل از سطر ۲ تا ۵ ص ۱۹۷ رساله مظفریه ضمیمه جلد اول چاپ سنگی شیراز ۴ - خلاصه و نقل از سطر ۱۲ و ۱۳ متن و سطر ۱۶ حاشیه ص ۲۱۰ و سطور ۷ حاشیه ص ۲۰۹ تا سطر ۴ متن ص ۲۱۰ رساله مظفریه ضمیمه جلد اول چاپ سنگی تبریز ۵ - لوح جنه نقوش وطلسمی بود که بقانون خاصی از قوانین طلسمات فرقه حروفیه بر قطعه فلزی نقش کرده و با آداب و رسوم خاصی آنرا بنام اشخاص (بیشتر بزرگان وسلاطین) پر مینمودند . این لوح و طلسم چنانکه از معنی لغوی (جنه) بر میاید برای محافظت اشخاص از گزند ها بوده است : ((جنه از باب نَصَرَ وجنّ علیه اللیل جنا بفتح اول یعنی پوشید اورا شب و هر چیز که پوشیدم شده است از تو . گفته میشود جن عنک بوبنا ، مجهول وجن اللیل بکسر اول . ..... تاریکی شب است . . .... وجنه بضمّ اول هر چیزی که نگاهداشته است وپاره و خرقه ایست که میپوشد اورا زن که میپوشاند از سر او آنچه پیش روی و پشت سر او ست و میپوشد روی را و دو پهلوی سینه را . ...مثل برقع ورپیوش . . ..وجنه بکسر اول گروه پریان است . ...الخ)) (خلاصه و نقل از سطر ۱ تا ۱۳ ص ۱۰۲۲ شرح قاموس) .-

. . . . توسط میرزا محمدحسین عشقی (۱) رئیس فقرای حقه ذهبیه دارالخلافه باهره)) (۲) بدربار اتحاف نموده و ((بشکرانه این عنایت خداداد . ... قرارداده که جاری بلور مخصوص را از حال (۳) الی بعدها در بقعه مبارکه (٤) روشن نمایند مسمی بامیرسالاری مظفریه که فقرای ذهبیه حقه بالاجماع یکسره و اصیلا در اوقات مخصوص متبرکه در حضور مبارک فیض آثار (٤) . .. . پای چراغ ذکری مخصوص ولو به درکار باشند برای ابقای بقای دولت ابد مدت ... . بلا شك فقرای ذهبیه اطراف بلاد هم چون تاسی کامل دارند ذاکر و شاکر و دعاگو خواهند بود . یداله فی الجماعه . ... الخ)) (۲)

سبب تالیف این رساله . اتحاف هدایا بدربار . روشن داشتن جار و دعاگوئی بشاه چنانستکه شمه ئی از آنرا در معرفی ترکیب بندی از این رکن ذهبی (٥) بیان کرده و بناچار مقدمه دیگری در اینجا اضافه مینمائیم :- متصدیان سابق تولیت و موقوفات حضرتی (٤) از کوچکترین فرصتی مانند تغییر شاه و تبدیل حاکم استفاده بزرگی نموده و بتحریکات دامنه داری در بین رعایای املاك موقوفه و خدام و کارکنان آستانه می پرداختند و متولیان وقت را در محظورات و گرفتاریهای شدیدی قرار میدادند .

این تصادفات موجب می بودند که سه تن از اقطاب اخیر ذهبیه (٦) باحکّام و درباریان وقت کم و بیش در تماس باشند اتفاقا این حادثات در زمان تصدی این رکن ذهبی نیرو گرفت و بناچار ارتباط او را با دستگاه دولتی بیش از سابقش نمود (٦) چنانکه بعد از مسافرت چندین ساله و ارتحال پدر (۷) آشفتگی در امور آستانه پیدا شد تا بکمك دربار ناصری و قدرت معتمدالدوله (٥) آرامشی ایجاد گردید اما با کشته شدن ناصرالدین شاه (۱۲٦٤ - ۱۳۱۳) معاندان تولیت از نو قد علم کردند . دراین بار هم پس از جلوس شاه اتابك اعظم (میرزا علی اصغرخان) بنظام الملك (حاکم شیراز [فارس]) دستور اکید داد . و مخالفین را بر جای خود نشاند .

بنابراین تالیفات رساله مظفریه و تقدیم هدایای فوق بدربار سپاسگزاری از کمك و تقویت امور تولیت بوده که در سال ۱۳۱۷ هجری (تاریخ تالیف این رساله) انجام شده است .

طرح و موضوع این رساله چنانکه از نامش پیداست بر بیان شش نعمت مظفری (۱ - تولد شاه ((در شب چهاردهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۲٦۹ شده است)) (۸) ۲ - جلوس شاه و صدارت اتابك اعظم .

---

۱ - برای ترجمه احوال وی بشماره ۳۲ باب سوم (شیوخ این قطب ذهبی) مراجعه شود .
۲ - رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل ۳ - جارهای قدیم با شمع روشن میشد و این جار امیرسالاری تا چند سال قبل موجود و بهمین نام معروف بود . ٤ - منظور حضرت احمدبن موسی ع (شاه چراغ) است ٥ - در (بحث ۲ از مبحث دوم) همین فصل معرفی گردید .
٦ - از اقطاب ذهبیه سه نفر پدر و پسر و نوه (میرزا عبدالنبی . میرزا ابوالقاسم راز . میرسید جلال الدین محمد مجدالاشراف) تصدی این تولیت را داشته اند . اولی آنها که بنا بمقتضیات زمان یکباره کناره گیری نمود (بشماره ۳٤ باب سوم رجوع شود) . دومی چون برادرش (میرزا ابوالفضل خاوری) از درباریان فتحعلیشاه قاجار بود مخالفین قدرت مزاحمت زیادی نداشتند بنابراین تمام گرفتاریهای برای این قطب اخیر ذخیره گردید و چندین سال سرگرم مجادلات و کشمکش با معاندین بود تا دراین اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و حکومت معتمدالدوله (به بحث ۲ از مبحث ۲ همین فصل رجوع شود) اوضاع تولیت نظمی گرفت . بقیه پاورقی در صفحه بعد

۳ـ وجود اقطاب سلسلة الذهب که ((دولت زنده به بقوت ولایت سرشار . ... آقامحمدهاشم درویش ذهبی .... مبدّل بدولت قاجار گردید (۱)))(۲) ٤ ـ اطاعت امرا و وزرا از شاه ٥ ـ سیاست کشور داری شاه و تجلیل از معتمدالدوله ٦ ـ سابقه موقوفات و تولیت آستانه احمدی ع و سیاستداری از کمکهای دربار) گذارده شده است . این رساله در مذیل جلد اول جلا لیه (۳) متن وحاشیه ص۱۹۷ تا ص۲۱۱ بسال ۱۳۲۰هجری در تبریز بچاپ رسیده است . ـ

بحث ٥ ـ تعلیقات بررساله بطلان تناهی ابعاد (٤)

سبب و تاریخ تالیف این رساله چنان بوده که مؤلف نوشته است : ـ

((.... ..... از اتفاقات حسنه در سنه هزارو سیصد و ده جناب . .. . نتیجه السادات . .. . حاجی میرمحمد ابراهیم آقای تاجر ولد . ... شریف العلماء . ... (٥) . ... نصیب شد ایشانرا تشرف بخاك پاك فارس . .. . و در اوقات ملاقات مایل گردیدند که رسائل کوچك مختصر مرحوم سیدی (٦) قدس سره العزیز را استنساخ فرمایند منجمله این رساله بطلان تناهی ابعاد است که نسخه فرمود . چون غموضی داشت در تطبیق عقاید مسیحیان با مشرب اهل عصمت علیهم السلام خواهش فرمودند که توضیحی شود که دستور العمل خود شان باشد وعموم سلاك سلسلة الذهب علیه حقه قبنا عیه بعرض . ..... میرساند که . . .. الخ)) (۷)

موضوع این رساله ـ مؤلف بمناسبت مباحثی ازهیئت و نجوم که متن رساله پدر (٤) موجود میباشد بتحقیق در طبیعیات پرداخته و اصول هیئت بطلمیوس و طبقات آسمان را بدلیل طبیعی رد کرده و ابعاد و فضا . کرات و عوالم را بی نهایت و علی التوالی معرفی نموده و بعضی از آنها را قابل سکونت دانسته و همگی را مستند به احادیث ساخته و ثابت کرده است . آنگاه درباره کره زمین ازکشف آمریکا ((مسیحیان بسبب آنکه . .. . موفق گردیدند بشوری . .. . بینکه دنیا را یافتند که محاذی قطعه آسیا ست . .. . الخ)) (۷) . سخن بمیان آورده وعلل پیشرفت و ترقی اروپائیان را عمل بقوانین اسلام (بدون آنکه اسمی از آن ببرند) (۸) دانسته و معتقد است که اسلام در میان دانشمندان اروپا نضج گرفته و بتمام عالم سرایت خواهد نمود و موجب

---

۱ ـ بقیه ازپاورقی صفحه قبل

۷ ـ رجوع بشماره ۳۵ و ۳٦ باب سوم شود ۸ـ خلاصه و نقل ازسطر ٤ ص۱۹۸ جلداول جلالیه چاپ تبریز . ـ

---

۱ ـ در ترجمه احوال آقامحمدهاشم درویش این داستان تحقیق شده است (بشماره ۳ باب سوم) مراجعه گردد .

۲ ـ نقل از سطر ۸ تا ۱۳ حاشیه ص۲۰۲ جلداول جلالیه چاپ تبریز

۳ ـ در (شماره ۱ از بحث ۲ از مبحث دوم از تحقیق) همین فصل معرفی میشود

٤ ـ اصل رساله تناهی ابعاد تالیف پدر و استاد همین رکن است که بدو دسته سوال پسر و خلیفه اش پاسخ داده و در (بحث ۲ ازمبحث پنجم ازفصل سیزدهم) این باب معرفی گردید

٥ ـ شرح حال این پدر و پسر که در سراسر فقری دیگر رنجها برده اند تا بسعادت دولت ذهبی رسیده اند .

٦ ـ منظور مرحوم رازاست ۷ ـ خلاصه و نقل از سطر ۷ ص۱۲۲ تا سطر ۱۷ ص۱۲۳ . سطر ۱٦ و ۱۷ ص۱۲۹

۸ ـ مؤلف این معنی ونظائرآنرا دررساله تام الحکمة (ازمبحث سوم . این فصل) مفصلا تحقیق نموده است . ـ

اتحاد ملل و دول خواهد گردید (۱) . ـ

بهرحال این رساله نماینده روح باز وعدم تجمّد فکری اقطاب ذهبیه عموما و مؤلف این رساله مخصوصا میباشد این رساله طرح معین و ثابتی نداشته ومطالب را چنانکه دربالا اشاره شد موردبحث قرارداده وبا این جمله ((تمت التعلیقات رساله بطلان تناهی ابعاد)) رساله را خاتمه داده است . ـ

این رساله درمذیل (ص۱۰۱ تا ۱۵۱) متن رساله تناهی ابعاد پدر واستاد این قطب بسال ۱۳۱٦ ـ هجری در تبریز چاپ شده است . ـ

بحث ٦ و ۷ ـ مکتوبات مرحوم مجدالاشراف ومجلل الانوار

این قطب ذهبی وارث دستگاه وخانقاه عظیمی بود که ریاست دنیوی (تولیت آستانه احمدی ع) هم بآن ـ اضافه گردیده بود باین معنی که درغالب از استانها و شهرستانهای بزرگ ایران خانقاه و شیخ داشت که با وی درتماس بودند . لذا بناچار مکتوبات زیادی نگاشته است .

یکی ازخصائص این رکن ذهبی آن بود که شخصا وبا خط زیبای خود (غالبا هم شکسته مینوشته است) بمراسلات رسیده جواب میداده است . بهمین جهت مجموعه مکتوبات وی از لحاظ انواع خطوط و تنوع مطالب کتاب نفیسی میباشد . اما چه سود که هریك از آنها بنقطه ئی ازایران رفته و تمامی آنها دریکجا گرد نیامده است . تنها مجموعه ئیکه از نامه های این رکن ذهبی بجای مانده رسالات میباشد که بحوزه فقری استان آذربایجان نوشته است اگرچه متن قسمتی از آن مکتوبات نفیس که درخانقاه صدقیان خوئی توسط مرحوم پرویزخان دبیرمغانی (صفیرالعارفین) (۲) جمع آوری شده بود . متاسفانه در زلزله سلماس وغارت شهرستان خوی (۳) ازبین رفته است ولی خوشبختانه دو قسمت از این مکتوبات بجلی مانده است .

قسمت اول ـ یك نسخه از مجموعه زیبائی که ازبین رفته است ومحتوی بیش از چهارصد مکتوب وبنام (مجلل الانوار) میباشد درخاندان خسروپرویز موجود است که بنظر نگارنده رسیده و درصدد طبع و نشر آن میباشند . خدا ایشان موفق داراد . ـ

قسمت دوم ـ مراسلاتیکه گوئیا متن آنها با خط و مهر این رکن ذهبی است در نزد مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی (جناب وحیدالاولیاء) موجود بوده چنانکه هیجده مکتوب آنرا درفصل ششم اوصاف المقربین (ص٦۷ تا ۹٥ چاپ شیراز) طبع کرده و درآغاز آنها نوشته است :ـ

((فصل ششم ـ درذکر صورت بعضی ازمکاتیب قدس سره (٤) به بعضی از دوستان خود مرقوم فرموده چون تحصیل آنها تماما وباغالبا . ... ممکن نیست زیراکه . . ..یکی از آنها حقیراست که متجاوز از ـ

---

۱ ـ رجوع شود بشماره ۸ ازبا ورقی صفحه قبل ۲ ـ از مشایخ بزرگ و نامدار این قطب بوده است که بر ترجمه مختصری از احوالش در شماره ۳٦ باب سوم گذشت وبرای اطلاع بیشتری بتذکره پرویزی چاپ تبریز رجوع گردد ۳ ـ برای اطلاع برچگونگی زلزله وحمله ارامنه بخوی و سایر جزئیات این وقایع بتاریخ آذربایجان رجوع شود ٤ ـ منظور استادش مرحوم مجدالاشراف است . ـ

د ویست رقیمه مبارکه ....موجود دارد .... که اگر غالب آنها جمع گردد یقینا از دو هزار عملاوه خواهد بود .... الخ)) (۱)

مبحث چهارم - آثار و تالیفات عربی ابن رکن ذهبی :-

از تالیفات ابن رکن ذهبی که بنثر عربی نگارش یافته است یك رساله مفصل و دو دسته سوالات میباشد که ذیلا معرفی میگردند :-

بحث ۱ - رساله خلاصة الذهب

تنها رساله نسبتة مفصلی که بیش از هزار بیت کتابت دارد و بزبان تازی نگارش یافته است این رساله میباشد که تاریخ تالیف آن معلوم نیست ولی نام آنرا مؤلف بدینگونه یاد کرده است :-

((........رایت فی المنام قال قائل سمّ الرسالة بخلاصة الذهب فبعد ذالك الورود الغیبی تیقنت انها مطلوبة لصاحب السلسله العلیة الرضویة علیه السلام فسمیتها به تیمنا و تبرکا وسنح بخاطری الفاتسران ابین لك حقیقة الذهب وخلاصة وجه ثبابه وکماله وقوام الخاصه ....))

موضوع این رساله تحقیق و تفسیر حدیث نبوی ص ((سائل العلماء وخالط الحکماء وجالس الکبراء)) میباشد که شهید ثانی (۲) در کتاب منیة المریدین آنرا شرح مختصری نموده و مؤلف عبارات اورا در ذیل عنوان ((قال الشیخ الجلیل زین الدین المعالی (۲) قدس الله سره)) در سر آغاز رساله عینا نقل کرده - و سپس به بحث پرداخته است . منتهی یك سلسله مطالب عرفانی در ضمن تفسیر آن آورده است که ما در بیان طرح رساله بدانها اشاره مینمائیم :-

این رساله بر نقشه معینی طراحی نشده و فصل و باب معینی ندارد . اما مطالب آن در پنج بیان و یك خاتمه میتوان خلاصه نمود :-

بیان ۱ - تمیز و تشخیص سالکین و مراتب علم و عرفان آنها که در اثنا آن یکی از وجوه تسمیه ذهبیه را ذکر نموده است .

بیان ۲ تا ٤ - باعتبار حدیث فوق علماء و عرفا را بدرجات تقسیم نموده است باین معنی که حدیث معروف ((الا ان للعلم ثلثة اشبار من دخل فی الشبر الاول تکبر و تبختر . ومن دخل فی الشبر الثانی تواضع و تخاشع . ومن دخل فی الشبر الثالث علم انه لا یعلم)) را مطرح کرده و در سه بیان علماء و عرفا را بااین درجات تطبیق کرده و مطالب مختلف را (مراتب نفس . ولایت شمسیه و قمریه . پاره ئی از شطحیات عرفا . وجه تسمیه دیگری برای کلمه ذهبیه) مورد بحث قرارداده است . -

---

۱ - خلاصه و نقل از سطر ۸ تا ۱۰ ص ۷۳ خلاصة الذهب چاپ تبریز

۲ - زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن جمال الدین بن تقی بن صالح بن اشرف الجبعی العاملی الشافعی (۹۱۲ - $\frac{۹٦٥}{۹٦٦}$) که تالیفات زیادی دارد . -

بیان ۵ – طبقه سوم علماء وعرفا (اهل الله) که در هر دوری واسطه فیض هستند و در حدیث نبوی به ((کبراء)) تعبیر گردیده است با علامات و آثار وجودی آنان را شرح داده و بمناسبت مقام ابن اهل الله و اقطاب را ولی جزء حضرت حجة موعود ع معرفی کرده و با اشاره بمباحث (رجعت . موت . قیامت) ظاهرا رساله را خاتمه داده است . اما مجددا با این جمله ((لیس قصد لی الا اختتام الرسالة بهذا المقام فبناء علیه نرجع و نقول . . .. الخ)) (۱)

مباحث جدیدی را که میتوان گفت (خاتمه) رساله میباشد بیان نموده است :–

خاتمه – مباحث (الوهیت و عبودیت . تجلیات ربّ بر قلب عبد) را بمصطلحات زیادی از کیمیاگری (اخت النبوة) آمیخته و با جمله زیر رساله را تمام و دعای ماه رمضان را نقل نموده است :–

((....... فالان بختم هذه الرسالة بذکر هذا الدعاء مناجیا بحضرة خالق الارض و السماء فی شهر رمضان حین مداومتی بهذا الدعاء المبارکة المعصومیة السماویة . ... الخ)) (۲)

این رساله با خط نسخ ((زین العابدین قائم مقامی)) در تبریز چاپ سنگی شده است .–

بحث ۲ و ۳ – دو دسته سوالات

در معرفی رسائل نور علی نور (۳) و تناهی ابعاد (۳) این دو رساله مختصر و دو دسته سوالات هفتگانه و دوگانه ثیکه منشاء تالیفات آن دو رساله گردیده اند معرفی نمودیم لذا تکرار نمی‌نمائیم .

مبحث پنجم – آثاریکه نسخ محدودی از آن موجود میباشد :–

تمام تالیفات این مؤلف که بدست آمده در زمان حیات وبا اندکی پس از ممات وی بطبع رسیده است مگر چهار رساله که یکی از آنها منظوم وقبلا (٤) معرفی گردید سه دیگر بطبع نرسیدند عبارتند :–

بحث ۱ و ۲ – حاشیه بر دو رساله از یک مؤلف

دو رساله (مناسک حج و تحفة الخواص (۵) تالیف میرزا هدایت‌اله بن ابو الخیر (٦) را قبلا معرفی نمودیم . این قطب ذهبی بر رسائل عمزاده خویش شروحی نگاشته و مطالب مختلف آندو را شرح و بسط داده است نسخه اصل آن رسائل که شارح با خط خود حاشیه نوشته در کتابخانه نگارنده موجود هستند .

بحث ۳ – حاشیه بر مکتوب میرزا هدایت اله

مؤلف دو رساله فوق مکتوب مفصلی که در حدود چهارصد و پنجاه بیت میباشد باین قطب ذهبی نگاشته و در آن مباحث عرفانی مختلف (معنای ولی و مرشد . و شرائط و احکام قطب . علم صوفی و مکاشفات عرفانی . مراقبت مراد از اعمال مرید . مقایسه مرشد با طبیب حاذق . علامات مرشد کامل) را بحث نموده است .

---

۱ – نقل از سطر ۵ تا ۹ ص ۱۱ . سطر ۱۷ ص ۷۳ تا سطر ۲ ص ۷٤ . سطر ۷ تا ۱۱ ص ۸٦ رساله خلاصة الذهب چاپ تبریز ۲ – رجوع شود بشماره ۲ از صفحه قبل

۳ – در (بحث ۹ از مبحث سوم) و نیز (بحث ۲ از مبحث پنجم) فصل سیزدهم ابن باب این دو رساله معرفی گردیده اند ٤ – (در بحث ۲ مبحث دوم) همین فصل معرفی شد

۵ – این دو رساله در (بحث ۲ و ٤ از مبحث دوم از تحقیق از فصل سیزدهم) این باب معرفی شدند .

٦ – علاوه بر پاورقی مباحث گذشته (معرفی آثارش) درضمن مریدان نامی میرزا ابوالقاسم راز (شماره ۳۵ باب سوم) معرفی گردیده است .–

این رکن ذهبی هم بهمان سیره و سنت دو رساله قبل در حاشیه غالب صفحات شروح مختصر و مفصلی بر نامه عمه زاده خویشتن نگاشته است . نسخه اصل این مکتوب که با خط نسخ بسیار زیبای مؤلف در ۲۳ برگ ۱۷ سطری کتابت شده با حواشی که با خط نستعلیق و شکسته محشّی تحریر یافته در کتابخانه نگارنده موجود است .ـ

بحث ۴ ـ رساله سیمرغ و کوه قاف

این رساله در پاسخ پرسش میرزا جعفر پزشک کاشانی که از ((حقیقت سیمرغ و کوه قاف و مناسبت بین آن دو)) سوال نموده بود . تالیف شده است . رساله بعد از بسمله با جملات تحمیدی ذیل آغاز شده است :ـ
((الحمد الله الذی لا اله الا هو صمدا لا تدرکه العقول و لا اوهام الفحول من العلماء و الحکماء الراسخون فی الفروع و الاصول .... الخ)) .

موضوع این رساله (مناسب با سوال) تحقیق عرفانی در وجود سیمرغ و کوه قاف است .

طرح این رساله بر دو مقاله (بحث در دو موضوعی که سوال شده است) و خاتمه (مناسبت بین آن دو) و ختم الخاتمه (تطبیق انسان کامل بسیمرغ) طراحی و بنا شده است .

روش این رساله شبیه تحقیقات منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار میباشد منتهی بزبان نثر و بسیار ساده بحث شده است . نسخه خطی این رساله در ۲۳ برگ مختلف السطر که ۸ ورق اول آن با خط نسخ وبقیه با خط شکسته و نستعلیق کتابت شده است . این نسخه در ذیل شماره ۵۸۶ کتابخانه و شماره ۶۰۶ صفحه ۱۱۴ (جلد ۴) فهرست کتابهای آستانه قدس رضوی ع موجود میباشد و با این جمله ختم گردیده است .

((.......... نیست از معنی الفقر و فخر .)) .ـ

مبحث ششم ـ آثار و تالیفاتیکه نامشان بما رسیده است :ـ

این رکن ذهبی سه رساله را خود در تالیفات موجود خویشتن نام برده است که اصل آنها بدست نیامد :ـ

بحث ۱ ـ رساله عنقائیه

ممکن است تصور شود که این رساله همان رساله نامبرده فوق (رساله سیمرغ و کوه قاف باشد زیرا که علاوه بر شباهت اسمشان این رساله را هم بنام (میرزا محمد جعفر طبیب کاشانی) تالیف نموده چنانکه در رساله خلاصة الذهب (بحث تجلیات انوار الهی بر قلب سالك) نوشته است :ـ
((و شرح ذالك الاجمال لا یلیق بهذا المختصر و ان شئت تفصیلها مبینة فارجع الی رسالتنا المسماة بالعنقائیه فی قواعد السیر و سلوك و مطالب آخر من مستدعیات حبیبنا الایمانی و رفیقنا و شفیقنا الصمدانی المیرزا محمد جعفر الطبیب الکاشانی سلمه الله تعالی .... الخ)) (۱)
اما خود این رکن در دو رساله (تام الحکمة فارسی ـ خلاصه الذهب عربی) خویشتن بدون آنکه نامی از ـ (سیمرغ و کوه قاف) بوده باشد نام این رساله را (عنقائیه) یاد و بدینگونه ذکر نموده است .
در رساله تام الحکمة در دو مورد از این رساله یاد شده است :ـ

---

۱ ـ خلاصه و نقل از سطر ۵ تا ۱۲ ص ۸۷ خلاصة الذهب چاپ تبریز

الف ــ در بحث روح و نفس محمدی ص پس از بیانات مفصلی نوشته است

((و در رساله عنقائیه فقیر مشروحا ثبت است مع شیئی زائد .... الخ)) (١)

ب ــ در تحقیق مبانی اخت النبوة (کیمیا گری با علم الصنعة) پس از بیان مقدمات زیادی مفتاح (این طلسم محکم و مستحکم و این گنج باد آور شایگان) (١) کیمیا را ایمان بخدا و تقوی دانسته ومثل اینکه از افشای بعضی از اسرار این علم پشیمان شده و نگاشته است : ((. ... . با این عبارت مختصره موجزه غیر مرموزه . .. . تمام مرموزات حکماء فلاسفه قدما منحل و منکشف نمیگردد بحول الله العلی .... و از کشف اسرار الهیه بخود لرزیدم استغفرالله العظیم . مخفی نماناد که تطبیقات و تدقیقات و تحقیقات بلا نهایت دیگر هم دارد که در این مختصر نمی گنجد و در رساله عنقائیه فقیر ثبت است مشروحا که هنوز نا تمام . میکشد آنرا خدا داند کجا . بحول وقوته . .. . الخ)) (١)

از عبارات فوق بر میآید که اولا موضوع رساله عنقائیه تحقیق در فن کیمیا گری بوده که در اثناء آن قواعد سیر و سلوک هم ببیان شده است . ثانیا کسیکه با بیان مختصری از اصطلاحات این فن چنان بر خود میلرزد که استغفار مینماید چگونه میتوان تصور نمود اسرار این فن که پدر و استاد وی بکتمانش آنهمه وصایت کرده است بیکباره بر ملا نموده . وبزبان فارسی برای طبیب کاشانی نوشته باشد ؟

بهر حال از مجموع این قرائن چنان مستفاد میگردد که این قطب ذهبی ((رساله ناتمام عنقائیه)) را بپایان نرسانده . چه بسا خاتمه نیافته خود از بینش برده باشد . ــ

بحث ٢ ــ تعلیقات بر رساله منامیه

متن رساله منامیه (٢) تالیف پدر و استاد این خلیفه میباشد که اصل آن یافته نگردید (٢) ولی این قطب ذهبی در یک مورد از تعلیقات خود بر آن نام برده است که در بحث معرفی متن رساله نقل نمودیم (٢) اما در جای دیگر مجددا از آن نام برده و نگاشته است : ــ

((. .. .. فقیر وقتی برخورد کردم باین رساله مبارکه . .. . تکلیف شرعی و عرفی و طریقتی خود را در انتشار دانسته . .. . لهذا از روی نسخه اصل خط مرحوم سیدی (٣) قدس سره العزیز نویسانیده و در حاشیه بخط خود توضیح بعضی مرموزات آنرا نموده باطراف فرستاده . .. . الخ)) (٤)

بهر صورت متن و تعلیقات و حواشی هیچیک بدست نیامده اند . ــ

بحث ٣ ــ تعلیقات بر هادی المضلین

رساله هادی المضلین (٥) تالیف میرزا هدایت اله بن ابو الخیر (٦) بوده است که نسخه ئی از آن در کتابخانه

---

١ ــ نقل از سطر ٨ ص ٢١ . خلاصه سطر ١٠ تا ١٤ ص ٢٥ تام الحکمة چاپ تبریز

٢ ــ در (بحث ٣ از مبحث ششم از فصل چهاردهم) این باب معرفی گردید .

٣ ــ مقصود میرزا ابوالقاسم راز است ٤ ــ خلاصه و نقل از سطر ٢ تا ٦ ص ٢٢ و سطر ٢٠ ص ٣٢ تا سطر ٢١ ص ٣٥ تام الحکمة چاپ تبریز ٥ ــ در (بحث ٦ از مبحث دوم از تحقیق) فصل چهاردهم معرفی گردید .

٦ ــ از بستگان نزدیک و مریدان نامدار پدر این قطب ذهبی بوده است . رجوع به (شماره ٣٥ باب سوم) شود .

ملی ملك موجود است اما فاقد شرح میباشد . اطلاع نگارنده بوجود شرح این قطب بر آن رساله از بیان خود او ست که در رساله تام الحکمة بمناسبت بحث تقیه قسمتی از متن هادی المضلین (درباره دعای سحر ماه رمضان) را نقل کرده و در اثناء تحلیل از مؤلف اشاراتی بشرح خود نموده و نگاشته است :-

((........ چنانکه سرکار آقای وزیر دفتر ایران (١) جناب جلالتمآب اجل افخم میرزا هدایت .... در کتاب هادی المضلین خود که ...... بروش عقل و نقل بسیاری از معارف الهیه را در آنجا درج فرموده منجمله آنستکه دعای سحر .... (٢) .... مقصود از نوشتن دعای سحر نه آنستکه بایدبااین تفصیل (٢) بخوانند ...... انتهی چون فقیربرکتاب مستطاب مذکور تعلیقاتی درحاشیه نگاشته لهذا .... الخ)) (٣)

بهرحال از این تعلیقات جز مطالب مختصری که خود این رکن از آن در رساله تام الحکمة نقل نموده است چیزی بدست نیامده .-

مبحث هفتم - سبك شعر و شیوه نگارش اقطاب اواخر سده ١٢ تا اواسط قرن ١٤ (آقامحمد هاشم درویش ١١٩٩ میرزاابوالقاسم راز ١٢٨٦ . جلال الدین محمد مجدالاشراف . ١٣٣١)

شعر و نثر مسجع و موزنیکه دربین صوفیه و اقطاب اولیه این سلسله وسیله ادای معانی دقیق و عرفانی یا موجب تحریض و تشویق سالکان بگرم روی بود نوم نومك خود فنی مستقل گردید :-

در فصول گذشته همین باب دیدیم که ارکان سلف ذهبیه با آنکه غالبا شعر می سرودند . بشاعری تظاهر نکرده و فنون مختلف شعر را وسیله ادای مقاصد خود قرار نمیدادند چنانکه تا اواخر قرن دهم هجری هیچیك از اقطاب ذهبی دیوان شعر و اثر منظوم مستقلی نداشته و از هر کدام جز چند رباعی وقطعه کوتاه یا غزل یاابیات پراکنده ئی بجای نمانده است .

اما از اواسط قرن یازدهم بموازات سایر شئون تصوف که به پستی گرائید وحقایق عالی ترك و تجرید جای خودرا بسلسله داری و مرید بازی داد مثل اینکه توجه اقطاب هم بشعر و شاعری بیش ازپیش گردیده . تا آنجائیکه میتوان گفت شاعری خود یکی از لوازم صوری قطبیت شد . چنانکه اولین دیوان شعر مدون اقطاب ذهبیه از اواخر سده یازدهم ومتعلق بشیخ مؤذن خراسانی (بحث ١ از مبحث اول فصل نهم همین باب) بجای مانده است .-

اقطاب بعدی ذهبی هم باقتفای وی رفته وکم وبیش آثار منظومی ازخود بیادگار گذاشته اند .-

اگرچه سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی (قطب سی و دوم ذهبی که در اواسط قرن دوازدهم میزیست

١- دروست ائل ذهبیه و تذکره های (فارسنامه . طرائق الحقایق . آثارعجم) لقب این مؤلف و پدرش - (میرزا ابو الخیر) که داماد جناب راز بوده عموما (وزیردفترفارس) ثبت گردیده است .

٢ - شرح بسیارمفصلی ازدعای سحرماه رمضان و متن آنرا بااضافاتی که برنسخ موجود (زادالمعاد . مفاتیح الجنان) دارد نقل نموده است . ٣ - رجوع شود بشماره ٤ از صفحه قبل

(و آثارش در فصل یازدهم این باب گذشت) هم شعر می سرود و بیشتر آثار شرا بزبان شعر تالیف شده است .

اما بسه دلیل اشعار اوغیر از دیگران میباشد : ـ

اول ـ اشعار جناب سید عموما بزبان عربی و درجه خویش از اصول فصاحت و بلاغت برخوردار است

دوم ـ سید قطب الدین صاحب مکتب جدید فلسفی وعرفانی بود که میتوان ویرا مجدد تصوف نامید .

سوم ـ این رکن چون اقطاب سلف شعر را برای بیان مقاصد عالی فلسفی وعرفانی مورد استفاده قرار داده و

یك دوره حکمت متعالی الهی وعرفان را درغالب ابیات عربی ریخته وباندازه هم خوب از عهده این مهم

بر آمده است که دانشمندان بعدی مانند حاجی سبزواری و دیگران باقتفای اورفته ومکتب اورا تقلید نموده اند

در صورتیکه سایر اقطاب ومخصوصا آنها ئیکه بعد از این قطب عالیمقام میزیستند . علاوه بر ترکیبات معمولی

و ساده غیر از مدائح ائمه اطهار علیهم السلام هم مضمون دیگری ندارند . باین معنی که پا به بلند

غزل ومثنوی که در قرون ۷ و ۸ وسیله ادای مقاصد عالی عرفانی بود وحتی رباعی قرن ششم با آن ـ

مضامین عالی فلسفی عموما بنعوت ومراثی مکرر اهل بیت علیهم السلام تبدیل شدند .

با ایمان و اعتراف باینکه مقام برین ولایت علوی وذره کرا میشود از ارکان اولیه ومسلم فقر محمدی

ومخصوصا تصوف ذهبی میباشد ونگارنده هم در بابهای گذشته این رساله (بویژه مباحث ۲ و ۳ از فصل دوم

باب دوم) مفصلا تحقیق نموده ام اما مبحث فوق را بنا چار از لحاظ ادبی و سبك شناسی . از نظر مقایسه

آثار متقدمین ومتاخرین بحث و تحقیق کردم در اینجا از بیان این نکته هم ناگزیر است که اگر شاعران

صوفی مشرب وعارفان عالیمقام قرن هفتم وهشتم که سیر عالم توحید مینمودند وسخن از عشق آسمانی الهی

میگفتند در دوران تشیع واعتلای ولایت (۱) بسر میبردند بلا شك چون اقطاب اخیر ذهبیه که سبب

عالم ولایت میکردند اشعارشان از مناقب ومراثی هیاکل ولایت کلیه الهی تجاوز نمینمود ـ

بهرحال اگر از افتخار ابتکار قدما ومضامین اشعار آنان گذشته و ابیات گویندگان و اقطاب این سلسله را که در

دوره فسترت وبازگشت ادبی بسر میبردند با نظر انصاف بنگریم بقصائد وغزلیات . قطعات ومثنویاتی

برمیخوریم که از لحاظ جزالت الفاظ و سلاست ترکیب با بهترین اشعار شعرای سلف پهلو میزنند

زیرا غالبا در بیان همین مدائح ومراثی چنان قدرت فکر ولطایف شاعری را بکار میبردند که در نوع خود

بی نظیر میباشد چنانکه این اقطاب ذهبی غالبا غزلیات شور انگیز ومثنویات پخته مولانا جلال الدین .

قصائد شیوای سنائی وعطار را استقبال نموده وبراستی هم خوب از عهده بر آمده اند (۲) وحتی

علاوه بر قصائد مفصلی که با ردیفهای (علی . علی عالی . از علم علی عالی .... وصدها

نظائر اینها) دارند گاهی هم تفنن شعری نموده مثلا جناب راز نام (علی) را تقطیع کرده

---

۱ ـ رجوع بفصل اول (تحولات فکری و ادوار مختلف ذهبیه) این باب شود .

۲ ـ درمباحث معرفی اشعار و دواوین این اقطاب نمونه های شعری آنهارا ذکر کردیم به (بحث ۳ از مبحث اول ـ فصل دوازدهم وبحث ٤ ازمبحث اول فصل سیزدهم وبحث ۱و۲ ازمبحث دوم فصل چهاردهم) این باب رجوع شود

وقصیده مفصلی را باین مطلع ساخته است :

((عین ولام وبا بقلب عاشقان آورد هر دم نشان ازبی نشان)) (۱)

با توجه باینکه در هر عصری نثر دوش بدوش نظم پیش میرود . آثار منثور دوران فترت وبازگشت ادبی هم مانند شعر این دوره روبانحطاط رفته است وجای کلمات لطیف وترکیبات درست . عبارات ساده وجملات سلیس نثر قدیم را لغات عربی واحیانا بعید . ترکیبات غلط وجملات نازیبا گرفتند چنانکه فصل جمع برای فاعلی مفرد آنهم قبل ازجمله . تبعیت صفت ازموصوف درافراد وجمع وتذکیر وتانیث وصدها نظائر اینها نمونه های کوچکی ازخصوصیات شیوه نگارش مؤلفین این عصر میباشد و سزاوار است که نگارنده برای مراتب بالا امثالی ذکر نمایم . اما چون درمعرفی فرد فرد آثار منثور اقطاب بعمدا عبارات زیادی از تالیفات آنان شاهدمقال خویش آورده ونقل کرده ام لذا دراینجا ازتکرار وذکر امثله خودداری مینمایم .

تحقیق ـ آثار وتالیفات شاگردان این قطب ذهبی : ـ

بسط دامنه تصوف ورواج فقر ودرویشی که عالم وعامی حتی رجال واعیان . سپاهیان وافسران ارتش را بخانقاه آورده (۲) است . ازطرف دیگر شیوع فرهنگ ورواج فن چاپ موجب شدند که مریدان تحصیلکرده ودانشمند این قطب ذهبی دست بتالیف وتصنیفهای زیادی زدند . ـ

اما تالیفات آنان غالبا توضیح واحیانا تکرارمطالب استاد وچندقطب اخیر ذهبی میباشد که درلباسهای زشت وزیباتری بیرون آمده است وکمتر موضوعات تازه ومضامین بکر درآنها یافته میشود .

طرح رسائل ونیز روش تالیفات این مریدان هم اکثرا تقلید ازآثار گذشته چند تن از اقطاب اخیر میباشد چون بیشتر از این آثار یا درزمان خود مؤلفین چاپ گردیده اند ویااخلافشان آنهارا طبع نموده ویادر صدد انتشار شان میباشند . نگارنده هم بهمین دلائل اولا ازبحث تفصیلی درآنها صرفنظر نمودم . تنها رسائل خطی آنان رااجمالا معرفی کرده وکتابهای چاپی ایشانرانام میبرم . ثانیا آثار اقارب وبستگان این رکن ذهبی را از تالیفات مریدان ومشایخ جداساخته وهریک را درمبحث جداگانه ئی تحقیق مینمایم .

مبحث اول ـ آثارو تالیفات بستگان این رکن ذهبی

از اقارب این قطب سه تالیف موجود میباشد : ـ

---

۱ ـ نقل از سطر ۱ ص۱۸۶ کوثرنامه (دیوان راز) چاپ تبریز

۲ ـ دراثناء مریدان دوقطب اخیر ذهبیه نام مجتهدین ومراجع تقلیدی مانند حجة الاسلام میرزای شیرازی (بشماره ۳۵ و ۳۶ باب سوم رجوع شود) وافسرانی مانند ژنرال حمزه خان پسیان . سردارعنایت السلطنه سرابی وعلمائی چون صدرالعلمای اردبیلی وشیخ الاسلام اصطهباناتی دیده میشود (برای اطلاع بیشتری باوصاف المقربین وتذکره رازچاپ شیراز مراجعه شود) . ـ

بحث ۱ ــ آثاراحمدیه

مرحوم آقامیرزامحمدرضا نایب التولیه که در بین برادران این قطب از یک بطن بودند درتمام موارد زندگانی مشیرو مشار برادر بوده و بنابر وصیتی که از مرحوم مجدالاشراف باقی مانده و مکرر بطبع رسیده است و فعلا از موضوع بحث ما خارج میباشد بجانشینی وی انتخاب گردیده است . رساله آثاراحمدیه از تالیفات این برادر میباشد . موضوع این رساله تحقیق در نسب و تاریخ مسافرت بایران و شهادت حضرت احمدبن موسی (شاه چراغ) و نیز سابقه تاریخی بنای صحن و حرم و موقوفات آن میباشد . مرحوم مجدالاشراف هم باین چند فقره از کرامات و خوارق عادات آن حضرت رابراین رساله اضافه نموده و عبارات خاتمه داده است .

((جناب مستطاب آقای نایب التولیه این آثاراحمدیه را که ازکتب رجال و بزرگان بزحمت بدست آورده ثبت دفترفرموده . . .. و در عرض چهل پنجاه سال که نوکری و جاروکشی این درگاه مبارک را کرده بلا نهایت از آثار احمدی باخبر شده ام شمه ئی از آنهارا تحفة الاخوان بعرض برسانم .... الخ))

طرح و روش این رساله جمع آوری بیانات تمام کتب رجال و تواریخ برای روشن نمودن نسب حضرت و سبب تاریخ بنا و موقوفات میباشد . این رساله بیش از هزار بیت کتابت دارد . ــ

بحث ۲ ــ رساله نور الهدی (مصحف فاطمی)

درمیان صدها عارفات و زنانیکه از برکت تربیت اقطاب ذهبیه حالات و مقاماتی داشتند یکیشان اثوی بجای گذاشته است . این بانوی ذهبی (فاطمه المسماه به بی بی بهشتی) دختر میرزاابوالقاسم راز (۱) که خواهر صلبی و بطنی این قطب ذهبی بوده است . این بانوی ذهبی رساله (نورالهدی) را تالیف کرده و تحریر آنراکه بیش از دو هزارو پانصد بیت میباشد در ((نوزدهم ماه صفر (۲) ۱۳۰۰)) بپایان رسانیده است . ــ نام این کتاب را خود پس از بسمله و خطبه کوتاهی در اثناء بیان ملا لتخا طری که ازتالیف این کتاب داشته ((آیا مطبوع طبع بزرگان دین هست یا نه)) چنین بیان نموده است : ــ

((. . . . . . . صدائی شنیدم که جناب عین القطات (۳) فرمودند ای فرزند عزیز این کتاب را که تالیف مکینی عین صواب است و نام کتاب را بگذار نورالهدی ......)) . ــ

این قطب ذهبی با خط خود بررساله خواهر خویش حواشی مختصری نگاشته است . ازآنجمله در اواخر کتاب (٤) پس از تحقیق و تفسیر آیه (ن والقلم) لقب این کتاب و نام مؤلفه آنرا چنین نگاشته است .

((. . . . . این مصحف فاطمی که از علیا حضرت بی بی بهشتی سرزده است در معنی ازقلم قدرت است که نقش بر دفتر آمد . . . . الخ)) (٤)

در صفحه آخر کتاب هم در مقام تحریف از آن نوشته است :

---

۱ ــ این بانو زوجه میرزامحمدحسین بن ابوالخیر (عمه زاده خود) بوده است .

۲-۳ ــ این رساله با وجودیکه مطالب بسیار دقیق فلسفی و عرفانی داشته و با انشاء ساده نسبة خوبی تالیف شده است اغلاط املائی زیاد دارد ۴ـ نقل از حاشیه صفحات ۱۰۲ و ۱۱۶ رساله نورالهدی نسخه خطی کتابخانه ... .

((قدتم المصحف الفاطمى بحول الله العلى وعنایاته . لا یب فیه اولا وآخرا تاما کاملا . چرا که
تمام بقینیات شهودیه است و از برای اهلش بسیار نافع و فائده منداست .... الخ)) (١)
موضوع این رساله چنانکه از تغریظ این قطب بر میآید بیان یك سلسله واقعات و مکاشفات این بانوی عارفه
میباشد که در ضمن آنها مباحث عرفانی تحقیق شده است . ـ
این رساله دریکصد و شانزده صفحه هیجده سطری بقطع خشتی با خط نستعلیق (زنانه) کتابت شده
و بدون تردید نسخه اصل وخط مؤلفه است که منحصر بفرد و درکتابخانه نگارنده موجود میباشد . ـ

بحث ٣ ـ رساله جامعة الحیات

این رساله تالیف میرزامحمدعلی (٢) حسینی فرزند میرزاهدایت اله بن ابوالخیر و خواهر زاده این رکن ذهبی
میباشد موضوع این رساله در تفسیر آیات و اذکار . بیان اسرار . افعال و ارکان نماز تالیف شده است .
طرح و روش این رساله چنان است که هریك از ارکان نماز و اذکار آنرا مطرح نموده و سپس به بحث و تحقیق آنها
پرداخته است . نسخه اصلی این رساله با خط مؤلف که در حدود نهصد بیت کتابت شده درکتابخانه
نگارنده موجود است .

مبحث دوم ـ آثار و تالیفات مریدان و مشایخ این رکن ذهبی

این رکن ذهبی مریدان نامدار و مشایخ عالیمقامی داشته است که مهمترین آنها عبارتند از : ـ
بحث ١ ـ مرحوم آقامیرزااحمد اردبیلی
((نایب الولایة الاردبیلیه)) (٣) (جناب وحید الاولیاء) از بزرگترین خدمتگزاران فرهنگ ذهبیه بود که
تمام عمر را صرف طبع و نشر آثار اقطاب این سلسله نموده و خود رساله (اوصاف المقربین) را در حالات پیرش
تالیف کرده است . مرحوم معظم له ابتکارات زیادی مانند (انهار جاریه . تابلوهای حالات ائمه علیه السلام)
دارد که همگی بطبع رسیده اند . ـ
بحث ٢ ـ مرحوم پرویزخان دبیر مغانی
از بزرگترین و پیش کسوت ترین مشایخی که چندین سال بعد از ارتحال این قطب ذهبی هم حیات داشت
(جناب صفیرالعارفین) بود که آثار و تالیفات زیادی دارد : ـ
١ ـ جمع آوری جلا لیه (دوجلد) ـ مجموعه اشعار گویندگان ذهبی از مشایخ و مریدان است که در ـ
مدائح و مراثی آل اظهار . حالات سلوکی وجذبات خود . منقبت اقطاب سلف و پیر خویش سروده اند .

---

١ ـ رجوع شود بشماره ٤ پاورقی صفحه قبل
٢ ـ در پاورقی (بحث ١ ازمبحث دوم ازتحقیق) فصل چهاردهم معرفی گردیده است .
٣ ـ لقبی که پیر و استادش بوی مرحمت کرده است

این مجموعه در حدود بیست هزار بیت میشود که در ٦٢٣ صفحه (دو مجلد) و بسالهای ١٣٢٠ و ١٣٢٢ هجری در تبریز چاپ شده اند . -

٢ - مختصر المراثی - در حدود ششصد بیت میباشد که بیشتر مثنوی و قصیده . ترکیب بند و ترجیع بند بوده و در رثای حضرت ابا عبداله الحسین ع ساخته و بسال ١٣٣٣ خورشیدی در تبریز چاپ گردیده است .

٣ - رساله نوریه - این رساله که بیش از دو هزار بیت کتابت دارد در شرح ابیات و جملات مشکله آثار و تالیفات جناب راز تالیف شده و بسال ١٣٣٥ خورشیدی در تبریز با حروف سربی طبع شده است .

٤ - جواهر الکلام - رساله کوچک علی و آداب سیر و سلوک میباشد که در حدود هزار و دویست بیست کتابت دارد و دو نوبت (سالهای ١٣٢٠ و ١٣٣٠ هجری) با چاپ سنگی در تبریز طبع و نشر شده است

٥ - اسوله بروبزیه (رسالة الغیبیة) - این رساله یك سلسله سوالات بروبزخان (صفیر العارفین) از استاد شمرحوم رابض الدین اجوبه میباشد .

متن سوالات بنام (اسوله برویزیه) وجوابهای آن باسم (رسالة الغیبیة) خوانده شده که بانضمام سه رساله مرحوم اجوبه در سال ١٣٣٦ خورشیدی در تبریز چاپ شده است .

٦ - خسرو خان فرزند این شیخ بزرگوار ذهبی اشعار محدودی در مدح خاندان عصمت و بیر خود دارد که در تذکره برویزی بطبع رسیده است .

٧ و ٨ - فرزندان این شیخ زاده هم آقایان (شمس الدین و حسام الدین خسرو برویز) بترتیب تذکره برویزی (بسال ٣٣٣ خورشیدی چاپ شد) و رساله تنبیهیه (درسال ١٣٣٠ خورشیدی در چابخانه رضائی تبریز طبع گردید) را تالیف نموده اند .

بحث ٣ - مرحوم میرزا محسن حالی

جناب عماد الفقراء ذهبی از مریدان هنرمند و تحصیلکرده این رکن ذهبی بوده است که تالیفات زیاد دارد :-

١ و ٢ شرح بر (منظومه عشقیه و رساله روحیه) سید قطب الدین محمد که در معرفی متون آن رسائل (بحث های ٢ و ٣ از مبحث هفتم از فصل یازدهم این باب) بحث و تحقیق شدند .-

٣ - رساله تصوف - مشتمل بر احادیث و کلمات چهل نفر از علمای متقدمین میباشد که در اثبات طریقه صوفیه شیعه و سلسله ذهبیه تالیف و در ٢٧ محرم ١٣٣٢ بخط مؤلف تمام شده و در ١٣٣٣ هجری چاپ سنگی گردیده است .-

٤ - آیات الرجعة - در سال ١٣٥٧ (١٤ ربیع المولود) آیات قرآنی که دلیل بر رجعت میباشد جمع آوری و تفسیر نموده و درسال ١٣١٨ خورشیدی در تهران چاپ سربی شده است .

٥ - اشارات ولوی در شرح اشعار و مطالب مشکله مثنوی که از تالیفات خوب و مفید این عارف ذهبی میباشد .

این رساله در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷ در تهران بطبع رسیده است .

۶ تا ۹ - رسائل (شرح منظوم فصل الخطاب جناب راز (۱) . کتاب عرفات فی شرح کلمات قصار بابا طاهر عریان . آئینه بینابان در شرح منازل السائرین عبد الرزاق کاشی . رساله مشوق الحقیقة در اثبات طریقه عرفان باستناد آیات و احادیث) عموما در نزد آقازاده آن مرحوم (آقای احمد خوشنویس) موجود و هنوز توفیق طبع و نشر آنها حاصل نشده است .

بحث ٤ - مرحوم حاج امین الشرع خوئی

مهمترین تالیف این فقیر ذهبی تالیف کتاب میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب سید قطب الدین محمد میباشد که در پایان معرفی فصل الخطاب (۲) بحث گردیده است . -

بحث ۵ - شیخ مصطفی مؤذن (۳)

رساله موجزی بنام (معاد به جسمانی عقلاً و نقلاً وحسّاً) درحدود دویست و پنجاه بیت تالیف نموده که در مطبعه احمدی شیراز چاپ سربی شده است . -

بحث ۶ و ۷ - دیوان اشعار

مرحوم سید آقا (اجاق) مشهور به (بحر العلوم) ونیز مرحوم کشاف الاسرار . هر دو علاوه بر اشعاریکه در دو جلد جلالیه دارند هریك دیوان مستقل شعری دارند که هنوز بطبع نرسیده است . -

بحث ۸ - سید حسن عاصی

از مجتهدین رضائیه بوده است که بوسیله جناب صفیر العارفین از مسجد بخانقاه ذهبی رفت و (کتاب تنبیهیه مهدویه) را که چاپ شده است تالیف نمود . وی اشعار فارسی وعربی هم دارد که در جلد دوم - (جلالیه) بطبع رسیده است . -

پایان - مردادماه ۱۳۳۶

---

۱ - در (بحث ١٤ مبحث سوم از فصل سیزدهم) با شرح منثور مرحوم اعجوبه (در بحث ۱۸ از مبحث چهارم از تحقیق فصل سیزدهم) هر دو معرفی شدند . -

۲ - در (بحث ۱ از مبحث هفتم از فصل یازدهم) این باب معرفی گردیده است .

۳ - این شخص مؤذن آستانه حضرت احمد بن موسی (شاه چراغ) بوده است . -

شماره	نام کتاب	نام مؤلف
۱	المحیط الاعظم والبحر الاخضم	سید حیدر بن علی بن حیدر الحسینی الآملی طبرستانی مازندرانی (نسخه خطی کتابخانه نگارنده)
۲	الحوادث الجامعه	ابن فوطی
۳	احسن الودیعه (تتمه روضات الجنات) ۲جلد	سید محمدمهدی . تالیف سال ۱۳۴۸ چاپ ۱۳۴۸ بغداد
٤	امل الآمل	شیخ حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰٤) . تالیف ۱۰۹۷ چاپ ۱۳۰۲ تهران
٥	المآثر والآثار	محمدحسین خان اعتماد السلطنه . تالیف سال ۱۳۰٦
٦	الدرر الکامنه فی اعیان مائه الثامنه	ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲
۷	بستان السیاحه	حاجی شیروانی
۸	برهان قاطع	محمدحسین بن خلف تبریزی (برهان) بنام عبداله قطب شاه هندوستان - کتاب نافع برهان قاطع ۱۰٦۲
۹	تذکرة الشعراء	دولتشاه بن علاء الدین بختشاه سمرقندی (۸٤۲ - ۹۰۰) سال تالیف ۸۹۲
۱۰	تلبیس ابلیس	امام ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی متوفی ٥۹۷
۱۱	تاریخ بغداد	ابن نجار (قرن ششم)
۱۲	تاریخ الحکماء	شهرزوری
۱۳	تذکره دلگشا	نواب علی اکبر بن علی نقیب (بسمل)
۱٤	تذکره میخانه	ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی . چاپ لاهور
۱٥	تذکره هفت اقلیم	امین احمد رازی - تالیف باختلاف اقوال (۱۰۰۲ - ۱۰۲۸ - ۱۰۲٥) . تصنیف امین احمدرازی گو
۱٦	جامع الاسرار ومنبع الانوار	سید حیدر بن علی بن صدر (نسخه خطی نگارنده)
۱۷	جامع التواریخ رشیدی	حوافظ ابرو (نعیم اصفهانی (متوفی ٤۳۰)
۱۸	چهار مقاله عروضی با حواشی مرحوم علامه قزوینی	نظامی عروضی در حدود ٥٥۰ تالیف وچاپ ۱۳۲۷
۱۹	حبیب السیر	خوندمیر
۲۰	حلیة الاولیاء	حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفی ٤۳۰)
۲۱	خزینة الاصفیاء	مفتی غلام سرور لاهوری چاپ کانپور ۱۹۱٤ میلادی
۲۲	دول الاسلام	ذهبی - امام شمس الدین بن احمد عثمان (٦۷۳ - ۷٤۸)
۲۳	ریاض العارفین	رضاقلیخان بن محمد هادی (امیرالشعراء) هدایت (لله باشی عباس میرزا) متولد ۱۲۱٥ و متوفی ۱۲۸۸ چاپ ۱۳۱٥ تهران

شماره	نام کتاب	نام مؤلف
۲۴	رساله قشیریه	استاد ابو القاسم (عبد الکریم هوازان) قشیری (۳۷۶ – ۴۶۵) سال تالیف بگفته شیخ محمد علی مؤذن بسال ۴۳۸
۲۵	ریاض العلماء و حیاض الفضلاء	میرزا عبد اله افندی از مورخین قرن ۱۲ نسخه خطی کتابخانه معارف
۲۶	روضات الجنات	حاج سید میرزا محمد باقر خوانساری اصفهانی (۱۳۱۳) تالیف ۱۲۸۷ چاپ ۱۳۳۷
۲۷	ریاض الجنان	محمد بن فضل الله الفارسی
۲۸	روضة الصفا	خوند میر
۲۹	رشحات	شیخ فخر الدین علی بن حسین واعظ کاشی (صفی) داماد الجامی
۳۰	سلم السماوات	شیخ ابوالقاسم بن ابو حامد بن نصر بلبانی کازرونی که در ۱۰۱۴ بپایان یافته است .
۳۱	سفینة الاولیاء	محمد داراشکوه قادری چاپ هندوستان
۳۲	سخن و سخنوران	جناب استاد فروزانفر – تالیف سال ۱۳۰۸
۳۳	شرح قاموس المحیط	ابو طاهر مجد الدین (جلال الدین محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم (محمد بن محمد) شیرازی شافعی (۷۲۹ ۸۱۶/۸۱۷) از چهل منتخب و ترجمه آن ترجمه فارسی محمد یحیی قزوینی (۷ شعبان ۱۱۱۴ تا ۲۰ ربیع الاول ۱۱۱۷) چاپ ۱۲۷۳
۳۴	شرح نهج البلاغه	شیخ محمد عبده – چاپ مصر
۳۵	صفوة الصفه	امام ابوالفرج عبد الرحمن بن جوزی متوفی ۵۹۷
۳۶	صفوة الصفا فی مناقب شیخ صفی الدین	توکل بن اسماعیل بن حاجی محمد اردبیلی (ابن بزاز) متوفی ۸۰۰
۳۷	طبقات الشافعیه (٦ جلد)	عبد الوهاب سبکی متوفی ۷۷۱ – چاپ ۱۳۲۴ مصر
۳۸	طبقات الصوفیه سلمی	محمد بن حسین بن محمد (ابوعبد الرحمن سلمی) متوفی ۴۱۲
۳۹	طرائق الحقائق	حاجی نایب الصدر متوفی حدود ۱۳۴۳ چاپ ۱۳۱۹ تهران
۴۰	عوارف المعارف	شهاب الدین سهروردی متوفی ٦۳۲
۴۱	فهرست روضات الجنات	حاج شیخ محمد باقر الفت – تالیف بسال ۱۳۲۴ – چاپ ۱۳۵۴
۴۲	فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی	آقای اکتائی در ۵ جلد بسال ۱۳۰۹ شمسی
۴۳	فهرست کتابخانه مجلس شورایملی (۲ جلد)	مرحوم اعتصام الملك درسال ۱۳۱۱ شمسی تالیف وچاپ شده است
۴۴	فهرست مدرسه فاضلیه – مشهد	آقای اوکتائی درسال ۱۳۱۱ تالیف وچاپ شده است
۴۵	فهرست کتابخانه معارف (۲ جلد)	آقای عبد العزیز جواهر کلام در ۱۳۱۳ تالیف وچاپ شده است
۴۶	فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار	آقای ضیاء الدین ابن یوسف شیرازی که درسالهای ۱۳۱۲ و ۱۸ تالیف و در دو جلد چاپ شده است

شماره	نام کتاب	نام مؤلف
٤٧	فهرست کتابخانه خدیو به مصر	مجلدات کتب فارسی و عربی
٤٨	فهرست کتب خطی کتابخانه حاج ملك	آقای سهیلی
٤٩	فارسنامه ناصری	حاج میرزا حسن طبیب فسائی شیرازی که در سال ١٣١٢ تالیف و در سال ١٣١٤ خورشیدی چاپ شده است .
٥٠	قوت القلوب	شیخ محمد بن علی بن عطیه الحارثی المکی متوفی ٣٨٦
٥١	قطر المحیط	المعلم بطرس البستانی چاپ مصر
٥٢	قصص الخاقان	نسخه خطی کتابخانه ملی که بین سالهای ١٠٧٣ تا ١٠٧٧ تالیف شده است
٥٣	کتاب اللمع	ابو نصر عبداله بن علی سراج طوسی (طاوس الفقرا) متوفی ٣٧٨
٥٤	کشکول شیخ بهائی	بهاء الدین محمد بن شیخ حسین بن عبد الصمد همدانی عاملی ـ از اهالی نجد متوفی ١١ شوال ١٠٣٢
٥٥	کتاب التعرف فی التصوف	ابو بکر کلاباذی متوفی ٣٨٠
٥٦	کشف المحجوب	ابو الحسن علی بن عثمان غزنوی متوفی ٤٦٥
٥٧	گوهر مراد	عبد الرزاق بن علی بن حسن لاهیجی
٥٨	لؤلؤة البحرین (لؤلؤ) دروند صوفیه	شیخ یوسف بحرینی که در ١١٨٢ تالیف نمود و در سال ١١٨٨ وفات یافت
٥٩	لغت بحر الجواهر (لغت طبی)	محمد بن یوسف طبیب هروی در ٩٢٤ تالیف شده است
٦٠	مزارات شیراز (المزارات)	شیخ جنید بن نجم الدین محمد شیرازی با (معین الدین ابوالقاسم)
٦١	مجالس المؤمنین	قاضی امیر (سید) نوراله شوشتری متوفی ١٠١٩ ـ چاپ تهران
٦٢	منیة المرید فی آداب المفید والمستفید	شیخ زین الدین علی بن احمد عاملی (شهید اول بسال ٧٨٦
٦٣	معجم البلدان	یاقوت حموی متوفی ٦٢٦ ـ چاپ ١٨٦٦ میلادی
٦٤	منتظم ناصری (٣ جلد)	محمد حسن خان صنیع الدوله که بسال ١٢٩٨ تالیف نموده است وبسال ١٢٩٨ (سال تالیف) در تهران چاپ گردیده است
٦٥	منظومه و شرح آن	حاج ملاهادی سبزواری متوفی اواخر ذیحجه ١٢٩٠ (١٢٨٩)
٦٦	مصباح الانوار	شیخ الشیوخ شیخ ابو الحسن البکری (استاد شهید ثانی)
٦٧	مرآت الجنان وعبرة الیقضان ومعرفت حوادث الزمان والمکان	شیخ عبداله بن اسعد الیافعی الیمنی (متوفی ٧٦٨) که حوادث تا سال ٧٥٠ را نوشته است
٦٨	مناهج العباد الی المعاد	شیخ سعید الدین فرقانی
٦٩	منتخب المختار	ابن رافع سلامی متوفی ٧٧٤
٧٠	مجمع الفصحاء	رضا قلیخان هدایت (بریاض العارفین رجوع شود . شماره ٢٣)
٧١	مرآت الادوار	مصلح الدین لاری متوفی ١١٨٧

شماره	نام کتاب	نام مؤلف
۷۲	مجالس العشاق (۷۷ مجلس)	میر کمال الدین حسین بن مولانا شهاب الدین اسماعیل طبسی گازرگاهی هروی متوفی ۹۱۱ (ذیحجه)
۷۳	مرآت الخیال	امیر شیرعلیخان لودی
۷۴	نفحات الانس	مولانا عبدالرحمن جامی - چاپ هندوستان
۷۵	نفائس الفنون	سید محمد آملی
۷۶	نظم گزیده	محمدصادق ناظم تبریزی
۷۷	وفیات الاعیان (۲ جلد)	ابن خلکان متوفی ۶۸۱ - تالیف ۶۶۹ - شامل ۸۲۵ نفر از علماء و سلاطین و شعرا و وزراء - چاپ ۱۰ ۱۳ مصر (ادیب قاضی القضاة شمس الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان اربلی مکی متولد ۶۰۸ ه)
۷۸	فهرست کتابخانه تربیت	آقای نخجوانی
۷۹	فهرست کتابخانه آصفیه دکن	تالیف بسال ۱۳۳۲ وچاپ همان سال دکن تالیف سید تصدق حسین
۸۰	فهرست کتب اهدائی جناب استاد مشکوة	کتابخانه دانشگاه تهران
۸۱	فهرست نسخ خطی انجمن بنگال	ولادیمیر ادرانف چاپ ۱۹۲۴ میلادی کلکته
۸۲	مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه	عزالدین محمود بن علی کاشانی متوفی ۷۳۵ با تعلیقات جناب استاد همائی چاپ تهران

****

۸۳ تا ۳۵٦ - علاوه بر منابع مذکور در فوق متون دویست و هفتاد و چهار (۲۷۴) کتاب و رساله مؤلفین ذهبی که در باب چهارم این رساله مفصلا معرفی شده اند مورد استفاده نگارنده بوده است . -



حضرت امام همام ثامن الائمة الاطهار علی بن موسی الرضا

ارواح العالمین له الفداء

تولد سال ۱۴۸ یا ۱۵۳ در مدینه شهادت در ۲۰۲ یا ۲۰۳ هجری در خراسان

۱- ابومحفوظ معروف بن فیروز کرخی متوفی ۲۰۰ تا ۲۰۱ هجری قمری

۲- شیخ ابوالحسن سری بن المفلس سقطی متوفی ۲۵۲ تا ۲۵۷ هجری

۳- شیخ ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید الخزاز البغدادی متوفی ۲۹۷ تا ۲۹۸ هجری

۴- شیخ ممشاد دینوری

شیخ احمد اسود دینوری متوفی ۲۹۹

ابومحمد رویم بغدادی متوفی ۳۰۳

ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی متوفی ۳۷۱

ابومحمد عبدالله محمد المرتعش نیشابوری متوفی ۳۲۷

ابوالعباس نهاوندی

بونصر سراج طاوس الفقراء متوفی ۳۷۸

ابومحمد جعفر بن محمد بن نصیر خلدی متوفی ۳۴۸

ابوعمرو زجاجی

ابوالفضل

اخی فرج زنجانی متوفی ۴۵۷

شیخ ابوسعید ابوالخیر ۳۵۷-۴۴۰

قاضی وجیه الدین سهروردی

ابوالنجیب شیخ محمد سهروردی

۴- شیخ مرشد العلوی سعید بن سلام (ابوعثمان مغربی)

(ابوعثمان مغربی) متولد ۷۹۵

۵- شیخ ابوعلی احمد بن محمد بن ابی القاسم بن منصور رودباری متوفی ۳۲۱-۳۲۲ هجری

۶- شیخ حسن بن احمد مصری (ابوعلی کاتب) یا (ابوعلی ابن کاتب) متوفی سیصد و چهل و اند یا ۳۵۲ هجری

۷- شیخ ابوالقاسم گرگانی متوفی ۴۵۰ هجری

۸- شیخ ابوبکر بن عبدالله الطوسی النساج متوفی ۴۸۷

۹- امام ابوالفتح مجدالدین احمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی متولد ... و متوفی ۵۲۰ مدفون در قزوین

۱۰- شیخ ضیاءالدین ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بن عمویه سهروردی متولد ۴۹۰ متوفی ۵۶۳

۱۱- شیخ عمار یاسر بدلیسی متوفی ۵۸۲

۱۲- ابوالجناب احمد بن عمر بن نجم الدین خیوقی خوارزمی کبری (طامة الکبری - ولی تراش) متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۸

۱۳- شیخ مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤید بن فتح (ابوالفتح) محمد بغدادی خوارزمی متوفی

۱۴- شیخ رضی الدین علی بن سعید بن عبدالجلیل لالا متوفی ۶۴۱ یا ۶۴۲

۱۵- شیخ جمال الدین احمد ذاکر جورفانی (جورقانی - کوزه کانی) متوفی ۶۴۹

۱۶- شیخ نورالدین عبدالرحمن (کسرقی) اسفراینی متولد ۶۳۹ و متوفی حدود ۷۰۰ هجری

۱۷- شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی متولد ۶۵۹ متوفی ۷۳۶

۱۸- شیخ شرف الدین (محمود) بن عبدالله (اصم) مزدقانی

۱۹- شیخ امیر سید عبدالله بن شهاب الدین محمد همدانی (امیر کبیر - علی ثانی) ۶ ذی حجه - ۷۸۶

۲۰- شیخ اسحق ختلانی متولد ۷۹۵

شاه نعمت الله ولی متوفی ۸۳۴

سید عبدالله یافعی متوفی ۷۶۸

۱- شیخ ابوالفضل بغدادی متوفی ۵۵۰ (با هفت واسطه)

۲- احمد الخطیب بن محمد بن ثابت بن عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق

جد ابن احمد الخطیب

۱- بابا الدین عمر بن الحسن ...

۲- ابوالمعالی (ابوالفضل) عبدالله بن محمد میانجی همدانی (عین القضاة) مقتول ۵۲۵

۳- ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی متوفی ۵۲۵

۴- شیخ ابوالدین عطار متوفی ۶۱۸

۵- عبدالعزیز بن هلال

۶- نجم الدین رازی (دایه) متوفی ۶۴۵

۷- سیف الدین باخرزی

۱- شیخ ابوسعید ...

۲- درویش حسین ...

۳- مولانا علی ...

۴- شیخ بایزید ...

۵- بابا آدم

۶- نورالدین ...

۷- مولانا محمد ...

۸- سید بابا الدین

۹- وجیه الدین

۱۰- درویش قاسم ...

۱۱- مولانا محمد ...

۱۲- مولانا شمس الدین

۱۳- شیخ کمال الدین ...

۱۴- شیخ ابراهیم مبارک ...

۱۵- عبیدالله ...

۱- شیخ لقمان ...

۲- سلطان کسیری

۳- بابا الدین کسیری

۴- سید بابا الدین

۵- عبدالله عبدالرحیم

۶- شیخ ...

۷- حاج محمد ...

۸- شیخ محمد ...

۹- شیخ ابراهیم ...

۱۰- عطاءالله محمود

۱- بابا محمود طوسی

۲- محمد اردبیلی

۳- خواجوی کرمانی (۶۷۹ تا ۷۵۳)

۴- نورالدین ...

۵- اخی علی ...

۶- شیخ عبدالله ...

۷- شیخ نجم الدین ادکانی متوفی ۷۷۸

۸- شمس الدین محمد بن یحیی (لاهیجی)

۹- اخی محمد دهستانی

۱۰- عبدالکریم ...

۱۱- ابراهیم ...

۱۲- شیخ عبدالله ...

شیخ شهاب الدین ابوحفص سهروردی متولد ۵۳۹ متوفی ۶۳۲

ابومحمد بن عبدالله ...

شیخ نجیب الدین بزغش شیرازی

شیخ شمس الدین ...

سید محمد عبدالقادر (ابوالفتح) گیلانی از سادات حسنی متولد ۴۷۰ یا ۴۷۱ متوفی ۵۶۱

شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن بن شیخ نجیب الدین بزغش شیرازی - ۳- پیر جمال الدین اردستانی متوفی ۸۷۹

شیخ عبدالرزاق کاشانی متوفی ۷۳۵ - کمال الدین عبدالرزاق کاشانی نطنزی متوفی ۷۳۶

متوفی ۸۶۹

۲۱- سید عبدالله مجذوب بزرش آبادی

۲۲- شیخ رشید الدین محمد بید آبادی

۲۳- شیخ شاه علی بید آبادی

۲۴- حاج شیخ محمد خبوشانی (مقتدای اعظم)

۲۵- شیخ غلامعلی نیشابوری

۲۶- شیخ تاج الدین تبادگانی

۲۷- درویش محمد (عارف) کارندهی متوفی ۱۰۳۷ مدفون در خراسان

۲۸- شیخ حاتم زراوندی متوفی ۱۰۶۰ تا ۱۰۶۵ در خراسان (گنبد سبز)

۲۹- شیخ محمد علی مؤذن خراسانی متوفی ۱۰۷۸ تا ۱۰۷۹

۳۰- شیخ سید نجیب الدین رضا جوهری (زرگر) اصفهانی متوفی حدود ۱۱۰۰ هجری

۳۱- شیخ علی نقی اصطهباناتی متوفی حدود ۱۱۲۶ تا ۱۱۳۰

۳۲- سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی متوفی ۱۱۷۳ هجری در نجف

۳۳- آقا محمد هاشم درویش شیرازی متولد ۱۱۰۵ تا ۱۱۰۹ متوفی ۱۱۹۹ در شیراز (حافظیه)

۳۴- میرزا عبدالنبی بن میرزا ابوالقاسم بن میر سید شاه قاسم بن میر سید حبیب الله واقف بن علامه میر سید شریف جرجانی متوفی ۱۲۳۱

شیخ کمال الدین حسین خوارزمی ← عمادالدین فضل الله مشهدی (شرح ابیات مثنوی ... شیخ محمد نجوانی) کتابی تألیف نموده است

مجلسی دوم (ملا محمد باقر) متوفی ۱۱۱۱

مجلسی اول (ملا محمد تقی) متوفی ۱۰۷۰

شیخ بهاءالدین عاملی متوفی ۱۰۳۰

شیخ محمد مؤمن مشهدی

ملا محسن فیض کاشانی متوفی ۱۰۹۱ (محمد بن شاه مرتضی) (المدعو بمحسن کاشانی)

سید عالم هندی - ۱

ابوالقاسم شیرازی

حاج عبدالوهاب نائینی - ۲

حاج حسن نائینی

سید میرحسین معصومی موسوی - ۳

سید علی طبیب - ۴

ملا علی نوری (حکیم الهی) - ۵

محمد حسین معروف (بر محبت حضرت راز) درویش - ۶

کافی بختیاری - نظام العلی

آقا شریف واثقی بیدهندی - شیخ عبدالله (ابن مبارک) - ۷

آقا علی نقیب السادات - ۸

آقا خلیل مدرس - ۹

رضا خان نعلی - ۱۰

عبدالله خان (حاکم لار) - ۱۱

سید عبدالله (مدعی قطبیت آقا میرزا عبدالنبی) - ۱۲

میرزا عبدالکریم (رایض الدین) اعجوبه متوفی ۱۳ شوال ۱۲۹۹ در خوی (شیخ در بیعت آذربایجان)

۱- میرزا محمد علی

۲- میرزا محمد (آقای بزرگ)

۳- مولانا علی ابرار (بر محبت حضرت راز) (شیخ الحقه ثامن)

۴- میرزا محمد باقر عبدالصالح

۵- میرزا محمد ابراهیم خال

۶- میرزا ابوالحسن (وزیر لشکر فارس)

۷- حاج ملا محمد

۱۴- مولانا عبدالعالی رامهرمزی

۱۵- مولانا محمد لطفی

۱۶- سید احمد لالائی

۱۷- مولانا محی الدین

۱۸- مولانا محمد امین

۱۹- نصیرالدین محمد بزرش آبادی

متوفی ۸۶۹

۳۵- میرزا ابوالقاسم (راز) معروف به (میرزا بابا) متولد ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۵ متوفی ۱۲۸۶ مدفون در داخل ایوان طلای فتحعلیشاه بحرم حضرت ثامن الائمه (ع)

۳۶- میرزا جلال الدین محمد (مجد الاشراف) متولد ۱۲۶۴ متوفی ۱۳۳۱ در شیراز مدفون در حجره دوم از شمال (ایوان) بقعه حضرت احمد بن موسی الکاظم (شاه چراغ)

حاج زمان آقا (سفرالعارفین) متوفی ۱۳۱۳ یا ۱۳۱۴ در ...

حاج سید موسی طباطبائی (ابوالبرکات) شیخ در تبریز

مرشد (مظفرالدین شاه) در دوران ولایت عهد

حسن خان ایران آگودی

ژنرال حمزه خان پسیان

کلنل محمد تقی خان